



از تعمیرات جدید وزارت حربیه، بارک افراد فابریکه حربی .
Nouveaux postes pour les Gardiens des Fabriques Militaires



از تعمیرات جدید وزارت حربیه : دو کانهای قلعه جنگی کابل
Nouveaux Bazars construits à côté des Barraquements de KABOUL



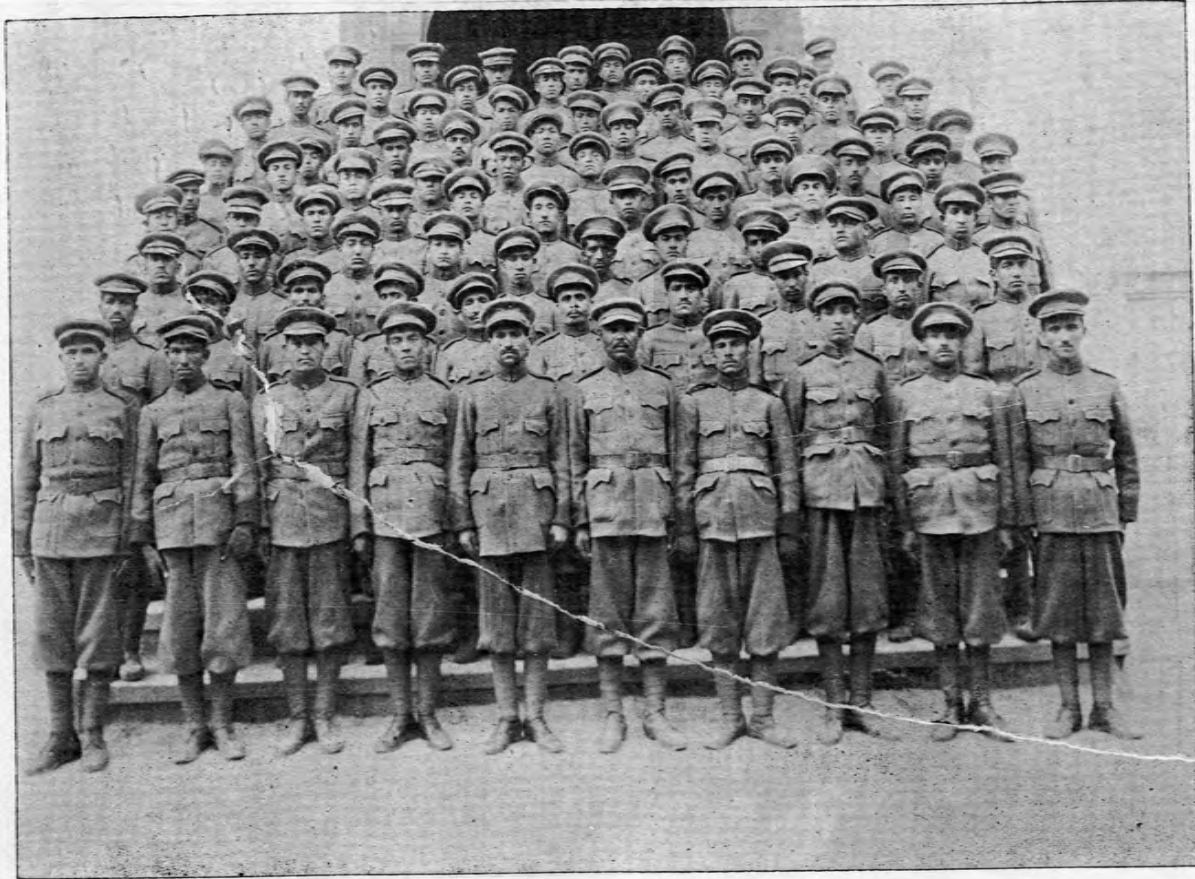
از مؤسسات سال ۱۳۱۳ مزار شریف : قرائت خانه کلوب عسکری
 L'Intérieur du Club Militaire à MAZARI-CHÉRIF (salle de lecture).



حصه شرقى كلوب عسكرى فرقه مزار و مينه كه در سنه ۱۳۱۱ تاسيس شده است (اطاق بازى)
 L'Intérieur du Club Militaire de la Division des Provinces de MAZARI-CHÉRIF
 et de MAIMANA, inauguré il y a 4 ans (Salle de Jeu)



یکمده از معلمین و متعلمین مکتب جدید التاسیس موزیک مربوط وزارت حربیه
Nouvelle École de Music Militaire (Les Professeurs et une partie des Élèves).



بکعده از طلبه مکتب جدید التاسیس موزیک مربوط وزارت جلیله حریه
Un Groupe des Elèves de la Nouvelle Ecole de Music Militaire



پادشاه افغانستان

اعلیحضرت همایون محمد ظاهر شاه فرزند ارشد اعلیحضرت غازی محمد نادر شاه شهید
زمامدار فقید و محبوب افغانستان اند. ولادت با سعادت این شهریار جوان در ۲۲ میزان
سنه ۱۲۹۳ هجری شمسی بوده و در سنه ۱۳۱۱ ش با صبیحه محترمه و الاحضرت سردار احمد شاه خان
وزیر دربار ازدواج فرموده اند.

اعلیحضرت همایونی پس از طی دوره های تعلیمی بوکالت وزارت امور حرب و در عین
زمان بغیاب وزیر معارف بوکالت وزارت معارف افغانستان خدمات برجسته از خود
بروز داده لیاقت و استعداد فطری خود شان را با ثبات رسانیده اند.

بتاریخ یوم چهارشنبه ۱۶ عقرب سنه ۱۳۱۲ یعنی پس از شهادت اسف انگیز والد
مرحوم شان بنابر لیاقت و استعداد فطری و موروثی اعلیحضرت ایشان بانفاق عموم ملت
بر اریکه شاهی جلوس فرموده زمام اداره مملکت را بدست گرفته اند.

حسن اداره و لیاقت این زمامدار جوان سبب شده است که مملکت روز بروز بسرعت سیر و تقدم خود می افزاید و طوریکه در صفحات ما بعد بنظر مطالعین محترم میرسد افغانستان در سایه مساعی و مجهودات این زمامدار محبوب در تمام نواحی اجتماعی علمی مدنی حربی اقتصادی و عمرانی تقدم و پیشرفت شایانی نموده است و باید گفت این ترقیات در قلب ملت احساس قدردانی از پادشاه و مساعی و اتحاد با همی را تحریک و بیدار نموده و همه اهالی با یک نشاط و فعالیت داخل میدان سعی و مجاهده گشته اند؛ تاجر، صانع، زارع هر یک در بهبود مشغله خود ابراز سعی و مجاهدت میورزند.

درین سالنامه علاوه بر مؤسسه های بیشهاری که از طرف حکومت بکار افتاده یک سلسله مؤسسه ها و شرکت های زیادی بملاحظه میرسد که به ارشاد و تشویق حکومت از طرف جمعیت های ملت و تجار و ارباب حرف بوجود آمده است با این ترقیات درخشنده و تقدم اساسی آینده مملکت روشن تر و امیدواریم افغانستان در ظل زمامداری و قیادت این پادشاه جوان مراتب عالی ترقی و تعالی را پیموده در قطار سائر ملل مترقی عالم احراز موقع نماید.

فرزندان اعلیحضرت همایونی :

- | | |
|-----------------------------------|-----------------------------|
| ۱ - شهزاده بیگم بلقیس | سال ولادت ۲۸ حمل سنه ۱۳۱۱ ش |
| ۲ - والاحضرت شهزاده محمد اکبر خان | » » ۱۹ اسد » ۱۳۱۲ » |
| ۳ - والاحضرت شهزاده احمد شاه خان | » » ۳۱ سنبله » ۱۳۱۳ » |





اصول اساسی دولت علیه افغانستان

اصول کلیه

اصل

- ۱ - دین افغانستان دین مقدس اسلام ، و مذهب رسمی و عمومی آن مذهب منیف حنفی است ، پادشاه افغانستان باید دارای این مذهب باشد ، دیگر ادیان اهل هنود و یهودی که در افغانستان هستند ، بشرطیکه آسایش و آداب عمومی را اخلال نکنند ، نیز به تحت تأمین گرفته میشوند .
- ۲ - دولت علیه افغانستان اداره امور داخله و خارجه خود را با استقلال تامه حائز بوده همه محلات و قطعات مملکت بزیر امر و اراده سنیه ملوکانه بصورت یک وجود واحد تشکیل مییابد و بهیچ حیثیت در اجزای مملکت تفریق کرده نمیشود .
- ۳ - پایتخت افغانستان شهر کابل است و تمام اهالی مملکت به نظر حکومت مساوی هستند که هیچ امتیازی اهالی شهر کابل نسبت بدیگر شهرها و قصبات مملکت محر و سه افغانیه ندارند .
- ۴ - بیرق رسمی افغانستان دارای الوان سیاه و سرخ و سبز و در وسط آن خوشه گندم و محراب و منبر میباشد .

حقوق پادشاه

- ۵ - بنابر تقدیر فداکاری و خدماتیکه اعلیحضرت غازی (محمد نادر شاه افغان) در راه استقلال و نجات وطن افغانستان و بر انداختن بنیان ظلم و استبداد ابراز فرموده اند ،

ملت افغانستان عموماً ذات شاهانه شازراپادشاه صحيح و لائق مملکت خود شناخته و با نهایت تقدیر و احترام تعهداً پذیرفته و می پذیرند و ذات همایونی در حین جلوس بر تخت سلطنت مستقله افغانیه بالمواجهه عموم و کلا و اشرف اهالی افغانستان تعهد نموده اند که مطابق اوامر مفتی بهای شرع شریف نبوی (صلعم) و مذهب مهدب حنفی (رح) و اصول اساسی مملکت اجرای اوامر حکومت شاهانه خود را فرموده محافظت و رعایه استقلال افغانستان را مهمترین وظایف خود دانسته بملت و وطن صداقت نموده از تعمیم شرائط فوق مخالفت ننمایند بناء علیه ملت نجیبه افغانستان متعهد میشوند که سلطنت افغانستان بخاندان این پادشاه ترقیخواه مملکت بانتخاب اعلیحضرت پادشاهی و اهالی ملت افغانستان انتقال میکند.

تبصره :

خاندان عبارت است از اولاد ذکور کبیر و برادر.

۶ :- پادشاه افغانستان باید قبل از جلوس بر تخت سلطنت عهدنامه ذیل را بمقام شورای ملی بحضور و کلا اظهار و امضا نماید :-

« بخدای عظیم و قرآن کریم عهد میکنم که در اعمال و افعال خود خداوند جل شانہ را حاضر و ناظر دانسته بمحافظت دین مبین اسلام و استقلال افغانستان و حفظ حقوق ملت و حراست و ترقی و سعادت وطن باسناد شرع متین محمدی صلی الله علیه و سلم و مقررات اصول اساسی مملکت سلطنت نمایم و به برکت روحانیت مقدس اولیای کرام (رض) برای خود استمداد می نمایم ».

۷ :- در خطبه ها ذکر نام پادشاهی و ضرب سکه بنام پادشاه، تعیین رتب و مناسبت، اعطای نشان، تعیین صدر اعظم، منظوری و زرا عزل و تبدیل شان، تصدیق اصولات مصوبه شورای ملی، اعلان مرعیت و محافظت آنها حفاظت و اجرای احکام شرعیه و اصولیه، قوماندانی عموم قوای عسکری افغانستان و اعلان حرب و عقد مصالحه و علی العموم معاهدات، عفو و تخفیف مجازات تعزیری مطابق شرع شریف، از حقوق جلیله پادشاهی شمرده میشوند.

۸ :- بول مصارفات پادشاهی باید در بودجه مملکتی معین باشد.

حقوق عمومی تبعه افغانستان

- ۹ - همه افرادیکه در مملکت افغانستان می باشند بلا تفریق دینی و مذهبی تبعه افغانستان گفته میشوند صفت تابعیت افغانیه مطابق اصولنامه تابعیت استحصال یا اضاغه میشود.
- ۱۰ - کافه تبعه افغانستان در امور دینی و مذهبی و اصولات سیاسی دولت متبوعه خود مکلف و مقید بوده آزادی حقوق مشروعه خود را مالک هستند.
- ۱۱ - حریت شخصیه از هرگونه تعرض مصنون است هیچکس بدون امر شرعی و اصولنامه های موضوعه توقیف و مجازات نمیشود - در افغانستان اصول اسارت ممنوع است از زن و مرد هیچکس دیگری را بطور اسارت استخدام کرده نمیتواند.
- ۱۲ - تبعه افغانستان در امور تجارت، صنعت، زراعت در داخل اصولات موضوعه آزادند.
- ۱۳ - کافه تبعه افغانستان بحضور شریعت غر و اصولات موضوعه دولت در حقوق و وظائف مملکت حق مساوات دارند.
- ۱۴ - عموم تبعه افغانستان نظر به قابلیت و اهلیت بقدر ضرورت حکومت استخدام میشوند.
- ۱۵ - در افغانستان مال و ملک هر شخص در امن میباشد اگر یک ملکی بمقصد منافع عمومی بکار دولت شود موافق حکم شرع شریف و اصول نامه مخصوصه آن اولاً قیمت آنرا بمالکش نادیه نموده بعد ملک را گرفته میتواند.
- ۱۶ - مسکن و جای هر فرد تبعه افغانستان از هرگونه تعرض مصنون است هیچکس از طرف حکومت و سائره بدون احکام شرع و اصول نامه های موضوعه بخانه شخصی بلا استیذان داخل شده نمیتواند.
- ۱۷ - ضبط املاک و اموال اهالی ممنوع است باستثنای کسانیکه در خارج مملکت متوقف بوده و بر علیه حکومت افغانستان تحریکات و نشریات می نمایند.
- ۱۸ - صادره و بیگار ممنوع است اما کار و تکالیفیکه در زمان محاربه پیش شود ازین قاعده مستثنی است.
- ۱۹ - شکنجه و دیگر انواع زجر تماماً موقوف است و خارج احکام شرع شریف و اصولنامه های دولت برای هیچکس مجازات داده نمیشود.
- ۲۰ - تعلیم ابتدائیه برای اطفال تبعه افغانستان واجبی و حتمی است.

- ۲۱ - در افغانستان تدریس علوم اسلامیة آزاد است هر فرد تبعه افغانستان عموماً و خصوصاً برای تدریسات علوم اسلامیة ماذون و مجازمی باشد - اما اشخاص اجنبی باستثنای نفری که برای تعمیم فنون و صنائع و تعلیم زبانهای اجنبی استخدام میشوند، بداخل مملکت افغانستان بافتتاح و اداره مدارس مجاز نیستند .
- ۲۲ - عموم مکاتب افغانستان در زیر نظارت و تفتیش حکومت میباشند تا امور تربیه و تعلیمی آنها بر خلاف عقائد و مصطلحات اسلامیة نبوده بمنافع علمیة و فنیة و صناعیه موافق باشد اما اصول تعلیمی که بامور اعتقادیة و مذهبیة اهل ذمه تعلق دارد اخلال کرده نمیشود .
- ۲۳ - مطبوعات و اخبارات داخله که خلاف مذهب نباشد مطابق اصولنامه مخصوص آن آزادی باشد نشر اخبار فقط از حقوق حکومت و تبعه افغانیه است مطبوعات و جرائد خارجه که به مذهب و سیاست حکومت علیه افغانستان اخلال رساند اذخالی آن بافغانستان آزاد است .
- ۲۴ - فیصله منازعات شخصیة و دیگر امورات افراد تبعه که به محاکم عدلیه و دوائر رسمیة متعلق است هرگاه بفیصله و حکم دوائر منسوبه قناعت حاصل نکنند میتوانند که به مقامات بالاتر تا وزارات متعلقه و در صورت عدم قناعت بمقام صدارت عظمی و بحضور شاهانه عرض و طلب غورسی نمایند .
- ۲۵ - مالیات و محصولات مقررہ مطابق اصولنامه های علیحده آن گرفته می شود .
- ۲۶ - خارج اصولنامه های دولت از هیچکس چیزی گرفته نمیشود .

شورای ملی

تشکیلات مجلس

- ۲۷ - مجلس شورای ملی بعزم و تصمیم اعلیحضرت همایونی و تصویب جرگه ۱۳۰۹ منعقدہ مرکز کابل، دائر و مؤسس است .
- ۲۸ - این مجلس تمام و کمال مرکب از افرادی است که در امورات معاشی و سیاسی افغانستان مشارکت دارند یعنی نماینده قاطبه اهالی مملکت است .

- ۲۹: - ترکیب و تشکیل مجلس شورای ملی از وکلای است که از ولایت کابل و سائر ولایات و حکومتات و علاقه داری ها منتخب میگرددند و محل انعقاد آن در پایتخت است .
- ۳۰: - تعداد وکلای شورای ملی در اصول نامه مصوبه انتخابات درج و تعیین گردیده است .
- ۳۱: - موعد انتخاب وکلای این مجلس در جمیع ادوار سه سال است و شروع دور اول اعتباراً از روز افتتاح شورای ملی است و مقرر است که بعد سر آمد هر سه سال وکلای مجدداً انتخاب شوند انتخاب کنندگان در اینکه بخواهند از وکلای سابقه را تکراراً انتخابات کنند در صورت رضایت مختار و مخیرند .
- ۳۲: - اوقات تعطیل و موعد اشغال شورای ملی در اصول نامه داخلی مجلس مشخص و محدود کرده خواهد شد در اثنای تعطیل اگر حکومت بوضع کدام اصولنامه ضرورت حس کند این اصولنامه موقتاً از طرف حکومت تصویب و بموجب فرمان پادشاهی بعمل می شود، در موقع اشغال اگر اصول موقتی از طرف شورای ملی تسلیم کرده شد، در اعداد اصول دائمی ادخال، و الا از طرف مجلس مذکور تعدیل یا تردید میشود .
- ۳۳: - مجلس شورای ملی برای تحقیق و فیصله مسائل مهمه در هنگام تعطیل هم دایر شده می تواند و هر گاه بجهت فوت مسئله مباحث عنها فرصت اجتماع عموم ممکن نشود تنها بحضور وکلای مرکز و قریب آن مجلس شورای ملی انعقاد می یابد .
- ۳۴: - وقتی بمذاکرات آغاز می شود که اقلاً مناصف اعضا حضور داشته باشند و فیصله مقررات آن هم باساس اتفاق یا اکثریت آراست .
- ۳۵: - مجلس شورای ملی در موقع افتتاح هر يك از ادوار خود خطاباً به پیشگاه پادشاهی عرض و تبیین داده و از طرف قرین الشرف همایونی مجاب میگردد .
- ۳۶: - ابتداءً اعضای شامله مجلس به ترتیب مذبله سوگند یاد مینمایند و قسم نامه را امضای کنند .

قسمنامه

- ۳۷: - ما امضا کنندگان ذیل از جهت اعتمادیکه ملت و حکومت بر ما نموده بخداوند عظیم و قرآن کریم سوگند می نمائیم که برای ملت و حکومت خود صادق می باشیم .

۳۸: - اعضای مجلس شورای ملی در اظهاررای در مجلس شورا بحضور جمیع وکلا آزاد واز هر گونه اعتراض مصئونند.

۳۹: - کافه مذاکرات مجلس شورای ملی بیاعتیکه نتیجه آن بمنصه اجرا گذارده میشود علنی است، نماینده گان جرائد و معاینه کنندگان در تحت قیودات اصولنامه داخلی مجلس تنها حق حضور و استماع مذاکرات را دارند.

وظایف

۴۰: - مجلس شورای ملی امورات داخلی خود را مثل انتخاب رئیس اول و ثانی و هیئت تحریر و سائر اجزا و اصول مذاکرات و شعبات و غیره بر اساس اصولنامه داخلی دائر خواهد کرد.

۴۱: - کلیه اصولات و ضوابطیکه وضع و موجودیت آن برای تشئید مبانی حکومت و انتظام امور مملکتی لازم باشد به تصویب مجلس شورای ملی میرسند.

۴۲: - تسویه امورات مالی رد یا قبول عوارض و فروعات و هم میزهای جدیدی که دولت اقدام نماید بتصویت مجلس خواهد بود.

۴۳: - تدقیق و تصویب بودجه مملکت بعد از ترتیب و پیشنهاد وزارت مالیه از وظایف شورای ملی است.

۴۴: - وضع اصولنامه جدید یا تغیر و فسخ قوانین مقرر به بتصویب شورای ملی صورت خواهد گرفت خواه لزوم آن از مجلس عنوان و خواه از طرف وزرا اظهار شده باشد.

۴۵: - تصویب امتیاز، تشکیل کمپانی ها و شرکت های عمومی از هر قبیل و بهر عنوان که باشد از طرف شورای ملی خواهد شد.

۴۶: - عقد مقاولات و معاهدات اعطای امتیازات (انحصار) اعم از تجارتنی و صنعتی و فلاحتی و غیره خواه از طرف داخله باشد یا خارجه بتصویب مجلس شورای ملی میرسد.

۴۷: - استقراض دولتی اعم از اینکه از داخله یا خارجه بهر عنوان و اسم باشد باطلاع و تصویب مجلس شورای ملی کرده خواهد شد.

۴۸: - تمدید خط آهن و شوسه، به پول دولت و یا بخرچ شرکت و کمپانی های داخلی و یا خارجی، تماماً وابسته بتصویب مجلس شورای ملی است.

۴۹ :- مجلس شورای ملی حق دارد که در اوقات لازمه عریضه به پیشگاه همایون تقدیم دهد، اما تقدیم این عریضه بجهت حال بتوسط هیئت مرکب از رئیس و شش نفر اعضا که سایر طبقات ازین خود انتخاب میکنند؛ خواهد بود و وقت شرفیابی حضور هم اولاً توسط وزارت دربار استیذان میشود.

۵۰ :- وزرا برای استماع مذاکرات در جلسات مجلس شورای ملی حضور بهم رسانده میتوانند و نیز حقدارند که در صورت لزوم به استجازه رئیس مجلس برای مذاکره و تدقیقات امور توضیحات بدهند، در مجلس برای حضور وزرا موضع معینه میباشد.

۵۱ :- هرگونه قوانین جدید که بوضع آن احتیاج حس شود از طرف وزارت تجویز و انشاء گردیده توسط وزرا یا صدر اعظم به مجلس شورای ملی اظهار میشود و بعد از تصویب مجلس بصفه یادشاهی مزین گشته قابل التعمیل میگردد.

۵۲ :- لزوماً رئیس مجلس میتواند که شخصاً یا به پیشنهاد ده نفر از اعضای مجلس و یا وزیری بدون حضور نمایندگان جراید و معاینه کنندگان، اجلاس محرمانه تشکیل دهد و نیز میتواند انجمن محرمانه مرکب از یکعده منتخبین اعضای مجلس که اعضای سایر مجلس حق دخول در آن نداشته باشند ترتیب نماید مگر نتیجه انجمن یا اجلاس محرمانه وقتی مرعی خواهد بود که در هر دو صورت مسئله مباحث عنها بحضور سه ربع از منتخبین مطرح مذاکره شده و با کثرت آرا قبول شده باشد، در صورتیکه مطلب در انجمن محرمانه قبول نشود در مجلس عنوان نخواهد شد و مسکوت عنه خواهد ماند.

۵۳ :- در صورتیکه مجلس محرمانه بخواهش رئیس دائر شده باشد اگر از مذاکرات را تا اندازه مناسب باطلاع عموم برساند اختیار دارد، اما اگر تشکیل مجلس به تقاضای وزیری بوده است در آن صورت افشای مذاکرات هم وابسته با اجازه خود وزیر خواهد بود.

۵۴ :- وزرا مطلب اظهار نمودگی خود را ولو هر قدر بروی مباحثه شده باشد حق دارند که از مجلس مسترد کنند اما اگر اظهار ایشان بخواهش مجلس بوده است برای استرداد مطلب موافقت مجلس هم شرط است.

۵۵ :- اگر لایحه اظهار نمودگی وزیری را مجلس قبول نماید با ملاحظات خود خود

خواهد داد، این لایحه وقتی بمجلس ثانیاً اظهار خواهد شد که وزیر ملاحظات مجلس را رد یا قبول نماید.

۵۶ :- اظهار رای از طرف اعضای مجلس شورای ملی راجع به تردید یا قبول مطلب واضح و بالتصریح میشود، و هیچکس نمیتواند ایشانرا پداندن رای خویش تخریص یا تهدید نماید اظهار رد یا قبول اعضای مجلس به علامات ظاهری امثال ورقه سیاه و سفید بوده محل ادراک و افادات نمایندگان جراید و معاینه کنندگان خواهد بود.

عنوان مطلب از طرف مجلس

۵۷ :- هر يك از مطالبیکه از طرف اعضای مجلس عنوان میشود آنوقت قابل مذاکره خواهد بود که اقلراً ربع اعضا مذاکره مطلب مذکور را تصویب بدارند درینصورت عنوان مذکور کتباً به رئیس مجلس تقدیم میشود و اگر رئیس مجلس آن لایحه را بدو در انجمن تحقیق تحت تدقیق بگیرد میتواند.

۵۸ :- يك عده از اعضای شورای ملی که بانتخاب سائر اعضا و تصویب رئیس شوری منتخب و تجزیه میشود بنام (انجمن تحقیق) سنجش های ابتدائی مسائل وارده شوری را بدقت نموده از آنجمله مواد قابل الذکر مجلس را همراه يك لایحه نظریه خودها بر رئیس مجلس پیش میدارند و با اجازه رئیس مطرح مذاکره میشود. و موادیکه اکمال بخواد یا مذاکره مجلس را ایجاب نکند با اسباب موجب آن از طرف رئیس بوزارت منسوبه اش اعاده میشود، اعضای انجمن تحقیق اقلاده نفر خواهد بود.

۵۹ :- مطالبی که نظر باصل (۵۷) در مجلس عنوان میشود اگر متعلق بیکی ازوزرا باشد در وقت مذاکره و تدقیق لایحه مذکوره چه در انجمن تحقیق و یا در مجلس، باید به وزیر متعلقه اش خبر داده شود که شخصاً خودش حاضر شود و یا معین خود را بفرستد و يك نقل لایحه و ضمیمه آنرا باید مجلس قبل از احضار وزیر و یا معین برای مسبوقیت شان ازده الی پائزده روز باستثنای مطالب ضروری بوزارت منسوبه ارسال دارد.

۶۰ :- در صورتیکه وزیر بنا بر کدام مصلحتی در مطالب معنون از طرف مجلس موافقت نتواند لازم است معاذیر خودش را مواجهاً تصریح و مجلس را قانع بسازد.

- ۶۱: - وزیریکه مجلس شورای ملی از وی توضیحات بطلبد، از جواب ناگریز و مسئول است و بدون عذر موجهه و علاوه از اقتضا بدموبق و تأخیر جواب هم مجاز نیست، الا در صورتیکه مطالب محرمانه و در اختفای آن برای يك مدت صلاح ملت و دولت باشد، اما بعد موعده معینه بابر از مطلب مذکور به حضور مجلس مکلف است.
- ۶۲: - عرض شخصی افراد تبعه که بدو اثر رسمیه تا مرکز وزارت منسوبه غور آن نشود ذریعۀ وکیل محلی خود شامل مجلس شورای عرض و استغناء کرده میتوانند، از ریاست شوری اینقسم عراض برای غور و تحقیق بمقام صدارت فرستاده میشود.
- ۶۳: - در وقت رحلت پادشاه، اگر مجلس شورای ملی تعطیل باشد حتماً انعقاد خواهد شد و انعقاد مجلس از فوت پادشاه باید زیاده از بیست روز معطل نشود.
- ۶۴: - قبل از رحلت پادشاه اگر دوره وکالت و کلاً تمام شده باشد و در موقع رحلت دیگر و کلاً معین نگردیده باشند، مجلس بوجود و کلاًزی دوره سابقه انعقاد میشود.
- ۶۵: - موادیکه در مجلس شورای ملی تصویب میشود، باید با احکام دین مبین اسلام و سیاست مملکت مخالفت نداشته باشد.
- ۶۶: - مصوبات و قرارهای مجلس شوری بالعموم بعد از امضای ذات شاهانه در موقع اجرا گذارده می شود.

مجلس اعیان

- ۶۷: - مجلس اعیان مرکب است از اشخاص تجربه کار و با بصیرت که رأساً از طرف قرین الشرف پادشاهی انتخاب و تعیین میشوند، مرکز انعقاد آن کابل است.
- ۶۸: - تصویب اصولات موضوعه متعلق است به مجلسین شورای ملی و اعیان، پیشنهاداتیکه از طرف هیئت وزرا درین مجلس عنوان میشود پس از مذاقه و مذاکره با کثرت تصدیق و بغرض تصویب به مجلس شورای ملی فرستاده میشود. برعکس آن، مواد مصوبه شورای ملی در مجلس اعیان ملاحظه و تصویب میگردد.
- ۶۹: - در وقت افتتاح مجلس شورای ملی اگر مجلس اعیان منعقد نشده باشد مصوبات مجلس شورای ملی معطل نمی ماند و بعد از صحنه هایونی در معرض اجرا گذارده میشود.

۷۰: - مطالبی که در مجلس اعیان تصویب و به مجلس شورای ملی فرستاده میشود، در صورتیکه به مجلس شورای ملی قبول نشود نظر باهمیت مطلب مجلس دیگری مرکب از یکعده اعضای مجلسین تشکیل میگردد تعداد اعضای این مجلس که بالتساوی انتخاب میشوند، اقلای بیست نفر خواهند بود، مجلس منتخبه به مسئله متنازع فیه غور و دقت نموده رای خود را به مجلس شورای ملی ارائه میدهند، اگر بر رای مجلس منتخبه مجلس شورای ملی موافقت نکرد موضوع بحضور ملوکانه معروض میگردد و باراده سنیه فیصله میشود.

مجلس مشاوره و لایات

۷۱: - در مرکز نایب الحکومه گیها و حکومت اعلی و کلان یک مجلس مشوره تشکیل میشود.
۷۲: - صورت انتخاب و تعداد اعضاء و وظایف این مجلس در اصولنامه مخصوص آن بیان و ایضاح میگردد.

وظایف و حقوق وزرا

۷۳: - امور اجرائیه مملکت، بذریعه و زرای دولت که با انتخاب صدراعظم و منظوری حضور ملوکانه تعیین میشوند اداره میشود.
۷۴: - ریاست هیئت وزرا مفوض است بصدراعظم در غیاب صدراعظم وزیر وزارت اول و وظیفه ریاست را ایفا میدارد.
۷۵: - هیچکس نمیتواند مقام وزارت را اشغال نماید، بدون اینکه مسلمان و از تبعه افغانستان باشد.
۷۶: - هر یک از وزرا در سیاست عمومی دولت مشترکاً و در امور موظفه وزارت متعلقه خود مخصوصاً، بنزد شورای ملی مسئول اند بنسب علیه ذات شاهانه غیر مسئول میباشند.
۷۷: - مسئولیت وزرا و سیاسی را که راجع بآنها میشود اصول تعیین خواهد نمود.
۷۸: - وزرا امورات مربوط متعلقه خود را باندازه اختیارات خود اجرا و ما فوق آرا بحضور صدراعظم تقدیم میدارند صدراعظم بدرجه صلاحیت وظایف خود اجرا نموده ما فوق آرا بحضور ملوکانه عرض و هدایت میگردد.

۷۹: - هرگاه یکی از وزرای دولت، بجرم خلاف ورزی در حدود وظیفه رسمی شان مظنون واقع شوند، مرجع محاکمه شان دیوان عالی شناخته میشود. دیگر دعاوی شخصی و زرا که خارج وظیفه ماموریت شان باشد مانند سائرعایا به محاکم عدلیه مراجعت مینمایند.

۸۰: - وزیر بیکه تحت اتهام می آیدالی نتیجه محاکمه و برائت آن ازوظیفه رسمی معطل می ماند.

۸۱: - در غیاب وزیر معین وزارت یا وکیل که عنداللزوم مقررشود تمام اختیارات شخص وزیر را دارا میگردد.

۸۲: - برای تفتیش احوال عمومی و زرا و مامورین يك هیئت تفتیشیه باستیدان حضور شاهانه مطابق لایحه مخصوصه آن از شورای ملی انتخاب و تعیین میشود.

۸۳: - تعداد وزارتات و تشکیل دوائر ووظایف شان در اصولنامه تشکیلات اساسیه توضیح یافته.

حقوق مامورین

۸۴: - بالعموم مامورین مطابق موادیکه در اصولنامه های مخصوصه ایضاح گردیده به ماموریت هائیکه لایق و مناسب باشند تعیین کرده میشوند و هیچیک از مامورین تا زمانیکه از وظیفه خود مستعفی نشود و یا از طرف دولت بنا بر يك امر ضروری لازم تبدیلی و یا موقوفی نباشد اصلاً عزل و موقوف نمیشود. و مامورینیکه حسن سلوک و استقامت خدمت خود ها را ابراز نمایند مطابق اصولنامه های مخصوصه استحقاق ترقی رتبه و ماموریت و مستمری را دارند.

۸۵: - همه مامورین علی المراتب در اطاعت آمر مافوق شان مطابق اصولنامه های موضوعه مکلف هستند آمران مافوق و مامورین ماتحت هیچیک امر را خلاف آن اجرا کرده نمیتوانند، هرگاه از طرف آمران مافوق در اجرای کدام امر خلاف اصول بالای مامورین ماتحت امر اجرا شود مامورین ماتحت قبل از اجرای آن به مرکز وزارت الی صدارت عظمی باید اطلاع نماید.

۸۶: وظایف مامورین در اصولنامه های مخصوصه تعیین و تفریق گردیده و هر مامور موافق هدایات اصولنامه های موضوعه ازوظایف موظف اش مسئول شناخته میشود.

محاکم

- ۸۷ - محاکم عدلیه مرجع دعاوی عمومیّه شرعیه میباشد .
- ۸۸ - در محاکم شرعیه دعاوی مرجوعه مطابق مقررات مذهب مهذب حنفی (رح) فیصله میشوند .
- ۸۹ - همه محاکم از هر گونه مداخلت آزاد هستند .
- ۹۰ - در محاکم عدلیه دعاوی بصورت علنی فیصله میشود باستثنای مسائلیکه شارع فیصله آرا بطریق خفیه هدایت داده است .
- ۹۱ - در حضور محاکم هر شخص برای محافظه حقوق خود همه وسائط مشروع را پیشنهاد نموده میتواند .
- ۹۲ - محاکم عدلیه در رویت و فیصله دعاوی باستثنای امر شرعی تاخیر و ماطلبه کرده نمیتوانند .
- ۹۳ - هیچکس خارج محاکم برای فیصله بعضی فقرات مخصوصه يك محکمه فوق العاده تشکیل داده نمیتواند .
- ۹۴ - صنوف و درجات محاکم و صلاحیت شان باصولنامه تشکیلات اساسیه توضیح یافته .

دیوان عالی

- ۹۵ - دیوان عالی برای محاکمه وزرای دولت عندالافتضا موقتا تشکیل می یابد و بعد انجام اموریکه باو سپرده میشود فسخ میگردد .
- ۹۶ - طرزتشکیل دیوان عالی و اصول محاکمه در آن مطابق اصول نامه مخصوصه آن اجرا میشود .

امور مالیه

- ۹۷ - همه محصولات دولت مطابق اصولنامه مخصوصه آن اخذ میشود .
- ۹۸ - هر سال برای واردات و مصارفات دولت يك بودجه مطابق اصل ۴۳ تنظیم کرده میشود این بودجه برای واردات دولت موازنه و برای مصارفات اساس بوده همه مصارفات از روی آن اخذ و صرف میشود .
- ۹۹ - بعد از تطبیق و اجرای بودجه سالانه يك محاسبه قطعیه تنظیم میشود این محاسبه قطعی مقدار حقیقی واردات و مصارفات این سال را حاوی میباشد .

- ۱۰۰ :- برای تنظیم محاسبه قطعیه و برای تنظیم بودجه و صورت تطبیق و اجرای آن اصولنامه مخصوصه موجود است .
- ۱۰۱ :- تخفیف و یا معافی مالیات بموجب اصولنامه مخصوصه آن اجرا میشود .

اداره ولایات

- ۱۰۲ :- اصول اداره ولایات از سه قاعده اساسیه مبنی است توسیع مازونیت ، تفریق وظایف ، تعیین مسئولیت ، بنا بر قواعد مذکور همه وظایف مامورین ولایات مطابق اصولنامه های موضوعه تعیین و تفریق کرده شده است و اختیارات مامورین نیز بر طبق اصول موضوعه محدود است و هر مامور در وظایف خود علی المراتب نزد آمر مافوقش مسئول شناخته میشود .
- ۱۰۳ :- در ولایات از هر شعبه وزارت مامورین جداگانه مقرر هستند - افراد اهالی برای اجرای کار و انجام حوایج خود بشعبات مرجوعه مراجعت میکنند ؛
- ۱۰۴ :- هر گاه در یک حصه مملکت آثار عصیان و بغاوت که محل امنیت عمومی باشد حس کرده شود حکومت برای دفع بغاوت و قیام امنیت تدابیر لازمه کرده میتواند .
- ۱۰۵ :- تشکیل دوائر بلدییه و وظایف آن قرار اصولنامه مخصوص آن اجرا میشود .

عسکر

- ۱۰۶ :- صورت اخذ عسکر بموجب اصول مخصوصه آن اجرا میشود ، وظایف و حقوق عسکری و ترقی در مناصب بموجب اصول است .
- ۱۰۷ :- حقوق و مناصب هیچیک افراد عسکری سلب نمیشود مگر بموجب اصول .
- ۱۰۸ :- تبعه خارجه در سلك عسکری باستثنای صنف دا کتری و معلمی حربی قبول نمیشوند .

اصول متفرقه

- ۱۰۹ :- مصونیت مکاتیب یکی از حقوق اهالی است همه مکاتیب و مراسلات محسول اهالی که تودیع پوسته میشود تا از طرف یک محکمه حکم جواز تجسس نشود در هیچ پوسته خانه و دیگر جا باز نمیشود همچنان سر بسته بر سر الیه سپرده میشود .

۱۱۰ :- در اموریکه از حضور شاهانه و یا صدر اعظم بیکی از وزرا یا دیگر مامورین امر شفاهی فرموده شود باید احکام تحریری آنرا با مضای همایونی و یا صدر اعظم حاصل دارند. تعمیل و اجرای احکام مواد اصولنامه هذرا امر و اراده میفرمائیم تحریر (۸) عقرب ۱۳۱۰ - شمسی مطابق (۱۹) جمادی الثانی ۱۳۵۰ قمری

ضمیمه اصول اساسی مملکت

- ۱ :- مامورین وزارت خارجه ، و صاحب منصات عسکری و همچنان محصلین افغانی که به پول دولت برای تحصیل در خارج مملکت اعزام میشوند باز دواج از تبعه خارجه مجاز نیستند .
- ۲ :- اتباع خارجه در افغانستان قطعاً حق استملاک ندارند ، با سفارت های دول خارجه مقیمین افغانستان حسب مقاولات طرفین بصورت معامله متقابله رفتار می شود .
مورخه : ۱۲ سنبله ۱۳۱۱ شمسی مطابق غره جمادی الاول ۱۳۵۱ قمری

تعدیل اصل (۵۱) اصول اساسی

هر گاه یکی از وزارت یا دوائر مستقله بوضع اصولنامه احتیاج حس نماید لائحه آنرا ترتیب نموده در مجلس وزرا تدقیق و بعد از تصویب مجلسین شوری و اعیان و صحه همایونی قابل التعمیل میگردد . مورخه ۲۶ حمل ۱۳۱۳ شمسی مطابق ۳۰ ذی الحجه ۱۳۵۲ قمری .



تقسیمات ملکیه افغانستان

اصولاً اداره ملکیه افغانستان بصورت عمومیه به پنج نایب الحکومگی و چهار حکومت

اعلی منقسم است :

- ۱ - ولایت کابل
- ۲ - قندهار
- ۳ - هرات
- ۴ - مزار شریف
- ۵ - قطنن و بدخشان
- ۶ - حکومت اعلاى سمت مشرقى
- ۷ - سمت جنوبى
- ۸ - فراه و چخانسور
- ۹ - میمنه

آمر ولایت کابل بنام والی و آمرین دیگر ولایات و حکومتات اعلی بعنوان نایب الحکومه و حاکم اعلی خطاب می شوند و در عین زمان این تقسیمات به (۱۲) حکومت کلان و (۱۰۲) حکومتات ثلاثه و (۱۶۳) علاقه داری منتهی می گردد که تفصیل آن بر حسب ذیل است :

ولایت کابل :

اول :- حکومت کلان شمالی :

۱ :- حکومت درجه ۲ ریزه کوهستان :

علاقه داری های مربوطه :

الف : در نامه و گیاه .

ب : کره تازو محمود عراقی

۲ : - حکومت درجه ۲ تنگاب :

علاقه داری های مربوطه :

الف : کوه صافی .

ب : اله سایی .

ج : احمد زائی .

۳ : - حکومت درجه ۲ غوربند :

علاقه داری مربوطه غوربند :

علاقه داری شنواری .

۴ : حکومت درجه ۳ کوه دامن :

علاقه داری های مربوطه :

الف : شکر دره و گلدره .

ب : کلکان .

ج : استالف و فرزه .

د : قره باغ .

۵ : حکومت درجه ۳ جبل السراج :

علاقه داری مربوطه آن :

علاقه داری گل بهار .

۶ : حکومت درجه ۳ نجراب :

علاقه داری مربوطه آن :

علاقه داری خارج دره .

۷ : حکومت درجه ۳ پنجشیر :

علاقه داری های مربوطه :

الف : چهارقریه .

ب : دره هزاره .

۸ : حکومت درجه ۳ سرخ و یارسا :

علاقه داری مربوطه :

علاقه داری شیخ علی .

۹ : حکومت درجه ۳ سیغان و کهمرد :

علاقه داری مربوطه :

علاقه داری سیغان .

۱۰ : - حکومت درجه ۳ بامیان :

علاقه داری مربوطه :

علاقه داری شبر .

۱۱ : - علاقہ داری چیکل رباط .

۱۲ : - » » استر غنج .

۱۳ : - » » بایان و خواجه خضری .

دوم : - حکومت کلان غزنی :

۱ : - حکومت درجه اول کتواز :

علاقه داری های مربوطه :

الف : - وازه خواه .

ب : - یوسف خیل .

ج : - سه گیانه .

د : - سلطان خیل .

۲ : - حکومت درجه ۲ مقر :

علاقه داری های مربوطه :

الف : - آب بند .

ب : - ناوه کیلان .

سر و سرور و مردم دار

ج :- ناره خورد و کلان .

۳ :- حکومت درجه ۲ قره باغ :

علاقه داری مربوطه :

علاقه داری حصه دوم اندر

۴ :- حکومت درجه ۳ جاغوری :

علاقه داری مربوطه :

علاقه داری مالستان .

۵ :- علاقه داری جفتو .

۶ :- علاقه داری حصه اول اندر .

۷ :- » » زنه خان و خروار .

۸ :- » » دیله .

سوم :- حکومت کلان دایزنگی :

۱ :- حکومت درجه اول بهسود :

علاقه داری های مربوطه :

الف :- حصه اول بهسود .

ب :- » دوم بهسود .

۲ :- حکومت درجه ۳ یکاولنگ .

۳ :- » » دایکندی .

۴ :- علاقه داری سه پای

۵ :- » » لعل و کرمان و سرچنگل

چهارم : حکومت کلان لوگر :

۱ :- حکومت درجه ۲ کلنگار .

علاقه داری های مربوطه :

۶۳
۸
۳۱

ACK

الف :- محمد آغه .

ب :- ازر .

۲ :- حکومت درجه ۲ وردك .

علاقه داری های مربوطه :

الف :- دایمیر داد وردك .

ب :- جغتو .

۳ :- حکومت درجه ۲ میدان .

علاقه داری های مربوطه :

الف :- جلریز .

ب :- ترخ .

۴ :- علاقہ داری چرخ .

۵ :- یاد خواب شانه .

۶ :- خوشی .

پنجم :- حکومت درجه ۲ چهاردهی :

علاقه داری مربوط :

علاقه داری چهار آسیاب :

ششم :- حکومت درجه ۳ بگرامی .

هفتم :- » » » دهسبز .

هشتم :- » » » یغمان .

نهم :- » » » سروبی .

ولایت قندهار :

اول : حکومت کلان کرشك :

۱ :- حکومت درجه اول موسی قلعه :

علاقه داری های مربوطه :

الف : زمينداور .

ب : ناوه باركزائى :

۲ :- حكومت درجه اول گرم سير :

علاقه دارى هاى مربوطه :

الف : خانشين .

ب : حصه ريگ

۳ :- حكومت درجه ۳ نوزاد :

علاقه دارى مربوط :

علاقه دارى و اشير .

۴ :- علاقته دارى بغنى و بفران .

دوم :- حكومت كلان ارزگان :

۱ :- حكومت درجه ۳ گراب .

۲ :- « اجرستان »

۳ :- علاقته دارى چوره و غيره .

سوم : حكومت كلان قلات :

۱ :- حكومت درجه ۲ داي چويان .

۲ :- « » « ۳ ترنگ و جلدك :

علاقه دارى مربوط :

علاقه دارى ميزان .

۳ : حكومت درجه ۳ هوتكى :

علاقه دارى هاى مربوطه :

الف : ناوه شملزائى :

ب : اطغر :

- ۴: - علاقه داری ارغنداب .
- ۵: - » شاه جوی .
- چهارم: حکومتی درجه اول کدنی :
علاقه داری مربوطه :
علاقه داری تنگه و شکلی .
- پنجم: - حکومتی درجه اول دهرآود .
- ششم: - حکومت درجه اول غورک :
علاقه داری های مربوطه :
الف: خا کریز .
ب: نیش .
ج: ساربان قلعه .
- هفتم: - حکومت درجه اول دند :
علاقه داری های مربوطه :
الف: - ارغنداب .
ب: - دامان .
ج: - پنجوائی .
- هشتم: - حکومت درجه ۲ ترین .
- ۳۳: - » » » ارغستان :
علاقه داری مربوطه :
علاقه داری معروف :
- دهم: - حکومت درجه ۲ کشک نخود :
علاقه داری مربوطه :
علاقه داری قلعه بست .

یازدهم :- حکومت درجه ۳ دهله .
دوازدهم :- « « « « شورابک .

ولایت هرات :

اول :- حکومت کلان غورات :

۱ :- حکومت درجه ۲ چقچران

۲ :- « « « « تولک

علاقه داری مربوط :

علاقه داری قرسی

۳ :- حکومت درجه ۳ شهرک :

علاقه داری مربوط :

علاقه داری فرارود .

۴ :- علاقہ داری پسابند .

۵ :- « « برچمن .

دوم :- حکومت کلان بادغیسات :

۱ :- حکومت درجه اول کشک :

علاقه داری مربوط :

علاقه داری گلران :

۲ :- حکومت درجه اول قلعه نو :

علاقه داری مربوط :

علاقه داری قادس .

۳ :- علاقہ داری جوند .

سوم :- حکومت درجه اول سبز وار :

علاقه داری های مربوطه :

الف :- اناردره .

ب :- کروچه .

چهارم :- حکومت درجه اول غوریان :

علاقه داری مربوط :

علاقه داری کپسان .

پنجم :- حکومت درجه دوم اوبه :

علاقه داری مربوط :

علاقه داری شافلان .

ششم :- علاقہ داری کرخ .

هفتم :- » گذاره .

هشتم :- » جوی نو .

نہم :- » کبراق .

دہم :- » انجیل .

یازدهم :- » ادوان و تیزان .

دوازدهم :- » النجان .

سیزدهم :- » آتشان .

ولایت مزار شریف

اول : حکومت کلان شبرغان :

۱ :- حکومت درجه اول آقچه :

علاقه داری های مربوطه :

الف :- نهر فیض آباد .

ب :- حصه اول آقچه .

ج :- » دوم » .

د : - حصه سوم آقچه .

۲ : - حکومت درجه اول سرپل :

علاقه داری مربوط :

علاقه داری کوهستان .

۳ : - حکومت درجه ۲ قرقین :

علاقه داری مربوط :

علاقه داری خمیاب .

دوم : - حکومت درجه اول سنک چهارک :

علاقه داری مربوط :

علاقه داری بلخاب .

سوم : - حکومت درجه اول ناشقرغان :

علاقه داری های مربوطه :

الف : - کله دار :

ب : - تنگی و صیاد .

چهارم : - حکومت درجه اول بلخ :

علاقه داری مربوط :

علاقه داری چمتال .

پنجم : - حکومت درجه اول نهرشاهی :

علاقه داری های مربوطه :

الف : - چهارکنت .

ب : - دهدادی .

ششم : - حکومت درجه ۲ دولت آباد .

هفتم : - « » « » دره صوف .

هشتم : - حکومت درجه ۳ ایبک :
علاقه داری مربوط :
علاقه داری روئمی و دو آب .

نهم : - حکومت درجه ۳ کشنده :
علاقه داری مربوط :
علاقه داری بوینقره .

دهم : - حکومت درجه ۳ شور تپیه .

ولایت قطن و بدخشان

اول : - حکومت کلان بدخشان :

۱ : - حکومت درجه اول رستاق

علاقه داری های مربوطه .

الف : - شهر بزرگ :

ب : - راغ :

ج : - چاه آب :

۲ : حکومت درجه ۲ درواز :

علاقه داری مربوط :

علاقه داری خواهان .

۳ : - حکومت دووجه ۲ کشم

۴ : - حکومت درجه ۲ زیباک :

علاقه داری های مربوطه :

الف : واخان :

ب : شغنان .

۵ : - حکومت درجه ۲ جرم :

علاقه داری مربوط :

انجمن و منخان .

۶ - حکومت درجه ۳ ینگی قلعه .

۷ - : دشت ایش و شیوه .

دوم :- حکومت درجه اول نالقان :

علاقه داری های مربوطه :

الف :- کلفکان

ب :- ورسچ و فرخار .

ج :- خواجه غار .

سوم :- حکومت درجه ۲ حضرت امام صاحب .

چهارم :- حکومت درجه ۲ مهرین :

علاقه داری مربوط .

قلول و جبل داغ .

پنجم :- حکومت درجه ۲ دوشی :

علاقه داری های مربوطه :

الف :- ناله و بر فك .

ب :- خنجان .

ششم :- حکومت درجه ۲ قندوز :

علاقه داری مربوط :

قلعه زال و آق تپه .

هفتم :- حکومت درجه ۳ چال و اشکمش :

علاقه داری های مربوطه :

الف : چال .

ب : ینگی و سیاب .

- ہشتم: - حکومت درجہ ۳ اندراب.
نہم: - » » » خوست و فرنک.
دہم: - » » » بغلان.
یازدہم: - » » » غوری.

حکومت اعلیٰ مشرقی:

اول: - حکومت کلان اسمار و کنرہا:

۱: - حکومت درجہ ۲ برکنر:

علاقہ داری مربوط:

علاقہ داری نورستان و کامدیش.

۲: - حکومت درجہ ۳ خاص کنر.

علاقہ داری مربوط:

علاقہ داری چوکی

۳: - حکومت درجہ ۳ کوزکنر.

۴: - » » » درہ پیچ.

دوم: - حکومت درجہ اول لغمان:

علاقہ داربہای مربوطہ:

الف: - چارباغ.

ب: - علیشنگ.

ج: - علینگار.

د: - نورستان.

سوم: - حکومت درجہ اول خوگیانی.

علاقہ داری های مربوطہ:

الف: - حصارک غلجائی.

ب: - شیرزاد.

چهارم : حکومت درجه اول شنوار .

علاقه داری های مربوطه :

الف : - ده بالا .

ب : - نازیان .

پنجم : - حکومت درجه ۲ سرخورد .

ششم : - رودات .

هفتم : - ۳ کامه .

هشتم : - مهمندره .

حکومت اعلاى جنوبى :

اول حکومت درجه اول خوست :

علاقه داری های مربوطه :

الف : - صبری .

ب : - جاجی میدان .

ج : - مندوزائی .

د : - تفی .

ه : - گریز .

و : - تریزائی .

ز : - المره جدران .

دوم : - حکومت درجه اول ارگون :

علاقه داری های مربوطه :

الف : - رمل .

ب : - زیروک .

ج : - کومل .

د : - سر روضه .

سوم : - حکومت درجه ۲ منگل :

علاقه داری های مربوطه :

الف : - موسی خیل .

ب : - قلندر .

ج : - لجه .

چهارم : - حکومت درجه ۲ جدران :

علاقه داری های مربوطه :

الف : - شیل .

ب : - نکه جدران .

ج : - شواک .

پنجم : - حکومت درجه ۲ جاجی و چمکنی :

علاقه داری های مربوطه :

الف : - چمکنی .

ب : - منگل : یعنی حصه ۲ چمکنی :

ج : - حسن خیل .

ششم : - علاقۀ داری حصه اول زرمت .

هفتم : - » » » ۲ »

هشتم : - » » » ۳ »

نهم : - رود احمد زائی .

دهم : - طوطا خیل .

حکومت اعلائی فراه :

اول : - حکومت درجه اول چخانسور :

علاقه داری های مربوطه :

الف : چخانسور .

بازگزار از پیدرنگ

ب : چهار بر جک .

ج : ناد علی .

دوم : - حکومت درجه ۲ بکواه :

علاقه داری مربوط :

کوهستان و گلستان .

سوم : - علاقہ داری لاش وجوین .

چهارم : - بالا بلوک .

حکومت اعلای میمنه :

اول : - حکومت درجه اول اندخوی :

علاقه داری های مربوطه :

الف : قرم قول .

ب : - قورغان .

ج : - خان چهارباغ .

دوم : - حکومت درجه اول (پشتون کوت) :

علاقه داری های مربوطه :

الف : - کوهستان .

ب : - الهار و قرائی .

سوم حکومت درجه ۲ درزاب و گرزبان .

چهارم حکومت درجه ۲ تکاب شیرین :

علاقه داری مربوط :

علاقه داری دولت آباد

پنجم حکومت درجه ۳ قیصار .



جناب عالیقدر جلالآب والاحضرت معظم سردار محمد هاشم خان صدر اعظم
S. A. R. sirdar MOHAMMED HACHIM KHAN premier ministre.

مزید بافتخارات خدمات سابقه و کسب نیکنامی در ریاست کابینه عهد مبارک نادرشاهی ، درین دوره
منور یعنی از عهد جلوس اعلیحضرت محمد ظاهر شاه خلدالله ملکه که این ذات دانا و مرد خیرخواه وطن بریاست
کابینه دولت نایل آمده اند ، تمام ترقیات موجوده امور مملکت و پیشرفت و بهبود روز افزونیکه در امور
ادارات مملکتی دیده می شود ، همه بمساعی و توجهات وطن پرورانه والاحضرت شان میباشد .

تشکیلات مہلکتی

صدارت عظمیٰ

صدر اعظم	: ج 'ع' ج والا حضرت سردار محمد ہاشم خان .
مشاور اول	: ع ، ص ذوالفقار خان .
» دوم	: » » سید احمد خان .
رئیس ضبط اجالات	: ع ، ص محمد شاہ خان .
مدیر شعبہ اول	: ع خلیل اللہ خان .
» » دوم	: » محمد حسن خان .
» » سوم	: » عبد اللہ خان .
» اوراق	: » محمد اسماعیل خان .
» عرایض	: » میر عبد اللہ خان .
» مہندسین	: ص خلیل اللہ خان .
سرکاتب شعبہ شفر و قلم مخصوص	: » خواجہ محمد نعیم خان .
» » محاسبہ	: » » ذکر اللہ خان .
» » مجلس عالی وزرا	: » عبد السمیع خان .
کاتب » »	: » نظر محمد خان .





عاليقدر جلالآب المر اعلی نشان و الاحضرت افختم سردار شاه محمود خان غازی

سیه سالار و وزیر حربیه

S. A. R. «A. A.» sirdar CHAH MAHMOUD KHAN ministre de la guerre.

برعلاوة خدمات و مجهودات سابقه نسبت بتأمین امنیت عمومی و وطن و اصلاح امور قشونی، امروز عساکر افغانستان و عموم ادارات نظامی آن اعم از مرکز و ولایات همه در سایه حسن تدبیر و زحمات خسته گئی نا پذیر این مرد رشید کسب ترقیات نموده اند .

وزارت حربیه

- وزیر حربیه : ع، ج، ۱۰، ۱۱ نشان و الاحضرت سپه سالار غازی مردار شاه محمودخان .
- یاور وزیر حربیه : ح، غلام سعید خان غند مشر ثانی .
- مدیر تحریرات : ش . محمد قاسمخان کند کشر .
- مدیر قلم مخصوص : « محمد یوسف خان .
- دائرة استخبارات :
- مدیر : ش ، محمد عمر خان کند کشر .
- آمر شعبه الف :
- آمر شعبه ب : ش ، محمد ایاز خان کند کشر .
- آمر شعبه ج : « ، عبدالله خان کند کشر .
- ریاست ارکان حربیه عمومیه :
- رئیس ارکان حربیه : ع ، ش ، محمد عمر خان فرقه مشر ثانی .
- معاون رئیس : ح ، مصطفی خان غند مشر اول .
- دائرة عمومی حرکات :
- مدیر : ح ، سراج الدینخان غند مشر ثانی .
- آمر شعبه ۲ تشکیلات : ش ، محمد امین خان کند کشر .
- آمر شعبه ۳ تخشیدات :
- دائرة عمومی تعلیم و تربیه :
- مدیر عمومی : ح ، سید محمد اکبر خان غند مشر ثانی .
- آمر شعبه پیاده و سوار : ش ، آقا محمد خان کند کشر .
- آمر شعبه هوا بازی :
- آمر شعبه ترجمه :
- مدیر خریطه : ش ، میر عبدالسلام خان کند کشر .
- ریاست اردو :
- رئیس اردو : ع ، ش ، س ، ع ، احمد علیخان فرقه مشر اول .
- مدیر عمومی مامورین : ح ، عبدالخالق خان غند مشر ثانی .

تشکيلات مملکتی

<p>ح ، حبيب الله خان غند مشر اول .</p>	<p>مدیر اخذ عسکر</p>
<p>ش ، عبد الباقي خان کند کشر .</p>	<p>مدیریت صحیہ و بیطار یہ :</p>
<p>عزت مند ، انظار الاسلام قریشی .</p>	<p>مدیر</p>
<p>.....</p>	<p>سر طبیب</p>
<p>ح ، میر اعظم شاہ خان غند مشر ثانی .</p>	<p>سر بیطار</p>
<p>ح ، محمد یعقوب خان غند مشر اول .</p>	<p>مدیر انشآت</p>
<p>ش ، ذکریا خان کندک مشر .</p>	<p>مدیریت عمومی نقلیہ :</p>
<p>» ، محمد حسن خان کندک مشر .</p>	<p>مدیر عمومی</p>
<p>ع ، ش سید حسن خان فرقه مشر ثانی .</p>	<p>مدیر نقلیہ شعبہ میخانیکی</p>
<p>ح ، محمد اکرم خان غند مشر ثانی ،</p>	<p>مدیر نقلیہ حیوانی</p>
<p>ش ، مر بلند خان کندک مشر .</p>	<p>ریاست حریہ :</p>
<p>ح ، میر محمد سعید خان غند مشر ثانی .</p>	<p>رئیس</p>
<p>» ، محمد اسلم خان غند مشر ثانی .</p>	<p>آمر شعبہ ہیئت معاینہ و تدقیق :</p>
<p>» ، عبدالرشید خان غند مشر ثانی .</p>	<p>آمر شعبہ اسلحہ</p>
<p>» ، محمد عثمان خان غند مشر اول .</p>	<p>آمر شعبہ جبا خانہ</p>
<p>ع ، ش شیر احمد خان نائب سالار .</p>	<p>آمر شعبہ آلات و ادوات فنیہ</p>
<p>ح ، حسین علیخان غند مشر ثانی .</p>	<p>اسلحہ دار</p>
<p>ش ، خواجہ عبدالقیوم خان کندک کشر .</p>	<p>جبا دار</p>
<p>» ، حبيب الله خان کندک کشر .</p>	<p>ریاست عمومی لوازم :</p>
<p>ح ، سید محمد حسین خان غند مشر ثانی .</p>	<p>رئیس</p>
<p>» ، شیر باز خان</p>	<p>معاون</p>
<p>»</p>	<p>مدیر محاسبہ</p>
<p>»</p>	<p>مدیر لوازم</p>
<p>»</p>	<p>ریاست قبایل :</p>
<p>»</p>	<p>رئیس</p>
<p>»</p>	<p>معاون</p>

ریاست محاکمات :

ح ، سید علیخان غند مشر اول .	:	رئیس
ش ، گل علیخان کندک مشر .	:	معاون
ع ، ش ، محمد عمرخان فرقه مشر اول .	:	رئیس انجمن اصلاح و ترقی
ش ، عبدالشکور خان کندکشر .	:	مدیر اوراق
ش ، ظہیر الدین خان کندکشر .	:	مدیر کلوپ

شفاخانہ عسکری :

عزت مند داکٹر سید عبدالنقی شاہ خان .	:	سر طبیب
» » نور محمد خان .	:	سرجراح
» » سید محمد صالح خان .	:	معاون
» »	:	.

قوماندانی طیارہ

ح ، محمد احسان خان غند مشر اول .	:	قوماندان
ش ، غلام بہاوالدینخان کندکشر .	:	مدیر لوازم
ح ، غلام دستگیر خان غند مشر ثانی .	:	مدیر دستہ

قوماندانی مکتب حریبہ :

ع ، ش ، س ، ع علی شاہ خان فرقه مشر اول .	:	قوماندان
» »	:	معاون
ح ، عبداللہ خان غند مشر ثانی .	:	مدیر داخلہ
» » ، لطیف احمدخان »	:	معلم صنف پیادہ
ح ، علی احمد خان غند مشر ثانی .	:	معاون معلم صنف توپچی
عزت مند مکی احمد بیگ افندی .	:	سر معلم صنف استحکام
» ظفر حسن خان .	:	» » توپچی
» محمد افضل خان .	:	معلم اسپورت
» عبدالرحمن	:	» لسان روسی
» عبداللہ خان جابانی .	:	» جو جید سو

تشکيلات مملکتی

	مدیریت مکتب رشدیہ :
ش ، احمد سیر خان کند کشر .	مدیر مکتب رشدیہ
ش ، افتخار الدین خان کند کشر .	معلم مکتب رشدیہ
ص ، محمد اعظم خان .	» لسان انگریزی
ص ، چودھری عبدالعزیز خان .	» فزیک و کیمیا
	مکتب احضاریہ :
ع ، ش عبداللطیف خان فرقہ مشر .	نگران
ش ، عبدالرشید خان کند کشر .	مدیر
ص ، مولوی سکندر خان .	سر معلم
ش ، آقا محمد خان کند کشر .	وکیل مکتب خورد ضابطان
غ ، شیرین خان تولیمشر :	» » موزیک
ح ، محمد عمر خان غند مشر ثانی .	» کورس عالی
	ریاست فابریکہ های حربی :
ع ، ع ، ش سید عبداللہ خان .	رئیس
..... :	معاون
ش ، محمد کاظم خان .	مدیر نخریرات و اوراق
» ، محمد ہاشمخان .	مدیر خریداری
	فابریکہ آلات حربی :
ح ، نورمحمد خان غند مشر .	منتظم
ش ، ابو ترابخان کند کشر .	مدیر محاسبہ
	فابریکہ نساجی :
ح ، میر صاحبخان غند مشر اول .	منتظم
ش ، یعقوب علیخان کند کشر .	مدیر محاسبہ
	فابریکہ بارود سفید ،
ش ، میرزا محمد جعفر خان کند کشر .	مدیر محاسبہ

فابریکه بوت دوزی :

: ش ، میر عبدالرحیم خان کندکشر .

منتظم

: « ، محمدظاهر خان کندکشر .

مدیر محاسبه

قوماندان های عسکری مرکز :

فرقه شاهی :

: ع ، ش سردار اسدالله خان فرقه مشر اول .

قوماندان

قول اردوی مرکزی :

: ع ، ع ، ش ، س ، ا ، محمد غوث خان نائب سالار .

قوماندان قول اردو

: ع ، ش ، عبدالغنی خان فرقه مشر اول .

» فرقه اول قول اردو

: « » عبداللہ خان » تانی .

وکیل قوماندان فرقه دوم

قول اردو

: « » نورمحمد خان » اول .

فرقه سوم قول اردو

: « » عبدالقیوم خان » .

قوماندان فرقه نویچی

قوماندان های عسکری اطراف :

: ع ، ش ، خان زمان خان فرقه مشر ثانی .

قوماندان عسکری غزنی

: ع ، ش سردار محمد داؤد خان فرقه مشر ثانی .

» » قندهار

: « » » » فراه و چخانسور

» » هرات

: ع ، ش عبدالاحد خان فرقه مشر ثانی .

» » وکیل قوماندان عسکری مزار

: ح ، الله داد خان غنبد مشر اول .

ومینه

: « » محمد علم خان » .

وکیل قوماندان عسکری

فطن و بدخشان

: ع ، ش ، محمد جعفر خان فرقه مشر ثانی .

قوماندان عسکری مشرقی

: ع ، ش ، س ، ع محمد افضل خان فرقه مشر اول .

قوماندان قول اردوی جنوبی

: « » پیر محمد خان فرقه مشر ثانی .

قوماندان فرقه اول قول اردوی

جنوبی

: « » عبدالقیوم خان فرقه مشر ثانی

جنوبی

وزارت خارجه



ع . ج فیض محمد خان وزیر امور خارجه
S. E. FAIZ MOHD KHAN ministre
des affaires étrangères.

- وزیر امور خارجه : ع ، ج فیض محمد خان .
معین اول : ع ، ص سردار محمد نعیم خان .
» دوم : » محمد عثمان خان .

الف : مدیریت عمومی سیاسی :

- ۱ : مدیر عمومی سیاسی : ع ، سید عبداللہ خان .
۲ : مدیر شعبہ شرق : ص ، محمد کریم خان .
۳ : کفیل مدیریت غرب : ص ، عبدالحکیم خان .
۴ : مدیر مطبوعات : » عبدالرؤف خان .

ب : مدیریت عمومی تشریفات و معاهدات :

- ۱ : مدیر عمومی تشریفات و معاهدات : ع ، عبدالصمد خان .
۲ : مدیر شعبہ معاهدات : ص ، محمد حیدر خان .
۳ : مدیر » لوازم :

ج : مدیریت عمومی اداری :

- ۱ : مدیر عمومی اداری : ع ، محمد یونس خان .
۲ : مدیر شعبہ مامورین : ص ، عبدالقادر خان .
۳ : کفیل » وزہ و تابعیت و قونسلگری : » میر محمد صدیق خان .
۴ : مدیر » محاسبہ : » حفیظ اللہ خان .

د : مدیر عمومی اوراق :

- ع ، عبدالغفار خان .

ه : مدیر شعبہ سفر :

- ص ، محمد ابراہیم خان .

و : مدیر قلم مخصوص :

- نور محمد خان .





عاليقدر جلالآب المراعلی نشان والا حضرت سردار شاه ولی خان غازی فاتح رشید کابل
 وزیر مختار و نماینده فوق العاده اعلی حضرت در پاریس، برن و بروکسل
 S. A. R. «A.A» Sirdar CHAH VALI KHAN envoyé extraordinaire et ministre
 plénipotentiaire de S. M. à Paris, Berne, Bruxelles.

این ذات نجیب و محبوب ملت بر علاوه خدمات حیات بخش وطن در عهد پرافتخار نادر شاهی، امروز
 مصروف خدمات سیاسی افغانستان در خارجه بوده و ملت قدر شناس خود را مستفید و رهین میفرمایند.

سفرا و نمایندگان افغانستان در خارج

سفارت کبرای اعلیٰ حضرت در انقره :

- سفیر کبیر : ع ، ج ، سلطان احمد خان .
کاتب : ص ، محمد زما نخان .
» : « ، عبد الوهاب خان .

سفارت کبرای اعلیٰ حضرت در طهران :

- سفیر کبیر : ع ، ج ، سردار شیر احمد خان .
سرکاتب : ص ، محمد اکرم خان .
کاتب : « ، فضل احمد خان .

سفارت کبرای اعلیٰ حضرت در ماسکو :

- سفیر کبیر : ع ، ج ، عبد الحسین خان .
سرکاتب : ص ، عبد الحمید خان .
کاتب : « ، سید محمد عثمانخان .
» : « ، محمد یونس خان .

وزارت مختاری اعلیٰ حضرت در پاریس :

- وزیر مختار : ع ، ج ، ۱۰۱۰ والا حضرت سردار شاه ولی خان .
آتشه نظامی : ع ، ش سید محمد شریف خان فرقه مشر اول .
مستشار : ع ، ص ، س ، ع اسلام بیگخان .
کاتب : ص ، سلطان عزیز خان .
کاتب : « ، محمد شعیب خان .

وزارت مختاری اعلیٰ حضرت در لندن :

- وزیر مختار : ع ، ج ، علی محمد خان .
سرکاتب : ص ، جمعه خان .
کاتب : « ، محمد سرور خان .

وزارت مختاری اعلیٰ حضرت در روما :

- وزیر مختار : ع ، ج ، محمد اکبر خان .

- سرکاتب : ص ، احمد علیخان .
کاتب : « ، محمد امین خان .
وزارت مختاری اعلیحضرت در برلین :
وزیر مختار : ع ، ج ، الله نوازخان .
سرکاتب : ص ، محمد اسماعیل خان .
وزارت مختاری اعلیحضرت در جاپان :
وزیر مختار : ع ، ج ، حبیب الله خان .
سرکاتب : ص ، عبدالرؤف خان .
وزارت مختاری اعلیحضرت در مصر :
وزیر مختار : ع ، ج ، محمد صادقخان مجددی .
کاتب : ص ، عبدالرحمن خان .
جنرال قونسلگری اعلیحضرت در هند :
جنرال قونسل : ع ، ص ، صلاح الدینخان .
سرکاتب : ص ، صالح محمد خان .
کاتب : « ، عبدالغیاث خان .
» : « ، صالح محمد خان .
جنرال قونسلگری اعلیحضرت در تاشکند :
جنرال قونسل : ع ، ص ، یارمحمد خان .
سرکاتب : ص ، علی محمد خان .
جنرال قونسلگری اعلیحضرت در مشهد مقدس :
جنرال قونسل : ع ، ص ، باز محمد خان .
سرکاتب : ص ، محمد صدیق خان .
کاتب : « ، محمد شریف خان .
قونسلگری اعلیحضرت در بمبئی :
قونسل : ع ، سید عبدالحمید خان .
آنته اقتصادی : ص ، میر حسن شوکت .

- سرکاتب : ص ، عنایت الله خان .
- کاتب : « گلاب شاه خان .
- قونسلگری اعلیٰ حضرت در کراچی :
- قونسل : ص ، محمد شفیع خان .
- سرکاتب : « ، محمد امین خان .
- کاتب : « ، محمد احمد خان .
- قونسلگری اعلیٰ حضرت در سیستان :
- قونسل : ع ، گل محمد خان .
- سرکاتب : ص ، تاج محمد خان .
- قونسلگری اعلیٰ حضرت در مرو :
- قونسل : ع ، عبدالودود خان .
- سرکاتب : ص ، عطا محمد خان .
- ماموریت ویژه افغانی در پشاور :
- مامور ویژه :
- سرکاتب : ص ، دوست محمد خان .
- کاتب : « محمد انور خان .
- ماموریت ویژه افغانی در کویتہ :
- مامور ویژه : ص ، میر غلام فاروق خان .
- کاتب : « عبدالرشید خان .



وزارت داخلہ

- وزیر داخلہ : ع، ج، ا، نشان محمد گل خان .
معین اول : ع، ص، عبدالرشید خان .
مدیر عمومی پولیس : « عبدالحکیم خان .
» » احصائیہ نفوس : « عبدالرحیم خان .
» مامورین : ص، عبدالودود خان .
» محاسبہ : « بدرالدین خان .
» مامور اوراق : « غلام نقشبند خان .



ع، ج، ا، نشان محمد گل خان وزیر داخلہ
S. E. MOHD GUL KHAN ministre
de l'intérieur.

مامور تحریرات : ص محمد حسن خان .



وزارت عدلیہ

- وزیر عدلیہ : ع ، ج فضل احمد خان مجددی
رئیس تمیز : ج ، ف عبد الرب خان ،
کفیل رئیس جمعیت الماہا : » ملا بزرگ خان
رئیس اصلاحیہ : ع ، ص ، امین اللہ خان
مدیر تحریرات : ص ، عبد السلام خان ،
» مامورین : محمد میر خان ،
» حاضری محاسبہ : محمد ناصر خان



ع ، ج فضل احمد خان مجددی وزیر عدلیہ
S. E. FAZL-AHMAD KHAN ministre
de la justice.



وزارت عدلیہ

- وزیر عدلیہ : ع، ج فضل احمد خان مجددی
رئیس تمیز : ج، ف عبدالرب خان،
کفیل رئیس جمعیت العلماء: » ملا بزرگ خان
رئیس اصلاحیہ : ع، ص، امین اللہ خان
مدیر نحر برات : ص، عبد السلام خان،
» مامورین : » محمد میر خان،
مامور محاسبہ : » محمد ناصر خان



ع، ج فضل احمد خان مجددی وزیر عدلیہ
S. E. FAZL-AHMAD KHAN ministre
de la justice.



مدیر زنگوگرافی	: ص محمد نوری خات .
خطاط	: « سید محمد داؤد خان .
رسام	: « عبدالغفور خان .
متخصص	: عزت مند اتو موزر .
مدیر محاسبہ	: ص : میر حسام الدین خان .
ریاست ضرابخانہ :	
رئیس	: ع : ص غلام قادر خان .
مدیر محاسبہ	: ص : محمد سرور خان .
متخصص	: « عبداللہی خان .



وزارت معارف



ع، ج سردار احمد علی خان وزیر معارف
S. E. Sirdar AHMED-ALI KHAN
ministre de l'instruction publique.

- وزیر : ع، ج سردار احمد علی خان .
 معین : ع، ص عبدالجبار خان .
 معاون ریاست تعلیم و تربیہ : « هاشم خان شایق .
 عضو تعلیم و تربیہ : عزت مند بای امین عالی .
 « « « : « جمال الدین احمد خان .
 « « « : ص شیخ محمد رضا خان .
 « « « : « عبدالجبار خان ،
 « « « : « عزیز الرحمن خان .
 « « « : « عبدالغفار خان .

مدیر تفتیش، تدریس
و مامورین
تفتیش علمی و اداری

- تفتیش علمی و اداری : ص، محمد آصف خان .
 مدیر تنظیمات : « عبدالله خان .
 « تحریرات : « محمد قاسم خان .
 مامور اوراق : « عبدالله خان .
 « محاسبہ : « محمد یونس خان .
 مدیر موزہ و حفریات : « غلام محی الدین خان .
 مامور محافظہ آثار عتیقہ بامیان : « میر محمد اسلم خان .
 « انتظام کلبوب معارف : « احمد علیخان .
 « نگہ رانی ایشیہ دار الفنون : « عبدالرحیم خان .
 « دایرہ لابورا تواریخ : « داکتر انور علیخان .
 داکتر شفا خانہ معارف : عزت مند احمد علیخان .
 مامور دایرہ سکوت : « علی احمد خان .
 مامور کتابخانہ وزارت : « محمد زمانخان .

تشکیلات مملکتی

شعبات مربوطہ مرکز :

- رئیس دارالعلوم و مکتب حفاظ : ع ص قاری عبدالرسول خان .
سر معلم مکتب حفاظ : ص حافظ عبدالرشول خان .
رئیس فاکولتہ طبی : عزتمند دکتو رحسن رشاد بیگ .
مدیر فاکولتہ سائنس :
مدیر مکتب حبیبیہ : ص محمد نبی خان .
» » استقلال : عزتمند موسیو بوانہ .
مدیر مکتب نجات : عزتمند رابرٹ شترونگ .
مدیر مکتب صنایع نفیسیہ : ص غلام محمد خان .
منتظم مکتب طبیہ : » سید عبداللہ خان .
کفیل مدیر مکتب زراعت : » میر محمد یوسف خان .
مدیر مکتب دارالمعلمین : » سید محمد فاروق خان .
کفیل مدیر مکتب غازی : » غلام حیدر خان .



وزارت تجارت

وزیر تجارت	: ع، ج میرزا محمد خان .
معین اول	: ع، ص محمد حسین خان
دوم	: « » غلام غوث خان .
مدیر عمومی گمرکات	: « » عبدالقیوم خان .
» » تجارت	: « » محمد کریم خان .
» » ترجائی	:
» » مجلہ اقتصاد	: ص، محمد زمان خان ترکی .
» » زراعت	: « » محمد زمان خان .
» » ما مورین	: « » سید محمد سرور خان .
» » محاسبہ	: « » محمد عنایت اللہ خان .
» » تحریرات	: « » میر محمد ضیاء الدین خان .
» » اوراق	: « » عبدالودود خان .
سرکاتب شہر کتہا	: « » عبدالحسین خان .
رئیس فیصلہ منازعات تجاریہ	: ع، ص، غلام حیدر خان .
مدیر بند قرغہ	: ص، محمد جان خان .
» » بند سرخ آب لوگر	: « » محمد جانخان .
» » خروار	: « » سید قاسمخان .
» » مچلغوی سمت چندی	: « » عبدالقدوس خان .
» » زنہ خان غزنی	: « » میر بہاؤ الدین خان .
» » سردہ غزنی	: « » عبدالقادر خان .
ما مور معدن ذغال فرح گرد	: « » محمد اسماعیل خان .
غوربند	
» » فابریکہ ترمیم موترها	: « » عبدالعزیز خان .

وزارت فواید عامہ



ع، ج عبدالرحیم خان وزیر فواید عامہ

S. E. ABDUR-RAHIM KHAN ministre
des travaux publics.

- وزیر : ع، ج عبدالرحیم خان .
 معین : ع، ص نصر اللہ خان .
 مدیر تخریبات : ص، محمد علیخان .
 مدیریت عمومی فابریکات :
 مدیر عمومی : ع، سردار غلام محمد خان .
 » فابریکہ گوگرد سازی : ص، امیر محمد خان .
 مامور فابریکہ نجاری : » نور احمد خان .
 دارالفنون
 متخصص رنگمالی : عزتمند کتزلانی .
 مامور پشمینہ بافی قندھار : ص، نظام الدین خان

- متخصص پشمینہ بافی قندھار : عزتمند مستر کہ آلمانی .
 مامور فابریکہ نختانی جبل السراج : ص، محمد ابراہیم خان .
 متخصص » » : عزتمند مستر مانیکہ آلمانی .
 مامور فابریکہ نجاری سرکر : ص، عبدالغفور خان .
 و مربوطہ آن حکامی و سنگتراشی و رنگمالی :

مدیریت عمومی معابر :

- مدیر عمومی : ع، سعد الدین خان .
 مهندس : عزتمند مستر تسمیہ المانی .
 ادرسیر : » محمد شفیق خان .
 » ہندی : » جعفر علیخان .
 مدیر تعمیر سرك مشرقی : ص، شیخ عبداللہ خان .
 مامور محاسبہ : » احمد جان خان .

مدیریت عمومی تعمیرات :

- مدیر تعمیرات : ع، عبدالقیث خان .
 مامور محاسبہ : ص، محمد مومنی خان .

مدیریت محاسبه :

: ص عبدالکریم خان .

مدیر محاسبه

: « عبدالله خان .

مامور محاسبه

مدیریت جشن و احتفالات :

: « غلام محی الدین خان .

مدیر

: « نور احمد خان .

معاون

مدیریت برق :

: « عبدالعلیمخان .

مدیر

: « غلام محمد خان .

انجنیر سب استیشن

: « فضل احمد خان .

مامور برق قندهار

: « امیر الدین خان .

انجنیر برق قندهار

: عزتمند اکست هو بل المان .

» » »

: ص عبدالحسین خان .

مدیر مامورین

: « میرزا حبیب الله خان .

مدیر اوراق

: « محمد افضل خان .

ترجمان لسان انگلیسی



وزارت صحیہ

وزیر : ع ، ج غلام یحیی خان .

معین :

مدیر دائرہ مشاوریت
وترجمانی :

مدیر مجلہ صحیہ : ص ، عبدالرشید خان .

مدیر محاسبہ : « محمد محسن خان .

سرکاتب دائرہ مامورین : « محمد ابراہیم خان .

دائرہ تفتیش : »

سرکاتب دائرہ تحریرات : ص ، فقیر محمد خان

» اوراق : « سید عبدالرؤف خان .



ع ، ج غلام یحیی خان وزیر صحیہ
S.E. GHOLAM YAHYA KHAN
ministre de l'hygiène.



وزارت پست و تلگراف ، تیلیفون



وزیر : ع ، ج رحیم اللہ خان .

معین :

مدیر محاسبہ : ص غلام احمد خان .

مامور محاسبہ خارجہ : « محمد سعید خان .

سرکاتب شعبہ پست : « نور محمد خان .

« تلگراف » : « امین اللہ خان .

« ارتباط خارجہ : « عبد القیوم خان .

ع، ج رحیم اللہ خان وزیر پست ، تلگراف و تیلیفون
S. E. RAHIMULLAH KHAN ministre
des P. T. T.

سرکاتب شعبہ مامورین و تحریرات : ص محمد ایوب خان .

« اوراق » : « یابندہ محمد خان .

مدیر حمل و نقل : « غلام جیلانی خان .

مشاور پست : عزتمند موسیو بالدو .

متخصص : ص محمد حسین خان .

« تیلیفون » : « عبدالمجید خان .

« خارجہ » : عزتمند موسیو لار سون .

ترجمان : ص غلام فاروق خان .



تشکیلات ولایات و حکومتی های اعلی و حکومتی های کلان

ولایت کابل

والی	: و، ج محمد عمر خان .
مستوفی	: ع، ص سید حبیب خان .
قاضی مرافعه	: ف، ملاح صالح محمد خان .
قوماندان کوتوالی	: ح، طره باز خان .
رئیس خزانه عمومی	: ع، ص فطر محمد خان .
رئیس گمرک	: » » عبدالله خان .
قاضی ابتدائیه	: ف، ملا احمد خان .
مدیر تخریرات	: ص، عبدالواحد خان .
مدیر مخابرات	: » غلام صفدر خان .
مامور معا بر	: » دلاور خان .

حکومت کلان شمالی :

حاکم کلان	: ع، ع خواجه محمد خان .
مدیر مالیه	: ص، عبدالمجید خان .
قاضی ابتدائیه	: ف، عبدالجلیل خان .
قوماندان کوتوالی	: ش، شیر احمد خان .
مامور گمرک	: ص، علی محمد خان .

حکومت کلان غزنی :

حاکم کلان	: ع، ع آدم خان .
مدیر مالیه	: ص، محمد ناصر خان .
قاضی ابتدائیه	: ف، ملا محمد علیخان .
قوماندان کوتوالی	: غ، عین الدینخان .

ص ، محمد عمر خان .

مامور گمرک

حکومت کلان دایزنگی :

ع ، ع نیک محمد خان .

حاکم کلان

ص ، محمد سعید خان .

مدیر مالیہ

ف ، ملا جلال الدین خان .

قاضی ابتدائیہ

غ ، محمد نبی خان .

قوماندان کوتوالی

.....

مامور گمرک

حکومت کلان لوگر :

ع ، ع حاجی ملک خان .

حاکم کلان

ص ، محمد رفیق خان .

مدیر مالیہ

ف ، ملا صالح محمد خان .

قاضی ابتدائیہ

غ ، محمد حسن خان .

قوماندان کوتوالی

ص ، نور الحق خان .

مامور گمرک

ولایت قندھار

و ، ج سردار محمد داؤد خان .

نائب الحکومہ

ع ، ص محمد اسلم خان .

مستوفی

ف ، ملا اختر محمد خان .

قاضی مرافعہ

ح ، محمد اکبر خان .

قوماندان کوتوالی

ص ، مہتاب الدین خان .

مدیر گمرک

ف ، ملا صاحبخان .

قاضی ابتدائیہ

ص ، حافظ عبداللہ خان .

مدیر خارجہ

» حبیب الرحمن خان .

» تحریرات

» پابندہ محمد خان .

» مخبرات

» میر ولیخان .

» شفاخانہ

» سیف اللہ خان .

» خزانہ

نشکيلات ولايات و حکومتی های اعلى و کلان

ص صالح محمد خان .	:	مدیر معارف
« حاجی جان محمد خان .	:	رئیس فیصله منازعات
« عزیز الله خان .	:	مامور زراعت
« محمد عمر خان .	:	« معابر
« فضل احمد خان .	:	« برق
« نظام الدین خان .	:	« فابریکة نساجی

حکومت کلان گرشک :

ع ، ع دوست محمد خان .	:	حاکم کلان
.....	:	مدیر مالیه
ف ، محمد قاسمخان .	:	قاضی ابتدائیه
غ ، عبد الاحمد خان .	:	قوماندان کوتوالی
ص ، محمد رضاه خان .	:	مامور گمرک

حکومت کلان ارزگان :

ع ، ع شاه بزرگ خان :	:	حاکم کلان
ص ، نظام الدین خان .	:	مدیر مالیه
ف ، عبد الحلیم خان .	:	قاضی ابتدائیه
غ ، تاج محمد خان .	:	قوماندان کوتوالی
ص ، عبد الرحمن خان .	:	مامور گمرک

حکومت کلان قلات :

ع ، ع محمد رفیق خان .	:	حاکم کلان
ص ، محمد یعقوب خان .	:	مدیر مالیه
ف ، ملا سید جانخان .	:	قاضی ابتدائیه
غ ، جان محمد خان .	:	قوماندان کوتوالی
ص ، محمد اسحق خان .	:	مامور گمرک

ولایت ہرات

و.ج. س، غلام فاروق خان .	:	نائب الحکومہ
ع، ص عبدالوہاب خان .	:	مستوفی
ف، حافظ احمد علیخان .	:	قاضی مرافعہ
ح، حاجی محمد عظیم خان .	:	قوماندان کوتوالی
ص، غلام حیدر خان .	:	مدیر گمرک
ف، ملا عبدالباقیخان .	:	قاضی ابتدائیہ
ص، عبدالعزیز خان .	:	مدیر خارجہ
» امیر محمد خان .	:	مدیر تحریرات
» محمد نبی خان .	:	» مخبرات
» حاجی عبدالرحمن خان .	:	» شفاخانہ
.	:	مامور زراعت :
» عبدالوہاب خان .	:	» خزانہ
» سعد الدینخان .	:	» معارف
» عبدالاحد خان .	:	منتظم تلگراف
» حاجی گل محمد خان .	:	رئیس فیصلہ منازعات
» نوروز علی خان .	:	نگران معاہر
		حکومت کلان غورات :
ع، ع گلاب شاہ خان .	:	حاکم کلان :
ص، محمد ہاشمخان .	:	مدیر مالیہ
ف، احمد جی خان .	:	قاضی ابتدائیہ
غ، سید اکبر خان	:	قوماندان کوتوالی
ص، محمد زمانخان .	:	مامور گمرک
		حکومت کلان بادغیسات :
ع، ع حاجی سعید محمد خان .	:	حاکم کلان

تشکیلات ولایات و حکومتی های اعلیٰ و کلان

- مدیر مالیه : ص ، نصر الله خان .
 قاضی ابتدائیه : ف ، سر بلند خان .
 قوماندان کوتوالی : غ ، محمد امین خان .
 مامور کمربک : ص ، عزیز محمد خان .

ولایت مزار شریف

- نائب الحکومه : و ، ج کمل احمد خان .
 مستوفی : ع ، ص عزیز الله خان .
 قاضی مرافعه : ف ، ملا میر محمود خان .
 قوماندان کوتوالی : ح ، محمد جانخان .
 مدیر کمربک : ص ، عبدالحق خان .
 قاضی ابتدائیه : ف ، ملا محمد رجب خازن .
 مدیر خارجه : ص ، سید محمد مومن خان .
 » نخبیرات : » عبد المنانخان .
 » مخبرات : » عبد الخالق خان .
 » شفاخانه : » محمد رحیم خان .
 » دفع ملخ : » محمد زمانخان .
 مامور خزانہ : » سید سکندر شاه خان .
 » معارف : » عبد السلام خان .
 منتظم تلکراف : » غلام سرور خان .
 رئیس فیصله منازعات : » عبد الاحد خان .
 مامور موزیم : » محمد سلیم خان .

حکومت کلان شبرغان :

- حاکم کلان : ع ، ع سید آقا خان .
 مدیر مالیه : ص ، عبد الله خان .
 قاضی ابتدائیه : ف ، ملا محمد امین خان .
 قوماندان کوتوالی : غ ، محمد اکرم خان .
 مامور کمربک : ص ، عبد التیاب خان .

ولایت قطن و بدخشان

و، ج شیر محمد خان .	:	وکیل نائب الحکومہ
ع، س، محمد مرور خان .	:	مستوفی
ف، ملا احمد خان .	:	قاضی مرافعہ
ح، فقیر شاہ خان .	:	قوماندان کوتوالی
س، محمد انور خان .	:	مدیر گمرک
ف، ملا کلدست خان .	:	قاضی ابتدائیہ
س، میر امان اللہ خان .	:	وکیل مامور خارجہ
د، شاہ عبداللہ خان .	:	مدیر تحریرات
د، عبدالفتاح خان .	:	وکیل مدیر محاورات
د، سلطان محمد خان .	:	مامور شفاخانہ
د، غلام رسول خان .	:	د، زراعت
د، خواجہ عبدالرشید خان .	:	د، خزانہ
.	:	د، معارف
س، میان فضل احمد خان .	:	رئیس فیصلہ منازعات
.	:	حکومت کلان بدخشان :
ع، ع، محمدہاشمخان .	:	حاکم کلان
س، محمد عثمان خان .	:	مدیر مالیہ
ف، ملا محمد غوث خان .	:	قاضی ابتدائیہ
غ، عبدالصمدخان .	:	قوماندان کوتوالی
س، غلام فاروق خان .	:	مامور گمرک
حکومتی اعلیٰ مشرقی		
ع، ع، س، محمد قاسم خان .	:	حاکم اعلیٰ
س، شیر احمد خان .	:	سررشتہ دار
ف، ملا فیض محمد خان .	:	قاضی مرافعہ
ح، سید محمد امیر خان .	:	قوماندان کوتوالی

تشکلات ولایات و حکومتی های اعلی وکلان

مدیر کمرک	:	ص ، عبدالکریم خان .
قاضی ابتدائیه	:	ف ، ملا محمد اسحاق خان .
مدیر خارجیه	:	ص ، محمد اسمعیل خان .
د محریرات	:	د فضل احمد خان .
د شفاخانه	:
د نهرسراج	:	ص ، محمد اصغر خان .
سرکاتب زراعت	:	د مسجدی خان .
مامور خزانہ	:	د محمد جانخان .
د معارف	:	د عبدالاحمد خان .
منتظم پسته ، تیلیفون و تلگراف :	:	د محمد نسیم خان .
سرکاتب استخبارات	:	د محمد عیسی خان .
مدیر معابر	:

حکومت کلان کنرها و اسمار :

وکیل حاکم کلان	:	ح ، محمد جعفر خان غند مشر .
مدیر مالیه	:	ص ، بابہ جانخان .
قاضی ابتدائیه	:	ف ، ملا عبدالغفور خان .
قوماندان کوتوالی	:	غ ، شیر محمد خان .
مامور کمرک	:

حکومت اعلیٰ جنوبی

حاکم اعلیٰ و قوماندان عسکری :	:	ع ، ش ، س ع محمد افضل خان قره مشر اول .
سرشته دار	:	ص ، عصمت الله خان .
قاضی مرافعه	:	ف ، ملا عبد الجلیل خان .
قوماندان کوتوالی	:	ش ، مدد خان .

ف ، ملا میر سید کاظم خان .	:	قاضی ابتدائیه
ص ، حافظ محمد امین خان .	:	مدیر خارجه
ص ، علیجا نغان .	:	» معارف
.....	:	» طبیه
» مدد خان .	:	» معابر
» غلام حیدر خان .	:	» تحریرات
» عبد المجید خان .	:	» کمرک
» عبد الکریم خان .	:	» زراعت
» جمال الدین خان .	:	» خزانہ
» کل احمد خان .	:	» پستہ

حکومت اعلیٰ فراه و چخانسور

ع،ع، ص عبد الرزاق خان .

حاکم اعلیٰ

ص ، عزیز احمد خان .	:	وکیل سرشته دار
ف ، ملا عبد اللطیف خان .	:	قاضی مرافعه
ش ، غلام حیدر خان ،	:	قوماندان کوتوالی
ص ، محمد نسیم خان .	:	وکیل مامور کمرک
ف ، حاجی ملا احمد خان .	:	قاضی ابتدائیه
ص ، غلام محمد خان .	:	مدیر خارجه
» غلام محمد خان .	:	مامور تحریرات
» محمد نبی خان .	:	» مخبرات
» محمد ابراهیم خان .	:	» طبیه
» سید محمد شفیع خان .	:	» زراعت
» محمد امین خان .	:	» خزانہ
» گلبد نغان .	:	» معارف

حکومت اعلیٰ میمنه

ع، ع، ص محمد عزیز خان .	:	حاکم اعلیٰ
ص، نور محمد خان .	:	سرشته دار
ف، ملا محمد یوسف خان .	:	قاضی مرافعه
ش، عبد الغفور خان .	:	قوماندان کوتوالی
ص، فخر الدین خان .	:	مامور گمرک
ف، ملا عبد الرؤف خان .	:	قاضی ابتدائیه
ص، عبد الشکور خان .	:	مدیر خارجه
.....	:	مامور تحریرات
ص، محمد یعقوب خان .	:	» مخبرات
.....	:	» طبیه
» آقا رحیم خان سرکاتب .	:	کفیل مامور زراعت
» محمد اسلم خان .	:	مامور خزانہ
» محمد طاهر خان .	:	» معارف
» محمد عمر خان .	:	رئیس فیصدہ منازعات



تشکیلات دوائر ملی

ریاست عالی شورای ملی

دوره دوم سال پنجم شورای ملی به نطق اعلیحضرت هایون المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه افتتاح گردیده و معروضه وکلای ملت بچواب نطق شاهانه از طرف ع، ج، عبد الاحد خان وکیل کابل رئیس شورای ملی عرض و قرائت شد و ج، ع، ج والا حضرت صدر اعظم صاحب نیز نطقی ایراد فرمودند که ماذیلاً نطق اعلیحضرت هایونی و نطق ج، ع، ج والا حضرت صدر اعظم صاحب و معروضه وکلای ملت را بطالمة قارئین محترم میگذاریم :

نطق اعلیحضرت معظم هایونی :

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای مهربان سال پنجم شورای ملی را افتتاح مینمائیم و خیلی مسرت داریم که درین موقع وکلای ملت عزیز ما پس از بسر بردن رخصت سنوی بجزیر و عافیت بمرکز وارد گشته و بانجام فرایض و تکالیف ملی خود ها آغاز مینمایند .

عزیزانم همانطوریکه پدر مغفورم اعلیحضرت شهید رحمت الله علیه بشورای ملی دلچسپی داشته و آنرا از اساسات ضروری و نافی در نظام اجتماعی مملکت میشمردند و بامنتهای میل و رواداری آنرا تأسیس فرمودند این خادم وطن نیز علاقه مندی تامی باین مؤسسه بزرگ ملی داشته و امیدهای بیحد و حصری برای نافع شدن آن بحال ملک و ملت می پرورانم .

جای خیلی شکر گذاریمت که می بینم این مؤسسه با تازگی خود از بد و تأسیس خدمات مفیدی را مصدر گشته و نتایج نیکو و خاطر خواهی داده است .

این مؤسسه از یکطرف بوضع اصولی و قرارهای نافی کوشیده و از طرف دیگر رشته وحدت و یگانگی را بین حکومت و ملت مستحکم و استوار نموده است . امید داریم شورای ملی چنانچه آرزوی قلبی ماست در حاضر و مابعد مظهر منافع بیشماری گردیده تمنیات ما و ملت عزیز ما را بخوبی تأمین نماید و البته از اظهار این یک کلمه ناگزیریم که حالت وطن ما خیلی ابتدائی و در خورتوجه و مساعی زیادی است برای ترقی و پیشرفت مملکت مساعی متعده هیئت دولت و ملت در کار است اگر دولت و ملت دست بدست هم داده متعده داخل میدان عمل شوند خیلی بیش از آنچه مأمول است مملکت مترقی و آباد خواهد شد اینست که شمارا به مساعی متعده توصیه میکنیم و انتظار داریم شما نیز مانند اسلاف خیر اندیش خود ها مظهر فعالیت و خدمات برجسته به ملک و ملت گردیده مورد رضائیت ما و توده ملت واقع شوید .

امروز جای شکر است که اردوی افغانستان اصلاح و ترقیات زیادی را نائل گردیده است و هنوز هم میخواهیم که اردوی ما بیشتر از بیشتر ترقی کند و افراد ملت عزیز ما از تعلیمات و تربیه صکریه کافی بهره مند شوند و اردوی افغانستان با آلات و ادوات عصری مجهز باشند .

تشکيلات دواثر ملي

امنيت داخلي ومدافعة مملکت منحصر به اردوي بانظم و تربيه است امسال اوامر اکيدي بوزارت حريه وکابينه داده ايم که در خريداري آلات و ادوات حربي مسارعت کنند. روح اردو، صاحبمنصبان باعلم و تدبير اردوست و افغانستان به صاحبمنصبان باعلم و تدبير احتياج زياد دارد. براي حصول اين مقصود به مکتب حريه توجه زيادي داريم و ميخواهيم که معلمين و تمام ضروريات مکتب حريه فراهم شود. تعليم گاهای هسکري تشکيل گرديده اند که به تعليم و تربيه هسکري به جد و جهد تمام خدمت ميکنند.

ما از اهالي وطن عزيز خود خيلي بمنون هستيم که در عصر ما به ذوق و شوق تمام حاضر خدمت نظام ميشوند البته خدمت به نظام خدمت به دين و خدمت به ناموس وطن است و بر هر فرد مسلمان اين خدمت فرض عين است.

معارف مقصود اساسي ماست بدون معارف هيچ ترقی بمملکت ميسر نميشود توجه ما به تأسيس مکاتب ابتدائي زياد است اهميت تعليم ابتدائي براي افغانستان از هر چيز پيش تر است بايد هر فرد اولاد اين مملکت تعليم ابتدائي را دارا باشد مکاتب متوسط و در سگاهای عالی نيز ازام ضروريات افغانستان است که هر سال موافق به تعداد مآذونين مکاتب ابتدائيه و متوسطه تأسيس و افتتاح شده و ميشوند از وکلای محترم دارالشورای ملي هم خواهش داريم که طبقات ملت را براي تعليم و تربيه اولاد تشويق کنند.

اقتصاديات افغانستان اصلاح معقولي بخود گرفته است و تجارت ما آهسته اما به سنجش تمام ترقی ميکند و از صورت بي ترتيبی به يك شکل حسابي تحول کرده است به موازنه واردات و صادرات توجه و کوشش زياد ميشود تأسيس شرکت های متعدد قوت و تجمع سرمايه و تشريك مساعي را فراهم کرده است تهديد افلاس و سقوط به فضل خدای توانا رفع گرديده است ملت آسوده و دولت در اجرائی پروگرام ترقی خود بدون مشکلات و انسداد يشرفت مينمايد هایدات دولت به صرفه جوئی و سنجش تام به احتياجات مملکت صرف ميگردد در بودجه دولت مصرف نامعقولي ديده نميشود.

سياست خارجي ما عيناً موافق به خط مشی اعليحضرت شهيد سعيد دوام ميکند با تمام دول متجا به مناسبات دوستانه داريم افغانستان با هيچ دولتي مشکلات و سوء معاملات ندارد ما ميخواهيم با دول همسايه خود بدوستی و امن زندگانی کنیم هيچ اراده توليد مشکلات را در مناسبات خارجي خود نداريم و نميخواهيم ديگران مشکلاتی در راه ترقی افغانستان توليد کنند حتی امن عمومي عالم را آرزو داريم تا از امن عالم افغانستان استفاده کرده به پس ماندگی های خود بيردازد و زندگانی اعتلا و ترقی نائل شود. باقی از اين که می بينيم ملت ما بحمد الله در مهدي امن و آسایش امر ارجيات ميکنند و از خدمات ما و حکومت ما رضامندی دارند قلباً مشعوف هستيم از خدای قدير با تمام نیاز و انکسار استدعا مينمايم که ملت باغيرت و ديندار ما را در حفظ و حمايت خویش داشته سايلات دراز به امن و استراحت بگذرانند و ترقيات و سعادات روز افزونی را در قبال خود داشته باشند «زنده باد افغانستان»

معرضه و کلاي ملت بحضور اعليحضرت :

بسم الله الرحمن الرحيم

اعليحضرت شهر يار جوان بخت محبوب ملت ! بمناسبت شروع سال پنجم مجلس شورای ملي بهترين ادعيه خالصانه خود را تقديم و سلام های پر خلوص و احترامات قلييه قاطبه ملت و فادار شمارا که از طرف موکلين خود بفرض تبليغ آن بحضور ملوکانه ما مور هستيم حضور مبارك همایونی معروض داشته شرف قبوليت

آنرا رجا می‌نمائیم هدایت و نصائح سود مندی را که از حضور مبارک در موقع ترخیص سنوی شفاهاً و تحریراً بما سپرده شده بود حسب وظیفه یگان یگان بملت وفا کیش شما تبلیغ نمودیم - ملت افغانستان همان وفا و فداکار را که به پدر نامدار شما اعلیحضرت شهید سعید داشتند نسبت بذات مبارک شما داشته در ایفای همه اوامر و تعلیمات حضور مبارک که برای حصول سعادت جامعه از مصدر خیر خواهی و ملت دوستی اصدار می‌یابد بابر از خلوص متحد حاضرند .

اعلیحضرت تا ! فرمایشات ملوکانه شما که درین موقع ایراد فرمودید سراسر از روی بهی خواهی این مملکت اسلامی و مبنی بر ارشاد طرق ارتقاء و سعادت ملت میباشد و کلاء و تمام ملت صادق شما یقین کامل دارند که اعلیحضرت شما مثل پدر بزرگوار خویش همیشه برای حصول سعادت ملت کوشش داشته و دارید و اینست که از لطف و مرحمت خداوند متعال و اقدامات و وطن خواهانه حکومت عامه ملت بآسایش و استراحت امرار حیات نموده امورات مملکتی و اصلاحات مدنی این مملکت باسیر و نهضت تدریجی توأم است بناءً علیه ملت صداقت کیش شما باجرای تمام اوامر شاهانه بکمال صمیمیت صرف مساعی و مجاهدت می‌نمایند و این دوره را از ادوار بختیاری خود پنداشته و دوام آنرا از خدای قدر مستلک میکنند در خاتمه بروح پاک آن شهید سعید و موسس شورای ملی در افغانستان ادعیه مغفرت فرستاده دوام سلطنت و سلامتی اعلیحضرت شهر یار جوان بخت معظم خود را تمنا می‌نمائیم .

« زنده باد اعلیحضرت جوان جوان بخت ما »

مفاد نطق و الاحضرت صدرا عظم صاحب :

اعلیحضرت تا!

در مقابل این بیانات قیمندار و تمنیات برجسته همایونی و احساسات و آرزوهای ملی که رئیس صاحب شورای ملی آنرا از طرف وکلای محترم ملت اظهار فرمودند من و کابینه وزراء و عموم مامورین افغانستان از خداوند توفیق می‌خواهیم تا بر طبق نظریه مبارک اعلیحضرت و آرزوهای ملت چنان خدماتی را انجام دهیم که از آن رضای الهی و خوشنودی اعلیحضرت همایونی و مسرت عموم سکته این خطه اسلامی را حاصل کنیم و دعا میکنیم که خداوند اعلیحضرت را تا سالهای درازی صحیح و سالم داشته به تمام آن آمال و تمنیاتی که برای سعادت ملت خود بخاطر دارند موفق گردانند و حکومت و ملت ما افغانستان را که از امت ناجیه حضرت خیر البریه میباشد بشاهراه شریعت غزالی محمدی صلی الله علیه و سلم مستقیم داشته اضافه بر اضافه با همدیگر متحد و متفق و مساعد و معاون گردانند تا در پرتو این وحدت و صمیمیت بیشتر از بیشتر طرفین باصلاح نواقص وطن پرداخته و این مملکت عقب مانده خود را بمنزل مطلوب برسانیم .

در خاتمه بروح مبارک بانی این مجلس عالی شورای ملی (اعلیحضرت غازی محمد نادر شاه شهید پدر بزرگوار شما) هدیة دعا فرستاده کلام را بدعای سعادت مملکت و طول عمر اعلیحضرت و کامکاری ملت افغانستان خاتمه میدهم و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد .

تشکيلات دواثر ملي

هيئت رئيسه رياست عالي شوراي ملي :



ع، ج، عبدالاحدخان رئيس شوراي ملي
S. E. ABDOUL AHAD KHAN
président du Conseil National.

- رئيس شوراي ملي : ع، ج، عبدالاحد خان .
معين اول : ع، ص، عبدالقيوم خان .
دوم : » » برهان الدين خان .
منشي : ع، عبداللطيف خان .
معاون منشي : ص، عبدالباقي خان .
سرکاتب مجلس : » عطا محمد خان .
محاسبه : » فيض محمد خان .
اوراق : » عبدالودود خان .

وکلا: -

مربوط ولايت کابل

- ع، ج، عبدالاحد خان : » وکیل شهر کابل
ص، غلام محي الدين خان : » شهر کابل
سيد محمد خان : » شش کروهی
عبدالظيهر بخان : » پغمان
سيد عباس بخان : » لوگر
عبدالقيوم خان : » وردک
مولوي عبدالقدوس بخان : » وکیل ميدان
راشد جان بخان : » سيفان و کهمرد
سلطان علي خان : » باميان
عبدالستار خان : » چهار يکبار
احمد علي بخان : » نجراب
سيدالکبر خان : » تگاب
عبدالقدوس بخان : » ريزه کوهستان
عبدالعلي خان : » سرخ و پاژسا

مربوط ولایت کابل	ص ، سرفراز خان	: وکیل جبل السراج
»	» سید احمد خان	: » کوهدامن
»	» شہاب الدین خان	: » غزنی
»	» فقیر محمد خان	: » غوربند
»	» حاجی عبدالقیوم خان	: » مقرر
»	» نادر علی خان	: » جاغوری
»	» سید غلام رضا خان	: » دابزنگی
»	» میر محمد علی خان	: » بہسود
»	» میر حبیب اللہ خان	: » یکاو لنگ
»	» محمود خان	: » سرونی
»	» عبدالرحیم خان	: » کوچی دامانی کتواز
»	» محمد قجیر خان	: » کتواز
مربوط ولایت قندھار	» گلبدین خان	: » دند
»	» محمد ہاشم خان	: » کشک نخود
»	» محمد فاضل خان	: » قلات
»	» محمد اقبال خان	: » گرمسیر
»	» شیر علی خان	: » کدنی
»	» غلام دستگیر خان	: » دہراہود
»	» فیض اللہ خان	: » تیرین
»	» حاجی گل محمد خان	: » دہلہ
»	» عبدالعزیز خان	: » ترنگ و جلدک
»	» عبدالصمد خان	: » ارغستان
»	» محمد موسیٰ خان	: » گرشک
»	» عبدالرزاق خان	: » زمینداور
»	» محمد شاہ خان	: » ارزگان
»	» عبدالعزیز خان	: » گراب

مربوط ولایت قندھار	ص، میر افضل خان	: وکیل اجرستان
»	» دوست محمد خان	: » کوچی پشت رود
مربوط ولایت ہرات	» محمد شریف خان	: » مرکز ہرات
»	» فضل حق خان	: » بلوکات
»	» میر محمد محسن خان	: » غور
»	» محمد سرور خان	: » سبزوار
»	» محمد عزیز خان	: » غوریان
»	» محمد یعقوب خان	: » کشک و گلران
»	» سلطان محمد خان	: » قلعه نو
»	» عبدالباقیخان	: » بالامرغاب
»	» سید محمد عمر خان	: » اوہبہ
»	» دوست محمد خان	: » توالک و تکابستان
»	» رحمت اللہ خان	: » شہرک
»	» غلام رسول خان	: » چقچران
مربوط ولایت مزار شریف	» عبدالکریم خان	: » مرکز مزار شریف
»	» رجب علیخان	: » نہر شاہی
»	» محمد ظریف خان	: » سنگچہارک
»	» محمد ناصر خان	: » ناشقرغان
»	» محمد عظیم خان	: » سرپل
»	» محمد شریف خان	: » اقیچہ
»	» شیر زمان خان	: » بلخ
»	» نور اللہ خان	: » دولت آباد
»	» طورہ بیگ خان	: » درۂ صوف
»	» میر محمد اسلم خان	: » شبرغان
»	» میرزا اکلان خان	: » ایبک
مربوط ولایت قطن و بدخشان	» غلام حیدر خان	: » مرکز خان آباد

سر بوط ولایت قطن و بدخشان	ص، عبدالغفور خان	: وکیل قندوز
»	» سید محمد خان	: » نهرین
»	» صاحب نور خان	: » حضرت امام صاحب
»	» ملا بابہ خان	: » اندر آب
»	» نایب خوشوقت خان	: » غوری
»	» محمد اکرم خان	: » تالقان
»	» محمد زاکر خان	: » مرکز بدخشان
»	» شیر خان بیگ	: » واخان
»	» داکي خان	: » درواز
»	» محمد حسین خان	: » کشم
»	» غلام نبی خان	: » جرم
»	» بابہ جانخان	: » ینگى قلعه
»	» میر فضل احمد خان	: » چال و اشکمش
»	» محمد انور خان	: » مرکز جلال آباد
»	» سید محمد صادق خان	: » سرخ رود
»	» عبدالله خان	: » مهمندره
»	» محمد ظفر خان	: » شنوار
»	» میا عبدالغفور خان	: » کامه
»	» عبد القادر خان	: » لغمان
»	» مشک عالم خان	: » نورستان
»	» شیر علیخان	: » خوگیاڼی
»	» محمد امیر خان	: » حصارک غلجائی
»	» مجاهدین خان	: » مرکز حکومت کلان
»	» سید جان خان	: » کنر خاص و کوز کنر
»	» محمد امین خان	: » برکنر دره سین
»	» محمد امین خان	: » دره پیچ

مربوط حکومتی اعلیٰ مشرق	ص ، میا جانخان	: وکیل رودات
»	محمد ہاشم خان	: » کوچی ننگھاری
مربوط حکومتی اعلیٰ جنوب	امیر محمد خان	: » گردبیز
»	سید حبیب شاہ خان	: » ارگون
»	صاحبجان خان	: » خوست
»	بدک خان	: » منگل
»	صاحب گل خان	: » جاجی
»	نیک محمد خان	: » جدران
»	محمد عزیز خان	: » چمکنی
»	میرزا محمد خان	: » خوست
»	محمد نعیم خان	: » زرمت
مربوط حکومتی اعلیٰ مینہ	ابوالقاسم خان	: » مرکز و علاقہ جات بیرون سونہ پشتون کوت
»	عبدالرحمن خان	: » قیصار
»	عبدالرحمن خان	: » درزآب و گرزبان
»	چار یار قل خان	: » اند خوی
»	سید ابوالخیر خان	: » تگاب شریں
مربوط حکومت اعلیٰ فراہ	سلطان محمد خان	: » مرکز فراہ
»	یار محمد خان	: » چخانسور
»	غلام سرور خان	: » بکواہ و خاشرود



ریاست مجلس عالی اعیان

رئیس	:	ع ، ج میر عطا محمد خان .
معاون اول	:	ع ، ص حاجی محمد اکبر خان .
معاون دوم	:	« ، » عبدالرحیم خان .
رئیس تمیز	:	ف ، ملا عبد اللہ خان .
اعضای مجلس	:	ص ، سردار گل محمد خان .
»	:	« ، حافظ عبدالغفار خان .
»	:	« ، حاجی خیر محمد خان .
»	:	« ، حاجی عطا محمد خان .
»	:	« ، عبد الحکیم خان .
»	:	« ، سردار محمد سرور خان .



ع، ج میر عطا محمد خان رئیس مجلس عالی اعیان
S. E. MIR ATA MOHD KHAN
président du Sénat.

اعضای مجلس	:	« معاذ اللہ خان .
»	:	« شرف الدین خان .
»	:	« جان محمد خان .
»	:	« سید یاقوت شاخان .
»	:	« ملک رحمدل خان .
»	:	« ایشان امان الدینخان .
»	:	« شاه محمود خان .
»	:	« حاجی عبدالرحیم خان .
»	:	« غلام معروف خان .
»	:	« عبد الحمید خان .
»	:	« خان آقا خان .
»	:	« محمد رسول خان .
»	:	« عبدالصمد خان .
»	:	« عبدالغفور خان .
»	:	« حاجی عبد الحکیم خان .

تشکیلات دوائر ملی

اعضای مجلس	:
» »	ص ، سید فیض اللہ خان .
» »	» « میرزا محمود خان .
» »	» « عبداللطیف خان .
» »	» « آمین اللہ خان .
» »	» « محمد عمر خان .
» »	» « عبدالستار خان .
» »	» « میر محمد علیخان آزاد .
» »	» « سید احمد شاہ خان .
» »	» « علی احمد خان .
» »	» « عبدالرحمن خان .
» »	» « محمد حسن خان .
» »	» « خداداد خان .
» »	» « نظر محمد خان .
» »	» « ملک محمد اصغر خان .
» »	» « جلال الدینخان .
» »	» « محمد حسن خان .
» »	» « سید شمس الدینخان .
» »	» « سید محمد خان .
» »	» « دیوان حکم چند .

ہیئت اداری :

منشی مجلس اعیان	:	میرزا محمود خان .
سرکاتب تحریرات	:	» محمد اکبر خان
» انجمن تحقیقہ	:	» محمد انور خان
» تدوین اصول	:	» سید محبوبخان .
» دایرہ تمیز	:	» نظام الدینخان .
» محاسبہ	:	» محمد یوسف خان .
» اوراق	:	» محمد اکبر خان .

ریاست بلدیہ

و ، ج عبدالرزاق خان .	:	رئیس
ص ، سیدجلال الدین خان .	:	معاون رئیس
« کمال الدین خان .	:	ترجمان
« عبدالله خان .	:	مدیر تحریرات
« محمد ابراهیم خان	:	مدیر محاسبہ
« محمد عثمانخان .	:	مامور خزانہ
« محمد رفیق خان .	:	« تحصیلی
« عبدالفتاح خان .	:	« نمبر موٹر و گاڈی
ص فقیر محمد خان .	:	نگران
عزتمند مستر سہیل اوف .	:	مهندس خارجو
ص ، تاج الدین خان .	:	« داخلی
« محمد حسین خان ، غلام حضرت خان ، غلام غوث خان .	:	پیمایشی ها
« عبدالمجید خان ، رمضانعلی خان . . .	:	نقشه کش ها
ف ، عجب گل خان .	:	مفتی کارمیزی
ص ، محمد نعیم خان .	:	معمار باشی مهندسی
« عبدالرؤف خان .	:	« « ممیزی
« محمد زمانخان .	:	نحار باشی ممیزی
« محمد نعیم خان .	:	سرکاتب تفتیش و سنجش
« محمد عزیز خان .	:	« اوراق
« عبدالرشید خان .	:	« تنظیمات

رؤسای بلدیہ مراکز ولایات و حکومتی های اعلی و کلان :

ع ، محمد ناصر خان .	:	قندھار
« غلام یحیی خان .	:	هرات
.	:	مزار شریف

تشکيلات دوائر ملی

ع مير عبدالسلام خان .	:	خان آباد
ص ، سلطان احمد خان .	:	جلال آباد
.	:	گرديز
ص محمد حسين خان .	:	فراه
« مير علم خان .	:	چهار يكار
.	:	غزني
.	:	دايزنگي
.	:	لوگر
.	:	كرشك
.	:	ارزگان
.	:	قلات
.	:	غوروات
.	:	بادغيسات
.	:	شبرغان
ص ، بزرگ خواجه خان .	:	بدخشان (فيض آباد)
.	:	کنر ها و اسمار



تشکیلات دواپر حضور

وزارت دربار

وزیر دربار : ع، ج والا حضرت سردار احمد شاہ خان

معین : ع، ص غلام احمد خان .

مدیر تنظیمات و تشریفات : ص، عبد الرحیم خان .

معاون تنظیمات : » محمد اکرم خان .

» غلام نبی خان .

» علیخان .

خان .

خان .

عباسی: » حاجی نظر محمد خان .



ع، ج والا حضرت سردار
IMAD U AH KHAN ministre
de la Cour.

خازنہ سامان باشی عمومی

خان .

فر اشباشی

: » محمد اسمعیل خان . عرض بیگی حضور ہمایونی

: » خواجہ محمد خان . موتران باشی

: » محمد عظیم خان . سرکاتب اوراق



مصاحبان حضور ہمایونی :

ع، ص محمد سرور خان .

ع، ص سلطان احمد خان .

ع، ص حاجی محمد نواب خان .

ع، ص صالح محمد خان .

دارالتحریر شاہی

سرمنشی حضور ملوکانه : ع ، ج محمد نوروز خان .

مدیر شعبه اول : ع ، حافظ نور محمد خان .

» » دوم : » عبدالاحمد خان .

» » سوم : » میراج الدین خان .

» » چهارم : » غلام قادر خان .

مترجم عربی : سید بشر خان طرازی .

» انگلیسی : شید خان .

» : حسن خان .



ع ، ج محمد نوروز خان سرمنشی حضور ہایونی
ورئیس انجمن ادبی کابل

S. E. MOHD NAOUROZ KHAN

Secrétaire Privé de S. M. et président
du Cercle Littéraire de Kaboul.

مترجم فرانسه : ص محمد حیدر خان .

رئیس دایره خصوصی : ع ، ص خواجہ جانگل -
حضور ملوکانه



سریاوریٹ حربی حضور ہمایونی

..... :	سریاوریٹ حربی حضور
: ع ، ش محمد لطیف خان فرقه مشر ثانی .	معاون سریاوریٹ
: » » فاض محمد خان » »	یوریٹ حربی حضور
: ح ، محمد صفر خان غند مشر اول .	» »
: » » شیر محمد خان » »	» »
: » » عبدالغنی خان » ثانی	» »
: » » عبداللہ خان غند مشر »	» »
: » » محمد حسین کند کشر .	» »
: غ ، محمد افضل خان تولی مشر .	» »
: » » غلام محمد خان تولیمشر .	» »
: ص ، یابندہ محمد خان .	سرکاتب تحریرات

قلعہ بیگیٹ ارگی مبارکہ

: ع ، ش عبدالغنی خان فرقه مشر اول .	قلعہ بیگیٹ
: ص ، غلام علیخان .	سرکاتب محاسبہ
: » » خرم دل خان .	نحو یلدار
: » » میراج الدین خان .	مامور محبس



اجراآت در ایر مملکتی

امور حربیه

ماهر قدر وزارت حربیه خود را بستائیم بجاست ، زیرای بینیم در ظرف چند سال يك قشون مرتبیکه از هر حیث اطلاق عسکریت بآن میشود بوجود آمده و آبروی مملکت را حفظ نموده اند . داشتن قشون نیرومند برای مملکت بمثابة روح در بدن است و تمام دانشمندان دنیا باین مسئله متوجه اند که قشون علاوه از اینکه برای داخل مملکت مفید ثابت می شود ، شئون دولت را در خارج نیز صیانت نموده صلح و سلم را برقرار میدارد .

امروز دولیکه برگره ارض سیادت و حکمرانی دارند ، اگر قوای حربی ایشان ناقص بوده و فاقد قشون منظم باشند ، شکی نیست که شیرازه امنیت ممالک متصرفه ایشان از هم گسیخته و مفاد آنها در عالم با خاک برابر میگردد ، اگر دول در امور حربی اهتمام نورزند ، بدون شبهه دنیا در يك کشمکش خونین و هولناکی سوق شده و جهان زنگ دیگری اختیار خواهد نمود .

اینست که مردان دانشمند و عالیمقدار همیشه این موضوع مهم را که حیات و ممات ملل بآن وابسته است در نظر داشته بطوریکه محیط و ایجابات وقت و زمان متقاضی آن باشد عسکر خود را تنظیم و ترتیب داده و توجهات خود را بطرف ترقی آن مبذول میفرمایند .

ازینجاست که حکومت دانا و خیر ما و ذات والا حضرت وزیر صاحب حربیه که تدابیر مفیده شان در امور این کشور از انظار ابناء وطن پوشیده نیست ، در امور عسکری توجه مخصوصی عطف نموده و امر و زدن اثر توجهات قیمتدار ایشان می بینیم که قشون موجوده افغانستان بطوریکه آرزوی هر فرد وطنخواه است نایل ترقی گردیده .

افسر و عسکر حقدارند که باین مر افسر بزرگ و این ذات دانشمند که شجاعت و کیاست شان بر همه گان معلوم است بازند و ما هم به نوبه خود عرق ریزها و زحمت کشی های این مرد نامی وطن را بنظر تقدیر دیده و از خداوند موفقیت شانرا در سایر امور این کشور مسئلت مینمائیم .

خلاصه اجراآت امور حربیه قرار ذیل است :

اصلاحات و تدارکات :

- ۱) تثبیت در خصوص توحید اسلحه اردو .
- ۲) بعضی اصلاحات لازمه در تشکیلات اردو .
- ۳) تهیه يك مقدار تانک و زره پوش ها برای اردو .
- ۴) تهیه و اعمال بعضی انواع جباخانه و مواد ناریه توسط فابریکه حربی و تادیه يك مقدار بارود .
- ۵) برای انشاء آب و غیره .
- ۶) تثبیت به تهیه نمونه بعضی ادوات استحکامیه و فرمایش ساختن آن بفابریکه حربی .

- ۴۹) تعمیر محل رهایش عسکری در موضع سلطان رباط اند خوی میمنه
- ۵۰) تعمیر تهاة عسکری در موضع تو پخانه »
- ۵۱) » » » در موضع جلاچین »
- ۵۲) اجراءات در خصوص نصب ماشین آب رسانی در حدود تورخم مشرق .
- ۵۳) بحلة اردوی افغان امسال نیز باضامین تازه و مفید انتشار یافته و فوتوهای دلچسپ و فشنگی را ملاحظه قارئین خویش گذاشته است .
- ۵۴) يك عده تالیفات و تراجم مفیده و تعلیم نامه ها و اصولنامه های جدیدیکه هر يك بذات خود برای عالم عسکری دارای اهمیت مخصوصی بوده و از مطالعه آن اشخاصیکه مسلکاً عسکر هستند استفاده های خوبی خواهند نمود در طی سال ۱۳۱۳ تدوین و طبع گردیده که اساسی آن ازین قرار است :
- ۱ منقله تعدیل درجات انداخت تویچی و تعریفنامه آن طبع شده .
 - ۲ کتاب مفهوم تعلیم و تربیه از نقطه نظر میخانیکی »
 - ۳ دینیات بروفق نصاب مکتب احضاری جبهه صنف اول »
 - ۴ » » » دوم »
 - ۵ » » » سوم »
 - ۶ » » » چهارم »
 - ۷ کتاب عقاید صنوف رشیده .
 - ۸ اوتوریته عسکری و اصول قوماندانیت و آمریت از جنبه علم الروح .
 - ۹ قسم دوم تعلیم نامه سواری تحت طبع است
 - ۱۰ تعلیم نامه رسم گذشت »
 - ۱۱ دینیات بروفق نصاب مکتب احضاری جبهه صنف پنجم »
 - ۱۲ تعلیم نامه تعلیم و تربیه بطریقه باحیوان تحت ترجمه است
 - ۱۳ » » » بدون حیوان »
 - ۱۴ تعریفنامه های اقسام توپ ها »
- ۵۵) فابریکات حربی باندازه خوبی در کارها پیشرفت و ترقی نموده و احتیاجات وزارت جلیله حربیه را از ابتیاع اموال خارجی رفع ساخته است ، پارچه لباس قشون که مصرف خیلی زیاد است تماماً در فابریکه حربی تهیه گردیده است .
- کارهای مفیدیکه وزارت جلیله حربیه درین سال انجام داده خیلی زیاد است که ما به تذکار مختصر آن پرداختیم ، عملیات و مانور های عسکری که در سال ۱۳۱۳ بعمل آمده است مطابق پروگرام بصورت خیلی صحیح انجام یافته و لیاقت صاحب منصبان و افراد عسکر را ظاهر ساخته است . مانور های شبانه نیز بانهایت مهارت و دلچسپی اجرا گردیده و نتایج آن اطمینان بخش بوده است .
- برای معائنه مانور عسکری هند صاحب منصبان افغانی اعزام و در باب کمیسارهای سرحدی نیز وزارت حربیه مطالعاتی نموده و به انتصاب و تقرر اشخاص جدیدی باین ماموریت های پرمشولیت و مهم پرداخته است . صاحب منصبانیکه از تعلیم گاه ها و مکاتب عسکری فارغ التحصیل گردیده و شهادتنامه حاصل کرده اند مطابق شهادتنامه و لیاقت خویش به قطعات عسکری در صنوف مختلفه مامور گردیده اند .
- برای اینکه قتله های قشونی سمت جنوبی و غربی که محل سکونت و رهایش افراد عسکر است نواقصی داشته و مغل راحت نباشد ، ذات والا حضرت وزیر صاحب حربیه شخصاً مسافرت نموده و تمام معسکرهای آنجا را ملاحظه و اوضاع عسکر بر اداقت تمام از نظر گذرانیده و تعلیمات و اوامر لازمه اعطا فرموده اند .

اجراآت دوائر مملکتی

- د: عدد از متعلمین تعلیم گاه خورد ضابطان کورس تعلیم توپ قوماندانی فرقه مستقل تویچی دوره تعلیم خود را اکمال کرده فارغ التحصیل و شامل قطعات شدند .
- ه: عدد از متعلمین تعلیم گاه خورد ضابطان صنف ییاده مزار شریف در تعلیم گاه دوره تحصیل خود را اکمال و شامل قطعات گردیدند .
- و: خورد ضابطان قوماندانی عسکری فراه جبهه تعلیم در تعلیم گاه داخل و عدد از آنها فارغ التحصیل شدند .
- ز: یک عدد از مداومین تعلیم گاه خورد ضابطان فرقه غزنی بکمال موفقیت دوره تعلیم خود را اکمال نموده و به قطعات منسوبه خود مراجعت کردند .

تاسیسات و تشکیلات جدید :

- ۲۶) تاسیس کورس عالی ضابطان و آمران و استخدام معلمین الهانی برای آن .
- ۲۷) تاسیس مکتب رشديه عسکری .
- ۲۸) تخصیص یک عدد ضابطان و طلبه جبهه تعلیم نخچی تویچی .
- ۲۹) توسعه پروگرام های تعلیم و تربیه قطعات مختلفه .
- ۳۰) توسعه تعلیم گاهای ضابطان در قطعات .
- ۳۱) تاسیس کورس ضابطان تویچی در مکتب حریه .
- ۳۲) تاسیس و افتتاح کورس ها برای تربیه خورد ضابطان و افراد غنچه تویچی و ییاده در هرات .
- ۳۳) تاسیس تعلیم گاه های جداگانه برای تعلیم و تربیه خورد ضابطان صنوف ییاده سوار و ماشیندار و تویچی در مزار شریف .
- ۳۴) تعلیم گاهی برای تربیه خورد ضابطان قول اردوی سمت جنوبی تاسیس و عدد از متعلمین آن فارغ التحصیل شده اند .
- ۳۵) تاسیس و افتتاح تعلیم گاه خورد ضابطان در میمنه .
- ۳۶) تاسیس تعلیم گاه برای تربیه خورد ضابطان فرقه عسکری شمالی و آغاز بتعلیمات در آن .
- ۳۷) تاسیس تعلیم گاه در فرقه عسکری غزنی و شمول عدد از خورد ضابطان در او .
- ۳۸) تشکیل فانقارهای موزیقه در غنچه ها .
- ۳۹) تشکیل موزیقه های بانده و تعلیم افراد آن در مکتب موزیقه .
- ۴۰) تشکیل موزیقه های سالون و تعلیم افراد آن در مکتب حریه .
- ۴۱) تاسیس یک نمونه خانه که همه گونه نمونه های اسلحه و جلیخانه و ادوات قتی حالیه و سایه را با سجل مکمل آن دارا باشد .

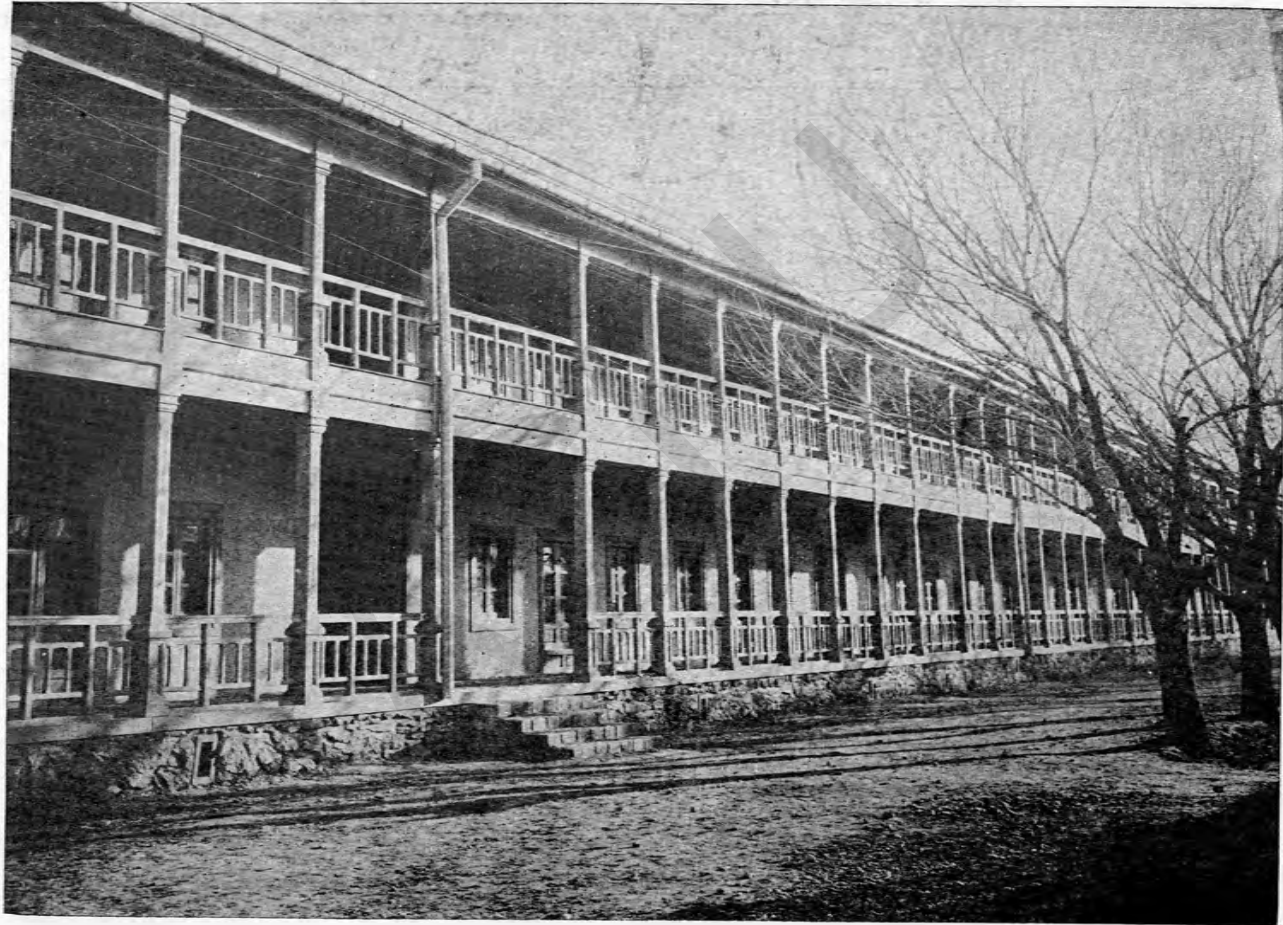
تعمیرات و تفصیلات جدید :

- بر علاوه تعمیر مکتب حریه در بالا حصار و دیگر تعمیرات عسکری که در مرکز و ولایات و حکومت اعلی تحت تعمیر و قریب الاختتام است یکده تعمیراتی را که جدیداً بان آغاز و اکمال یافته قیلاً توضیحات میدهم :
- ۴۲) یک عدد تهنه های عسکری در مناطق لازمه سرحدات شمالی تعمیر شده است .
- ۴۳) تعمیر تهنه جات در بعضی مناطق لازمه سرحدی سمت مشرق (تحت کار است) .
- ۴۴) تعمیر گدام ها جبهه خوراکه عسکری و آذوقه حیوانات در جنوبی
- » تعمیر اسطبل برای حیوانات ثقلیه یکفره
- » تعمیر شفاخانه عسکری در گردیز
- » تعمیر نحو بلخانه و گدام در ارگون
- ۴۸) ساختن میداها برای مشق و تعلیم حربی در فراه

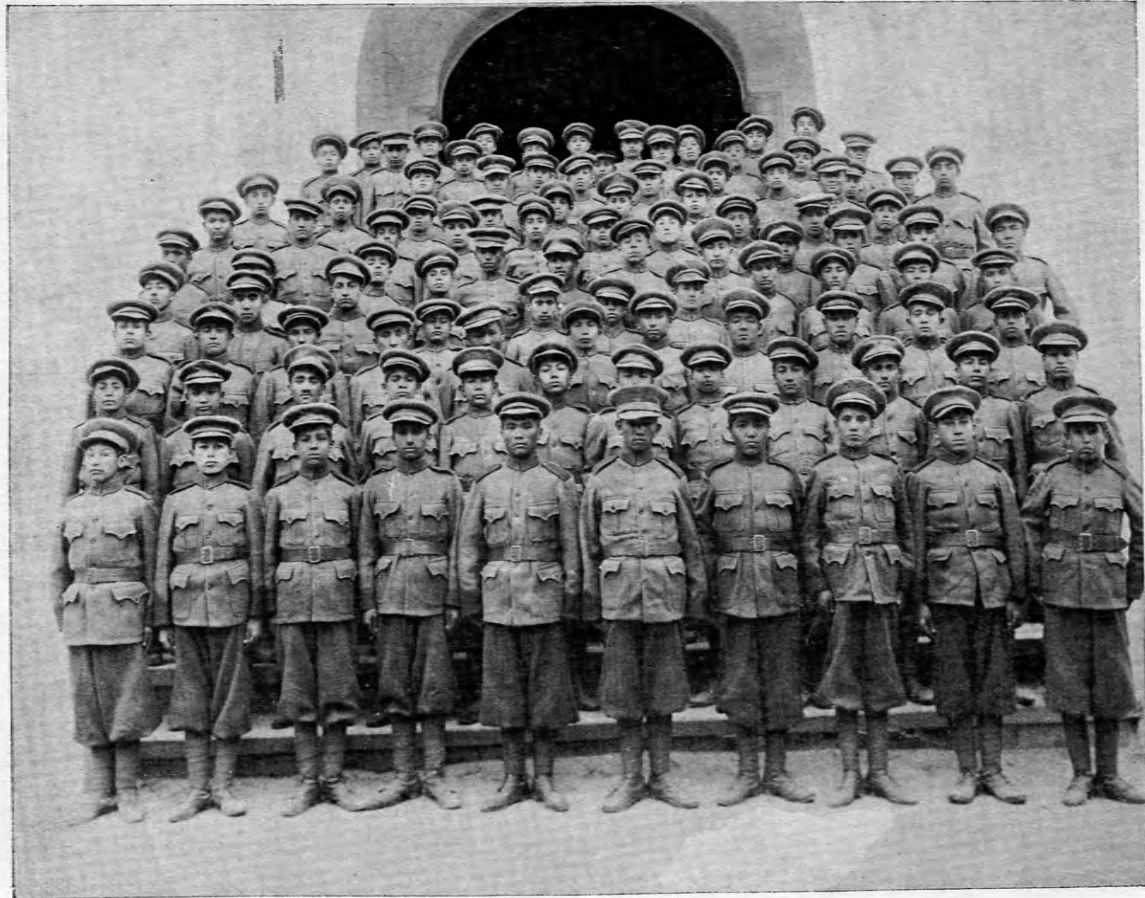
- ۷) ایزاد کردن نقلیه میخانیکی در تشکیلات قطعات اردو.
 - ۸) اکمال اسلحه بعضی قطعات اطراف و مرکز از اسلحه جدید.
 - ۹) اکمال جباخانه حربی و مانوره ثنی و تعلیمی قطعات.
 - ۱۰) خریداری موترهای لاری برای اردو.
- خریداری ماشین های گستر برای قطعات و تعلیم دادن افراد برای آت و تأسیس مطبوعه مخصوص ماشین گستر در دایره تعلیم و تربیه و خریداری ماشین تائب برای همه دوایر وزارت.
- ۱۱) خریداری سامان فانفار ها و باندها و موزیقه های سالون.
 - ۱۲) اخذ خریده بعضی حصه های لازمه.
 - ۱۳) تشبث درخصوص اکمال سامان و پرزه های کجبود توپ های سریع الاتش.
 - ۱۴) خواستن بعضی اسلحه خفیه بطور نمونه از خارج و تدقیق و معاینه آن.
 - ۱۵) ترمیم بعضی اسلحه خفیه و نقلیه توسط فابریکه حربی و کاربگران میگزین ارکه.
- سراقبت ها و تصفیه جات.
- ۱۶) معائنه تمام اعمالات عسکریه فابریکه حربیه و اعطای هدایت بکاربگران آن و بعضی تصحیحات نظر به شرایط عسکریه در اعمالات حربیه فابریکه مذکور.
 - ۱۷) معائنه و خبرگیری جباخانه ها و میگزین های عسکریه در مرکز کشیدن بعضی اسلحه ناقابل ترمیم و تعیین صورت کار گرفتن از پرزه های آن و کشیدن جباخانه های خراب شده از دیگر جباخانه ها.
 - ۱۸) تحصیل يك تعداد اسلحه تلف شده در زمان انقلاب و تصفیه و مجرائی آن.
 - ۱۹) جمع نمودن بعضی سامان و تجهیزات عسکریه که در اثر بی انتظامی زمان انقلاب بشعبات ملکیه تحویل شده بود.
 - ۲۰) تطهیر و ترتیب يك قسم جباخانه توپچی که در اثر بی انتظامی زمان انقلاب بمواضع مختلفه بصورت پراکنده و مشتت افتاده و قبل ازین جمع آوری شده بود.
 - ۲۱) توسعه سیورت و تشکیل تور نمت های انواع سیورت.
 - ۲۲) توسعه و تمدید تلفون های کیبل در قطعات.
 - ۲۳) برای اینکه مکتب موزیک در زمستان معطل نشود و تحصیلات مکتب مذکور زود انجام یابد مکتب مذکور در ایام سرما بجای آبادکه هوای معتدلی دارد منتقل و تمام اسباب راحت ایشان بصورت خوبی فراهم و تهیه شد.
 - ۲۴) مامورین نظامی تها نه جات مرحدی فراهم و چنانسور بواسطه سراقبت در وظایف موکوله خودشان بموجب تصدیق هیئت تفتیش (که برای بازدید امورات تها نه جات مذکوره مقرر شده بود) ورد نقد و روحسین واقع شدند.

تعلیمات :

- ۲۵) برای کورس ها و تعلیم گناه های صنوف مختلف عسکریه مرکز و ولایات که دوره تعلیمات خود شانرا بکمال موفقیت بآخر رسانیده بودند، شهادت نامه و جوایز اعطاء و اشخاص کامیاب اصولاً به قطعات تقسیم شده اند و نیز دوره های جدید تعلیمگاه های که دوره سابق آنها اکمال شده بود افتتاح گردیده باین قراره :
 - الف: دوره سالانه تعلیمگاه های پیاده، سوار و توپچی خاتمه یافته، مدامین آن پس از حصول شهادت نامه ها و جوایز مقرر حسب لیاقت خودها به قطعات تقسیم شدند.
 - ب: يك عده از طلبه کورس بیطاریه و کپیودری وزارت حربیه دوره تعلیم خود را اکمال نموده فارغ التحصیل شدند.
 - ح: برای محصلین تعلیم گاه خورد ضابطان قول اردوی مرکزی که دوره تعلیم خود را موفقتانه اکمال نموده بودند شهادت نامه و جوایز مقرر اعطا شد. و افتتاح دوره دوم تعلیمگاه مزبور بعمل آمد.



از تعمیرات جدید وزارت حربیه
Un des Nouveaux Bâtiments du Ministère de la Guerre



بگده از طلبة مکتب جدید التاسیس موزیک مربوط وزارت حریه
Un Groupe des Élèves de la Nouvelle Ecole de Music Militaire



یکمده از معلمین و متعلمین مکتب جدید التاسیس موزیک مربوط وزارت حربیه
Nouvelle École de Music Militaire (Les Professeurs et une partie des Élèves).



از تعمیرات جدید کابل، مسجد متصل وزارت حربیه
Nouvelle Mosquée construite à côté du Ministère de la Guerre.

را مشاهده کردند ، بتاريخ ۲۸ جدی سنه مذکور از راه خاک شوروی به انقره معاودت نموده مقرر کردند ، که نتیجه فیصله خود شان را در آنجا اعلان نمایند . چنانچه بتاريخ ۲۷ ثور ۱۳۱۴ ش از طرف حکومت جمهوریت ترکیه لایحه حکمیت اختلافات سرحدی که دولت ترکیه از طرف افغانستان و ایران حکم انتخاب شده بود ، در ضمن تشریفات مجلل در وزارت خارجه بسفرای طرفین سپرده شد .

۴ : اژانس ریوتر بتاريخ ۲۲ قوس ۱۳۱۳ ش از زبان طهران اطلاع داد « که دسته از افغانه از راه زور آباد داخل خاک ایران شده بیست و پنج قریه را تاراج و سه نفر امنیه را بقتل رسانیده مقداری از اسلحه را بادو هنر از ایرانی اسیر برده اند » .

حکومت افغانستان چون همیشه سیاست مسالمت کارانه را تعقیب مینماید برای تحقیق این مسئله عالیقدر جلالتمآب فضل احمد خان مجددی وزیر عدلیه و عالیقدر جلالتمآب سردار شیر احمد خان سفیر کبیر اعلیحضرت در طهران را و هم چنان حکومت علیه ایران عالیقدر جلالتمآب « جم » وزیر داخله و عالیقدر جلالتمآب « اسفندیاری » سفیر کبیر ایران مقیم کابل را مامور فرمودند تا مسئله را در موضوع تحقیقات نموده برای رفع اختلافات مذکوره چاره بسنجند ، چنانچه هیشکین مو صوفتین در موضع مختلف فیها حضور بهم رسانده و از تحقیقاتیکه بعمل آوردند معلوم شد قضیه مذکوره چنان بود که اژانس خبر داده است سپس بین هیشکین مزبورترین بنا بر حسن نظریکه در بین دولت علیه افغانستان و ایران ، موجود است درینمورد قرار دادی عقد گردید که از روی آن اختلافات مذکوره رفع میگردد .

۷ : - شمولیت افغانستان در کومیته مشاورتی کنفرانس بین المللی تریاک و ادویه مخدره .

۸ : - الحاق افغانستان بمعاهده بین المللی انسداد تجارت زنان .

۹ : - عقد معاهده دوستی بین حکومت افغانستان و مجارستان بتاريخ اول سنبله ۱۳۱۳ درینیکوی « ذریعه ع ، ج سلطان احمد خان سفیر کبیر اعلیحضرت در انقره ع ، ج موسیو « یونگرت آرثونی » وزیر مختار مجارستان مقیم آنجا بعمل آمد .

امور داخلی

امور داخلی باصول صحیحی در تدویر بوده ورشته هاییکه بوزارت داخلیه مربوط است باضبط وربط مخصوصی جریان دارد ، در کارها سرعت خوبی مشاهده میشود و بر وفق مراسم انجام می یابد . مقرری های مهمه که در وزارت داخله بعمل آمده و ، ج گل احمد خان رئیس بلدیة کابل نایب الحکومه منار شریف و ع ، ع ، ص محمد عزیز خان حاکم کلان بدخشان ترفیماً حاکم اعلای میمنه و ع ، ع نیک محمد خان معین وزارت داخلیه حاکم کلان دایزنگی و ع ، ع محمد هاشم خان حاکم کلان اسمارتبدیلاً حاکم کلان بدخشان و ع ، ع ، حاجی سید محمد خان حاکم بالا مرغاب ترفیماً حاکم کلان بادغیسات و ع ، ع گلاب شاه خان حاکم مقرر ترفیماً حاکم کلان غوروات و ع ، ع سید جلال خان حاکم درجه اول خوگیانی ترفیماً حاکم کلان اسمار و کترها مقرر گردیده اند . بر علاوه درین اواخر و ، ج س ، ا ، غلام فاروق خان وکیل نائب الحکومه قندهار ترفیماً نائب الحکومه هرات و ع ، ش سردار محمد داؤد خان فرقه مشرو حاکم اعلای مشرقی ، نائب الحکومه وقوماندان عسکری قندهار ، و ع ، ع ، ص محمد قاسم خان وزیر مختار سابق روما حاکم اعلای مشرق و ع ، ع ص عبدالرزاق خان وکیل حاکم اعلای میمنه حاکم اعلی فراه و چچخان سور مقرر شدند ، مدیریت عمومی پولیس در تمام شعبات خود با کمال جدیت مشغول واصلاحات و انتظام جدیدی که در تشکیلات پولیس لازم بوده بعمل آورده است ، مدیریت تعلیم و تربیه و مدیریت جزا جدیداً در قومانی کوتوالی ولایت کابل دایر و در مجلس عمومی کارگاهای صنعتی و برای محبوسین تهیه شده است دیگر امور داخلی که بآن اهتمام شده هر کدام آن بذات خود دارای اهمیت میباشد از قبیل انتخابات ماورین لایق صادق و تعمیر منازل حکومتی ها و تشکیلات جدید برخی از حکومتات و علاقه داریها و غیره که عموم آن در خور تمجید و تقدیر بوده و خلاصه الغلاصه آن بقرار آتی است :

را مشاهده کردند ، بتاريخ ۲۸ جدی سنه مذکور از راه خاک شوروی به انقره معاودت نموده مقرر کردند ، که نتیجه فیصله خود شان را در آنجا اعلان نمایند . چنانچه بتاريخ ۲۷ ثور ۱۳۱۴ ش از طرف حکومت جمهوریت ترکیه لائحه حکمیت اختلافات مرحدی که دولت ترکیه از طرف افغانستان و ایران حکم انتخاب شده بود ، در ضمن تشریفات مجلل در وزارت خارجه بسفرای طرفین سیرده شد .

۴ : اژانس ریوتر بتاريخ ۲۲ قوس ۱۳۱۳ ش از زبان طهران اطلاع داد « که دسته از افغانه از راه زور آباد داخل خاک ایران شده بیست و پنج قریه را تاراج و سه نفر امنیه را بقتل رسانیده مقداری از اسلحه را بادو هنر از ایرانی اسیر برده اند . »

حکومت افغانستان چون همیشه سیاست مسالمت کارانه را تعقیب مینماید برای تحقیق این مسئله عالیقدر جلالتمآب فضل احمد خان مجددی وزیر عدلیه و عالیقدر جلالتمآب سردار شیر احمد خان سفیر کبیر اعلیحضرت در طهران را و هم چنان حکومت علیه ایران عالیقدر جلالتمآب « جم » وزیر داخله و عالیقدر جلالتمآب « اسفندیاری » سفیر کبیر ایران مقیم کابل را مامور فرمودند تا مسئله را در موضوع تحقیقات نموده برای رفع اختلافات مذکوره چاره بسنجند ، چنانچه هیشکین و صوفتین در موضع مختلف فیها حضور بهم رسانده و از تحقیقاتیکه بعمل آوردند معلوم شد قضیه مذکوره چنان بود که اژانس خبر داده است سپس بین هیشکین مزبورتن بنا بر حسن نظریکه در بین دولت دلیه افغانستان و ایران ، موجود است درینمورد قرار دادی عقد گردید که از روی آن اختلافات مذکوره رفع میگردد .

۷ : - شمولیت افغانستان در کومیته مشاورتی کنفرانس بین المللی تریاک و ادویه مخدره .

۸ : - الحاق افغانستان بمعاهده بین المللی انسداد تجارت زنان .

۹ : - عقد معاهده دوستی بین حکومت افغانستان و مجارستان بتاريخ اول سنبله ۱۳۱۳ درینیکوی « ذریعه ع ، ج سلطان احمد خان سفیر کبیر اعلیحضرت در انقره ، ج موسیو « یونگرت آرتونی » وزیر مختار مجارستان مقیم آنجا بعمل آمد .

امور داخلیه

امور داخلیه باصول صحیحی در تدویر بوده ورشته هائیکه بوزارت داخلیه مربوط است باضبط و ربط مخصوصی جریان دارد ، در کارها سرعت خوبی مشاهده میشود و بر وفق مرام انجام می یابد . مقرری های مهمه که در وزارت داخله بعمل آمده و ، ج گل احمد خان رئیس بلدیة کابل نایب الحکومه منار شریف و ع ، ع ، ص محمد عزیز خان حاکم کلان بدخشان ترفیعاً حاکم اعلای میمنه و ع ، ع نیک محمد خان معین وزارت داخله حاکم کلان دایزنگی و ع ، ع محمد هاشم خان حاکم کلان اسمار تبدیلاً حاکم کلان بدخشان و ع ، ع ، حاجی سید محمد خان حاکم بالا مرغاب ترفیعاً حاکم کلان بادغیسات و ع ، ع گلاب شاه خان حاکم مقرر ترفیعاً حاکم کلان غوروات و ع ، ع سید جلال خان حاکم درجه اول خوگیا نی ترفیعاً حاکم کلان اسمار و کنرها مقرر گردیده اند . بر علاوه درین اواخر و ، ج س ، ا ، غلام فاروق خان وکیل نایب الحکومه قندهار ترفیعاً نایب الحکومه هرات و ع ، ش سردار محمد داؤد خان فرقه مشر و حاکم اعلای مشرقی ، نایب الحکومه و قوماندان عسکری قندهار ، و ع ، ع ، ص محمد قاسم خان وزیر مختار سابق روما حاکم اعلای مشرق و ع ، ع ص عبدالرزاق خان وکیل حاکم اعلای میمنه حاکم اعلی فراه و چخانسور مقرر شدند ، مدیریت عمومی پولیس در تمام شعبات خود با کمال جدیت مشغول و اصلاحات و انتظام جدیدی که در تشکیلات پولیس لازم بوده بعمل آورده است ، مدیریت تعلیم و تربیه و مدیریت جزا جدیداً در قومانای کوتوالی ولایت کابل دایر و در مجلس عمومی کارگاهای صنعتی و برای مجوسین تهیه شده است دیگر امور داخلیه که بآن اهتمام شده هر کدام آن بذات خود دارای اهمیت میباشد از قبیل انتخابات ما مورین لایق صادق و تعمیر منازل حکومتی ها و تشکیلات جدید بر خی از حکومتات و علاقه دارینها و غیره که عموم آن در خور تمجید و تقدیر بوده و خلاصه الغلاصه آن بقرآتی است :



هیئت افغانی در مسئله تصفیة منطقه موسی آباد و سرحد غیر محدود بین افغانستان و ایران
Commission afghane pour la délimitation de la frontière afghano-persane.



ورود هیئت حکیمه تورکیه و استقبال ایشان از طرف هیئت افغانی در مومی آباد

La Commission d'Arbitrage Turque, reçue par la Commission Afghane, à la Frontière Afghano-Persane



یکی از مجلس‌های هیئت افغان و ایران و هیئت حکمیه تورکبه در مناطق مرحدی خاک افغانی
Une des sessions de la Commission Afghano-Persane, en présence de la Commission
Turque d'arbitrage, sur la frontière afghane.



هیئت افغان و ایران باجنرال فخرالدین یاشا و باقی اعضای هیئت حکمیه ترکیه بعد از اختتام مذاکرات امور مرحدی در هرات
A HERAT: La Commission Afghano-Persane avec la Commission d'arbitrage Turque
après les pourparlers au sujet des questions de frontière.

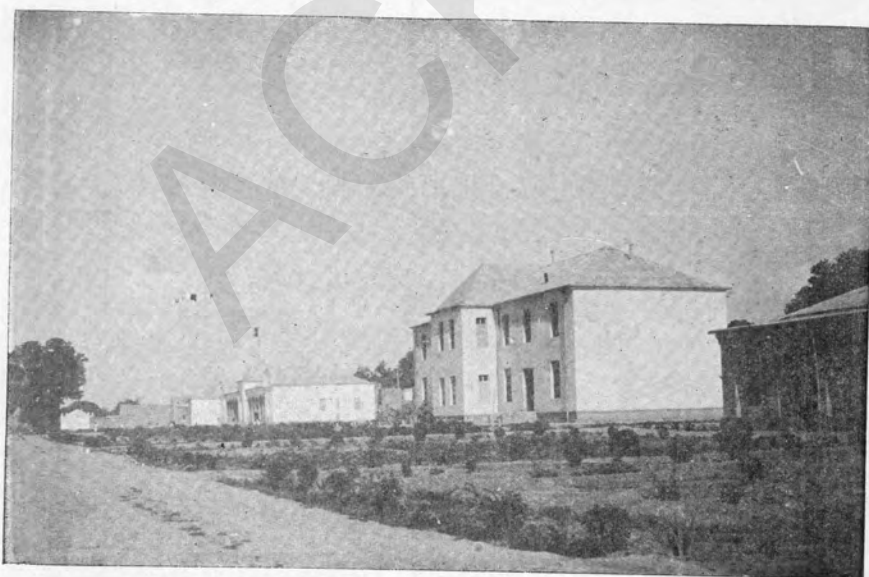
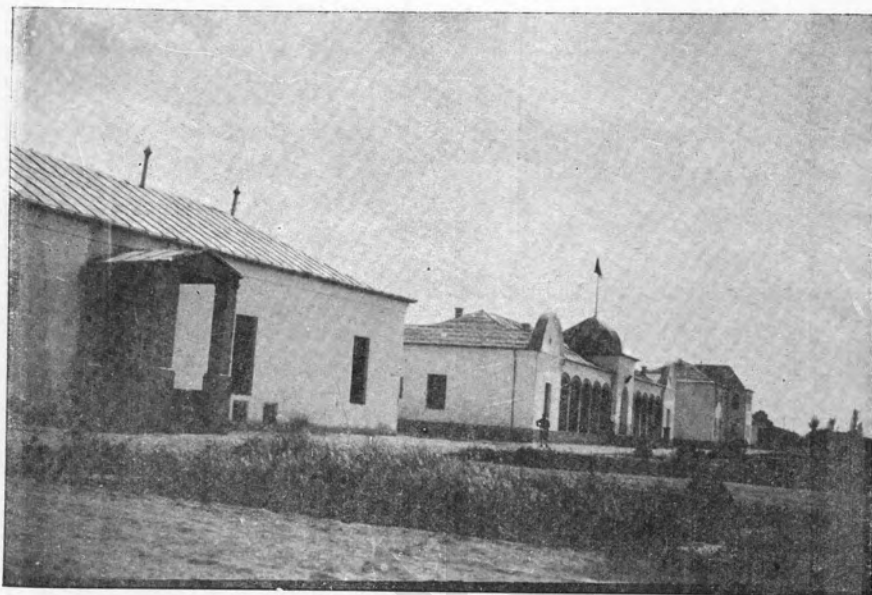
اجراءات دوائر مملکتی

- ۱: در تعلیمات و اصلاح وضع البسه و اسلحه قوای پولیس و کوتوالی اصلاحات خوبی بعمل آمده است چنانچه بیک تعداد زیادی از صاحبمنصبان و ضابطان پولیس که بدورۃ تعلیگاہ شامل شده بودند بکمال موفقیت دورۃ تعلیم را اکتمال و شهادتنامہ حاصل کرده اند .
- ۲: تعلیم و تربیۃ یکمده پولیس اطراف در مرکز و اعزام آنها بقطعات منسوبۃ شان .
- ۳: توسعۃ دوا یر قوماندانی کوتوالی ولایت کابل :
 - اول : تشکیل مدیریت تعلیم و تربیہ .
 - دوم : » » » » جزا .
 - سوم : » » » » لوازم و محاسبہ .
 - چهارم : » » » » محبس .
 - پنجم : تاسیس کارگاہای صنعتی محبوسین :
 - الف : کارگاہ قالین باقی .
 - ب : » » » » سطرنجی .
 - ج : » » » » کاغذ سازی .
 - د : » » » » کاشی .
 - هـ : » » » » نجاری .
 - و : » » » » نل سمنت سازی .
 - ز : » » » » رنگبالی .
 - ح : » » » » امور زراعتی و فلاحی .
 - ط : » » » » جراب باقی ، دست کش سازی و امثال آن .
- ۴: تشکیل مرماموریت پولیس در مرکز ولایت مزار شریف .
- ۵: » ماموریت » » حکومتی اعلای میمنہ .
- ۶: » قطعات » » اکثر شهرهای مربوطہ ولایت مزار شریف و حکومتی اعلای میمنہ .
- ۷: تهیه البسه و پوشاکۃ بہاری و زمستانی برای محبوسین .
- ۸: منظوری ملامامہا در محاسبہ .
- ۹: تاسیس و اعمار تہانہ جات برای تامین وسایل امنیت و آسایش و رفاه عابریں و آسودہ حالی اہالی در نقاط لازمۃ ولایات
- ۱۰: تعمیر عمارات حکومت و بعضی علاقہ دارہائیکہ مستقیماً بولایت کابل مربوط هستند .
- ۱۱: » » » » حکومتی کلان پشت رود قندہار .
- ۱۲: » » » » » » گرم سیر .
- ۱۳: » » » » قوماندانی کوتوالی حکومتی کلان ارزگان قندہار .
- ۱۴: کار بیک قسمت بزرگ تعمیر عمارت حکومتی اجرستان مربوط ولایت قندہار با تمام رسیدہ است .
- ۱۵: تعمیر حکومتی برای نشیمن تمام مامورین ملکی در مرکز حکومتی غوریان
- ۱۶: » » » » محل اقامتگاہ حکومتی او بہ .
- ۱۷: » » » » » » سبز وار .
- ۱۸: » » » » » » قلعۃ نو .
- ۲۹: » » » » » » چنچران .
- ۲۰: کار ساختن محل حکومتی کشک خاتمہ یافتہ است
- ۲۱: تعمیر محل اقامتگاہ علاقہ داری کروچہ

- » ۲۲ : تعمیر اقامتگاه علاقه داری کرخ .
- » ۲۳ : « « « « آ نشان
- در مزار شریف ۲۴ : « عمارت نایب الحکومگی در شمالی باغ عمومی
- » ۲۵ : ساختمان برای اقامت خصوصی ریاست تنظیمیه
- » ۲۶ : کذا « « « نایب الحکومه در جنوبی عمارت خصوصی
ریاست تنظیمیه .
- » ۲۷ : آغاز بتعمیر عمارت جدید در حر مسرای سابق دار الحکومگی
- » ۲۸ : در احاطه عمارت ریاست تنظیمیه ولایات شمالی بنای تعمیر جدیدی روی کار است
- » ۲۹ : تعمیر عمارت برای نشیمن مستوفیت و مدیریت اقتصاد در مشرق عمارت نایب الحکومگی .
- » ۳۰ : آغاز بتعمیر عمارت الحاقیه کوتوالی .
- » ۳۱ : یک سلسله عمارات موزونی در پهلوئی سلاخانۀ مزار شریف بنا شده
- » ۳۲ : عمارت سینا که در غربی نایب الحکومگی واقع و بنای یک منزله بود برای نشیمن
بعضی دوایر حکومتی و بلدیۀ مزار شریف تخصیص و دو منزله ساخته شده است
- » ۳۳ : بطرف شرقی سلاخانۀ یک عمارت جدید حاوی یک سلسله اطاقهای زیاد تعمیر
گردیده است .
- » ۳۴ : شهر اییک که در اثر وقوع سیلاب حصه زیاد آن خراب و برهم شده بود ،
نظر باینکه موقعیت خوبی داشت در نظر گرفته شد که در آنجا یک شهر جدید بصورت موزون
بنا نهاده شود چنانچه شهر مذکور بفاصله یک کروه در شمال غربی بازار سابقه مطابق اصول
مهندسی تاسیس گردیده و مرکبهای آن کاملاً تسطیح و باغ عمومی آن تکمیل و قسمت مهم
عمارت هوتل آن باتمام رسیده است .
- » ۳۵ : کار عمارات حکومتی و قوماندانی کوتوالی و پولیس آن جاریست . فعلاً برای
رفع احتیاج اهالی و عابرین به تعداد یکصد و پنجاه دکان و یک باب کاروان مبرای
بصورت موقتی آباد و تعمیر اساسی آنها برای سال آینده در نظر گرفته شده است .
- » ۳۶ : در حصه بیرونی مبرای حکومتی بلخ عمارات موزونی جدیداً تعمیر شده است .
- » ۳۷ : برای اقامتگاه دوایر حکومتی درجه ۲ قرین عمارت جدیدی تعمیر و بنای آن
بسر رسیده است .
- مشرق ۳۷ : تعمیر عمارت چهل ستون و مبرای وزیر محمد اکبر خان غازی در جلال آباد .
- » ۳۸ : « « « « نشیمن حکومتی شنوار .
- جنوبی ۳۹ : « « « « حکومت اعلائی سمت جنوبی تحت کار است .
- » ۴۰ : « اقامتگاه برای علاقه داری احمدزائی و طوطاخیل و حصه اول و دوم و سوم زرمتم .
- فراه ۴۱ : « « « « محل نشیمن حکومتی کنگک (کهن) دژ
- » ۴۲ : « « « « حکومت محلی گلستان و لاش جوین و چخانسور
- میمنه ۴۳ : بالا حصار میمنه که عمارات آن خیلی ناموزون و درخور نشیمن دوایر حکومتی
نبود برای تعمیر عمارات جدید تخریب و تسطیح شده است .
- » ۴۴ : بالا حصار شبرغان مربوط مزار شریف که یک سلسله عمارات بی اصولی داشت
برای تعمیر جدید و موزونی که در نظر گرفته شده تخریب و تسطیح شده است
- » ۴۵ : کذا بالا حصار اندخوی مربوط میمنه برای تعمیر عمارت جدید تخریب و تسطیح شده است



از تعمیرات جدید مزار شریف : عمارت مستوفیت که در سال گذشته آباد شده
Nouveaux bâtiments des Bureaux des Finances à MAZARI-CHÉRIF.



از تعمیرات جدید شهر مزار شریف
Quelques un des nouveaux batiments de MAZAR-I-CHÉRIF.

- ۴۷ : یکمہارت عالی در آقینہ مینہ بنا شده است
- ۴۸ : علاوہ بر اصلاحات بلدی کہ سابقاً در مزار شریف بعمل آمده است جدیداً یکدائرہ بلدیہ در حکومت دولت آباد تاسیس و تشکیل گردیدہ است
- ۴۹ : اسم قریہ موگدہای وزیر آباد بنام چنارقلعہ تبدیل گردید
- ۵۰ : بواسطہ بعد مسافت حصہ غربی قریہ بادیش از حکومت تکاب مجزا و بحکومت مرو بہ ارتباط یافت و حصہ شرقی بحکومت لغمان کما فی السابق مربوط است
- ۵۱ : انفکاک قریہ (ازین) و (نلو) از حکومت تکاب و ارتباط آن بحکومت مرو بہ
- ۵۲ : منظوری علاقہ داری جدیدی در علاقہ نرخ حکومتی درجہ دوم میدان
- ۵۳ : ارتباط علاقہ سرچشمہ بحکومتی درجہ ۲ میدان
- ۵۴ : اسم قریہ (چرندامی) کوہدامن بنام (کایسا) کہ اسم تاریخی کوہدامن است تبدیل دادہ شد
- ۵۵ : قریہ های (شنکی) الی (کچ کاشف) و تکاب مربوط بحکومتی تکاب گردید
- ۵۶ : علاقہ داری در قریہ احمد زائی تکاب تشکیل است
- ۵۷ : منظوری علاقہ داری جدیدی در علاقہ دیلہ مربوط بحکومتی درجہ ۲ مقر
- ۵۸ : علاقہ داری ۶ ماہ بہار مربوط مقر ۶ ماہ زمستان بحکومت کتوازم مربوط می شود
- ۵۹ : منظوری علاقہ داری جدیدی زنہ خان مربوط بحکومتی کلان غزنی
- ۶۰ : ارتباط قریہ چہارصد خانہ علاقہ سہ یائی دایرنکی بملاحظہ قرب مسافت بحکومتی کلان دایرنکی
- ۶۱ : علاقہ داری شور تیبہ مربوط بحکومتی دولت آباد کہ بہ کنار ساحل نہر جیحون واقع است بواسطہ وسعت منطقہ و کثرت نفوس و غیرہ ملاحظات اداری بحکومت درجہ ۳ تبدیل و تشکیل شد
- ۶۲ : نہر چمتال مربوط بحکومتی درجہ اول بلخ کہ منطقہ بر نفوس و دارای وسعت زیاد و م از حکومتی بلخ بفاصلہ زیاد واقع است یک علاقہ داری بنام علاقہ داری چمتال تشکیل و مربوط بحکومتی بلخ گردیدہ کہ قریہ های کوه البرزم بہین علاقہ مربوط است
- ۶۳ : موضعیکہ بہ بیرون تنگی تا شقرغان مشہور است، نظر بیارہ ملاحظات اداری و غیرہ جہات بنام علاقہ داری تنگی صیاد تشکیل و بحکومتی ایک مربوط گردید
- ۶۴ : منظوری حکومتی درجہ ۲ دوشی و کیلہ گی و ارتباط علاقہ داریہای تالہ و برفک و خنجان بوی
- ۶۵ : علاقہ داری خوست و فرنک از حکومتی اندراب منفک و بحکومتی درجہ ۳ تبدیل گردید
- ۶۶ : تبدیل علاقہ داری بنلان بحکومتی درجہ ۳
- ۶۷ : اعطای دساتیر لازمہ در خصوص پاسپورت ها و غیرہ امور متعلقہ آن بمقامات مربوطہ سرحدی
- ۶۸ : برای اسکان کوچیہا اقدامات لازمہ بعمل آمدہ چنانچہ برای یکتعداد زیادی از کوچی ہا بمذکورہ در ولایت مزار شریف زمین تدارک شدہ و آنها مسکون گردیدہ اند
- عمدہ اجراءات امور داخلہ بطور مختصر فوقاً ذکر یافت، ریاست تنظیمی ولایات شمالی اجراءاتی را کہ در صفحہ شمالی مملکت در شعبات وزارتات نموده است اجراءات مذکورہ در امور وزارتات قید گردیدہ است، همچنین سایر نایب الحکومہ ها و حکام اعلی و عموم حکام کہ اجراءات نموده اند در شعبات آن داخل شدہ است، زحمت کشی ها و توجهات ایشان را بنظر تقدیر و استحسان می بینیم.

امور عدلیه

عدلیه افغانستان بطوریکه اجراءات آن مشاهده رسیده بایک طرز خبی عادلانه و صحیح دایر بوده هیچ گاه حق تلفی و احیاف بظهور نرسیده است، مسایل حقوقیه و غیره بانهایت دقت و سنجش با عدل و انصاف کامل حل و فیصله می یابد. ما به یقین کامل گفته می توانیم که عدلیه افغانستان به بهترین اصلی قایم بوده و امورات مرجوعه را از روی دقت و تحقیقات کامله اجراء می نماید. چنانچه برای فیصله امور در مرکز سلطنت سه محکمه ابتدائیه، مرافعه، تمیز برقرار می باشد و در مرکز ولایات و حکومتی های اعلی دو محاکم ابتدائیه و مرافعه و در حکومتی های کلان و عام حکومتی های درجه اول و دوم و سوم یک محکمه ابتدائیه وجود دارد. اشخاصیکه بواسطه خلاف ورزی یا جنحه و جنایت محکوم گردیده و یا کسانیکه دعوی داشته و بفیصله محکمه ابتدائیه قانع نشده طالب مرافعه می شوند، محکمه مرافعه تمام اوراق متعلقه را غور و تحقیق نموده حکم ابتدائیه را تأیید و یا تردید می نماید، و همچنین اگر شخص محکوم به فیصله مرافعه قانع نشود مسئله به محکمه تمیز رویت داده میشود، این محکمه با تمام دقت موضوع را تحت غور و دقت گرفته فیصله آخرین را ظاهر می سازد یعنی اگر از طرف دو محکمه اول الذکر در تحقیقات اشتباهاتی رخ داده بود آنرا رفع میسازد و اگر واریسی دو محکمه مذکور درست و صحیح باشد محکوم را قانع می نماید، گویا به هیچ صورت از طرف محاکم افغانستان با عدالتی به عمل نیاید بلاوه محاکم مذکور یک محکمه اصلاحیه در مرکز نیز برقرار است، که دعاوی حقوقیه را اصلاح مینماید.

تعداد محاکم عدلیه در افغانستان بقراردنیل:

اول محکمه تمیز در خود وزارت عدلیه

۲: ولایت کابل:

الف: محکمه مرافعه ۱ جله
ب: محاکم ابتدائیه ۳۰ جله
۳: ولایت قندهار:

الف: محکمه مرافعه ۱ جله
ب: محاکم ابتدائیه ۲۱ جله
۴: ولایت هرات:

الف: محکمه مرافعه ۱ جله
ب: محاکم ابتدائیه ۱۱ جله
۵: ولایت مزار شریف:

الف: محکمه مرافعه ۱ جله
ب: محاکم ابتدائیه ۱۴ جله
۶: ولایت قطغن و بدخشان:

الف: محکمه مرافعه ۱ جله
ب: محاکم ابتدائیه ۱۸ جله
۷: حکومتی اعلاى مشرق:

الف: محکمه مرافعه ۱ جله
ب: محاکم ابتدائیه ۱۳ جله

		۸ : حکومتی اعلاى جنوبى :
جمله	(۱	الف : محكمهٔ مراهه
۷	۶	ب : محاكم ابتدائيه
		۹ : حکومتی اعلاى فراه :
جمله	(۱	الف : محكمهٔ مراهه
۴	۳	ب : محاكم ابتدائيه
		۱۰ : حکومتی اعلاى ميينه :
جمله	(۱	الف : محكمهٔ مراهه
۷	۶	ب : محاكم ابتدائيه

مامورين عدليه اشخاص ياك نفس و صحيح بوده اجراآت شات مقبول ديده شده است ، وزارت عدليه دايماً مراقبت محاكم را نموده از دادت هدايات لازمه خود داري نورزيده ، زيرا حكومت متبوعهٔ ما درين شعبه توجهٔ مخصوصى مبذول فرموده است .

امور ماليه

امور ماليه اهميت مخصوصى درشئون ممالك داشته و اگر حالات مالى يك مملكت د چار سكته گردد طبعاً در تمام رشته هاى آن سستى و پراگندگى بظهور ميرسد از اينجاست كه تمام دول درين مسئله توجه مخصوصى داشته و هميشه حالات مالى خويش را از نظر دور نميدارند و مطابق عايدات خود مخارج خويش را تعيين نموده و پس اندازهاى را نيز براى مواقع لازمه كه يك مقدار مصارف را ايجاب مينمايد در نظر ميگيرند از اين رو همان مملكتى ضعيف و فقير شمرده ميشود كه عايداتش تكافوى مخارجش را نماند .

از سر حجت خداوندى و توجهٔ اولياى داناي وطن امور مالى افغانستان بخوبى ترين صورتى انتظام داشته ماليات باوقات معينه آن مخز اين دولت رسیده و بودجه مملکتى را طوری كه آرزوست تكافو مينمايد . وزارت عاليه غير از تنظيم و ترتيب بودجه كه يكي از اهم ترين و ظايف آنوزارت است بكارهاى ديگرى نيز پرداخته كه اختصار آرد ذيل تذكر مى يابد :-

- ۱ :- تصفيهٔ حسابات ماضيه .
- ۲ :- حصول باقيات ها بطوريكه بباقيدها ن تكلفى عايد نشود قسط و عفو باقيات مطابق اصول موضوعه .
- ۳ :- ترتيب امور ماليه به سيستم عصرى و اصلاحات نواقص و مطالعات در آن باره .
- ۴ :- تبديل ادارات ماليه حكومتى كلان لهوگرد بسىستم جديد .
- ۵ :- تاسيس كورس ماليهٔ براى آموختاندين علم ماليه و اقتصاد سياسى و علم اداره و محاسبه و رشته هاى مختلفه علم ماليه به محصلين و شموليت عدهٔ از مامورين و نويسندگان وزارت در كورس مذكور .
- ۶ :- يك عدهٔ اشخاصيكه در سنوات گذشته بواسطه نرساندين ماليه باقيدهى داشتند نظر بعدم بضاعت شان از طرف حكومت جريمهٔ ماليه و ذمه گى شان معاف و اصل ماليه شان قسط طولانى مقرر شده است .
- ۷ :- در حصول مال مواشى كوچى ، ده نشين و غيره اهالى نسبت بسال گذشته يك مقدار تزئيد بعمل آمده است .
- ۸ :- بقرض تسهيل اهالى عمل كردى زمين هاى للمى بعضى مناطق بصورت بست تعيين شده است .
- ۹ :- تزئيد محسوسى در فروش و تايق و نكاحنامه و غيره نسبت بسال گذشته بعمل آمده است .
- ۱۰ :- تعمير يك سلسله اطاق هاى جديد براى نشيمن دواير مربوطهٔ وزارت ماليه متصل بعمارت سابقه و اينكه عمارت مذكور بسر رسیده و دواير وزارت در آن منتقل شده است .
- ۱۱ :- فروش املاك دولتى بالاي اهالى داخلى تا صرفه الحال باشند .

- ۱۲ - توريد يك مقدار حروف كافي و تهیه كاغذ و رنگ و غيره لوازم مورطباعی جهت ریاست مطبعه عمومی ..
 ۱۳ - تهیه ادوات كیماوی و سامان لازمه امورضربخانه جهت ریاست ضربخانه .

امور معارف

هرگاه راجع به تشکلات معارف عالم يك نظر سنجیده انداخته مقایسه کرده شود ، بعد از مطالعه و مذاقه درست بالاخره این نتیجه بدست میآید که هر ملت مطابق مقتضیات محیط طبیعی ، تزادی ، دینی و اجتماعی خویش مراحل حیاتی را طی نموده ترقی میکند ، قوانینی را که در پیشرفت و اداره معارف خود میخواست تطبیق بنماید ، خطوط اساسی آن قوانین بر منابع جنرافی و اجتماعی آن ملت تکیه خواهد کرد . چه هر فرد جمعیت با اندازه استعداد تزادی و مدنی و مقتضیات محیطی خود خیالات و افکار مفیدی را اولاً به تلقین و تقلید از رهگذر مشهودات و محسوسات خود حاصل میکند ، ثانیاً به تجارب و مشاهدات خود تجربه و مشاهدات اکثری از دیگران را منظم ساخته دیر یا زود در قالبی میریزد که متدرجاً بقدر گنجایش طاقت مادی و معنوی از آن کار گرفته بتواند .

اینک همین طریق را شخص مفعولاً حضرت محمد نادر شاه غازی همیشه در نظر داشت و خط مشی آن دانشور بزرگوار بر همین اساس متین ریخته شده بود ، چنانچه در هر موقع میگفتند : « در تاسیس هر چیز قوه معنوی و مادی اکثریه ملت را باید در نظر گرفت که اگر در قوه مادی و معنوی این جمعیت تصرفی کرده شود آیا به تحمل و هضم آن حاضر است یا نه ؟ هرگاه حاضر بود در این تصرف مفید اقدام باید کرد و گرنه اولاً باید قوه تحمل و هاضمه تولید نمود و بعد از آن لقمه روحی و مادی را بیش رویش گذاشت .

این بود که قبل از سلطنت نادری میدان معارف را سیلابه عکس العملی که خراب کرده بود با اساس ذیل اسر به ترمیم و اصلاح آن فرمود :

اولاً اصلاحات خود را درباره هیئت تعلیمی متوجه ساخته : آنانی که ذوق مسلک ندارند ، تصفیه کرده ارباب مسلک تربیت و استخدام کرده شود .

ثانیاً ماموزین معارف را از روی علم و اخلاق تفریق نموده اشخاص لا تقدریرا در خدمت معارف مقرر باید کرد . ثالثاً - دست بعضی از اشخاص را که در امور معارف مداخلت داشته استفاده بنبجای می نمودند ، کوتاه کرده شود . رابعاً - متعلمین خورد و بزرگ را تصفیه و تفریق نموده مطابق سن ، ذوق ، قابلیت و اخلاقتشان جماعت بندی کرده شاگردانیکه بدون لیاقت علمی خود داخل مکاتب شده بودند ، در صنعت خانه ها و مکاتب عملی برای شان موقع تربیه داده شود . خامساً - برای تعمیر و ترمیم مکاتب در بودجه معارف مبلغ هنگفتی منظور نموده بناهای متعددی تعمیر و بمکاتب موجوده وسعت داده نواقص صحی و تربیوی آن اكمال فرموده شود .

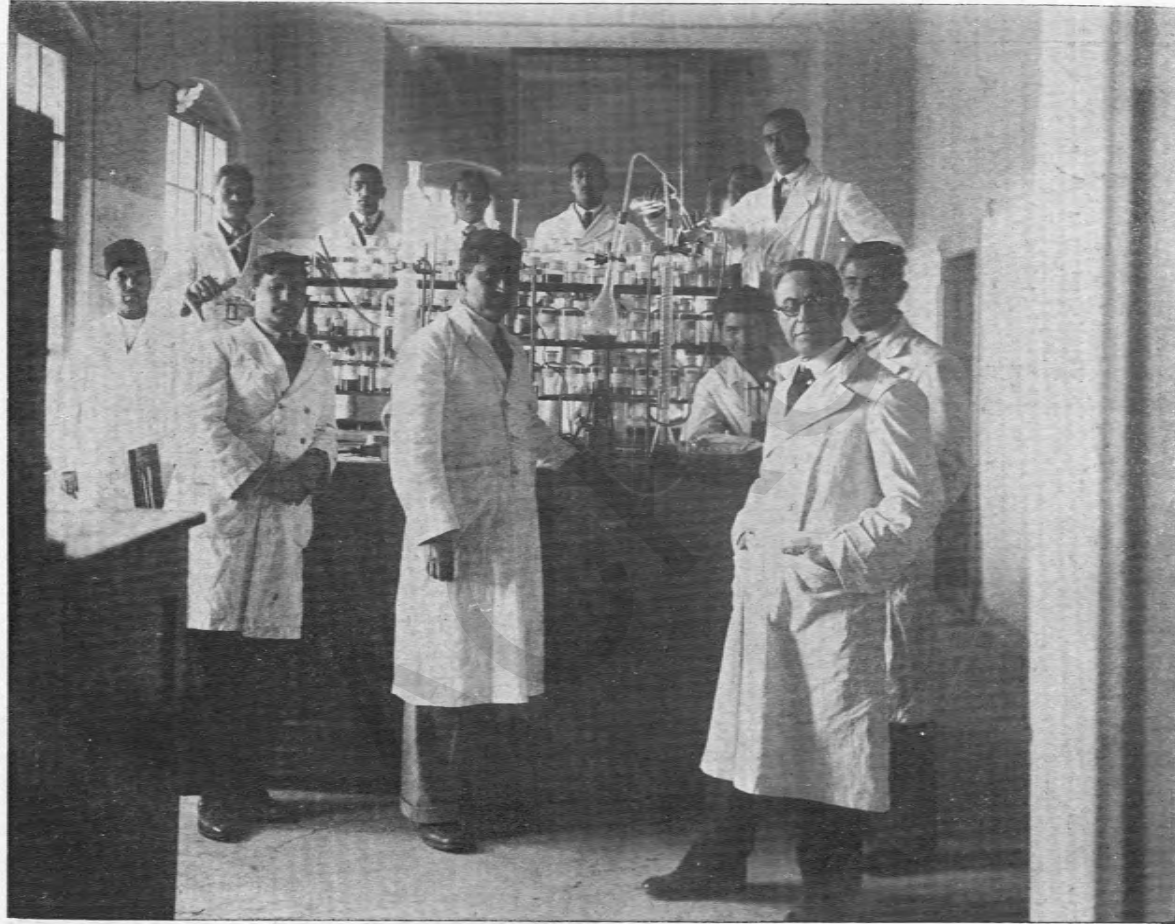
متأسفانه در موقعیکه میخواست به تشکلات معارف طرح مفید و دلچسپ و در اجرای آن عملاً سهولت علاوه نموده بزحمت کم فائده عظیمی برداشته شود ، در نصف عقرب ۱۳۱۲ هم پلانها و نقشه های که در ذهن با احاطه خود داشت روی کتاب و کاغذ مانده روح مقدسش بعالم علوی خرامید ، رحمة الله علیه و اسمة .

ولی آن نقشه را خیر الخلف آن بزرگوار یاد شاه جون بخت اهلحضرت محمد ظاهر شاه خلد الله اراده فرمود که از قوه فعل بیارد از این رومر کرفکری حکومت و الاحضرت محمد هاشم خان صدر اعظم را مخصوصاً متوجه فرموده و الاحضرت موسی الیه از يك طرف در قسمت تربیه ملی و از طرف دیگر در قسمت علوم و فنون بدون سکتگی فکر آ و عملاً مصروف گردیده وزارت معارف یعنی مرکز تربیه عمومی و خصوصی ملت را وادار نمود که در تشکلات معارف بیاد داشتهای مبارک غور نموده از سرمایه موجوده نتیجه مفیدی بوجود آورده معارف ملی را جوان تر و علوم و فنون عصری را تجربه دیده تر بنماید .

این بود که وزارت معارف اولاً در امور امتحان غور کرده اصول سهل و ساده را بنا بر حمایت حقوق و حفاظت استطاعت قومی و بدنی متعلمین و رفع مشکلات موسم سرما و استفاده از ساعت های زیاد روز های تابستان و



هېئت ممتحنين جمعيت جناب داکتر رفقي کا مل بيگ حين امتحان طلبه فاکولته طبي کا بل و محصلين کامياب
Les Professeurs et les Étudiants de la Faculté de Médecine de KABOUL



نجر به خانه فاکولته طبي کابل

Le Laboratoire de la Faculté de Médecine de KABOUL.



آقای شوکت بیگ در حین درس کیمیا مقابل طلاب فاکولته طی (امتحان سال ۱۳۱۳ - کابل)
Les Élèves de la Faculté de Médecine de KABOUL pendant un Cours de Chimie
(Examens de fin d'année)



طلبای سال اول فاکولته طبی کابل در حین مطالعه ذره بینی (مکروسکوپ) در امتحان سال ۱۳۱۳
Les Étudiants de la Première Classe de la Faculté de Médecine de KABOUL au cours
d'un Examen Microscopique (Examens de fin d'année).

دفع عوائق اقتصادی شاگردان انتخاب کرده عده امتحان سالیانه را از سه بدو آورده . یعنی در هر صنف ابتدائی ، رشدی واعدادی دز ظرف یکسال بعد از هر سه ماه امتحان تحریری و تقریری گرفته می شد ، اکنون عوض آن بعد از چهار ماه تدریس در یک سال تعلیمی یک مرتبه از مضامینی که تحریر طلب نباشد بصورت تقریری آورده امتحانات دیگر را بصورت تحریری و تقریری در آخر سال تعلیمی گذاشت . علاوه بران امتحان همه صنوف بااستثنای صنوف اخیر بدوش معلمین همان مضمون گذاشته شد .

درین ضمن لازم شد که در ۲۵ جوزای ۱۳۱۳ طلبای جماعت اخیر لیسه ها را شامل امتحان عمومی گردانیده ، بروی شاگردان کامیاب یعنی بکلوریست ها باب تحصیل عالی دیگری کشوده در خود وطن دسته متخصمی در (فن) تربیت کنند و شاگردان صنوف باقی را در تحصیل خود دوام داده بر ساحت تعلیم شان افزوده تا ۱۵ قوس دوره دیگری از مراحل تعلیم را طی نمایند شروع سال تعلیم سنه آینده آنها از ۱۵ حوت ۱۳۱۳ تا ۱۵ قوس ۱۳۱۴ دوام یابد .

ثانیاً - وزارت معارف مستعد شد که درین سال بروی طلبای صنف اخیر لیسه های (حبیبیه و استقلال و نجات) باب دیگری از فن بعد از فراغت از امتحان (بکلوریه) کشاده فاکولته بنام فاکولته سیانس افتتاح بنماید . هدف این فاکولته عجاله پرورش دادن یکدسته ریاضی دانهایست که بعضی از آنها بعد از دو سال در صنوف اعدادی معلمی بکنند و بعضی تحصیل خود را دوام داده بیکی از شعبات مهندسی اختصاص حاصل نمایند .

بنا بران قرار فوق در ۲۹ میزان ۱۳۱۳ مجلس افتتاحیه در تحت ریاست وزیر فاضل و محترم جناب سردار احمد علی خان مرکب از ارباب معارف منعقد شده رسم افتتاح این مؤسسه را بطور ابتدائی اعلام نمود که سمستر اول آنرا در دو ماه انجام داده امتحان این دوره را در آخر قوس بگیرد . برینوجه در افق علمی این ملت خوش بخت فضای وسیعی باز گردیده سمستر اول آنرا در آخر عقرب مذکور بانجام رسانیده منتظر سال ۱۳۱۴ گردید یعنی عجاله فاکولته اختصاص متعدد شده بر پایه معارف افزوده شد ، پس روی فاکولته طب که دو سال قبلتر تشکیل یافته ثمر مفیدی روی کار آورده بود بواسطه این فاکولته سیانس فاکولته دیگری تاسیس نموده شد لهذا یونیورسیتی کابل دارای دو شعبه گردید یکی شعبه طب دوم شعبه فن که این هم در آینده متضمن شعبات دیگری خواهد شد .

وزارت معارف دوم قدمی که بنا بر تقاضای محیط علماء سنجد اصلاح دارالعلوم بود ازینرو مجلس بزرگی تشکیل داده در اطراف پروگرام دارالعلوم عربی یعنی دانشگاه های دینی و ادبی مشغول شد . چونکه علمای دین و فضلی ادب نصاب دارالعلوم ها را مطابق مفاد دینی و علمی خواستند تغییر بدهند این مجلس بگفته دوام داشت پروگرام با ثروت و واحدی ترتیب داده استقبال مفید و متینی بروی اهل دین و ادب مملکت باز گردید و در همه دارالعلوم هاییکه در مرکز ، سمت مشرق و غیره جاری بود یا در عرض سال افتتاح شده بود مرکزیت و وحدت بخشید .

سوم قدمی که وزارت بسال ۱۳۱۳ در اصلاح معارف برداشت راجع به تشکیلات ابتدائی ، رشدی واعدادی بود . . درین باب بدو منبع مراجعت کرد : اولاً به علما و فضلائیکه در خود وطن تربیت و تعلیم عالی حاصل کرده بودند و ثانیاً فضلائیکه در خارج مراتب تعلیم متوسط و عالی خود را طی کرده سرمایه بزرگی را دارا گردیده بودند .

پروگرام تشکیلات معارف عالم را بقدر امکان تدقیق و تحقیق نموده بر علم و تجربه خود تجربه و علوم علمای عصر حاضر را منضم ساخته از ان خلیطه و مرکب مفیدی که با حیات قومی و تربیه ملی مطابقت داشته باشد خواستند بدست بیارند . این بود که از ابتدای سال ۱۳۱۳ مشغول تحقیقات و مقایسات گردیده بالاخره راههای ذیل در تقویت حیات قومی و تربیه ملی انتخاب کرده شد . : -

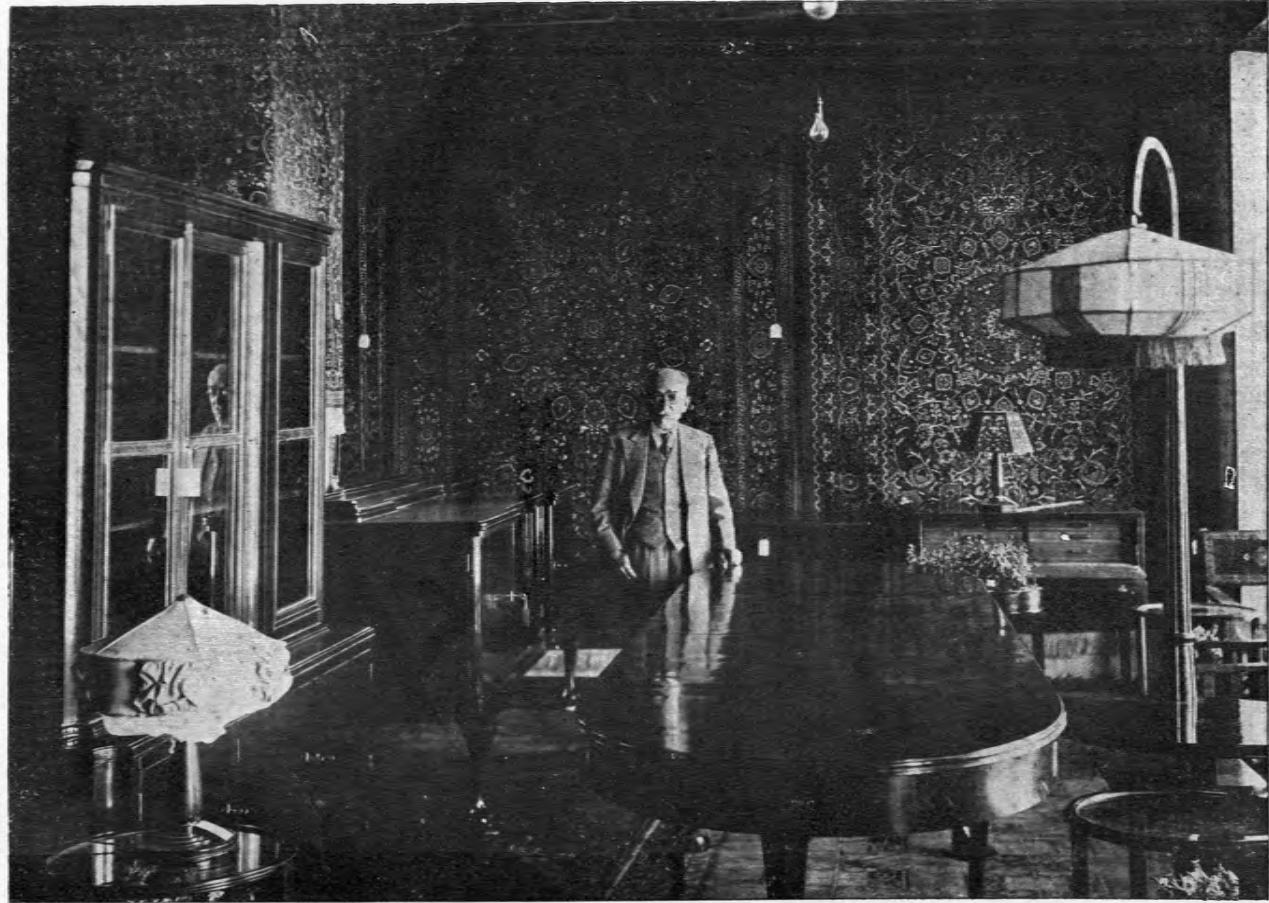
اول - در نظر گرفت که صنوف ابتدائی در مرکز و اطراف چهار سال باشد. چونکه در تعلیم ابتدائی عمومی اولاً موازنت مالی و بعد از آن سرمایه ذهنی بنظر گرفته می شود در صورتیکه اصولنامه اساسی دولت درین دور با ماده (۲۰) خود تحصیل ابتدائی را حتمی شمرده ازینرو بر مناطق تعلیم ابتدائی طوری باید وسعت داده شود که بزودی مقدار خواننده و نویسنده، با تعداد نفوس مملکت مساوی شود. یعنی نسل موجوده معلومات ابتدائی خود را که عبارت از مقدمات دینی، جغرافی، تاریخی و حیاتی و امور بسیط حسابی و با جمله انکشاف ملکات ذهنی و فکری و قوای اخلاق است؛ در مدت کم با مساعی هیئت تعلیم و تربیه بدست بیاورد.

علاوه برین در تشکیل قوای ملی نخستین چیزیکه لازم است تربیه و تعلیم صنوف ابتدائی است توسط مربیان و معلمین وطنی و ملی بنا برین مقصد ملکات و قوای اولاد معصوم افتادرا بدست اشخاصیکه بتربیه، عرف، اخلاق و محیط ملی آشنا هستند باید سپرد. ازینرو باید زبان اجنبی را از صنوف ابتدائی برداشته در صنوف رشدی بقدم عملی و در صنوف اعدادی بطریق علمی گذاشت و برینوجه نواقصی که در زمان حکومتهای سابق از رهگذار استخدام معلم ابتدائی اجنبی وارد بود؛ بکلی رفع کرده عوض زبان اجنبی در صنوف ابتدائی بزبان ملی اهمیت داده متدرجاً زبان ملی را از ورطه بی اعتنائی کشیده موقعی که تازاد و خصوصیات ملی بآن بخشیده است دوباره احیا باید کرد.

ازینرو از صنوف ابتدائی شروع کرده بهرد و زبان وطنی (پشتو و فارسی) ساعت های مناسب تخصیص داد. و تدریس زبان ملی را از صنف سوم ابتدائی الی صنوف اخیر لیسه عام نمود. همین قرار بود که صنوف رشدی و اعدادی نیز مثل ابتدائی چهارگانه بوده هر دوره یک نوع استقلال مخصوصی داشته باشد. طوریکه در بالا گفته شد علاوه بر مضامین عمومی در صنوف رشدی زبان اجنبی بصورت صحیح تدریس شود و بزبانهای وطنی نیز دوام داده در صنوف رشدی بزبان عربی نیز شکل عملی داده علاوه بران قسمتی از حقوق و اقتصاد نیز برای شاگردان رشدی تعلیم داده شود. چونکه ممکن است بعضی از طلاب صنوف رشدی باقتضای حیات اقتصادی و صحی اگر ترك تحصیل بنمایند بدون وقوف از مقدمات حقوق و اقتصاد ترك تحصیل نکنند.

در همین مجلس مورثه (۲۰) سنبله ۱۳۱۳ در نظر گرفته شد که صنوف اعدادی چهارسال و تفریق شعبه ریاضی و فلسفی در صنف ۱۲ هر لیسه جاری باشد ولی در بروگرام و تطبیق آن نظر ثانی کرده شود. طوریکه در بالا گفته شد امتحان عمومی صنوف اعدادی را در ۲۰ جوزا شروع کرده بعضی بفاکولته ساینس و بعضی بفاکولته طب و بعضی بداره های دولت مامور گردیدند و باقی صنوف یک امتحان چهار ماهه گذرانیده به تعلیم خود دوام کردند ولی وزارت معارف برای سهولت حیات تعلیمی میان طلاب دوره های دوم و سوم یعنی رشدی و اعدادی نیز تهیه نان و وسائط تربیه بدنی و اسبور و باغچه ها؛ از بیشتر بیشتر تهیه کرده به تحصیل شان گرمی داد و مبلغ هنگفتی را برای این مصارف جدید متحمل گردیده از مقام عالی منظوری حاصل نمود.

از جمله وسائط ترقی که درین عصر فرخنده وزارت معارف اقدام بآن کرده به نتیجه خوبی دسترس گردید؛ مسئله الفبا بود. مکاتب ابتدائی در ظرف همین بیست و پنج سال اخیر طوریکه در تمام دنیاست تطورات قابل ذکری را شاهد گردیده است؛ افغانستان عزیز نیز انکشافات عصری را تعقیب کرده در باب خواندن و نوشتن نیز تجربه های متعددی از خود بعمل آورده است. خاصه در باب الفبا. مسئله الفبای فارسی و ابتدای عصر های تاریخی بتجولات گوناگونی دچار شده الفبا در هر مملکت گاهی بصورت (اسمی) گاهی بصورت (هجائی) گاهی بصورت (صوتی) و گاهی بصورت (کلمه) تدریس



چند نمونه از آثار دستی طلاب مکتب صنایع نفیسه کابل
Spécimens des travaux, exécutés à la main, par les élèves de l'école des
Beaux-Arts de KABOUL.



چند نمونه آثار دستی طلاب مکتب صنایع نفیسه کابل

Travaux artistiques, exécutés à la main, par les élèves de l'école des Beaux-Arts de KABOUL.

یافته است. این وطن عزیز نیز همین مراحل را طی کرده چندی بصورت اسمی که عبارت از تلفظ الفبا بصورت حروف منفرد و چندی بصورت هجائی که درین دیار بنام قاعده بغدادی یاد می شود و گاهی بصورت صوتی که از چهل سال باینطرف در عالم اسلام شهرت یافته است تعلیم می کرد. درین باب معلمین مسلکی علاوه برین اصولها طریق خصوصی دیگری نیز دریافته تعلیم می نمودند.

ولی از دو سال باینطرف اصول صوتی را با اصول کلمه مخلوط نموده بعضی از معلمین تجزیه های خصوصی می کردند بالاخره عصر همایون علیحضرت محمد ظاهر شاه این ترددات را رفع نمود یک شکل مثبت اختیار کردند و این شکل مثبت در حقیقت از عصور سابقه گاه گاه رایج خور را اشماع می نمود. اینک حصول کلمه را مطابق تعلیم زبان ابتدائی بشر یعنی اطفال نوزبان با اصول جمله آورده قدم بزرگه مفیدی در زمین گذاشت. چونکه طفل همین که قدم به حرف زدن نهاد اولاً از هجا های دو حرفی و بعدها از هجا های مرکب تر آغاز می نماید اما این هجا در حقیقت معنی جمله دارد مثلاً با به، به به و غیره متضمن معنی بیابوده و غیره می باشد. اینک قدم اول در طریق حرف زدن از همین جا شروع می شود. علاوه برین در مدارس و مکاتب قدیمه نیز از جزو قرآن شریف، با کتاب مختصری شروع می کنند که در حقیقت کلمه را کلمه و جمله را جمله شناخته حفظ کردن است پس همین طریق تعلیم اصول جمله طوری طبیعی بود که صورت رسمی و اساسی گرفته. چون حروف مقطعات در قرآن کریم موجود بوده شناختن اسمای آنها حتمی است در قرائت قرآن کریم رعایت آن باصول جداگانه صحیح کرده می شود. خلاصه تدریس غیر طبیعی الفبا از میان رفت و اصول جمله را اولاً بالای یکدسته از اطفال که در دهن، معلومات و محیط تقریباً مساوی بودند تجزیه نموده نتایج و ثمرات خوب گرفته بالاخره مشاهدات و تطبیقات خود را جمع نموده کتاب (اول) را ترتیب کرده بدست معلمین ابتدائی و اطفال نوخوآن گذاشت ازینروی توان گفت که افغانستان در شرق و اسلام حق اولیت را در همین اصول بالای حروف مرسومه عربی دارا گردید. طبیعی است که مراکز اسلامی و شرقی نیز نتایج مفید آن را بعد ازین یکبار دیگر تکرار به کرده قبول خواهند نمود.

کذا وزارت معارف در آترهدستی روسا و رجال علمی دولت این تشکیلات سه گانه چهارساله (۱) مکاتب را وقتیکه میخواست تطبیق بکند؛ بالجمله پروگرام تعلیمی خود را مجدداً زیر و رو کرده شکل مفیدی را انتخاب نموده یک پروگرام ابتدائی که مخلوط با اصول تدریس هر مضمون باشد تهیه کرده بطبع گذاشت و پروگرام رشدی و اعدای را طوری که تذکارات یافت نیز تهیه کرد و مطابق این پروگرام همه کتب تعلیمی خود را چه در صنوف ابتدائی چه در صنوف رشدی و اعدای زیر تالیف و تدوین گرفت.

درینجا از پروژه که در تهیه معلمین مسلکی بنظر گرفته است قدری باید بحث کرد. چون مناطق مکاتب وسعت یافته و میباید در اصلاح دارالمعلمین نیز توجه نموده خالیگیهای بست معلمین را بآن وسیله برکردن خواست علاوه بر متخصصین که در فاکولته داخل و خارج برای تعلیم و تربیه می پرورد، صنف مسلکی دارالمعلمین ابتدائی را بعد از صنوف رشدی در نظر دارد دو سال بسازد و بعضی مضامین حیاتی دیگری مثل اقتصاد، زراعت، صنعت دستی، الجبر، مثلثات و غیره علاوه نماید زویهم رفته درین سال بدروس مسلکی اهمیت داده ضمناً درسهای گذشته را تقویت بنماید. برینوجه دارالمعلمین ابتدائی که سابقاً بعد از ابتدائی چهارصنف بود حالا چهارصنف ابتدائی، چهارصنف رشدی و دو صنف دیگر برای شعبه مخصوص مسلکی یعنی دارالمعلمین تصور رفته که تنظیم نماید و قسمتی از آن را البی و قسمت دیگر آن را بصورت نهاری تخصیص بدهد.

علاوه برین وزارت معارف در اعمارات و ترقیات بدیمی و مدنی یعنی در وسعت صنائع نقاط ذیل را در نظر گرفت اولاً در بنای مکتب صنائع نفیسه نسبت به سال ۱۳۱۱-۱۳۱۲ دو مثل ونسبت به سالهای قبل از انقلاب سقوی

۱ تحصیل عمومی در افغانستان سه دوره دارد ابتدائی؛ رشدی؛ اعدادی و هر کدام ازین دوره ها چهار سال دوام میکند.

شش مثل الحاقات کرده باندازه - ۶ در - ۶۰ متر مربع بر بنای مکتب صنائع نفیسه افزوده مبلغ هنگفتی دروسمت آن تخصیص داده برینوجه امروز بنای مکتب صنائع اولین بنائی است که در احترام علم و فن درین عصر بوجود آمده است .

چون مکتب صنایع نفیسه دارای شعبات رسامی عمومی ، رسامی تزئینی بخاری ظریف و عالی ، معماری ظریف و عالی شعبه حکاکی ، شعبه قالبین بافی ، شعبه لیتوگرافی و علاوه بران شامل صنائع حجاری و غیره میباشد ، در هر شعبه نمونه های ظریف و قابل تقدیری هم بروی کار آورده و هزارها سیاح و کنجکاوان صنعت و فن را بخود جلب کرده مورد تقدیر و حیرت ایشان گردید . تابلوها و نقشها و مصنوعات دستی از سنگ و چوب و غیره آن امروز در بعضی سالونها و مقاماتی که مشغول جمع آوری و استعمال و حفاظت از کلسیون آثار هر ملت می باشند رسیده بر رفته و الهاریهای مخصوص هر دیار جا گرفته و بعضی دوائر و مؤسسات صنایع دنیا را نیز از دور و نزدیک بخيال مبادله انداخته مواد صنایع مبادله میکنند . وزارت معارف نیز مشغولست که با بعضی صنعت خانه های هر ملت در بیشترت این موسسه مفاهمه نموده متخصصین دیگری جلب و مواد خام و پخته خود را ترقی و تعمیم بدهد . آنوقت شعبه زجاجی ، حجاری ... و غیره خرید را ترقی شایانی خواهد داد .

چون وزارت معارف در ترقی صحت عمومی و تربیه نسل موجوده حتی نباتات ؛ حیوان توجه مخصوصی دارد ، در نظر گرفت که بر تعداد مکاتب آن بیفزاید و مکتب مخصوص آنرا اصلاح کند . ازینرو تکامل مکتب زراعت و مکتب طبی و مکتب دوا سازی و کیمیاگری ترتیبات مخصوصی گرفته خاصه در مکتب زراعت پروگرام وسیعی بروی کار آورده بر پایه تعلیم زراعت نیز درجه دیگری علاوه نموده و سابیط و آلات فنی زیادی از خارج و داخل جلب و احضار نموده در شعبه تربیه حیوانات و تکثیر نسل نباتات نیز ترقی شایانی بعمل آورده است . راجع به حفاریات و موزه طوری که در اخبارات و مجلات بی درین اطلاعات آن نشر شده است در سنه ۱۳۱۴ در مناطق کوهستان و کوه دامن و اطراف کابل و نجسآبیکه در قسمت سیستان و غیره بعمل آمده بعضی از مجسمات و ظروف و اوانی و مسکوکات ادوار قبل از اسلام بدست آمده بر تپه کوه فن اریخیلوژی تقاضا میکند ، در موزه کابل بر رفته و الهاری های مخصوصی گذارده بر ثروت منابع تاریخی ملی و نوعی افزوده است .

امور تجارت و زراعت

طوریکه مشاهده شده امور تجارت پیشرفت شایانی نموده و از هر جهت مایه امید واری است ، زیرا برای موازنه واردات و صادرات تدابیر نافه اتخاذ شده و اصول تجارت نا اندازه خوب مطابق ایجابات عصر و زمان تبدیل یافته است ، چنانچه در کابل علاوه بر شرکت های گذشته شرکت نجات و شرکت امید که کار های پارچه بافی می نمایند - و شرکت چرمگری و شرکت شیر دل خان و حاجی غلام محمد خان که کار اتمه داخلی و خارجی را می نمایند و شرکت رفاه و برادران که بوت میسازند تاسیس یافته . در منار شریف شرکت های اخوت ، اقدام ، اتفاق ، سعی ، و در آنچه شرکت های سلامت و اردت ، و در مینه شرکت های مینت ، افغان ، و در اندخوی شرکت های سعادت و اخلاص ، صداقت ، محبت تاسیس گردیده غیر ازین شرکتها که ذکر شد شرکت های دیگر نیز در تمام ولایات افغانستان تاسیس و بکار آغاز نهاده و نتایج مفیده ازین شرکتها بدست آمده است ، وزارت تجارت علاوه بر دیگر تدابیر برای اینکه تجار از اهمیت تجارت و پیشرفت آن واقف گردیده و خوبتر بکار اقدام نمایند . کنفرانس های در اطراف این موضوع برای تجار داده و نکته های مفید را خاطر نشان ایشان مینماید .

معدان که ثروت طبیعی مملکت شمرده میشود در هر گوشه و کنار وطن مکشوف شده و وزارت تجارت سعی بلینی دارد تا کانهای مفیده آنرا بکار انداخته و استفاده لازمه از آنها بنماید . امور زراعت نیز به پایه بلندی ترقی یافته و تمام رشته های این شعبه تحت توجه مخصوصی گرفته شده چنانچه در ساختن بندها و کشیدن انهار

تشکلات دوائر ملی

- جدیدت نامی بخرج رفته است . کذا در باب تکثیر و تحفظ جنگلات نیز اقدامات مفیدی بعمل آمده و بمقدار زیاد در موسم نهال شانی از انواع اشجار غرس گردیده است . ذیلآ یک عده اجراءات امور تجارت و زراعت بطور مختصر نگاشته می آید :
- ۱ : مامورینکه در رشته اخذ محصول صرفیات داخله و فرقیات مال التجاره و محصول سبز مندوی و بارانه و ربیع اموال کشتی و اموال ترانزیتی کاری کردند جهت انسداد اموال گریزی به نقساط مربوطه سرحدی تخصیص و منظوری آن حاصل شده است .
 - ۲ : جهت ترتیب نرخ مستقل و توزیع آن بدوایر گمرکی یک شعبه جدیدی در مدیریت عمومی گمرکات افتتاح گردیده است .
 - ۳ : محصول اموال التجاره از روی وزن و مترانه و عده قرار مواد اصولنامه که جدیداً وضع و بدوایر گمرکیه سیرده شده است اخذ می شود .
 - ۴ : در عایدات گمرکی نسبت بسال گذشته ۱۶ فیصد تزئید بعمل آمده است .
 - ۵ : معاملات پوست قره قلی که یکی از صادرات مهم افغانستان بوده بصورت انحصار تحت اداره آمده است .
 - ۵ : اتخاذ تدابیر لازمه برای تفریق انواع پوست قره قلی و انتظام اجازه نامه های خریداری و استخراج و غیره امور مربوطه آن .
 - ۶ : امتیاز انحصار توریید عوت و برززه های کارآمد به شرکت اسهام اعطا شده است .
 - ۷ : بیش نهادات مفید شرکت ها مورد اعتبار گردیده و حسب اقتضا تحت اجرا آمده و در آن باره بمقامات مربوطه هدایات لازمه اعطا شده است .
 - ۸ : انعقاد نمایشگاه تجارتي بین المللی در مرکز و شمول نمایند های مؤسسات اقتصادی و صنعتی ممالک خارجه دران .
 - ۹ : اعطای شهادتنامه برای مداومین دوره اول مکتب دراپوری که دوره تعلیم شانرا موفقانه انجام داده بودند .
 - ۱۰ : جلب یک نفر انجنیر و میخانیک سویدی برای تعلیم دوره دوم مکتب دراپوری .
 - ۱۱ : ترتیب لایحه برای پیشرفت و توسعه صنایع داخلی مملکت ، و طبع و توزیع یک تعداد لایحه کشف و اجراءات معادن بولایات و حکومات اعلی که در آینده راجع به کشف معادن جدید برطبق آن عمل نمایند .
 - ۱۲ : نظر باینکه خر بوزه قطنی جنسیت خاصی دارد و در محالات کابل از جنس مذکور موجود نبود ، یک مقدار زیاد تخم مذکور جهت زرع برای اصحاب زمین داده شد .
 - ۱۳ : جمع آوری بعضی حیوانات و نباتات خودروی افغانستان که برای طب ازان استفاد های مهمی گرفته میشود و ارسال مقداری از نمونه های آن بخارج .
 - ۱۴ : جریان مطالعات درباره استخراج و استعمال رنگهای معدنی افغانستان که درترین عمارتی و غیره بکار می رود . رنگهای مذکور عنقریب مورد استفاده قرار خواهد گرفت .
 - ۱۵ : برای ترکیب و ساختن رنگ بلو بلك ترتیبات لازمه اتخاذ شده است .
 - ۱۶ : یک مقدار کافی ذغال سنگ از معدن ذغال غور بند استخراج و بمصارف لازمه رسانیده شده است .
 - ۱۷ : توریید یک پایه ماشین ریک شونی از امریکا برای امتحان .
 - ۱۸ : معدن شوره نمک اشتر شهر غور بند به صورت نقد باجاره داده شده و در ماه میزان تأدیة وجه آن بعمل می آید ، ازین رو یک مقدار بول در عمل آن افزود گردیده .
 - ۱۹ : در عمل معدن نمک ولایت قطن نسبت به سالهای گذشته درسه سال مبلغ هفتاد و پنج هزار افغانی تزئیدات بعمل آمده .
 - ۲۰ : معدن نمک اندخوی که سابقاً باجاره داده میشد ، کنون به عهده داده شده ، عایدات آن نسبت باجاره در چهار سال شصت و چهار هزار و هشت صد افغانی اضافه گردیده است .

- ۲۱ نهر سراج قندهار که درینوقت خراب و غیر قابل استفاده بود دوباره بحفر آن آغاز گردیده و امید است عنقریب محل استفاده واقع و اعتبارات ماضیه اش اعاده شود .
- ۲۲ در جنگل کته بلوان بنی حصارش جریت زمین دیگر علاوه بر سابق جبهه غرس نهال ها تخصیص و یک مقدار زیاد از قلمه دران غرس شده است .
- ۲۳ در جنگل قریب « بابرشاه » و « تپه سراج » و باغ « بنی حصار » نیز یک تعداد زیاد از انواع نهالهای مثمر و غیر مثمر واقسام گلهای علاوه بر سابق غرس شده است .
- ۲۴ در نواحی کتواز و مقرو و جاغوری و قره باغ یک تعداد زیاد از نهال های مثمر و غیر مثمر غرس شده است .
- ۲۵ باندازه پنجاه جریب زمین در قرب مرکز فراه بعنوان جنگل باغ تخصیص و در میان آن نهالها غرعر و پنجه چنار و غیره انواع نهالهای مثمر و غیر مثمر غرس گردیده است .
- ۲۶ در اثر هدایات مکفیة مرکز در حاصلات پسته هرات و شیر خشت نسبت بسال گذشت تزئینات نمایانی بعمل آمده است .
- ۲۷ فابریکه ترمیم موتورها نسبت بسال گذشته بیشتر به ترمیم موتورها پرداخته و ترفیات محسومی نموده است .
- ۲۸ اعمال دو عمده تراکتور برف پاکی در فصل زمستان به سرک لهوگر و خاک جبار .
- ۲۹ تهیه یک اندازه کلورت بدری آبرو های سرک و اعمال آن به جاهای لازمه .
- ۳۰ اعزام یک نفر مهندس و تهیه و ترسیل یک مقدار آلات لازمه بولایت قطن و بدخشان جهت پیشرفت امور سرک .
- ۳۱ سرک اشتر جنگل و غیره که بواسطه وقوع سیلاب های موسمی خرابی یافته و اصلاح طلب بوده بصورت لازم اصلاح گردیده است .
- ۳۲ مصالح کار آمد سرک و پلهای دوشی و کله گی و پل خمیری توسط وزارت تجارت تهیه گردیده کار سرک و پلهای مذکور شروع میشود .
- ۳۳ در اثر اتخاذ تدابیر نافه و عملیات فنی حشره مضره ملخ از ولایت قطن و بدخشان و حکومتی اعلائی مینه بکلی دفع و در ولایت مزار شریف بدون از حکومتی ایبک و حصه های شرق حکومتی دره صوف و بعضی حصص حکومتی تاشقرغان بدیگر جاها دیده نمی شود .
- امیدست در اثر عملیات و تدابیر متخذة ماموریت های فنی و ملی مقامات مزبوره نیز از حشره موزیه پاک شود .
- مقدار اراضی که دران توسط ماموریت های فنی و ماموریت های ملی مدافع ملخ عملیات شده قرار آتی است :

الف : مربوط ولایت کابل :

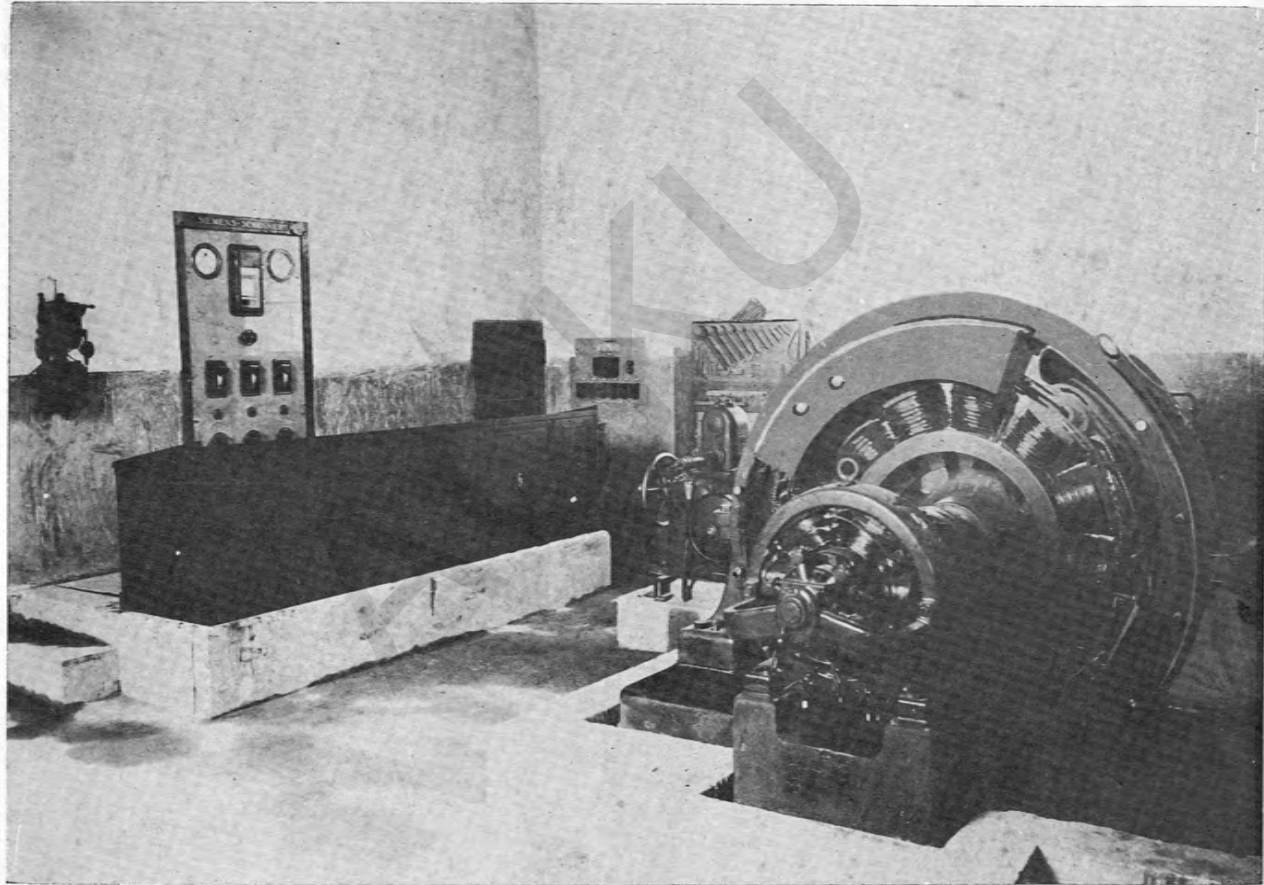
جریب	۴۸۰	۱ : عملیات زمینی
» به عرض و طول مختلف .	۲۶۶۶	۲ : جرکنی
خروار	۱۴۳۶	۳ : مقدار ملخ مقتوله

ب : مربوط ولایت مزار شریف :

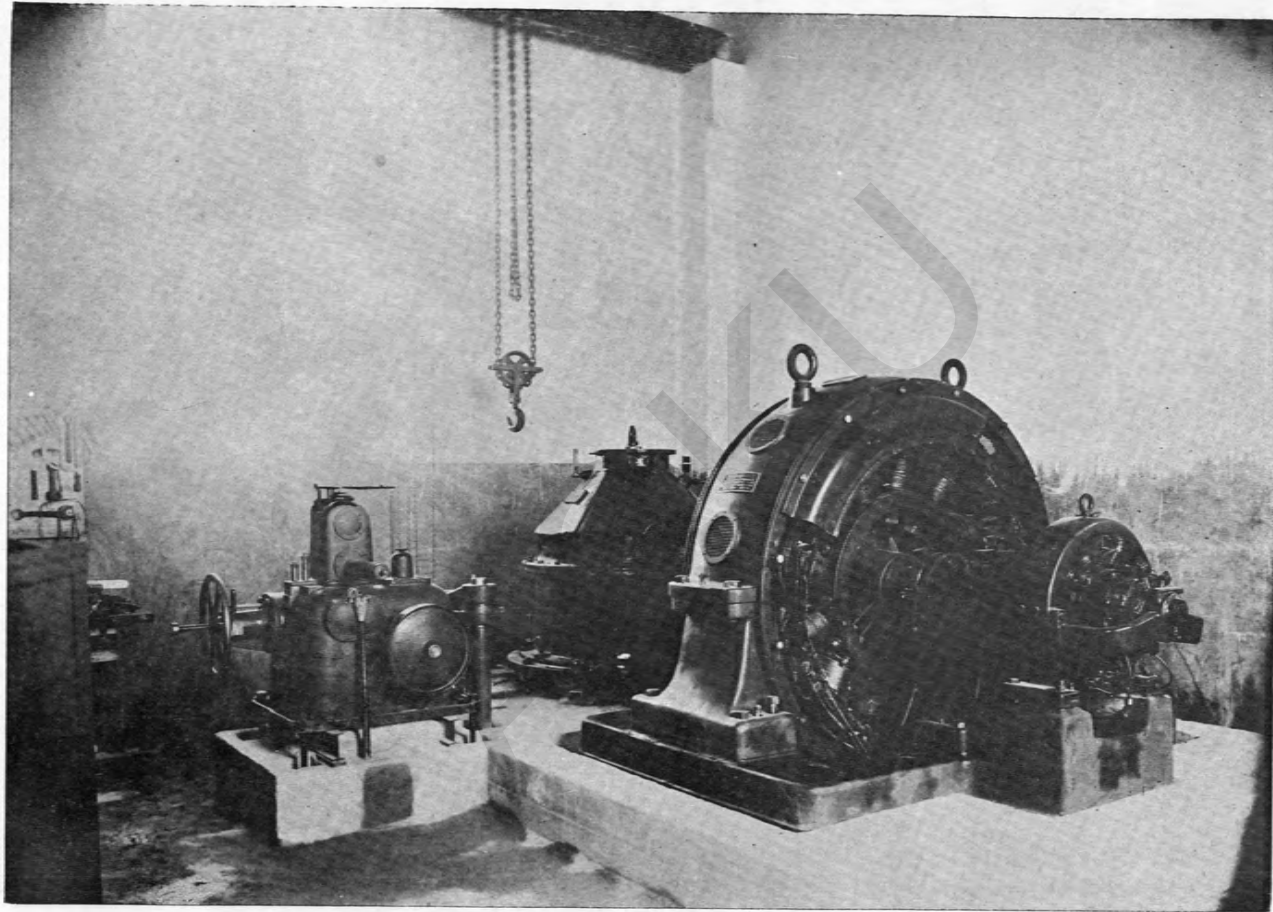
جریب	۳۳۴۳۶۸	۱ : مناطق فنی که در صورت دوایانی عملیات شده
»	۱۲۵۶۳۲	۲ : مدافعه ملی در مناطق فنی که بصورت جرکنی اجرا شده
»	۳۲۵۲۳۹	۳ : مناطق ملی که بصورت جرکنی و غیره و غیره اصول وطنی مدفعه شده



از تعمیرات جدید قندهار بالا : فابریکه فشاریشم پائین : تحویل خانه یشم
Nouveaux Fabriques de Lainage, en construction, à KANDAHAR.



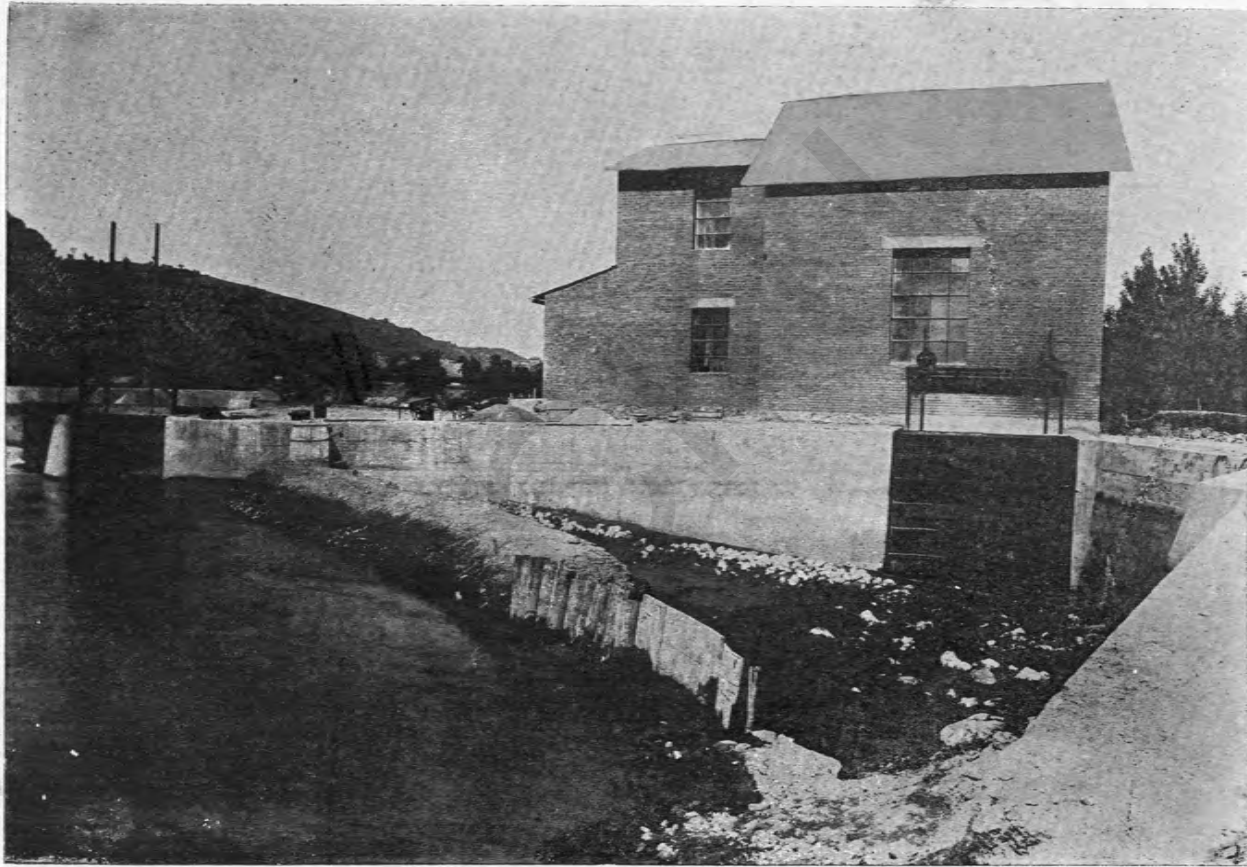
منظره داخلی فابریکه برق قندهار که ماشین جنراتور و آلات مربوطه آن را نشان میدهد.
Une vue du Générateur de la nouvelle station électrique à KANDAHAR.



داخل فابریکه جدید برق قندهار، حصه سمت شمالی ماشین را با کور تزگی و شافت عمودی ترین و جرثقیل نشان میدهد
Une des machines de la nouvelle station électrique à KANDAHAR



از تعمیرات جدید قندهار بالا: فابریکه نساجی پشم پائین: تحویلخانه بسته کاری ماشین ها
Nouveaux Fabriques de Lainage, en construction, à KANDAHAR.

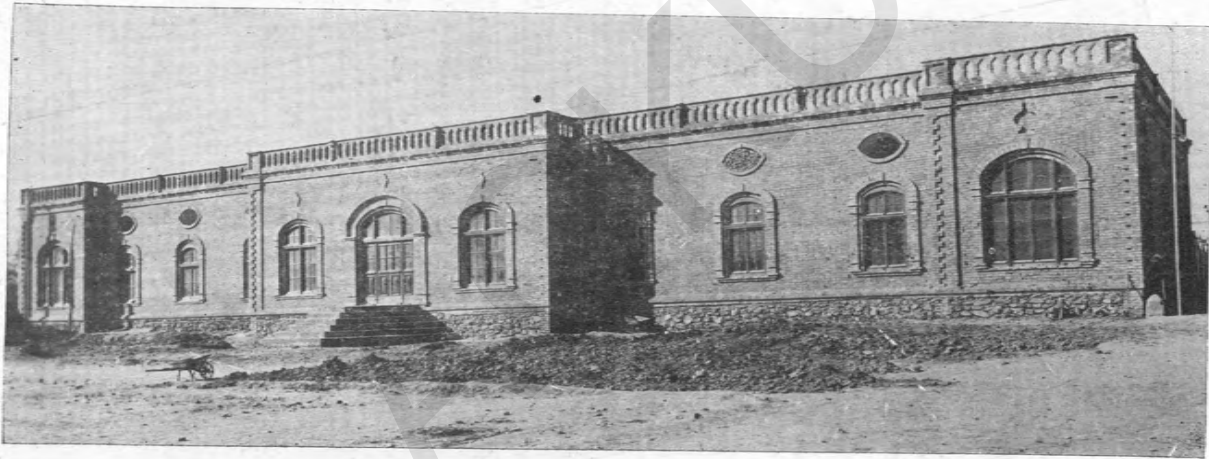


قسمت شرقی فابریکه جدید قندهاره که دروازه و خود بند را با پنجره و خانه توربین و مدخل آب نشان میدهد
Une partie des bâtiments de la nouvelle station électrique à KANDAHAR.



برج بزرگ برق (سب استیشن) دروازه عیدگام قندهار
Une des nouvelles stations électriques à KANDAHAR.

از تعمیرات جدید قندهار



يك حصه از دوائر حكومتي كه در سال گذشته تعمير شده

Une partie des Bureaux du Gouvernement nouvellement construits à KANDAHAR.

تشکيلات دوائر ملی

- ج . مربوط ولایت قطن و بدخشان :
- ۱ : عملیات زمینی : ۱۳۴۹۸۹ جریب
- ۲ : » جرگنی : ۷۱۷۰۶۳۳ متر
- د : مربوط حکومتی اعلامی مینه : ۶۶۶۵۰ جریب
- عملیات شده است .

امور فوائد عامه

- این وزارت با وجودیکه تازه تشکیل یافته است يك عده کارهای را که مفید بوده در اثر توجهات قیمت دار حکومت در دست اجرا گرفته است که ذیلآ به تذکار آن پرداخته میشود :
- ۱ تعمیر و ترمیم پلها .
 - ۲ احداث و ترمیم شوسه ها .
 - ۳ تشکیل شعبه احتفالات در مدیریت جشن . در شعبه مذکور مفروضات و ظروف و غیره سامان کارآمد محافل دعوتیه بکرایه خیلی نازلی در دسترس اهالی گذارده میشود .
 - ۴ تشکیل مدیریت ها و ماموریت های معا بر در ولایات و حکومتات اعلی .
 - ۵ تشکیل و تکمیل قطعات انشاءات برای اصلاح و ترمیم معا بر در مربوطات ولایات و حکومتات اعلی .
 - ۶ در باورهاوس فابریکه الکتریک جیل السراج که ماشین خریدی و ترمیم موجود بود و از آن کار گرفته میشد ، نواقص ماشین مذکور تکمیل شده و از آن کار گرفته میشود . و نیز در نظر گرفته شده که از آب شار تنگ غارو که با فاصله کمی از مرکز واقع است استفاده گرفته شود ، سنجش مقدماتی شروع شده آبشار مذکور استعداد بکهار کلیوات قوه برق را در ایام تابستان و ده هزار کلیوات را در فصل زمستان دارد .
 - ۷ برای ترمیم فابریکه سمنت سازی يك مقدار پول مکنی منظور شده است .
 - ۸ استخدام بکنفر متخصص برق از خارج و اعزام او بولایت قندهار جهت بکار انداختن ماشین برق ولایت موصوف ، که کار آن بسرعت جاریست .
 - ۹ دو باب کاروان سرای و ۲۸۹ باب دکاکین و ۴۲ باب گاراج در حکومتی کلان غزنی به اصول عصری تعمیر شده است .
 - ۱۰ تعمیر ۵۲ باب دکانهای عصری بدو طرفه سمرک در حکومتی درجه دوم مقر .
 - ۱۱ تعمیر ۱۲ باب دکانهای يك باب اسطبل جدید در روابط حکومتی کلان دایزنگی .
 - ۱۲ تکمیل عمارت فابریکه برق در قندهار و انتصاب ماشین های برق در آن و نیز يك ماشین برق باندازه قوه تنویر عمارت حکومتی در جلال آباد نصب و دائر گردیده است .
 - ۱۳ تعمیر دو باب گاراج و ۱۸۶ باب دکانهای به اصول عصری در حکومتی کلان قلات .
 - ۱۴ » ۱۲۰ دکاکین در حکومتی درجه دوم اوبه هرات .
 - ۱۵ آغاز به تعمیر بازار جدید که محاذ سمرک جدید التاسیس باغ عمومی خان آباد در نظر است .
 - ۱۶ تعمیر يك باب کاروان سرای با اصول عصری در سمت جنوبی .
 - ۱۷ تعمیر ۲۰ باب دکان جدید در بازار حکومتی گردیز
 - ۱۸ تعمیر يك رسته دکانهای در قلعه کنک چخانسور فرراه .
- فابریکات که مربوط وزارت فوائد عامه بوده و اساسی آن در سالنامه سال گذشته ذکر شده است تمام آنها دایر بوده و بسی احتیاجات دولتی و ملی را اکمال نموده سامانیکه از فابریکه های مذکور از قبیل موبل و غیره خارج میشود خیلی متین و قشنگ بوده و از موبل خارجی دوایر دولتی و اشخاص را مستغنی ساخته است .

امور خیریه :

- ۱ تعمیر مسجد به کنار جاده نادری در مزار شریف .
- ۲ اتمام کار تعمیر مسجد بهاءالدین علیه الرحمه که بسمت جنوب روضه متبرکه حضرت شاه ولایت مآب (رض) واقع است .
- ۳ تعمیر مسجد جدید در بلخ .
- ۴ تعمیر مقبره حضرت شاه قصور علیه الرحمه موسوم به شاه ابوالحسن خرقانی در سمت جنوبی .
- ۵ تعمیر مسجد جامع در حکومتی اعلای فراه .
- ۶ حوض آقینه میمنه که یکی از بناهای عام المنفعه بوده و بواسطه مرور زمان رخ بویرانی نهاده بود مر از نو ترمیم شده است .

امور صحیه

- امور صحیه که توجه کاملی بکار داشت وقتاً فوقتاً توسعه پیداء کرده و نواقص آن در اثر توجهات قیمتدار دولت رفع گردیده و ایجاد آنرا عمود تار یاست مستقله صحیه بوزارت تبدیل گردید - اینک حسب اراده اعلیحضرت همایونی ریاست بوزارت تبدیل یافت این وزارت که منافع آن بیشمار است برای صحت عامه تدابیر معقول و خوبی اتخاذ نموده و برای مرفه الحالی مرضا از فرام آوری هرگونه وسایل خود داری نورزیده است چنانچه عمده اجرات وزارت صحیه ذیلاً تذکاری یابد .
- ۱ : مکتب طی که در سال ۱۳۱۰ تاسیس و افتتاح گردیده بود درین سال از محصلین آن امتحان گرفته و شهادت نامه به ایشان اعطاء گردیده است محصلین مکتب مذکور با کمال موفقیت از عهده امتحان خارج گردیده تعلیمات و تجارب ایشان قابل هرگونه اطمینان است .
 - ۲ : کورس قابله گکی که در سالنامه گذشته به آن اشاره شده است درین سال امتحان محصلات کورس مذکور گرفته شد ۱۶ نفر فارغ التحصیل شده و به اخذ شهادت نامه موفق شده اند .
 - ۳ : مکتب کمیستی در ادو به خانه مرکزی تاسیس شده و عملاً تعداد محصلین آن ده نفر است این طلبه در شعبه کیمیاگری فن کیمیا را بصورت عملی و نظری تحصیل خواهند نمود و تنظیم امور این مکتب در زیر اثر وزارت معارف و وزارت صحیه مشترکاً خواهد بود .
 - ۴ : کورس دوا سازی برای محصلینی که چه در شفاخانه های دواخانه ها به اجرای شغل دوا سازی اشتغال داشته ولی اساساً ازین فن بی اطلاع بودند یک کورس اساسی در دواخانه مرکزی بعملی جناب پروفیسور عمر شوکت نیک و معلمین مکتب کمیستی تاسیس یافت که طلاب مذکور قسمت نظری فن دوا سازی را در کورس مزبور تکمیل کرده و به این وسیله گویانظر او عملاً درین فن صاحب احاط و معلومات می شوند - عمده محصلین این کورس برای حاضر بیست نفر بوده و البته در آتی بر حسب لزوم به تعداد آن وسعت داده خواهد شد .
 - ۵ : در وزارت صحیه شعبه بنام مشاوریت و ترجمانی وجود داشت اخیراً حسب تصویب وزارت صحیه و منظوری دولت شعبه مذکور توسعه داده شده و بعد بریت مشاوریت و ترجمانی موسوم گردید .
 - ۶ یک اداره تقنیش برای تقنیش موسسات صحیه مرکز و ولایات جدیداً در وزارت صحیه تشکیل گردیده است .

- ۷ سناتوریم نسوان که در افغانستان وجود نداشت و راجع به آن در سالنامه گذاشته تذکر یافته است کار آن تمام شده و عنقریب افتتاح می یابد و وجود این موسسه برای اهالی خیلی مهم و ذی قیمت است .
- ۸ : شفاخانه ملکی علی آباد که یک مریض خانه بزرگ و در جوار رفقی سناتوریم در نظر گرفته شده تحت تعمیر است این شفاخانه بزرگ دارای تمام سامان و شرایط صحی خواهد بود عنقریب کار آن تمام و افتتاح می یابد .



از مؤسسات جدیدہ کابل : سناتوریم نسوان
Nouveau Sanatorium des femmes à Kaboul



از موسسات سال ۱۳۱۳ کابل: معاینه خانه مرضا واقع چنداول
Salle de consultation médicale nouvellement inaugurée à KABOUL.

- ۹ : غیر از معاینه خانه های که در اکثر قریه جات قریب کابل تاسیس شده و بسالنامه گذشته از ان اشاره رفته است چهار معاینه خانه در چهار گوشه شهر جدیداً بصورت عصری تعمیر و تاسیس یافته است درین معاینه خانه ها سر یضائیکه به شفاخانه رفته نمی توانند معاینه و معالجه می شوند .
- ۱۰ : چون در ولایات شفاخانه های عصری و صحیح وجود نداشت و اهالی به تکالیف د چار بودند به نسبت موقعیت هر ولایت شفاخانه های منتظم در نظر گرفته شده بود و چنانچه فعلاً تمام ولایات و حکومت اعلی دارای شفاخانه های منتظم گردیده و هر گونه امراض در آنها علاج می شود .
- ۱۱ : کتاب امراض انتانی که دارای ۶۰۰ صفحه و با تصاویر است و ناکنون در وطن نظیر آن بطبع نرسیده است و از مطالعه آن استفاده شایانی را مطالعین گرفته می توانند تازه طبع شده مؤلف آن بای دکتور ربیع حکمت یک می باشد این کتاب بیول وزارت صحیه بطبع رسیده است .
- ۱۲ : برای تنظیم امور دواخانه ها و اینک با است و اجد تمام شرایط دواخانه مکمل و عصری باشند اصولنامه بنام اصولنامه دواخانه ها از طرف وزارت صحیه تدوین یافته و بعد از گذشتن از مجلس صحتی و تصویب وزارت تقدیم مقامات صلاحیت دار شده است که البته بعد از تأیید مقامات مذکور بتجمل تطبیق گذاشته خواهد شد .

امور پست ، تلیفون ، تلگراف

- امور پست ، تلیفون ، تلگراف به بیانه وسیعی ترقی یافته و پیشرفت شایانی نموده که با سال های سابق تفاوت زیادی دارد ، زیرا اقدامات زیادی در راه بسط و توسعه امور محابراتی و انتظام آن بعمل آمده و تا اندازه ممکنه تمام رشته های آن به پایه کمال رسیده و اصلاحات در اجراءات پستی افغانستان بر طبق اصولات بین المللی شده است ، وسعت و تکمیل این شعبه ایجاب آنرا نمود تا ریاست مستقله بوزارت تبدیل یابد چنانچه درین اواخر بموجب امر و اراده سنیة شاهانه عنوان ریاست موصوفه بوزارت تبدیل یافت .
- برای اینکه فارتین محترم از اقدامات وزارت پست ، تلیفون و تلگراف مستحضر گردند مختصری از اجراءات آن ذیلاً تحریر میگردد .
- ۱ : در اثر تنظیم و ترتیب امور پستی و تلیفونی و تلگرافی در محصولات آنها نسبت به سال گذشته تزئینات نمایانی شده است .
- ۲ : بسته کابل و قندهار که توسط پوسته رسانهای پیاده نقل می شد کنون ذریعه موتورلاری حمل می گردد .
- ۳ : گذا پوسته کابل و مزار شریف ، کابل و قندهار که سابقاً توسط پوسته رسانهای پیاده و سوار حمل میگردد کنون توسط موتورچالان گردیده و علاوه تا اشخاصیکه میل مسافرت را بولایات موصوفه داشته باشند در موتورهای پستی پذیرفته می شوند .
- ۴ : یک تعداد ترازوهای پستی و غیره سامان و لوازم آن برای ما موریت های پستی مرکز و مر بوطات آن تهیه گردیده است .
- ۵ : اعطای هدایات لازمه راجع به صیانت مر اسلات وارده بد وایر پستی .
- ۶ : طبع و ترتیب یک تعداد کتایچه های تکت پستی افغانستان جهت فروش به مشایقین .
- ۷ : متر و کیت تکت های پستی سابقه طبع تکت های جدیده بالوان مختلفه .
- ۸ : نشر و توزیع تکت های پستی مر وجه افغانستان به ممالک عضو اتحاد بین المللی .
- ۹ : شمولیت افغانستان بقرارداد پستی و بارسل قاهره سنه ۱۹۳۴ ع
- ۱۰ : خریداری چهارده موتورلاری جدید برای حمل و نقل پوسته .
- ۱۱ : خریداری چهار عمده موتورلاری برای حمل و نقل سامان تلیفون از مرکز به مناطق لازمه .
- ۱۲ : خریداری سامان کیبل برای بکار انداختن تلیفون های سنترل بیطری .

- ۱۳ : استخدام یک نفر متخصص تلفون از خارج .
 ۱۴ : تعیین نرخنامه محصولات تلگرافی داخلی .
 ۱۵ : طبع و تدوین جدول مخصوصه محاسبات تلگرافی بصورت بین المللی و توزیع آن بدو ایر مخبراتی ولایات
 ۱۶ : تصفیه محاسبات تلگرافی بادولت شوروی .
 ۱۷ : ترتیب و تنظیم نمودن حسابات پستی و تلگرافی افغانستان در مجمع بین المللی پستی و تلگرافی از تاریخ
 اشتراك افغانستان در مجمع موصوف .

- ۱۸ : الحاق مدیریت حمل و نقل جدیداً بوزارت پست ، تلگراف ، تلفون .
 ۱۹ - : تحت ضبط و اداره آوردن محصول کمیشن دلالی که از موترهای کراهی گرفته می شود .
 ۲۰ : تاسیس مکتب تلگراف در مرکز و شمول یکدهه طلاب در آن .
 ۲۱ : معرفی نمودن کود تجارتي و سیامی سفارات خارجه مقیمه کابل و امتیاز آن از یکدیگر چنانچه قبل
 ازین همه تلگرامات کودی به قسم تلگرامات کود تجارتي شناخته میشد .
 ۲۲ : تشکیل ماموریت های کمیشن در مرکز و چهار یکار و غزنی .
 ۲۳ : تشکیل ماموریت پستی در غور بند
 ۲۴ ، « » « » تمدید لین تلفون در مواضع حکومتی ها و علاقه داری های مربوطه حکومت کلان غزنی .
 ۲۵ : افتتاح کورس تعلیم تلگراف بی سیم در مرکز هرات و شمول یکدهه طلاب برای تحصیل فن تلگراف .
 ۲۶ : تشکیل ماموریت پستی در حکومتی کلان غور ات .
 ۲۷ : « » « » « » « » بادغیسات .
 ۲۸ : افتتاح تلگراف خانه سیم دار در هرات و فراه .
 ۲۹ : اصلاح دستنگاه تلگراف بی سیم مزار شریف باصول فنی و تزئید قوه مخا برة آن نسبت به سابق .
 ۳۰ : حصول منظوری تلگراف خانه سیم دار در ولایت قطن و بدخشان . تشکیلات منتظمت تلگراف بولایت منکور
 ۳۱ : توسیع قسمت دوم و سوم کیبل در شهر کابل .
 ۳۲ : نصب تلفون های کیبل به سفارت خانه های مقیمه کابل .
 ۳۳ : جریان مخا برة تلفون بی سیم بین کابل و ولایت هرات . ذریعه دستنگاه بی سیم یکه توت .
 ۳۴ : تبدیل سوچ بوردهای کوچک و متفرق مرکز ولایات به سوچ بوردهای بزرگه جدید عصری .
 ۳۵ : تمدید لین های تلفون .

الف - مربوطات ولایت کابل :

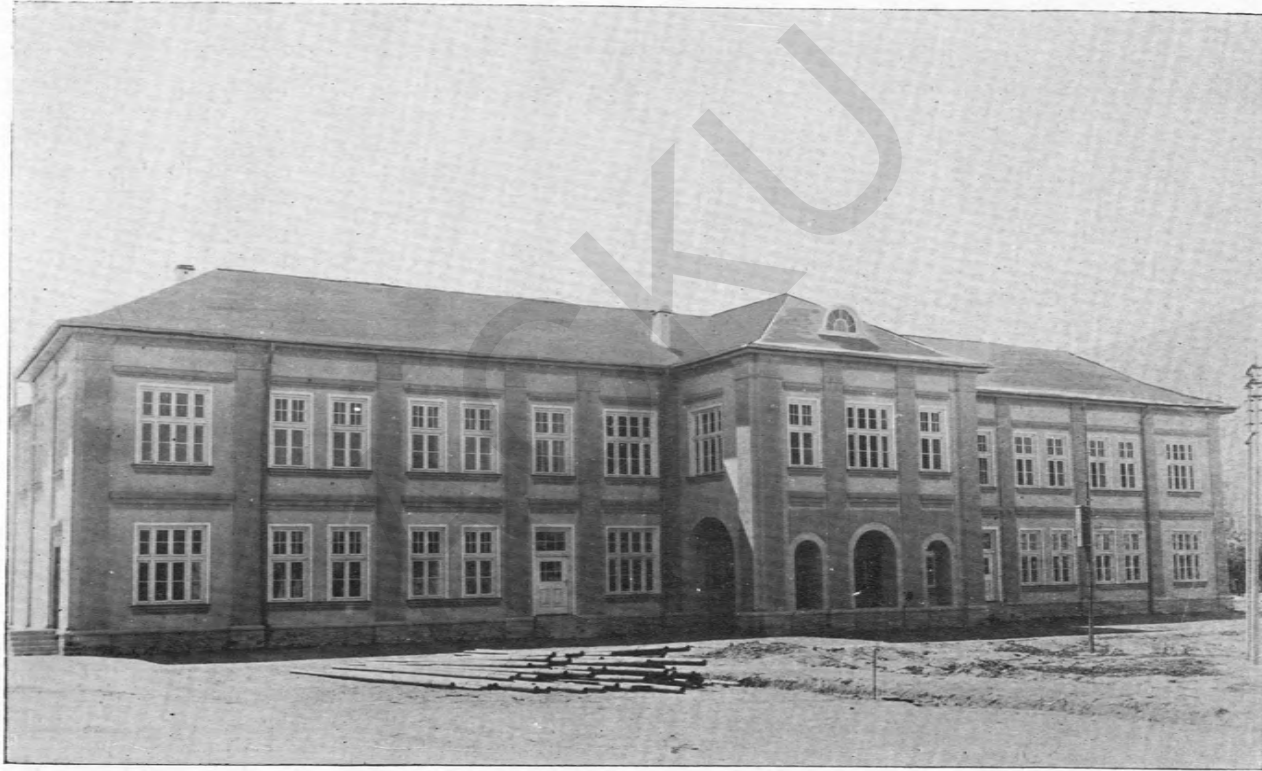
- ۱ - از مقرالی ناوه . ۲ - از کیلان الی مقر . ۳ - دیتل الی اسپین تک . ۴ - او بندالی مقر .
 ۵ - از جاغوری الی مالستان . ۶ - از قره باغ الی رباط موشکی .

ب - مربوطات ولایت مزار شریف :

- ۱ - بحکومتی شور تیه ۲۸ کیلو متر . ۲ - به علاقه داری فیض آباد اقچه ۲۴ کیلو متر .
 ۳ - به علاقه داری ده دادی ۴ کیلو متر . ۴ - از حضرت سلطان الی شور قل ۸ کیلو متر .
 ۵ - از حضرت سلطان الی ایبک که یک لینه بوده دولینه شده ۲۶ کیلو متر . ۶ - از ایبک
 الی پیکا تا ش ۱۸ کیلو متر .

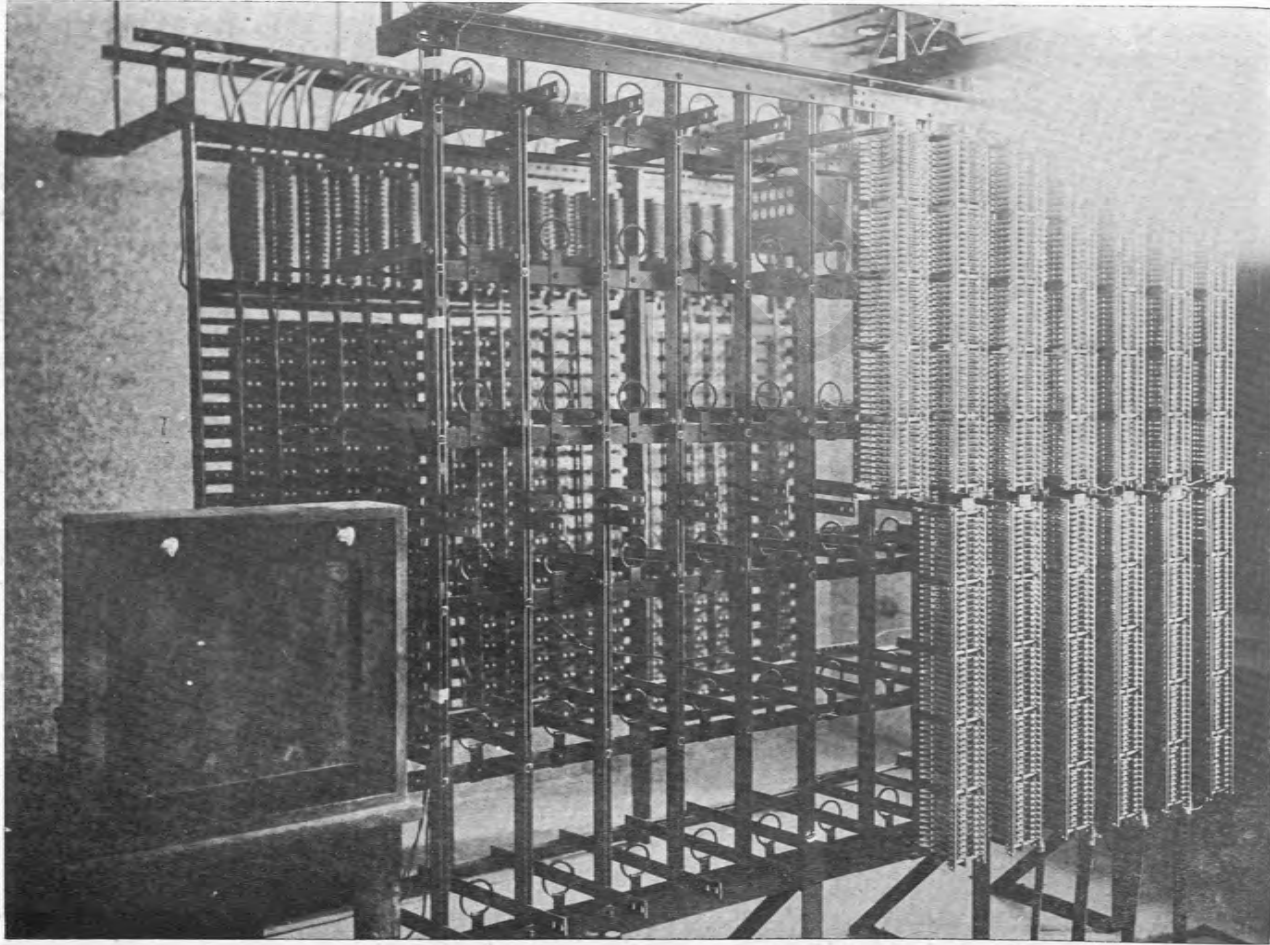
ج - مربوطات ولایت قطن و بدخشان :

- ۱ - از خان آبادالی شوراب . ۲ - از شوراب الی آقچشمه . ۳ - از آقچشمه الی اشکدش و نهرین .
 ۴ - از خان آبادالی علی آباد . ۵ - از علی آباد الی بغلان . ۶ - از بغلان الی یل خرمی .



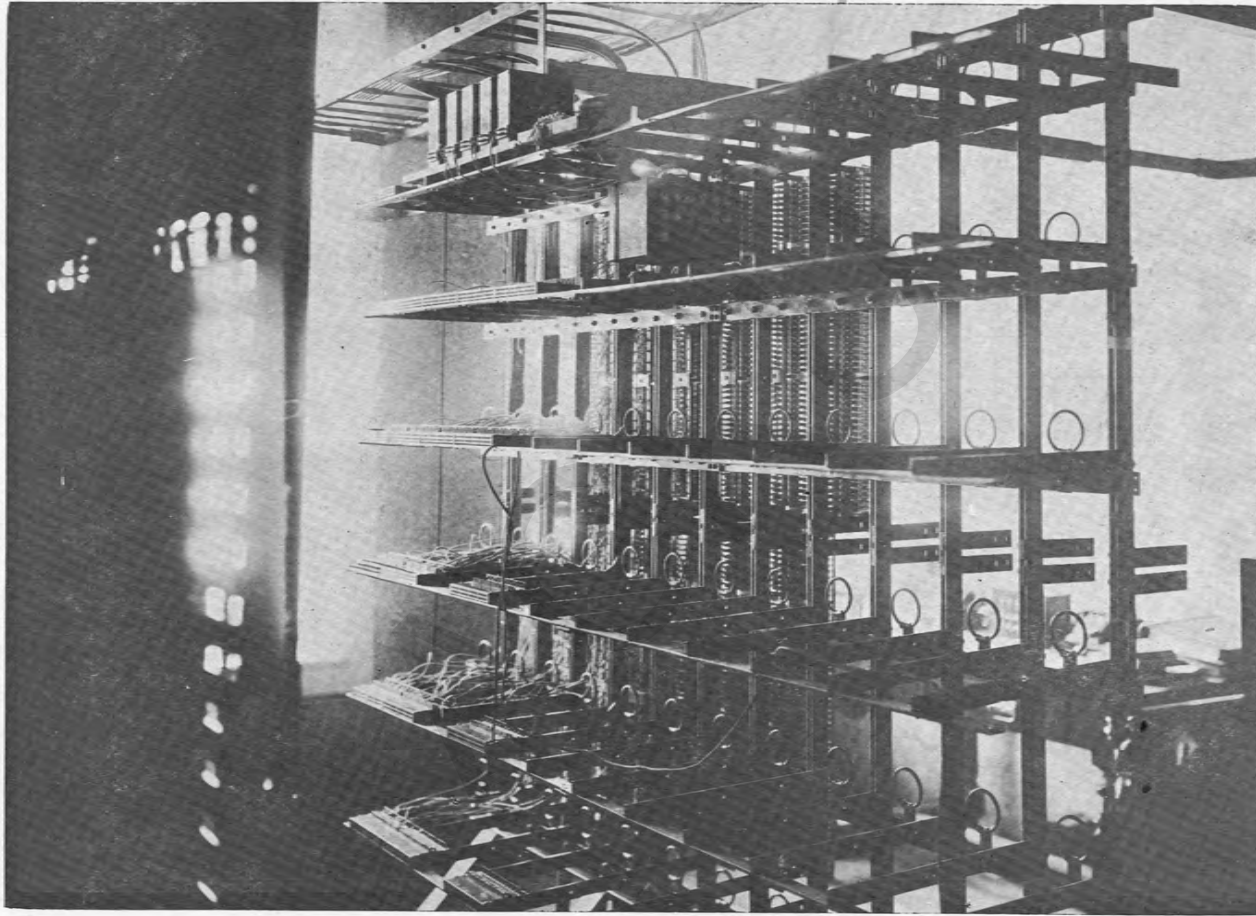
عمارت جدید مدیریت مخابرات کابل (از طرف مقابل)
La façade des nouveaux bâtiments de la direction centrale des P.T.T. à KABOUL.

از کار روائیهای سال ۱۳۱۳ وزارت پست و تلگراف و تلفون



ریلی فریم فیوز ستر بس مرکز جدید تلفون های کابل
Une partie de la nouvelle station téléphonique de KABOUL.

از کارر وائیهای سال ۱۳۱۳ وزارت پست و تیلگراف و تیلفون

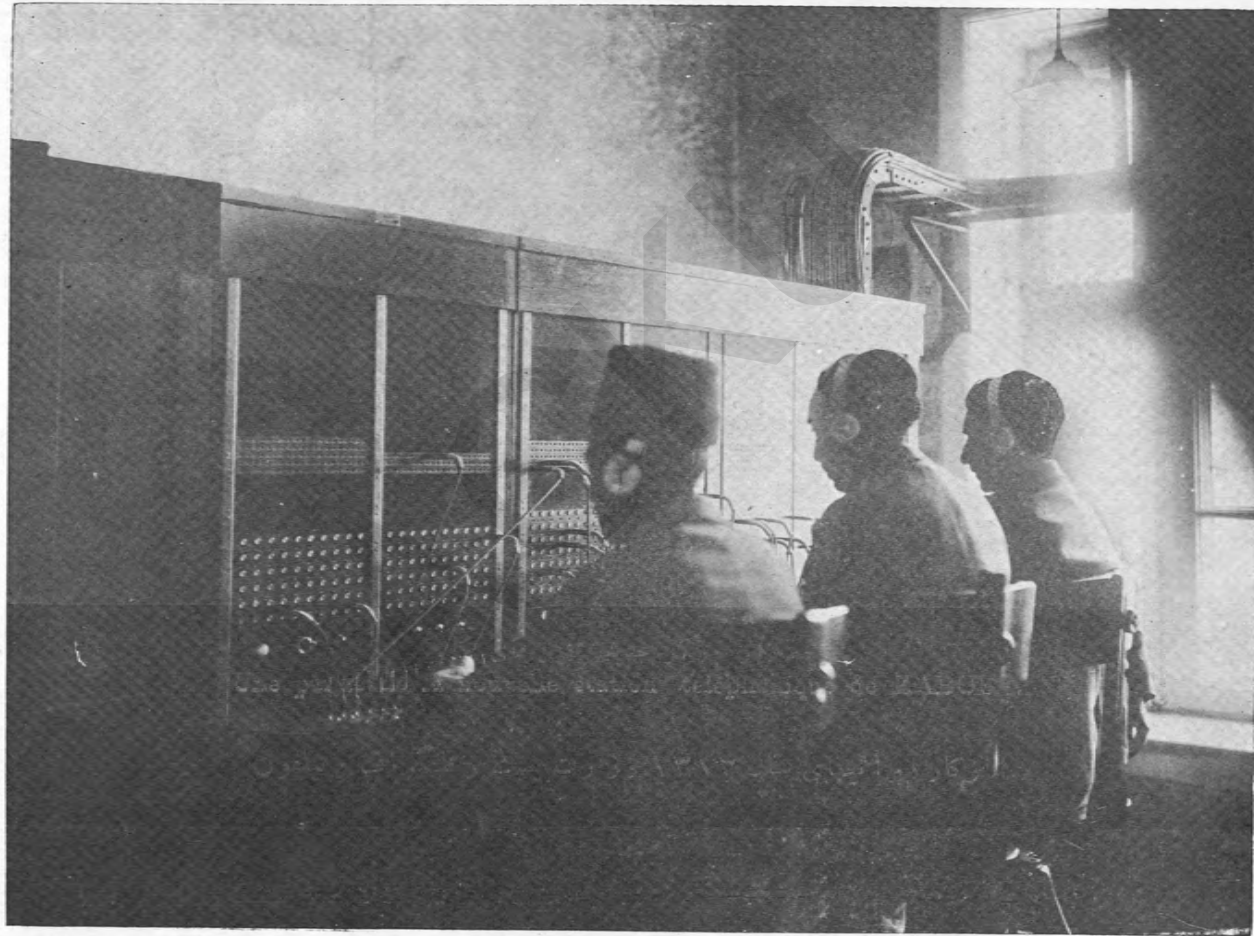


دیلی فریم مرکز تیلفون کابل (از طرف مغربی)
Une partie de la nouvelle station téléphonique de KABOUL.



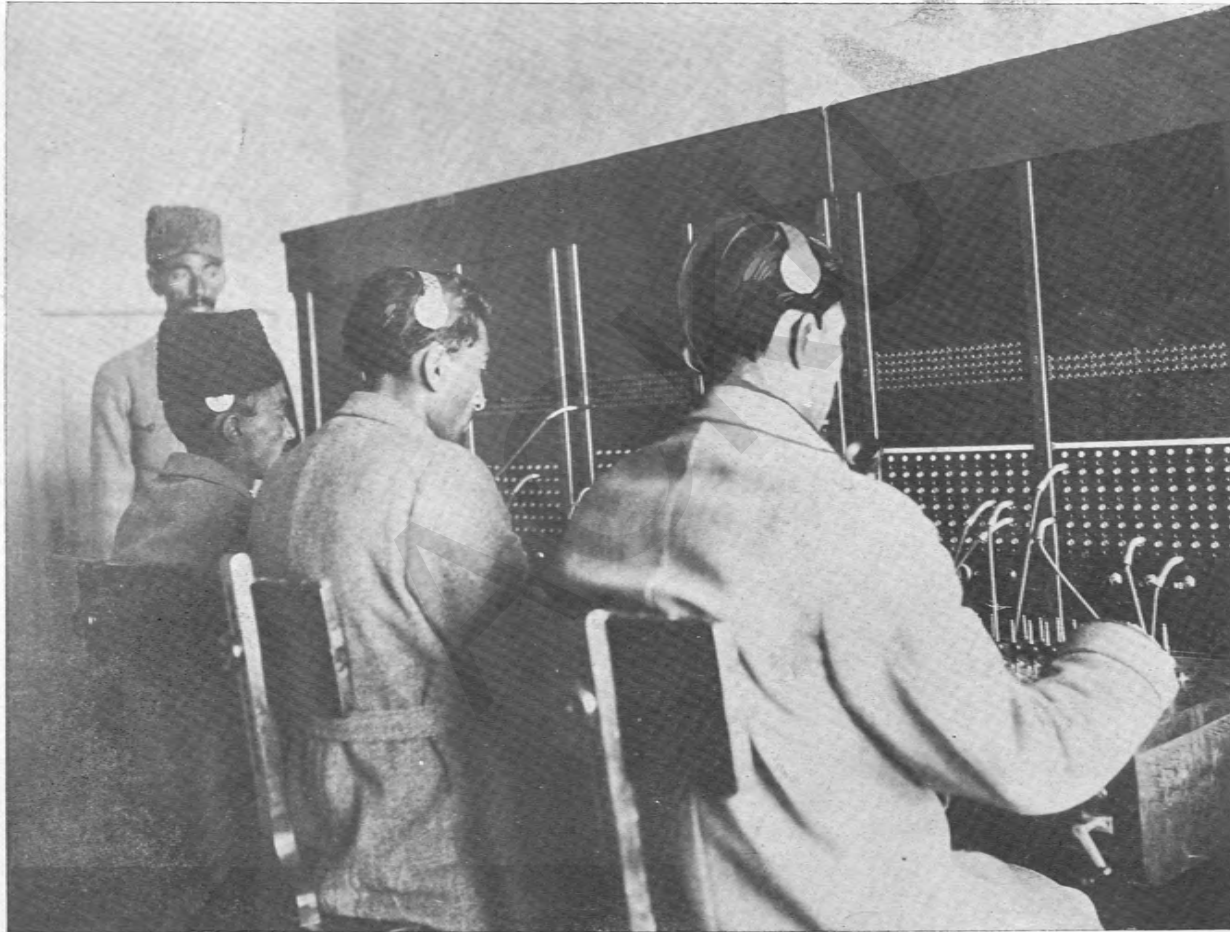
عمارت جدید مدیریت محابرات کابل (از عقب)
Nouveaux bâtiments de la direction des P. T. T. de KABOUL (vue de derrière).

از کارروائیهای سال ۱۳۱۳ وزارت پست و تلگراف و تلفون



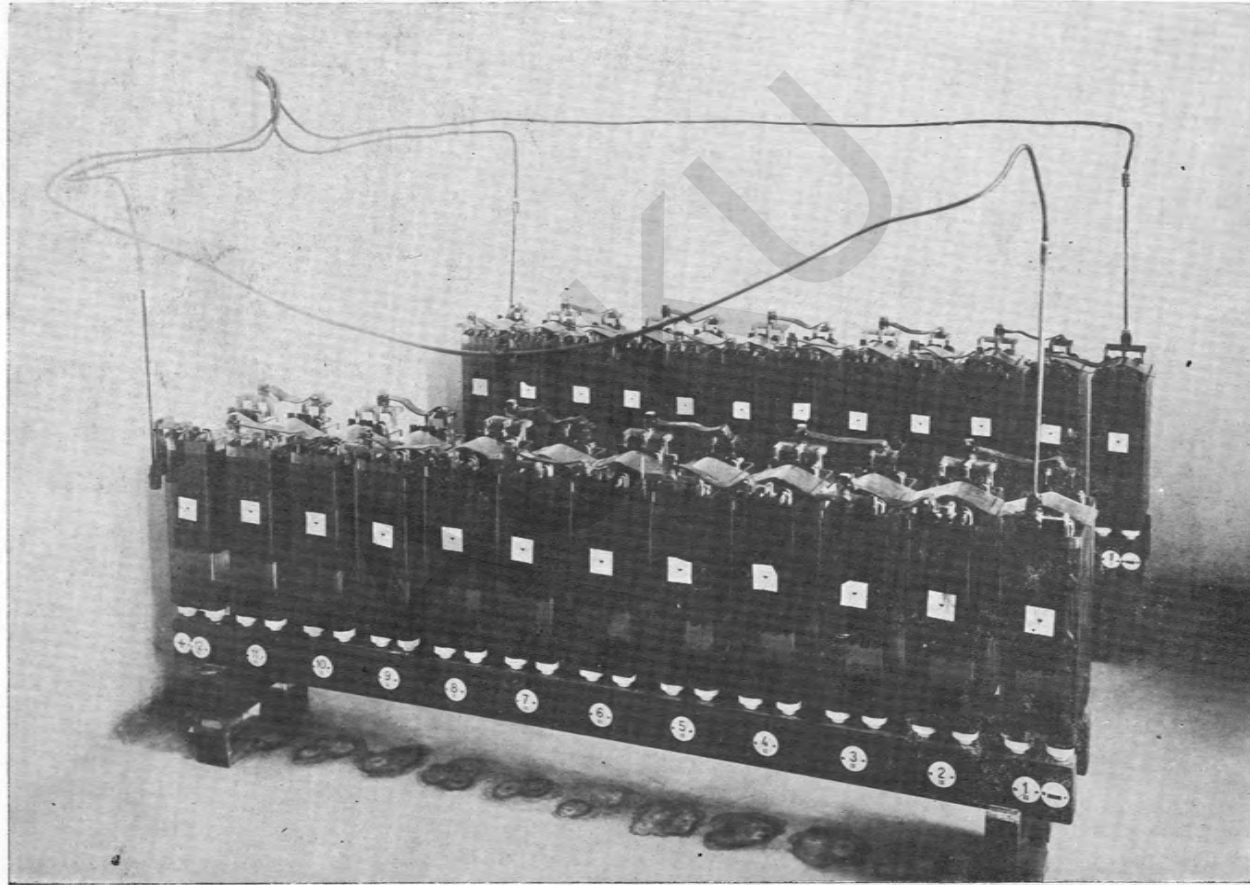
یک‌کجه از مرکز جدید تلفون های کابل
Une partie de la nouvelle station téléphonique de KABOUL.

از کارروائیهای سال ۱۳۱۳ وزارت پست و تلگراف و تلفون



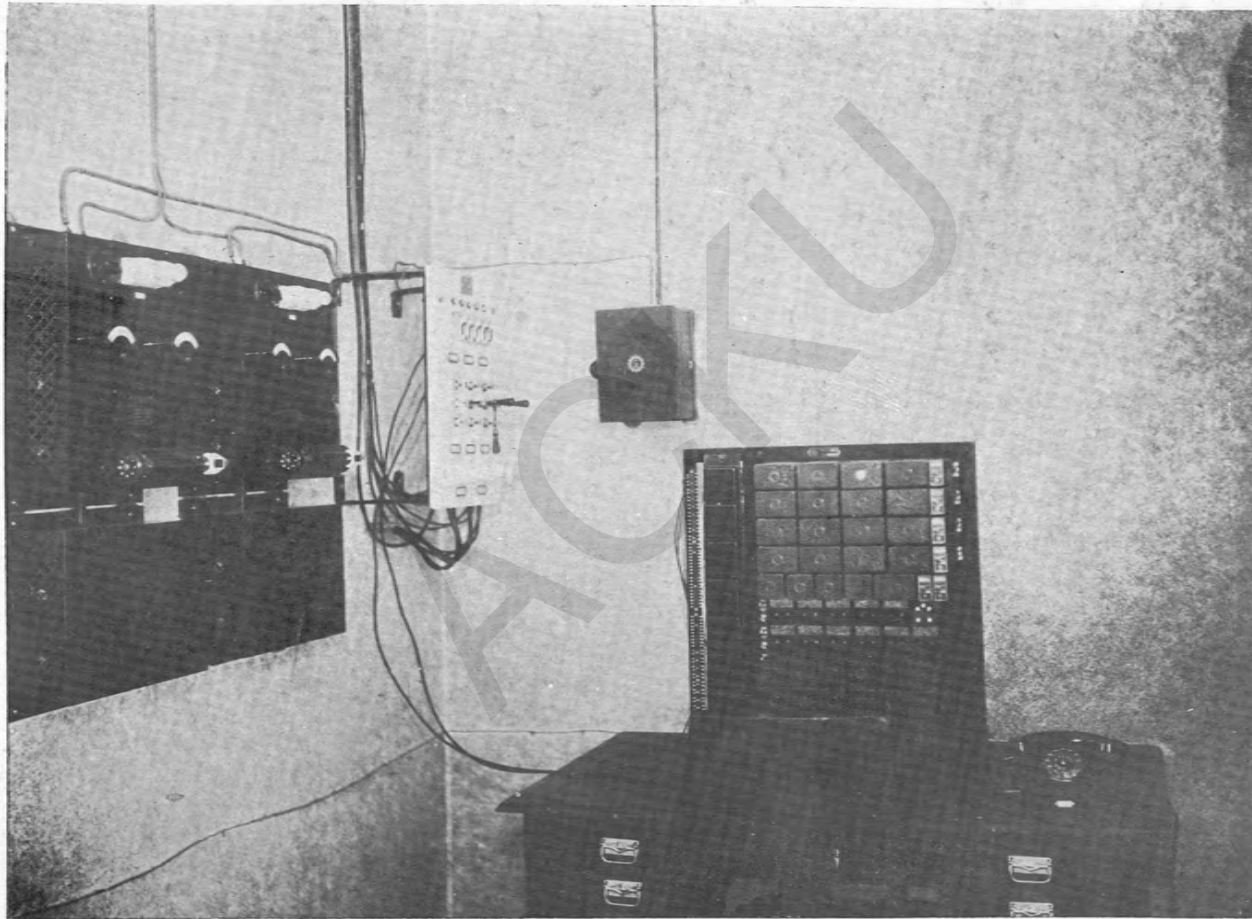
مرکز جدید تلفون های کابل : يك حصه از سوچ بورد سنترل بتری
Un coin du central téléphonique de KABOUL.

از کارروائیهای سال ۱۳۱۳ وزارت پست و تلگراف و تلیفون



باتری های سنترل بیتری مرکز جدید تلیفون های کابل
Les batteries centrales de la nouvelle station téléphonique de KABOUL.

از کارروائیهای سال ۱۳۱۳ وزارت پست و تلگراف و تلفون



يك حصه از مرکز جدید تلفون های اوتوماتيك كابل (بادریلانت و سوج بورد اوتوماتيك)
Un coin de la nouvelle station des téléphones automatiques de KABOUL.

اجراآت دواير مملکتی

- ۷ - از رستاق الی ینگى قلعه . ۸ - از خان آباد الی کلفگان . ۹ - نصب تلفون دو دوا آب ميخ زرین ورباطك .
- د مر بوطات حكومتی اعلاى مشرق :
- ۱ - از بريكوت الی كامدیش . ۲ - از اسلام آباد لغمان الی قلعه گل احمد خان . ۳ - از بدیع آباد الی قلعه شاهى . ۴ - از پاینده خان دكه الی دربند . ۵ - از اسمار الی دام كام .
- ه مر بوطات سمت جنوبی :
- ۱ - از اركون الی سروبی . ۲ - از سروبی الی مینه چینه . ۳ - از مینه چینه الی كومل . ۴ - از سروبی الی رباط . ۵ - از سروبی الی مومسی نیکه . ۶ - از مومسی نیکه الی بنداری .
- و مر بوطات حكومتی اعلاى فراه :
- ۱ - از مركز الی ریگی كه خط فاصل بین فراه و هرات است .
- ز مر بوطات حكومتی اعلاى میمنه :
- ۱ - از مركز اندخوی الی بندر آقینه . ۲ - از مركز اندخوی الی بندر جلاچین .
- ۳۶ تکمیل عمارت جدیدیكه مطابق احتیاجات عصر برای مدیریت مخبرات كابل تحت تعمیر بود .
- ۳۷ تعمیر يك عده اطاقهاى جدید بالحاق پسته خانه ده افغانان .
- ۳۸ اكمال تعمیر تلگراف خانه دریكه توت .
- ۳۹ اصلاح وترمیم عمارت پسته خانه ولایت قندهار و تعمیر چهار باب كاراج جدید و بكتنهاد اطاقهاى لازمہ برای اقامت مسافرن در ان
- ۴۰ تعمیر تلگراف خانه و پسته خانه با اصول عصری در شهر نو هرات .
- ۴۱ چون درین سالهاى اخیر ورود سیاحین در افغانستان زیاد شده حكومت در نظر گرفته است كه تمام وسایل آسایش سیاحین را فراهم نماید . لهذا شعبه هتلها چه در كابل و چه در ولایات و چه در منزل جاهه مر بوط وزارت پست ، تلفون و تلگراف گردیده و سامانیکه برای هتلها لازم بوده است وزارت مشار البهاتیه و علاوه ازان به تعمیر و ترمیم و تنظیم آنها پرداخته است كه اساسی آنها یلا نكاشته می شود
- الف تنظیم هتل كابل و تکمیل نواقص آن .
- ب تکمیل عمارت هتل با میان و تهیه سامان لازم آن
- ج اصلاح و ترمیم تعمیر هتل غزنی و مقر و قلات و تهیه و تکمیل موبل و اثاثیه آنها .
- د تکمیل و ترسیل لوازم ضروریه هتل قندهار
- ه تاسیس هتل جدید برای رفع احتیاجات عابرن در گرشك .
- و تعمیر يك هتل جدید با اصول عصری در دوا آب ميخ زرین .
- ز تعمیر يك باب هتل در موضع لرغوبی سمت جنوبی .
- ح تعمیر هتل در دلارام فراه هرات .



اجراآت دواير ملي

مجلس محترم شوراي ملي

سال پنجم، دوره دوم شوراي ملي به نطق مؤثر ذات همایونی پادشاه بادانش اعلیحضرت المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه بتاريخ ۱۷ جوزای ۱۳۱۴ افتتاح گردید که مسواد نطق ذات همایونی و سواد نطق ج، ع، ج والا حضرت صدراعظم صاحب وع، ج رئیس صاحب شوراي ملي را در صفحات ماقبل نقل و درج نموده ایم.

وکلای شوراي ملي در خاتمه دوره اول قبل ازینکه باوطن خود مراجعت نمایند بحضور ذات شاهانه برای خداحافظی مشرف شده نيات ترقیخواهانه و خیالات خداجویانه و عادلانه شاهانه را احساس نموده و بیانات ملوکانه را حین مواصلت بوطن خود بموکلین خویش رسانیدند. حین بازگشت احساسات ملوکانه از صداقت و اطاعت ملت را برض رسانیده و ازین رورضایت شاهانه را حاصل داشتند.

شوراي محترم ملي درین سال نیز وظیفه خویش را با کمال امانت و صداقت ایفا نموده و با موریکه منافع ملت و دولت دران مضمحل بوده اقدامات ورزیده است ما بوکلای ملت خود راجع به خدماتیکه ایشان مصدر آن گردیده اند، تبریک گفته و نام نیکوی شانرا در صفحات تاریخ وطن یادگار میخوایم.

مجلس عالی اعیان

مؤسساتیکه اعلیحضرت شهید فقید در نظر گرفته و به تشکیل آن امر و اراده شاهانه شان را صادر فرموده بودند وجود هر کدام آن برای مملکت مفید و لازمی بوده، و روز بروز فوائد و محسنات آن مشاهده می شود.

مجلس عالی اعیان که فواید بسیار آن عیان است بسی کارهای خوب را درین سال انجام داده است که در روزنامه و جراید وطن وقتاً فوقتاً اجراآت آن نشر و اشاعه یافته است، و صحایف محدود سالنامه از عهده تدکار آن عاجز است.

اصولنامه ها و لواحقیکه در مجلس اعیان تعدیل و تصویب شده اجراآت و دقت این مجلس عالی را بخوبی نشان می دهد. ما از خداوند توانا بقای این مجلس عالی را که یکی از مؤسسات عالی شهر یار دانای ما اعلیحضرت شهید فقید است تمنا داریم تا مصدر بسی خدمات مفید برای دولت و ملت خود گردد.

امور بلدیة کابل

امور بلدیة کابل جریات خوبی داشته و اجراآت آن عموماً در خور تمجید و تقدیر است چون نفوس در کابل زیاد شده و وقتاً فوقتاً بر عده اهالی آن افزوده میشود لهذا در نظر گرفته شده که در ده افغانان متصل صدارتعلما عمارات جدیدی بنا و به شهر ملحق گردد، چنانچه جاده ها تمدید و بنای عمارات متعددی بصورت عصری در آنجا گذاشته شده علاوه از آن حصصیکه قبلاً خارج شهر و از دائرة نفوذ بلدیة خارج بود درین سال داخل نفوذ بلدیة گردیده و کسانیکه در مناطق جدید بخواهند منازل تعمیر نمایند مطابق نقشه مصوبه بلدیة خواهد بود.

کارها را که ریاست بلدیة درین سال نموده خلاصه آن بقرار آتی است :

- ۱ تعیین نرخ اشیای خوراکی و مراقبت آن .
- ۲ یازده مسجد دوباره تعمیر و هشت مسجد ترمیم و رنگمالی و اصلاح شده .
- ۳ خانه های اشخاص نا توان که شکست خورده و یا قابل ترمیم دیده شده و صاحب آن بواسطه عدم توانائی قادر به ترمیم و تعمیر نبوده از طرف ریاست بلدیة کابل منازل ایشان مجاناً آباد و ترمیم شده .
- ۴ : تعمیر عمارات و جاده اندرابی که کار آن تمام و در سالنامه گذشته ذکر شده ، و فوتوی آن اشاعه یافته است ، بمقابل آن یک حصه دیگر که خراب و نازیبا بود درین سال شروع به تعمیر و پخته کاری مبرک آن گردیده و منزل اول عمارات آن تمام شده است این عمارات که بصورت عصری ساخته میشود بروفق و زیبائی شهر افزوده و یکی از جاده های بافرحت و صفای کابل خواهد بود .
- ۵ : حمام جدید بلدیة واقع ده افغانان بصورت عصری تعمیر گردیده و کار آن تمام و فوتوی آن در سالنامه سال گذشته نشر شده ، چون اهالی خیلی زیاد به آن رجوع نموده و عموماً از آن استفاده نمی توانستند در نظر گرفته شده که در تمام حصص شهر حمامها بصورت جدید تعمیر شود بنا بران فعلاً دو حمام دیگری در باغ علیمردان و یکی در قلعه باقر خان تحت تعمیر بوده و عنقریب کار آن تمام میگردد . بعد از آن به تعمیر دیگر حمامها که در نظر است پرداخته خواهد شد .
- ۶ : تعمیر دکان های جدید لب دریا متصل مراد خانی .
- ۷ : پل هاییکه قابل تعمیر و ترمیم بوده عموماً تعمیر و ترمیم شده اند و پل قلعه محمودخان که وسعت آن برای عبور و مرور موترها و لاری ها کافی نبود وسعت خوبی به آن داده شده و بصورت مقبول و مضبوط تحت تعمیر گرفته شده است .
- ۸ : کول چمن حضوری که برای تفریح اهالی مقام خوبی است اصلاحات لازمه در خود کول و در تپه های مابین آن به عمل آمده است .
- ۹ : زازمین های که در اطراف چمن حضوری وجود داشتند اکثراً اصلاح گردیده است .
- ۱۰ : تمام ممرکهاییکه قابل ترمیم و پخته کاری بوده است پخته کاری و ترمیم شده و در اکثر جاده هایریگی فرش شده است .
- ۱۱ : آبرو هادری بعضی حصص شهر جدید ساخته شده و آبروهای قدیمه اصلاح و ترمیم یافته است و در جاهاییکه قابل ساختن آبرو نبوده چاه های متعددی جهت آب های مستعمل حفر گردیده است ،
- ۱۲ : سنک کاری دیوار دریای کابل ترمیم شده تا در موقع آب خیزی نقصانی متوجه اطراف آن نشود .

امور بلدیة و ولایات و اطراف :

امور بلدیة و ولایات و اطراف نیز پیشرفت درستی داشته و طوریکه بلدیة کابل اجراآت نموده است بلدیة های ولایات و اطراف نیز بکارهای لازمه و مفید پرداخته است ،

مطبوعات و وطن جرائد و مجلات حاضرہ

اسم	سال تاسیس	مدیر
جریده اتحاد مشرقی	۱۲۹۸ شمسی	جناب شمس الدین خان .
» اتفاق اسلام ہرات	» ۱۲۹۹	» میر محمد عثمان خان .
» طلوع افغان قندھار	» ۱۳۰۰	» عبدالحی خان حبیبی .
» بیدار مزار شریف	» ۱۳۰۰	» عبدالصمد خان جاہد .
» اتحاد خان آباد	» ۱۳۰۰	» سید محمد خان .
» انیس کابل	» ۱۳۰۶	» محمد امین اللہ خان خوگیانی .
» اصلاح کابل	» ۱۳۰۸	» رہان الدین خان کشکی .
» مجلہ اردوی افغان کابل	» ۱۳۰۰	» سید محمد اکبر خان .
» آئینہ عرفان کابل	» ۱۳۰۳	» ہاشم خان شائق .
» صحیفہ کابل	» ۱۳۰۶	» عبدالرشید خان لطیفی .
» حی علی الفلاح کابل	» ۱۳۰۹	» عبدالکریم خان .
» اقتصاد کابل	» ۱۳۱۰	» محمد زماں خان ترہ کی .
» پشتو قندھار	» ۱۳۱۱	» تحت نظر انجمن ادبی قندھار .
» ادبی ہرات	» ۱۳۱۱	» » ہرات .
» بلدیہ ہرات	» ۱۳۱۱	» جناب عبداللہ خان احراری .

دایرہ زراعت و نسلگیری و تربیہ حیوانات

دایرہ نسلگیری و زراعت سال سال تکمیل نموده و دامنه اش توسعه یافته است چنانچه علاوه بر املاک سابقہ یکمقدار املاک دیگر در تحت عملیات این اداره گذاشته شده است تا عملیات زراعتی فنی را در آن بعمل آرد . اسب های کہ درین اداره تربیہ شده اند در معرض فروش گذاشته شده همچنین گاوان تربیہ شده نیز برای استفادہ عموم بفروش رسانیدہ میشود .

شیر و مسکہ کہ بہ اصول صحی و درست گرفته میشود یکمقدار احتیاج اهالی را بصورت خوبی رفع نموده و کسانیکہ بخریداری شیر و مسکہ این دائرہ اعتیاد دارند نسبت بخوبی و صفائی آن کمال رضایت داشته و دایماً مقدار مصارفات خود را از شعبہ فروش این دائرہ تحصیل میدارند .

توسعه این دائرہ زیاد تر در نظر است زمانیکہ تکامل نماید امید است محل استفادہ بیشتری واقع گردد .

اصولنامه ها و لوايح كه در سال ۱۳۱۳ تصويب شده

- ۲ : اصولنامه استخدام اتباع خارجه در افغانستان .
- ۳ : « كوريرى .
- ۳ : « اجراءآت يستى .
- ۴ : « استملاك .
- ۵ : « اداره مساكين .
- ۶ : « اداره تشويق و حفظ صنايع .
- ۷ : « تشكيلاة و وظائف مجالس مشاوره ولايات .
- ۸ : « تعين ميعاد مرافعه و تميز و دعاوى حقوقيه .
- ۹ : « تخفيف عبارات القاب .
- ۱۰ : « ضميمه » حاضرى و رخصتى مامورين توضيح اصل . (۲۷)
- ۱۷ : « » « » « » « » « » « » « » (۳۷)

اعطای نشان

- ذواتيكه از حضور اعليحضرت همايوني نابل به نشان گرديده اند :
- نشان سردار اعلى : ع ، ج ، موسيو ستارك سفير كبير اتحاد جماهير اشتراكيه شورائيه در كابل .
- » » » : ع ، ج ، ميرزا محمد تقى خان اسفند يارى سفير كبير ايران در كابل .
- نشان استوردرجه ۳ : عزتمند مايور خريستن كه در دوره ماموريت خویش بعملی تلمیگاه بياده نقل مساعی نموده .
- » » » : عزتمند موسيو كافرو كه در تعليمات مداومين تلمیگاه توپچی ايران مساعی نموده .
- نشان صداقت : ص ، نصرالله خان مدير ماله حكومت كلان باد غيسات هرات .

انجمن كشافان

امور انجمن كشافان با بهترين صورت در جريان بوده و دايره عمليات و تجربيات كشافان وسعت يافته و سفر هاي متعددى نموده اند .

حكومت متبوعه همچنانكه توجه بعموم رشته هاي مملكت و مؤسسات و غيره ميقرمايند ، نسبت به انجمن كشافان و شاملين آن نيز توجه خاصى دارند . چنانچه ميبينيم كه نسبت به سال گذشته اين انجمن بسي رونق يافته و در ايام جشن استقلال وطن نمايش شايسته بحضور عموم نشان داده و جلب تحسین و تقدير حضار را نموده اند :

تمديد سرک های جديد

متر - كيلومتر		الف مربوط ولايت كابل :
۲۴،۳۹۶	»	۹ - از حد زرغون شهر الى ده نوباغ سلطان وكوق خيل محمد آغه الى غندى عبدالرحيم زائى تخميناً
۱	»	۲ - از سرک کلان دایزنگی بطرف بندامیر
۳۶،۵۹۴	»	۳ - از حکومتی مقر تعلقه غزنی بآب ایستاده
۳۶،۵۹۴	»	۴ - از حد هتل غزنی بعلاقه داری جغتوی هزاره الى ناهور
۱۸،۲۹۸	»	۵ - از غزنی براه سرروضه الى بند زنه خان
		ب : مربوط ولايت هرات :
۱۰۹،۷۸۲	»	۱ - از هرات الى خواجه چشت
۹۱،۴۸۵	»	۲ - از قلعه نوالی کشک
۳۰،۴۹۵	»	۳ - از مرکز حکومتی کشک الى علاقه داری گلران
۱۸،۲۹۸	»	۴ - » » » » قره تپه
۷۳،۱۸۸	»	۵ - سرک تولک الى مرکز حکومت تولک والی محل شهرک
		۶ - از سرک بین هرات و کابل بسمت حکومت کلان غورات .
		۷ - از مرکز حکومتی غوریان بموضع قریه دو تپه .
		۸ - » » » به تهاه سرخط موسی آباد ۲۸ کرو .
		ج : - مربوط ولايت مزار شريف :
۹۱،۴۸۵	»	۱ - از مزار شریف الى سنگ چهارک
۳۶،۵۹۴	»	۲ - » » » عسکر خانه .
۱۰۲،۷۲۰	»	۳ - از آقچه براه شبرغان الى سرپل .
		د : - مربوط ولايت قطنن و بدخشان :
۶۵،۹۸۱	»	۱ - از یوزة ایشان الى کردان مواضعات مربوطه حکومت بغلان .
۱۷،۷۰۲	»	۲ - از مرکز علاقه داری خنجان الى علاقه دوشی .
۴۸،۲۷۹	»	۳ - از حدود خواجه لقمان براه ناوه شیخ الى نهرین .
۱۲،۸۷۴	»	۴ - از علاقه داری خواجه غار بطرف پل شیمه .
۱۹۹،۵۵۳	»	۵ - از وستاق بحدود دیوار تنک براه اوزون کوتل به پل شیمه .

متر - كيلومتر	تخصیصاً	
۱۶،۰۹۳	»	۶- از حضرت امام صاحب الی بندرکنم .
۱۲،۸۷۴	»	۷- : « « « « « « برزنگی .
۳۸،۶۲۳	»	۸- از حد کوتل آق کوچه بجانب کشم .
۵۹،۰۵۴	»	۹- از سرخك بينی الی پل خمري .
۵- مربوط حكومتی اعلاى فراه :		
۳۰،۴۹۵	»	۱- از رباط ساج بالای اسلام آباد برودیج علاقه اناردره
۳۰،۴۹۵	»	۲- از سمت جنوبی پل فراه از مركز عمومى بسمت قلعه كاه مربوط علاقه داری اناردره الی محمد آباد
۶۷،۸۹۰	»	۳- از جنوبی پل دریای فراه از مركز عمومى بسمت چخانسور الی كوره كزی و لاش و جوین و قریة ابراهیم آباد علاقه چخانسور بسرك قدیمه وصل شده
۷،۰۵۴	»	۴- از مركز الی لب دریای فراه و از آنجا الی بند شیران
۵- مربوط حكومتی اعلاى جنوبی :		
		۱- از گردیز براه زرمتم الی ابراهیم خیل و علاقه داری حصه اول و قریة باتور و از آنجا بعلاقه داری حصه ۲ و قریة گلداد خیل و علاقه داری حصه ۳ بقریة متاخان و قریة بتی و مركز ارگون الی سرروضه غزنی .
۷۵،۰۶۵	»	



تعمیر پل ها

ولایت کابل :

۱. بر علاوه پلها نیکه قابل ترمیم بوده و ترمیمات لازمه در آنها بعمل آمده پل قلعه محمود خان نیز بیک وسعت مناسبی با اصول فنی و عصری تحت تعمیر گرفته شده است .
۲. بالای رودخانه پنج آب حکومتی کلان دایزنگی در حدود سرکیکه بطرف هرات میرود یک پل بصورت پخته کاری تعمیر گردیده است .
۳. بر علاوه یک عده پلها نیکه در حکومتی کلان دایزنگی از چوب تعمیر شده یک پل دیگر بصورت پخته کاری بقرب تعمیر بالای آب رودخانه تگا و برک و غرغری در پنجاب نیز ساخته شده است .
۴. در عرض سرک شاهی محدود چوکی ارغنده یک پل سه گانه بصورت پخته کاری تعمیر و آباد شده است

ولایت قندهار :

۱. در حدود علاقه داری شاه جوی علاوه بر سابق چهار پل جدید بصورت پخته کاری تعمیر گردیده است.

ولایت هرات :

۱. بالای رود هرات محدود شینه که مبدأ دریای مذکور است و به منطقه حکومتی چنچران واقع و قریب دولت یار است یک پل به اصول عصری تعمیر گردیده علاوه تا پل شرق واقع حکومتی موصوفه نیز ساخته شده است .
۲. پل شیر خاش که از واسطه وقوع سیلاب صدمه مدهشی برداشته بود بصورت خیلی متین و کماندار دوباره تعمیر گردیده است .

ولایت مزار شریف :

۱. بالای دریای اییک یک پل چوبی خیلی متین و قوی با اصول مهندسی تعمیر شده است .

ولایت قظغن و بدخشان :

۱. پل قربان که بواسطه وقوع سیلاب های مدهش خراب شده و از استفاده بر آمده بود مجدداً با اصول مهندسی و پخته کاری تعمیر و آباد شده است .

حکومتی اعلای مشرقی :

۱. بعرض سرک بریکوت در حدود چنسرای یک پل متین و استواری تعمیر و آباد شده است .

حکومتی اعلای فراه :

۱. بالای دریاچه قریب شهر که در موسم زمستان مرور و عبور اهالی ازان متعسر بود پل بصورت اصولی تعمیر گردیده است .
۲. تعمیر پل فراه ا کمال و تعمیر پل خاش رود و دهنه نهر شاهی برای سال آینده در نظر گرفته شده است .

پستو

پہ وجہ دتسیٹیکس د "پستو" پہ وارو وارو ما او نورو محترم و فضلا و دانجمن، دکابل پہ تیرو سالنامو او مجلو کین لیکلی دی هغه نزاره او بے اساسه سروایتونو او نقلونو چہ باب کی دپستونو نسل ویل کیدل یا بعضه بیخبرو مشرقی یا مغربی تاریخو لیکلی چہ دوی له فراریو شخه دیهود او دی هم په بنه دیرل سره محترم اعضا و دانجمن ادبی په پیروی سره د محققینو او علما و د دنیا تحقیق او حقیقت نے میدان تدرایستلی دی، زیات دلیل او تفصیل و رکول و دے بیان تہ چہ پستون نه له قوم شخه دیهودی او نہ پبنی اسرائیل ابره لری د سرخو پرا او وخت تیرو ل دی .

د پستونو په کمونرمانو کین یا دسوی دی؟ که شخه بحث دهغونرمانو سوی چہ دپستونو یا دپکین سوی له پارو ددے چہ قدامت نے معلوم سوی عام خلق په پوه سی چہ پستون په پخوانی زمانه کین هم قوت او پستون والے درلود او پستون یونوی او بے پایه قومندی گمان کوم چہ خالی له فائدے شخه به نوی .

اول مناجات درگ وید (۱) چہ نومرد "پکتا" پکین راغلی دی، په هغه زمانه کی ویلی سوی وه چہ حضرت ابراهیم "ع" دیهود او پنی اسرائیلونکه لاهم نه وه پیدا سوی، فولدے شخه معلوم پیری چہ قوم دپکتا "پستون" یا "پختون" په هغه زمانه کین وه چہ دد ویا دسوی دی او هغه وخت هم دوی سلحشوری او شجاعت درلود او مدام دوی په جنگو کین توره کوله که دوی نولے یا ئی شجاعت او توژنه درلودے نومرد دوی به یاد سوی نولے او جائے دمیشتے ئی هم له دیرے پخوانی زمانے نه دغه دغور کو هستانات او غرونه دسلیمان کنلی سو .

په وخت دهخامنشیا نوکین (۵۵۰ - ۴۰۰ ق م) هم هیرو دوتس په نامه دپاکتیا دوی یاد کړی دی او هغه پستانه چہ په فوج کین دهخامنشیا نو داخل وه په شجاعت او میرانے سره ئی ستانلی دی او دتوله فوج شخه دهخامنشیا نوئی په زهره ورتوب غوره کړی دی او ددوی دلویولند او نیوپلش قبضو صفت ئی کړی دی او دوی په هغه وخت کین هم یوازاد طبیعت درلود، په آسانه چا په دوی تسلط او حاکمیت نسوی کولایه جکه چه هخامنشیا نو په شمال دهند وکش، بلوچستان، سنده، کابل، پشاور حاکمیت کا وه اقامه لغمان، کنړ، نورستان او پغرو دسلیمان نے تر پایه قدرت پیدا کئی .

سکائی لاکس دداجی په وزیر هم ددوی له خایه تیر سوی او دوی نے په نامه د "پاکتی اینکی"

یاد کړی دی .

(۱) نرومذهبی کتاب دهندا نوچلیک او ترتیب ئی محققین په (۱۹۰۰ ق م) کین قیاسوی .

سکنہ (۲۲۹-۲۲۷ ق م) ہم چہ ہندوستان تہ تی پستو دیرے جگرے و سرہ کرمی اولہ پستو شخنی
دیرہ ستونزہ لید لیک اوپسوات کبس ددوی لہ لاسہ زرخمی سوی ہمروہ .

پدورد پارتیا نوا و ساسانیا نوچہ سلطنت دروما حملے کولی اوپہ استیلادھیاطلہ (۴۳۰-۵۲۳ م) کبس
پستانہ جنکیگدی دی .

ہملاہنگی ہرکلہ چہ پتقوحات اونشر داسلام کبس دوی دین داسلام قبول کی نوپیشرو داسلام وگر نزل
ہندوستان اونور دیر خایونہ دوی پہ خپلہ تورہ مسلمان او ملکونہ فی فتح کرل اوپہ (۲۶۰ م) کبس دلاہوہ
درا جاسرہ (جیپال) و جنکیگدل اولہ پارہ د خپلہ میشتہ ئے وطن پراخ کی اولہ سبکتگین سرہ دوی پہ پنجاب
غزاوے و کہیے او محمود ددوے پہ تورہ سرہ سومنات اونور دیر خایونہ دہندوستان وینول اوپہ زمانہ دغوی
اومغلو کبس ہم دوی نمایانہ تورہ کہیے اوپہ ہندوستان کبس فی جانتہ سلطنتونہ او شاہنشاہیت درلود چہ د
دوی دتورے اومدنیت لاترنہ یاد کیبری .

دا قولہ واقعات اونزمانہ ددوی پہ قدامت اودا چرلہ (۴۰۰۰) خلور و زہر وکا لونہ دوی وہ اوہم
پہ دغہ افغانستان (غور او غور نہ دسلیمان) کبس فی میشتہ لروہ محقق ثبوت او غورہ دلیل دی (۱)

دپستو پخوانی آثار و لی نستہ؟
لہ پور تہ مجملہ بیان شخہ قدامت دپستون اودا چہ جاعے دسکونت فی دغہ

افغانستان وہ معلوم سرہ نور بہ دپستو ہم قدیمہ دہ او طبیعی ادبیات فی ہم درلود، اما دانسو ویلاے
چہ دنن ورنخ پستو او ادبیات ہغسے دی لکہ چہ خلور زہر کالہ پخواہ وہ اوہم آثار اونمونہ دہغہ
پستو وجود نلری جکہ چہ عامل او واسطہ دثربے دترقی اودا چہ آثار فی پاتے سی خوشی دی اول دینی آنا
دومرہ میت دثربے پہ دربار کبس دیریم ہم امنیت او قرار والی دی دہغہ ملت چہ خلاص وی
ویا لنے تہ دثربے پہ علم صورت سرہ پستو تہ لدے درو عاملو یوہم میتر سوی ندی اونروا سرہ سیدلی جکہ
پہ زمان دکفر او شرک کبس او بیا پہ دوران کبس دبودائی دشر پہ افغانستان کبس (دیریم اودوم قرن ق م) علی
اودینی ژبہ دافغانستان سانسکریت وہ، خصوص پہ بنیر، سوات، دیر، چترال، مہمند، تیراہ، جلال آباد
قول وادی کابل غزنی تربلج پورے امانہ پہ صورت دمحاورے او محلے ژبے .

لہ بلے خواہ کورچہ محلے ژبہ دبلخ اونواسی فی پہ قرن د (۱۰۰۰ تر ۵۰۰ ق م) او یستائی ژبہ وہ اوپہ قول
شمال دہند وکش کبس ویلہ کیدک (احتمال لری چہ ژبے دغلجہ وواخی، بلخشی، اشکاشمی، سرکولی، زہباکی،
شغنی اونورے نی ژبے دشمالک ہند وکش لہ بناخہ شخہ اویستای لکہ چہ نورستانی، پشہ فی اولہ بیج

(۱) پابے باب کبس جناب یعقوب حسن خان پہ خپلہ مقالہ کبس پہ تفصیل سرہ بیان کری . ماہزبات تفصیل تہ حاجت ونلیک .

دروی اوتیرائی چہ دسانسکریت سرہ پیرمشاہت او یورنگ والی لری) اما ہغہ وخت چہ دین دبودا داخل
دافغانستان سوزہر دشتیت فی لہ دے وطنہ ونیست دسانسکریت شہہ مستقلہ دینی او علی شہہ وگرزیدہ
جکہ: تحیرات اولیک چہ لہ بامیان نہر اوتلی دی پیر شہہ دسانسکریت دی او آخرین شاہا نو دیونانی او یونانیچیان
دافغانستان پہ خپلو سکوکین سانسکریت شہہ استعمالہ ولہ .

پہ وخت دغلبہ دہخا منشیا نو (۵۵۰ - ۵۳۰ ق م) زہرہ فارسی (فرس قدیم) پہ قول شاہنشاہیت ایران
کین فی سرسی مقام درلود او پس لہ سقوط دہخا منشیا نو پشمال دہند وکش کین درباری اورسی شہہ یونانی وہ پد عصر د
ساسانیانو پہلوی شہہ مقام درسمیت درلود (پشمال دہند وکش کی احتمالاً کہہ شعبہ داویستا وہ چہ پہلوی
سرہ یورنگ او مشاہرہ) چہ یورقن پس لہ فتوحات داسلام نہریم پشمال طرف دافغانستان کین دشر بہر وراج وہ لاکڑ
سوے نہرہ . ہغہ وخت چہ دین مبین داسلام او قرآن عظیم الشان پہ عربی شہہ سراورسیدہ، نو قول
عالمہ فی ترخیل تاثیر لاندے سراوست او عربی شہہ دقول اسلام سرسی او علی شہہ وگرزیدہ او تر زمانے دسامانیا
عروج درلود اوس ہم کہ سرسی شہہ دافغانستان نہ مگر پہ دینی او علی صورت لکہ پخواہ پد نہرہ سترگہ و تر کتل کپری .
لہ زمانے شخہ دسامانیا نو نونی فارسی رواج او ادیبان پکین پیدا سول غزنویا نو پہ نہرہ دول سرور
او کمال تہ فی ورسولہ او پرعادت سرہ نور و پادشاہا نو دافغانستان ہم سلسلہ پد سلسلہ تردے زمانے پورے
پہر لاندے شہہ سستی ونگرہ او مقام درسمیت فی ودے شہہ ترور کپری .

قرار والی او امنیت دپشتنوم معلومہ خبرہ دہ چہ ہیخ وخت نوہ جکہ ہغہ شجاعت او جوہر دمرانے
او حقیقت چہ پدوی کین ستم ملام تورہ تر ملایا لہ پارہ دساتنی دخیل استقلال او آزاد شروندون یاد اچہ
بلنگ ورتہ سراورہے اودوی دبلدیت اودنگ لہ پارہ جنگیدلی دآرامے ساعت فی ندی لید لچ پوے دے
خپلے ژبے تہ پام وکی یادے وپالی . داوہ مجمل احوال ددے ژبے نو دپشتو شخہ پخوانی آثار ندی پاتے سوی
اونہ فی ہغہ ترقی وپراخوالی پیدا کپری چہ ددے ژبے د عظمت سرہ بنائی .

نفوذ او غور والی
دپستو لہ پور تہ بیان شخہ مجملہ احوال ددے شہہ معلومہ سرہ چہ پیر لہ ترقی کین ددے ژبے ملام

ستونزہ وہ اودا سے وخت ندی ورتہ میسر سوی چہ دا پد ہغہ اندازہ چہ طبعی مزایا ددے تقاضا کوی خان
پور تہ کی بلکہ ددے شہہ پہ جگہ کہ بلہ شہہ وراے اوس بہر فی نومر لاد چانزہ نوای مگر سیا ہم سر لہ دے چہ نہ
چا پرورش وکر کپری اونہ فی رسمیت لید لی نہ دہخا منشیا نو زہرہ فارسی اثر پکین کپری اونہ سانسکریت
پہ خپل دام کبیستی اونہ د عربی اونور وژبو دونہ تاثیر پکین ستمہ خپل عظمت او قوا عدلی پد نہرہ شہہ
پہ خپلو غور کین ساتلی بلکہ پہ خپل غور والی او مزایا و سرہ بیلہ ددے چہ لاس دچا ورسرہ کمکی سی دیر خا یونہ فی

لانڈے کری او پیرے ژبے ئی لکه زابل، امرہی، تیرائی۔ اوکوہستانی شربے چہ پشمال سوات او بنیر کیں وے لکه دیری اوزیات بنا خونہ دردی، سکزی، سیستانی چہ پکنز، باجور، مہمند، دپشا و علاقہ، کوہاٹ، بنون، ماموند، سیستان کیں ویلی کیدے خوریلیدی اونن وریخ آثار دہغو شربونستہ اوس اوسید و نکی ددے یاد سوی جایو پدستو شربہ گویانہ دی او پستو پد خیل جان کیں وریکی کری دی .

ادبیات قوی او پراخہ شربہ دپستو چہ ن وریخ لوی ملت دپستانہ بانڈے گویانہ دی پدہغہ دلا نلو چہ پلاس

دپستو کیں دی او پد لندا و مختصر صورت سہ ئی پور تہ بیان و سولہ جملہ نخدہ زمر و ژبو د آیرائی ئی باید و گنو۔ متناسفأ اہمیت او غورہ والی ددے ژبے بیلہ بعضو پدستو نور تہ پت پاتے دی بلکہ داسے گمان کوی چہ د ا شربہ وحشی او فقیرہ بلکہ قابلہ دہیخ شی نہ مگر گلہ نستہ جگہ ہغہ شوک چہ داوائی علم نلری او پدے شربہ پوہیہی اونہ ددے ژبے دادیبا تو خیر دی او دینخبری او بی علمی بزہ کاری دوی تہ عائدہ دہ نہ مزایا ٹو تہ د شربے، کہ با قاعہ او منظم قواعد دپستو او پراخ والی دغا توئی و گوری یا ورمعلو و سی خواہ مخواہ بہ د ا شربہ پد قضا کیں د لوی او او مہمو شربہ د دنیا و گنی او پر عظمت بی قائل سی .

جگہ تولہ صرفی او نحوی اصولات ددے شربے او ہغہ اوصاف چہ پدے شربہ کیں دی بیان کہ گمان کو چہ پدے شربہ نو کیں بہ جای نی بلکہ مستقلہ کتاب غواری چہ د ا مطلب حل کی فقط لہ پارہ د ثبوت و عظمت او پراخوالی دپستو صرف بعضے نظریات دیوہ دو و مستشرقین او اروپائی چہ پد جملہ د علما و کیں د شربہ لوی مقام لری او ہم ئی پد پستو کیں دیرہ تتبع کری او کتا بونہ ئی لیکلی، لیکم چہ ہغہ دادی :-

ابراہام گریسن مؤلف د "ہندوستان و شربو تہ کتنہ" پد قسمت دپستو کیں د خیل کتاب۔ پد باب دپستو د شربے کی وائی "کہ شہ ہم پستو پد نسبت د آواز سرہ زیرہ دہ بیا ہم یوہ قوی او مردانہ شربہ دہ پد دیرہ صفائی او صحت سرہ د پارہ د ا فادے او توضیح دہر ہر ازہ مطلب قابلہ او توانادہ" .

دہ مستشرقان سوی چہ ددہ قول پد جملہ دیلو لو جستو کیں ثقہ او ہم ئی پد پستو کیں بہ تتبع کیے دپستو د شعری صفت پد ا جملہ ادا کوی "شعر دپستو غورہ دی پد سادہ والی او طبیعی والی سرہ، بی ساختہ خیالات اونزاکت ئی د بدیع داسے معصوم او پاک دی لکہ ہلاک یعنی (قول خیالات اونزاکت ئی داسے طبیعی دی لکہ دہلاک حرکات او گفتا چہ پاک او طبیعی دی) نہ ہغہ نازک خیالی چہ تنزل ئی کری او تمامہ سوی دہ، یعنی (ہغہ زہرہ او تمامہ سوے نازک خیالی او صنعت نلری لکہ چہ پدے زہرہ کالو پد فارسی کیں مستعملہ دہ او شعرا د فارسی ئی پور تہ کبستہ کوی) .

بلجای پد یوہ شعرا بانڈے د خوشحال خان خٹک داسے قضاوت کوی (کہ ویکتور ہو گو پستون آ

په مثل د دے شعر چرخو شمال خان ویلی او مفهومی دادی (کد شاعر نه وای سچا بروم) پر دے نزاکت سره داسے جذاب شعر بئی نوی ویلاے).

دخیبر مجله دیوه فرانسوی له خولے (شاید در مستروی) دپښتو د شربے پد اشان صفت کوی «پښتو دیهادری دجذبا تو ماده تری ده په شرب سره دپښتو» او هم پخپله «خیبر» داسے قضاوت کوی «اودا یو داسے حقیقت دی چه موږ ترے پخپله هم انکار نه شو کولی - موږ گوږ وچ د افغانستان، او آزاده حصه دپښتو او سرحد هغه خلق دیر نریات زرمه وردی - چه شرب بئی سوچه پښتوده، یعنی دپښتون قوم د عزت د ژوند راز دپښتو د شربے په شرونون بانده منحصره دی» .

لږه پورته اقاو الو شخه شایدا همیت دپښتو د شربے او ادبیات او ادیبانو مقام فی معلوم سی علاوه پردے په پورته تاریخی واقعا توکښ هم معلومه سو چه پښتو خپله علاقه پخپلو اطرافو کښ پراخه کړه او د مفتوحه قطعاً تو شربے لکه کو هستانی - دردی و فی پرخان کښن حل کړه او هم رومخ په رومخ دپښتو شرب په مخ تگ لری دا په مخ تگ او غلبه فی لږه هغه ده چه پښتو په مثل د نوښت مهمو آریا فی شربو دیره بلیغه او پراخه ده - ادبیات دپښتو نهایت نریات او کتا بونه په کښ تالیف او اشعار پکښ ویلی سوی دی بلکه علاوه پر مشهور شعراؤ اکثر پښتانه ناخوان دی یا خوانا دی شعر ویلی سی او په شعر پوهیږی در مستر د دے خبره تصدیق په دے صوت سره کوی «پښتانه اخبار نلری غزل جای دا اخبار نیولی قوله روزمره افکار او خیالات او واقعات په شعر کښ ویل کیږی او عامو ته رسیږی تاریخ دپښتو لدا شعراؤ شخه دروی تولید لای سی اما دا تاریخ شاید خه غلطی ولری اود اردو پائیانو د تاریخ نه خه مخالف وی مگر پوښه عمومی فکر په نسبت د ذهینیت دپښتو سړی تو وکوی - او واقع داسے پر زره کښ خاطر نشانه کولای سی چه انسان په زهره دهغه ملت کښ ناست وی او خبر وی لکه چه حیات محمد مؤلف د حیات افغانی (په اردو) لویه برخه په جنگ دپښتو لدا انگلیس سره (۱۸۳۹ع) لږه اشعار و حاصله کړی» نریات پردے اروپائی علما د شربو او خواندان د ذوق په باب د غزلیات او قصو، تاریخ، صرف، نحو، دپښتو کښ نریات کتا بونه لیکلی چه په اوله سالنامه د کابل کښ ما د بعضو نومونه ښودلی دی .

دپښتو ادبیات د دے برخه لری یوه برخه تحیرری دومه برخه تقریری، تحیرری ادبیات در مستر له وخت دمغلوبولی مگر خوشحال ختیک په دے بیت سره تاریخ دپښتو د شعر (۷۳۱) کاله پخواه ښئی هغه مضمون خوشحال خان دادی :-

بند و پښتو شعر ما پیدا کړو کڼه شعر د «پوښتو» وه غیر سال

پوښتو په حساب دجمل (۷۱۴) کیږی سال چه حساب فی (۹۱) دی او تر (۷۱۴) فی ویا سو باقی (۶۲۳) پانے کیږی چه له هغه وخت تر هوسه (۷۳۱) کاله هجری قمری تیر سوی .

تخریری آثار چاروس پلاس کینسٹہ (برٹش موزیم لندن) تاریخ دصوات دی چرشیخ مالی یوسف زائی (چر سردار
 دخلی قبیلہ وہ اوصوات ہم دہ پخیلہ فتح کیری دی) لیکلی دی اوہم پقول ددر مستردصوات دتقسیم، تاریخ پدما بین کین
 ددختلفونفاتح قبیلہ یوہ فاتح سردار شیخ مالی لیکلی دی (۱۴۱۳-۱۴۲۴ع) پس لشیخ مالی رئیس قبیلہ خانجو
 سدھوہم یو کتاب پدفتح کین دصوات لیکلی چہ دا کتاب دحافظ رحمت دتاریخ مآخذ دی (۱۷۷۰ع)۔
 پس لدھغہ پیررو بنان اوآخذ دریزہ دی، پیررو بنان خیل کتاب پدشلو روژبو، عربی، ہندی،
 پستو، فارسی کین لیکلی چہ یولہ دھوغٹخہ «خیرالبیان» او بل فی «خوریان» دی۔

درمستروانی چہ شعر ہم لوخت شخہ دپیررو بنان دپیروانوشروع سوی او ملا انہرانی تہ اول
 شاعر ویل کیری، پخوانی شعر (قدیمترین) دآخذ دریزہ دوروردی چہ پدجواب دیوہ تنقید فی ویل دی۔
 آخذ دریزہ یوحقیقی (رہنستی) نویسندہ دپنتنودی چہ واسطہ دخیل اثریثرائندی سوی دی درمسترو
 وانی چہ پنچوس کتابہ (آخذ دریزہ تصنیف کیری چہ اکثر فی لاچاپ سوی ندی غورہ کتاب فی مخزن افغانی
 (تاریخ دپستو) دی چہ افضل خان (نسی خوشحال خان) مؤلف دمرصع تاریخ اونور مورخین دپستو ددے کتاب
 نووروی دی۔

پدقول ددرمستروہ کلاسیکی شعر کین اول شاعر چاثر فی پاتے دی نسی بایزید «میرزا انصاری» دی چہ
 سبک دشعری تصوفی وہ او بل خوشحال خان دی چہ روح دشاعری اوسلحشوری فی دوارہ درلود او خوشحال خان
 خوشی کوی چہ پدپستو کین پدنوی او بکر مضمون سرہ پدطرز دشاعر شیراز او کمال نچند فی شعر ویل دی۔
 مکرما چہ داغزل دخوشحال خان ولیادہ خوشحال خان دخوشاعر انونزیات پد «میرزا» چہ ددہ شخہ پخوانی دی نووروی دی
 داشاعران چہ خوشحال خان پخیل شعر کین یاد کیری اغلب گان دی چہ لہ «میرزا انصاری» ندبہم پچواہ وی او دھغزل دخوشحال خان دی،

پدپستو شعر چہ ما علم بلند کر	دخبر و ملک مے فتح پدسمند کر
مدعی تو رہے شہی اور اور کک وہ	دسہیل غونڈ مے جان باند شکر کند کر
راز دزیرہ ہرگز ساق نہ شی پدزہ کین	پدساتہ کین فی استاذ و ماتہ پند کر
یو پدحال او پدماضی کین ہستی نہ وہ	چہ شکارہ فی دخبر و سراتہ خونند کر
دمیرزا دیوان مے وماندہ پدگودی	مسخرہ مے آسزانی خودیشکی زمند کر
کہ دولت وہ کہ واصل کہ دانورہ وہ	پرخبرو مے دھریوہ سریشخند کر
قتلے مے ورتہ ساز مے کمرے دقتاد	داوریشو پدویدی چہ بچاشخوند کر
لعل ودرہ مے ورتہ وپیلل پد نظم	دمشکنو بیچارہ مے مستمند کر
ہرکلام مے واردات دی یا الہام دی	چہ موزون مے پدقطع دبحر بند کر

پہ تشبیہ اوپہ تمثیل بیزاکت کیں
عذوبت ے دخیو چند در چند کر
پرتازہ تازہ مضمون دپنستو شعر
پہ معنی ے دشیر انراود بخند کر

عبدالرحمن مہمند شوہر بہ "رحمن بابا" چر دیوان تی بہ (۱۲۹۲ء) پہ لاہور اوپہ (۱۲۹۹ء) پہ دہلی کیں نثر سوی، پہ قول
در مستتر لہ میرزا شخردی پہ سبک دشعر کیں پیروی کرے او عبدالحمید ہم دمیرزا پہ سبک تللی دی۔
شہزاد گانہ فوہ شوق دشعر ویلو در لود لکہ حافظ رحمت او احمد شاہ بابا چر دیوان دشعر ہم لری
مگر اولادنی فارسی ترمیل وکی . بل شعر ترقے دی چہ مذہبی آثار و شخردی عربی، او..... ترجمہ اولہ پنخوسو کا لوپدے
خواہ عمومیت لری۔

ملی شعر : دملی شعر شاعران اکثر ناخواندی بلکہ دیر پستانہ او عام خلق تی ویلاے سی او دغہ سببے ی چہ در مستتر
وائی نول رز مزمہ واقعات پہ شعر کیں ویل کیزی، بہترین ددے شعراؤ "میر" دی در مستتر وائی چہ اصول دزدہ یکد و ددے
رنگ دشعر ددی چہ استاد دخل شعر شاگردان وائی اوپہ یاد تی پر زدہ کوی شاگرد ہغا شعرا پہ ہر خاے کیں وائی
پہ آخر کیں پہ لہ خد مدے دشاکر طبع ہم روانہ سی لہ جانہ شعر ویلی سی . کہ خد ہم دا قول در مستتر صحیح وی مگر سببے عموت
دپنستو دملی شعر ددی چہ پنتون نہایت آزادی خواہ او بشرط طبیعت لری او ہم پنتون نہایت پراخہ ہر دہ چہ ہر انہ مضمون قبولی
سی فوہ ہری شعر پداسانی ویلی سی او دشاعر او شاعری او سپہ پنتون کیں نہ دہ پیدا سوی بلکہ لہ غہ وخت چہ پنتون دی، شعرا
شاعری پکین کی ستہ بلکہ اس تی لا تنزل کری پنخواہ نہا نو کیں سے خبری او دچہ احوال بچا و چا تہ لیری خصوص پن عشقی مطالب کیں
ہم پہ شعر بہرہ تصدیق ددے خبرے نقلونہ رفیع خان، آدم خان، یکہ ظریف و..... دی، نہا خیل فکر ددی چہ ملی شعر "ہمانتیک"،
پرکلاسیک شعر پنتو غورہ او جدابیت لری چکہ چہ ملی شعر خاص طبعی او آئینہ دا احساسا تودی۔

پنتو اشعار پنچ بیحت لری تاریخی، مذہبی، نقلونہ، عشقی، عادات او رسوم . تاریخی ہغہ قسمت جنگ د انگلیس او پستانہ دی
چجیات افغانی بیان کری او دیر مہدی پہ نظر دار و پائیا نو پر (فوق العادہ) طرف دتوجہ دی۔

سید احمد پادشاہ او امیر ہم جنگ سکانونہ شعر ویلے اولیکل دی . د مذہبی شعر لویہ برخہ علیے آخندزادہ او توکل ویلی چہ فارسی
ہم بعضہ ترجمہ سوی لکہ جواہر السینہ، درالجالس . نقلونہ لکہ: نقل رفیع خان او کرمی، آدم خان او درخانی و..... عشقی شعر ونہ دیردی
مشہور شعر ادسبک عجمی یا مہاجریونی شاہرہ آبات بادد علاقے، او محمد بن تیلانی او توکل دی . عادات او رسوم: ہر راز اشعار
دپنستو دی یعنی ہغہ چہ فوہ ویر خو کیں ندی اعلیٰ دے قیمت کیں ستہ او شاعر اد قیمت شعر لری .

ملی شاعران چہ در مستتر آثار ددے و قول کری او فوہ منہ تی سر لہ آثار ددے دی یادوی دادی :-

- (۱) عبدالغفار : (فوجال فی معلوم ندی) غزل دپیغبر . (۲) عبداللہ : رزمیہ جنگ دکا بل او انگلیس - چاہلیتی .
- (۳) احمد : رزمیہ ، خارقہ دچھر . (۴) احمد گل : ساکری تا کرائی علاقہ در محلہ آزاد جنگ انگلیس سکانونہ فوہی
- (۵) عجم : شاعر بنیر پیشہ تی دوی (عشقیہ) (۶) اکبر شاہ : ملا عالموہ اوپہ جنگ دبنیر کیں شاملہ واقعات
دہغہ جنگ تی نظم کیے .

سالنامہ کابل

- (۷) علیجان : رزمیہ .
- (۸) علیخان : غزل .
- (۹) امانت : { شاعر میں نابہرہ دے دہزارہ تو بیکے تر پیشہ
{ باغبانی (عشقیہ) (ہزارہ پچھ مطلب دی) .
- (۱۰) امیر : جنگ در نہایت سنگہ شعر کبری فوت ۱۸۸۶ ع .
- (۱۱) اسلیا ارسلا : دانشفر (عشقیہ وغیرہ) .
- (۱۲) عنوان الدین : { پلینہ پہ علاقہ کہیں د ابوتیاد (جنگ صوتی
{ پیچر و مثنوی نظم کبری .
- (۱۳) جلا د : (جلاد او مجبور نظم کبری) .
- (۱۴) ہرام : (غزلد عشقی) .
- (۱۵) باہراجمد : د جلال آباد (عشقیہ) .
- (۱۶) برهان : دہر نہر (جنگد احمد شاہ بابا او مرہتہ) .
- (۱۷) دوستام : د بنیر (عشقیہ) .
- (۱۸) غزل دین : (پہ باب د عہدا و قول کیں) .
- (۱۹) غریبی : د جلال آباد بنی کوت (د محمد جان غازی مرگ فی نظم کبری) .
- (۲۰) گل محمد : ساکن د پچھ ہزارہ (رزمیہ وغیرہ)
- (۲۱) حمید گل : و ہزارہ درجن بابا ساکن د پلو سا نیو د پشاور تہرک فی
- (۲۲) حمید گل : جانی ترنگری (پچھ ہزارہ (رزمیہ) فوت ۱۸۸۶ ع
- (۲۳) عینی گل آخندزادہ : جانی دود بال (پچھ ہزارہ) صوفیہ .
- (۲۴) نوم فی علوم ندی : جانی جلال آباد (جنگ د کابل)
- (۲۵) کریم : پہ باب د دے کیں چہ کوشنی ہلک تہہ زور زادہ کوی
- (۲۶) محمود : د مرغاز (مردان) پہ باب د عہدا و قول کیں .
- (۲۷) مقصود گل : پلشہ فی جولا (رزمیہ)
- (۲۸) مجید شاہ : (عشقیہ)
- (۲۹) میر عبداللہ : (عشقیہ)
- (۳۰) میر افضل : تنقیدیہ - وصفیہ .
- (۳۱) میرا : نور فی ویراندے ہم یاد سوی - افریدی سبک د شعری عشقیہ
- (۳۲) میان حجب : (عشقیہ)
- (۳۳) محمد جی : ساکن د پکلی (عشقیہ) فوت ۱۸۸۶ ع
- (۳۴) محمد دین : متخاص بہ تیلائی د فوشہرے (عشقیہ)
- (۳۵) محمد دین : غزل .
- (۳۶) محمد جان : عشقی غزل .
- (۳۷) ناصر : د پیغمبر غزل (نعت)
- (۳۸) نوشاہ علی : جنگ د بنیر - عشقیہ، فوت ۱۸۸۶ ع
- (۳۹) نور الدین : ساکن د بربر علاقہ د پشاور (عشقیہ)
- (۴۰) پیر محمد : (عشقیہ)
- (۴۱) قاسم : (عشقیہ)
- (۴۲) سید احمد : "
- (۴۳) سید کمال : ساکن د قند ہار (عشقیہ)
- (۴۴) شاہ گل : پشاور (صوفیہ او عشقیہ تفکرات او تجلیات) .
- (۴۵) سوراج : ہندو وہ د دل آساخان چہرہ د پینتو لوکھاہ صفی کبری
- (۴۶) سوکیہ (سوقیہ) : ہندو وہ د سوات پربسک د مسلانا نونی شعر وادہ
- (۴۷) طالب گل : جنگ د بنیر .
- (۴۸) ٹوکل : ساکن د جلال آباد پیر شہر د شیخ عبدالقادر (ج) ملی شاعر د قرن ۱۹ عشقیہ
- (۴۹) یاسین : مرگ د نعیم شاہ .
- (۵۰) زارف خان : د پشاور عشقیہ معما وغیرہ .
- د ملی شعراؤ فہرست پدے منحصر ندی شاید تر نہر وہم دیروی در مستتر صرف دہغو کسان نور لیکلی چہ اثر فی پیدا کرے یاد
پہ نظر غورہ شاعران و سرغلی دی پہ واسطہ ددے کہ ماتہ وخت ماسعدہ چہرہ د پینتو د شاعران نو تکرہ ولیکلم یا بل فاضل
پینتون داہمت وکی نو دا خوشاعران مے دلت فہرست کلم او ہم دا اول کال پسا لنا مہ کین بعضو کلاسیکو شعراؤ
نوموندے لیکلی دی چہ لہ پارہ دتد کرے آسانی وی .
داوہ یولند سیرتا برنجی پہ باب کیں د پینتو او پینتو د شہر پے پرا د بیا تو کیں چہ ماوکی کہ خہ ہم دیر مجمل او نامکمل
مکریا د پینتو د شہر پے یاد پری کبری^(۱) .
ایہا تہہ کرک

(۱) جناب فاضل یعقوب حسن خان اور جناب محترم سید قاسم خان رشتیا "عضو انجمن دیو پر ترجمہ بعضے ماخذ ہزارہ بنہ کل کبری دی نرہ ددوی دہر بانی بخور د پرشکر کوم .



زبانها در افغانستان

بیش از آنکه داخل در بحث و تشریح السنه و لهجه ها در مملکت افغانستان شویم ، مناسب است بعضی قواعد مهمه قرابت و علل اختلاف زبانهای بشر را بیان نمائیم تا قارئین مطالب متعلق بزبانهای وطن عزیز را بدرستی درک کرده بتوانند .

آله ایست که نوع انسان بوسیله آن خیالات و مراودات و مطالب خود را اظهار و اداء مینماید زبان بعضی از حیوانات نیز احساسات و خواهشات خود را بواسطه بعضی حرکات و وضعیت های چهره خود ابراز میکنند ، این حرکات آنها با حرکات انسان مشابَهت دارد لیکن نطق فقط خاصه نوع انسان است - چنانچه بعضی قبائل بشر با آنکه از تهذیب و تمدن بکلی عاری هستند باز هم از خود زبانی دارند که بدان وسیله اظهار مطلب مینمایند .

بر علاوه بوسیله برخی از حرکات و اوضاع بدن نیز می توان اظهار مطلب نمود طرق اظهار مطلب چنانکه مخاطب گماهی درک کرده بتواند - اگر چه بعضی از این حرکات طبیعی است اما اکثر آنها به مشق تعلق داشته و استعمال آن عموماً وقتی ضرور میگردد که جانین بزبان یکدیگر نا آشنا یا مخاطب گنگ باشد - بهر حال چشم و گوش در ادای مطلب بواسطه حرکات از سایر بدن بیشتر خدمت میکند ، چه حرکات مرثیه را چشم و صداها را گوش درک مینماید ، گوینده در اظهار مطلب بواسطه صدا ، حرکت جوارح و عضلات از قبیل شش ، حلق ، کام و دهان ، علائم مختلفه ابراز داشته و سامع آن صداها را بگوش و حواس جا داده چه در تاریکی و چه در روشنی بسهولت فهم مطالب مینماید .

زبان در معاشرت و حیات انسان از عوامل مهمی است که قومها و قبائل را از تشتت حد بندی زبان بر آورده برشته اتحاد و وفاق منسلک سازد - اما باید دانست که حدود لسانی با حدود سیاسی توأم نمیشد مثلیکه بعضی اوقات « ملت » و « لسان » با هم اتحاد و بگانه گیت داشته نمیشد ، زیرا حس اتحاد ملی برتر از دین ، و واقعات تاریخی مبنی است - البته واضح است که این گونه تاثیرات و واقعات از قبود زبان آزاد میباشد ، مثلاً در افغانستان به چندین زبانهای آریائی تکلم کرده میشود اما اهالی آن تماماً خود را یک قوم افغان دانسته و بران افتخار مینمایند - بالعکس باشندگان برطانیه و ریاستهای

متحدہ امریکا اگرچہ زبان شان یکی است باز هم دو ملت گفته میشوند - همچنان اهالی عرب ، مصر ، شام ، عراق ، افریقہ شمالی وغیرہ با وجودیکہ ہمہ بیک زبان عربی متکلم اند باز هم ملتهای علیحدہ شناخته میشوند ، ولی این را ہم باید گفت کہ وحدت زبان تاثیر مهمی در سیاسیات ملل داشته و ایشان را بسوی وحدت میکشد .

وسعت علاقہ متاثرہ یک زبان را نمی توان بصحت تعیین نمود ولی اگر عوائق مثل کوه ها و جنگلهای بزرگ و اجبار در بین نمی بود و نیز اگر از مهاجرت و توطن اجانب پاک می بود البته اتحاد و مشابهتی بین زبانها دیده میشود ، مثلاً در هندوستان چون اکثر حصص دارای زمین های هموار است اختلاف زبان هم کمتر میباشد یعنی زبان اساسی آریائی در شعبه های بسیار کم تقسیم شده - اما در افغانستان کہ مملکت کوهستانی است زبان واحد آریائی در ۲۱ لہجہ منشعب گردیده است ، علی ای حال حد بندی زبان طبیعی نبوده بلکه تابع مهاجرت ، اصرار بعضی قبائل در محافظت زبان و کیفیات جغرافیائی میباشد .

بدیهی است مراودات و اختلاط ملل با یکدیگر موجب نشا به السنہ وعدم مراودات ارتباط زبان سبب جدائی و افتراق لغات میشود درازمنہ قدیم کہ وسائل حمل و نقل نسبت به امروز کمتر و ناقص تر بود طبعاً اختلاف زیاد در زبانها روداد ، اما در عصر حاضر موافقت و اتحاد زبانها ممکن است ، مثلاً زبان انگلیسی جزائر انگلیند با زبان اهالی امریکہ شمالی ، افریقہ جنوبی ، استرلیا و نیوزیلیند وغیرہ اختلاف زیادی بهم ندارد . با وجودیکہ فاصلہ بین این ممالک خیلی زیاد است ، پس وفیقیکہ گفته میشود یک زبان بازبان دیگر ربط و علاقہ دارد و یادریا زائد تر زبان از یک زبان منشعب شده ، مراد آنست کہ آنها سلسلہ های لاینقطع از زبانی اند کہ در زمان قدیم زبانی واحدی بوده و برور ایام اختلافی در آن پیدا شده و در محیط و فضای جداگانہ لہجہ مخصوصی اتخاذ و همان لہجہ منازل تکامل و ارتقاء را پیموده است - بنا بران زبان شناسان مشابهت زبانها را خصوصاً از ریشہ و اشکال قدیمی آنها دریافت کرده و السنہ را به چندین شعب تقسیم نموده اند .

یکی از مهمترین عوامل ترقی زبان پیدا شدن زبانهای مشترکہ ملی است یعنی اگر ملتی در حصص مختلف مملکت خویش بزبانییکہ در اساس با هم اشتراک داشته باشد تکلم کنند البته زبان آن ملت رو به ترقی و تکامل میرود - بر علاوه در محلیکہ اقوام همجواری دائماً بواسطہ اعیاد و مراسم ملی اجتماع نموده رفت و آمد نمایند ، ماهیت زبان محلی بواسطہ این آمیزش دچار تزلزل گردیده و در نتیجہ از تمام لہجہ ها یک زبان مشترکہ پیدا و جانشین زبان آن مقام میگردد - بیش از ایجاد خط ، زبان مختلطہ از باعث ناقص بودن و سائط حمل و نقل و خرابی طرق و مراودہ چندان ترقی نمی کرد و دوسہ قرن مورد محاورہ بوده بعدہا شکل دیگری را اختیار میکرد ، بعد از حدوث خط کہ زبانها در باری و ادبی گردید رو به ترقی رفته و نادیری دوام نمود ، لیکن از باعث همان نقص و سائط قلبہ و مخا برہ اکثر بہ زبانهای ادبی و در باری زبان قدیم نیز جادہ عدم را پیمود ، بوجود آمدن شهرهای بزرگ هم در اشتراک و ارتقای زبان ملی عامل بزرگ شناخته میشود ، و درین ایام بر علاوه توسیع مراودات اقتصادی ، تجارتی و سیاحتی ، تیاترها ، سینمای ناطق و آلات نشر صوت در توحید زبان خدماتی نموده و تاثیر مهمی دارند .

زبان مشترکہ دو شکل دارد یکی زبان تقریری کہ عموم بدان حرف میزنند و دیگر زبان تحریری - بدو آ مردم بہ لہجہ های محلی خود نوشت و خوان کرده و صدای گویندہ را عیناً در صفحه قرطاس نقل میکردند - زبان مشترکہ چنانکہ تذکارت یافت بواسطہ تعلیم و تعلم وغیرہ بیشتر ترقی کرده صورت وحدت را اختیار مینماید اما تقریری یعنی زبان عموم از ان اختلاف و تفاوت دارد .

تاریخ زبانها امروز از اکثریه زبانهای دنیا ما فقط صورتهات عصری شان را میدانیم زیرا قدیم آنها وجود ندارد - به استثنای بعض زبانها که بواسطه تاریخ چند هزار سال پیش آنها را سراغ کرده میتوانیم - اما بدیهی است که زمان تاریخ نسبت به زمان قبل از تاریخ که فاقد آثار مضبوطه میباشد بمراتب کوتاه تر است - و از طرف دیگر تحریرات مذکوره اگرچه مکمل موجود باشد باز هم برای مطالعه زبان مدرک و ماخذ ناقصی بشمار میرود - و این نواقص در طرز تحریر قدیم بیشتر مشاهده میشود، مثلاً هیرو و غلیف مصری و حروف تهجی سامی های قدیم که هیچ حرف علت و اعراب ندارند لهذا تحریرات باقیه آنها را بصحت تکلم کرده نمیتوانیم - همچنان تحریر چینی از همه مشکلتر است - لیکن زبانهای قدیم مثل سنسکرت، یونانی و لاتینی و ترکی قدیم، بما بهتر مکشوف شده، زیرا حروف صحیح و علت و اعراب در آنها موجود است - و از آن جمله سنسکرت دارای حروف تهجی بهتری میباشد، اما متأسفانه صداهاى مخصوص آن صحیح اداء شده نمیتواند چه حروف تهجی از اظهار آن صداها عاجز و بجز اهل زبان سائرنین از تلفظ آن قاصراند - بطور مثال «خ» مجموعه ت، س را بدون گویندگان پشتو و نورستانی و پشتی و زبانهای غلچه و «س» (مجموعه خ، ش، ر) و امثال آنرا بدون گویندگان نورستانی، پشتی، ارمری و زبانهای غلچه و «غ» (مجموعه ژ و غ) را بدون اهالی پامیرات و تپ، گپ، تم، کپ و غیره را بدون هندیهاد دیگران بصحت ادا کرده نمیتوانند - بر علاوه قدامت پسندی بشر نیز اسباب زحمت میشود زیرا مردم به هجاهاى مر و چه قدیم، مصر و معتاد میباشد حالانکه در بین صداهاى الفاظ و هجاهاى مر و چه سابق اختلاف زیادی پیدا شده است، حتی این قدامت پسندی در صرف و نحو و الفاظ هم دیده میشود -

صداهاى الفاظ زبانهای دنیا در هر زمانی تبدیل میابد؛ ولی این تغییر منحصر به يك لفظ نیست بلکه علم صوت در اکثر یا در تمام الفاظ يك فقره واقع میشود ولی این قانون صدا در زبانها مانند قانون معینه فلسفه یاریاضی نیست بلکه با واقعات مخصوص تاریخی و طرز اداء و تکلم یکزبان و یا لهجه مخصوصاً تعلق دارد، مثلاً «س» هندی در فارسی به «پ» و «ف» هندی در فارسی به «د» و «د» فارسی در پشتو به «ل» تبدیل میشود - «سند هو» (هندی) در فارسی «هندو» گردید، «هسته» (بمعنی دست) هندی در فارسی «دست» و در پشتو «لاس» شد -

مراد از آن اولاً قاعده ایست که بواسطه آن رشته تحقیق به مبداء و منبع آن علم اشتقاق لغت رسانده شود ثانیاً آخرین ماخذیست که بواسطه علم مذکور بدست می آید، متخصصین علم السنه میگویند که امروز «علم اشتقاق لغت» نسبت به قدیم بیشتر صورت فنی بخود گرفته، چه علماء امروز کلیه صداهاى الفاظ را تحت دقت آورده و سلسله ارتقای معنی لفظ را بکمال تدقیق و تفحص مطالعه میکنند تا بدانند معنای لفظ تا کدام پایه مراحل ارتقا و تکامل را بیوده است مثلاً کلمه دندان که در فارسی قدیم «دند» ، در سانسکریت «دنت»، در پشتو «غاش»، در هندی «دانت»، در نورستانی «دنت» یا «دونت»، در پراچی «دانان» در پشتی «دانت» و در لاتین «دینس» (۱) و در انگلیسی «تث» (۲) (جمع آن تیت) نام دارد - در جائیکه اشتقاق لغت واضح نباشد سلسله حقائق تاریخی را به استعمال و طرز محاوره الفاظ را معلوم میکنند که مفهوم اولی لفظ چه بوده و برور زمان بواسطه استعمال مختلفه از آن کدام معنی مستفاد میشود - بر علاوه هیچ زبان از اختلاط با زبان دیگری تخلص گریبان نتوانسته است، ولی اینقدر است که اختلاط در بعضی زبانها کمتر و در بعضی بیشتر میباشد - و علل آن مخالطت بطور ذیل است .

۱: اسامی اشیا، یانبات و حیوانات خارجه، مثل قهوه (از عرب)، کوکو (از برازیل) تمباکو (از امریکه) بزیرا (حیوان مثل اسب از آفریقه)، گنگر و (حیوانی از استرلیا).

- ۲ : اسماء و اصطلاحات علمی و فنی است که از زبانیکه حیثیت علمی و فنی آن بلند باشد و یا اهمیت دینی داشته باشد اخذ میگردد، در زبانهای اهل اسلام خصوصاً و در شرق عموماً اصطلاحات علمی، فنی و دینی از عربی و در لسانهای ممالک اروپائی غالب اصطلاحات از یونانی و لاتینی داخل شده.
- ۳ : مرادوات تجاری نیز به اختلاط زبانها مدخلیت بزرگی دارد، چنانچه اسامی پرچون، موتر، پترول، یوند، نوت و غیره بهمین سبب در زبان ما داخل گردیده است.
- ۴ : بعضی نامهای کلاسیک در زبانها نیز داخل میشود از قبیل فلسفه و جغرافیه و غیره.

در باب پیدا شدن نطق نظریات مختلف است اما اکثر این نظریات نطق و نظریات راجع به تولید آن متعلق بفلاسفه است نه علمای علم الا لسنه - فیلسوفان یونانی راجع به این مسئله دو دسته اند - دسته اول تصور میکردند که از ابتداء در بین صدا و معنی لفظ يك رابطه فطری موجود است، لهذا از طبیعت نشئت کرده است مثلاً بابا و غیره و نطق در نتیجه تقلید و نقل صداهاى مخصوص حیوانات پیدا شده - دسته دیگر ازین تعلق انکار نموده میگفتند نطق چیز است اختراعی یعنی نتیجه فریادها و صداهاى طبیعی است که از درد یا دیگر جذبات پیدا میشود و بهمرأه آن صداهاى طبیعی افعال نیز مخلوط شده، بنا بر این این صداها کار افعال را در زبان میدهند، مثلاً طیکول (تکاندن) سخل (نوشیدن) و غیره، برآی توضیح مطلب مینگاریم، در وقت نوشیدن آب يك صدای مخصوص بری آید و متکلمین هر زبان این صدا را قرار لهجه خود تقلید کرده و لفظی را که برای «نوشیدن» موزون دیدند گذاشتند چنانچه کلمه «نوشیدن» در فارسی «خینل» در پشتو، «پینا» در هندی «سقی» در عربی، «ایچمک» در ترکی و «درنگ» در انگلیسی وضع شد، علی هذا القیاس.

در عصر حاضر هم این دو نظریه در بین علمای علم الا لسنه موجود است لیکن این دو نظریه تمام مسئله و مقصد را حل کرده نمیتواند و لو هر دو را با هم جمع نمائیم دسته ثانی از علماء بر خلاف دو نظریه فوق بوده چنین میگوید که خدای تعالی به قدرت کامله خود اولین نطق را بندریه الهام به آدم علیه السلام القاء نمود و عقیده نویسندگان همین است.

جدیدترین نظریه برای حل غوامض زبان عبارت است از اینکه اول باید اشکال موجوده زبانهای عصری را گرفته، سراغ تاریخ زبان و اصوات آن نآید ممکن به ادوار سابق رسانیده شود و بعد هاقوانین معین در ارتقایی زبانها قائم و دامنه قواعد را توسعه داده و تا به ازمته قبل از تاریخ رسانیده صداهاى آن زبان کشف گردد، بر علاوه سانسندانان امروزه خیال دارند آله ایجاد نمایند تا بواسطه آن صداهاى اسلاف را که اهتر از خفیف آنها تاکنون در فضا موجود است عیناً بهمان حال سابق بشنوند.

میتوانیم بگوئیم که از همین مفکوره های ذهنی یا خارجی علم الا لسنه بوجود آمد - بیش از تدوین علم الا لسنه «علم الا لسنه» اهالی اروپا تصور میکردند که جمله زبانهای دنیا از زبان عبرانی اشتقاق یافته است، همچنان هندیها می گفتند که سنسکرت مادر تمام زبانها است - همکذا بعضی از شرقیها می پنداشتند که جمله زبانها از عربی استخراج شده - لیکن «علم الا لسنه» که در قرن نوزدهم اساس درست گرفت این قیاسها را باطل نمود، چه بواسطه «علم الا لسنه» زبانهای مربوطه با هم مقابله و غیر مربوطه مقایسه شده و ارتقای تاریخی ساختمان هر يك معلوم گردید.

چینیها قرنهای پیش از میلاد لغات زبان خود را مفصلاً تدوین و آثورها فهرست الفاظ و هیجا های آنها را با تشریحات صرفی و نحوی جمع کرده بودند، اما هندیها در تحقیقات صرف و نحوی زبان علمی و ادبی خود یعنی سنسکرت و تشریح و تفصیل مدققانه صداهاى حروف، ماده آن و ابدال در تعریف الفاظ از همه گوی سبقت ربوده اند، چنانچه در نتیجه، این زبان نسبت به یونان مکمل تر و از لاتینی بلنغ تر و در زیبایی و لطافت از هر دو

بهرتر و در بلاغت کمتر از عربی نیست - صرف و نحو سنسکرت که یابینی (۱) آنرا تدوین نموده از تمام صرف و نحوهای گذشته و امروزه دنیا جامع تر است .

الفرض مطالعه صرف و نحو و ادبیات سنسکرت ، محققین را وادار ساخت تا علاقه و ارتباط واقع در بین زبانها را معلوم کرده بشعبات مختلفه قسمت کنند، درین مختصر نمی توان تاریخ « علم الالسنه » را بیان نمود تنها همین قدر می توان گفت که علمای آلمان درین راه از همه بیشتر خدمت کرده اند فراز بوب (۲) آلمانی اولاً صرف و نحو سنسکرت را مطالعه کرده و صرف و نحوهای برخی از زبانهای آریائی را به غرض معلوم کردن نزدیکی و ارتباط زبانها باهم مقابله نمود .

از آن به بعد مطالعه زبانها بدقت جاری و مقابله و مقایسه در بین آنها به غور و زحمت شروع گردید و بدین وسیله متخصصین « علم الالسنه » زبانهای متفرقه و مختلفه بشر را به چند شعبه تقسیم کردند - این تقسیم کاملاً طبیعی و فنی است زیرا علماء توضیح مینمایند که تمام انواع زبانهای بشر در افعال ، الفاظ و ساختمان هیچ تعلق و شباهتی باهم نداشته و صرف و نحو هر نوع بکلی از نوع دیگر جدا است .

چنانکه گفته اند ارتباط و مرادوات باهمی ملل سبب موافقت و اتحاد دسته های مهمه زبانهای عالم و انقطاع آن موجب اقتراق و اختلاف زبانها میگردد - ازینجا معلوم میشود که گوینده گان دسته های ذیل مدت چندین هزار سال بواسطه جنگلهای دشوار گذار یا بجزرهای ذخار از یکدیگر جدا افتاده و زبانهای هر یک در فضا و دیار جدا گانه و منفصل طی منازل ارتقا نموده و در اثر چندین هزار سال است که زبان سامی از آریائی و زبان آریائی از یورال الطائی و رویهمرفته از یکدیگر اختلاف اصلی و فرعی دارند ، قرار همین اصول و دلیل زبانهای بشر به دسته های ذیل تقسیم میشود .

در تمام یورپ (به استثنای هنگری ، فن لیند ، لیب لیند و روس جنوبی) زبانهای هند و اروپائی : و قفقاز ، ایران ، افغانستان ، هندوستان (بجز قسمت خور دی از جنوب هندوستان) مورد محاوره و استعمال میباشد ، و اروپائیهای متوطن در امریکه ، افریقه و استرلیا ، نیو زیلند و غیره شعبه های مختلفه از دسته آریائی تکلم میکنند .

عربی ، عبرانی ، ای سبائی ، آثوری و فینیقی قدیم - اهالی عرب ، عراق عرب زبانهای سامی : شامات ، فلسطین ، مصر و افریقه شالی بدان تکلم میکنند - و یهودها عبرانی میدانند . زبانهای حامی : مصری و قبطنی قدیم ، زبانهای بربری و تو آریگهای نقابدار (افریقه شمال غربی) .

لیب لیندی ، زبانهای سمیاد های سائیبیریا ، فن لیندی ، ترکی یا تاتاری زبانهای یورال الطائی : (ازبکی ، ترکمانی و غیره) مانچوریائی و منغلی . بعضی میگویند که زبانهای جاپانی و کوریائی نیز درین دسته شامل است ، اما تا حال فصله قطعی درین باب بدست نیست .

زبانهای چینی یا آسیای جنوب شرقی چینی ، برمانی ، سیامی ، تبتی . گذشته ازین ، زبانهای حبشی های افریقه و استرلیا هم است ولی چون موضوع بحث ما نیست از آن صرف نظر مینمائیم .

زبانهای هند و اروپائی

اگر چه موضوع اصلی ما تنها زبانهای باخدی است اما از ذکر خلاصه دسته زبانهای هند و اروپائی ناگزیریم تا مقصود خوبتر بفهم بیاید :

۱ درموضوع شلاتره نزدیک تکسیلا پای تخت گندهارا در حدود چهارم یا پنجم ق م زیست میکرد طکسیلا دران آوان بزرگترین دارالعلوم هندوستان بود ۲ Franz Bopp

علمای « علم الاسنه » زبانهای هند و اروپائی را در یازده شبه تقسیم میکنند که از يك ماخذ و اصل آریائی مشتق شده اند - و هر دسته به چند زبان و هر زبان بچند لهجه تقسیم گردیده است - باز این یازده دسته را مجموعاً بدو گروه از زبانهای آریائی تقسیم میکنند بدین قرار .

چنانکه در تمهید فوق ذکر شد که صداهاى الفاظ بمرور زمان تبدیل شده میرود ، بنا بران علمای السنه ارتباط واقع در بین صداها و تغییر در تلفظ را استاد گرفته اند زیرا تغییر در مخرج و تلفظ ، خصوصیت اساسی زبان میباشد ، مثلاً لفظ « صد » را (که در لاتینی آنرا کینتوم میگویند) بطور امتحان گرفته و حرف اول آن یعنی (کاف) را زیر مطالعه آورده و دیده اند که در زبانهای هند و آریائی ، افغانی ، آرمینیا و بالئیک سلاویه « ك » به « س » تبدیل میشود اما در گروه باقی صدای اصلی « ك » در تلفظ بحال خود باقی مانده و فقط تیوتانی ها آنرا به « ه » تبدیل مینمایند - زبانهای « س » که آنرا زبانهای سیتیم (۱) و زبانهای « ك » یا « ه » که آنرا کینتوم (۱) مینامند .

زبانهای سیتیم یا شرقی :

پشتو	سنسکرت	فارسی	ارمری	پراچی	هندی	روسی
سل	ستام	صد	سو	سو	سو	ستو

زبانهای کینتوم یا غربی :

لاتینی	یونانی	انگلیسی	المانی	توخاری
کینتوم	هیکاتون (۲)	هندرد (۳)	هندرد (۴)	کاتی (۵)

گویندگان سیتیم در مشرق زمین پراکنده شده و به اثر آن زبانهای آریائی ، افغانی ، آرمینیا ، فریجیان ، تهریس ، البانیه و بالتو سلاویک بوجود آمد ، گویندگان کینتوم بطرف مغرب رفته و از زبان آنها السنه یونانی ، لاتینی ، کلتیک یا سلتیک و تیوتانی و غیره تولید گردید ، و به عبارت دیگر السنه سیتیم در ایشیا و اروپائی مشرق و السنه کینتوم در اروپائی مغرب تکلم میشود - اما زبان توخاری که در الف بای هندی نگارش یافته از حیث مخرج ، لغت و تصریفات با زبانهای شرقی آریائی اختلاف و بالسنه مغربی یعنی کینتوم اتحاد دارد ، مگر رو بهمرفته در تقسیمات زبانهای شرقی و غربی آریائی تزلزلی واقع نمیکند -

یازده دسته زبانهای هند و اروپائی (۶) قرار ذیل است :

۱ : دسته سلتیک یا کلتیک : در اروپای مرکزی و مغربی تکلم میشود .

۲ : دسته ایتالیوی : لاتینی ، اوسکائی و اومبریائی (که از ۴۰۰ ق ، م نزد ما معلوم است) و احفاد امروزی آنها ایتالیویها ، فرانسویها ، اسپانیویها ، و رومانویها و غیره

۳ : دسته تیونانی : انگلوساکسونها ، دچها (یعنی اهالی هالیند) و آلمانی ها ، سویدیها و نارواییها بدان تکلم میکنند .

۴ : دسته البانوی : احتمال می رود که این گروه از تریسی قدیم مشتق شده بود .

۵ : دسته یونانی : در ازمنه کلاسیک لهجه های آن در چهار گروه تقسیم شده بود .

۱ - Centum - ۲ - Èka Tòn - ۳ - Hundred - ۴ - Hundred - ۵ - Kante - ۶ ماخوذ از کتاب « دی ایر فیز »

مصنّفه گوردن چاپلید .

- ۶: دسته سلاوی: روسی، پولاندی، چکی، کروی، سرویائی و بلغاری و چندین دیگر.
- ۷: دسته بالتیکی: لیتوا، پروس قدیم، لاتویک.
- ۸: دسته آرمینیا: ادبیات این گروه از قرن ششم میلادی شروع شده.
- ۹: دسته ایرانی: که در کتیبه‌های قدیم فارسی در زمان شاهان هخامنشی مذکور شده و عده زیاد لهجه‌هاییکه از ایران شرقی الی قفقاز و یورپ امتداد یافته است.
- ۱۰: دسته هندی: بدو آسنسکرت (یا مرحله اولی براکرتها): بعد براکرتها (یا مرحله دومین براکرتها) و بالاخره زبانهای امروزی هندوستان (یا مرحله سومین براکرتها)، دو لهجه این دسته از نسخه‌های قلمی که از شهرهای مدفون وادی طارم بدست آمده.
- ۱۱: دسته توخاری: معلوم شده است احتمال می‌رود که در حدود قرن ۵ تا ۱۰ میلادی تکلم میشد.

دسته زبانهای باختری

چون دسته افغانی، دسته هندی و دسته ایرانی اینقدر باهم مماثلت و مشابهت دارند که دیگر دسته‌های هندو اروپائی از آن عاری میباشند لهذا این سه دسته فی الحقیقت يك دسته میباشند، زیرا سنسکرت «رگ وید» و گاته‌های زردشت بلخی و فارسی قدیم کتیبه‌های داریوش کبیر اینقدر نزدیک است که میتوانیم آنها را لهجه‌های تغییر یافته که دارای اصل مشترک میباشند بشماریم، علاوه از اشتراك لغت است که افغانها، هندیها و ایرانی‌ها قومیهای خود را بیک لفظ آریه یاد میکنند - آریه یا آریه (۱) (تلفظ آریستایی یعنی باختر) را باخترها یعنی اهالی افغانستان برای خود استعمال کردند و آریه یا آریه (۲) (در سنسکرت) را هندیها بخود منسوب نمودند.

چون این دسته‌ها حقیقتاً شاخ‌های يك اصل است لهذا ما به مبدأ آن رجوع کرده این دسته‌ها را خانواده باخدی یا خدی (نام آریستائی) یا باختری (نام کلاسیک) میگوئیم تا بجز نام بردن آن هم گهواره و سرکر این زبانها معلوم گردد و هم این مسئله که آریه‌های افغانستان، هند و ایران از علاقه شمالی افغانستان یعنی بلخ جدا شده بهند و ایران رفته و در قطعات دیگر افغانستان پراکنده شده‌اند، برای ایضاح مطلب به مهد (۳) اولی آریائی بحث نموده و حقائق معلومه را درینباب اجمالاً بیان مینمائیم.

باید دانست که راجع به مهد اولی آریه‌ها در بین مورخین اختلاف نظر است، چنانچه بعضی گهواره آریه‌ها را در اروپای شمالی متصل بحیره بالتک، بعضی در اروپای مرکزی، بعضی در روس جنوبی، بعضی در آسیای صغیر و قفقاز تصور مینمایند اما اکثر مورخین یکی از نقاط آسیا را قیاس میکنند، مثلاً در سائ بیریا و بعد در آسیای مرکزی و علاقه باختر.

پروفیسر میکس مولر (۴) آلمانی مهد خانواده السنه آریائی را نقطه از آسیا قیاس کرده و از روی علم الاسنه گهواره اولی آنها را در قفقاز یا هندوکش قرار داده بود، اما بعد ها محققین برای تحلیل این مسئله به علوم مختلفه از قبیل معرفت الانسان و جغرافیه و علم الارض توسل جستند و علم الاسنه مدتی متروک گردید، از فرام آوری این علوم، نواحی جیحون و سیحون مهد آریه‌ها (۵) میباشند، پروفیسر او توشیریدر (۶) نظریه Airya یا Ariya ۲ - Arya یا Arya ۳ - نویسنده بحث مفصل این موضوع را در سالنامه دوم مجله کابل

سنه ۱۳۱۲ زیر عنوان «ترا د افغانیان» نموده است ۴ - Max Muller

۵ در کتب فارسی دیده میشود که در عوض کلمه آریه لفظ آریین ها استعمال میکنند، اما «ن» (n) در انگلیسی نسبتی میباشد و همان تلفظ را بطور اسم هم استعمال میکنند یعنی در انگلیسی (Aryans) میخوانند - چون قرار اظهار اکثر مورخین مناجات اولی «رگ وید» در سرزمین افغانستان سروده شده و در آن کلمه آریه ذکر شده و نیز تلفظ آریستائی هم نزدیک است لهذا ما به کلمه سنسکرت رجوع کرده آریه‌ها میخوانیم ۶ - Otto Shrader

داشت که قدیمترین متکلمین زبان آریایی که زبانهای هند و اروپائی ازان نشئت کرده است در حدود مشترکه اروپا و ایشیا یعنی در جلگه زارهای روس جنوبی بود و باش داشتند، لیکن آسیا را هم یک مرکز آریه ها قرار داده است، سپس جی، دی مورگن (۱) در سنه ۱۹۲۴ میلادی مهد اولی آریه ها را در سائیبیریا معین، همچنان پروفیسر کیت (۲) گهواره آریه ها را در آسیا تعیین نموده است، بالاخره کانگرس لندن که دران ۱۱۳۴ نفر بشر شناس از ۴۲ مملکت شرکت نموده بودند از جمله نظریات راجع به مهد اولی آریه ها انکار نمودند و بالاتفاق فیصله کردند که مهد آریه ها و تمدن آنها را از هندوکش الی کوه های الطائی باید شمرد، این مجلس از ۳۰ جولائی سنه ۱۹۳۴ شروع به ۴ اگست سال مذکور خاتمه یافت گویا پنج روز دوام کرد.

علی ای حال از روی « رگ وید » و « آویستا » وضاحتاً استنباط میشود که افغانها و هندوها و فارسها از باخدی (نام آویستائی بلخ امروزی) از یکدیگر جدا شده به مملکت های جداگانه منتقل و توطن گزیدند - و نیز از زبان توخاری که در ذیل دسته کینتوم می آید میتوان استنباط نمود که گویندگان کینتوم و سیتیم از آسیا پراکنده شدند.

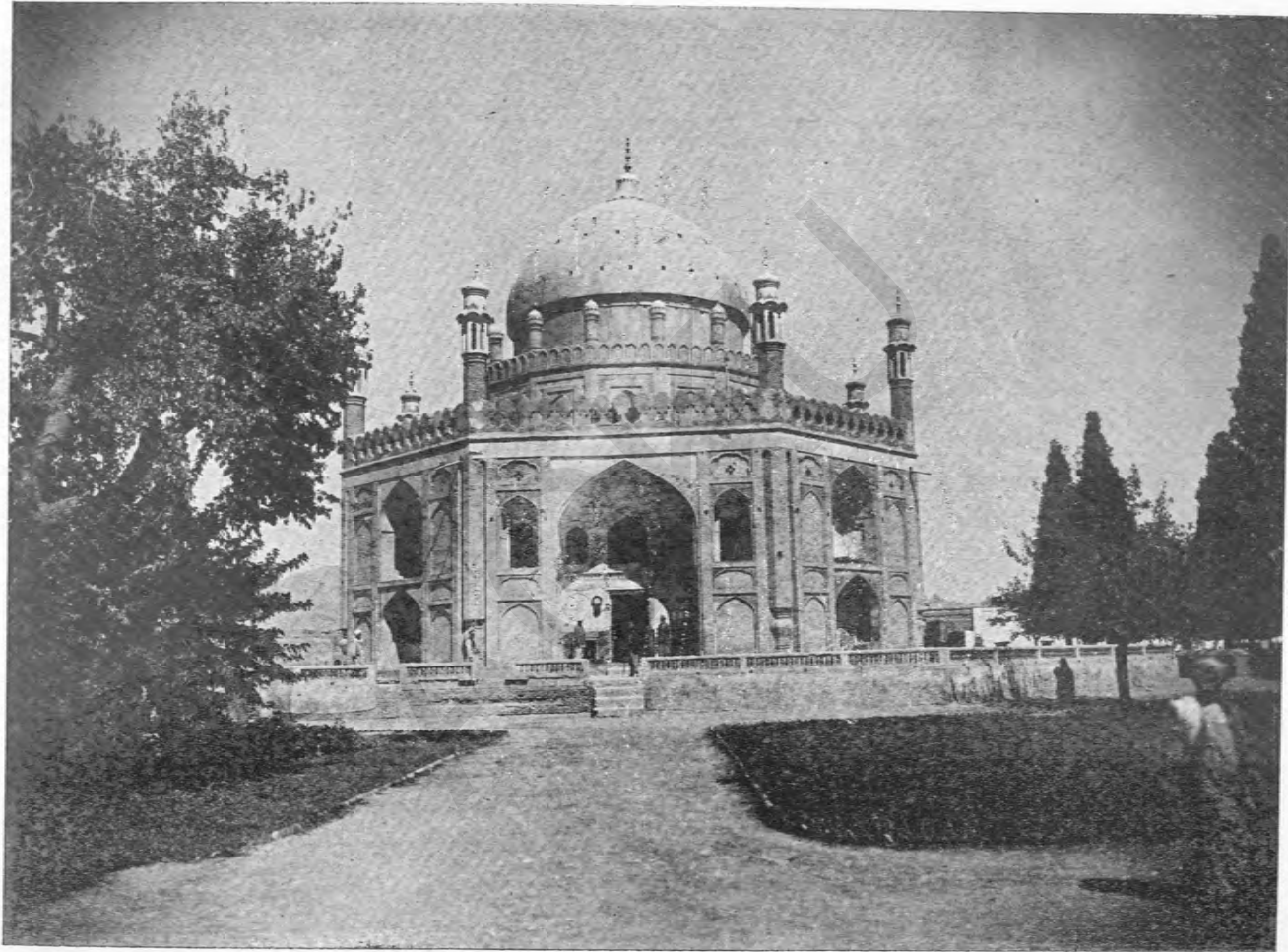
یکی ازین قبایل آریائی که مندا نام داشت و بعدها به اسم مادها موسوم گردید از مرکز مذکور جدا شده ایران شمالی و شمال غربی را تصرف کردند، آنها بزبان سیتیم متکلم بودند، این قوم، دولت دیگر را یعنی میتانی هائیکه آریائی بودند و سوبارتو که آریائی نبودند مغلوب نموده و باهیت ها (یا هیت ها) هم سرحد و رقیب گردیدند، قرار عقیده پروفیسر کیت متانی ها آریائی بودند و آنها نیز از طرف مشرق آمده بودند نه از طرف مغرب - هیت ها کینتوم تلفظ میکردند و از طرف مغرب وارد آسیای صغیر شده بودند - بهر حال قبیله مندا از علاقه میتانی عبور کرده بافراتنه مصر روابط سیاسی پیدا کردند چنانچه مرادده های تحریری آنها به کنار دریای نیل از مقام تل العمرنه پیدا شده است درین مکاتیب (در حدود ۱۴۰۰ ق، م) نامهای شهزادگان آریائی مسطور است، بر علاوه در آثار قدیم هیتی که از حفریات بوغاز کوئی (در آسیای صغیر) بدست آمده ارباب انواع متانی ذکر یافته - اسمای این معبودان خیالی عیناً در کتاب های دینی هندوستان هم ذکر شده از قبیل میترا، اندرا، ورونه و دونفر معبود توام موسوم به ناستیا.

بالاخره هیت ها (یا هیت ها) در حدود سنه ۱۲۰۰ ق، م در سیلاب قوم دیگر آریائی محو گشتند و در حدود همین ادوار، آثوریها قوم متانی را مغلوب و مستاصل و یاد خود منحل نمودند، هکتا آثوریها، منداهای مذکور را در غرب استیصال نمودند و آنها در میدیا با برادران آریائی هم دست و متفق شده خود را مأمون و مصئون نمودند، اسمای ارباب آنها نیز با معبودان موهومی هندی ها مشابهت دارد، و این می رساند که آنها نیز گویندگان سیتیم بودند، آثار آنها را مارگن دریافته است.

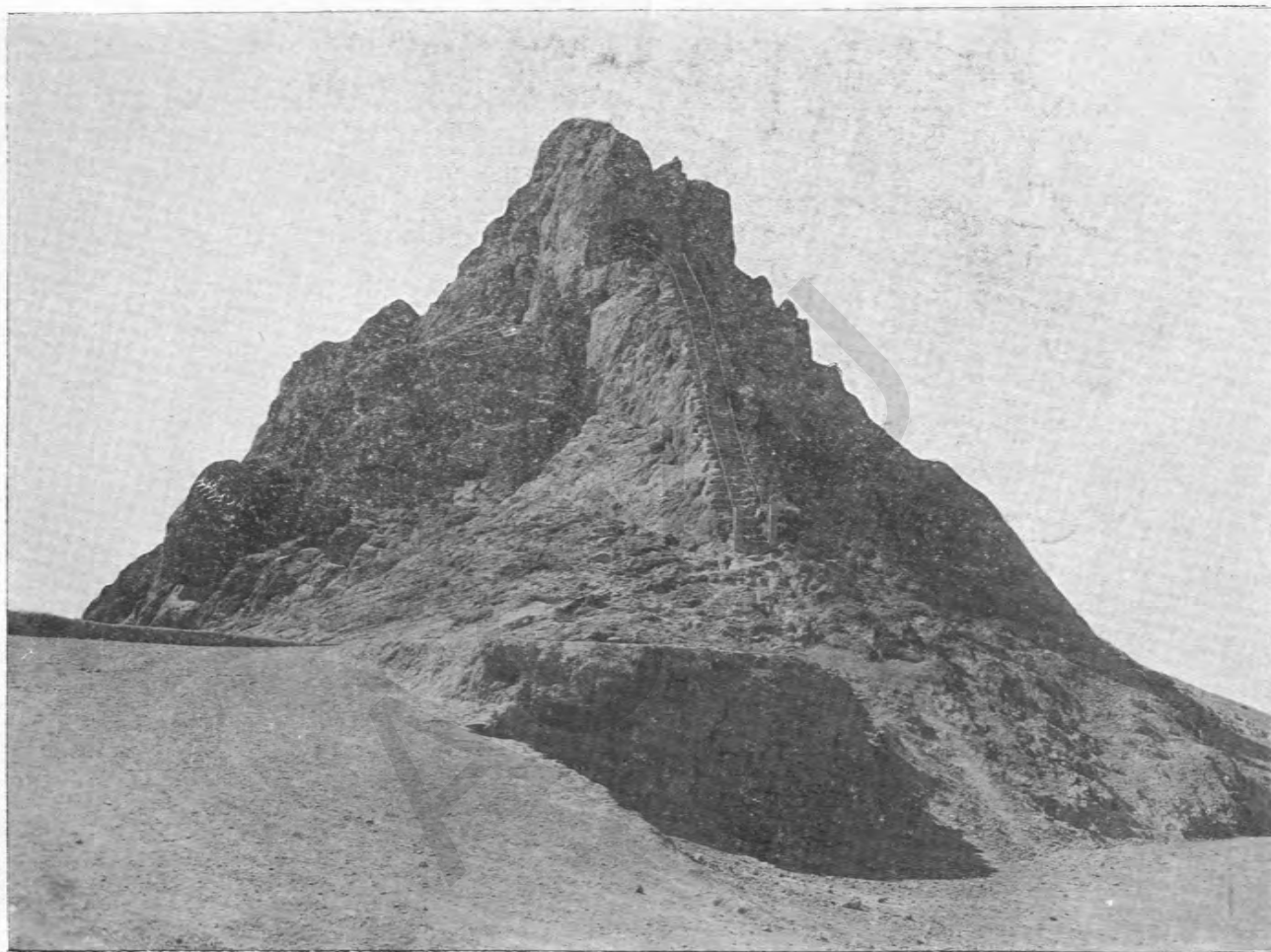
قسمتی ازین آریه ها به مملکت فارس داخل شدند و زبانهای دسته فارسی از آنها بروز نموده، قسمتی از آنها وارد مملکت کوهی (۳) در دستان گردیدند و زبانهای دردی از آثار آنها است، قسمت دیگر پیامبران توطن گزیدند و زبانهای غلجه امروزی که شعبه از دسته باختری است بوجود آمدند و بعضی ازین قسمت پس به آسیای مرکزی عودت نمودند و زبانهای سفدی، ساکائی و خوارزمی از آثار آنها باقی مانده است - ماد را اثر غلبه مد هس زرد بوستها زبان و قومیت بل نسل آنها محو و نابود شد فقط از آثار تاریک

Keith & J. D. Morgan ۱

۳ بعضی مورخین این مملکت را بنام بلورستان نیز موسوم کرده اند.

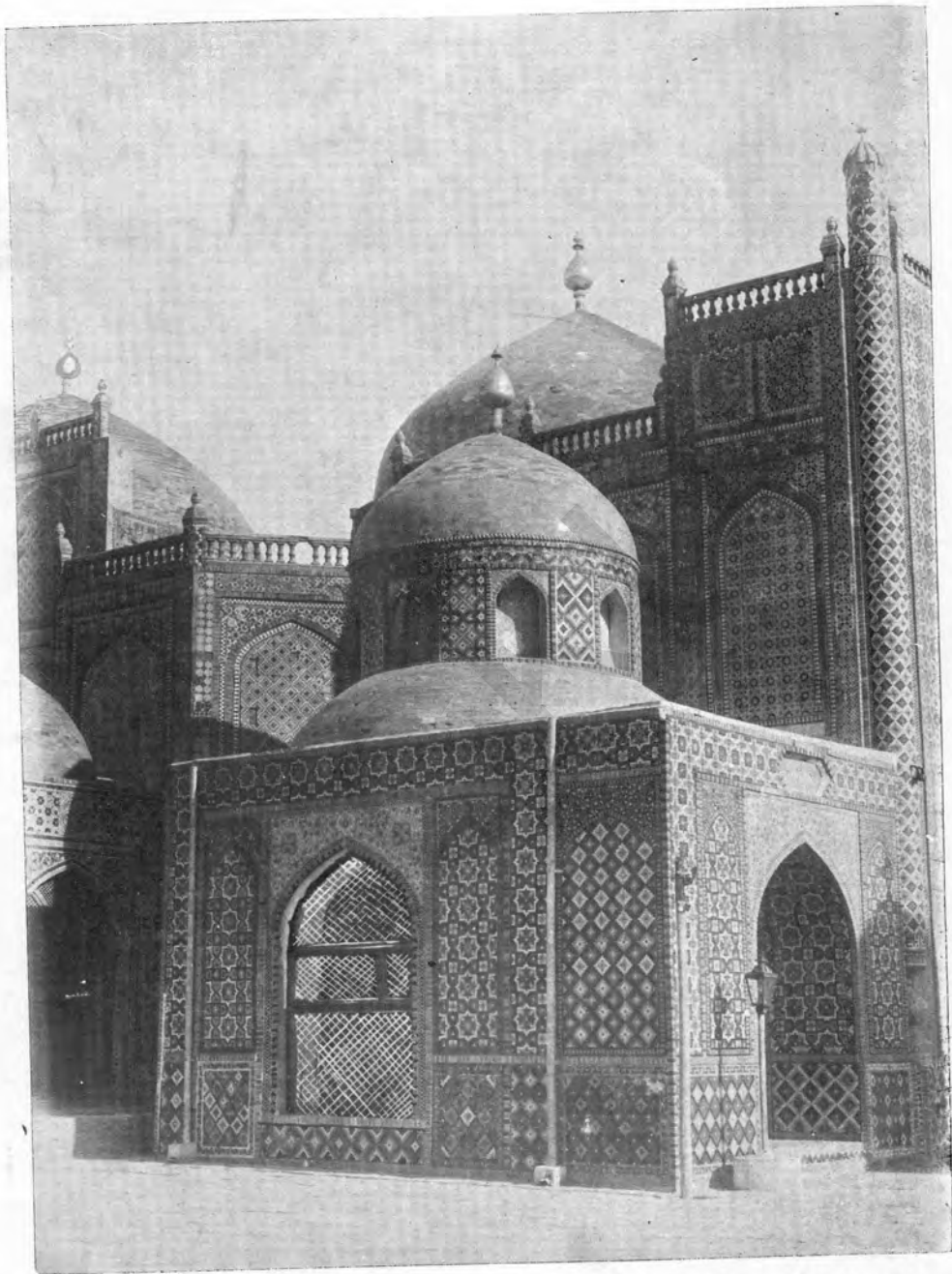


مقبره اعلیحضرت احمد شاه غازی (فندهار)
Mausolée de S. M. AHMAD CHAH à KANDAHAR

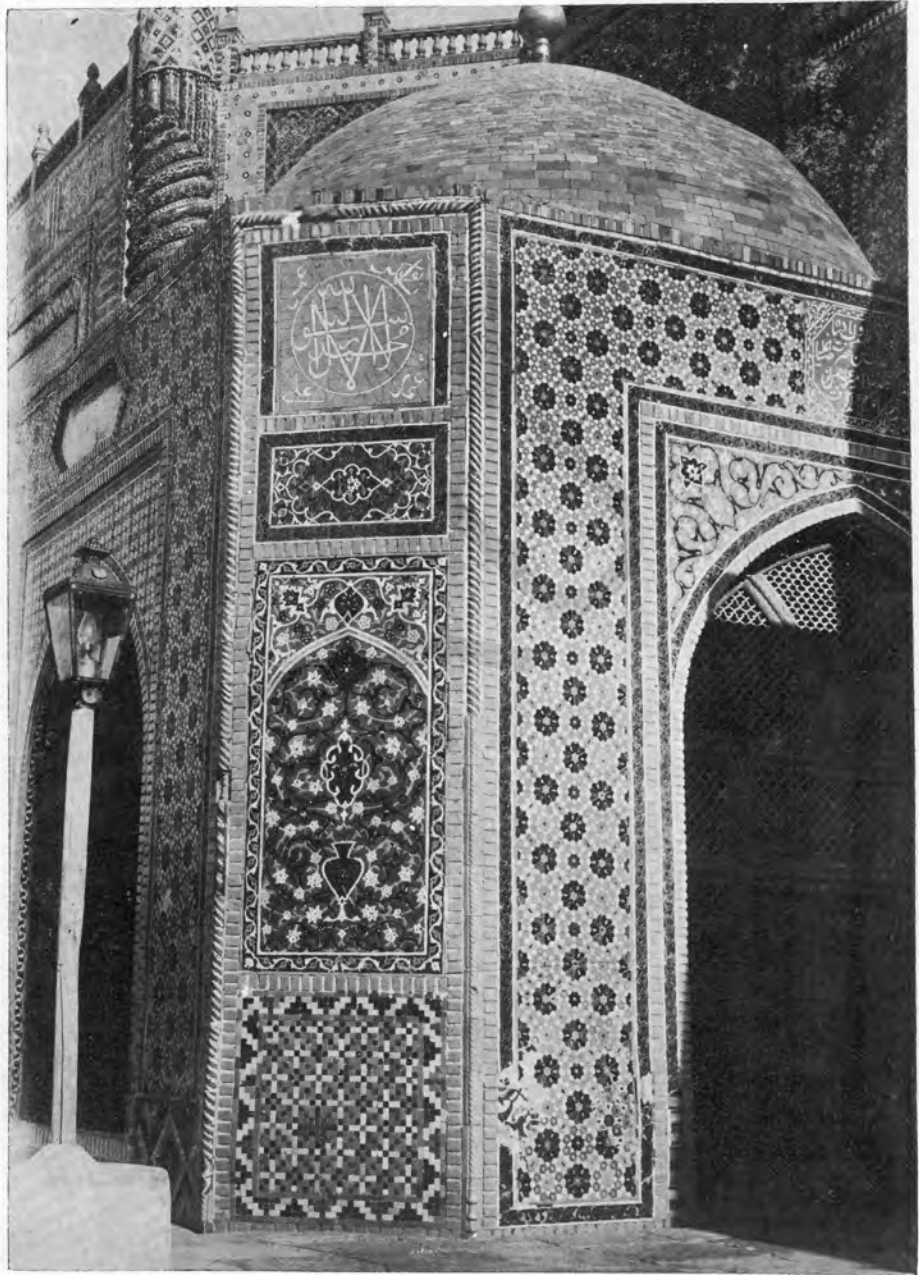


منظره چهل زینه قندهار

Un des Monuments Historiques d'AFGHANISTAN: Escalier et Petite Logette en pierre polie construits au Seixième Siècle (Dits TCHEHEL-ZINNA) à KANDAHAR.



از مناظر مزار شریف : مقبره اعلیحضرت امیر شیر علی خان مرحوم که بجانب غرب عمارت
روضه شریفه واقع است و از طرف غرب جنوب عکس گرفته شده
Vue générale du mauselée de S. M. CHÉR-ALI KHAN à MAZARI-CHÉRIF.



از مناظر مزار شریف : مقبره اعلیحضرت امیر شیرعلیخان مرحوم که متصل بنای روضه شریفه
حضرت شاه ولایت مآب واقع است .

L'intérieur du Mauselée de S. M. CHÉR-ALI KHAN à MAZARI-CHÉRIF

او ریل سنائین (۱) و هیئت های فرانسوی و آلمانی در آسیای وسطی بدست آورده اند معلوم شده است باز هم در یارکند قبائلی دیده میشوند که هیئت و قیافه و چهره آنها آریائی میباشد ولی آنها زبان و قومیت فاتحین تاناری را اختیار کرده اند، گویا غلبه زردیو ستها از رقه خاک آریه ها کاسته است - حد شرقی زبانهای دسته باختری را می توان « سرکول » قرار داد .

ناگفته نماند که عموماً زبان غیر آریائی در زبان آریائی اینقدر دخالت و حلول ننموده که زبانهای آریائی را بکلی از بین برداشته باشد البته اینطور شده که زبان آریائی در زبان دیگر مخلوط شده است، مثلاً عربها برای نشر و تبلیغ دین مبین اسلام امصار و بلاد دور دست را فتح کردند و در اثر استیلای عرب، زبانهای غربی یعنی زبان قبطی های مصر، بربرهای افریقه شمالی محو و نابود و عربی جای گزین آنها شد - اگر چه عربها در شرق هم تا دریای طارم فتوحات نمودند لیکن زبانهای آریائی این دیار بالمقابل عربی مستاصل نشد اما چون عربی در فصاحت و بلاغت رتبه بلندی را دارا و هم زبان دینی و علمی عالم اسلام بود و هست لهذا الفاظ عربی در مصطلحات شرعی، علمی و ادبی بکثرت استعمال و شیوع یافت و از جمله زبانهای باختری مخصوصاً فارسی همیشه زیر تاثیرات سامی هادر آمده است - اولاً تاثیر آثورها تنها در مجسمه تراشی یرمی یولیس و بیستون (کوبچه نزدیک کرمانشاه) دیده نمیشود بلکه در دین، سیاست، معاشرت، عدالت و جنگ هم هویدا است - ثانیاً خط آرامی و بالاخره عربی تاثیر زیادی در فارسی کرده است .

با وجود اینگونه تاثیرات، آریه ها لهجه های مخصوص خود را با کمال اصرار و ثبات نگاه مینمایند اگر چه بعضی استثنا هم دارد لیکن خیلی اندک است، مثلاً ارمیری ها که دور آنها را افغانها کاملاً فرا گرفته است زبان مخصوص خود را در برکی برک (لوگر) و کانی کرم (علاقه مسعودوزیرستان) حفاظت نموده اند بلی شکی نیست که الفاظ زیاد از پشتو و فارسی اخذ کرده اند، فارسی گویان ارگون و گردیز که پشتو چهار طرف آنها را احاطه کرده است زبان فارسی را از دست نداده اند، الفاظ پشتو در فارسی آنها داخل شده همچنین پشتوهای فرزه، ناصر و داؤد زئی (کوه دامن) که فارسی زبان بدور آنها محیط است پشتو را نگاه کرده اند، مردم دهگان کتر زبان پشتی خود را مصئون داشته اند، عیناً مثال این در سوتز رلیند دوقریه نزدیک بهم است که زبان جداگانه آریائی دارند و همچنان در بنگال قریه ها است که با هم نزدیک بوده اما اهالی آنها لهجه های یکدیگر را بدون ترجمان نمیفهمند ولی ریشه زبانهای آنها یکی است .

بر علاوه صرف و نحو و ریشه های الفاظ زبانهای آریائی از باحث و سمع و استحکام زود و در تغییر واقع نمیگردد مثلاً الفاظ زبانهای تبت و برما یک هجائی بوده به آسانی اختلاف پیدا کرده و زبانهای متعدده بوجود آمده است حتی لهجه های مختلفه آن آقدر انقلاب یافته که گوینده یک لهجه دیگر را نمیفهمند و عالم السنه بغور و تعمق سیار حکم بر اتحاد ریشه آنها می نماید - بواسطه استحکام صرف و نحو و ریشه های زبانهای آریائی از کشمیر تا سرحد ایرانی و از یامیر تا بحیره عرب صرف ۳۱ زبان گفته می شود، و چون افغانستان مملکت کوهی است لهذا عده زبانها نسبتاً زیاد تر است، لیکن در هندوستان که کمتر کوهسار دارد عده زبانها با وجود فراخی آن هنوز کمتر است چنانچه دسته هند و آریائی فقط ۱۷ زبان است اما در ۳۴ لهجه تقسیم شده .

از تشریح مهاجرت فوق قبائل آریائی واضح می شود که این قبیله ها از مرکز باختر جدا شده و در کوه های صعب المرور افغانستان محصور مانده امرار حیات کردند و در نتیجه زبانهای آنها در محیط محدود خود منازل ارتقاء را طی نموده و طبیعاً از زبانهای برادران افغانی آریائی دیگر اختلافی پیدا کرده است هکذا زبانهای توطن گزینان هندوستان و ایران با زبانهای مرکزی باختر اختلاف و تفاوت را دارا شدند، اما خلیج اختلاف در بین دسته هند و آریائی و ایرانی و سبب ترگشته، بر علاوه می بینیم که زبانهای افغانستان

خصوصیات هر دو دسته مذکور را دارا می باشد، و ازین هم استنباط می شود که دسته ایرانی و دسته هند و آریائی از افغانستان منشعب شده، اما دسته ایرانی با زبانهای متمدن تر سامی تماس کرده و زیر تاثیر آنها آمده زودتر در ماهیت آریائی تغییر پیدا کرد، لیکن دسته افغانی و دسته هند و آریائی و دسته دردی خصوصیات قدیمی خود را تا دیر محافظه نمود، و دسته دردی آریائی از باعث محصور بودن در کوه ها نسبت ب دیگر دسته ها هنوز خصوصیات قدیمی زبان باختری را زیاده تر دارد.

در نتیجه می بینیم که زبانهای باختری در چهار دسته تقسیم میشود، افغانی، دردی، هند و آریائی و ایرانی - در وطن عزیز ما افغانستان هر چهار دسته منشعبه باختر مورد محاوره می باشد، اما از زبانهای هندی صرف یک زبان که آنرا عموماً پنجابی میگویند رواج دارد و فقط عده کمی از سکها و هندوها رعایای افغانستان در آن تکلم می کنند - بر علاوه از یکی (۱) هم که در اصل خود ترکی (شاخ پورال الطائی) می باشد در قسمت شمالی افغانستان گفته می شود، رواج این زبان در نتیجه استیلای زرد پوست ها شده است و رنه در زگهای از یکها خون آریائی و افتر است.

امتیازات و تبدلات مهمه صوتی فیمابین زبانهای هند و آریائی و ایرانی را قرار ذیل شرح میدهم :

- ۱: « س » اصلی آریائی در فارسی به « ه »
- ۲: حروف حلقی صد اداریایی صد در فارسی به « ف » و یا « ث » تبدیل می شود.
- ۳: « ژ » در فارسی موجود اما از هندی مفقود شده.
- ۴: دو حرف علت فارسی یعنی آی - آو در هندی ای ، او تلفظ می شود،

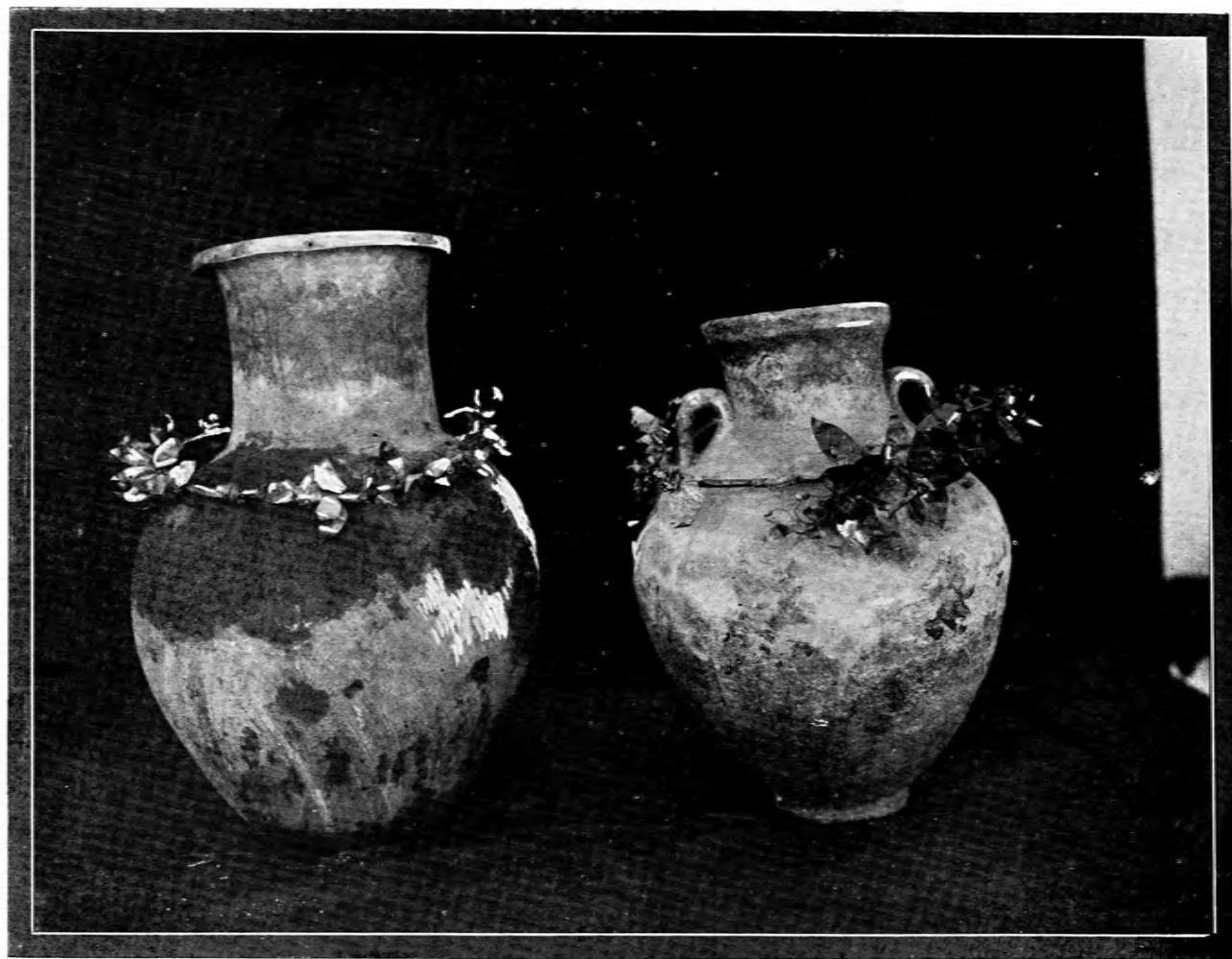
بطور مثال :

سنسکرت	آویستا	فارسی قدیم	فارسی امروزی
سندهو (دریای اندوس)	هندو	هندو	هند
اسوره میدهاس	اهوره مزداه	اهوره مزدا	هر مزد
پهومی (زمین)	پومی	پومی	پو
اشوه	اسیه	اس	اسپ
هسته (دست)	زسته	دسته	دست

چنانکه گفته آمد دسته افغانی و یا زبانهای افغانستان خصوصیات هر دو دسته را دارا میباشد، مثلاً « داسه » سنسکرت قرار ابدال مذکور در فارسی « ده » اما در پشتو « لس » گردید - « هسته » در سنسکرت « دست » در فارسی، « لاس » در پشتو - عدد « ده » در نورستانی « دس » در شغنی (۱) زیس، و در پراچی « دوس » میباشد - « دست » فارسی در نورستانی « دشت » در شغنی « دشت » در پشتو « هاست » در پراچی « دوست » گفته میشود.

شعب زبانهای باختری عبارت از لغات ذیل است :

دسته ایرانی عبارت است از فرس قدیم و لهجه های مختلفه آن از قبل لری، کردی، دسته افغانی عبارت است از پشتو، زبانهای غلجه، آویستا، سعدی، خوارزمی، ساکائی، وار سری و غیره .
دسته دردی عبارت است از زبان نورستانی و لهجه های مختلفه آن، پشتی و لهجه های آن ها تیراهی، چترالی، دیری، کوهستانی و کاشمیری و غیره .
دسته هند و آریائی عبارت است از زبانهای متعدد هندوستان غیر از زبانهای در اوپدی ها (باشندگان) که قبل از ورود آریه ها در هندوستان بودند .



۲ دانه مرتبان که از حفريات سال ۱۳۱۳ قندهار بدست آمده (موزه خانه قندهار)
Vases Antiques trouvés -il y a 2 ans- au cours d'une fouille à KANDAHAR.
(Musée de KANDAHAR)

از حفريات قندهار

از حفريات سال ۱۳۱۲، شهر احمد شاهي قندهار اخير آدم و خم مرمر که محتويات آن عبارت است از دو مرتبان، يکي نقری و يکی سفالی و زرگردن هر کدام يك يك حيل قشنگ طلائی دارای گل و برک و با سلوب نفيس ترين صنايع زرگری يونانی است بدست آمده که فوتوهای آنها در صفحه ماقبل بنظر خواننده رسانيده شد. در بين مرتبان نقره‌ئی عده استخوانهای بوسيده و مرتبان سفالی مقداری خاکستر موجود است، چگونه‌گی اين مطلب تا حالا از اطلاع بسی مردم بیرون است چه موضوعی است تاريخی و خیلی قدیم، کسانیکه آشنا بتاريخ گذشته‌گان اند، ميدانند که يونانیهای قدیم بعد از فيج (الميا) واقع در يونان همه ساله جشنی برپا کرده و خوشی‌ها و سپورت‌ها در آن جشن می نمودند و رفته رفته اين جشن که موسوم بحسن الميک است بطور توارث بين اخلاف يونانی مانده در عهد سکندر مقدونی در شرق ۳۰۰ بين قشون و سرداران يونانی معمول بود.

حتی در سرداران و نظامیان بومی ممالک مفتوحه سکندر، نیز احتفال اين جشن ترويج یافت و از آن پس يعنی تا امروز جشن الميک در تمام اقطار جهان رواج داشته و در ممالک غربي بيشتر منعقد می شود. از مهم ترين تفريجات اين جشن چه در وقت حاضر چه در آغاز تاسيس، اجرای سپورت‌های مهم است که برای شخصیکه در مسابقه اين سپورت‌ها، حایز نيم اول ميشد در عهد يونانی‌ها يك حيل طلائی بطور نمونه فوق از طرف حکومت داده شده و بعد از مرگ همان شخص حيل مذکور در قبر وی گذاشته ميشد.

پس اين حفرياتیکه بسال ۱۳۱۲ در قندهار صورت گرفته و اشباي مذکور بدست آمده عبارت از قبر شخص رشيد است که در سپورت جشن او الميک افغانستان قدیم اين حایل را مالک گردیده است که بعد از وفات او با مرتبانها خاک و استخوان آن، یکجا مدفون شده است، اينکه در مقبره يك شخص دو حيل طلائی الميک دیده ميشود گمان می رود که شخص مذکور شايد در دو جشن حایز مقام اوليت در مسابقه شده و با اين دو حيل طلائی نائل گردیده است.

اين در باب هويت شخص که آیا يونانی بود يا افغانی، چون بعد از سکندر در عهد اخلاف او تمدن يونانی خیلی در افغانستان توسيع یافته و شجاعان بومی افغانستان در ردیف عساکر دولت استخدام ميشدند و علاوه بر آن صنايع داخلی افغانستان با صنايع يونانی امتزاج یافته و زرگری‌های آن زمان افغانستان با صنعت زرگری يونان قدیم خیلی شبیه است لهذا مسئله قبر مذکور بين ميبت يونانی و افغانی مشتبه مينمايد.

ولی چون سوختن اموات در يونانیهای قدیم اختصاصی بود يعنی آنقسم اموات را میسوختانند که يا گرفتار کدام مرض ساری می بود يا در مبادين حرب بقتل می رسید، بالعکس در افغانستان آنروزه بواسطه شيوع مذهب بودائی عموماً اموات سوختاننده ميشدند لهذا موضوع هويت ميبت مذکور با افغانستانی بودن نيز يك ترخيال می رسد.

فارسی

چون زبان فارسی تخمیناً از یکهزار سال باینطرف زبان درباری و علمی خراسان، ماوراءالنهر، افغانستان مییاشد لهذا مناسب است که بحث آنرا اولاً نمائیم، و از همین باعث رسمیت آن است که بعضی کلمات فارسی در زبانهای افغانستان داخل شده است، چنانچه در زبانهای غلجه، پراچی و خصوصاً ارمری زیاده تر دخالت نموده است. هکذا در زبانهای هندی و خصوصاً اردو کلمات فارسی داخل شده است.

تاریخ زبان فارسی سه منزل مهم دارد که به آسانی تفریق و تمییز میشود:-

۱: عصر هخامنشیها (۵۵۰ - ۳۳۰ ق م) فرامین و کتیبه های این عصر بخط میخی نوشته می شد، و این زبان زبان درباری پرسی پولیس و زبان رسمی تمام سلطنت فارس بوده و هم وسیله مشترک مراودات درین باشندهگان ایالت های مختلفه سلطنت فارس بشمار میرفت. جمله الفاظ این زبان که بدست ما رسیده صرف ۴۰۰ کلمه مییاشد، اکثر آنرا این زبان را سکندر یونانی تبا و بر باد نموده بود. تا حال زاید از ۴۰۰ کلمه فارسی قدیم دیگر معلومات در باب آن نداریم، پیش از غلبه زبان فارسی در شمال غرب فارس زبان مادها (یا میدیها) که آریائی بود رواج داشت اما حال اثری از آن موجود نیست بدون کلمه سیا که (۱) که بتوسط هیردوتس بمار رسیده است.

۲: عهد پارتیها یا اشکانیها (۲۵۰ ق م - ۲۲۵ میلادی) اما مناسب آنست که این زمانه را از عهد ساسانی حساب کنیم. (۲۲۶ و ۶۵۲ میلادی) این عهد و زبان آن را از روی کتیبهها، تمغه ها و مهرها، سکه ها و دانه های منقوره الماس میدانیم، فتوحات عرب این عهد را خاتمه داد، و زبان این عهد الفاظ عربی ندارد، و عموماً آنرا پهلوی میگویند، اما باید دانست که پهلوی حقیقتاً نام رسم الخط است نه نام زبان، علی ای حال می توان گفت که این زبان پهلوی زبان رسمی ایران ساسانی بود لیکن با فارسی قدیم اختلاف زیادی داشت، فرضاً اگر شخصی از عهد ساسانی به زمانه هخامنشی حاضر آید، زبان فارسی هخامنشی را مطلقاً نخواهد فهمید باینکه زبان پهلوی از هیولای شکسته فرس قدیم ساخته شده، رسم الخط پهلوی را خلفای اولین بر سکه ها استعمال می کردند تا آنکه خلیفه عبدالملک رسم الخط عربی را بر سکه ها و در دفترها رواج داد. اما اسپهبد های طبرستان صد سال پس از فتوحات عرب هم همین رسم الخط را استعمال میکردند.

۳: بعد از غلبه عرب و اشاعت و ترویج دین مقدس اسلام نوشتن و خواندن فارسی متروک و عربی زبان درباری، رسمی، علمی و ادبی گردید. فارسی عصری تخمیناً در حدود سه صد هجری آغاز یافت، اما در بین آخرین زبان پهلوی (فارسی وسطی) و نخستین شکل فارسی عصری همین قدر اختلاف است که اول الذکر با الفاظ عربی کمتر مخلوط. و برسم الخط پهلوی تبحر یافته است و آخر الذکر بیشتر مخلوط به الفاظ عربی و در رسم الخط عربی نگاشته شده است.

فارسی دوران ساسانی است و از دو ماخذ معلوم شده یکی کتیبه ها فارسی وسطی یا پهلوی: و سکه ها و غیره که نادرالوجود است و ثانیاً از تحریرات آن - کتیبه های آن در رسم الخط صاف و ساده است و قدیمترین آنها در حدود ۳۰۰ میلادی نگاشته آمده - درین کتیبه دو لهجه نوشته شده یکی پهلوی کتابی و دیگر لهجه که اختلاف زیادی با پهلوی دارد و بنام چلدیو پهلوی موسوم بوده - پهلوی تحریری زبان ادبیات پساتر زردشتی ها مییاشد که دوره و تحریرات آن تا به ۹۰۰ میلادی امتداد یافت و عموماً عبارت است از شروح اویستا و مضامین دینی زردشتی ها - عده الفاظ ادبیات دینی به (۵۸۶۰۰۰) و عده الفاظی که مسائل تاریخی و سائر مضامین بحث می کنند تنهابه (۴۱۰۰۰) میرسد، حروف

تهجی این ادبیات بسیار مبهم و مورد التباس واقع میشود - مثلاً برای گ، د، ی، ز، يك علامه و برای و، ن، ر يك علامه قرار داده شده و علی هذا القیاس - بر علاوه استعمال چندین اشکال الفاظ سامی هنوز بزحمت قاری و حل کننده می افزاید مثلاً تحریراً اب، شمس، لا، وسنه، من و غیره نوشته می کردند، اما بوقت خواندن این الفاظ پدر، آفتاب، نه، سال، از، قرائت می نمودند چنانچه راجع به لفظ یوم (تحریر پهلوی) علمای السنه مدت مدیدی بحث داشتند که یوم خوانده شود یا معنی فارسی آن یعنی «روز» بالاخره در سنه ۱۹۰۰ میلادی تلفظ اخذ الذکر را عموماً شناختند - بنابرین اشکالات، زردشتیان عهد مذکور عیوب و نقائص الف بای پهلوی را مشاهده کرده «ژند» را در رسم الخط او ایستائی نوشتند و نام آن «یاژند» نهاده شد.

اسناد فارسی وسطی که بواسطه هیئت آلمانی در طور فن کشف شده اهمیت زیادی را داراست. چه این اسناد در الف بای خصوصی (مشتق از آرامی) نوشته شده اما بسیار واضح است و الفاظیکه بیشتر لباس سامی را در برداشت درین تحریرات به فارسی ساده و خالص نوشته شده، یعنی اینطور نیست که تحریر از اصل مفهوم و مراد مختلف باشد مانند امثله که در سابق تحریر یافت.

ازین کشفیات معلوم شده که در زبان فارسی وسطی دو لهجه معاصر و متوازی موجود بوده یکی مشتق از فارسی قدیم بوده و در جنوب (یعنی فارس) گفته میشد و دومین در شمال مغرب مملکت فارس ترویج داشت - لهجه دومین یعنی شمال مغربی با او ایستائی چیزی مماثلت دارد اما مشتق از او نیست.

نمونه فارسی وسطی از اوایل عهد اشکانی ها در کردستان ایرانی کشف شده و به همراه آن چند پارچه یونانی آن زمان نیز بدست آمده این سند فارسی را در سنه ۱۹۲۳ میلادی ایچ، ایس، نائی برگ (۱) حل کرد.

نمونه فارسی وسطی و فارسی عصری:

زبانهای عصری		فارسی وسطی یا پهلوی	
جنوب	شمال مغربی	جنوبی	شمال مغربی
دان	زان (کردی)	دان	زان (بدان)
زن	ژن (کردی)	زن	ژن (زن)
ده	دس (سمنانی)	ده	دس (ده)
پسر	پور	پس	پهر (پسر)
پل	پرد (کردی)	دل	ززد (دل)
دل	زر (کردی)		

مهمترین دسته آریائی وسط آسیا فارسی ادبی میباشد، فارسی موجوده از فارسی فارسی نصری: وسطی جنوبی اشتقاق و بر علاوه عدّه زیادی از الفاظ عربی و کمی از ترکی دران دخیل گشته و در رسم الخط عربی نوشته شد که شکل آخرین آن را نستعلیق میگویند - گرچه فارسی یک زبان واحد گفته میشود اما در بین لهجه اهالی ایران باشندگان شهری افغانستان، هندوستان، تاجکستان و غیره که همه فارسی میگویند اختلاف زیادی موجود است، چنانچه در خود مملکت افغانستان لهجه اهالی یکشهر و نواح آن از شهر دیگر تفاوتی دارد مثلاً لهجه کوهدامن از اوگر، گردیز، هرات و سرخ رود و غیره و همه از یکدیگر اختلاف دارند.

در عهد با سعادت خلافت حضرت عمر رضی الله تعالی عنه دامنه احیای فارسی عصری: فتوحات اسلام وسعت پیدا کرده و مملکت ایران یکی از ممالک مفتوحه اسلام بشمار آمد. امیر المؤمنین فاروق اعظم رضی الله تعالی عنه دخترها و سکه های هر مملکت را در زبان همان مملکت بر قرار ماندند چنانچه در شام و مربوطات آن فلسطین، مصر و غیره سکه ها و دیوانها بزبان رومی و در ایران سکه ها و دخترها بزبان فارسی رواج و دوام داشت و تا زمان خلیفه عبدالملک بن مروان همین طریقه معمول بود، خلیفه عبدالملک در (۸۱) هجری از حرکت نازیبای یک میرزای رومی اطلاع یافته سیلمان بن سعد را امر داد تا دختر رومی را بزبان عربی نقل بدهد؛ چون حجاج بن یوسف نائب الحکومه عبدالملک از واقعه فوق خبر شد لهذا بوسیله صالح بن عبدالرحمن سیستانی که در عربی و فارسی مهارت تامه داشت، دختر عراق و مربوطات آن را از فارسی به عربی نقل داد؛ میگویند که مردانشاه مستوفی بزرگ دیوان فارسی به صالح یکصد هزار طلای آنوقت را تقدیم نمود تا عجز خود را از اجرای این کار نشات بدهد اما صالح قبول نکرد بعد از اینکه عربی زبان در باری، دیوانی و رسمی گردید؛ از باعث وسعت و بلاغت جلی خود زود موقعیت بلندی را احراز کرد چنانچه علمای عجم هم کتب هرفن و علم را در عربی تحریر کردند و فارسی مدت زیادی متروک گردید؛ اما اهالی ایران و افغانستان غالباً بزبان بومی خود غزلی گفتند و بدیهی است که ادبیات نخستین از نظم شروع میشود و بعدها تر و رواج مییابد.

آغاز ادبیات فارسی عصری بصحت تمین نمی توان شد لیکن اینقدر یقینی است وقتیکه در قرن سوم اسلام، اقتدار و حاکمیت عرب در ممالک شرقی مثل خراسان حایه، افغانستان شمالی و ماوراءالنهر رو به ضعف گذاشت زبان پهلوی که آمیزش و اختلاطی با لغات عرب نموده و هم در لهجه و طرز تلفظ تفاوتی کرده بود، در سرا کر رسمی و علمی این سه مملکت آغاز به حیات دوباره نهاد. اگر چه رعایا و عموم این سه نقطه در عهد استیلای عرب هم ترک زبان خود را نکرده بودند ولی از عدم رشد و تربیه علمی این زبان خیلی بطرز فقیرانه بین شان تلفظ میشد. در عهد حکمرانان سامانی بلخی گرچه شعرا مثل ابو حفص سمرقندی و رودکی بخارائی، عباس مروزی، شقیق بلخی، حنظله بادغیسی و هراتی، محمد بن و صیف سکزی، دقیقی بلخی و غیره پرورش و شعر فارسی اثبات حیات نمود و خود این حکم داران هم که از بلخ بودند بزبان فارسی متکلم بودند ولی با آنهام چون امرای سامانی احترام بمقام خلافت عباسی داشتند نمی توانستند رسماً فارسی را زبان رسمی دربار و دیوان حکومتی قرار دهند حتی این مسئله در عهد حکومت الیتکین بدربار غزنی هم صورت گرفته نتوانست.

چنانکه در سالنامه سنه ۱۳۱۲ تحت عنوان «زاد افغانیان» گفته آمد که چون لسانهای هخامنشی های علاقه فارس، باختر، سوغدیان و دیگر حصص افغانستان حقیقه شاخهای یک اصل مشترک بودند لهذا وقتیکه هخامنشی ها بر کل مملکت ایران، قسمتی از افغانستان و هندوستان غلبه جستند اصطلاح «فارسی» درین دیار رواج یافت زیرا زبانهای معموله افغانستان در آن آوان یا فارسی هخامنشی ها چندان معاشرت و اختلاف نداشتند. و چون زبانها با هم قریب و مماثل بودند لهذا همین کلمه فارسی به زبان بلخ و غیره نیز اطلاق شده و زبان فارسی یکی از زبانهای بومی افغانستان بشمار آمد. ورنه زبان فارسی در شکل قدیمی خود قبل از استیلای هخامنشی ها هم در افغانستان مورد محاوره و مکالمه بود. بنا بر این واضح است که عده از سکنه افغانستان به زبان پهلوی متکلم بودند. اما ایرانیان تا قرن ها از سلطه عربی استخلاص گریبان نتوانستند. و شعرا و ادبای افغانستان در احیای فارسی امروزه زحمت ها کشیدند، سامانیان فارسی را از بلخ به ماوراءالنهر بردند، سلاطین غزنویه در قریب پنج و شش هجری ادبیات فارسی افغانستان را به اوج جمال رسانیدند. ادبای این دوره از قبیل عنصری، منوچهری، فرخی، عسجدی، سنائی و ناصر خسرو و غیره از مشهورترین

ادبای آسیا بشمار میروند ، شاهنامه معروف و یافصیح ترین نمونه زبان پارسی به امر سلطان محمود غزنوی بوسیله فردوسی تنظیم شد .

از تشریح فوق واضح گردید که تربیه حقیقی و اولی ادبیات فارسی در مملکت افغانستان شد اولاً حسن میمندی وزیر سلطان محمود غزنوی فارسی را زبان رسمی قرار داده بود ، از آن به بعد عزت و اعتبار فارسی در وسط شرق برقرار مانده ، و فارسی بعد از محمود زبان رسمی دولت غزنویان و زبان عمومی قسمت های فارسی زبان امروزه مملکت بوده - در عهد غوریان نیز زبان رسمی قرار داده شد حتی موسس سلطنت غوری علاءالدین جهان سوز نخستین شاه این سلسله به این زبان شعر سروده و شعرای فارسی را صله گران بها داده است ، شعرای مشهور این دوران رفیعی ، جوهری ، جیلی ، انوری ، ترمذی و غیره میباشند .

شاهان افغانی مثلیکه زبان بومی فارسی را به ماوراءالنهر برده و ترقی دادند نیز این زبان وطنی خود را به هندوستان داخل نموده و فارسی در هندوستان پیشرفت شایانی در دوره های سلاطین افغانی و شاهان مغلی کرد و کتب مختلفه زیادی در آن ، تدوین و تالیف یافت ، تاسیس ، ترویج و ترقی زبان فارسی در هندوستان هم از طرف افغانیان شده است ، فارسی امروزی که زبان ادبیات گردیده با آمیزش لغات عربی قریباً از یکپنجاه سال به اینطرف مستقل و بحالت اولی خود مانده است ، و بدیهی است که زبان را ادبیات آن مدت مدیدی زنده گمی بخشد ، فرضاً اگر شخصی ازین عصر به عصر غزنویها برسد زبان مردم آن عصر را بخوبی فهمیده خواهد توانست .

در ایران علاوه بر فارسی ادبی لهجه های مخصوص فارسی دردهات گفته میشود .

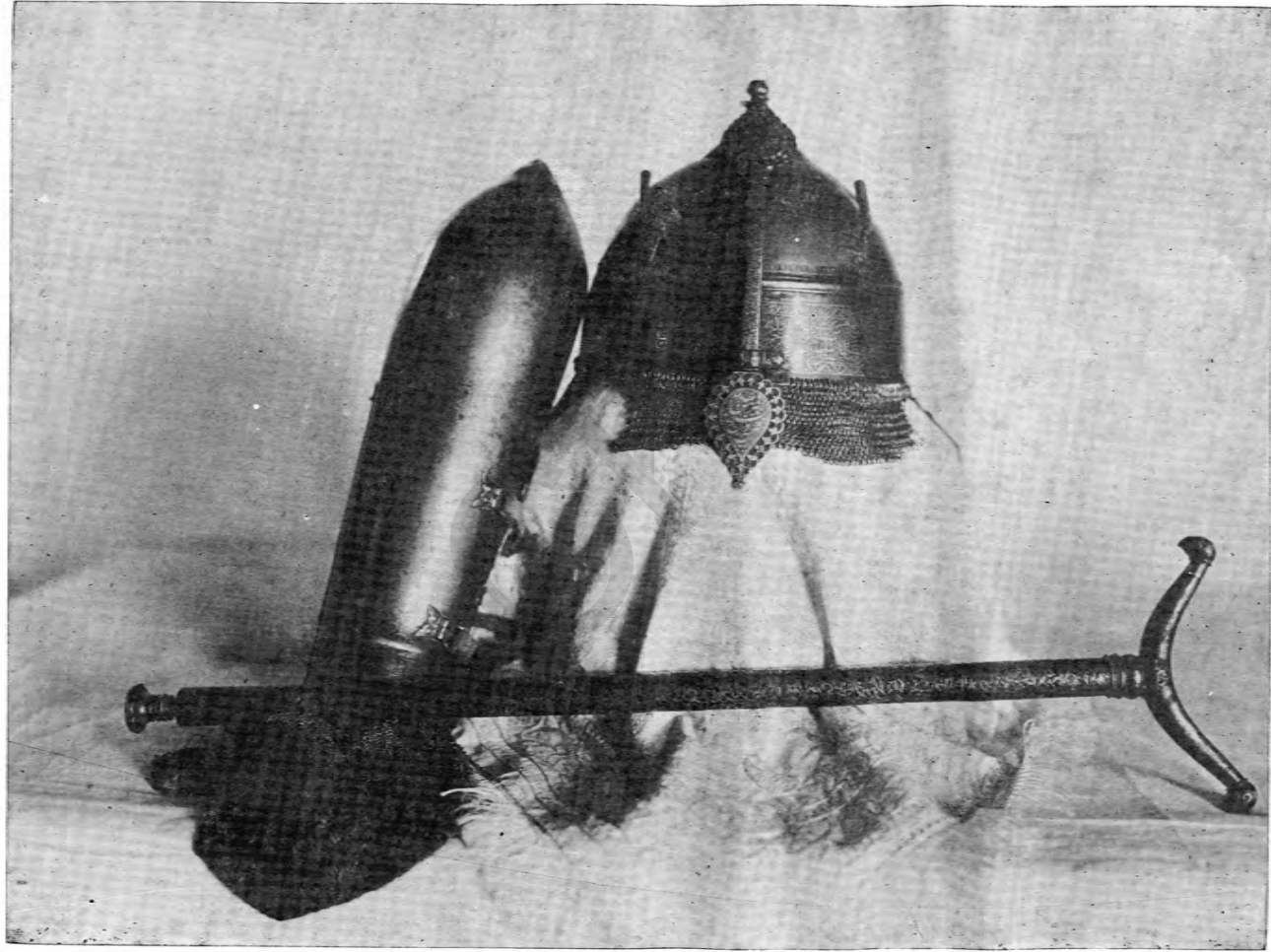
(۱) در شمال ایران که در مازندران ، گیلان ، تالش گفته میشود آنرا لهجه خزر نیز گویند . (۲) در سمنان در شمال مشرق (۳) کاشان ، قهر دو ، نائین در سرکنز ، لهجه های یزد ، کرمان و غیره نیز درین شامل است (۴) سیوند در جنوب (۵) لرستان و کردستان در مغرب .

دری : یکی از لهجه های زبان فارسی بوده و قرار حدس آقای جلال الدین اصفهانی « زبات دری عبارت بود از زبان قلمی ، کتابی و درسی ایران ، و این زبان از زبانیکه در محاورات و مکالمات عمومی متداول است فصیح تر و منضبط تر است زبان محاوره اغلب دچار تحریف عوام و تغییر و اختلاف لهجه می شود این است که زبان دری زبان ادبی گشته و تالیفات و کتب به این زبان نوشته شده است » این نظریه صحیح است ، چنانچه در مقدمه این فصل بیان کردیم که بعضی زبانها اهمیت ادبی را پیدا کرده و نویسندگان در وسیع و بلیغ نمودن آن سعی می نمایند ، مثلاً سنسکرت در هندوستان زبان دینی ، علمی و ادبی گردیده و اهالی هند آن را بدرجه نهائی بلاغت و فصاحت رسانیده بودند که از آثار آن هویدا است .

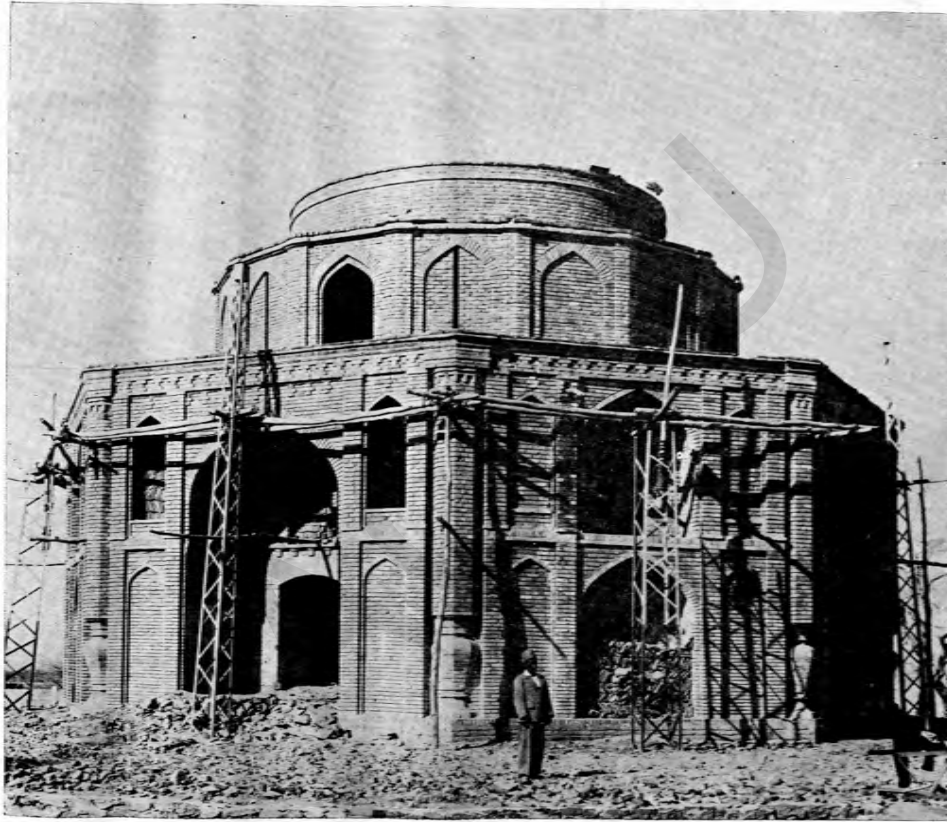
بدخشی از علاقه بدخشان ، تاجکی از تاجکستان نیز لهجه های فارسی عصری میباشد .
فارسی ادبی و تحریری افغانستان و ایران قریباً یکی است .

دسته زبانهای افغانی

باید دانست که سفدی ، پراچی ، ارمری و اوستیک زبانهای مردم ده نشین بوده بام نزدیک میباشد و ساکائی که زبان مردم چادر نشین بوده با زبانهای غلجه قرابت تامه دارد و باز تمام این زبانها بام ربطی دارند و زبان آویستائی قدیمترین نمونه این زبانها میباشد ، بنابراین ازین استنباط میشود . که (۱) زبات آویستا و کتاب زردشت از شرق یعنی افغانستان است نه از مید یا مثلیکه بعضی مورخین حدس میزنند - بلکه زبان مادها را نیز در زمره دسته افغانی میتوات شمار نمود زیرا میدها سک را « سیا که »



کلاه زره دار، بازوبند فلزی و عصای اعلیحضرت احمد شاه غازی (موزه خانۀ قندهار)
Casque maillée, Brassar métallique et le Scéptre de S. M. AHMAD CHAH
(Musée de KANDAHAR).



از تعمیرات جدید قندهار : مقبره فائد معروف وطن (در قرن ۱۸) میرویس خان
که جزئی کار آن باقیبمانده

Mausolée, en construction, du Grand Chef Afghan, au 18^e. siècle
MIR-OUAIS KHAN, à KANDAHAR.

می گفتند و از زبان میدی فقط همین يك لفظ بتوسط هیرودوتس مورخ یونانی برای ما معلوم شده ؛ لفظ آویستائی برای آن سین (Span) و لفظ سنسکرت سون (Svan) و یونانی « کوون » (Kvon) میباشد . در پشتو سگ را « سبی » در پراچی « اسپو » (Isपो) و در ارمری « سپوک » (Spok) میگویند - در یکی از لهجه های فارسی مثلاً در کاشان (قریباً در وسط طهران و اصفهان) آنرا اسپه (Isپا) مینامند ؛

(۲) این زبانها مثلیکه در خود افغانستان موجود و مورد محاوره میباشد از باختر منشعب شده و در کوهستانات افغانستان پرورش یافته زبانهای افغانستان است ، چنانچه می بینیم که زبانهای غلچه دریا میرات اصرار حیات نمودند و پشتو از پامیرات بمسافه بیددی وقوع یافته و بر علاوه کوه های هندوکش و غیره در بین حائل و علاقه بینی دچار حوادث مدهشه نیز شده بازبانهای غلچه قرابت دارد - ازینجمله زبان آویستارا که قدیمترین نمونه این دسته است اولاً زیر بحث میگیریم .

آویستا (۱) باید دانست که زبان آویستائی با فارسی قدیم اختلاف و با سنسکرت موافقت قریب دارد و نمونه آنها قرار آتی است .

آویستا: یو وو آ یو و نکوهیش یزاتی اهورانیس اهورهی وهستیو زاوسرایو ایستایو .
سنسکرت: یو وو آ یو و سوش یجاتی اسورانیس اسورسبه و سشتها بهیو هوترا بهیو سریش تها بهیو .
ترجمه تحت اللفظی: قربانی ها عالی ترین .
کسیکه شمارا آنها خوب می پرستد از ملک مولا از مولا بهترین .

ترجمه روان: آب های خوب مولا را می پرستد .
کسیکه با بهترین و عالی ترین قربانیهای (که) مولا (با موهوب کرده است) شما (یعنی)

چون در رسم الخط آویستائی بعضی علامات تحریری ، صدا های چند حرف را اظهار مینماید و اشتباه زیاد واقع میگردد ، لهذا اگر علامات تحریری را بر طرف نموده بزبان ادا شود با سنسکرت هنوز نزدیکتر میشود - ازین مماثلت تامه و بدیهی وضاحتاً معلوم میشود که زبان آویستائی و سنسکرت دولهجه زبان باختری بوده که بالاخره پایه ادبی و اهمیت دینی را احراز کردند ، بر علاوه استنباط میشود که ترانه های اولی و دیرینه « رگ وید » در حدود افغانستان سروده شده ، و تدوین آنها در حدود سنه ۱۹۰۰ یا سنه ۱۴۰۰ ق م . وقوع بیوست و این وقتی بود که هنوز آریه های افغانستان و هندوستان از تحریر و خط نا آشنا بودند ، و اهالی این دیار این غزلیات دینی را بکمال امانت در اذهان نگاه کرده به نسل های آینده نقل نموده رفتند حتی در قید تحریر آمد - بنا بران زبان آویستائی از افغانستان است .

زمانه تدوین آویستا را بصحت نمیتوان تعیین نمود ، اما اکثر مورخین اتفاق دارند که زردشت صاحب آویستا در حدود ۱۰۰۰ سال ق م می زیست و برخی از آنها حیات او را در قرن هفتم ق م قیاس میکنند - علی ای حال قدیمترین اجزای این یادگار ادبی یعنی آویستا بازبان قدیمترین سرود های ویدی قریب تراست - بنا بران میتوانیم بگوئیم که این هر دو زبان در زمانی بود که هنوز هر دو لهجه مذکور زبان باختری اختلاف و تفاوت زیاد پیدا نکرده بود - باز میدانیم که زبان آویستائی در زمان اشکانی ها (الی ۲۲۵ میلادی) و در عهد ساسانی ها (الی ۶۵۲ میلادی) قطعاً گفته نمیشد و یک زبان مرده بشمار میرفت ، هکذا زبان سنسکرت در زمان استیلای سکندر یونانی يك زبان مرده بود ، پس چنان مینماید که این هر دو زبان در حدود افغانستان

۱ - آویستا مرکب از « آ » حرف نقی و « وسته » بمعنی « دانسته » است و مجموعاً لفظ اوستا بمعنی « نامفهوم » است زیرا برای هر کس مطالب و حقائق آن واضح و معلوم نمیشود (تاریخ ادبیات ایران) .

زنده بودند ولی وقتیکه بخارج قدم نهادند ببردند اما مقام احترام و عزت را احراز کردند، چنانچه مؤبدان زبان آویستانی را حفظ کردند و علمای دین برهمنی و هندوها سنسکرت را باوج کمال رسانیدند.

بعد از کشته شدن دارای سوم شهنشاه ایران وقتیکه سکندر در ایران تسلط و استیلا نمود او ایستا (۱) را م همراه برسی پولیس نذر آتش نموده بود، بعد ها جمع آوری آویستا در قرن اول میلادی در عهد وولوگیس اول یا سوم شاه پارتی شروع شده و تحت حمایت شاهان ساسانی تا عهد سلطنت شاپور دوم (۳۰۹-۳۸۹ میلادی) دوام داشت - پس قسمت بزرگتر آویستا مجموعه مضامین متعدد است و در قدامت هر یکی م اختلاف است - بعضی مثل گاته ها از زمان قدیم و برخی در زمان ساسانیات ساخته شده - زبان آن ساده و صرف و نحو آن پایه بلندی را دارا نیست - زبان آویستا در وقت جمع آوری کاملاً مرده بود و فقط مؤبدان میدانستند اما آنها مثل هندیهای دین پرست و علم دوست زبان دینی خود را ترقی ندادند، برعلاوه مضامین آویستانی خیلی بی ربط و مبهم میباشد، چنانچه ایدورد، جی براون مؤلف «تاریخ ادبی ایران» اظهار می نماید که «چون آویستا یک تحریر و سند قدیمی است لهذا میتوان باعث دلچسپی گردید، اما از حیث قرأت و مضامین و مطالب نمیتوان آنرا خوشگوار و دلپسند گفت - اگر راجع بان از من استفسار شود بلا تامل اظهار میکنم که هر قدریکه قرآن مجید را خوانده می روم تمجید من برای وی زیاده تر شده می رود و کوشش میکنم که معنی و مراد آن را درک نمایم، اما مطالعه آویستا آدم را مانده و خسته میسازد جز اینکه بفرض علم السنه یا بطور افسانه خوانده شود.»

یادگار ادبی قدیم دسته افغانی تنها آویستا است و در باب زبانهای وسطی افغانی معلومات پوره بدست نیست، اگر حفاریات باصول درست دوام داشته باشد احتمال می رود که نمونه زبان بلخ و کابل که در عهد یوئچی ها و ادوار استیلای هیاطله یا ایفالتی گفته می شد بدست آمده. زبان « زمان و سطلی » افغانی کشف شود.

پشتو

باید زبانهای آویستانی، سغدی، ساکائی، خوارزمی، پشتوو و غلجه و غیره را دسته افغانی نامید و این تسمیه کاملاً طبیعی بنظر می آید چرا که قرار یکی از وجوه تسمیه و معنی کلمه «افغان» با تحریف جزئی «مملکت سواران» میباشد و میدانیم که قبائل آریائی افغانستان در میدانهای هندوکوه و بلخ و سوغد یانه اسب را تربیه کرده و اوار در کارهای متعدده حرب و حمل و نقل بکار انداختند و نیز از همین خطه گویندگات زبانهای دسته افغانی بجهت مختلفه پراکنده شدند و شهنسواران هر یکی از این قبائل در ممالک همجوار شهرت بزرگی را نائل گردید -

ازین دسته افغانی مهمترین زبانهای زنده و موجوده زبان پشتوو می باشد، زیرا نفوس گویندگان آن بسیار زیاد میباشد، در تاریخ رول مهمی را بازی کردند و م این زبان پایه ادبی را نائل شده و م قدامت دارد - که بحث مفصل آنرا به ترتیب ذیل می نگاریم:

(۱) تسمیه پشتوو (۲) تاریخ مختصر افغانها (۳) ادبیات آن (۴) علاقه هاییکه در آن پشتوو

مورد محاوره است.

ناگفته نماند که آویستا کتاب اصلی زردشت را گویند و ژند ترجمه و شرح آویستا است و قرار «تاریخ ادبیات ایران» کلمه «ژند» به معنی ساده کرده و تفسیر الفاظ مشکله است و «پاژند» تشریح مزید ژند - «ژند» در رسم الخط بهلوی تحریر یافته است و «پاژند» شرح ژند یعنی کتاب بهلوی بوده و رسم الخط آن کتر ابهام و اشتباه دارد - وقتیکه شرح «ژند» به رسم الخط آویستانی تحریر شود آنرا «پاژند» خوانند و هرگاه به رسم الخط عربی یا فارسی «نسخ یا نستعلیق» نگاشته آید آنرا در عوض «پاژند» باصطلاح «پارسی» موسوم کنند.

در سالنامه ۱۳۱۲ (تحت عنوان نژاد افغانیان) راجع به «پشتو» یا «پختو» بحث نموده شده درینجا اجمالاً میگوئیم ربط یکتهاهای «رگ وید» یا «پشتانه» (۱) یا «پختانه» واضح است - میتوان گفت که بعد از مرور زمان هندیا (ك) یکتها را حذف کرده و در آخر کلمه «ن» (شاید برای اظهار جمع بوده باشد اما درین ایام هندیا کلمه «پنهان» را بطور واحد استعمال میکنند) زیاد نمودند لهذا پنهان گردید.

از تلفظ هیر و دوتس که یکتهاهای رگ ویدی را «یاکتوایس» (۲) خوانده است ظاهر میشود که در قرن پنجم و چهارم قبل المیلاد نیز اهالی غور، قندهار و کوه های سلیمان را «یاکتهاها» میگفتند، ابن مورخ معروف، قبیله شجاع افغانی یعنی آفریدیا را اپاروتی گفته است، آفریدیا خویشتی را ابریدی میگویند.

میتوانیم بگوئیم که کلمه یکتها بعد از مرور زمان در خود قوم افغانان به «پشته» یا پخته ابدال گردید (ن) آخری البته علامه جمع است لهذا به «پشتانه» تبدیل شد، از روی این اشتقاق میتوانیم استنباط نمائیم که هندیا از قدیم الایام برادران آریائی افغانی خود را با تحریف جزئی هر زمان باسم پنهان موسوم میکردند اگر چه کلمه «پنهان» در هندوستان فقط در تحریرات قرن شانزدهم میلادی به قید تحریر آمده است و یا اینکه هندیا در لفظ «پشتانه» در عوض «شت» حرف «ته» را استعمال و به لهجه خود محرف و موزون نموده آنرا پنهان خواندند - باید دانست که «ش» نسبت به «خ» قدیمتر است، «خ» بعد از اسلام در افغانستان و هندوستان رواج یافته، بنابراین ابدال «شت» را به «ته» می توانیم بسیار قدیمی بشماریم.

از «رگ وید» معلوم می شود که مردم آریه در قبیله ها و اجتماعهای بزرگ بزرگ تاریخ افغانها: مهاجرت نموده در قطعات افغانستان و اطراف هندوستان پراکنده شده رفتند و این قبائل اکثر بایکدیگر برای تفوق و برتری جنگ کرده بالنبو غلبه می جستند، چنانکه یکتهاها و البته های (نورستان) و بهالا ناس های افغانستان در محاربه ده یاد شاه که به کنار دریای راوی (پنجاب) بوقوع پیوست شرکت کرده بودند، مناجات اولی رگ وید که دران نام یکتهاها برده شده در زمانی مروده شده که هنوز حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام (۳) جدا مجد عربها و یهود پیدا نشده بودند - بر علاوه قرار قول هلهبرانت (۴) در «رگ وید» مذکور است که در اراکوشیا (قندهار) قبیله سکونت داشت که شاه و اسود یوا فرمان روای آنها بوده و این قبیله تحت قیادت خلف او یعنی سوداس دامنه فتوحات را تا به دریای اندس وسیع ساختند و کارنامه های جنگی و اسود یوا بطور افسانه یاد می شد. چون مناجات «رگ وید» در وقتی مروده شده که مردم آریائی از تحریر نا آشنا بودند لهذا واقعات تاریخی آن زمان برایتما معلوم نیست - اما نظر به طبائع و سلحشوری افغان ها می توانیم بگوئیم که یکتهاهای افغانستان همیشه مصرف مقاتله و محاربه بوده و قوم یکتها در کوهستان غور و کوه های سلیمان زیست میکرد؛ گویا پیش از تدوین «رگ وید» هم «تدوین آن را در حدود ۱۹۰۰ ق، م قیاس می کنند اگر چه هندوها کتاب دینی خود را هزارها سال قدیمتر میدانند» مردم یکتها یک قوم سلحشور و جنگجو شناخته می شد - اگر این قبیله بیشتر معروف نمی بود البته ذکر آن در کتاب دینی هندوها برده نمی شد، به الفاظ دیگر که این قوم یکتها یعنی پشتونها، پیش از ولادت و سلطنت حضرت سلیمان علیه السلام (در حدود ۱۰۰۰ ق، م حکمرانی میفرمودند) و یا بگوئیم که «افغانه» نام غیر تاریخی بعضی مورخین مثل صاحب مرآة الافغانه، مخزن افغانی و خور شید جهات

۱. مردین پشتو برای ش یاخ یک حرف موزون را براشیده اند تا برای گویندگان هر دو لهجه مهمه پشتو اشتباه واقع نگردد چنانچه افغانهای شمال مغرب آنرا خ و پشتونهای جنوب مشرق آنرا ش میخوانند، غالباً این حرف پیشتر صداهای مخلوط از «خ، ش، ر» را مثل تلفظ امروزه نورستانی، پشتی و زبانهای غلجه میداد، حرف سندکرت تلفظ قریبی آن است؛ حال تلفظ این حرف از طرف افغانهای خ زبان میباشد، برای این لفظ مخصوص حرف س «دو نقطه بالا و دو نقطه پایین» را باید وضع نمود Paktves
۳. حضرت ابراهیم علیه السلام در حدود ۱۹۰۰ ق، م در شهر ار «نزدیک بابل» عراق عرب تبایخ توحید را آغاز فرموده بودند.
Hillebrandt: ۴

هنوز بوجود نیامده بود، درکوهسار افغانستان گشت و گذار داشته به مال پروری و زراعت می برداختند، و اگر تشبیهات اسماء را صحیح بدانیم می توانیم بگوئیم که متکلمین پشتو بعضی علاقه را که درین عصر در آن سکونت دارند از (۴۰۰۰) سال به اینطرف اشغال نموده بودند، درعهد هخامنشی ها (۵۵۰ - ۵۳۰ ق م) نفوذ و سلطه سلطنت آنها در شمال هندوکش، و بلوچستان، سنده و کابل، پشاور رسید، اما در لغمان، کنر، نورستان و کوه های دشوار گذار سلیمان قطعاً نبود، چنانچه سرحدات قبایل آزاد افغانی درین ایام هم شاهد حال است، البته افغانها در عسکر هخامنشی ها داخل بوده و یکدسته جنگجو و بهادر بشمار می رفتند چنانچه هیردوتس پاکتیاها را شجاع ترین عسکر هخامنشی میخواند، و از کمانهای بزرگ و پیش قبض های وطنی آنها ذکر می برد، (افغان ها خصوصاً وزیر و مسعود در این عصر حاضر هم که تنگه و تنگچه رواج دارد یک پیش قبض حتماً نزد خود نگاه می کنند) دارای کبیر وزیر بحر به خود یعنی سکائی لاکس (۱) را برای کشف گذر گاه دریای اندس مقرر نموده بود، نامبرده از زمین پاکتی ایکی ها یا افغانها گذشته سفاین خود را بدریای اندس انداخته بالاخره به بحیره عرب بر آمد.

در زمانه حمله و استیلای سکندر (۳۲۹ - ۳۲۷ ق م) و قتیکه در هندوستان مصرف پیشرفت بود، اهالی قندهار برخلاف حکومت وی برخاستند اما مغلوب شدند، باید دانست که سکندر در کوه های افغانه سخت دچار محاربات شدید و زحمت ها شده بود، چنانچه در سوات علاقه سرحد شرق افغانستان زخمی گردید، علاقه، مستحکم (بنیر) را بعد از جنگ مغلوبه و طولی فتح کرده توانست. بعد از مرگ اسکندر در بابل (۳۲۳ ق م) افغانستان تحت سلطه و حکمرانی سیلوکس نکاتور یونانی درآمد اما و قتیکه سیلوکس بنا بر تقلید سکندر به فتح هندوستان داخل هند گردید از چندرگتای موریای شکست فاحش خورده، علاقه قندهار و کابل را الی هندوکش در حدود (۳۰۳ ق م) به چندرگتای موریای تسلیم نمود و افغانستان شمالی در سلطنت او باقی ماند - در عهد سلطنت شهنشاه کبیر هندوستان یعنی اشوکا در نتیجه مساعی مخلصانه اودین بودائیت در افغانستان داخل و در تمام اطراف و اکناف آن منتشر و رائج گردید، معلوم میشود که درین ادوار زبان علمی و دینی مردم افغانستان مثل هندوستان سنسکرت بود، و قسمت بزرگ پختونهای آن زمان در کوه های دشوار گذار زیست میکردند.

بعد از ضعف و اضمحلال سلطنت موریای شاهان یونانی افغانستان (تأسیس اولی آنها ۲۴۶ ق م) از باختر خروج کرده، در حدود ۱۹۶ ق م کل افغانستان را اشغال و حتی در هندوستان حوضه فتوحات خود را وسعت میدهند. کذا بر سکه های شاهان آخری آنها رسم الخط و زبان سنسکرت منقور و منقوش است.

بوئیچی هائیکه از شمال مغرب چین شکست خورده بودند در قرن اول میلادی در افغانستان غلبه جستند و در عهد کانشکای کبیر سلطنت آنها وسعت زیادی پیدا کرده این شاه بزرگ پیرو بودائیت بوده در عهد خود مجلس علای بودائیت را منعقد کرد تا در دین بودائی اصلاحات نمایند افغان ها درین ادوار هم دین بودائیت داشتند و معلوم میشود که زبان علمی و ادبی آن زمان سنسکرت بود اما با آن بر اکرنت مخلوط شده بود، چنانچه تحریرات عهد کانشکا که از بامیان بدست آمده در زبان سنسکرت میباشد. قبلاً از منابع چینی فقط ترجمه این آثار برای ما معلوم بود - بت های بامیان و صنعت آثار هده نمونه نفیس تمدن قدیم افغانستان بشمار است و همگذا در سوات هم آثار گریکو بودائی منکشف شده است.

افغانها بدوران عهد پارتی ها و ساسانیان خلاف حملات و تعرضات سلطنت روما امداد قابل قدر به برادران آریائی خود می رسانیدند و در زمان استیلای هیاطله (۴۳۰ - ۵۲۲ میلادی) این قوم افغان کوه های خود را سنگر شدید اتخاذ نمودند.

و افغانها کاملاً آزاد بودند - خسرو اول در سنه ۵۶۰ میلادی به همراه ترکها اتحاد نموده هیاطله را برانداخته و تابع فتوحات کرد .

در اوائل فتوحات اسلام علاقه های کابل ، زابل و ولایت قندهار را پشاور تحت تسلط شاهان کابل بوده و مشهورترین آنها رتبیل محاربات شدید با اهل اسلام کرده بود - بعدها مبلغین اسلامی به بلاد افغانه رسیده افغانها را تبلیغاً بطرف دین مبین مائل و راغب ساختند .

مورخین اسلامی مسکن افغانها را در کوه های سلیمان می نویسند چنانچه عربها تاحال افغانها را سلیمانی مینامند کوه های سلیمان عبارت است از سلسله کوه سفید که از پامیرات برآمده بطرف جنوب امتداد می یابد و واقع است در حصه شرق افغانستان و اسم (کوه سلیمان) را در حصه سمت جنوبی حالیه مملکت دارا میباشد . افغانها در حدود (۷۶۰ میلادی) باراجای لاهور مقاتله کرده يك قسمت ملك را از و منترع نمودند و شرط گذاشته شد که افغانها سرحدات مملکت را جارا خلاف عساکر اسلام مدافعه خواهند نمود ، سپس افغانها در کوهستانات پشاور که آنرا بنام خیبر موسوم کردند قلعه ساخته قسمتی بزرگ ملک روه (۱) را فتح کردند و بواسطه مدافعه افغانها بود که سامانی ها از راه کابل و غزنی بر علاقه لاهور تعرض کرده نتوانسته و جله حملات آنها از راه سنده بوقوع پیوست - افغان ها در عهد سبکتگین حملات خود را در پنجاب و سند شروع کردند کذا تحت رایت محمود غزنوی علیه الرحمه چندین حملات بطرف هندوستان نمودند چنانچه العتبی کیفیت یکی از این حملات را بیان می کند که « ندر بهم رئیس هند از حمله ناگهانی محمود هراسان شده باجگذارها و عسکریان خود را جمع نموده در دره پناه برد که بسیار ضیق و عمودی و دشوار گذار بود محمود نیزه بازان دلاور افغانی را گرفته به ماوا و ملجای ندر بهم هجوم برد ، این افغانها به تنگنای مذکور مثل برمه در چوب در آمدند و به کوه ها مثل غزالان کوهی بالا شدند و ازان کوه ها مانند آبخارهای بزرگ ریختند . »

در اثنای حمله دیگر که محمود از نگرکوت (نزدیک کانگره) باغنمت بیکران برگشت افغانها که در کوه ها زندگی میکردند بکین نشسته قسمت زیاد غنمت مذکور را چور کردند و خیال داشتند که محمود در ایام زمستان بالای آنها حمله نخواهد کرد اما محمود برودت زمستانرا در خیال نیاورده فوراً آنها را در کوه های دشوار گذار (غور) تعاقب کرده تادیب نمود - محمود غزنوی علیه الرحمه در تبلیغ دین مبین اسلام مساعی جبلیه و بلیه نموده چنانچه عده زیادی افغان های غور و کوه های سلیمان که تا آن وقت دین اسلام را قبول نکرده بودند بدایره اسلام داخل شدند ، محمود غزنوی در کنر ، و مهمند ، و باجور و غیره هم مبلغین را فرستاده بود و افغانها دین بودائیت را ترک داده فوج ، فوج بدائر اسلام داخل گردیدند . و خوشبختی است که نفوذ و نفوس افغانها بعد از اختیار نمودن دین مقدس اسلام بسرعت حیرت انگیز زیاد شده رفت ، چنانچه می بینیم که سلاطین افغانی در افغانستان و هندوستان سلطنت های بزرگ و قوی را تاسیس کردند ، این وسعت علاقه در افغانستان از علتی واقع شد که افغان ها فطرتاً قوم بهادر و دلیر و همیشه دین پرست بوده نیز به تبلیغ و اشاعت دین مقدس پرداختند و طبعاً قبائل مغلوب را در بین خود منحل کردند و در نتیجه زبان افغانی در علاقه وسیعه رواج یافت .

دودمان غوریها نیز بكمك اقوام افغانی خود در هندوستان فتوحات نمودند و قطب الدین که تر ادا از افغانستان بود اولین شخصی است که در هندوستان شهنشاهی اسلام را تاسیس نمود ، بعد از آت افغان ها به تعداد زیاد بطور یاد شاهان ، عسکریان و رؤسا و حکام در هندوستان توطن گریزند ، غیاث الدین بلبن در سنه ۱۲۶۵ میلادی یکدسته افغان های جرار را نزدیک دهلی جای داده و تا به بهار قشله های جنگی افغان ها را بربل سرك بنا کرد .

۱ - قرار فرشته «روه» ، عبارت است از علاقه ایکه شمالاً جنوباً از سوات و بنیرالی سوی و بهکر شرقاً و غرباً از حسن ابدال الی کابل تمتد است .

بدوران استیلای مغول های چنگیزخانی افغان ها بعد از مقاتله های شدید حسب عادت شان به کوه ها بالا شده از فتنه آنها محفوظ ماندند - وقتیکه تیمور کورگانی به هندوستان حمله برد عده افغانها بطرف فداری او و عده بر خلاف او مقاتله کردند، سپس چون نامبرده به پرتیه هجوم برده بود همراه او دوازده هزار افغان بودند و شهر مذکور را الیاس افغان مدافعه می کرد، بابر پادشاه بزحمت زیاد قوت افغانها را مغلوب کرده توانست، اما شیر شاه سوری افغان که همراه قوم خود در بهار توطن گزیده بود پسرش همایون را از هندوستان اخراج نمود، شیر شاه سوری یکی از بزرگترین و دانشمندترین شاهان هند بوده و در عهد او یک نفر مسلمان (منظومه رزمی) در هندی تدوین نموده بنام نامی او موسوم نموده بود، شانزده سال بعد همایون خاندان سوری را برانداخته، مکرراً زمام حکومت هندوستان را بدست گرفت - بالاخره جلال الدین اکبر باقی سلاله سوری را برانداخته بنیاد خاندان مغولی را محکم و استوار نمود - در عهد او رنگ زیب، خوشحال خان ختک خلاف سلطنت مغلیه محاربات کرده بود اما بالاخره این محاربات بدوستی انجامید. یوسف زائی ها، عثمان خیل ها، محمد زائی ها بسرکردگی ملک احمد یوسف زائی از راه کابل و جلال آباد در نواح پشاور رسیده بالاخره سوات را فتح کردند، افغانها تحت قیادت شیخ ملیح قتال در علاقه مفتوحه نظم و نسق درست جاری نمودند - واقعه مذکور در اثنای ۱۴۱۳-۱۴۲۴ میلادی بوقوع پیوست بعدها افغان ها کل بنیر، و وادی چمله را اشغال نمودند علیحضرت احمد شاه ابدالی (۱۷۴۷-۱۷۷۱ میلادی) شهنشاهی بزرگ افغانستان را تاسیس نمود.

از واقعات اجامی فوق راجع به افغانها واضح گردید که قوم افغان همیشه متعرض بوده و اگر حمله آور قوی بالای آنها غلبه میکرد آنها کوه های صعب المرور را سنکر ساخته و دوباره بلاد و امصار خود را پس میگرفتند - میدانیم که بعد از هجرت آریه ها از مرکز باختر قبائل مختلفه آریائی در دیار متفرقه افغانستان پراکنده شدند، و متلیکه درین عصر هم هر زبان لهجه های مختلف و متعدد دارد، در آن اوان هم هر قبیله لهجه مخصوص آریائی از خود داشته و بعد بمرور زمان اختلاف لهجه ها زیاد شده رفته رفته حتی هر لهجه بیک زبان مستقل تبدیل گردید - پس در زمان تدوین «رگ وید» یکتا ها لهجه مخصوصی از خود داشتند، و سنسکرت زبان دینی و علمی اهالی افغانستان و هندوستان بود، بر علاوه دیگر لهجه های زبان باخدی از باعث حائل شدن کوه های بلند و دشوار گذار و قطع مرادوات در بین قبائل آریائی در محیط خود پرورش یافته و می توان گفت که پشتو از فارسی (۱) قدیم کرده هم قدیم تر است اما نمیتوان گفت که زبان امروزه پشتو مثل دیگر السنه آریائی دستخوش تبدیل و اختلافات نشده و همان طور است که چهار هزار سال قبل بود.

در زمان اشکانی ها، و ساسانی ها زبان پشتو از تاثیر فارسی پهلوی کاملاً پاک و بی آرایش بوده در محیط خود ترقی کرده میرفت، و زبان سنسکریت اگرچه زبان علمی و دینی بود اما چون از قرن ها پیش متروک و مرده بود و هیچ طرف مکالمه و محاوره واقع نمیشد لهذا آنها هم در پشتو تأثیر و حلولی نکرده است. ناگفته نماند که پشتو از لحاظ صرف بیشتر با هندو آریائی توافق و از حیث فرهنگ با هر دو دسته یعنی ایرانی و هندو آریائی تطابق دارد، اگر لهجه جنوب مشرق پشتو مثل فارسی «ژ» دارد لهجه شمال مغربی از (ژ) عاری است، اما هر دو لهجه مثل هندی د، ت، ر دارند - ازین هم استخراج می شود که دسته ایرانی و دسته هندو آریائی از خاک افغانستان برآمده در محیط های جداگانه خود منازل ترقیات خود را نمودند و زبانهای دسته افغانی در فضای خود مدارج ترقی را بیمودند.

لهجه های پشتو: اگرچه در تمام علاقه که زبان پشتو مورد استعمال و محاوره است لهجه آن اساساً یکی است اما در بعض لهجه ها اختلاف جزئی در تلفظ و بعضی الفاظ واقع میشود، مثلاً نان جواری را در مهمند

و یوسف زئی و غیره «سرك» در شنوار و تیراه «یاسه» در خوست و نواح آن مکرراً «سرك» اما جدران، تنی، وزیر و مسعود آنرا گدله میگویند، و غلزائی‌ها آنرا جوار می‌خوانند. ولی اینطور اختلافات لفظی نادر است و غالباً از جهتی واقع شده که کوه‌های بلند در مرادوات هر طایفه و قبیله افغانی حائل است. با اینهمه لهجه‌های پشتو اختلاف جزئی در تلفظ و صرف و نحو دارد چنانچه از نمونه‌ها معلوم خواهد شد.

من حیث مجموعی زبان پشتو به دو لهجه مهم تقسیم می‌شود، یعنی افغانهای شمال غربی حرف «بن» را «خ» و حرف «ن» را «گ» تلفظ می‌کنند، اما افغانهای جنوب مشرق «بن» را «ش» و «ن» را «ز» می‌خوانند، بهترین نمونه اول‌الذکر لهجه قندهار است و مهم‌ترین انواع شمال مغربی یعنی بختو لهجه‌های افریدی و غلزائی می‌باشد و از جنوب مشرق یعنی پشتو لهجه مردم وزیرستان است مثلاً افریدی‌ها (۱) الف را در بین «ا» و «و» تلفظ میکنند یعنی ییاسه (نان جوار می‌گویند) را «یواسو» تلفظ می‌کنند، و مردم وزیرستان (و) مجهول را به یای مجهول (و) معروف را بیای معروف تلفظ میکنند مثلاً: «مور» (بوا و مجهول) مادر را «میر» و لور (بوا و معروف) دختر را «لیر» می‌گویند.

خط فاصله مابین این دو لهجه تخمیناً از فلات غلزائی شروع شده و از شمال «معروف» قندهار گذشته و بعدها در شمال «لوانه» عبور کرده متصل دریای کندر حرکت نموده به دومی منتهی می‌شود و یامیگوئیم که غلزائیها، جدران، تنی، خوستی‌ها، جاجی‌ها و طوری‌ها، بختو می‌گویند (۱)، و درانی‌ها و کاکرها، وزیری‌ها، مسعودیها و داورها، بنوچی‌ها، سروت‌ها، ختک‌ها پشتو می‌گویند.

پشتو در قسمت بزرگ تر افغانستان گفته می‌شود نورستان در شمال و مشرق آن مانده پشتو به استقامت دریای کابل حرکت کرده به جلال آباد رسیده به تکاب و ریزه کوهستان می‌رسد، در کوه‌ها من تخمیناً دو ثلث مردم پشتو می‌گویند، باز از پغمان و ارغنده در میدان؛ وردک داخل شد و بطرف جنوب مائل گردیده به غزنی می‌رسد؛ از نزدیکی چارده به فلات غلزائی می‌رسد، بعد بطرف شمال مغرب انحراف نموده در «علاقه زمیند اور» فرام، سبز و اردا داخل شده تا مسافه پنجاه میل در جنوب هرات گفته می‌شود؛ در هر دو لب دریاها و خاشرود و هلمند مورد محاوره می‌باشد؛ از گرشک و میوند؛ و قندهار عبور کرده به چمن و شور اوک و کوئته رسیده و زبان بلوچی را در جنوب گذاشته از موسی خیل گذشته در نواح دیره استعمال خات می‌رسد؛ بعد به استقامت دریای اندس حرکت کرده از عیسی خیل گذشته به اکوره؛ چهچ هزاره می‌رسد.

بعد از ریاست انب گذشته به «علاقه بنیر» سوات، دیر و باجور وارد می‌شود؛ کوهستان و «علاقه چترال» در شمال می‌ماند. از باجور به استقامت دریای کنر حرکت کرده پس به جلال آباد می‌رسد.

سیر فوق را که دورا دور «علاقه زبان پشتو» کردیم توام می‌باشد با زبان گویندگان فارسی، یعنی درین نقاط زبان فارسی هم تکلم می‌شود. کذا در بعض مقامات بلوچی و ارمری و پنجابی و غیره نیز مورد استعمال و محاوره است؛ مثلاً در شهر غزنی و جلال آباد فارسی اما در اطراف آنها کاملاً پشتو گفته می‌شود؛ در «علاقه لوگر» گویندگان فارسی و پشتو در همسایگی یکدیگر زیست می‌کنند؛ و در برکی برك در زبان ارمری تکلم میکنند؛ در گردیز و ارگون فارسی می‌گویند؛ در کابل و شش‌کوهی و نواح آن در فارسی حرف می‌زنند گویا در حدود افغانستان در شهرها غالباً فارسی و در اطراف افغانی گفته می‌شود و خارج افغانستان در داخل «علاقه هندوستان» در شهرها عموماً پنجابی و در اطراف افغانی مورد محاوره می‌باشد.

در شهر کوئته فارسی، بلوچی، پشتو، پنجابی گفته می‌شود؛ در داخل شهرهای بنو، کوهات، پشاور به پنجابی تکلم می‌کنند.

۱ - قرار لهجه افریدی‌ها تلفظ در بین الف و «و» می‌باشد مثلاً در انگلیسی تلفظ (all) باشد

۲ - اما غلزائی‌ها حرف بن را در بین مخرج خ و ک ادا میکنند.

در کافی گرم علاقه مسعود (وزیرستان) ارمیری می گویند، بهر حال درین علاقه قبائل افغانی یکجا و مسلسل بود و باش دارند و عده گویندگان دیگر زبانهای آریائی نهایت کم است.

در دیگر قطعات متفرقه افغانستان هم گویندگان پشتو سکونت دارند، علاقه های کبلگی، دوشی، بغلات حصص شرقی (غوری) اکثر نهرین - غالب قندوز، کابل مشرق و جنوب خان آباد، حضرت امام، قسمتی از تالقان، حصه از اشکاشم - قسمتی از رستاق و فیض آباد و مزار - حصه شمالی از تاشقرغان، سرپل - قسمتی از شیرغان و حصه اندخوی - اهالی این علاقه ها در پختو سخن می سرایند - اکثر بادیه نشین های میمنه و قسمتی از ده نشین آن؛ اهالی او به (در مشرق هرات) بادغیسات، رود مرغاب در پشتو حرف می زنند - در یکنگی قلعه (بدخشان) عموماً پشتومی گویند.

بر علاوه خود افغانستان و سرحدات آن، در شهرهای مختلفه هندوستان مثل میانوالی، اتک، لاهور، دهلی، سیالکوٹ، شاه پور، گوجرانواله، قصور، جهلم، راولپندی و غیره نیز افغانها سکونت دارند، در شهر بمبئی عده افغانها زیاد است، در تمام سرحدات آزاد یعنی کابل، وزیرستان، تیراه، مهمند، باجور، دیر، سوات و بنیر و غیره کاملاً مردم پشتو زبان بود و باش دارند، و عده زیادی از افغانها است که در قطعات متفرقه هندوستان توطن گزیده اند اما زبان خود را فراموش کرده اند.

ادبیات پشتو:

چنانکه بیشتر گفته آمد که قدیمترین نمونه ادبیات افغانستان آریستا و ترانه های اولی و قدیمی «رگ وید» میباشد، و چون آریستا با پشتو و زبانهای غلج، قرابت دارد لهذا در زمره دسته زبانهای افغان بحساب آورده شده؛ بعدها هیچ آثار ادبی زمان وسطی افغانستان تا حال بدست نیامده - دین زردشتی مدتی در افغانستان رواج داشته بعد با ایران منتقل گردید و ایرانیها آنرا به آغوش باز پذیرفتند؛ مثال این اینطور است که دین بودائی از هندوستان بروز کرده بود اما برهن ها بعد از چند قرن آنرا از هندوستان کشیدند و زرد بوستان یعنی تبتی ها، چینی ها، برمان ها و جاپانیها و غیره آنرا پذیرفتند، هکذا نصرانیت از فلسطین ظهور کرده بود ولی اروپاییها این دین سانی را قبول نموده حال بان تمسک دارند - علی ای حال زبان آریستائی محض تا به مؤبدان محدود گردیده و طرف محاوره نشد.

در دوران غلبه هخامنشی ها و وسعت سلطنت آنها زبان رسمی، دیوانی و سروده ای تمام شهنشاهیت ایران فارسی قدیم بود، بعد از زوال آن یونانی و سنسکرت بطور زبانهای درباری و علمی در افغانستان استعمال میشد - بالاخره سنسکرت غلبه جسته زبان یونانی را ازین برداشت و در اثر آن می بینیم که تحریرات مکشوفه از بامیان در زبان سنسکرت میباشد و در مسکوکات شاهان آخری یونانی افغانستان زبان سنسکرت مخلوط به براکریت منقور و منقوش است - از زمان ساسانیان پهلوی رواج یافته و چون یکی از زبانهای بومی افغانستان بود لهذا در بعض حصص افغانستان مورد استعمال و محاوره بود، چنانچه میدانیم که اسپهبدهای (نخارستان) قطن و بدخشان حالیه صد سال بعد از فتوحات عرب هم رسم الخط و زبان پهلوی را ترک نداده بودند.

چنانکه در صفحات گذشته گفته آمد بعد از فتوحات و نشر اسلام زبان عربی بایه رسمی، علمی و دینی را احراز و جای فارسی را اشغال نمود - مدتی بعد سامانیهای بلخ شعر و شاعری فارسی را حمایه و تریبه کردند و در عهد سلاطین غزنوی فارسی بسرعت پیشرفت نمود، در سلسله همین عادت و رواج فارسی بود که دیگر

سلاطین افغانستان هم فارسی را تقویه و تریه داده رفتند حتی سلاطین افغانی هندوستان بهترین مربی و حامی زبان فارسی بوده اند - و شعراء و ادبای فارسی زبان از اطراف و اکناف دربارهای آنها را ماوی و ملجای خود میدانستند -

از طرف دیگر هندیها سنسکرت را زبان علمی، ادبی و دینی قرار داده در اصلاح و زیبائی آن افزوده رفتند، چنانچه می بینیم که تمام ادبیات هندوستان در زبان سنسکرت تالیف شده است و هندیها کتب معدوده را در زبانهای مروجه بر اکریت آن عصر نگاشته اند، و از همین لحاظ است که علامه البیرونی معاصر سلطان محمود غزنوی مجبور شده بود تا سنسکرت را آموخته به علوم ریاضی و نجوم و دیگر شعبات علمی هندی آشنا گردد. و علامه مذکور تصانیف هندیها را تمجید می نماید، پس وقتیکه اهالی افغانستان دین بودائی را اختیار کردند سنسکرت را زبان دینی دانسته و بنا بر آن هیچ آثار تحریر آن زمان در زبان محلی افغانستان بدست نیست.

بر علاوه افغانها آزادی و حریت را دوست داشته همیشه زندگانی بدوی و کوهی را بر حیات مدنی و شهری ترجیح میدادند با آنهام از شعر و شاعری جدا نبودند.

بعدها که شاهان افغان زبان دومی افغانستان یعنی فارسی را زبان ادبی، دیوانی و رسمی قرار دادند؛ بیشتر به ادبیات آن توجه به کار برده شد و ادبیات افغانی تقریباً بحال طبیعی و اولی باقی ماند.

نشیده ها و فردهائیکه در افغانی سروده شده شیرینی و جذایت مخصوصی دارد که نمونه آنرا میتوان از مجله ادبی کابل بمطالعه درآورد - و زبان افغانی با وجودیکه پایه رسمیت را نه پیموده باز هم از قطار دیگر زبانهای آریائی عقب نیست چنانچه می بینیم که صرف و نحو آن بسیار منظم و لغات آن زیاد و در اظهار مطلب بطور کفایت فصیح و بلیغ است، سر جارج ابراهام گریسن (۱) مؤلف «نگاهی به زبانهای هندوستان» راجع به زبان پشتو ابراز مینماید «چون تلفظ پشتو درشت و خشن است لهذا بعض مردم آن را تسبیح می نمایند، اما با وجود خشونت و تقالت تلفظ زبانیست قوی و مردانه که هر خیال و مفکوره را به کمال سلاست، نظافت و صحت ادا کرده میتواند.

ابوالفضل «در آئین اکبری» (۲) در جمله زبان های هندوستان ذکر می کند، چنانچه عبارت آن قرار ذیل است:

«در فراختای هندوستان بزبان های زیادی سخن سرا هستند از قبیل دهلی، بنگاله، مار وار، گجرات تلنگانه، مرهت، کر ناک، سند، افغان شال (که در بین سند و کابل و قندهار است) بلوچستان کشمیر.»

در وقایع تاریخی افغانها دیدیم که افغانها علاقه خود را در تمام اطراف و جوانب توضیح داده و اهالی و زبانهای قطعات مفتوحه مثل کوهستانی، و دودی و غیره را منحل و محو کرده رفتند و هنوز پیشرفت تدریجی زبان پشتو دوام دارد و این پیشرفت و غلبه آن از باعنی است که پشتو مثل دیگر زبانهای آریائی بسیار بلیغ و وسیع می باشد - ادبیات پشتو خیلی زیاد و کتب و اشعار قیمتهاری در آن تالیف و سروده شده - علاوه بر آن علمای السنه و ارباب ذوق آریو یائی راجع به غزلیات و قصص، تاریخ و صرف و نحو پشتو کتابها نوشته و «دورن» فاضل روسی اولین شخص آریو یائی است که صرف و نحو پشتو را در زبان روسی تالیف نموده است.

Sir Abraham George Grierson. - ۱

۲ - صفحه ۴۵ جلد سوم آئین اکبری؛ منطبعة ربيع الثاني سنة ۱۳۱۰ هجری قمری در شهر لکنهو.

یکی از عوامل مهم نهضت و ارتقای زبان باقاعده بودن صرف و نحو و بلیغ و فصیح بودن لغات و جملات آن زبان است چه زبانیکه حائز این مزایا باشد، ارباب ذوق و علاقه مندان را بی اختیار بجانب خویش کشانیده به آموختن آن واداری سازد چنانچه فصاحت و بلاغت عربی، زبان عربی را از بدویت کشیده به اوج کمال رسانیده است و ادبیات آن با بهترین زبانهای عالم همسری بلکه از اکثر آنها کسب مزیت کرده است. زبان افغانی که در فصاحت و بلاغت بسی عالی است باندک توجه میتواند در ردیف بزرگترین زبان های علمی و ادبی عالم قرار گیرد.

زبانهای غلجه

عبارت است از واخی، شغنی، اشکاشمی، منجانی و یغنوبی، وانچی، یازگلامی، سرکولی، سرغلامی.

درواخان و درنواح زیبق گفته میشود، و این علاقه در بین کوه هندوکش و دریای پامیر و واخی: (معاون جنوبی آمودریا) وقوع یافته.

در علاقه های شغنان و روشان گفته میشود، شغنان در شمال و اخان و روشان در شمال شغنی: مغرب شغنان واقع است، علاقه مذکور در وادی مرغاب واقع است، این زبان در علاقه (غاران) نیز مورد استعمال و محاوره میباشد، گویندگات آن را بنام خگنی یا خگنان موسوم می کنند، و روشانی يك لهجه زبان شغنی است.

در تفرقه مباح پامیر، علاقه سرکولی بشمال معاون دریای یارکند گفته میشود باشغنی سرکولی: ارتباط قریب دارد، چه اهالی سرکولی از شغنان به سرکولی رفته زبان شغنی را همراه خود بردند و بررور زمان به لهجه سرکولی تبدیل گردید - بنابراین میتوان آنها را لهجه های يك زبان مشترك نامید، این زبان حد شرق زبانهای غلجه را تشکیل میدهد.

اشکاشمی و دولهجه آن سنگلیچی و زیباکی در علاقه اشکاشم گفته می شود، زیباک اشکاشمی: مقامی است که در آن غیر از لهجه محلی یعنی زیباکی دیگر زبان ها مثل فارسی، واخی، شغنی و ترکی نیز گفته میشود.

علاقه منجان در شمال کوتل «دورا» واقع و از باعث کانهای لاجورد معروف و مشهور میباشد، منجانی: میگویند که نسبت به دیگر زبانهای غلجه الفاظ آن قدیمتر و به زبان قدیم آریستا نزدیکتر است، این را منگی نیز گویند، لهجه آن «بودغا» در دربنب طرف محاوره است.

در وادی یغنوب که نزدیک منبع دریای «زرفشان» و بشمال پامیرات است، گفته میشود، یغنوبی: و میگویند که این زبان خلف عصری سغدی وسطی میباشد.

وانچی: برکناره های وانج معاون دریای آمو گفته میشود.

این زبان را فاضل فرانسوی (۱) آر، گوتیو دریافت کرده و برکناره های دریای یازگلامی: یازگلام (معاون دریای آکسس) گفته میشود.

در شرق فیض آباد بر کنار دریای سرغلام گفته می شد حال مرده و متروک است، دریای سرغلام در تیرماه خشک میشود و در وقت ذوب برفها جاری شده به دریای پنجه ملحق میشود.

دیگر زبانهای دسته افغانی

در سنه ۱۹۲۷ مواد جدید تحریری که در زبان خوارزمی نوشته شده بود بدست زبان خوارزمی: آمده - این زبان شاید در نخلستان خبوا تا به قرن چهاردهم میلادی رواج داشته، غالباً این زبان خوارزمی دختر زبان همپایه سغدی وسطی می باشد، البیرونی مؤلف قرن یازدهم میلادی در تالیفات خود نامی از آن برده است.

زبان سغدی: ایالت در شمال باکتریا به درین جیجون و سیجون افتاده و وادی حاصلخیز زرافشان را در بر میگرفت، بدوران غلبه یونانی بابا کتریا مربوط شده یک ایالت آنها بحساب میرفت، و باز در عهد شاهان یونانی افغانستان یک جزء باختر بوده حتی سیتها در قرن دوم ق، م غلبه کردند - وادی زرافشان را تا زمانه وسطی بنام سغد (سمرقند) یاد میکردند.

این زبان قرار قبول بارتولد (۲) «در تاریخ دنیا آثار بیشتری از خود باقی گذاشته و در آسیای وسطی اسناد (قرن اول بعد از میلاد) و آثار ادبی (قرن هفتم الی نهم میلادی) بزبان مزبور پیدا شده است - و این تسمیه در تحت نفوذ تالیفات بیرونی مؤلف قرن یازدهم بود که در ضمن نگارشاتش ازدو زبان ترکستان قبل از اسلام یعنی زبان سغدی و خوارزمی سخن رانده است، زبانی که آثار مکشوفه بدان نگارش یافته شبیه همان زبان سغدی شناخته شده که بیرونی اسم برده هر چند که آثار مزبوره در تقاطعی پیدا نشده که مسافت بعیدی شرقی ترا ز سغد قرار گرفته (دره زرافشان) و میرسند به خرابه های واقعه در راهیکه از لوب نور به قلعه سرحدی چین (دون - خوان) میرود همین جهت محقق فرانسوی زبان سغدی (گاؤنیو (۳) همچو اظهار عقیده نموده که زبان سغدی و وسط و انتشار آن و در سمت مشرق مملکت چین بواسطه تشکیل جماعت های متعددی از سغدیها بوده که راجع به آنان از منابع چینی و هم از منابع اسلامی اطلاعاتی در دست ما موجود است، در دوره اسلام زبان فارسی، زبان سغدی را از عرصه رواج خارج ساخت و در این زمان زبان سغدی بشکل دو لهجه در دره رود یغنوب که یکی از شعبات زرافشان است محفوظ مانده، در اینکه الفبای ترکهای اویغور اصلاً سغدی بوده تردید آن مشکل است - ترکهای اویغور بنوبت خود خط را به مغولها دادند چنانکه از مغولها هم به مانچوریا رسیده است - آثار ادبی سه گانه یعنی بودائی و مانوی و عیسوی به زبان سغدی، ترکی، چینی، بجا رسیده است و ضمناً می توان کاملاً مدال دانست که سغدیها در انتشار هر سه مذهب نفوذی داشته اند در زبان ترکی و مغولی تا به امروز بعضی لغات مدنی سغدی الاصل و منجمله برخی اصطلاحات بودائی محفوظ مانده است.»

این زبان معروف لغت اهالی ما وراء النهر بوده و با پارسی پهلوی اختلاف زیادی دارد.

۱۰ از انسا کلوپیدیا بریتانیکا.

۲ «عیناً ترجمه حمزه در - [طالب زاده] - ص ۱۵، ۱۶، ۳ - R. Gauthiot

زبان هروی :

نویسنده اسم این زبان و نیز زابلی و سگری را در کتب انگلیسی که نزد مولف موجود است نیافته به کتب عربی و فارسی رجوع کردم و خوشبختانه فاضل محترم ایرانی جناب میرزا محمدخان قزوینی در حواشی کتاب (مجمع النوادر) ذکری از زبان هروی برده اند بدینقرار :

« عبدالله انصاری الهروی کتاب «طبقات صوفیه لابی عبدالرحمن السلیبی» را املانموده و بعضی تراجم از خود بر آن افزود ، یکی از سریدان وی آن آمالی را بزبان هروی قدیم جمع کرده و پس از آن در قرن نهم هجری عبدالرحمن جای آن آمالی را از زبان هروی به عبارت فارسی معمول در آورده و تراجم مشائخ دیگر را بر آن افزوده و کتاب «فتحات الانس» را ساخته است .»

در باب زبان مذکور نمی توان حدس زد و غالباً این زبان به ساکائی یا سغدی نزدیکتر خواهد بود و چون در قرن نهم هجری از آن تراجم کرده شده لهذا یقین داریم که بعضی نسخه های آن در علاقه هرات موجود خواهد بود (۱) - و نیز ممکن است که درین زبان بعض لغات یونانی هم شامل شده باشند زیرا علاقه هرات مدت مدیدی تحت حکمرانی شاهان یونانی باختر بوده .

زبان ساکائی :- نویسنده اطلاعاتیکه از یک نفر پروفسر آلمانی راجع به زبان ساکائی حاصل نموده است اینست که ساکائی با فارسی و سغدی و غیره اختلاف و تفاوت فاحشی داشته است و از آن تاریکه بدست آمده منکشف میشود که درین تحریرات عده زیادی از الفاظ سنسکرت داخل شده چرا که گویندگان این زبان بودائی بوده . الفاظ سنسکرت را محض بطور تبرک و تمین داخل کرده اند - چون يك عالم آلمانی زبان ساکائی را از سغدی ، فارسی و خوارزمی و غیره مختلف یافته لهذا ابراز نموده بود که این زبان مستقل میباشد ، چوت این زبان از باختر جدا شده و با پشتو قرابت و مشابهت دارد لهذا ما آنرا در دسته افغانی شامل مینمایم .

راجع بزبان زابلی همین قدر می توان گفت که در تاریخ های عربی در ذیل فتوحات اسلام اسم زابل برده شده است نه از زبان زابلی - مثلاً در فتوح البلدان تحت عنوان « سجستان و کابل » ارقام یافته که عبدالرحمن بن سمره زرنج (مرکز سیستان) ، بست و زابل را فتح کرده و از طریق الرخج (یعنی اراکوشیا - قندهار اسروزی) به بلاد داورها رسیده آنها را در کوها محصور کرده بالاخره با آنها مصالحت نمود - چندی بعد رتبیل شاه کابل لشکر خود را جمع کرده مسلمانها را از کابل اخراج و متعاقباً برزا بلستان و الرخج و بست استیلا نمود - در بار خلافت ازین واقعه خبر شده و ربیع بن زیاد عسکر اسلام را مکرراً سوق داده بارتبیل در بست جنگید ، او را شکست داده الی قندهار تعقیب کرد حتی در قندهار هم جنگ مغلوبه بارتبیل نموده الرخج را دوباره تصرف کرد و بعد از آن بلاد داور را اشغال نمود .

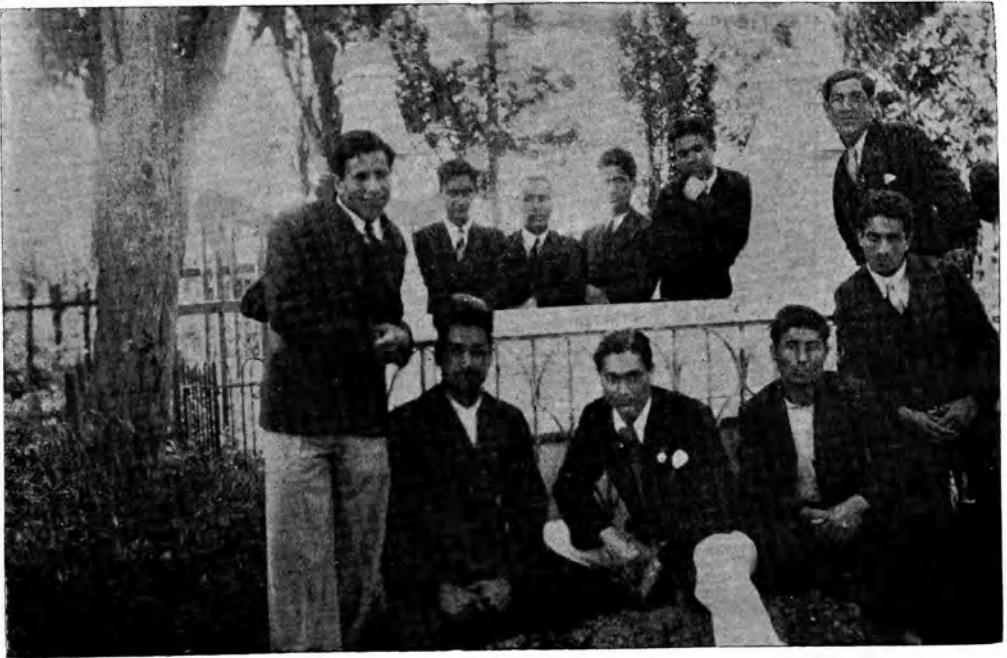
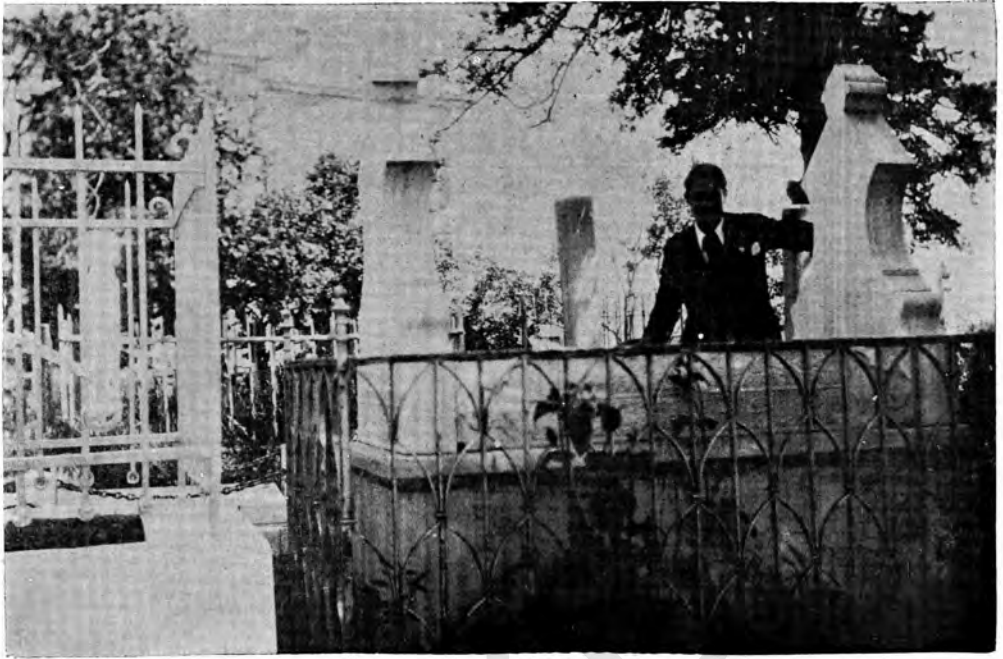
« اما فرهنگ نویسان (۲) راجع بزبانها از قبیل زاوی ، سغدی ، سگری ، هروی ساکت هستند و بیشتر می نویسند که این زبانها متروک است » ، ازین استنباط می شود که علاقه زابل در عهد اوایل اسلام غالباً از میدان اسروزه الی نواح غربی و جنوبی قندهار ممتد بوده و اهالی قطعات قرار نام علاقه شان بزبان زابلی تکلم می نمودند ، اما در عهد غزنویان ذکری از زبان زابلی نمی یابیم ، بنا بران گمان غالب این است که این زبان زابلی عبارت از پشتو خواهد بود ، و یا اینکه زبان مذکور زبان زابلی بود اما پشتو بران غلبه کرده آنرا محو و نابود ساخته است . پس این زبان هم مثل سغدی ، و خوارزمی متروک گردید .

۱ از هوطنان عزیز منتهی است که در تفحص و بدست آوردن این نسخه ها سعی و خدمتی به علوم و تاریخ بنمایند .

۲ - تاریخ ادبیات ایران تالیف آقای میرزا جلال الدین اصفهانی - و راجع به سغدی ، هروی بیشتر بحث شده .



مقبره فیلسوف شهیر مرحوم سید جمال الدین افغانی در استانبول که جناب عبداللطیف خان طالب العلم افغانی فوتو برداشته اند.
Tombeau du Célèbre Philosophe Afghan SAID DJÉMAL-UD-DIN, photographié
par un Étudiant Afghan (Istamboul).



در بالا : منظره عمومی مقبره سید جمال آلدین افغان (در استامبول)
در پایین : یکمده از طلبه افغانی بر مزار آن فیلسوف شهیر وطن خود زیارت می نمایند
Groupe d'étudiants afghans sur le tombeau du grand philosophe
afghan, SAID DJÉMAL-UD-DIN, à Istantboul.

همچنان نمونه زبان سکزی بدست نیست، از اسم آن استخراج می شود که اهالی سیستان در زبان سکزی تکلم میکردند. غالباً این زبان با زبان ساکائی که نسخه های آن در آسیای وسطی پیدا شده اشتراك داشته باشد چرا که مردم سیت ها یا سگ ها در شمال خط مرحد شمالی امروزه افغانستان سیر نموده قسمتی تا به بحیره خزر رسیدند و قسمتی از مر و بطرف جنوب مایل شده به سیستان رسیده بودند، بالاخره زبان فارسی امروزه در سیستان غلبه نموده زبان سکزی را محو کرده است مثلیکه پشتو زبان زاوولی یا زاوولی را از بین برداشته است، و در سیستان افغانی پشتو غالب آمده زبان سکزی را محو نموده است. اگر در علاقه های زابل و سیستان جستجو شود ممکن که نمونه های آنها بدست آید.

ارمری: این زبان را « برگشته » نیز خوانند و چند هزار نفوس که در کافی گرم (علاقه مسعود و وزیرستان) و برکی برک (علاقه اوگر) بود و باش دارند، به آن تکلم میکنند.

سرگرسن می نویسد که خود قبیله خویشتر را برکی نامیده اخلاف میر برک می گوید - يك قسمت این مردم در « کافی گرم » (علاقه مسعود و وزیرستان) و يك قسمت در برکی برک علاقۀ اوگر سکونت دارند، در ایالت پشاورم چند قریه از ارمریها است، اما آنها زبان خود را ترك داده بزبان پشتو تکلم می کنند و هم چند خانه از ارمری های مذکور میباشد، و آنها نیز بزبان پشتو تکلم می کنند.

يك عده در ایالت جالندهر توطن گزیده بزبان پنجابی تکلم میکنند. اگر دقت نموده مطالعه کنیم معلوم خواهد شد که در زبان ارمری اختلاط زبانهای دردی هم موجود است، لهذا ازین قرار فرض کرده میتوانیم که در وزیرستان و شاید در لوگر هم گویندگان زبانهای دردی آباد بودند، و بعد افغانها درین علاقه ها استیلا نمودند - زبان مذکور از پشتو عده زیادی از الفاظ را اخذ کرده است و هیچ ادبیات ندارد، الفبای عربی را که برای تلفظ پشتو هم موزون کرده اند گاه گاهی استعمال میکنند. غلام محمد خان مؤلف قواعد (برگشته) برای صدای که باخ، ش، ر مخلوط است حرف « سر » با دو نقطه بالا و دو نقطه پایین تراشیده است.

این مسئله که زبان آنها را میر یوسف یا عمر لبان اختراع نموده قابل قبول نیست، زیرا تنها يك شخص به اختراع آن قادر شده نمی تواند، بلکه یکی از زبانهای آریائی است که با مقابل زبان قوی تر یعنی پشتو حدود خود را کاسته رفته.

ارمری های می گویند که آنها ازین آمده اند لیکن قیافه آنها به عرب شباهت نداشته بلکه مختلط از افغان و تاجک معلوم می شوند، اگر آنها ازین آمده می بودند مخترع زبان آنها حتماً زبانی را اختراع میکرد که قرابت و رابطه با عربی می داشت، حالانکه زبان ارمری وضاحتاً آریائی است و هیچ آمیزش سایی ندارد - در نتیجه میگوئیم که آنها اهالی بومی افغانستان بوده. زبان خود را مثلیکه در فوق ذکر کردیم به اصرار و ثبات مصئون و نگاه کرده در بین برادران آریائی افغانی خود سکونت دارند مثلیکه گویندگان براچی، زبان خود را در نجراب و گویندگان پشتی، زبان خود را در لغمان و تکاب محافظه نموده اند.

ذکر این زبان را با بر باد شاه در ترك با بری نموده است. از نمونه های زبانها معلوم خواهد شد که براچی: این زبان با زبان منجانی که در ذیل زبانهای غلیچه ذکر شده مماثلت و توافق دارد، از پشتو لغات زیادی را اخذ کرده، در غچولان دره غوث، دره بچه غات نجراب، اسکین، و الهسای مورد محاوره می باشد -

دسته دردی یا پدشاهچه

بیشتر گفته آمد که اهالی افغانستان، هندوها و ایرانیها از باختر جدا شده به اوطان حالیه توطن گزیدند، اما ایرانیها با قومهای متمدن تر یعنی آثوریها تماس کرده زبان خود را سریع تر ترقی دادند، و زبانهای اهالی افغانستان و هندوستان مراحل ارتقا را نسبتاً سست تر طی کرد، چنانچه این زبانها مدت درازتر خصوصیات اولی زبان آریائی را نگاه کردند، قسمتی ازین آریه ها درین مملکت کوهستانی و دشوارگذار داخل شده و زبان این حمله آوران آریائی با بومیان اولی این دیار مخلوط گشته در محیط خود طی منازل ارتقا نمود، پس این دسته به ایرانی است و نه هندوآریائی بلکه بین دو دسته مذکور میباید - این کوهستانات را بنام دردستان موسوم میکنیم - احتمال می رود که اسلاف گویندگان غلچه امروزی باشندگان اولی پامیرات را که آریائی نبودند بطرف مشرق رانندند این مردم غیر آریائی زبان بروشکی می گفتند، لهذا تاثیر کمی غلچه درین دسته دیده می شود.

در ادبیات قدیم (۱) ذکر اهالی دردستان اکثر آمده است در ادبیات سنسکرت آنها را «دارد» (بفتح «ر» و «د») یا «درد» (هر سه حرف فتنه دارد) نامیده اند و این نام نه فقط در کتب جغرافیائی ذکر می شود بلکه در غزلیات رزمی و پورانهها هم برده شده - هیرودوتس (۱) در فصل «مورچه های طلاکن» ضمناً ذکر کرده است، (۲) یئولی آنها را «دردری» (د مفتوح، ر مفتوح، د ساکن، ر مفتوح) سترابو (۳) «دردی» (۴) و یلانی «در دانی» خوانده است - محرزین هندی آنها را در زمرة باشندگان هندوستان شمال مغربی بطور وحشی و غیر متمدن گفته و «پساجها» نیز نامیده اند «پساجه» یعنی دیو می آید، نمی توانیم بگوئیم که این کلمه نام قبیله بود و یا هندوها این مردم را به این نام موسوم کرده بودند - علی ای حال بحویان هندی ذکر می از زبان پدساجی برده اند.

در دستان عبارت است از گلگت، کشمیر و کوهستانات آندس و سوات، چترال و نورستان، اشکال مزید زبان دردستانی در لغمان و ننگنهار موجود است. زبان تیراهی در ایام قدیم در تیراه گفته می شد اما افغان های افریدی کوهستانات آن را اشغال کرده اند، از اثرات دردی که در پنجابی و اورمری و غیره موجود است استنباط می توان شد که زبان دردی از نورستان الی علاقه سنده و بلوچستان مورد استعمال و محاوره بود.

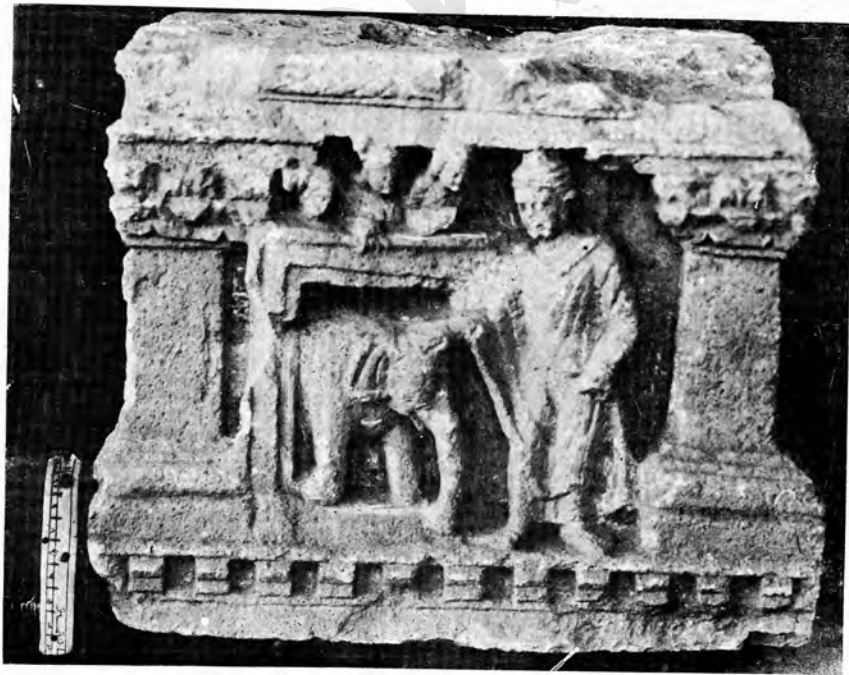
دسته دردی در ۳ شعبه تقسیم میشود اول نورستانی دوم خوواری سوم درد.
زبان نیست که بطرف شمال مشرق نورستان مورد محاوره میباید - گویندگان آن زبان خوواری: مهمترین قبیله چترال میباشند.

نورستانی: مشتمل است بر هفت لهجه که در نورستان گفته میشود و یکلشه، اشکون، براسیون، تامه دارد لیکن در علاقه نورستان گفته نمیشود، اینها را شعبه کلاسا - پشی مینامند اول کلاسا دوم گوربتی یا نرساتی سوم: پشی لتمان یا دهگانی چهارم: دیری، پنجم: تیراهی.
زبان باشکلی را نورستانیهای سیاه پوش می گویند، و جمله قبائلیکه در آنجا لباس سیاه در بر میکنند باشکلی: لهجه های یکدیگر را بخوبی و سهوات می فهمند.

۱ - جلد اول کتاب مؤلفه گریسن . ۱ - Serodotus - ۳ - Ptolmy - ۴ - Vtrabo - ۵ - Pliny - ۶ - این علاقه را بیشتر کافرستان می گفتند و اروپائی ها تا حال آنرا کافرستان و زبان اهالی را کافری می گویند - اما بعد از اینکه اهالی این کوهستان دین مقدس اسلام را قبول کردند، این علاقه موسوم به نورستان گردید.



حصه فوقانی ستوپه که از هده کشف شده (موزه کابل)
Fragments d'un Stupa découvert à HADDA (musée de Kaboul)



حصه فوقانی ستوپه که از هده کشف شده (موزه کابل)
Fragments d'un Stupa découvert à HADDA (Musée de Kaboul)

نورستانی های سفید پوش در مرکز و جنوب شرق نورستان بود و باش داشته و مشتمل اند
وی آلا: بر سه قبیله اول: وی، دوم: پرسیون یا و برون، سوم: اشکند - زبان « وی »
با باشکلی ربط قریب دارد و دروادی سفلی دریای و یگل گفته میشود. (دریای و یگل از داخل نورستان
بسمان نموده نزدیک استار بادیای کتر ملحق میشود.)

بکنار دریای ویرگل که معاون و یگل میباشد مورد محاوره است - این زبان
واسی ویری: از مردم « پرسیون » که در مغرب باشکل آبادند میباشد، واسی و یرن یا و برون
با باشکلی اختلاف فاحش داشته چنانچه گویندگان لهجه یکدیگر را فهمیده نمی توانند.

اشکند: در جنوب مغرب پرسیونها مورد استعمال و محاوره است مردم کلاشا در علاقه بینی دریا های
باشکل و چترال سکونت دارند - این مردم هم داخل دایره اسلام گردیده و رعیت ریاست چترال میباشند.
اما باشکلی ها اینهارا غلامان خود میشارند.

قریب محل اتصال دریای چترال، و باشکل گواها سکونت دارند، زبان آنها به اسم گوربتی یا گور (به فتح و به سکون ر)
موسوم است، بطرف شرق این زبان، علاقه نواب دیر است که یک عده مردم در زبان « دیری » (بکسر د)
(در ۱۸۴۸) تکلم می کردند، حال این زبان مفقود شده، و زبان پشتو جای آن را گرفته است.

زبان مهمی است که با نورستانی ربط قریبی دارد، از کنار راست دریای کنرالی حدود چاریکار
پشتی: مورد محاوره میباشد شکلی نیست که در بین گویندگان این زبان، مردم افغان در مواضع متفرقه سکونت
دارند، از چهارباغ لغمان الی منگو که تخمیناً ۲۰ میل است و از چهارباغ الی فراشغان که تخمیناً ۵۰ میل است
گفته میشود بر علاوه در دیوه، دره النگار، ساژ، کلان، دره نور، قسمتی از نیازی، اسلام آباد، شیوه
وشیگی، گیاه، سنجن، بوله غین، تربت ملیکر، اشی و در ریزه کوهستان نیز مورد محاوره میباشد، قریباً
بنج یا شش صدخانه در بیگتوت یغان در قریه پشتی زبان پشتی تکلم میکنند، لهجه « پشه کر » از جمله لهجه های
پشتی دلچسپ تر است، چه اهالی پشه کر در عوض و او معروف همیشه یای معروف را تلفظ میکنند - در آخر
نمونه پشتی قریه « اشی » (به کسر الف) داده شده لهجه « ملبل و مشبه » هم هیت دارد.

در علاقه ننگنهار، پیچرو آگام گفته میشود و چنانکه از نام آن مفهوم میشود، گویندگان آن
تیراهی: در تیراه سکونت داشتند - بالاخره آفریدیهای افغان آنها را از تیراه کشیدند - یک عده نهایت
محدود در سنه ۱۸۴۰ میلادی در این زبان تکلم میکردند؛ این زبان با پشتی « وگوربتی » ربط قریب دارد -
زبانهای شینا، کاشمیر و کوهستانی (در شمال علاقه سوات) هم در دسته دردی شامل اما از حد و دافغانستان خارج است.



قوانین تلفظ علامه‌ها در زبان فارسی و نحوه تشخیص آن‌ها از زبان‌های دیگر

«و» در وقتی معروف خوانده می‌شود که بر حرف ماقبل ضمه و بر خود و علامه سکون باشد، مثلاً: لَوْر (دختر صلبی)، زَوْمَر (داماد) و غیره، و اگر هیچ حرکت و سکون و غیره نباشد باید واو مجهول خوانده شود، مثلاً: جور- لور- اگر «لور» مثل «لور» تلفظ شود، گویا شما «داس» را به دختر صلبی تعبیر کرده اید «لور» و «لور» هر دو لفظ پشتواست.

«ی» معروف و «ے» مجهول شناخته شود، مثلاً «مردی» و «مردے» فرق دارد- نه در پیشه بی معنی بنشین است، آنرا «نی» تلفظ نباید کرد، «ی» که در بین لفظ داخل شود اگر زیر حرف ماقبل آن کسره باشد، معروف خوانده می‌شود و نه مجهول، اگر بالای «ن» علامه ۷ مانده شود غنّه خوانده شود، و اگر علامه ۸ باشد «ن» اظهار شود، اما علامه ۹ دیگر حرف را ساکن نشان می‌دهد.

حروف مثل که، چه، ده، به و غیره که به‌های دو چشمه نوشته شود، یک حرف شناخته شود، اینطور حروف بزور سینه از حلق ادا شود.

حرف «ن» صلاهی مخلوط (خ، ش، ر) را ادا می‌کند، مثلیکه در امری، پشی و نورستانی بعضی الفاظ موجود است. نُشَه (امرئی) بمعنی سه، بُشئُوْر (نورستانی) بمعنی شتر، علامه ۸ «ن» صلاهی را ادا می‌کند که در بین «زیر» و «زیر» باشد، مثلیکه در انگلیسی (e) در (net) آواز می‌دهد.

- «ن» حرفی است که «ژ» و «ن» را مخلوط ادا می‌کند، مثلاً منه (پشتو) بمعنی سبب.
- «خ» حرفیست که «ت» و «س» را مخلوط ادا می‌کند، مثلاً خُخ (نورستانی) بمعنی نوزده.
- «ج» حرفی است که مجموعه صلاهی «د» و «ز» می‌باشد، مثلاً پینِخ (شغنی) بمعنی پنج.
- «غ» حرفی است که مجموعه صلاهی «ژ» و «غ» می‌باشد، مثلاً خُوْغ (شغنی) بمعنی شش.
- «ذ» مثل تلفظ عربی ادا شود.

- «ن» حرفی است که هم «ش» و هم «خ» را ادا می‌کند.
- «ژ» این حرف پشتواست مثل گَدَّ.
- «ژ» " " " " خُوْر.
- «ٹ» " " " " خُٹ.

«ن» حرفی است که هم «ژ» و هم «گ» تلفظ می‌شود.

فارسی	پشتو	نورستانی	پشی	شغنی	ازمرئی	پراچی	بلوچی	پنجابی
یک	یَوته	اَو	ای	یِنو	شه	ژو	یکی	اِک
دو	دَوته	دیو	دو	ذنی اون	دو	دنی	دو	دو

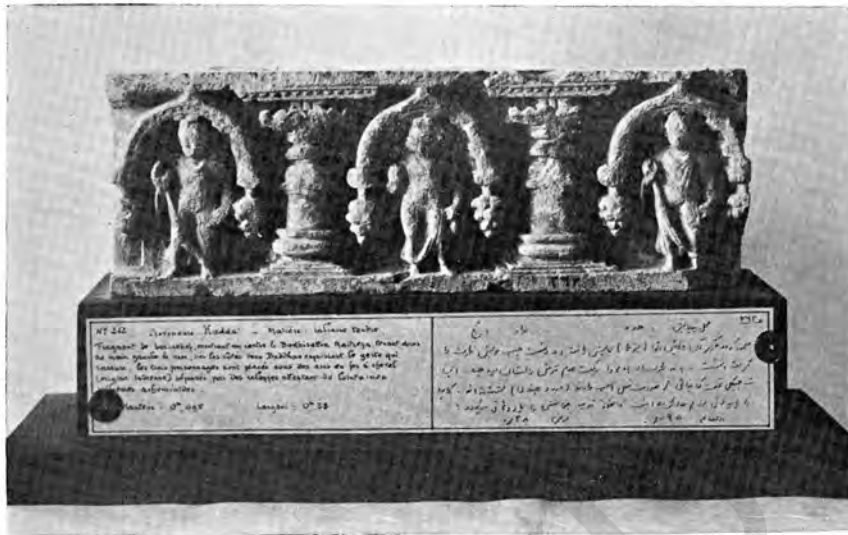
سه این چهار قوم کشته که سیاه پوشان هستند می‌باشد سه این چهار قوم از قبیل اشبیلی علامه نگار است سه از بزرگی بزرگ علامه لوکر سه «یوه» برای مؤنث و «یو» برای مذکر.



سرهای جنگجویان که از هدهه بدست آمده (موزه کابل)
Têtes de Guerriers découvertes à HADDA (Musée de Kaboul).



سرهای یونان که از هده کشف شده (موزه کابل)
 Têtes hellénisantes, découvertes à HADDA (Musée de Kaboul).



صحنه مجسمه های گچی که از هده کشف شده (موزه کابل)
 Bas-reliefs, en calcaire tendre, découverts à HADDA (Musée de Kaboul).



حصه فوقانی ستوبه که از هده کشف شده (موزه کابل)
 Bouddha, en calcaire tendre, découvert à HADDA. (Musée de Kaboul)

زبانہا در افغانستان

فارسی	پشتو	نورستانی	پشی	شغنی	ارمری	پراچی	بلوچی	پنجابی
سه	دیره	ثره	ثریه	آزی	پسه	شنی	سنی	ثرنه
چهار	خلور	شوا	چار	خوار	خار	چوز	چار	چار
پنج	پنجه	پنج	پانجه	پنج	پنج	پونج	پنج	پنج
شش	شپز	پشو	پشی	خوخ	خه	خی	شش	شش
هفت	اوه	مٹ	سائه	اؤود	اوه	هوت	اٹ	سٹ
هشت	آئه	وٹٹ	آشت	وٹت	آخت	اوشٹ	آشت	آٹھ
نه	ئه	نو	ناؤه	ناو	ئه	نو	نو	نون
ده	لس	دغ	دایه	جیس	دس	دوس	ده	دس
بیست	شل	وخته	وست	دوچیس	جیسٹ	عشت	بیست	دینه
صد	سل	پنج وخته	پانج وی	جیس جیس	سو	سو	صد	سو
کجا	چایزه	کاره	کجا	ترکها	گده	کها یا	کجا	کتھ
چرا	وله	کله	کئی	چیرازد	که	چکن	چنه	کیون
چند	خو	چووه	کهاو	خون	خون	چھا	چندا	کئان
کی	کله	کونی	کوله	خه وخت	کان	کھی	کدی	کدون
چقله	خومره	چوچان	کھاندی	خون	خون	چقاک	چنکه	کئان
سر	سر	سئی	کئال	کھل	سر	گلہ	سر	سز
موی	ویشنه	ژیو	رؤتزر	خونج	موی	گینو	مؤر	وال
ابرو	دزوززه	اچی پن	اشخانده	وروغ	ابرو	قاش	آبرو	بجوان
چشم	سترگه	اچی	اچی	خیم	خیمی	تچھ	چم	آکھ
لب	شوندہ	یوشٹ	اوشٹ	شند	لب	لوچھ	لٹھ	هوه
زبان	زبه	دیخ	جیب	زرو	زبان	بهن	زبان	جیب
دندان	غان	دٹ	دانت	زندون	گیشی	دنان	دنتان	دند
بلی	پزه	لوهن	ناست	تیخ	نن	نیشٹ	پوز	نکله
پیش	دیره	دی	داری	بون	ورشت	دهاره	ریش	دهاڑی
دست	لاش	دشت	هاسٹ	دشت	دشت	دوست	دشت	هٹھ
بای	بینه	کئور	پا	پاذ	پانے	پانے	پاذ	پیز
انگشت	گوتہ	انگون	انگری	انگشت	ناخون	عشت	ناون	انگلی
پدر	پلار	تا	باو	داد	پے	دا دا	پس	پیسو
مادر	مور	نو	آئی	نان	ماوه	آئی	ماش	مان
برادر	ورور	بن	لائے	وراد	مررا	بیا	براس	بھل
پسر	زورے	پنژ	پوتز	پنج	کلان	پس	نراک	پنڈ
خواهر	خور	سوس	ساید	خوار	خوار	خی	گوانر	بھین
دختر (صبی)	لور	جوك	ویه	دوٹه	دوٹه	دُن	چنکه	دهی
دختر	نجلی	جوك	جان جکتی	دوکه	دوکه	گشترؤک	چنکه	کرؤنی
بچه	هلاک	سره	بازا	کلان	کلان	بالو	چخوری	مٹلا
مرد	سزیه	چخکون	وزملا	چهارکه	سزیه	میز	سزیه	مزد

له سورخ بلی برا ناس میگویند. سه دره و آبر پنجاب پدره "په" میگویند. سه شوهر در پشتو "میره" و زوجه را "ماینه" میگویند.
 "بارا" و "پنج آن" "انگون" "سبانه".

سالنامه کابل

فارسی	پشتو	نورستانی	پشی	شغنی	ارمری	پراچی	بلوچی	پنجابی
آفتاب	لمر	سُو	سُرری	خیز	تووه	رُزُجِه	رودج	سورج
ماہتاب	سپو پوئی	ماش	مانے	مینشم	ماہتاوی	ماہوکھ	ماہ	چن
ستاره	شتوری	شتا	استارچی	بشتینز	ستاره	استیج	استار	تاره
کوه	غر	دا	دهاز	پبستین	گرگی	دهاز	کوه	پہاز
برف	واوَرَه	زیم	هیم	رُنج	غوہن	عرب	برف	برف
باران	باران	دش	دامان	بارن	باران	ازیککاله	اوتر	مینہ
آتش	اوتر	انگان	انگهار	یاخ	سرون	رہینک	آچش	آل
آب	اوبه	آوَه	وَریک	پسج	اوکھ	او	آب	پانی
خانه	کوتر	آمو	وای	چند	نیزک	غش	گین	گھر
اسب	آس	وسوپ	گوٹرا	وانج	یاسپ	اوسپ	آسپ	گھوڑا
گاو ماده	غوا	گا	گاوندی	ژاو	مادگوتے	مانگو	گوکھ	گان
سک	سپی	کونی	شونگ	کدھ	سپوک	اسپو	کھن	کٹا
مرغ	چرگ	گیکور	گگری	مرغ	مرغ	کرج	مرگ	گگرت
خرد	خز	کورا	کھار	مرکب	خز	کھور	آز	کھوتا
شتر	اوبن	بشتور	اشهور	بشتر	شتر	شتر	اشتر	اوتر
کردن	کول	کوئسته	کھرنکھ	چیلو	کردن	کھن	کرتن	کرتا
آمدن	رائلل	آخسته	آیکھ	پتھاو	آمدن	آغین	آتن	آنا
زدن	وهل	ویہ سته	هنیکھ	دیداو	زدن	جویان	جتن	ماننا
مردن	مڑیکان	منسته	مڑیکھ	میداو	مردن	مڑن	مڑن	مڑنا
خوردن	خوردن	یوسته	ژینکھ	خیداو	خوردن	خوڑان	وارنن	کھانا
بکن	وکھ	کئی	کاره	کھن	کن	کن	کن	کر
بکنید	وکی	کشین	کرتھ	کھنید	کنی	کوتن	کنیتھ	کرو
بخور	وخره	یو	ژا	خه با، خھر	خرون	خز	وارن	کھا
بخورید	وخرنی	یون	ژینکھ	خارید	خرنی	خورد	وارن	کھاو
اوهست	هفد دی	شته سه	س آست	یو یست	افودی	اوما	آ ائٹ	اوه اے
آنهاستند	هغوئی دی	آشت	مدهان	واذین یستین	افولیکه	او هن	آوان آسنتھ	هین
توهستی	ته یه	توسیش	توهائی	تته یست	توین	توه	ته وی	توون این
شما هسید	تاسه باشت	شاسن	میا هاشه	تمیتھ یستید	توس آئی	وا هیز	شما ائھ	تسئی او
من هستم	زه یم	وئر اسم	آ امر	وئر یست	آز یم	آن هم	مه تن	ماین آن
ما هستم	مور یو	پما سمش	هان هاش	ماشتم یست	ماخ این	ما هن	ما آن	اسین هان
اومیرود	هغه جی	شته پیتا	س شارگا	یوسود	افو بوخوه	اوتے پریا	آ وروشه	اوه جاندا اے
اکھامیرند	هغوئی جی	بنه	تم شارگان	واذین ساوین	افو یئین	پرن	آوان روئنه	جانده یں
قومیری	ته جی	توپتاشه	توشارگی	ته سهوه	تو بو شو	توئی پر	ته روئی	توون جاتاں این
شامیرید	تاسه جی	شاپتاسه	میا شارگات	تم سهوید	توش بوخوئی	واے پرهار	شما رنیتھ	تس جانده او

له سر و زهر در پشتو «نیاشت» میگوید. له (رهر) بان حرف خوانده شود. سه باسه «مچول خوانده شود. سه مرغ هار مجموعا «گگور» اما مایکان را «شتری کیون» و خروس را «تد کیون» میگویند. سه گگری حقیقتا مایکان است و این لفظ بر سه مرغ هار مجموعا نیز استعمال میشود. سه مهوران مجموعا است و زهر خروس را می گویند. سه برای «ونث» «دا» استعمال میشود. سه برای «ونث» یا «یت» یعنی اوهست.

نمونه نقاشی های باغ کاهمی هده
Spécimen des peintures de BAGHI-CAHI
(Hadda).



مجسمه سنگی از خواجه صفا (موزه کابل)
Statue, en pierre, découverte à Kaboul
(Musée de Kaboul)

بودای نشسته از سنگ شیست که از
بگرام کشف شده (موزه کابل)
Bouddha du Grand Miracle,
en schiste, découvert
à BAGRAM «Kaboul»
(Musée de Kaboul).



ظروف برنجی از شهر کهنه غزنی (موزه کابل)
Vases de bronze provenant de l'ancienne ville de GHAZNI (Musée de Kaboul)



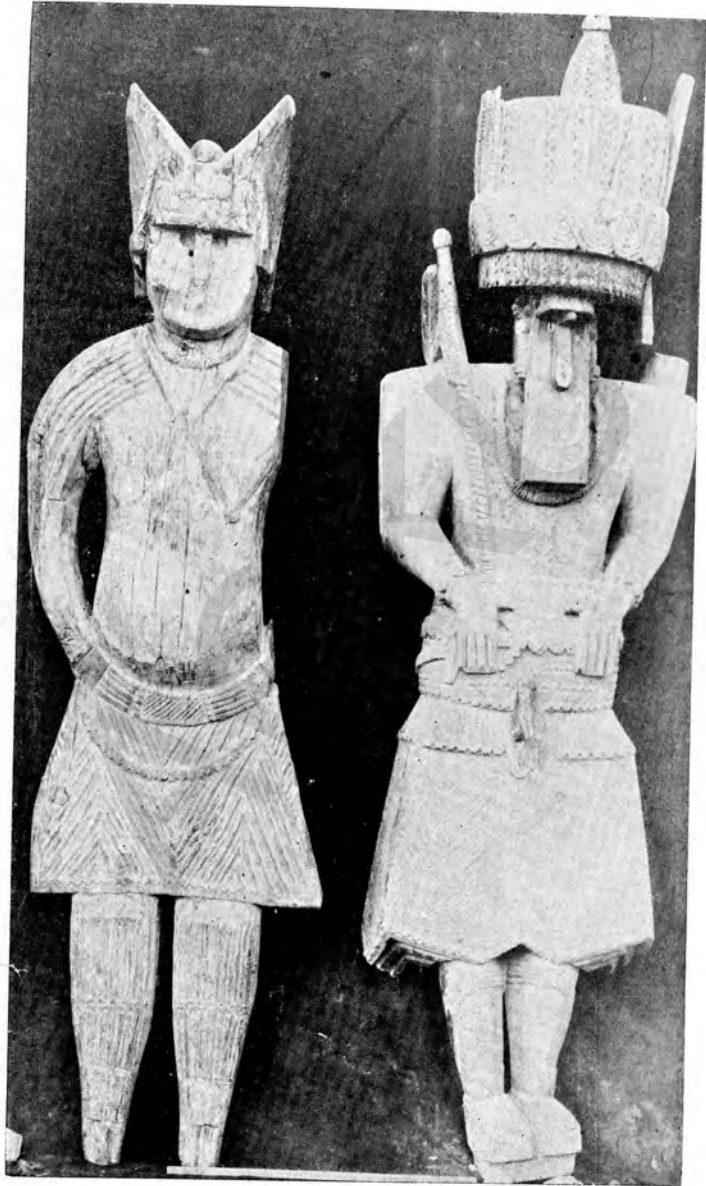
بالا : مجسمه یونانی (رب النوع ثروت) که از هده کشف شده (موزه کا بل)
 پائین : استوپه هده که در موزه کا بل موجود است

En haut: statue du Génie des Richesses (pancika) découverte
 à HADDA (Musée de Kaboul)

En bas: fragment d'un Stuppa de HADDA (Musée de Kaboul).



بودای کچی که از هده بدست آمده
Bouddha, en calcaire, découvert à HADDA (Musée
de Kaboul)



مجسمه های چوبی از نورستان
Statues, en bois, provenant de NOURISTAN.



مجسمه چوب از نورستان (موزه کابل)
Statue équestre, en bois, provenant de NOURISTAN (Musée de Kaboul)

زبانها در افغانستان

فارسی	پشتو	نورستانی	پشی	شغنی	ازمزی	پراچی	بلوچی	پنجابی
من میروم	زه بجم	وز پنه	آشاز گام	وز سهوم	از بو شم	آن پور	من برین	مین جانا وان
ما میرویم	موبد ججو	بما پنه	هان شار گاس	ماش سهوم	ماخ بوخین	ماے پرمین	ما سرین	اسی جانین آن
اوسرفت	هغه ولائو	شته گوا	س گینک	یو شویدیکه	افو از خوړک	او چھینی	آ ششم	اوه گیا
آنها رفتند	هغوی ولائو	گوه	تم گینج	واذین تالیدین	افوینے	او چھین	آوان شنتم	گئے
توس رفتی	ته ولائو	تیو گواشه	تو گیکھی	تشم تھویدیکه	تو از خوړک	تو چھے	ته ششمی	توون گیا
شما رفتید	تاسه ولائو	شا گواشبه	میا گیکھت	تیمتھ تصاید	توس از خوړک	واچھید	شما شتیمه	کئی گئے
من رفتم	زه ولائو	وز گواسم	آ گیکھم	وزر شوید	از از خوړک	آن چھیم	من شون	مین گیا
ما رفتیم	مزر ولائو	بما گواشیش	همان گیکھین	ماشتم تصایدیم	ماخ از خوړک	ماچھیمین	ما شاتن	اسی گئے
اونان خورد	هغه دودئی خوړه	سته ایچی بن	ته او زینکه	یوه گرد خوړده	افو تخن خلک	اود نغون خوړ	آن نان وارن	اوهین سردی گئے
آنها نان خوردند	هغو	ستا	تمیل	واذین رچویدین	افوینے	اودهانان	واپنگم	اوهان
تو خوردی	تا	تو	تو	تشم خوړد	تو	تو	ته وازنگی	توون
شما خوردید	تاسه	شا	میا	تیمتھ	توس	وا	شما وازنگم	شان
من خوردیم	ما	یے	تم	وزر	از	من	من وازنگم	مین
ما خوردیم	مبز	بما	همان	ماشتم	ماخ	ما	ما وازنگم	اسان
محمود او را خورد	محمود هغه دوا هله	محمود سته ونا	محمود س هینکه	محمود وسه زاده	محمود کهوردک	محمود منده جوجا	محمود آئی اجت	محمود او هغون مایا
آنها	دوی وول	ونه	تم هینکه	ویوه زاد	کھوینے	مندهانان جوجا	آوان جت	اوهانون
ترا	ته ووهلی	تیووناش	تو هینکی	شمه زاده	کھو	متوجے	ترا	تینون
شما	تاسه ووهلی	شا وناسن	میا هینکیت	شمه زاد	کھوس	موا جینر	شمارا	هانون
مر	زه ووهلی	وز وناسنم	تم هینکیم	موفی زاد	کھون	ممن جیم	منسا	مینون
ما	مزر ووهلو	بما وناشیش	همان هینکین	ماشتم زاد	کماخ	مما جیمین	مارا	ساونون
من	تره (یا) ما	ور (یا) یے	آ (یا) تم	فتر	از	آن	من	مین
(کتاب) من	ترها (کتاب)	کی اے (کتاب)	مینا (کتاب)	مه (کتاب)	تر نمونه (کتاب)	منا (کتاب) یا کتابم	منی (کتاب)	میری (کتاب)
بمن	وماته	یه پته	مینے	مرد	کھونکی	ممن	منسا	مینون
ازمن	له مانه	ییسنه	میننه اودهانے	اش مه	کھونکد یوه	ممن تر	ش من	مینتون
مر	زه نه	یه که	مینے	موفی	کھونکی	ممن	منسا	مینون
ما	مبز	بما	همان	ماش (یا) ماشتم	ماخ	ما	ما	اسی (یا) آسین
(کتاب) ما	ترمبز (کتاب)	بما (کتاب)	هات (کتاب)	ماش (کتاب)	توماخه (کتاب)	ماکھان (کتاب)	آچی (کتاب)	ساژی (کتاب)
بما	پوما	بما پشه	هه نه	ما شرد	کما خکه	مما	مارا	سائون
ازما	له ما	بما شته	همون اودهانے	اس ماش	کماخ ده	ما تر	ش ما	سائے کولون
مارا	موبدے	بما که	همه اے	ما شے	کما خکه	مما	مارا	سائون
تو	ته (یا) تا	تو (یا) تیو	تو (یا) قوسه	ته	تو	تو	ته	توون
(کتاب) تو	ستا (کتاب)	تو (شتره)	تینا (کتاب)	ته (کتاب)	ترقو آ (کتاب)	تان (کتاب)	تی (کتاب)	تیری (کتاب)

له یك تركيب زبان شغنی قابل ملاحظه است. «دهاگ» معنی ده. ترجمه «این کتاب را ده» اینطور خواهد بود «دم کتاب مردهاگ» و «این کتاب او را بسک» در شغنی «دم کتاب و زدهاگ» میباشد. سه برای موش «یا تماند» سه برای موش شتر تماند. سه در افعال متعدی ماضی، فعل پشتو همیشه با مفعول در تذکره و تانیث، وحدت و جمع موافقت میکند. همین قاعه در نورستانی، پشی، شغنی، ازمزی و پنجابی نیز است، ولی پشتو و نورستانی از هر دو منظمتر میباشد. سه زه معنی من و قی استعمال میشود که تا عراض حال، استعمال متعدی و یا فاعل افعال لا فری و یا هنگامیکه مفعول اضماعی متعدی باشد. «ما» و قی استعمال میشود که مفعول و افعالش و یا فاعل اضماعی متعدی باشد. همین فرق در بین «ته» و «تا» معنی تو نیز میباشد. سه استعمال «وزر» متاع نیز «پشتو» به «مثل ما» میباشد. سه استعمال «آ» و «م» مثل «زه» و «ما» پشتو علی الترتیب میباشد.

سائنامہ کا بیل

فارسی	پشتو	نورستانی	پشی	شغنی	ازمیری	پراچی	بلوچی	پنجابی
به تو	په تا	تو پته	تینے	نرد	کتوکی	متو	ترا	تینون
از تو	له تا	تو شته	تینہ اودھانے	اس تہ	کتو دے	توتز	شت	تینھون
ترا	تہ تے	تو کہ	تینے	تہ	کتوکی	متو	ترا	تینسون
شما	تاسے	شا	میا	تمہ	توش	وا	شما	تشی
(کتاب، شما)	ستاسو کتاب	شا (شترہ)	میا کتاب	تمہ کتاب	تر توش کتاب	واکان کتاب	ششی کتاب	شادی
به شما	په تاسے	شا پته	میائے	تمزد	کتوش کی	موا	شمارا	شائون
از شما	له تاسے	شا شته	میا اودھانے	اس تمہ	کتوش دے	واتز	ش شما	شائون
شمار	تاسے تے	شا کہ	میائے	تمے	کتوش کی	موا	شمارا	شائون
او	هغه، یا، هغه	شته	س (یا، تمے)	یوے	افو	او	آ	اوه
(کتاب، او)	دهغه کتاب	شته (شترہ)	تھے کتاب	وی کتاب	تغوه کتاب	اودھان کتاب	آئی کتاب	اوهری کتاب
به او	په هغه	شته پته	تھے تے	وزد	کتوک	مندیے	آشیرا	اوهئون
از او	له هغه	شته شته	تھے اودھانے	اس وزد	کتو دیہ	اود تز	شائی	اوهدیے کولون
اور او	هغه تے	شته کہ	تھے اے	وے	کتوکی	مندیے	آشیرا	اوهئون
آنها	هغویا، دئی	ستا	تم (یا، تمیلا)	واذین	افو تینے	او	آوان	اوه
(کتاب، آنها)	دهغوی کتاب	ستا (شترہ)	تمیلاش کتاب	ویو کتاب	تغوی تینہ کتاب	اودھانہ	آوان کتاب	اوهنائی کتاب
به آنها	په هغوی دئی	ستا پته	تمیلا	ویو تزد	کتو تینیکی	مندیہانہ	آوان	اوهنائون
از آنها	له دوی (هغوی)	ستاشته	تمیلا اودھانے	اس ویو	کتو تیدے	اودھانہ تز	شوان	اوهنائون کولون
آنها را	دوی تے (هغوی)	ستاکہ	تمیلا	ویوے	کتو تینیکی	مندیہانہ	آوان	اوهنائون

ماہی کا شہر صنوا قبل، شہ مضاف الیہ کی اے، وقتی استعمال میشود کہ مضاف غائب باشد و "ے" در وقتیکہ مضاف حاضر باشد، مثلاً (کی اے بہن) یعنی برادرزہن وقتیکہ برادر غائب و (یے بہن) یعنی برادرزہن وقتیکہ برادر حاضر باشد۔ شہ در زبان پنجابی مضاف الیہ جملہ اسماء ضمیر یا تکرار و نا نیت وحدت و جمع مضاف مطابقت میکند، مثلاً: اسپن یعنی (میرل گھوڑا)، دخترهای من یعنی (میریاں دھیال)، اسپ های من یعنی (میرے گھوڑے) نہ استعمال تو "و" تو "تہ" مثل "تہ" و "تا" پشتو علی الترتیب میباشد۔
 ماہی صنوا: شہ استعمال "س" و "تھے" و نیز "تم" و "تمیلا" مثل "آ" و "تم" علی الترتیب میباشد۔ شہ کردان فوق برای ملکہ است و برای مؤنث کردان ذیل میباشد: "یہ" یعنی آن زن، "وہر کتاب" یعنی کتاب آن زن، "وہر تے" یعنی آن زن، "اس وہر تے" یعنی از آن زن، "وہے" یعنی آن زن مر۔ شہ "ے" در "ویو" و الفاظ ما بعد رستون شغنی بھول خواندہ شغنی۔

بودای کچی از هده (موزه کابل)
Bouddha, en calcaire, provenant de HADDA
(Musée de Kaboul).



بودای ایستاده از سنگ شیت که از بگرام بدست آمده (موزه کابل)
Bouddha du Grand Miracle, en schiste, découvert
à BAGRAM «Kaboul» (Musée de Kaboul).



جغرافیای اقتصادی افغانستان

بقلم جناب میر محمد صدیق خان

نظر عمومی به نفوس و جغرافیای طبیعی

مملکت افغانستان در وسط براعظم آسیا بین ۲۹ و ۳۸ درجه عرض شمالی و ۶۰ درجه و ۷۴ درجه طول مشرق واقع بوده، از طرف شمالی با بخارا و صحرای خوارزم، از طرف مشرق با جلگه هندوستان، و ترکستان چین، از طرف جنوب با بلوچستان، و از جانب مغرب با مملکت ایران محاط می باشد. مساحت سطحی آن تقریباً به (۷۰۰،۰۰۰) کیلومتر مربع بالغ می شود.

از نقطه نظر طبیعی افغانستان به سه حصه مشخص تقسیم میگردد:

اول حصه کوهستانی در مرکز و گوشه شمال شرق، دوم جلگه ها و سطوح هموار در اطراف، سوم سطوح مرتفعه خاکی و تپه ها در مرکز مملکت.

سلسله هندوکش از جانب شمال و شرق داخل افغانستان شده بجانب جنوب غرب امتداد مییابد، طول آن از پامیر تا بامیان ۶۰۰ کیلومتر و ارتفاع وسطی آن ۴۰۰۰ متر (از سطح بحر مجاور) می باشد.

هندوکش در نزدیکی بامیان قطع گردیده دو سلسله دیگر از آن جدا میشود و یکی ازین دو سلسله (کوه بابا) راست بجانب مغرب امتداد یافته بسلسله های مغربی (کوه بند ترکستان - سفید کوه و غیره) وصل، و سلسله دوم تقریباً بجانب جنوب مغرب پیش رفته (کوه یفیان و گل کوه) تا کرشک میرسد، در بین این دو سلسله فلات عظیم الشانی موجود میباشد که از یک سلسله کوه های کوچک و بزرگ دیگر ملو بوده مخزن تمام آب های مملکت به شمار می رود.

ارتفاع وسطی این فلات تقریباً ۲۵۰۰ متر از سطح بحر بوده هر قدریکه در مرکز آن بجانب مرحدات مملکت پیش برویم (به استثنای گوشه شمال شرق) سطح زمین شیب پیدا نموده به جلگه ها و میادین هموار تبدیل می شود که رودخانه ها و انهار بزرگ در آنها جاری می شود.

این میدانها عبارت است از :

اول : در شمال وادی ولایت مزار، بلخ که از ساحل آمو تا به دامنه های شمال هندوکش و کوه بابا امتداد یافته حصص جنوبی آن مخصوصاً بسیار حاصل خیز میباشد . ارتفاع وسطی این قسمت تقریباً ۵۰۰ متر است .

دوم : در غرب ، جلگه هریرود و اراضی نمکسار جنوب هرات به ارتفاع ۵۰۰ الی ۸۰۰ متر حصص شمالی این منطقه بطور عموم و وادی هریرود خصوصاً فوق العاده حاصل خیز بوده از بهترین اراضی زراعتی افغانستان و آسیا به شماری رود . اما هر قدریکه به طرف جنوب فرود آمده برویم ساختمان طبیعی اراضی تغییر یافته عبارت از شوره زارهای باشد ، و در نزدیکی فرآه ریگستان شروع می شود .

سوم : در مشرق و جنوب مشرق اراضی پست جلال آباد و خوست .

چهارم : در جنوب مغرب ، وادی هیلمند و معاونین آن (ارغنداب و ترنگ) ریگستان گرم سیر و سیستان . قسمت شرقی از نزدیکی قندهار تا به نقطه امتصال ارغنداب با هیلمند فوق العاده حاصل خیز است .

آب و هوای افغانستان :

افغانستان از هیچ یکطرف با بحر تماس نداشته بادهای موسمی که باعث رطوبت آب و هوای هند در موسم تابستان میگردد نیز بمشکل تا سرحدات آن رسیده می تواند . ازین جهت آب و هوای آن به طور عمومی خشک و بزی است .

از نقطه نظر حرارت :

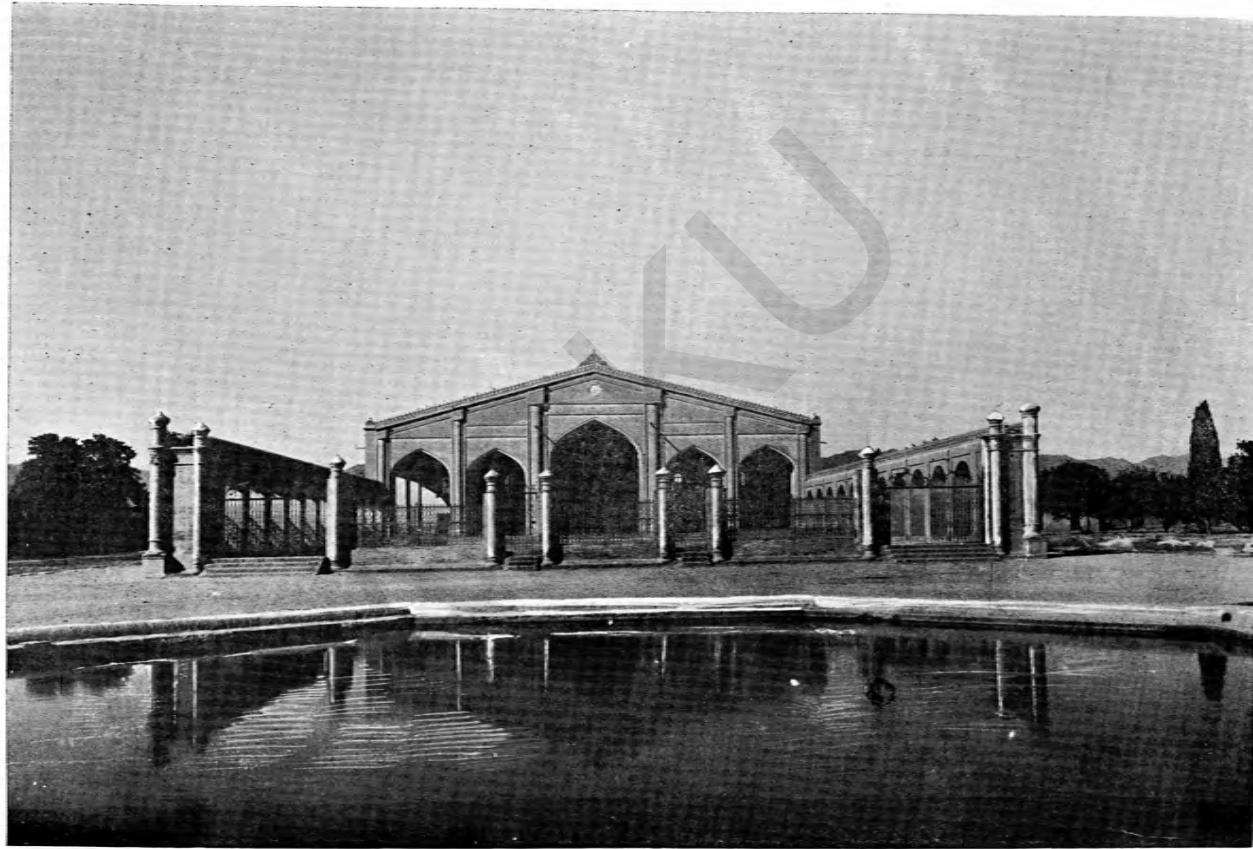
اول- در اراضی کوهستانی (اراضی که ۱۵۰۰ الی ۳۰۰۰ متر از سطح بحر ارتفاع دارند) یعنی در جبال هندوکش ، سطح مرتفع مرکزی بدخشان و غیره تابستان گرم (۲۰ الی ۴۰ درجه سانتی گراد) فوق صفر ، زمستان فوق العاده سرد (۲۰ الی ۳۰ درجه تحت صفر) میباشد . در ماه های زمستان از قوس الی حوت برف وبعد از آن تا به جوزا باران میبارد . مقدار عمومی آبی که در یکسال چه بصورت برف و چه بصورت باران بر زمین فرود می آید تا به ۷۰ میلیمتر میرسد . و دره های مرتفع هندوکش در اکثر حصص سال مستور از برف میباشد .

آب و هوای این منطقه برای زراعت موافق بوده از حیوانات ، گندم ، جو ، جو در و غیره . و از میوجات : توت و چهار مغز ، بادام ، سیب ، ناک ، آلوبالو و گیلاس و غیره زراعت میشود .

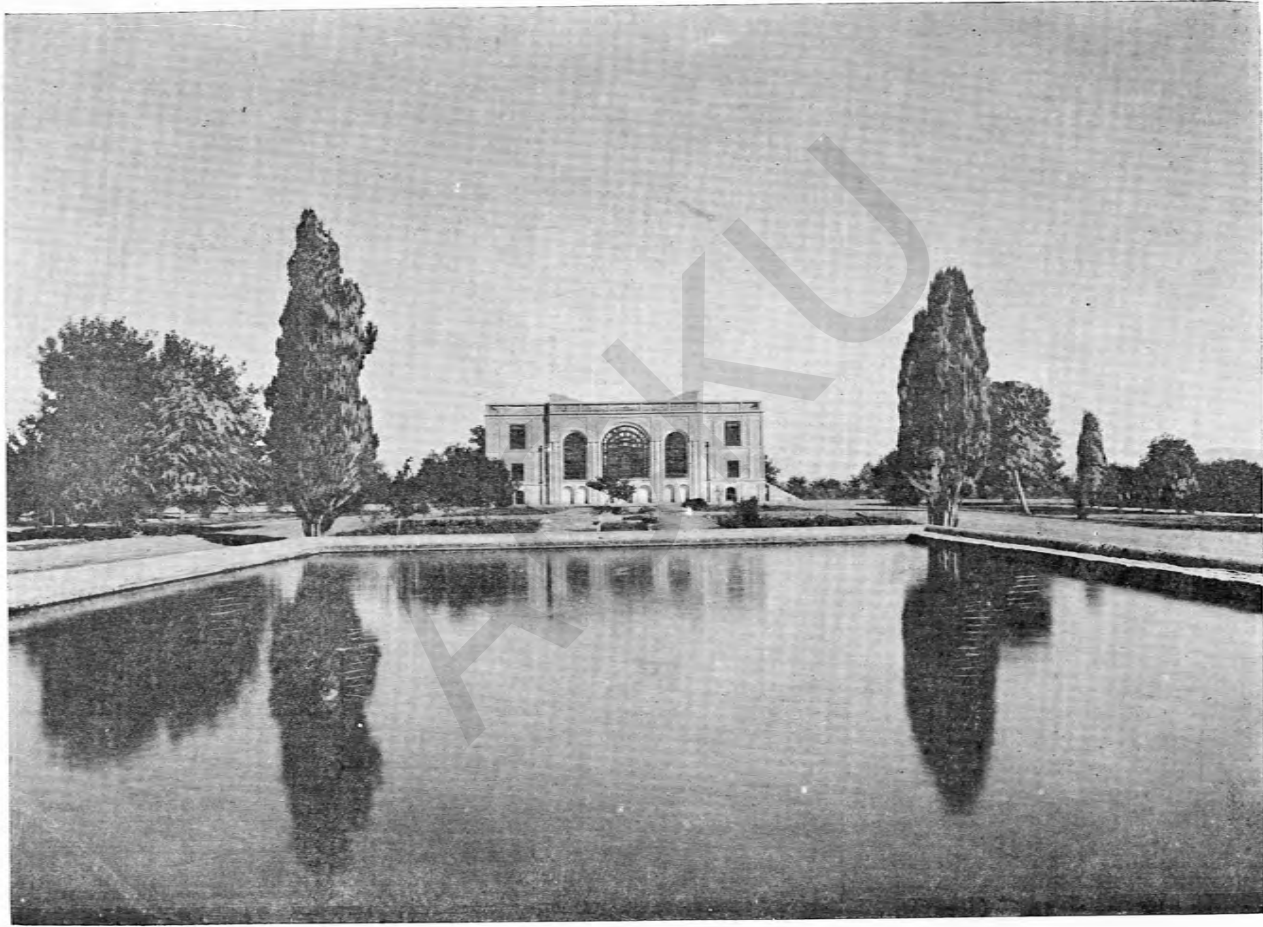
دوم : اراضی پست یعنی مناطقی که از ۱۵۰۰ متر کمتر ارتفاع دارند ، گرم و نهایت درجه خشک ، حرارت در ماه های تابستان از ۴۰ درجه یابئین نمیشود . زمستان بطور عموم ملایم بوده باران می بارد . اراضی که در مجرای رودخانه ها واقع اند فوق العاده حاصلخیزی باشند (جلال آباد ، وادی ارغنداب ، و هریرود میابین مزار و میمنه) .

دریا ها :

دریاهای افغانستان بطور عموم از جبال هندوکش و دیگر جبال مرکزی چشمه گرفته در جلگه ها جریان پیدا می نمایند . بعضی از آنها مانند دریای کابل ، هریرود ، مرغاب از مملکت خارج میگردد و بعضی



منزل باغ قندهار
Villa de MANZIL-BAGH à KANDAHAR.



تالاب و عمارت منزل باغ قندهار
Une vue de la Villa de MANZIL-BAGH à KANDAHAR

در داخل بمصرف آبیاری مزارع رسیده از سرحد خارج نمیشود. از آنجائیکه افغانستان باران دائمی ندارد دریاهاى آن عموماً از آب شدن برف بوجود می آید، بطور کلی رودخانه های افغانستان در موسم بهار مملو بوده بعد آهسته آهسته تقلیل یافته در فصل تابستان و تیر ماه آب آن بمصارف آبیاری میرسد.

اکثر رودخانه های افغانستان از جهت نشیب اراضی وعدم انتظام جریان آب قابل کشتی رانی نبوده تنها رودخانه های بزرگ (آمو - هیرمند - کابل وغیره) پس از خروج از منطقه کوهستانی قابلیت کشتی رانی را مالک میشوند.

حوضه های مشهور افغانستان از قرار ذیل است:

۱ حوضه آمو: دریای آمو از حدود ولایت خان آباد تا به ۸۰۰ کیلومتر، سرحد طبیعی بین افغانستان و ترکستان تشکیل میدهد. معاوین جنوبی آن بطور عموم از هندوکش و کوه بابا چشمه گرفته ولایت شمالی افغانستان را آبیاری مینماید. دریای کوچک و قندوز در مشرق، دریای بلخ در مغرب.

۲ هریرود: در دامنه های غربی کوه بابا تشکیل یافته در بین فیروز کوه و کوه سفید تقریباً تا ۸۰۰ کیلومتر راست بجانب مغرب جریان مینماید، بعد بجانب شمال غربی کج شده به علاقه عشق آباد جذب میشود، هریرود بعد از خروج آن از اراضی کوهستانی بصورت آرام جریان یافته سبب حاصلخیزی اراضی اطراف هرات میشود.

۳ هلمند: تقریباً در ۱۰۰ کیلومتری کابل از نقطه اتصال کوه پغمان و هندوکش بوجود آمده بطرف جنوب مغرب موازی به کوه پغمان پیش میرود. در حد گردش ارغنداب و معاوین آن (ترنگ و ارغستان) با اوج گردیده بعد از آن هیرمند بطرف مغرب مائل شده پس از طی اراضی گرمسیر درغیر هامون زرمی افتد طول مجموعی آن به ۱۰۰۰ کیلومتر بالغ میشود.

۴ دریای کابل: از دامنه مشرق کوه پغمان برآمده دریاهاى جنوبی هندوکش، (دریای پنجشیر، علی شنک، کنر وغیره) را گرفته داخل پنجاب هندی شود طول عمومی آن در داخل خاک افغانستان ۴۶۰ کیلومتر است.

نفوس:

تعداد عمومی نفوس افغانستان به (۱۲) میلیون بالغ شده تقسیم آن بر حسب اراضی بسیار مختلف است، به طور کامل جلگه ها و میادین حاصل خیزی که انهار بزرگ در آنها جاری میباشد باندازه کافی نفوس داشته کوهستانهای شمال مشرق و مرکزی (هندوکش) و ریگستان جنوب و جنوب مغرب بالعکس کم نفوس میباشند.

قسمت اعظم نفوس افغانستان زارع و ده نشین بوده حصه باقیمانده کوچی، و یا شهر نشین میباشد. مذهب رسمی و عمومی اهالی اسلام و حنی است.

اگرچه تعداد نفوس موجوده افغانستان نسبت به گنجایش طبیعی آن کمتر است اما نسبتاً به آب و هوای سالم مملکت تولدات بر وفیات تفوق بارز داشته نفوس عمومی بصورت اطمینان بخشی در تزايد میباشد و در موقع حاضر نیز نفوس نسبتی افغانستان از نفوس اکثر ممالک همسایه زیاده تر است.

جغرافیای اقتصادی

زراعت، جنگل، تربیه حیوانات

ساختن طبیعی افغانستان برای زراعت بسیار مساعد بوده، اراضی مختلف، و شرایط طبیعی: دریاها، متعدد، طبعاً برای آبیاری موافق میباشد چون افغانستان در نقطه معتدله وقوع دارد آب و هوای آن به هرگونه زراعت و تربیه هر نوع موافق مساعد است. از نیشکر و برنج که مخصوص ممالک گرمسیر است گرفته تا به ارزن و چهار مغز هر نوع حبوبات و میوه ها در آن زراعت و تربیه می شود.

بطور عمومی جلگه های اطراف نسبت به سطح مرتفع مرکزی برای زراعت زیادتر مساعد است زیرا زمین آنها ملایم تر و تشکیل کیمیائی اراضی بهتر است. مناطق مهمه زراعتی افغانستان از قرار ذیل است:

الف: میدان شمالی: اراضی وسیع شمالی افغانستان به ارتفاع ۳۰۰ الی ۱۰۰۰ متر عموماً بزراعت الی کاری مشغول میباشد.

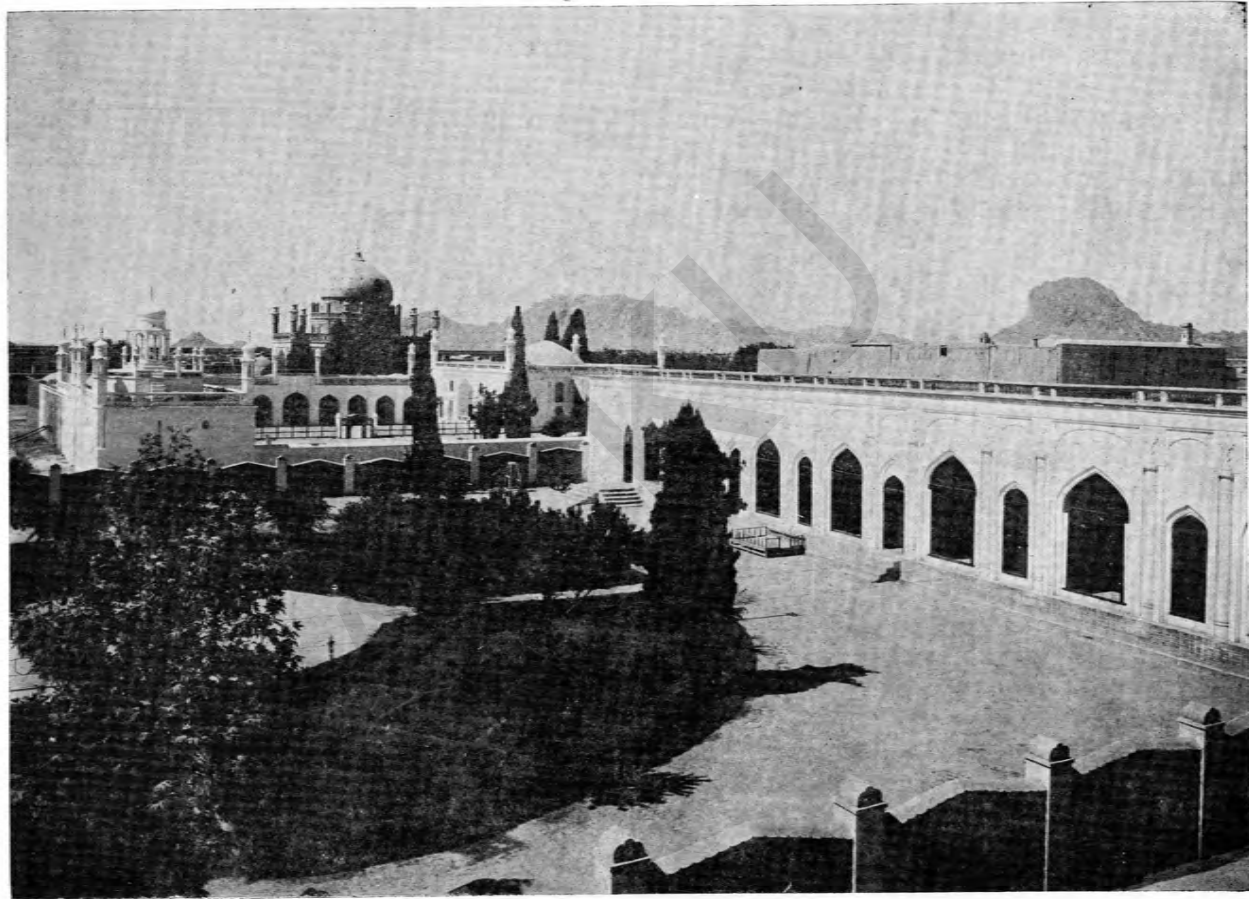
قسمت های شمالی عموماً و سواحل آمو خصوصاً دارای جنگلها و باطلاق های زیادی است اما هر قدر بیکه بطرف جنوب یعنی بجانب نیشب شمالی نزدیک شویم هم ساختمان طبیعی اراضی بهتر میشود و هم مقدار آب برای زراعت زیاد میگردد چه اغلباً رودخانه های شمالی کوه بابا و هندوکش در دشت های متعدد ولایت بلخ معدوم شده تا رود آمو نمیرسد. زراعت مهمه این حصه بعد از گندم، جو، پنبه، خربوزه، جواری، وغیره است.

ب: جلگه هرات: (۵۰۰ الی ۸۰۰ متر ارتفاع) تقریباً به طول ۱۵۰ کیلومتر در دو ساحل هر رود واقع بوده از طرف شمال باقله های کوهها، از طرف جنوب و مغرب باصحرا و از طرف مشرق باکوه های سرسبز محاط است.

هر رود برخلاف اکثر دریا های افغانستان هم سطح زمین جریان داشته کشیدن آنها از آن نسبتاً به سهولت انجام میگردد. اطراف هرات بانه نهر بزرگ آبیاری میشود.

محصولات مهمه هرات عبارت از گندم، جو، پنبه، برنج، فالیز کاری. اکثر اراضی هرات سال دودفعه حاصل میدهد. در شمال هرات جنگل با محصول وسیعی مرکب از درختان پسته موجود میباشد.

ج: اراضی جنوبی: قندهار (جنوب غربی) بکثرت دارای زراعت و باطن میباشد. دریای ارغنداب از حد خروج از کوهستان تا به نزدیک گرشک در بکدره سرسبز و شادابی جاری است که پیداوار مهم آن میوه جات مختلفه و گندم و جواری، پنبه و غیره میباشد. شهر قندهار با پنج نهر بزرگ که از ارغنداب جدا گردیده آبیاری شده اراضی جنوب مغرب آن از تانگ زار وسیعی مستور است که سالانه مقدار کثیری انگور حاصل میدهد.



دواير حكومتي شهر قندهار و يك حصه از موزه خانه
Une Partie des Bureaux du Gouvernement et le Nouveau Musée de KANDAHAR.



محل حکومت قندهار
Résidence du Gouverneur à KANDAHAR

د : سطح مرتفع کابل : در حد اتصال سه دره یا حوضه بزرگ وقوع دارد . اول : بجانب شمال حوضه کوهستان ، بطول ۷۰ و عرض ۳۰ کیلومتر ، پیداوار مهم این حصه که با سه دریا : پنجشیر ، غوربند و سالنگ آبیاری میشود ، پنبه ، انگور ، توت ، گندم ، جواری و غیره است .

دوم : در جنوب حوضه لوگر : لوگر غله دانی بزرگ کابل بوده پیداوار مهم آن گندم ، جو ، جواری و در حدود پل چرخ بدریای کابل می افتد .

سوم : بطرف جنوب مغرب : دره میدان که تقریباً تا ۳۰ کیلومتر جانب دریای کابل امتداد یافته است فوق العاده حاصلخیز بوده محصولات مهمه آن غلات و چوب است .

حاصلات این سه حوضه مهم با اضمحام اراضی مجاور شهر (چهاردهی ، شیوکی و غیره) مصارف شهر کابل را اکتفا نموده میوه آن بخارج نیز صادر میشود .

ه : سطح مرتفع بدخشان : سطح مرتفع بدخشان به اندازه کافی معتدل و سیر آب بوده زراعت آن عموماً در دره های مختلف تمرکز دارد .

محصولات مهم بدخشان عبارت است از گندم ، جو و جواری ، برنج ، میوه جات و غیره .

محصولات زراعتی مهمه افغانستان از قرار ذیل است :

گندم :

مهمترین پیداوار زراعتی افغانستان است . تقریباً در تمام حصص مملکت از ارتفاع ۳۵۰ متر الی ۳۳۰۰ متر (دره های مرتفع هندوکش) کشت میشود . زراعت گندم تقریباً زیاده از نصف اراضی مزروعی مملکت را در بر میگیرد . در مجرای رودخانه ها و در قاطبکه آب کاربرزی داشته باشد گندم بقم آبی و در دامنه های کوه ها و دشت های کم آب ، للمی زراعت میگردد . بطور عمومی تمام اراضی جنوبی مملکت (به استثنای کوهستان مرکزی) یعنی وادی کابل - غزنی - قندهار - هلمند - فراه ، هرات دارای کشت آبی و اراضی شمال ، دامنه های هندوکش کوه بابا و غیره از میمنه گرفته تا بجزار ، ایبک ، قندوز ، خان آباد دارای زراعت للمی است . گندم آبی عموماً در اوایل زمستان از میزان الی قوس (به تفاوت ارتفاع و اقلیم) و گاهی هم در اراضی که از ۳۰۰۰ متر زیاد تر ارتفاع دارند مانند دره های هندوکش و بدخشان گندم للمی بطور کافی در بهار زراعت می شود . گندمیکه در زمستان کشت شده باشد بر حسب اقلیم موضع از جوزا الی اواخر اسد خرمین میشود ، اما گندم بهاری اکثر تا اواسط تیرماه میماند .

انواع مختلفه گندم در افغانستان :

گندم افغانستان بطور عموم از بهترین گندم های عالم بشمار رفته در رنگ خوشه ، ترکیب کیمیائی و اندازه

ملايمت، مختلف می باشد. انواع مشهور گندم افغانستان از قرار ذیل است .

۱: گندم پستک: این گندم در حدود کابل بنام گندم جویان شهرت داشته دارای پوست سخت است بسمیکه برای جدا نمودن آن اهالی مجبور میشوند که علاوه بر چغل عادی دانه های آنرا با چوب مخصوص بکوبند .

گندم پستک از بهترین اقسام گندم عالم بوده بطور عموم در اراضی جنوب مشرق افغانستان و شمال مغرب هند (که آنهم امتداد طبیعی اراضی افغانستان میباشد) در بین ۱۷۰۰ و ۲۳۰۰ متر ارتفاع زراعت می شود اما درین اواخر زراعت آن در دیگر حصص مملکت و مخصوصاً در قندهار و اطراف کابل وسعت یافته است گندم پستک افغانستان از حیث تنوع نیز بر گندم اکثری ممالک عالم برتری داشته تا الحال تقریباً ۲۱ نوع تشخیص شده است .

۲: گندم زعفرانی :

زراعت آن مخصوص هرات و توابع آن میباشد . ارتفاع گندم زعفرانی در دره هری رود تا یکنیم متر رسیده و دانه آن کاملاً سفید و نسبت به اکثر گندم های عادی درشت تر است . این گندم نیز اگر چه به خانواده سخت تعلق دارد اما سختی آن به پایه گندم پستک نمی رسد . گندم شاه نیازی که آنهم فی الحقیقت یک نوعی از گندم زعفرانی است در بعضی حصص هرات زراعت میشود .

۳: گندم ملايم :

ولایت شمالی افغانستان: از میمنه، سرخاب گرفته تا فیض آباد و اخان دارای بکنوع گندم است که هم ماد را ارضی نسبتاً پست - (الی ۱۰۰۰ - ۱۱۰۰ متر) بقسم للمی زرع شده نسخه آن ملايم و جدا نمودن پوست آن نسبت بدیگر گندم های مملکت سهل تر میباشد. علاوه بر ولایات شمالی مملکت در دیگر حصص افغانستان و شهر کابل، ارغنداب، هلمند، سبزوار و غیره نیز کم و بیش گندم ملايم زراعت میشود .

تحقیقات اخیر باثبات رسانیده است که افغانستان از حیث تنوع گندم ملايم اول مملکت عالم بشمار رفته . وادی های کابل، قندهار و هیرمند به هیچ يك از انواع فوق اختصاص نداشته هر قسم گندم در آنها زراعت میشود فقط در حوالی کابل گندم پستک نسبت بدیگر اقسام زیاد تر دیده میشود . تعداد تخم سفید (یعنی سفید چه) گندم افغانستان بسیار زیاد بوده از ۹۲ ر ۹۹ فی صد (گندم آبی حوالی غزنی) تا به ۷۳ ر ۱۰۵ (گندم للمی میمنه) میرسد بطور عمومی گندم ملايم ولایات شمالی از حیث کثرت سفید چه، در درجه اول قرار گرفته است (اندخوی فیصد ۲۳ ر ۱۲ - خان آباد فیصد ۷۵ ر ۱۳) بعد از آن مرتباً گندم شاه نیازی هرات، گندم ملايم قندهار - پستک کابل و بالاخره پستک اراضی جنوب شرقی (سطح مرتفع جنوبی) میرسد .

گندم قسمت عمده خوراک عمومی اهالی افغانستان را تشکیل میدهد، در شهرهای بزرگ (کابل، قندهار، هرات و غیره) مقادیر بزرگ آرد گندم از قرای اطراف وارد گردیده بصرف خوراک یومیه اهالی میرسد . آرد نمودن گندم عموماً بذریعہ آسیاب های آبی (که ساختمان آن در اراضی نشیب افغانستان بسیار ساده و سهل است) صورت میگردد و در هرات آسیاب های بادی نیز موجود است . آسیاب برقی نیز در نزدیک کابل بنا یافته .

گندم سیاه (جودر) :

که یکی از مهمترین محصولات ممالک اروپا و سائیربای شوروی است در افغانستان بقسم وحشی در بین مزارع گندم روئیده با آن یکجا درو میشود. در بعضی از کشتزارهای هرات اندازه نسبتی جودری که در بین گندم میروید تا ۴۰ فیصد میرسد. فقط در اراضی مرتفع (زیاده از ۳۰۰۰ متر) که گندم از جهت رطوبت هوا و دیگر شرایط زراعتی حاصل نمیدهد به عوض آن جو در زراعت میشود، دره های مرتفع مرکزی مملکت، بدخشان و سطح مرتفع واکان دارای کشتزارهای مهم جودر میباشد. جودر عموماً بمصرف خوراک حیوانات و بعضاً در اراضی مرتفعی که گندم پدایش نداشته باشد بمصرف خوراک اهالی میرسد.

جو :

در ولایات شمالی افغانستان بقسم وحشی (خود رو) میروید. اما مقدار ماده غذایی این جو بسیار ضعیف بوده با جودر عی مملکت قیاس شده نمی تواند، در دیگر حصص مملکت جودر با نند دیگر غلات زرع مینمایند. از نقطه نظر شکل و ساختمان کیمیائی جو افغانستان نیز بماند گندم آن دارای تنوع فوق العاده بوده رنگ خوشه از بنفش گرفته تا نارنجی و زرد میرسد، پوست دانه هموار، و گاه دارای پت های نازک و یا درشت میباشد، نسبت بجو اروپا بلند تر است. پخته شدن جونسبت به گندم کمتر حرارت لازم داشته در بعضی حصص مرتفع که گندم و جوارری پخته نمی شود جو بخوبی حاصل میدهد مثلاً واکان و بعضی از دره های مرتفع هندو کش و کوه بابا. در جلگه های پست جو عموماً بمصرف خوراک حیوانات و مخصوصاً اسپ میرسد و بالاتر از ۳۰۰۰ متر جو روئیده نمی تواند.

برنج :

برنج افغانستان از نقطه نظر جسامت، مقدار مواد نشایسته دار، بدو نوع تقسیم میشود :

برنج باریک و لک :

برنج باریک :

که از جنس برنجهای عمومی هندوستان و شرق اقصی است عموماً دارای رنگ شفاف بوده طول هر دانه آن تا ۸ میلیمتر میرسد.

کشتزارهای مهم آن در قسمت های شرق و شمالی و شمال مشرق افغانستان، خان آباد، دوشی، بغلان، قندوز دره کنر، لغمان جلال آباد و قندهار و هرات است. زراعت برنج آب و مداومت زیاد لازم داشته مزارع آن عموماً در مجرای رودخانه های بزرگ میباشد (کنر، دریای ارغنداب و غیره).

برنج لک :

برنج لک تقریباً در تمام حصص افغانستان کم و بیش زراعت میشود. برنج افغانستان اگر چه بطور عموم بیابانه برنجهای هندوستان نمی رسد اما نسبت به برنجهای ممالک مجاوره شمالی و ایران بسیار بهتر بوده بعضی از برنجهای جلال آباد و کنر (شاهی، پشیدی، کنری، بهسودی) برنجهای هندو شرق اقصی نیز برتری دارد ارتفاع نهائی زراعت برنج در افغانستان (۲۸۰۰) متر است.

ارزن :

در تمام ولایات شمالی، بادغس هرات، از میمنه تا مزار و فیض آباد ارزن قسم للمی و در دیگر حصص مملکت و چهار یکار و غزنی و قندهار و هرات بمانند دیگر غلات آبی کشت میشود.

ارزن افغانستان عموماً خورد دانه و زرد رنگ میباشد فقط در نورستان بکر قم ارزن بزرگ دانه موجود میباشد. در اراضی آبی اکثر ارزن را در فصل دوم یعنی پس از برداشت کشت زمستانی میکارند اما در اراضی للمی عموماً در فصل اول (بهار) زراعت میشود. در ولایت هرات زراعت ارزن زیاد از دیگر حصص مملکت رایج بوده پس از گندم و جو در درجه اول می آید. ارزن عموماً بمصرف خوراک طیور میرسد.

گال :

که آنهم یکنوع ارزن میباشد گاهی با ارزن یکجا و گاهی (در کوهستان های مرتفع) تنها زراعت میشود.

جواری :

جواری در تمام افغانستان کشت شده در ارض آن روز بروز در ترقی میباشد اما کشت زارهای حقیقی آن در لوگر و درهای سمت شمالی و برخی حصص ولایات شمالی و سرحدات مشرق است. دره کنر از چغه صرای تا جلال آباد از مزارع جواری مستور میباشد. ارتفاع نهائی زراعت جواری در افغانستان ۲۵۰۰ متر بوده در ماه های تیرماه که گندم خرمن می شود جواری هنوز ایستاده میباشد. جواری افغانستان عموماً از جنس بزرگ دانه بوده فقط در حصص مرکزی مملکت جواری خورد دانه (وزن ۱۰۰۰ دانه - ۸۰ گرام) موجود میشود. جواری افغانستان اکثر در ۹۶ الی ۱۰۰ روز پخته میشود. جواری جلال آباد که بعضاً سفید و بعضاً از جنس زرد معمولی است با وجود حرارت موضع نسبت بدیگر جواری ها دیرتر رسیده مدت پخته شدن آن بعضاً تا ۱۲۰ روز میرسد.

جواری در بعضی نقاط مملکت بمصرف خوراک انسان و در بعضی نقاط غالباً بمصرف خوراک حیوانات میرسد.

نخود :

نخود عموماً در دامنه های هندوکش (کوهستان و اندراب) غزنی و جلال آباد، بدخشان، کبی م در کابل و بعضی حصص هرات در بین ۵۰۰ - ۳۰۰۰ متر ارتفاع زراعت می شود. نخود افغانستان از نقطه نظر تنوع بر سایر ممالک عالم (به استثنای ولایات شمال مغرب هند که درین باره نمره اول ثابت گشته) برتری داشته تقریباً ۱۸ جنس مختلف دارد. وزن ۱۰۰ عدد نخود جلال آباد به ۷ الی ۸ گرام بالغ میشود. نخود هرات بزرگتر بوده وزن فصد دانه آن تا ۱۸ گرام دیده شده است. نخود در افغانستان بطور عموم بمصرف خوراک اهالی میرسد. یکنوع مخصوص آن (دال نخود) با طعام یکجا طبخ میشود.

عدس :

در افغانستان دو نوع عدس موجود است یکی عدس عادی (یانسک) دوم عدس مشهور به شاخل.

اولی بار تفاع ۵۰۰ الی ۲۴۰۰ متر در هرات و ولایت مزار، کابل، جلال آباد و قندهار زراعت شده بطور عموم بصرف خوراک اهالی میرسد. اما شاخل عموماً در اراضی مرتفع بدخشان، غزنی و دره های هزاره جات بین ارتفاع ۲۲۰۰ الی ۳۰۰۰ متر زراعت شده بصرف خوراک حیوانات (گاو و گوسفند) و بعضاً در دره های مرتفع نورستان و هندوکش بصرف خوراک اهالی میرسد. وزن ۱۰۰۰ دانه شاخل افغانستان از ۴۰ الی ۶۰ گرام می باشد.

باقلی :

باقلی خوراکه بعضی اهالی کوهستانی افغانستان بوده اکثراً در اراضی مرتفع تا ارتفاع ۳۰۰۰ متر زراعت می شود. از نقطه نظر شکل و ترتیب کیمیوی دو نوع باقلی در افغانستان موجود است :

یکی باقلای مشرق که عموماً در بدخشان، بامیان، کابل و غزنی بذر شده دانه آن نسبتاً کوچک است وزن فیصد دانه آن به ۲۰ الی ۳۰ گرام بالغ شده مدت بخته شدن از موقع کشت تا وقت درو ۹۵ الی ۱۰۵ روز می باشد. دوم باقلای قندهار و هرات که دانه آن بزرگتر (فیصد دانه ۴۰ الی ۵۰ گرام) و مدت بخته شدن آن ۱۰۰ الی ۱۱۰ روز است.

کلول :

زراعت کلول در افغانستان عمومیت نداشته فقط در بعضی حصص کوهستانی (شمال کابل، هرات و غیره) کشت می شود و عموماً بصرف خوراک حیوانات میرسد. وزن فیصد دانه کلول کابل به ۴ و در هرات به ۷ گرام می رسد.

ماش :

بطور عمومی در اراضی شمالی کابل، خات آباد، مزار، قندهار، سبزوار و جلال آباد زراعت شده ارتفاع نهائی آن ۲۲۰۰ متر می باشد وزن هزار دانه آن ۲۸ الی ۳۲ گرام است. ماش افغانستان عموماً سبز رنگ بوده بماش هندوستان قرابت دارد.

لوبیا :

مانند ماش در اراضی هرات، قندهار، گرشک، کنر، جلال آباد و غیره کشت شده بصرف خوراک اهالی میرسد. لوبیای افغانستان بعضاً دانه کوچک و بعضاً دانه های بسیار بزرگ (مساوی به دانه لوبیای مانچوریا) بوده اکثراً با ماش و نخود یکجا کشت میشود.

علاوه بر اشیای فوق بعضی حبوبات دیگر از قبیل فاسولیا نیز در افغانستان کشت و بصرف میرسد اما آنقدرها عمومیت ندارد.

رشقه و شبدر :

قلت نباتات خودروی برای خوراک مویشی اکثر آاهالی. بعضی حصص افغانستان را مجبور به زراعت سبزه جات اهلی می سازد . مهمترین این سبزه ها رشقه و شبدر میباشد .

شبدر یا شفتل عموماً در جنوب هندوکش (کوهستان و کابل) دره هریرود ، قندهار و غزنی تا به ارتفاع ۲۵۰۰ متر کشت میشود .

زراعت آن عموماً آبی بوده یکسال دوام مینمایند و اهالی مجبور اند که در سال دوم زمین را دوباره تیار و زراعت نمایند .

رشقه که قوه غذایی آن نسبت به شبدر کمتر میباشد در غالب نقاط مملکت زراعت شده چندین سال دوام و در هر سال به نسبت اختلاف زمین از ۳ تا ۹ درو میدهد . رشقه هرات تا نه سال دوام مینماید . علاوه بر رشقه ، شبدر نیز در حصص مختلف افغانستان کشت میشود . رشقه و شبدر چنانچه می بینیم اکثر در اراضی مجاور شهرهای بزرگ زراعت میشود (کابل ، هرات ، قندهار ،) زیرا درین مواضع کثرت نفوس ، وجود مویشی حمل و نقل و شیری (اسب و گاو و غیره) علف زیادی را ایجاد نموده چون عموماً مراتع طبیعی نزدیک نمیشد اهالی مجبور میشوند که برای خوراک حیوانات خود یک مقدار معتنا به رشقه و شبدر زراعت نمایند .

نباتات روغنی :

از آنجائیکه پترول و بنزین افغانستان تاکنون عموماً از خارج توريد گردیده بقیمت بسیار گران تمام میشود اهالی ده نشین برای مصارف تنویر خود نباتات مختلف و متعددی را زراعت نموده روغن آنها را استخراج و استعمال مینمایند . مهمترین این نباتات از قرار ذیل است .

شرشم (شرف) :

شرشم مهمترین نبات روغنی افغانستان بوده بطور عموم در اراضی مرتفع شمال شرق (اییک ، بامیان ، چهاریکار ، غزنی) و حدود کابل تا به ارتفاع سه هزار متر زراعت میشود . شرشم نسبت به اکثر نباتات زود تر رسیده مدت رسیدن آن از ۷۰ الی ۹۰ روز میباشد . در حوالی کابل تخم آن را در تیر ماه کشت نموده سال بعد در اواخر بهار فصل را بری دارند .

روغن شرشم را بذریعۀ جواز (جهاز) های مخصوص استخراج نموده در دره های هندوکش عموماً به عوض تیل بمصرف تنویرات میرسانند .

زغری :

زغری عموماً در ولایات شمالی افغانستان ، میمنه ، مزار ، بدخشان و هرات کشت شده روغن آن به مصرف تنویر میرسد ، در بعضی حصص بدخشان تخم آن را در خورا که داخل مینمایند . زغری را عموماً از زمین برکشیده دانه آن را جدا و روغنش را بذریعۀ جواز های مخصوص استخراج می کنند .

زغر افغانستان تقریباً ۴۰ فیصد روغن دارد .

کنجد :

کنجد عموماً در اراضی نسبتاً پست تا به ۱۹۰۰ متر ارتفاع زراعت میشود. کشت زارهای مهم آن در هرات ، مزار ، سبزوار ، فراه و قندهار است ، روغن کنجد نسبت به روغن زغر و شرشم قیمتهارتر است و در بعضی از حصص شمالی مملکت بمصرف خوراکی نیز میرسد .

کوکنار (خاشخاش) :

حصص عمده زراعت کوکنار در افغانستان هرات ، بالا مرغاب و میمنه و مزار و جلال آباد و کابل بوده علاوه بر نقاط فوق کمی هم در تاشقرغان ، ایبک ، فیض آباد و قندهار کشت میشود. حد نهائی زراعت آن ارتفاع ۲۹۰۰ متر (بامیان) است .

کوکنار افغانستان از جنس کوکنار ممالک جنوبی بوده غوزه های آن بیضوی و قسمت فوقانی آن ها دارای ۸ یا ۱۴ رخ میباشد . مدت پخته شدن آن نیز نسبت به کوکنار ممالک شمال بسیار کوتاه است (۹۰ الی ۹۵ روز) .

کوکنار افغانستان از نقطه نظر رنگ و شکل و برگ به چهار رقم تقریب میگردد . ۱ : رقم سفید رنگ ، ۲ : رقم بنفشه ئی ، ۳ : بنفشه ئی تیره ، ۴ : سرخ تیره ، این رقم اخیر در حد و جلال آباد و کابل بوجود می آید . از کوکنار عموماً تریاک حاصل میگیرند ، بعضاً هم روغن آن را استخراج کرده در دوا سازی استعمال می نمایند .

کناب ، بنگدانه :

در حصص مشرق افغانستان مخصوصاً در نورستان و دره کنراز کاسالیک تا چخه سرای بقسم وحشی روئیده دانه آن پس از پخته شدن از طرف اهالی جمع و روغن نشه آور آن استخراج میشود و همچنان بعضی مردم دانه آن را بریان کرده می خورند که یک قسم طعم و لذت مخصوصی دارد . وزن ۱۰۰۰ دانه کناب وحشی از ۲ الی ۲۷ گرام تجاوز نمینماید ، مدت پخته شدن آن از ۹۰ الی ۱۰۰ روزی باشد . باستثنای جلال آباد در دیگر حصص افغانستان کناب خود روی موجود نبوده در هرات ، مزار ، چهار بیکار ، فیض آباد دانه آنرا زراعت میکنند .

کناب زرعی افغانستان از بهترین اقسام بوده وزن ۱۰۰۰ دانه آن به ۱۸ الی ۲۲ گرام بالغ می شود . مقدار حاصل هر جریب زمین تا به ۳۰ کیلوگرام میرسد .

نباتات فوق عموماً بمقصد استحصال روغن آنها که گاهی بمصرف تنویر (شرشم و زغر) گاهی بمصرف خوراک (کنجد) و گاه بمصرف تحصیل ادویه مختلفه (خاشخاش ، بنگدانه) میرسد ، زراعت می شوند .

علاوه بر آنها بعضی نباتات دیگر برای بدست آوردن رنگ های مختلف کشت می شود بهترین آنها از قرار ذیل است :

رودان بارودنگ، در خان آباد، هرات، قندهار و کابل، غزنی، گل تاج خروس (برای رنگ نارنجی) در کابل و هرات. گل زلیل برای رنگ زرد در تمامی حصص کم ارتفاع مملکت. پوست انار و پوست جوز و بزغنج.

تنباکو:

در تمام حصص کم ارتفاع مملکت تا ارتفاع ۲۴۰۰ متر زراعت شده کشت زارهای بزرگ آن در جنوب کابل و لوگر، قندهار، مزار، جلال آباد (زرانی، شینه و غیره) وجود دارد. تنباکوی افغانستان در تخم و جنسیت بر تنباکوی اکثر ممالک تفوق دارد.

در بعضی حصص افغانستان و مخصوصاً در حوالی شهر کابل یکنوع تنباکو یافت می شود که برگ های آن طبیعتاً بیج خورده بوده برای سگرت سازی بسیار مفید است.

در بعضی حصص افغانستان مانند جلال آباد، قندهار و غیره تنباکو بخرار صادر شده بقیه تنباکو در داخل بمصرف دخانیات و غیره میرسد.

پنبه:

پنبه تقریباً در تمام میادین نسبتاً پست افغانستان زراعت میشود.

بطور تخمین حاصلات پنبه افغانستان سالانه به ۴۵۰۰ تن بالغ میگردد. زراعت عمومی پنبه بقسم آبی بوده بجز در بعضی حصص شمالی مملکت مانند قلعه نو، هرات، جنوب میمنه، شهر بلخ، فیض آباد، در هیچ نقطه دیگر زراعت آبی آن موجود نیست. پنبه افغانستان دارای جنسیت مستقل و مخصوص نبوده پنبه هر منطقه اکثراً مشابه به پنبه مملکت بجاور آن میباشد. تخم اصلی مملکت که بر اکثر تخم های خارجی نو وارد مزیت دارد مشاهده گردیده می تواند.

پنبه های مشهوری که امروز در افغانستان موجود میباشد از قرار ذیل است:

۱: در اراضی بجاور هند مخصوصاً در طول نهر کنر، جلال آباد، لغمان پنبه هندی رایج است مخصوصاً مهمه این پنبه از قرار ذیل است:

ساق پنبه به اندازه زیاد بلند رفته شاخ ها نیز طویل و دارای گره های کوچک میباشد. رنگ برگ عموماً سبز تیز، غوزه ها کوچک (۳ گرام) و بیضاوی شکل است.

مقدار پنبه موصوله از ۱۴ الی ۲۵ فیصد مجموع حاصلات پنبه مملکت میرسد. این پنبه یگانه اختلافی که با پنبه های شمالی هند دارد اینست که نسبت به آنها بسیار زودرس بوده تعداد غوزه های آن نیز در عین حال زیادتر است.

۲: پنبه امریکائی (اوپلاند): مخزن اصلی این پنبه مزار شریف بوده دامنه زراعت آن از طرف شرق تا به فیض آباد و از طرف مقابل تا تا شقرغان میرسد. از تا شقرغان بطرف مغرب تا به میمنه و هرات و شمالی کابل نیز اگر چه این تخم موجود است اما بمانند اطراف مزار خالص نبوده با تخم پنبه اصلی افغانستان مخلوط میباشد.

پنبه اوپلاند افغانستان عیناً مشابه به پنبه ترکستان شوروی بوده نسبت به پنبه ایران فوق تر میباشد. ساقه آن نسبتاً کوتاه و غوزه ها به اندازه کافی بزرگ است. مقدار موصوله ۲۳ الی ۲۸ فیصد مقدار مجموعه حاصلات پنبه مملکت است. وزن هر غوزه به ۳ الی ۴ گرام بالغ میشود.

پنبه او پلاند افغانستان از نقطه نظر تنوع نیز دارای اهمیت زیاد بوده تقریباً هفت نوع آن در ولایت مزار تشخص شده که مهمترین آنها قرآتی است :

۱ : پنبه زرد برک باغوزه سرخ رنگ در مزار و خان آباد .
 ۲ : پنبه تاشقرغان ، با برک سبز کم رنگ و غوزه سرخ در تاشقرغان و خان آباد .
 ۳ : پنبه بزرگ دانه خان آباد ، قطر غوزه ها ۴۰ میلتر و وزن آن الی ۵۰ گرام بالغ می شود . این پنبه عموماً در اطراف خات آباد ، مزار و تاشقرغان (به استقامت ایک) بوده و از بهترین پنبه های افغانستان بشمار میرود .

۴ : پنبه اصلی افغانستان : عموماً در هرات ، سبزوار و چخانسور ، قندهار ، سمت شمالی کابل کشت شده دارای اقسام مختلف است . از نقطه نظر صفاتی و جنسیت پنبه چخانسور بر دیگران مزیت دارد . بعد از آن مرتباً پنبه هرات (طول هر برود) و چهاربیکار ، قندهاری آید . پنبه اصلی افغانستان در جنس و خوبی از پنبه اوپلاند آسیای وسطی کمی نداشته نسبت به پنبه عمومی هندوستان بسیار بهتر میباشد . وزن غوزه ها بین ۳ ، ۴ گرام و اندازه پنبه محصوله آنها به ۲۰ الی ۳۰ فیصد مقدار مجموعی حاصلات پنبه مملکت میرسد .

پنبه در افغانستان عموماً پس از برداشت شیدر ، کو کنار و غیره زراعت شده در آخر پاییز برداشته میشود در هرات پنبه را در تیرماه پس از برداشت کشت بهاری زراعت می نمایند .

عادتاً پنبه را رشوه میدهند . تعداد آبیاری آن به تفاوت رطوبت اقلیم از ۵ الی ۸ دفعه میرسد . جدا نمودن دانه و پاک نمودن پنبه بذریعه آلات چوبی ساخت وطنی (حلاجی) صورت میگیرد ، در بعضی اراضی برای تاب دادن پنبه آلات فلزی عصری را استعمال می نمایند .

سبزیجات :

زراعت سبزیجات از عرصه است در افغانستان عمومیت یافته . مزارع بزرگ سبزیکاری در جوار شهر های بزرگ ، کابل ، جلال آباد ، هرات ، قندهار و غیره است . حاصل مزارع بصرف خوراکی اهالی میرسد . زراعت سبزی کاری افغانستان خوب و از حیث جنسیت و تخم ، براکثر ممالک فوقیت دارد . سبزیهای مروجۀ امروزه عبارت است از بانجات (سوسنی و رومی) کچالو ، زردک ، پالک ، لبلبو ، کدو و غیره و غیره . . .

لبلبو :

که در اغلب نقاط افغانستان بنام چغندر یاد میشود ، اکثر آذربین کربست های دیگر سبزیجات و یا در بین مزارع رشقه و پنبه (هرات) و فقط گاه گاهی در زمین های علیجده کشت میشود . لبلبوی افغانستان از رقم نیمه شیرین بوده رنگ آن عموماً سرخ تیز و گاهی زرد و سفید است . مقدار ماده قندی از ۴ الی ۱۱ فیصد میرسد اگر چه در موقع حاضر لبلبوی افغانستان کاملاً بصرف تازه خوری رسیده ماده شیرین آن در صنعت استعمال نمی شود . اما امید است که از تکمیل پلانهای صنعتی جدید ، در صنعت قند سازی بکار رفته افغانستان را از این جهت از احتیاج خارج مستغنی بگرداند .

کچالو :

بعد از لبلبو چیزیکه از سبزیجات در آینده اقتصادی افغانستان اهمیت زیاد دارد کچالو است . از نقطه آنکه برخلاف اغلب سبزیجات در اراضی مرتفع و کوهستانی روئیده میتواند ، برای افغانستان فوق العاده مهم بوده امید است که زراعت آن به زودی در اکثر حصص مملکت و خصوصاً در اراضی مرتفعی که گندم بخوبی روئیده نمیتواند وسعت پیدا نماید . از طرف دیگر چون نشاءسته و دیگر مواد غذائی کچالو به اندازه کافی است می تواند در زندهاالی ده نشین افغانستان که عموماً بکارهای جسمی اشغال دارند جای گندم و برنج را گرفته يك قسمت این اشیای مهمه را که در بازارهای دنیا بقیمت گرانی فروش دارند ، برای مملکت ذخیره نماید ، در موقع حاضر با وجودیکه کچالو از عرصه بسیار کم به افغانستان عمومیت یافته بازم زراعت آن رو بترقی است . بهترین منطقه برای زراعت کچالو پنهان و دیگر دره های کوهستان است که زمین آنها شامل ریکه زیادی میباشد .

زردک

زردک نیز در افغانستان به اندازه کافی زراعت شده ماده قندی آن به ۲ الی ۴ فیصد میرسد زردک افغانستان بسیار مفدی است .

پیاز و سیر :

پیاز و سیر تقریباً در تمام افغانستان خصوصاً مناطق معتدله (کابل و اطراف آن) زراعت شده پیاز افغانستان تازه بسوی هند صادرات پیدا کرده خیلی طرف توجه میباشد و امید است در آینده بیش از این صادرات آن ترقی یابد . علاوه برین پیاز کوهی (در تمام حصص سطح مرتفع مرکزی و شعبات هندوکش) و سقا نقل در ریگستان قندهار پیدا می شود ، که در داخل و خارج بصرف میرسد .

میوه جات

خر بوزه ، تربوز :

خر بوزه و تربوز ، فصیلی را در بین سبزیجات و میوه ها تشکیل میدهند یعنی اگرچه از نقطه نظر شکل و بعضی خصوصیات دیگر در جمله سبزیجات داخل میباشند اما چون موارد استعمال آن ها در جزو میوه ها بوده ما نیز بر اساس همین نظریه آنها را در جزو میوه ها ذکر میکنیم .

خر بوزه :

در بعضی حصص افغانستان مانند بالا مرغاب ، شورمل ، هیرمند و غیره خر بوزه بقسم وحشی میروید ، این خر بوزه عموماً به دستموشهور بوده از نارنج عادی بزرگتر و از ۲ الی ۳ فیصد قند دارد اما داخل آن عموماً ترش مزه بوده قابل خوردن نیست .

خر بوزه اهلی در تمام افغانستان عموماً و در ولایات شمالی خصوصاً کشت میشود . در شبرغان واقچه ، بلخ سر بل و غیره ، میادین وسیعی به زراعت خر بوزه مصروف است . علاوه برات در ممرات ، کابل و قندهار نیز خر بوزه زیاد زراعت می گردد ، حد انتهائی زراعت آن ارتفاع ۲۴۰۰ متر است .

مناطق عمومی زراعت خربوزه از قرار ذیل است :

۱ - در ولایات شمالی : مزار اقیچه ، شبرغان ، میمنه میادینت و سیمی بزراعت خربوزه تخصیص داده شده است . خربوزه این قسمت چه از نقطه نظر لطافت و چه از نقطه نظر تنوع ، از بهترین خربوزه های عالم بشمار رفته مقدار قند آن تا ۱۵ فیصد میرسد . زراعت آن للمی و بعضاً آبی است . محصول آن در روز های گرمی تابستان خوراک عمومی بوده قسمتاً هم بخارج صادر میشود .

۲ - منطقه کابل و قندهار : خربوزه ولایت کابل و قندهار از جنس زود رس مرده بوده در اواخر تابستان پخته میشود . شیرینی و لطافت آن اگر چه بیایه خربوزه مزار نمیرسد ، اما باز هم به اندازه کافی است . خربوزه کابل از چند سال به اینطرف بسوی هند صادرات پیدا کرده و حاضرأ بمقدار زیاد به آنطرف صادری شود و امید است پیش ازین ترقی بکند .

۳ - منطقه هرات : در هرات زراعت خربوزه بسیار عمومیت دارد و خربوزه تیریل مخصوصاً لطیف است . خربوزه هرات عموماً از جنس پیش رس گرمه است .

تربوز :

علاوه بر خربوزه ، تربوز بمقدار کثیر در تمام حصص افغانستان (خان آباد ، مزار ، هرات ، سبزوار ، قندهار « خصوصاً قلات » ، غزنی و کابل) زراعت شده عموماً بمصرف خوراک تابستانی اهالی میرسد ، مقدار کمی هم بخارج فرستاده میشود . تربوز قلات در بزرگی شهرت مخصوص دارد ؛ در حصص غزنی تربوز های سفید مغز شیرین که مخصوص آنجاست نیز کشت میشود .

میوه جات :

از نقطه نظر میوه افغانستان یکی از غنی ترین ممالک عالم بشمار میرود زیرا آب و هوا به تربیه هر نوع میوه (ممالک معتدله) موافقت داشته ، اهالی نیز شوق زیادی به باغداری نشان میدهند . مراکز مهم حصول میوه عموماً در جوار شهر های بزرگ است . اطراف کابل ، سمت شمالی کابل ، دره ارغنداب قندهار و هریرود هرات از کثرت باغهای میوه بشکل جنگلهای کوچک کوچکی در آمده است . در ولایات شمالی نیز میوه زار های بزرگی در اطراف شهر های مزار ، تاشقرغان و دره های مرتفع بدخشان (بارک و جرم) دیده میشود . در ولایات مشرق و جنوبی نزدیک سرحد هند علاوه بر میوه های مناطق معتدله ، میوه های ممالک گرم نیز موجود است مثلاً نارنج ، لیمو ، پرتقال (سنتره) ، چکوتره ، مته ، کبله (در جلال آباد) خرما در جلال آباد و گرم سیر (قندهار) و سیستان و غیره .

دردره های مرتفع هندوکش و نورستان عموماً میوه های مناطق سرد از قبیل توت ، چهار مغز و غیره تربیه شده محصول آنها بمصرف خوراک اهالی میرسد ، اما در جلگه ها و میادین نسبتاً پست تر : کابل ، قندهار ، هرات و غیره تمامی میوه های مناطق معتدله از توت گرفته تا انار و انجیر تربیه میشود .

تا چند زمان پیش که شوسه های جدید احداث نگردیده بود میوه افغانستان عموماً بمصرف داخلی رسیده کمی بخارج حمل می شد ، فقط بعضی از میوه های خشک بار مانند پسته ، بادام و شکر پاره و کشمش و غیره بدریغه قوافل اشتری و اسبی بجاناب هند ، روسیه ، و غیره صادر میشد ، آنها هم از جهت عدم نظافت و خرابی شرایط

پاربندی بقیه های نازلی بفروش میرسید اما از روزیکه شوسه های جدید ، عبور و مرور موتر را ممکن ساخته است میوه افغانستان بطور اکثر ، از خشک بار و تر بار بخارج صادر شده بقیمت مناسب فروخته میشود .

میوه های مشهور افغانستان از قرار ذیل است :

توت ، چهار مغز ، (در اراضی مرتفع) ، آلو ، اقسام شفتالو ، زرد آلو ، قیسی ، سفید چه ، تمسق ، کلاس ، آلوبالو ، بهی ، سیب ، ناک و اقسام انگور (در اراضی متوسط و معتدل) ؛ انار ، (انجیر) در اراضی گرم ، نارنج ، لیمو ، سنتره ، نارنگی ، مته ، چکوتزه و خرما (در اراضی پست و صحرائی) .

توت :

در هرات ، مزار و اطراف شهر کابل . توت اکثر برای تربیه کرم پيله غرس می شود . اما در بدخشان شغنان و دره های هندوکش توت خوراک اهالی بوده اکثر آ خشک نیز استعمال می گردد .

توت افغانستان به اقسام مختلفه بوده هر نوع آن دارای اسم مخصوص است اما بطور عمومی توت های افغانستان کاملاً از جنس بسیار شیرین بوده مقدار قند آن تا ۲۰ فیصد میرسد .

جوز (چهار مغز) :

جوز نیز بآنند توت در دره های مرتفع هندوکش و نورستان غرس شده محصول آن باتوت خشک یکجا صرف می شود ، و یک قسمت جزئی آن بخارج صادر میگردد .

بادام :

درخت بادام بمقدار زیاد در حصص مختلفه افغانستان غرس و تربیه میشود . مواضع مخصوص آن مزار ، هرات ، غور بند ، قلات و قندهار است .

بادام افغانستان از حیث تنوع بر بادام اکثر ممالک برتری دارد .

بادام هرات عیناً بشکل و جسامت بادام ممالک بحر سفید بوده بادام قندهار ، قلات ، مزار ، خان آباد نیز به اندازه کافی بزرگ میباشد (طول ۵ سانتی) بادام کابل و غور بند نسبتاً کوچک تر است .

بادام افغانستان اکثر خشک شده بخارج ارسال می شود بازارهای بزرگ خریداری آن در هند است .

زرد آلو :

زرد آلو یکی از میوه هائی است که تقریباً در تمام افغانستان از اراضی گرم جلال آباد و قندهار گرفته تا بدره های مرتفع پنجشیر و غیره غرس می شود . ارتفاع نهائی حصول آن ۳۰۰۰ متر است . زرد آلو افغانستان قسمتاً تازه صرف گردیده ، قسمتاً نیز خشک شده بنام کشته بخارج ارسال می گردد .

در قندهار یک نوع زرد آلو موجود است که میوه آن فوق العاده شیرین بوده به اسم شکر پاره به بیانه های بزرگ بخارج صادر میشود .

سیب ، ناک و بهی :

سیب و ناک و بهی نیز از میوه های عمومی افغانستان بوده در هر نقطه مملکت کم و بیش موجود میباشد . از حیث لطافت و شکل سیب بدخشان (جرم و بارک و تالقان) بر تمام افغانستان برتری داشته اما از جهت دوری راه بخارج رسیده نمی تواند . فقط از کابل و قندهار سالانه یکمقدار سیب و ناک به بازار های خارج فرستاده می شود . ناک اندراب و بهی کلپان و (نورستان) از حیث لطافت شهرت زیاد دارد .

انار :

عموماً در افغانستان دو نوع انار موجود است :

اول ، انار بزرگ بقطر ۱۰ الی ۱۸ سانتی این انار عموماً در قندهار و تاشقرغان و نزدیکی کابل دیده می شود ، دانه های آن عموماً سرخ و پر آب بوده طعم آن عموماً کمی ترشی دارد . سطح خارجی پوست نیز سرخ گلنار میباشد .

انار قندهار عموماً از راه چین به هندوستان صادر شده بقیمت مناسبی فروخته میشود . دوم : انار کوچک به قطر ۷ الی ۱۰ سانتی . مرکز بیدایش این انار کوه های مشرقی شهر کابل از نورستان تا تکاب و دامنه های سفید کوه میباشد . رنگ این انار عموماً سفید ، زرد و یا سرخ کمرنگ است نفاست و طعم آن متوسط اما بازم سالانه یک مقدار کثیر آن بخارج صادر میشود . در جمله انار های کوچک مشرقی یک جنس آن موسوم به اناری دانه شهرت زیاد دارد علاوه بر دو نقطه فوق در دیگر حصص افغانستان مانند فیض آباد و مزار و هرات نیز باغهای انار موجود میباشد .

انجیر :

در تمامی حصص نسبتاً گرم سیر افغانستان مانند مزار ، ایبک ، قندهار ، فراه و غیره غرس شده اکثراً خشک و در ضمن دیگر میوه ها بخارج فرستاده می شود . در کوه های نورستان و دامنه های شمالی هندوکش انجیر خود رو موجود است .

خرما :

در ریگستان جنوبی سیستان و جلال آباد موجود بوده خرمای جنوبی از جنس خرمای بلوچستان و فوق العاده شیرین است در دیگر حصص افغانستان میوه خرما پخته نمی شود .

پسته :

درخت پسته عموماً در ولایات شمالی افغانستان بقسم وحشی روئیده مراکز مهمه آن در بادغیس (شمال هرات) اطراف مینه ، جنوب غربی بلخ و خان آباد است . درخت پسته از ۴ الی ۷ متر ارتفاع یافته طول شاخه یا ستون اصلی آن بسیار کم است ، درخت پسته عموماً یکسال محصول صحیح داده یکسال دیگر میوه آن بوج شده ماده موسوم به بزغنج میدهد ، محصول پسته بخارج صادر شده بقیمت خوبی بفروش می رسد .

جلغوزه :

در کوه‌های مشرق و جنوبی کابل ، نورستان (بین کوسالیک و پارون) ، خوست و دامنه کوه‌های سلیمان بقسم وحشی می‌روید ، در شهرها عموماً جلغوزه را بریان کرده میخورند . در نورستان جلغوزه را با آرد توت و چهار منز مخلوط نموده یکجا صرف می‌کنند . یکمقدار جلغوزه از صفحات جنوبی و شرقی افغانستان بخارج هم صادر میگردد .

انگور :

بهترین و مهمترین میوه های افغانستان است ، در حصص پست بوجود می‌آید . مراکز مهم آن قندهار ، هرات ، کابل (کوه دامن) ، میمنه اندخوی ، افچه ، مزار شریف است ، علاوه بر نقاط فوق یکمقدار کم تاك در فیض آباد ، ایلك و سبزوار و فراه نیز تربیت می‌شود . حدهائی غرس تاك ارتفاع ۲۱۰۰ متر است اما عموماً پس از ۱۸۰۰ متر حاصل خوب نمی‌دهد .

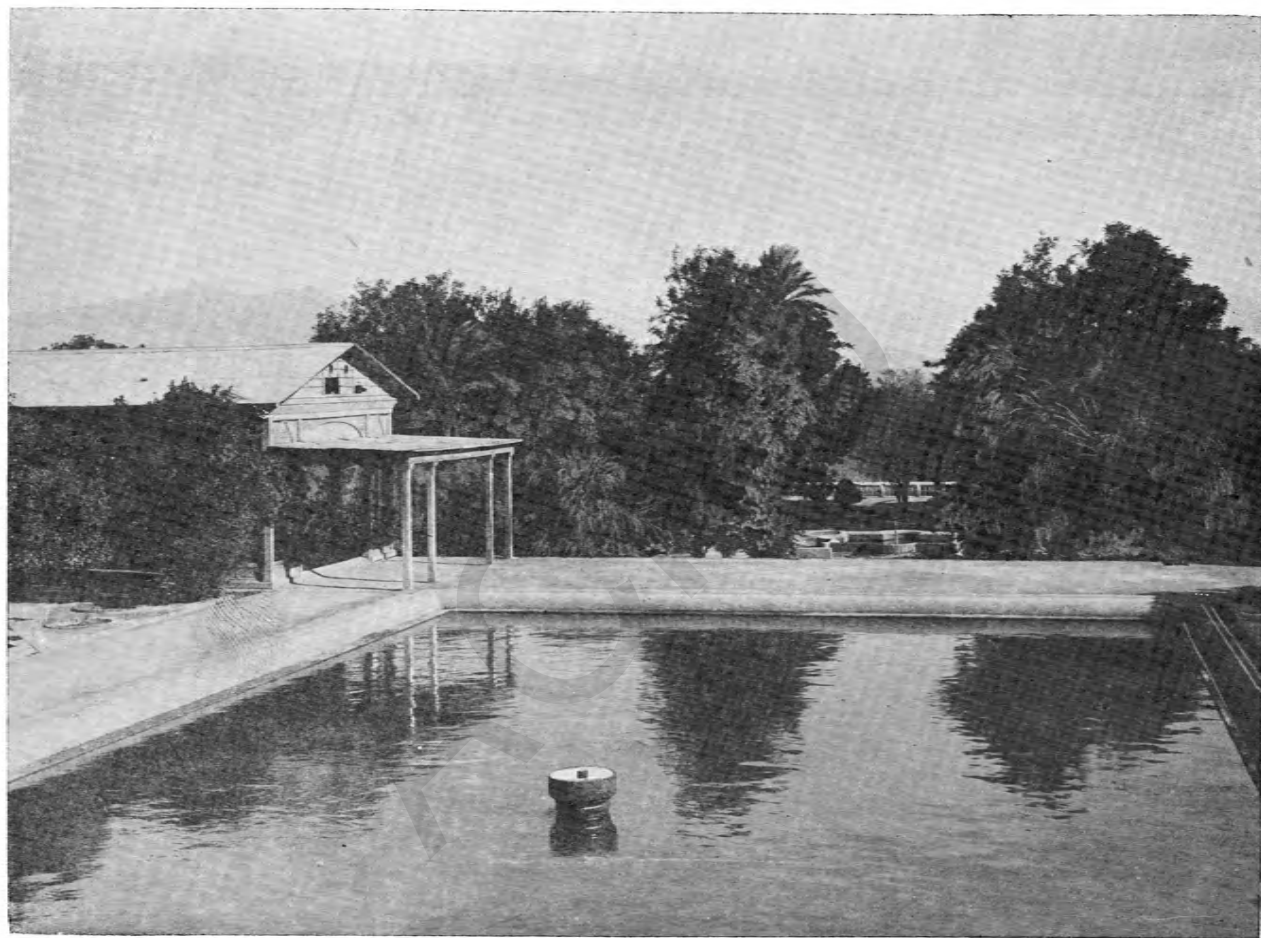
تربیه تاك در افغانستان آبی بوده در مراکز بزرگ مانند هرات و قندهار تاك را پهلوی هم‌صفت بسته‌در پای آنها جویچه کوچکی برای جریان آب حفر مینمایند . اما در باغچه‌ها و جاهائیکه چوب بسیار باشد عموماً انگور را بر چپله های چوبی بالا مینمایند . در بعضی نقاط (هرات قندهار و غیره) تاك را انبار میدهند .

انگور افغانستان از نقطه نظر تنوع بر انگور اکثر ممالک عالم حتی ممالک بحرایض (ایتالیا ، یونان ، الجزیره و غیره) از نقطه نظر لطافت و شیرینی و بر انگور ممالک آسیای وسطی (ترکستان شوروی ، ایران قفقاز) تفوق داشته از جمله انگورهای درجه اول عالم محسوب گردیده می‌تواند . تا جائیکه معلوم گردیده است تقریباً یکصد نوع انگور در افغانستان موجود است چنانچه تنها از پنجاه نوع بیشتر در هرات حساب شده ، اما از حیث لطافت و شیرینی انگور قندهار در درجه اول قرار داشته ، بعد از آن مرتباً هرات و ولایات شمالی و کابل می‌آید .

انگور افغانستان عموماً از جنس نازک پوست بوده ، بعضاً کوچک و بی دانه ، بعضاً بزرگ و دانه دار است . انگور دانه دار عموماً بصرف تازه خوری میرسد ، انگور بی دانه خشک شده بنام کشمش به خارج صادر میشود ، کشمش افغانستان عموماً دو نوع است یکی کشمش سایگی که در سایه خشک می‌شود برنگ سبز ، دوم کشمش آفتابی که در آفتاب خشک میشود برنگ سرخ . و علاوه بر بعضی اوقات انگورهای بزرگ دانه دار سیاه را نیز خشک میکنند اما کشمش آنها به اندازه کافی لطافت ندارد و بنام منقه معروف است .

در قندهار یکنوع انگور بزرگ مخصوص بنام هیته موجود است که فوق العاده شیرین و پوست آن انتها در چه نازک میباشد . خوشه های این انگور را پس از چیدن از تاك در دیگ آب جوش که حاوی اشقار و غیره میباشد فرو برده فوراً واپس خارج میکنند ، پوست انگور در داخل دیگ از بین رفته کشمش اعلی بوجود می‌آید که بنام آب جوش بمقدار زیاد در بازارهای خارج فروش میرسد . یکی دیگر از بهترین کشمش های قندهار (شندوخانی) نام دارد و فوق العاده لطیف و لذیذ است . سابق برین انگور افغانستان عموماً در داخل مصرف شده بخارج نمیرسید . اما درین چند سال اخیر انگور عموماً بذریعه موتزهای لاری بخارج صادر می‌شود . در خارج بازارهای خریداری برای میوه جات خشک و تازه افغانستان باز است .

در کابل یکنوع انگور موجود است که پوست آن نسبتاً کلفت تر بوده (مشهور به حسینی) راهالی اکثر آنرا در قطی های چوبی حفظ و در موقع زمستان بیازاری کشند و قسمتاً به خارج فرستاده می‌شود .



از مناظر سمت مشرق، يك حصه از حوض و عمارت باغ شاهي جلال آباد
Une Vue de la Villa de BAGHI-CHAH1 à DJELALABAD



از مناظر سمت مشرق : يك حصه از باغ مہراج المارت در لغمان
Une Vue de la Villa de SÉRAJ-UL-IMARAT à LAGHMAN (prov. de l'Est).

اقداماتیکه درین چند سال اخیر از طرف حکومت و بعضی شرکت ها برای تجارت کشمش (و سایر میوجات خشک) بعمل آمده افکار تاجران هندی و اروپائی را باینطرف جلب نموده امید است که در آینده قریبی تجارت صادراتی کشمش (و تمامی خشک بار) افغانستان وسعت شایانی پیدا نماید .

نیشکر :

نیشکر در ولایات مشرق افغانستان یعنی در دره کتر ، جلال آباد و لغمان تا ارتفاع ۹۰۰ متر زراعت میشود و عمومیت دارد . در مزار شریف نیز کمی زراعت نیشکر بعمل میآید اما مانند سمت مشرق افغانستان عمومیت ندارد . نیشکر افغانستان باندازه کافی شیرین بوده استخراج آن برای صنعت قند سازی بسیار مساعدت دارد ماده شیرین آن بذریعہ جهاز های مخصوص عصری و قدیمی (جواز) استخراج و بمصرف ساختمان گر و شکر رسیده قسمتاً بخارج صادر می شود ، اما امید است که در همین نزدیکیها ماشین قند سازی که تازه وارد شده ، قایم گردیده افغانستان از خرید قند خارجی مستغنی شود .

فالیز کاری :

فالیز کاری خربوزه و تربوز را نیز در بر می گیرد اما از آنها علیحده بحث شده است . مهم ترین فالیز کاری خیار و تره است که در تمامی مناطق معتدله کشت شده بمصرف خوراک خام و پخته اهالی می رسد . تراهی را نیز بعضاً بقسم فالیز میکارند .

گلها و بته های تزئینی :

در افغانستان گلها و بته های گلدار بسیار متعددی وجود دارد . از گلها و بته های مناطق سردمیر و معتدله گرفته تا بعضی گلهای حصص گرم همه در آن میروید . گلهای مشهوریکه از قدیم در افغانستان وجود دارد عبارت است از : ترگس ، عباسی ، شو و نازبو ، لاله باغی ، فرشی ، میخک ، نافرمان و داؤدی و غیر از بته های تزئینی اقسام کلاب ، نسترن ، یاسمن ، چنبیلی ، رایبلی ، طاؤس گل شهرت دارد . اما درین اوقات تخم گلها و بته های زیاد دیگری از خارج وارد شده و کم و بیش عمومیت یافته است مثل گل بتونیا ، فلاکس ، جرین ، هنتری و انی سکن و اکاسیا و غیره . علاوه بر این اکثر گلهای وحشی بقسم خودرودر دامنه های کوه ها و مابین مزارع می روید ، از قبیل لاله دشتی و گل گندم و سوسن و بنفشه .

نباتات طی :

از نباتات طی تقریباً تمام انواع آن بمقدار کثیر در افغانستان پیدایش دارد مهم ترین آنها برارزیل است :

جوانی ، بادیان ، زوف ، ترخ ، جدوار ، بیش ، سگ انگورک ، خطمی ، خبازی ، شاتره - گاوزبان ، بید مشک ، داتوره ، کاکوتی - ساجق - اسفرزه و خاکشیر (جلال آباد) سیر خشت (هرات) هنگک (ولایات شمالی) کندلی (که گنده فیروزه از آن می برآید) و غیره . بعضی ازین نباتات طی صادرات نیز دارد که در

جایش ذکر خواهد شد. ولی تمامی آنها در نظر مشتریان خارج از لحاظ استفاده که از آن ها گرفته میشود. بسیار مهم بوده، امید است تجارت این محصولات نیز در آینده نزدیکی ترقی خوبی بکند، کلیه نباتات مزبور بقسم خودرو و وحشی میروید.

زیره :

زیره یکی از محصولات مفید افغانستان است که از نقطه نظر تجارت و صادرات اهمیت بزرگی دارد. زیره تقریباً در تمام نقاط بقسم وحشی میروید، زیره از محصولات حصص کوهستانی نسبتاً سردسیر بوده، بزرگترین مرکز آن بدخشان، نورستان و دیگر دره های مشرق هندوکش، دامنه گل کوه و دره شاه پید غزنی، کوه سیروی ارزگان و گردنه مسجد وردک و تقریباً تمام حصص سطح مرتفع مرکزی میباشد. در میان مزارع نیز بقسم خودرو میروید. زیره را بدرجه اول از بدخشان و کم و بیش از دیگر حصص مزبور به خارج فرستاده به قیمت خوبی بفروش میرسانند.

آینده زراعتی افغانستان

اگر چه در موقع حاضر محصولات زراعتی افغانستان (به استثنای میوه جات) کمتر بجاخ صادر میشود اما مستقبل زراعتی مملکت بالعکس کاملاً درخشان و امیدبخش میباشد زیرا محصولات افغانستان عموماً از نقطه نظر جنسیت، و مخصوصاً از نقطه نظر تنوع بر محصولات اکثر ممالک تفوق داشته بهتر نظر بازارهای خارج را جلب نموده می تواند.

علاوه برین افغانستان برای حفظ موازنه تجاری خود به صنایع چندی احتیاج دارد که باید مواد خام لازمه آنها را در داخل مملکت تهیه بنمایند. و این مسئله نیز ممکن نیست مگر اینکه زراعت همان مواد در داخل مملکت به اندازه لازمه وسعت و توسعه یابد مثلاً برای صنایع پارچه بافی که مملکت احتیاج شدیدی به آن داشته فابریکه های آن عنقریب به تکمیل میرسد پنبه و کتان، برای قندسازی نیشکر، لبلبو و همچنین برای رنگ ریزی و دوا سازی بعضی نباتات دیگری ضرورت است که محصولات موجوده مملکت برای آنها کفایه نینماید. پس ترقی زراعت بزرگترین و مهمترین وسیله استقرار اقتصادی آینده افغانستان بوده و وظیفه هر فرد ملت چنان است که از هیچگونه فداکاری و مجاهدت دریغ نه نماید. چیزی که درین موقع زیاده تر به مفاد افغانستان موافقت دارد این است که در پیروی ممالک جدید التاسیس امریکا (کانادا و غیره) و آسیا (سایر یا و ترکستان شوروی) زراعت خود را از صورت تمرکز بصورت انتشار تبدیل داده حتی المقدور کوشش نماید که دامنه اراضی زراعتی خود را وسعت داده، در حین حال از تعداد افرادی که برای زراعت مثلاً یکجریب زمین لازم است، بکاهد.

برای اجرای چنین يك نقشه چنانچه می بینیم قبل از همه چیز توسعه مبادین مزرعه ضرور است که خوشبختانه حکومت ما قبل از قبل به اهمیت این موضوع پی برده پلان های اساسی و مهمی برای بسط اراضی زراعتی مملکت ترتیب و به انتهای جدیت در اجرای آنها کوشش مینماید.

مبادین افغانستان اکثرآ از نقطه نظر ساختمان طبیعی برای زراعت مساعدت داشته چیزی که در موقع حاضر مانع زراعت آنها می گردد فقط قلت آب میباشد. برای ساختمان آنها حکومت پلان ها مفیده ترتیب داده.



نمونه خانهای قدیم شهر قندهار
Type des anciennes maisons de la ville de KANDAHAR.



یک حصه از دوا یر حکومتی قندهار
Une Partie des Bureaux du Gouvernement à KANDAHAR.

اگر در مجاورت زمین رودخانه موجود باشد آب رودخانه را جدا نموده بذریعه نهر و یا کانال به نقطه ملحوظ میرسانند و اگر زمین در نزدیکی کوه واقع باشد، در یک نقطه مساعد بند تعمیر نموده آب مذوب برف و باران را در آنجا ذخیره و بعد بذریعه کانال کوچکی به اراضی مجاور رسانیده می شود. خلص بهر صورت کوشش به عمل می آید که حتی المقدور آب هائی که از اندازه احتیاج زیاده باشد هدر نرفته به مصرف آبادی اراضی لامزرع برسد.

امید است که بعد از تکمیل یلان های موجوده، افغانستان می تواند هم خود را از احتیاج اکثر صنایع خارجی مانند قند، پارچه ها و غیره نجات بخشد و هم یک مقدار مواد زراعتی خود را بقسم خام خارج نموده موازنه تجارت خود را بذریعه آن استقرار بدهد.

جنگلهای طبیعی افغانستان

جنگلهای طبیعی افغانستان عموماً در مناطق مرتفع مملکت واقع بوده کوهستانهای هندوکش، بدخشان، پارا پامیز، سفید کوه، قلعه نو هرات و غیره از اشجار مختلف مستور است. فقط سطح مرتفع مرکزی عاری از جنگل میباشد، در جلگه ها و میادین پست بجز حاشیه ولایات شمالی با ساحل ترنگ و بعضی حصص سواحل هلند دیگر هیچ حصه دارای جنگلهای بزرگ نیست.

اشجار جنگلی افغانستان بدو نوع تفریق می شود: اشجار ثمر دار و اشجار بی ثمر. حصه اولی شامل درخت های پسته، بادام، جلفوزه، انجیر و غیره بوده، حصه ثانوی عبارت است از ارچه و بلوط، نشتر، سرو، کاج و غیره. اشجار مناطق آلبی (۱) از جمله اشجار جنگلهای ثمر دار افغانستان چیزیکه حقیقتاً مورد استفاده صحیح و مهم میباشد پسته است. جنگل پسته در کوه های شمالی از پارا پامیز تا بدخشان امتداد یافته و مهم ترین جنگلات پسته در دو نقطه میباشد: بادغیس (شمال هرات) و نزدیکی فیض آباد.

ازین دو نقطه سالانه پسته زیادی جمع گردیده بخارج فرستاده می شود. در باقی حصص درخت های پسته عموماً بطور انفرادی و دور از هم واقع بوده استفاده کمی ازان میشود.

بعضاً از چوب درخت پسته ذغال نیز می سازند اشجار بی ثمر نسبت به اشجار ثمر دار زیاده تر قابل استفاده بود تقریباً تمام مصارف عروقات و تعمیرات مملکت را تهیه مینماید. مهمترین آنها از نقطه نظر اقتصادی ارچه است که به پیمانهای زیادی بجانب خارج ارسال و نیز یکمقدار کافی در داخل بمصرف عمارات میرسد. ارچه افغانستان از حیث صفائی با بهترین ارچه های ترکستان شوروی همسری مینماید. جنگلهای آن عموماً حصص علیای کوه های بزرگ را تا به ارتفاع برف های دائمی (۳۵۰۰ متر) می پوشاند، در هرات درخت ارچه بین ۲۱۰۰ و ۲۵۰۰ متر ارتفاع دیده می شود.

بطور عموم در افغانستان چهار منطقه جنگل دار بزرگ تشخیص میگردد:

۱: منطقه نورستان و کنر: مملکت را شامل میباشد، اشجار مهم آن عبارت است از ارچه (۵۵ فیصد) نشتر (۲۰ فیصد) جلفوزه (۵ فیصد) متفرق ۲۰ فیصد.

قرار پیمایش های اخیر و وسعت جنگلات نورستان و کنر به ۱۹۱ هزار هکتار و مقدار چوب حاصله آنها به ۳۱۰۷۸۰۰۰۰۰ متر مکعب بالغ می شود.

۱ - در اصطلاح جغرافیای طبیعی مقصود از منطقه آلبی همان منطقه جبال است که در بین منطقه چن زارها [۲۱] الی ۳۰۰۰ متر [منطقه برفهای دائمی وقوع دارد].

چوب نورستان از جهت آنکه عموماً در منطقه کوهستانی صعب المرور واقع است حمل و نقل آن دشوار و کمتر مورد استعمال بوده یکمقدار صادرات بخارج دارد. اما چوب کنر تاجلال آباد بدریمة دریا و از آنجا بجانب خارج و قسماً بداخل فرستاده می شود.

۲: قطغن و بدخشان: جنگلات قطغن و بدخشان بدو حصه منقسم میشود:

الف: جنگلات بدخشان و عنبر کوه که از درختان پسته، ارچه، بلوط، نشتر و غیره تشکیل میابد.
 (ب): جنگلات قطغن یادامنه شمالی هندوکش: این جنگلات از مربوطات جنگلات نورستان است که پس از آنکه در قتل مرتفع و بر برف هندوکش قطع می گردد باز در آنجا ب کوه شروع گردیده تقریباً (۱۰۰) کیلومتر در دامنه آن امتداد می یابد، اشجار مهم این حصه پسته، بادام، بلوط، و در حصص مرتفع ارچه، و نشتر و غیره است.

(در بین ۱۶۰۰ و ۲۳۰۰ متر ارتفاع): نشیب جنوبی سفید کوه از جاجی
 ۳: سمت جنوبی: الی وزیرستان یعنی در طول ۱۰۵ کیلومتر از جنگلات بسیار مهمی مستور است تنها منطقه جاجی چنانچه پیمایش صحیح گردیده است ۱۸۰۳۱۲۰۰۰۰ متر مکعب چوب دارد.

اشجار مهم جنوبی عبارت است از (ثمر دار): جلفوزه، بادام (و بی ثمر): ارچه، بلوط، نشتر، سرو، صنوبر، ناجو، چارمنز، ناک وحشی، زرشک، ناک وحشی، درخت نیل، درخت استراگل، زیتون جنگلی، اکامی، کیکر، عناب، پام (از بته ها)، شترخار، اشقار و کلاب وحشی و غیره جنگلات سمت جنوبی و مخصوصاً منطقه جاجی نسبت به تمام جنگلات افغانستان زیاده تر مورد استفاده میباشند.

در شمال هرات بین ۲۰۰۰ و ۲۰۰۰ متر ارتفاع جنگلات وسیعی وقوع دارد
 ۴: بادغیس و پاهیر: که بیشتر از اشجار ثمر دار و مخصوصاً پسته و ارچه و غیره متشکل است.

علاوه بر جنگلات فوق که عموماً در حصص مرتفع مملکت وقوع دارند در بعضی از مناطق پست مملکت و مخصوصاً کنار رودخانه های بزرگ نیز جنگلات موجود است که اگر چه وسعت و اهمیت اقتصادی آن به پایه جنگلهای مناطق مرتفع نمی رسد اما بازم دارای فوائد زیادی بوده مخصوصاً در تعدیل و مرطوب ساختن آب و هوای بعضی حصص مملکت رول مهمی بازی می کنند. این جنگلهای عموماً از درختان کوچک بته مانند از قبیل خنجک و غیره تشکیل یافته مهمترین آنها در قندوز و غیره سواحل دریای آمواست. بعضی از حصص هلمند و مخصوصاً علاقه سیستان و هرات نیز دارای چنین جنگلهای باشد.

جنگلهای مصنوعی:

مقصود ما از جنگلهای مصنوعی تریه جمیع درختهای است که بمقاصد دیگر غیر از حصول میوه جات در حصص مختلف مملکت غرس می شود. بهترین این اشجار عبارت است از اقسام چنار و بید، شنک، شیشم و یشه خانه و غیره. مواقع غرس آنها عموماً در مجاورت شهرها و مراکز بزرگ: کابل (چهاردهی، میدان ولوگر)، هرات، قندهار، مزار و سطوح مرتفع قطغن و بدخشان است.

از همه درخت های فوق چنار زیاد تر رائج بوده چوب آن برای پوشش خانه ها استعمال می شود. بید و امثال آن گاه برای تزئین و غیره و گاه برای تهیه چوب محروقات غرس می گردد.

جنگلهای طبیعی افغانستان، از نقطه نظر اقتصادی اهمیت زیادی را مالک میباشند، زیرا بعضی از مالک همسایه افغانستان به چوب تعمیر احتیاج داشته از خارج توريد مینمایند. چون افغانستان نسبت بدیگر مالک صادرکننده چوب به آنها نزدیک تر است می تواند که به اندک توجه مصارف آنها را بقیمت بسیار نازلتری برای شات تهیه بدارد.

اما قابل توجه این است که اگر یکدفعه صادرات چوب بصورت عمومی شروع گردد جنگلهای موجوده رو بقلت نهاده افغانستان برای مصارف خود نیز محتاج بخارج می شود. پس باید قبل از قبل درین موضوع دقت گردیده همانطوریکه حکومت در نهال شانی و بسط جنگلات توجه دارد کافه ملت نیز درین موضوع همت گاشته کوشش نمایند که روز مره به تعداد جنگلات وطن بیفزایند.

حیوانات اهلی

افغانستان از نقطه نظر آب و هوا و موقعیت جغرافیائی در منطقه وسیعی شامل است که از آسیایا، و مراکش تا به مغلستان چین امتداد یافته به پرورش مواشی مهمه اختصاص دارد. اهالی نیز شوق زیادی به مال داری داشته تقریباً چهارم حصه نفوس مملکت به آن اشتغال میورزد. مال داران افغانستان عموماً از جهت قلت مراتع و چراگاهای طبیعی بقسم کوچی امراریات نموده گله های خود را از یک نقطه بدیگر نقطه نقل میدهند. مواشی مهمه افغانستان عبارت است از گوسفند، گاو، اسب، اشتر، بز، قاطر، وغیره غیره.

گاو:

زیاده تر در دو قسم اراضی تربیه می شود: اول در دره های مرتفع و مرطوب (سطح مرتفع مرکزی و هندوکش و بدخشان). دوم: در اراضی پست و گرم مشرقی و جنوبی (جلال آباد، قندهار و سیستان) اما از آنجائیکه عمل قلبه رانی عموماً بذریعه این حیوان اجرائی گردد، تربیه آن در تمام حصص مملکت عمومیت داشته هرقریه برای احتیاجات خود چند فرد گاو قلبه می و شیری دارد. تعداد عمومی گاوهای افغانستان به ۹۰۰،۰۰۰ بالغ میگردد. محصولات مهم گاوی عبارت است از:

اول شیر گاو:

شیر گاو قسمت مهم خوراک اهالی را تشکیل میدهد، عموماً بصرف ساختن پنیر، و روغن میرسد که علاوه بر احتیاجات داخلی قسمتاً بخارج نیز صادر می شود. عموم حصص افغانستان خصوصاً مناطق مرکزی مخصوص پیداوار روغن بوده مصرف اکثریه شهرها و مراکز بزرگ را تهیه می کند. و از همین جا است که مقدار کلی به خارج حمل میگردد. گوشت گاو اگرچه بیک اندازه خورده می شود اما عمومیت کامل ندارد.

دوم در صنعت:

چرم گاوهای افغانستان قسماً به مصارف داخلی رسیده در کارخانه های دباغی، و بوت دوزی استعمال می شود، اما قسمت کلی آن به جانب خارج صادر و به قیمت مناسب بفروش میرسد. تجارت چرم روز بروز سدرترق بوده امید اسب که در آئینده به پیمانهای بزرگی توسیع یابد.

گوسفند :

مهمترین مواشی اهلی افغانستان بوده در تمام حصص مملکت کم یا بیش تربیه می شود. اما رمه های بزرگ آن در اراضی شمالی، شرق و بعضی حصص سطح مرتفع مرکزی است. گوسفند افغانستان از حیث جسامت و شکل و مخصوصاً منطقه پرورش به سه قسمت عمده تقسیم می شود :

اول گوسفند ترکی :

آب و هوای ولایات شمالی افغانستان به تربیه گوسفند مساعدت زیادی داشته مجاورت چراگاه های مرکزی نیز این موضوع را کمک مینماید. اصول تربیه این گوسفند چنان است که مال داران فصل بهار را در میدانهای شمالی (که در اثر رطوبت هوا و باران های ربیعی بر از علف و سرسبز می باشد) گذرانده در اوائل تابستان بعد از پشم چینی بهاری رمه های خود را بجانب جنوب کوچ می دهند، و تابستان را در دره های مرطوب مرکزی سپری می سازند. در موقع پائیز که گوسفند ها به اندازه کافی فریه گردید و سپس بجانب شمال مراجعت کرده پس از پشم چینی پائیز یک قسمت رمه خود را برای فروش کوچ داده بقیه را در آغل ها نگاه میدارند.

دوم : گوسفند های غلجائی :

این گوسفند در حقیقت زمستان را در دشت های قندهار، ریگ و نیز اطراف مقر و غزنی و تابستان را در دره های کوهستانی مرکزی بسر می برد. جسامت آن اگرچه به اندازه گوسفند ترکی نیست اما گوشت و مخصوصاً پشم آن بسیار لطیف بوده بازارهای خوبی در داخل و خارج دارد علاوه بر حصص شرق در باقی حصص نسبتاً پست کوهستانات مرکزی و مخصوصاً در قسمت جنوب غربی آن تاحکومت اعلا می فراد، رمه های بزرگی موجود است.

سوم گوسفند کاکری :

منطقه اصلی پرورش این گوسفند اراضی جنوب مغربی افغانستان از قلات تا کرشک و ساحل هلمند است. گوسفند کاکری اگرچه کوچک است اما در لطافت گوشت و جنس پشم بر تمامی گوسفند های مملکت برتری داشته محصولات آن از راه چمن بخارج صادر می شود.

علاوه بر سه منطقه فوق در باقی حصص افغانستان نیز رمه های گوسفند تربیه گردیده در قریه جات نیز اکثر خانواده هایی که بشیر زیاد احتیاج نداشته متحمل مصارف گاو شده نمیتوانند کم و بیش گوسفند شیری نگاه میدارند.

محصولات گوسفندی :

گوشت گوسفند خوراک عمومی اهالی افغانستان بوده به اندازه های زیاد صرف می شود. شیر آن اکثر دردهات به مصرف خورا که رسیده گاهی هم روغن آن استخراج میگردد.

پشم :

پشم گوسفند های شمالی پس از صفا کاری رنگ شده بصرف ساختن قالین و دیگر مصنوعات محلی و پارچه های کرک، نم، گلیم و غیره رسیده کمتر بخارج صادر می شود. اما پشم گوسفند های غلجائی و کاکری در مقر و قندهار جمع

گردیدند قسمت آن کابل حمل شده در فابریکه پشمینه باقی مرکز صرف می شود ، علاوه بر فابریکه های که در موقع حاضر مشغول نساجی است فابریکه های دیگر نیز جدیداً وارد شده و بکار آغاز میکنند که افغانستان برای مصارف آن پشم تهیه کرده و بقیه عموماً از راه چین بخارج صادر میگردد . پشم افغانستان از حیث نفاست و خوبی جنس از بهترین پشم ها محسوب می شود . عجالتاً فروش آن در بازارهای ممالک همجوار است . در آتیه امید است که قیمت پشم افغانستان به اندازه زیاد در بازارهای خارجه ترقی نماید . ولی این در زمانی خوبتر ممکن میشود که معایب موجوده از قسم باربندی و عدم صفائی و غیره رفع گردد .

قره قلی :

یوست قره قلی از مهمترین و نفیس ترین پیداوار افغانستان است که اهمیت تجاری آن بیشتر از سبب ندرت آن ، یعنی اینکه این قسم یوست در دنیا جز در دو سه نقطه آهم بمقدار کمی بدست می آید ، زیاد تر میگردد از همین از لحاظ است که یوست قره قلی افغانستان روز بروز در ترقی بوده و در تعداد آن تزئید متمادی جریان دارد . وجه تسمیه یوست قره قلی این است که گوسفند بکه این یوست ها از آن بدست می آید ، ابتداء در زمانه های قدیم در علاقه موسوم به (قره کل) واقع در ترکستانات مرکزی آسیا و در نواحی استراخان (در جنوب بحر خزر) و غیره تربیت می شد . و از آن پس در حصص ولایات شمالی افغانستان آورده شده در اینجا از لحاظ موافقت آب هوا و غیره شرایط طبیعی زمینه برای تربیه و نشو و نمای گوسفند مزبور خیلی مساعد ثابت گردید . بقسمیکه پس از مدتی تجارت یوست های قره قلی این قسمت در ممالک مختلف جریان پیدا کرده در قرن هژدم بدرجه کافی ترقی یافت . در ابتداء و پس از آن تا قرن ۱۸ تجارت مزبور بیشتر بطرف روسیه جریان داشته ، تجار روسی و یهودی این یوست های قره قلی را به بعضی نقاط اروپا و امریکا می بردند . لیکن پسان تر مالداران و تجار افغانی به اهمیت این جنس گران بها در بازارهای دنیا رده تا اندازه دست تجارت خارجی را کوتاه کردند . اما چون در همین موقع خواهشات مشتریان زیاد شده ، و پیداوار سالانه چندان کفایت نمی کرد ، لهذا یک تعداد گوسفند ها (قیج ها) ایماق ، غزائی و غیره را با گوسفند های قره قلی آمیخته نسل دورگه (مختلط) گرفتند و این نسل اگر چه در ابتداء از روی صفات و خواص خود چندان خوب و مقبول نبود ، اما کم کم در اندک زمان ، خواص آن دوباره ثابت شده و نیز تعداد حاصل سالانه به بیانه خوبی بلند رفت . درین زمان حاصلات یکساله یوست قره قلی افغانستان عبارت از ۲۰۰ ، ۰۰۰ بود .

در شروع قرن حاضر اگر چه این تجارت مدتی بواسطه جریان جنگ عمومی تقریباً بکلی سقوط کرده بود اما پس از آن دفته رونق تازه و فوق العاده پیدا نموده صادراتش که بیشتر از راه های ولایات شمال مملکت بوده بعد از لحاظ موانعات چندی کاملاً تغییر کرده ، راه های بحری برای حمل و نقل آن اختصاص یافت اولین مرتبه که یوست از راه مشرق افغانستان به اروپا ارسال شد ، سال ۱۹۲۰ و ۱۲۹۸ هجری بود و اخیراً تجارت افغانی و ساطت دلالان و تجارت خارجی را در ارسال مال بسوی اروپا بکفتم ترک گفته ، اکنون صادرات یوست های افغانستان عموماً بدست خود تجار وطنی میباشد .

در حال حاضر پیداوار سالانه یوست قره قلی افغانستان عبارت از ۱ ، ۸۰۰ ، ۰۰۰ است .

طریقه نسل گیری :

قیج ها را در اوائل جوزایا بهتر گفته شود . بوقت جودرو از رمه جدا کرده ، و علیحده بزیر تربیه میگیرند ، و سعی میورزند که به بیانه بهتر فر به شده نشو نمای خوبی پیدا کنند . و نیز در همین وقت است که عموم گوسفند ها را کل و پشم چینی می کنند .

قیح ها را برای فرجه شدن ییده و مخصوصاً سواره کشت زارهای جو و گندم میخورانند ، دوره تربیت ، و چاق کردن قیح ها تا ماه میزان ادامه پیدای کند (در ترکستان روس گوسفند های قره کلی را وقتاً فوقتاً یک مقدار نمک می دهند ، نمک به نشو ، نمای آنها تاثیر کلی می اندازد در مملکت ما فقط عده کمی از مال داران به گوسفند ها نمک می خوراند) در وسط ماه میزان الی اوائل عقر ب موقعیکه به اصطلاح چوپانها ستاره موسوم به (ترازو) می براید ، قیح ها را دوباره به رمه داخل می سازند و عمل جفت شدن صورت میگیرد . اما بعضی در آخرین مدت قیح ها را در رمه سری دهند . بنا بران مدت حمل اگر چه عموماً پنجماه است اما گوسفند های وطنی که در وسط میزان باردار گردیده در اواسط ماه حوت شروع به زائش می کنند . حالانکه گوسفند های دیگر از لحاظ اینکه قدری بعد تر جفت کرده شده از اوائل حمل وضع حمل شان آغاز مینماید ، ولی زائش ها در شروع حمل عام گشته همین وقتی است که پوست گرفته می شود .

بره ها را در روز اول ذبح می کنند چه اگر دیر تر بماند ، پوست آن از صفات خود میکاهد . ولی یک مقدار از برها را برای نسل گیری حفظ می دارند ، و این کار وابسته به وضعیت سال و شرایط مخصوصه دیگری است ؛ مثلاً اگر سال خوب یعنی علف فراوان و دشت سبز بوده و نیز شخص به افزودن رمه خود احتیاج داشته باشد از جمله بره های ماده خوب یک رمه (رمه عموماً سرب از ۱۰۰۰ گوسفند میباشد) تا ۲۰۰ آن را حفظ میدارد و الا از ۱۰۰ تا ۱۵۰ را حتماً حفظ میکند ، اندازه آن بسته به تعداد گوسفند های شخص می باشد ، همچنین از بره های نر یک تعداد را بقسم قیح حفظ میکنند اما لازم است بهترین بره ها انتخاب کرده شود لهذا از ۱۰۰۰ بره نر فقط ۲۰ یا ۳۰ بره را نگه میدارند . باقی بره ها را اعم از ماده و نر می کشند ولی آن بره هایی را که پوست شان خراب و بی قیمت باشد ذبح نکرده . برای خوراک علیحده می کنند . این قسم بره ها غالباً از قسم دورگه مخلوط میباشند لیکن از گوسفند های اصیل و یک رنگ نیز بره های خراب بمشاهده رسیده است .

پشم چینی :

عمل پشم چینی یا کل کردن گوسفند های قر قلی در سال دوم مرتبه صورت میگیرد ؛ یکی در اوایل جوزا یعنی موسم جو درو که بقرار تشریحات فوق قیح ها را از رمه جدا می کنند و دیگر در وسط ماه میزان قبل از عمل قیح ماندن (جفت کردن) اما پشمیکه در بن دو نوبت بدست میآید با هم فرق کلی دارد ، پشم بهاری خوبتر از پشم تیر ماهی است و علت آن نیز همین می باشد که در اول بهار پشم گوسفند بز برف و باران های زمستانی نرم و ملایم شده گردو غبار و اشعه تیز آفتاب در آن راه نیافته است . حالانکه پشم تیر ماهی از لحاظ آنکه تمام سال در آفتاب سوخته و مقداری گرد و خاک و غیره کثافات در آن نفوذ پیدا کرده لهذا در صفات و خواص خود پست تر از پشم بهاری میباشد .

از خواص و صفات عمده پشم بهاری یکی اینست که نرم و ملائم و پاک بوده ، زحمات صفا کاری را به بیانه زیادی کم می کند و دیگر اینکه قالین هاییکه از آن بافته می شود چمکی و چین خورده گی پیدا نمیکنند . بر خلاف پشم تیر ماهی نسبتاً درشت ، کوتاه ، سوخته بوده ، قالین های که از آن تیار میگردد کلفت میباشد .

اقسام پوست :

پوست قر کلی اقسام متعددی دارد که از لحاظ پسند مشتریان و تفریق گل ، رنگ و غیره نام های مخصوصی بر آنها گذاشته شده است :

۱ تقسیمات تجاری :

پوست های قره قلی را به ۴ نوع تقسیم کرده اند :

- اول : پرني
- دوم : دوح پرني
- سوم : فلور .
- چهارم : جیكت .

این نام ها را خود مشتریان اروپائی به پوست های قره کلی داده و امروز مال داران وطن نیز در رقم کردن پوست ها آن را استعمال می کنند ، این نامها انگلیسی ، فرانسوی ، آلمانی است که به رومی تحریف شده .

اما به اصطلاحات وطنی علیحده نامهای متعدد دارد که بین اهالی داخلی بآن نام ها تکلیف می شوند .

۲ تقسیمات گل :

پوست های قره کلی از روی گل انواع زیادی دارد که فهمیدن همه آنها تخصص پوره را ایجاب می کند ، اما مهم ترین انواعش بقرار ذیل است :

قلم : پوستیکه گلهای دراز و باریک منتظم یعنی نسبتاً هموار دارد .

لبله گل : که گل های آن بشکل لویا می باشد .

ماش گل : که گل های کوچک تری دارد .

اره گل : که گل های آن بریده و بشکل دندانۀ اره است .

غوزه گل : که شامل گل های کلان می باشد مثل گل غوزه پنبه .

کبیل : که گل های آن بسیار کلان است .

سوخته : که گل های آن بی جلا می باشد .

جم گل : که گل های غیر معین داشته تفریق نمیشود .

این سه قسم از روی گل پست ترین درجات پوست بشمار می روند و درجۀ فلور و جیكت رقم می شوند .

۳ : تقسیمات رنگ و خواص :

این تقسیمات در حقیقت تقسیمات عمومی و اصلی پوست می باشد از روی انواع رنگ و خواص که بعضاً با تقسیمات تجارنی فوق الذکر نیز مطابقت دارد .

سور : سور برخلاف عقیده اکثر مردم که گمان میکنند سور همان پوست های نضواری رنگ قیمت بها را می گویند ، در حقیقت سور یک تفریق رنگ نه ، بلکه از جنس و عبارت از پوست هائی است که نوك موی آن برق و جلای مخصوصی داشته بواسطه آن از تمامی اجناس پوست قره کلی امتیاز داده می شود ، بینی و پاچه بره سور عموماً نضواری جلادار می باشد . چندین قسم سور وجود دارد : سیاه سور ، زرد سور ، نضواری سور ، خلی سور ، و ندرتاً کبود چه سور .

کبود چه : که تجار آنرا شیراز نیز میگویند ، و رنگ های مختلف آن از کبود سفید گون تا کبود سیاهی ادار میرسد .

خلیلی : عبارت از پوستیست که رنگ نضواری سیاه کاری دارد .
شهابی : که رنگ آن شیرچائی و بسیار طرف توجه میباشد .
سیاه : که اصلاً قره قلی میگویند ، و رنگ سیاه مشکی دارد .
قمر : جنسی است که در کمر گوسفند آن قوس زرد رنگی بشکل ماهتاب میباشد .

بغنه :

پوست زرد ساده را میگویند که گل نامنظم و قیمت کمی دارد و عموماً از اختلاط قیج قره قلی با میش دیگر جنس بدست می آید .

بره هائی که قبل از مدت حمل تولد و یا عمداً بواسطه کشتن میش بدست آورده می شوند ، پوست شان بر سه قسم منقسم است :

۱ - نازکچه : و آن پوست بره است که تا ۱۰ روز پیش از موعد حمل پیدا شده باشد . گل آن بسیار کوتاه و نرم و منظم است .

۲ - تقسر : و آن از بره بدست می آید که ۲۰ تا ۳۰ روز بیشتر از وقت مقرر بدینا آمده باشد ، گل آن کوتاه تر از نازکچه و بمثل محمل نر و ملایم است .

۳ - لیسک : که بره آن از یک تا یکیم ماه پیش از مدت حمل بوجود آمده قطعاً گل ندارد ، و موی آن بسیار پست است .

پاک کردن و آتش دادن پوست :

پوست ها را جمع کرده گدام می کنند که خشک میشود آنوقت آنها را به نزد آتش گره های مخصوصی می فرستند و در آنجا حوض چرمی موسوم به (یام) تیار میباشد . این حوض عبارت از یک پوست گاو است که روی ۴ پایه چوبی محکم نموده در فرو رفتگی آن آرد جو و نمک را همراه آب میریزند و پوست ها را در آن می اندازند ، و مدت ۱۰ تا ۱۵ روز (نسبت بوضعیت هوا) میگذارند که آتش بگیرد ، پس از آن پوست ها را در دریا شسته تراش میدهند ، و خشک کرده رفم مینمایند و به اصول تجارتی باربندی کرده بخارج روانه می دارند . اصول آتش دادن افغانستان در تمام مراکز تجارتی دنیا مورد پسند میباشد .

مراکز عمده پوست قره قلی :

مراکز مهمه پوست قره قلی بقرار ذیل است : اندخوی : و در آنجا هم پوست فراوان بدست می آید و هم گوسفند . اصل و پوستهای خوب پیدا می شود ، اقیچه ، شبرغان ، هجده نهر مزار شریف ، نواحی مینه (اما پوست آنجا چندان معروف نیست) ولی درین اواخر مالداران بخان آباد و مرغاب نیز رفته ، و در آنجا نیز تربیت گوسفند قره قلی آغاز شده است .

مراکز مهم فروش پوستهای افغانی :

یوستهای قره قلی افغانستان که در بازارهای خارجه خیلی طرف توجه میباشد بیشتر در سه مقام ذیل تمرکز یافته ، بسم لیلان یا افرادی بفروش میرسد ، لندن ، لائیزیک (آلمان) نیویارک . اما لندن مرکز عمده صادرات ودر لائیزیک علاوه بر مرکزیت تجاری کارخانه جات بزرگ آس دادن و صفا کردن و رنگ دادن مجدد پوست و رقم کردن صحیح آن وجود دارد ، و بالاخره نیویارک جای استهلاك مقدار زیادی از پوستها میباشد که تقریباً تمام آنها از لندن ارسال میگردد .

بطوریکه بیشتر اشاره رفت حاصلات سالانه پوست افغانی حاضرآ به ۱۰۸۰۰۰۰۰۰۰ تخته می رسد و امید است در اثر توجه خوبی که به ترقی دادن این پیداوار مهم و قیمتی از طرف ملت و حکومت مبذول شده عنقریب از یکطرف تعداد پیداوار آن زیادت گرفته و از طرف دیگر صورت آس دادن و غیره مواظبت های فنی از قبیل باربندی و صورت ارسال و بالاخره طرز فروش آن اصلاحات خوب و منفعت بخشی پیدا کند .

مهمترین اقدامیکه درین راه بعمل آمده ، عبارت از انحصار تجارت پوست قره قلی میباشد که جهت تمرکز دادن سرمایه افغانی و یکدست ساختن تجارت مزبور بمقصد تسهیل اصلاحات مختلفه تجاری پوست های قره قلی افغانستان ، امتیاز تجارت آن از طرف حکومت به تجار وطن داده شده است .

بز :

تقریباً در تمام حصص افغانستان تربیه می شود . و برای شیر و پشم از آن استفاده میگردد . مهمترین منطقه تربیه بز کوهستانات شمالی و مشرقی و جنوبی کابل است از قبیل پنجشیر و غیره ودرینجا بزهای بسیار قوی و بزرگ پیدا می شود . شیر بز بسیار سالم است و در دهکده ها کسانیکه گا و نکه کرده نمیتوانند ، یک یک بز را برای شیر و روغن تربیت میکنند . دیگر منطقه تمرکز بز جلال آباد ، نورستان و اطراف آنست ، و باقی در تمام نقاط کم و بیش وجود دارد .

اشتر :

تا چند سال قبل که سرك های جدید تعمیر نگر دیده بود اشتر وسیله مهم حمل و نقل مال التجاره بشمار رفته قافله های منظمی از آن بین مراکز تجاری داخلی و خارجی مملکت وجود و جریان داشت . اما از موقعیکه سرویس موترهای لاری ترتیب یافته امکان دارد در آینده تربیه اشتر روز بروز قلت پیدا کند . با وجود این قبائل کوچی اکثر ، آنرا برای حمل و نقل لوازم خود نگاهداری می کنند پشم آن بمصرف بعضی صنایع داخلی رسیده و قسمتاً بخارج فرستاده می شود .

اسب :

سركب عمومی اهالی و لایات شمالی و دیگر کوهستانات وطن بوده و به تعداد بسیار زیاد در قطغن ، مزار ، مینه و هرات و غیره تربیه میشود . در باقی حصص مملکت نیز کم و بیش اسب وجود داشته در شهرها برای سوارة عسکری و پولیس ، گادی ، کراچی و غیره استعمال می شود .

اسب و لایات شمالی دارای جسد کوچک و اندام متناسب ، تیز رفتار و فوق العاده طاقتور میباشد . سالانه یک تعداد اسب از افغانستان بطرف خارج صادر می شود .

بر علاوه اسپ، يك تعداد زياد قاطر و خر نیز در نقاط مختلفه افغانستان تربيه شده اولی برای حمل و نقل مواقع کوهستانی، و دومی در قراء و دهات اطراف شهرهای بزرگ طرف استفاده ملاکین میباشد.

طیور:

مهمترین طیور اهلی مرغ خانگی است که در کلیه نقاط مملکت وجود دارد. مخصوصاً بعضی اجناس خوب آن نیز پیدا می شود که در هر جا مشهور است مثل مرغ سبز و اری و کلنگی. مرغ را برای گوشت (خروس) و تخم (ماکیان) تربیه میکنند. آب و هوای افغانستان برای پرورش مرغ و سایر طیور اهلی مثل کبوتر، فیل مرغ و غیره خیلی مستعد است.

بزرگترین منطقه تمرکز مرغ خانگی حکومت اعلاى فراهم است که در آنجا تخم به تعداد فراوانی پیدا میشود، ولی صادرات نداشته به قیمت بسیار نازلی در خرد همان علاقه استهلاک می شود.

علاوه بر این مقدار زیادی کبوتر و غیره مرغان اهلی برای گوشت و تخم و نسل گیری در سایر نقاط مملکت تربیه می شود.

اما از طیور وحشی تقریباً تمام اجناس آن موجود است که بعضاً بقسم شکار (کبک، تارو و اقسام مرغابی مرغ دشتی، گنجشک، بونه و غیره) از آنها استفاده شده، برخی دیگر برای نغمه سرانی یا از لحاظ قشنگی بزیر تربیه مخصوص گرفته می شود، مثل قمری، بلبل، سایره، طاووس و کبک، کبوتر وحشی و غیره. از بر طیور اهلی یعنی مرغ خانگی و از بر قوه و دیگر طیوریکه بر نرم دارند برای تکیه و توشک استفاده می شود.

حیوانات وحشی:

اکثریه حیوانات وحشی در افغانستان مخصوصاً در جنگلات شمال و دشت های غربی و سایر نقاط مملکت پیدا می شود از قبیل شیر، پلنگ، کفتار، گرگ، گورخر، خرس، خش گاو، خفک، سگ آبی، آهو و روباه، خرگوش بوزینه، شغال، و غیره و مردمان بومی آنها را با تفنگ و بعضی اوقات بدون اسلحه بواسطه دام و چال های مختلفه شکار کرده، پوست آنها را میگیرند، و در بازارهای داخله و خارجه بقیمت مناسب بفروش میرسانند. تقسیمات آن مختلف است: شیر و پلنگ در جنگلات قطن و بدخشان، کمی هم در کرشک، و غیره خفک در صفحات شمالی (قطن و مینه) و سطوح مرتفع مرکزی مملکت، سگ آبی در دریای آمو و کوکچه (شمال مملکت)، گرگ در همه جا گوره خرد کرشک و کرمسیر، کفتار در علاقه قندهار و چندین نقطه دیگر، خش گاو در بدخشان و واکان، آهو در بدخشان، کابل، و نزدیک قندهار (کوهستان شهر صفا) روباه و خرگوش در همه جا و خرس در اکثر نقاط پیدا میشود.

امید است عنقریب در سلسله سائر اصلاحات امور اقتصادی بسوی پوست های حیوانات وحشی نیز توجه بعمل آمده، تجارت آن يك شکل اساسی پیدا کند زیرا بازار این پوست ها در تمام دنیا با رونق و ترقی است و آینده درخشانی را نشان میدهد.

معادن، صنایع و فنون

معادن

افغانستان از نقطه نظر معادن، فوق العاده مستغنی بوده تقریباً تمام فلزات و اجزای قیمتی که در بازارهای صنعتی عالم مستعمل میباشد در آن پیدا می شود زیرا ساختمان طبقات الارضی مملکت بسیار متنوع بوده و شامل

تمامی دوره های ژئولوژیک (طبقات الارضی) میباشد و این کیفیت است که در کمتر ممالک دیده شده است .
معادن افغانستان علاوه بر کثرت و تنوع دارای امتیاز دیگری میباشد که برعکس معادن اکثر ممالک
متمدن ، سالم و بحالت طبیعی خود باقی مانده اند چنانچه تا چندی قبل خود مملکت نیز از وجود آنها اطلاع صحیحی
نداشت . فقط درین اواخر به اثر توجهات حکومت متخصصین داخلی و خارجی به این کار گماشته شده در اثر اقدامات
آنها ، گنجینه های مستور خاک وطن شروع به ظاهر شدن نموده است . معادنی که در ذیل شرح میدهم تقریباً
همه در اثر اقدامات رسمی کشف گردیده نمونه شان در موزه معدنی وزارت تجارت موجود است :

فلزات قیمتی :

طلا :

سابق برین فلز طلا عموماً برای تزئینات استعمال گردیده اهمیت اقتصادی مهمی نداشت . اما از
شروع قرن اخیر به اینطرف از جهت نزولی که بر اثر رقابت های تجاری براقصایات بین المللی وارد گردیده
طلا در جریان اقتصادی داخل شده اساس اعتبار تجاری قرار گرفته است . چنانچه اکثر ممالک و بانکهای
بزرگ به احتسار و ذخیره نمودن آن می پردازند . در نتیجه قیمت طلا نیز روز بروز بلند رفته نسبت به نقره
(که معیار یولی اکثر ممالک است) در ترقی میباشد . افغانستان خوش بختانه دارای معادن و ذخایر بسیار مهم
طلا است که عموماً بدو قسم منقسم می شود :

طلای معدنی : یک معدن بزرگ طلا در شمال قندهار موجود است که اگر چه در سابق اقداماتی برای
استخراج آن بعمل آمده است اما نتیجه صحیحی نداده معدن بهمان حالت طبیعی خود باقی است . در بعضی حصص
دیگر مملکت نیز آثار معادن طلا دیده شده .

طلای آبی :

بعضی از دریا های شمال و شمال مشرق افغانستان از معادن طلا عبور نموده ذرات کوچک و بزرگ
آنرا با خود حمل می کنند . جمع آوری این طلا از مدت درازی در بین اهالی رائج بوده حکومت نیز
گاه گاه اقدامی راجع به آن می نمود .

اما درین اواخر حکومت توجه مخصوصی به اینطرف مبذول نموده ماشین ها و متخصصین فنی برای آن
تهیه نموده و یک دایره مستقلی نیز برای انتظام کار روائی آن در تحت نظر وزارت تجارت تاسیس
گردیده . امید است که در اثر اقدامات این اداره حاصلات طلای افغانی به پیمانه زیاد ترقی یافته
در توازن تجاری مملکت کمک زیادی بنماید .

نقره :

در حصص مختلف افغانستان موجود میباشد اما معادن بزرگ آن در پنجشیر ، غور بند ، بدخشان ،
حکومتی کلان دایزنگی و غیره کشف گردیده است . معدن نقره پنجشیر از ازمته سابق مکشوف بوده مدتی هم
نقره آن استخراج میگردد .

فلزات مفیده :

آهن :

مهمترین معادن افغانستان بوده منطقه مهمه آن هندوکش مغربی و کوههای ملحقه آن میباشد چنانچه تقریباً ۲۰ معدن بسیار مهم در همین حوالی کشف گردیده که عموماً از قسم مانتیک (مقاطیس) و مقدار آهن خالص آن ها تا ۷۵ فیصد میرسد (معادن بغان و مینار چکری) . معادن هندوکش دارای دو امتیاز بزرگی میباشد که آنها را از متباق معادن مملکت امتیاز می بخشد .

اول : نزدیکی شهر کابل : این معادن در مجاورت شهر کابل یعنی در فعال ترین ، و بر نفوس ترین نقطه مملکت واقع بوده استخراج آنها نسبت بدیگر معادن مملکت (که اکثراً در حصص دوردست مملکت وقوع دارند) سهل تر است . زیرا در اثر نزدیکی بمرکز متخصصین ، وآلات استخراجیه به زودی تهیه گردیده کارگرانی که برای عملیات آنها لازم است به سهولت از نفوس خود منطقه ویا افرادی که از اطراف مملکت برای جستجوی کار بکابل می آیند بدست آورده می شود .

دوم : مجاورت معادن ذغال : استخراج و صنعت آهن کاری بیکمقدار بزرگ ذغال احتیاج دارد که تهیه و حمل و نقل آن بعضی اوقات سبب اشکالات زیاد می گردد . خوشبختانه در مجاورت معادن آهن هندوکش چنانچه بعد ها خواهیم دید معادن بسیار مهم ذغال وجود دارد که در استخراج آنها کمک زیادی نموده اهمیت شان را در نظر علاقه مندان می افزاید .

معادن مهم هندوکش (جنوبی) و کوه های اطراف کابل از قرار ذیل است :

معدن خاواک پنجشیر ، معدن پارانده پنجشیر ، معدن جبل السراج ، معدن بغان ، معدن مینار چکری ، معدن ارغنده علیا - معدن یخدره و غیره . علاوه بر بعضی حصص دیگر مملکت نیز معادن بزرگی کشف گردیده که اهمیت آنها در ذات خود بسیار زیاد می باشد مهمترین آنها از قرار ذیل است :

معدن مرخ کوتل در شمال شرق هرات دارای ۷۰ فیصد آهن خالص .

» کوه سنگ زرد شنوار .

» دره صوف مزار شریف .

» شاه مسعود قندهار .

» بارک بدخشان و غیره و غیره .

مس :

به مقدار زیاد در حصص مختلفه افغانستان کشف گردیده است . معادن مس افغانستان بدو صورت میباشد : یکی بصورت آکسید (Oxydes) و دیگری بصورت پیریت (Pyrites) معادن مهمه از قرار ذیل است :

معادن پنجشیر .

معادن بامیان و کامرد .

معادن ارغنداب توخی ، نهرین ، سفیدآب (ارزگان) مقر و جلال آباد و غیره .

سرب :

در افغانستان معادن بسیار مهم سرب وجود دارد که از جمله آنها معادن ذیل بسیار مفید ثابت گردیده است :

معدن فرنجل غوربند که از ایام سابق مکشوف بود ، تقریباً تمام مصارف داخلی مملکت از آن استخراج میگردد .

معدن مریک بهسود که تا ۷۵ فیصد سرب خالص از آن بدست می آید . معدن میان کان ارزگان ، کامرد ، جرم ، خاکریز ، زیارت حضرت شاه ناصر که یکمقدار نقره نیز با آن مخلوط می باشد .

بر علاوه سه فلز فوق که یک تعداد معادن آنها کشف گردیده و در تمامی حصص مملکت عمومیت دارند ، فلزات دیگری نیز کشف شده است ، بهترین آنها عبارت است از جست (فرنجل ، بلخاب ، بامیان ، ژوب) قلعی (ارغنداب ، وردک و غوربند) المونیوم (تنگی و اغجان لوگر) نکل (جدران) و غیره .

احجار مفیده :

ذغال سنگ :

ذغال سنگ از مهمترین پیداور افغانستان بوده ، معادن بزرگ آن در نقاط ذیل می باشد :

۱ - هندوکش مغربی :

در انتهای مغربی هندوکش معادن زیاد ذغال موجود است که مهمترین آنها عبارت است از معدن فره گرد غوربند که رگهای آن تا خلافت سمرخ و پارسا امتداد یافته است . معادن تاله و برفک و معدن مهم ایش یشته (که تقریباً ۷۰۰۰ کیلوری قوه حرارت دارد) این ۳ معدن و دیگر معادن هندوکش از عرصه سه ، چهار سال به اینطرف تحت استخراج گرفته شده در فابریکه های مرکز سوخت می شوند .

۲ - معادن نهرین : که از جنس بسیار عالی ثابت گردیده است .

۳ - معادن کرخ هرات ، که تقریباً ۷۵۰۰ کیلوری قوه حرارت دارد .

علاوتاً معادن زیادی در دره صوف ، ارزگان ، دا بزنگی و غیره کشف شده که نسبت به معادن فوق در درجه دوم قرار دارند . ذغال افغانستان علاوه بر جنسیت و کثرت معادن از نقطه نظر انتشار نیز اهمیت زیادی را مالک است چه اگر تمامی معادن در یک منطقه وجود می داشت حمل و نقل آن اشکالات زیادی پیش می نمود معادن هندوکش مخصوصاً از حیث نزدیکی به مرکز و دیگر فلزات آهن ، مس و غیره دارای موقعیت خاص بوده امید است که در آینده قریب استخراج آنها که امروز بصورت ابتدائی شروع گردیده و وسعت بسیار پیدا کند .

ابرک :

بعد از ذغال سنگ بهترین احجار افغانستان بوده بازار خوبی در خارج دارد ، چنانچه از عرصه چندی که

افغانستان شروع بصادرنمودن تخته های آن گذاشته است منافع خوبی بدست آمده آینده تجارتی درخشان را در نظر جلوه می دهد .

معادن بزرگ ابرک در کوه های پنجشیر (دره شصت، دره بوت، دره پیچغان نجرا ب) ، کوه های مشرق کابل ، میدان و ارزگان و غیره است که بعضی از آنها بصورت ابتدائی تحت استخراج در آمده .

نمک :

نمک یکی از موادی است که انسان طبیعتاً بخوردن آن احتیاج داشته ممالک خارجی عموماً آن را از تبخیر آب بدست می آورند . افغانستان خوشبختانه دارای معادن مهم بوده برخلاف دیگر ممالکی که با بجز رابطه ندارند از خریداری خارج مستغنی است . معادن بزرگ نمک در حصص شمالی مملکت وقوع داشته از قرار ذیل میا شد :

معادن نمک آب علاقه تالقان .

» » کلفگان » »

» » حریق رستاق » »

» نمکسار موسی قلعه غری هر ات که در خوبی و صفائی خود خیلی ممتاز میا شد .

از ۴ نقطه فوق مقدار زیاد نمک استخراج و به حصص مختلفه مملکت نقل می شود .

دیگر معادن انکمش ، اندخوی و غیره .

علاوه بر معادن فوق معادن مفید دیگری از قبیل معدن سنگ شاه مقصود و سنگ ریشه ، سرس ، آهک ، پشم ، کوارتز ، نیل طوطیا ، گچ ، سنگ صابون ، زاک ، و غیره ، در حصص مختلف مملکت پیدایش داشته اکثر آنها تحت استخراج میا شد .

احجار قیمتی :

جواهرات افغانستان از اعصار قدیمه مشهور و در اکثر نقاط عالم ضرب المثل بوده مثل اعل بدخشان . در موقع حاضر نیز معادن زیادی در حصص مختلف مملکت کشف گردیده بعضی از آنها استخراج و بخارج صادر میشود مهمترین آنها از قرار ذیل است :

یا قوت :

یک معدن بزرگ یا قوت در جگدک موجود است که از ایام سابق مکشوف بوده مدتی تحت استخراج گرفته شده بود . در موقع حاضر کار آن معطل است .

در باقی حصص مملکت نیز معادن یا قوت دیده شده است .

لاجورد :

از چند سال به اینطرف تجارت لاجورد افغانستان بخارج شروع گردیده فوائد زیادی عاید ساخته

است و امید است که در اثر توجه خصوصی که حکومت به این طرف دارد دامنه آن هنوز وسعت پیدا نماید. بازار مهم خرید لاجورد در آلمان است.

حلاوه بردوسنگ فوق که معادن آنها مشهور، و قسماً تحت استخراج گرفته شده است بعضی جواهرات دیگر نیز در حصص مختلفه مملکت دیده شده که بهترین آنها عبارت است از:

بیرل: یا ترشیش در علاقه مرگی خیل خوگیانی، موضع نورستان و غیره.

زمرد: در وایگل دره بیج.

سنگ سلیمانی: در موضع در علی بکا و لنک.

امیتست: (یا قوت رمانی) از موضع قندهار و ارزگان بدست می آید.

صنائع و فنون

افغانستان از نقطه نظر مدنیت قدیم، از مهمترین افطار تاریخی بشاری رود و صنائع و فنون در آن بیش از هر جایی بسط و ترقی داشته است، چنانچه آثار عتیقه و آبدات فراوانیکه در اکثر نقاط آن پیدا شده، این مسئله را به اثبات رسانیده و اکثریه از صنائع و فنون قدیمه این سرزمین را - که مهد اولی بود و باش انسانهای ابتدائی تسلیم شده - روشن ساخته است. مثل صنائع و فنون ظریفه حجاری، نقاشی و معماری و غیره. این صنائع و فنون تا زمانه های درازی در ترقی بوده و مراکز مدنی مملکت افغانستان مثل بلخ، بامیان، کابل و غزنی، هرات و غیره از مهمترین مراکز مدنی یعنی فنی و صنعتی عصر خودها بشمار میرفتند. صنائع و فنون مزبور تا قرون اخیر به کمال خوبی رواج و رونق داشته، و اکثر از آن ها تا کنون بهمان حال سابق و بعضاً با تعدیلات لازمه و اصلاحات عصریه وجود دارند، و پلان های تازه حکومت برای زنده نگه داشتن و ترقی بخشیدن هر یک از این صنائع و فنون قدیمی و وطنی، تجاویز مفید و مهمی را در نظر گرفته است که رو به بهره گرفته آئینده درخشانی را نشان میدهد. مادرینجا صنائع و فنون مهمه قدیمه را با صنائع و فنون جدیده که در مملکت رواج یافته یا نو دایر شده است با نقاط تمرکز آن ها بطور مختصر ذکر میکنیم:

فلزکاری:

صنائع فلزکاری در افغانستان از زمانه های قدیمی موجود است و آثاریکه بدست میآید، بدوره های خیلی پیش از اسلام میرسد و همین مسئله خاطر نشان میکند که اهالی قدیم وطن ما از بسیار زمان استخراج و ترکیب فلزات را شناخته، فلزات مختلفه را برای صنائع کارآمد خویش بکار برده اند.

مهمترین صنائع فلزکاری بقرار ذیل است:

آهن گری:

تقریباً در تمام نقاط مملکت رواج دارد، و اهالی برای احتیاجات مختلفه خویش از نخته های آهن تیار کار گرفته بیشتر لوازم زراعتی از قبیل، بیل، کلند، گما و آهن (قلبه) و لوازم آهنگری و دیگر صنائع از قبیل سامان سنگتراشی و امثال آن و بالاخره اشیای متنوع و متعدد دی می سازند. آهن کاری در کابل

و قندهار و هرات زیاده تراست و مخصوصاً درین اواخر از آهن جستی، (آهن چادر) نیز آبدان ها و ظروف مختلف تیاری کنند .

یک شعبه مهم آهن کاری تیغ سازی است که در دو نقطه : لغمان (قصبه تیگری) و چهار بیکار (سمت شمالی کابل) بسیار ترقی دارد ، و تیغهای این دو حصه از روی صفائی و آبداری (صیقل فولاد) و خصوصاً برندگی با بهترین تیغ های صنعتی خارجه برای میزند ، علاوه بر این در اکثر نقاط دیگر نیز تیغ تیاری کنند .

مسگری :

صنعت مسگری نیز بمثل آهنگری در اکثر نقاط مملکت عمومیت دارد ، اهالی برای احتیاجات خصوصی خویش تخته های تیار مس را ظروف می سازند . اما در قندهار ، هرات ، کابل ، بدخشان و غیره این صنعت بسیار ترقی دارد ، و خصوصاً در قندهار و بدخشان و غیره در ظروف مسی شبکه های باریک و نفیس تیار میکنند و قشوقش زیبائی در آن بوجود می آورند .

برنج کاری :

غزنی مهمترین مرکز صنایع برنج کاری است ، و در آنجا ظروف برنجی نفیس و دارای ریزه کاریهای زیاد تیار میکنند که در داخل و خارج شهرت دارد . در قندهار ، و کجی م در کابل صنعت برنج کاری رواج است ، اما در نفاست و صفائی بیایه ظروف برنجی غزنی نمیرسند .

زرگری :

زرگری تقریباً در تمام شهر های بزرگ و کوچک رواج دارد و بیشتر قره ، و پس از آن طلا و جواهرات بکار برده می شود ، و عموماً برای ساختمان زیورات ، و غیره لوازم تزئینی و بعضاً ظروف خانگی استعمال میشود ، اما بهترین زرگران در کابل ، قندهار و هرات میباشند ، و خصوصاً در کابل زرگرانی وجود دارند که فن زرگری عصری را آموخته و اشیای نفیسی تیار میکنند .

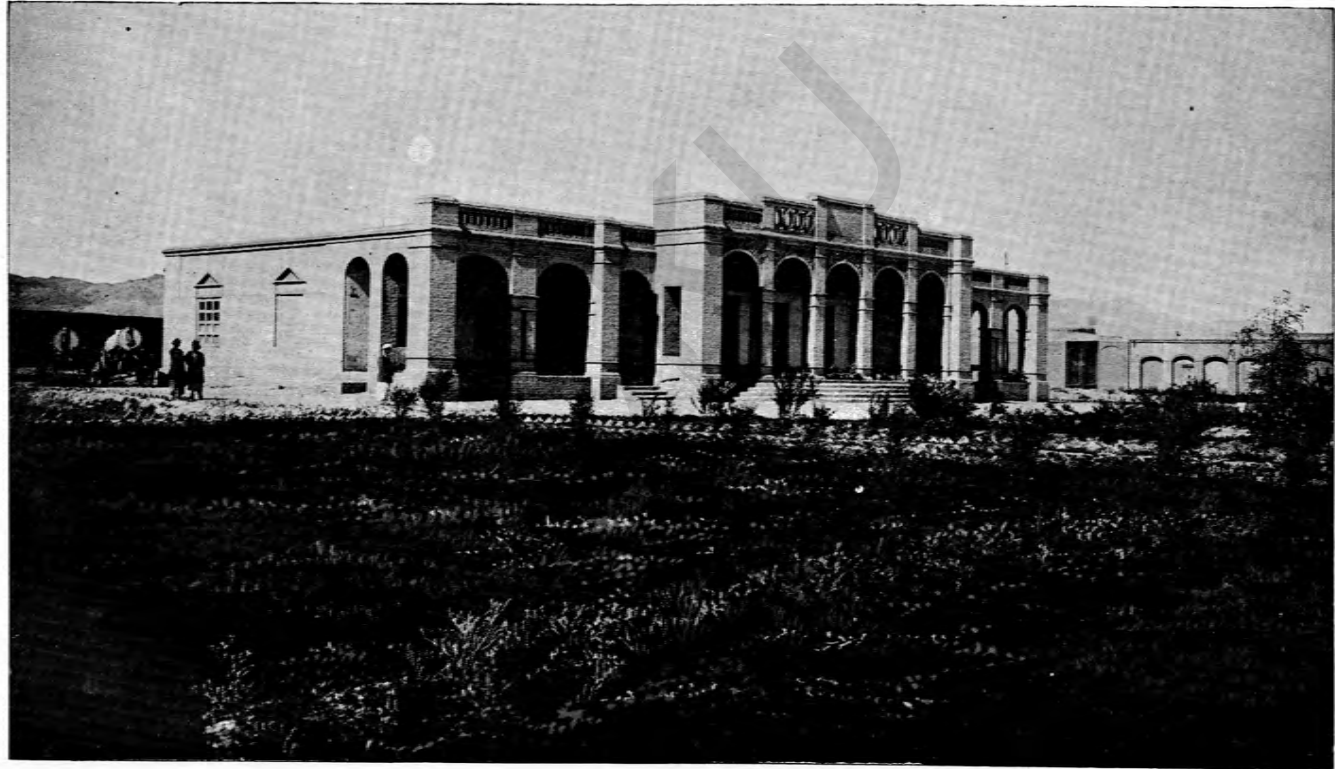
سرب کاری :

سرب را بیشتر در خود مملکت از معادن مکشوفه میگیرند مثل معدن فرنجل غور بند ، معدن بهسود و غیره . و از آن عموماً ساچمه ، گله تفنگ و بعضی چیز های دیگری می سازند .

غیر از این ها چندین فلزات دیگر نیز کم و بیش مورد استعمال و داخل صنایع وطنی میباشد مثل قلمی ، روی ، جست ترکیبی و غیره و غیره .

سنگتراشی :

سنگتراشی چنانچه در ابتدای این مقاله به آن اشاره شده ، از قدیمترین صنایع و فنون وطنی افغانستان است و تا امروز در اکثر نقاط تداوم و رونق زیادی دارد . خصوصاً وجود معادن سنگ های نفیس و قیمت بها که به بیانه زیادی در حصص مختلفه افغانستان کائن است ، این صنعت را رواج روز افزونی بخشد . در حال حاضر چند مرکز مهم سنگتراشی در افغانستان تشخیص می شود که هر یک در جوار یکی از منابع سنگ واقع شده است :



از تعمیرات جدید بلدیة هرات : عمارت ریاست بلدیة
Nouvelle Municipalité de la ville d'HERAT.

قندهار : که در نزدیکی آن معدن سنگ شاه مقصود افتاده و در آنجا نفیس ترین سنگهای رنگ دار بوفور بدست می آید. از سنگهای مزبور سبج های سنگی ظریف و قشنگ تیار میشود و مخصوصاً درین اواخر توجه خوبی به سوی صنعت حجاری این قسمت مبدول گردیده و کارخانه های وسیع دایر شده و علاوه بر تسبیح ها و غیره اشیای قدیمی اکنون لوازم زینتی زیادی تیار می کنند که جلب نظر سیاحین خارجه را خواهد نمود.

کابل : که معادن بزرگ سنگ مرمر (میدان) و سنگ رگ دار خواجه بفرادر جوار آن واقع شده. سنگتراشان کابل ازان الواح مقابر و میزها و غیره ظروف قشنگ تیار می کنند.

معدن بزرگ لاجورد در علاقه بدخشان است که پارچه های سنگ مزبور در خود آن علاقه ، و یادر کابل آورده شده ظروف اعلی و قشنگ از آن تیار کرده میشود. سنگ لاجورد افغانستان و اشیاییکه از آن درست میگردد در نزد خارجیها فوق العاده مقبول است ولی این سنگ نفیس یعنی لاجورد نسبت بمصارف داخله مملکت در خارجه تجارت عمده را برای افغانستان تهیه نموده است. غیر ازین ، سنگتراشی های دیگر خصوصاً آن قسمیکه سنگهای معمولی را برای ساختمان عمارات استعمال می کنند در تمام افغانستان عمومیت دارد.

مفروشات :

صنائع مفروشات افغانستان نیز از صنائع بسیار قدیمی است و آنچه به اهمیت آن می افزاید این است که عناصر مستعمله در آنها کاملاً اصیل و بادوام میباشد مثل پشم و بریشم و پنبه و غیره. مهمترین این صنائع بقرار ذیل است :

قالین

قالین بعد از پوست از مهمترین پیداوار افغانستان بشمار میرود، و از درك صادرات آن مردمان ولایات شمالی وطن که به ساختن قالین اشغال و خصوصیت دارند، استفاده خوبی می برند، و علاوه برین تجارت قالین در داخل نیز به بیانه کافی ترقی دارد، و در اکثر حصص افغانستان برای فرش مورد استعمال است. خوبی قالین های افغانی هم از لحاظ قشنگی و حسن رنگ است و هم از سبب داشت ودوامیکه دارد. چنانچه این قالین ها سال های درازی کار داده، هر قدر استعمال بشود، بجای آنکه فرسودگی و نقص در رنگ و باطن آف رخ بدهد، خوبتر و قشنگ تر میگردد. و بسا اتفاق افتاده که يك قالین تا دوسه طبقه در يك خانواده دوام کرده است.

صنعت قالین باقی افغانی هم به مثل پوست قره نلی از زمانه های بسیار قدیمی درین مملکت رواج دارد، بلکه در قدامت بطور قطع چندین قرن پیش از پوست میباشد. چه این صنعت که در زمانه های قبل از میلاد حضرت مسیح علیه السلام در روم، یونان، مصر، کلمه و آشور و غیره مال قدیمه متداول بود، از همان اوقات در ملک ما نیز رواج داشته، و در طول قرون متبادی در بین ملت افغان پرورش یافته است. اساساً این صنعت تاریخی باید زاده همین محیط باشد، زیرا شرایط آب و هوا و وجود دشت های بزرگ که تریه موآشی را تسهیل و بالتبعیجه پشم بدست می دهد و بالاخره کمی کار زراعت و مردمان کوچی همه

زمینه را برای بیدایش و ترقی صنعت قالین بافی مساعد گردانیده است. از کتب و نوشته جات بسیار مدیم مورخین یونانی و رومی و غیره ثابت است که صنعت قالین بافی از زمانه های خیلی پیش در صفحات سرکری آسیا بیداشده و خصوصاً از قرن سوم تا قرن دوازدهم مسیحی رونق و ترقی بسزائی داشته است. و از آن پس تا امروز این صنعت کاملاً زنده و رو به ترقی می باشد.

تجارت قالین افغانی نیز بمانند پوست و غیره اقلام مهمه صادرات آن تا همین اواخر که شرشرشته اسامی آن نشده بود بواسطه تجار و دلالان خارجی صورت میگرفت و در مجاورت یکی از سرحدات مملکت بوساطت دلالان مزبور به قیمت نسبتاً نازلی بفروش می رسید. حالانکه آنها آنرا بجز برای مهمه تجارتی ارسال کرده نفع زیادی می گرفتند. صادرات قالین های افغانی بیشتر از راه هندوستان صورت میگیرد، و بعد از جنگ عمومی یعنی از سال ۱۹۲۰ بسیار ترقی کرده است. و باقی يك قسمت دیگر از بیدار و آرقالین افغانی در خود افغانستان به نقاط مختلفه ارسال می گردد. مراکز مهم ساخت قالین هم بمانند پوست قره فلی صفحات شمالی افغانستان است. گویا ربط بسیار قریبی بین این دو قلم بیداروار، وجود دارد که بیشتر از لحاظ استعمال پشم گوسفند برای قالین و رواج صنعت مزبور در بین مال داران همان علاقه می باشد.

والحاصل قالین های افغانی نفیس ترین و قیمتدارترین قالینهای دست بافت است که در تمام دنیا ساخته میشود و بنا بران در بازارهای اروپا و امریکا اجناس بلند آن خیلی قابل توجه و مطلوب می باشد.

نمیه پشم :

پشمیکه برای قالین استعمال می گردد، پشم گوسفند های وطنی است و چنانچه در فوق ذکر رفته از پشم بهاری قالین های اعلی و از پشم تیرماهی قالینهای اوسط و ادنی ساخته می شود.

پشم را ابتدا شسته شانه میزنند یعنی باک میکنند و بعد میریشند. و نخهای کلفت از آن درست می نمایند سپس رنگ میدهند. رنگهاییکه برای قالین بکار میرود عموماً از رنگهای بخته معدنی و جوهرات است مثلاً برای رنگ سرخ قسمتاً قرمز قدیمی را بکار می برند که اصلاً از یکنوع صدف دریائی گرفته و در دیگرهای فلزی و به حرارت زیاد و مدت طولانی بخته می شود، ولی حصه کلی رنگ عبارت از قرمز دانه است؛ رنگ زرد را از اسیرت میگیرند؛ رنگ آبی عبارت از نیل است؛ رنگ چگری از نیات رویند (درعربی رویند) بدست می آید، رنگ سیاه رنگ طبیعی پشم است و بعضاً این رنگها را با هم مخلوط نیز میکنند و از آن چندین رنگ فرعی دیگر بدست می آورند. و قتیکه نخ تیار شد شروع به بافتن قالین میکنند و تنسته را که استعمال می کنند خیلی ساده و عبارت از ۴ پایه چوبی است که باندازه و شکل قالین مطبوب ایستاده می شود و در دو طرف سر و آخر یعنی سمت ریشه قالین پایه ها را هم راه ستون چوبی بهم وصل می کنند. قالین را در افغانستان عموماً زنها میبافند و تعداد بافنده به تناسب عرض قالین و حصه هر یکی مطابق دسترس یک نفر می باشد، یعنی اگر قالین ۳ تا ۳ متر برداشته باشد ۳-۴ بافنده لازم خواهند بود زیرا دست یک نفر از يك متر بیشتر نمیرسد تا نخ دوانی یعنی عمل بافت را بدرستی اجرا کرده بتواند. بنا بر آن بافت قالینچه ها و قالین های کوچک که عرض آن کم باشد نسبت بقالین های بزرگ خصوصاً در حالیکه زیاده عرض باشد، خیلی آسان تر است. قالین هایی که در افغانستان ساخته میشود عموماً تنسته و بافت آن پشم می باشد و به مثل اکثر قالین های خارجی نخ پنبه نمی در آن قطعاً استعمال نمیگردد. ازین جهت داشت و دوام آن خیلی زیاد تر است.

انواع قالین :

قالین انواع مختلفی دارد و بیشتر باسم جاهائی است که در آن کارگاه های بزرگ و بافنده های ماهر

وجود دارد. اما دانستن همه این نامها مشکل و خاصه ارباب فن میباشد فقط چند قسم قایلین معروف است که اسم آن را باید بخاطر گرفت:

موری (یامروی)

که سابقاً در علاقه مرو ساخته می شد و اکنون با سلوب مرودردولت آباد (فاریاب قدیم) افغانستان نیز بافته می شود، قایلین مروی در محکمی، نازکی و سفنی (جمع بودن) پت و کوتاهی آن و بالاخره نرمی و زیباترین رنگ و انتظام گلها و حسن سلیقه که در آن بخرچ می رود، در تمام دنیا شهرت زیادی را مالک است.

دولت آبادی:

قایلین دولت آبادی چنانچه از اسم آن مستفاد میشود، در دولت آباد (فاریاب قدیم) مابین اندخوی و شیرین تکاب - حکومت اعلائی میهنه) بافته می شود، و در اکثریه از صفات و خواص خود شباهت قریبی با قایلین مروی دارد. قایلین دولت آبادی در بازارهای خارجه خیلی مطلوب است. و در نزد بعضی از اهل ذوق کمتر از قایلین مروی نیست.

قزل ایاق:

قایلینی است که بمنثل تمام قایلین های حصص شمال افغانستان معروف بوده در موضعیکه يك قبیله از اقوام قزل ایاق سکونت دارد (نزدیک خواجه دوکوه - مزار) بافته می شود و آنهم اهمیت تجارتی خوبی را مالک است.

اقچه:

قایلین اقچه ئی نیز از بهترین قایلینها میباشد که تزئینات آنرا فیلیا به های کثیرالاضلاع تشکیل می دهد. چندین نوع قایلین دیگر از قبیل قایلین فرخ (که عوام کرخ میگویند) و فچر و غیره ... نیز وجود دارد. اما درینها بیشتر رنگ های خام را بکار می برند.

مراکز معروف قایلین بافی:

مراکز مهم کارگاههای قایلین بافی که از قدیم شهرت دارد، عبارت است از دولت آباد، اندخوی، فرخ، قزل ایاق، اقچه، فرقین، غیره و غیره.

علاوه بر این قسمت های شمال که در آن قایلین های زیادی برای تجارت تیار میشود، در چندین نقطه دیگر افغانستان نیز صنعت قایلین بافی رواج دارد. مثلاً در هرات و نواحی آن مخصوصاً سفزار هرات به مقدار کافی قایلینهای زیاد ساخته می شود، ولی عموماً از جنس متوسط و کم قیمت و رنگ های آن ها تقریباً همه تیره، خرمائی و سیاه و سرمه ئی و غیره و اکثر خام است که بیشتر برای احتیاجات اهالی داخله بکار رفته، و چندان صادرات و اهمیت تجارتی ندارد.

در خاتمه باید تذکر داد که از چندین سال به اینطرف به توجه حکومت ترقی و نهضت قابل تحسینی در صنعت قایلین بافی وطن بوجود آمده و آینده بسیار درخشانی را برای این پیداوار نفیس و گران بها

بنظر، مجسم می سازد. چنانچه از یکطرف سفارشات زیادی به بافندگان بومی شده تا درصفت و خواص از قبیل اصول بافت، رنگ آمیزی و غیره، اصلاحات سودمندی بنمایند و از طرف دیگر در مدرسه صنایع نفیسه کابل معلمین خارجی و داخلی برای آموختن صنعت قالین بافی به شاگردان گماشته شده است. بسمیکه در مدت کوتاهی چندین نفر جوانان قالین باف پیدا شده و آثار بسیار نفیسی بجا آورده اند.

گلیم :

از مفرشات عام وطن است و در نقاط مختلفی بافته می شود. بسمیکه برای ساختن آن بکار برده می شود بقسم رشته های کلفت تاییده و رنگ کرده میشود، و بعد گلیم را در تنسته های چوبی مانند تنسته های قالین بافی می بافند. بهترین مراکز گلیم بافی، اسفزار هرات، مزار، غزنی و توابع آن، دایزنگی، ماستان بهسود، جاغوری، یکاولنگ، قطن، میمنه و بعضی حصص دیگر از ولایات شمالی و غیره است. گلیم سطح مرتفع مرکزی کوچک و کلفت و با دوام است اما گلیم علاقه جات غزنی بسیار قشنگ و خوش رنگ میباشد. در ولایات شمالی گلیم را به اشکال هندسی چارخانه و لوزی و غیره، و رنگ های متعددی می بافند، مخصوصاً یک قسم گلیم درین قسمت بافته می شود که بسیار نفیس و مشهور بقافه می است و بعضاً در روی آن گلدوزی نیز می کنند که این قسم آن از قالین های عادی نیز زیاد تر قیمت دارد. یک جنس دیگر را قاشقاری می گویند، و آنهم بسیار نفیس است. گلیم چنانچه در بالا گفته شد فرش عمومی ملت افغانستان بشمار می رود. و بنا بر این بغیر از مراکز عمده فوق سالانه مقدار زیادی از آن، تقریباً در تمام نقاط مملکت بافته میشود.

نمد :

نمد سه قسم است یکی نمد کرکی که جای آن در هرات است دوم نمد کومی که در فراه و قندهار ساخته می شود و دیگر نمد عادی که در نقاط مختلف مملکت مالیده می شود. نمد را عموماً از پشم می سازند. طرز ساختمان آن عبارت از مالش است که بزیر فشار صورت میگیرد. نمد کرک از بهترین اجناس پشم تیار می شود، و روی آن همراه رشته های نازک رنگدار پشمی نقوش و بعضاً نوشته جات و غیره اشکال را نقش می کنند. نمد کرک هرات در هر جا شهرت دارد و خیلی داشت می دهد.

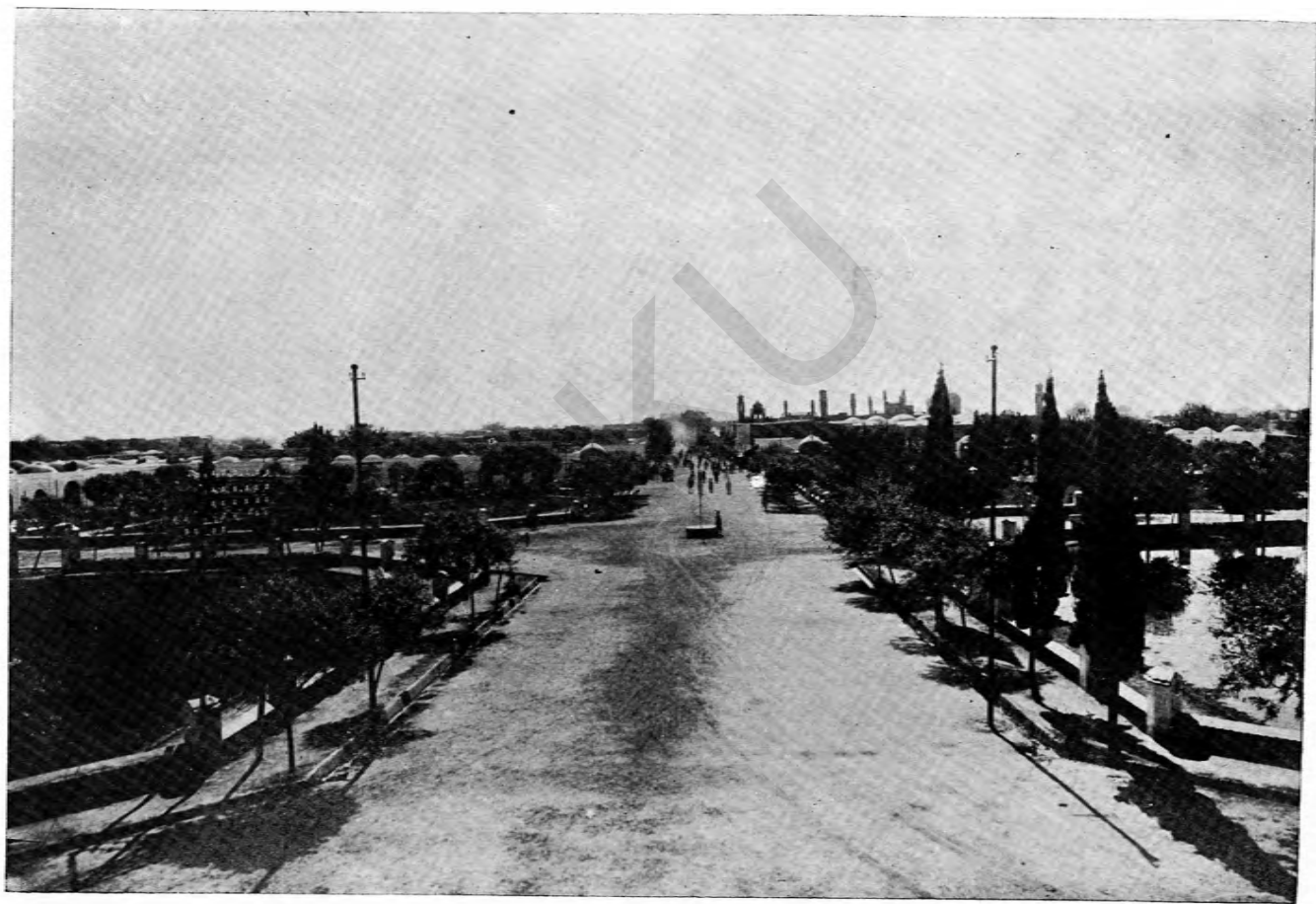
از نمد کومی و نمد معمولی بهترین آن در قندهار و قلات ساخته می شود.

در سطح مرتفع مرکزی اهالی نمد های عادی را برای مفرشات خود می سازند. نمد هائی که در سمت مشرق درست می کنند بیشتر از پشم اشتری است.

علاوه بر این سوزنی های مختلف زردوزی، و گلدوزی در روی پشم و ابریشم و غیره در شهرها تیار می شود.

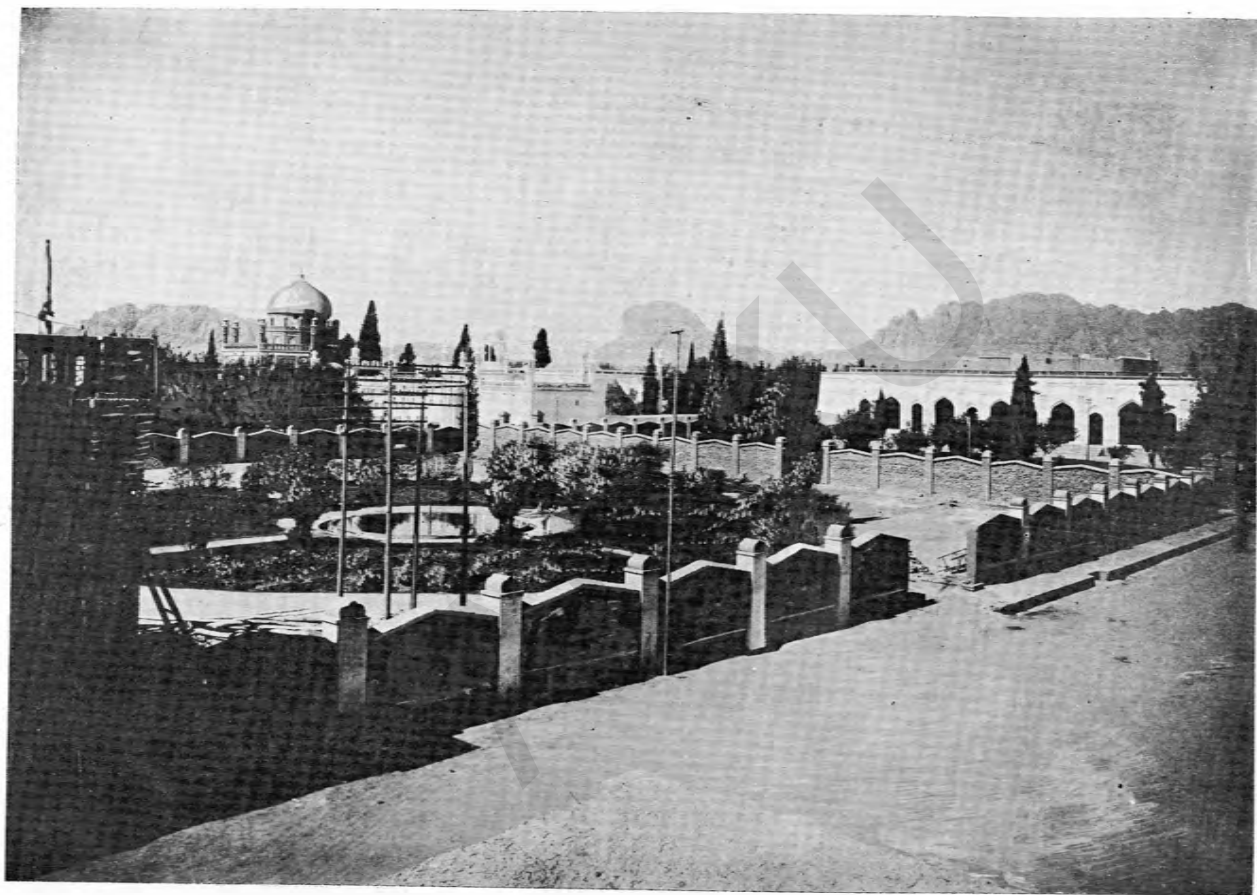
صنائع پوشاکه :

تا اواسط قرن نهم قسمت کلی پوشاکه ملت افغان را منسوجات و غیره پارچه های ساخت وطن تشکیل میداد و این صنایع رونق خوبی داشتند، اما پسان تر که روابط تجاری باخارچه وسعت یافت، پارچه های خارجی بداخل وارد و بالمقابل از ملبوسات ساخت افغانستان در خارج ارسال گردیده، از باعث توجه زیادی.



باغ عمومی شهر قندهار

Une Vue des Jardins Publiques de KANDAHAR



بک حصه از باغ و عمارت پوسته خانه قندهار
Le Jardin et une partie des Bâtiments de la Direction des P. T. T. à KANDAHAR.

که به مصنوعات خارجی نشان داده شده صنایع پوشاک تا اندازهٔ دچار ضعف گردیده یا لا اقل ترقی لازمه را نکرده، ولی درین اواخر بمثل سایر شعب به ترقی و ترویج صنایع پوشاک و وطن نیز توجه خوبی مبذول گردیده و امید است که عنقریب احتیاجات ملبوسات عمومی از خارج تقلیل و بجای آن مصنوعات خود مملکت کفایت خواهد کرد. مهمترین صنایع پوشاک به قرار ذیل است:

پشم :

قاقمه :

قاقمه بهترین پارچه های پشمی که در افغانستان ساخته میشود ، قاقمهٔ هرات است که حقیقتاً به بسیار نفاست و سفتی و صفاتی ساخته می شود و برای لباس بهاری خیلی مناسب میباشد ، برای بافتن آن رشته های بسیار باریک و تابیدهٔ پشم را بکار می برند .

علاوه برین قاقمه، بسیار داشت میدهد و ساختمان آن طوری است که در پوشیدن آن بدن سردی و تازگی خصوصی حس می کند .

قاقمه را عموماً به دوسه رنگ : سفید ، لیمونی ، شکری ، نضواری و بعضاً سیاه میبافند ، و در تمام مملکت حتی در خارج شهرت دارد . از قاقمه کیسه های حمام و دیگر چیز ها نیز می سازند .

کرك :

چنانچه در مورد نمک كرك گفته شد مرکز مهم آن هرات و نواحی آن است که در اینجا پارچه های پتی (پت) پشم نازک زیرین را میگویند و كرك را اکثر از آن میسازند) بسیار نفیس تیار میکنند و از بهترین پوشاکهٔ زمستانی بشمار می رود . ملائمت و داشت و دوام كرك قابل تعریف است . يك قسم نازک آن بشرویه نام دارد و خیلی نفیس است . در صفحات کوهستان شمال مشرق مملکت یعنی دره های نورستان و غیره نیز از پت اشترویز و غیره پارچه های بسیار اعلی و فشنک میبافند . درین اوقات در هرات پارچه های كرك ۴ خانه بارنگهای طبیعی درست مینمایند که برای البسهٔ زمستانی خیلی صلاحیت و نفاست دارد .

برك :

برك پوشاک معمولی زمستانی اهالی مناطق سرد سیر افغانستان و ازین رو تقریباً در غالب حصص مملکت ساخته میشود . ساختمان آن بپشم عادی حیوانات بعمل می آید . خواص برك در هر منطقه فرق می کند اما بهترین برك ها در دایزننگی ، بهسود ، جاغوری ، ساخته می شود . پس از آن برك صفحات شمالی است . برك گاهی توپ های سر بسته و گاهی بقسم شالهای سفید ، سیاه ، نضواری و چهارخانه تیار میشود و در دایزننگی و بهسود برك قهوه ای و سفید ، در جاغوری برك چهارخانه و در پنجشیر و شمال مملکت زیاد تر برك سیاه می سازند .

پتو :

پتو عبارت از شال های پشمی (پتی) نازک و نفیس است که در داخل و خارج شهرت دارد . مرکز مهم آن کابل است که درین جا پت را شانه می زنند و صاف می کنند و بعد ریشته در سرکار گاهای مخصوص میبافند همچنین در جلال آباد نیز پتو درست می کنند و بقیمت مناسب بفروش می رسد .

علاوه بر این در نقاط مختلف افغانستان ملبوسات پشمی دیگری ساخته میشود که مطابق شرایط عمومی همان منطقه و برای احتیاجات محلی میباشد. مثل جوراب و دستکش بافی سطح مرتفع مرکزی و کلاه بافی ولایات شمالی، کومی سازی (یک قسم لباس مخصوص) قندهار و چین سازی غوربند و غیره و غیره...

ابریشم:

قناویز و نرمة:

قناویز و نرمة بهترین پارچه های ابریشمی افغانستان است که با صوفهای قدیمی و بسکی ها و دستمال ها و لنگیهای امروزه خارج همسری دارد، بهترین قناویز و نرمة در هرات بافته میشود و قسمتاً بخارج نیز ارسال گردیده و حصه کلی احتیاجات داخلی را تکافو کرده میتواند. علاوه بر این در جلال آباد و ولایات شمالی پارچه های نفیس ابریشمی بافته می شود که ازین حصه آخر را (در ولایات شمالی) (الچه) می گویند و بهترین آن در فرخار (قطغن و بدخشان) تیار می شود. در هرات و کابل دستارها دستمالهای ابریشمی نیز می سازند.

لنگی ابریشمی:

از منسوجات نفیس افغانستان است که در جلال آباد و نواحی اطراف آن بافته میشود و مشهور به (لنگی حاشیه سرخ و حاشیه سبز) بوده بطور شال و روپوش استعمال میگردد.

پنبه و غیره:

کریاس و تسر و کشمیره نخی است که بنام تکه جبل السراجی معروف میباشد. و مهمترین منطقه تمرکز آن سمت شمالی کابل است که در آنجا مردمان زیادی در خلال اوقات زمینداری و باغ داری خود به بافتن آن اشتغال می ورزند، روز بروز این صنعت را ترقی میدهند پارچه های مزبور بسیار محکم و خوش رنگ بوده، از نخ رشته خود وطن بافته می شود. علاوه بر این شالهای کریاس و انواع متعدد پارچه های پنبه ای در نقاط مختلف مملکت بافته و به مصرف پوشاک اهالی میرسد. کتان و شاهدانه و غیره رشته ها و ریشه ها و الیاف بافتنی نباتی کمتر مورد استعمال است.

یوستین دوزی:

یوستین های که در افغانستان از پوست بره کوسفند تیار می شود و قسمت کل پوشاک زمستانی اهالی را تشکیل میدهد، از نقطه نظر خوبی ساختمان و داشت و دوام و مورد استعمال خود خیلی مهم و از صنعتی است که اصلاً در همین نقطه از لحاظ اقتضای آب و هوا بوجود آمده از سالیان درازی دوام دارد، بهترین یوستین ها در غزنی ساخته میشود، و فوراً کوسفند های غلغزانی و کاکری قطعاً در رونق و ترقی آن تاثیر دارد. دیگر مرکز مهم صنعت یوستین دوزی شهر کابل و سمت شمالی آن است.

یوست را آتش و رنگ داده، در روی چیه آن ابریشم دوزی های قشنگ میکنند، درین سالهای اخیر یوستین های غزنی و کابل به خارج به سمت پشاور و نواحی آن و مخصوصاً به علاقه خراسان، (مشهد

مقدس) ارسال میگردد، ولی قسمت کلی آن در تمام نقاط مملکت پراکنده می شود.
علاوه بر این از دیگر پوست های حیوانات مثل خز، سمور، خفک، روباه، آلتائی، قاقم و غیره که به کثرت یافت میشود نیز پوستینهای خوبی تیار میکنند که به قیمت خوبی در داخل و خارج ب فروش میرسد.

چوب کاری :

صنعت چوب کاری در افغانستان سابقاً بسیار ترقی داشت و مخصوصاً ریزه کاری ها و شبکه کارهای آن آن خیلی شکفت انگیز بود چنانچه تا این اوقات نیز صنعت چوب کاری اعم از ریزه کاری، و گلکاری و رنگ آمیزی چوبها در نقاط متعدد مملکت باقی مانده و آثاریکه ازین جاها بدست می آید حقیقتاً در خارج و داخل بنظر تحسین دیده می شود. از انجمله صنعت شبکه کاری چوب در کابل و غزنی و کچی در هرات موجود است و مخصوصاً در غزنی و جلال آباد، رنگ آمیزی چوب بصورت بسیار قشنگی می شود، چنانچه عصاها و غیره اثاث البیتکه در غزنی ساخته میشود و چاربانهای جلال آبادی بسیار شهرت دارند. اما در کابل فن نجاری هم همانند سایر فنون ظریفه داخل یک مرحله جدید عصری گردیده، و اکنون لوازم عمارتی و چوکی و اثاثیه و غیره اشیاء چوبی به چنان سبک و صفائی و قشنگی ساخته می شود که با سبک نجاری عصری همسری میکند. مخصوصاً در مکتب صنائع مستظرفه کابل این صنعت خیلی ترقی کرده و محصلین لایقی به وجود آمده است که انشاء الله آینده این صنعت در تمام مملکت ترقی خواهد کرد.

کلالی و کاشی کاری :

کلالی همچنانکه در دیگر ممالک از صنائع بسیار قدیمی است در ملک ما نیز خیل قدامت دارد و تا امروز در طی تغییرات متعدده که زاده احتیاجات و اقتضایات عصری است مروج میباشد، ظروف گل بخته تقریباً در تمام نقاط ساخته میشود اما ظروفیکه در جلال آباد، هرات، قندهار میسازند بسیار نفیس و محکم و زیبا است کاشی کاری در هرات، کابل و بعضی نقاط دیگر رواج دارد و خشت و ظروف مختلفه را با لعاب کاشی اندود میکنند.

این بود مهمترین صنائع قدیمه افغانستان که بعضاً باصول سابق رواج داشته و برخی دیگر بزر اصلاحات عصری نیز آمده است.

اما علاوه بر این چندین صنعت بومی دیگر نیز وجود دارد که کم و بیش اهمیت داشته برای احتیاجات محلی بکار می رود مثل بوریا بانی و نی بانی و ... و غیره.

صنائع جدیده

مدتها افغانستان در اثر مشکلات مختلفه نتوانسته بود که چنانچه باید توجه مخصوصی بقائم نمودن صنائع جدیده و عام ساختن آنها معطوف دارد. بسمیکه اکثریه احتیاجات مملکت از خارج تهیه گردیده صدمه بزرگی باقتصادیات و توازن تجارتی وطن ما وارد می آورد. اما درین سالهای اخیر حکومت دقت مخصوصی درین مورد بعمل آورده بر اثر آن احتیاجات خارجی ما تا یک اندازه تقلیل یافته، و امید است که پس از کامیابی پروژه های وسیعی که برای آتیه مد نظر است قسمت کلی لوازم ما در داخل مملکت تهیه میگردد.

مهمترین فابریکه هائی که در موقع حاضر قائم و یا در تحت تعمیر می باشد از قرار ذیل است :

۱ - نساجی :

فابریکه پشمینه باقی کابل قسمت مهم احتیاجات مرکز و مخصوصاً لوازم البسه عسکری و دولتی مملکت را تهیه نموده کار آن روز بروز در ترقی است . این فابریکه دارای دستگاههای مخصوصی برای پشم شویی است که پشم را پاک و شست و شون نموده بدستگاههای ریشتنی می سپارد .

علاوتاً یک فابریکه بزرگ پشمینه باقی دیگر برای قندهار خریداری و توريد گردیده است که عنقریب به کار آغاز خواهد نمود .

یک فابریکه نختابی برای جبل السراج خریداری گردیده که کار آن مانند فابریکه قندهار در شرف اختتام است .

۲ - کوگرد سازی :

یک فابریکه بزرگ کوگرد سازی در مرکز وجود دارد که تقریباً احتیاجات مملکت را تهیه میکند . این فابریکه دستگاههای مخصوصی برای تهیه چوب و ادویه و قطعی کوگرد داشته یک تعداد عمده در آن مشغول کار میباشند .

۳ - اسلحه سازی :

در مرکز کابل فابریکه برقی بزرگی برای ترمیم و ساختمان اسلحه مختلف و یک فابریکه مخصوص برای تهیه باروت سفید موجود است که متعلق بوزارت حربیه می باشد .

۴ - فابریکه نجاری :

دو فابریکه بزرگ نجاری در کابل قائم گردیده که قسمت مهم مبیل و کارهای چوبی حکومت و رعیتی را تهیه مینماید . این دو فابریکه از آخرین سیستم فابریکه های اروپا بوده بدریجه برق حرکت می نمایند .

۵ - رنگمالی :

فابریکه خوبی برای رنگمالی مبیلها ، خانه ها و غیره در کابل تاسیس گردیده مشغول کاری باشد .

۶ - دکه سازی :

فابریکه دکه سازی در کابل بوده هر روزه یک تعداد دکه های شاخی استخوانی و غیره حاضر مینماید .

۷ - قند سازی :

فابریکه بزرگ قند سازی برای جلال آباد وارد گردیده است تا از نیشکر این ولایت قند استخراج مینماید . کار این فابریکه تحت اجراء می باشد .

۸ - ترمیم موتر :

یک فابریکه بزرگ ترمیم موتر (و دیگر ماشین ها) در کابل مشغول کار است که علاوه بر شعبه ترمیم شامل یک مکتب موتر رانی نیز بوده موتر ران های لایق برای مملکت تهیه می نماید .

۹ - فابریکه سنگتراشی :

خود این فابریکه چند سال پیش دایر شده ، اکنون ترقی خوبی یافته و استیلای معدنی مملکت ظروف و سامان نفیس از قبیل میوه دانی ها ، خاکستر دانی ها و پایه های چراغ برق و غیره اشیاء میسازد . علاوه برین اکثر کارهای دیگر سنگتراشی مثل ساختن ییزازه ها و فرش اطاق ها و غیره ذریعه همین فابریکه اجراء می یزیرد و نیز یک شعبه حکاک کی در آن نو تاسیس گردیده که نگین های انگشتر از سنگهای نفیس و قیمتی تیار می کند .

۱۰ - فابریکه سنگ لاجورد :

ماشین های آن تماماً وارد شده و عنقریب نصب گردیده شروع به کار خواهد کرد .

۱۱ - کارخانه بیت بافی و چوکی دوزی :

این کارخانه که چندی قبل تاسیس یافته ، اکنون بیت های اعلی هر رقم و بیت بافی و برکاری مینماید . و هر قسم فرمایشات را می یزیرد .

۱۲ - فابریکه بنیان بافی :

این فابریکه چند سال است بکار آغاز کرده و حاضرآ به مقدار کافی بنیان و جاکت پشمی ، نخی و سندی با جراب ها و غیره البسه مردانه و زنانه تیار میکند .

کارگاه های محبس عمومی :

در محبس عمومی کابل که به اصول ممالک متدنه تعمیر شده ، برای مشغولیت و قابل شدن محبوسین کارگاه های بزرگ صنایع مختلفه دایر گردیده است و حاصلات خوبی میدهد . مهمترین صنایع مزبور بقرار ذیل است : کاغذ سازی ، قالین بافی ، شطرنجی بافی ، کاشی کاری و فنون مختلفه دیگر از قسم معماری و بخاری و باغبانی و غیره .

صنایع نفیسه :

برای اصلاح و عصری ساختن صنایع نفیسه افغانستان که از مدت های دراز به یک حالت باقی بوده به مذاق و احتیاجات امروزه خوب موافقت نداشتند ، مکتب بزرگی در کابل بنام مکتب صنایع نفیسه تاسیس گردیده است . این مکتب در تحت نگرانی معلمین و ارباب فن داخلی و خارجی اداره شده شعبات مهم آن از قرار ذیل است :

شعبه قالین بافی که وظیفه مهم آن اصلاح ترتیب گل ها و بخته ساختن رنگ قالین مملکت است ، شعبه رسامی ، نقاشی ، نجاری ، معماری و غیره

این موسسه خیلی طرف توجه حکومت متبوع بوده و روزمره مراحل ترقی خود را طی میکند امید است در آینده قریبی موجب استفاده عمومی وطن واقع شود .

وسائل حمل و نقل - تجارت

راه ها:

عجالتاً وسیله مهم حمل و نقل منحصر به سرك است . و ساختن سرك ها از مدت تقریباً پنجاه سال به اینطرف شروع گردیده درین اواخر به پایه تکمیل رسیده اند . بسمیکه در موقع حاضر تقریباً تمام شهر ها و مراکز تجاری داخلی بذریعه سركهای عصری و خوب باهمدیگر و با مراکز تجاری خارج مربوط بوده سرویسهای منتظم موترهای بارکشی روی آنها در حرکت میباشد . مهمترین این سركها عبارت است از :

(۱) کابل-پشاور : (از راه جلال آباد) : این سرك مهمترین ذریعه تجارت افغانستان با هند و بازارهای مهم خارجه میباشد . تقریباً بیست سال قبل تعمیر گردیده بود . اما قسمت بین کابل و جلال آباد که به طرف جنوب میلان نموده ، در جبال ملحقه ، سفید کوه ، به کوتل های دشوار گذاری مقابل می شود ، سر از نو از راه لته بند و سرو بی تعمیر گردیده کار آن جاری می باشد . از حد جلال آباد چندین سرك دیگر و از انجمله يك سرك بطرف لغمان و یکی دیگر بجناب شمال از سرك عمومی جدا شده تا آسمار امتداد می یابد . طول این سرك از کابل الی تورخم (مرحد افغانستان) تقریباً به (۲۳۰) کیلومتر بالغ میگردد .

(۲) کابل-گردیز : سرك بزرگی از کابل بطرف جنوب تا گردیز و از آنجا تا ارگون کشیده شده است که بطور کلی برای تجارت و روابط داخلی استعمال می شود . سرك دیگر از گردیز به خوست امتداد یافته که کار آن عنقریب تمام میشود .

(۳) کابل-قندهار-قلعه جدید : کابل و قندهار را سابقاً بذریعه يك سرك بزرگی (که از غزنی و مقر و قلات عبور می نماید) بهمدیگر مربوط میباشند . از حد میدان يك سرك جدید از راه کابل و قندهار جدا شده بطرف مغرب تا بهسود (سطح مرتفع مرکزی) و یکی دیگر طرف مشرق به لوگر پیش می رود از غزنی يك سرك بطرف گردیز و یکی دیگر از قلات تا به اوتک کشیده شده است .

راه موجوده قندهار - چمن بلوچستان ، که به ذریعه آن يك قسمت مهم حاصلات ما بجناب هند و غیره ممالک خارجه آسیا و اروپا و امریکا صادر می شود مکمل نبوده يك سرك جدید در آن حصه تحت تعمیر است که پل بزرگ آن در روی رود ارغسان تمام گردیده بقیه کار آن در شرف اختتام میباشد .

(۴) کابل- مزار شریف ، با کابل - خان آباد : وصل نمودن کابل با ولایات شمالی مملکت بذریعه يك سرك موتر رو از مدت های دراز یکی از قضایای لاینحل وزارت تجارت بوده اقدامات مختلفی که در اطراف آن بعمل می آمد همه ناکام ثابت می گردید : تا آنکه در عصر اعلیحضرت محمد نادر شاه شهید در اثر توجه جدیانه حکومت و اقدامات قابل قدر والا حضرت صدر اعظم صاحب این قضیه حل شده برای اولین دفعه در تابستان ۱۳۱۲ سرویس موتر بین کابل و مزار شریف و قطنن جاری شد . سرك جدید از راه غوربند تا به زیر کوتل شبر امتداد یافته ، از آنجا بجناب شمال می گردد ، و پس از قطع نمودن هندوکش بذریعه يك دره تنگی که بدره شکاری مشهور است ، بدشت ابيك خارج می شود . از حد دهنه غوری سرك بدوشبه منقسم گردیده اولی بطرف شمال مغرب تا به مزار شریف و دومی بجناب شمال مشرق تا خان آباد امتداد می یابد .

سرك شكارى در ترقى اقتصاديات مملكت ما اهميت بزرگى داشته تجارت شمالى افغانستان را با بازارهاى هند و اروپا باز مينمايد چنانچه نتايج آن از حالا محسوس ميباشد .

از مزار شريف الى ترمز (سرحد بخارا) و از خان آباد الى حكومتى كلان بدخشات نيز سركهاى موثر و تعمير گرديده است .

چهار سرك فوق از كابل شروع گرديده بمرکز يکى از ولايات مملکت و از آنجا يکى از سرحدات وصل گرديده ذريعه مهم حمل و نقل مال التجاره بين افغانستان و ممالک همسايه می باشد، علاوه بر آنها يك تعداد بزرگ سرك هاى ديگر در حصص مختلف مملکت تعبير شده که بعضاً به سرحدات همسايه تماس داشته ديگران بين دو نقطه تجارتي مملکت امتداد یافته اند مهم ترين آنها عبارت است از :

(۵) كابل - قندهار - هرات : از قندهار يك سرك بزرگى بطرف شمال مغرب تا بفره و از آنجا تا هرات كشيده شده است که اين نقطه اخيرا با قندهار و كابل وصل داده و سيله مهم تجارت افغانستان با ايران می باشد. در نزديكى قندهار پل بزرگى در روى ارغنداب تازه تعمير گرديده است و يك پل بزرگ تری بر روى هلمند در تحت نظر است .

در موقع حاضر موترها بذريعه جسر از بين رود اخير الذکر عبور مينمايد . از فره يك سرك بطرف جنوب مغرب تا چخانسور كشيده شده است از هرات يك سرك بطرف مغرب تا اسلام قلعه (مقابل سرحد ايران) و يك سرك ديگر بجناب شمال تا قره تپه (مقابل سرحد روسيه) موجود است .

(۶) هرات - مزار - خان آباد : در قسمت شمالى افغانستان يك سرك بزرگى موجود است که از هرات شروع گرديده ، از آنجا به ميمنه ، اندخوى ، مزار شريف ، قندوز ، خات آباد ، فيض آباد امتداد می يابد . و تمام مراکز مهمه تجارتي آن ولا را بهم وصل ميدهد . از اين سرك بزرگ چندين سرك ديگر بطرف شمال و جنوب كشيده شده روى هم رفته براى تجارت داخلى استعمال می شود .

(۷) كابل - هرات : يك سرك ديگر از باميات براه دولت يار به هرات وصل ميشود که چون از وسط مملکت عبور کرده اهميت زيادى دارد .

ذرائع حمل و نقل :

ذريعه مهم حمل و نقل مال التجاره در افغانستان موترهاى لارى است که در بين نقاط تجارتي داخل و خارجى بقسم منظم در حرکت ميباشند . علاوه بر آنها در بعضى حصص کوهستانى مملکت قافله هاى يابو و اشترنيز باقى مانده است. در جلال آباد و کوهستانهاى شمال مشرق (سطوح مرتفع بدخشات و پامير، واخان و غيره) گاو و خش گاو را نيز در حمل و نقل استعمال مينمايد - ليکن قافله هاى حيوانى روز بروز به تقليل رفته بجز براى بعض اشياى گران بار (چوب ذغال و امثال آن) استعمال نميشوند .

از بعضى از درياها نيز براى حمل و نقل کارى گيرند ، مثلاً درياى کنر که چوب ارچه وغيره را ذريعه آن تا جلال آباد ميرسانند و رود لوگر که چوب را به کابل رسانده می تواند و وارد آمو . اما اين مسئله تا الحال عموميت نداشته اميد است که در آينده ترقى بنمايد .

سرويسهاى لارى زير نظارت يك دائره معروف به مديريت حمل و نقل بوده با تنظيم زياد صورت می پذيرد ، راجع بشرايط کرايه آنها نيز هدايات مناسب وضع گرديده .

در بعضی راه‌های بزرگ مانند کابل، پشاور، کابل، قندهار - قلمه جدید و کابل - مزار موترهای یستی مرتباً در حرکت بوده کمک زیادی به حمل و نقل مال التجاره می‌نمایند. و امید است بزودی ممکنه حمل و نقل پوسته تمام حصص بواسطه موتر جریان پیدا کنند. قافله های اشتری اکثر آدرش کتهای کوچک تشکیل می‌یابد یعنی چند نفر مالدار جمع گردیده قافله تشکیل و مجتعماً مسافرت می‌نمایند.

تجارت :

افغانستان از نقطه نظر تجارت، در ممالک آسیا، خیلی قدامت دارد. زیرا مدنیت های قدیمه که متناوباً در آن بوجود آمده تجارت، مبادلات، و معاملات عمومی را با ممالک همسایه حتی اقطار دوردست رونق و ترقی بخشیده، و نیز پیدا و ارتقیس و قیمت دار افغانستان همیشه در دیگر ممالک از لحاظ اختلاف اقلیم مملکت و خصوصیت و ندرت خود بسیار طرف توجه و مقبول بوده است. اما با وجود این طبیعی است که روز بروز دامنه روابط ملل وسیع تر شده، و تجارت بر حسب پیشرفت مدنیت کسب ترقی میکند، ازین رو معاملات تجاری افغانستان نیز از نیمه دوم قرن نوزدهم داخل یک مرحله جدیدی گردیده صادرات و واردات هر دو رو به ترقی گذاشتند. چنانچه تا امروز رفتار مزبور بقدر کفایت سریع بوده، اگر چه در اواخر از سبب عدم تجربه تجار، واردات بر صادرات خیلی تفوق گرفته بود، ولی از چند سال به اینطرف که حکومت تجاوز میسوی را برای ترقی بخشیدن اخراجات و تقلیل دادن ادخالات بی لزوم و بالاخره موازنه دادن حیات اقتصادی مملکت سنجیده، و پلان های وسیع و مفیدی را طرح کرده است تجار و کافه ملت نیز بسوی این نکته ملتفت گردیده و هر یک بسهم خود درین راه شروع به اقدامات کرده اند. بنا بران امید قوی می رود که عنقریب موازنه اقتصادی بواسطه برابری صادرات و واردات و یا بهتر از آن، تفوق یافتن صادرات بر واردات برقرار خواهد گردید.

تجارت داخلی :

تجارت داخلی افغانستان رونق خوبی دارد و مخصوصاً از وقتیکه راه های عصری و وسائل ارتباطیه منظم از قبیل موتر های بارکشی و تلفون و تلگراف و غیره دایر شده خیلی ترقی نموده است. بطور عمومی ما بین تمامی ولایات مملکت مروس های منظم موتر وجود داشته محصولات یک نقطه به نقطه دیگری که در آنجا پیدایش ندارد ارسال می شود، و به اینقسم سلسله مبادلات کاملاً جاری می باشد. چون پیداوار هر نقطه درین مقاله بطور واضح و تقریباً مفصل ذکر شده، دیگر تکرار آن باتذکار مبادلات مختلفه داخلی بی لزوم خواهد بود. ناگفته نماند که لغو محصول صرفیات (گمرک داخلی) که در سال گذشته اعلان شده برای ترقی تجارت داخلی بسیار مفید واقع شده است.

تجارت خارجی :

تجارت خارجی عموماً دو شعبه دارد: یکی صادرات و دیگر واردات.

۱ - صادرات :

اقلام عمده صادرات افغانستان سه دسته بزرگ تقسیم میشود:

الف - محصولات حیوانی :

۱ - قره قلی : مهمترین محصولات حیوانی پوست قره قلی است که در حال حاضر سالانه به مملکت است که از آنجا باربندی شده به نقاط مختلفه خارجه ارسال میگردد. مرکز مهم صادرات پوست قره قلی ولایات شمالی آینده حوبی را برای این پیداوار مهم مملکت نشان میدهد.

۲ - قالین : قالین نیز از پیداوار بسیار مهم افغانستان بوده در خارج بازارهای خوبی دارد. سالانه یک مقدار زیاد قالین و قالیچه از نقاط مختلف مملکت مخصوصاً ولایات شمالی بخارج ارسال گردیده در بازارهای نزدیک و دور خارجه بفروش میرسد. اصلاحاتی که تازه در اصول ساخت و بانف و رنگ آبرزی و غیره خواص قالین افغانی بعمل آمده، برای آتیه ترقی صادرات این جنس گرانبها امیدهای زیادی می دهد.

۳ - پشم خام : در نظر مشتریان خارجه بیشتر شده می رود، زیرا پشم افغانستان از بهترین پشم های مشرق بشمار رفته در اکثر ممالک نزدیک وجود ندارد. از آنرو صادرات پشم افغانی بازارهای خوبی در خارج برای خود دارد. و بتین می رود که هر قدر محصولات پشم وطن ما ترقی بکنند، در خارج بازارهای وسیعی خواهد داشت، پشم ولایات شمالی قسمتاً بصرف ساختمان قالین و غیره مفروشات رسیده، یک قسمت آن از راد کابل بخارج ارسال میشود، اما پشم سطح مرتفع مرکزی و غزنی و نلات بیشتر در مقرر جمع شده به بازارهای خارجه می رود، و از فراد از راه قندهار، و پشم هرات مستقیماً بخارج صادر میگردد.

۴ - چرم : افغانستان سالانه یکمقدار زیاد چرم حیوانات اهلی و وحشی: گاو، گوسفند، بز، اشتر، در ترقی مییابد. اسپ، آهو، و غیره تقریباً از تمام نقاط خود بخارج صادر مینماید. و روز بروز این تجارت در ترقی مییابد.

۵ : روغن : روغن که تقریباً در تمام حصص افغانستان و بیشتر در سطح مرتفع مرکزی و نواحی غزنی از شیر گاو و گوسفند و بز گرفته می شود بمقدار فراوانی بخارج ارسال و در بازارهای مختلفه بفروش می رسد، و تجارت افغانی از این درک نفع زیادی میگیرند.

۶ - پوستین بره ئی : پوستین بره ئی از غزنی و کابل سالانه بمقدار کافی بخارج رفته و روز بروز اهمیت و مقدار صادرات آن زیاد میشود.

۷ - پوست های حیوانات وحشی و اهلی : در افغانستان یک اندازه حیوانات وحشی متنوع وجود دارد که مردمان آنها را شکار کرده پوست (و بعضاً چرم نان) را به اخلاف جنس و خوبی در بازارهای خارج بقیمت مناسب بفروش میرسانند. مهمترین این پوستها پوست شیر، بلنک، خرس، خفک، سگ آبی، گرگ، روباه، خرگوش و غیره است. کذا از پوست های خام حیوانات اهلی هم سالانه یکمقدار کافی بخارج صادر می شود.

۸ - روده : تا چند سال قبل روده را از هیچ نقطه نظر اهمیت نمدادند، و تقریباً بکلی بهدر میرفت. تا آنکه درین سنوات از اهمیت تجارتی آن اطلاع حاصل شده، از آن وقت به بعد صادرات روده بخارج جاری گردید. و اکنون تقریباً تمام حاصلات روده به اصول درست تهیه شده

بخراج ارسال می گردد .

۹ - دیگر محصولات حیوانی : اسب ، قاطر ، سگ تازی (از مشرق وغیره) و تیکر (از قندهار) وغیره و چندین محصول حیوانی خام و مصنوعه دیگر از افغانستان کم و بیش بخراج صادر شده ، در مراکز مختلفه بفروش میرسد . مثل پارچه های پشمی ، ابریشمی ، ابریشم خام ، شاخ ، سم ، موی ، استخوان حیوانات وغیره که هر يك از آنها به اندك زمان ترقی کافی خواهد نمود .

ب - محصولات نباتی :

صادرات محصولات نباتی از روی تعداد نسبت به صادرات محصولات حیوانی زیاد تر است به اینقرار :

۱ : خوراکیه : محصولات خوراکیه صادراتی دو قسم است : یکی تازه یا تر بار ، و دیگر خشک یا خشک بار .

تر بار :

مهم ترین اجناس تر بار انگور است که عموماً از دو نقطه : قندهار و کابل بمقدار زیادی بخراج صادری گردد .

انگور قندهار عموماً در وقت فصل آن و از کابل علاوه بر موقع فصل انگور ، در زمستان نیز يك مقدار زیاد در میان قطعی های چونی بر پشته به صفائی و شکل نفیسی بسته شده ارسال می گردد . هنوز هم انگور افغانستان در بازارهای خارجه گنجایش ترقی زیادی دارد .

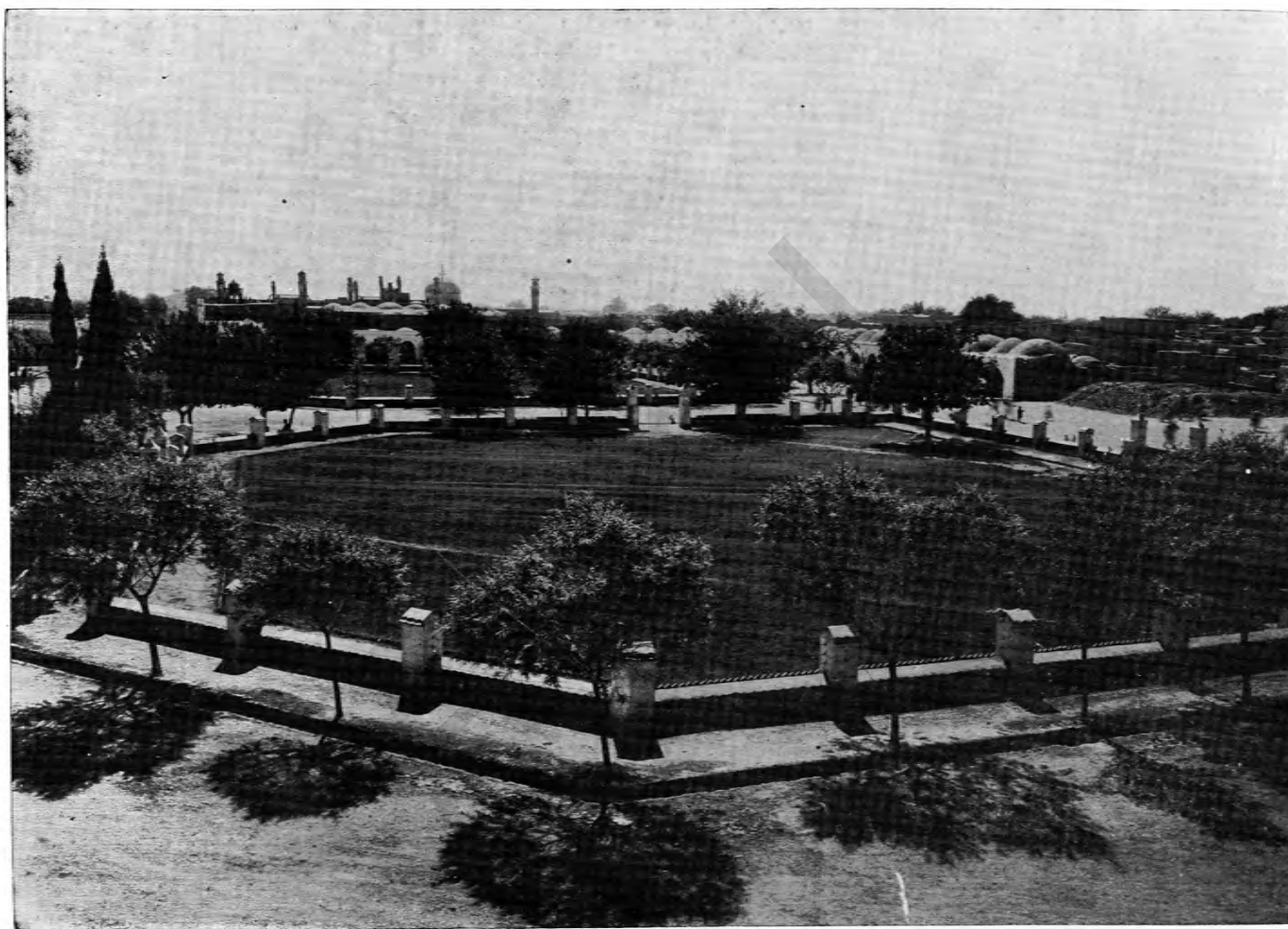
صادرات انگور افغانستان از ماه سرطان شروع شده در ماه عقرب خاتمه پیدا می کند ، و درین مدت روزانه موترهای متعددی مملو از کجاوه های انگور بسمت خارج حرکت می کنند .

بعد از انگور از مهم ترین تر بار صادراتی افغانستان است حتی اهمیت آن از انگور هم به این لحاظ انار : زیاد تر است که از سبب محکمی پوست خود ، دوام زیاد داشته ، و به آسانی به نقاط دور دست حمل و نقل داده میشود . مهم ترین مراکز صادرات انار سمت مشرق کابل و قندهار است که انار اینچاهای نا اقطار دور رسیده ، در بازارهای خارج فوق العاده طرف توجه میباشد . اما از اطراف کابل هم بکمه مقدار انار بخراج فرستاده میشود ، و تجارت انار روز بروز در ترقی بوده و اهالی و تجار در تقویه آن هم از جنبه تزیید حاصلات و مراقبت های باغبانی ، و هم از جنبه بار بندی و اصول ارسال و عرضه کردن در بازارهای فروش ، توجه می ورزند .

خر بوزه فقط ده سال است که صادرات پیدا کرده و درین مدت حقیقتاً ترقی روز افزونی دارد . خر بوزه : خر بوزه عموماً از کابل و اطراف آن (بنخاک و ده سبز وغیره) بطرف خارج صادر میشود . وسیله حمل و نقل آن نیز موترهای لاری است که در فاصله ۲۴ تا ۳۴ ساعت خر بوزه کابل را بخراج میرسانند .

سیب و ناک : سیب و ناک در موسم تیر ماه و زمستان از کابل و سمت شمالی آن و قسمتاً از دیگر نقاط مملکت که بمرکز نزدیک است ، بار بندی شده به خارج فرستاده میشود . و ممکن است روز بروز صادرات آن ترقی کند ، زیرا بازارهای خارجه بسبب و ناک افغانستان که خیلی شربین و لطیف است دلچسپی زیادی نشان می دهد .

KANDAHAR moderne



از تعمیرات جدید قندهار، جاده ارک شاهي
Une vue de la nouvelle Place de la ville.



از مناظر قندهار : باغ کوکران
Une vue de la villa de KOKARAN à KANDAHAR

از مدتی است که تر بوز از افغانستان به خارج ارسال می گردد. مرکز صادراتی مهم آن قلات تر بوز: و حوالی آن است برای ترقی صادرات تر بوز افغانستان که از حیث بزرگی و لطافت شهرت مخصوصی را داراست، نیز امکانات زیادی وجود دارد.

علاوه بر این، چند قسم دیگر از میوه جات تازه افغانستان مثل به، زرد آلو و غیره از نقاط مختلفه بخارج صادر شده بازارهای خوبی دارد، و آینده خوبی را در نظر تجسم میدهد. امید می رود دیگر میوه جات نفیس وطن از قبیل گلاس، و آلوبالو، اقسام زرد آلو و آوچه و امثال آن نیز بواسطه سررشته مخصوص باربندی و زود رسیدن، صادرات خوبی پیدا نماید. و نیز میوه جات دیگر نقاط که از سبب دوری بخارج رسیده نمی تواند از مملکت صادر شده در موازنه اقتصادی وطن کمک برساند.

صادرات پیاز فقط از ۴، ۵ سال است که شروع شده و درین مدت کوتاه جلب توجه اکثر پیاز: بازارها و تجار خارجی را نموده بقسمیکه اکنون پیاز افغانستان در نقاط دوردست خارجه قیمت بلندی بفروش میرسد. مرکز مهم صادرات پیاز که در حقیقت بهترین منطقه زراعت آن است، شهر کابل و سمت شمالی آن است، ولی ممکن است به زود ترین فرصت این تجارت نیز ترقی خوبی کرده، از نقاط دیگر افغانستان هم پیاز برای صادرات تهیه شود.

خشک باب:

همچنانکه انگور در صادرات تر بار مملکت مقام اول را دارد، در تجارت خارجی خشک بار، کشمش کشمش: بدرجه اول حساب می شود، کشمش نیز دوم مرکز مهم صادرات دارد: یکی قندهار، دیگر کابل. کشمش قندهار که مشتمل بر چندین قسم: آبجوش، شند و خانی و غیره است بمقدار زیادی سالانه بخارج ارسال شده، به قیمت های خوبی بفروش می رسد و در نقاط دور آسیا و اروپا کمی هم به امریکافرستاده میشود کشمش قندهار تقریباً بکلی سایگی یعنی سبز است. در کابل، مرکز کشمش سمت شمالی آن است که در آنجا کشمش سایگی (سبز) و آفتابی (سرخ) هر دو تهیه شده در موسم آخر تیر ماه و شروع زمستان عموماً ذریعه موثر بخارج صادر میگردد.

بعد از انگور، از صادرات خشک بار افغانستان شکر یاره است. شکر یاره یک قسم شکر یاره: زرد آلوئی مخصوصی را می گویند که در قندهار به کثرت پیدا شده خشک آن به مقدار زیادی به خارج صادر میگردد. شکر یاره به نقاط بسیار دور آسیا و اروپا ارسال می شود و در جمله میوه های خشک خیلی لطیف و خوش طعم است.

دیگر از خشک بار مهم افغانستان که صادرات آن کلی و در خارج اهمیت زیاد دارد بادام است که بادام: از نقاط مختلف صادر میشود، از کابل، سمت شمالی آن غوربند که درین جاها تمام بادام ولایات شمالی جمع شده ذریعه قوافل و بعضاً توسط موثر بخارج ارسال میگردد.

دیگر قلات که محصولات بادام غزنی، و خود قلات و حوالی آن همه در آن جا جمع آمده ذریعه قوافل مستقیماً به سمت خارج فرستاده میشود.

تجارت صادراتی پسته از قدیم رواج و جریان دارد. اما درین سال های آخر از لحاظ دلچسپی که پسته: مشتریان خارجی به پسته افغانستان نشان می دهند، تقریباً تمام حاصلات پسته مملکت برای فروش

به خارج صادر میگردد . بسته ولایات شمالی از راه کابل و از هرات مستقیماً از همانجا ذریعہ قوافل بخارج ارسال میشود .

انجیر از قندهار و فراه و خرما از گرمسیر قندهار و سیستان افغانی بار بندی شده بواسطہ انجیر و خرما : قوافل به نقاط مختلفہ خارجہ فرستاده میشود ، و به قیمت مناسبی بفروش می رسد .

آلو بخارا : آلو بخارای خشک از غزنی سالانہ بیک مقدار متوسط بخارج صادر شده .

زرشک بمقادیر زیاد در سرخ پارسا و بامیان و هرات و غیره حصص کوهستانی پیدا شده . بزشرک : بقسم خشک به خارج ارسال و در نقاط مختلفہ بفروش میرسد .

تجارت زیره نیز بسیار قدامت دارد . و تاکنون بہمان صورت سابق سالانہ بیک مقدار زیره . از هرات و بدخشان و دره های شرقی هندوکش و نورستان و سطح مرتفع مرکزی و علاقہ غزنی و غیره مستقیماً به چندین نقطہ خارجہ برده می شود و بقیمت گرانی بفروش می رسد .

دیگر محصولات نباتی :

از محصولات نباتی غیر خورا کہ ، بنبہ اهمیت زیاد دارد ، و اگر چه در حال حاضر صادرات پنبہ : آن بہ اندازہ خوبی است اما یقین می رود کہ روز بروز ترقی یافته مقام بزرگی را در صادرات مواد خام افغانستان احراز خواهد کرد . حاضر آنبہ از ولایات قطغن و بدخشان و سمت شمالی کابل و جلال آباد بیشتر و بعد از آن پنبہ فراه و قندهار و هرات ذریعہ قوافل بہ بازارهای مختلفہ خارجہ ارسال میشود .

تجارت صادراتی چوب از مدتی است جریات پیدا کردہ و سالانہ بیک مقدار زیاد چوب : چوب ارچه و غیره چوبهای عمارتی بخارج فرستاده می شود و در بازارهای آنجا خیلی طرف توجه میباشد و تجارت چوب روز افزون در ترقی است .

تریاک و غیره دخانیات : تریاک از بدخشان و هرات و سمت مشرق بمقدار کلی یعنی تقریباً تمام پیداوار مملکت بخارج روانہ می شود ، و بہ قیمت های گرانی بفروش می رسد . و همچنین تنباکو از نقاط مختلفہ بقسم پراگنده بہ بازارهای خارج ارسال میگردد .

شیر خشت و ترنجبین : شیر خشت و ترنجبین بمقدار کافی در هرات بدست می آید ، قسمت کلی آن بخارج فرستاده می شود و خیلی بہ نظر اهمیت دیده شده بقیمت گران بہ فروش می رسد .

هندگ (انگوزه) : کلی از راه کابل بخارج صادر و بقیمت خوبی فروخته می شود . در نقاط مختلفہ ولایات شمالی مملکت پیدایش دارد و ہمہ سالہ بیکمقدار

علاوہ بر آنها چندین محصول نباتی دیگر از قبیل پارچه های پنبہ ئی و نباتات طی و غیره مثل عناب ، جوانی بادیان ، سمارق و ساجق و ماش سیاه و خستہ زرد آلو و پنیر نجرائی و غیره از نقاط مختلفہ مملکت بطور پراگنده بواسطہ اهالی بومی بخارج برده می شود و بقیمت های خوبی بفروش می رسد .

محصولات معدنی و غیره :

محصولات معدنی تازه صادرات پیدا کرده ولی با وجود این در بازارهای خارجه اهمیت بزرگی به آنها داده می شود، مهمترین آنها لاجورد است .

لا جورد : در افغانستان يك معدن بزرگ آن در بدخشان بوده و بكار انداخته شده، از حیث جنس و صفات خود از بهترین لاجوردها بشمار میرود، و نمونه های آن که بمالك خارجه جهت معاينه ارسال شده بود خیلی طرف پسند واقع شده. حاضرأ سالانه يك مقدار لاجورد بزرگ نظر حکومت بخارج ارسال شده در بدل قیمت خوبی بفروش می رسد .

ا برك : معدن ابرك جكدلك بكار انداخته شده و از انجا سالانه يك مقدار نخته های ابرك به خارج صادر میگردد و یقین میرود که صادرات و قیمت آن روز بروز ترقی خواهد کرد .

مرمر و غیره : این سنگها بقسم تیار شده بخارج ارسال می شود یعنی صنعتگران داخلی از سنگ شاه مقصود و اقسام مرمر و غیره، اشیای نفیس تیار کرده بخارج میفرستند، و یا سیاحین خارجه با خود می برند و بنا بران آئینده خوبی را برای این اجناس افغانستان نشان میدهد .

فلزات : يك مقدار ااشاء برنجی ساخت غزنی و مسی ساخت قندهار و كابل و غیره نقاط مملكت وقتاً فوقتاً بخارج برده و به قیمت های مناسب بفروش میرسد .

علاوه بر این يك مقدار محصولات معدنی از افغانستان بمالك خارجه صادر می شود از قبیل مردار سنگ و سنگ ریشه و غیره

تقسیمات صادرات :

صادرات افغانستان به چند مملكت ذیل اختصاص دارد :

الف : بمالك همسایه :

هندستان و بلوچستان : از صادرات افغانستان قسمت کلی آن در هندوستان و بلوچستان استهلاك میشود علت مهم آن نیز یکی زیادی نفوس و وسعت خاک هند و دیگر اختلاف اقلیمی بارزی است که مابین هندوستان و وطن ما وجود داشته اکثر پیدوار افغانی در آنجا کم یاب میباشند . مهمترین آنها به قرار ذیل است :

چرم، پشم، چوب، روغن، اسپ، میوه جات تازه و خشك، زیره، هنگ، كه ازین اجناس تمام صادرات وطن ما در انجا استهلاك میشود، و دیگر پنبه، قالین، شیر خشت، پوستین برهئی و قره قلی و دیگر پوستها و غیره که قسمتی از صادرات آن در هند و باقی بدیگر ممالك بفروش می رسد، یا از هند بقسم ترانزیت (عبوری) به ممالك اروپا و امریکا و غیره ارسال میگردد .

صادرات افغانستان با اتحاد شوروی سالانه يك مقدار پوست هر رقم (قره قلی، و پوست اتحاد شوروی : حیوانات وحشی و غیره)، گوسفند پنبه، پشم و بعضی اوقات آرد بآن طرف صادر میگردد .

ایران : پیدوار افغانستان که بطرف ایران می رود عبارت است از پوستین های برهئی، قره قلی، پوستهای دیگر و شیر خشت و ترنجبین و كرك و تاچندی قبل تریاك و غیره

افغانستان از گوشه شمال شرق با يك حصه تركستان چين تماس داشته بنا بران تا چندی قبل كه واردات چين : تريك در آن مملكت ممنوع نشده بود سالانه يكه مقدار زياد تريك وغيره بيداوار افغانستان به آن سمت صادر ميگرديد .

انگلستان بعضی بيداوار افغانستان از راه هند به اروپا مخصوصاً انگلستان ارسال ديگر ممالك : می شود که مهمترين آنها بقرار آتی است : پوست قره قلی و ديگر پوست ها ، قالین ، روده ، كشمش ، پسته ، شکرپاره ، بادام ، انار وغيره .

از صادرات افغانستان به آلمان يکی پوست قره قلی است که بیشتر از راه لندن فرستاده می شود و آلمان : ديگر سنگ لاجورد و ابرک وغيره که تازه ارسالات آن شروع شده است . علاوه بر این بعضی از بيداوار افغانستان به ممالك ديگر اروپا و امريکا و آسيا ارسال می شود اما تاکنون عموميت ندارد .

ب : واردات :

واردات افغانستان تا چند سال پيش خیلی زياد شده و صدمات شديد به توازن تجارتي مملكت وارد می نمود اما درين اواخر حکومت به این سمت توجه مخصوصی مبذول داشته و تجاویزی را سر دست اجرا گرفته است که درين مدت کوتاه واردات را تا اندازه زياد تقبیل داده و مخصوصاً اقلام بی لزوم را بکلی از بين برده است . مهمترين این تجاویز اصلاح و تعديل طرز تعرفه گمرکی و ديگر منع اجناس خارج از احتياج می باشد . هنوز هم امید است که از تجاویز مذکور اثرات منفعت بخش دیگری به ظهور خواهد رسید .

۱ : ملبوسات :

الف : پارچه های پنبه ای : با پارچه های نازک تر مثل صحن های سفید و کشمیره ها و امثال آن از جاپان و منسوجات پنبه نغیس مثل جالی و داکه و بسکی وغيره از انگلستان و جرمنی و بالاخره چیت و صندوف از سمت روسیه وارد می گردد . تارها عموماً از هند و جاپان و کمی از اروپا می رسد .

ب : پارچه های ابریشم مصنوعی : هم از چين وغيره می آید . تقریباً تمامی پارچه های ابریشم مصنوعی (سندي) از جاپان و کمی

ج : پارچه های ابریشمی : ايطاليا (اطلس ، نرمه) جرمنی (جراب ، وغيره اشیاء بافتگی وغيره) منسوجات ابریشمی بیشتر از چين و فرانسه (کرب دو شين) ، انگلستان ، وارد می گردد .

د : پارچه های پشمی : (اجناس بلند) بمقدار دوم ، از جرمنی و امريکا و جاپان و هند می آید . پارچه های زری که سابق از این از اروپا و هند وارد می شد اکنون تقریباً بکلی واردات ندارد .

ه : پوشاکه چرمی : پوشاکه چرمی از قبیل بوت و بالایوش و دست کش وغيره بيك اندازه از چکوسلواکیه ، انگلستان ، فرانسه ، و هندوستان وغيره وارد می گردد .

۲: ماشین آلات و فلزات:

ماشین آلات: موترها عموماً از امریکا؛ اسلحه از فرانسه، آلمان، انگلستان، بلجیم؛ فابریکه‌ها، ماشین آلات: از آلمان و غیره ممالک اروپا و امریکا؛ ماشین‌های کوچک دستی از امریکا و آلمان؛ سامان برقی از آلمان و انگلستان و امریکا و جاپان؛ ساعت‌ها از سویس؛ ماشین‌های متفرقه نیز از آلمان و امریکا و انگلستان وارد می‌گردد.

فلزات: فلزات تیار و ناتیار از ممالک مختلفه می‌آید: آهن چادر از بلجیم، و میل‌ها و غیره لوازم آهن باب از جرمنی و هند، سامان المونیم تماماً از هند و جاپان، تیغ‌ها از آلمان و انگلستان، برنج و مس از امریکا و اروپا و غیره و سائر فلزات قسمتاً از اروپا و کمی از هند و جاپان وارد میشود.

۳: خوراکی:

چای: بمقدار کلی از چین و هند و از دوسال به اینطرف از جاپان وارد میگردد. بوره و قند نیشکری بیشتر از جاوه و تایلند اندازه از جاپان وارد شده قند سازان کابل از بوره شکر: آن قند می‌سازند. اما قند تیار لبلبو از روسیه، اروپا، جرمنی، چکوسلواکیه و غیره بمقدار متوسط می‌آید و واردات میوه و شربتی و غیره خوراکی روز بروز کم شده میرود.

۴: اشیای چرمی:

اگرچه قسمت کلی احتیاجات لوازم چرمی افغانستان در خود مملکت و از چرم وطنی تهیه میشود اما با وجود این سالانه یک مقدار سامان چرمی: زبن و براق، کهر بند، چرم ناتیار از انگلستان و چکوسلواکیه و غیره ممالک اروپا وارد میگردد.

۵: اشیای چینی و شیشه‌ئی:

عموماً از روسیه و جاپان و چینی‌های اعلی از انگلستان، آلمان، چکوسلواکیه می‌آید: از چینی: قسم ظروف مختلفه و دیگر لوازم خانگی و مصنوعات مختلفه. سامان شیشه‌ئی را عموماً از استریا و غیره ممالک اروپا و کمی از جاپان می‌آورند.

۶: اشیاء مساله‌ئی و ربر:

سامان مساله‌ئی و رابری بسیار متنوع است و قسمت کلی لوازم خانگی را تشکیل میدهد. و این اشیاء هم از ممالک مختلفه وارد میگردد: از اروپا، امریکا، جاپان و غیره.

۷: پترول و دیگر روغنیات سوخت:

پترول و تیل خاک بیشتر از برما و هندوئیس از آن از روسیه و باقی روغنیات سوختی هم از همین دوسه نقطه وارد می‌شود.

۸: سمنت:

سمنت را از آلمان و هندوستان و درین اواخر از جاپان وارد می‌کنند.

۹ : ترکیبات کیمیای :

ادویه و غیره ترکیبات کیمیوی بیشتر از امریکا و بعد از آن از انگلستان و آلمان وارد میگردد .

۱۰ : اشیای لوکس :

لوازم لوکس (فیشن) اگرچه درین اوقات تا اندازه زیاد ممنوع قرار داده شده اما بازم سالانه یک مقدار صابون ، عطر ، بودر ، و ادویه روی و دندان وموی و غیره از فرانسه ، امریکا ، انگلستان و آلمان و جایان وارد میشود .

غیر ازین ، قلمات متعدد دیگری نیز از واردات باقیانده که شرح آنها درینجا گنجایش ندارد اما از نقطه نظر مقدار و قیمت و عمومیت خود چندان اهمیتی ندارند .

مراکز مبادلات تجاری :

مهم ترین مراکز مبادلات تجاری شهرهای سرحدی هندوستان است به این جهت که شهرهای مزبور به خطوط آهن منظم و به اینواسطه با بنا در بحری مربوط بوده ، برخلاف دیگر ممالک همسایه افغانستان کمتر راه های تجاری بین المللی دارند . با وجود این مبادلات تجاری اموال صادراتی و وارداتی افغانستان ذریعه چند نقطه ذیل صورت میگردد :

الف در هندوستان : پشاور ، چین ، پاره چنار .

ب : در روسیه : ترنس ، کشکی ، سرای کمر و غیره .

ج : در ایران : مشهد مقدس ، سیستان .

د : در چین : یارکند ، کاشغر .

آینده اقتصادی افغانستان

چنانچه درسطور فوق ملاحظه شد ، آینده اقتصادی افغانستان از هر رهگذر اطمینان بخش و مسرت آور میباشد و به خواننده یقین می دهد که این مملکت در آتی بسیار نزدیکی نه تنها موازنه تجاری خویش را بواسطه تقویت پیداوار و ترقی دادن صادرات برقرار کرده و خود را از احتیاجات خارج خلاصی بخشیده خواهد توانست بلکه از نقطه نظر اقتصاد مقام ممتازی را مابین ممالک شرقی احراز خواهد نمود . زیرا از یک طرف حاصلات زراعتی افغانستان روز بروز کسب زیادت نموده علاوه بر تکافوی احتیاجات سابقه و پیدا کردن صادرات منفعت آور ، بقدر کافی مواد خام را از برای جریان کار خانه جات و صنایع مختلفه تهیه خواهد کرد که طبعاً صنایع مزبور روز بروز ترقی بیشتری خواهد یافت . از طرف دیگر معادن و ذخائر طبیعی مدفونه دست نخورده آن کاملاً به کار انداخته شده ، ازین لحاظ ثروت و اعتبار اقتصادی مملکت بلند رفته ، فوائد فوق العاده از درک صادرات آنها به مملکت و ملت خواهد رسید که از حالا هیچ تخمین و اندازه شده نمی تواند . و بالجمله طوری از برای ترقی اقتصاد و مدنی مملکت راه ها باز و صاف خواهد گردید که به زود ترین فرصت وطن عزیز ما در قطار دول مترقی

مقام خواهد یافت. آنچه از همین حالا امیدواری زیاد می‌بخشد، تحولات مفیده و اصلاحاتی است که در شعب مختلفه اقتصادیات مملکت وارد آمده: از یک سو حکومت بواسطه تعمیر بندها و کشیدن آنها زیاد و نیز ذریعه اصلاح قانون گمرکی و منع واردات اجناس بی لزوم و وضع اصولنامه مخصوصی برای تشویق صنایع و امثال آن بسا اقدامات مهم دیگر، راه فراخی را برای ترقیات زراعتی و تجارتی آنبده یعنی پیشرفت حیات اقتصادی وطن باز کرده و از جانب دیگر ملت بواسطه تشکیل شرکت های تجارتی که بمنزله ترك اصول تجارت انفرادی و توسل به طرز تجارت اجتماعی و صبری و بالجمله پیدا شدن روح اعتماد میباشد، هم اعتبار مملکت را در داخل و خارج بلند برده و هم سرمایه ملی را از برا کنگدگی بحال تمرکز در آورده و باین قسم صادرات و واردات را را سا با خود مراکز خرید و فروش دنیا قرار داده است که تماماً چشمه های مهم منافع تازه را برای مملکت و ملت تهیه مینماید. درین راه او این قدم از طرف شرکت اسهامی ملی برداشته شده که این شرکت در سال ۱۳۱۲ تشکیل یافته و متمهد گردیده است در ظرف پنج سال صادرات خود را باندازه واردات و بیشتر از آن بسازد و طبعاً این مسئله برای آینده تجارت و اقتصادیات وطن اهمیت بزرگی خواهد داشت. همچنین است شرکت پشتون قندهار که برای ترقی دادن و اصلاح صادرات بیو خشک ولایت قندهار در سال ۱۳۱۳ سرمایه ۱,۰۰۰,۰۰۰ افغانی تشکیل گردیده و شرکت های ولایات شمالی که ۳ در هزار و دودر اچه و ۴ در اندخوی و غیره میباشد و باقی شرکت های هرات و کابل و غیره همه در ترقی دادن اقتصاد ملی سهم دارند.

خلاصه طوریکه در ابتداء گفته شده همه این مظاهر به انسان امید قوی میدهد که در آینده بسیار قریبی اقتصادیات وطن عزیز ما نیز بمانند سایر شعب معنوی و مادی آن، به بهترین صورتی شکل اصلاح بخود گرفته موجبات مزید رفاه و سعادت ملت را فراهم خواهد نمود انشاء الله تعالی.

معلومات خصوصی خویش را در ضمن این چند صفحه تقدیم نمودم. اگر نقص و اشتباهی در آن مشاهده شود، امید غفوه دارم. البته نویسنده گات محترم وطن در آینده تکمیل و تلافی خواهند فرمود.
« میر محمد صدیق »





پوست قره قلی

بقلم ص حبیب الله خان

منافع تجارت واضح و هویدا بوده و حاجت ندارد در اطراف فواید آن سطوری نگاشته آید اما باید این قدر بیان نمود که تجارت دیروزی غیر از تجارت امروزی است امروز تجارت اصول دیگری یافته و صورت فنی و علمی بخود گرفته است . بلکه تجارت انفرادی که کم کم از میدان عقب رفته و شرکتهای عمده بجای آن قائم گردیده است ، زیرا در دنیای امروزه سرمایه های جزئی نمیتواند رقیب کیانیها و شرکتهای پر سرمایه واقع شده و منافع لازمه را حاصل نماید .

سرمایه تنها عبارت از پول نیست ، افرادی که صاحب پشت کار اند توانسته اند در اثر زحمت کشیهای خود ثروت بی اندازه اندوخته و از ثروت طبیعی وطن خود استفاده نمایند .

وطن عزیز ما افغانستان از ودایع قدرتی و سرمایه های طبیعی پر و مملو بوده تنها مت و زحمت ابلهی آن در کار است تا این سرمایه ها را به کار انداخته و ازان استفاده نمایند .

یکی از این سرمایه های وطن عزیز ما پوست قره قلی است که امروز در بازار دنیا خریدارانی برای خود داشته و منافع عمده ازان حاصل میشود معلوماتی که بنده درین رشته دارم در برابر انظار تجار وطن میگذارم امید است در معلومات ایشان افزوده و قابل استفاده شان واقع گردد :

پوست قره قلی از یک نوع گوسفند مخصوص بدست میآید که دم هموار و دراز و رنگهای مختلفی دارد چنانکه سیاه ، کبود ، سرخ و سفید میباشند ، این نوع گوسفند قدرتی بهر دو طرف دم یک نوع دنبه سنگین و پهن دارد که بواسطه آن دمش بطرف پائین کشال و دراز می شود و بهمین علت است که از نقطه نظر اصطلاح فنی این پوست را در لسان انگلیسی « براد تیل لیم » یعنی گوسفند دم دراز می خوانند .

تا حدیکه متخصصین و عاملین این فن کنجکاوی تاریخی نموده اند ظاهر شده که منشأ اسامی این پوستیاب قطعه زمینی است موسوم به شهر کراکل « قره گل » بهمین ملاحظه تاجرانیکه این پوستیاب را ابتداءً بی بازار تجارت حاضر نموده و در معرض بیع و شراء گذاشتند آنها را پوست قره قلی یا قره گل یعنی سیاه گل نام نهادند .

چون ابتداءً این پوستیاب بدسترس بعضی از تاجران ایران بود لذا امروز اسم شان در مراکز تجارتی پوستیاب لندن و نیویارک « پرشین لیم سکین » یعنی پوست بره ئی ایرانی معروف گردیده تجار فرانسوی آنها را بنام استراکان (زمین اصلی پیداوار قره گل در اتصال بحیره سیاه یعنی شهر استراخان) تسمیه نموده و بدین منوال هر ملکی بطور خود اسمهای مختلفی بر آن میگذارند ، ولی اهالی ازبکستان و

مرحدهات شمالی وطن عزیز ما افغانستان که گویا عاملین و پرورش ده اساسی اقسام قره گلی محسوب اند پوست موصوف را به همان نام اصلیش قره گلی خوانند و همچنان روسها بسببی که اصولاً از محل پیداوار آن مطلع اند پوستباب موصوفه را بنام قره گلی یاد می کنند .

بهر حال طوریکه مذکور شد محل تولید اساسی و تربیه گوسفند پوستباب نفیسه قره گلی سرحدهات شمالی مملکت عزیز ما افغانستان بوده و از آنجمله شهر اندخوی معروف و مهمترین زمین اصلی پوست باب موصوفه میباشد ، واسطه خوبی و مزیت پوستهای قره گلی اندخوی آنست که امروز متخصصین پوست با اصطلاح فنی خود قسمتی از نوع پوستباب قره گلی اعلی و عمده را بنام اندخوی مسمی ساخته اند که درمارکت های خارجی بلند ترین قیمت را هم در لیلانم و هم در فروشهای انفرادی و کپنی حائز میباشند .

در سنوات قبل از بحار به عمومی مخصوصاً قرن (۱۸) تجارت پوستباب قره گلی سرحدهات شمالی افغانستان در تصرف انحصارین تاجران روسی و بعضی از یهودیهای آنجا بوده لذا راه ارسال و حمل و نقل آن هم مخصوص از طریق بخارا به ممالک روسیه و غیره بود .

بالاخره در اواخر قرن (۱۸) و اوائل قرن موجوده یکعده از تاجران ایرانی نیز درین تجارت مداخله کرده بکمک مالداران بومی بنای حمل و نقل آنرا از مقامات مذکوره بصوب اروپا مانند جرمنی و لندن و حتی خود نقاط روسیه گذاشتند و بهمین واسطه است که پوست قره گلی افغانی و سرحدهات او را درمارکت های تجارتی پوستباب لندن با اسم پوست گوسفند ایرانی میخوانند .

پس از جنگ عمومی تجار افغانی پوست قره گلی را برای تجار هندی ارسال داشتند تا از آنجا بتوسط تجار مذکور بسمت اروپا رود تا مدتی تجارت مذکوره بهمین منوال جاری و پوست قره گلی از وطن عزیز ما بسمت مارکتهای اجنبی میرفت .

ولی پس از آنکه تاجران ما دانستند که معامله داران خارجی شات مراسم نفع خود را ملحوظ داشته فائده را که ازین رهگذر بدست می آید از روی انصاف با صاحبان اصل مال قسمت نمیکنند ، ازین طریق تجارت منصرف شده قره گلی خود را راساً و بی توسط اجنبی به توسط نماینده گات افغانی با اروپا ارسال نمودند و در نتیجه منافع خوبی حاصل داشتند و مصارف زیادی از قبیل کرایه ریل ، جهاز ، مارکت و غیره نیز تخفیف یافته بعد از آن تجارت پوست رونق خوبی یافت .

حاضرأ صورت ارسال و مصارف آن از شهر کابل یا از شهر اندخوی و دیگر نقاط ولایات شمالی تا به شهر لندن بطور آتی است :

پوستباب قره گلی بصورت بولک یا بندل از شهر اندخوی یا عموماً از مزار شریف به کابل نوعیکه معلوم است وارد شده و از آنجا بسمت پشاور برای نماینده افغانی ارسال میگردد . در پشاور یکمرتبه دیگر این بندل یا بولکها را برای تقشیش و اطمینان صورت ورقم آن باز نموده ورقم چینی ماهر افغانی آن را رقم بست اساسی نموده ذریعه کمپنی های بحری از قبیل گرانولی ، چارترد بانک و جرها ردا بندهی و غیره بسوی لندن گسیل میدارند رقم چینی های مذکور اجرت تفریق ورقم کردن خود را فی هنر ایست و پنج کلدار میگیرند و پوست قره گلی را دو صد جلدی و تقرر چهار صد جلدی بولک بسته میکنند مصارف بار بندی دو کلدار و کرایه آن از پشاور تا بندرگاه جهاز کراچی یا بمبئی به فی من انگلیسی تخمیناً یازده کلدار میشود این کرایه عبارت از اجرت حمل و نقل ریلهای سریع السیر رقم برک است که کمپنی ریل ضامن اموال موصوفه میباشد چه بالعکس اگر اموال

پوستیاب بریل های بطی و سست سیر فرستاده شود از یکطرف کمپنی ریل ضامن فقدان یا خرابی مالهای موصوفه نبوده و از جانب دیگر مال هم خیلی دیرتر میرسد و از وقت خصوصی فروش آن در مارکت های اساسی تجاری عقب می ماند همچنین محصول بیمه پوستیاب قره گلی از شهر پشاور تالندن مبلغ پنج شلنگ انگلیسی در یکصد یوند استرلنگ میباشد و تا سال ۱۹۳۱ هیچ محصولی از جانب حکومت هند بر آن وضع نبود ولی بعدها حکومت مزبور مبلغ پنج شلنگ فی صد بر آن مقرر نموده است. در سال ۱۹۳۴ محصول مذکور لغو شده است.

اما در کراچی و بندرگاہ بمبائی پوستیاب قره گل محصول اضافه نداشته بلکه يك اجرت جزوی دارد و آنهم اجرت حمل و نقل آن از ایستگاه ریل تا بندر گاه جهاز میباشد (و کمیشن معمولی کمپنی گرفته میشود) و سابقاً در همین جا بود که حکومت هند محصول پنج فیصد معینه خود را از فرار انواع یا بیجک صاحب مال اخذ میکرد ، کراه جهاز از بنادر مذکوره تا بنا در بحری لندن « انگلستان » پوره معلوم و معین بوده و تعلق به نوع جهاز دارد .

بدستوریکه ذکر شد مال از بندر گاه کراچی ، بمبئی ذریعۀ جهازات بحری وارد یکی از بنادر بحریۀ لندن از قبیل تیلبری داک و سوتهمت و غیره میگردد .

درینوقت کمپنی های شپین مذکور که ادارات خصوصیه در لندن داشته و صاحب گدام میباشد ، صاحب مال را از ورود مالش خبر میدهند چنانکه یکمرتبه از روانه شدن آن از بنادر کراچی یا بمبئی و نیز از شهر پشاور با او اطلاع میدهند بعدها مال پوستیاب مذکوره را قرار هدایت صاحبمال و قرار داد های معینه که با صاحبمال دارند ، از بنادر بگدام خود می آورند ، مهمترین این کمپنی ها شپین جرها را بدیندی ولپ ترانسپورت میباشد .

وقتیکه مال از بنادر لندن وارد یکی از گدامهای کمپنی های مذکوره شد صاحب کمپنی يك راه پور مکمل مطابق بهان بیجک که صاحبمال ذریعۀ پسته هوایی یا معمولی از طرف ادارات مرکزی ملی خودش بدست آورده برای صاحبمال مۀ مصارفیکه از بنادر لندن تا گدام شده است میدهد .

مخارج مذکوره که از بنادر لندن تا یکی از گدامهای فوق می شود نیز متفاوت بوده و با هر صاحب مال مطابق قرار داد معینه او صورت میگردد ، سابقاً تجار هائیکه گویا نمایندگان تجار پوستیاب و طنی مادر لندن ، یاد رهندوستان بودند مبلغ ده شلنگ از يك انده یوست اجرت رسانیدن را از بندر گاه لندن تا گدام و نیز فی صد يك بطور کراه گدام و فیصد يك دیگر برای بیمه آنها به کمپنی های مذکوره بحری میدادند .

خوشبختانه امروز اداره نمایندگی تجاری افغانی در لندن تا اندازه ممکنه برای اصلاحات این مطلب کوشیده مصارف گدام بیمه و غیره مخارج مال را از بنادر بحریۀ لندن تا گدام بسیار تنزیل داده است چنانچه اجرت رسانیدن مال را از بندر گاه جهاز تا گدام لندن فی انده چهار و نیم شلنگ و کراه گدام را پنج پنس فی انده (فی هفته) با کمپنی جرها را بدیندی قرار داد نموده است .

اجرت باز کردن و بستن اموال مذکوره (در گدام) که برای خریداران نشان میدهند و پول دوا ی یا شاندینی و غیره در فصل گرمای بهار) همان پنج پنس بوده اجرت فوق العاده ندارد بعد از آنکه مال ها بفروش رسید علاوه از مبلغ پنج پنس قرار فی صد جلد یوست شش پنس برای کمپنی مذکور داده میشود .

چون بیمه نمودن و غرضاً بیمه حریق در لندن خیلی حتمی و ضروری است و بایست مال تا وقتیکه در گدام

موجود بوده بفروش نرسیده است بینه شود.

لذا نمایندگی تجارتی افغانی در لندن همراه کمپنی بیمه موسوم به کمپنی فرایدی از صد پوند وزن چهار شلنگ فیسال قرارداد داشته است.

سابقاً تجار ازین رهگذر خساره زیادی را متحمل میگرددند.

مختصر آتامی مصرف و اجرت حمل و نقلها و غیره مخارج پوست قره گل افغانی از مراکز آن تا مارکتهای مهمه تجارتی خارجه همین بود که در فوق ذکر شد.

طریق رقم و تفریق پوست قره گل از حیث قدیمه و جدیده :

ابتداءً پوست قره گل بدون آتش و رنگ یعنی خام بسمت ممالک روسیه و غیره سرحدات شمالیه آن می رفت و چون تجار روسیه طریق اسامی دباغت و رنگ و غیره را از ممالک جرمنی آموختند پوست دباغت کرده و رنگ داده میباشند. پوست قره گلی بطوریکه قبلاً هم ذکر شد از وطن عزیز و سرحدات شمالی آن بسمت مارکتهای روسیه بیواک (جلد ۳۶۰) میرفت و سه رقم می بود اعلی، اوسط، ادنی از آنجمله دو نلک پوست اعلی و یک نلک از رقم پست و خراب می بود.

چون تجارت پوست قره گلی در مملکت جرمنی رواج یافت و رفته رفته تاجران جرمنی پوستهای پست گل و هموار را از تجارت و رواج انداختند - تاجران وطنی ما هم بنا به تفریق جدید گذاشته اقسام کلان، و متوسط و پوستهای ریزه گل را دو صد جلدی بواک بستند و از طرف دیگر برای ازدیاد فائده و نفع گوسفند قره گلی اصل را با گوسفند معمولی کرکی، و خبوائی، پندی و غیره نقاط قرب و جوار افغانستان جوړه نموده عده تولیدی پوست را فوق العاده بلند بردند چنانچه مقدار تولیدی سالیانه (۲۰۰۰۰۰۰) جلد پوست به (۱۰۸۰۰۰۰۰۰) جلد بلند رفت.

لیکن بدیهی است که در آغاز این پوست دو رگه چندان خوب نبود بلکه مدتی خراب و پست می نمود. ولی پس از سرور چندین سال و تبدیل تناسل چند پشت یعنی بعد از آنکه خاصه جیلی و ماهیت ذاتی گوسفند قره گلی اصل با طبیعت گوسفندان دو رگه ترکیب صحیح پیدا نموده موثر شد دوباره جوهریت ذاتی پوست قره گل بلند رفته از یکطرف عده گوسفند و از جانب دیگر اقسام متنوعه و فوائد تجارتی آنان ترقی زیادی نموده پوست کبودچه، سرخ و سفید و غیره که ازین آمیزش نسلی بدست آمد هم یک رواج و فروش تجارتی خوبی پیدا کرد؛ مخصه صاً پوست کبودچه برای قشونی در روسیه و جرمنی بفروش میرسد. بیشتر پوست قره گلی از روی موی و رنگ و درشتی و ملائمی شناخته می شد و چون بطرز موجوده تفریق نیافته بود لذا آنرا به پوست قره گلی بخارائی، افغانی و خبوائی پندی، کرکی و روسی و غیره رقم میکردند و هر رقم بصورت ذیل تمیز و تشخیص می شد :

۱ : قره گلی باب بخارائی که آنرا از روی ملائمی موی، گلهای ترتیب و باقاعده و غوزه های سخت موی و محکم و دم باریک مثلثی شکل که انتهای دم سفید می بود رقم میکردند.

۲ قره گلی افغانی قدیمه : این پوستها به علت کم توجهی و بیخبری مالداران تجارتی نوع موی بی ترتیب و پشم ریزه و میده داشت که اصطلاحاً بت گفته میشود این بت باعث خرابی جوهر اصلی خود پوست

کردیده پوست قره گلی قدیمه افغانی را از ارزش می انداخت ولی امر و زخوشبختانه پوست قره گل افغانی بهترین موقعیت و مزیتی را در مارکتهای مهمه خارجه از حیث قیمت و فائده تجارتی پیدا کرده .

۳ - قره گلی خیوانی : این پوستها بطور اختصار از روی همان گلهای مجده براق و درخشان تمیز داده می شوند .

۴ - قره گلی بندی : به موهای کلفت و درشت خود ممتاز بودند .

۵ - قره گلی روسیه : سابقاً خیلی پست بوده هیچ اهمیتی نداشت ولی جدیداً توجه با آنطرف نموده شده و مؤسسه های فنی توانسته اند که در مارکت پوست حاضر آرند .

۶ - پوست قره گلی کرکی : به موی خوردنیه درشت که پت دارم بود شناخته می شد .

متخصصین خارجی این فن برای زیادت نسل و تولید سرمایه از پوست قره گلی فوق العاده زحمات کشیده میخواهند که سفند قره گلی را در نقاط مختلفه مملکت و مستعمرات خود تربیه نمایند ، چنانچه در نقاط مختلفه روسیه و استر یا و جاهیر متحده اتا زونی افریقای غربی و غیره نقاط راجع به پرورش قره گلی توجه مخصوص بکار برده شد اما نتیجه مطلوب بدست نیامده و پوست صنعتی و بر تکلیفی آنان با پوست قره گلی نفیس و طبیعی افغانی هیچگونه مقابله نتوانست .

قدرت پاک يك خاصیت مهم و ممتازی بخاك شمالی وطن عزیز ما بودیت نهاده چنانکه این سر زمین را خیلی مساعد برای تربیه اساسی و فنی قره گل نفیسه ساخته است صنعت گران و ماهرین این فن تا حدیکه نقاط مذکوره را گردش کرده و بخاصیت قدرتی آن تفحصات نموده اند میگویند تنها نقطه تربیه عالی و تحصیل پوست خوب قره گل از نقطه ذوق فنی و علمی همان حواشی شمالی افغانستان و مخصوصاً شهر اند خوی است و بس .

چه اگر اندک توجهی نسبت به تربیه اساسی گو سفند انجام عمل آید فائده تجارتی و اهمیت ارزش آن فوق العاده بلند و بیش می رود ،

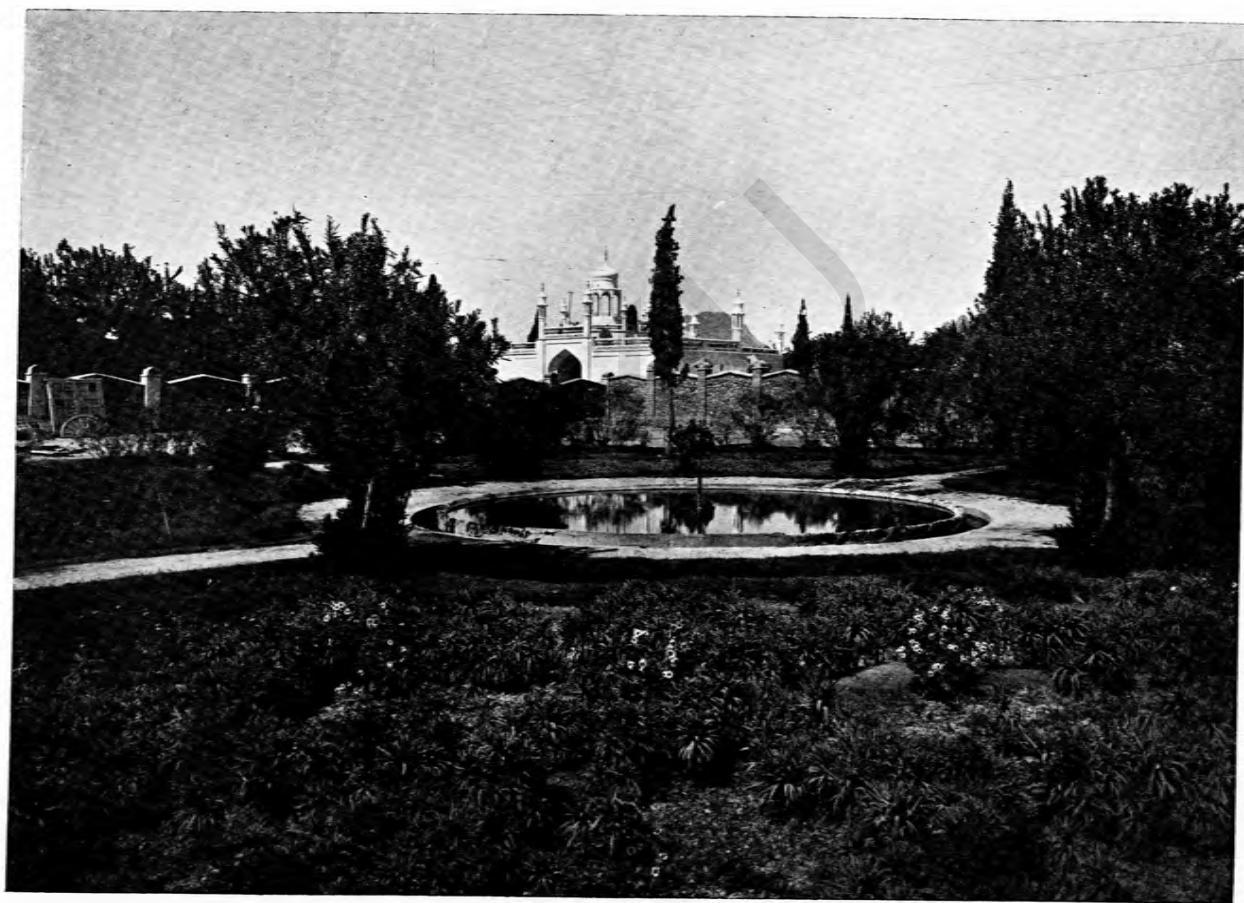
توجهات و سعی متخصصین و صنعت گران فنی نسبت به تربیه گو سفند قره گلی در ممالک دیگر آنقدر تسلی بخش و حسب الخواش نبوده گویا بیبوده است و بلکه بجزرت میتوان گفت که گو سفند قره گلی ممالک خارجی بس از نسل گیری متعاقب چندین سال هم نمیتواند که با پوست قره گلی افغانی در اهمیت و ارزش مارکتی مقابله نماید .

اقسام قره گلی :

از بیان فوق تایک حد صورت تفریق و رقم پوست قره گلی را دانستیم ولی تقسیماتیکه در ۱۹۲۴ ع بعضی از متخصصین و ماهرین فن نموده اند بطور آتی است :

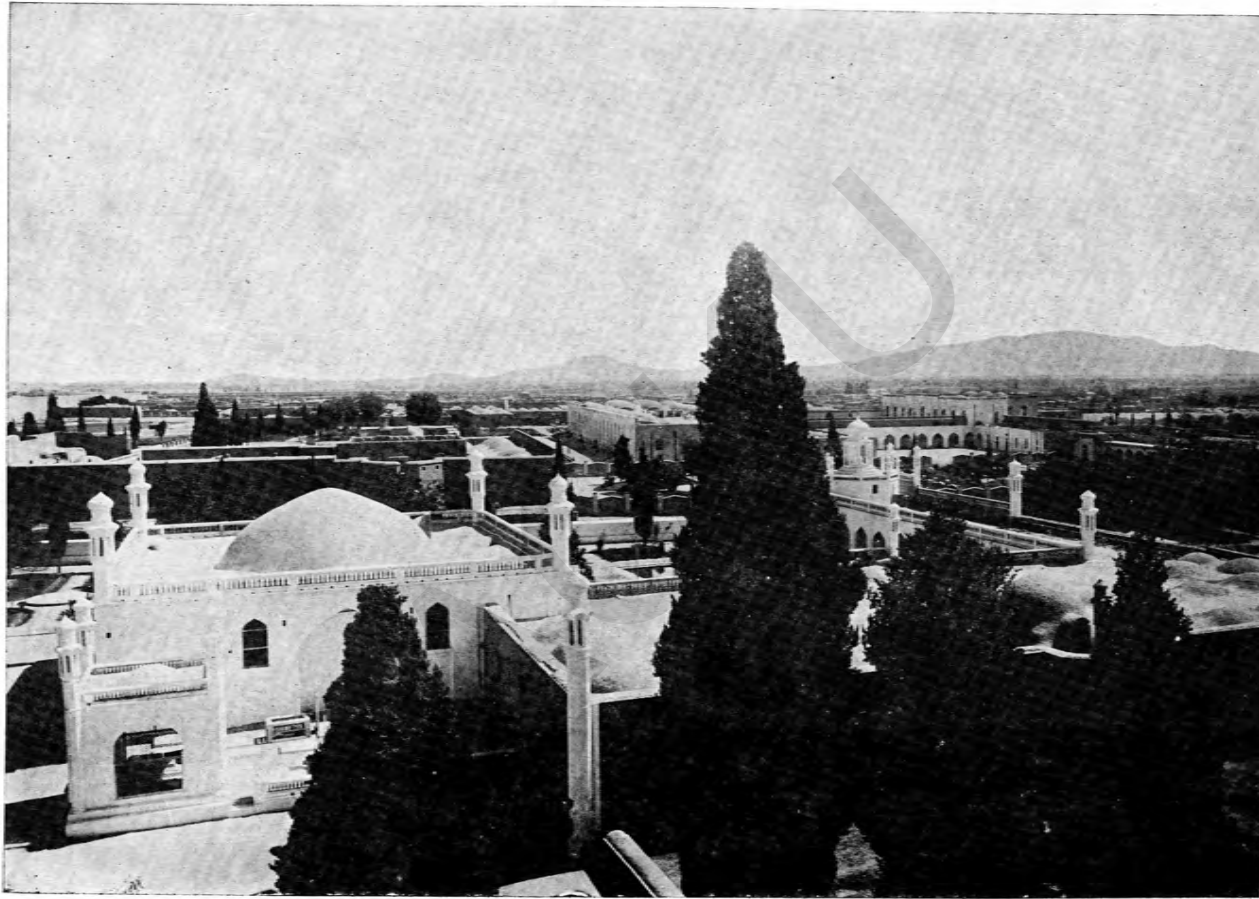
۱ - پوست قره گلی جگتی برنی این پوستها از همان رقم جگت های معروفه است که ۱۶۲ جلد پوست دریک انده میباشد اصلاً جگتی لفظ فرانسوی است که بروسی تاویل شده و معنی آن بولک های جورده میباشد .

۲ - جگتی دوخ برنی : تاجران جرمنی این نوع پوستها را اوهرکوف نامیده و عبارت است از بولک های پوست دو جورئی که نلک یا نصف آن رقم اعلی و نلک آن متوسط و عموماً هشت یک آن از قسم خورد و ملائم موی و پست بوده هر بندلش ۱۰۴ جلد پوست میباشد .



منظره داخل شهر قندهار

Une Vue de la Ville de KANDAHAR



منظره شرق شهر قندهار

Vue Générale de la Partie Orientale de la Ville de KANDAHAR

۳ - گلوکا : تجار جرمنی این یوست قره قلی را کوینی یا پارتی ویر میگویند - سابقاً این نوع یوست از بهترین رقم بشمار رفته و قیمت بلند داشت اما پس از محاربه عمومی باعث اختلاط اقسام دیگر بآن بست و خراب گشته از موقعیت و اهمیت اولی خود افتاده و کم ارزش شده است - هر بولک آن دو صد جلد یوست قره گل میباشد.

۴ - فلوره عبارت است از قرگلی خوشنا گل « قشنگ گل » در جمیع السنه بهمین نام مشهور است هر بولک آن ۱۶۴ جلد یوست قره قلی اعلی و خورد موی منتخب بوده و اکثر بمصرف کلاه قشون روسیه میرسند.

۵ - شا پوشنی اصلاً لفظ روسی است و معنی آن مفید برای ساختن کلاه میباشد و هر - بولک آن ۱۸۶ جلد است که قسمتی از آن خوش گل و حصه خراب و ریزه گل میباشد.

۶ - کریوک : کریوک یا قر بوق لفظ اصطلاحی ترکی بوده و از بک های تاجر سابقاً یوست موصوفه را رقم خوب و اعلی میدانستند اما اخیراً باعث اختلاط و آمیزش انسال اهمیت آن از بین رفته و حال مثل سابق خود نیستند. برخی دیگر از متخصصین وطنی و بعضی از تجار و متخصصین یورپی دسته های مختلفه یوست قره قلی را بدینصورت رقم و تفریق فنی می کنند :

ناز کچه
پرنی
دوخ پرنی
چکت
فلور
تقرا اعلی
ایسک
تقر بغنه
بغنه
کبود و کبود چه
قر بوق
مرخ

بطور کلی یوست قره قلی که از مرحدات شمالی افغانستان و غیره جاها مخصوصاً از شهر معروف اندخوی عمارکت های تجارتی خارجه میرسد از حیث تفریق و رقم ثابت بوده هیچگاه در یوست کبود چه مثلاً تقریباً در بندل قر بوق فلوره و غیره نمیباشد. و بهمین واسطه متخصصین یوست تقسیمات انواع مختلفه افغانی را تعریف میکنند. چنانکه غالباً از دیدن یک یا چند یوست تمام یوست یک بولک را قیاس میتوانند.

همچنین آتش و نمک دادن قطعات شمالی افغانی خیلی بدنیاء معروف و همه متخصصین انگلیسی و لژیکی (جرمنی) با اهمیت خوبی آتش یوست قره قلی افغانی قائل و تمجید میکنند.

چه در بولک های افغانی هیچگاه اضافه از یک یاد و جلد یوست سوخته و خراب نمیباشد حال آنکه در یک بولک یوست آتش دادگی سمالک دیگر بیشتر از ۲۰ جلد یوست سوخته و خراب میباشد. گفته نمائند که بعضی از متخصصین یکنوع یوست و برخی قسم دیگر را پسند میکنند یعنی هر یک مطابق رواج

و ذوق ملی و فنی خود نوعی آزی پوسټ قره گلی را پسند و همان نوع را خریداری میکنند مثلاً امریکاییان پوسټ کلان را که دارای مو و گلهای سخت و بزرگ باشد پسند و فرانسویان بالعکس پوسټ های را که مو و گلهای سخت و کوچک دارد منظور دارند ، همچنین هر یک از تجار پوسټ و ماهرین روسی و جرمنی ، انگلیسی ، یهودی و غیره یک نوع مخصوصی را پسند دارند .

همچنین طریق بستن و بولک ساختن قره گلی اضافی از نقطه نظر فنی خیلی ماهرانه و تمام متخصصین خارجی آن را تعریف می کنند .

ماهرین وطنی هر بولک پوسټ را بطوریکه ذکر نمودیم ترتیب میدهند و پوسټ هارا چنان جوره جوره میکنند دارند که مو و گلهای آن مقابل هم می آید و برآمدگیهای پوسټ (سر و پاچه) را یک تار خیلی محکم از سه طرف بسته یکجانب آنرا برای ملاحظه خریدار باز میکنند تا بر علاوه سهولت در مواقع مطلوب از نقطه فنی تجار فنی رقم و تفریق و به عبارت دیگر شیرازه جلد های بولک بر هم نخورد ، بر علاوه بولک هارا در یک چرم خام بزی کلان بسته و به صورت پارسل های کلان کافور و تبا کو زده بست مارکتهای تجار فنی لندن و جرمنی و غیره نقاط خارجی به ترتیبیکه فوقاً ذکر شد میفرستند چنانکه پارسلها به بسیار خوبی بمارکتهای موصوف رسیده بگل و موی پوسټ ابداً نقصانی نمیرسد .

۴ - کپانی ها مشتریانها ، فروشکاران و غیره معامله دار های مهمه پوسټ قره قلی .

البته ظاهر است که شماره تجار پوسټ تنها در یک شهر لندن بیشتر از هزار نفر تخمیناً میباشد هر کدام بایک سرمایه متناسب در شعب مختلفه از قبیل لباس سازی دستکش سازی آش و رنگدادن پوسټ و چرم خام و غیره مشغول تجارت و جلب ثروت اند ولی در اینجا از اسامی تمام آنها صرف نظر کرده تنها به تذکار یکمده مشهور آن پرداخته میشود .

مهمترین و سرمایه دار ترین کپانی پوسټ در یورپ و امریکاه کپانی هدسن بی مقیم لندن است که صاحب چندین کدام ، اطاق های ایلام ، و فروشکار های خصوصی و انفرادی و موسسه های فنی و عراده های سریع و وسائل حمل و نقل و اتوموبیل ها بوده ماهرین و متخصصین متعدده فنی آن همیشه برای بهبودی تجارت و وسائل برتری رواج پوسټ در نقاط مختلفه یورپ و امریکاسمی میورزند عده کارگران و عمال اداری و محاسبین این کپانی چند صد رسیده شعبات متنوعه آن در جمیع مارکتهای پوسټ یورپ و امریکاه و حتی ایشیا و افریقای موجود می باشد .

خلاصه این کپانی هدسن بی بزرگ و متمول ترین و مقتدرترین کپانی پوسټ بوده سیاست تجار فنی پوسټ گویا تا یک اندازه بدست همین کپانی است .

کپانی دیگری که بعد از هدسن بی در تجارت پوسټ از حیث سرمایه و اقتدار و اهمیت و اعتبار در مارکتهای اروپا و امریکاه داشته است کپانی جرهارد ایندهی در لندن میباشد این کپانی علاوه از کار پوسټ عملیات بانکی را نیز اجرا نموده بصاحبان پوسټ در هنگام احتیاج و لزوم معاونت های پولی هم میکند - سروکار ناینده کی تجار فنی در لندن غالباً با همین کپانی جرهارد ایندهی بوده و بطور عموم پوسټ افغانی ذریعه همین کپانی از هند تا لندن فرستاده و بیمه میگردد . شعبات این کپانی نیز در همه نقاط اروپا - و امریکاه و حتی شرق موجود است .

کمیانی دیگری که يك ارتباط غیر مستقیم با تجارت پوست داشته و از حیث سرمایه و بانك داری و محاسبات تجارتی پوست معاونت های پولی و اقتصادی آن با تجارت پوست و بیمه و غیره مشهور و معروف است کمپنی گرانندی است بهضاً تجارت پوست قره گلی افغانی را از پیشا ورتالندت توسط این کمپنی ارسال و بیمه نموده هندا الحاجت بول نقد برای مقاصد تجارتی پوست از کمپنی مذکور می گیرند و پس از فروش مال قرض موصوفه را باریج معینه اش می بردازند .

بر علاوه کمیانیهای دیگری که هر کدام بر تبه خود صاحب گدام و اطاقهای فروش و بانك و غیره وسائل تجارتی پوست بوده و با سرمایه های وافر در مارکیت های مهمه تجارتی پوست شمولیت دارند قرار ذیلند :

کمپنی لیمسن

کمپنی هنری کیور

کمپنی مارلی ایننگ

نایندگی تجارتی افغانی شعبة شرکت ملی اسهامی در لندن که جمله معاملات تجارتی و پوست قره گلی افغانی متعلق بهین اداره بوده و از آنجا بفروش میرسد .

کمپنی مستر کاف مین کانادائی .

» » سد لرومستر اسکن لیزیکی .

» » یادگاروف بخارائی یهودی .

» » کننگسبرگ یهودی و پسران .

» آقاولی یهودی اندخوئی افغانستانی .

» ابراهیم اف و جشید اف یهودی ایران .

» الیاس یهودی مشهدی .

کمپنی آقایون حاجی زاده - آقا جان اف و اسمعیل اف و غیره .

عموماً پوست قره گلی افغانی در لندن بتوسط همین کمیانیهای آخیره که صاحب ادارات کوچک کوچک و هم از ماهرین و دلالان قره گلی بوده معرفت خوبی درین باب دارند بفروش می رسد .

عموماً تجارت مهمی که قره گلی افغانی را خریداری میکنند عبارت است از مستر تهوری لیزیکی که از بزرگترین تجارت پوست قره گلی شناخته می شود - کمپنی دباغی رنگ و ورقم و آتش دادن پوستباز شهر لیزیکی (جرمنی) که معروف دنیا است به تصرف و تحت قیادت همین مستر تهور لیزیکی میباشد و میتوان نامبرده را سرمایه دار و متمولترین تجارت پوست خواند . مشتریان مهم و معروف دیگری که پس از مستر تهور لیزیکی اهمیت در تجارت فنی اقتصادی پوست قره گلی دارند عبارت اند از مستر اسکن و مستر کاف مین کانادائی که هر کدام بنوبه خود همه وقته مبلغ گرانی از سرمایه خود را به تجارت و خرید قره گلی بکار انداخته فائده می گیرند .

عده تجارت انگلیسی که پوست قره گلی را خریداری میکنند خیلی محدود بود ، و مانند تاجران امریکائی یا جرمنی مهم نمیشد همچنین تاجران فرانسوی ، روسی ، یهودی ، ایرانی و غیره موجود اند که قره گلی را برای نفع و فائده ثانوی خریداری میکنند .

۰ - محل و فروش قره گلی در مارکتهای خارجه :- عرض شد که مارکت اساسی تجارت قره گلی شهر لندن است که به طریق فروش میشود ، و از جمع نقاط اروپا و امریکا (مخصوصاً جاهیر متحده اتازونی) تاجران مخصوص و ماهرین فن پوست در انجا جمع آمده هر کدام بر طبق ذوق و پسند خود پوست خریداری می کنند بدینموجب :

۱ - فروش ذریعه لیلام بطوریکه مذکور شد ذریعه کمپانیهای معروف هدسن بی و کمپنی لیپسن ، کمپنی هنری کیور ، کمپنی مارلی ایننگ و غیره ، این لیلام مانند لیلام های ملی وطنی ما نبوده و بکلی متغیر است چه برای لیلام مذکوره یکماه قبل ترتیبات گرفته کتابچه ها تهیه میکنند ذر کتابچه نام رقم و غیره خصوصیات پوست لیلای درج و مفصلاً تشریح میابد کتابچه ها را بخریداران مفت میدهند تا هر کدام در مواقع مخصوصه در گداهای پوست حاضر آمده نظریات خود را نسبت به قیمت و ارزش پوست مذکور بنویسند - این مشتریان مالها را بکمال دقت معاینه و غور کرده همان قیمت مناسب را که پوست از نقطه نظر آنها ارزش دارد در کتابچه تحریر و یادداشت میکنند و بروز معینه لیلام در لیلانخانه گرد آمده می بینند اگر قیمت تعیین کرده لیلام چی با قیمتی که آنها در کتابچه ثبت و یادداشت کرده اند مطابق یا اندکی فرق داشته باشد مال را میخرند ورنه صرف نظر می کنند .

۲ - نوع ثانی فروش پوست قره گلی در مارکتهای لندن ذریعه یکنوع دلالاتی است که در لندن ادارات مستقل و کلانی داشته هم دلال و هم خریدار بشمار میروند مشتریان خارجی از قبیل تاجران پوست امریکائی - جرمنی - فرانسوی - کانادائی امریکائی رومانی ، انگلیسی - دانمارکی - سویدی و غیره تلگرافاً یا مکتوباً برای شان از خریداری سفارش و دلالاتن موصوفه مطابق فرمایش آنها با صاحبان مکاتبه و مباحثه میکنند و پس از موفقیت بائع و مشتری کیفیت را مفصلاً به تاجر مذکور تلگرافاً و یا مکتوباً اطلاع میدهند و آنگاه به قرار خواهش تاجر موصوف شروع بخربرداری مینمایند - این بود طریق دوم فروش پوست قره گلی در مارکت لندن .

۳ - قسم فروش قره گلی در لندن توسط یکنوع دلالاتی دیگری اجرا میشود که مانند دلال های فوق صاحب سرمایه هنگفت و یا اداره های بزرگ نبوده بلکه ادارات کوچک محلی دارند و همیشه با مشتریان خارجی از قبیل امریکائی یا یورپی در مارکتهای پوست رفته اموال را معاینه می کنند - هر گاه فکر ایشان با قیمت (بیچک) صاحب مال موافقت نمود خریداری مینمایند و سعی میورزند تا به کمتر قیمت بدست یابند - دلالاتی مذکور همیشه سعی دارند که برای مشتریان مال موافقی ذوق و خواهش و برای صاحبان يك مشتری درستی پیدا کنند تا نتیجه مشاغل و کار خود شان هم بیکصورت درستی انجام یافته و فیصداً يك اجرت دلالاتی خود را بگیرند .

کلیتاً پوست قره گلی افغانی توسط همین نوع دلالاتی آخیره بفروش میرسد . علاوه از قره گلی بعضی پوست متفرقه دیگری نیز از افغانستان وارد مارکت لندن میشود از قبیل پوست روباه ، پوست خفک ، پوست گرگ ، پوست پلنگ و پوست های موش دشتی که از جمله پوست روباه بدخشانی و پوست خفک و نوعی از پوست موش مذکور مهم بوده بقیمت مناسب و بلند بفروش می رسد اما تجارت پوست مذکوره آنقدر زیاد و عمومی نیست .



انگشاف و معاینات معادن

در سال ۱۳۱۳

مملکت عزیز ما افغانستان از حیث استعداد منابع طبیعی مخصوصاً ذخیره های کافی نسبت به اکثر ممالک دنیا مزیت داشته ، و نظر بوجود این سرمایه های قدرتی درقطار غنی ترین ممالک دنیا محسوب می شود ، چه باوجودیکه در سابق به تحقیقات و کشفیات اسامی معادن مثل دنیای متمدن اقدامات نشده بود ، باز هم یکمده زیاد معاینات مکشوف و مقدار بزرگ دارائی وطن عزیز را تشکیل داده است ، حکومت متبوعه ما که به اسرار ترقی و رموز پیشرفت قوای اقتصادی وطن آشنایی باشد راجع بانگشاف معادن تازه ، و معاینات و تحقیقات در اطراف معادن سابقه ، و به تهیه سامان و ماشین های جدید اقدامات اسامی بعمل آورده و خوش بختانه این اقدامات خیلی مؤثر و سود مند واقع شده ، از یک طرف در نتیجه معائنات قنی از اهمیت کافی معادن مکشوفه سابقه اطمینان حاصل و از جانب دیگر وقتاً فوقتاً در اطراف و اکناف مملکت معادن تازه مکشوف میگردد .

باین ترتیب در سال ۱۳۱۳ در ضمن کشفیات چندین معدن ، دو معدن مهم (نفت و ذغال سنگ) جدیداً در مملکت ما کشف گردیده که نظر به اهمیت زیاد معادن مذکور بطرز صحیحی بکار انداخته خواهد شد .

علاوتاً درین سال می توان ادعا کرد ، که حکومت متبوعه بطوریکه مطلوب بوده راجع به پیشرفت امور معدنی اصولنامه و پروژه جامعی وضع و برای اصول بکار انداختن معادن و ترقی شئون اقتصادی ، اقدامات خوبی بعمل آورده ، چنانکه برای استخراج طلای ریگی که در سواحلی دریای « کویچه » دستیاب می شود ، و اهالی از زمان قدیم ، به عملیات ساده باین کار می پردازند ، ماشین مخصوص از فابریکه (دنور) امریکا توریید و در معرض امتحان گذاشته شد ، نتیجه امتحان اطمینان بخش بوده و فعلاً یک اداره برای عملیات زرشونی ، و خریداری طلا در آن نواحی جدیداً تشکیل و منظور گردیده ، که هیئت مذکور اقدامات اسامی درین باب به عمل خواهند آورد .

معدن طلای قندهار نیز در نتیجه سوابق درخشان خود مورد توجه حکومت واقع گردیده . و هم راجع به معدن یاقوت چگدک که یک معدن مفید سابقه دار و حایز اهمیت فوق العاده می باشد ، در باب بکار انداختن آن اقدامات مقتضی بعمل آمده . و حکومت در نظر دارد که باین زودبها معدن یاقوت چگدک را با معدن ذغال کوتل « لته بند » توأمأ بکار ببندازد .

معدن تیل نفت هرات که از مهمترین ثروت معدنی مملکت ما است قرار علم آوری و معاینات فنی، متخصصین خارج دارای اهمیت بزرگ ثابت شده، و جلب توجه متخصصین مذکور را نموده است، نظر بتوجه حکومت اقدامات نافعه، راجع باین معدن به عمل آورده خواهد شد.

بعضی معادن از قبیل ذغال سنگ، نظر باحتیاجات و مصارف داخلی فعلاً زیر کار و مورد استفاده واقع است، چنانکه ذغال معدن « غوربند » برای سوخت رول ها، و داشهای خشت پزی و غیره بمصرف میرسد، و ذغال معدن « برفک » جهت محروقات زمستانی بخاری های بعضی دوایر خدمت می کند، و ذغال معدن « لته بند » که بفاصله پنجاه کیلومتر جانب شرقی کابل یافت شده، راجع به حفر و استخراج آن اوامر لازمه صادر گردیده که عنقریب بکار آن آغاز می شود.

در مملکت ما معادن مهم ابرک وجود دارد، و چون از نقطه نظر صنعتی در ممالک متدنه دارای اهمیت زیادی می باشد، از هر طرف قرارداد و خرید آنرا خواهش می نمایند، چنانچه در اثر خواهشات کمیانیهای خارجی تا حال یکمقدار زیاد ابرک بقسم نمونه در خارج ارسال شده است.

این جانب حسب وظیفه، معلومات و مشاهدات یکساله خود را که راجع بانکشاف چند معدن جدید و معاینات بعضی معادن مهمه سابقه است در ذیل این صفحات در نهایت اختصار ترتیب داده و بمطالعه هموطنان تقدیم می نمایم :

الف : انکشاف معادن جدید :

۱ : معدن تیل نفت « درزاب و گرزبوان » مربوط حکومت اعلائی میمنه :

این چشمه نفت در موضع (علتو) وجود دارد که از سر پیل تخمیناً پنجاه کیلومتر به طرف میمنه واقع است، قراریکه به تحقیقات عملی معدن مذکور پرداخته شده بعد از حفاریات شش متر مقدار استخراج نفت رو باز دیاد گذاشته و در نتیجه تجسس که در گرد و نواح چشمه مذکور معلوم شده، در زیر تپه های خاکی، احجار سنگ سلیت ریگی، و تون شیفر، که غالباً دارای مواد نفتی می باشند بمقدار زیاد وجود دارند. این آثار وجود مواد نفتی را با ثبات رسانده، و نتیجه امید افزائی را پیش بین می سازد.

در علاقه « درزاب » نزدیک قریه « کوك بویناق » که بفاصله ۹ کیلومتر بمغرب چشمه نفت واقع است، نیز آثار تیل نفت مکشوف و درین علاقه مقدار نفت بکثرت موجود است. انتظار می رود، که در باب بکار انداختن این منطقه نفت خیز اقدامات مقتضی بعمل آمده و نتایج درخشانی بدست آید.

۲ : معدن ذغال سنگ در « کوتل لته بند » :

این معدن در موضع « سوج دهنه گی » بدامنه کوه های لته بند، بفاصله تخمیناً (۵۰۰) متر بطرف مغرب تهنانه « دهنه گی » واقع است، که از مرکز شهر کابل تقریباً ۵۰ کیلومتر بطرف شرق فاصله دارد، و نسبت به جمیع معادن ذغال بمرکز نزدیکتر است، سربک جدیدیکه زیر ساختمان و از راه بتخاک و کوتل « لته بند » طرف مشرقی می رود، از پهلو می معدن می گذرد.

رگ ذغال در بین مسوبات دریائی « طور مائل » وجود دارد و ضخامت رگ از ۶۰ تا ۷۰ سانتیمتر.

بوده و در تحت این رگه بعد از واقع شدن يك طبقه گل يك رگه ديگر ذغال بصنخامت ۱۷ سانتيمتر به نظر ميرسد، ممکن است در عمق زياد دارای طبقه وسيع و ضخامت زيادتر باشد.

این ذغال قسمتاً « لیت » Lignite و برنگک سیاه مائل بقهوه است تقریباً ۵۵ درصد کاربون دارد، در موقع احتراق با شعله کم و بوی نامطبوع میسوزد. و ذغالیت بین تورب Tourbe و ذغال سنگ معمولی که تقریباً (۴۷۱۹) کیلوری قوه حرارت دارد، بعلاوه مواد گوگردی نیز در آن شامل است.

باقی معادنی که در سال ۱۳۱۳ کشف گردیده از بنقرار اند :

۳ : معدن امیتست : Amethyst

« امیتست » که از جنس « کوارتز » (بلور شیشه Quartz) و بواسطه « منگن دای اوکساید » $Mn O_2$ برنگک بنفش یافت می شود، از احجار کریته و در جواهر سازی بقسم زینت استعمال می گردد، معدن آن در موضع (دهله) مربوط ولایت قندهار کشف گردیده است، ولی معدن امیتست که در سال ۱۳۱۱ کشف گردیده بود، موضع آن در حدود حاجی توب مربوط حکومت « خاکریز » ولایت قندهار می باشد، که از کشفیات سابقه و از بن معدن جدید مستثنی است.

۴ : معدن مس و معدن آهن :

این معدن از قسم کاربیریت Copper pyrite بفرمول $(Cu Fe S_2)$ و یکی از ترکیبات معدنی مس می باشد، که تقریباً ۲۴ فیصد مس در آن شامل است و چون نسبت بدیگر ترکیبات کانی مس به مقدار زیاد دستیاب می شود، لذا برای استخراج، مس دارای اهمیت زیاد می باشد، معدن آن در موضع « دهله » ولایت قندهار و هم در ولایت هرات کشف گردیده است.

معدن آهن قسم مگناطیس Magnetite بفرمول $(Fe_3 O_4)$ که یکی از مهمترین ترکیبات آهن و مقدار آهن در آن ۷۲ درصد می باشد، نیز در موضع « دهله » یافت شده است.

۵ : معادن گچ : Gypsum

سنگ گچ در طبیعت بمقدار زیاد یافت می شود، و از نقطه نظر کیمیای عبارت است از کلسیوم سولفات آبدار بفرمول $Ca SO_4 + 2 H_2 O$ که در حدود ۱۳۰ درجه حرارت مقداری از آب آن خارج و به گچ تبدیل و در انوقت در بنائی استعمال می شود چون گچ با آب ترکیب شود، فوراً می بندد، بهمین مناسبت برای قالب گیری فوق العاده مفید و در ساختن مجسمه بکار می رود، يك معدن بزرگ آن در قندهار موجود و بساختمان عمارات شهر قندهار خیلی خدمت می کند، علاوه تا سنگ گچ در موضع فراه و تیریل هرات نیز بمقدار زیاد وجود دارد، در موضع رباطک نیز یافت می شود.

۶ : - نائترن سالت پیتر :

که باصطلاح کیمیای سودیوم نائترت بفرمول $Na NO_3$ نامیده می شود. برنگک سفید و بی رنگه دستیاب و دارای ذایقه نمکی سرد تیز (سوزنده) بوده و خیلی رطوبت هوارا جذب میکند، در افغانستان

برای مرتبه اول در موضع « اناردره » ولایت هرات بمساعی و ج نایب الحکومه آنجا کشف گردیده که بقسم کوه در اراضی زراعتی و هم در ساخت تیزاب شوره مورد استعمال مهم دارد.

۷ - خاک سمن ورنک نضواری ورنک سفید معدنی ، در نقاط مختلف غزنی یافت شده است.

ب : معاینات معادن مکشوفه سابقه :

۱ - طلا : Gold

نسبت باهیت این فلز لازم است که قبلاً شرح مختصری راجع بحالت طبیعی و طریق پیدایش طلا متذکر شده و بمعرض مطالعه هموطنان گذاشته شود :

فلز طلا را بشر از زمان قدیم میشناخته اند ، چنانکه حفریاتیکه در قریب شهر (تیه کاره) شمال عراق بعمل آمده بعضی آثار عتیقه و مرکبات طبیعی طلا و نقره از پنج هزار سال قبل از حضرت مسیح (ع) کشف شده است .

طلا در معادن بشکل رشته های معدنی ، و قطعات بی شکل کوچک و بزرگ ، وغالباً مطابق قانون کرسٹالوگرافی Crystallography « علم بلوریت اجسام » بشکل بلور های مکعب (شش پهلو) وجود دارد ، و در حالت طبیعی بمناسبت فساد ناپدید بودن عموماً بصورت خالص در بین رگهای معدنی کوارتز Quartz یافت میشود بعضی ترکیبات کانی طلا مرکب با گوگرد و بصورت سلفاید Sulphide پیداشده ، و گاهی با ترکیبات معدنی مس و نقره و سرب بمقدار بسیار کم مخلوط است ، که استخراج آن وسایل مختلفه دارد .

طلایی را که آبهای دریا ، یا نهار می آورند ، دایماً از معادن و طبقات بلند جبال است که آب یا عوامل جوی قطعات کوارتز و باقی سنگهای طلا دار را منهدم و خورد نموده به ریک تبدیل می نماید ، و این ریکها دارای خاک طلایی میباشد بعد ها برف کوچ ها و سیلاب ها آنها را در دره ها و انهار سرازیر کرده در هر طرف پراکنده میکند ، و بالاخر امواج دریا آن را بصورت ذرات خورد طلا ممأ باریک در ساحل و یا در داخل در مواضع دور از همدیگر بمقدار کم و زیاد منتشر میسازد که این ذرات طلایی را می توان از دریا های زرخیز بوسیله آلات و عملیات زرشوئی بدست آورد ، چنانچه از دریای « پنج » منطقه « راغ » و « داوونک » (بدخشان) در هر چهل زنبیل ریک و سنگریزه از ۲ تا ۲۰۵ نخود طلا به ساحل دریا موجود است ، اگر چه مقدار فوق زیاد نیست اما بنا بر طول دریا و وسعت آن و بکار انداختن ماشین بگر Baggermachine حصول مقدار زیاد طلا را وعده میدهد .

همین قسم در زمان آب خیزی سیلاب هائیکه از جبال برف دار سرحدات سرازیر می شود ، یک مقدار طلا را از معادن سرحدات آورده ، داخل دریای کوچک (علاقه بدخشان) میکنند که یک مقدار ذرات طلا در تحت سنگ های صخره این دریاستور بوده ، و مقدار باقیمانده آن بنا بر سرعت جریان آب داخل دریای « پنج » می شود .

منطقه زر خیز دیگری که در حدود رود کوچک قابل توجه است (سطح مرتفع شیوه) میباشد ، که دارای معادن مهم طلا و نقره بوده و از شمال بجنوب امتداد یافته است ، و در وقت آب خیزی ذرات

خورد طلا ازین معدن سرازیر و درانهار مختلفه داخل و بطرف شمال و مشرق و شمال مغرب جریان پیدا می کند .

معادن طلا :

(الف) معدن طلای چلکان شهر، بطرف جنوب قریه داوونک مربوط حکومت
پتکی قلعه واقع است .
(ب) معدن طلای درواز ، بدهن دره جوی وجود دارد طلای این
منطقه بدخشان می باشد .

معادن مرکب با نقره و در سنگ سفید کوارتز وجود دارند که از نقطه نظر استفاده حایز اهمیت بزرگ میباشند .

(ج) معدن طلای قندهار :

یک معدن طلای قدیمه است که در سال ۱۲۷۷ هجری کشف و فاصله ۵ کیلومتر بطرف شمال شهر قندهار
بدمانه (میان کوه) بالقابل کونل مورچه وجود دارد .

در سابق که این معدن چندین مرتبه بکار انداخته شده به یک پیمانۀ زیاد طلا از آن استخراج
میکردید و بهین مناسبت شهرت زیاد را دارا شده و چون کار آن بوسیله دست اجرا میشد ، بعضی اعلی ترین
رگهای طلا که فائده آور بود در نتیجه حفاریات بی اصول و عدم مهارت کاریگران مفقود گردیده و دوباره
توانستند رگهای طلا دارا معلوم و کشف نمایند در سال ۱۳۰۶ شمسی آخرین حفاریات و معلوما تیکه در
معدن طلای مذکور توسط متخصص معدن کنی بعمل آمده چنین نتیجه گرفته شده است ، که منجمه نقاط کار
کردگی قدیمه چهار موضع وقوع معدن را که از نقطه نظر طبقات الارضی برای استحصال طلا خیلی مفید
به نظر میرسید بکار انداخته و بعد از حفاریات لازمه در سه نقاط کار آثار و نشانات طلا را یافته است ، از
آنجمله از وجود دورگ طلا دارا اظهار امید واری نموده و در دو موضع جدید که به عملیات سرننگ یرانی
کار کرده است نظریه اطمینان بخش داده که این رگها وقتیکه کار حفاریات به عمق زیاد برسد طلاء زیاد
وضخات زیاد را دارا خواهد شد بعد ها در هفت نقطه دیگر کار حفاریات را جاری کرده و بعد از حصول
نمونه های طلا دارا چهار نقطه آنرا نسلی بخش و امید افزا نشان داده است مخصوصاً یک نقطه معدن را که
مشهور به کان پتسی است خیلی مستعد نظریه داده ، که در عمق زیاد رگ آن دارای طلای زیاد خواهد بود
یقین است که اگر معدن مذکور طور فنی و اساسی با آلات و ماشین های جدید بکار انداخته شود مورد استفاده
بوده و بحال مملکت نافع ثابت میشود .

۲ - نفت : Naphtha

نفت مخلوطی ازها بیدروجن کارباید های اشباع شده مختلفه میباشد که روغن معدنی
تشریحات عمومی . قابل احتراق و بحالت طبیعی در بعض حفاریات طبیعی تحت الارضی یافت میشود و غالباً
در مجاورت چین خوردگیهای قدیمی جوف زمین وجود دارد . بشر از زمان قدیم نفت را شناخته ولی
تا نیمه دوم قرن نوزدهم طوریکه لازم بود مورد استفاده حقیقی قرار داده نشده بود ، بالاخره امریکائیا
بوسیله حفر چاهای عمیق و ایجاد کارخانه های تصفیه موفق شدند که نفت را به مقدار زیاد استخراج کرده و
در صنایع بطور مولد قوه محرکه استعمال نمایند .

فعلآ نفت بدین طریق بدست آورده می شود که ابتدا در اراضی نفت خیز چاهی حفر کرده و چون غالباً
اتفاق می افتد که در حفاریات تحت الارضی یا چشمه های نفت مخلوطی از گازات قابل احتراق نیز در سطح مایع

قرار دارد، در موقع حفر چاهای نفت اگر دهانه تحتانی چاه در طبقه گازات باز شود، اول گازات مذکور خارج خواهد شد و برای استخراج نفت به ماشین بجه احتیاج می افتد، ولی اگر چاه به قسمت نفت منتهی گردد، غالباً فشار گازات فوقانی بحدی زیاد است که نفت را بقوت از چاه بالا برده بشکل فواره با ارتفاع چندین متر از سطح زمین می براند، ولی طبیعتاً پس از مدتی فشار گازات نقصان حاصل نموده و بالاخره از بین می رود، و باز برای استخراج نفت به ماشین بجه ضرورت می افتد، نفت طبیعی که از چاه بیرون می آید مایعی است غلیظ و سبزرنگ یا سیاه تیره و وزن مخصوص آن از ۷۸ تا ۹۲ و چون از آب سبکتر است بروی آب قرار میگیرد، نفت هرگز بصورت طبیعی استعمال نمیشود بلکه بوسیله عمل تقطیر تدریجی مواد مختلفه از آن استخراج کرده میشود که مهمترین آنها ازین قرار اند:

تقطیر نفت - نفت را ذریعه نل های آهنی از چاهها بکارخانه های تصفیه برده و آنرا در دیگهای بزرگ حرارت داده میشود در ابتدا عمل هایدروجن کار باید های محوله در نفت متصاعد میشود که آنهارا سوزانده برای انجام عمل تقطیر بکار برده میشود تا ۷۰ درجه حرارت مخلوطی از کارباید های قرار و قابل احتراق که به « اتر نفت » موسوم اند تقطیر حاصل میکنند، اتر نفت مایع متصاعده و خوش بوئی میباشد که برای تولید بیپوشی و برای گرفتن چربی وغیره استعمال میشود ولی نباید آنرا با اتر خالص Pure ether اشتباه کرد بین (۷۰ و ۱۲۰ درجه) اسانس نفت Petroleum or Benzine (پترول یا بنزین) بدست می آید که در مجاورت شعله قابل احتراق است و در ماشین های محرکه از قبیل طیاره ها و موتور ها وغیره و بعضی چراغها و همچنین برای حل اجسام دسمه و رابر وغیره بکار می رود، بین (۱۲۰ و ۲۸۰ درجه) نفت معمولی (تیل خاک) تقطیر حاصل میکند که به مصارف سوخت چراغهای قلیله وغیره استعمال میشود و همچنین در بعضی ماشین های احتراقی بصرف میرسد.

(تیل خاک) مایعی است بیرنگ و مایل بزردی و وزن مخصوص آن مساویست با ۹ و سبکتر از آب، در حرارت متعارفی نیسوزد چنانکه اگر کبریت افروخته را در سطح بشقابی که بر از تیل خاک باشد حرکت داده شود مشتعل نخواهد شد، و شرط احتراق تیل خاک آنست که لا اقل تا ۴۰ درجه حرارت گرم شده باشد در صورتیکه اتر نفت بر مناسبت بخارات قابل احتراقی که تصاعد میکند اگر به فاصله زیادی از شعله واقع شده باشد خواهد سوخت و برای احتراق اسانس نفت صرف مجاورت با شعله کفایت میکند. بین (۲۸۰ و ۴۰۰ درجه) مایعاتی تقطیر حاصل میکنند که بر وزن های سنگین موسوم اند و برای چرب کردن پرزه ها و اجزاء ماشین ها و بکار انداختن محرکات بعضی قطارهای آهن و کشتی ها نیکه با نفت حرکت میکنند استعمال میشود، بلاوه از آن پارافین Paraffin و واسلین Vaseline وغیره استخراج می یابد، باقیمانده عمل تقطیر بعضی قطران ها و کک Coke میباشد به طور کلی در کارخانه جات تصفیه قریب سه صد قسم ترکیب نفت بدست می آورند.

روغن پترول (نفت سیاه) عبارت از نفتی است مخلوط با قیر و جسیست مایع و قابل اشتعال که بطور چشمه از زمین و از مابین بعضی شیبست ها Chistes خارج میگردد، وزن مخصوص آن از ۷ تا ۷۱ و بعد از تقطیر Distillation جهت حصول روشنائی و تولید حرارت استعمال میشود.

معدن نفت تیرپل هرات:

نفت در بازار بین المللی دارای اهمیت فوق العاده بوده و رقابت شدیدی بین دول صنعتی عالم ایجاد نموده است و به نسبت اینکه مورد احتیاج اکثر ممالک واقع است هر دولت میل و کوشش دارد که مراکز نفت خیز مملکت خود را کشف و بکار اندازد.

انکشاف و معاینات معادن

خوشبختانه مملکت عزیز ما علاوه بر معدن نفت میبینه که جدید کشف شده يك معدن مهم نفت در تیریل هرات از سابق مکشوف و وجود دارد، که حائز اهمیت و شهرت زیاد میباشد و نظر به معاینه و تحقیقاتی که از طرف متخصصین راجع به این منطقه نفت خیز بعمل آمده خیل دارای اهمیت ثابت شده است.

قراریکه معاینه کرده ام این معدن نفت درکنار دریای هریرود بین رباط شیش و تیریل وجود دارد که از قریه جات شیش بطرف شمال مغرب به فاصله ۱۲ کیلومتر و از آبادیها و رباط تیریل بطرف جنوب مشرق بفاصله ۶ کیلومتر بسمت غربی سمرک بدامنه کوه بچه های خاکی واقع است و فاصله معدن مذکور از مرکز شهر هرات تقریباً ۷۵ کیلومتر میشود.

چون معدن نفت مذکور درکنار دریای هریرود و غالباً در موقع آب خیزی مورد تهدید سیلابها واقع شده و بزیر سنگ ولای پوشیده میشود، بنا بران با اثر توجه حکومت در پیش روی منطقه معدن يك سد به صورت یخته کاری برای جلوگیری سیلابها تیار می شود، و علاوه برای اینکه نقطه مکشوفه معدن نفت طور همیشه معلوم باشد ساختمان يك منار بفاصله ۳۸ متر بطرف مشرق معدن نیز زیر نظر بوده و برای عملی ساختن این نظر به يك اندازه پول کافی منظوری داده شده است.

منطقه معدن نفت از رسوبات دریائی تشکیل شده که در طبقه فوقانی يك طبقه گریول Gravel بصورت «کان کلومریت» به ضخامت ۶۵ سانتی متر وجود دارد که ماده نفت بصورت مایع غلیظ برنگ سیاه از بین تیره این احجار گریول مخلوطاً با آب خارج میگردد، چون وزن مخصوص نفت ۷ و از آب سبکتر است همیشه بروی آب جمع میشود احجار گریول نفت دار دو طبقه دارد از مسامات طبقه فوقانی تا ۲۰ سانتی متر و از مسامات طبقه تحتانی از ۱۰ تا ۱۰ سانتی متر تیل نفت استخراج میگردد، بعد از طبقه گریول يك طبقه گل سفید خاکستری سخت موسوم به شیل (Shale) به ضخامت ۸۰ سانتی متر موجود است و در تحت آن يك طبقه ضخیم گل سرخ موسوم به رید شیل (Red shale) وجود دارد که در بین این طبقات گلی نیز آثار نفت به مقدار زیاد یافت میشود، این آثار وجود نفت را درین نقطه ثابت ساخته و امیدوار میسازد که اگر مطابق علم طبقات الارضی درین منطقه بدریجه آلات جدیده چاه ها تا عمق یکپزار متر حفریات شود نفت بصورت مکفی حاصل و یکمقدار وسیع قابل تجارت یافت میشود.

این نفت کرود پترولیم (Crude Petroleum) بوده و برای کارات تجارتی خیلی اهمیت دارد در صورتیکه چاه های معدن خیلی عمیق حفریات شود، تیل خاک و بنزین ازین نفت بکثرت استخراج میگردد.



شرکت ها

شرکت اسهامی

National Bank of Afghanistan

در قرون وسطی موقعیکه هنوز تمدن امروزه غرب طلوع نکرده بود و شهرها یکی بدیگر وصل نبوده و عده قوس شهرها محدود و راه های شوسه و ذرایع سرعت حمل و نقل وجود نداشته و بدین جهت تجارت محدود و حیات شهرها حصه مهم آن بذریعه همان قرای همجواری و نواحی داخله آن اداره میشد و دادوستد خارجی بسیار کم بود، ازینجهت سرمایه محدود و وظیفه بانک داری را صراف های محلی اجراء میداشتند، ولی بعد از اینکه تمدن امروزه طلوع و حمل و نقل روز افزونی نموده، یعنی قوه بخار و برق وجود پیدا نمود، بدو شهرها و بعد ممالک هم جوار بهم دیگر وصل شد، از اینجا است که تجارت و دادوستد ترقی و وجود بانکها یکی از مسایل حیاتی و حتمی و ضروری برای ممالک گردید، چه اینکه ترقی و حیات تجارت امروزی وابسته سه چیز است.

اول: بوجود آوردن مواد تجارت - دوم: ذریعه سرعت رساندن آن از یک نقطه به نقطه دیگر سوم: سرمایه و سرعت دوران آن که بدون ذریعه بانک غیر ممکن است، گویا طوریکه سرعت حمل و نقل در حیات تجارت مهم است از انهم سرعت نقل دادن سرمایه مهمتر است، مثل امروز در لندن یک تاجر مال خود را بفروش رساند، و فردا در اندخوی احتیاج پول جهت خرید دارد، بایست اداره وجود داشته باشد که آن پول را همین سرعت از مسافه ۱ هزار میل در حین یکی دو روز نقل بدهد که تاجر از خرید خود نماند. و یا اینکه تاجری مال خریدمیدارد، احتیاج به محصول یا کراء دارد، و یا تاجری مال خریدمده مال آن بواسطه خرابی بازار از فروش میانند، پس این تاجر بواسطه اینکه هم از خساره موجوده که فروش مال به تنزیل قیمت است، خواهش دارد که خود داری نماید، و هم از دیگر طرف آرزو دارد که از معامله آینده خود نماند. در اینقسم موارد، بایست یک موسسه بولی باشد که خواهشات تاجر را بر آورده، تا اینکه صدمه در کار و بار تجارت خود نه بینند، چه اینکه صدمه به تاجر صدمه سرمایه است و سرمایه متعلق به مملکت.

از طرف دیگر ترقی زراعت و صناعت و عمرانات و راه ها و حمل و نقل و غیره و غیره و وسایل تمدن امروزی دنیا را، بعد از علم تنها موسسه های بانکی بوده که فراهم می نماید، چه اینکه هیچ عمرانات و آبادی ها بی پول وجود پیدا نمیتواند، و هیچکس هم در ابتدا از خود یک سرمایه کزانی نداشته که یک کار بسیار مهمی را از پیش ببرد، بدینجهت بانکها از یکطرف همیشه بواسطه اعتبارات اصولی خود که در خارج و داخل مملکت به تدریج پیدا نموده اند، پول های متفرقه را چه بصورت امانات و یا بنام محفوظیت و چه بصورت فایده های جزوی جلب و جمع و بعد آن سرمایه ها را بمصرف عملی نمودن نقشه های بزرگ ترقی تجارت یا زراعت

ماہورین شرکت اسہامی علی



ع ، س ، عبد المجید خان رئیس



ص ، محمد موسی کاظم خان مدیر کنٹرول



ع ، حاجی عبد الخالق خان معاون اول

مامورين شرکت اسهامی ملی :



ص ، عبد المجيد خان مدير اجرائیہ خارجہ



ص ، صلاح الدين خان كفيل عمائدگی شعبه شهر



ص ، محمد عمر خان مدير اجرائیہ كيسه



ص ، محمد مسٹر گلدان متخصص فابریکه ترميم موتر

یا صناعت و یا عمرانات و غیره رسانده اند ، از عملی شدن آن نقشه اول وضعیت مالی مملکت ترقی و بهبود حاصل و از آن بهبود کافه جامعه و حکومت مستفید و بعد همان اشخاصیکه عامل اجرای نقشه بودند بهره برده و بعد خود بانک و اشخاصیکه پول در بانک گذاشته اند منتفع میشوند ، اینست که مرکز تمام این عملیات اجتماع سرمایه و مرکز اجتماع سرمایه هم بانک شناخته شده و بدینجهت است که امروز ثابت شده که مملکتی که دارای مؤسسات پولی یعنی بانکی نباشد جزء ممالک حیه محسوب نمیشود چه ، فقط پول است که میتواند تمدت مملکت را بر اساس شالوده محکم تری بنا کرده ، مسایل پرورش اقتصادیات و در نتیجه جنبه اجتماعات مملکت را میسر کند . و اگر پیدا کردن پول و خرج آن در مملکت در تحت یک نظم و ترتیبی قرار نگیرد و مطابق قوانین موضوعه نباشد طولی نخواهد کشید ، که آن مملکت در شهر آه ترقی خود را سرگردان و متعجب دیده مجبور است که از جمله ممالک راقبه خواهی نخواهی خارج گردد چه اینکه برابری با آنها غیر قابل تحمل خواهد بود ، همانطور که هر قسمت از حیات یک ملت تحت نظم و قانون بنا شده ، که تعدی از آن مخالف صلاحیت جامعه است بهمان نحو تخطی از قوانین معینه در قسمت اداره پول مملکت نیز بر ضرر ملت و مملکت تمام میشود ، حتی میتوان گفت که اثرات عدم اداره و تشکیلات در پول مملکت و خیم تر از بی قانونی و نظم در یک قسمت از زندگانی اجتماعی آن سرزمین است ، اینست که بدلائیل فوق شاه شهید مدر و مدقق افغانستان وقتیکه در اطراف ترقی زراعت و صناعت و تجارت و وصل نمودت شهرها بیکدیگر ذریعه شوسه های موتور و ترقی روابط تجارتنی مملکت را با خارج عملی می نمود وجود یک مؤسسه پولی را برای مملکت نیز از جمله اشد ضروریات دانسته همان بود که در فکر بوجود آوردن آن افتادند ، در نتیجه شرکت اسپهالی و بعد بانک ملی به وجود آمد .

همه میدانند که در افغانستان تشکیل و بوجود آوردن هرچه یک مؤسسه چه مشکلات را در پیشرو داشت ، نه اینکه در افغانستان بلکه در تمام دنیا در ابتدای تشکیل اولین بانک در هر مملکتی به بسیار موانع برخورد کرده ، ولی در مملکت ما این مشکلات صورت مخصوصی بخود گرفته بود ، چه اینکه همه چیز آن هنوز بصورت ابتدائی واقع گردیده است ، ولی با وجود این ممانعات چون سنجش حکومت بیک شالوده متین و اساسی گذاشته شده بود لهذا این مؤسسه جدیدالتاسیس در اولین سال تاسیس خود پیشرفت های قابل توجه نموده ، بترقی درخشان آتیه آن ما را امیدواری سازد ولی ناگفته نماند که حیات و پیشرفت این قسم مؤسسات وابسته به حسن استقبال و معاونت جامعه ملت می باشد که هر قدر قوه معاونت تیزتر و زیادتر بود همان اندازه بایست منتظر بود که از وجود اینقسم مؤسسات استفاده برای مملکت و جامعه حاصل نمود :

اسهام بانک در ماه جدی ۱۳۱۱ بمعرض فروش گذاشته شده بود و تشکیلات اداری از آخر ماه ثور ۱۳۱۲ شروع و سال ۱۳۱۲ در حقیقت سال تشکیلاتی بانک شمرده می شود اداره مرکزی بانک از یکطرف از اول صرطانات ۱۳۱۲ شروع بمعاملات و از طرف دیگر شروع به تشکیلات نموده و اولین شعبه در داخله مملکت به هرات و در خارجه در کراچی تشکیل و بعد تا آخر سال مذکور شعبه های ذیل بانک تاسیس یافته :

داخله :

جلال آباد ، دکه ، غزنی ، قندهار ، مزار شریف ، اندخوی ، هرات .

خارجه :

پشاور ، کوئته ، چین ، کراچی ، برلین .

سالنامه « کابل »

اولین بلانس سال ۱۳۱۲ شرکت که در حقیقت عبارت از عملیات ۹ ماهه شرکت میباشد قرار ذیل است :-

بلانس سال مالی ۱۳۱۲ شرکت سهامی ملی افغان

سرمايه و قروض :

الف سرمايه :

۱. سرمايه معينه : ۳۵۰۰۰۰۰ سهم هر سهم يکپز ار افغانی افغانی ۳۵۰۰۰۰۰۰۰ =

الف - سرمايه حصول شده = ۷،۹۰۱،۰۰۰ افغانی
ب - اسهام حصول نشده = ۲۷،۰۰۹۹،۰۰۰ »

۲. ديون واجب الادای شرکت (قروض) :-

الف : حساب جاری ۱۱،۰۱۲،۰۰۰،۶۶۲،۲۴ =

ب : قرضه اطاق تجارت ۷،۰۹۰،۲۳۹،۸۸۳ =

ج : قروض ميعادی :

۱ : دواير حکومت = ۲۰۰،۳۶۰،۵۰۰ افغانی

۲ : متفرقات = ۵۰۰،۰۰۰،۸۸۸،۰۰۵ »

د : امانات ۷۰۰،۷۳۰،۸۷۳،۳۶ =

ه : متفرقه ۲۱۴،۰۱۳،۰۵۴ =

۶۰۱،۱۵۳،۷۸۱،۰۲ =

۳ : منافع سال :- ۲۰۰،۳۷۰،۱۴۶،۳۷ =

۶۳،۲۹۰،۹۲۷،۳۹ =

موجود و جايداد :

۱ - موجود :

الف : نقد و قيمت اسعار خراجہ در خزاین شرکت و در بانکهای خارج ۱۳،۰۴۷۷،۰۵۹۷،۱۵ =

ب : جنسی اموال تحویلخانهها و شکر (و اثاثه بعد وضع حق الاستعمال) ۱،۰۶۶۳،۲۵۵،۵۰۴ =

۲ - جايداد :

الف : بروات و معاملات با وزارت مالیه از بابت تبادلته خزاین ۶،۸۹۱،۱۰۱،۰۸۴ =



هیئت نمایندگی شرکت اسهامی ملی در لندن
Le représentant de la Banque Nationale Afghane à Londres et son personnel



هیئت نمایندگی شرکت اسهای در برلین

Le représentant de la Banque Nationale Afghane à Berlin et son personnel.

شرکت ها

ب : ذمت معامله داران	== ۱۴۰۰۶۰۰۶۳۸۶
ج : اسهام پرداخته نشده	== ۲۷۰۰۹۹۰۰۰۰۰۰
	== ۶۳۰۱۹۰۰۹۲۷۳۹

منابع مفاد و مضار بشکل مشروح

منابع مفاد :	
۱ : مفاد از درك كميته كاری شرکت	== ۱،۱۸۹،۲۰۰۰۴۹ افغانی
۲ : » » اكسچيج (تبادلہ)	== ۸۰۸،۰۵۴۷،۰۵۷
۳ : » » ترانسپورت	== ۸۴،۶۲۸،۴۲
۴ : » » انحصار شکر	== ۵۱۶،۶۶۴،۶۵
۵ : متفرقه	== ۴۰۰۹۱،۶۸
	== ۲،۶۰۳،۱۸۲،۸۱

شرح مضار :

۱ : معاشی مامورین و مصارف اداری شرکت	== ۴۴۱،۴۲۸،۵
۲ : متفرقات	== ۱۲۴،۶۰۸،۳۹
	== ۵۶۶،۰۰۳۶،۴۴

منافع خالص = ۲،۰۳۷،۱۴۶،۳۷ افغانی :-

} ۱ : دروجه ارباب اسهام توزیع و پرداخته شده	== ۸۳۳،۴۳۱،۷۴ افغانی
	== ۲،۰۰۳۷،۱۴۶،۳۷
} ۲ : جهت پس انداز و محاسبات مشکوک فیصد ده حفظ شده	== ۲۰۳،۷۱۴،۶۳ افغانی
	== ۲،۶۰۳،۱۸۲،۸۱

درسته ۱۳۱۳ شعبه های ذیل نیز دران افزوده شد :-

خارجہ :-

لندن ، یاره چنار ، ترمز ، کرکی ، کشکی .

داخلہ :-

شبرغان ، آقچه ، خان آباد ، فراه ، چخانسور .

برای تقویه و انتظام تجارت آن از طرف حکومت متبوعه انحصارات متدبيله برای بانک اعطا شده :

۱ انحصار كل واردات قند و شكر .

۲ انحصار تمام واردات موتر و اسباب و پرزه و لوازم آن .

۳ از كل قره كلی كه صادر میشود قرار لایحه عمومی انحصار سه لك (كه می فیصد تمام صادرات قره كلی باشد)

تشکیلات اداره مرکزی بانک :

۱ : ریاست عمومی شرکت .

۲ : معاونیت » » .

۳ مدیریت عمومی محاسبه که دارای شعبات متدبيله است :

الف : مدیریت اجرائیه حسابیه :

۱ شعبه حسابیه کیسه :-

۲ شعبه نمایندگی های خارجه .

۳ » » » داخله .

۴ » حساب جاری و قرضه .

۵ » معاش و مصرف .

۶ » تحصیلی .

ب : ماموریت انحصارات .

۱ شعبه انحصار قند و شكر .

۲ » » موتر .

۳ » ترانسپورت .

۴ شعبه فروش سامان و پرزه جات موتر .

۵ » » شكر مرکزی .

ج : خزانه عمومی شرکت .

د : شعبه تحویلخانه .

ه : » » گمرک شرکت .

و : مدیر کنترول :

۱ شعبه کنترول حسابات مرکزی .

۲ » تدوین راپورت ها و حسابیه .

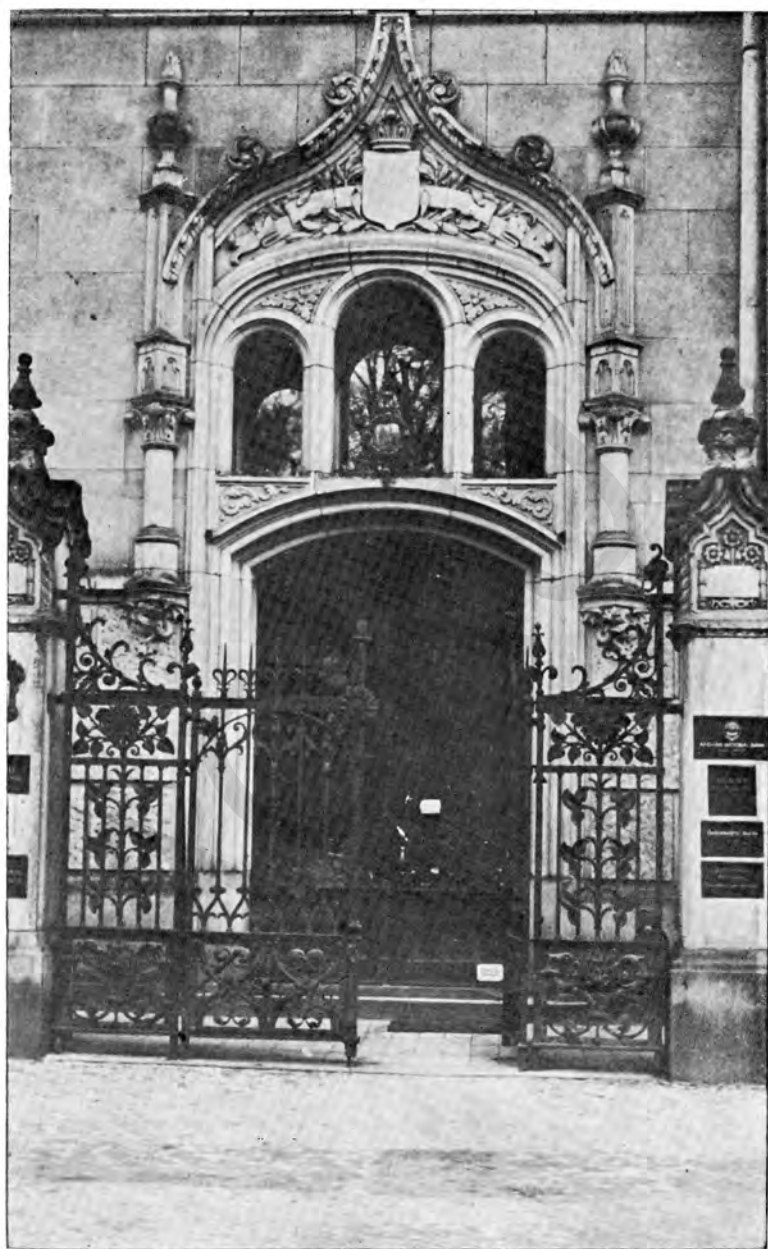
۴ : مدیریت اجرائیه خارجه :

۱ شعبه ترجمانی .

۲ » تخریر کمیشن .



مأمورین شرکت اسہامی ملی افغان
Les fonctionnaires de la Banque Nationale Afghane.



مدخل عمارت نمایندگی شرکت اسهامی در برلین
Banque Nationale Afghane à Berlin-entrée des bureaux

۵ : شعبه مامورین .

۶ : « تحریرات .

۷ : « اجرائیه .

۸ : « اوراق .

۹ : نمایندگی شعبه شهری .

امور خریداری طلاء جهت پس انداز حکومتی و خریداری نقره و تهیه اسعار خارجه کار آمد حکومت و وجیع لوازم کار آمد دواير و فابریکات حکومتی بمهده بانک است که تا حال شعبات داخلی و خارجی بانک آنرا به اصول درست و مفیدی اجرا نموده .

در عین زمان بانک باوجود اینکه يك موسسه جوان و هنوز از حیث تشکيلات و سرمایه تکمیل نکر دیده ، ولی باین موفق شده که ارتباط وسیع با بانک ها و مهمترین مؤسسات و کارخانه جات بزرگ دنیا نماید . و امروز از یکطرف ارتباط بانکی آن با تمام ممالک اروپا و امریکا موجود و ازین حیث میتواند احتیاج تجارت مملکت را در معاملات مستقیم با دیگر ممالک و امداد یولی با تجارت مملکت رفع بسازد . و هم روابط وسیع بانک با رباب صنایع اروپا و امریکا و معلومات مکمل آن از اوضاع تجارت خارج میتواند ذخیره و قوه از برای پیشرفت و توسعه ارتباط و تجارت مملکت با دنیای خارج در آینده نزدیک بوجود بیاورد خصوص همین امروز بانک در ارتباط مستقیم اقتصادی افغانستان با جرمنی و چکوسلواکی و سویدن و امریکا پیشرفت خوبی نموده و آینده آن اطمینان بخش است و بانک جدا سرگرم است نواقص تجارت مملکت را با دیگر ممالک نیز مرفوع ساخته و در توسعه آن بکوشد .

بانک با دستورات و همراهی وزارت تجارت سرگرم عملی نمودن يك نقشه ، توسعه صادرات مملکت است و اولین توجه بطرف توسعه زراعت پنبه چغانسور گردیده در امسال ۱۳۱۴ باندازه شصت و هشت خروار تخم پنبه امریکائی را در آن نواحی مجانی بین دهاقین تقسیم و هم يك اندازه مبلغ نقدی بصورت پیشکی تارسیدن فصل پنبه به دهاقین قرض داده و برای فروش پنبه چغانسور در خارج زمینه وسیعی فراهم نموده و همچنان ماشین های پنبه پاک کن و عدل بندی و غیره بآن علاقه وارد گردیده . برای توسعه فروش تریاک در خارج نیز ترتیباتی گرفته شده و برای اولین دفعه تاریخ افغانستان در سنه ۱۳۱۳ تریاک افغانستان را به اروپای مرکزی حمل و به جابان نیز نمونه های فرستاده شد و در سنه ۱۳۱۴ بانک منتظر است که این شعبه صادرات توسعه پیدا نماید .

و همچنان برای فروش سنگ لاجورد اقداماتی شده ، و در عین زمان تمام شعبات خارجه شرکت همیشه در تجسس و مطالعات امور تجارت . روابط مستقیم افغانسان با دنیای دیگر و توسعه صادرات افغانستان در خارج مروج ساختن (استندرت) در تجارت صادرات افغانستان میباشد در سنه گذشته که اولین سال عملی نمودن لایحه انحصار قره کلی بود ، باوجود اینکه تجارت افغانی که در لایحه انحصار قره کلی سهم گرفته بود ، هیچک ارتباطی با خارج نداشته و هم قوه مالی شان ضعیف بود . و خریدارهای خارجی هم در فکر استندت ده از وضعیت ابتدائی تجارت افغانی بوده و متحد الفکر بودند و همین جهت و سبب های دیگر مدت پنجاه اول سال کامل مال تجارت افغانی از فروش مانده بانک از یکطرف برای رفع احتیاج مالی تجارت قرضه های وسیعی در اختیار تجارت گذاشته و تجارت از امداد یولی بانک استفاده گرفته و در فروش مال خود سرعت نکرده و از طرف دیگر شعبه لندن بانک و مرکز کابل در نتیجه فعالیت زیادی

اخیراً توانستند که معاملات قره کلی را توسعه و تا اخیر سال ۹۰ فیصد تمام مال تجار بقیه خوبی بفروش رسیده و کل قره کلی که بدریه مرکز کابل بانک و شعبه لندن در سنه ۱۳۱۳ بفروش رسیده عبارت از ۶۹۰۰۰۰ جلد می باشد و اولین دفعه تجار افغانی در سنه ۱۳۱۳ به مقید بودن و اهمیت بانک در امور تجارت قانع شدند بلانس ۱۳۱۳ بانک تکمیل ولی متأسفانه ما نتوانستیم موفق شویم که آنرا شایع نمائیم زیرا مجلس عمومی بانک در ماه اسد ۱۳۱۴ موقع جشن استقلال می باشد، و بدینجهت مدیریت عمومی محاسبه بانک قرار قانون داخله خود تا بلانس را بملاحظه مجلس عمومی سالیانه خود نرساند حق شایع نمودن را ندارد اطلاعاتی که داریم معاملات بانک ترقی فوق العاده و شایانی نموده.

اولین نمایش تجاری :

انقاد نمایشات تجاری در جمع حصص دنیا معمول و مؤسین آنها جهت تشکیل آن مصارف گزافی را متحمل میشوند، چنانچه حکومت متبوعه ما هم پیش از همه اهمیت این طور نمایشات را حس نموده برای توسعه روابط تجارت خارجی عامل بزرگی دانسته بوزرات جلیه تجارت امر و اجازه فرمودند تا در ایام جشن سال شانزدهمین استقلال وطن برای تشکیل يك نمایش تجاری که در ان مصنوعات خارجی نیز نمایش داده شوند ترتیبات لازمه بگیرند، اگر چه گذشته از کابل در اکثر حصص دیگر افغانستان هم نمایشات تجاری مصنوعات داخلی از سال های دراز معمول است اما نظیر همچو نمایشی که در ان نمایندگان و اموال صنعتی مؤسسات خارجی نیز شمولیت ورزیده باشند در تاریخ افغانستان بار اول بوده و بهین مناسبت نمایش گذشته که بروز (۳۰ اسد) ساعت ۳ بعد از ظهر به ایراد نطق افتتاحیه ع، ج میرزا محمد خان وزیر صاحب تجارت در حالیکه هیئت کابینه و کور دیپلوماتیک و نمایندگان کپانی ها و تجاران افغانی حضور داشتند افتتاح گردید، نمایش اولین تجاری افغانستان نامیده شده. شرکت اسهای ملی افغان نظر به روابطیکه با مؤسسات خارجی دارد از طرف وزارت جلیه تجارت مکلف شده بود که اداره و تأسیس این نمایش را به عهده گرفته و مؤسسات مفیده خارجی را از مرام و مقصد این نمایش آگاهی داده بفرض شمولیت در ان دعوت نماید در اثر اقدامات مؤثر این مؤسسه ملی تقریباً جمیع مؤسسات بزرگ عالم شرایط شمولیت و تسهیلاتیکه برای پذیرفتن نمایندگان و اموال صنعتی آنها پیش بینی و تهیه شده بود همه را قبول و بر وفق مفاد خود شان مشاهده نموده دعوت مذکور را لیبک گفتند، اما از آنجا که درین نمایش تنها شمولیت کارخانه جات صنعتی در نظر گرفته شده بود نه اجینت های خارجه لهدا بعلاوه چون يك تعداد معینی از دکانهای نمایش برای اموال خارجی تعیین یافته بود، از انزو شرکت اسهام نظر به ملحوظات مذکور نمایندگان همان کارخانه جات صنعتی خارجه را که قبل از اتمام دکانهای معینه قبولی خود شانرا فرستاده بودند پذیرفته توانست این نمایش بقدر (۳) روز طور رسمی و (۷) روز بقسم غیر رسمی دایر بوده بالاخره خاتمه یافت، یکمقدار قلیلی از اموال نمایش که فروخته نشده بود بر حسب یکی از مواد متعدده همان تسهیلاتیکه فوقاً تذکار یافته همچنین که شرکت اسهای مصارف حمل دادن اموال نمایش را از یشاور الی کابل در عهده خود گرفته بود در موقع بازگشت هم مصارف حمل دادن اموال فروش نشده را از کابل الی یشاور بعهده خود گرفت، علت بفروش نرسیدن بعضی از اموال نمایش عدم تجربه نمایش دهندگان بوده، چنانچه خودشان هم به دفعات قایل شده اند که از وضعیت بازار کابل اطلاع نداشته اموالیکه به آب و هوا و ذوق اهالی اینجا موافقت نداشته با خود آورده بودند در نتیجه این نمایش اولی تجاری افغانستان نمایندگان مؤسسات خارجی و همچنین تجاران محلی و غیره برای معاملات آتی خود شان تجارب عمده اندوخته و از هر حیث مستفید شدند، بانک ملی برای اجرای کارات متعلقه نمایش هیثی را تعیین نموده بود که

Kaboul moderne



موضع نمایش نمایندگان بین المللی کابل واقع جاده مینار نجات
L'avenue MONAR-I- NIDJAT pendant les Fêtes de l'Indépendance, et l'Exposition
Internationale de Kaboul (1934)



هیئت کور دیپلوماتیک و مامورین محترم افغانی حین افتتاح نهایشگاه بین المللی کابل که در موقع جشن استقلال سال ۱۳۱۳ از طرف شرکت سهامی ملی افغانان ترتیب شده بود .

Le Corps Diplomatique et les personnalités afghanes, à la cérémonie inaugurale de l'Exposition Internationale de Kaboul (1934)

شرکت ها

اعضای عمده آن ماهورین شعبه اجرائیه خارجه بودند مذاکرات و محاورات با نمایش دهندگان ذریعه همین شعبه بعمل می آمد، جمیع شعبات مقیم خارج بانك ملی هم قرار هدایت ریاست مرکزی با مؤسسات و کارخانه جات خارجه داخل مذاکره و مقامه شده و مؤسسات خارجه را با اشتراك در نمایش اولین تجارتی افغانستان متنازل ساخته در نتیجه کارخانه جات بزرگ انگلستان، فرانسه، یولیند، المان، روسیه، سویدن، جاپان، ایتالیا و اتازونی نمایندگان خود را بفرض عرضه اموال تجارتی خودشان به نمایش فرستادند. بیجا نخواهد بود اگر بعضی از اسامی مؤسسات شامله نمایش را ذیلاً متذکر شویم:

- ۱ کارخانه جات موتور سازی: جنرال موتور - فورد - او تو او نیون - فیات - کروپ ولو وغیره.
- ۲ کارخانه کیمیاوی: امپیریل کیمیکل واکس، ای کی فاربن وغیره.

۳ کارخانه برق: زمینس اتاری، گی وغیره مؤسسات مختلفه مثل موسسه ماشین سازی وغیره کروپ (جرمنی) کارخانه های کاغذ سازی، نیولیوم، ساعت سازی، عطریات (کوتی پیور) امرتیب الفالاول (سویدن) وغیره وغیره.

عملاً بانك ملی با دوایر صنعتی ممالک مهمه داخل مذاکرات تجارت کلیسرنک (یعنی تجارت معاوضه اجناس بدون تادیقه نقدی) است و انتظار می رود که در آتی قریب این مذاکرات منتج نتیجه شده بکامیابی اقتصادیات مملکت ما خواهد انجامید، باید همیشه مد نظر داشت که افغانستان بحیث مملکت پیدوار مواد خام دارای اهمیت بوده در مقابل ممالک صنعتی که بمواد خام مذکور احتیاج زیادی دارند موقعیت خوبی برای تجارت بین المللی دارد.

شرکت تنویرات

این شرکت که ما در سالنامه های گذشته راجع بآن تذکری داده ایم درین سال نیز اجراآت آنرا به مطالعه قارئین محترم میرسانیم:

۱. بلاحظه اقتصاد شرکت و ترتیبات حساب به حصول صحیح عصری شعبات شش گانه واردات شرکت مزبور بدوشبه تقسیم گردیده و ازین رهگذر باقتصاد شرکت و ترتیبات شان معاونت خوبی بعمل آمده است.
۲. دائره تحریرات شرکت بلاحظه صرفه جوئی به سرکاتیت تبدیل گردیده است.
۳. لین های آمد تنویر منازل اهالی پس از مطالعات هیئت تقنیش در حصص مختلفه شهر اصلاح شده است.
۴. اصلاحات لازمه در نصب پایه ها و لین های عمومی شهر بعمل آمده است.
۵. اصلاحاتیکه در مرکب برق برج مرادخانی لازم دیده شده بود سامان لازمه آن توسط شرکت اسهام تهیه و بمصرف شرکت برق مزبور رسانیده شده است.
۶. تطبیق مصارف تنویری بروج برق شهر با واردات و سنجش حسابات آن به ترتیب صحیح.
۷. در اثر تقنیش و اصلاح لین ها مصارف برق نسبت به سال گذشته فی صد ۳ الی ۱۰ کمتر و عایدات آن فی صد دوازده افزون شده است.

۸ از جمله منافع شرکت تنویر ، يك مقدار يول كافي به شركا تقسيم و يك مقدار يول در سهم مشتركين داخل وافزود شده است .

به هموطنان عزيز برودت بي سابقه زمستان امسال معلوم است ، به توجه شركت تنويرات از اين رهگذر هيچ گونه سكته و معطلی در تنوير شهر واقع نگردید و هم چنين اصلاحاتيکه وقتاً فوقتاً در امور برق بعمل آورده قابل تقدير و ستايش است .

شركت پترول

اين شركت كه يكي از موسسات ملي عصر فرخنده اعلیحضرت نادرشاهي است به اندك مدت رو به ترقی گذاشته و انتظام آن بصورت اساسی انجام یافته است . چنانچه تمام تانكها و لوازم و سامان لازمه آن تکميل و تهیه گردیده ، و مؤسسه های بزرگه خارجی روابط را قايماً داشته است .

نمایندهگان اين شركت به تمام ولايات و محلات افغانستان اعزام و ايقای وظیفه مینمایند ، و تانكهای تیل در مقامات متعدد کابل و در ولايات ، محلات ، و در منزل جاها و غیره بصورت منظم نصب گردیده ، و در همه اوقات اصحاب اتوموبیل می توانند از تانكهای مذکور رفع احتیاج نمایند . علاوه بران اين شركت به تعمیر عمارات فشنك و گدام و ذخایر فنی در مركز و اطراف موفق آمده و طوری از عهده این کار بزرگ بدر شده است كه عموم رضایت از آن داشته و انتظام آن را تقدیر مینمایند . قبل از تاسیس اين شركت ، پترول كه طرف احتیاج عمومی واقع بوده بقیمت های گوناگونی بدست می آمد و بعضی اوقات كسانیکه به آن احتیاج داشتند از باعث كیابی دچار مشكلات میگرددیدند ، پس از این كه شركت پترول شروع بكار نمود تمام مشكلات رفع گردیده و در قیمت آن نیز تنزیل محسوسی مشاهده گردید .

امروز نه تنها در کابل پترول دستگیری می کنند بلکه در تمام خطوط شوسه كه بهر ولايت و محل تمدید شده می توان در مقامات معینه پترول بدست آورد .

كار يكساله این شركت بصورت بهترین انجام یافته و امید است در سال های مابعد بهتر از این ترقی نموده و در دیگر مقامات لازمه نیز به ساختن گدام های تیل و عمارات آن و كاشتن مامورین موفق شود .

شركت پشتون قندهار

چون قندهار از حیث میوه های تازه و خشك بار ، ولايت باثروتي بشماري رود و حاصلات آن بخارج صادر میشود ، صاحبان املاك قبلاً حاصلات خود را بصورتيكه لازم بود بخارج صادر نتوانسته و طوريكه منظور است فايده برداشته نمی توانستند ، شركت پشتون قندهار برای رفع نواقص این مسئله تاسیس گردیده ، و پس از تشكيل به مقصد آغاز و تا اندازه كافي نسبت بسابق فايده حاصل نموده است .

میوه قندهار كه از بهترین میوه های مملكت به حساب است در هند تازه و خشك آن برای فروش بازار خوبی دارد .

امید داریم این شركت در آتیه بتواند در بازارهای دیگر ممالك نیز برای فروش میوه های قندهار مشتریانی پیدا نموده و منافع عمده از این رهگذر نیز حاصل نماید .

دیگر شرکت ها :

غیر از شرکت های مهمی که در فوق به تفصیل ذکر شدند ، چندین شرکت های دیگر نیز در نقاط مختلفه مملکت تاسیس و تشکیل شده و این میرسانند که سیستم تجارتی وطن عزیز ما تغییر و باصول عصری در آمده یعنی سیستم تجارت انفرادی ترک و سیستم اجتماعی روی کار شده و هم در بین تاجران روح اعتماد بوجود آمده است هر یک از این شرکتها که ما اسمای آنها را با نام رؤسا و نوعیت کارشان در ذیل ذکر میکنیم به توجه وزارت جلیله تجارت در حد ذات خود ، مصدر فعالیت زیادی شده و منافع خوبی برداشته اند :

مرکز ولایت کابل :

شرکت نجات	(مخصوص نساجی و صن)	رئیس جناب غلام حیدر خان .
» امید	» »	» » »
» چرمگری	» »	» غلام احمد خان .
»	(تجارت امتعه داخلی و خارجی)	» شیردلخان و حاجی غلام محمدخان
» رفا	(مخصوص بوت دوزی)	» محمد سرور خان .
» برادران	» »	» نور محمد خان .
» کریمی	(مخصوص اموال جاپانی)	» عبد الکریم خان .

ولایت هرات :

شرکت حقیقت	(پشم و پوست پید اوار وطن)	رئیس جناب غلام حیدر خان .
» برادران	» »	» عبد الله خان .
» هراتی	» »	» محمد کاظم خان .
» اطمینان	» »	» غلام رضا خان .
» اتفاق	» »	» محمد باقر خان .
» هاشمی	» »	» حاجی محمد حسن خان .
» توکل	» و تریک	» محمد سرور خان .
» سعادت	» »	» محمد علم خان .
» عنان	» بفته قره گلی	» مولاداد خان .
» هدایت	» »	» عبد السلام خان .

ولایت مزار شریف :

شرکت اخوت	(امتعه داخلی و خارجی)	رئیس جناب سید محمد ابراهیم خان .
» اقدام	» »	» سراج الدینخان .
» اتفاق	» »	» قاری نورالله خان .
» سمی	» »	» ملا فضل احمد خان .
» سلامت اچیچ	» »	» عبدالرشید خان .
» ارادت	» »	» حاجی محمد قل خان .

حکومت اعلی میمنه :

شرکت میمنت میمنه	(مخصوص امتعه داخلی)	رئیس جناب ملا محمد حسن خان .
» افغان	» »	» محمد جانخان .
» سعادت اندخوی	» »	» حاجی چهار یار قلی خان .
» اخلاص	» »	» بابہ قر خان .
» صداقت	» »	» قلی بای
» محبت	» »	» دوران بای

سیورت در افغانستان

نگارش جناب سید اسحاق خان

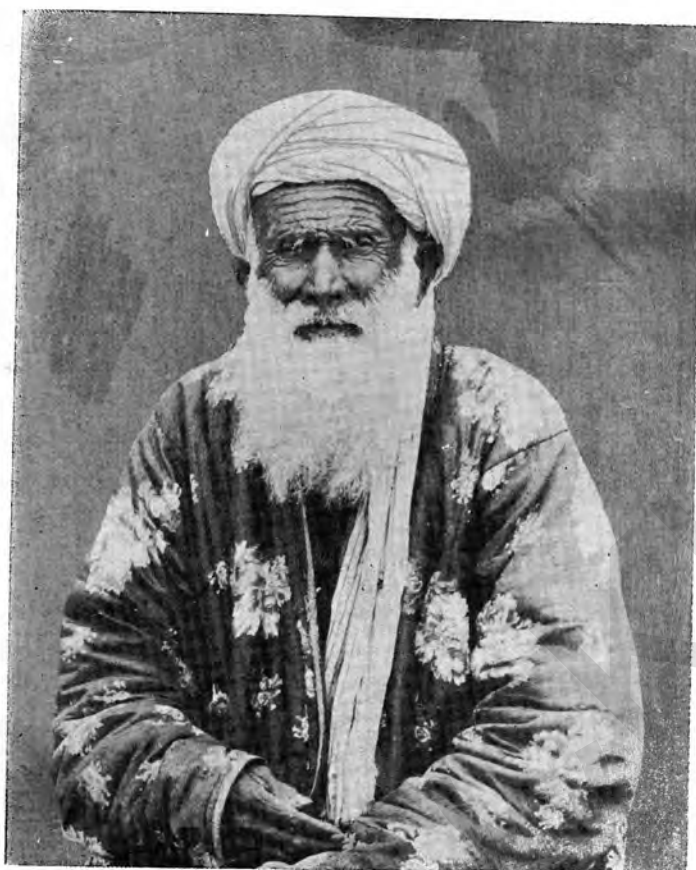
سیورت یا ورزش عبارت واضحتر تربیه بدنی چنانچه می بینیم از یک عصر باینطرف در ممالک متمدنه باندازه ترویج و تعمیم یافته که امروز یکی از بزرگترین مسائل حیاتی بشمار میرود.

سیورت و تمرین در همه ملل زنده با یک ذوق سلیم و سلیقه سرشار و علاقه مفراطی استقبال میشود و در راه ترقی و پیشرفت و عمومیت آن در بین جوامع بشری ابراز فعالیت و مساعی مستحسنی بعمل می آید و روزی نمیگذرد که اصولات و طرزهای جدید و مفیدی برای آن طرح و وضع میشود تا باینوسیله بتوان ضعف و رکود انسانی را به فعالیت و توانائی مبدل و بنیه اجتماعی را محو و قوت دهند.

اگر تاریخ ترقیات سیورت در بین اقوام متمدن و متقدم جهان دقت نمائیم مینگریم که این عقیده یعنی تقویه بنیه اجتماعی ذریعه ورزش و بکار انداختن قوای فعاله و تطبیق و شطارت بدو از آلمان نشئت نموده است چنانچه میگویند: در هنگامیکه ناپلیون کبیر ساحه اروپا را عرصه تاخت و تاز خود قرار داده بود در مملکت المان برای مدافعه ملیه و جلو گیری از حملات و تعرضات خارجی دو عقیده بروز نمود: یکی عقیده (فوشه) که مشار الیه میگفت: و مسائل دفاع و ترقی وطن را در سایه بکار انداختن قوای ذهنی و مدارک و مشاعر افراد تهیه باید کرد. و عقیده دیگری از (یان) است که نامبرده اظهار مینمود: باید اول تر از هر چیز قوای جسمانی و بنیه اجتماعی ملت را تقویه کرده سپس مدارک و مشاعر را برای قبول مطالب علمی تکلیف نمود یعنی ورزش و سیورت را قبل از همه کار در مکاتب و مدارس و محیط اجتماعی و حتی خانواده ها در تحت نظام مخصوصی عمومیت داده و باینوسیله افراد عسکری و کشوری را مانند دیوار آهنینی برای دفاع مملکت و وطن حاضر ساخت.

هکذا (لودویگ ژان) که یکی از برجستگان آلمان و یگانه مروج سیورت و تربیه بدنی در آن سر زمین بشمار میرود در جائی اظهار مینماید: یک قوم ولو هر قدر مدارج ترقی و

از سالخوردهگان وطن



زن ۱۵۰ ساله :

در قریه کبیراق ولایت هرات
بابی صیغورا بنت عبدالرحمن عجزوه
حیات دارد که بسن (۱۵۰) سال
رسیده و در قوه سامعه او هیچ
خللی نرسیده سوای باصره اش که
از بینائی رفته دیگر حواس آن
بحال خود باقی است . بخواندن نماز
و روزه گرفتن اشتغال دارد و نماز
اوقضا نمی شود .

مرد ۱۳۰ ساله :

در قریه شریف خیل خارج
دره نجراب حاجی محمد رحیم نام
که بسن (۱۳۰) سال رسیده است
حیات دارد ، این شخص از گوش
کر شده اما دید چشمهای او خیلی
خوب است و بدون عینک خوانده

عبدالوهاب نام قوم هوتکی ساکن تاشقرغان که ۱۱۳ سال عمر دارد .

می تواند . چهار پسر و یک دختر دارد ، دو نواسه از دختر و چهارده نواسه از پسرها دارد و نواسه هایش نیز
دارای اولاد می باشند ، پسر بزرگترش ۱۵ سال قبل بسن هفتاد سالگی فوت شده است .

در مدت عمر خود شش عیال داشته و عیال آخرین او چهار سال قبل فوت شده ولی زوجه آخرین او
اولادی نداشته است .

مرد ۱۲۴ ساله :

حاجی ارل نام که در قریه آق کبرک مربوط مرکز حکومتی کشنده مزار شریف زندگانی میکند ۱۲۴
ساله بوده و سوانح یکصد سال حیات خود را بخوبی بخاطر دارد . حاجی ارل صحتمند بوده در قوه عقلانی
او هیچ فتوری رخ نداده است . نامبرده بدکانداری مشغول بوده بمضی اوقات برای خرید اشیاء بمزار آمده
و پس میرود . این مرد زنان بسیاری گرفته و اولاد و احفاد کثیری آورده است .

زن ۱۱۰ ساله :

در قریه میانجوی قره باغ کوهه امن زنی موسوم بوالده سلطان جان آخند زاده بعمر ۱۱۰ سالگی حیات دارد که فوای او تا هنوز بکلی تحلیل نشده و می تواند مسافه زیادی را پیاده به پیاید . قوه دید چشم او نیز خوب بوده و بدون ذریعه عینک به تلاوت قرآن پاک قادر است .

یک پسر ۷۰ ساله و ۱۴ نفر احقاد و نواده دارد .



اتفاقات غریبه

زنده شدن مرده ؟

آتم خال نامه زوجه خال بابه صوفی ساکن قریه پوکانی علاقه پشتون کوت حکومت اعلی میمنه بعد از شش ماه مرضی فوت شده و دفن گردیده بود . بعد از گذشتن مدت سه روز و دو شب فیض نام بمدفن مشار الیها برای خواندن ادعیه رفته و در ضمن تلاوت قرآن عظیم آوازی از قبر شنیده است ، نامبرده همراه سیده و به قریه آمده فوراً اشخاصی را از کیفیت اطلاعات داده است پدر آتم خال با چند نفر بالای قبر آمده آنها نیز آواز را شنیده و به برداشتن خاک آغاز نموده و آتم خال را از قبر زنده کشیده اند .

بعد از زنده شدن نسبت بسابق چهره اش بهتر بوده و حکومت میمنه در اطراف قضیه تحقیقات نموده کیفیت حقیقت داشته است .

واقعه عجیب و شگفت انگیز :

قاسم نام ۱۸ ساله ساکن الیگار میمنه در سن ۱۲ سالگی از بالای بامی که پانزده متر ارتفاع دارد بیائین افتاده و مهره کمرش برآمده معیوب و خمیده قامت گردیده بود . بعد از شش سال در سن ۱۸ سالگی اتفاقاً از همان بام و همان موضع به بیائین افتاده و کمرش بر زمین تصادم نموده مهره کمرش مثل اول درست و قامتش راست گردیده و از معیوبی نجات یافته است و اکنون مثل اول سالم و صحیح الاعضاء میباشد

تمدن را پیموده باشد روزی خواهد رسید که در اثر اعتلای تمدن و عروج علم و دانش و ازدیاد مشاغل دماغی، روح و دماغ و بنیه اجتماعی همچو اقوام احساس ضعف و خستگی نموده از ترقی و تمدن خود بازمانده بدرک زوال و پستی روان شود. پس یگانه وسیله که آن قوم را از این ضعف و خستگی صیانت کرده و حیات ملی و مدنی آنرا حفظ نماید سیورت و ورزش خواهد بود و بس.

و الحاصل نسبت بفوائد صحی و اجتماعی و مدنی، سیورت انسان بچنان آرا و عقائد مثبتی بر میخورد که میبایستی بدون هیچیک وقفه و تعللی با آن همه اوصاف و مزایا و قیمت و اهمیتی که ملل جلورفته از آن پذیرائی نموده بمقام قبول و استقبال برآید مثلاً پسیکولوگی ها عقیده دارند که سیورت یا ورزش برای انسانها از طبیعی ترین امور حیاتیه در شمار بوده در تقویه و توازن روح و بدن تاثیرات اهمی داشته موجب عزم و اقدام، سعی و غیرت، ثبات و استقامت، استقلال مزاج، رسائی عقل و فکر، فعالیت اعصاب، جریان خون و رفع خسته گی و رکودت و بعقیده فیزیولوگی ها موجب نمو و تقویه عضلات، محکمی مفاصل، تصفیه و فزونی خون، اعتدال فشارخون در قلب، انتظام اوقات کار و استراحت، توازن خورد و نوش، زیبایی و تناسب اندام و بمفکوره اجتماعيون باعث فعالیت و تقویه بنیه اجتماعی حفظ و بقای حیات و نام شان و شرف ملی و مدنی میگردد.

علیهذا سیورت چنانچه فوقاً اظهار شد از طبیعی ترین اعمال حیاتی بشر و با حیات مدنی اقوام و ملل توأمآ آغاز گشته و هر قوم و ماتی موافق بمذاق ملی و مقتضیات محیطی خود از آن حصه برده اند. مملکت یونان همانطوریکه کاروان مدنیت اول تر ازین سر زمین عبور نموده سیورت و تربیه بدنی نیز بدابتاً درین مملکت یعنی در مقابل معبد معروف مشتری که در جهان کنونی بنام بازی های اولمپیا شهرتی بسزا دارد آغاز شده است. اما این بازی ها یا سیورت ابتداءً خیلی خونین و دهشت خیز بوده است. بعبارت صریح تر سیورتیکه در یونان شروع گردیده عبارت از مقابله های شمشیر و نیزه و غیره آلات و ادوات جارحه بصورت مقاتله و کشتی گیری با گاو های وحشی و شیرهای قوی هیکل و امثال آن بود و هر کدام ازین سیورتها در خور عواقب نهایت تهلکه ناکی بشمار میرفت. اما رفته رفته در اثر پیشرفت مدنیت سر و صورت اصلاحی بخود گرفته باصولات معقول تری مانند دویدن، جهیدن، خیز زدن، کشتی گیری، نیزه زدن، مشت جنگی و امثالها داخل دیسپلین ورزشی و تفریحی که اساساً مراد از تربیه بدنی باشد

گر دیده است. همچنان در دیگر ممالک امثال انگلستان و فرانسه و آلمان و هسپانیا و امریکا و غیره نیز یکی بعد دیگر با طرزهای مختلفی شیوع و عمومیت پیدا کرده در بعضی ممالک بصورت بیسبال (توب دنده) و در برخی ممالک بصورت فوتبال ابتدائی و بی ترتیب و درباره ممالک بصورت اتن آغاز و سپس هر کدام از ملل و اقوام جهان این بازیها را بحیث سپورت و ورزش و تربیه بدنی موافق تلقیات ملی و مدنی خود قبول نموده است.

ملت افغانستان نیز بحسب ذوق و سلیقه ملیه و وطنیه خود ازان حصه وافیه گرفته مثلاً میبینیم سپورت های ملی از قبیل: خسی، توب دنده، کشتی گیری، چوب و سپربازی، سورجه، یخمالک، بزکشی، خیز زدن، دویدن، نیزه زدن و فلاخن و غیره از آوان بسیار مدیدی در بین اقوام و عشائر افغانی با طرزهای مخصوصی معمول بوده بلکه همیدون اینگونه ورزش ها و شطارت ها در بین قبائل ما رواج نامی داشته و بایک ذوق سلیمی ازان استقبال می شود و بعضی ازین سپورت ها چنانچه ملاحظه میشود فی حد ذاته ورزشهای معقول و اساسی بوده و در تحت قواعد و دیسپلین های مناسبی بعمل آورده میشود که تذکار اصول بعضی سپورت های مذکوره را درین جایی مناسب نداشته بطور اختصار بنظر مطالع میرسانیم:

خسی

خسی در بین قبائل افغانی عمومیت زیاد دارد و مانند فوتبال باهاکی از طرف دو جمعیت بصورت مقابلیه یعنی تعرض و مدافعه اجرا میشود مثلاً یک عده از جوانان و افراد یک قبیله که خود هارا از حیث قوت و توانائی سرآمد قوم و اقراان میدانند به یک جمعیت جوانان مقابل که آنها را حریف بازی و شطارت خود میشناسند دعوت مسابقه (یعنی چیلنج) میدهد، طرف مقابل در صورت قبول بمیدان معین برای مسابقه حاضر میشود، قبل از آغاز مسابقه میران (کیپانهای) طرفین در یک گوشه میدان متحداً یک نقطه را تعیین میکنند که باصطلاح نقطه متنازع فیه و یا خط منتها الیه مسابقه گفته میشود. درین جا اساساً دو جمعیت بتعداد مساوی موجود است که یک جنبه برای مدافعه و جنبه دیگر برای تعرض تعیین میشود. آغاز تعرض و تدافع از طرف میران بصورت قرعه افکنده در نتیجه قرعه جمعیتی ترتیبات مدافعه و قسمتی نظام تعرض را بعهده میگیرند ولی این تعرض و مدافعه بایک دست و یک پا بعمل آورده میشود یعنی هر فرد انگشت بزرگ پای راست خود را از عقب سر بدست چپ خود بر هوا محکم داشته بمعارضه می پردازد. جمعیت مدافع ازین خودها یکنفر را مخصوصاً برای حفاظت نقطه معینه انتخاب

ونفر مذکور در قرب آن اخذ موقع میکنند باقی نفری تقریباً ۱۵ متر بیش بیک پاحسب ترتیبی که ذکر شد آماده مدافعه میشوند. جنبه متعرض از منتهای میدان که بیش از ۴۰ - ۵۰ متر مسافه ندارد بصورت معمول بتعرض آغاز کرده هرنفر بشخصه ولی باحفظ دیسپلین ونظام جمعیت درصدد می افتد مقابل خود را مغلوب کند مغلوبیت هم طرز مخصوصی دارد یعنی همینکه پایش از دست رها شود و یا روی زمین بغلطد مغلوب میشود و هر شخصی ' باینصورت مغلوب شد باصطلاح سوخته یا عضو عاقل بحساب میرود. اگر نفر مغلوب از جنبه مدافع باشد نفر متعرض بر نقطه معینه حمله برده در صورتی که نفر محافظ را هم مغلوب ساخت نقطه متنازع فیه را متصرف میشود و اخیراً از هر دسته که موضع را تصرف کرد بازی را میبرد و طرفین تبدیل موقع میکنند یعنی جنبه که متعرض بود مدافع و جنبه مدافع وضعیت تعرض را اختیار نموده بازی مجدداً آغاز میشود و اگر نفر مغلوب از جنبه متعرض باشد عاقل و بیکار مانده انتظار کامیابی رفقای خود را می برد تا که نفری مذکور غالب یا مغلوب شوند در صورت غلبه چنانچه مرقوم گردید بازی تبدیل و در صورت مغلوبیت تا اینکه مره معینه اکیال شود تجدید شده میرود، هر طرف که تا اکیال مره معینه مقاومت نموده و نقطه معینه را حفظ کرده توانست غالبیت با او بوده بازی ختم میشود و طرف مغلوب برای جنبه غالب بنام ناغه گی یا جرم مغلوبیت دعوت فوا که و شیرینی میدهد.

توپ دنده

توپ دنده یا میربده کان که در بین اغلب اهالی افغانستان و مخصوصاً باشندگان کابل رواج نامی دارد از نقطه نظر اصول و ترتیب و انتظام بیک سیورت خوبی بوده و تمرین دوییدن و شطارت را بصورت نهایت معقول احتوا مینماید این سیورت چنانچه از اسم آن بوضوح فهمیده میشود دارای یک طوپ کوچک مانند توپ تینس که غالباً از پارچه ساخته شده و روی آن بطرز مخصوص چکن دوخته گی است و بیک دنده مشابه به دنده کرکت میباشد.

جمعیت این بازی تعداد مشخص و معینی ندارد هر قدر نفری که خواسته باشند میتوانند در آن شامل و پذیرفته شوند - شاملین این بازی بدو ازین خود ها دو نفر کپطان تعیین مینمایند که باصطلاح دو نفر کپطان مذکور (میر) و باقی نفر (بده) گفته میشوند - میران مذکور بده را بصورت قرعه انتخاب مینمایند مثلاً بده ها دو نفر جوهره شده محرمانه اسامی مخصوص به خود انتخاب کرده به نزد میران حاضر و نامهای را که بالای خود گذاشته اند

اظهار مینمایند هر کدام از میران یکی از دو اسم مذکور را برای خود انتخاب میکنند که باینصورت يك بده بطرف يك میرو بده دیگر بطرف میر مقابل قبول میشوند. پس از اینکه بده ها بصورت مسای دو قسمت شدند میران در بین خود ها برای اشغال نوبت یعنی توپ زدن قرعه می اندازند هر طرفی که نوبت اول را گرفت مانند بازی کرکت توپ میزند و طرف مقابل توپ جمع میکند یعنی جنبه که توپ میزند در ابتدای میدان بصورت مجموع آماده توپ زدن میشوند و جنبه که توپ جمع میکنند در همه نقاط میدان با ترتیبات صحیح اخذ موقع مینمایند و هر بده مکلف است که توپ را از میدان یا هوا گرفته خواه بصورت مستقیم یا بصورت پاس به میر خود که در ابتدای میدان مشغول توپ دادن به بده های طرف مقابل میباشد برساند. میر از يك طرف بانتظام و اداره بده ها و از طرف دیگر مامور است به هر کدام از میر و بده های طرف مقابل توپ بدهد. بده های طرف مقابل بی نفرد و میر آنها سه توپ حق داشته و در اثنای که توپ از طرف میر طرف مقابل به هوا انداخته میشود بذریعه دنده آنرا میزند و هر فرد کوشش میکند توپ آن دور برود و بجائی بیفتد که بده های توپ گیر از هوا قاپیده نتواند چه اگر توپ او از طرف بده های توپ گیر قاپیده شد توپ باقی مانده وی میسوزد. هر شخص که در استعمال توپ دنده نوبت خود را تکمیل کرد عاطل و باصطلاح مرده شناخته میشود و این عضو عاطل یا مرده در صورتی زنده شده یا دو باره حق توپ زدن را حاصل کرده میتواند که در اثنای توپ زدن دیگر بده های خود نا اخیر میدان بدون اینکه از طرف بده های مقابل به توپ زده شود دوبده و دو باره بموضع توپ زدن حاضر شود. در اثنائی که بده توپ میزند و يك یا چند عضو عاطل خواسته باشند از فرصت استفاده کرده خود را عضو صالح یا اصطلاحاً زنده بسازد اگر در اثنای دویدن با آخر میدان یا آمدن به موقع مطلوب از طرف بده های توپ گیر یکی از آنها به توپ زده شوند متعاقباً نوبت تبدیل میشود یعنی جنبه که توپ جمع میکردند فایق گشته برای توپ زدن و جنبه که توپ جمع میکردند مغلوب شده و برای توپ گرفتن بمیدان میروند.

دور و تسلسل این بازی نیز تحت اصول خاص و معینی نمیشد یعنی هر قدر که دسته های مذکور خواسته باشد نوبت را اخذ ورد کرده بیازی می پردازند و بامیل خود خاتمه میدهند.

بجھالک

بجھالک یکی از ورزش های معمول کابل و اکثر مناطق سردسیر افغانستان است. در ایام زمستان که زمین از یخ و برف مستور میشود بجھالک یگانه وسیله تفریح و سپورت اهالی و

مخصوصاً اطفال که طبعاً دارای نشاط و فعالیت اند میباشد. اهالی باندازه درین ورزش ذوق و آنهاک دارند که در شدیدترین ایام سرما که درجه برودت تقریباً ۱۵ سانتی گرید میباشد ساعت های متبادی مشغول بچنگ بوده و سردی باخنگ بهیچصورت مانع این شوق طبیعی و احتیاض آنها نمیشود. این ورزش چنانچه ملاحظه میشود حائز کدام ترتیب فنی نمیشود و میدان این مشغولیات بیش از ۸-۹ متر مسافه نمیداشته باشد. ذوق مندان بدو سطح بچچالی را پیدا کرده و بذریعۀ پا پوش های مخصوص که اغلب دارای میخ های آهنی و لغزنده میباشد بعضاً ایستاده و هنگامی بانستن بسر دو پا این بازی را عملی میکنند در عین اینکه بازی ترتیب فنی ندارد باز هم از بک ترتیب مخصوص عاری نمیشود مثلاً وقتیکه اطفال یا اشخاص برای اجرای عملیات مذکور حاضر میشوند مقدماً شخصی را که درین رشته بامهارت تر باشد میر انتخاب میکنند. میر برای تمرین و یاد دادن چالهای این عمل خود بشخصه عملیات خود را بموقع اجرا و نمایش میگذارد و سائرین از چالها و فنون او مراقبت و دیده بانی مینمایند پس ازینکه میر وظیفه معلمی و امتحان را انجام داد سائرین از او در عمل تاسی مینمایند یعنی هر عمل و چالی را که میر نمایش داده است سائرین بک بک آنرا در تحت نظر و قومانده او اجرا میکنند.

سورجه

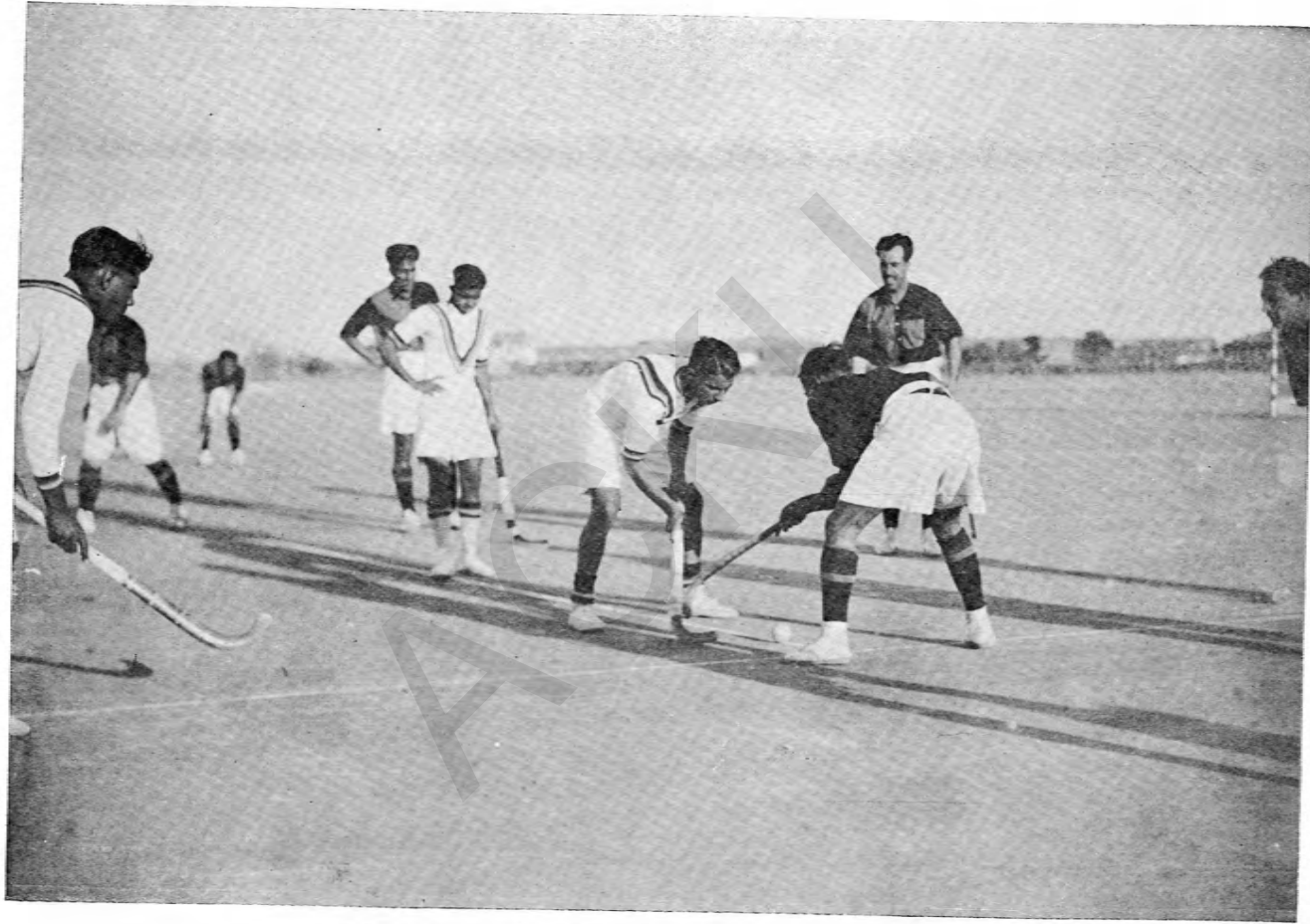
سورجه نیز از ورزش های زمستانی افغانستان است و در ایام که برفهای متوالیه پست و بلند کوه ها و تپه ها را هموار و یکسان ساخته و ابرهای متراکم دی مانع ضیا و تابش آفتاب میشود یعنی در هنگامی که سرما شدیدترین قوای خود را در ایجاد و رکود اراضی کوهستانی ما متوجه ساخته و دل ها از شدت خنک و زمستان طولانی و توقف در اطرافهای پیچیده افسرده و را کد می شود بازی سورجه آنها را بحرکت و نشاط دعوت میکند.

در واسط ماه دلو و حوت که هوا از طرف روز ملایم و برفها بگن بگن بگداختن آغاز میکند و خنک های شبانه گاهی دوباره آنرا منقلص و منجمد میسازد و سطح های هموار و بلورینی ازان تشکیل میدهد گویا موقع سیورت (سورجه) فرا میرسد.

در همچو ایام اکثریۀ اهالی مخصوصاً جوانان با ذوق و فعال از هر قریه و قصبه جوق جوق بفرز کوه ها و تپه های برف می برابند و برای سورجه مواضع مساعد و مناسبی را انتخاب و درین مواضع از قلۀ تپه بک سرک موافق به عرض تقریباً دوسه متر از برف انشا میکنند. سرک مذکور در جائی ساخته میشود که دامنه آن نایک، یکنیم میل مسافه امتداد داشته باشد.

کسانی که برای سورجه ذوق و احتراض دارند سحر گاهان قبل از طلوع آفتاب یعنی در خلال ساعت های ۶-۸ صبح آله های مخصوصی را که عبارت از يك يك نخه چوب دراز رخ (نیم متر در یکنیم متر) است و از اشجار محکم و مضبوطی امثال چهار مغز و توت و غیره بوجود آمده است گرفته بهمان ترتیبی که ذکر شد بصورت مجموع و بانواختن موزیک می به ورزشگاه میروند این سپورت هم مانند سایر سپورت ها مسابقه وی میباشد، ترتیب مسابقه اینست که در هر نوبت دو نفری بر نخته های جدا گانه نشسته در زمان و احدی خود را بطرف مقابل می لخشاند هر شخصی که بدون افتادن و انحراف از سرك یعنی بخط مستقیم خود را حرکت داده و به نقطه مطلوب یعنی منتهای سرك پیشتر مواصلت کرد کامیابی با اوست و او فایق شناخته میشود گاهی در عرض سرك مذکور از برف مانعه های مخصوصی میدسازند که این مانع یا برجستگی سطح مایل در عین سرعت موجب خیز و جست نخته میشود اگر کسی لیاقت و مهارت درستی نداشته باشد ترتیب سیران را محافظه کرده نتوانسته می افتد و این وضعیت بعضاً مورث صدمه بآن شخص میشود. درین سپورت يك قاعده عمومی است که هر شخصی در اثر عدم محافظه توازن و بی ترتیبی معروض صدمه واقع شود همه آن اشخاصی که حاضر هستند شخص مذکور را بانواختن موزیک ملی و يك طنطنه و اجلال شایانی بمنزلش نقل میدهند.

این سپورت ها هر چند عمومیت دارد معذالك حائز مراتب فنی و اصولی نبوده است بناءً علیه این عملیات و ورزشها بعضاً مورث عواقب تلخ و ناگواری میشده است مثلاً سورجه و بخمالك از فراز کوه ها و تپه های مملو از برف و یخ (که خاصه مملکت کوهستانی ماست) بوسائل غیر اصولی و فنی خیلی تهلکه ناک و توجهی باصلاح این ورزش زمستانی چنانچه در ممالک متمدنه معمول است نشده بود و تا این او خرتام سپورت های معمول در مملکت ما بحالت اولیه خود باقی بود اینك از عرصه چهار پنج سال یعنی از هنگامیکه زمام مهام مملکت بکف با کفایت يك زمامدار عاقل و مدبری همچو ذوات خجسته اعلیحضرت مغفور شهید (محمد نادر شاه غازی) نورالله مرقده سپرده گردید در سلسله سایر ترقیات و اصلاحات عمرانی و عرفانی و مدنی و تربیه وی مملکت به سپورت و تربیه بدنی نیز توجهات مزیدی مبذول شده و در عوض ورزشهای غیر اصولی که بضرر بعضی از مداومین آن تمام میشد سپورت های اصولی و فنی امثال: هاکی، کرکت، تنیس والی بال و فت بال و غیره در بین عساکر و طلبه و هیئت جامعه چه در مرکز و چه در ولایات بصورت نهایت اساسی و معقولی رواج و عمومیت پیدا کرده



مسابقه هاکی بین تیم کابل و تیم ماناوا در هند (سال ۱۳۱۳)
Match de Hockey entre l'Équipe Afghane et l'Équipe de Manawadar (Indes).



تیم های هاکی کابل و تیم ماناوادار در مسابقه سال ۱۳۱۳ (هندوستان)

L'équipe afghane de hockey photographiée avec l'équipe adverse à Manawadar (Indes.)

و يك پيشرفت و انكشاف قابل و صفي دران بمشاهده ميرسد و مخصوصاً در عصر فرخنده اعليحضرت المتوكل على الله (محمد ظاهر شاه) ادام الله بقائه كه ذات والايشان از اساسها و نقشه های متين و خيراند يشانه اعليحضرت شهيد با كمال جدت استقبال ميفرمايند يك ترقی و تقدم مافوق التصوری ملاحظه می پيوندند. اخيراً سيورت در عصر درخشان شاه جوان ما خيلی روه به ترقی و تعميم گذاشته است و اين پيشرفت رفته رفته جلب نظر از خود و بيگانه را نمود چنانچه در سال ۱۹۳۳ اولين مرتبه بكدسته از ورزش كاران افغانی برای شموليت باولين بازبهای « اولمپيك آسیای مغربی » كه مهاراجه پتیهاله سمت ریاست بازبهای مذکور را داشتند از طرف معظم له بهند دعوت گردید و يك تیم هاكي افغانی بتاريخ ۲۵ دسامبر ۱۹۳۳ به نحت سر كردگی ع، ص محمد يوسف خان رئيس تریبه حیوانات بطرف هند عزیمت نموده اعضای این تیم از قرار ذیل میباشند:

ع، ص محمد يوسف خان كیطان تیم، جناب عبد الرشید خان جناب عبد المجید خان، جناب عبد الواحد خان، سيد ظهير الدين خان، افتخار الدين خان، محمد اعظم خان، احمد شیر خان، میر آغا خان، عبد الغفار خان، محمد شریف خان، محمد یعقوب خان احمد خان، خان محمد خان، غلام علیخان، سيد كرم خان فارغ التحصیلان مکتب حریبه.

تیم هاكي افغانی بعد از اینکه بتاريخ ۲۶ دسامبر ۱۹۳۳ وارد خاك هند گردید در بلاد مشهوره هند امثال: پشاور، لاهور، كجرا نواله، امرتسر، پتیهاله علیگر، بهوپال، منارادر، بمبئی و دهلی در همه جا از طرف معززین و معاریف هند با كرجوشی و محبت مالانهایه استقبال و پذیرائی و در هر كدام از مناطق مذكوره مسابقات خوبی بعمل آوردند و مخصوصاً در مسابقه هاكي بین المللی بمقابل تیم منتخبه كل هندوستان كه مشهور ترین تیمهای عالم و شامپیون بازی هاكي بشمار میرود و تیم مذکور در سنه ۱۹۳۲ ورزش كاران امریکائی را ۲۴ و ۱ و جایان را به ۱۱ گول مقابل يك هزیمت و شكست داده است لیاقت و مقاومت معتنائی از خود بروز داد. بطور و وضوح باید گفت كه تیم هاكي هندوستان با وجود شهرت زیادی كه در عالم سیورت بین المللی داشت به بیش از پنج گول در برابر تیم افغانی اظهار موفقیت ننموده است، این ورزش كاران افغانی بر علاوه مسابقات فوق در سیورت های انفرادی اولمپيك آسیای مغربی كه بتاريخ ۲ مارچ ۱۹۳۴ از طرف لارد و لنكتن نائب السلطنه

هند در دهلی جدید افتتاح شده و دران ورزش کاران بعضی دول آسیائی امثال ایران ، هندوستان ، سرانندیب ، فلسطین و غیره شمولیت داشتند با وجود نوکاری داخل مسابقه شده و جائزه های خوبی تحصیل کردند ، از انجمله آقای خان محمد خای افغان در مسابقه دوش ۱۰۰ کزاز و ورزش کاران سرانندیب و فلسطین سبقت جسته ، نسبت به هند جائزه درجه دوم و در مسابقه هاپ سئیت ریند چپ (خیز قدم دار) و دویدن ۲۲۰ کز و خیز زدن از موانع بفاصله ۲۲ کز درجه سوم را حائز گردید . و آقای احمد خان فغان در انداخت هیمر (کلوله) از ورزش کاران فلسطین و سرانندیب میدان را برده و نسبت به هند جائزه درجه دوم را نائل آمد ، سید کریم خان افغان در دویدن ۴۴۰ کز انعام درجه سوم را اخذ نمود .

اساساً مراد از عزیمت تیم ورزشکاران افغانی در هند شمولیت به ورزشهای اولمپیک آسیای مغربی و تشدید روابطه و علائق مستقیمی به سیورت های عصری و بین المللی بوده است چه بازیهای اولمپیک که در هر سه یا چهار سال بعد در ممالک اروپا امثال آلمان ، انگلستان و فرانسه و غیره بعمل می آید و ورزشکاران اکثریه دول دران شمولیت به هم میرسانند ملل مشرقی بنا بر بعد مسافه کمتر به آن شامل شده می توانند لذا بر اساس نظریه و پیشنهائ انجمن اولمپیک پنجاب قرار گذاشته شد تا یک کومی نیزون (آمیزش و اتحاد) ورزشی از ملل شرق یعنی مللی که از شرق کانال سوئز تا به سنگاپور موقعیت دارند در هر چهار سال یکمرتبه در محیط هند منعقد و ورزشکاران دول مذکور دران شمولیت حاصل نمایند .

و الحاصل شمولیت ورزشکاران افغانی در بازیهای بین المللی و بعمل آوردن میچ های پرا تیکی با تیمهای مختلفه هند موجب وجد و سرور انجمنهای سیورنی هند گردیده و در همه جا از ورزش کاران افغانی به منتهای محبت و صمیمیت استقبال و در موقع ورود تیم فغانی به مناوادر یک نشان رسمی سیورت مناوادر از طرف هزهائی نیس نواب ریاست مذکور به جناب محمد یوسف خان کپطان تیم افغانی اهدا گردید چنانچه تیم افغانی نیز مقابلتاً یک عدد از نشان رسمی سیورت افغانستان را به هزهائی نیس مهارا جه پتیاله و بوراج پتیاله و راجه راد پتیاله و هزهائی نیس نواب بهویال و جناب رشید میان صاحب بهویال و هزهائی نیس نواب مناوادر تقدیم داشتند .
رو بهمرفته عزیمت و زرشکاران افغانی در هند و مسابقات آن با تیم های مختلفه هندی خیلی امید بخش بوده و در رشته ترقیات سیورنی افغانستان استقبال روشنی را پیش بینی مینماید .
از اختصار نتایج مسابقات تیم افغانی با تیم های هندی که در ذیل تذکاری با بدالبته رشادت



تیم « شاه محمود » در کابل
L'équipe «CHAH MAHMOUD» à KABOUL.



١٣١٣ ډوم شامپيون شده
ټيم هاکي اولمپيک فرقه شاهي که در ١٣١٣ ډوم شامپيون شده
L'équipe olympique de hockey des Gardes Royales devenue Deuxième Champion
d'Afghanistan pour l'année 1934 (1313).

و استعداد جوانان افغانی بخوبی اندازه شده می تواند :

			پشاور :
تاریخ ۴ جنوری ۱۹۳۴	۱-۱	اسلامیه کالج	
» » ۶ »	۰-۱	ابدورد کالج	
			لاهور :
» » ۹ »	۲-۲	چیف کالج	
	۰-۵	اسلامیه کالج	
	۲-۱	گورنمنٹ کالج	
» » ۱۹ »	۶-۳	دارالعلوم پنجاب	
	۴-۱	کلوب بریدو	
» » ۲۴ »	۰-۳	دیال سنگه کالج	
			گجرات نواله :
» » ۲۲ »	۰-۱	ایم - آی - ایم کلوب	
			امرتسر :
	۲-۰	خالصه کالج	
			پتیاله :
» » ۲۵ »	۱-۰	موبند را کالج	
» » ۲۸ »	۴-۳	کل ریاست پتیاله	
			علیکر :
» ۱ فروری »	۴-۴	دارالعلوم اسلامی	
			بهوپال :
	۲-۲	کلوب اسکندریه	
» » ۶ »	۸-۱	کلوب واندرد	
			مناوادر :
» » ۱۲ »	۳-۱	نیک میز کلوب	
» » ۱۳ »	۱-۱	دی ها کیس	
» » ۱۴ »	۴-۲	کل ریاست مناوادر	
			بمبئی :
» » ۱۹ »	۰-۰	لوس تانین کلوب	
» » ۲۰ »	۷-۰	کستم کلوب	
	۳-۱	انتخاب شده کل بمبئی	
			دهلی :
	۵-۰	تیم منتخبه کل هندوستان	

تبصره :

تعداد عمومی مسابقات نتیجه غالبیت مغلوبیت مساوی تعداد گولهای تیم افغانی تعداد گولهای تیم های هندی

۲۲ ۴ ۱۲ ۶ ۳۳ ۰۹

درین اواخر حکومت ترقی پرور اعلیحضرت همایون محمد ظاهر شاه که ترقیات افغانستان آرزوی یگانه شان بوده بنابر توسعه و پیشرفت مزید تربیه بدنی و حلقه های سپورت عصری در افغانستان لزوم تشکیل يك انجمن ورزشی را در وطن احساس فرموده و ع، ج، ا، ا نشان والا حضرت سردار شاه محمود خان غازی وزیر صاحب حربیه را که معظم له یگانه حامی و عامل پیشرفت سپورت های فنی و عصری در افغانستان بشمار میروند و زحمات و مساعیات قابل تذکاری را درین زمینه از خود بروز داده اند به تشکیل يك انجمن اولمپیک بصورت اساسی در افغانستان مامور فرمودند، معظم له برای تطبیق نظریه بهیخواهانه اعلیحضرت همایون پادشاه جوان مجلسی را مرکب از وزرا و مامورین محترم دولت و علاقمندان سپورت در کلوپ عسکری وزرات جلیله حربیه انعقاد داده و در مجلس موصوف تشکیل و تاسیس (انجمن اولمپیبای افغانستان) با کثرت تصویب و در همان مجلس اعضا سرپرست آن انتخاب و پس از تصویب محفل عالی وزرا بتاريخ ۲۵ سرطان ۱۳۱۳ انجمن اولمپیبای افغانستان رسماً شناخته شد.

سرپرست و اعضای انجمن اولمپیبای افغانستان قرار ذیل است :

سرپرست اول : اعلیحضرت المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه پادشاه افغانستان .

دوم : ع، ج، ج والا حضرت سردار محمد هاشم خان صدر اعظم .

رئیس کمیته مجلس : ع، ج، ا، ا نشان والا حضرت سردار شاه محمود خان وزیر حربیه .

معاونین رئیس : ۱- ع، ج سردار فیض محمد خان وزیر امور خارجه .

۲- ع، ج سردار احمد علیخال وزیر معارف .

اعضا : ۱- ع، ج محمد اکبر خان وزیر مختار اعلیحضرت در ایتالیا .

۲- و، ج گل احمد خان نائب الحکومه من ارشرف .

۳- ع، ش سردار اسد الله خان قوماندان فرقه شاهی .

۴- ع، ش سردار علیشاه خان قوماندان مکتب حربیه .

- ۵- ع، ش علی دوست خان فرقه مشر .
- ۶- ع، عبدالرشید خان ترجمان دالتخیر شاهی .
- ۷- ش، عبدالواحد خان ترجمان وزارت حربیه .
- ۸- ص، عبدالمجید خان مدیر دارالترجمه وزارت تجارت .
- ۹- ص، میان فاروق شاه خان معاون دائره نسلگیری و تربیه حیوانات .
- ۱۰- ص، محمد حیدر خان مدیر معاهدات وزارت امور خارجه .
- ۱۱- ص، عبدالرحیم خان معاون مکتب استقلال .
- ۱۲- ص، سید عبدالاحد خان دیپلوم انجیر وزارت تجارت .
- سکرتر عمومی : ع، ص محمد یوسف خان رئیس مستقل تربیه حیوانات .
- معاونین سکرتر عمومی : ۱- ص، محمد یعقوب خان سکرتر انجمن کشفان .
- ۲- جناب سردار محمد فاروق خان .

خزانه دار : ش، سید ظهیرالدین خان مدیر کلپ وزارت حربیه .

از آنجا که مقصود از تشکیل و بوجود آوردن انجمن اولمپیک در افغانستان تحصیل ترقیات مطلوبه در سپورت و ایجاد روح ورزش و نشاط در عامه طبقات بوده است حکومت مهربان و ترقی پرور ما محض تحریک ذوق ورزش کاران افغانی چهار دسته از ورزش کاران هندی را بر علاوه یک تیمیکه در سفارت برطانیه مقیم کابل موجود بود در آغاز جشن سال شانزدهمین استقلال افغانستان بکابل دعوت نمود . بنابراین چهار دسته از ورزشکاران متقن دوبرین رشته که عبارت از سه تیم هاکی و یک تیم فٹ بال بود بمصارف حکومت متبوع ما بکابل وارد و درین جا با ورزش کاران افغانی متناوباً مسابقه ها بعمل آوردند .

اسامی تیم های مذکوره و نتیجه مسابقات ورزشکاران هندی و افغانی بقرار آتی است :

- ۱ - تیم فٹ بال افغان کلوب - پشاور : ۱ - ۴
- ۲ - تیم هاکی منتخب شده پنجاب : (دفعه اول ۰ - ۲
دفعه دوم ۳ - ۳
- ۳ - تیم هاکی اسلامیہ کالج - پشاور : ۳ - ۱

- ۴ - تیم هاکی کجرانواله : ۲ - ۰
 ۵ - تیم هاکی سفارت برطانیه مقیم کابل : ۳ - ۳

تبصره

تعداد عمومی مسابقات نتیجه غالبیت مساوی مغلوبیت تعداد گولهای تیم افغانی تعداد گولهای تیم های هندی
 ۶ ۲ ۲ ۲ ۱۲ ۱۳

از نتایج حاصله فوق قابلیت و استعداد جوانان افغانی بخوبی احساس میشود و البته مطالع در بادی النظر فهمیده میتواند که ورزشکاران انجمن اولمپیک افغانی با تازگی تاسیس و کمی وقت، چقدر حایز پیشرفت و استعداد شده اند.

متعاقباً انجمن اولمپیک افغانستان برای پیشرفت مزید فتن بال و هاکی يك يك تورنمنت (اتحادیه و ورزشی) موزونی بصورت ليك در میدان سپورت چمن حضوری ترتیب و تیم های مختلفه مکاتب و فرقه های عسکری مرکز را با بعضی تیم های خصوصی کابل در تحت يك پروگرام موافقی شامل ساخته و جایزه های مناسبی از قبیل کپ نقره و نشانهای نقرئی که در مسابقات سپورتنی معمول و متداول است برای ورزشکارانی که در تورنمنت احراز موفقیت نمایند مقرر گردید. تورنمنت بتاريخ ۲۴ میزان ۱۳۱۳ در میدان سپورت چمن حضوری آغاز و تیم هائیکه در تورنمنت هاکی شامل شده بودند قرار ذیل است :

- ۱ - تیم اول مکتب احضاریه
- ۲ - تیم دوم « »
- ۳ - تیم مکتب حبیبیه
- ۴ - تیم مکتب دارالمعلمین وغازی
- ۵ - تیم قول اردوی مرکزی
- ۶ - تیم فرقه شاهی
- ۷ - تیم وزارت جلیله حریه

تبصره : درین مسابقات تیم قول اردوی مرکزی انعام درجه اول را حائز گردیده و شامیون هاکی در سنه ۱۳۱۳ شناخته شد و تیم فرقه شاهی انعام درجه دوم را اخذ نمود. تیم هائیکه در تورنمنت فتن بال داخل گردیده بودند :

- ۱ - تیم اول مکتب حربیه .
- ۲ - ' دوم ' ' ' .
- ۳ - ' مکتب حبیبیه .
- ۴ - ' ' استقلال .
- ۵ - ' ' نجات .
- ۶ - ' ' صنایع .
- ۷ - ' ' غازی .
- ۸ - ' انجمن اولمپیک .
- ۹ - ' اول تفریح .
- ۱۰ - ' دوم ' ' .

نتیجه : در مسابقات فت بال تیم اولمپیک درجه اول را حائز شد و انعام گرفت و تیم مذکور در بازی فت بال شامپیون سنه ۱۳۱۳ شناخته آمد .

بالاخره تورنمنت های فوق که بتاريخ ۲۴ میزان ۱۳۱۳ در میدان سپورت چمن حضوای آغاز و مسابقات بالمناوبه مطابق پروگرامی که از طرف انجمن اولمپیک ترتیب داده شده بود تقریباً تا یکماه دوام ورزیده و بتاريخ ۲۵ عقرب اختتام پذیرفت در نتیجه این مسابقات برای تیم های غالب بصورت انفرادی يك يك نشان نقرئی و بصورت عمومی يك يك کپ (پیاله) نقره از حضور 'ج'، 'ا'، انشان والا حضرت وزیر صاحب حربیه رئیس کومیتة انجمن اولمپیک که تورنمنت های مذکوره با حضور معظم له بعمل آورده شده بود اعطا گردید .

ورزش کاران افغانی بنا بر ذهنیت و استعدادی که در عالم سپورت عصری و بین المللی از خود روز دادند در حلقه های ورزشی ممالک آسیائی مظهر شهرت خوبی گردیده باعث جلب نظر انجمن های ورزشی آسیای مرکزی نیز شدند چنانچه انجمن ورزشکاران «سپار تاکیادا» منعقدۀ تاشکند توسط سفارت کبرای شوروی مقیم کابل شمولیت ورزش کاران افغانی را در ورزشهای آسیای مرکزی خواهنش برد، این خواهنش از طرف حکومت متبوع ما مورد قبول و از جمله ورزش کاران انجمن اولمپیک افغانستان يك تیم برای مسابقه تینس وعده برای

مسابقه اثلتیت (دوش) بتاريخ ۹ سنبله ۱۳۱۳ بسر کردگی جناب عبدالرشید خان که انامی آنها قرار آتی است به مملکت شوروی عزیمت نمودند :

- ۱ - جناب عبدالرشید خان کپطان تیم
- ۲ - جناب سردار عبدالواحد خان .
- ۳ - آقای محمد عاشق خان (فرقه شاهي)
- ۴ - آقای سید شریف خان » »
- ۵ - ع ، ص محمدیوسف خان سکرتر انجمن اولمپیک .
- ۶ - آقای سید ظهیر الدین خان مدیر کلوب وزارت حربیه .
- ۷ - آقای عزیز الله خان میخانیک ترجان تیم .

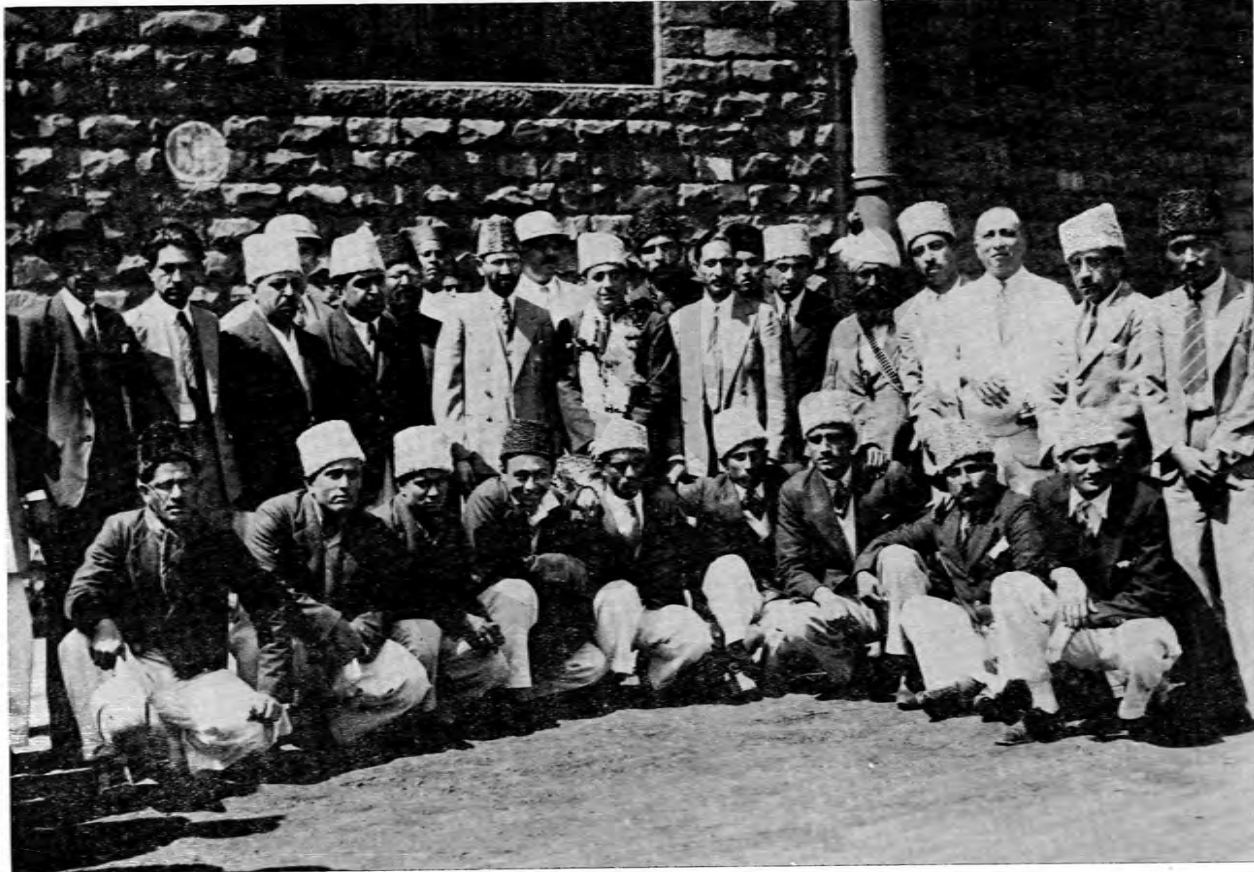
این هیئت ورزشکاران افغانی بعد از اینکه از طریق مزار شریف و ترمز و صامسون بتاريخ ۱۳ سنبله وارد تاشکند شد از طرف حکومت بهیه شوروی و معرزمین و معاریف آنجا و مخصوصاً ارباب ذوق و علاقمندان سپورت بصورت نهایت صمیمانه استقبال شده بتاريخ ۱۷ سنبله اولین مسابقه تینس بین ورزشکاران افغانی و ورزشکاران شوروی بموقع اجرا گذارده شد، در بازی اول بصورت سنگل یعنی یکنفری سپورتمین شوروی (۱ و ۶) و (۲ و ۶) بر سپورتمین افغانی غالب آمدولی در بازی دوم بصورت دبل یعنی دونفری آقایان عبدالرشید خان و عبدالواحد خان به (۴ و ۶) و (۳ و ۶) بر ورزشکاران شوروی فایق شدند گویا در نتیجه دوبازی بموفقیت ورزشکاران افغانی و یک بازی بموفقیت ورزشکاران شوروی خاتمه یافته است .

مطالبی را که درین صفحات متذکر شدیم عبارت از عمده گذارشاتیتست که ورزشکاران افغانی در سال ۱۳۱۳ با وجود کمی مشق و نوکازی در عالم سپورت بعمل آورده و حائز لیاقت و استعداد امید بخشی گردیده اند .

بر علاوه این مسابقات بسامیچ ها و مسابقه های خصوصیه دیگری نیز بین تیم های مختلفه ملکی و عسکری و معارف و غیره چه در مرکز و چه در ولایات و اطراف بعمل آورده شده است که درین جا بغرض اجتناب از طولت ، از تذکر آن صرف نظر شد .



تیم هاکی کابل در مسابقه سال ۱۳۱۳ بهندوستان (مسابقه دهلی)
L'équipe afghane de hockey photographiée au cours d'un match à Dehli (Indes)



ټيم هاكي كابل كه از طرف هيئت فونسلگري و افغانان مقيم بيايي پذيرائي ميشود (سال ١٣١٣)
Les Joueurs Afghans de Hockey reçus à Bombay par le Personnel du Consulat
Afghan et d'autres Personnalités Afghanes résidant dans cette ville.

حوادث مهمه طبیعی

در افغانستان

همچنان که در تمام ممالک دنیا در سنه ۱۳۱۳ واقعات جوی و حوادث طبیعی بکثرت وقوع یافته ملک عزیز ما نیز به نوبه خود معرض این چنین حوادث که هر کدام آن بذات خود دارای اهمیت بوده و از واقعات فوق العاده شمرده می شود، گردیده است که خلاصه آن قرار ذیل می باشد :

ولایت مزار شریف :

در سال ۱۳۱۳ زلزله ها و باران ها و ژاله های مدهشی که در نواحی مربوطه ولایت مزار شریف روداده منجمه آن بکی بروز واقعه سیلاب ایک است که خیلی مدهش بوده ، چه بارانهای شدید و ژاله دامنه دار آن تا کوهستانات و سمت رباطک الی دهنه غوری امتداد یافته بود از حد شوراب و بالای سر بابا قنبر و دره های کوه بند سیلاب عظیمی سرازیر شده اولاً قریه بابا قنبر را منهدم و سپس بحد علیای قریه مرکنده که در قرب دریا واقع است داخل ، و قریه های مرکنده و دره زندان را محو و نابود کرده بعد از آن داخل شهر گردیده بلها ، خانه ها ، سرای ها و دکانهای را که در جلو آن واقع بود خراب گردانید است ، قریه دلخکی را که انتهای ایک است نیز بی تاثیر نگذاشته ، خانه ها و اراضی اطراف دریا را ویران و تلفات عاید گردانیده است . در اثر وقوع حادثات مذکوره پنجا و پنج قریه و دهات از توابع ولایت مزار شریف که در حکم متهای ایک و کشنده و بوینقره و سنگ چارک و دره صوف و تاشقرغان واقع اند متضرر گردانیده است . که اندازه تلفات مذکوره بقرار ذیل است :

تلفات وارده از حوادث مذکوره

قر	۱۸۹
راس	۱۲۲۷
باب	۹۶۶
»	۱۷
»	۳
حجر	۵۴
باب	۱۳
جرب	۱۷۹۶
»	۳۱۰۰
»	۵۴۵
صد	۱۰
کنده	۶
خروار	۶۰

الف :- تلفات انسان :
ب :- « حیوانات :
ج :- اشیای غیر منقول و منقول :
۱ :- خانه های نشین
۲ :- دکانها
۳ :- کاروان سرای
۴ :- آسیاب
۵ :- مسجد
۶ :- باغات
۷ :- زمین مزروعی
۸ :- « بیکیالی
۹ :- پل رودخانه
۱۰ :- جواز تیل
۱۱ :- شالی و غیره

۱۲ - مرکه

۲۰۰ متر

۱۳ - دیوارهای باغ و حویلی

۲۲۸۹۲ زرهه

واقعه دیگریکه غیر از سیلاب ظهور نمود همانا زلزله مدهشی بود که در موضع خواجه سنگ بر واقع شده و در اثر آن شش خانوار بایازده راس حیوانات بر زمین فرو رفتند .

ولایت قطن و بدخشان

بناثر نزول باران شدید از قسمت های شرقی شهر خان آباد سیلاب مدهشی جریان یافته حصه مرکزی و نواحی شهر را از هر طرف آب احاطه نموده بعضی عمارات ، باغ ها ، پل ها را خراب کرده و علاوه بر سیلاب های مدهش دیگری نیز در اثر نزول بارش های شدید و حدوث زلزله و غیره حوادث مهمه در ولایت موصوفه بعمل آمده که نواحی مربوطه ولایت مریور را بی تاثیر نگذاشته است .

بیست و نه قریه و دهات در توابع ولایت موصوفه بواسطه حادثات متضرر گردیده که اندازه تلفات آن قرار آتی است .

تلفات وارده از حوادث مذکور .

۲۱۴ نفر

الف - تلفات انسانی

۲۲۶۸ راس

ب - « حیوانات

ج - اشیای غیر منقول و منقول :

۱۴۸۸ اصله

۱ - اشجار

۹۰۵ جریب

۲ - اراضی مزروعه

۳۰۷ خروار

۳ - حیوانات

۴ قطعه

۴ - باغات

۱۷ حجر

۵ - اسیاب

۶ دهنه

۶ - آبجواز

۲۵۵ باب

۷ - خانه نشین

۱۰۶ »

۸ - دکان

۸ »

۹ - سرای

۴۰۰۰۰ افغانی

۱۰ - وجوه نقدی

حکومت اعلی میمنه

اول ابرهای تیره در فضای قریه جات مربوطه میمنه پدیدار و متعاقباً باران شدیدی نزول نمود . و توأم بآن صداهای رعد اهالی را مضطرب و پس از اندکی سیلاب شدیدی که نظیر آنرا اهالی آنولا بیاد ندارند از هر طرف جریان یافته برخوف و دهشت اهالی افزوده و ایشانرا سراسیمه گردانید .

بعضی قریه جات و دهات بواسطه این سیلاب متضرر گردیده اند :

خساراتیکه وارد گردیده ازین قرار است :

۵۸ نفر

الف - تلفات انسانی

۲۱۵۳ راس

ب - تلفات حیوانات

ج - اشیای منقول و غیر منقول :

۷۲۶ تکه

۱ - فرش

۳۹۶ عدد

۲ - ظروف

۱۲۰ تکه	۳ - البسه
۷۵ خروار	۴ - مواد خوراکی
۷۰۰ جلد	۵ - پوست قره قلی
» ۴۵	۶ - کتاب
۶۴ باب	۷ - خرگاه
» ۲۰۵	۸ - حویلی نشین
» ۷	۹ - مسجد
۶۷۲۴۸ افغانی	۱۰ - اثاث (لیت بحساب پول نقد
» ۲۰۳۰۹	۱۱ - پول نقد
» ۹۰۷۴	۱۲ - اوازم انائیه بحساب پول نقد
۱۰۹۳ جریب	۱۳ - املاک مزروعی و غیر آن
۳۷ حجر	۱۴ - آسیاب
۳ دستگاہ	۱۵ - جواز
۱۲ چاه	۱۶ - چاه آب
۲۴۶۷ جریب	۱۷ - کشت زارها
» ۹۴	۱۸ - باغ

علا و تادر قریه بتوخان که مربوط حکومت پشتون کوت میمنه است ، زلزله شدیدی رخ داده و اهالی مسکونه آن بامال و هستی ، خودهارا کناره کشیده و وضع قریه باعمارات آن تقریباً ۳۰ متر در زمین فرو رفته و بعضی تپه های سنکدار که قریب قریه مذکور بود نیز باثر زلزله مزبور پاشان گردیده است .

و هم چنان قریه پاتیاوه میمنه که دارای ۱۵۰ خانه و بمسافه ۶ کروه بجنوب میمنه واقع بود با تمام مال و هستی اهالی و املاک از قسم باغ و درخت و غیره در اثر انفلاق ارضی بزمین فرو رفته و زمین مذکور پس از انفلاق چنان بهم وصل شده است که قطعاً ازان خانه ها و املاک اثر پیدا نیست .

صورت وقوع این واقعه طوری بوده است که قریه مذکور پس از يك باران دوام داری به جنبش آغاز و در اثر این جنبش ارضی اهالی مسکونه آنجا به ترك خانه و قریه خودها مجبور گردیده به تپه های اطراف قریه متفکوره قرار کردند ، بعد ازان يك صدای خیلی مهیب و دهشت آوری شنیده شده که اکثر نفری از هیئت آن بجهوش گردیدند این صدا انفلاق ارضی بود که زمین چاک و قریه مذکور بزمین فرو رفت و چون اهالی قبلاً

قریه را گذاشته و در تپه های خارج قریه قرار کرده بودند از فضل و مرام خداوندی تلفات جانی بوقوع نرسیده است .

فوراً اهالی آنولا بامداد این مصیبت زدگان شتافته و هم حکومت درباره آنها توجهات لازمه مبذول . و اسباب راحت ایشانرا فراهم نمود و نیز دفاتر اعانه در تمام اطراف و اکناف مملکت عزیز ما افغانستان باز . و یک مقدار پول مکنی جمع آوری و به مصیبت رسیدگان توزیع شده است .

مایقین داریم که در هر حصه دنیا این چنین واقعات رو داده و میدهد چیزیکه اسباب خوشوقتی و باعث شکر گذاری ملت افغانستان بوده اینست که به مجرد حدوث واقعات حکومت مهربان و دلسوز ما بدون فوت وقت تمام غمخواری های لازمه را در حق اهالی مصیبت دیده بطوری مبذول میفرمایند که آنچه مصائب را فراموش مینمایند .

راجع بواقعاتیکه فوقاً ذکر شد به تمام اهالی قریه جات مذکور باندازه کافی معاونت از طرف دولت بعمل آمده پس ملت حق دارد که همیشه مرهون و شکر گذار حکومت محبوب خود باشد .



سفرائیکه جدیداً وارد کابل شده اند :



ع' ج یوکوسیتا وزیر مختار ایتالیا



ع' ج ساما موتو کیتادا وزیر مختار جاپان



ع' ج میرزا علی اکبرخان یمن سفیر کبیر ایران

سفرائی کہ جدیداً وارد کابل شدہ اند :



ع ۱ ج ہاری پروک وزیرخترنار چاہیر متحدہ امریکا



ع ۲ ج لفتننت کلونل فریزر آئیلر وزیرخترنار انگلستان



ع ۳ ج روتہ دلو وزیرخترنار فرانسه

گوردیپلوماتیک مقیم دربار کابل

سفارت کبرای اتحاد جماهیر اشتراکیه شورائیه :

- سفیر کبیر : عالیقدر جلالآب لئونید ستارک .
مستشار : جناب ربکس .
آئشه نظامی : « ینند کتوف .
نایب دوم : « متروخین .
آئشه : « المازوف .

سفارت کبرای دولت جمهوریة ترکیه :

- سفیر کبیر : عالیقدر جلالآب ممدوح شوکت .
مستشار : جناب وهی لیب .
ترجمان : « عباس .

سفارت کبرای دولت شاهی ایران :

- سفیر کبیر : عالیقدر جلالآب میرزا علی اکبر خان بهمن .
مستشار : جناب عبدالحسین خان اسفندیاری .
آئشه : « گنجی .

وزارت مختاری دولت جمهوریة آلمان :

- وزیر مختار : عالیقدر جلالآب دا کتر کورت اتمکی .
کاتب : جناب دا کتر ریکن .

دفتر دار : « اولہر .

داکتر : « ہرلش .

وزارت مختاری دولت شاہی ژاپون :

وزیر مختار : عالیقدر جلالآب کیتادا .

کاتب : جناب ساچیو تویوہا را .

آئشہ : « توبوتوشی آساکورہ .

آئشہ طی : « ہیژی ایمانوا .

وزارت مختاری دولت شاہی ایتالیا :

وزیر مختار : عالیقدر جلالآب یوگوسیتا .

کاتب ترجمان : جناب پناکیو .

پیش نماز : « گاسپانی .

وزارت مختاری دولت جمہوریہ فرانسه :

وزیر مختار : عالیقدر جلالآب رونہ دلو .

کاتب : جناب گاہریدل بونو .

وزارت مختاری دولت بریطانیا :

وزیر مختار : عالیقدر جلالآب لفٹننت کلونل فریزر تملر .

مستشار : جناب میجر ہی .

آئشہ نظامی : « لفٹننت کلونل لوکارت .

کاتب : « کپتان گالوی .

داکتر : « میجر الیوت .

کاتب شرقی : « خان بہادر سکندر خان .

وزارت مختاری جمہیر متحدہ امریکا :

وزیر مختار : عالیقدر جلالآب ولیم ایچ ہارنی بروک .

قسبت دوم

گزارشات دنیا

در سال ۱۳۱۳، ۱۳۱۴

۱۹۳۴، ۱۹۳۵

بقلم جناب محمد حیدر خان

صحنهٔ تمثیل دنیا هر ساله پرده ها و نمایشات رنگارنگی در معرض نمایش میگذارد ولی هر قدر دنیا روبه ترقی می رود بهمان اندازه حوادث و وقایع جدیده بروی کار آمده، احتیاجات سیاسی، اقتصادی، مدنی هم زیاد میگردد و بنابراین کارروائی ها، فعالیت ها، اقدامات، تشبثات، نیز توسعه می یابد و از آنجا که حصول هر گونه نتایج منفعت بخش و خاطر خواه بدون مواجهه با تصادمات و مشکلات ممکن شده نمیتواند، ازین رو هر قدمی که در راه پیشبرد عراده های سیاست، و تمدن و حریت و غیره برداشته میشود حرص، طمع، رقابت ها، کشمکش ها نیز شدت یافته صحنهٔ نمایش دنیا را پر شور و شر میگرداند.

اگر وقایع پارساله دنیا را از نظر بگذرانیم می بینم، ابر های مظلومه از افق سیاست یکجمله آهسته آهسته پراکنده و نابود گردیده و آسمان آنرا مصفا نموده است و بموضع از چهارا تار یکتر و حزن انگیز رساخته آفتاب درخشان سکون و امنیت را نگذاشته است رخسارهٔ تابان خود را از خلال ابر های تیره و تار سیاست بیرون کند.

بلی! همین سالی که گذشت مخصوصاً اوائل آن برای عالم اروپا خیلی حزن انگیز بود چنانچه بی نظمی و انقلابات افکار سیاسیون غرب را به خود متوجه ساخته و وقوع حرب شدیدی را در فضای یورپ پیش بینی میکردند و جراید مختلف خارجی عنوان ها و مقالات برجسته

درین مورد به رشته نحر بر آورده و زش باد های سوزان ۱۹۱۴ جنگ بین المللی را خاطر نشان می نمود (چون واضح است رؤسای مدیر و محافظین قوی ممالک متمدن که هنوز پشت های خمیده شان از بارهای سنگین خسارات اقتصادی و مدنی و قروض محاربات راست نگردیده و همه تمایل و مساعیات خود را روز بروز جهت تامین صلح و امنیت مصروف داشته ذریعه کنفرانس ها و مسافرت ها و قرار نامه های مودت به انحلال پروبلم های مشکله پرداخته و نمیگذارند مسائل به وخامت خود ادامه بدهد) لذا در اثر دوران دیشهای سیاسیون مقتدر و اعمال نفوذ در جلوگیری از حرب درین سال دنیا دچار قتل و قتال نکشته اما وقایعی دیگری هم در طول سال ۱۳۱۳ رونما گردید که اوضاع را حزن انگیز تر و مدهش تر ساخت .

چه ؟ از جمله چندین فرمانفرمایان مقتدر و رجال مهم بعضی ممالک بعضی ، بمرگ خود و برخی در اثر انقلابات خونین سیاسی و سوء قصدهای وحشیانه از دنیا رحلت نمودند .

قوت و نفوذ احزاب نازی و نفوذ صدر اعظم آستریا را بجهت اینکه کمر همت و جرئت را در راه مدافعه استقلال مملکت خود بسته بود نابود کردند که اگر انقلاب آن روز بشدت خود ادامه میداد هر آئینه صدای حرب بلند میگردد ، مارشال هندنبورگ مرد بزرگ و نامی المان رئیس جمهور آن مملکت دنیا را وداع گفت ، سوء قصد و حشیانه بندر مار سیلز شاه یوگسلاوی و وزیر خارجه فرانسه موسیو بارتوی سیاست مدار را که هر دو علم صلح را بدوش گرفته و شاید میخواستند به تشدید و تحکیم رشته صلح و آشتی بین ملل موفق شوند بخاک نیستی فرستاد ، موسیو پوانکاری رئیس جمهور سابق و جنرال لایوتی افسر نامی فرانسه که هر دو از خدمتگاران قدیم و معروف مملکت خود بودند یکی پی دیگر از دنیا رفتند . در پراگوی و بولیوی با همان مبارزه و زد و خورد یا رساله مضاعف گردیده تلفات جانی و سنگینی وارد آورد . ساحه بعضی شهرهای مملکت اسپانیه را قتل و قتلای بی نظمی و اغتشاش خونین ساخت ، سرژ کروف یکی از اشخاص مشهور روسیه ذریعه یکی از احزاب مخالف بنحون غلطیده و در اثر آن چندین نفر اشخاص اعدام شدند بین ایتالیا و حبشه کشمکش در سرحدات بوقوع رسیده به تلفات جانی منتج شد . از طرف دیگر کنفرانس مشهور خلع سلاح و رشکست گردید ، از کنفرانس اقتصادی سال پیشتر نشانی باقی نماند ، کشتی آرزوهای کنفرانس معروف بحری از رسیدن بساحل مراد

و کامیابی محروم گردیده، بالاخره اگر لب از عالم سیاست به بندیم زلزله بهار هندو زلزله های جزیره فارموسا، هند و جاپان را دچار وحشت و اضطراب گردانیده حیات یکمده نفوس شانرا منززل ساخت، سیلاب ها درپولیند و خشک سالی شدیدی که نظیر آن دیده نشده بود در انگلستان بوقوع رسید؛ در بعضی ممالک دیگر در ولایات شمالی مملکت عزیز ما وقایع زلزله و سیلاب ها رخ داده عده از هموطنان عزیز ما را متضرر ساخت.

ولی از اینجا که گفتیم در آسمان سیاست دنیا افق های صاف و روشنی نیز بوده و در دوره یکسال وقایع خوب و بد هر دور و میدهد ازین جهت حوادث خوشگوارى نیز بظهور رسیده است چنانچه معاهدات و میثاق های مشورت درین اکثر ممالک اروپا به امضا رسید. جرمنی با پولیند قرابت پیدا کرد روابط روسیه با فرانسه خوبتر شده و در همین سال به عضویت انجمن اقوام شامل شد. هتلر با موسولینی ملاقات بعمل آورد. انجمن اقوام به بسا مسایل پیچیده که سدی در مقابل رفتار صلح و دوستی بعضی ملل ایجاد کرده بود اقدامات بعمل آورد. در فیصله ناحیه سار رضایت فرانسه و جرمنی را سبب شده و در تصفیه سوء قصد مارسیلز. اسباب تیره کی اوضاع یوگسلاوی و هنگری را رفع ساخت. موسیولاوال وزیر خارجه فرانسه در روما مسافرت نموده در اینجا بسی مسایل نافعى را با موسیو موسولینی حل و سپس در لندن مسافرت نموده قرار نامه های مهم سیاسی را که همه عبارت از تأمین صلح و امنیت و قرابت ملل و بهبودی اوضاع کدر ناک اروپا بود امضا کرد.

از جانب دیگر خوشبختانه در ممالک اسلامی نیز وقایع فرح بخشی که می توان گفت باز اسلام در اعاده قدرت و شوکت از دست رفته خود قدم گذاشته است، بظهور رسید. چنانچه در اوایل سال اعلیحضرت رضا شاه پهلوی در ترکیه مسافرت و با کمال اتاتورک ملاقات نموده مرادوات مودتانه با همی را بین دو مملکت اسلامی برقرار ساخت افغانستان عزیز ما نظر بتوجهات بلند ترقی خواهانه اعلیحضرت معظم محمد ظاهر شاه (که عیناً پیلانهای مفیده پدر بزرگوار شهید و سعید خود را تعقیب کرده و در عصر فرمانفرمائی این دودمان نجیب افغانستان جاده های ترقی و مدنیت حقیقی را با قدم های متین خود طی کرده است) در انجمن اقوام با نهایت کرمجویی درین خطابه های جذاب نمایندگان ملل پذیرفته شده نماینده مملکت ما در ۲۷ ستمبر ۱۹۳۴ رسماً در قطار سیاسیون عالم جا گرفت.



هو او ایل ماه جون سال گذشته معاهده جدیدی در بین حکومت عمان و کمیسر فوق العاده برطانیه در فلسطین امضا شده یعنی مواد قرارداد قدیم ۱۹۲۸ ترانسورر دانی را تعدیل نمود. امیر عبدالله رئیس شرق اردن در ۲ جون یک مسافرت مهم سیاسی که باعث پیشرفت مملکتش گردید به لندن بعمل آورد. مخالفت ها و محاربات خونینی که سال گذشته در بین مملکتین عرب سعودی و امام یحیی در مسئله شیر روداده بود به مصالحه انجامیده و یک معاهده (اتحاد اسلام و اخوت عربی) به ۱۹ می در بین شاهان ممالک متذکره به امضا رسیده و به آن همه انقلاباتی که منجر به برادر کشی و جراحت پیکر ایشیا و اسلام گردیده بود بصورت خوبی خاتمه یافت. در مملکت مصر که بحران شدید سیاسی و ورشکستگی کابینه بوقوع رسیده بود به وجه رضایت بخشی حل شده و شاه تشکیلات سال ۱۳۱۰ را لغو و رژیم سابقه را منهدم ساخت با آخره در همین سال بود که تبلیغات دین مقدس اسلام در جاپان پیشرفت نمود که اینک ما به تفصیل بعضی از واقعات برجسته عالم می پردازیم:

انجمن اقوام:

انجمن اقوام که در سال گذشته در اثر خروج دودولت بزرگ المان و جاپان دچار ورشکستگی و بحران شدیدی گردیده و اعتباراتش رو به سقوط می نهاد، اینک درین سال در اثر آمیزش و دلچسپی اکثر ملل جهت حفاظت و تشدید نفوذ او با وضعیت دیگری جلوه کرده و برای پیشبرد امور موظف خود بجدیت و فعالیت تمام مشغول کار گردیده است.

دولت افغانستان و روسیه شوروی و ایکوادور از اعضای جدید جامعه ملل اند، که درین سال تازه به مجمع ملل وارد گردیده اند.

مسائل مهمه را که در طول سال انجمن اقوام در دست اجرا گرفت، از قبیل مسئله سوء قصد مارسلز، موضوع اختلافات سرحدات ایران و عراق مسئله انقلاب پیرو و کلمبیا و مخاصبات براگزی و بولیوی جنبه وایتالیا و بالاخره مسئله مهم ساراست، که از جمله مسائل متذکره بعضی تصفیه و برخی هنوز تحت اجرا است که به تفصیل مختصر آن ذیلا می پردازیم:

ایران و عراق:

موضوع اختلاف سرحدات ایران و عراق که در بین مملکتین پیچیدگی ها بوقوع رسانیده است، از طرف انجمن اقوام موسیو الوازی برای تصفیه مسئله مامور و دلائل دولتین را شنیده و اسناد را از نظر گذرانیده است، تا هنوز فیصله قطعی بعمل نیامده، اما بواسطه دخالت انجمن اقوام درین موضوع، مسئله مذکور تا اندازه از وخامت باز مانده است.

محاربه پیراگویی و بولیویا :

مخاصات شديده که از دو سال بيشتري بين پيراگوي و بوليوياء بوقوع رسيده و در سالنامه گذشته در ينياب شرحي نگاشته آمده است همچنان دوام دارد ، اقدامات انجمن اقوام در تصفيه منازعه دولتين منتج نتيجه نگريده و تجويز اينکه اسلحه بدولتين مذکورتين فروخته نشود نيز بي تاثير مانده و بمضرت « بوليوياء » تمام شده است ، چه پيراگوي ذريعه راه هاي بحري بين المللي که براي کشتي راني داشت مي توانست بطور قاچاق اسلحه وارد کند ، خلاصه کشمکش روز بروز در بين شان شديد تر شده و حتي به نسبت شدت جنگ زنها و اطفال مکاتب نيز مسلح شده و در ميدان محاربه خدمت مي کنند .

يوگوسلاويا و هنگري :

مسئله ديگري که تحت فيصله انجمن اقوام قرار گرفته و جلسات طويله انجمن اقوام را اشغال کرده بود قضيه سوء قصد مارسيلز است . و چنانچه در مسئله سوء قصد مارسيلز ذکر شده ، يوگوسلاويا دست هنگري را در بين دسيسه شريك دانسته و بانجمن رسماً شکوه آورد . ولي نماينده هنگري در انجمن اقوام ، موضوع را جدأ ترديد و وقوع اين معامله را در اثر تفرقه و نفاق داخلي يوگوسلاويا وانمود کرد ، بالاخره پس از مباحثات طويله بعضي ممالک مخصوصاً فرانسه استقرار مصالحه و حصول يك اصل رضائيت بخش و آرامي براي يوگوسلاوي و هنگري که حاوي جلوگيري اکيد « تروريسم » (ستيزه جوئي) که براي آينده به همچي خيانت ها مبادرت نورزند ، پيش نهاد کرده و اين مسئله در جلسه ۱۰ دسمبر تحت مذاکره آمد . و بالاخره محاصمه شديده که در بين يوگوسلاوي و هنگري بوقوع رسيده و نزديک بود و خاتم پيدا کند آرام گرديد .

ليتسيا :

مسئله ليتسيا که باعث مخاصمه وزد و خورد شديد کواومبيا و پيرو شده ، در سالنامه سال گذشته نيز از ان شرحي داده شده است ، در اوائل سالي ۱۹۳۴ انجمن موفق گرديد ، که در ۲۴ مي يك اتحاد و موافقت را در بين جنگ جويان بامضا برساند .

سار :

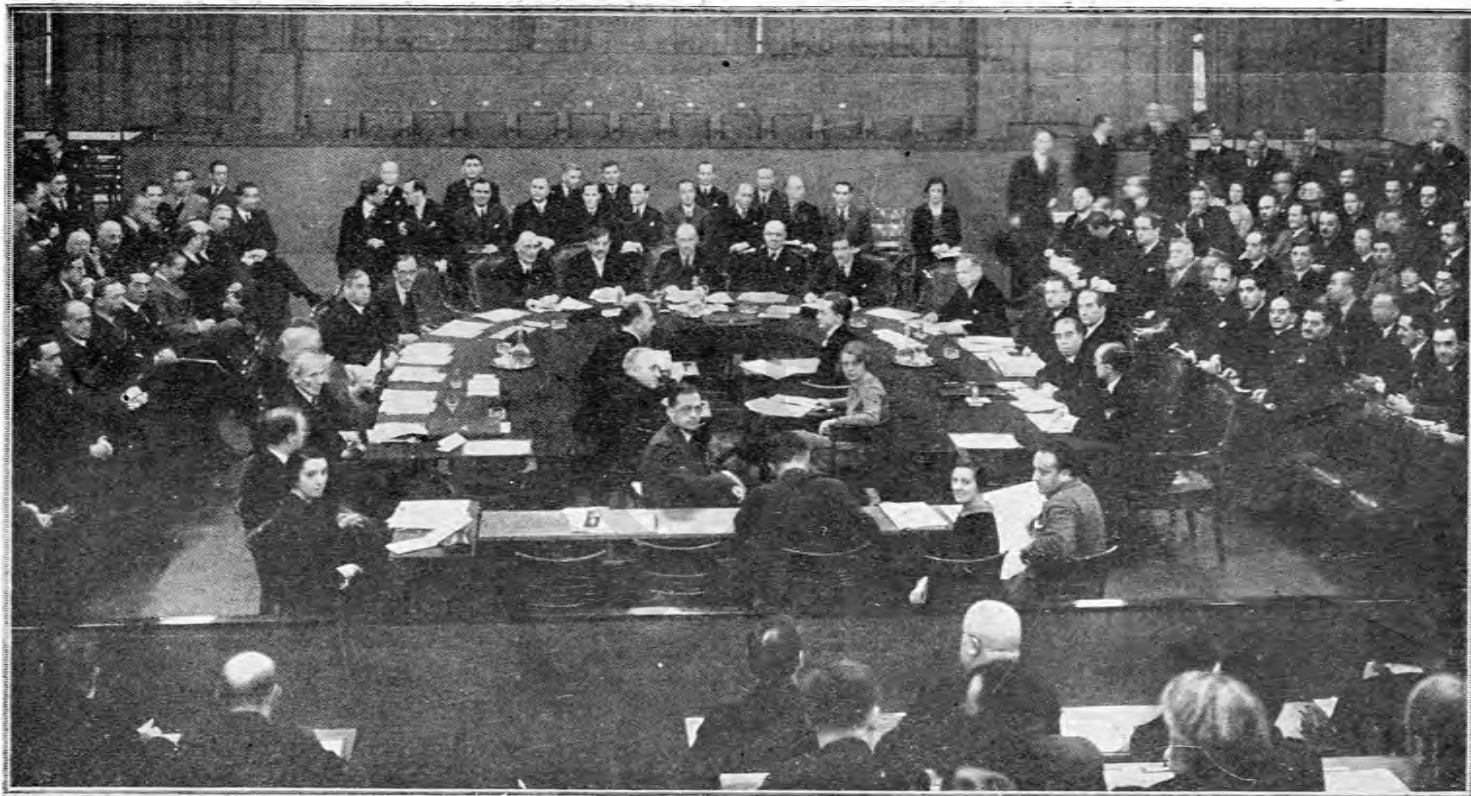
پس از آنکه ناحيه سار قرار معاهده و رساي از اليان مجزا و بفرانسه ملحق گرديد ، چون در بين مملکتين مذکورتين در بين موضوع دعواها و مشاجرات زيادي رومياد ، بالاخره تحت اداره انجمن اقوام در آمده و انجمن مذکور بهترين راه حل اين قضيه را اخذ آراء عمومي دانسته و با توافق نظر مملکتين مسئله منازع فيه را قرار ذيل طرح و باجراي آن امر داد :

اول : در ۱۳ ژانويه ۱۹۳۵ (۲۳ جدي ۱۳۱۳) يك اخذ آراء عمومي در سار بعمل بيابد .

دوم : در موقع اخذ آراء عمومي بايد قواي عسکري بين المللي جبهه جلوگيري از خطر در انجا موجود باشد .

سوم : در صورتیکه سار باليان ملحق شود ، البان مبلغ ۹۰۰ مليون فرانک را در قبال معادن خراب شده فرانسه در پنج سال بيردازد .

انجمن اقوام قواي بين المللي سار را از يکنيم هزار نفر انگليس و ۱۳۰۰ نفر ايطالوي و دو صد و پنجاه نفر



جلسه فوق العاده جامعه ملل نسبت به مطالعه مسئله سار
 در وسط داکتر پینش (نوزیر خارجه چکو سلواکیه) رئیس، طرف راست او لاول «فرانسه» الوازی «ایطالیا»، طرف چپ رئیس اوبتول منشی عمومی جامعه «فرانسه»، ایدن
 «انگلستان» لیتوینوف «اتحاد شوروی» آخر توفیق رشدی «ترکیه»

ها لیندی تحت قوماندۀ میجر جنرال برند انگلیسی تجویز نمود و عساکر مذکور یکی بعد دیگر وارد سار شده و بروز ۱۳ ژانویه در حوضه هائیکه برای اخذ رأی مهین شده اهالی مطابق اصولیکه وضع گردیده بود بانهایت آرامی رای خود را تسلیم نموده و کسانیکه از اصول مقررہ فخطی نموده بودند مواخذہ شدند، بالاخره نتیجۀ اخذ آراء قرار ذیل ظاهر گردید :

عدۀ که برای رأی دادن حاضر شده بودند :	۵۳۹۵۴۲ نفر
کسانیکه در دادن رأی شرکت کرده بودند :	» ۵۲۸۰۰۵
عدۀ طرفدار الحاق سار به آلمان :	» ۴۷۷۱۱۹
» » ستاتوکو (بحال موجوده) :	» ۴۶۵۱۳
» » الحاق سار برانسه :	» ۲۲۴۹

پس از ارائه آرای عمومی معلوم گردید که ۹۱ درصد طرفدار الحاق سار با آلمان بوده و سار نصیب او گردید، بعد از آن ذریعۀ رادیو بهمه جا نتیجۀ اخذ آراء اعلان گردید .

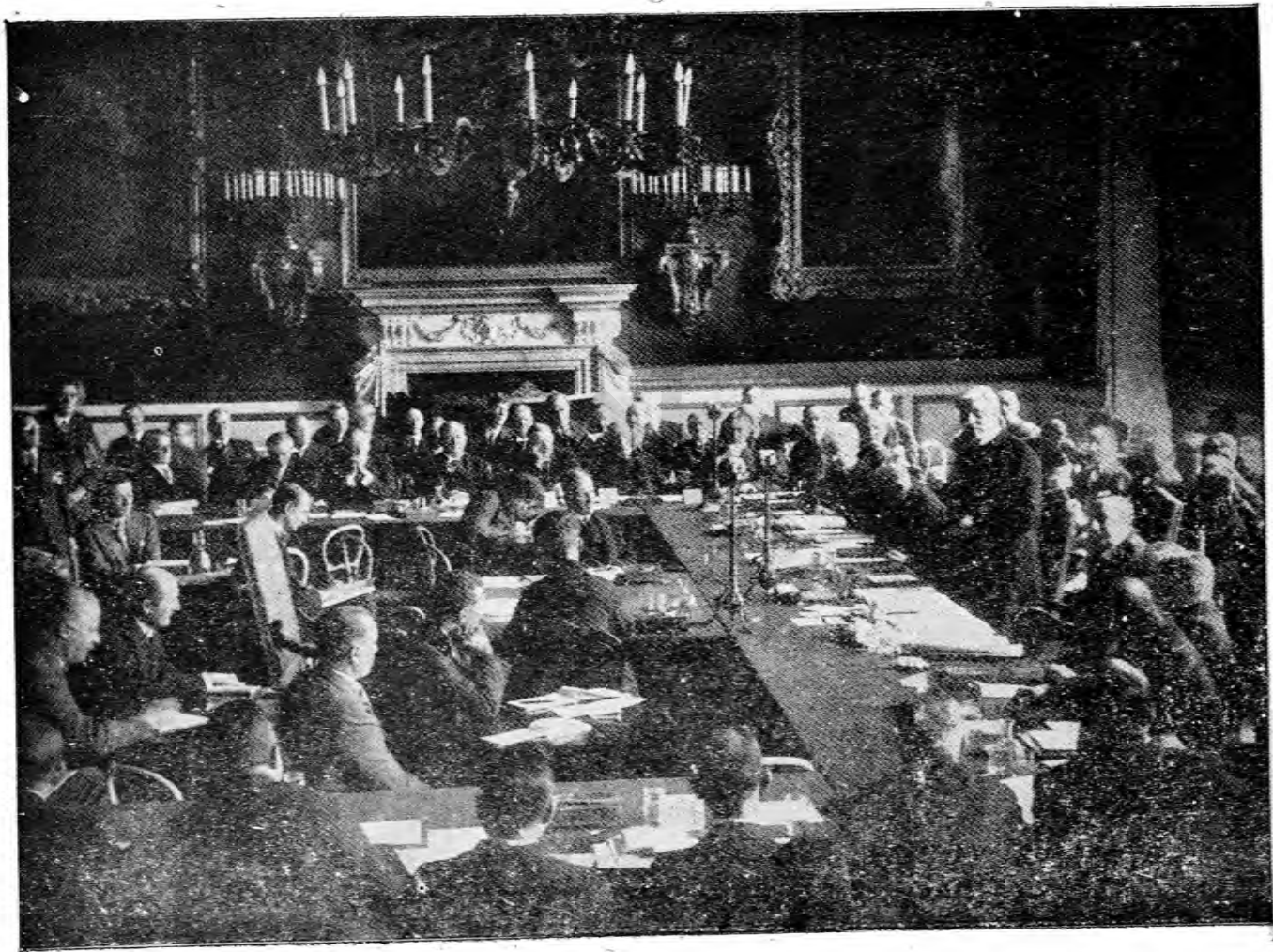
کنفرانس خلع سلاح :

کنفرانس خلع سلاح طوریکه امیدها در اطراف آن پرورانیده میشد به نتیجۀ واصل نشده و مخصوصاً خروج آلمان و جایان کنفرانس مذکور را بکلی فلج نمود، بلکه بعد از آن که کنفرانس بکدام اصول درستی که از طرف عموم دول ذی علاقه قبولیت بیابد نرسید دول به تزئید تسلیحات خود شروع نموده و این است که هر یک از دول مقتدره به تقویۀ قوای بری و بحری و هوائی خود میکوشند با وجود این اقدامات باز هم امید دارند که کنفرانس خلع سلاح دوباره انعقاد یافته و راه حلی برای تخفیف اسلحه پیدا نمایند و چون اکثریۀ از دول عالم درین کنفرانس ذی نفع میباشد ممکن است این کنفرانس بکلی سقوط ننماید. یادداشت ۱۹ آوریل که در کنفرانس مذکور مورد قبول واقع نگردیده ازین قرار است .

اولاً ضمانت انگلستان در موضوع تخفیف اسلحه، و دیگر تعهد قطعی امضا کنندگان قرارداد تخفیف اسلحه در مراقبت و دقت امور تسلیحات و ثانیاً قبولیت تزئید اسلحه فرانسه به نسبت جرمنی ثالثاً حل و فصل موضوع تشکیلات نیم نظامی آلمان بطریق صلح تغییر سیاست آیندۀ آلمان و مراجعت دوبارۀ او به مجمع ملل و غیره .

کنفرانس بحری :

بعد از جنگ عمومی دول فاتح دیدند که قوای بحری بعضی ممالک قویه روز بروز دو باز دیادی نهد، بنابراین تجویز شد که دول مذکور را به تقلیل اسلحه بحریه شان و ادار ساخته و باین وسیله یک توازن و تعادل را در بین ممالک قایم بسازند زیرا قوۀ بحری در ایام قبل از جنگ فقط در بین انگلستان و آلمان زیاد بوده و این مسئله موجبات رقابت بین این دو مملکت را فراهم نمود و منتج به محاصره و کشمکش گردید، بالاخر درین مرحله مظفریت نصیب انگلستان گردیده و آلمان ها را مجبور به ضعف قوا نمود . بعد از آلمان بفتن آرقیب دیگری که عبارة از امریکا باشد در مقابل او واقع شده و سپس جایان هم از طرف دیگر که یکی از دول بزرگ بحری در شرق اقصی بشمار میرود جلب دقت انگلستان را نمود، در بین هر سه ممالک فوق الذکر رقابت شدید بحری بوقوع رسیده و مخصوصاً وقتیکه دیدند جایان خیلی اقتدار پیدا کرده و جمع جزایر شمال خط استوا را که در تصرف جرمنی بود تحت اقتدار خود آورده است دول اروپا و امریکا از مسئله بیم ناک شده و بفکر افتادند که دول اتحادیون حرب عمومی یعنی جایان و امریکا و برطانیه و فرانسه آلات و تجهیزات بحری خود را تحدید



مداولات « کابل »

کنفرانس بحری لندن که در سال ۱۹۳۰ مابین ۵ دولت منعقد شده و مدت اعتبار معاهده منعقد در آن به سال ۱۹۳۵ منقحی میگردد .

شده باین ذریعه آن همه کشمکش ها وزد وخوردها برطرف میگردد. اما باوجود مساعیات فرانسه باز الهان مخالفت کرده واز قبول امضای لوکار نوی شرق خودداری نمود.

یولیند چون دید که الهان از داخل شدن درین معاهده ابا آورد. او نیز شمولیت نورزیده ودلایل چندی درباب عدم شمولیت خود در معاهده مذکور ذکر نمود، باوجود تمام موانع فرانسه و روسیه از اقدام خود باز نمانده و سعی دارند تا لوکار نوی شرق را بهر نحوی که باشد در معرض اجرا بیاورند یعنی این لوکار نورا ولو الهان و یولیند بآن شمولیت نورزد در بین ملل متبایق منعقد نمایند.

سوء قصد بندر مارسلز و قتل شاه یوگو سلاوی

و موسیو بارتو وزیر خارجه فرانسه:

هنوز هلهله شایعات قتل داکتر دلفوس خاموش نشده بود که واقعه دیگری در بندر مارسلز فرانسه رخ داد این واقعه خیل مهم بود، زیرا ظهور این حادثه فقدان دو نفر شخص نامدار را که در ممالک خود قدر و اهمیت زیاد را دارا بوده و مورد محبت و عشق شدید ملت خود واقع شده بودند باعث شد، و فی الحقیقت فقدان رجال بزرگ که وجود شان برای ملک و ملت بمثابة روح میباشد بسیار دلخراش است اینک صورت ژویداد حادثه متذکره را ذیلاً در برابر نظر خوانندگان محترم خود میگذاریم.

ازینکه فرانسه و یوگو سلاویا در مواقع جنگ چپته حصول فتح و فیروزی با هم متجدداً در پیشبرد امور خود صرف مساعی می کردند نظر بهمان روابط قدیمه و یادگارهای شیرین زمان جنگ و هم در عین حال جهت تحکیم وحدت و گفتگو در اطراف مملکت مذکور با ایتالیا که نسبتاً اوضاع شان خوب نبود بشاه یوگو سلاویا دعوت داده شد تا به پاریس بیاید، لهندا شاه یوگو سلاوی باین مسافرت دوستانه رضایت داده بطرف فرانسه رهسپار گردید. موسیو بارتو وزیر خارجه و موسیو پتری وزیر بحریه از طرف حکومت جهت استقبال شاه مامور شدند.

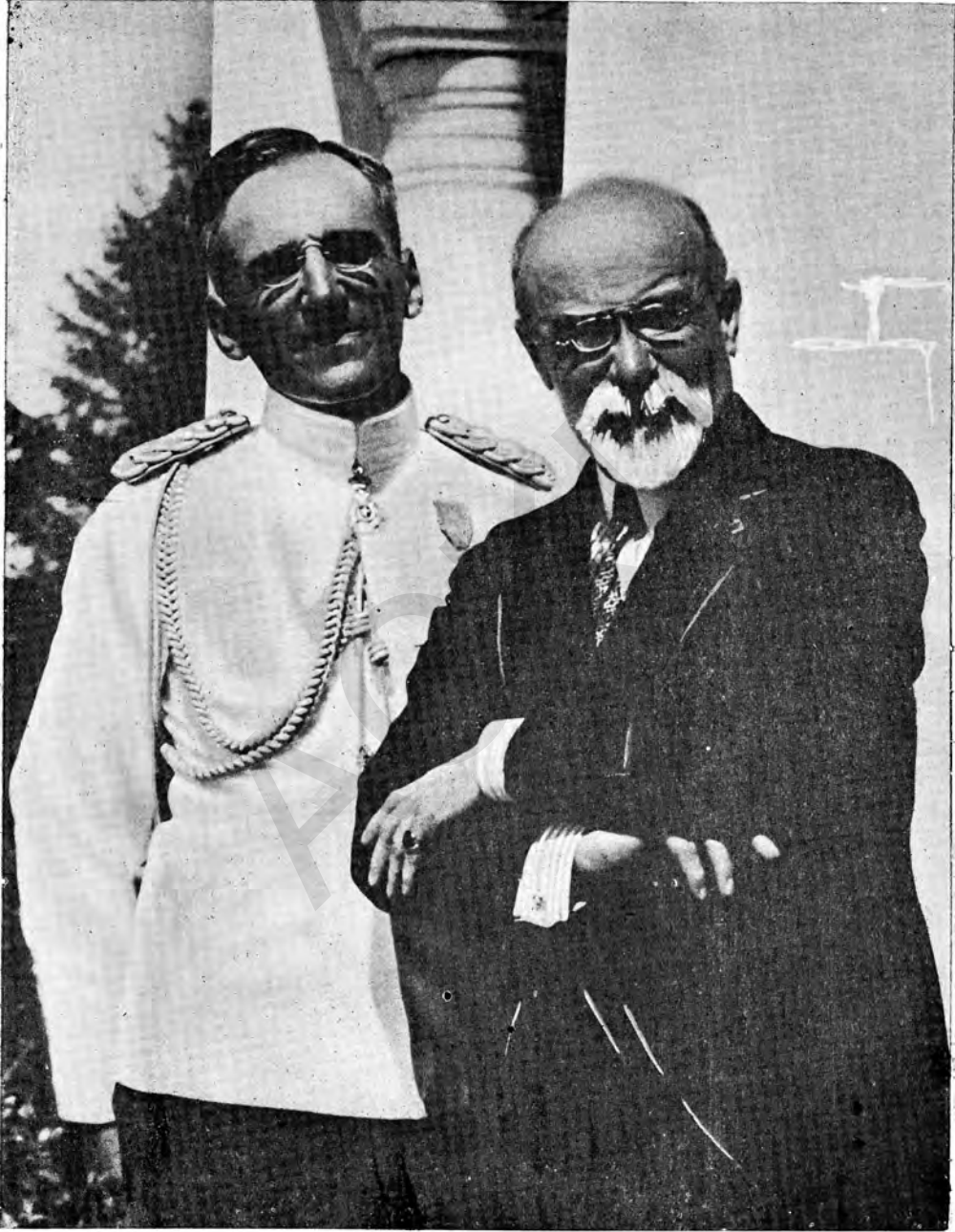
وقتی که شاه به بندر مارسلز واصل شد از طرف وزیر خارجه و باقی مستقلمین پذیرائی بعمل آمده در موتور مجلی که برای او حاضر کرده بودند جا گرفته و موتور آهسته آهسته در سرب و سبوع کامیر Camier جانب ایالت مارسیلر روان گردید و چند قدمی زود بود که غمناً شخصی بسرعت خود را بموت رسانیده و ذریعه تفنگچه بسوی شاه فیر نمود شاه زخم مهلك در سینه برداشت، موسیو بارتو و جنرال ژورژ نیز شدیداً مجروح شدند، قاتل در همان لحظه از ضربت شمشیر پینولی که در پهلوئی موتور در حرکت بود بزمین غلطیده رهسپار دیار عدم گردید.

شاه را در اطاق حاکم حمل وداکترها را برای معاینه اش حاضر کردند اما چند لحظه بعد چشم های خود را برای آخرین دفعه از دنیا بست. موسیو بارتو که گلوله يك شاهرگک او را بریده بود در زیر عملیات جراحی که خون بکثرت از وجودش خارج شد فوت نمود.

جسد شاه را با تجلیلات زیاد به بلگراد حمل نمودند، رئیس جمهور فرانسه با مارشال بیتن نیز به بلگراد رفتند و در مراسم تشییع جنازه شاه شرکت جستند.

الکزاندر اول:

الکزاندر شاه یوگو سلاوی (۴۶) سال عمر داشته و فرزند دومین شاه پیر اول بود در سال ۱۹۰۹ به نسبت واگذاری برادر بزرگترش ولی عهد معین گردید، مشارالیه با وجود خورد سالی و جوانی خود يك حصه



بارتو آوزيه "خارجة فرانسه" الكساندر بادشاه يوكو سلاويه ر: پذيرى . كند: «چند لحظه قبل از سوء قصد»



موسولینی رئیس‌الوزراء و وزیر خارجه ایتالیا لاوال وزیر خارجه فرانسه در موقع امضای قرار داد های روما

می باشد یکی تنظیم و تنسيق امور مستعمراتی بین ایتالیا و فرانسه و ثانوی تنظیمات امور سیاسی اروپائی که مسئله اول الذکر بیشتر به منفعت ایتالیا و ثانوی برای فرانسه و هم تمام ممالک اروپائی اهمیت زیادی را حائز است :

مسئله مستعمراتی همانست که از مدت ده سال باین طرف روابطه ایتالیا و فرانسه را تیره ساخته و ایتالیا می خواست به موافقت دولت فرانسه در افریقا و حدود قلمرو خود امتیازات لازمه حاصل کند دیگر اینکه اتباع باشند تو نیز (تونس) را که تعلق بفرانسه دارد تحت حمایت خود در آورد، ولی تا امروز به حصول این مطلب موفق نگردیده و فرانسه هم تا این وقت در قبول این مسئله نظریه نداشت تا اینکه در اثر ملاقات لاوال و موسیو ابینی بالاخره چنین فیصله شد که فرانسه تقریباً ۱۴۰۰۰ کیلو متر مربع زمین را به نفع لیری ایتالیا و از ناحیه (اریتریه) نیز قسمتی از سومالی را به ایتالیا واگذار نماید و هم ایتالیا را مجاز نمود تا در راه آهن

جیبونی و ادیس ابابا نیز شرکت نماید و راجع به اتباع ایتالیا در تونس نیز چنین قرار شد که اطفال ایتالیائی که بعد از سال ۱۹۴۵ متولد میشوند حق تابعیت ایتالی را خواهند داشت ، و هم در بین لاوال و موسیولینی موافقت شد که مملکتین فرانسه و ایتالیا مجاز هستند روابط اقتصادی قلمرو خود را با مستملکات افریقا توسعه داده و هر مجادله که در آینده در بین شان تولید گردد ذریعه اقدامات سیاسی خود ها یا به تاسی اجراءات انجمن اقوام حل و تصفیه نمایند و هم مملکتین با همدیگر اعتماد صمیمی را قائم و به اساس آن جهت تامین صلح و ادامه امنیت یوروپ مساعدت لازمه را مرعی دارند و علاوه آن در موضوع کنفرانس خلع سلاح مذاکره نموده و نوبت ۱۷ آوریل فرانسه را نیز اعتبار بخشید . به قسمت دوم که ذیلاً ذکر میشود قرار نامه امور اروپائی است .

در بن قرار نامه اولین موضوع مسئله صیانت استقلال استریا است که اگر استقلال استریا متزلزل و دستی از طرف همسایگان به او دراز شود در بن باب مساعدات جهت جلوگیری از خطر آن بعمل آمده و یک قرار داد عدم تهاجم بین تمام همسایگان استریا به نسبت استریا منعقد گردد . دیگر مذاکرات شان در موضوع مراجعت جرمنی به جامعه ملل نیز بوده که در معاهدات مذکور بین لاوال و موسیو ابینی موافقت کلی بعمل آمده است .

خلاصه پس از انعقاد معاهدات فوق و موافقت طرفین موسیو لاوال با یاب نیز ملاقات بعمل آورده و محصول حاصل بزرگ نشان (یی نهم) (که از بالاترین نشانهای دربار یاب است) موفق گردیده عازم یاریس شد .

پنجم تعاون های هوایی :

یعنی قرار داد لندن موضوع اتحاد هوایی را برای این طرح کرد که اگر مملکتی از اعضا کنندگان معاهده مورد حمله هوایی مملکت دیگر واقع شود آن وقت بایستی ایتالی و آلمان و بلژیک که دارای طیاره های



لاوال وزیر خارجه فرانسه و ساین وزیر خارجه انگلیس در موقع مذاکره در لندن

جنگی قوی مییابد به اثر مشوره فرانسه و انگلیس تعهد نماید تا قوای هوایی خود را به کمک دولت مغلوب بکار بیندازد چنانچه در پنج ماده معاهدات لندن که فوقاً نگاشته شد در بین موسیولاوال و وزیرای انگلستان موافقت حاصل شد و آنها کوشش دارند دول دیگر را نیز به موافقت این معاهده و ادار بسازند ممالک دیگر نیز از راه صلح جوئی به تعهد قطعی این معاهدات پرداخته و رفته رفته ابرهای کدورت و بی اعتمادی که امروز اکثر آفضای ممالک اروپا را تیره و تار ساخته است از بین رفته و آفتاب امن بسمادت، ابرهای مظلوم را دریده و فضای اروپا را روشن و منور نماید .

کنفرانس شتریسا :

این کنفرانس که در ۲۱ حمل ۱۳۱۴ اولین اجلاس آن در شتریسا (ایتالیا) انعقاد یافت ، با اثر تحریک فرانسه و موسیولینی تشکیل یافته ، مکند و نالد صدر اعظم انگلستان فلاندر صدر اعظم و لاوال وزیر خارجه فرانسه و موسیولینی صدر اعظم ایتالیا در آن شمولیت داشتند . این کنفرانس در حقیقت دنباله مذاکرات بین المللی اخیر (روما، لندن، پاریس، برلین، اسکوه، رسو، براگ) و مقصد ازان تحکیم و استواری امنیت عالم و طرح یک پلان و اساس صحیحی بود که بر ای قیام صلح جهان موثر باشد، و در طی جلسات آن بر تمام جزئیات اوضاع سیاسی اروپا و مسئله نفاذ قانون اجاری در المان و الغای معاهده و رسای از طرف آن مملکت و مراعات و اعطای تسلیحات به مجارستان و اطیش و بلغاریه و قرارداد شرق و وسط اروپا، غور و دقت بعمل آمد .

اکثریه مراکز عالم از حسن نتایج این کنفرانس اظهار اطمینان نمودند و آن را برای قیام صلح جهان قدم تازه شمردند - مگر المان این کنفرانس را متضمن مفاد شخصی و اتحادیه های حربی و مضر صلح دانست و روزنامه های المان از زبان هر هتلر چنین اظهار نمودند : « المان در چنان معاهدات باهمی که مقصود ازان ضمانت باشد حاضر است شامل گردد مگر بشرطیکه اساس آن بر معاهدات عدم تعرض عمومی و حکمیت و تعهد گذاشته شده و هم در موقع اختلال امنیت چنان اقدام مشورتی و باهمی را اتخاذ نماید - المان آماده است به تمام آن اقداماتی که بطرفداری دول متعرض نباشد سهمی گردد، و اگر چه المان در قراردادها و معاهدات حربی شامل نخواهد شد، مگر با وجود آن این چنین معاهدات، مانع اقدام المان در امضای معاهدات عدم تعرض نمیگردد . ولی از آنجا که این گونه کنفرانس ها بیوسته ذریعه اتحادیه های حربی بعمل آمده و امنیت کاهلی در آن پنهان نیست، بنا بر آن المان برای شمولیت در همه معاهدات آماده نمیباشد . »

ابلاغیه که بتاريخ ۲۵ حمل بعد از ختم « کنفرانس شتریسا » شایع شد، پالیسی دول سه گانه مذکور عبارت از قیام امنیت عمومی بر اساس پالیسی جامعه ملل تحریر نموده است . نیز بقراین ابلاغیه فیصله شد که اصول خود را مطابق نوبه که فرانسه بجامعه ملل داده، طرح خواهد کرد . راجع باستقلال آستریا هم فیصله شد که باید آستریا مستقل حتی استقلال آن در پالیسی عمومی این سه دولت شامل باشد . بعلاوه در ختم این کنفرانس فیصله شد که مذاکرات را ادامه داده جهت ضمانت شرق اروپا اقدامات شود - درین کنفرانس الغای معاهده و رسای و مسلح گردیدن المان، نخل اقدامات تخفیف اسلحه تعبیر شد .

رویه رفته در اقدامات دول سه گانه جهت بهبودی اوضاع بین المللی که بعرض شتریسا در جینوا بعمل خواهد آمد، اضطراب ملاحظه میگردد .

اتازونی :

اوضاع اتازونی در طول این سال به نسبت محاصمه های بین کار فرمایان و طبقات کارگر و اختلافات بین هیئت اداری و کار نسبتاً خوب نبوده و زرد و خورد های بظهور رسیده است اما از نقطه نظر اقتصاد اوضاع اتازونی بهتر بوده و عده از بیکاران داخل کار گردیده اند .

دلنگر دزد معروف اتازونی که اقب دشمن ملت را یافته بود بقتل رسید و برای جلوگیری از سرفتها و اختطافاتیکه در اتازونی بعمل میآمد تدا بیری سنجیده شده و نتیجه خوبی بدست آمده است .

خشک سالی اوایل سال و برودت اخیر سال اسباب اذیت اتازونی گردیده و عده از اشخاص را تلف نمود .

الغای معاهده بخری واشنگتن از طرف جاپان ، اتازونی را متأثر ساخته و اادار نمود تا داخل مسابقه تسلیحات بخری گردیده و بر قوای خود بیفزاید و برای حفظ منافع خود که در بحر الکاهل دارد خود را قوی بسازد زیرا مناسبات جاپان و اتازونی افق صاف و روشن نداشته و بدینی های در بین موجود است علی الخصوص الغای معاهده بخری واشنگتن و صدمه رسیدن به منافع اتازونی در خاک چین و منچوری برکدورت اتازونی افزوده است و ازین رو اتازونی در ترقی دادن قوای بخری و هوائی و مستحکم ساختن جزایر درین سال مشغول بوده است خلاصه می توان گفت که اتازونی برای ترقی دادن زراعت و تجارت درین سال گام های بزرگی برداشته و روزولت رئیس جمهور امریکا پلانهای مهم اقتصادی وضع نموده است و برای رفع بیکاری تدا بیری سنجیده و برای قلع و قمع اثرار و سارقین داخل مبارزه گردیده است و از طرف دیگر مذاکره تادیبه قروض زمان تزاری روسیه به اتازونی منتج به نتیجه نشده و حکومت روسیه دران باب موافقت نه نموده در اثر آن نماینده گری های اتازونی در روسیه تقلیل یافته است .

اتحاد جماهیر اشتراکیه شورائیه :

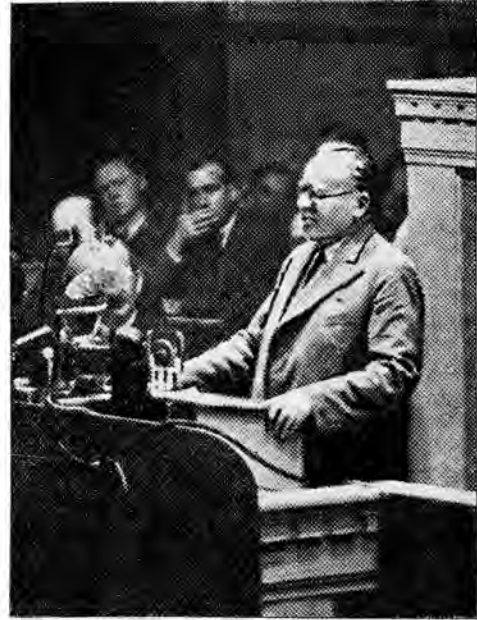
اتحاد سویتی درین سال در اثر مجاهدات فرمان روایان مقتدر خود و ترقی رفته و به امتیازات دهاقین که باعث حسن نتیجه امور اقتصادی او گردید ، پرداخته و یلانهای صنعتی و زراعتی اورول مهمی را در افتادات مملکتی از قبیل ارزاق و لباس جمعیت ، بازی کرده است .

از همه مهمتر روسیه در سال گذشته توزیع بلیط نان را که در سال ۱۹۲۹ جهت عدم اصول صحیح زراعت و محصول کافی برای آذوقه شهر ها و اطراف از طرف حکومت برپا شده بود ، موقوف کرده و اعلان داشت که تا اول ژانویه ۱۹۳۵ قطعاً ترویج بلیط ارزاق ملغی گردد . چنانچه در اثر این تدا بیری ، امور فلاحتی و صنعتی نیز ترقی کرده و بالاخره حکومت آن قحطی را که درشش ماه اول ۱۹۳۲ نظر به اشتباهات و بی اصولی زراعت بوقوع رسیده بود ، رفع ساخته توانست .

بعد از انوقت روز بروز اصول زراعت خوبتر شده و محصولات پارساله زراعت نسبت به هر سال زیاد تر بود ، چنانچه محصولی که دوات از زمین های زراعتی در سال گذشته بدست آورده است بالغ بر ۸۳ ملیون خروار گندم بوده و خلاصه در سال ۱۳۱۳ امور زراعتی و صنعتی روسیه خیلی ترقی کرده و امروزیک عده زیاد فابریکه های بزرگ و ستاسیون های هیدرو الکتریکی در کار بوده و صنعت منسوجاتی روسیه باینوسبیله ترقی خوبی نموده و میدان تجارت آنرا خیلی وسیع ساخته است .

سیاست داخلی روسیه درین سال خفیف تر بوده و اوضاع شرق اقصی که در بین مملکتین جریان داشته و در ماههای اگست گمان میرفت مجادله در بین ، واقع شود ، بجای خاموش گردید .

در مذاکرات و مباحثاتیکه راجع به فروش خط آهن چین در بین روسیه و جاپان متواتراً جاری بود ، بالاخره موافقت بعمل آمد ، و روسیه حاضر شد که خط آهن مذکور را به منچو کو تسلیم نماید .



لیتونیوف کیسر ملی امور خارجه جهاپرشوروی در منبر خطابه جامعه ملل نطق میکند

سیاست خارجه روسیه درین سال خوب بوده چنانچه از طرف هونگری و بلغاری و از میان ممالک اتحاد صغیر چکو سلواکی و رومانیه رسمیت شناخته شده و با فرانسه رابطه خوبی پیدا کرده و از طرف دیگر روابط ماسکو با ممالک بالتیک خیلی صمیمانه بوده و وررای خارجه لیتوانی و استونی رسماً در پایتخت روسیه پذیرفته شدند ، ولی در بین جرمنی و روسیه اگر چه روابط برقرار شده اما متمر کدام ثمر بهتری نشده است .

یکی از کارهای مهمی که در اتحاد جهاپرشورایه بعمل آمد همانا اقدام حکومت راجع به دخول در جامعه ملل می باشد ، این کار در اثر نزدیکی سیاست روسیه با فرانسه و سعی موسیو بارتوی فقیه انجام یافت .

چین شمول اتحاد جهاپرشورایه در مجمع ملل ، بعضیها گمان کردند که روسیه اشتراکیه از بعضی مختصات خود صرف نظر خواهد کرد ، ولی نطق اوایل ، موسیو لیتونیوف در جامعه ملل مسئله را آشکار ساخت ، زیرا مشارالیه در نطق خود اظهار نمود که اتحاد جهاپرشورایه از خصوصیاتیکه در داخل مملکت خود دارد گاهی صرف نظر نمی کند .

مسئله دیگریکه اسباب تأثر ملل اتحاد جهاپرشورایه را فراهم آورد همانا قتل کیروف حکمران لینن گراد است ، مشارالیه در حالیکه پشت میز خود مشغول کار بود از دست نیکلایف یکنفر از اعضای اداره مشاغل لیننگراد بضرر فیر تفنگچه بقتل رسید .

کیروف : کیروف منشی اول حزب کمونیسم ناحیه لینن گراد که یکی از اشخاص بسیار مشهور و از سر بازان نامی انقلاب بزرگ روسیه بود ، در سال ۱۸۸۶ متولد شده و بمکتب فنی شهر قازان تحصیل نموده است ، مشارالیه در سن ۱۸ سالگی وارد جمعیت قازان گردیده خدمات مهمی بعمل آورد ، بعد از آن در ادوار حیات خود بسی خدمات مفیده را انجام داده و بالاخره در اثر فعالیت و کار روائی های فوق العاده اش در کنگره ۱۳ حزب کمونیسم شوروی بنام کمیته مرکزی منصوب و در کنگره یازدهم به عضویت کنگره شامل گردید . در سال ۱۹۲۶ منشی کمیته حزب ناحیه لیننگراد و در ۱۹۳۰ اداره سیامی حزب را ادعا و در ۱۹۳۴ بسمت منشی گری حزب کمونیسم مقرر شده و به کمیته مرکزی اجرائیه اتحاد جهاپرشوروی منصوبیت گرفت .



کیروف حکمران لینن‌گرا د منشی کیتنه حزب اشتراکی که بقتل رسیده

در دوره خدمات اخیر خود در لینن‌گرا د نیز مصدر بسی خدمات قابل قدر گردیده و در میان صنعتگران و کارگران نفوذ فوق العاده را پیدا کرده و در ماموریت اخیر خود مقتول گردید .

جنایت «قتل کیروف» حکومت مسکو را به هیجان آورده و در صد تحقیقات مسئله بر آمدند، در نتیجه از قرار اقرار نیکولایف قاتل معلوم گردید . که قتل کیروف بنا بر امر تشکیلات سری ذریعه نیکولایف بتحریک کوتولینوف یکی از اعضای جمعیت سری لینن‌گرا د بعمل آمده و مقصد این دسته های ضد شوروی درین قتل این بود که می خواستند توسط این افعال جنایت کارانه و قتل زمامداران معتبر روسیه رژیم کنونی مملکت را از هم پاشیده و سیاست را به نفع و سرام دسته زینوف و تروتسکی تبدیل بدهند ، لهذا سوء قصدی در مقابل کیروف که مشار لیه جدآ دشمن هو اخواهان زینوف بوده و سر دسته مذکور از هر حیث غالب بر آمده بود بعمل آورده . وقتیکه استنطاق نیکولایف با ختتام رسید ، اشخاصیکه در دسته مخالف زینوف بوده اند نیز معا و نین او باثبات رسیده و همه شان توقیف گردیده و پس از ان اعدام شدند . کامینوف و زینوف که از فایده این بزرگ کامونستی بشمار اند نیز به نسبت این واقعه محاکمه و حبس گردیدند ، مامورین مسئول لینن‌گرا د نیز بواسطه غفلت و بی خبری تحت مجازات آمدند .

آستریا :

برای توضیح ، تاریخچه سال ۱۹۳۴ آستریا خالی از فائده نیست که قدری از تاریخ چند ساله آن تند کار داده شود :

بعد از آنکه غرش های رعد آسای چنگ عمومی در اروپا آهسته آهسته رو بخاموشی گذاشته و عالم اروپا را متوجه اصلاح اوضاع غبار آلود شان گردانید استریا بشکل وهیولای دیگری جلوه گر شد عظمت و شوکت ایام پیشین او گویا بادود های توپ و تفنگ حرب بین المللی یکجا در فضای دنیا مفقود و معدوم گردید چه استریا پارچه شده و از ان حکومت های چکسلواکی و یوگسلاوی بوجود آمد ، هو نگری که عضولا یتجزای او بود نیز آزومنفک و تادیر زمانی بحال فلاکت و بحرانات شدید رقابت های سیاسی دچار گردید . ولی رفته رفته در در مرور زمان در اثر مجاهدات بعضی رؤسای مقتدر و مخصوصاً در اواخر در اثر روی کار آمدن کا بینه دا کتر دلفوس آهسته آهسته استریا سر و صورتی بخود داده حکومت فیدرالی تشکیل گردید و این رژیم توانست تا یک اندازه در مقابل مخالفین خود پافشاری نموده و از وقوع خطر مزید جلوگیری کند اما دیری نگذشت که رقابت همسایگان بزرگ او آلمان و ایطالیا راجع به این سرزمین آغاز گردید و هر یکی برای نفع خود دست بطرف استریا پیش ومفاد خود را آرزو کردند ایطالیا الحاق استریا را به جرمنی بحال خود مضر دیده و جدآ از الحاق آن به آلمان جلوگیری نمود زیرا در صورتیکه استریا به جرمنی ملحق میشد چون ایطالیا همچوار استریا است لابد هم مرحد جرمنی شده و او را از هر گونه توسعه مملکتی باز میداشت لهذا ایطالیا میخواست نفوذ فاشستی در آنجا قایم شود و یا اینکه در استریا و مجارستان امیرا طوری سابق آن عود نماید و یا مملکتین مذکور تحت حمایت ایطالیا وزیر فرما نفرمایی (آرشیدوک اتو) مدعی تاج و تخت اطیش در آید تا خط فاصلی بین ایطالیا و آلمان موجود باشد مگر در مقابل خواهشات ایطالیا حکومت دلفوس طرف واقع شده و مملکت فرانسه هم سیاست هر دو پهلوی خود (آلمان و ایطالیا) را سنجیده و به این پلان موافقت نکرد در طرفدار استقلال و سناتوکوی استریا بود زیرا

ممالک اتحادیه صغیر نیز باین نظریه فرانسه متفق بودند، ایتالیا در اواخر سیاست سابق خود را تبدیل نموده برای استقلال اطریش جهت اینکه به آلمان ملحق نشود بعضی معاونت ها به استریا نمود اما بعد از آنکه هتلر و حزب نازی در آلمات بر سر اقتدار آمد مسئله الحاق استریا به آلمان که یکی از جمله پلان های مرتبه او بود روز بروز در مغز آلمان قایم شده و پروپاگاند شدید نازیها در استریا شروع گردید تا اینکه در اثر پروپاگاند های شدید و وضع اقتصادی استریا خراب و سپس به نشریات و تبلیغات (نازی ایزم) پرداخته شده و چون باعث استقرار و ادامه استقلال استریا مخصوصاً شخص دلفوس را میدانستند جهت بر انداختن او از طرف مخالفین مساعی مجرانه بعمل آمد چنانچه حزب ناسیونال سوسیالیست همچنانکه در آلمان بود در اطریش نیز در نقاط مختلف مملکت جا گرفته و پان ژرمانیست و کاتولیک ها ئیکه داخل پارت کریمستان سوسیال نبودند نیز با هم متفق شده و بهر طرف به پروپاگاند مشغول شدند، سپس حزب کریستان سوسیال که آخر بن طرفدار استریا بودند نیز ناراض شدند و این وضعیت آهسته آهسته دهاقین و صناعتین نیز ریشه دو انده و در شهر و قریه ها صدای عدم رضایت بلند شد، از یکطرف سوسیال دیوگرات و از طرف دیگر ناسیونال سوسیالیست و پان ژرمانیست به پروپاگاند و اقدامات مخالفت کارانه اقدام کرده رول اعتصاب کارگران راه آهن را فراهم و ثانوی به کمک و اتفاق عریضه جویان بطرز شدیدی از کارروائی های هتلر تقدیر و تحسین میکردند - کابینه دلفوس درین موقع تمایل زیاد به ایتالیا نشان داده و هم با بحمن اقوام و دول معظمه راجع به مداخله آلمان با مورد داخلی استریا شکایت نمود، فرانسه و انگلستان برای تحفظ استقلال استریا تشبثات لازمه نمودند ولی متمرکدام شمیری نشد درین وقت دلفوس و کابینه اش جهت بقای استقلال سعی ورزیده و در نطق های خود همیشه این مسئله را تذکر میدادند که به دشمنان خود موقع نخواهند داد تا استقلال استریا را از بین به برند ولی این گفتارها آتقدراثر مهمی نکرد. بعد از آن باز چندین حمله های و حشمتناکی بعمل آمد و رئیس حکومت جهت جلوگیری از مفسدین داخلی و خارجی اقدامات جدی بعمل آورده و قوای عسکری و پولیسی در شهر و همچنین در مرحلهات تشکیل و ژنرال (واگوین Vaugoin) رئیس پارت کریستان سوسیالیست که سابقاً نیز خدمات خوبی در راه امنیت اطریش ابراز داشته بود هنرها نفر اطریشیان جوان و پیر و حتی زنهارا در یک جمعیتی موسوم به فروند وطن پرستان مجتمع نموده و برای مدافعه استقلال خود جدیت بخرج دادند چنانچه از برکت مساعیات همین اشخاص تا اندازه اشدت شورشیان کاسته شد. اما در سال ۱۹۳۴ - ۱۳۱۳ مجدداً دو انقلاب شدیدی یکی در زمستان و دیگری در بهار رونما شد اما بعد از مکرکوبی شدید و اعدام عدده از رؤسای انقلابیون و حبس افرادیکه در انقلاب شرکت داشتند قدری شور و رو به خاموشی گذاشت. بعد از تسکین انقلاب دلفوس به روما مسافرت کرده و در آنجا با موسولینی و گوبوز رئیس الوزراء هنگری ملاقات بعمل آورده و در ۷ مارس ۱۹۳۴ سه معاهده که یکی سیاسی و دو تائی دیگر آن اقتصادی بود در بین ممالک سه گانه که تعاون های اقتصادی و وحدت سیاسی شانرا باعث شد امضا شد. و علاوه بر موضوع استقلال اطریش نیز مذاکرات لازمه بعمل آوردند - پس از آنکه دلفوس به ویانا عودت نمود یک رژیم درستی در استریا قایم شده چنانچه بتاريخ ۲۰ آوریل ۱۳۱۳ شورای اتحادی اطریش قوانین اساسی که در آن، استقرار آزادی، اتحادی، طبقاتی، علوی و گرمانیک (جرمنی) ادعا میشد امضاء گردیده و اساس های پارلمانی تشکیلات ۱۹۱۹ که در سال ۱۹۲۹ تجدید شده بود لغو نموده و همچنین در موضوع کسب ها و پیشه ها و نظم و نسق امنیت نواحی جغرافیائی نیز رژیم جدیدی را برقرار ساختند تا ر موقع مناسب استقلال اطریش را حفظ و بمرانات اقتصادی را رفع و صلح داخلی را قایم سازند. تشکیلات متباینه رفته رفته باعث افادات مملکتی شده کم کم تمام فعالیت ها و مقاومت های احزاب تخفیف یافت و تمام آنها ئیکه در انتهای غضب و شدت خود بودند اولاً پارتی های کونستی ناسیونال سوسیالیست و سپس سوسیال دیوگراتی یکی بعد دیگر نرم شده رفتند متباینه هم خود بخود در حزب وطن پرستان که قبلاً ذکر شد داخل گردیده و حمله اجتماعیون ماه جنوری ۱۹۳۴ با وجود تلفات سنگینی که رسانند بطور قطعی



تشییع جنازه داکتر دلفوس «در گوشه بالا: خود داکتر دلفوس صدر اعظم مقتول آستریا»

گذرانگاه دنیا

به مقصد خود کامیاب شده نتوانسته و حکومت دلفوس بخوبی خود را محافظه نمود. تا اینکه در (۲۴) جوزا ۱۳۱۳ هـ.ت به روما مسافرت نمود و در آنجا با موسولینی ملاقات بعمل آورده و با وجودیکه در موضوع استقلال اطریش نیز مذاکرات نمودند و دوائر سیاسی عقیده داشتند که بعد از مذاکره هتلر و موسولینی اقدامات نازیها در استریا خانه خواهد یافت اما پس از عودت هتلر از ایتالیا شورشی سختی در ویاناروداده و شورشیان با اسلحه و لباس پولیس و عسکر، مراکز رادیو و وزارت خارجه را که در اکثر دلفوس در آنجا بود محاصره نموده زد و خورد شدید شروع شد و مقصد شورشیان از محاصره مراکز رادیو این بود که ذریعه رادیو استمفای دلفوس و ریاست موسولین وزیر مختار سابق اطریش در دربار روم که مخالف دلفوس بود اعلان کنند. در حالیکه دلفوس در وزارت خارجه مجلس و زرا تشکیل داده و مصروف مذاکره بود یک نفر پولیس به او خبر توطئه که بر علیه او شده بود اطلاع داد - دلفوس به عجله مجلس را کوتاه و وزیران امر برفتن داده و فقط دو نفر سکرتر در نزد او باقی ماندند. ناگهان پنج دسته موتر در میدان (بالاتز) رسیدند و نفرهاییکه لباس یونیفرم اطریشی را در برداشتند از آن پایان شده و بطرف قصر حمله و بر دلفوس وارد گردیده بالايش فیر نمودند. بعد از حدوث این واقعه هلهله شدیدی در تمام دول ذی علاقه اقتداء ایطالیا عسکر بسرحد سوق داد اگر آن دسته نازی که در سرحدات استریا اجتماع نموده بودند در موقع قتل در اکثر دلفوس داخل استریا میگرددند حتماً ایطالیا هم عساکر خود را در مقابل آنها کشیده رفته رفته همان همسایه های دور و پیش او خود را برای محاربه آماده کرده و صحنه جنگ بین المللی را باز نشان میدادند، شورشیان بعد از قتل دو کتور دلفوس به مقصد خود موفق نشده در اثر فعالیت رئیس جمهور و کابینه شوشنیک که جان نشین دلفوس گردید قشون دولتی بر اغتشاشیون غلبه یافته و ایشان را نابود ساخت و آرامش در مملکت برقرار کردند و الهان نیز برین واقعه اسفناک اظهار تأثر نموده و بی طرفی خود را بیان کرد. موسیو شوشنیک که یک جوان ۴۰ ساله و از شرکای صمیمی دلفوس است به ریاست انتخاب و سیاست فقید مشارالیه را تعقیب نموده و مملکت از آن روز باینطرف رو به آرامش گذاشته است.

چندی بعد از واقعه متذکره موسیو بارتوی فقید و نمایندگان چکوسلاویک و یوگوسلاویا و رومانیه در جنوا راجع به تحفظ استقلال استریا با هم مذاکره نمودند و از طرف دیگر ممالک متذکره معاهده را امضا کردند که تا عرصه سه سال سالیانه مبلغ دو میلیون پوند را جهت ترتیب لوازمات حربی به سوئد خیلی کم به استریا بدهند. و الهان هم بعد از آنکه فوت یابین را در آنجا نمایند فرستاده است و ضمیتش با استریا آرام گردیده و علاوه برین او اخر موسیولاوال نیز در موقع قرارداد روما در موضوع استقلال اطریش مذاکره کرده است. در عین زمان اگر چه بعضی سیاسیون اوضاع وخیم استریا پیش بینی می کنند ولی ظاهراً امنیت در استریا حکمفرماست. درین او اخر شوشنیک هم به تعقیب خیالات دلفوس به روما رفته و معاهداتی را که بحال استریا عقید بوده است با مضارسانیده و سپس به فرانسه ولندت نیز مسافرت بعمل آورده و از پیش بینی های مدبرانه فروگذاری نکرده است.

آلمان:

قارئین کرام البته از مطالعه سالنامه های گذشته انجمن ادبی خواهند دانست، از زمانیکه هر هتلر سر دست حزب نازی و ناسیونال سوسیالیست زمام حکومت و اقتدار را بدست گرفته است جاده های عزم و آمال خود را که عبارت از تساوی حقوق آلمان، استرداد اراضی از دست رفته او، الغای معاهدات اسارت و تبعید اتباع خارجه و ایجاد قشون اجباری و غیره مسایل مهمه میباشند با قدمهای فراخ و تند خود طی کرده و با وجودیکه سد های عظیمی مانند موضوع غرامات جنگ، شورش های احزاب مخالف داخلی و پروپاگند های خارجی و غیره در مقابل او واقع شدند، ولی عزم و اراده متین او آنهمه بندش ها را برداشته و ذریعه سیاست:



رسم گذشت عسکری آلمان به مقابل هتلر، یکروز بعد از انقلاب ۳۰ جون « در بالا هتلر، گوبلز و فون بلومبرگ که در روز انقلاب با هم مشوره میکنند ».

م. براه خود رفته رفته شانه خود را از غرامات خالی کرد، یهودیان را از مملکت خارج ساخت، قوت و نفوذ عسکری را زیاد کرد، بالاخره با مقاصدیکه در نظر داشت خود را از کنفرانس خلع سلاح و جامعه ملل خارج ساخته و به تقبل سلاح خود جداً قیام نمود، اقتدار احزاب طرفدار خود را مضاعف نموده و در سرور زمان ذریه احزاب ناسیونال سوسیالیست دشمنان چپ خود را از پادرا آورد - سوسیال دیموکرات ها را از اقتدار انداخت ولی تاریخ ۳۰ جون سال ۱۹۳۳ زد و خورد شدیدی در آلمان برپا گردید که واقعه این روز هم از وقایع مهمه آلمان گفته میشود - چنانچه بعد از چند روزیکه هتلر دلیرانه اعلان کرد که ناسیونال سوسیالیست هزار سال ادامه خواهد داشت در رژیم يك انقلاب و نشویش ناگهانی افتاد و اگر چه شدت آن کوتاه بود ولی سوسیون عالم را به افکار مطول دچار ساخت که مختصر رویداد واقعه مذکور قرار ذیل است :

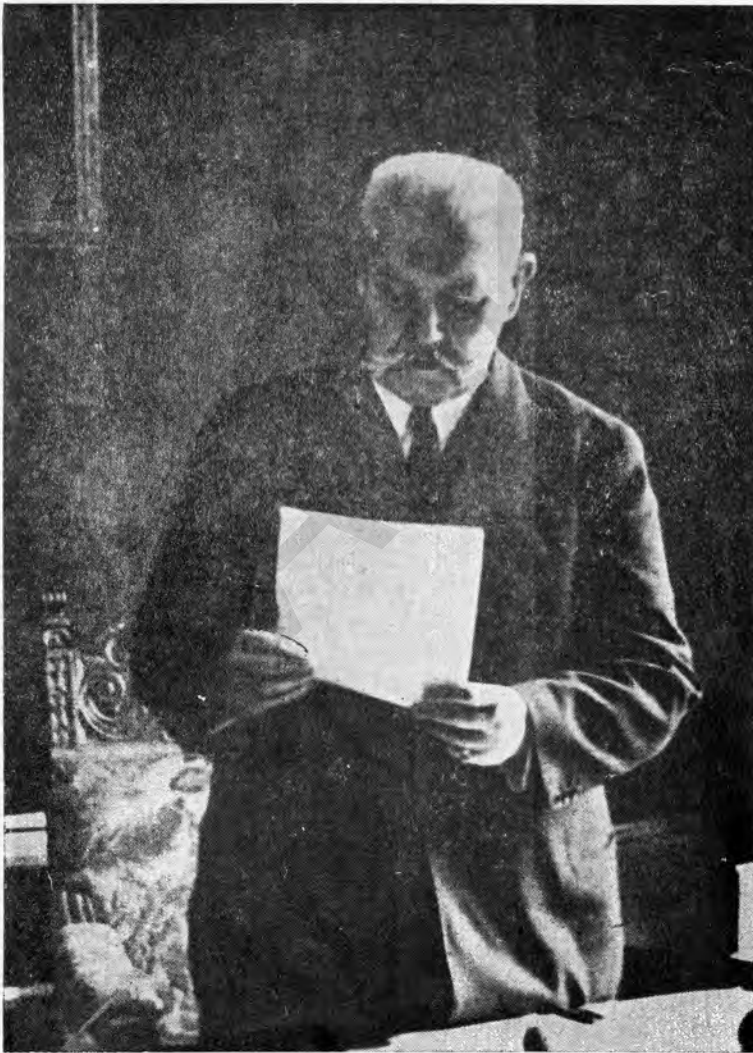
در شب ۲۹ جون (۸ سرطان) که هتلر در کنار رود رین در کود سبورگ رفته و فر دای آن میخواست برای افتتاح به آب انداختن کشتی Weihelms hafen برود درینوقت برایش اطلاعی رسید که توطئه برضد او در برلین بظهور رسیده و در اثر این اطلاع هتلر فوراً به برلین عودت نمود، قبل از رسیدن هتلر به برلین بسیاری نفری های شورشیان ذریعه جنرال گورننگ محصور و محبوس شده بودند و سپس هر هتلر نیز به تحقیقات آغاز نهاد و ازین رود برلین و لوله عجیبی برپا شد - کاپیتان رم Roehm رئیس دسته تهاجم (ستارم تروپ) و هنس Heins رئیس نازی و جنرال وون شلیشر صدراعظم سابقه و خانمش باعده زیاد رؤسای مهم کشته شدند و اشخاص متعددی هم دستگیر و حبس گردیدند و جرایم این واقعه را ازینقرار بیان میکنند :

کاپیتان رم « Roehm » که میخواست به همدستی يك حصه از پارتی دسته جات تهاجم ستارم تروپ يك کودتا و سوء قصد شدیدی را در مقابل هتلر بعمل بیاورد، به وساطت و نظریه George istrasser ژنرال ستارمر (که در همان اوقات اولاً از پارتی اخراج و سپس چاندماری شد) با شلیش داخل روابط خصوصی گردیده و همچنین بعضی مخالفین دیگر را با بعضی قوای خارجی نامعلوم نیز با خود همدم ساختند ولی این دسیسه و فتنه انگیزی را دیری نگذشت که گورننگ رئیس مجلس بروس و استاد بزرگ دانش پس از اتحاد و همدستی شان کشف کرده دوست قوی هتلر سنگ در شیشه آرزوهای شان نواخته و نگذاشت کباب شوند و فوج های هتلری که به هتلر وفادار بودند و در قلع و قمع مخالفین شرکت کردند و پس از آنکه متلر احزاب راست و چپ خود را سرکوبی کرد مورد تشکر هندن برگ و ستایش جرایم واقف گردید باز آفد خود را جهت استقرار امنیت و تنبیح امور داخلی آلمان راست نمود، چنانچه قشون انصواری یوشان را تحت يك رئیس جدید تشکیل و ترتیب داده برای کاستن اهمیت فتنه و شورش جداً به تصفیة و تصحیح اخلاقی يك دسته اشخاص زشت کردار و انتخاب نفری درست پرداخته و سپس برای تجدید تشکیلات رشور که حائز اهمیت فوق العاده بود صرف مساعی نموده و سر و صورت خوبی بآن داده و مملکت را آرام ساخته توانست تا اینکه در او اخر ماه جون مار شال هندن بورگ در دورترین قصر های خود (نودک) در بروس شرقی در حالیکه به مرض شدیدی گرفتار شده بود دیار او دعای گفت سپس هر هتلر اقدام به جانشینی او کرده و خود را رئیس یگانه مملکت اعلان کرده و ملت هم در موقع اخذ آراء (که در وقت انتخاب ریاست هندن بورگ نیز بر لة او رای میدادند) او را بریاست خود قبول کردند و اگر چه هتلر رسماً اسم ریاست را بالای خود نگذاشته است امروز بنام رایش کونسلر جرمنی جداً مصر و ف خدمات بوده يك سیاست نرمی که عبارت از عفو عمومی محبوسین و استنات بحال مملکت زدکن بود پیش آمده و کم کم اوضاع آلمان نیز خوب شده رفته و شورش های داخلی رفع و اقتصادیات مملکت نیز نظر به اختیارات مطلقه داکتر شخت مترقی و تا اینکه چون دروازه های سعادت از هر طرف برایش باز شده بود سار مشهور را نیز صاحب شد که این مسئله هم یکی از موفقیات بزرگ آلمان درین سال گفته میشود.

سار : سار سر زمین سبز و وسیعی است که در بین پروشیا و بویریا و فرانسه واقع گردیده و دارای

معادن ذغال سنگ و آهن بسیار است . قبل از جنگ عمومی جزء خاک آلمان بود چون جنگ خاتمه یافت در سنه ۱۹۱۹ میلادی بموجب معاهده ورسای سار از آلمان جدا و در عوض معادن نیکه در شمال فرانسه از دست قشون آلمان خراب و برباد شده بود . تعلق بفرانسه گرفت و بعد اداره و نظارت آن مربوط بانجمن ملل شده قرار گذاشته شد که در سال ۱۹۳۵ برای معلوم شدن وضعیت حقیقی سار رجوع به آرای عمومی شود که جزو فرانسه باشد یا جزو آلمان و یا بوضعیت موجوده کما فی السابق در تحت نظارت مجمع ملل باقی بماند . بموجب مقررات معاهده در تحت نظارت حوزه های انتخابی شروع باخذ آراء گردیده اهالی سار کلمیتا با ستثنای جزئی ، رای بطرف فداری آلمان دادند .

خلاصه آلمان درین سال در تمام رشته های دیپلوماسی موفقیت حاصل نموده و ببلغو بعضی از مواد معاهده ورسای نایل آمده است .



مارشال هندنبورگ فقید :

مارشال هندنبورگ ،
مرد تاریخی آلمان فاتح
میدان محاربات مجسمه و وطن
پرستی بتاريخ ۱۲ اگست
بساعت ۹ بجه صبح در اثر
مرض شدیدی که برایش عاید
گردیده بود در قصر نیودک
دنیا را وداع گفت . خبر
مرگه او ذریعه را دیوها
اعلان و به اندازه نیم ساعت
همه جا را خاموشی فرا گرفته
بود . این مرد دانشور
باندازه نسبت بخدمات خود
به ملت و مملکت نزد ملت
آلمان محبوبیت داشت که
روز فوتش تمام ملت آلمان
متاثر بوده و تعزیه عمومی در
تمام مملکت برپا شد و بمناسبت
محبوبیت فوق العاده او
تشریفات تدفین او با تجلیل
بزرگ ترتیب یافته و ۲۵
هزار نازی از قصر نیودک
تامقام نبرگ که محل دفن او
بود صف زده و اظهار
تعزیت نمودند .

آخر ترین عکس فیله مارشال هندنبورگ

مارشال فقید به ۱۲ اکتوبر ۱۸۴۷ در Posen متولد شده و اصلاً از نجیب زادگات روستا پرورش بوده و پدرش در انوقت منصبدار قشون شاهمی بود - مشارالیه دوره تحصیلات ابتدائی خود را در مکاتب نظامی اکمال و در سال ۱۸۶۶ در موقع محاربه آستریا نایب دوم قشون مقرر شده و سپس در جنگ ۱۸۷۰ ه سن بریوا نیز شامل بوده و در سن ۲۵ سالگی Krigskademie که مساوی به مکاتب حربی آلمان بود داخل شده و هفت سال بعد از آن خارج و این دفعه پروفسر شده بود. همچنین یک مدتی مارشال فقید در ریاست ارکان حرب مصر و بعد سردسته عضو قشون بوده و در سال ۱۹۱۴ بعد از چند وقت کناره جوئی در موقعیکه تهدیدات روسیه در مقابل پروس مشاهده میشد دوباره بخدمت قوماندانی همین قشون مشغول گردید و بالاخره نظر به خواص بلند عسکر یا نه اش همیشه او را در مواقع سختی و وقوع محاربات جهت استقرار امنیت و اتحاد دعوت کرده و او هم با قوه و تدابیر عادلانه و روح عسکرانه خود در هر میدان که قدم میگذاشت اسباب آسایش مملکت و هموطنان خود را فراهم میساخت.

سپس در فوریه ۱۹۱۵ فرمانده تمام جبهه شرق و در سال ۱۹۱۶ عهده ریاست عالی کل عملیات قشونی را با معاونت Ludendorf اشغال کرده و بالاخره بعد از هزیمت و کناره گیری قبضه خدمت مهم دیگری را بعمل آورده و قشون فاتح را از جنگ در حالتیکه انقلاب شدت در جریان بود دوباره به آلمان داخل کرده و تا ۲۲ جون ۱۹۱۹ بهمان منصب قوماندانی عالی قشون و بعد مجدداً چندی از کارکنان رجسست تا اینکه پس از چندین وظایف مهمه خود بالاخره در ۲۶ آوریل ۱۹۲۵ به آراء ۱۴۶۳۹۳۹۹ نفر به ریاست جمهور آلمان انتخاب شد. مارشال فقید در دوره ریاست خود نیز خدمات مهم سیاسی را که بنا بر آن آلمان باز توانست قدرت و عظمت خود را استحضال دارد در معرض اجرا آورده و با سیاست خیلی نرم و دوستانه با همسایگان خود پیش آمده و محبوب القلوب تمام آلمان و همسایگان خود گردید چنانچه در اثر همین خدمات قابل قدرش بود که بعد از ختم دوره اول ریاست او را مجدداً به ریاست جمهور انتخاب کردند.

ایتالیا :

بعد از آنکه موسولینی بر سر اقتدار آمد، ایتالیای مترقی شده و در مدت کمی در ردیف دول معظمه قرار گرفت، و هم هر روزه بوقوت و اقتدارش میافزاید، درین سال موافقه های مهم اقتصادی و سیاسی بین ایتالیای و اطریش و هنگری بعمل آمده، و در اوایل سال موسولینی با هتلر صدراعظم آلمان ملاقات بعمل آورده و مذاکرات مهمه در بین شان رد و بدل گردیده، قرابت ایتالیای در سال گذشته با فرانسه خیلی زیاد شده و مخصوصاً ملاقات او با موسیولا وال در روما و عقد معاهدات که تفصیل آن علیحدّه نگاشته شده. خیلی مهم بوده و برای برتری اوضاع فرانسه و ایتالیای کمک خوبی نمود، روابط ایتالیای با همسایگانش نیز در سال گذشته یاری می بوده، ولی در اوایل سال در بین ایتالی و حبشه، منازعه بالایی سرحدات بوجود رسید، که اینک اختصاراً بشرح آن می پردازیم :

حبشه و ایتالیای :

حبشه امپراطوریتی است در افریقا که ذریعه سه همسایگان قوی انگلیسی، فرانسه، ایتالیای محاصره و از حیث وسعت دو چند فرانسه بوده، و دارای زمین پر ثروت و حاصل خیزی میباشد، چنانچه جایان ۷۰ هزار هکتار زمین را جهت زراعت پنبه از حبشه خریداری کرده و مهندسین زیاد را در آنجا اعزام داشته است.

موسولینی قاید حزب فاشیست و دکتاتور ایتالیای که در صدد توسعه مملکت افتاده و میخواهد مستعمرات جدیدی بیابد، لهذا بالای این مملکت حمله ور شده و چشم خود را مخصوصاً در منطقه (الوآل) دوخته است

باساس همین اصل ۱۶ ماهی ۱۹۰۸ معاهده برای تحدید حدود سرحدات درین ایتالیا و حبشه منعقد، و بالاخره بدون رضایت حبشه، ایتالیا منطقه الوال را در همین چند سال اخیر تحت تصرف خود درآورده بود، چنانچه بعد از همان وقت حبشه موضوع را تحت حکمت انجمن اقوام گذاشته و تا اکنون وضعیت بهمان قسم مانده چندین بار همچو اختلافات سرحدی در بین این دو مملکت بوقوع رسیده است ولی حبشه در مقابل ایتالیا مقاومت بعمل آورده و در راه مدافعه استقلال و آزادی خود جداً یا فشاری می نمود، چنانچه رتبه رفته همان اختلافات تیرگی پیدا کرده و در همین ماههای اخیر سال ۱۳۱۳ چندین حوادث خونین متواتراً بین ایتالیا و حبشه بوقوع رسید. اولاً در ۲۸ نوامبر ۱۹۳۴ قریب قلعه حبش موسوم به (مسبل) بین عسکر حبشه و ایتالیا تصادمی واقع شده، ایتالیا را از ناحیه الوال عقب می کشد، بعد از آن در دوم دسامبر در ناحیه در نانا بازمین قوای حبشه و ایتالیا زد و خورد روداده و چون این مرتبه خطرناک تر بود، ایتالیا قوای هوائی خود را نیزافزود با این هم جنگ شان سه روز ادامه نمود. در دقعه سوم قوای حبشه به قوای ایتالیا حمله آورده و در ارضی اوجاوین ۳۴۰ نفر سیاهی ایتالیا را مقتول و ۱۴۰ را مجروح ساخت، و اکثر شترهای حامل آذوقه ایتالیا را بطور غنیمت بردند، همین وتیره چندین بار در بین دو قوه متذکره مجادله بوقوع رسیده و از طرفین مقتول و مجروح شدند.

وقوع این کشمکش مناسبات ایتالیا و حبشه را تیره ساخته، چنانچه حبشه به یاد داشتهای متواتر خود موضوع را بجامعه ملل خاطر نشان و فیصله موضوع را خواهان گردیده است اما تاکنون نتیجه مثبت حاصل نشده و مسئله تصفیه نیافته است، قشون ایتالیا در افریقا بتعداد کافی سوق گردیده است.

پادشاه ایتالی درین سال سفری به مستعمرات افریقای ایتالیا نموده و بعد از سیاحت و بازدید آنجا به ایتالیا عودت نمود.

خلاصه میتوان گفت که ایتالیا در رشته یولتیکی مقام برجسته را در جمله دول اروپائی اخذ نموده و ترقیات داخلی او نیز روز بروز در تزايد است.

ایران :

اعلیحضرت رضاء شاه بهلوی شاهنشاه ایران بتاريخ ۲۰ جوزا سال ۱۳۱۳ با وزیر خارجه و ۴۰ نفر معیت شان عازم ترکیه گردیده و از طرف اتاتورک رئیس جمهور دولت علیه ترکیه با دلچسپی زیادی پذیرائی شده، و بطور احساسات محبت کارانه در ایام توقف اعلیحضرت رضاء شاه در تورکیه از طرف شوکتباب اته تورک و وزرا و ملت شجاع تورک نسبت به مهمان محترم نشان داده شد، که اثرات آنرا ملتین ترک و ایران هر دو احساس نمودند نطقهاییکه در محافل دعوت از طرفین بعمل آمده است همه با حرارت و مملو از کلمات دوستانه و مجانه بود، این مسافرت بین مملکتین، روابط حسنه را برقرار نموده و یک جهتی را استحکام بخشید. این مسافرت از هر جنبه خالی از اهمیت نبوده و در مناسبات دولتین راه تازه کشود، و کدورت های دیرینه را تا اندازه خوبی رفع نمود. در خارج ایران و ترکیه راجع باین مسافرت تعبیرات گوناگونی نموده شده است و جراید بطور مختلف نظریات و حدیثات خود را نشر و اشاعه نموده اند، چیزیکه جرائد ترکیه نشر کرده اند، اینست :

« از برکت این دوستی ترکیه و ایران، فضای سیاست بالکان تا بقلب ایشیا روشن شده. و در موقعیکه غمخیزان رعد های حرب در فضا طنین انداز شود، ایران و ترکیه بشرف تحلی صلح و امنیت جشن گرفته و مسرت خواهد کرد »

درین سال جشن هزارساله فردوسی در ایران بشمولیت مستشرقین اروپائی و فضلی شریک گرفته شد و بنای مقبره فردوسی از طرف شخص اعلیحضرت رضاشاه افتتاح گردید .

در طول سال ۱۳۱۳ در باب مسائل مرحدی بین افغانستان و ایران ، و ایران و عراق اختلافی واقع شده است ولی خوشبختانه از حسن نظر اولیای امور دولتین افغان و ایران این مسائل بصورت دوستانه فیصله یافت و نگذاشتند که بین دو دولت همسایه و دوست کدورتی تولید گردد اما مسئله اختلاف مرحدی عراق و ایران در بین خودشان فیصله نشده و مسئله منتج بشکایت عراق بجامعه ملل گردید چنانچه از طرف مجمع ملل آلوازی نماینده ایتالیا در جامعه ملل بریاست کبته حل این مسئله مامور گردید .

بریطانیای کبیر :

بریطانیای کبیر درین سال آرام و امور اقتصادی و تجارتی آن به نسبت سالهای گذشته بهتر بوده است - او روزراعتی انگلستان بواسطه خشک سالی تا اندازه چهار خساره شده اما در آخر سال بنا بر نزول باران این خساره جبران گردیده است برای رفعم بیکاری و داخل نمودن کاریگران بکارها تدابیر نافهه پیش بینی و هیئت های در نواحی متضرره برای تحقیقات اسباب بیکاری اعزام و در نتیجه تحقیقات و تشبثات دده زیادی از بیکاران بکارگذاشته شدند .

مسابقه پرواز طیارات از لندن به ملبورن به کامیاب خاتمه یافت و هوا نوردان انگلیسی این مسافه را در ظرف دو روز و ۲۲ ساعت و ۵۸ دقیقه طی نمودند .

در امور سیاسی جهان و صلح عالم ، انگلستان درین سال مداخلت صلح جو یانه نمود چنانچه برای فیصله سار و امنیت آن قشون اعزام نموده و در جلوگیری از اغتشاشات احتمالی آن دلاقه در موقع اخذ آراء و بعد از ان سهم مهمی داشته است .

کنفرانسیکه جهت فیصله معضلات و مشکلات امور بحری بین انگلستان و امریکا و جاپان در لندن اخذ گردید به النای معاهده بحری واشنگتن خاتمه یافته و جاپان برای بسط دامنه نفوذ و اقتدار حربی خود بسرعت تشبث و رزید - بنا بر ان انگلستان برای حفظ ماتقدم بندر سنکا پور را که بنسبته دروازه بمرهند است مستحکم ساخته مانوره های بحری در آبهای آنجا اجرا و ضمناً شروع بافزایش قوای بحری خویش نمود ، و نیز باثر از دیاد قوای نظامی آلمان ، مقداری در قوای هوائی و تسلیحات عمومی خود افزود .

سیاسیون مقتدر انگلیس به المان و روسیه و ورشو مسافرت کرده و راجع به صلح عالم و پیش آمد های تازه با رؤسای دول مفاهمه و مذاکره نمودند .

مسائل هند که در سالهای گذشته بر شدت خود افزوده بود درین سال رو بنحوشی گذاشته و چنان مسائلیکه اسباب تشویش بریطانی را فراهم آورد در هند بوقوع نهیبوست .



سالنامه «کابل»

مذاکرات وزرای انگلیس در برلین (اراست یچ شخص سوم)؛ ایدن، سایمن، هتلر، شیدت (وزیر اقتصاد المان بخت مترجم) فون آرات سیر آرک فیس
سفیر انگلیس مقیم برلین، فون رابنتروپ



عروسی پاشکوه شهزاده چارچ پسر چهارم شاه انگلستان با پرنسس مارینا دختر شهزاده یونان

س اسم می وی « دیوک آف کیت » (پرنس چارج) پسر چارمین شاه انگلستان با پرنسس برناب با حضور
حکمران این اکثر تبارک اروپا با طنطنه مخصوصی به عمل آمد .

بلجیم :

بعد از فوت شاه فقید (البرت) اختلافات مدهشی دران مملکت بوقوع پیوسته و کابینه عصر شاه فقید در زمان پادشاه حاضره (لیو پولد) نیز تا مدتی بر سر اقتدار باقی ماند .

مسئله مسلح شدن آلمان و لغو مواد نظامی معاهده و رسای همچنانکه در اکثر دول ذی علاقه تاثیر نموده در بلجیم نیز با اثر نمانده است و برای اینکه دولت بلجیم با الهام همسایه قریب واقع شده است دولت مشارالیهها برای حفظ سرحدات خود و ترقیات لشکری و دفاع از مملکت داخل اقدامات شده و متحمل بعضی مصارفات گردیده است اعتصابات جزئیکه از طرف عمال معادن ذغال دران مملکت رو داده بود در اثر تدابیر حکومت خاتمه یافته و اداره برای نظارت در امور ذغال جدیداً تاسیس گردید .

بولویا و پاراگوی امریکای جنوبی :

مخاربه که از چندین سال بین این دو مملکت در سر منطقه موسوم به (چاکو) آغاز گردیده تا امسال دوام داشته و فیصله نیافته است . حتی غالبیت و مغلوبیت تامه نیز نصیب یکی از این دو مملکت متحارب نگردیده است .

جامعه ملل در موضوع مذکور مداخله ورزیده و توصیه نمود ، تا از جنگ خود داری نمایند ، اما پاراگوی بتوصیه جامعه ملل اهمیت نداده هم چنان محاربه را جاری داشت . بالاخر ، دول دیگر قرار گذاشتند تا به دول مذکوره از فروش و ارسال سامان حرب خود داری ورزند ، چنانچه اکثری از دول عضو جامعه ملل ، بلکه تماماً متفق گردیده اند ، که اسلحه صادر نکنند .

پولند :

پولند که یکی از دوستان نزدیک فرانسه بشمار میرفت ، در اثر بعضی مسائلیکه از طرف فرانسه پیشنهاد گردید از قبیل لوکارنوی شرق و توسط شدن برای شمولیت روسیه در جامعه ملل و غیره کم کم سیاست مستقل و آزادانه را اختیار کرده و بارقرب فرانسه یعنی آلمان طرح مودت و یگانگی ریخت .



فرانسه که بعد از جنگ عمومی همیشه خود را مدد و حامی پولند میدانست نخواست باآسانی از دوستی پولند صرف نظر نماید لهذا به اقدامات شروع نموده و موسیو بارتوی فقید شخصاً برای اعاده دوستی دران مملکت مسافرت نمود اما این مسافرت نتوانست دوستی سابقه را بحال اولی برگرداند و پولند را از نظریات جدید و تازه اش منصرف سازد . بنا بران پولند تا حال بخط مشی سیاسی جدید خود

مارشال پلسودسکی دیکتاتور فقید پولند قائم بوده از امضای معاهده لوکارنوی شرق ابا و روز بروز در تشدید مناسبات سیاسی و اقتصادی خود با آلمان کوشش کرده و صاحب منصبان آن دولت را در وارسا دعوت و پذیرائی نمود بعد از این پذیرائی ها آوازه بود که هر هتلبا پلسودسکی ملاقات خواهد نمود و زمینه ملاقات این دو رجال مقتدر را جنرال گویرنک مهیا مینماید ولی جنرال گویرنک به این مقصد کامیاب نگردیده و ملاقات بعمل نیامد سیلاب های مدهش پولیند

که باعث تباهی و ضرر معنایی گردید نزدیکی از حوادث طبیعی و مهم آن مملکت بشاری رود .
امضاء معاهده عدم تعرض با روسیه در عالم سیاست پولند و روسیه نیز دارای اهمیت مخصوصی بوده و افق
سیاست این دولت همچو اراتانا اندازه روشن و صاف نموده است .

ترکستان چین :

نهنزیکه در ترکستان چین روداده و مسلمانان آنجای خواستند که مستعلا نه زندگانی نموده و از تحت
اداره نانکین مرکز چین خارج شوند با الاخره به ناکامی شان منتهی شده و حکومت چین دوباره بر ترکستان چین
قابض گردید .

حاکمیکه از طرف چین برای اداره و عود امنیت مأمور گردیده بود از طرف آزادی خواهان زخمی
گردیده و به « اورمچی » مرکز ترکستان چین عودت نمود کنون در ترکستان سکون حکمفرما بوده و اغتشاشات
رو به خووشی گذاشته است .

ترکیه :

حکومت ترکیه درین سال در ترقیات صنایع سعی مخصوصی بعمل آورده و پلان وسیعی برای این کار
سنجیده است و از حیث اقتصاد حالات ترکیه رضایت بخش بوده خساره بصادرات و واردات آن وارد
نگردیده است .

وزارت معارف ترکیه در نظر دارد لغات اجیبی را از زبان ترکی اخراج نموده و بجای آن الفاظ خالصی
ترکی را استعمال نماید چنانچه این نظریه تا اندازه هم پیشرفت نموده است و به این نهضت انقلاب زبان در
ترکیه اهمیت مخصوصی گذارده شده و بحسن صورت استقبال گردیده است .

مسئله دیگر که بذات خود خالی از اهمیت نیست این است که دولت برای زنها حق رای را قایل شده
و زنان ترکیه میتوانند ازین بعد در پارلمان انتخاب شوند و بکمال آزادی رای بدهند .

درین سال دوره انتخاب رئیس جمهور ترکیه و وکلای شورای ملی بسر رسیده و برای انتخابات جدید
شروع باخذ رای گردید و کلا تعیین شدند از طرف وکلا رئیس شورا انتخاب شده سپس مجلس و کلا حشمت مآب
کمال آتاتورک را نسبت بخدمات سابقه او که در دوره ریاستهای جمهور خود برای ترقیات ملت ترک ابراز
نموده است بار سوم بریاست جمهور انتخاب نمودند . درین موقع جلالتمآب عصمت این او نو رئیس الوزرا
استعفای خود را تقدیم داشت ولی استعفای او از طرف حشمت مآب رئیس جمهور پذیرفته نگردیده مجدداً
بریاست وزراء منصوب و مأمور گردیده تا کابینه وزراء را تشکیل دهد .

این دهمین سال است که جلالتمآب عصمت این او نو بواسطه لیاقت و دانشمندی خود به ریاست وزراء
برقرار مانده و حقیقتاً خدمات فراموش ناشدنی برای دولت و ملت ترک مصدر شده است .

ترکیه جمهوری در مسایل پولتیکی درین سال رول مهمی بازی کرده و اتحاد دول بالقان که در اثر اقدامات
ترکیه بوجود آمده است توجه اکثر دول اروپا را بسوی خود جلب نموده است راجع باین موضوع شورای
اتحاد بالقان که در ترکیه انعقاد یافت مسئله را واضح و مبهرن نمود .

دعوت اعلیحضرت رضا شاه در ترکیه و پذیرائی شاندریکه از و بعمل آمده کدور تهای دیرینه را رفع نمود و این مسئله در ذات خود یکی از مسایل مهم سیاسی بشمار میرود زیرا این دو همسایه هم کیش بهمه حال محتاج مساعدت همدیگر بوده و درین وقت که افق سیاست جهان تاریک و سرنوشت آینده ملل و علی الخصوص شرقیان نامعلوم است دوری دودولت هم کیش از هم موردی ندارد. دیده میشود که ترکیه با قدم های سنجیده و محقول سیاست خود را پیش می برد، صنایع خود را ترقی میدهد قرارداد های تجارتی با دول غریبه عقد و امضا مینماید.

ترکیه نسبت به ترمیمات استحکامات ساحلی خویش که معاهده و رسای مستحکم ساختن آنرا قدغن نموده بود نیز بی فکر نمانده با یک سیاست متین و عاقلانه می خواهد طوری که آلمانان حقوق خود را بدست آورده او نیز حقوق حقه خویش را حاصل نموده و به مرام خویش نایل آید.

جاپان :

مملکت جاپان که امروز، صنعت، تجارت، زراعت، اقتصادیات و مدنیت او مشهور عالم و یکی از ممالک قوی ایشیا بحساب میرود، روز بروز متری تر شده و نظر همه دنیا را بسوی خود جلب میکند.

وضعیت سال گذشته جاپان از هر حیث خوب و مخصوصاً یکی از وقایع بسیار مهمه او پذیرفتن مبلغین اسلامی و اجازه دادن بدعوت اسلام است این اقدام جاپان با یک خوشی و مسرت تمامی در بین عالم اسلام استقبال شده است چنانچه در طول سال ۱۳۱۳ چندین مؤسسات اسلامی در آنجا تشکیل گردیده - و دعوت نامه های متواتر بنام علمای اسلامی در مصر و غیره بلاد اسلام ارسال داشته و رود شانرا در جاپان بفرص تبلیغ دین اسلام خواهش و جهت این مقصد در کوب که یکی از شهر های مهم جاپان است یک انجمن بزرگ اسلامی تاسیس یافته مکاتب اسلامی برای اطفال جاپونی افتتاح شده و قرآن عظیم الشان بزبان جاپانی ترجمه گردیده تا اهالی از مضمون فلام ربانی مستحضر شده و مزیت دین مبین اسلام را بدانند.

دیگر مسئله جاپان همانا ادعای حکمرانی اش در بحر الکاهل و الغای بحری لندن است بالاخره موفقیت مهنی که درین او اخیز پیدا کرد موضوع خط آهن شرق چین بود که از مدت ها این مسئله در بین روسیه و جاپان باعث کشمکش و تیرگی گردیده و اکنون به وساطت جاپان رسماً فروش آن راه مانچو کو موافقت کرد که اینک احضار موضوع خط آهن مذکور را ذیلامی نگاریم :

خط آهن شرقی چین :

خط آهن شرقی در زمان حکومت تزاری تعمیر گردیده و خطی است که از مقام (چینا) (در سائیریای روسی) شروع و از وسط مانچوریا عبور و از خارین گذشته به بندر گاه ولادی وستک میرسد. سلطنت تزاری روسیه تعمیر این خط آهن را برای این بنا کرد که راه ولادی وستک را کواتر ساخته و بنا بران در جزیره نمای (لیاوتونک) که در انجام آن بندریورت ارتز واقع است نفوذ و اقتدار پیدا کرده و بحیره زرد را استیلا و در تجزیه چین حصه گرفته بتواند در وقتیکه روسیه باین اقدام خود موفق شد انظار تمام ملل جانب او معطوف گردیده و نتایج و خیمه آنرا پیش بینی میکردند. بعد از تعمیر این خط آهن در مرور زمان مخصوصه در بین روسیه و جاپان بالای جزیره نمای لیا و تونک بظهور رسیده و بعد در بین چین و جاپان به محاربه شروع و بعد از محاربه چین و جاپان (۱۸۹۵-۱۸۹۴) جاپان از اقدامات و پیشرفت های روسیه تزاری مخوف شده حکومت جاپان جزیره نمای لیا تونک را از چین خواهرش کرد ولی روسیه مانع آمده آنرا مجبور به تخلیه نمود.

و سپس در اثر قوت و سازشها با دول در سنه ۱۸۹۸ اجاره جزیره نمای مذکور را برای ۲۵ سال حاصل و بند رآرترا محکم نمود.

بعد ازان به نسبت کوریا در بین مملکتین روسیه و جاپان کشمکشها و پیچیده گیها بوقوع پیوسته و رفته رفته سبب محاربه روس و جاپان در سال (۱۹۰۴ - ۵) گردید درین وقت هم روسیه بیکار نمانده به ادامه خط آهن شرق چین اقدام کرده و آنرا با ولادی وستک ملحق ساخت در نتیجه محاربه که جاپان فاتح گردید اجاره جزیره نمای لیا تو ننگ را از روسیه قبض و پورت آرتورا هم اشغال کرده و سپس خواست که در مقابل این خط آهن خط دیگری را امتداد بدهد چنانچه بالاخره بنا بر معاهده پور تسموت حق تمدید خط آهن را در علاقه فیدک مین (در جنوب مانچوریا) استحصال داشته و این خط موسوم به خط آهن منچوریا جنوبی گردید و درین خط سرمایه داران چینی و جاپانی شریک بودند ولی خط آهن شرق چین مشترک روسیه و چین بوده یعنی همان وقت نیز خط آهن مذکور از دست روسیه نرفته بود.

خلاصه این خط آهن موجبات رقابت و تیرگی روسیه و جاپان را فراهم آورده و بالاخره وقتیکه جنگ عمومی روی داد و امپراطوریت روسیه سقوط کرده انقلاب ۱۹۱۸ - ۱۹۱۸ سائیریا روی کار شد خط آهن شرق چین تحت اداره یک کمیته بین المللی و سپس به چینیها سپرده شد و بعد از آنکه در روسیه حکومت بالشویکی سرکار آمد بازم چینیها از خط آهن مذکور استفاده میگرداند ولی پس ازان در موقعیکه در بین روسیه و چین معاهده شناسائی همدیگر امضاء شد، حکومتهین منفیاً ازان استفاده میگرداند، ولی رفته رفته روسیه امتیاز قطعی خود را بالای خط مذکور حاصل کرد. بعد از مدتی اگر چه باز در بین چین و روسیه درین موضوع کشمکش و محاربه واقع شد، مگر چینیها موفق بتصرف آن شده نتوانستند. و بالاخره مدت درازی خط آهن در دست روسیه بود.

وقتیکه جاپان منچوریا را گرفت، اقداماتی برای حصول امتیاز خط آهن مذکور نموده و خواهش داشت خط آهن مذکور را خریداری کند، تا در آینده خط آهن مذکور در بین او و روسیه باعث تنازع شده نتواند. چنانچه مدتها در بین مملکتین درین موضوع مذاکرات شده، و بالاخره روسیه تجویز نمود که خط آهن مذکور را به جاپان بفروشد همان بود که درین اواخر، خط آهن مذکور، پس از مذاکرات متواتره ۱۹ ماهه جلسات جرگه بین مستر «کوکی هیروتا» وزیر خارجه جاپان و موسیو «قسطنطین بورینوف» سفیر کبیر روسیه متعینه توکیو و ۸ جرگه بین مستر «توگو» و «توکاز تودسکی» و ۴ جرگه بین نمایندگان روسی و نمایندگان منچوگو که نتیجه بدست نیامده بود در جرگه آخرین یعنی سی و چهارمین جرگه بین مستر توکو کورلوسکی به کامیابی اختتام یافته و قراردادیکه مبنی بر فروش خط آهن مذکور بجاپان بود، در شعبه هاری یوکو ماشی مدیر عمومی سیاسی وزارت خارجه جاپان و معین وزارت خارجه منچوگو و از طرف حکومت روسیه کازلوسکی امضاء گردید، و روسیه موافقت کرد که خط آهن مذکور را به ۱۷۰ میلیون یمن منچوگو بفروشد، در اثر این فیصله قناعت بخش تمام دوایر سیاسی توکیو اظهار مسرت و خوشوقتی کرده و عقیده دارند، که بعد از این روابط روسیه و جاپان خیلی دوستانه خواهد بود، و گویا فیصله این مسئله خیلی اهمیت دارد، و همان کشمکشهای را که سراز بین فرانسه و آلمان بر طرف ساخت، خط آهن مذکور نیز باعث آرامی روسیه و جاپان گردید.

برونستیکه چین راجع بفروش خط آهن مذکور با اتحاد جماهیر اشتراکی شورائیه نموده است هیچ گونه اثری نه بخشیده.

در خاتمه باید متذکر شد، که ژاپون امروز یکی از بزرگترین دول آسیا بوده، و با دول اروپائی در سیاست شرقی آنها رقیب واقع گردیده است، و اکثر اختیاراتیکه دول مغربی و امریکا در چین داشتند

مداخلات ژاپون دران جاری گردیده است . چنانچه ژاپون نسبت به چین نظریه خود را علناً اظهار نمود که «هیچ يك از دول حق مساعدت را با چین بجز ژاپون ندارد» و بعد از آنکه امپراطوری در منچوریا اعلان و از چین جدا گردید، تقریباً بمقدار دول ۹ گانه صدماتی وارد شده، و درهای باز تا اندازه رفته رفته بروی شان بسته گردید .

مسئله استحکامات بحری سنگاپور و مانورهای که در آنها از طرف کشتیهای انگلیس داده شده توجه دولت ژاپون را بخود جلب نموده است، ژاپون اقدام بزرگیکه درین سال نمود، التای معاهده بحری واشنگتن بود که نسبت ۳-۵-۰ را پذیرفته مساوات بحری را مطابق قوای انگلیس و اتازون مطالبه نمود .

مسئله تجارت ژاپون نیز برای دول اروپائی دارای اهمیت واقع گردیده، و جنس ارزان ژاپونی تقریباً در کل جهان بفروش میرسد و باینواسطه بازار تجارت اکثر دول روبه کسادى نهاده است .

درین اواخر باز زلزله شدیدی در جزیره فارموسای جاپان که گویا بعد از زلزله ماه ستمبر ۱۹۲۳ در تاریخ جاپان از مدتها ترین زلزله ها گفته می شود رونما گردیده و تقریباً ۳۰۰۰ نفر هلاک و ده هزار خانه منهدم و یازده هزار خانه شکست کرده و این همه خسارات بالغ بر ده ملیون ین گردیده است که حدود این واقعه موله اسباب وحشت و پریشانی اهالی مملکت مذکور را فراهم آورده .

چین :

چین يك مملکت وسیعی در آسیا است که از حیث نفوس نیز مقام اولیت را در دنیا احراز کرده است . و از مدتها است که مورد رقابت دول بزرگ واقع گردیده و هر يك از دول معظم باندازه قوت خود دران سرزمین امتیازاتی را حاصل نموده اند ، کنونکه دولت شرق و همسایه چین ، جاپان به ترقیات فوق العاده نایل گردیده است میخواهد نفوذ خود را در چین بسط داده و بیشتر قایده ببرد و بازارهای تجاری آنجا را از اموال اروپائی خالی نموده و بعوض آن اموال و مصنوعات جاپانی را جادهد . جاپان تا اندازه بمقصد کامیاب شده و در توسعه دادن نفوذ خود از هیچگونه اقدامات و تشبثات خود داری نمیکند چنانچه دیده میشود که چین مغلوب جاپان واقع شده خواه نخواه به خواهشات آن تن ، در میدهد ژنرال چانگ کای شیک که زمام امور چین را در دست دارد به اصلاحات مملکت توجه نموده و میخواهد چین را از کشمکشها نجات دهد ولی امور چین بطوری پراکنده و سیاست دول اجنبی باندازه دران کشور پهناور زیاد است که مشارالیه را امکان برای اصلاحات نمی دهد . خروج کامونستها و اقدامات بزرگ ایشان یکی از مسایل مهمه چین است . زیرا علاوه بر دیگر سرگرمیهای سیاسی چین اینواقعه در طول سال منجر به واقعات فاجعه ناک و خونریزیهای مدهشی شده و بسی نفوس از طرفین بقتل رسیده است . تا کنون نه دولت کامونستها را مستاصل نموده توانسته است و نه کامونستها غلبه و تفوق بر دولت یافته اند بلکه غلبه و شکست طرفین موقتی بوده است .

قحط سالی و تلفات سیلاب در بعض حصص چین تقریباً همه ساله از مقدرات آن مملکت است چنانچه در ولایات (ایونتن) در اثر قحط سالی یکصد و یازده هزار نفر هلاک و يك ملیون و دوصد هزار نفر از باعث گرسنگی در خطر میباشند ، و طنپان دریای (یانگسی) مصیبت را مضاعف نموده و بسی زراعت و مزارع را برده است .

سوریه و شامات :

از مدتیست برای حصول استقلال خود سعی داشته می خواهد در مجمع ملل شامل شود ، اما از طرف فرانسه مواعینی سد راه بوده می خواهد قرارداد را بالای جمهوری سوریه قبولانیده و امضا نماید ، چون قرارداد مذکور به نفع جمهوری سوریه تمام نمی شود ، لذا قرارداد مذکور از طرف ملیون سوریه مورد انتقاد شدید واقع گردیده غیر قبول واقع شده است ، بنابراین تا هنوز استقلال سوریه اعلان نگردیده و سرپرستی فرانسه از اینجا بر طرف نشده است .



یک مسئله دیگری که برای سوریه و شامات تقریباً دارای اهمیت گفته می شود و درین سال گذشته تحت بحث و اجرا گذاشته شده است مسئله لایحه قانون است که از طرف فرانسه اعتبار داده شده و نظر به مقررات آن به اتباع دولت های شامات و سوریه و غیره راجع به اقامت ، تجارت و صناعت ، تمالک و حزنه ، و معاملات در فرانسه ، سلوک ملت کامله الواد اعطا و موافقت گردیده است .

قرار احصائی رسمی و آخرین تعداد نفوس شامات بالبنات ۳ ملیون و ۱۵۰۰۰۰۰ شمرده شده ، که تعداد نفوس شهر های آن به تفصیل ذیل منقسم بوده است :

حلب :	۶۸۸۰۵۳۱ نفر
سنجق دمشق :	۴۶۳۱۸۴ »
اسکندرت :	۱۹۸۰۸۸ »
همس :	۱۶۲۹۹۵ »
ولایت فرات :	۱۴۲۸۲۳ »
هماس :	۱۱۵۱۴۸ »
هوران :	۴۹۶۶۴۷ »
جزیره :	۴۶۸۳۶ »

کوچی و غیر مقیم شهر های یک ملیون و ۵۰۰ هزار .

سوئیس - سوئزرلیند

سوئیس جمهوری است که اقوام مختلف در آن زندگانی داشته و بواسطه سیاستی که اتخاذ نموده است با من و سکون زندگانی دارد .

درین سال بواسطه خروج آلمان از جامعه ملل و از دیاد قشون آن مملکت جهت حفظ ماتقدم برای ترقی قوای حربی و استحکام مرحدات خویش یکمقدار پول در بودجه خود افزوده و از دور بینهای سیاست کارانه خود کار گرفت .

راجع بمسئله دخول روسیه در جامعه ملل اگر چه مخالفت نمود اما ورود روسیه در مجمع ملل با اکثریت آرا تصویب گردید .



پادشاه مستعفی و ملکه سابق - سیام

سیام :

مملکت مستقل سیام از چندی بود دچار هیجان و شورش داخلی گردیده و شاه سیام بواسطه ادامه این شورشها از کارکناره گیری نموده و بارو یا مسافرت اختیار کرده و حتی درین اواخر علائق خود را بکلی از وطن قطع نموده و خود را خلع ساخت بعد از آن در مملکت بی نظمی شدیدی طاری و تا چند وقتی اجرای امور مملکت بدست بعضی

صاحبان رسوخ و اکثر احزاب ملی و ۳ دو نفر از فامیل سلطنتی بوده تا اینکه درین اواخر شهزاده (اندماهی دول) برادر زاده (پیرد جار مبول) شاه سابق را که سن او ۹ ساله در اروپا مشغول تحصیل است به پادشاهی انتخاب کردند .



اماندا نا هیدول پادشاه جدید سیام

صاحبان رسوخ و اکثر احزاب ملی و ۳ دو نفر از فامیل سلطنتی بوده تا اینکه درین اواخر شهزاده (اندماهی دول) برادر زاده (پیرد جار مبول) شاه سابق را که سن او ۹ ساله در اروپا مشغول تحصیل است به پادشاهی انتخاب کردند .

عراق :

دولت عراق با قدم های وسیعی بسوی ترقی پیش می رود و برای حفظ خاک خود از هیچ گونه فداکاری مضایقه ندارد ، چنانچه تجاوزات دولت ایران را در مرحدات خود نپذیرفته و بجامعه ملل شکایت برده است . نمایندگان پارلمان عراق درین زمینه نطقهای پر حرارتی ایراد نموده و حتی حرفی از سلاح نیز بمیان آورده اند ، این گونه نطقها پارلمان ایران را متکانه داده که از رئیس الوزراء دران باره توضیحات خواسته اند چنانچه در وقایع ایران ازان ذکر شده ، رئیس الوزرای ایران حق بجانبی ایران را در محضر نمایندگان ملت ابراز و توضیحات لازمه را درین زمینه ایراد نموده است .

سیلاب های مدهشی که تقریباً در اکثر ممالک دنیا جریان یافته و خساراتی وارد آورده است ، خاک عراق نیز ازان بی حصه نمانده و متحمل خساره گردیده است .

عربیة سعودیه:

مبارزه که بین دولت عربیة سعودیه و امام یمن واقع گردیده بود خبر آن در سالنامه سال ۱۳۱۲ بنظر قارئین رسانیده شده چیزیکه قابل ذکر است این است که اعلیحضرت ابن سعود با وجودیکه بر امام یمن فاتح گشت نخواست او را از صفحه گیتی محو نموده و مملکت او را تصرف نماید - بلکه بعد از فتوحات خویش مسئله متنازع فیه را فیصله نموده و معاهده جدیدی با امام یمن عقد نمود .

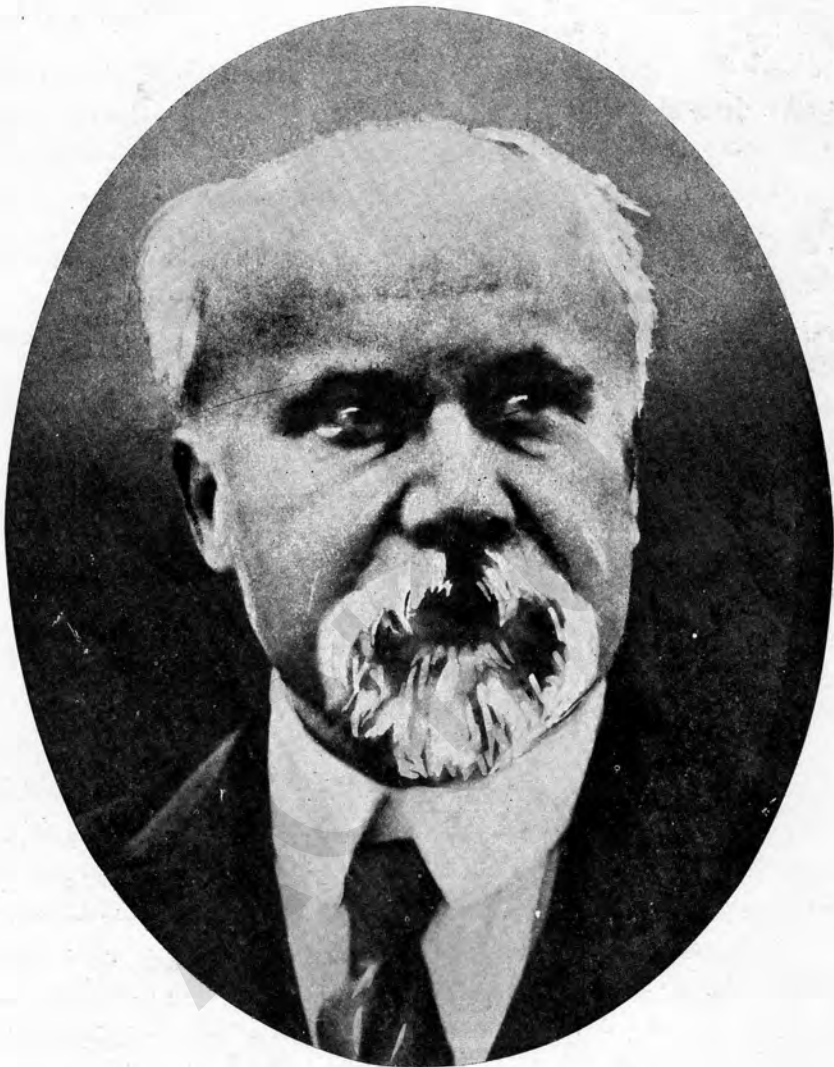
این مسئله جلب توجه دول دیار بخود نموده و حتی بعضی جرائد درینخصوص مقاله نگاشته و بدول غریب خاطر نشان کرد که رویه ابن سعود را سر مشق خویش قرار دهند در موقعیکه اعلیحضرت ابن سعود شاه حجاز و الاحضرت امیر سعود ولیعهد شان در طواف بیت الحرام زاد الله شرفها مشغول بودند مفسدیت چندی با کاردها میخواستند به ایشان حمله نمایند ، قبل از آنکه آسیبی وارد نمایند ولیعهد بدفاع پرداخته و اقدامات ایشانرا فلج نمود - درین ضمن محافظین شاهی نیز رسیده و انقلابیون را هلاک ساختند و خوشبختانه اعلیحضرت شاه و ولیعهد ازینواقعه نجات یافتند .

فرانسه :

فرانسه در اوایل سال گذشته به بحران شدید سیاسی و اقتصادی گرفتار بوده و به نسبت مخالفت بعضی احزاب افراطی و سپس تقاب مدعش ستاوسکی ، خسارات سنگینی را متحمل شد ، ولی پس از آن رفته رفته در اثر تدابیر موسیو دومرگ رئیس حکومت اوضاع داخلی آن سر و صورت درستی بخود گرفته ، امور اقتصادی و زراعتی آن خوبتر شد .

بودجه مملکت نسبت بهر سال اگر چه اخراجات آن بیشتر بود بدون کسر و سکت مشاهده گردید . بالاخره موسیو دومرگ با مساعی وزرای خود جدا جهت نظم و نسق تمام امور را اهتمام کامله بعمل آورده و از طرف دیگر موسیو بارتو وزیر خارجه دانشمند فرانسه برای استقرار صلح دنیا از هیچ گونه اقدامات کوناهی نوزید ، در عرصه چند ماه مسافرت های مهمه سیامی در جرمنی ، لندن ، رومانیه ، یولیند ، چکسلواکی و غیره نموده و نتایج رضایت بخشی حاصل نمود و یکی از کارهای برجسته فقید من بوز نزدیک فرانسه و روسیه است که درین سال بعمل آمد ، و روسیه را حاضر نمود تا در مجمع ملل شامل شود ، و برای قبول شمولیت روسیه در جامعه ملل انگلیس را قانع و راضی ساخت ، در حقیقت جامعه ملل را که به جسد بی روح بیشتر شباهت داشت دوباره حیات و روح بخشیده از سقوط نجات داد .

موسیو لاوال بعد از فوت بارتوی فقید سیاست او را تعقیب نموده و بروما و لندن مسافرت کرده مسایل مهمه سیاسی را با موسوایی و سیاسیون انگلیسی مذاکره و حل نمود ، و نقشه های بارتو را که ناتمام مانده بود ، تکمیل کرد ، از جانب دیگر راجع به بعضی مسایل درین سال ، فرانسه دچار تاثرات گردید ، که از آن جمله یکی سوء قصد مارسلز بود ، بعد از آن موسیو یوانکارای رئیس جمهور سابق فرانسه که مشارالیه یکی از مردان تاریخی و جنگی مملکت بود ، وفات کرده ، و چندی بعد موسیو لا یوتی که از جنرال های قدیمه فرانسه و دوره ماموریت های خود را در پاریس و مراکش به نهایت جدیت انجام داده بودند از دنیا رحلت کرد ، و به نوبه ۱۷ اپریل فرانسه در کنفرانس خلع سلاح موافقت نشد ، ناحیه مشهور سار که سالهای درازی فرانسه از منابع ثروت طبیعی آن استفاده خوبی نموده بود ، در اثر اخذ آرای عمومی که عده زیادی بر له المات رای دادند از دست فرانسه خارج شد .



ریچوند پوانکاره رئیس جمهور سابق فرانسه که فوت شده

این ها همه واقعاتی بودند که به نقص فرانسه تمام شد، بالاخره کابینه موسیودومرک (که بعد از سقوط چندین کابینه ها یکی پی دیگر در اثر کشف تقلب ستاویسکی سقوط یافته بود) از ائتلاف ملی تشکیل گردیده بود سقوط نمود، و اسباب سقوط کابینه مذکور این بود، که بعد از قتل شاه الکزاندر و موسیوبارتو، دو نفر وزرای فرانسه، وزیر عدلیه و وزیر داخله از کار بر طرف شدند. دیگر اینکه نقشه اوراجع به تجدید نظر در قانون اساسی و تخفیف اقتدار پارلمانی و تشکیلات فرانسه مانند تشکیلات انگلیس از طرف احزاب منظور نشد.

درین سال در الجزایر هرج و مرج زیادی رخ داده، و زعمای ملی با قانون فرانسوی مخالفت زیاد نشات دادند و نیز اقتصادیات آنجا اسباب شکایت عموم را فراهم نمود. تا آنکه وزیر داخله فرانسه با آنجا سفر کرده با ایدرهای ملی مذاکره بعمل آورد و در مراجعت بیش نهاداتی نسبت به امداد مالی با الجزایر و بعضی

اصلاحات ديگر به مجلس شوراي ملي تقديم نمود .



بي پرايئين ملاندن رئيس الوزراي جديد فرانسه

بعد از دومرگ موسيو فلاندن وزير فوايد عامه كابينه را تشكيل داد و زمام امور را بدست گرفت ، در اول بعضيهها راجع بروي كار آمدن موسيو فلاندن نظريات خوبي نداشتند ، بعدها كه مشارا اليه سياست مدبرانه موسيو دومرگ را تعقيب كرد و امور داخلي و خارجي فرانسه رو به بهبودي گذاشت و قرار دادهاي بين دول همسايه عقد و امضاء كرد ، باو معتقد كردند ، و كارهايش بيشرفت نمود .

در خاتمه بايد بطور خلاصه متذكر شد كه مشغوليت فرانسه در ينسال بامور پلتيكي و ساختن استحكامات بيشتر بوده است و براي اينكه از هر گونه تعرض مملكت فرانسه ايمن باشد قلاع مستحكمي در مرحدات خود بصرف مبالغ كثيري تعمير نموده و قواي حربي خود را باندازه كه از هر گونه پيش آمدي جلوگيري

و مدافعه بتواند نگاهداشت .

سوانح موسيو پوهانكاري فقيد:

شمار اليه در ۱۸۶۰ در بار بروك فرانسه تولد شده و تحصيلات وسيعه در شعبه حقوق و ادبيات نموده و شهرت تامه را حاصل ، و در اثر آن در سال ۱۸۸۷ در كابينه موسيو ژول و بول عضو كابينه مقرر شد ، و در سال ۱۸۸۹ در پارلمان نماينده ولايت هوز منتخب گرديد و در بن كار هم شهرت و نفوذ فوق العاده پيدا كرد ، و در سال ۱۸۹۳ در كابينه ديويوي به وزارت معارف منصوب و در سال ۱۸۹۴ بوزارت ماليه و در ۱۸۹۵ باز بوزارت معارف تعيين گرديده ، و در دوره هاي وظائف متذكره اخود نیز نام بلند آرا حاصل كرد ،



داكتر بن جلال زعيم ملي و علم بردار حزب « دستور » در الجزائر

ولي از ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۶ كه راديكاليا به سر اقتدار بودند ، يو انكاره از كاركنان گرفته و بعد در مجلس سنا نیز

بحیث یک عضو شامل شده و از آنجا که در شغل مذکور چندین بار نمایندگی او تبدیل شده و تجدید می‌یافت در مجلس مذکور مقام بلندی را صاحب شد، در سال ۱۹۰۹ به نسبت شهرت زیادیکه در امور ادبی و سیاسی داشت، (امیل ژبهار) را با و تفویض نموده و در سال ۱۹۱۲ که خوف وقوع جنگ به نسبت بهران (آکا ویر) مشاهده می‌شد، موسیو فالیر رئیس جمهور آنوقت جهت اصلاح وضعیت او را بریاست وزرا مقرر کرده و یوانکاری بر علاوه کار وزارت خارجه تشنت و پراگنده‌گی را رفع و به حل و تصفیة موضوع بصورت خیلی درستی پرداخت و در اثر حسن لیاقت در سال ۱۹۱۳ بریاست جمهور فرانسه انتخاب گردیده و در اثر تدبیر و فعالیت او جنگ عظیم بین الملی به نقض و شکست آلمان و نفع و فتح فرانسه خاتمه یافت و بالاخره در سال ۱۹۳۱ وکلای حقوق پاریس او را به لقب رئیس افتخاری خود پذیرفته و خلاصه یوانکاری که یکی از مردان مهم مملکت فرانسه بود بالاخره به نسبت مرخصی شدیدی در ۲۲ میزان جهان را بدرود نمود.

کانادا:

کانادا که از باعث اقتصادیات دچار مشکلات گردیده بود درین سال تا اندازه‌ی رو به بهبود گذاشته است، خشک سالی کانادا برای زمین داران بواسطه بلند رفتن نرخ گندم فائده خوبی رسانیده و نقصانات یک سال قبل ایشا ترا جبران نمود. مسئله تزئید بیکاران در کانادایی از مسائل مهم آن مملکت بشمار میرود. گرچه حکومت درین راه تقلیل بیکاران و گماشتن ایشان بمشاعغل سعی بلینی می نماید اما تاکنون تقبل کلی در عده شان بعمل نیامده.

در کانادا راجع به امور اقتصادی و تجارتی اهمیت مخصوصی داده شده و تاسیس بانک کانادا یکی از شواهد پیشرفت این مسئله است مناقشات حزاب محافظه کار و حزب اعتدالی راجع بمسائل پارلمانی که چندی دوام داشت فیصله یافته و وزرای جدیدی در کابینه شامل شدند راجع بموضوع کشتی رانی غدیر (سنت لارنس و حفظ آبشار بناگارا) کانادا با اتاز و بی معاهده و موافقت نموده و معاهدات دیگری نیز با فرانسه عقد و امضا نموده است.

مصر:

وقایع مهمی که درین سال در مصر رخداد استعفا ی کابینه یحیی باشا بود زیرا بین او و نماینده انگلیس در مصر اختلاف نظر تولید گردیده و مداخله نماینده انگلیس را در امور داخلی مصر پذیرفت زیرا بموجب اعلامیه ۲۸ فروری ۱۹۲۲ به مصر استقلال تامه داده شده.

بواسطه استعفا یحیی باشا چند روزی بهران سیاسی در مصر ادامه داشت اخیراً نسیم باشا حاضر شد که در صورت تجدید انتخابات و الغای قانون اساسی ۱۹۳۱ و تصویب قانون اساسی ۱۹۲۳ کابینه را تشکیل دهد این مسئله در حد ذات خود تا اندازه مهم بوده و مقدرات بین انگلستان و مصر را تعیین می نماید.

منچو کو:

منچو کو در اثر معارنت و همراهی امپراطوری ژاپون صاحب خط آهن معروف گردیده و روسیه آنرا بضمانت جاپان به منچو کو فروخت، این مسئله تا اندازه مناسبات تیره دولتین را روشن ساخته و مناقشات را که در اثر حبس و تبعید اکثر ماورین روسیه از طرف منچوریاً بعمل می آید بر طرف نمود.

در سرحدات چین و مغولستان راجع بخط آهن بعضی واقعات خونین رخ داد اما بزودی فیصله گردید . امپراطور منچو کو مسافرتی بژاپون نموده و از طرف امپراطور جاپان با خلی گرم جوشی پذیرائی شد . این مسافرت اتحاد و یگانگی دولتین مذکور را تشدید و تحکیم نموده و روابط ایشانرا خلل نا پذیر گردانیده است . منچو کو اگر چه تا حال از طرف دول بر سمیت شناخته نشده اما آنآ فآناً رو به ترقی می رود و کم کم امتیازات دول را که به نقص او تمام میشود از بین می بردارد .

هالیند

هالیند بنا بواسطه تجارت و اقتصادیات خود و علی الخصوص ارزان فروشی جاپان در مستعمرات هالیند دولت مذکور را دچار خسارات نموده است ، هالیند اگر چه جهت رفع این موضوع با امپراطوری ژاپون و کانادا داخل مذاکره گردیده است ولی نتیجه که بمقاد او تمام شود بعمل نیامده است همچنین عقد معاهده تجارتی او با انگلستان نیز بحالش نافع واقع نشده و نتایج خوبی نه بخشیده است هو انوردان هالندی درین سال در مسابقه ملبورن با هوا بازان انگلیسی شرکت ورزیده و مهارت خوبی از خود نشان دادند ، موافقت ایشان درین مسابقه شهرت ایشانرا تامین نمود .

فوت مادر و شوهر ملکه هالیند با فوت دو تن از خاندان شاهی از واقعات مهم آن مملکت بوده و اسباب تاثیر ملت هالیند را فراهم نموده .

هسپانیه :

اوضاع مملکت اسپانیه از چندینست به نسبت اختلافات بین احزاب سمت چپ و راست درم و پریشان بوده و همیشه در مقابل رؤسای که انتخاب میشوند ، دسته های بر خلاف درصدد از پا درآوردن بر آمده و حزب طرفدار و مدافعه بر خاسته و اسباب جنگ و جدال خونینی را فراهم میسازند . علاوه ازین اختلافات حزبی که در جریان است . سال ۱۹۳۴ در اسپانیه بخوشی تمام نشده ، زیرا در اکثر نقاط مملکت شورش های بر علیه حکومت بر پا شده و قوای دولت مشغول فرو نشاندن و استیصال شورشیان بود ، مخصوصاً قیام اهالی « کاتالونیا » و « بارسلونا » جهت اخذ استقلال یکی از شورش های بزرگ و وقایع با اهمیت هسپانیا درین سال بشمار است ، زیرا بعد از وقایع فجیع و خونین زرد و خوردهای دهشت ناک حکومت مرکزی اسپانیا موفق بفر و نشاندن انقلاب گردیده و سردسته های شورشیان را دستگیر و مواخذه نمودند .

درین او اخر مسائل بحر « مدیترانه » جلب توجه دولت اسپانیا را نموده و دولت مذکور در نظر گرفته است یک مقدار پول جهت قوای بحری در بودجه منظور نموده و در ظرف پنج سال پروگرام خود را تکمیل نماید .

هندوستان :

راجع به مسایل در هند سالنامه های ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ معلومات مفصلی درج شده است ، قرطاس ایض چندین بار در پارلمان انگلیس مورد بحث و مذاکره قرار گرفت و در هند نیز جلساتی منعقد شد . بعضی تصاویر بیسکه اختیارات نوابان و راجگان را کم می نمود از طرف نوابان و راجگان انتقاد شده ایشان روی رضا در تقویت آن نشان ندادند ، گمانی کم کم از کارکناره شد و مخالفین قوانین رو بقتل گذاشت ، عبدالغفار خان از حبس رها و شرط گذاشته شد که در سرحد نرود . بعد از رهای بواسطه نطقی که بر خلاف حکومت ایراد نمود دوباره محکوم بحبس گردید . خنک امسال در پنجاب به اکثر زراعت علی الخصوص کشت پنبه نقصان مدهشی وارد کرد و صاحبان

زمین تا اندازه خساره کشیدند، بعضی اشخاص نیز بواسطه این برودت بی سابقه هلاک و تلف شدند. ملیریا در اکثر نقاط هند تلفات مهمی وارد کرد و خساره این مرض از خساره وبا کمتر نبوده است.

یوگوسلاویه :

مهمترین واقعه که در سال گذشته در مملکت یوگوسلاویه رخ داده همانا قتل الکساندر پادشاه آنجا است که در بالا ذکر آن بطور مفصل آمده. آنچه بیشتر این قضیه را وخامت بخشید یکی نامعین ماندن سیاست خارجی مملکت بود که بواسطه قتل ناگهانی پادشاه موصوف در موقع ترتیب دادن پلان آن صورت گرفت و دیگر مسئله وراثت سلطنت و کشیدگی ایتالیا. اما در آخر سال بنا بر مباحثی که فرانسوا از یک طرف هیئت نیابت سلطنت بواسطه رجال معتبر مملکت تشکیل یافته و از جانب دیگر روابط ایتالیا و یوگوسلاویا خیلی خوشگوار گردید. باین هم، بعضی کشمکش های داخلی که زاده مقابله احزاب است تا کنون دوام دارد.



پیر دوم پادشاه جدید یوگوسلاویا

یونان :

درین اواخر در یونان انقلابی به تحریک و نیزیلوس برپا و شورشیان، جهاز های بحری را تصرف و به مقابله دولت

برخاستند اما قشون بانهایت فداکاری بطرفداری حکومت با شورشیان جنگیده و بالاخره به قلع و قمع باغیان موفق شده و سر دسته ایشان باعده طرفداران خود به ایتالیا فرار و پناه برد.

این انقلاب و مخالفت بر علیه دولت یونان اولاً از سلامین شروع شده و عده زیادی صاحب منصبان فضایی در آن شرکت جستند، بعد از آن انقلاب در آتن مرکز یونان نیز اثر کرده اما قوای ایشان منکوب و مغلوب گردید.

همچنین در مقدونیه و سلانیک و تراش که شورش برپا شده بود بکلی خاتمه یافته و کشتی های جنگی که به تصرف انقلابیون بود ذریعه آیر و پلانها تعقیب و بمباردمان گردید و چون شورشیان ذریعه جهازات بحری به جزیره کریت وارد شده و یکجمله جزیره مذکور را تصرف خویش آورده بودند وزیر حربیه یونان شخصاً فرماندهی عسکر را بدست گرفته و انقلابیون را مورد تعقیب قرار داده و منشأ شورش یونان یعنی خانه و نیزیلوس را بمباردمان نمود و درین بمباردمان ها ۲۱ طیاره شرکت و رزیده بودند. حکومت یونان بواسطه اینکه عده از اعضای مجلس سنا با سر دسته شورشیان هم همراهی بودند مجلس سنا را منحل نمود.

بحریه دول معظمه

بحریه که در سال ۱۹۳۴ تعمیر شده

نوع جہاز	برطانیہ	آنازونی	جاپان	فرانس	ایتالیا	اتحاد جماہیر	جرمنی
جہاز جنگی	۱۲	۱۵	۹	۹	۴	۳	۶
کروزر جنگی	۳	-	-	-	-	-	-
کروزر	۵۰	۲۱	۳۱	۱۵	۲۴	۶	۸
کروزر نقب انداز	۱	-	۵	۴	-	۲	-
جہاز زره پوش مدافع ساحل	۴	۱	-	-	-	-	-
نقب انداز	۴	-	-	-	-	-	-
جہاز طیارہ بردار	۸	۳	۵	۲	۱	-	-
جہاز کوچک (پیش قدم)	۱۸	-	-	۲۵	۲۰	-	-
جہاز مخرب	۱۳۴	۲۵۱	۱۰۱	۴۸	۷۴	۱۷	۱۶
کشتی تورپیدو	-	-	-	۳	۴	-	۱۶
تحت البحری	۵۲	۸۲	۵۹	۹۴	۴۳	۱۶	-
جہاز یک دکلی	۳۰	-	-	۱۲	۲۶	۴	-
کشتی موتردار برای مدافعه ساحل	-	-	-	۱۳	۴۲	-	-
گن بوت (کشتی دارای توپهای سنگین)	-	۱۰	۴	۴۱	۶	-	۳
ن بوت دریائی	۱۷	۸	۱۰	۹	۲	-	-
جہاز نقب گیر (مین گیر)	۲۷	۴۳	۱۲	۲۵	۴۰	۶	۲۹

بحریه تحت تعمیر

نوع جهاز	برطانیه	آنازونی	جایان	فرانس	ایطالیا، اتحاد جماهیر، جز منی اشتریکه شوراییه	معلوم نشده
جهاز جنگی	-	-	-	۱	-	۲
کروزر جنگی	-	-	-	-	-	-
کروزر	۱۰	۱۱	۲	۶	۶	-
کروزر نقب انداز	-	-	-	-	-	-
جهاز زره پوش برای مدافعه ساحل	-	-	-	۱	-	-
جهاز طیاره بردار	-	۳	-	-	-	-
جهاز کوچک (پیش قدم)	۳	-	-	۷	-	-
جهاز مخرب	۲۴	۳۲	۴	۱	۴	-
کشتی تورپیدو	-	-	۴	-	-	-
تحت البحری	۹	۶	۶	۱۵	۲۲	-
جهاز بیک دگی	۱۴	-	-	۱	-	-
کشتی موردار برای مدافعه ساحل	-	-	-	۱	-	-
کن بوت (کشتی دارای توپهای سنگین)	-	۲	-	۱۲	-	-
کن بوت دریائی	۱	-	-	۳	-	-
جهاز نقب گیر (مین گیر)	-	-	۲	-	-	-

بحریه که ساختن آن تجویز شده

نوع جهاز	برطانیه، آنازونی، جاپان، فرانس، ایتالیا، اتحاد جماهیر، جرمنی	اشتراکیه شورائیه (۱۹۳۶)	۱۹۳۷-۱۹۳۶			
جهاز جنگی	-	-	-	-	-	۱ پروگرام نشده
کروزر جنگی	-	-	-	-	-	-
کروزر	-	-	۲	۶	-	-
کروزر نقب انداز	-	-	۱	-	-	-
جهاز زره پوش برای مدافعه ساحل	-	-	-	-	-	-
جهاز طیاره بردار	-	-	-	-	-	-
جهاز کوچک (پیش قدم)	-	-	-	-	-	-
جهاز مخرب	-	-	۶	-	-	۴
کشتی تورپیدو	-	-	-	-	-	۵
نحت البحری	-	-	۳	-	-	-
جهازات يك دگلی	-	-	-	-	-	-
کشتی موتور دار برای مدافعه ساحل	-	-	-	-	-	-
کن بوت (کشتی دارای توپهای سنگین)	-	-	-	-	-	۱
کن بوت دریائی	-	-	-	-	-	-
جهاز نقب گیر (مین گیر)	-	-	۲	-	-	۶

اختراعات جدید

لباس خواب آور

یکنفر از اطبائی یولند در اثر مطالعات زیادیکه در اطراف مرض بی خوابی و وسائل علاج آن نموده، اخیراً به این نتیجه رسیده است که برای این مقصد یعنی جهت خواب آوردن برای اشخاصیکه قبلاً بمرض بی خوابی و اختلال نظام عصبی و دماغی مبتلا میباشند، بهترین وسیله القای تأثیرات نائمه است از راه مسامات. بنابراین به کمک بعضی اشخاص دیگر، به ساختن چنان لباسی موفق شده است که انسان در وقت خواب آن را در بر کرده پس از چند دقیقه بخواب می رود، و لو مبتلا به عارضه بی خوابی شدید و اختلال نظام اعصاب باشد.

این لباس را در یک ماده خواب آور و مسکت اعصاب که امکانات ضرر و کند ساختن اعصاب (مثل سائر ادویه خواب آور) در آن قطعاً وجود ندارد، الوده کرده اند و وقتاً فوقتاً پس از استعمال زیاد تجدید آن لازم میشود.

موقیعت تازه در چراغ برق

یک شرکت لوازم برقی فرانسوی موسوم به «آمیلی لوکس» که از مدتی به اینطرف، اختراعات عملی آن در تنویرات برقی کسب شهرت نموده، به کمک (حلقه منشور سفید) اخیراً بواسطه تجربه خانه های خود یک آله جدیدی را اختراع کرده که تمام نواقص چراغ برق ذریعه آن رفع و برای آینده فن تنویر راه بزرگی را بازمی سازد. این اختراع عبارت از (حلقه منشور آبی) است که از یکطرف قوه هر گلوب معمولی را تا ۱۰۰ برابر آن افزون ساخته و در عین حال نور آن را کاملاً مانند روشنی روز می گرداند.

حلقه منشور آبی در هر گلوب بدون تفاوت کاری دهد حتی در گلوبهای ۲۵ شمع و هم در شیت (حباب) های شفاف که نور از آن بهر سمت براکنده می شود نصب میگرد و هم در شیت های فلزی که فقط به یک نقطه و یک سمت روشنی می اندازد، اگر فکر کرده شود که

این آله یا بهتر بگوئیم این اختراع نوازیکطرف آن ۷۰ فیصد تلفات قوه و نور برق را صرفه می کند و از طرف دیگر روشنائی مفید را ۱۰۰ فیصدی افزایش میدهد، آن گاه فائده کلی آن به نظر مجسم خواهد گشت؛ در حقیقت، بوقت حاضر حقیرترین گلوب های برقی میتواند که بقدر کفایت نور، (موافق به نور روز) از خود بیرون بدهد بشرطیکه در آن، (حلقه منشورآبی) نصب گردد.

و این حلقه منشورآبی بطور مستقیم زاده (حلقه منشور سفید) است که يك سال پیش اختراع گردیده بود

سطح داخلی حلقه منشورآبی (اختراع جدید) با (فلتر) مخصوصی مجهز است که وظیفه آن تجزیه قسمت کلی اشعه سیم های نورانی داخل گلوب برق و سپس نگه داشتن اشعه سرخ و زردیست که بدرون آن، در جای روشن شده مزبور پراکنده می گردید. به عبارت دیگر حلقه منشورآبی در عین حال بقسم يك آله انتخاب کننده، و افزایش دهنده کار میدهد زیرا از یکطرف اشعه سرخ و پیاپیتر از سرخ، و از طرف دیگر اشعه ماورای بنفش را که خسارات آن از برای چشم هر کس معلوم است، دفع و بالمقابل اشعه مفیده را که باقی میماند چندین برابر می سازد.

از بس فوائد این آله جدید واضح و امتحان آن سهل و بالاخره استعمالش کم خرج بود، در مدت کوتاهی که از عمر آن میگذرد، بسا مغازه ها و مجامع عمومی به استعمال آن اقدام نموده اند حتی حکومت فرانسه این اختراع را خیلی تقدیر کرده و پس از تجربه های کافی در نظر گرفته است که به زودی تنویرات جاده ها و عمارات حکومتی و ملی را با حلقه منشورآبی مجهز سازد. در خانه می توان امیدوار بود که این اختراع جدید به زودترین اوقات به سائر ممالک نیز رسیده از منافع مهمه آن همه ملل برخوردار گردد.

گوشت مصنوعی

کیمیادان آلمانی موسوم به «ویسن» به ساختن ماده موفق شد که در رنگ، شکل، خواص، مزه و غیره کاملاً به گوشت حیوانات شباهت دارد، و غذائیت آن نیز تقریباً موافق گوشت

طبیعی میباشد مخترع این گوشت مصنوعی انواع مختلف آن را تیار کرده مثلاً گوشت گوساله، گوشت گاو، گوشت کوسفند، گوشت... و غیره...

اما شبیه گوشت طیور را در لطافت و طعم تا کنون ساخته نتوانسته است. مزیت دیگر گوشت مصنوعی اینست که نسبت به گوشت طبیعی در قیمت ارزان تر تمام میشود و هم از آن خوبتر حفظ می گردد.

درین مورد نا مناسب نخواهد بود، تذکر داده شود که چند سال قبل يك نفر فرانسوی موسوم به « برنود » از ترکیبات کیمیاوی، معجونی بدست آورده بود که يك خب آن در غذائیت کاریک غذا را میداد

ماشین تبدیل و نادیه کننده پول

عمله ماشین کاری اداره حسابه مجله « ایلوستر آسیون » پاریس يك ماشین کوچکی اختراع کرده است که عمل تبدیل و نادیه پول را به آنقدر دقت و صحت بجای آورد که قابل ترین و دقیق ترین محاسبین از آن عاجز است. علاوه بر این ماشین مزبور، عمل تبدیل و نادیه پول را نسبت به انسان خیلی زودتر اجرا می کند، و ساختمان آن طوری است که هیچگاه اشتباه نمیاید این ماشین که (ماشین تبدیل و نادیه کننده « یولی پیس » نام دارد بشکل جعبه های ماشین تحریر است که در داخل آن لوله های متعددی برای گذاشتن پول ها میباشد و هر يك از آنها از ۷۰ تا ۱۴۵ قطعه پول را گنجایش دارد که مجموعاً قیمت آنها به ۳۵۰۰ فرانک بالغ شده می تواند. در قسمت پیش روی ماشین به مثل ماشین چاپ مروجی چندین پرده (پیسه کک) به رنگهای مختلف وجود دارد که بواسطه فشار دادن هر يك از آنها پول معینه از مبلغیکه مدنظر باشد، در جعبه بهلوی ماشین می افتد ۴ پرده اولی از طرف چپ برای اجرای نادیه از ۵ تا ۲۵ ساتیم و باقی پرده ها برای پنجاه ساتیم و ۷۵ ساتیم و يك فرانک میباشد به این قسم اگر کدام خریدار ۲۰ ساتیم را از يك فرانک (یا ۲۰ پول را از يك افغانی) چیزی بخرد بمجرد فشردن پرده ۲۰ ساتیم، ۸۰ ساتیم باقی مانده شامل يك سکه ۵۰ ساتیمی و يك سکه ۲۵ ساتیمی و يك سکه ۵ ساتیمی در جعبه طرفی می افتد.

بلاخره ۳ سلسله آخر برده‌ها برای اجرای تادیه از مسکوکات فرانک می‌باشد به قسمیکه برای گرفتن ۳ فرانک روی برده ۳ فرانکی فشار آور دن کفایت خواهد کرد، و ماشین يك سکه دو فرانکی و يك سکه يك فرانکی را بیرون خواهد داد.

اتوموبیل زره پوش جدید امریکائی

درین اواخر برای قوای عسکری مملکت امریکا موتور زره پوش جدید موسوم به P، Q، «پ، ق» اعمال گردیده است و موتور مزبور برعکس دیگر اتوموبیل‌ها در عقب بدنه نصب می‌باشد. خصوصیت این ماشین این است که وزن آن ۴،۲ تن و طول ۴،۹ متر، بلندی ۱۷، ۲ متر است موتور منصوبه این اتوموبیل دارای (۱۱۵) اسب قوت بوده و سرعت انتهائی آن ۵۰ کیلومتر است درجه سرعت آن ۶ نوع بوده چهار بطرف پیشرو و دو سرعت در عقب می‌دهد. اتوموبیل مذکور قرار ذیل مسلح گردیده است.

يك عده ماشین دار ۷ ر ۱۲ میلیمتر قطر ثابت ر يك ماشین دار ۶۷ ر ۶ میلیمتر قطر بطور چسبیده در برج دوار آن و يك عدد ماشین دارد دیگر در دیوار جسد آن به قطر ۶۷ ر ۷ میلیمتر نصب می‌باشد زره این اتوموبیل از ۳ الی ۶ میلیمتر بوده مستخدمین این اتوموبیل الی ۴ نفر می‌باشد و بیکدفعه تیلیکه در تانکی آن انداخته میشود الی چهارصد کیلومتر راه قطع میکنند.

طیاره با عراده مدور

ژورنال هوائی برطانیه «آیروپلان» اطلاع می‌دهد که درین اواخر عراده جدید برای طیارات در جرمنی تحت تجربه است شکل عراده جدید مزبور به مثل کره بوده میتواند بذریعه آن هم در زمین و هم در آب پُرش نموده و هم به نشینند. مخترع این عراده جدید شخص الهانی موسوم به «فون بسارک» است.

طوپ ثقیل جدید

کارخانه اسلحه سازی «ویکرس آمسترنک» برطانیه درین آواخر طوپ جدید ثقیل بطول ۱۵۲ میلیمتر اعمال نموده است میدان انداخت این طوپ جدید «۲۲۸۰» متر

ووزن مرمی شراپنل آن ۴۵ کیلو گرام است در زمان که کارطوس آن دارای مواد ناریه کم باشد سرعت ابتدائی آن ۸۷۴ متر فی ثانیه است بصورت افقی از ناقص ۷ درجه و بصورت عمودی از ۵ الی ۴۵ درجه فیر کرده میتواند؛ وزن طوپ مذکور در حالت حربی ۱۳۵ تن و در حالت سفر بادو عدد تکر آن وزن هر يك آن ۵۹ تن بوده بهر زاویه فیر توانسته بذریعه تراکتور حمل و نقل میگردد.

بهترین وقت نما

لوی زیمر ساعت ساز سوئیسی که در خدمت حکومت آلمان بوده از معروف ترین انجنیر های ریزه کاری محسوب است، در اثر زحمات ده ساله خود، چنان اختراع کرده که (بهترین وقت نمای عالم) گفته میشود و ۹۰ صفحه دارد و تمامی معلومات وقت و معلومات نجومی (هیئت) را به کمال صحت و دقت عرضه مینماید. این ساعت بی نظیر که ساعت برج ایفل پاریس، ساعت بزرگ واشنگتن نیز به پایه آن کامل و دقیق نیست و علاوه بر صفات فوق برای کورها نیز جمیع اطلاعات مربوطه بوقت را تهیه نموده می تواند به اینقسم که آوازهای مخصوص از گریال آن خارج شده، دقائق و ربعها، نیم ساعتها، ساعات را ابلاغ میدارد. امتیاز دیگر آن این است که برخلاف اغلب ساعت های بزرگ آواز گریال آن با وجود بلندی قوت خود خیلی گوش نواز و شبیه به موسیقی بسیار ملایم است.

کشفهای الکتریکی برای رانندگان اتومبیل

اخیراً یکنفر مخترع آلمانی کشفهای برای رانندگان اتومبیل اختراع کرده که پارا بکلی گرم نگاه داشته و دیگر رانندگان از سرما راجع بیاشکایت نخواهند کرد، جریان الکتریکی یکی از باتری اتومبیل بوسیله سیمها بکف کفش وصل میشود و پارا بخوبی گرم نگاه می دارد. هر وقت که راننده از اتومبیل بخواهد پیاده شود می تواند سیمها را از کف کفش باز نماید.

اتومبیلی که در آب راه می رود

با تغییر چرخهای اتومبیل و تبدیل آنها به چرخهای طبل مانند یکنفر مخترع آلمانی اتومبیل را اختراع نموده است که به کمال آسانی در آب سیر نماید. امتحانی که بعمل آمده

نشان میدهد که اتومبیل مذکور بقدر لزوم از آب محفوظ بوده و ابدأ صدمه به موتور آن نمی‌رسد. در هر يك از چرخهای طبل مانند عقبی ۶ عدد پرده یا پارو نصب شده و وقتی که چرخها حرکت میکند اتومبیل را دراب بسیر می‌اندازد. در خشکی روی حلقه‌های پهن چرخها راه رفته و بیشتر بجاده کوبها شبیه میشود. هر آنی که انسان بخواهد می‌تواند با کمال سهولت چرخها را باز و عوض کند.

آلة الكتریکی برای نوشتن

موسیو پلاتون سویسی چنان يك ماشین تحریر الكتریکی اختراع کرده است که فقط مرکب از بیست قطعه است در صورتیکه ماشین‌های تحریر معمولی متجاوز از (۲۵۰۰) قطعه میشود این ماشین از حیث کار و استحکام فرقی با ماشین‌های معمولی ندارد فقط قیمتش از قیمت ماشین‌های معمولی تجاوز می‌کند.

بایسکل

اخیراً بایسکل عجیبی اختراع شده است موسوم به (سیکلومیر) که هم در خشکی سیر می‌کند و هم در آب این بایسکل در بین هر چرخ خود يك بالون باد کرده و دو بالون کوچکتر در طرفین چرخ و یکی دیگر به پشت رکاب دارد این بایسکل‌ها برای عبور از نهرها و دریاچه‌هایی که به تهیه کشتی نمی‌ارزد بکار می‌رود.

بزرگترین دستگاه عکاسی

اخیراً در ولایات متحده امریکا دستگاه عکاسی بزرگی اختراع شده که از بزرگترین دستگاه عکاسی‌های دنیا بشمار میرود و وزن آن معادل ۱۶ تن، و طول آن ۳۱ قدم میباشد و این دستگاه را برای فوتوهای دریائی و هوائی اختراع کرده‌اند و باینکه وزن این دستگاه خیلی سنگین است با کمال سهولت میتوان آن بوسیله آن عکس گرفت و جای عکاسی را طاق کوچکی است که در داخل این دستگاه تهیه شده است.

ساعت مقناطیسی

« مائس » نام که از مهندسين شرکت وستنگهاوس آلمانی است قبلربن يك ساعت مقناطیسی عجیبی اختراع کرده است که مثل ساعت عادی بواسطه فنرها گردش نداشته بلکه با چهار لوحه مقناطیسی می گردد - لوح اول در هر ثانیه و لوح دوم در هر دقیقه و لوح سوم در هر ساعت يك دور می زند .

لوح چهارم نیز بزیر عقربهای خود دودفعه در هر بیست و چهار ساعت دور می زند .

طیاره جدید

يكنفر روسی چنان طیاره کوچکی اختراع کرده است که مانند بايسکل چرخ آن را پیلوت با پای خود چرخانده طیاره را براه می اندازد .

آله تنفس مريض

اخيراً در انگلستان آله اختراع شده و مرضائیکه نمی توانند در ظرف مدت چند روز یا چند هفته بطور طبیعی تنفس نمایند این آله بتنفس آنها کمک میدهد مخترع این آله سرو پلم براگ دانشمند شهیر انگلیسی است و این آله بوسیله لوله های مخصوصی هوا را فشار داده و به سينه مريض انتقال میدهد .

بی سیم و تحت البحری

دو نفر مهندس فرانسوی چنان بكدستگاه بی سیم اختراع کرده اند که بواسطه آن مخابره و مکالمه کشتیهای تحت البحری از اعماق دریا با خشکه ممکن است ، در این اختراع بخوبی تجربه و موفقیت کامل حاصل شده است ، بواسطه این اختراع ارتباط و اتصال بین تحت البحری های زیر دریا با کشتی های فوق آب بدون احتیاج بسیم و ارتباط ظاهری ممکن است .

شیشه از چوب

يکي از کیمیاگران آلمانی توانسته است که از فضلات چوبها شیشه درست نماید ، يکي از شرکت های صناعی آلمان این ابتکار را بموقع تجربه قرار داده و موفقیت بدست آورده است .

آله فلزبری

دکتر فرانک سترونک اخیراً آله اختراع کرده که شعله آن هر گونه فلزی را مانند پنبه می برد. قسمتی که درین آله حرارت شدید را تولید مینماید پودرالومینیوم است که در شعله ازواکسیژن صاف می سوزد. پودرالومینیوم بقوه فشار هوا بیک مخزنی در ماشین وارد شده در آنجا بوسیله اوکسیژن صاف و مشتعل می شود و وقتی مشتعل شد حرارت خارق العاده از آن تولید می شود که برای بریدن هر گونه فلز کافی است.

آله تشخیص ضعف قوه نباتات

در امریکا دستگاه جدیدی برای تشخیص ضعف و قوه اشجار و نباتات اختراع شده است که آنرا (دندوگراف) می گویند و ترتیب استعمال آن این است که بساقه درخت یا نباتات متصلش نموده و دستگاه بخودی خود میزان قوه و ضعف آن را سنجیده و ثبت می کند.

آله خالی کردن کشتی های مغروق

دستگاهی برای کشتی های مغروق اختراع شده است که با نهایت آسانی هر چیزی را که غرق و به قعر دریا فرورود می تواند بیرون آورد. این دستگاه آله عظیم و ضخیم و محکمی است که دندانهای فولادی و سختی دارد که از دو طرف چیزی را که در قعر دریا فرو رفته است گرفته محکم نگاه می دارد، وقتی که این آله را از داخل کشتی که بر سطح دریا است پائین افکنده و بوسیله آن مرتباً از روی حساب صحیح کشتی یا متاع غرق شده را گرفتند فوراً از کشتی فوقانی بوسیله نل های مخصوص بداخل آله مذکوره که در تحت بحر است هوا را جریان داده و آن را از هوا مملو مینمایند، وقتیکه وزن هوای داخل آله مذکوره از وزن کشتی یا متاع مغروق افزون تر شد کشتی یا متاع مغروق را فوراً با خود بالا می کشند. این اختراع مورد تجربه قرار گرفته و موفقیتی از آن حاصل شده است.

توپ جدید طیاره شکن

یکی از شرکت های اسلحه سازی سویدن به اختراع چنان یک توپ طیاره شکنی موفق گردیده، که در ارتفاع (۲۴) هزار فیت می تواند بصورت صحیح بر هدف فیر کند

در یک دقیقه (۱۳۰) فیر کرده می تواند، و قطر دهن آن (۴۰) میلیمتر میباشد.

انسان میکائیکی

یکنفر از پرفسورهای انگلیسی انسان میکائیکی جدیدی ساخته است که حرف را شنیده و او امر را بموقع اجرا میگذارد.

مخترع آن پرفسور « هاری می » که از اهالی لندن می باشد اخیراً انسان مصنوعی خود را به امریکا برده و به معرض نمایش گذارده. وقتی بوی امر شود (بیدار شو) یا (بلند شو) و یا (دست راست خود را بلند کن) انسان مصنوعی فوراً اطاعت می کند و هر وقت بوی امر شود طیانچه که در دست دارد خالی می کند. وقتی از وی سوال کنید که چند سال دارد جواب میدهد که (۱۴). مغز این انسان مصنوعی از (از او سیلو گراف) الکتریکی ساخته شده که صداها را ضبط کرده و سائر قسمتها را بکار می اندازد. قبل از اینکه این میکائیزم تکمیل شود بنابه اظهارات پروفسور انسان مصنوعی گاه گاهی کارهای عجیبی انجام میداد مثلاً یک مرتبه یکی از معاونین پروفیسر را به مشت زد و دفعه دیگر تیری به پرفسور خالی نمود مثل اینکه چیزی به جسد آن وارد شده بود ولی حالا کاملاً اطاعت می کند و به بیست سوال جواب میدهد.

ایجاد یکنفر انسان مصنوعی

یکی از انجینیرهای ماسکو از آهن انسانی ساخته که خود بخود راره قته بدستهای خود تیرهای بزرگ و دراز را بر میدارد و کوشش دارد که به این انسان آهنی قوه دیگری هم بدهد و اگر این صنعت ترقی کرد توقع میکنند که آینده این انسان در میدان جنگ قوه شمشیر زن خود را نشان خواهد داد.

ریکاردر گراموفون جهت راندن طیارات

یکی از علمای فرانسه اخیراً کشف نموده است که ریکاردر فونوگراف، ویا گرامافون به ضبط حرکات میکائیکی نیز مانند ضبط صدا قادر است. و در نتیجه آرزوی راندن طیاراة، و ناگها بدون راننده بوسیله کنترل الکتریکی به حقیقت نزدیک شده. راجع به عملی بودن کنترل

اتوماتیک کامل اخیراً در پاریس نمایشی داده شده درین آزمایش یکی از کامیون های الکتریکی حرکت کرده و چندین دفعه خط سیر خود را عوض نموده بعقب برگشته و بالاخره بدون راهنمایی انسان در محلیکه مقرر شده بود ایستاد.

ریکاردهای فونوگرافی که درین آزمایش بکار برده شده می تواند تورپیدرها را به بندرهای پشت استحکامات را هنمایی کرده و کشتی های دشمن را منهدم سازد. و یا اینکه می تواند تانکهای جنگی را در مقابل لانه های مسلسل دشمن حرکت داده و آنها را محو نموده باز بسنگر خود مراجعت نماید. قبلاً حرکات تورپید و یا تانک بایستی حساب شده باشد. و یکبازوی کنترلر ول صنعتی در روی ماشین ضبط نصب میشود تا قوه الکتریکی را مطابق حرکات مخصوصی ایجاد نموده و سبب اجرای آن میشود. آله الکتریکی دیگری آنها را تحویل گرفته و به انرژی میکانیکی مبدل می نماید و سوزن این آله آنها را در روی ریکارد اقر می کند. همه این آلات در میان جعبه مخصوصی که برای تولید قواست و دارای موتور الکتریکی و لوحه های دوری بوده و هر یک از آنها یک آله تحویل دارد که در میان تانگ گذاشته می شود. در آن آله چهار ریکارد کرا مافونی بمصرف خواهد رسید.

یکی از آنها مخصوص حرکت دادن و نگاهداشتن تانگ است و دیگری آن را راهنمایی خواهد کرد. سومی سرعت سیر تانک را کنترلرول نموده. و چهارمی ماشینگن هار ابکار خواهد انداخت پس از اخذ فرامینیکه در روی ریکاردها است سوزنهای تحویل دهنده آن را به الکتریک مبدل کرده و بماشین بسط منتقل میکند.

پس از توسعه و بسط زیاد جریان های الکتریک بوسیله کیبل ها به الکتر و ماگنت حمل می شود که تمام کارهای تانک را انجام میدهد.

طیاره بی ییلوت بهمین شکل تجهیز شده و خواهد توانست که پست را در ظرف چند ساعت به اروپا و امریکا حمل کند، آله اتوماتیک مخصوص آنرا بخط مستقیمی هدایت نموده و یاراشوت طیاره را قادر خواهد نمود که به اسانی و بدون خطر در محلیکه انتخاب شده فرود آید در حین فرود آمدن موتور معطل شده و یاراشوت باز خواهد شد، و طیاره به اسانی و آرامی فرود خواهد آمد.

رادایوم مصنوعی

کشف رادایوم مصنوعی بوسیله دختر و داماد مادام کوری به عمل آمده . اختراع مذکور منتها درجه حائز اهمیت خواهد شد و در مبارزه بر علیه امراض بی اندازه مفید میباشد ، چنانچه معلوم میشود ، رادایوم مصنوعی نیز مانند رادایوم اصل درباره امراض مؤثر میباشد و رادایوم مصنوعی نسبتاً به قیمت ارزانی بدست خواهد آمد .

معجون ضد دروغ

اخیراً دو نفر از اساتید موسسه علمی شیکاگو (کیلر) و (پیرج) اختراعی کرده اند که هیاهوی غربی در مجامع علمی دنیا بر پا کرده است به این معنی که مشارالیهها موفق شده اند که بر ضد دروغ معجونی اختراع نمایند و در نتیجه استعمال این داروی شگفت انسانی قادر بر دروغ گفتن نیست و مجبور است بر رغم اراده خود حقایق را اظهار کند ؛ این معجون از چند نباتات تشکیل و مزوج شده است و مشتمل بر مواد محذره و منوم است

معجون مذکور مانع از سخن گفتن نیست بلکه کسیکه این معجون را استعمال می کند اشخاصی را که اطراف او هستند بخونی می شناسند لکن اراده او ضعیف و سست میشود و می توان او را وادار کرد که به تمام حوادثی که رخ داده است اقرار کند در صورتیکه در غیر این حالت ممکن نبود به آن حوادث اعتراف نماید .

جراید امریکا اهتمام نامی به این ختراع حیرت انگیز نموده و مقالات زیادی در اطراف آن نوشته اند ؛ و حکومت امریکا نیز دستور داده است که این معجون را به موقع امتحان و آزمایش بگذارند و به این طریق جنایات بزرگ را کشف کنند .

تفنگچه نور افکن

یکنفر الهانی تفنگچه نور افکنی اختراع نموده است این تفنگچه بکنوع شعاعی را که قوه آن مساوی بیک میلیون شمع بوده و خیلی درخشان میباشد از خود خارج و هر شخصیکه در قطر شعاع آن واقع شود کور میگردد . ذریعه این آله جدید می توان تمام افرادی را که داخل محاربه باشند بی دست و پا ساخت ، تجربه این شعاع که بر جانورهای بزرگ نموده شد بکلی کامیاب

ثابت گردید، شعاعی که ازین تفنگچه خارج میگردد از یک نوع سفوف مخصوص تولید میشود و این تفنگچه از نوع فلز مخصوصی ساخته شده که تمام حرارت را بخوبی برداشته بشخص دارند و تفنگچه ضرری عاید نمی‌گردد، تمام مسائل مربوطه این اختراع جدید کامیاب ثابت شده.

ثبت و نقل صدا

شورین مهندس شوروی صاحب یک سلسله اختراعات جالب توجه اخیراً آله جدیدی برای ثبت و نقل صدا بروی صفحه فلم سینما اختراع کرده که موسوم به «شوریفون» شده تیغه مخصوص آله جدید ثبت اصوات تا پنجاه رشته خط روی نوار فلم سینما نقش می‌کند ممکن است در مجلس تیغه مزبور را برداشته و بجای آن یک آله مخصوص الکتز یکی نصب کرد و مجدداً تمام اصواتی را که ثبت شده استماع نمود در یک فلم سینمایی که طول آن ۳۰۰ متر و کهنه و مستعمل هم باشد می‌توان اصوات ده ساعت را ثبت نمود آله جدید به هیچگونه عملیات از قبیل عکاسی و شیمیای و یاریکارد گراموفون احتیاج ندارد شوریفون در حین نقل اصوات ابدلاً خش خش و با صدای دیگری نمی‌کند، یک کدسیون صلاحیت دار مرکب از متخصصین شوروی و خارجه با تفاق آراء محسنات عالیه شوریفون را که در قسمت ثبت و نقل صدا تاکنون ما فوق آن دیده نشده تصدیق کرده است.

متخصصین عقیده دارند که شوریفون با کمال موفقیت می‌تواند جای گرامافون را بگیرد فعلاً مهندس شورین مشغول اتمام مودل یک ارزان قیمت سهل الاستعمال برای ثبت و نقل اصوات می‌باشد که ممکن است مورد استفاده وسیع افراد قرار بگیرد.

آله برای مطالعه نژادها:

پروفیسر بورکر رئیس مدرسه هونیه‌ات در برلین آله جدیدی (برای مطالعه نژادها) اختراع کرده که آله مزبور عبارت از یکنیم دایره فلزی است این آله دارای یک صفحه میباشد که بدرجات تقسیم شده است. آله مزبور را روی کله اشخاص قرار داده و بوسیله آن می‌توان اندازه و شکل جمجمه را مطالعه کرده و ضمناً استعداد نژادی و استعداد حرفت آنها را معین نمود.

ماشین نشاندن نهال

از طرف دارالفنون مدنیت همیشه روسیه برای نشاندن نهال ماشینی اختراع کرده شده که در مدت ۸ ساعت (۲۵۰۰۰) نهال را می نشانند اگر این مقدار بواسطه آدم غرس شود ۵۰ یا ۶۵ نفر آدم در ظرف مدت مذکور بکار است .

هزاروپانصد عکس در هر ثانیه

از طرف لیش لکام آلمانی دستگای جدیدی برای عکس برداشتن به سینماتوگراف ساخته شده که در هر ثانیه (۱۵۰۰) عکس بر میدارد .

اختراع مفید در موتر

(آروی لائند) موتران انگلیسی باشندند لندن به اختراع مهمی در موتر موفق شده است که برای آینده در حمل و نقل شهری خیلی مفید واقع خواهد شد اختراع مزبور عبارت از آله ایست که در پیش روی موتر نصب گردیده اشخاصی را که در بین راه مقابل موتر واقع میشوند بدون صدمه از زمین می بردارند بنا بر آن این آله به تمام اشخاصیکه معروض خطر خوردشدن زیر موترها واقع می گردند نجات می بخشد و به اینقسم تلفات بی شمار و روز افزون صدمات موتر تقریباً بکلی مرتفع میشود موتران موصوف اختراع خود را بیک کارخانه موتر سازی لندن گفته و خواهش کرد که آله مزبور را بشکل اساسی در موتر نصب کنند، کارخانه ابتدا از مجرب بودن آن مطمئن نشده بیک امتحان عملی را خواهش کرد مستر لائند که در بیک موتر بارکشی ثقیل کار می کند خواهش امتحان را پذیرفته پس ۱۵ ساله خود را حاضر کرد و در حضور اشخاص زیاد بر روی سرک ایستاده نموده و خودش موتر را با سرعت زیادی بسوی او رانده در وقتیکه مقابل او رسید آله مزبور را (که خودش ساخته بود) بکار انداخته بلافاصله بچه را از روی زمین برداشته و به سلامت بر روی صفحه بالائی آله قرار گرفت .

تمام حاضرین از خوبی اهمیت آله و بیشتر از این جسارت پدر و پسر به آنها تبریک گفتند و یکی از جریده نگاران از بچه موصوف پرسید که چطور در مقابل این خطر بزرگ نترسیده است بچه

جواب داد: ترس برای چه؟ من پدرم را خوب می‌شناسم او هیچ گناه در کارهای که می‌کند اشتباه نمی‌نماید.

خلاصه این آله مفید که بقرار امر و زجر حمل و نقل انگلستان برای موترهای بارکشی حتمی قرار داده شده خطرات جاده‌ها را تقریباً بکلی محو می‌نماید و موتران در وقت احساس خطر يك دکمه را که در مقابلش نصب است فشار داده بلافاصله شخصیکه مقابل موتر آمده باشد بدون صدمه از زمین بلند میشود تخته این آله کنجایش ۳ نفر را دارد، و از تمام نقاط عرض موتر اشخاصی را بلند کرده می‌تواند. امکان دارد آله مزبور که بقرار خواهش مخترع آن (جسم برارد) نام داده شده در عموم موترهای سواری نیز معمول گردد.

شعاع جدید مرگ

داکتر نیکولائیکلا مخترع معروف امریکائی که تا حال (۹۰۰) اختراعات مهمی نموده و به ملت آنازونی فائده بزرگی رسانده است به تقریب هفتاد و هشتمین جشن سالگروه خود بحضور جم غفیر نطق نموده گفت: به عوض تبریک ملت آنازونی که درین موقع به او داده اند میخواهد يك اختراع جدیدی را که عبارت از اشعه مرگ و از تمام اختراعاتیکه تا امروز در عالم شده مهمتر میباشد برای آنها تقدیم نماید و گفت این شعاع می‌تواند دستهای بزرگ طیارات دشمن را از مسافت خیلی بعیدی خاکستر بسازد، مگر ماشینی که از آن این اشعه تولید میگردد چون خیلی سنگین است استعمال آن در خشکه باعث تکلیف خواهد شد اگر حکومت امداد نماید می‌تواند ماشین مذکور را در جهازهای بحری نصب کرده در سواحل ازان کار بگیرد چه بعد فاصله مانع از شعاع مذکور نمی‌شود. این اختراع در مطبوعات امریکا و اروپا با اهمیت زیادی نشر شده است.

پاراشوت

یکنفر عکاس ۲۴ ساله جاپانی بچنان يك اختراع مهمی موفق گردیده که در امور فضائی بنظر خیلی بااهمیتی تلقی شده است اختراع مذکور عبارت از يك پاراشوت کوچکی میباشد که خودش طیاره را در فضا تعقیب نموده و چون قریب آن می‌رسد بمهای که در آن

گذاشته شده خود بخود منفلق شده طیاره را خراب می کند؛ این اختراع در چندین تجارب کامیاب ثابت شده، وزارت حرب فیصله کرده است تا این اختراع را به مبلغ زیادی خریداری و به تعداد زیادی از آنها بسازد.

شیشه که با گلوله نمی شکند

یکی از صنعت گران امریکا بتازگی يك نوع شیشه اختراع کرده است که گلوله با همه قوت و فشار خود نمی تواند آنرا بشکند. این شیشه چندین بار مورد تجربه و امتحان قرار گرفته و تصدیق شد که گلوله در آن کارگر نیست به این جهت در نظر گرفته شده است که ازین به بعد همه طیارات جنگی خصوصاً طیاراتی را که مخصوص استکشاف و استطلاع و کسب خبر از اردوی دشمن و غیره میباشند باین شیشه مجهز سازند تا از گلوله های دشمن در امان باشد.

ظاهراً این شیشه سبک و محکمتر از فلزی است که طیارات را از آن می سازند ازین شیشه يك طیاره بم انداز نیز ساخته شده و سرعت آن به ۲۲۰ میل در ساعت رسیده است.

تراکتور

منستر (جوزف) هندی به اختراع يك نوع تراکتور زراعتی موفق شده است که بعد از تجارب زیاد برای زمین هند خیل مفید ثابت گردیده است حکومت مدراس مبلغی را بصورت انعام به او داده متخصصین عقیده دارند که این تراکتور به نسبت تمام تراکتور های که امروز در ممالک اروپائی ساخته شده خیلی بهتر و خوب تر میباشد.

پیلوت او تومات

چهار نفر پروفیسر های فرانسوی نسبت بفرود آوردن طیاره از فضا بزمن چنان اختراع جدیدی نموده اند که بعد ازین طفل هم می تواند يك طیاره را از هوا بزمن پایاب کند، اختراع مزبور چند بار نخت امتحان گرفته شده است قرار اختراع مزبور برای پهلوها در آئینده همان قدر کار باقی میماند که يك تکمه را برای بالا شدن و يك تکمه را برای گشتاندن

ویک تکمه را جهت فرود آوردن زمین فشار بدهند. آله مزبور را می توان در هر قسم
طیاره نصب نمود.

ساعتی که سخن میگوید

موسیو (اسکلانجون) مدیر رصد خانه پاریس ساعتی اختراع کرده که سخن میگوید
و از روی سینمای ناطق ساخته شده است و چونکه ساعت رصد خانه پاریس میزان تعیین
ساعت ها است که اغلب بواسطه تلفون به آن مراجعات میشود، و از وقت سوال می کنند
و پیش ازین بکنفر موظف بود که به نگاهبانی ساعت مشغول باشد و به سوالات اشخاص
جواب دهد ولی بعد ازین احتیاجی به انسان نیست چه خود ساعت در جواب اشخاص که
تلفون میکند وقت را اطلاع میدهد.

برای رسیدن به قعر دریا

بکنفر آلمانی دستگاهی اختراع کرده است که انسان می تواند درون آن نشسته به عمق
ده هزار قدم یا بیشتر از آن پائین رود و فشار آب را احساس نکند، سر این دستگاه این
است که در داخل آن یک قوه اتوماتیکی بکار گذاشته شده است که فشار آب را با فشار نظیر
آن رفع میکند، و هر چه فشار آب بیشتر شود آن آله خود کار نیز بر قوه خود می افزاید تا قوه
هر دو فشار معادل میشود این دستگاه روی هم رفته دو نیم تن یعنی هفت و نیم خروار وزن
دارد و بطریق علمی و دقیقی ساخته شده که ممکن است اکسیژن لازم نیز برای تنفس غواص
درون آن گذاشته شود.

طلای مصنوعی

البرت کلوبار از اهل وائنا (استریا) که در کیمیاگری معروف است پس از (۲۰) سال
زحمت و تحقیقات کیمیاوی بساختن طلای مصنوعی موفق شده که با طلای حقیقی چه از حیث
خواص و چه از لحاظ رنگ و شکل ظاهری هیچ فرقی ندارد، این شخص از قرار اظهار
خودش (۲۷) سال پیش، پس از فراغ تحصیل بوالدین خود گفته بود که او تمام عمر خود را

به کشف طلای مصنوعی صرف خواهد کرد طلای ساخت البرت کلوبار فی گرام دوشلنگ استریائی قیمت دارد حالا آنکه قیمت عادی فی گرام ۶ شلنگ استریائی است . این کشف تمام مراکز علمی را دچار تحیر ساخته ، و يك هیئت از کیمیا دانان استریا برای معاینه فنی طلای مصنوعی او مقرر شده اند تا در ترکیب آن دقت نماید ، بقرار گفته خود او اجزای عمده این طلا ازادویه معمولی چشم گرفته شده است .

زهر شدید التاثير

يك نوع زهر شدید بیکه ترکیب ساختن آن از مردم چین دو هزار سال قبل فراموش کرد بودند ، درین اواخر آنرا يك پروفسور ملبورن (استریا) دوباره کشف کرده است قرار معلوم این زهر از پوست بقیه ساخته میشود .

قلم

چنان يك قلم خود رنگ اختراع گردیده که کاتب را از تعداد الفاظیکه تحریر نموده معلومات میدهد چه بعد از تحریر پنجاه لفظ در نمبرهای این قلم حرکتی تولید شده تعداد صحیح الفاظ را ذریعه این قلم تحریر شده است ظاهر میکنند قلم مذکور به چنان ترکیبی ساخته شده که الی هفتصد الفاظ را که ظاهر کرد ، بعد از آن باز به نمره اول رسیده سر از نو آغاز بشمار مینماید .

شیشه جدید طبي

شیشه های عادی برای کارهای طبي حاضر صلاحیت ندارد زیرا طب امروز با اشعه ماوراء بنفش کار می کند و اشعه مذکور از شیشه عادی نمی گذارد ، ولی در اخبار اخیر علمی دیده می شود که شرکت « ستنگهوس » امریکائی که از بزرگترین شرکت های الکتریکی عالم است توانسته است : نوع جدیدی از شیشه عادی ارزان قیمت بسازد که اشعه ماوراء بنفش هم بخوبی از آن عبور کند ، بنابراین این شیشه جدید را میتوان بجای چراغهای که از ماده « گوارتز » ساخته می شود و در معالجات بواسطه اشعه بکار می رود ، مورد استعمال قرار داد .

کاغذهای شیری

آخرین اختراع در غذاها، کاغذهای شیری میباشد که آنرا یکی از دهاتیها در دنمارک ایجاد نموده میگوید اگر شیر را بطور ورق خشک بسازیم نگاه کردن آن برای سالهای زیاد بدون اینکه فاسد شود ممکن است و هر وقتیکه استعمالش ضرورت افتد یک ورق آن را در یک کیلاس آب شیر گرم بیندازند بمجرد حل شدن مثل شیر تازه میشود که در ذائقه هیچ فرق از آن ندارد فعلاً بنای یک کارخانه را برای این اختراع خود شروع نموده است.

برای امتحان حیات

یکنفر دکتر نسای موسوم بدکتر رودلف آله اختراع نموده است که بوسیله آن میتوان موت حقیقی را از غیر حقیقی تشخیص داد باین طریق که آله مزبور را بر شکم آن شخص گذارده در صورتیکه حقاً مرده باشد هیچگونه حرکتی در آن آله احداث نمیشود و اگر نظیر شخص غریق، حالت اغماء عارض وی شده باشد قوه برق او را مالش داده و در اندک مدتی بهوش می آورد.

مرکب شگفت آور

یکنفر امریکائی مرکب غربی اختراع کرده که از مزایا و خصوصیات مهم آن این است که ممکن نیست آنرا از کاغذ محو نمود ولی اگر بلباس یا اثاث البیت بریزد ممکن است اثر آنرا زایل نمود این مرکب در شیشه که هیچوقت چپه نمیشود بفروش می رسد.

کمانچه

اخیراً یکنفر از موسیقی دانها کمانچه اختراع کرده که دارای گوشک میباشد و ممکن است بوسیله آن گوشک هر کس میل دارد از آن استفاده کند، بدون اینکه سائترین آن صدا را بشنوند.

چراغ

بغرض تکمیل و سائل راهمائی برای طیارات یکنفر مهندس بلژیکی موسوم به واندر سنکن یک سیستم جدیدی برای روشن کردن راه طیارات اختراع کرده است چراغهای مخصوصی

از پائین بیابا خطوط روشنی افکنده و طیارات در هنگام شب میتوانند از خطوط مزبور پرواز نمایند. آزمایشی که بایک طیاره نظامی بعمل آمده کاملاً موفق شده است.

اختراع جدید مارگونی

مارگونی معروف در حضور عده از صاحبان کمپانیهای کشتی رانی بریطانیا اختراع جدید خود را که عبارت از شعله ایست که بوسیله آن می توان کشتیها را در موقع مه عظیمی در دریا هدایت نمود بمعرض نمایش گذارد و این امتحان با موفقیت کامل انجام یافته است.

عینک برای عکاسها

یک نوع عینک مخصوص ساخته شده که به عکاس ها امداد کلی می رساند درین عینک دوربین شیشه ای گذاشته نشده بلکه بطور عینک معمولی است که به عکاس کمک میدهد تا فوکس را بدرستی ببیند، در عینک های مذکور شیشه ای گذاشته شده که نمیگذارد دیگر شعاع در وقت عکس گرفتن خصوصاً وقتیکه در « ووفابندر » یعنی شیشه که برای گرفتن عکس بوسیله کمره های عکاسی جیبی استعمال میشود اذیت برساند.

کمره برای عکس حصه داخلی بدن

یک کمره کوچکی در نیویارک اختراع کرده اند که آرا می توانند بشکم بچسبانند، تا عکس اعضای داخلی جسم را بگیرد این کمره در یک دفعه بذریعه « فلیش لایت » شازده تصویر میگیرد.

سنگ شکن:

در ولایات متحده امریکا اخیراً دستگاه اتوماتیکی اختراع گردیده است که جهت شکستادن سنگای عظیم بکار برده میشود، این دستگاه عبارت از چکش آهنی میکانیکی بوزن (۱۵۰۰) کیلوگرام میباشد، و از ارتفاع به تفاوت از یک الی سه متر فرود آمده و در هر دقیقه ۲۰ مرتبه بلند شده، و پائین می آید و هر سمتیکه خواسته باشید می توانید آن را متوجه ساخته بکار اندازید.

آله که طیاره را از حریق حفظ میکند

کیطان سالند بکنفر منبصار فضائی انگلستان به اختراع يك آله جدیدی موفق شده که ماهرین این فن فائده آنرا تصدیق نموده بالاخره وزارت فضائی انگلستان اجازه نامه خود را نسبت باجرای آن صادر کرده است که این آله باید در تمام طیارات انگلیسی نصب شود، آله مذکور يك توله خیلی کوچک است که در موقع خطر حریق تمام خزینه بنزین و کار طیاره را محافظت میکند و اگر حریق واقع شود هم بی اهمیت ثابت میگردد، چه بگاز و بنزین نمی تواند برسد.

چشم تخنیک

شعبه شیمیائی دارالفنون و اشنکتن چشم تخنیک جدیدی اختراع کرده و سیله آن اینطور کوچکترین ذرات غیر مرئی را شناخته و دیده و اندازه می گیرد که هرگز با بهترین تلسکوپها نمی توان آن را تشخیص داد.

بنابه اظهارات مخترعین چشم مذکور می تواند محتویات ویتامین غذاها را در دو ساعت تشخیص داده و معین نماید، در صورتیکه با سائرات عصر حاضر در کمتر از نود (۹۰) روز نمی توان تجزیه فوق را انجام داد، دستگاه فوق بطور تخنیک (ماکتواریتیک) نامیده می شود، و بر روی اصول همان فرضیه ساخته شده که در سال ۱۹۲۷ بوسیله داکتر (فردالیسون) کشف گردیده این ماشین او توماتیک می تواند به اتومها نفوذ یافته وزن آنها را معین نماید مثلاً وجود يك فاشق نمک حل شده در يك ملیون گیلن آب را با نگاه کردن بیک قطره از آب تشخیص دهد، اگر این چشم علمی جدید رسماً شناخته شود مصرف آن رشته های جدیدی در تحقیقات شیمیائی و طبی باز خواهد کرد - مخصوصاً در عملیات بیولوژی (علم الحیات) خیلی بدرد خواهد خورد، برای اینکه ذرات غیر مرئی کوچکی در ترکیب بدن انسان وجود دارد که حائز اهمیت میباشد و شاید ذرات مهم دیگری نیز بوده باشد که تا حال کشف نشده است. کسی می تواند بگوید که چشم تخنیک جدید قادر نیست تشخیص دهد که مواد فوق چه بوده و چه اثراتی در حیات انسانی داشته و چقدر از آنها

بران وجود لازم است و اگر این موفقیت حاصل شود علم طب به ایجاد و نموی آن ذراتی خواهد کوشید که از بدن انسان کسر شده و سبب ضعف مزاج میشود.

لباس از شیشه

یکنفر کیمیا دان امریکائی لباس از شیشه تیار کرده است که از هر جهت قابل استعمال میباشد، این شخص مواد شیشه را ترکیب مخصوص داده بر روی پارچه (پنبه ئی) یا ابریشمی می ریزد، و هموار میکند به این قسم پارچه شیشه ئی که تمام خواص شیشه را به علاوه نرمی و ایلاستیکی دارد بدست می آورد این لباس خیلی دوام میکند، و قراریکه در امریکا تجربیه شده بدون آنکه صدمه فوق العاده بران واقع شود ۵ و یا ۶ سال کار میدهد قیمت آنهم از روی مخارجیکه بالایش میشود نسبت بیارچه پشمی متوسط ارزان تر میباشد امتیاز دیگر این پارچه شیشه این است که هر وقت میتوان رنگ آنرا تبدیل کرده و بمانند لباس نو پوشید. بالاخره فائده بزرگتر آن این است که از آلودگیها و کثیف شدن مصئون میباشد زیرا در هر موقع آنرا همراه آب ساده شسته و پاک میتوان کرد بدون آنکه احتیاجی بدوئی و غیره بیفتد.

این لباس جدید هر گاه عام بشود تسهیلات زیادی در حیات انسان پیش خواهد کرد. مخصوصاً برای طبقه عوام خیلی اسباب استفاده خواهد شد.

اختراع مهم در طیاره

یکی از مهندسین تورک موسوم به ابرائیم بیک که بعد از اكمال تحصیل در مدرسه نظامی تورکیه برای تحصیل مهندسی بفرانسه رفته بود و مدرسه مهندسی را تمام کرده است اسباب نجاتی برای طیارات اختراع نموده، این اسباب عبارت از قسم پراشوت (چتر نجات) میباشد که بوسیله آن می توان اطاق طیاره را هم از سقوط در موقع حادثه که طیاره به آن گرفتار میشود خلاص نمود. نظر به اینکه این اختراع در چند سال پیش در پاریس بعمل آمده دولت فرانسه به محض اطلاع از آن برای تدقیق درین اختراع جدید آن را به شعبه تفتیش مخصوص اختراعات و وزارت هوا پیمائی فرستاده و پس از سه سال تجربه و امتحان این اختراع در طیارات امتحانی کوچک مورد

تصدیق شده و حلالاً مشغول ساختمان طیاره بزرگی برای امتحان آن میباشند از قرار معلوم دولت فرانسه اختراع مذکور را خریداری کرده است مهندس ابراهیم بیگ اخیراً وارد اسلام بول و مخبرین جراید آنجا را جمع بماهیت اختراع مشارالیه تحقیقات ازو بعمل آورده اند. ابراهیم بیگ در جواب و سؤالات آنها در خصوص اختراع خود اظهارات ذیل را نموده است :

بعد از ایجاد اسباب نجات هوایی از طرف من که موجب تصدیق دولت فرانسه گردید بر طبق قرارداد منعقدۀ مورخه ۲۰ ستمبر ۱۹۳۱ سه سال در پاریس مشغول امتحانات و تجربیات در باره آن گردیدم بطوریکه همه میدانند طیارها با اینکه سریع ترین واسطه نقلیه میباشد بواسطه اینکه مقدرات آنها بدست تغییراتی است که در هوا ظاهر میشود نسبت به کشتی بزن موزر و امثال آنها بیشتر دچار مخاطره و حادثه می گردند معذالک در صورت وقوع حادثه غیر از یاراشوت معمولی که مسافرین منفرداً آن را استعمال می نمایند و سیاه نجات دیگری ندارند در صورتیکه استخلاص مسافرین که در اطاق طیاره نشسته اند مخصوصاً نجات زنها و اطفال بوسیله یاراشوت در حین وقوع حوادث آن تقریباً خارج از امکان میباشد و یگانه علت اینکه در طیارهای غیر نظامی و مسافری نمیتوانند باندازه کافی ترقی و توسعه بعمل آرند همین قضیه است اگرچه در سایه تکامل ساختمان آنها خطرات حاصله نسبتاً تقلیل یافته ولی نظر به اینکه عدد طیارات استعمال شده روز افزون میباشد لذا حوادث ناگوار نیز بهمان اندازه رو بفرونی گذاشته است .

در ماه جنوری ۱۹۳۰ در پاریس کنگره امنیت هوایی را تشکیل کردند و در آن مسئله نجات طیارهای مسافرین که در حین طیران دچار حادثه هوایی می شوند مورد بحث قرار گرفت خود من نیز درین کنگره شرکت نموده آله اختراع خودم را به انجا تقدیم و هم در کمیسیون خصوصی و هم در جلسه عمومی کنگره توضیحاتی داده و کسب موفقیت نمودم و قرار شد که تجربیات فنی این آله با مساعدت شعبه تفتیش وزارت هوا پیمائی فرانسه بموقع اجرا در آید. در نتیجه قرارداد دولت فرانسه متعهد گردید که بشرط واگذاری اختراع خود بدولت مزبور مصارف ساختمان طیاره های کوچک امتحانی برای تجربه آله مزبور بعهده آن دولت باشد و همچنین از طرف لابراتوارهای دولتی و موسسات فنی و غیره در موضوع

پیشرفت قضیه در باره من مساعدت شود از مظاهرتهای علمی و نقدی که از طرف دولت فرانسه درین خصوص بعمل آمد خود را موظف به اظهار تشکر میدانم.

بیان نمود: ماهیت اسباب ایجاد کرده آن اینست که اولاً این اختراع هیچ گونه تغییرات اساسی از نقطه نظر ساختمان عمومی طیارات تولید نمیکند فقط قسمت عقب طیاره که بمشابه دم آن میباشد بدو قسمت مساوی ساخته شده و از سمت داخلی طیاره هم این دو قسمت روی ریل هائیکه بشکل مخصوصی ساخته میشود تحریک گردیده و به این واسطه اطاق طیاره که مخصوص مسافرین آن میباشد در صورت لزوم بوسیله چرخهای زیر آن روی ریل های فوق قرار میگیرد این اطاق بیک چتر نجات بزرگی مربوط میباشد که آن چتر در بان مخصوصی قرار گرفته است در قسمت تحتانی این بال دروازه درازی که بمنزله سرپوش هواپیست وجود دارد در موقعیکه راننده طیاره حدوث حادثه ناگواری را که در نتیجه آن استخلاص طیاره غیر ممکن دیده میشود احساس نمود به محض فشار بدستگیره مخصوص سرپوش فوق الذکر کنار رفته جریان سریع هوا داخل بال گردیده چتر نجات بزرگی دفعتاً بر اثر این هوا شروع به فعالیت می کند و به این ترتیب اطاق طیاره را که وصل بچتر نجات است روی ریل ها بحرکت می آورد و اطاق از طیاره سوا شده و به تدریج به روی زمین فرود میآید تجربیاتی که در خصوص این عمل اجرا گردیده نشان میدهد که یک اطاق طیاره که دارای ۸ نفر مسافر و تقریباً ۱۲۰۰ کیلوگرام سنگینی باشد برای پائین آوردن آن بسرعت پنجنیم متر چتر نجاتی به قطر ۱۶ متر کفایت میکند اینچنین نجات از حیث ثقلت بیش از ۴۵ کیلوگرام نبوده و در بال طیاره هم کمی را اشغال میکند. در نتیجه ۳ سال فعالیت که روی طیاره های کوچک بعمل آمد چه عملیاتی که در انستیتوی سن سیر بوا سیله آله های متحرک موسوم بشاردات ناشر در تونلهای هوایی و چه امتحاناتی که بواسطه بالون های نظامی در ارتفاعات مختلف و وضعیت های متنوع اجرا گردیده در تمام اینها موفقیت حاصل شد، در اثنای این تجربیات وظیفه رانندگی را ترتیبات ثانیه داری که در داخل طیاره بود ایفا می نمود. بعد از اجرای این تجربیات شهادتنامه از طرف مفتش عمومی شعبه فنی وزارت هوا پیمائی فرانسه به عنوان مزبور مخترع صادر شد درین شهادتنامه چنین اشعار میدارد: «کلیه امتحاناتی که روی سیستم ابراهیم بیگ مشترکاً اجرا گردید با موفقیت کامل انجام یافت بواسطه اینکه مدل ها

بانهایت دقت ساخته شده بود ازحالاتی توان گفت که این ترتیبات نجات مشترك دارای ماهیتی است که درطیاره های بزرگ نیز باموفقیت اجرا میشود .

فعلاً امتحانات مذکورفوق باینجامنتهی شده که سفارش ساختمان طیاره بزرگی برای امتحانات آتیه ازطرف دولت فرانسه تأمین گردیده است .

پیش بینی جدید درموتورها :

یکی ازمهندسین هالیند موسوم به (ژان وارد نیر) که يك نفر جوان ۲۲ ساله میباشد اختراع جدیدی نموده که اگر بصورت عمل و اجرا دربیاید بطورقطع نه تنها درصنعت موتور سازی انقلابی بوجود میآورد بلکه تغییرات مهمی در امور اقتصادی دنیا ایجاد خواهد نمود . آله اختراع شده عبارت ازموتوری بوده که برای بکار انداختن آن نه بنزین و نه بر وغن وحقی بهیچ ماده ایجادقوه درموتور محتاج نبوده وبآب نیز احتیاج ندارد ، وقوه محرکه این ماشین فقط عبارت از هوائی است که بحالت (فشار) آورده شده است مهندسین کلیه ممالک دنیا ازین اختراع وشکل وحرکت آن دچار حیرت شده وبطورعموم عقیده آنها این است که بعد عملی شدن این اختراع وضعیت صنایع موتور امروزه بکلی عوض شده وبرروی اساس تازه وجدیدی قرار خواهد گرفت چیزی که در مراقبت ومواظبت این موتور شرط میباشد این است که لازم بوده تادهرسه ماه یکمرتبه بطور اساسی آن را روغن بنزنند این موتور برای هر مقصد از قبیل بکار بردن آن در موتور و کامیون و هر نوع امور ماشین وکارخانه قابل استعمال بوده ومخارج این موتور من حیث المجموع بشرط کار کردن از ۲۵ (فلورین مسکوک هالیند) متجاوز نبوده که قضیه روغن زدن برهرسه ماه ومخارج متعلقه به آن نیز جزء همین مخارج میباشد نظربفوائدی که ازین اختراع عائد عموم خواهد شد ونسبت به مخارج موتورهای فعلی فوق العاده درمخارج آن تقلیل حاصل میشود بدیهی است که تعجب حاصله ازین اختراع (ژان وارد نیر) امرطبیعی میباشد رئیس بلدیة وولکا که مسقط الراس ژان وارد نیر میباشد درانجمن بلدیة آنجا وعده زیادی از موسسات برای تعمیر این موتور شرکتی با (۱۱) میلیون فلورین تشکیل داده اند .

میکروسکوب - سوزن

درلنینگراد يك اسباب طبي جدیدی اختراع شده که عبارت است از (میکروسکوب - سوزن اسباب جدید يك سوزن مجوف فولادی است که قطر آن ۴ میلیمتر میباشد يك سر سوزن دارای يك شیشه ذره بینی است که بطرز مخصوصی ساخته شده و يك سر دیگر آن مولد نور است وقتی سوزن را به جلد فرو برده و داخل بدن می کنند آله نور سوزن داخل بدن را روشن میکند و از سوراخ سوزن میتوان قسمتی از بدن را که منظور شده ۹۰۰ برابر بزرگتر دید آله جدید اهمیت بزرگی برای تحقیقات راجع بورم های مختلف خواهد داشت و مخصوصاً تحقیق امراض سرطانی و نخاعی را سهل خواهد کرد.

آله جدید الکتریکی برای بزرگ کردن صدا

در امریکا اخیراً آله اختراع کرده اند که با قوه الکتریک صدای هر چیزی را بقدریکصد ملیون مرتبه بزرگ مینماید آله مذکور در یکصندوق کوچکی قرار داده شده و بموجب امتحاناتی که بعمل آمده این آله عجیب بقدری صدا را بزرگ میکند که صدای پاره کردن يك تکت کوچک بستی بمسافت چندین کیلومتر شنیده شده است. بوسیله این دستگاه صدای حرکات کرم و خبیلی صدا های کوچک دیگری که بوسیله سامعه استماع آن مقذور نیست مسموع شده است مثلاً صدای حرکات استخوان بدن انسان بوسیله این دستگاه شنیده شده و این مطلب کمک بزرگی بعالم طب کرده زیرا اطباء از روی شنیدن صدای استخوان انسان میتوانند غالب امراض را تشخیص داده و معالجه نمایند

کشتی تحت البحری کوچک مخصوص نهرها

کشتی تحت البحری کوچک جدید مخصوص نهرها که در جاپان ساخته شده است بذریعه دونفر اداره میگردد و برای معاونت رسانیدن به عساکر در بحیره ها و نهرهای داخلی مملکت که برای کشتی های تحت البحری مساعد نیست تجویز شده است و این کشتی میتواند که گلوله های مینی موضوعه را نیز از آنها و بحیره ها بر طرف سازد.

ماشیندار جدید قطعات سوار

در آمریکا برای عساکر سوار ماشیندار جدیدی ساخته شده که بذریعۀ هوا سرد میگردد. قطر آن ۲'۶ میلیمتر میباشد. وزن عمومی آن تنها ۴'۵ کیلوگرام بوده و برداشتن آن از قاب زمین و در آور دن بوضعیت حربی تنها ۸ ثانیه وقت بکار دارد.

طیاره سریع السیر لوکهد «الکترا»

یکی از بهترین طیارات دو موتورۀ سریع السیر سفری امریکا طیاره لوکهد الکترا است که در ماه فروری سنۀ حاضرۀ اولین مرتبه مورد امتحان قرار داده شده است طیاره مزبور در یومبارد مان هم استعمال خواهد شد.

طیاره مزبور کاملاً فازی و بک باله است و در آن دو عدد موتور که بذریعۀ هوا سرد میگردد و هر کدام آن دارای ۴۲۰ اسب قوه است نصب میباشد.

ساختمان طیاره مزبور عبارت از این است: طول بال ۲۵ متر، طول جسد ۳۸ و ۱۷ متر ارتفاع آن ۳ و ۳ متر سطح بال آن ۴۲ مربع متر، وزن خالی آن ۲۴۶۰ کیلوگرام، وزن عمومی باهمان وزنیکه میبرد دارد ۴۱۰۰ کیلوگرام است. سرعت انتهای این طیاره در ارتفاع ۱۵۰۰ متر ۳۵۶ کیلومتر فی ساعت و سرعت آن در ارتفاع ۳۱۰۰ متر ۳۲۰ کیلومتر فی ساعت و سرعت آن در زمان نشستن فقط ۱۰۰ کیلومتر است.

تفنگ جدید زره شکاف کن «ایرلی، کون»

شرکت ایرلی کون سویس تفنگ جدیدی ساخته است که مخصوص زدن تانگ میباشد. کارطوس این تفنگ اقسام مختلف دارد و وزن مرمی آن از ۱۲۸ الی ۱۴۲ گرام است سرعت ابتدائی آن ۵۵۰ متر فی ثانیه میباشد و مرمی این تفنگ در مسافه ۱۳۰ متر به زره ۲۰ میلیمتری و در مسافه ۵۰۰ متر به زره ۱۵ میلیمتری نفوذ مینماید.

آله نجات تحت البحری در زمان حادثه

بقراریکه جرائد خارجه اطلاع میدهند: درین اواخر راجع به آله جدید نجات از حوادث

تحت البحری ها در ایطالیه خیلی نجارب زیاد بعمل آمده نتیجه مثبت و خوبی داده است متنخص و مخترع این آله جدید انجینیر «کیرولامی» نام ایطالوی بوده است.

این آله جدید مثل آله (لفت) جرثقیل بوده بذریعه سیم فولادی با خود کشتی وصل میباشد بذریعه این آله وقتیکه يك نفر نجات داده میشود و نفر مذکور از ان می براید سر آله مذکور بسته شده و واپس به کشتی تحت البحری میرود. قوماندانیت بحری ایطالیه راجع به این آله نجارب متعدد نموده از عمق ۴۰ متر آب ۶۸ نفر را نجات داده است و پنج نفر از سطح بحر بذریعه این آله به کشتی تحت البحری داخل گردانیده شده اند.

کشتی بی سکان

کشتی بی سکان بزرگی برای مسافرت در اقیانوس بوسیله مستر (فالکر) اختراع شده که حرکت بطی کشتی ها را با سکان بر طرف مینماید. بنا به اظهارات او درین کشتی ها سرعت سیر هم بیشتر شده و از حیث اقتصادی هم بصرفه مقرون خواهد بود. استفاده های دیگر این اختراع این است که کشتی مذکور بدون کمک از کشتی های کوچک فالتومی تواند با سکه وارد شده و خارج شود. موقعیکه در دریاست در کمال سرعت می تواند بهر طرف چرخ زند بدون اینکه خطری داشته باشد. نقشه (فالکر) در آزمایشی که اخیراً بعمل آمده موفقیت تحصیل نموده و اصول ساختمان آن عبارت است از نصب دو لوله در کمانه زیر کشتی که همدیگر را تقاطع کرده و در انتهای سوراخی بطرف آبدارند در وسط تقاطع آن پروانه نصب میشود که آب بتواند از هر يك از آنها وارد یا خارج شود وقتیکه کشتی در حرکت میباشد ممکن است با باز نمودن یکی ازین لوله ها اینطرف و آنطرف رانده شود چونکه فشار تغیر یافته آب در انتهای لوله باز شده سبب می شود که کشتی به آنطرف برگردد. در کشتیهای بزرگ این پروانه بوسیله موتور الکتریکی اداره خواهد شد.

تصور می رود که این سیستم جدید در سرعت مانور کشتی های بزرگ در بندرهای کم مسافت خیلی مفید خواهد بود.

ماشین های الکتریکی برای تمیز سکه های قلب

ماشین الکتریکی برای امتحان سکه های قلب اخیراً در استرلیا اختراع شده و فعلاً در اغلب بانکهای استرلیا استعمال میشود.

این ماشین که در قطی مربعی گذاشته شده محل برای انداختن سکه ها دارد. هر وقت سکه را در میان آن بیندازند عقربکی که در روی صفحه نصب شده سالم و قلب بودن آن را معین خواهد کرد. اگر سکه سالم است عقربک حرکت کرده و در روی نقطه معین قرار می گیرد، اگر سکه قلب بود عقربک در محل اولی خود بی حرکت خواهد ماند.

بالون کوچک

ارتر کومبستون نام امریکائی که در (۱۹۲۷) جائزه نوبل را گرفته بالون کوچکی به طول ۳،۲۵ متر ایجاد نموده درین بالون ادوات بالون بزرگ میباشد مخترعش میخواهد بالون را تنها بقوه لاسلیکی پرواز دهد بدون آنکه کسی در آن سوار باشد.

آله کوچک در موتر

یکی از شرکتهای موترانی در لندن بدنباله موترهای عمومی آله کوچکی برای تعیین قطع مسافه نصب نموده که بواسطه آن معلوم می شود که مثلاً موتر در یکروز چند میل مسافه پیموده آله مذکور بمانند عراده بایسکل بوده و با آله کوچکی بموتر وصل میشود.

هم تلفون هم ساعت

ساعت ناطق

با یک اعلامیه مختصری که در ماه قبل از طرف اداره کل تلفون عمومی شهر لندن منتشر شد یک اختراع دیگری بر اختراعات عصر حاضر مربوط بتلفون اضافه گردید. این اختراع عبارتست از ساعت ناطقی که در هر دستگاه تلتونی قرار داده شده است. این ساعت بقسمی ساخته شده که بازنگ زدند دستگاه تلفون فوراً بصدا در آمده وبدون معطلی وقت را از

ساعت و دقیقه و ثانیه بشخص زنگ زنده خبر میدهد.

باین معنی که در هر دستگاه تلفونی يك چرخ کوچکی قرار دارد که بتوسط سیمهای الکتریک بزنگ آن و برشته سیم مرکزی متصل میگردد - در روی این چرخ يك سری فیلمهای ناطقی قرار گرفته که با جریان الکتریسته بنطق درمیآید.

حال موقعیکه یکنفر زنگ زد يك نمره مخصوصی را از اداره مرکزی خواست فوراً جریان الکتریسته برقرار شده و فیلمها در اثر دوران بدوران چرخ بصحبت درمیآیند و فوراً یکی از آن فیلمها مقدار ساعت و دیگری دقیقه و بالاخره سومی ثانیه را خبر میدهد.

خبر دادن این فیلمها از وقت بواسطه مربوط بودن با يك ساعت بزرگ مرکزی که آنرا (شاه ساعت) مینامند میباشد که حرکت و دوران فیلمها بدور چرخ در تحت حکم آن ساعت قرار دارد.

دراثر اختراع چند اختراع کوچک دیگر هم نصیب اداره تلفونخانه گل گردید که آنها هم هر يك بنوبه خود محل استفاده های خوب گردیده است.

اختراع اول عبارت ازین است که در موقع صحبت دستگاه کوچکی دقیقه بدقیقه را بشخص صحبت کننده خبر میدهد که بیش از آن وقتیکه برای صحبتش معین شده است صحبت ننماید. اختراع دوم که مفیدتر از اختراع اولی است اینست که در اثر جابجا کردن يك سوزن کوچک که در يك صفحه قرار دارد سیم تلفون با دستگاه تلفونی که منظور انسان است اتصال پیدا می کند و دیگر انسان محتاج نیست که با اداره مرکزی تلفون بنماید ولی این عمل فقط در مورد يك عده اشخاصیکه انسان بیش از سایرین بمکالمه با آنها احتیاج دارد مجری میشود. یعنی در روی آن صفحه اسامی يك عده اشخاصیکه بیش از همه محل رجوع هستند نوشته شد. که در موقع جابجا کردن سوزن و گذاشتن نوک آن روی اسم منظور سیم اتصال پیدا میکند. اختراعات کوچک دیگری هم بواسطه همین ساعت ناطق اختراع گردیده که چندان با اهمیت دو عدد اختراع فوق نیستند.



عرض بلاد و طول بلاد عالم

نگارش جناب عبدالغفور خان مترجم انجمن

جغرافیه دانه‌ها برای تعیین موقعیت مقامات روی زمین، کرهٔ ارض را شرقاً و غرباً بواسطهٔ يك دائرهٔ عظیمهٔ فرضی (خط استوا) بدو حصهٔ مساوی تقسیم کرده اند: نیم کرهٔ شمالی و نیم کرهٔ جنوبی. و فاصله از استوا تا قطب را (درجهٔ استوا صفر و درجهٔ قطب ۹۰ است) در هر يك نیم کره به ۹۰ درجه مساوی قسمت نموده هر درجه را به ۶۰ دقیقه و هر دقیقه را به ۶۰ ثانیه تجزیه کرده اند. و از هر يك از این نشانها، دوائری موازی بدائرهٔ استوا ترسیم کرده این دوائر را دوائر «عرض بلد» نام نهادند.

پس برای معلوم کردن عرض بلد يك مقام، می‌سنجند که مقام مزبور از خط استوا چند درجه (و چند دقیقه و چند ثانیه) بطرف شمال یا بطرف جنوب فاصله دارد. (و این فاصله در واقع زاویه‌ایست بین سطح استوا و خط واصل مقام مطلوب با مرکز زمین، که از تشریح فی آن در اینجا بواسطهٔ طوالت آن صرف نظر شد).

لاکن تنها این درجات عرض بلد، برای تعیین موقعیت یک محل کفایت نمی‌کند - زیرا بدین ترتیب، تنها فاصلهٔ مقام مزبور بشمال یا به جنوب خط استوا معلوم می‌شود و باین فاصله خیلی مقامات واقع اند که نمیشود مقام مطلوب را در میان آنها صحیحاً دریافت نمود.

بنابراین علماء جغرافیا دوائر فرضی دیگری را شمالاً جنوباً (که از هر دو قطب حتماً عبور می‌کنند) رسم کردند و این دوائر را «دوائر نصف النهار» یا «دوائر طول البلد» نام داده‌اند. و همچنانکه فاصله از خط استوا تا قطب را به ۹۰ درجهٔ مساوی تقسیم (خط استوا صفر درجه و قطب ۹۰) درجه می‌باشد) و ازین قرار دوائر عرض البلد کرهٔ ارض را در هر يك نیم کره (شمالی و جنوبی) به ۱۸۰ درجهٔ مساوی (که در تمام کره ۳۶۰ درجه مساوی شود) قسمت نموده‌اند؛ دایرهٔ استوارا هم به ۳۶۰ درجهٔ مساوی تقسیم «دوائر نصف النهار» را ازین درجات (و قطبین) عبور داده‌اند.

لاکن چون «خط استوا» برای همهٔ ممالک ثابت و مقیاس بوده اما در بین خطوط نصف النهار

کدام خط ثابت و مقیاس وجود ندارد، بنابراین بعضی ممالک در نقشه های جغرافیائی مرتبه خود، اولاً یکی از دوائر نصف النهار را از کدام مقام معروف خاک خود عبور داده و آن را خط نصف النهار یا خط طول البلد مقیاس رای خویش قرار دادند و درجه آن را صفر گرفته، ازینجا دیگر دوائر را بدرجات (و دقائق و ثوانی) اینطور که ۱۸۰ درجه به مشرق نصف النهار مقیاس و ۱۸۰ درجه دیگر به مغرب آن میباشد حساب و ترسیم نمودند. چنانکه انگلستان، دائرة نصف النهار مقیاس خود را از مقام گرینچ (در لندن) و فرانسه از پاریس و جرمنی از رلین و امریکا از واشنگتن گذرانیده و باین معیار، بقیه دوائر نصف النهار را بفواصل مساوی رسم کردند.

بنابراین برای معلوم کردن طول يك مقام، می بینند که فاصله آن مقام از نصف النهار مقیاس، چند درجه (و چند دقیقه و چند ثانیه) فاصله داشته و باز بطرف مشرق این نصف النهار واقع است یا بطرف مغرب آن. (و این فاصله فی الحقیقت زاویه ایست که دو نصف النهار در قطب زمین می سازند - و ما از تفصیل و تشریح فی آن عجاله منصرف می شویم) -

اما چون انتخاب خصوصی نصف النهار و عمومی نبودن آن درین همه ممالک، برای محاسبات و بیاباشات مقام، و معرفی مقام مطلوب در همه ممالک، خالی از اشکال نبود، بنابراین در « کنفرانس نصف النهار و واشنگتن » منعقد ۱۸۸۴ میلادی، قرار یافت که ازین تاریخ بعد، برای محاسبات محری و بین المللی، دائرة نصف النهار یا طول طول البلد « گرینچ » بقسم مقیاس از طرف عموم ممالک دنیا استعمال شود.

اینک از معلوم کردن عرض مقام از « خط استوا » و طول آن از « خط نصف النهار مقیاس » (عموماً گرینچ) موقعیت مقام مزبور بر روی زمین بطور قطع تعیین می شود. حال دانسته می شود که تجویز و ترتیب دوائر عرض بلاد و طول بلاد برای معین کردن موقعیت مقام، در عالم جغرافیا تا چه پایه حائز اهمیت است که نمیشود بدون آن راجع به محل وقوع يك مقام، بطوریکه تمام دنیا آن را فهمیده و اندازه کرده بتوانند، حرف زد. باین مناسبت بنده هم مقاماتی را که امروز در دنیا از نقطه نظر جغرافیائی اهمیت مخصوصی دارند، برای استفاده علاقه مندان، از ماخذ خیلی متعدد جمع و ترتیب نموده، با تعیین طول و عرض آنها ذیلاً تقدیم میدارم :-

عرض بلاد و طول بلاد عالم

ملاحظات	طول البلد			عرض البلد			مقام
	درجه	دقیقه	ثابہ	درجه	دقیقه	ثابہ	
							الف
	۱۷۱	۴۸		۱۳	۴۹		آیا (ساموای غربی) اوقیانوسیا
	۲۳	۴۳	۱۵	۲۷	۵۸	۲۰	آتنہ (یونان)
	۴۰	۳۳	۳۰	۶۴	۳۲	۶	آرکنجن (روسہ)
	۶	۳۸	۵۱	۵۴	۲۱	۱۳	آرمک (آیرلینڈ)
	۷۱	۳۲	۵۶	۱۶	۲۲	۲۸	آریکویا (پیرو)
	۹۷	۴۴	۲۶	۳۰	۱۶	۲۸	آسٹن (تکساس: اتازونی)
	۱۲۳	۴۹	۴۳	۴۶	۱۱	۱۹	آستوریا (اوریکن: اتازونی)
	۳۸	۴۹		۱۵	۳۰		آسمارا (اری تری)
	۱	۱۵	۶	۵۱	۴۵	۳۴	آکسفورد (اونیورسٹی انگلنڈ)
	۷۸			۲۷	۱۱		آگرہ
	۶۹	۴۰	۵۶	۴۴	۱۸	۲۶	آکوستا (مین - اتازونی)
	۱۳	۲۲		۶۳	۱۲		آیسلنڈ
	۲۴	۳۵		۱۶	۳۳		
	۴۳			۱۸			ابو عریش (نجران)
	۱۷	۳۷	۳۷	۵۹	۵۱	۲۹	ایسالا (سویدن)
	۸۴	۲۳	۱۸	۳۳	۴۴	۵۸	اتلانہ (جارجیہ)
	۸	۴۱		۴۱	۵۴		اجاک سیو (کارسیکا)
	۷۴	۳۰		۲۷			اجیر میروارہ (آسٹریا)
	۳	۱۰	۴۶	۵۵	۵۷	۲۳	ادن رگ: سکاٹلینڈ
	۳۸	۵۶		۹	۱		ادیس ابابا (مرکز ایسینیا)
رصد خانہ	۱۳۸	۳۱	۵۷	۳۴	۵۵	۳۸	ادیلید: آسٹریلیا جنوبی
	۸۷	۵۰		۴۳	۴۵		ارومچی (ترکستان چینی)
فانوس بحری	۲۹	۵۱	۴۰	۳۱	۱۱	۴۳	اسکندریہ
فانوس بحری	۲۹	۱	۱۴	۴۱	۰	۳۵	اسلامبول
	۱۰	۴۳	۲۲	۵۹	۵۴	۴۴	اسلو (ناروی)
	۵۲	۰		۳۳	۱۰		اصفہان
فانوس بحری مکسیکو	۹۹	۵۵	۵۰	۱۶	۴۹	۱۰	اکا یولکو
	۰	۱۲		۵	۳۱		اکرا (گولڈکوست)
رصد خانہ	۷۳	۴۶	۴۷	۴۲	۳۹	۱۳	البی (نیویارک)
	۳	۴		۳۶	۴۷		الجزائر (مرکز الجزائر) افریقا
رصد خانہ	۳	۲	۶	۳۶	۴۸	۵	الجیر (الجیریا)

سالنامه « کابل »

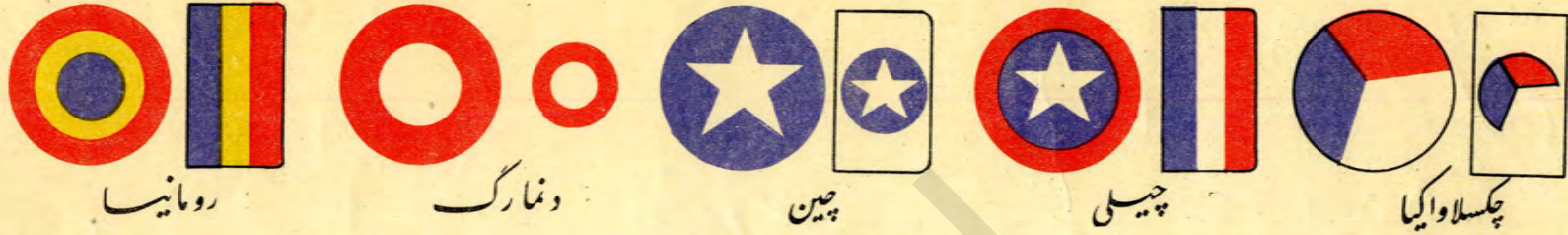
ملاحظات	طول البلد			عرض البلد			مقام
	درجه	دقیقه	ثانیه	درجه	دقیقه	ثانیه	
	۸۲	۱۲		۲۵	۳۰		اله آباد (مرکز آگره و اوده) هند
رصدخانه	۸۰	۱	۲۱	۴۰	۲۸	۵۸	الیکینی (پاناما)
	۷۷	۴۰		۲۱			اسراواتی (برار) هند
	۴	۵۳		۵۲	۲۲		امستردم (هالند)
رصدخانه	۷۲	۳۱	۲۹	۴۲	۲۱	۵۶	امهرست (ماساچوستس: اتازونی)
رصدخانه	۸۳	۴۳	۴۹	۴۲	۱۶	۴۹	ان آر بر (مشیکان: اتازونی)
رصدخانه	۷۶	۲۹	۸	۳۸	۵۸	۵۳	انایولس (میری لند: اتازونی)
	۶۱	۴۵		۱۷	۶		انتی گوا (جزایر لیورده: امریکا)
	۱	۲۵		۴۴	۲۲		اندورا
	۱	۴۵		۴۲	۳۵		
دارالشورا	۸۶	۹	۳۶	۳۹	۴۶	۱۱	اندیانایولس (اندیانای: اتازونی)
	۳۲	۳۸		۳۹	۴۸		انقره
رصدخانه	۷۵	۴۲	۵۹	۴۵	۲۳	۳۸	اوتاوا (مرکز کانادا)
رصدخانه	۵	۷	۴۵	۵۲	۵	۱۰	اوتراخت (ندرلیندز)
	۳۰	۴۵	۳۳	۴۶	۲۸	۳۷	اودیسه (اوکراینا: اتحاد جماهیر شوراییه)
	۸۸	۱۳	۲۸	۲۰	۶	۲۰	اوربانا (الانویس: اتازونی)
	۵۶			۵۴	۴۴		اوفه (باشقر)
	۹۷	۳۰	۶	۳۵	۲۸	۳۴	اوکلاهوما (اتارونی)
	۱۱۱	۵۹	۵۶	۴۱	۱۳	۸	اوگدن (یوتاه- اتازونی)
	۱۰	۴۰		۵۴	۴۸		اولدن برگک (جرمنی)
مقدار الشورا	۱۲۲	۵۴	۹	۴۷	۲	۹	اولییا (واشنگتن)
	۹۵	۵۶	۱۵	۴۱	۱۵	۴۳	اوماها (بزرگترین شهر نبروسکا) اتازونی
رصدخانه	۷۶	۲۹		۴۲	۲۶	۴۷	ایتا کا: نیویارک
	۱۲	۴۳	۵	۵۵	۵۷	۲۳	ایدن برا (سکاتلیند)
	۴۴	۳۵		۴۰	۱۶		ایروان (مرکز ارمنستان)
	۶	۳۷		۵۱	۲۵		ایسن (وست فالیا: جرمنی)
	۵۷	۴۵		۲۵	۲۲		ایسنشن (پاراگوئی)
	۱۰۰	۳۰	۲۴	۲۸	۴۲	۳۹	ایگل یاس (تکساس: اتازونی)
	۱۰۶	۲۹	۲	۳۱	۴۵	۳۰	ایل یاسو (تکساس)
							ب
	۱۶	۳۵		۱۳	۲۸		باتهرست (گیبیا)
فانوس بحری	۷۴	۶	۲۴	۳۹	۴۵	۵۲	بارنیگات (جیکسن: اتازونی)
	۴۹	۵۰		۴۰	۲۲		باکو

عرض البلاد و طول البلاد عالم

ملاحظات	طول البلد			عرض البلد			مقام
	درجه	دقیقه	ثانیه	درجه	دقیقه	ثانیه	
رصد خانه	مغرب ۷۶	۳۷	۱۶	شمال ۳۹	۱۷	۵۰	بال تیمور (میریلیند : اتازونی)
فانوس بحری	مغرب ۹۴	۴۶	۱	شمال ۲۹	۲۱	۲۹	بالوار یا بنت (تکساس)
فانوس بحری	مغرب ۹۳	۴۳	۲۱	شمال ۲۹	۲۸	۲۰	بانک ساین (لوبزیا ماه اتازونی)
	مشرق ۱۸	۱۲		شمال ۴	۱۸		بانگوئی (اوبانگی شاری)
	مغرب ۳۸	۳۲	۶	جنوب ۱۳	۰	۳۷	یا هیا (برازیل)
رصد خانه	مشرق ۱۰۶	۴۸	۳۸	جنوب ۶	۷	۴۰	پتاویا (جاوا)
	مشرق ۶۴	۲۶		شمال ۳۹	۴۸		بجارا
	مشرق ۲۶	۵		شمال ۴۴	۲۵		بجارست (رومانیه)
	مشرق ۱۷	۲	۱۳	شمال ۵۱	۶	۵۶	برانسلاوه (سلواکیا)
	مشرق ۱۵	۲۵	۳۰	جنوب ۴	۱۶	۵۵	براز او بل (افریقای استوائی فرانسوی)
فانوس بحری	مغرب ۹۵	۱۸	۳۱	شمال ۲۸	۵۶	۴۱	برازوس (تکساس - اتازونی)
	مشرق ۴۵	۴		شمال ۱۰	۲۶		بربره (سومال برطانوی افریقه)
	مشرق ۱۶	۴		شمال ۴۹	۱۱		برنو (مرکز مور او یا)
رصد خانه	مشرق ۱۰۳	۱	۳۳	جنوب ۲۷	۲۸		برزین (کوپرلیند - آسترلیا)
	مشرق ۴	۳۱	۳۱	شمال ۵۰	۴۷	۵۶	برسلز (بلجیم)
رصد خانه	مشرق ۱۳	۲۳	۴۲	مشرق ۵۲	۳۰	۱۷	برلین
	مغرب ۶۴	۴۹	۳۴	شمال ۳۲	۱۹	۲۲	برمودا (آیرلیند)
رصد خانه	مشرق ۷	۲۶	۲۶	شمال ۴۶	۵۷	۹	برن (سوئترلیند)
	مشرق ۲۹	۴۵		شمال ۴۰	۴		بروصه
	مشرق ۱۰	۳۱		شمال ۵۲	۱۶		بروزویک
	مغرب ۵۹	۳۷		شمال ۱۳	۴		بریجتون (باربه دوس) غرب الهند
	مغرب ۸۰	۲۰	۴۰	شمال ۳۸	۸	۴۰	بریری ناب (اتازونی)
	مشرق ۸	۴۰		شمال ۵۳	۵		برین : جرمنی
مقدار الشورا	مغرب ۱۰۰	۴۶	۵۱	شمال ۴۶	۴۹	۱۱	بسبارک (شمال داکتوتا) اتازونی
	مغرب ۱۵	۳۷	۶	شمال ۱۱	۵۱		بسون (گبئی برنگالی) فریقا
	مشرق ۴۴	۲۴		شمال ۳۳	۲۰		بغداد
	مغرب ۷۸	۵۲	۴۱	شمال ۴۲	۵۳	۳	بیلو : نیویارک
	مغرب ۵	۴۶		شمال ۵۴	۳۲		بلفاست (آیرلیند شمالی)
	مشرق ۲۰	۲۸		شمال ۴۴	۴۸		بلگراد (صربیه)
	مشرق ۲۶	۱۳		جنوب ۲۹	۷		بلوم فانتن (آرنج فری ستیت) افریقا
	مشرق ۷۲	۴۸	۵۶	شمال ۱۸	۵۳	۳۶	بمبئی
	مشرق ۸۳	۴		شمال ۲۵	۱۵		بنارس
	مشرق ۱۱۴	۴۷		جنوب ۳	۲۳		بنجر ما سین (بورنیوی هالندی)

سالنامه « کابل »

ملاحظات	طول البلد			عرض البلد			مقام
	درجه	دقیقه	ثانیه	درجه	دقیقه	ثانیه	
رصدخانه	۲۰	۳		۳۰	۷		بنغازی (سایر انیکا) افریقا
	۱۰۰	۳۴		۱۳	۳۸		بنکاک (مرکز سیام)
	۱۰۲	۱۹		۳	۴۷		بنکولن (سماترا)
	۷۷	۳۶		۱۳	۳۰		بنکلور (میسور: آسیا)
	۷	۵	۴۸	۵۰	۴۳	۴۵	بون : جرمنی
	۱۹	۴		۴۷	۲۹		بودایست (هنگری)
	۰	۳۱	۲۳	۴۴	۵۰	۷	پوردو : فرانس
	۷۱	۳	۵۰	۴۲	۲۱	۲۸	پوستن : امریکا
	۵۰	۵۲		۲۹	۲		پوشهر
	۷۴	۴	۵۳	۴	۳۵	۵۵	پوگو تا (کولمبیا) امریکای جنوبی
	۵۸	۲۶		۳۴	۳۶		پونس آیرس (ارجنتائن)
	۱۲۲	۱۵	۴۲	۳۷	۵۲	۲۴	پهرکلی (کالیفورنیا)
	۳۵	۱۳		۳۱	۴۷		پیت المقدس
	۵۵	۳۲		۵۲	۱۶		پیتل هاربر (جزیره لبرادور)
۹۱	۱۱	۲۵	۳۰	۲۷	۲۳	پیتن روج (مرکز لویزیانا-تازونی)	
۳۵	۲۶		۳۳	۵۰		پیروت	
۸۸	۱۳		۱۷	۳۰		پیلز (هاندوراس برطانوی)	
رصدخانه	۱۴	۳۱		۱۷	۲۹		پایته (تاهیتی)
	۱۱	۵۲	۱۷	۴۵	۴۴	۱	پادوا ایتالیا
	۵۰	۱۲	۰	۵	۴۸	۰	پارا ماریو (گیانای هالندی)
	۲	۲۰	۱۴	۴۸	۵۰	۱۱	پاریس
	۱۷۰	۴۰		۱۴	۶		پاگو پاگو : ساموآ
	۷۹	۳۲	۹	۸	۵۷	۶	پانامه
	۷۹	۴۹		۱۱	۵۵		پاندیچری (هند فرانسوی)
	۱۲۳	۴۴	۲۴	۳۸	۵۷	۱۹	پاینت آرینا (کالیفورنیا)
	۱۵۶	۲۷	۰	۷۱	۲۳	۳۰	پاینت بارو (تازونی)
	۱۲۱	۵۵	۵۹	۲۶	۳۸	۱	پاینت بینوس : کالیفورنیا
	۱۲۳	۱	۲۱	۳۷	۵۹	۴۵	پاینت ریجز : کالیفورنیا
	۱۲۰	۲۸	۱۳	۳۴	۱۶	۵۶	پاینت کانسپشن : کالیفورنیا
	۱۱۷	۱۴	۳۲	۳۲	۳۹	۵۰	پاینت لوما : کالیفورنیا
	۸۳	۲۰		۲۱	۴		پتنه (بهارا و اوریسه)



عرض البلاد و طول البلاد عالم

ملاحظات	طول البلد			عرض البلد			مقام	
	درجه	دقیقه	ثانیه	درجه	دقیقه	ثانیه		
	۱۴	۲۵	۴	شمال	۵۰	۵	۱۶	پراگ (چکوسلواکیا)
	۷۱	۲۴	۲۵	شمال	۴۱	۴۹	۴۶	براویدنس (جزیره رود- آتازونی)
	۱۵	۵۰		جنوب	۳۱	۵۷		پرت (آسترلیای غربی)
رصدخانه	۷۴	۳۹	۲۴	شمال	۴۰	۲۰	۲۸	برنستن (نیوجرسی آتازونی)
	۲۸	۲۵		جنوب	۲۵	۴۵		بریتوریه (اتحاد افریقای جنوبی)
رصدخانه	۱۳	۳	۵۸	شمال	۵۲	۲۲	۵۶	یوتسدام: جرمنی
	۷۱	۳۵		شمال	۳۴	۱۲		پشاور
	۱۳	۲۱	۲۸	شمال	۳۸	۶	۴۴	پلمو (سلی)
	۸۷	۱۸	۲۸	شمال	۳۰	۲۰	۴۶	پنساکولا (فلوریدا)
	۷۲	۱۹	۰	شمال	۱۸	۳۲	۰	پورت آرنس (جزیره هایتی)
	۹۲	۴۵		شمال	۱۲			پورت بلیر (اندمان و نکوبار)
	۲	۴۵		شمال	۵	۴۰		پورتونوو (داهومی- افریقا)
	۵۷	۵۱	۳۰	جنوب	۵۱	۴۱	۱۰	پورت ستانی (جزیره فاکلیند)
فانوس بحری	۳۲	۱۸	۴۵	شمال	۳۱	۱۵	۴۱	پورت سعید
	۵۷	۲۹	۲۶	جنوب	۲۰	۸	۴۶	پورت لوئیس (ماریشس)
	۱۲۲	۴۰	۳۹	شمال	۵	۳۱	۰	پورت لیند (اورینگان- آتازونی)
	۷۰	۱۵	۲۰	شمال	۴۳	۳۹	۲۹	پورت لیند (مین- آتازونی)
	۱۵۴	۲۰		جنوب	۹	۴۵		پورت مورسبی (جزایر پاپواآبحر اطلس)
رصدخانه	۷۳	۵۳	۲۴	شمال	۴۱	۴۱	۱۸	پوکیسی (نیویارک)
	۸۹	۱۲		شمال	۲۷	۵۵		پوناکه (پهوتان)
	۲۵	۳۶		شمال	۳۷	۴۰		پونادیل گادا: جزایر آزور
رصدخانه	۱۱۶	۲۸	۵۴	شمال	۳۹	۵۴	۱۳	پیکن
ت								
	۶۹	۱۷	۴۲	شمال	۴۱	۱۹	۳۱	تاشکند
رصدخانه	۱۹	۱۱	۴۱	شمال	۱۹	۲۴	۱۸	تاکومایا (مکسیکو)
	۲۴	۴۶		شمال	۵۹	۲۶		تالین (ریوال مرکز استونیا)
	۸۲	۲۷	۲۸	شمال	۲۷	۵۶	۵۳	تامیا (فلوریدا)
	۹۷	۵۰		شمال	۲۲	۱۵		تامیکو (مکسیکو)
	۱۵۲	۵	۲۵	شمال	۶۵	۱۰	۱۰	تانانا (الاسکا)
فانوس بحری	۸۰	۵۰	۴۵	شمال	۳۲	۱	۱۹	تایی (جارجیه- آتازونی)
	۱۲۵	۲۵		شمال	۲۵	۷		تای هوکو (فارموسا)
	۴۶	۱۲		شمال	۳۸	۲		تبریز

ملاحظات	طول البلد			عرض البلد			مقام
	درجه	دقیقه	ثانیه	درجه	دقیقه	ثانیه	
	مغرب ۷۴	۴۶		شمال ۴۰	۱۴		ترن تن (نیو جرسی)
	مغرب ۱۲۴	۹	۲	شمال ۴۱	۳	۸	ترنید ادهید (کالیفورنیا)
	مشرق ۴۴	۴۸		شمال ۴۱	۴۱		نفلس
مقر دار الشورا	مغرب ۹۵	۴۰	۴۲	شمال ۳۹	۲	۵۴	توییکا (مرکز کاناس - اتازونی)
رصد خانه	مغرب ۷۹	۲۳	۵۴	۴۳	۴۰	۱	تورنتو (کانادا)
رصد خانه	مشرق ۱۳۹	۴۴	۳۳	شمال ۳۵	۳۹	۱۷	توکیو
	مغرب ۸۷	۱۷		شمال ۱۴	۴	۰	تیکو سیگالیا (هاندوراس)
فانوس بحری	مغرب ۱۲۴	۱	۵	شمال ۴۵	۵۶	۱۶	تیلاموک راک (اوریگان - اتازونی)
	مشرق ۱۲۳	۳۲		جنوب ۱۰	۲۴		تیمور جزیره (مجمع الجزایر ملایا)
فانوس بحری	مشرق ۱۰	۱۸	۳۲	شمال ۳۶	۴۸	۱۹	تیونس (گالیتا)
	مغرب ۷۷	۵۲	۲۲	شمال ۱۸	۲۴	۵۱	جا میکا (جزایر غرب الهند)
فانوس بحری	مغرب ۵	۲۰	۴۲	شمال ۳۶	۶	۲۵	جبل الطارق
	مشرق ۳۸	۵۰		شمال ۲۱	۲۵		جده
	مغرب ۱۷۳	۱۲	۲۴	شمال ۵۲	۵۶	۱	جزیره آتو (آلاسکا)
کلانترین جزیره خلیج وندرمیر	مغرب ۵۵	۲۲	۱۰	شمال ۵۱	۵۳		جزیره بل (کانادا)
	مشرق ۵	۴۳	۳	جنوب ۱۵	۵۵		جزیره سینت هیلینا
فانوس بحری	مغرب ۸۸	۳	۲	شمال ۳۰	۱۱	۱۵	جزیره سیند (آلاسکا)
	مغرب ۷۰	۴۵		شمال ۳۴	۱۵		جلال آباد
	مغرب ۸۰	۴	۵۶	شمال ۲۶	۵۶	۵۴	جو پیترا نلت (فلوریدا)
رصد خانه	مشرق ۸	۵۵	۱۹	شمال ۴۴	۲۵	۹	چینوا: ایتالیا
رصد خانه	مشرق ۲۸	۴	۳۰	جنوب ۲۶	۱۰	۵۵	جو هانز برک (ترانسوال)
	مشرق ۱۰۳	۱۵	۳۵	شمال ۱	۴۵	۱۰	جوهور (مرکز ریاست های ملایا)
	مشرق ۴۳	۱۰		شمال ۱۱	۳۵		جیبوتی (سومال فرانسوی افریقه)
مقر دار الشورا	مغرب ۹۲	۱۰	۲۰	شمال ۳۸	۳۴	۴۷	جیفرسن سٹی (میسوری - اتازونی)
	مغرب ۸۱	۳۹	۱۷	شمال ۳۰	۱۹	۳۵	جیکسنویل (فلوریدا)
	مغرب ۵۸	۷		شمال ۶	۴۸		جیوتون (گانای برطانوی)
	مغرب ۷۹	۵۳	۲	شمال ۳۲	۴۱	۴۳	چارلستن (کارولینای جنوبی - اتازونی)
فانوس بحری	مغرب ۸۱	۳۷	۵۷	شمال ۳۸	۲۱	۲	چارلستن (ورجینای غربی - اتازونی)
	مغرب ۶۳	۶	۵۸	شمال ۴۶	۱۱	۳۶	چارلوت تول (برنس ایلدورد - کانادا)
	مغرب ۷۸	۳۱	۲۰	شمال ۳۸	۲	۱	چارلوتسویل (ورجینیا)

طول البلد و عرض البلد عالم

ملاحظات	طول البلد			عرض البلد			مقام
	درجه	دقیقه	ثانیه	درجه	دقیقه	ثانیه	
مقدار الشورا	۱۰۴ مغرب	۴۹	۱۱	۴۱ شمال	۸	۲۵	چی بن (مرکز و ایومنک - انازونی)
	۷۸ مشرق	۳۳		۱۷ شمال	۲۰		ح حیدرآباد (دکن)
	۳۶ مشرق	۱۳		۵۰ شمال	۰		خ خارکوف (مرکز اوکراین)
	۶۹ مشرق	۵		۳۶ شمال	۵۴		خان آباد
	۳۲ مشرق	۲۵		۱۵ شمال	۴۲		خرطوم (مرکز سودان مصری برطانوی)
	۳۲ مشرق	۳۲		۱۵ شمال	۳۶		خیم بلوار (تانوتوا - آسیا)
	۸ مشرق	۴۲		۴۹ شمال	۴۵		د دارم ستات (مرکز هس - جرمنی)
	۱۷ مغرب	۲۴		۱۴ شمال	۴۰		دا کر (مرکز افریقای غربی فرانسیسی)
رصد خانه	۱۸ مشرق	۳۹	۵۲	۵۴ شمال	۲۱	۱۸	دائزیک
رصد خانه	۶ مغرب	۲۰	۱۶	۵۳ شمال	۲۳	۱۳	دبلن: (مرکز آیرلیند)
	۱۶۶ مغرب	۳۵	۰	۵۳ شمال	۵۳		دچ هار بر (الاسکا)
فانوس بحری	۸۲ مغرب	۵۰	۱۳	۲۴ شمال	۳۷	۵۹	درای تارتوگس (فلوریدا)
رصد خانه	۱۳ مشرق	۴۳	۴۳	۵۱ شمال	۲	۱۶	درسدن (سکسنی - جرمنی)
رصد خانه	۹۳ مغرب	۴۱	۱۰	۴۱ شمال	۳۵	۴۰	دس مانیز (ایووا - انازونی)
فانوس بحری	۱۸ مشرق	۲۹	۲۶	۳۴ جنوب	۲۱	۱۲	دماغه امید
	۲۵ مشرق	۴۰		۷۱ شمال	۱۱		دماغه شمال (ناروی)
	۳۶ مشرق	۱۸		۳۳ شمال	۳۰		دمشق (سوریه)
رصد خانه	۱۰۴ مغرب	۵۶	۵۶	۳۹ شمال	۴۰	۳۶	دنور (کولوریدو - انازونی)
	۱۹ مشرق	۴۰		۴۱ شمال	۱۵		دورازو (مرکز البانیه)
	۹۲ مغرب	۶		۴۶ شمال	۴۷	۲۱	دولوت (مینی سوتا - انازونی)
	۷۵ مغرب	۳۱	۲۵	۳۹ شمال	۹	۲۱	دوور (دلایور - انازونی)
	۷۷ مشرق	۱۷		۲۸ شمال	۴۰		دهلی
فانوس بحری	۵۸ مغرب	۱۱	۳۰	۶ شمال	۴۹	۲۰	دیرارا (گیانای برطانوی)
رصد خانه	۷۸ مشرق	۲	۵۶	۳۰ شمال	۱۸	۵۲	دیره دون (هند)

سالنامه « کابل »

ملاحظات	طول البلد			عرض البلد			مقام
	درجه	دقیقه	ثانیه	درجه	دقیقه	ثانیه	
							ر
رصدخانه	مغرب ۶۹	۶	۳۷	شمال ۴۴	۶	۲۴	راک لیند (مین - اتازونی)
	مشرق ۱۸	۱۵		شمال ۴۲	۴۵		راکوسا (مرکز دلا شیب- یوگو-سلاویا)
	مغرب ۴۳	۱۰	۲۱	جنوب ۲۲	۵۴	۲۴	رایودی جینرو (برازیل)
	مغرب ۶	۴۶		شمال ۴۳	۳		رباط (مراکش - فرانسوی)
	مغرب ۱۰۴	۳۶		شمال ۵۰	۲۷		رجنیا (سات کاتچوان)
رصدخانه	مغرب ۷۷	۲۶	۴	شمال ۳۷	۳۲	۱۶	رچمند (ورجینیا - اتازونی)
	مشرق ۹۶	۱۳		شمال ۱۶	۴۷		رنکون
	مغرب ۷۷	۳۷	۲	شمال ۴۳	۱۰	۱۰	روچستر (نیویارک)
	مشرق ۱۲	۲۹	۵	شمال ۴۱	۵۳	۳۴	روما
	مشرق ۴۶	۱۵		شمال ۲۴	۵۲		ریاض (مجد)
	مشرق ۲۴	۱		شمال ۵۷	۳		ریکا (لاتویا)
	مغرب ۷۸	۳۸	۱۹	شمال ۳۵	۴۶	۴۷	ریلی (کارولینای شمالی - اتازونی)
							ز
رصدخانه	مشرق ۱۵	۵۸		شمال ۴۵	۴۱		زاکریب (سلو وینیا)
	مشرق ۳۹	۱۱	۸	جنوب ۶	۹	۴۳	زنجبار
	مشرق ۱۵	۴۰		جنوب ۳۵	۳۰		زومبا (نیاسالیند - افریقه)
	مشرق ۸	۲۳	۴	شمال ۴۷	۲۲	۳۸	زبورج (سویت زریلند)
رصدخانه	مشرق ۶	۹	۹	شمال ۴۶	۱۱	۵۹	ژینوا (سویت زریلند)
						س	
مقر دار الشورا	مشرق ۷	۵		شمال ۴۹	۱۵		سار بروک (سار - جرمنی)
	مغرب ۱۲۱	۲۹	۳۴	شمال ۳۸	۳۴	۳۷	ساکرامنتو (کالیفورنیا)
	مغرب ۱۱۱	۵۳	۲۸	شمال ۴۰	۴۶	۱۵	سالت لیک سیتی (اتازونی)
	مشرق ۳۱	۴۰		جنوب ۲۲	۲۵		سالسبری (رودیشیای جنوبی)
	مغرب ۱۲۳	۱	۴۴	شمال ۴۴	۵۶	۱۹	سالم (اوریگان - اتازونی)
	مشرق ۱۶۲	۳۰		جنوب ۷	۳۰		سالومن (جزایر سلیمان)
	مغرب ۱۶	۱۴		شمال ۲۸	۲۸		ساتتاکروز (کینزی - بحر اطلس)
	مغرب ۶۹	۵۵		شمال ۱۸	۲۸		ساتو دامنگو «دومینگو» - جزایر انتیل خوردر بحر اطلس

عرض البلاد و طول البلاد عالم

ملاحظات	طول البلد			عرض البلد			مقام
	درجه	دقیقه	ثانیه	درجه	دقیقه	ثانیه	
رصدخانه	۷۰	۴۱	۱۷	جنوب	۲۶	۴۲	سانتیا گو (چلی)
فانوس بحری	۷۵	۵۲	۳	شمال	۱۹	۲۹	سانتیا گودو کیوبا (جزایر آنتیل بزرگ)
	۶۶	۵		شمال	۱۸	۲۵	سان جوآن «پورتوریکو - جزایر غرب الهند»
	۸۴	۱۰		شمال	۹	۵۵	سان جوز (کوستاریکا - امریکای مرکزی)
	۱۱۷	۹	۴۰	شمال	۳۲	۴۳	سان دیگو (کالیفورنیا)
	۸۹	۱۳		شمال	۱۳	۲۲	سان سلوادور «لوا دور - امریکای مرکزی»
رصدخانه	۱۲۲	۲۵	۴۳	شمال	۳۷	۴۷	سان فرانسیسکو (کالیفورنیا)
رصدخانه	۶۶	۲۰	۲۰	جنوب	۲۳	۴۶	سان لوئی (آرژنتین)
فانوس بحری	۱۲۰	۴۵	۲۷	شمال	۳۵	۳۸	سان لوئی آلبیو (کالیفورنیا)
	۸۱	۵	۲۲	شمال	۲۲	۵۳	ساوانا «جنوب غرب جارجیه - اتارونی»
	۱۶	۱۵		شمال	۲۸	۲۸	ساوی تومی «برنسی و سنت توماس افریقه»
	۱۳۵	۲۰		شمال	۷۳	۱۲	سایر یای جدید
	۱۵۰	۲۰		شمال	۷۶	۲۰	
مقر دار الشورا	۸۹	۳۹	۱۸	شمال	۳۹	۵۷	سیرنگ فیلد (الانویس - آتازونی)
رصدخانه	۱۸	۳	۳۰	شمال	۵۹	۳۳	ستا کلهم (سویدن)
	۴۴	۳۰		شمال	۴۷	۴۰	ستالین گراد (دوشنبه - تاجکستان)
	۱۳۵	۲۰	۲۲	شمال	۵۷	۵۳	ستکا (آلا - کاکا)
	۵۷	۴۵		جنوب	۵۱	۳۰	ستینلی (فاک لیند)
	۱۵۱	۱۲	۱۶	جنوب	۳۳	۴۱	سدی (نیوسوت و یلز - آستریلیا)
	۱۸	۲۸		شمال	۲۳	۴۵	سراجیو (بوسنیا)
	۲۹	۲	۲۰	شمال	۴۰	۱۵	سقو طری
	۱۱۹	۴۵	۱۷	شمال	۳۸	۳۹	سلور مونت (کالیفورنیا)
	۶۶	۵۰		شمال	۳۹	۵۰	سمر قند
	۲۷	۹		شمال	۳۸	۲۶	سمرنا (از میر)
	۱۱۷	۱۰		شمال	۶	۲	سنداگان (پورتوریو شمالی برطانوی)
رصدخانه	۷۵	۲۴	۲۱	شمال	۳۹	۲۰	سنسی ناتی (اوهیو - آتازونی)
	۱۰۳	۵۰		شمال	۱	۲۰	سنگاپور
فانوس بحری	۳۷	۱۹	۹	شمال	۱۹	۷	سواکن (افریقای مشرق)
	۶۴	۴۴		جنوب	۱۹	۱۸	سوکر (بولیویا)
یونیورستی	۱۲۲	۱۸	۳۲	شمال	۴۷	۴۲	سیتل (واشنگتن)
	۶۱	۴۲		شمال	۳۱	۵	سیستان (نصرت آباد)

سالنامه « کابل »

ملاحظات	طول البلد			عرض البلد			مقام	
	درجه	دقیقه	ثانیه	درجه	دقیقه	ثانیه		
رصد خانه	۱۰۶	۴۲	۱۲	شمال	۱۰	۴۶	۴۷	سیگان (کوچن چاینا)
	۷۹	۴۱		شمال	۵	۵۵		سیلون
	۸۱	۵۵		شمال	۹	۵۱		
فانوس بحری	۸۱	۱۷	۲۰	شمال	۲۹	۵۳	۷	سینت آستن (فلوریدا)
	۹۳	۵		شمال	۴۴	۵۲		سینت پال (مینی سوتا)
	۵۲	۴۰	۵۴	شمال	۴۷	۳۴	۲	سینت جون (کانادا)
فانوس بحری	۸۱	۲۳	۳۸	شمال	۳۱	۸	۲	سینت سائین (جارویه: اتازونی)
	۹۰	۱۲	۲۰	شمال	۳۸	۳۸	۳	سینت لوئی (میسوری: اتازونی)
فانوس بحری	۷۴	-	۹	شمال	۴۰	۱۷	۴۲	سندی هوك (نیوجرسی: اتازونی)
	۱۲۷	۶		شمال	۳۷	۳۴		سیول (چوزن: کوریا)
								ش
	۶۳	۷		شمال	۴۶	۱۵		شارلت تاؤن (برنساید: امریکه شمالی)
	۲۱	۲۸	۵۶	شمال	۳۱	۱۴	۴۱	شانگای (چین)
فانوس بحری	۹۱	۴	۱۵	شمال	۲۸	۵۴	۵۲	شب شول (لونی زیا نا: اتازونی)
فانوس بحری	۱	۲۸	۸	شمال	۴۹	۳۸	۵۴	شیربرگه (فرانس)
فانوس بحری	۸۷	۳۶	۴۳	شمال	۴۱	۵۰	۱	شکاگو
	۵۲	۳۰		شمال	۲۹	۳۰		شیراز
	۹۲	۲۷		شمال	۲۵	۳۴		شیلانک (آسام: هند)
								ص
	۴۴	۳۶		شمال	۱۵	۲۳		صنعا (یمن)
	۲۳	۲۲		شمال	۴۲	۴۵		صوفیه (بلغاریه)
								ط
	۴۱	۱۰		شمال	۲۰	۵۵		طایف (عربستان)
	۱۳	۴		شمال	۳۰	۵۵		طرابلس (طرابلس غرب)
	۵	۴۸		شمال	۳۵	۴۷		طنجه
	۵۱	۲۵		شمال	۳۵	۴۱		طهران
								ع
	۴۴	۵۹	۸	شمال	۱۲	۲۷	۱۶	عدن
	۴۰	۳۰		شمال	۱۷	۳۱		عسیر (عربستان)
	۴۵			شمال	۲۱			

عرض البلاد و طول البلاد عالم

ملاحظات	طول البلد			عرض البلد			مقام
	درجه	دقیقه	ثانیه	درجه	دقیقه	ثانیه	
	۶۸	۵۴		۳۳	۴۰		غزنی
							غ
							ف
فانوس بحری	۶۸	۲۷	۴۰	۴۸	۳۱	۲۵	فادزیاینت (کیوبک : کانادا)
فانوس بحری	۷۳	۱۳	۸	۴۰	۳۷	۵۷	فایر آیلیند (نیویارک)
	۸۴	۲۴		۳۸	۱۴		فرانکفورت (کتکی)
	۸۱	۲۷	۴۲	۳۰	۴۰	۱۴	فرناندینا (فلوریدا)
	۱۳	۱۰		۸	۲۹		فریتون (سیرالئون : افریقا)
	۶۶	۲۵		۴۵	۵۵		فریدریکت (نیوزیولند : امریکا)
رصد خانه	۷۵	۱۶	۴۳	۳۹	۵۸	۲	فلادلفیا (پنسلوانیا : آازونی)
	۱۱	۱۵	۲۰	۴۳	۴۵	۱۴	فلورانس : ایتالیا
فانوس بحری	۱۶	۵۴	۵۲	۳۲	۳۷	۱۳	فنجیل (جزیره مادیرا : بحرالطلس)
	۲۸	۳۷	۳۹	۳۸	۳۱	۴۵	فیال (آزور : بحرالطلس)
	۱۴۷	۴۳	۳۳	۶۴	۵۰	۵۳	فیرینکس (آلاسکا)
	۷۰	۴۲		۳۶	۵۵		فیض آباد (افغانستان)
							ق
	۴۹	۱		۵۵	۵۰		قازان (تاتارستان)
	۳۱	۲۱		۳۰	۴	۳۸	قاهره (مصر)
	۶۶	۳۵		۲۹	۲		قلا (بلوچستان)
	۱۰۵	۲	۳۷	۳۸	۵۰	۲۶	قله یایک (کولوریدا : آازونی)
	۱۱۴	۱۸	۴۸	۳۸	۵۹	۱۰	قله دیلر (نیوادا : آازونی)
	۶۵	۴۵		۳۱	۳۷		قندهار
	۳۲	۲۵		۳۷	۵۲		قونیه
							ک
	۶۹	۱۴		۳۴	۳۲		کابل
رصد خانه	۱۵	۵	۱۰	۳۷	۳۰	۱۳	کاتانیا (سسیلی)
	۶۶	۵۶		۱۰	۳۱		کاراکاس (ونزوئلا)
	۳	۹		۵۱	۲۶		کاردیف (ویلز)
رصد خانه	۶۴	۱۱	۴۷	۳۱	۲۵	۱۶	کاردوا (ارجنتاین)
	۱۱۹	۴۵	۵۶	۳۹	۹	۵۱	کارسون سیتی (نیوادا : آازونی)

سالنامه د کابل

ملاحظات	طول البلد			عرض البلد			مقام
	درجه	دقیقه	ثانیه	درجه	دقیقه	ثانیه	
رصدخانه	مشرق ۸	۱۸	۴۴	شمال ۳۹	۸	۹	کارلوفورت (ساردینیا)
	مشرق ۷۶			شمال ۳۹	۲۷		کاشغر
	مشرق ۹	۸		شمال ۳۹	۱۳		کاکه لیاری (ساردینیا)
فانوس بحری	مغرب ۷۷	۱۴	۴۵	جنوب ۱۲	۸	۱۵	کالاو (پیرو)
	مشرق ۲۵	۹		شمال ۳۵	۲۰		کاندیا (کریت)
	مغرب ۹۴	۳۵	۱۳	شمال ۳۹	۵	۵۶	کانساس سٹی (اتازونی)
	مغرب ۵۲	۱۹		شمال ۴	۵۳		کاین (گیانای فرانسوی)
	مشرق ۸۵	۲۴		شمال ۲۷	۳۶		کتمند و نیپال
	مشرق ۶۶	۵۶		شمال ۲۴	۴۷		کراچی
	مشرق ۵۷	۱۰		شمال ۳۰	۲۲		کرمان
	مشرق ۸۸	۲۰	۱۲	شمال ۲۲	۲۳	۲۵	کلکتہ
رصدخانه	مغرب ۷۵	۲۴	۲۱	شمال ۴۳	۳	۱۷	کلنتی (نیویارک)
	مغرب ۷۶	۵۰	۳۴	شمال ۱۷	۵۵	۵۶	کنگستن (جمیکا: غرب الهند)
رصدخانه	مشرق ۱۲	۳۴	۴۰	شمال ۵۵	۴۱	۱۳	کوبن هاکن (دنمارک)
	مغرب ۸۳	۰	۳۹	شمال ۳۹	۵۹	۵۰	کولیس (اوهیو: اتازونی)
	مغرب ۸۱	۱	۵۹	شمال ۳۴	۰	۱	کولمبیا (کارولینای جنوبی: اتازونی)
فانوس بحری	مشرق ۷۹	۵۰	۴۰	شمال ۶	۵۵	۴۰	کولومبو (سیلون)
فانوس بحری	مغرب ۷۹	۵۴	۴۲	شمال ۹	۲۲	۹	کولون (پاناما)
	مشرق ۲۳	۵۴		شمال ۵۴	۵۴		کوونو (لتوانیا)
رصدخانه	مغرب ۷۸	۲۹	۳۳	جنوب ۰	۱۴	۰	کویتو (اکوادور)
	مشرق ۶۶	۵۶		شمال ۳۰	۸		کویتہ (بلوچستان)
	مغرب ۷۰	۱۲	۲	شمال ۴۳	۳۳	۵۸	کیپ الیزابت (میں: ایالت شمال شرق اتازونی)
فانوس بحری	مغرب ۷۰	۳۴	۳۱	شمال ۴۲	۳۸	۲۱	کیپ این (ماساچوستس: اتازونی)
	مغرب ۱۲۴	۳۳	۴۶	شمال ۴۲	۵۰	۱۵	کیپ بلانکو «برساحل بحر الکاهل: اتازونی»
	مغرب ۱۶۸	۰	۰	شمال ۶۵	۳۳	۳۰	کیپ برنس آف ویلز
	مغرب ۷۵	۵۴	۲۴	شمال ۳۷	۷	۲۲	کیپ چارلس (ورجینیا)
	مغرب ۷۹	۱۲	۲۶	شمال ۳۳	۱	۸	کیپ پرومین «کارولینای جنوبی: اتازونی»
	مغرب ۷۷	۵۷	۵۸	شمال ۳۳	۵۰	۴۷	کیپ فیر (کارولینای شمالی: اتازونی)
فانوس بحری	مغرب ۱۲۴	۴۴	۹	شمال ۴۸	۲۳	۲۱	کیپ فلیتری (واشنگتن)
	مغرب ۷۰	۳	۳۸	شمال ۴۲	۲	۲۳	کیپ کاد (ماساچوستس)
	مغرب ۸۰	۳۲	۳۷	شمال ۲۸	۲۷	۳۷	کیپ کاناورنل (فلوریڈا)
فانوس بحری	مغرب ۷۶	۳۱	۲۹	شمال ۳۴	۳۷	۲۲	کیپ لیکوت (کارولینای شمالی)

عرض البلاد و طول البلاد عالم

ملاحظات	طول البلد			عرض البلد			مقام
	درجه	دقیقه	ثانیه	درجه	دقیقه	ثانیه	
فانوس بحری	۱۲۴ مغرب	۲۴	۲۱	شمال ۴۰	۲۶	۲۶	کیپ مندو سینو (کالیفورنیا)
	۷۴ مغرب	۵۷	۳۹	شمال ۳۸	۵۵	۵۹	کیپ می (نیوجرسی)
فانوس بحری	۶۷ مغرب	۱۶	۱۵	جنوب ۵۵	۵۸	۴۱	کیپ هارن (امریکای جنوبی)
	۱۴۶ مغرب	۳۹	۶	شمال ۶۰	۱۴	۵	کیپ هنچن بک (الاسکا)
فانوس بحری	۷۶ مغرب	۰	۲۷	شمال ۳۶	۵۵	۳۵	کیپ هنری (ورجینیا)
فانوس بحری	۷۵ مغرب	۵	۱۰	شمال ۳۸	۴۶	۳۹	کیپ هنلویل (دلاویر - اتازونی)
فانوس بحری	۷۵ مغرب	۳۱	۱۶	شمال ۳۵	۱۰	۱۷	کیپ هیترا (کارولینای شمالی)
	۰ مشرق	۵	۴۱	شمال ۵۲	۱۲	۵۲	کیمبرج (انگلیند)
	۷۱ مغرب	۷	۴۶	شمال ۴۲	۲۲	۴۸	کیمبرج (ماساچوستس - اتازونی)
	۵۲ مغرب	۲۰		شمال ۴	۵۶		کین (گیانای فرانسوی)
	۱۴۹ مشرق	۱۵		جنوب ۳۵	۱۵		کین بیره (آستریا)
فانوس بحری	۱۱۳ مشرق	۱۶	۳۰	شمال ۲۳	۶	۳۵	کین تون؛ چین
رصدخانه	۷۱ مغرب	۱۳	۱۱	شمال ۴۶	۴۷	۵۹	کیوبک (کانادا)
فانوس بحری	۸۱ مغرب	۴۸	۴	شمال ۲۴	۳۳	۲	کیوست (فلوریدا)
گ							
	۹۴ مغرب	۴۷	۲۶	شمال ۲۹	۱۸	۱۴	کالوستن کیتدرل (اتازونی)
	۱۲۴ مغرب	۶	۵۷	شمال ۴۶	۵۳	۱۹	گریز هاربر (واشنگتن)
رصدخانه	۰	۰	۰	شمال ۵۱	۲۸	۳۸	گری نچ (انگلیند)
رصدخانه	۴ مغرب	۱۷	۳۸	شمال ۵۵	۵۲	۴۲	گلاسکو (سکاٹلیند)
	۹۰ مغرب	۳۲		شمال ۱۴	۴۰		گواتیمالا (امریکای مرکزی)
	۱۴۴ مشرق	۳۸	۵۲	شمال ۱۳	۲۶	۲۲	گوام (بحر الکاھل)
فانوس بحری	۷۰ مغرب	۵۰	۸	شمال ۴۱	۲۰	۵۵	کیهد (ماساچوستس - اتازونی)
ل							
	۶۸ مغرب			جنوب ۱۶	۳۰		لاپاز (بولیویا)
رصدخانه	۵۷ مغرب	۵۵	۵۶	جنوب ۲۴	۵۲	۳۰	لاپاتھ (ارگنتاین)
برج تلگراف بیسیم	۹۹ مغرب	۳۱	۷	شمال ۲۷	۳۰	۲۵	لاریدو (تکزاس)
	۱۱۸ مغرب	۱۴	۳۳	شمال ۳۴	۳	۱۳	لاس انجلیز (کالیفورنیا)
فانوس بحری بندرگله	۱۱۸ مغرب	۱۵	۳	شمال ۳۳	۴۲	۳۱	لاس انجلیز (کالیفورنیا)
	۹۱ مشرق	۱۰		شمال ۲۹	۲۹		لاسه (تبت)
	۳ مشرق	۲۳		شمال ۶	۲۶		لاکوس (نای جیریا - افریقا)

سالنامہ « کابل »

ملاحظات	طول البلد			عرض البلد			مقام
	درجہ	دقیقہ	ثانیہ	درجہ	دقیقہ	ثانیہ	
	۷۴	۱۸		۳۱	۳۶		لاہور
رصد خانہ	۴	۲۹	۲	۵۲	۹	۲۰	لایڈن (ندرلینڈز)
	۹۲	۱۶	۲۴	۴۳	۴۴	۵۶	لتراک (ارکنساس - اتارونی)
رصد خانہ	۹	۱۱	۱۰	۳۸	۴۲	۳۱	لوزن (سرکز برتکال)
	۶	۲		۴۹	۳۴		فکسبرک
	۸۰	۵۸		۲۶	۵۳		لکنبو
رصد خانہ	۳	۱	۲۰	۵۳	۲۴	۵	لورپول (انگلینڈ)
	۸۵	۴۵	۳۸	۳۸	۱۵	۱۶	لوئیس ویل (کتوک، اتارونی)
	۱۵	۱۲		۴	۳		لی پولڈ ویل « کانگوی بلجیمی - افریقا »
رصد خانہ	۵	۳۳	۵۳	۵۰	۳۷	۶	لیج (بلجیم)
	۷۷	۷	۳۶	۲	۲	۳۴	لیا (بیرو)
رصد خانہ	۳۰	۱۷	۵۱	۵۹	۵۶	۳۲	لیننگراد « اتحاد جاہلیہ اشتراکی شورالیہ »
م							
رصد خانہ	۸۹	۲۴	۲۸	۴۳	۴	۳۸	ماد لیسون (ویسکنسن - اتارونی)
رصد خانہ	۵	۲۳	۳۸	۴۳	۱۸	۱۹	مار سیلز (فرانس)
رصد خانہ	۳۷	۳۴	۱۵	۵۵	۴۵	۲۰	ماسکو
	۴۹	۶		۱۴	۳۱		ماکالا (حضر موت)
	۸۶	۱۵		۱۲	۹		ماناگوا « نگاراگوا - امریکای مرکزی »
فانوس بحری	۷۱	۵۱	۲۷	۴۱	۴	۱۶	ماتناک (نیویارک)
رصد خانہ	۷۳	۳۴	۳۹	۴۵	۳۰	۲۰	مانت ریل (کانادا)
مقر دار الشوری	۸۶	۱۸	۲	۲۳	۲۲	۴۰	مانت گوزی (الاباما - اتارونی)
	۵۶	۱۲	۵۱	۳۴	۵۴	۳۳	مانتی و دیو (یور و گوی)
	۹۶	۱۲		۲۲	۴		ماندی (رما)
فانوس بحری	۱۰	۵۰	۰	۶	۱۹		مانروویا (لا بییریا - افریقا)
رصد خانہ	۱۲۰	۵۸	۳۳	۱۴	۳۴	۴۱	مانیلا (مرکز فلپائن)
رصد خانہ	۸۰	۱۴	۴۷	۱۳	۴	۸	مدراس
	۳۹	۵۳		۲۴	۵۷		مدینہ
	۶۷	۱۵		۳۶	۴۵		مزار شریف (افغانستان)
	۵۸	۵۰		۲۳	۳۴		مسقط (عمان)
	۵۹	۲۵		۳۶	۱۷		مشہد

عرض البلد و طول البلد عالم

ملاحظات	طول البلد			عرض البلد			مقام
	درجه	دقیقه	ثانیه	درجه	دقیقه	ثانیه	
	۱۱۹	۳۰		۵	۱۹		مکا مر (سبلی ییز)
	۹۹	۷		۱۹	۲۵	۴۵	مکسیکو
	۴۰	۸		۲۱	۲۸		مکه معظمه
رصد خانه	۱۴۴	۵۸	۳۳	۳۷	۴۹	۵۳	ملبورن (وکتوریا : آسترلیا)
	۲۷	۳۳		۵۳	۵۴		منسک (اتحاد جماہیر اشتراکیہ شورائیہ)
	۸۸	۲	۲۵	۳۰	۴۱	۰۳	موبل (الاباما : آنازونی)
	۷۲	۳۵		۴۴	۱۷		مونٹ ییلیا (ورمانت)
	۱۰	۴۸		۶	۱۸		موز وویا (لای بیریا)
رصد خانه	۳	۴۱	۱۶	۴۰	۲۴	۳۰	میدرد (ہسپانیہ)
	۸۹	۴۰		۲۰	۵۰		میریدا (ایوکاتان - امریکای شمالی)
	۲۱	۳۵		۵۵	۴۵		میل (لتوانیا)
	۶۴	۴۹		۳۵	۵۷		مینہ
رصد خانه	۱۱	۳۶	۳۰	۴۸	۹۶	۴۶	میونخ (جرمنی)
ن							
	۱۴	۱۵	۲۶	۴۰	۵۱	۴۶	نایل (ایطالیا)
رصد خانه	۳۰	۰	۱۸	۲۹	۵۰	۴۷	ناتال (افریقای جنوبی)
رصد خانه	۳۹	۸	۵۸	۴۴	۲۷	۴۲	نارٹ فیلڈ (مینی سوتا : آنازونی)
رصد خانه	۷۲	۳۸	۱۶	۴۲	۱۹	۲	نارٹیمن (ماساچوستس)
	۷۶	۱۷	۴۶	۳۶	۲۹	۳۳	نارفوک (ورجینیا : آنازونی)
فانوس بحری	۷۷	۲۱	۵۸	۲۵	۵	۳۷	ناسا (جزایر باہاما : غرب الہند)
	۸۶	۴۸	۳	۳۶	۸	۵۴	ناشوئل (ٹینسی : آنازونی)
	۱۸	۴۹		۳۲	۲		نانکن (چین)
رصد خانه	۷	۱۸	۲	۲۳	۴۳	۱۷	نیس (فرانس)
	۶۱	۴۰	۱۴	۵۶	۳۲	۴۵	نین (بربادور : امریکای شمالی)
	۹۰	۴	۱۰	۲۹	۵۶	۵۳	نیو اورلئان (لویزیانا : آنازونی)
رصد خانه	۶	۵۷	۲۸	۴۶	۵۹	۵۱	نیوجارٹل (سوئٹزرلینڈ)
رصد خانه	۷۲	۵۵	۹	۴۱	۱۹	۲۲	نیوہیون (کانکتی کوت : آنازونی)
شہر نیویارک	۷۳	۵۷	۳۰	۴۰	۴۸	۳۵	نیویارک
و							
رصد خانه	۲۱	۱	۴۸	۵۲	۱۳	۵	وارسا (پولینڈ)
	۷۷	۳	۵۸	۳۸	۵۵	۱۵	واشنگٹن
	۱۱۸	۲۰۰	۵۱	۴۶	۳	۵۵	والاوالا (واشنگٹن)

سالنامه « کابل »

ملاحظات	طول البلد			عرض البلد			مقام
	درجه	دقیقه	ثانیه	درجه	دقیقه	ثانیه	
	مغرب ۷۱	۳۸	۲۴	جنوب ۳۳	۱	۵۲	والپاریسو (چلی)
	مغرب ۱۴۶	۱۶	۱۵	شمال ۶۱	۶	۵۰	والدیز (الاسکا)
	مغرب ۷۳	۵۷	۳۸	شمال ۴۱	۲۳	۲۲	وست پاینت (نیویارک)
رصد خانه	مشرق ۱۷۴	۴۶	۰	جنوب ۴۱	۱۷	۴	ولنگتن (نیوزیلند)
فانوس بحری	مغرب ۱۲۳	۲۳	۳۲	شمال ۴۸	۲۵	۲۶	وکتوریا (کولمبیای برطانوی)
رصد خانه	مشرق ۱۶	۲۰	۲۰	شمال ۴۸	۱۳	۵۵	ویانه (استریا)
فانوس بحری	مغرب ۹۶	۷	۵۷	شمال ۱۹	۱۲	۳۰	ویراکروز (مکسیکو)
	مغرب ۷۱	۱۸	۱۰	شمال ۴۲	۱۷	۳۵	ویلسلی (ماساچوستس)
	مشرق ۱۴	۳۱		شمال ۳۵	۵۳		ویلینا (جزایر مالتا)
	مغرب ۸۸	۳۳	۱۹	شمال ۴۲	۳۴	۱۳	ویلیمز بی (وسکانسن: اتازونی)
	مغرب ۷۳	۱۲	۳۰	شمال ۴۱	۴۲	۳۰	ویلیمز تون (ماساچوستس)
	مشرق ۱۲	۲۰	۳۲	شمال ۴۵	۲۶	۱۰	وینس (ایطالیا)
هـ							
مقدار الشورا	مغرب ۷۲	۴۰	۵۸	شمال ۴۱	۴۵	۵۱	هارت فورد (کونکتیکوت: اتازونی)
	مغرب ۷۶	۵۲	۵۴	شمال ۴۰	۱۵	۵۱	هارس بورگ (پنسلوانیا)
	مشرق ۱۱۴	۱۰	۱۹	شمال ۲۲	۱۸	۳۳	هانگ کانگ (چین)
رصد خانه	مغرب ۷۲	۱۷	۰	شمال ۴۳	۴۲	۱۵	هانور (نیوهمپشر: اتازونی)
فانوس بحری	مغرب ۱۵۷	۵۱	۵۴	شمال ۲۱	۱۷	۵۵	هانولولو (مرکز جزیره هاوایی)
فانوس بحری	مغرب ۸۲	۲۱	۲۸	شمال ۲۳	۹	۲۶	هاوانا (جزیره کیوبا: بحر اطلس)
	مشرق ۶۰	۵		شمال ۳۲	۲۵		هرات
رصد خانه	مشرق ۲۴	۵۷	۱۶	شمال ۶۰	۹	۴۲	هلستگفوس (فنلند)
رصد خانه	مغرب ۶۳	۳۵	۲۲	شمال ۴۴	۳۹	۳۸	هیلیکس (دایکاره، اواسکوشیا کادا)
	مغرب ۱۱۲	۲	۸	شمال ۴۶	۳۵	۱۸	هیلینا (اتازونی)
رصد خانه	مشرق ۹	۵۸	۲۳	شمال ۵۳	۳۲	۵۱	هیمبرگ (جرمنی)
	مشرق ۱۰۷	۳۰		شمال ۱۶	۳۰		هیونی (سراکرانام)
ی							
	مشرق ۷۷	۳۰		شمال ۳۸	۲۷		یارکند
فانوس بحری	مغرب ۱۲۴	۲	۴۳	شمال ۴۱	۴۰	۳۸	یاکونیهید (اوریکان: اتازونی)
	مشرق ۱۳۹	۲۹	۰	شمال ۳۵	۲۶	۴۱	یوگوما (جاپان)



تاریخچه علم هیئت

نکارش جناب شیخ محمد رضا خان

انظروا ماذا فی السموات والارض

بهنای بیدای بی منتهای تصورات و خیالات خارقه نمای انسانی با اینکه در صحنه نمایشگاه علوم و فنون نماینده و حاوی عجائب و غرائب لاتعد ولا تحصى است در مقابل احصاء ثناء حضرت احدیثش چون جزو لایمتجزی نامعلوم است اولین نمایش این صحنه که در منظره خیال عرض وجود میکند اعتراف بنادانی است و آخرین نقطه اصابه رسائی و هم درین زمینه قصور و حیرانی .

بشریت را تقدیر عظمت ناموس طبیعت از قوه امکان بیرون است . مقایسه و موازنه عجائب و غرائب عوالم خلقت از حوصله انسان افزون اجازه جولان فکر درین صحنه وسیع آسمان نامحدود از نقطه نظر دیگری است . و حاصل نتایج قضایای تصور این همه ستارهای نامعدود بی بردن بوجود موجد و مؤثری .

از قرون اولیه که دوره زندگانی بشر شروع شده تا حال در زمینه اجرام فلکی هوش و دهاء انسانی متوجه یک سلسله تحقیقات و تدقیقات علمی و فنی و به تطورات افکار و تخیلات گوناگون دچار و در قرون متتالیه متدرجاً مصدر ظهور بسی اختراعات و آلات و ادوات رصدی و واقع قوانین و براهین هندسی و راجع بماهیت و حقیقت این چیزها هم نظر بر مدارج ترقی و تمدن و شئون علمیه و فنی هر عصر بیک قسم تصورات و تخیلات معتقد بودند مثلاً بعضی بازلت و ابدیت اینها قائل و برخی مؤثر و واسطه و منشاء تغییرات و تبدلات حوادث عالم گون و فساد تصور نمودند . و جماعتی رابطه و واسطه وصول بمبدأ اعلی دانستند تا اینکه رفته رفته هیاکل و تمائیل و همیه را که نسبت باینها تصور نموده بودند رب النوع و قبله حاجات خود قرار داده شیوه بت پرستی و هیکل تراشی را در عالم شایع ساختند .

اما در عالم بشریت يك عده ذوات مقدس نورانی و يك سلسله اشخاص سليم النفس عقلانی كه بتائيدات ربانی و توفیقات سبحانی از عوالم ماده و طبیعت آنسو ترك قدم ترقی و تكامل گذاشته از دوره سیر و سیاحت عالم معنی بمعلومات فوق العاده حقایق دقایق اسرار كاینات پی بردند .

گویند اول كسیكه در نجوم سخن گفت قبل از طوفان و درین علم تعریفات و تعیین صور و اشكال ستارگان و مدارات سیارات و اوضاع فلکیات فرمود حضرت ادریس (اخنوخ) (هرس) علیهم السلام بود .

در اینکه انبیا علیه السلام بوحی و الهام ربانی كاشف رموز آسمانی و مبین اسرار پنهانی بوده اند شكی نیست . ولی از نقطه نظر كه در مطایر كتب هیئت و تواریخ از آنحضرت چیزی بنظر رسیده بحتمل كه در اثر طوفانات و انقلابات قرون اولیه محو و نابود شده باشد و با بر اثر تحریفات و تصرفات افكار و خیالات واهی و موهومه متقدمین یونان و كلدانیین از میان رفته .

بالجمله علم افلاك و ارساد كواكب را از قدیم ترین علوم شمرده اند چه انسانها همینكه بوجود آمده اند نظر به احتیاج و اهداء بآن رصد كواكب را بسته مشغول تحقیق و تدقیق شدند .

بگمان چینی ها آثار رصدیه كواكب كه دو صد سال پیش از طوفان از قوه بفعال آورده بودند هنوز در ملكت شان باقیست . و اول كسانیكه كسوف آفتاب را بعد از طوفان به دو صد سال مقید ساختند ایشان بوده اند و معتقدند كه قبل از میلاد مسیح به ۲۰۰۰ سال یکی از پادشاهان چین وزیر خود را باین واسطه كه در تعیین كسوف آفتاب خطا کرده بود كشت . كلدانیون هم از آغاز پنجهزار سال قبل درین زمینه مشغول گفتگو و مباحثه بوده اند و حقایق بسیاری را منكشف ساختند چه اسکندر وقتیکه ۳۲۰ سال قبل از مسیح بابل را فتح كرد رصد خانه كلدانیون را در آن شهر مشاهده نمود ، و گفته اند كه تقسیم شبانه روز به ۲۴ ساعت و تعیین خط نصف النهار و زوال آفتاب از محدثات كلدانیین است .

قدما مصر هم درین موضوع بسیار رنج برده در علم افلاك و ارساد كواكب حقایق

و معارف بسیاری آشکار ساختند و حتی اینکه گویند یونانیین این علم را از مصریون اخذ کرده اند.

با اینهمه اکثر اقوال و مباحث متقدمین مشتمل و بمنزج بر فرضیات موهومه و حدسیات بی اصل و اساس بود تاظهور بعضی از حکماء باهوش و ذکاء یونان هر کسیرا درین زمینه تصور و قولی و عقیده بود مثلاً بعضی (۱) بتصور اینکه این اجرام آسمانی مانند جواهر مرصعه هر یکی در کره مجوفه شفاف که نور را ازین خود راه می دهد مرکوز است و آن کرات تو بر تو بواسطه شفافیت در منظره ما یکی بر دیگری حجاب نمی شود.

بگمان طایفه اینکه همه سیارات بر يك کره واحده واقع شده اند ولی برای هر کدام يك قوه محرکه ایست که ایشانرا بر مدارات شان حرکت میدهد.

جماعتی را عقیده این بود که زمین مانند قرصی است که مرکز آن ولایات یونان واقع شده در بحر اوقیانوس و آفتاب طالع می شود از او در صبح و غروب میکند در شام و این قرص در سر يك عمودی است و پوشیده است به قبه جامده که آسمان است و کواکب شب و روز بدور او میگردند و آفتاب از محیط شرقی طلوع و بر محیط غربی غروب میکند و در وقت هبوط در کشتی از طلاست که آن کشتی او را میرساند بمشرق تا طلوع کند. فرقه گفته اند که آن قرص شناوری می کنند در آب مانند کشتی، طایفه زمین را بشکل مکعب تصور کردند، معدودی بخیال اینکه زمین مانند کوه است و قاعده آن کوه بلانهایت، اشخاصی فرض کردند زمین مانند ورق مسطح و هوا او را برداشته و متحرک هم نیست، زمره بگمان اینکه زمین بر سر يك ازدهای بزرگ مرکوز و آن ازدها بر سر يك سنگ پشت قرار گرفته و استقرار سنگ پشت معلوم نه که بالای چیست.

همچنین باینقسم تصورات واهی و موهومات بی اصل و اساس معتقد بودند تا اینکه بعضی فلاسفه بزرگ و حکماء نامدار مانند (طالیوس) و (فیثاغورس) و (ارسطاطالیس) بطلمیوس و غیره حکماء آشکار شدند و این دانشمندان بزرگ یکی بعد از دیگری به تحقیقات علمی و اختراعات فنی اکثر قضایا را بدلائل و براهین قطعی ثابت و بر يك اساس متینی استوار ساختند.

(۱) برای افد کوس یونانی که ۴۰۰ سال قبل از مسیح زندگانی داشته.

رفته رفته در اثر اقدامات و کوشش های این حکماء نامدار در طی قرون و اعصار راجع بانکشاف و تحقیقات مرصوده عوالم آسمانی و مناظر کواکب نورانی اساس و شالوده يك علم بزرگ (هیئت و نجوم) بروی کار آمد .

آنچه در هیئت آسمان و زمین و عدد افلاک و مقادیر حرکات و کمیت ابعاد و اجرام و کیفیت اوضاع بسایط اجسام که اجزاء این عالم اند علی الإطلاق بحث می شود و مسائل آن راجع بعلوم ریاضی است از قبیل حساب و هندسه و جبر و مقابله و مکانیک (جراتقال سماوی) آنرا علم نجوم تعلیمی و باصطلاح (اسطرلونا) یا (استرالوژی) گویند .

بطليموس مصری در سنه ۱۴۰ قبل از میلاد همه آن مباحث و مسائل را به ترتیب علیحده در کتابی مدون ساخته آنرا بحسب نام نهاد (چه بحسبی در لغت یونانی به معنی ترتیب است) و همین کتاب است که مشتمل بر ۱۳ مقاله و در عهد مأمون عباسی از یونانی به عربی ترجمه شده و اکنون در علم هیئت قدیمه کتابی مروج و مشهور و منتهای مسائل و مباحث این علم و تا چهار صد سال قبل در بین علماء ایشیا و اروپا محل اعتماد علمی بود .

در علم نجوم تعلیمی بواسطه اینکه همه مسائل و مباحث آن برهانی و یقینی است هیچ خلاف و تردیدی نیست و آنچه راجع بغیب گوئی و پیش بینی می شود آنرا علم احکام النجوم مینامند . و چون برهان یقینی و دلیل منطقی ندارد بلانهایت در نزد عقلا محل شك و تردید و غیر مسلم واقع شده و حضرت خطمی مرتبت صلی الله علیه و آله وسلم نیز همین قسم علم نجوم را تکذیب فرموده اند (کذب المنجمون رب الکعبة) زیرا که علم غیب را غیر از خدای کس نمیداند (لا یعلم الغیب الا الله) اگر چه مقصد ما درین مختصر بعضی توضیحات و تعریفات علم نجوم تعلیمی است باز هم همین جمله معترضه سوالیه را باید جواب گفته باز بسر مطلب بیاثیم :

آیا این علم احکام نجوم و پیش بینی و غیب گوئی و سعادت و نحوست کواکب و ایام از کجا

پیدا شد ؟!

نظر بعقاید مذهبی یونانیین و کلدانیین قدیم که معتقد بآرباب انواع بودند و تغیرات و تبدلات حوادث کونیه را از اثر کواکب و سیارات سبعة میدانستند مثلاً مشتری (جوپیتر) را رب الارباب و یارب النوع علم و علما و زحل را رب النوع زراعت و فلاحین و مریخ را

رب النوع جنگ و جدال و آفتاب را رب النوع سلطنت و عظمت و پادشاهان و زهره را رب النوع عیش و حسن و طرب و عطارد را رب النوع اهل قلم و ادبا فرض کرده برای هر کدام هیاکل و تمائیل و منسوبات و متعلقات را معین ساخته بودند. اکثر ایرانیان قدیم و سکنه مشرق زمین نیز بهمین عقیده معتقد شدند رفته رفته مسائل و قضایای مسلمة علم نجوم تعلیمی را که از مساعی و جدیات حکماء بزرگ محقق بمنصه ظهور آمده بود. با عقاید مذهبی توأم ساخته راجع با اتصالات و محازجات اشعه کواکب از سعادت و نحوست، خیر و شر از روی حدس و قیاس يك قسم احکامی را استدلال و تدوین نموده علم احکام نجوم و غیب گوئی و پیش بینی را بروی کار آوردند. راجع باین نقطه منجمین نامدار در طی قرون و اعصار پیدا شده کتب بسیاری درین موضوع تصنیف و تألیف شد.

بخیالات منجمین قدیم و معتقدین با احکام نجوم اکثر حوادث عالم طبیعت و وقایع زندگانی جامعه بشر مربوط با اثر امتزاج طبایع و مطارح اشعه و محازجات کواکب است ولی این تصورات چون مآخذ و مدرک درستی ندارد و موقوف بر حدس و تجربه و تخمین است اگرچه بالفرض و التقدير بعضی احکام آن ندرتاً اصابت کند و درست بیاید باز هم دوباره نمیتوان بر آن اعتماد کرد؛ و از درجه اعتبار ساقط است.

اگرچه از بعضی محتویات کتب تواریخ و نجوم خوارق فوق العاده نسبت با استخراجات و اصابت احکام منجمین (مانند خبرهای منجمین بمبعوث شدن بعضی انبیا علیهم السلام و وقایع و حکایات دیگر چون حکایت (ابوریحان بیرونی و سلطان محمود غزنوی) بنظر میرسد در صورتیکه این روایات را مسلم بدانیم باز هم نظر برینکه این قسم منجمین از جمله نوابغ و اصابت احکام مستخرجه آنها نیز بر سبیل ندرت است دلیل قطعی بر صدق اقوال آنها نمیشود. شاید اصابت این احکام هم از نقطه نظر دیگر باشد مانند تعلق و هم و خیال بیک نقطه و رسوخ عقیده و غیره عملیات کهنه که منجمین آنرا از اسرار علم نجوم و طلسمات و تفاول شمرده اند.

اگرچه ظاهراً از روی زایچه طالع و اتصالات و محازجات کواکب حکم میکنند ولی توجه روحیات و نظریات و خیالاتشان چون بهمان نقطه سالها متوجه شده و می شود امکان

دارد که احکام و استدلالات نجومی از ایشان بروجهی صادر شود که در آتیه من حیت الواقع باشد اما بر سبیل ندرت چنانچه از بعضی فالبین ها و رمال های امی مشاهده کرده ایم العلم عند الله .

ما باینها کار نداریم، مراد ما مباحثه و مجادله یا معتقدین احکام نجوم نیست. ولی در دنیای امروزه که دائره علم و عرفان وسیع شده و اوضاع تحقیقات علم و فن طرز دیگری بخود گرفته این پیشین کوینها از درجه اعتبار ساقط و بی اصل و اساس شمرده می شود.

فی الجمله علمی که امروز علم عظمت و بزرگواری خود را افرشته هر روزه از صحنه نمایشگاه آسمانی عجایب و غرایب عوالم نامتناهی و بدایع صنایع خلقت و قدرت عظمت الهی را در مناظر حدسیات و حسیات جامعه بشر جلوئه بروز داده عالمی را مبهوت و متحیر ساخته می رود همین علم نجوم تعلیمی است و بس؟

در اصول مقررۀ علم هیئت حکما بر دو عقیده رفته اند :

جماعتی زمین را مرکز قرار داده عناصر اربعه و افلاك تسعه را بر گرد زمین کرات مطبق تو بر تو مانند پوست پیاز که سطح محدب کوره اسفل تماس سطح مقعر اعلی باشد فرض کردند و زمین را ساکن و کروی و آفتاب و سیاره گان را متحرك بر دور زمین دانستند و این را نظام محدود بطلموسی گویند چه بطلموس یا (پتوله) که اصلاً یونانی و در خاک مصر ۱۴۰ سال قبل از میلاد مسیح متولد شده (۱) در مدرسه اسکندریه تحصیل علم نموده بر همین عقیده رفته ماحصل زحمات حکماء ما تقدم راجع و کتاب محسطی را تالیف نمود این قاعده باسم او مشهور و منسوب شد حکماء بسیاری از یونانی و ایرانی و مسلمین از عرب و عجم بر اثر او رفتند در همین اصول معتقد شده بر کتاب او شروح نوشتند و همین کتاب که شامل همه اصول مقررۀ علم هیئت قدیمه است تا چهار صد سال قبل در بین علماء مشرق و مغرب معتبر و معتمد بود،

طائفه دیگر از حکماء بزرگ برین رفتند که آسمان يك فضای نامحدود لایتنهای و همه کواکب در او معلق ثوابت آنرا شمس و هریکی دارای نظامی علیحده و این آفتاب بر لمعان ماهم یکی از آن

(۱) این مدرسه را بطلموس اول ۳۰۰ سال قبل از مسیح تاسیس کرده بود ولی بنام بطلموس ثانی

آفتابهای لاتعد و لاتخصی است و دارای نظام مخصوص و مرکز همه سیارگان معله مه و این زمینی که ماسکونت داریم يك سیاره متحرکی است که بمرکت شباروزی بر محور خود میچرخد و بادیکر سیارگان بمدارات مو هومه بیضوی بمرکت انتقالی بر حول همین آفتاب دور میزنند و این را نظام نامحدود فیثاغورسی نامند چه فیثاغورس یونانی قبل از بطلمیوس به همین اصول شاگردان خود را تعلیم داد. بعضی گفته اند که اول کسیکه بر حرکت زمین و سکون آفتاب معتقد شد طالیس (۱) یونانی بود همین طالیس که در نزد یونانیین یکی از حکماء سبعة شمرده شده در ۶۰۰ سال قبل از مسیح يك مدرسه برای تعلیم علم فلکیات تأسیس کرد، زمین را کروی و نور قمر را مستفاد از انعکاس اشعه آفتاب دانست و او اول کسی است که برای تشخیص کواکب دوائر در آسمان فرض کرد.

فیثاغورس در ۵۰۰ سال قبل از مسیح یا بعرضه وجود گذاشت. او نیز راجع بعلم فلکیات مدرسه دیگری در ایطالیاساس نهاد و او اول کسی است که ناموس حرکات اجرام علویه را مکتشف ساخت و دوائر آسمانی را در زمین اعتبار نمود و بمرکت وضعیه و انتقالیه زمین معتقد بود. اساس تعلیم شاگردان را بر همین اصول نهاد ولی از وی نپذیرفتند چه وسعت معارف آنروزه بآندرجه ترقی و تکامل پیدا نکرده بود.

ابرخس یا (هلیپارک) ۲۰۵ سال قبل از مسیح بوجود آمد. او اول کسی است که طول سال شمسی حقیقی را معین و طول و عرض فلکی (۱۵۱۶) و بروایتی (۱۰۸۰) کواکب را مدون ساخت و حرکت کواکب را که حرکت رجعیه نقطتین اعتدال است کشف نمود.

بعدازان بطلمیوس مصری در سنه ۱۴۰ قبل از مسیح ظهور کرد و او معتقد بسکون زمین بود حرکت آفتاب و کواکب بر گرد زمین بود و کتاب مجسطی را بر همین اصول تألیف نمود بعد از او حکماء بسیاری بر اثر او رفتند.

فلکیون رومانی در عصر تمدن فخریه خود که از جمله متمدن ترین اروپائیهای آن عصر بودند درین علم ترقی نکرده. بهره وافر نی بردند مگر عمرها که در نزد هر طایفه که این علم را یافتند آموختند و مزایا و تحقیقات دیگر نیز بر او افزودند.

(۱) بنابر قول صاحب دائرة المعارف عربی

اول کسیکه علم فلکیات را از زبان یونانی عبری ترجمه نمود خالد بن یزید بود اما از امراء عرب اول کسی که اعتنا باین علم کرد ابو جعفر منصور خلیفه عباسی مشهور بود که امر به ترجمه کتب سند هند داد و محمد قزازی برایش نقل کرد و خلفاء بعد از او نیز با او اقتدا کردند لذا این علم در میان عرب خیلی مجلل و باشکوه شمرده شد حتی اینکه فلکیون عرب مانند اطباء و کتاب در جمله مامورین دولت و وظیفه خواران بیت المال ملت محسوب بودند.

در زمان مأمون عباسی محمد بن موسی خوارزمی که از جمله حکما و علما و بیت الحکمه بشمار میرفت و در علم نجوم مهارت فوق العاده را دارا بود زیچ کواکب را ساخت (جداول حرکات کواکب که تقویم را ازو میسازند) سه طریقه هندی رومی و فارسی را در اوجع و اساس او را مطابق کتاب سند هند نهاد مگر در جداول تعادیل و میل مخالفت کرد چه تعدیل را بر روش فرس و میل را بر مذهب بطلموس مقرر نمود اما تاریخ را بحساب فارسی گرفت. این بود که مسلمة بن احمد بحریطی اندلسی متوفی سنه ۳۹۸ هـ تاریخ را بحساب عربی تحویل داد و اوساط کواکب را نیز از اول تاریخ هجری موضوع ساخت. در قرن ۳ بنوشا کر ثلاثه بعلم فلکیات در میان عرب مشهور و معروف بودند. درجات خط نصف النهار را برای مأمون عباسی تعیین و آنرا بر محیط زمین استعمار و کتب بسیاری در علم هندسه و نجوم تالیف نمودند.

از جمله نوانغ آن عصر ابو معشر بلخی منجم مشهور متوفی در سنه ۲۷۲ هجری صاحب مؤلفات کثیره در علم نجوم و ثابت بن قره حرانی متوفی سنه ۲۸۸ و حنین بن اسحاق عبادی و احمد کثیر فرغانی و سهل بن بشر و محمد بن عیسی ماهانی و محمد بن جابر حرانی صابئی معروف به بستانی متوفی در سنه ۳۰۶ که در علم نجوم یگانه عصر خود بود و زیچ معروف به زیچ (صابئی) را او ساخت و ابو حامد خراسانی منجم عصر الطائع بالله عباسی بودند.

در قرن ۴ و ۵ هجری ابن اعلم علی بن حسن علوی متوفی در سنه ۳۷۵ که در زمان عضدالدوله دیلمی بعد از زیچ یحیی بن منصور زیچ جدید دیگری استخراج و چند کتب دیگر در علم نجوم تصنیف کرد. از جمله منجمین قرن ۴ ابو سهل و یحیی بن رستم کوهی منجم معاصر عضدالدوله دیلمی و سرآمد امثال و اقران دارای تالیفات بسیار و او دوم حکیمی

است که بعد از یحیی بن منصور و ابن اعلم رصد بست و استخراج زیج کرد در مدت ۳۰ سال با تمام رسانید در سنه ۴۰۵ هجری وفات کرد و هم درین عصر شیخ ابوالقاسم مقری از منجمین بغداد و شیخ ابوالقاسم برقی از منجمین عصر آل حمدان و ابوالوفاء بوزجانی و ابوریحان بیرونی منجم مشهور و معروف صاحب مؤلفات کثیره است.

از انجمله این عجم فارسی متوفی در حدود سنه ۴۳۰ از منجمین عصر سلاطین آل بویه و او را کتانی است شامل اقوال حکماء قبل از اسلام در حرکت زمین بدور آفتاب و کرویّت آن و جوابات و سوالاتی که مابین او و ابوریحان شده.

در قرن ۷ و ۸ پیشوای فلکیون عصر ۷ نصیرالدین محقق طوسی است و نوابغ دیگر این عصر الموید عرضی و پسرش محمد بن الموید و فخرالدین مراغی در موصل فخرالدین اخلاطی بتفلیس و نجم الدین قزوینی و ابن نیاء مراکشی و او کتاب منهاج الطالب فی تعداد الکواکب و مقاله در اسطرلاب و مقاله در صور کواکب تألیف نمود. و نیز غیاث الدین جمشیدی و النج بیگ کورکان و غیره فلکیون نامدار که ذکرشان این مختصر را طولانی میسازد.

مسلمانها اهتمامات بلیغی در خصوص اقامه ارسال کواکب داشتند در بغداد، دمشق، مصر، اندلس، مراغه، سمرقند، هرات و غیره رصدها تأسیس نمودند اول کسیکه بمقایسه تحقیقات حرکات کواکب بواسطه آلات رصدیه توجه کرد مامون عباسی بود که بعد از آنکه کتاب محسطی برایش ترجمه شد مجمع آوری آلات رصدیه فرمان داد و رصدخانه عمارت شهاسیه بغداد و جبل قیسون شام را در سنه ۲۱۴ تأسیس کرد.

آلات رصدیه فلکیون عرب در آنوقت عبارت از این چیزها بود.

اللبنه - يك جسم مربع مستوی که بآن میل کنی و ابعاد کواکب و عرض بلاد دانسته میشود.
حلقه اعتدالیه - حلقه که برای معلوم کردن تحویل اعتدالی بر سطح دایره معدل نصب میشود.
ذات الاوتار - چهار اسطوانه مربعه که از حلقه اعتدالیه مستغنی و ویل میدرا مین میساخت.
ذات السمّت و الارتفاع - نصف حلقه که قطران - طحی از سطوح اسطوانه متوازیه السطوح و دایره سمت و ارتفاع کواکب بآن معلوم میشود.

ذات الحلق - يك آله که از چند حلقه ترکیب یافته.

حلقه قائم مقام منطقه البروج و حلقه قائم مقام مآره باقطاب اریعه و این دو حلقه با هم بقسمی ترکیب یافته که بر دو نقطه یکدیگر را متصنف و تقطیع می کنند .

و حلقه طول کبری و حلقه طول صغری که اول در محدب منطقه و دوم در مقعر آن ترکیب یافته و حلقه نصف النهار که قطر مقعر آن مساوی قطر محدب حلقه طول کبری است و حلقه ارض که قطر محدب آن باندازه قطر مقعر حلقه طول صغری است .

این آله بالای کرسی نصب میشود .

ذات الشعبتین - آله ایست مشتمل بر سه مسطر که بر کرسی نصب میشد برای معلوم کردن ارتفاع کواکب .

ذات الجیب - آله ایست مشتمل بر دو مسطر منتظم از انتظام ذات الشعبتین .

المشبهة بالناطق - مشتمل بر سه مسطر برای استعمال بعد مابین الیکو کین استعمال میشد .
اسطرلاب - از اجله آلات رصدیه و مرجع اکثر استخراجات منجمین و آن مشتمل است بر مجره و عروه کرسی قطب عضاده صفحه عنکبوتیه و صفحات متعدده دیگر . اسطرلاب بچندین قسم ساخته شده اولاً شمالی و جنوبی و هر کدام با نواع مختلف مانند تام ، مسطح ، طوماری ، هلالی ، روزقی ، عقربی ، آسی ، قوسی ، المبطح ، المسرطق ، وحق القمر المغنی الجماعه ، عصا موسی .
این آله از مخترعات حکماء یونان است ولی از حکمای اسلام اول کسیکه آنرا ساخت و بدوره اسلامی خاصه در عرب منتشر نمود و طریقه عملیات آنرا بایشان آموخت ابراهیم بن حبیب فزاری بود .
هیئت فلکیونی که حسب الامر مأمون عباسی متولی امورات رصدیه بود ند بعد از وفات مأمون دست از عمل کشیدند ولی رصد را رصد مأمونی نام گذاشتند . درینوقت متولی این امر بحی بن ابی منصور کبیر و خالد مروزی و سعد بن علی و عباس بن سعید جوهری بودند و هر کدام زیجی بنام زیج مأمونی تألیف کردند .

بعد ازین مرصده بسیاری در ممالک اسلام تأسیس یافت . از آنجمله بنوشا که قریب جسر بغداد مرصده جدیدی تأسیس و استخراج حساب عروض اکبر را از عروض قمر نمودند .
در اواسط قرن ۴ هجری شرف الدین عضدالدوله دیلمی در جانب بوستان دار المملکه

مرصدی بنا کرد. حکیم دانشمند ابوسهل و یحیی بن رسم کوهی متولی آن رصد و مستخرج زیج آن بود در مدت ۳۰ سال عملیات آن رصد را انجام داد.

در عهد فاطمیین بامر حاکم بامر الله متوفی سنه ۴۱۱ هـ در کوه مقطم مصر رصد کواکب بسته شد متولی این رصد و مستخرج زیج آن (زیج حاکمی) در ۴ مجلد این یونس بود.

این مرصد در ایام فضل ابن جیوش متوفی سنه ۵۱۵ دوباره تاسیس شد در سنه ۴۲۵ هـ بنواعلم در بغداد رصد دیگر بنا کردند.

در اواسط قرن پنجم حسب الحکم سعود بن سلطان محمود غزنوی ابوریحان برونی منجم مشهور در بین غزنی و کابل مرصد بنیاد و زیج سعودی را تالیف کرد.

محقق دانشمند نصیرالدین طوسی در سنه ۶۵۷ در مراغه ترکستان بامر هلاکو خان مرصدی بنا نهاد و زیج آنرا بیرون ساخت.

در قرن ۸ هـ اولاد امیر تیمور کورکان در سمرقند بنیاد رصد نهادند متولی این مرصد پادشاه عالم فاضل الغ بیگ کورکان و غیاث الدین جمشیدی است که از اثر آنها زیج مشهور (زیج الغ بیگ میرزا) از قوه بفعول آمد.

مرصد دیگر نیز در اندلس و اصفهان و هندوستان و غیره تا این زمان تاسیس شده رفت ازین مرصد زیجهای مطول و مختصری مضبوط شد که مطول ترین آنها زیج حاکمی بود که در چهار مجلد با تمام رسید و آمدت مدیدی مورد توجه منجمین واقع شد.

مشهور ترین این زیجها: - زیج فزاری خوارزمی ابی حنیفه دنیوری ابی معشر بلخی ابی اسمع غرنانی ابن حماد اندلسی نصیرالدین طوسی ابن الشاطر انصاری الغ بیگ کورکان محمدشاه هندی زیج جدید بهادر خانی است.

مسلمانها اگرچه اولاً از هند و فرس و کلدانیون و یونانیون علم فلکی را گرفتند ولی در شئونات و عملیات رصدیه طرقتی را بروی کار آوردند که قبل از آن معروف بوده و آلات رصدیه نیز بر طبق آن اختراع کردند مثلاً: ذات السموت و الارتفاع ذات الاوتار المشبهه

بالتأقی که در اوائل قرن ۶ از اختراعات تقی الدین و بدیع اسطربلابی بغدادی است. و همچنین تکمیل نمودند بعضی آلات رصدیه سابقه را مانند اسطربلاب و تکمیل تسطیح کره و بعضی چیزهای دیگر که از مستنبطات ابوریحان برونی و در کتات آثار الباقیه که یکی از مؤلفات اوست مفصلاً مندرج است.

بالاخره در ازمنه متوسطه این علم خیلی محل توجه مسلمانها و اقعشد خصوصاً عرب اهتمامات بلیغی در حل مسائل آن نمودند و همچنین از خرافات و موهومات منجمین قدیم که در شریعت اسلامی حرام و هم عقلاً بی اصل و اساس شمرده می شد این علم را بکلی پاک ساختند و اگر از بعضی عوام درین خصوص گفتگوی هم شنیده می شود نظر باینکه از این قبیل اشخاص مزخرف پسند هیچ ملتی خالی نیست اهمیتی ندارد.

چون مساعی و زحمات حکما، و نوابغ اسلامی در علم فلکیات علی التخصیص از نقطه نظر تحقیقات عامیه و انکشافات حقایق و دقایق ناموس طبیعت بود لذا نظریات آنها جالب انظار عمومی و مرجع انحلال مسائل مشکله این علم واقع شد.

اروپائیهها که امروز مخترع این همه علوم و فنون گفته می شوند در قرون متوسط از تلامذه علماء اسلام شمرده می شدند از دو نقطه :

یکی اینکه دانشمندان عرب اصول موضوعه و مباحث این علم را از زبان اجنبی بزبان خود ترجمه کرده علاوه بر آن چیزهای دیگر از تحقیقات و توضیحات مفیده بر آن افزودند کتب بسیاری تصنیف و تألیف نمودند و بعد از آن آهمه کتب مترجم عنه بواسطه عدم اعتنا و توجه نابود و ضایع شد.

ثانیاً اهتمامات و توجهات فوق العاده که در اقامه ارساد فلکی و اختراع آلات رصدیه و استخراج زیچها داشتند و در هر عصر و زمان حقایق علمی و دقایق اوضاع فلکیات را مجدداً مکشوف می ساختند و هر روزه آوازه تحقیقات علمی و فنی آنها در اقطار عالم منتشر شده میرفت باین واسطه شکوه و عظمت علم و دانش مسلمانها خیلی در نظر اروپائیهها آنعصر جلوه گر شده بود لذا علم فلکیات را از مسلمانها اخذ کرده و پیوسته از حل مسائل و معضلات عامیه به ایشان راجع می شدند.

اگر بتواریخ نظر کنیم! ناچار صدسال قبل مسلمانها استاد و مدرس جمیع علوم و فنون بودند: ولی نظر بحالت امروزه آنها خیلی افسوس؟!

مسابی و جذبات فوق العاده فلکیون اسلامی چون بر اصول محسطنی و عقیده بطلموس مقرر بود همچنان بر حالت خمود و وجود باقی مانده تغییرات و ترقیاتی روی ند داد اگر آن آلات و ادوات رصدیه و شئونات عظیمه جسمیه رصد خانه های امروزه دنیا که از اثر تجارب علوم و فنون بروی کار آمده برای حکما و نوابع اسلامی میسر می شد از ایشان هم خیلی کشفیات و اختراعات فوق العاده بظهور می رسید.

مؤلف کتاب نخبته الاظهریه مصری می نویسد: طریقه حرکت زمین بر دور آفتاب در کتب اسلامی پیش از (کوبرنیکوس) معروف بود و عضدالدوله عبدالرحمن احمد متوفی در ۷۵۶ در کتاب مواقف، زمین را متحرك گفته و براو اعتراضات کردند و همه را جواب گفت و سید شریف جرجانی متوفی ۸۱۶ آنرا شرح کرده چون (کپرنیک) منجم مشهور و معروف لهستانی (در شهر تون سنه ۱۴۷۳ ع متولد شد و بعمر ۷۰ سالگی در سنه ۱۵۴۳ ع وفات یافت) پیدا شد پس از تدقیقات بسیار در کتاب محسطنی بکلی از عقیده بطلموس منصرف شد و احیاء مذهب فیثاغورس کرد. چه حرکات مختلفه بسیار از سیارات که در آنوقت عبارت از شش سیاره قمر، عطارد، زهره، مریخ، مشتری و زحل بود مشاهده کرد و بنا بر مقررات اصولی باید برای هر کدام بافلاک جزئی قائل شود تا کار بجائی کشید که ضبط افلاک مشکل و از قوه او خارج شد لذا معتقد گردید که زمین و سیارات بدور آفتاب میگردند و کسب نور و حرارت از آن میکنند با وجود آنهم چون مداراتشان را مستدیر نامه فرض کرده بود دچار مشکلات و معضلات می شد و او اول کسی است که منظومه شمسی را از وضع سابق تغییر داد.

(تیکو براهه) الهانی اصل او از دانمارک از سنه ۱۵۴۶ ع الی سنه ۱۶۰۱ ع زندگانی کرده او اشتباهات کپرنیک را اصلاح نمود یعنی مدارات را بیضوی فرض کرد باین واسطه اختلافات رصد و حساب کم شد ولی چون بعقیده بطلموس زمین را ساکن میدانست باز تحقیقات او مفید نیفتاد. راجع بانکشافات فلکی آلات رصدیه مفیده نیز اختراع کرده است. چون (کیپلر) الهانی شاگرد تیکو براهه (تولدش سنه ۱۵۷۱ ع وفاتش سنه ۱۶۳۰ ع) ظهور کرد ما بین عقیده دو دانشمند بزرگ جمع کرد یعنی موافق عقیده کپرنیک

قائل بمرکت زمین و سیارات بدور آفتاب شد و مطابق نظریهٔ تیکو براهه مدارات سیارات را بیضوی دانست. چون برصد تیکو براهه اعتماد کلی داشت اختلاف محاسبه و رصد را در سیارهٔ مریخ تا ۸ دقیقه یافت در رفع اختلاف آن کوشید تا آنکه دانست که تعیین مدارات مستدیرهٔ نامه بر سطح آسمان برای حرکات سیارات کافی نیست و بعد از زحمات بسیار سه قانون ذیل را که مشهور بقوانین کپلر است کشف کرد :-

۱) مدار هر سیاره بوضوی است که آفتاب در یکی از دو کانون آن واقع است.
 ۲) خط بین المراكزین آفتاب و سیاره (شعاع حامل) که مرکز آفتاب را بمرکز سیاره وصل میکنند سطوحی متناسب با زمان طی میکنند. و بعبارت دیگر: مساحات سطوح مستویه بواسطه شعاع حامل يك سیاره حول خورشید متناسب می باشد با زمانه مصر و فیه برای طی آنها.

۳) نسبت مجذور مدت دوران بکعب فاصلهٔ وسطی مقدار ثابتی است. و بعبارت دیگر مجذور زمان انقلاب سیارات در حول خورشید متناسب می باشد با مکعب محور بزرگ مدارات ایضا بعبارت دیگر: مجذور زمان انقلاب هر گره در حول کانون خود یعنی خورشید موقوف است بکعب محور بزرگ مدار بیضوی شکلی که آن سیاره طی میکنند.
 (کالیله) ایتالیائی (در سنه ۱۵۴۶ ع متولد و در سنه ۱۶۴۳ وفات کرده) که متخصص علم فزیک و مکانیک آسمانی (جراثقال سماوی) و مخترع تلسکوپ و ترازوی آبی و میزان الهواء و کاشف قوانین ثقل عناصر بود بواسطه دوربین فلکی (تلسکوپ) خود اقطار اربعهٔ مشتری و حرکات اهتزازیهٔ مختلفهٔ قمر را کشف نمود و در سطح ماهتاب جبال و اوذیه و ظلال کثیفهٔ ممتده معاینه کرد. بعد از کالیله (هونائس) هلندی (سنه ۱۶۹۵ ع وفات کرده) و کاسین ایتالیائی (سنه ۱۷۱۲ ع وفات کرده) زحمات زیادی کشیدند تا اینکه هالهٔ رجعت ذو ذنب را کشف نمودند.

(نیوٹن) فیلسوف مشهور و معروف انگلیسی (تولدش سنه ۱۶۵۲ و فوایش سنه ۱۷۲۷ ع) در تعقیب قوانین ثلاثهٔ کپلر موفق بکشف قانون ۲ جاذبهٔ عمومی گردید و معتقد شد که هر ذرهٔ مادی یکدیگر را به نسبت مستقیم جرم و عکس مجذور فاصله جذب می نماید، نظریهٔ نیوٹن عقاید کپلر را در خصوص منظومهٔ شمسی تأیید نمود. بعبارت دیگر: دودرهٔ مرکبه

که از تقسیمات ماده محسوب میکردند یکدیگر را به نسبت مستقیم حاصل الضرب حجمشان و برنسبت معکوس مجذور فاصله شان جذب و انجذاب مینمایند.

بعد از نیوطن پیرسیمون لاپلاس فرانسوی (فوتش سنه ۱۸۲۷ ع) مستخرجات نیوطن وهاللی و گلرو و دیگران را جمع نموده و مسئله حرکت مشتری و سرعت حرکت قمر وزمین و بطوء سیر زحل را که لاینحل بود کشف نمودند.

بعد از او (هرشل) الهانی (زندگانش از سنه ۱۷۳۸ - ۱۸۲۲ ع) مجدد تلسکوپ و کاشف سیاره اورانوس است در ۱۳ مارچ سنه ۱۷۸۱ ع مدار چهار قمر مشتری و سه قمر زحل را تعین نمود کارلین نیز در کشفیات او شریک است و او در سیستم سیارات تحقیقات بسیار نموده و بواسطه تتبع در حرکت رجعیه زحل و بطوء و سرعت و اقامت آن که ناشی از بودن جاذبه دیگری فوق آن است در سنه ۱۷۸۱ ع بزحمت بسیار سیاره اورانوس را کشف کرد و یک سیاره برخانواده شمسی افزود.

و همچنین (بوریه) پنجم فرانسوی (سنه ۱۸۷۷ ع وفات کرده) در رصدخانه پاریس حرکت اورانوس را مغشوش یافته. یعنی دید که او رانوس هم مانند برادرانش اغتشاش حرکت دارد و پس لازم است که مطابق قانون جاذبه عمومی نیز کوی دورتر از او نسبت به شمس در منظومه شمسی باشد. تا در سنه ۱۸۴۶ میلادی سیاره نتون را کشف کرد. تا حال علمای هیئت در انکشافات جدیده کوشش دارند ولی هنوز تغییر کلی در اصول علم هیئت پیداننشده.



آفتاب

قطر آفتاب (۱۳۰۰ ر ۱۳۹۰۵۹۶) کیله متر یا ۱۰۹،۰۱ چند قطر زمین میباشد اگر آفتاب را بیک کره که قطر آن یک متر باشد تشبیه کنیم جسامت زمین همان مقیاس برابر یکدانه لوبیای کوچک خواهد شد. اوسط فاصله آفتاب از زمین (۱۵۷۰۲۴۵۸۵) کیلومتر است. اگر یک ریل ساعت $\frac{1}{3}$ ۹۶ کیلومتر مسافه طی کند، فاصله مزبور را در ۱۷۵ سال خواهد دیدیم. نور آفتاب بزمین در ۴۹۹ ثانیه میرسد. کثافت مخصوصه آفتاب (که از تقسیم کردن کتله بر حجم دریافت می شود) تقریباً $\frac{1}{3}$ چند کثافت مخصوصه آب است. درجه حرارت اوسط آفتاب نهمیناً ۱۲۰۰۰ فارن هایت میباشد.

اگر شعاع آفتاب بالای یک سپکتروسکوپ 'آله طیف نما' انداخته شود بصورت یک طیف درخشان متوالی که تمام رنگهای قوس قزح را دارا بوده و در میان آنها خطوط سیاهی نمودار است دیده خواهد شد. معلوم شده است که اغلب عناصری که در زمین پیدا میشود مثل آهن، سویم، مس و غیره در آفتاب هم وجود دارد.

طبقه خارجی کره هوائی آفتاب عمده از هایدروجن و هیلیم مرکب است. دلچسپ ترین چیزیکه در سطح آفتاب دیده می شود، وقوع داغهای آن است، این داغها مناطق سیاه ابر مانند بوده و قطر آنها از (۸۰۴۶۵) کیلومتر تا (۸۰۴۶۵۰۰) کیلومتر اختلاف پیدا می کند. چنانچه بعضی از این داغها را با عینک دودی هم دیده می توانیم مدت دوام این داغها کوتاه بوده و عموماً از یک الی ۴ روز میباشد. تعداد داغهای مزبور سال بسال خیلی تغییر می کند، و تقریباً تا مدت ۱۱ سال این تغییرات ادامه داشته، و بعد از آن باز بحالت اول می آید.

سطح درخشان و شعشعه یاش آفتاب را Photosphere (کره نور) می نامند. در بیرون این کره (که فقط در وقت کسوف کامل دیده میشود) Chromosphere (جو الشمس) واقع است و آن عبارت از حلقه باریک سرخ رنگ نور بوده و استتاله های سرخ رنگ از خود بروز میدهد. بیرون کرو موسفیر (که این هم محضاً وقت کسوف کامل بنظر میرسد) تاج آفتاب است که بکدایره وسیع و شفاف نور میباشد.

سیارات منظومه شمسی عبارت از عطارد - زهره - زمین - مریخ - مشتری - زحل - اورانوس و نپتون بوده و هر کدام در اوقات مختلف (که طول آنها نسبت بیکدیگر تفاوت دارد) بدور آفتاب میگردند.

ماهتاب

اوسط زمانی که ماهتاب در يك گردش مڪمل خود بدور زمین می‌گیرد ۲۷ روز و ۷ ساعت ۴۳،۲ دقیقه است اما چونکه همراهی زمین بدور آفتاب هم می‌گردد اوسط وقت ماه قمری (یعنی از يك محاق تا محاق دیگر) ۲۹ روز، ۱۲ ساعت و ۰۵ ر ۴۴۰ دقیقه می‌باشد.

اگر زمین در فضا ساکن باشد، مدار ماهتاب تقریباً بیضوی، و زمین در یکی از دو کانون این بیضوی واقع می‌باشد از همین سبب است که فاصله ماهتاب و زمین در اثنای ماه قمری تغییر می‌کند. اوسط فاصله ماهتاب از زمین (۳۸۲۴۶۷ پ) کیلومتر است اما ممکن است در از ترین فاصله به (۲۴۹۵ ر ۲۶۹۴ ر ۴۴۶ کیلومتر) و کوتاه ترین آن به (۳۳۸ ر ۰۵۲ ر ۳۵۶ کیلومتر) بالغ شود.

قطر ماهتاب (۳۴۷۶) کیلومتر است. و اگر از فاصله بین زمین و ماهتاب نصف قطرهای زمین و ماهتاب یعنی بالترتیب (۶۳۷۷ پ) کیلومتر و (۱۷۳۸) کیلومتر را تفریق کنیم، مسافت بین سطح زمین، و سطح ماهتاب (۳۴۸۲۸۹ پ) کیلومتر خواهد بود. شکل آن از یکطرف قدری مقعر و از طرف مقابل قدری محدب بوده و در این طرف مقعر آن رو بروی آفتاب می‌باشد.

سطح مدار آن با سطح مدار زمین زاویه ۵ درجه و ۹ دقیقه می‌سازد. این نقاط تقاطع هر دو مدار را Nodns (عقدتین) می‌نامند. و در یکی از همین دو عقده یا نزدیک به آن است که خسوف و کسوف واقع می‌شود. نقاط تقاطع مذکور، حرکت معکوس داشته و در ۱۸ سال و ۲۸۱ روز و ۲۱ ساعت، و ۲۲ دقیقه و ۲۶ ثانیه يك گردش مڪمل می‌نمایند.

آفتاب و مهتاب هر دو بعد از ۱۸ سال و ۱۱ روز به يك نقطه تقاطع مراجعت می‌کنند و بنا بر این در ختم این مدت، دو خسوف یکی بعد از دیگری که در اعلام عمومی مشابه هم‌دیگر اند واقع می‌شود.

همیشه یکطرف ماهتاب مقابل زمین می‌باشد چنانکه از دوام داغهای مختلفه سطح قمر

مشهود میگردد. و ازین ثابت میشود که قمر حرکت وضعی داشته و مدت حرکت انتقالی آن بدور زمین با حرکت وضعی بالکل مساوی یعنی (۳۲۱۶۶ ر ۲۷) روز میباشد. محور ماهتاب با سطح مدار آن عمودی نبوده بلکه زاویه ۶ درجه و ۴۱ دقیقه با آن تشکیل میدهد.

چون ماهتاب در مدار خود رفتار غیر منتظم دارد بنابراین ما گاهی کناره شرقی (یا غربی) آن را نسبت به کناره دیگر بیشتر و گاهی کمتر می بینیم. سطح ماهتاب تقریباً (۳۷۹۶۱۰۰۶۹) مربع کیلومتر یا نهمیناً چهارچند رقبه یورپ است. حجم آن $\frac{1}{9}$ حجم زمین و کتله آن $\frac{1}{81}$ کتله زمین یا تقریباً $\frac{3}{10}$ آب است. قوه جاذبه در سطح ماهتاب $\frac{1}{4}$ قوه جاذبه زمین است مرکز ثقل زمین و ماهتاب ' یا نقطه که بدور آن هر دو در اثنای گردش خودها بدور آفتاب گردش می کنند، کاملاً در درون زمین واقع بوده و ($\frac{1}{3}$ ۱۶۸۹) کیلومتر از سطح زمین پائین تر است. مد و جذر عمده توسط ماهتاب حادث می شود. قوه ماهتاب به نسبت آفتاب در تولید مد ۱۱ : ۵ است.



فلکیات

ذوات الاذنب (ستاره‌های دم‌دار)

ذوات الاذنب: ستاره‌هاییست که دارای دم روشن بوده و در زمان و میعادهای مختلفه در افق پدیدار میگردند. ستاره‌های مذکور مرکب از سه قسمت ذیل است: اول: مرکز، دوم: غلاف که عبارت از غازیابار روشنی است. سوم: دم که آن نیز متشکل از غازیابار می‌باشد. چنانکه اکثریه ستاره‌های دیگر نیز از وسط آن پدیدار است و از باعث روشنی زیادی که دارند اکثریه از طرف روز نیز بدون امداد تلسکوپ به چشم دیده شده‌اند.

ذوات الاذنب هر آنقدر که با آفتاب نزدیکتر شده بروند بهمان اندازه بیشتر اکتساب نور نموده و بصورت خوب تری بنظر می‌آیند. بالعکس هر قدریکه از آفتاب دور میشوند آهسته آهسته روشنی آنها رو به تقلیل و تخفیف گذاشته تا آنکه رفته رفته از نظر ناپدید میشوند، و چنانکه مشاهده رسیده دم‌های آنها نیز بمثل خودشان مریوط تقرب و بعد آنها از آفتاب بوده، در صورت نزدیک بودن شان با آفتاب بخوبی دیده شده، در صورت بعد آنها از آفتاب از نظر غائب گشته، قطعاً بدون دم به نظر می‌آیند.

و علاوه همیشه هنگامی که در افق دیده شده اند اعم ازیکه در جانب شرق یا غرب آفتاب باشند بهروجه دم آنها از آفتاب دور دیده میشود سابقاً از زمانهای مدیدی راجع به این ستاره‌ها عوام الناس نظریات شکفت انگیزی داشته، ظهور آنها را در افق باعث پیدایش فتنه و آشوب موجب ظهور انواع بدبختی و خورریزیها در عالم بشریت دانسته و آنها را از جمله آثار منجوسه سماوی می‌پنداشتند، حالانکه تمام اینهمه عقاید و افکار، چه از روی دیانت و چه از روی علم و منطق بجز از خرافات و آراء موهومه چیز دیگری نبوده، خالی از صدق و دور از حقیقت است و بهیچ وجه عقل سلیم آن را پذیرفته نمی‌تواند.

از مدت صد سال به اینطرف تا امروز ازین قبیل ستاره‌های دم‌دار تنها سه ستاره در افق پدیدار گشته بواسطه ضمای فوق‌العاده که داشتند از طرف روز نیز (بدون تلسکوپ) با چشم بخوبی دیده شده‌اند که یکی از آنها در ۱۸۴۳ م (مطابق ۱۲۶۰ ه قمری) و دیگری در ۱۸۸۲ (مطابق ۱۲۹۹ ه قمری) و سوم آن در ۱۹۱۰ م (مطابق ۱۳۳۰ ه قمری) بوده است.

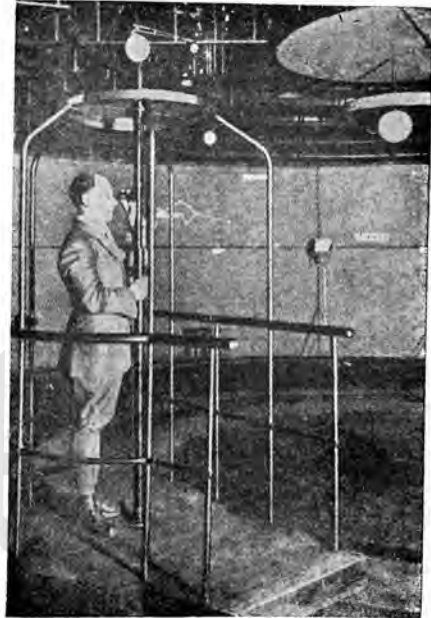


پلانیটার

موزیم شهر میونخ آلمان برای عالم بشریت یکی از بهترین موزیم های تکنیکی دنیا است . این موزیم برای استفاده عموم تاسیس گردیده است . محیط آن ۲۱ کیلو متری باشد .

در اینجا تنها از يك شعه این موزیم که عبارت است از پلانیটার شعبه ساینس صحبت میکنم . این پلانیটার کاملاً يك آسمان مصنوعی را در نظر جلوه گر میسازد .

شعبه علم هیئت این موزیم در چندین د لانهای بزرگ گنجایش یافته و در بین آن بسی دور بین های عصری و غیره موجود است . در اینجا انواع درجات تعیین کردن اوضاع سماوی ، ساعتها و انواع پلانیটার های قرون مختلفه وجود دارد پلانیটার عبارت است از يك آله که تمام وضعیت آفتاب ، ماه سیارات و زمین و غیره سیارات را بصورت عملی نشان میدهد .

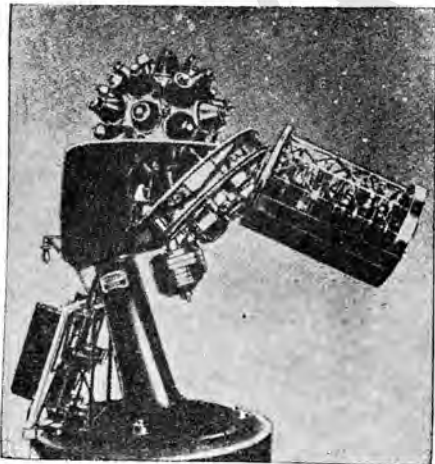


تکفه نمائند که در مکاتب عصری و موزیم های

« پلانیطاری » ملاحظه خواهید کرد که ماه و سیارگان و زمین و غیره سیارات بر دایره بزرگ روشنی - یعنی

آفتاب می چرخند - چنانکه حرکت نظام شمسی را تماشاچی با تلیسکوپ ، صورت چرخیدن زمین را ملاحظه میکنند

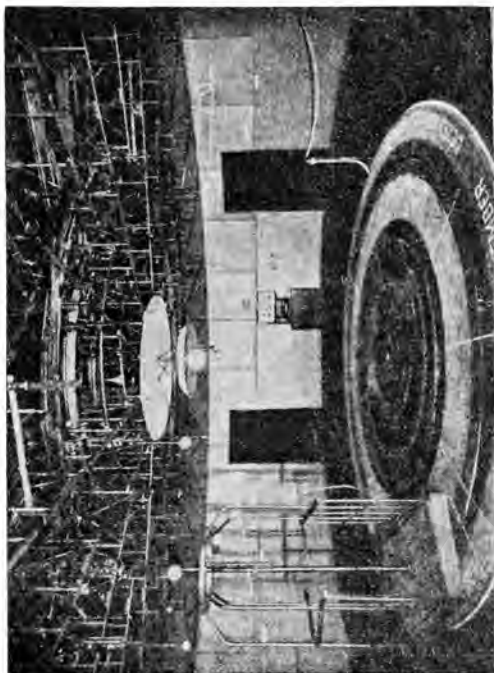
شاگردان عملاً می بینند و این نوع پلانیটার های مکانیک بوسله دسته مخصوصی با آلات و چرخهای ساعت مانند می حرکت می افند - پلانیটার عبارت است از عملی ساختن نظریات « کوپرنیک » .



آله که بذریعه آن آسمان مصنوعی و سیارگان عملاً نشان داده میشود « موزیم میونخ »

در موزیم میونخ پلانیطاری از قبیل پلانیطارهای مذکور موجود و عبارت است از يك دالان مدور بقطر ۱۲ متر و در اینجا يك دایره روشنی که قطر آن ۲۲ سانتی متر است بشکل آفتاب ساخته اند که در مرکز دایره این دالان میباشد در وسط این دایره سفید یعنی آفتاب ساخنگی ، يك گروپ پنجصد شمه برای درخشانی بوده ، کلیه کره های سیار دیگر را (از قبیل عطارد ، زهره ، زمین ، مریخ مشتری ، زحل) از گروپ برق ساخته اند و هر يك بجای مناسب خود میباشد .

و همه این کره‌ها با جریان الکتریک دوره‌های لازم خود را به دایره‌های معین اجرا میدارند، مثلاً زمین‌ها در پنجایک دفعه دور خود را بگرداگرد گروپ بزرگ که عبارت از آفتابست به ۱۲ دقیقه طی میکند (هر دقیقه را یکماه فرض کرده‌اند) بزرگترین کره‌ها که عبارت از کره «مشتی» است در پنجایک دوره انتقالی خود را به ۲۱ ساعت تمام میکند دوره انتقالی و حقیقی آن در ۱۱ سال تکمیل میگردد.



پلانیتر رقم «کوپرنیک» در موزیم مونیخ، آلمان. بزرگ عبارت از آفتاب و سیاره‌های کوچک عبارت از دیگر سیاره‌هاست.

از سمت مقابل یک دیوار از چراغهای الکتریکی ۱۸۰ ستاره تشکیل گردیده این مجموعه گویا در یکسال یک دور خود را کامل میکنند.

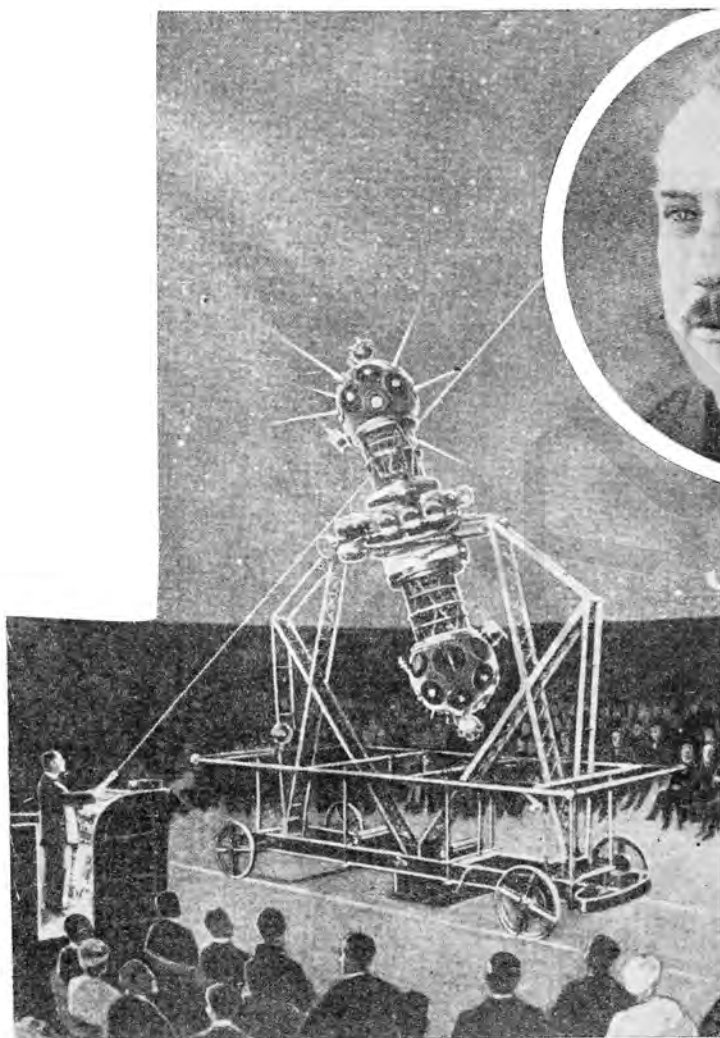
تماشاچی در اینجا بالای سطح دیوار استاده و میتواند برگرداگرد آفتاب دور بخورد به طور عملی می‌تواند چهارفصل را کامل از روی گردش چشم سر به بیند بر علاوه صورت گردش تمام سیارات را ملاحظه مینماید تمام این تماشاها عجیب بعد از توجت زنگ تماشا ملاحظه میشود آله ساینس دیگری نیز جدید ساخته شده و این آله ساینس را در موزیم «پلانیتر پتولونی بزرگ» میگویند مقصد از اختراع این آله آنست که وضعیت آسمان را در شب تاری برای تماشاچیان بدون چشم مساح (یعنی بدون دوربین) نشان بدهند.

پلانیتر ساینس برای تماشا مانند یکی از پروفیسرها تشریحات میدهد و حقیقتاً یک مکتب صحیح علم هیئت بشمار میرود.

اینجا عبارت است از یک کلاس که گریلر دم‌شب در زیر آسمان نشسته عملاً گردش سیارات را ملاحظه میدارند. دلان عملیات چندان بزرگ نبوده بلکه قطر آن ۱۰ متر و شفافش بشکل نیمه کره ساخته شده است زمانیکه تماشاچیان درین دلان جمع می‌شوند، چراغها خاموش شده نطق به لیکچردان خود آغاز می‌نماید. در نیمه‌دائرة ستاره‌ها روشن گردیده و عین متن آسمان تاریک بنظر می‌آید و در دیگر طرف حقیقی آن که کاشان فلک مشاهده میگردد.

شخصی که لیکچر میدهد به تشریحات آغاز و (بایک آله در آسمان تیر روشنی داری رسم نموده و به ذریعه آن روشنی، آن تیر که علامت نشان دادن موضوع است نشان میدهد

این تیر با شهر نخواهش نطق از یک ستاره دیگر ستاره نقل مکان مینماید و بذریعه این تیر ستاره قطب شمال و دیگر ستاره‌های عمده شناخته میشود، در اول مرحله آسمان مصنوعی ساکن بوده و همین چیزها ساکن دیده میشود. بعد آله محرکه چنان شده و آسمان شروع بدور می‌نماید شکل این آسمان مصنوعی یکی از بهترین مظاهر سماوی را نشان میدهد.



آسمان مصنوعی این

موزیم میونخ بسه درجه سرعت دور میکنند، درجه اول سرعت ۵۰ ثانیه دوم ۲ دقیقه سوم ۴ دقیقه وقت میگیرد، بعد از نشان دادن این کیفیت شخص نطق انواع سرعت ها را نشان داده کیفیت آسمان را عملاً نشان میدهد بعد ازین نمایش در یک سمت و گوشه آسمان ماه طلوع کرده درین وقت این ماه با ماه شهر میونخ و با ستاره های آن عملاً دیده میشود، درین عملیات هر دو نوع حرکت ماه دیده و معلوم

میگردد که ماه برگرداگرد آله جدید که بذریعه آن حصه آسمان جنوب و شمال دیده می شود و شخصی که در یک سمت بالای میز نشین در مدت یکسال $13\frac{1}{2}$ نطق ایستاده است و شمعی که از و جدا شده سمت ستاره ها را نشان میدهد تیر همان ستاره نیز لپ است که برای تماشا چنان نشان میدهد - این فوتودرین عملیات گرفته شده در گوشه بالا مخترع آن مذکور است که نامش «باویر سفلد» می باشد مرتبه دور میخورد.

بعد ازین در آسمان آفتاب و دیگر سیاره ها بمیان آمده و آسمان مصنوعی با سرعت ۴ دقیقه که یکسال تخمین شده است بحرکت آمده کره های مشتری و زحل هر دو موازی و مدت ۴۷۲ دقیقه برای مشتری و مدت

۵۶ دقیقه برای زحل ضرور است که دور خود را بر گرداگرد آسمان کامل کنند، درین صورت ۱۲ سال تقریباً برای مشتری و ۱۴ سال برای زحل لازم است که يك دفعه بر گرداگرد آفتاب دور بخورند.

بعد ازین نطق از بعضی ستارگان بطور مخصوص بحث میراند و راجع به کهکشان معلومات بوره برای سامعین القا مینماید. در شان دادن این تماشا بسا چیزها دیده میشود و مانند تباری حکایه آن نیز خاتمه مینماید.

این آله خیلی عجب از شاه کاری های شرکت ساینس است و ساختمان يك آله خیلی عادی بشمار میرود که عبارت است از يك گله که دارای قطر نیم متر است و درینجا بسی سوراخها برای روشنی افکندن وجود دارد، متخصص یا مخترع آن (۳۱) آله بهمین طریق ساخته و بذریعه آن میتواند تا ۴۵۰۰ ستاره را که در حصه آسمان شمالی وجود دارد برای تماشاچیان بدون چشم مسلح عملاً نشان بدهد. علاوه برین (۱۱) آله برای نشان دادن کهکشان (۳۰) آله برای نوشته کردن بر ستاره گان و در آخر (۷) آله دیگر وجود دارد که هر کدام يك دور مخصوصی از خود دارد.

مخترع این آله یا پلانتار « پروفیسر انورسته ای مین با اویرس فلد » نام است - ساختمان این آله نیز در کارخانه سابق تکمیل یافته و بذریعه آن میتوان وضیعت ها را نشان داده و از نیم کره شمالی تا نیم کره جنوب و غیره را عملاً بچشم سردید - دیدن این آسمان مصنوعی برای سیاحانیکه با انواع ستارگان آشنائی لازمه دارند خیلی کمک مینماید.

این نوع آله رقم اویرس فلد در تمام شهرهای عمده آلمان برای تماشا وضع گردیده است.



تلسکوپ های بزرگ دنیا

تلسکوپ فلکی بدو قسم است : انحرافی ، و انعکاسی ، در تلسکوپ انحرافی ضیا اول به عدسیه افتاده . بیک نقطه مجتمع میگردد و این عکس را عدسیه دیگر بزرگ نشان میدهد . در تلسکوپ انعکاسی اشعه اجرام فلکی بر روی یک آینه مقعر افتاده عکس آنرا بحدود انجام فوکان تلسکوپ میاندازد و آنرا بواسطه عدسیه کلان نما می بینند .

چونکه در تلسکوپ انعکاسی ضیای اجرام فلکی ز میان شیشه نمیگذرد ، بنابراین شیشه رقم نهایت اعلی که برای عدسیه بکار است لازم نیست . از همین لحاظ ساختن آینه های بزرگ ممکن است . غیر ازین برای فوتوگرافی سماوی آینه های عکس انداز به نسبت عدسیه ها خیلی بهتر است .

تلسکوپ های انحرافی

درجه	رصدخانه	مملکت	قطر عدسیه
۱	یونیورسیتی برکس	شکاگو	۱۰۲ سانتی متر
۲	» ایگ	کالیفورنیا	» » ۹۱
۳	» مپودون	فرانس	» » ۸۲
۴	» پوتسدام	جرمنی	» » ۸۰
۵	» یولکو به	اتحاد جماهیر شورائیه	» » ۷۱
۶	» پتبرگ	امریکه	» » ۷۶
۷	» گرینویچ	انگستان	» » ۷۰
۸	» بحری	امریکه	» » ۶۵
۹	» واشنگتن	»	» » »
۱۰	» ورجینیا	»	» » »

تلسکوپ های انعکاسی

درجه	رصدخانه	مملکت	قطر آینه
۱	مونت ولسن	امریکه	۲۵۳ سانتی متر
۲	مونت لاک	»	» » ۲۰۰
۳	ویکتوریا	کانادا	» » ۱۸۲
۴	دبلی ویر	امریکه	» » ۱۷۱
۵	مونت ولسن ۲	»	» » ۱۵۲
۶	یونیورسیتی هارداد	»	» » »
۷	» »	افریقه جنوبی	» » »
۸	برلین ، پابلسبورگ	جرمنی	» » ۱۲۵
۹	لوول	امریکه	» » ۱۰۶
۱۰	یونیورسیتی همبرگ	جرمنی	» » ۱۰۰

اكتشافات قطبي

اكتشافات قطب شمالي

آنانكه قبل از اسم شان اين علامت * گذارده شده ريكارد جديدى قائم کرده اند :

مليت مكتشف	محل	درجه عرض بلد شمالي		تاريخ عزيمت	نام رئيس هيئت
		درجه	دقيقه		
برطانيه	گرين ليند غربى	۷۲	۱۲	۹۹۶ هـ قمرى ۱۵۸۷ م	* جون ديوس
ها ليند	سپتزرجن و بحيره گرين ليند	۷۹	۴۹	۱۰۰۵ هـ قمرى ۱۵۹۶ م	* وايم بازتر
»	» » »	۸۰	۲۳	۱۰۱۶ هـ ۱۶۰۷ م	* هنرى هودون
برطانيای کبير	جزيره ايسمير	۷۷	۴۵	۱۰۲۵ هـ ۱۶۱۶ م	* هنرى هدرسن
»	سپتزرجن و بحيره گرين ليند	۸۰	۴۸	۱۱۸۷ هـ ۱۷۷۳ م	* کبطان جى - مى - فبس
»	» » و گرين ليند شرقى	۸۱	۳۰	۱۲۲۱ هـ ۱۸۰۶ م	* سکورسبى (برادر بزرگ)
»	شمال سپتزر جن	۸۲	۴۵	۱۲۴۳ هـ ۱۸۲۷ م	* سروليم ايدورد يارى
اتازونى	دماغه کانستى جوشن	۷۸	۴۵	۱۲۷۱ هـ ۱۸۵۴ م	وليم مارتن
برطانيای کبير	سمت سوند	۷۸	۲۸	۱۲۷۶ هـ ۱۸۵۹ م	سرايد ورد - اى - انگلى فيلد
اتازونى	دماغه ليبر گر نل ليند	۸۱	۳۵	۱۲۷۸ هـ ۱۸۶۱ م	داکتر اسحق - آى - هايز
سويدن	سپتزر جن	۸۱	۴۲	۱۲۸۵ هـ ۱۸۶۸ م	بارون نوردن سكيولد
اتازونى	بندرگاه ينر تهينك گاد	۸۲	۱۱	۱۲۸۸ هـ ۱۸۷۱ م	کيپتان چارلس - ايف - هال
آستريا	فرانز جوزف ليند	۸۱	۵۰	۱۲۹۰ هـ ۱۸۷۳ م	ج باير
برطانيای کبير	گر نل ليند شمال شرقى	۸۳	۲۰	۱۲۹۲ هـ ۱۸۷۵ م	* اى - ايچ - مارخم

« سالنامه » کابل

ملیت مکتشف	محل	درجه عرض بلد شمالی		تاریخ عزیمت	نام رئیس هیئت
		درجه	دقیقه		
اتازونی	گرین لیند کوست	۸۳	۲۴	۱۲۹۹ هـ ۱۸۸۲ م	ج - بلاک ود، وژنرال دی - ایل برنیارد
»	»	۸۳	۲۷	۱۳۰۹ هـ ۱۸۹۲ م	ادمیرال رورت ای - پیری
ناروی	شمال فرانز جوزف لیند	۸۶	۱۴	۱۳۱۰-۱۳۱۳ هـ ۱۸۹۳-۱۸۹۵ م	فرید جوزف نانسن
برطانیای کبیر	فرانز جوزف لیند	۸۱	۲۰	۱۳۱۲-۱۳۱۳ هـ ۱۸۹۴-۱۸۹۵ م	فردرک جی جیکسن
ایطالیه	شمال فرانز جوزف لیند	۸۶	۳۴	۱۳۱۸ هـ ۱۹۰۰ م	کپتان کاگنی
اتازونی	گرنتل لیند	۸۴	۱۷	۱۳۲۰ هـ ۱۹۰۲ م	ادمیرال روبرت ای - پیری
»	فرانز جوزف لیند	۸۲	۴	۱۳۲۲ هـ ۱۹۰۴ م	زیگلر
»	شمال گرین لیند	۸۷	۶	۱۳۲۴ هـ ۱۹۰۶ م	ادمیرال روبرت ای - پیری (۲۱ اپریل)
»	قطب شمال	۹۰	۰	۱۳۲۷ هـ ۱۹۰۹ م	» » » (۶ اپریل)
ناروی	شمال گرین لیند	۸۷	۴۴	۱۳۴۲ هـ ۱۹۲۵ م	کپتان رولد آمدسن (۱۵ جون)
اتازونی	سیتز برجن	۹۰	۰	۱۳۴۳ هـ ۱۹۲۶ م	آر - ای - بیرو (بطیاره در ۹ می)
	سیتز برجن تا آلاسکا	۹۰	۰	۱۳۴۳ هـ ۱۹۲۶ م	امندس ایلسورته و نوییل (بیالون ۱۲ می)
اتازونی	یانیت بارو تا سیتز برجن	۸۴	۰	۱۳۴۵ هـ ۱۹۲۸ م	کپتان سرجارج ولکنز (بطیاره ۱۵ اپریل)
ایطالیه	سیتز برجن تا قطب شمال	۹۰	۰	۱۳۴۵ هـ ۱۹۲۸ م	ژنرال اومبرتو نوییل (بیالون ۲۳ می)

اكتشافات قطب جنوبي

نام رئيس هيئت	سال عزيمت	درجه عرض بلد شمالي		درجه طول بلد		مليت مكتشف
		درجه	دقيقه	درجه	دقيقه	
كپطان جيمز كك (۳۰ جنوري)	۱۱۸۸ هـ ۱۷۷۴ م	۱۰	۱۷	۵۴	۱۰۶	برطانيای کبير
جيمز ويدل	۱۲۳۹ هـ ۱۸۲۳ م	۱۵	۷۴	۱۷	۳۴	» »
ادميرال چارلس ولکيز	۱۲۵۵ هـ ۱۸۳۹ م	۰	۷۰		۱۰۵	اتازونی
كپطان جيمز كلارك راس (۲۲ فروري)	۱۲۵۸ هـ ۱۸۴۲ م	۱۰	۷۸	۲۷	۱۶۱	برطانيای کبير
كارستنز - اي - بوج گري ونك (فروري)	۱۳۱۸ هـ ۱۹۰۰ م	۵۰	۷۸	۵۰	۱۶۵	» »
كپطان روبرت - ايف سكات (۳۰ دسمبر)	۱۳۲۰ هـ ۱۹۰۲ م	۱۷	۸۲		۱۶۳	» »
ميرارنست شيكلتي (۹ جنوري)	۱۳۲۷ هـ ۱۹۰۹ م	۲۳	۸۸		۱۶۲	» »
رولد ايندسن ۱۴ دسمبر	۱۳۲۹ هـ ۱۹۱۱ م		۹۰			ناروی
كپطان روبرت - ايف - سكات	۱۳۳۰ هـ ۱۹۱۲ م		۹۰			برطانيای کبير
ادميرال بيرد (بطياره - ۲۹ نومبر)	۱۳۴۶ هـ ۱۹۲۹ م		۹۰			اتازونی

در سال ۱۳۴۸ هـ ۱۹۳۱ م (سرجارچ ايج ولنگنز) به سرکردگی يك هيئت به تحت البحري نشسته بزرگيهای قطب شمالي واقع در بالای جزیره سينتز برجن عزيمت کردند و گاه گاه به ۴۰۰۰ فوت از سطح يخ فرود ميرفتند. بچهای که از زیر آن عبور کرده اند ۵۶، ۴ متر ضخامت داشت هيئت مذکور با اكتشاف آن حدود موفوق آمده دريافت نمود که وادی های زیر بجز شمال سينتز برجن ۳۶۵۸ متر عمق و قلل جبال آن ۷۳۱۰۸ متر از سطح بحر ارتفاع دارد. و درجه حرارت را نیز معلوم کرده دريافتند که حرارت بر ۴ قسمت یافته چنانکه سطح بحر سرد، قسمت تحتانی متصل بآن هم سرد، و فروتر از آن گرم، و در قعر درجه حرارت بی نهایت بود گل زمین بحر ابدست آورده دیدند که خشک و پاشان بود.

در ۱۱ جولائی سال ۱۸۹۷ (مطابق ۱۳۱۵ هـ ق) عده از انجیرهای طياره سویدی (سالومن اگست اندری - نلس سترند برک و کنت فرنيکل) از موضع ورگو در سينتز برجن در (اورنن) نام بالونی به قصد قطب شمال عزيمت کردند و به ۱۶ اگست ۱۹۳۰ (مطابق ۱۳۴۷ هـ ق) بدنهای يخ بسته و محفوظ و منتبض آنها را هيئت علمی ناروی تحت رياست «داکتر ايس هارن» در جزیره سفید یافت نمود.

در ۲۸ نومبر ۱۹۲۹ (مطابق ۱۳۴۶ هـ ق) (باژرد) از امريکای کوچک (در منطقه قطب جنوبی) به ساعت ۱۰ و ۲۹ دقيقه بعد از ظهر به معيت برنت بالچن (بيلوت) - هارولد جون (کاربگر راديو) و کپطان (آشلی - می مک کنلی) عکاس بطياره که دارای سه انجن بود ۲۵۷۴۰۸ کیلومتر فاصله را طی کرده به قطب جنوب رسيدند.

و در ۲۹ نومبر به ساعت ۵ و ۱۰ دقيقه بعد از ظهر مراجعت کرده و اطلاع دادند که در ۲۹ نومبر به ساعت تقريباً ۸ و ۵۵ دقيقه در آنجا رسیده و بيرق اتازونی را زدند.

سریع ترین گردشها بدور زمین

از سال ۱۵۱۹ (۲۰ ستمبر) (مطابق ۹۲۶ قمری) تا ۱۵۲۲ ۸ ستمبر (مطابق ۹۲۹ قمری): کشتی های مجیلان از مقام سیویل (در اسپانیه) حرکت کرده بعد از سفر ۱۰۸۳ روز کره زمین را دوره زده و سپس به مقام مزبور رسید از جمله ۵ کشتی در ابتدا تنها يك کشتی به سیویل معارفت نمود و از ۲۸۰ نفر عملۀ آن محض ۳۵ نفر زنده برگشتند، بعد از آن چهار کشتی باقی نیز مراجعت نمود، خود مجیلان در جزایر فلپائن به قتل رسید.

در سال ۱۳۰۷ هـ (نیلی) در ۷۲ روز و ۶ ساعت و ۱۱ دقیقه گردش دور زمین را تمام کرد.

در سال ۱۳۰۸ هـ جارج فرانسس ترین باشنده نیویارک در ۶۷ روز و ۱۲ ساعت

و ۳ دقیقه گردش دور زمین را تمام کرد.

در سال ۱۳۱۹ هـ رئیس پولیس شکاگو موسوم به چارلس فیز موریس در ۶۰ روز

و ۱۳ ساعت و ۲۹ دقیقه گردش دور زمین را تمام کرد.

در سال ۱۳۲۱ هـ توسط هنری فریدریک مقیم سیتل (واشنگتن) در ۵۴ روز

و ۹ ساعت و ۴۲ دقیقه گردش دور زمین را تمام کرد.

در سال ۱۳۲۵ هـ ذریعۀ کرنیل برنلی - کامپل در ۴۰ روز و ۱۹ ساعت و ۳۰ دقیقه

گردش دور زمین را تمام کرد.

در سال ۱۳۲۹ هـ بواسطه هنری جیگر شمت در ۳۹ روز و ۱۹ ساعت و ۴۰ دقیقه

و ۳۸ ثانیه گردش دور زمین را تمام کرد.

در سال ۱۳۳۱ هـ توسط جون - ایچ میزدر در ۳۵ روز و ۲۱ ساعت و ۳۶ دقیقه گردش

دور زمین را تمام کرد.

در سال ۱۳۳۳ هـ ذریعۀ طیارات عسکری اتازوفی در ۱۷۵ روز (مدت پرواز چهارده روز)

و ۱۵ ساعت گردش دور زمین را تمام کرد.

در سال ۱۳۳۵ هـ از ساعت يك و ۳۰ دقیقه قبل از ظهر ۱۶ جون تا به ساعت ۴

بعد از ظهر ۱۴ جولائی گردش دور زمین را تمام کرد.

توسط ایدورد - ایس ایونس ولنتون ولز در ۲۸ روز و ۱۴ ساعت و ۳۶ دقیقه و ۵ ثانیه - ۶۲۹۸۱۳ کیلومتر را باریل و موتز ۵۹ ر ۱۰۱۳۸ کیلومتر را به طیاره و ۴ ر ۲۸۷۴ کیلومتر را به کشتی بخار طی نمودند.

به سال ۱۹۲۸ م (از ۲۹ جون تا ۲۲ جولائی) جون - ایچ میرز و کپتان سی - بی - دی کولیر زمین را در ۲۳ روز و ۱۵ ساعت و ۲۱ دقیقه و ۳ ثانیه دور زدند. از نیویارک به طیاره بحری پرواز کرده و به قریب جزیره مستطیل (نیویارک) به جهاز اولمپیک ملحق شدند در ۵ جولائی از شربورک، بندر فرانسه، به طیاره نشسته از فراز اروپا و آسیا عبور کرده در ۱۱ جولائی به توکیو فرود آمدند - از آنجا توسط کشتی بخار سفر کرده در ۲۰ جولائی به وان کور (کولمبیای برطانوی) و از آنجا واپس به نیویارک رسیدند.

در سال ۱۹۲۹ م توسط بالون دبیرتبل (بالونیکه تابع اراده راکب باشد) جرمنی موسوم به کراف زیپلن سیاحت دور زمین بعمل آمد: بالون مزبور در ۳۱ جولائی از فریدرش شافن (جرمنی) پرواز کرده در ۴ اکت به لیک هرست (نیوجرسی) رسید. از آنجا در ۸ اکت پرواز کرده و به ۱۰ اکت به فریدرش شافن مقام نمود و در ۱۴ اکت از آنجا پرواز نمود و به ۱۹ اکت به توکیو (جاپان) فرود آمد. در ۲۳ اکت از توکیو پرواز و به ۲۶ اکت در لوس انجلیز (کالی فورنیا) پائین شد، در ۲۷ اکت از اینجا پرواز و به ۲۹ اکت به لیک هرست مواصلت نمود بعد از اینجا در اول ستمبر پرواز کرده به ۴ ستمبر به فریدرش شافن رسید. مسافت را که درین پرواز بدور زمین طی کرده بود تخمیناً ۸۱ ر ۳۴۹۲۱ کیلومتر بود.

مدت پرواز از فریدرش شافن تا لیک هرست (۳۱ جولائی تا ۴ اکت) ۹۳ ساعت و از لیک هرست تا فریدرش شافن (از ۸ تا ۱۰ اکت) ۵۵ ساعت و ۲۴ دقیقه و از لیک هرست تا لیک هرست (از ۸ تا ۲۹ اکت) ۲۱ روز و ۷ ساعت و ۳۴ دقیقه. و از فریدرش شافن تا فریدرش شافن (از ۱۰ اکت تا ۴ ستمبر) ۲۰ روز و چهار ساعت بود.

در سال ۱۹۳۱ م (ویلی بوست) و (هارولا کافی) دریاورد، توسط طیاره يك باله موسوم به (ویبی می) بدور قسمت شمالی کره زمین در ۸ روز و ۱۵ ساعت و ۵۱ دقیقه گردش کردند مدت پرواز ساعت ۴ قبل از ظهر ۲۳ جون تا ساعت ۸ بعد از ظهر اول جولائی و مسافت طی شده ۳، ۲۳، ۲۴۹۰ کیلومتر بود. طیاره مزبور از روزوات فیلد (در جزیره مستطیل

نیویارک) حرکت کرده از راه (هاربرگریس نیوفوندا لیند) - چستر (انکلیند) - هانور - برلین - ماسکو - نووزیبرسک ، ارکوتسک - بلاگووست - چنسک و خابا روسک (سایبریا) - سالومن بیچ و فیر بینکز (آلاسکا) - ایدمون تون (کانادا) و کلیولیند (انازونی) بروزولت فیلد بازگردید .

در ۱۳۴۲ (ویلی پوسٹ) تنها با طیاره (وینی می) قسمت شمالی کره ارض را در ۷ روز و ۱۸ ساعت و ۴۹ دقیقه و ۳۰ ثانیه دوره زده و روی هم رفته ۶ ۲۴۹۵۳ کیلومتر مسافه را طی نمود - مدت پرواز از ساعت ۵ قبل از ظهر ۴ جولائی تا ساعت ۱۱ بعد از ظهر ۲۲ جولائی . امتداد یافت .

مشارالیه از (فلاید بینت فیلد) بروکلن (قصبه نیویارک) حرکت کرده و بدون توقف و فرود آمدن به برلین رسید و از آنجا براه کونکر برک (جرمنی) به - ماسکو - نووسپرسک (سایبریا) - ارکوتسک (سایبریا) - رخلو (سایبریا) خابا اووسک (سایبریا) فلیت (آلاسکا) فیر بینکز (آلاسکا) اید مونتن (کانادا) سفر کرده اخیراً به بروکلن (فلاید بینت فیلد) عودت نمود .

جیمز مارتن هوانورد تکسسی - در ۳ جولائی ساعت ۵ قبل از ظهر از فلائند بینت فیلد بدون وقفه به جومفر ولیند (نزدیک اوسلو - ناروی) پرواز نمود و از آنجا براه جاده پوسٹ ۱۹۳۱ به ماسکورسیده از فراز سایبریا یا گذشته به خابا اووسک فرود آمد و در ۱۳ جولائی با وجود انقلاب هوا بطرف نوم (آلاسکا) پرواز نمود اما مجبور به عودت شد . و در ۱۴ جولائی مجدداً حرکت کرده و نادریای انادیر (درشمال شرق سایبریا - ۷۵۰ میل بمغرب نوم) پرواز کرد اما درین جا مجبور به فرود آمدن گردید طیاره اش تکه تکه و خودش مجروح گردید درینحال تاجران پوسٹ او را نجات دادند و در ۲۰ جولائی یک طیاره روسی مشارالیه را به (نوم) برد و از آنجا توسط یک طیاره امریکائی در فلاید بینت فیلد در ۳۰ جولائی پیاده شد



احصائیه سن های مختلفه نفوس عالم از قرار فی هزار

۱۲۲	۱. از پنج سال کمتر
۱۱۸	۲. از ده سال کمتر و از پنج سال بیشتر
۱۰۷	۳. از پانزده سال کمتر و از ده سال بیشتر
۹۹	۴. از بیست سال کمتر و از پانزده سال بیشتر
۹۷	۵. از بیست و پنج سال کمتر و از بیست سال بیشتر
۸۶	۶. از سی سال کمتر و از بیست و پنج سال بیشتر
۷۳	۷. از سی و پنج سال کمتر و از سی سه سال بیشتر
۶۵	۸. از چهل سال کمتر و از سی و پنج سال بیشتر
۵۶	۹. از چهل و پنج سال کمتر و از چهل سال بیشتر
۴۵	۱۰. از پنجاه سال کمتر و از چهل و پنج سال بیشتر
۳۹	۱۱. از پنجاه و پنج سال کمتر و از پنجاه سال بیشتر
۲۹	۱۲. از شصت سال کمتر و از پنجاه و پنج سال بیشتر
۲۴	۱۳. از شصت و پنج سال کمتر و از شصت سال بیشتر
۱۷	۱۴. از هفتاد سال کمتر و از شصت و پنج سال بیشتر
۱۲	۱۵. از هفتاد و پنج سال کمتر و از هفتاد سال بیشتر
۷	۱۶. از هشتاد سال کمتر و از هفتاد و پنج سال بیشتر
۳	۱۷. از هشتاد و پنج سال کمتر و از هشتاد سال بیشتر
۱	۱۸. بیشتر از هشتاد و پنج سال

پلهای معروف دنیا

ملاحظات	سال تکمیل	عرض يك دهمانه به متر	محل وقوع	نام دریا، خلیج و غیره که روی آن پل تمدید یافته
معلق : در سنه ۱۹۳۷ تکمیل میشود.	۱۳۵۴ هـ ۱۹۳۷ م	۱۲۸۰	سان فرانسسکو امریکا	گولدن گیت
معلق	۱۳۴۹ هـ ۱۹۳۲ م	۱۰۶۷	شهر نیویارک	هدسن
معلق در سنه ۱۹۳۷ تکمیل میشود.	۱۳۵۴ هـ ۱۹۳۷ م	۷۰۱	اوک لیند (الامیدا - امریکا)	سان فرانسسکو
»	۱۳۴۶ هـ ۱۹۲۹ م	۵۶۴	اتازونی (کانادا)	دیترایت
•	۱۳۳۵ هـ ۱۹۱۷ م	۵۴۶	کیوبک (کانادا)	سینت لارنس
معلق	۱۳۴۳ هـ ۱۹۲۶ م	۵۳۵	فیلادلفیا (اتازونی)	دلاویر
•	۱۳۰۸ هـ ۱۸۹۰ م	۵۲۱	سکات لیند برطانیه	فرت آف فورت
معلق	۱۳۴۹ هـ ۱۹۳۲ م	۵۰۳	استریلیا	سدنی هادبر
»	۱۳۴۲ هـ ۱۹۲۴ م	۴۹۷	بیکسکل اتازونی	هدسن (قلعه بیر)
»	۱۳۲۲ هـ ۱۹۰۴ م	۴۸۸	ولیمز برگ	ایست
»	۱۳۰۰ هـ ۱۸۸۳ م	۴۸۶	بروکلن	ایست
»	۱۳۱۶ هـ ۱۸۹۸ م	۴۵۹	سنسی ناتی	او هیو
»	۱۳۴۷ هـ ۱۹۳۰ م	۴۵۷	یوکیسی	هدسن
»	۱۳۲۷ هـ ۱۹۰۹ م	۴۴۸	مانها تان	ایست
»	۱۳۴۸ هـ ۱۹۳۱ م	۳۶۸	یورت لیند (اوریکان اتازونی)	ویلامیت
•	۱۳۴۷ هـ ۱۹۳۰ م	۳۶۶	لانگک ویو (امریکا)	کولیا
•	۱۳۲۷ هـ ۱۹۰۹ م	۳۶۰	کوینز بورو (اتازونی - کانادا)	ایست
معلق	۱۳۱۹ هـ ۱۹۰۳ م	۳۳۴	موتریل	سینت لارنس
•	۱۳۴۶ هـ ۱۹۲۹ م	۳۲۰	چارلستون « جنوب کارولینا اتازونی »	کویر

بلهای معروف دنیا

ملاحظات	سال تکمیل	عرض يك دهانه به متر	محل وقوع	نام دریا، خلیج و غیره که روی آن پل تمدن دایافته
معلق	۱۳۱۸ هـ ۱۹۰۰ م	۳۱۴	مکسیکو	ارجویلا
»	۱۲۷۹ هـ ۱۸۶۲ م	۳۰۸	وهیلنگ	اوهیو
»	۱۳۴۲ هـ ۱۹۲۴ م	۳۰۷	کاسلتن (نیویارک)	هدسن
»	۱۳۱۶ هـ ۱۸۹۸ م	۲۵۶	نیاکارا	نیاکارا
•	۱۳۲۲ هـ ۱۹۰۴ م	۲۴۷	پتر برك (آتازونی)	مونون گاهبلا
•	۱۳۴۷ هـ ۱۹۳۰ م	۲۴۳	وکسبرگ (الاباما آتازونی)	مسی سی
•	۱۳۲۲ هـ ۱۸۹۲ م	۲۴۱	مفیس تینیسی (آتازونی)	مسی سی
•	۱۳۳۸ هـ ۱۹۱۸ م	۲۳۶	سستایتوویل، اوهیو	اوهیو
•	۱۳۲۸ هـ ۱۹۱۰ م	۲۳۴	بیورینسلوانیا	اوهیو
•	۱۳۲۸ هـ ۱۹۱۰ م	۲۳۴	منکوچنکت (اوهیو آتازونی)	اوهیو
•	۱۳۲۸ هـ ۱۹۱۰ م	۲۲۹	سیوکی - نیسلوانیا (آتازونی)	اوهیو
معلق	۱۳۳۵ هـ ۱۹۱۷ م	۲۱۹	متراپولس (الی نورس آتازونی)	اوهیو
»	۱۳۳۸ هـ ۱۹۲۱ م	۲۱۵	کنگزتن (نیویارک)	رون دوت
•	۱۳۲۳ هـ ۱۹۰۵ م	۲۰۴	تیبیز - اهل (نویس آتازونی)	مسی سی
معلق	۱۳۳۶ هـ ۱۹۱۸ م	۲۰۴	سینت لونی	مسی سی
•	۱۳۲۸ هـ ۱۸۹۰ م	۲۰۱	ریدراک (کلیفورنیا آتازونی)	کولوریدو
معلق	۱۳۳۵ هـ ۱۹۱۷ م	۱۹۵	کیوبک	سینت لارنس
»	۱۳۳۴ هـ ۱۹۱۶ م	۱۸۰	توبوک «آریزونا - جنوب غرب آتازونی»	کولوریدو
»	۱۳۳۵ هـ ۱۹۱۷ م	۱۸۰	کلیویلیند	کویا هوگا

سالنامه « کابل »

ملاحظات	سال تکمیل	عرض يك دهانه به متر	محل وقوع	نام دریا، خلیج و غیره که روی آن پل تمدید یافته
معلق	ه ۱۳۲۴ م ۱۹۰۶	۱۷۹	الیزابت تون (اوهیو-آنازونی)	میامی
»	ه ۱۳۲۱ م ۱۸۹۷	۱۷۷	اظهارهای نیا کارا	نیا گارا
	ه ۱۳۱۸ م ۱۸۹۴	۱۶۶	لوئیس ول (کیتوکی-آنازونی)	اوهیو
	ه ۱۳۰۷ م ۱۸۸۹	۱۶۵	سنسی ناتی	اوهیو
	ه ۱۳۲۳ م ۱۹۰۵	۱۶۵	نارت و الیول (نیو همپشر)	کو نکتی کوت
	ه ۱۳۱۴ م ۱۸۹۶	۱۶۲	فیلا دلفیا	دلا و بیر
	ه ۱۳۰۷ م ۱۸۸۹	۱۵۹	کابرو (الی نواس-آنازونی)	اوهیو
معلق	ه ۱۲۹۱ م ۱۸۷۴	۱۵۸	سینت لوئی (ایدز)	مسی سیبی
»	ه ۱۳۰۷ م ۱۸۸۹	۱۵۵	واشنگتن بریج	هارلم
»	ه ۱۲۹۱ م ۱۸۷۴	۱۵۳	سینت لوئی	مسی سیبی
»	ه ۱۳۳۵ م ۱۹۱۷	۱۵۳	هل گیت نیویارک	ایست
	ه ۱۳۴۴ م ۱۹۲۷	۱۱۰	بفیلو (کانادا)	دریای نیا کارا
	ه ۱۳۳۱ م ۱۹۱۳	۱۰۲	سنت ستی ماری (شکاگو)	کانال سینت ماری
	ه ۱۳۴۶ م ۱۹۲۹	۹۲	سان مایتو (کلیفورینیا)	سان مایتو
	ه ۱۳۴۶ م ۱۹۲۹	۸۳	خلیج سان فرانسیسکو	سان مایتو
معلق	ه ۱۳۲۷ م ۱۹۰۹	۸۱	جلال آباد (افغانستان)	پل درونته
	ه ۱۳۳۸ م ۱۹۲۰	۷۹	کوچه شانزدهم شیکاگو	دریای شیکاگو
	ه ۱۳۴۵ م ۱۹۲۸	۶۲	ایالت همدسن نیوجرسی-آنازونی	ها کسناک
	ه ۱۳۴۹ م ۱۹۳۲	۳۰	واشنگتن	پوتوماک
	ه ۱۳۴۴ م ۱۹۲۷	۲۳	فلوریدا	دریای ماتانی

آبشارهای معروف دنیا

ارتفاع در متر	نام آبشار و محل وقوع آن	ارتفاع در متر	نام آبشار و محل وقوع آن
۹۵	ورجینیا (کانادا)	۶۰۹	کوکی نام (گیانای برطانوی)
۹۳	یلوستون سفلی (وایومنگ - اتازونی)	۵۸۰	سو ترلیند (نیوزیلند)
۹۲	گراند (برادور - امریکای شمالی)	۵۴۸	تاگیلا (نانال - اتحاد افریقای جنوبی)
۹۱	چمبرلین (گیانای برطانوی)	۴۹۱	دین (یوسمایت - کالیفورنیا)
۹۱	رایشن باخ (سویت زرلیند)	۴۵۷	رورایما (گیانای برطانوی)
۹۱	سلو سکن (رینیر پارک -)	۴۲۳	یوسمایت علیا (کالیفورنیا)
۸۵	گاستاین (آسترلیای سفلی)	۴۲۲	گاوارنی (فرانس)
۸۱	آبشارهای هفتگانه (کولوریدو)	۳۶۵	تا کا کا (کولمبای برطانوی)
۸۱	سنوکوالی (واشنگتن)	۳۵۶	ویدوزتیرز (یوسمایت - کالیفورنیا)
۸۰	پالو آفونسو (برازیل)	۳۰۱	ستو باخ (سویت زرلیند)
۸۰	مونت مورینسی (کیوبک)	۲۸۹	ترم ملباخ (سویت زرلیند)
۷۵	هارسیرانگ (سویدن)	۲۵۹	مولت نوماه (اورینگان - اتازونی)
۷۳	هاند فال (سویترلیند)	۲۵۹	ویتیس (ناروی)
۶۵	پسی واک (سویترلیند)	۲۵۳	جرسویا (هند)
۶۵	تاگان نوک (نیویارک)	۲۲۵	کای تور (گیانای برطانوی)
۶۴	ایگواسو (برازیل)	۲۱۴	کالامبو (افریقای شرقی)
۶۴	شوشون (دریای سینک - ایدهو)	۲۱۳	فیری (رینیر پارک -)
۶۱	گاستاین (آسترلیای علیا)	۱۹۸	ترف (ایتالیا)
۶۰	کومت (رینیر پارک)	۱۹۸	سکایکفوس (ناروی)
۵۲	توین (ایداهو - اتازونی)	۱۹۸	ماراندالس فوس (ناروی)
۵۱	نارادا رینیر پارک -	۱۹۲	مالیت سون یان (باسوتولیند)
۵۰	نیاگارا (نیویارک و انتاریو)	۱۸۹	برایدل ویل (یوسمایت - کالیفورنیا)
۴۵	هاندول (سویدن)	۱۸۱	نیو، دا (یوسمایت - کالیفورنیا)
۴۰	تاور (یلوستون و ایومنگ - اتازونی)	۱۶۳	(وارنگ فوس (ناروی)
۳۹	ستوراسجوفالت (سویدن)	۱۶۰	سکچیک کیدالفوس (ناروی)
۳۶	تان فورسن (سویدن)	۱۳۷	کننگ جارج (کیپ براویدنس - جنوب آسترلیا)
۳۵	آبشار ماهی پر (تنگ غارو) افغانستان	۱۳۰	تیکند اما (کولمبیا - امریکای جنوبی)
۳۳	یلستون علیا (وایومنگ - اتازونی)	۱۲۱	هروال (آبشارها) (برازیل)
۳۰	شامپوسن (سویترلیند)	۱۱۴	گوایرا (پاراگوئی و برازیل)
۲۷	میسوری (مونتانا - اتازونی)	۱۱۳	ایلی لوت (یوسمایت - کالیفورنیا)
۲۶	هنریز فورگ (ایداهو - شمال غربی اتازونی)	۱۰۶	گرینایت (رینیر پارک -)
۲۶	مورکیزون (افریقا)	۱۰۴	وکتوریا (آسترلیای جنوبی)
۱۵	مینی هاها (مینی سوتا - اتازونی)	۹۷	یوسمایت سفلی (کالیفورنیا)
		۹۶	ورنال (یوسمایت - کالیفورنیا)



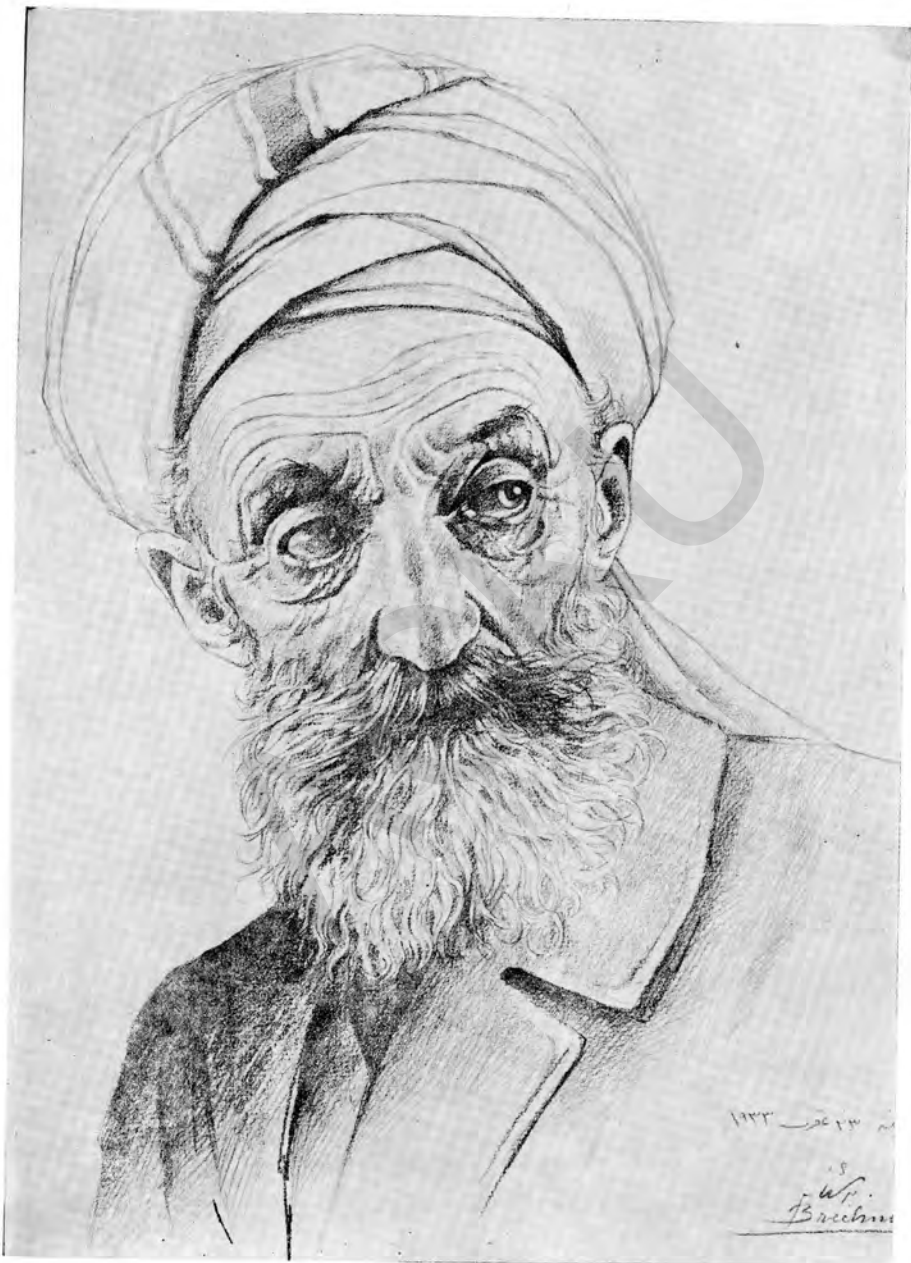
پل زامبیز واقع موزمبیق « افریقا کاه » ۳۲ دهنه و ۳۶۰۰۰ متر طول دارد و در جنوری ۱۹۳۵ تکمیل شده .

تونلهای مهم دنیا

ملاحظات	طول		مملکت	نام تونل
	کیلومتر	متر		
این کاریزیت که از کیت سکل تا شهر نیویارک فاصله دارد و ۵۶ کیلو متر در زیر شهر نیویارک بصورت تونل ها کنده شده است در سال ۱۳۳۵ هـ ساخته شده ۱۹۱۷ م	۱۴۷	۸۰۰	جایهیر متحده امریکا	کیت سکل
در سال ۱۳۰۶ هـ ساخته شده و تا شهر نیویارک امتداد دارد . ۱۸۸۸ م	۵۳		» » »	کروتون
حصه از قنات کیت سکل است که در سنه ۱۳۳۳ هـ ساخته شده . ۱۹۲۴ م	۲۸	۶۰	» » »	شاندان
از کوه های آلپس میگردد و در سال ۱۳۲۳ هـ ساخته شده . ۱۹۰۵ م	۱۹	۸۶۹	فرانسه	سمیلون
در سال ۱۳۳۹ هـ به زیر سلسله کوه ای نین در اتروریا (ایتالیا) ساخته شده . ۱۹۳۰ م	۱۸		ایتالیا	دورا ه ایتالیا
در سال ۱۲۹۹ هـ ساخته شده و از کوه های آلپس گذشته کوشین را با «ایرولو» در سویت زرنند وصل میکند . ۱۸۸۲ م	۱۴	۹۱۶	سویت زرنند	سنت گوتارد
از ایتالیا به فرانس میرود . در سال ۱۳۸۸ هـ ساخته شده . ۱۸۷۱ م	۱۲	۸۵۰	ایتالیا	مونت سینس
در سال ۱۳۳۸ هـ ساخته شده ۱۹۲۹ م	۱۲	۵۴۶	جایهیر متحده امریکا	کاسکید
در سال ۱۳۰۱ هـ در کوه های آلپس ساخته شده . ۱۸۸۴ م	۱۰	۸۰۰		آلپس

سالنامه « کابل »

ملاحظات	طول		مملکت	نام تونل
	کیلومتر	متر		
در سال ۱۳۳۷ هـ ساخته شده . م ۱۹۲۸	۹	۸۰۱	جایهیرمتحدہ امریکا	موفات
در سال ۱۳۲۷ هـ ساخته شده . م ۱۹۰۹	۹	۶۰۰	» » »	گونی سون
	۸	۸۰۰	سویت زرلیند	اوتیرا
در سال ۱۳۳۴ هـ ساخته شده . م ۱۹۱۶	۸		کانادا	کونات
در سال ۱۲۹۰ هـ ساخته شده . م ۱۸۷۳	۷	۶۰۰	جایهیرمتحدہ امریکا	هوساک
در سال ۱۳۳۶ هـ ساخته شده . قناتی است م ۱۹۲۷ که از مارسیل تارون امتداد دارد .	۷	۲۰۰	فرانس	روف
قناتی است که در سال ۱۲۹۶ هـ م ۱۸۷۹ ساخته شده .	۷	۲۰۰	جایهیرمتحدہ امریکا	سوترو
در سال ۱۳۰۴ هـ ساخته شده . م ۱۸۸۶	۷	۲۰۰	انگلستان	سیورن
در کوهای برینیز از یا و (فرانسه) به کانفرانک (هسپانیه) میروود و در سال ۱۳۳۷ هـ ساخته شد . م ۱۹۲۸	۶	۴۰۰		سیپورت
	۶		انگلستان	توتلی
مابین فرانس و سویت زرلیند . در سال ۱۳۳۱ هـ ساخته شده . م ۱۹۱۳	۶			مونت دوآر
در سال ۱۳۳۷ هـ ساخته شده . م ۱۹۲۸	۵	۹۳۹	فرانس	کول دو براس
	۳	۸۸۸	فرانس	مونت گرین
از لیورپول تا برکن هد در تحت دریای مریمی امتداد دارد	۳	۴۶۹	انگلستان	وودهد



پیر مرد کابلی

کار ینسلی جناب عبدالغفور خان برشنا

Type d'un vieillard afghan: dessiné avec le crayon par BRECHNA
(dessinateur de Kaboul).

تونل های مهم دنیا

ملاحظات	طول		مملکت	نام تونل
	کيلومتر	متر		
در سال ۱۳۰۴ هـ ساخته شده آب دریای ۱۸۸۶ م فیدر در کالیفورنیا دران میریزد.	۳	۲۱۸	جماهير متحده امريکا	بک بند
در سال ۱۳۰۹ هـ ساخته شده ۱۸۹۱ م	۳	۲۰۰	» » »	سنت کلیر
	۳	۲۰۰	کویتة بلوچستان	کوژک
در سال ۱۳۲۷ هـ ساخته شده در کوههای ایس ۱۹۰۹ م مایین بونادرن ولشتن شتایک (سویت زرلیند).	۳	۲۰۰		واسرفلوه
	۳	۱۴۸	جماهير متحده امريکا	پتروت مونتنز «تونل کوههای پتروت»
	۲	۹۲۶	» » »	بسک آیون هو
در امریکای جنوبی واقع و در سال ۱۳۲۸ هـ ۱۹۱۰ م ساخته شده	۲	۸۶۲	» » »	تونل راه آهن ماورای اندیز
	۲	۴۳۹	» » »	کبر لیند
در زیر دریای تیمز (لندن) در سال ۱۳۱۵ هـ ۱۸۹۷ م ساخته شده	۲	۴۰۰	انگلستان	پلیک ول
	۲	۲۰۰	جماهير متحده امريکا	چاتس ورته یارک
در سال ۱۲۹۰ هـ ساخته شده ۱۸۷۳ م	۲	۱۷۹	» » »	بالتی مورویو توماک
در تحت مریک ساخته شده	۲	۱۳۴	» » »	هارورد
	۲	۱۰۰	» » »	سان فرناندو
	۲	۱۰۰	» » »	مونت روبرتس
در سال ۱۳۲۸ هـ ساخته شده از جمله (۱۰۹۶) ۱۹۱۰ م کیلومتر ۸۱۳ متر آن در تحت دریای دیترایت است	۱	۹۶۷	» » »	تیوب خط آهن مرکزی مشیکان

سالنامه « کابل »

ملاحظات	طول		مملکت	نام تونل
	کیلومتر	متر		
در سال ۱۳۳۶ هـ ساخته شده م ۱۹۱۸	۱	۸۸۲	فرانس	کول دو موتی
دو تیوب دارد که طول هر کدام همینقدر است در سال ۱۳۳۳ هـ ساخته شده م ۱۹۲۱	۱	۷۹۰	جاهیر متحده امریکا	لبرتی
ازین جمله ۶۷۰ متر آن زیر آب دریای دیترایت است در سال ۱۳۳۹ هـ ساخته شده م ۱۹۳۰	۱	۵۶۰	» » »	تیوب واگون
در سال ۱۳۳۱ هـ ساخته شده م ۱۹۱۳	۱	۴۵۳	سویت زرلیند	لوتش برک
تونل مخصوص واگون	۱	۳۷۲	جاهیر متحده امریکا	جارج ای یوزی و هیکیو لرتیوب
در سال ۱۳۳۵ هـ ساخته شده م ۱۹۲۶	۱	۱۱۳	» » »	شاستا
در سال ۱۲۷۱ هـ ساخته شده و در سال م ۱۸۵۴	۱	۱۹۷	» » »	کالتزن
در پهلوی آن تونل دیگر خط آهن م ۱۳۲۲ م ۱۹۰۴ تعمیر شده.				
در سال ۱۲۸۸ هـ ساخته شده م ۱۸۷۱	۱	۳۶	» » »	یونین
	۰	۹۹۲	کانادا	سیازل غربی
در سال ۱۳۰۵ هـ ساخته شده م ۱۸۸۷	۰	۹۱۳	جاهیر متحده امریکا	سسیو
	۰	۸۹۰	کانادا	سیازل شرقی



نگارش جناب فاضل ع یعقوب حسن خان



مختصر تاریخچه اروپا

در سالنامه ۱۳۱۲ مختصری از تاریخ آسیا نگاشته و ضمناً متذکر شده بودیم که در هر سالی تاریخ يك بر اعظم را اجنالا بنظر قارئین محترم برسانیم .
اینك درین سالنامه تاریخچه ممالك اروپا نگاشته آمد . امید داریم در سالنامه های ما بعد باین سلسله تاریخچه مختصر دنیا را هدیه قارئین کرام کرده باشیم .
انجمن

استانبول

بزرگترین شهر ترکیه که قبلاً دارالخلافه سلطنت و خلافت ترکیه بوده ، احصائیة نفوس آن عبارت است از (۱۰۰۰۰۰۰ نفر) که از انجمله هفتصد هزار نفر مسلمان می باشند ، شهر مذکور به منتهای جنوبی باسفورس و بر يك رأس کوهی واقع می باشد - بحیره مارموره در جنوب آن و خلیج باسفورس در شمال آن واقع بوده يك بندرگاه عالی را تشکیل میدهد - مواضع شهوره شهر عبارت است از آیاصوفیا ، ارگ خلفای ترکی ، ستون قسطنطین و مسجد نور عثمانیه ، مسجد سلطان سلیمان ، مسجد سلطان محمد دوم فاتح ، مسجد سلطان سلیم .

سلطنت روما بسیار وسیع شده بود و بعد از زوال جمهوریت ، در روما شهنشاهیت بر پا شده اشخاص قوی یکی بعد دیگری بسلطنت می رسیدند و مملکت وسیع آنها زیر اداره صحیح نبوده و نیز از حملات ایران و قبائل بادیه نشین محفوظ نمی ماندند و بر علاوه شرق در سیاسیات اهمیت زیاد پیدا کرده بود ، پس اولاً دیوکلیشن Diocletian در خیال افتاد که این سلطنت وسیعه در بین چهار نفر تقسیم شود تا معاملات عسکری و کشوری بدرستی اجراء شده بتوانند و خود دیوکلیشن Diocletian در آسیای صغیر رهایش اختیار کرد .

و قتیکه قسطنطین کبیر شهنشاه شد ، شهر قدیم بیزنتیوم Byzantium را توسیع داده مرکز جدید رومای شرقی را بتاریخ ۱۱ می سنه ۳۳۰ میلادی دارالحکومت مقرر نمود و نام دومین آن رومای جدید م بود

قسطنطنیه از ۳۳۰ الی ۱۴۵۳ میلادی پایتخت رومای شرقی بوده و بعد از آن دارالخلافه شهنشاهیت عثمانیه گردیده بود ، این شهر در تاریخ بنی نوع انسان رول مهمی را بازی کرده است ، از روی محل وقوع

موضع مهمی را اشغال کرده بود چه در تجارت و چه در مدافعت - یکطرف آن بحیره مارمورا ، باسقورس و دردانیال و از طرف خشکه خط مدافعه آن بسیار کوتاه است که بالمقابل فوج بزرگ باسانی مدافعه میتوان کرد - چنانچه در دوران حرب عمومی و قتیکه اتحادیون یعنی برطانیه و فرانس و اطلی بابحریه مکمل و (۵۰۰۰۰۰) عسکر به قسطنطنیه حمله آورده بودند از دست ترکان شکست فاحش خورده بودند - حکومت نزاری در نظر داشت که قسطنطنیه را اشغال کرده در بحیره اسود و بحیره رومحاکمیت پیدا کند - عرهبادر سنه ۶۷۷ و ۶۷۳ و باز در سنه ۷۱۸ حمله کرده بودند لیکن فتح کرده نتوانستند ، بلغاریها دودفمه در ۸۱۳ و ۹۱۳ به شهر هجوم آورده بودند ، ترکها در ۱۴۲۲ حمله کردند اما نا کام ماندند اما در سنه ۱۴۵۳ محمد فاتح بعد از مشقت زیاد فتح کرد ،

وقتاً فوقاً از باعث حملات بادیه نشینان حکام آن زمان فصیل شهر را مضبوط کرده رفتند - آ یاصوفیه اولاً کینسا بوده و آن را جستی نیان تعمیر کرده بود ، بنای آن در ۵۳۲ نهاده شده بود - در تاریخ مذکور است که محمد دوم فاتح ۲۵۰٫۰۰۰ عسکر و ۳۰۰ جهاز کلان و ۲۰۰ جهاز خورد ، چهارده توپخانه بزرگ را گرفته به شهر حمله آورده بود ، در بین توپخانه توپی بود که پنجاه گاو آنرا می کشید ، محمد فاتح ۵۰ جهاز کلان را از روی خشکه گذشتانده به حصه داخلی بندرگاه رساند ، محاصره طول کشید بالاخره ترکان تیر و سنگ و توپهای دشمن را اعتنا نکرده بدیوارها بالا شدند و پادشاه عیسوی استنبول یعنی کانستنتاین بیلولوگوس Constantione Paleologus مدافعه نموده کشته شد - لشکر اسلامی به شهر داخل شده به کل ادیان رعایت می نمودند .

بعد از اختتام جنگ عمومی اتحادیون یعنی فرانس ، اٹلی و برطانیه بر استنبول قبضه کردند و از ۱۳ نومبر سنه ۱۹۱۸ الی ۲ - اکتوبر سنه ۱۹۲۳ بران قابض بودند ، بعد به ایمای اتحادیون ، یونان به سمرنا حمله برده در علاقه ترکیه مظالم و حشیانه را بیا نمود اما ترکان زیر قیادت مصطفی کمال غازی جمع آمده قشون یونانی را پامال کرده از علاقه خود کشیدند ، بعدها فوج منظم و شجاع آنها اتحادیون را مجبور به تخلیه قسطنطنیه نمودند ، در سنه ۱۹۲۴ سلطان عبدالمجید را اخراج و بایه تحت رژیم جدید ترکیه اقره قرار داده شد ، نفوس استنبول قریباً یک میلیون و یکصد هزار از انجمله قریب هفت صد هزار مسلمات ، سه صد هزار یونانی ، بقیه ارمنی ها و یهودیهای باشند .

آستریا

جمهوریه آستریا در وسط اروپا واقع ، و از طرف شمال به باویریا و چکوسلوواکیه - از طرف مشرق به هنگری - از طرف جنوب به یوگوسلاویه و ایتالیه و از طرف مغرب به مملکت سویت زرلیند محدود است . رقبه امروزی آن ۸۳۳۸۵۷ مربع کیلومتر ، و نفوس حالیه آن ۶۷۳۲۶۲۵ نفر بوده و اکثر اهالی جرمنی زبان و دارای مذهب رومن کاتولیک می باشند .

در سال ۷۹۱ مسیحی ، شارلمان « آوارها » را که از اقوام ترکی نژاد بود و حوضه دینوب را اشغال کرده بودند واقعه در بین وادی « انس » و « راب » رانده و خاک مزبور را به امپراطوری خویش در تحت عنوان « علامت یازمین سرحدی شرقی » منضم نمود . و یک سرداری را در آنجا تاسیس نمود بآلوسیه باعث ظهور امپراطوری آستریا باشد . هنگامیکه هنگری ها جرمنی را فتح نمودند ، این خطه هم در تحت تصرف آنها رفته و از سال ۹۰۰ تا ۹۵۵ باقی ماند - اما درین وقت « آتوی » اول ، Otto I آکسبرگ را فتح نموده حصه بزرگی ازین ولایت را به امپراطوری جرمنی ملحق نمود ، چنانکه در سال ۱۰۴۳ م حدود آن تا به لیتا Leitta رسیده بود . سرداری آستریا در فامیل کونت های « بادنبرک » (بامبرگ)

از سال ۹۸۲ تا ۱۱۵۶ بطور ارثی بوده و درین سال اخیر، مرحدات آستریا منبسط شده زمین آنطرف وادی « انس » را در برگرفته رویهمرفته یک خطهٔ دوک نشینی را بروی کار آورد. در سال ۱۱۹۲ این خاک با اثر الحاق دوک نشینی موسوم به « ستیریا » که بتول امپراطور هانری ششم بود، مجدداً وسعت یافته و « ونا » پایتخت قرار گرفت. در سال ۱۲۴۶ سلسلهٔ ذکور خاندان « بامبرگ » منقطع شده و امپراطور « فردرک دوم »، آستریا و « ستیریا » را ملک موروثی امپراطوران جرمن اعلان نمود. در سال ۱۲۸۲ « امپراطور رودلف »، آستریا، ستیریا و « کارنتیا » را به دوپسر خود « البرت » و رودلف بخشید - (و اول الذکر حکمران مطلق (دیوک) گردیده و از آن وقت بیعت تا ۱۲ نومبر ۱۹۸۸ آستریا در تصرف خاندان « هابسبرگ » باقی ماند) - البرت که فرمانفرمای جدی و فعالی بود در سال ۱۲۹۸ امپراطور انتخاب شده و در سال ۱۳۰۸ بتتلی رسید. از اخلاف او نخستین شخصی که درینجا ضرورت تذکار خصوصی دارد، البرت پنجم، داماد « سچس موند » (امپراطور رومای کبیر) بود، و مشارالیه « سچس موند » را در محاربات با « هوس » (مصلح بوهیمیا) خیلی معاونت نموده و هم بعد از مرگ او، به پادشاهی هنگری و بوهیمیا و جرمنی (۱۴۳۸) انتخاب شد. پسرش « لادیسلاس » که بعد از مرگ پدر تولد یافته بود، آخرین فرد سلالهٔ مستقیم آستریائی بود و بعد از او متصرفاتش بسال ۱۴۵۷ بسلالهٔ « ستیریا » رسید و ازین وقت بیعت « خاندان آستریا » را امپراطوران متوالیه و غیره منقطعاً جرمنی تشکیل داد

در سال ۱۴۵۳ امپراطور فردرک سوم (فردی از خاندان مذکور) قبل از آنکه خودش حکمران تمام آستریا گردد، مملکت آستریا را رتبهٔ آرج دیوکی عطا کرد - و پسرش « میکسی میلیان » اول « ماری یگانه دختر زندهٔ « شارل دلیر » را ازدواج نموده بوسیلهٔ « ندرلیند » بخاک آستریا افزود. نیز « تیول » را با چندین علاقه‌های دیگر که بعضی از آنها مخصوصاً به « باویریا » تعلق داشت، بپیراث پدری افزوده دعواهای برلهٔ فامیل خود در خاک هنگری و بوهیمیا اقامه کرد. و با اثر عروسی پسرش « فلیپ » با « جونا » وارث تاج اسپانیا، خاندان هابسبرگ قاضی تخت اسپانیا نیز گردید. « فلیپ » در سال ۱۵۰۶ و « میکسی میلیان » در ۱۵۱۹ درگذشت و بعد از مرگ موخر الذکر، اسپانیا و آستریا متحد شده و نواسهٔ « میکسی میلیان » (بزرگترین پسر فلیپ) یعنی شارل اول پادشاه اسپانیا، بامپراطوری جرمنی بنام شارل پنجم انتخاب گردید - و بدینقرار شارل، بزرگترین سلاطین اروپا شد - اما در سال ۱۵۲۱ شارل، کلیهٔ متصرفات جرمنی اش را به برادر خود فردیناند عطا کرد و فردیناند اول، بواسطهٔ ازدواج با « آنا » (خواهر لوئی دوم پادشاه هنگری) سلطنت‌های هنگری و بوهیمیا، مورواویا - سلیشیا و لوزانیا را با ضمیمهٔ « بوهیمیا متصرف شد حکمران « ترانسولوانیا »، چون زاپولیا از سلطان سلیمان دوم که در سال ۱۵۲۹ تا بدر وازه‌های « ونا » رسیده بود استمداد کرده عزم مخالفت را با فردیناند نهاد - اما درین اثنا سلطان شکست خورده مجبور به عقب نشینی شد. در سال ۱۵۳۵ معاهده بین سلطان و جون زاپولیا منعقد شده و بقرار آن، موخر الذکر را اجازه داده شد که عنوان شاهی و نیز نصف حصهٔ هنگری را مالک گردد - اما بعد از مرگ او منازعات جدیدی برخاسته و فردیناند بعوض تادیبهٔ مبلغ سالیانه ۳۰۰۰۰ دوکان (سکهٔ قدیمهٔ اروپائی) (۱۵۶۲) هنگری سفلی را بتصرف آورد. در سال ۱۵۵۶ فردیناند مالک تاج امپراطوری گردید. و در سال ۱۵۶۴ درگذشته و امپراطوری اش بین سه پسرش تقسیم گردید.

« میکسیمیلیان » دوم، پسر بزرگترین، بعد از پدر امپراطور شده، آستریا هنگری و بوهیمیا را بتصرف آورد. « فردیناند » پسر دوم، تیول و آستریای سفلی را مالک شد، « و شارل » پسر کوچکترین، ستیریا و کارنتیا، کارنیولا و کوروز را تصاحب کرد. میکسیمیلیان بسال ۱۵۷۶ درگذشت و پسر بزرگترین او « رودلف دوم » (که در سال ۱۵۷۲ ولیمهد مملکت هنگری و در سال ۱۵۷۵ پادشاه بوهیمیا شده بود)

جالس تخت امپراطوری شد. در عهد سلطنت « رودلف »، جنگ بین ترکیه و ترانسولوانیا در گرفت. پروتستنت ها ظلم و جور نموده و بالاخره از مملکت اورانده شدند. و هنگری در سال ۱۶۰۸ و بوهمیا و ایالات موروته مشارالیه در آستریا، بسال ۱۶۱۱ به برادرش « ماتیاس » رسید. « ماتیاس » که بعد از میکسیلیان بر تخت امپراطوری نشست، معاهده صلحی باترک ها بسته، اما از طرف دیگر پروتستنت های بوهمیا (که برای دفاع از حقوق مذهبی خویش اسلحه برداشته بودند) درآ و بخته و « جنگهای سی ساله » آغاز یافت.

بعد از مرگ « ماتیاس » در سال ۱۶۱۹، نیز بوهمی های مذکور، خلفش فردیناند دوم را نشناختند تا اینکه « جنگ پراگ » در ۱۶۲۰ بوقوع پیوسته، ایشان را مغلوب و منکوب نموده و از حق انتخاب یاد شاه نیز محروم شان نمود.

آئین لوتر در تمام امپراطوری آستریا شدیداً ممنوع قرار داده شده بود. هنگری که در تحت ریاست « بتلیم کبیر »، شهزاده ترانسولوانیا، بمخالفت برخاسته بود بعد از جنگ شدیدی مغلوب و مطیع شد. در عهد سلطنت فردیناند سوم (۱۶۳۷-۱۶۵۷) جانشین فردیناند دوم، آستریا صحنه محاربات بود. و در سال ۱۶۳۵ « لوزاتیا » به ساکسنی، و در سنه ۱۶۴۸ از اس به فرانسه واگذار گردید و در جرمنی امنیت بواسطه معاهده « وست فالیا » قایم شد.

امپراطور لیوبولد اول، پسر و جانشین فردیناند سوم، بواسطه کفایت و لیاقت شهزاده « ایوچینی » (ژنرال آستریائی) در دو جنگ با ترکیه کامیاب و فاتح شد. و « وینا » باثر مساعی بسوینسکی (یا جون سوم، پادشاه پولیند) و جرمن ها از حملات قره مصطفا ترک در سنه ۱۶۸۳ نجات یافت. در سال ۱۶۸۷ لیوبولد اول، هنگری را با ترانسولوانیا متحد ساخت و در سال ۱۶۹۹ مملکت و آوچه در بین دریای دنیوب « و تیس » را به هنگری تفویض نمود. مقصد عمده لیوبولد این بود که مملکت اسپانیا را که ارتنا به او تعلق میگرفت به پسر دوم خود شارل بدهد. اما در سال ۱۷۰۱ باثر کامیابی سیاست فرانسه در تقرر نواسه او « لوئی چهاردهم »، جنگ جانشینی اسپانیا آغاز کرد. اما لیوبولد در ۱۷۰۵ درگذشت و پسر بزرگترینش، جوزف اول، محاربه را ادامه داد. و چون موخرالذکر در سنه ۱۷۱۱ بدون اولاد از دنیا درگذشت، و برادرش شارل امپراطور انتخاب شد. اما در ۱۷۱۴ معاهده صلح اوترخت امضا گردیده و آستریا مالک ندرلیندز، میلان، « مان توآ » - ناپل - و ساردینیا شد. در سال ۱۷۲۰ ساردینیا باسلسلی مبادله شد. درین وقت وسعت این امپراطوری، ۱۹۰۰۰۰ مربع میل را در برداشت. اما قوه آن بواسطه محاربات باهسپانیه و فرانسه ها ضعیف شد. در معاهده صلح منعقد « دروینا » (۱۷۳۵ و ۱۷۳۸) شارل ششم مجبور کرده شد که ناپل و سلسلی را به اسپانیه و قسمتی از میلان را به شاه ساردینیا واگذار کند. و در سال ۱۷۳۹ بواسطه « معاهده صلح بلگراد »، اجباراً به بلگراد ترکی (پواتر بلگرید) در صریه، (قسمتاً برای تأمین خلافت برای دخترش ماری تریس) باثر فرمان شاهی موسوم به « پراگماتیک سینکشن » سفر کرد. و در سال ۱۷۴۰ بمرد.

در اثر ازدواج « ماری تریس » با فرانسس ستیفن، دوک لورین (سلالة شاهان آستریا ازین بعد، هر سوم به « هابسبرگ لورین » می شود) و جلوس مشارالیه به تخت آستریا، امپراطوری اطریش، به تجزیه شدن تهدید شد؛ فردرک دوم پادشاه پروس، سلیشبارا تصاحب کرد. و منتخب Elector باویریا شاه لنتز و پریک شده و در ۱۷۴۲ بنام شارل هفتم، امپراطور انتخاب یافت. و تنها هنگری بود که ملکه شجاع و جلیله را امداد میکرد. شارل در سال ۱۷۴۲ درگذشت و شوهر « تریسا » بنام فرانسس اول، به امپراطوری جرمنی اعلان شد. لکن معاهده منعقد ۱۷۴۵ فردرک را قابض سلیشیا شناخته، و معاهده صلح « اکسلاشیل » (۱۷۴۸) آستریا را مجبور نمود که دوک نشین های « پارما » - بیاسین زا - گواستالا - و چندین علاق جات میلان و ساردینیا را به فلیپ (وارث شیر خوار تخت اسپانیا) تسلیم نماید. « ماریا تریسا » برای استرداد « سلیشیا »، اتحادی

با فرانس ، روس ، ساکسی و سویدن بسته داخل محاربات «هفت ساله» شد اما در معاهده صلح «هو برنس برگ» (۱۷۶۳) «سلیشیا» ملک پروس شناخته شد. بعد از مرگ فرانس اول در ۱۷۶۵ جوزف دوم (پسر کلا ترین او) برای معاونت با مادرش در امر حکومت، تعیین و امپراطور جرمنی انتخاب شد. با اثر تجزیه یولیند (۱۷۷۲) گالیسیا و لودومیریا به اطریش رسید و در سال ۱۷۷۷ بوکو وینام از ترکیه منتزع و بان ضمیمه شد. بوقت مرگ مادر امپراطور، در سال ۱۷۸۰ مملکت آستریا دارای ۲۳۵۰۰۰۰ مربع میل زمین و ۲۴۰۰۰۰۰ نفر نفوس بود.

ژوزف دوم، اداره داخلی مملکت را بمثل ملکه ادامه و توسعه داده و راجع بمذهب، معارف، و صنایع خدمات زیادی کرد اما درین ضمن ممالک سفلی (ندرلیندز) انقلابی برپا نموده و در جنگ ۱۷۸۸ بمقابل دولت ترکیه ناکام ماند. و در سال ۱۷۹۰ بمرد جانشین او، لیوپولد دوم (بزرگترین برادرش) گردیده و در زمان مشارالیه، در ندرلیند زوهنگری و نیز بادولت ترکیه صلح و سلم برقرار شد. بعد از مرگ خواهرش و شوهر خواهرش (لوتی ۱۶ پادشاه فرانسه) اتحادی با پروس بسته اما در سال ۱۷۹۲ قبل از محاربه انقلابی فرانسه در گذشت.

پسرش، فرانس دوم، بعوض او امپراطور جرمنی انتخاب یافت. و درین وقت فرانسه او را پادشاه هنگری و بوهیمیا تصور کرده با او اعلان محاربه داد. در ۱۷۹۵ سومین بار یولیند تجزیه شده «گالیسیای مغربی» به اطریش رسید. و هم با اثر معاهده صلح «کامیو فارمیو» (۱۷۹۷) بعوض از دست دادن «لومباردی» و «ندرلیندز» بزرگترین قسمت خاک ونیس را بچنگ آورد در سال ۱۷۹۹ فرانس با پروس اتحادی بسته مجدداً با فرانسه داخل محاربه شد تا آنکه معاهده صلح «اونی وبل» (۱۸۰۱) بدان خاتمه داد. فرانس در سال ۱۸۰۴ خود را بعنوان فرانس اول وارث امپراطوریت اطریش اعلان نموده کلیه ایالات متصرفه خویش را بنام «امپراطوری اطریش» خواند و یک باردیگر بمتفقین خود (روسیه و برطانیا) پیوسته، در برابر فرانس اسلحه برداشت. در نتیجه معاهده صلح پرسبرگ (۲۶ دسمبر ۱۸۰۵) امضا و بقرار آن فرانسه بقیه ولایات یطالیا را مالک شد همچنان قسمتی از مملکت فرانس اول به باویریا - ورتمبرگ - بادن رسیده، در عوض سالزبرگ و «برشتس گادن» را گرفت بعد از تشکیل «اتحادیه راین» (۱۲ جولائی ۱۸۰۶) فرانس مجبور شد که از شوکت و نام امپراطوری جرمنی که از مدت ۵۰۰ سال در خاندان اوباقی بود، دستبردار شود. در سال ۱۸۰۹ جنگ جدیدی با فرانسه بوقوع پیوسته، در نتیجه ۴۲۳۸۰ مربع میل اراضی و ۳۵۰۰۰۰۰ نفوس از دستش خارج شد. چندی بعد «ناپلیون» ماریا لوئیزا «دختر فرانس اول» را بمقد ازدواج درآورد. و در سال ۱۸۱۲ با فرانس بمقابل روسیه اتحادی قائم کرد اما در سنه ۱۸۱۳ فرانس مجدداً به مقابل فرانسه (یادامادش) اعلان حرب داده و با برطانیا، پروس و سویدن متحد شد. و اخیراً «در مجلس وین» (۱۸۱۵) آستریا، ایالت لمباردی و «وینیشیا» و حتی «دالماشیا» را بدست آورده، با اوسیه ممالک موروثه را که بحکم اجبار ز دست داده بود، مجدداً بقبض آورد.

در پایان دوره انقلاب ۱۸۳۰ فرانسه، بناوتهای در ایالت مودینا - پارما - و ایالات متعلقه یاب (۱۸۳۱-۱۸۳۲) روی داده اما بزودی مرفوع شد. در شورش یولیند، اگر چه آستریا خود را بیطرف اعلان نمود. بود، اما واضعاً خود را طرفدار روسیه نشان داده و، بلکه مناسبات برطانیه و فرانسه قریبتر شده میرفت، از آستریا و روسیه نیز نزدیکتر گردید. مرگ فرانس اول (۱۸۳۵) و جلوس پسرش «فردیناند اول» در طرز حکومت آستریا - تقریباً هیچ تبدیلی واقع نکرده و در نتیجه عدم اطمینان تولید شد. در سال ۱۸۴۶ ناکامی اغتشاشات یولیند، سبب تولید اتحادیه بین ولایت کراکا و آستریا گردید. اما در ایتالیا اعلان اصلاحیه «پایونونو» بر مشکلات آستریا افزوده و هنگری به سایه «کوسوت» و سایرین، علم

مخالفت بر افراشته ، يك جنبش بزرگ اصلاحی را بر روی کار آوردند . در سال ۱۸۷۸ ، موقعیكه اخراج لوئی فلب ، تمام اروپا را حرکت داد ، میترنخ آستریائی ، پیشبرد حکمرانان را مشکل دیده و حکومت مجبور شد كه آزادی مطبوعات و هم حقوق اهالی را در عسکریت بشناسد . با طرفیان هنگری ، نه تنها ایتالیا و هنگری دارای مجلس اعیان دایمی (در تحت ریاست « کوسوت ») گردید ، بلکه در « وین » نیز متساویانه مصدر ترقی گردیده و فامیل شاهي كه دیگر مأمون و محفوظ نبودند به شهر « آنس بروك » انتقال یافت . بعد از تغییر و تبدیل زیاد وزرا ، امپراطور اطریش ، بخاطر برادرزاده اش « ژوزف دوم » ، استعفا داد . بعدها اقدامات شدیدتری بر روی کار آمده و آستریا بمعاونت روسیه ، هنگری را مطیع ساخت .

در سال ۱۸۵۵ معاهده مهمی كانكاردات با پاپ ایتالیا ، امضا گردیده و در اثر آن امور معارفی و کلیسایی امپراطوری اطریش ، كاملاً بدست پاپ افتاد . در سال ۱۸۵۹ خیالات مدهشده فرانسه و سار دینیا برای بدست آوردن مقبوضات ایتالیائی آستریا ، آستریا را بر افروخته و ارسال و عبور افواجش از دریای « تیسینی نو » بحاربه را علنی ساخت . اما بعد از شکست های فاحش ، در « ماگنتا » و « سولفرینو » مجبور شد « میلان » و قسمت شمال غربی لمباردی را به « ساردینیا » بسپارد ، در سال ۱۸۶۴ آستریا ، با « ایالات جرمنی » در جنگ بمقابل دنمارك ، متحد شد . اما بآثر نزاعی راجع به ولایت « شلزویگ - هولستاین » ، آستریا با متحدینش داخل بحاربه شده (۱۸۶۶) و در عین زمان ، ایتالیا برای استرداد « وینس » داخل اقدامات گردید . ایتالوی ها « در کوستوزا » شکست خورده و آنطرف دریای « منسیو » رانده شدند . اما برومی ها در کوننگ راتز (یاسادوا) فتح کرده و « وین » را تهدید نمودند . بالاخره معاهده صلح باپروس در ۲۳ اگست (۱۸۶۶) و با ایتالیا در ۳ اکتوبر بجنگ خاتمه داده ، بالتلیجه وینس بوساطت فرانسه برای ایتالیا داده شد و آستریا از مداخلت در امور جرمنی ، ممنوع گردید .

مدت تقریباً نیم قرن (از ۱۸۶۶ تا ۱۹۱۴) امور داخلی آستریا و هنگری ، سیاسبت هر دو مملکت را خیلی مصروف داشت . بالاخره مطالبه استقلال حکومت هنگری قبول ، و امپراطوری مذکور به دو قسمت آستریا و هنگری تجزیه گردید و این تصفیه بواسطه ناچپوشی امپراطور فرانسس جوزف اول ، در بوداپست ، بعنوان پادشاه هنگری (۸ جون ۱۸۶۷) تکمیل و عملی شد . در همین سال ، معاهده « كانكاردات » سنه ۱۸۵۵ مورد بحث قرار داده شد و نیز برای امر از دواج بین خانواده آستریا و هنگری و تخلص مكاتب از سلطه کلیسا و تساوی ادیان و عقاید ، اقدامات بعمل آمد . اما از طرف دیگر ، موجود بودن اقوام مختلفه در خاک آستریا « هنگری » ، حكومت مرکزی را (هم از جنبه مسائل داخلی و هم خارجی) خیلی تكلیف داد مثلاً در « مسئله شرق » ملیات آستریا ، به نسبت رابطه نژادی بین ما جارها و ترك ها ، دچار سسكته شده و در عین حال « سلاوا » طبعاً با روس ها اظهار علاقه میکردند . بین روسیه و تركیه (۱۸۷۷ - ۱۸۸۸) آستریا ب طرف ماند . و در اخیر جنگ ، در « مجلس برلین » فیصله شد كه « بوسنیا » و « هرزی گونیا » آتیباً بموض تركی ، بدست آستریا اداره شود . در ۱۹۰۸ آستریا از وضعیت تركی استفاده کرده رسماً دو ولایت مزبور را قابض شد .

آستریا در وقت امپراطور ژوزف اول بمراج خود رسیده بود . اما در بنوقت (جون ۱۹۱۴) آرج دیوك فرانسس فردنیاند ، برادرزاده امپراطور و وارث تخت آستریا ، با عیالش در سیراجیو (یا تیخت ایالت بوسنیا - مرویه) از دست يك معلم بوسنیائی بقتل رسید . و آستریا بوسنیا را ملزم قرار داد و به تحریك جرمنی در ۲۳ جولائی التیانومی كه استقلال سرویه را سلب می کرد ، به مؤخر الذکر فرستاد . و دوروز بعد از تاریخ التیانوم با اینکه سرویه اغلب تقاضاهای آستریا را قبول کرد اما آستریا بآن اعلان جنگ داده جاه ، طلبی و كشور كشائی جرمنی ، جنگ خانمانسوز اروپا را بر روی کار آورد كه تا ۱۹۱۸ دوام كرد و در اخیر این جنگ

مختصر تاریخچه اروپا

عالمگیر، آستریا - هنگری نیز از جمله مغلوبین بحساب رفته و در اواسط اکتوبر ۱۹۱۸ بدو دولت ملی تقسیم گردید - و در ۱۲ نومبر همین سال اعلان جمهوری کرد. بعد بقرار معاهده سن ژرمن در ۱۰ ستمبر ۱۹۱۹ از طرف فاتحین محاربه عمومی، حدود آن تعیین یافته و مشتمل بر آستریای علیای آستریای سفلی - سالز برگ - بعض حصص ستیریا - کارینتا - تیرول - و رارل برگ می باشد.

استونیا

استونیه يك جمهوریه جدید در شمال یورپ است که قبلاً در حوضه سلطنت وسیع روسی داخل و از جمله ایالت های بالتیک بوده، در جنوب خلیج فنلند وقوع یافته و مشتمل است بر حصه شمالی لیوونیا و حصه شمال مغربی پسکو و Pskov - این ریاست در ۹ ضلع منقسم است، مساحت آن ۲۲۲ ر ۴۵ مربع کیلومتر و نفوس آن ۵۳۸ ر ۱۱۷ ر ۱ نفر میباشد پیشه مردم عبارت است از زراعت، تربیه مواشی و ماهیگیری، پنج حصه نفوس آن لوتری می باشد و یک حصه پیروان مذاهب دیگر -

در قرن های دم و دوازدهم استونیا ماتحت دتمارک بوده بعد سویدن آنرا تصرف و سپس در سنه ۱۷۱۰ روسی ها آنرا اشغال کردند - استونیا از جمله ریاست های جدیدیست که بعد از حرب عمومی به وجود آمد به ۲۴ فروری سنه ۱۹۱۸ اعلان استقلال خود را کرده بود و استقلال آنرا برطانیه، فرانس، اٹلی، جاپان، پولند و سویدن شناختند - به ۳۱ دسمبر سنه ۱۹۱۹ بهر ای حکومت بالشویکی ماسکو متارکه را منعقد و حکومت مسکو آنرا يك جمهوریه شناخت - به ۲۲ ستمبر سنه ۱۹۲۱ به جامعه ملل داخل شد - پایتخت آن دیوان می باشد -

البانیا

سلطنت مستقل اسلامی است که بر ساحل غربی جزیره نمای بالکان و در بین یونان و بوسگوسلاویه واقع میباشد، مساحت تخمینی آن ۲۷ ر ۵۳۸ مربع کیلومتر و نفوس آن به ۶۸۰ ر ۳۰۳ نفر میرسد - قریباً ۷۱ فیصد از جمله نفوس مملکت پیرو دین اسلام میباشد؛ ۱۵ فیصد باشندگان که عموماً در شمال سکونت دارند رومن کاتولیک و ۱۹ فیصد که در جنوب بود و باش دارند به کنیسیای یونانی تعلق دارند - پیشه عمومی مردم زراعت و مالداری است - در دوران حکومت ترکی البانیوها در زبان خود درس و تدریس کرده نمیتوانست لهذا عقب مانده اند بعد از جنگ عمومی البانیه روه ترقی نهاده حال قریباً ۶۲۵ مکتب ابتدائی و ۱۴ مکتب دایمی و یک دارالعلوم برای معلمین یک مکتب زراعت دارد.

بعد از تجزیه سلطنت روما، البانیای شمالی و جنوبی دو ایالت بازنطینی شد و نام آنها در ایشیوم Dyrrachium و نیکو یولیس نهاده شد - گاتهدار قرنهای چهارم و ششم میلادی این علاقہ ها را باعمال کردند اما در ۵۳۵ میلادی جستی نبان آنها را دوباره فتح کرد - در سنه ۶۴۰ میلادی مرییائی ها به البانیه هجوم آوردند؛ و در سنه ۸۶۱ میلادی بلغاریائی ها البانیه جنوبی را فتح کردند و از ۸۹۳ الی ۹۲۷ میلادی با مرییائی ها مصروف مقاتله بوده بالاخره آنها را هزیمت داده در جزو بزرگ جزیره نما قائم گردیدند - غلبه بلغاریائی ها از ۹۷۶ الی ۱۰۱۴ میلادی دو انمود - لیکن در سنه ۱۰۱۴ شهنشاه بازنطینی باسل دوم البانیه جنوبی را فتح کرد و البانیه تاسه ۱۲۰۴ میلادی تحت حکمرانی بازنطینی بماند - درین سنه میکائیل کوملینوس سلطنت مستقل آبی روس را بنا نهاد - این سلطنت البانیه جنوبی؛ اکارناتیا و ایتولیه را در بر میگرفت - در سنه ۱۳۱۸ حکومت خانه دان مذکور به بشهزاده گان اورسینی Orsini انتقال یافت - خاندان آخر الذکر تا ۱۳۵۸ میلادی

حکمرانی نمود. درین اثنا شاهان سلی، البانیه مرکزی را فتح کرده از ۱۲۷۱ الی ۱۳۶۸ میلادی بران حکمرانی می کردند.

ستیفن دوشان سرویانی تمام البانیه را مسخر کرده سلطنت می کرد و عده زیاد البانویها از لشکر ستیفن دوشان شکست خورده یانینا Yannina و آرته را فتح کرده تا به اکارانایا و ایتولیه پیشرفت نمودند. بعد از مرگ دوشان خرابی واقع شده و البانیه را رؤسای وطنی در بین خود تقسیم کردند، اما یک خان نارمنی موسوم به بالسه خاندانی را در سقوطی درسته ۱۳۶۶ بنا کرده روسای مذکور را ترغیب داد که تحت قیادت او جمع شده خلاف سرویا و بلغاریا مدافعه نمایند، با این همه قوت بالسه زود زوال پذیرفت و از باعث غلبه و استیلای وینسی ها، خاندان مذکور در سنه ۱۴۲۱ خاتمه یافت.

ترکها در سنه ۱۴۳۱ یانینا Yannina را اشغال کردند و در نتیجه جله رؤسای البانوی تحت قیادت جارج از خاندان کستری اوتا (۱) Kastriota باشندگی کرویا متحد شده به مدافعه مملکت خود پرداختند، بعدها وینسی ها با البانیه امداد رسانیده رفتند، اما غازیان ترکی کرویا را در ۱۴۷۸، سقوطی را در سنه ۱۴۷۹ و دورازورا در سنه ۱۵۶۲ و انتیواری و دولسگنورا فتح کردند. در اثنای این محاربات عده زیاد البانویها به دلشیا و اتلی فرار کردند چنانچه درین ایام قریباً ۸۷۰۰۰ البانوی در اتلی جنوب و جزیره سلی متوطن می باشند. البانویها در اثر تبلیغ اسلام به تعداد زیاد مسلمان شده رفتند، لیکن حسب عادت خود گاهی آرام نه نشستند و همیشه بغاوت ها می کردند و مغلوب می شدند، حتی در سنه ۱۷۶۰ میلادی محمد بوشاقی که پاشای سقوطی بود قبائل را جمع کرده یوغ ترکی را بر انداخت و پسرش محمود سیاه سه بار عسکر ترکان را هزیمت داده بالاخره در سنه ۱۸۳۱ نواسه او یعنی مصطفی شکست خورد و قوت بوشاقی مضمحل شد. در همین ادوار علی پاشا (در حدود ۱۷۵۰) حکومت آزاد را درینینیا تاسیس نمود لیکن در سنه ۱۸۲۲ حکومت مذکور از طرف ترکان مفتوح گردید.

وقتیکه سلطنت ترکیه روبه زوال نهاد و دریونان، بلغاریا و سرویا احساس ملت پرستی و وطنیت پیاشد، البانوی ها تحریک یافتند که در حدود سلطنت ترکیه بوده استقلال داخلی را حاصل کنند و باب عالی در سنه ۱۸۷۹ اجازه داد که البانوی ها در بریزان مجلس البانوی را تاسیس نمایند. البانوی ها در سنه ۱۹۰۸ با ترکان نوجوان همدست و هممنوا شده خیال داشتند که برای آنها استقلال داخلی و آزادی تعلیم داده خواهد شد، اما خیال آنها پوره نشده و آنها خلاف عثمانیت بغاوتها نمودند حتی در ۱۹۱۲ بعضی ولایت های البانیه استقلال داخلی یافتند. دردوران محاربه بلقان خلاف ترکها، البانوی ها بی طرف ماندند و اتحادیون بلقانی در بین خود فیصله نمودند که البانیه را تجزیه نمایند، سلطنت استریا هنگری و حکومت اتلی، اسمعیل کمال را در سنه ۱۹۱۲ تحریک نمودند که اعلات استقلال نماید لیکن روس و فرانس طرفدار ایایی اتحادیون بلقانی بودند، در همین وقت محاربه یورپ بیا می شد ضمناً مجلس سفرا در لندن تصفیه نمود که البانیه آزاد باشد چنانچه به ۲۹ جولائی سنه ۱۹۱۳ اعلان آزادی البانیه کرده شد.

« از ۱۴۰۳ الی ۱۴۶۸ زیست کرد، جارج ۱۱ ساله بود که ترکها به اشغال نمودن البانیه آغاز نموده بودند و وقتیکه قلعه کروجا مرکز حاکم ترکی گردید، جارج بطور یرغل به استنبول آورده شد، آنجا مسلمان شده تعلیم حاصل کرد و نام او سکندر نهاده شد، در عسکر ترکان خدمتی کرده به منصب بلندی رسیده بود، لیکن وقتیکه شنید البانیه بر خلاف ترکها بغاوت کرده است فوراً با باغیان اتحاد نموده پس نصرانی شد، جمله رؤسای البانیه با او همدست شده بودند لیکن محمد دوم او را شکست داده در سنه ۱۴۶۱ با او معاهده منعقد کرد. سکندر با جارج مذکور معاهده را نقض نمود و ترکان به البانیه حمله آوردند. جارج در سنه ۱۴۶۸ بمرد و ترکان پاشای تمام البانیه را فتح کرد

مختصر تاریخچه اروپا

دول بوروی شهزاده ولیم را منتخب نمودند که در البانیه پادشاه شود، چنانچه ولیم مذکور به البانیه رسید لیکن در مقصد پادشاهی خود کامیاب نشده از البانیه برآمد - در دوران حرب عمومی بوروی دولت های محارب آستریا هنگری، اتلی و فرانس در البانیه درآمدند بالاخره جرنیل فیرارو به ۳ جون سنه ۱۹۱۷ استقلال تمام البانیه را زیر حمایه ایتالوی اعلان کرد گویا بدین صورت تجزیه البانیه که فرار معاهده لندن سنه ۱۹۱۵ تجویز شده بود لغو گردید.

بعد از اختتام حرب عمومی، قسمت بزرگ البانیه در تصرف ایتالیه، قورچه در قبض فرانس و قسمت شمال شرقی آن بدست یوگوسلاویه بود - اما البانویها از تصرف اتلی خیلی ناراض شده و یک حکومت موقتی را در تیرانه تشکیل داده ایتالوی ها را به ولونه اخراج نمودند - پس ایتالوی ها برین نیت که البانویها را از خود متفر ن سازند حکومت البانیه را تسلیم و مملکت را تخلیه نمودند - بعد از آن یوگوسلاویه هم به ایعای دول اتحادی مجبور به تخلیه شد - البانیه به ۱۷ دسمبر سنه ۱۹۲۰ یک عضو جامعه ملل قبول و در سنه ۱۹۲۱ حدود آن تعیین گردید.

به ۲۵ دسمبر ۱۹۲۱ کابینه البانیه اجراءات را شروع کرد، جعفر صدر اعظم، فان نولی وزیر خارجه و احمد زوغو وزیر داخله مقرر شد - زوغو در سنه ۱۹۲۴ صدر اعظم شده و بطرف ترقی و تعالی حکومت پیشرفت نموده شد، چون حالت اقتصادی مملکت خیلی ضعیف بود لهذا دشمنان زوغو او را متهم ساختند که در راه زراعت بیشه گان موانع حائل می کند - اگرچه احمد زوغو استعفا داد لیکن یک حصه مملکت بایعای معاندین او سلاف او برخاسته و او به همراه رفقای خود به یوگوسلاویه فرار نمود - چندی بعد زوغو فوج مسلح را تیار کرده به البانیه مراجعت نموده نولی را خارج ساخت - مجلس ملی اعلان جمهوریت نموده و زوغو به حکم فروری سنه ۱۹۲۶ صدر جمهور البانیه منتخب گردید - بعد ازین با دول همسایه خصوصاً یوگوسلاویه کشیده گی ها پیدا شد لیکن معاهدات سنه ۱۹۲۷ جمله کشیدگی ها را خاتمه داد و احمد زوغو به یکم ستمبر پادشاه البانیه اعلان شد.

آلمان

مملکتی است جمهوری که مساحت آن ۵۵۶ ر ۲۹۵ مربع کیلومتر بوده و ۳۰۰ ر ۶۵ نفوس دارد - کشور جرمن ها نامت مدیدی و وحدت ملی را دارا نبوده در ایالات متعدده از قبیل آستریا، باویریا، ساکسنی و پروس منقسم بود - در قرون وسطی اتحاد ایالات جرمنی و پاره های دیگری از آن کشور مانند چکوسلواکیا که نزد آجرمن نبودند بنام امیر طوری رومی که امیر اطوران اطریشی از خانواده هابسبورگ آن را اداره می کردند تشکیل پذیرفت - ولی تا سال ۱۶۴۸ این امیر اطوران جز نام شهنشاهی اقتداری از آن بکف نداشته اکثر ایالات دارای حکمرانان جداگانه بودند - رقابت و هم چشمی در این آوان رول مهمی می باخت در قرون جدیده هم این ایالات قلمرو پروس بشمار می رفت.

در قرون وسطی پروس نام مملکت کوچکی که پولند و بحیره بالتیک آنرا احاط کرده بود بوده و بیشتر اهالی آن نزد آبه سلوتنایک میگر فتند که اخیراً یکدسته مسیحی بنام سرداران تیوتن Teutonic Knights بر آن ها مسلط گشته ایشان را بدین کاتولیک داخل و این دسته هموطنان خود را در بوم پروس آباد کرده بعضی اراضی وسیعه را بدست آوردند؛ و برخی بیشه تجارت را برکزیدند - ابتداء اهالی این ایالت زبان جرمن

را استعمال نمی نمودند و هم پروس آن زمان نمیتواند از مملکت جرمنی محسوب گردد. سرداران تیوتن تا آنکه بعد از سالیان دراز یعنی قرن پانزدهم بدست شاهان یولیند مغلوب گردیده پروس غربی یا نصف مملکت را که شامل وادی وستولا و بندردانزیک بود، از دست دادند و تحت قاید خویش بنام استاد بزرگ Grand Master این قطعه را اداره می کردند. یا بعبارۀ دیگر بعد از این استیلا فقط پروس شرقی که مرکز آن شهر کانگنر برک بوده است در دست سرداران تیوتن باقی مانده و باقی را با استقلال تامۀ خود از دست داده تحت اثر شاهان یولیند درآمدند.

تشکیل دولت پروس نتیجه زحمات مجدانه خانواده هوهن زولرن و روح خانواده هوهن زولرن: نظامی ملت پروس است. در ابتدای قرن ۱۶ یک سردار جرمن بنام البرت

از خانواده هوهن زولرن تحت حمایت شاهان یولیند استاد بزرگ سرداران تیوتن گردید. کمی بعد این استاد را تبلیغات مارتن لوتر از مذهب کاتولیک مرتد گردانیده در مذهب لوتری درآورد و باراده و عزم او اکثر سرداران و رعیت او نیز مجبوراً این مذهب جدید را پذیرفتند. البرت بعد از آن بوسیله بدست آوردن اموال کلیسا مالیات حکومتی را باساستی بنا نهاده لقب دوک را اعلان نمود و سلطنت را در خاندان خود موروثی ساخت.

در ۱۶۱۸ خانواده البرت از بین رفته پروس شرقی بدست شعبه دیگری از خاندان هوهن زولرن که صاحب ایالت براندر بورگ بودند در افتاد. براندر بورگ با مرکز خود شهر برلن که عمران آن برای اولین بار بدست حکمرانان امپراطوری معظم رومی و به غرض انسداد تعرضات سلوهای شرق صورت گرفته بود یکی از آن ایالات جرمنی است که رود آلب و اودر آن را در بر گرفته اند. در ۱۴۱۷ عنان امور اداری آن بدست خانواده هوهن زولرن سپرده شد و چون براندر بورگ نیز مانند دیگر ایالات جرمنی داخل مذهب پروتستانت گردیده و هم حکمران آن در عرض پاپ مالک کلیسای ایالت خود معین گردید بر اختیارات او فوق العاده افزود و از تحصیل اموال کلیسا مالیه حکومتی را مرتب نمود.

فریدریک ویلم ایلکتر بزرگ (۱۶۴۰-۱۶۸۸) : در سال ۱۶۴۰ فریدریک ویلم بر سر اقتدار آمد این شاه در اثر شمولیت جنگ های سی ساله، کشور خویش را از اسارت امپراطوری رومی و شاهان یولیند بگریخته شهرهای میگدی برگ Magdeburg و مندن Minden، نیم حصه شرقی پومرانیا واقع در بین بالتیک و براندر بورگ و ایالت کلیوز Cleves که در وادی راین واقع است ضمیمه مملکت خویش گردانیده از ترکیب سه ایالت بزرگ بنام پروس شرقی، براندر بورگ و کلیوز مملکتی تشکیل داد که از دول معظمه و مقتدر اروپای مرکزی محسوب گشت و بعد از اطیش در ایالات جرمنی نمره اول را حایز گردید بوقت مرگ پدرش بیش از ۲۳۰ نفر عسکرزاده نداشته برای جانشین خود ۲۴ هزار قشون باقی گذاشت در آبادی اراضی مملکت و تکثیر اهمیت بوسایل مختلفه کوشیده مهاجرین خارجه به اعطای امتیازات مخصوصه در نقاط ویران مملکت جای داده شد.

فریدریک اول (۱۶۸۸-۱۷۱۳) اولین شخصی که در جرمنی بلقب شاهی موسوم (در ۱۷۰۱) گردید و تشبیه به لوتی ۱۴ نموده گارد و صاحبهای بسیاری بدور خود جمع نمود فریدریک اول بوده - اما خلف او فریدریک ویلم (۱۷۱۲-۱۷۴۰) همین که بسلطنت رسید همه این دبنه را لغو و منقرض نمود، زنده گی ساده و بیسپت شاه سائر ارکان سلطنت را بیضط آورده او را شاه حواله دار لقب دادند، فریدریک ویلم باز در استان و حتی بخود هم سخت بوده است طرز حکومتش مطلقه و به هیچ وجه راضی نمی شد که کسی در اداره مملکتی مداخله یا در مقابل او امر و استدلال او مخالفت عائد نماید و می باید گفت که ازین فکر و روش او هرگز سوء استفاده نه نموده تمام عمر خودش را صرف خدمت ملت گردانید کار و زحمت را اولین فریضه خود می دانست و می خواست

که ما مورین حکومتی رویه او را تعقیب کند امور مالیاتی را بیش از پیش منظم و مرتب نمود - مدرسه نظامی تأسیس نمود .

فریدرک ۲ م که ملقب بفریدرک است (۱۷۴۰ - ۱۷۸۶) وجانشین فریدرک ویلم است برعکس پدر خود بسیار انیس و ادیب بوده بموسیقی علم داشته و زبان فرانسه را چنان خوب میدانست که در آن زبان بعضی منظومات هم دارد و کتب فلاسفه عصر را بآن زبان مطالعه می نمود .

باین قدر دست رس در ادبیات حیات ساده شیه به حیات پدراختیار نموده به قصر شاهی یونسدام باچند نفر صاحب منصبان و سر کرده های مامورین سلطنت و بعضی از فلاسفه زندگی بسر می برد و تمام در های قصر را برای شبهای طمطراق عیش و عشرت که در سائر قصور اروپا معمول بود مسدود نمود حتی مفر و شات قصر ساده و خالی از تجمل بادناهای سگانش زنده و باره گردیده بود و بعد از مرگش گلیه البسه شاه به ۱۵۰۰۰ فرانک فروخته شد .

مداخلاتی که بادشاهان پروسی از مصارفات خود اقتصاد می نمودند تنها مخارج فوج را ازان تدارک و تهیه میکردند چنانچه فریدرک ویلم سالانه يك رقم قلیلی برای مصارفات شخصی خود میگرفت (که تقریباً ۲ صد هزار افغانی میشد) حالانکه مداخل مملکت در آن زمان به ۲۶ میلیون افغانی میرسید و بیش از نصف واردات مملکت را در مواجب عسکر خرج میکرد - باین واسطه شاه توانست که ۸۰ هزار عسکر را از مملکت پروس که پیش از ۲ ۱/۴ میلیون جمعیت نداشت زیر سلاح درآورد - و بعد از مرگ فریدرک ویلم در خزانه احتیاطی تنها ۳۲ میلیون افغانی بوده و مچنان فریدرک دوم رویه پدر را تعقیب و به تنظیمات عسکری پرداخته مملکت پروس را که از حیث وسعت دوازده و همین سلطنت اروپا بشمار میرفت از نقطه نظر عسکری چهارمین دولت ساخت و ۸۵ هزار عسکر جزار که ۷ ره مالیه حکومت بر آن مصرف میشد تهیه کرد .

فریدرک در سیاست بی اندازه زبردست بلکه نابغه عصر خود بوده و چندان قیدی بر عایت اصول اخلاق نداشته در موقع سیاست مزافع را بر هر چیز حتی قول و وجدان خود نیز ترجیح می داد ،

طرز تعلیم سپاه در جرمنی درین وقت منتهای شدت را دارا بوده چه افسران در اثنای تعلیم حرکات سپاه را بضرب شلاق و چوب اصلاح میکردند بدوازده حرکت تفنگ خود را بر ویک آن آتش میدادند که بر ق همه تفنگ ها یکجا هوارا شکافته و دریک وقت صدا شنیده شود - باین واسطه ییاده نظام بر و سیا به همه اروپا در تعلیم عسکری تفوق و برتری پیدا کردند

مسئله دیگر که پروس را نسبت به سایر ممالک اروپا امتیازی داد توجه شخص پادشاه بهمه مهمان سلطنت بوده چنانچه همه احتیاجات خود را خود تهیه می نمود و مامورین خود را بدقت مواظبت می نمود و از هر مامور متابعت قوانین و اداره کردن را بطرز قانونی طالب میشد - حتی فریدرک می گفت آمریکه در ملت خود اولین خادم نباشد هر گز حکمران مطلق نمی تواند شد فرمانی که فریدرک دوم در سنه ۱۷۴۹ صادر نمود مراقبت قوی شاه را نسبت بمامورین نشان میدهد ، (بسی از مامورین باختلاف مراتب دهقانان راجفا و بضرب شلاق مآخنه می کنند - ملاحظه چنین جور و ستم بر رعایا از صبر و شکیبائی اعلیحضرت ماخارج است بنا برین هر گاه به اثبات رسد که مامورین دهقانی را شلاق زده مدت شش سال در یکی از قلاع محبوس خواهد شد) ایضاً نتیجه کارهای کلی و جزوی را خود شاه ملاحظه و احکام لازمه صادر میکرد - شاهان پروس که بعد از فریدرک دوم برمر اقتدار

آمدند بواسطه تعقیب همین سیاست نه فقط توانستند که برتری و تفوق خود را بر اروپا قایل دارند بل سلطنت مطلق خویش را نیز مصون و تاج و تخت خود را از خطرات انقلاب مأمون ساختند.

بعد از تنظیمات داخلی فریدرک بطرف فتوحات پرداخت، در این وقت اطریش تحت فرمان زنی بی تجربه بنام ماریاتریسا Maria Theresa اداره میشد فریدرک با اعلان جنگ داده بر ایالت سلیشیا حمله آورگر دیده. آنرا بسهولت تصرف شد، ضمناً فریدرک متحدینی از قبیل بعضی شهزادگان جرمنی و شاه فرانسه یافته یکدست اراده نمودند که دولت استریا را محجوب نمایند ولی رقابت انگلیس و هالیند با فرانسه ایشانرا به مددکاری ملکه اطریش برگماشت، الفرض این جنگ جانشینی اطریش از سال ۱۷۴۰ تا ۱۷۴۸ یعنی هشت سال دوام ورزیده. بالاخره در ۱۷۴۸ به معاهده اکس لاشاپل (۱۷۴۸) خاتمه پذیرفت. این جنگ تماماً به مفاد پروس انجام یافت و بهترین ایالت اطریش یعنی سلیشیا در حیطه تسخیر فریدرک درآمد.

در ۱۷۵۶ اطریش با فرانسه، روسیه و سویدن همدست گردیده خواست از پروس انتقام گیرد اما فریدرک هم آماده جنگ بوده قبل از حمله متحدین ساکنی را بدست آورده داخل چکوسلواکیا گردیده و شهر پراگ را محاصره نموده. — درین جنگ فریدرک از هر طرف با مشکلات تصادف کرده مرا سرگیر آمده بود، زیرا ۲۰۰۰۰ عسکر سویدی از سوی شمال و ۱۰۰،۰۰۰ روس از طرف شرق، بهمین تعداد اطریشها از جانب جنوب و ۱۰۰،۰۰۰ فرانسوی از ناحیه غرب بر مملکت او حمله آوردند و طرفدار پروس فقط رقیب قدیم فرانسه یعنی انگلستان بود که مستعمرات فرانسوی را در امریکه و هند یکی بعد دیگری مسخر میکرد.

درین موقع فریدرک ریا خاسته اولاً عساکر فرانسوی را در مقام روس باش Ross bach و سپس اطریشها را در جنگ لوتن Leuthen بکلی مغلوب ساخت اما در شرق روسها فیروز بوده در ۱۷۶۰ برلین بدستان افتاد ولی دست قدرت نخواست جرمنها منکوب گردند و کمی بعد ملکه روس الیزابت را کشته جانشین او را طرفدار فریدرک گردانید بدین صورت این جنگ طویل به معاهده Hubertusburg در ۱۷۶۳ خاتمه پذیر گردیده و اطریش در استرداد سلیشیا ناکام ماند.

در ۱۷۷۲ فریدرک با کاترین روسیه طرح دوستی ریخته در فکر محجوبه بولیند افتادند چنانچه حصه بزرگ بولیند را بین خود قسمت کردند.

فریدرک در ۱۷۸۶ درگذشت.

جرمنی تا سال ۱۸۴۸ مانند ایتالیه در ایالات مختلف تقسیم بوده چنانچه قسمتهای تشکیل وحدت المانی: آن به ۳۶ بالغ میگردد در هر قسمت حکومت جداگانه قایل و هر کدام بادیگران بواسطه مجلس فرانکفورت مربوط بوده سیاسیون ممالک بطور نماینده برای اداره اشغال عمومی در آنجا جمع میشدند. ولی هر کدام مجبور بود که او امریکه از حکومت خود گرفته است قدم قدم اطاعت و متابعت یکنند بنا بران این هیئت نمایندگان هیچ کدام از قضایای مهم را فیصله کرده نمیتوانستند تا همه آراء بران امر موافقت نمیکرد بل علاج مسایل جزوی را مقتدر نبودند او امر حکومتی خود را انتظار میکشیدند حتی اگر حکومتی کدام امری را خواهش نداشته باشد بواسطه ندادن رای خویش طول میداد و انجمن مجبور میشد که مدتهای مدید انتظار بکشد. حالانکه حکومت های کوچک آلمانی برای نگهداشت نفوذ و سیادت خویش بسیار کوشش میکردند که اعمال انجمن مذکور را عقیم سازند.

اما محارباتی که المانیان بر ضد ناپولیون دایر ساختند موجب يك حزبی در المان شد که همه ممالک المانی تزار را با اتحاد مجبور و میخواستند بواسطه این اتحاد از مفاد ممالک جرمانی مدافعه کنند - وجود تعددی ممالک مجاور خصوصاً فرانس را مانع شده بتوانند اکثریت این حزب از جاعه های طلبه و نویسندگان تشکیل یافته تصور میکردند که امپراطوریت جرمانی را مسترد شوند ازین روی بوق خود را از سه رنگه سیاه و سرخ و طلایی اختیار نمودند و نویسندگان آلمانی وسائل ممکنه وحدت ملی المان را ذکر میکردند - سپس در محیط بلند جرمانی اصول وحدت ملی انتشار یافت و در سنه ۱۸۴۶ علمای آن در يك کونفرانس عمومی جمع شدند که آن را قدم اولین بل آغاز کونفرانس های ملی گفته میتوانیم .

در نتیجه انقلاب ثانی ۱۸۴۸ حکومت ها به هرج و مرج افتادند و فتنه در ماه مارچ در برلین انتشار یافت حکمرانان ایالات ازین مسئله هراسان گردیده حق انتخاب آزادانه را به ملت دادند - آزادی خواهان المان جنوبی فرصت را غنیمت شمرده و ۵۱ عضو معتبر آن حزب در هایلبرک جمع شدند .

و در فرانکفور و کلای را که در مجلس بیشتر عضویت داشتند شروع به جمع آوری نمودند - تا اینکه از ایشان مجلس وکلای ابتدائی تشکیل کند اما الهانی های جنوبی اکثریت عضویت پیدا کردند - پس قرار یافت که مجلس از وکلای حقیقی و از همه ممالک المانی انتخاب گردد و تقرر و کلارا به انتخاب عام و به اعتبار يك وکیل برای ۵۰ هزار منتخب کنندگان حواله نمودند و تصویب یافت که پروس و بوهیمیا در مجلس وکلا شرکت ورزند . سپس هیئت کونفرانس این تقسیم را پذیرفته و انتخاب عام شروع شد این پارلمان فرانکفور ۱۸۴۸ که بعضی از اهل قلم و پرونیسورها آنرا اداره میکردند حکومت الهانی را يك و متحد آزاد گفته و شعار ملت را همان بیرق سه رنگه سیاه - سرخ و طلایی قرار داد - اما این پارلمان در مقابل حکومت قدیمی که قوت بدست داشت نفوذی جز نفوذ ادبی نداشته و وسیله برای اجرا و تعمیل مقاصد خویش نداشتند گویا مجلس علما بوده است که برای مباحثه يك حکومت صحیح آلمان در يك جا جمع شده بودند و برای دولت خود چنین رویه گرفتند که اداره آنرا بموظنی بسپارند و آن موظف را مدیر امپراطوریت نام بدهند و يك ارج دیوک آستریا برای تشکیل کابینه امپراطوری انتخاب کند و بعد از آن در باب قانون اساسی حکومت قرعۀ رای اندازند .

اما این مجلس نیز دچار مشکلات بوده مهم ترین قضیه که تصفیه آن اشکالات زیاده فراهم می نمود این بوده که امپراطوریت جرمانی از کدام ایالات و حکومت تشکیل شود چه بلاد آلمانی حدود مقرر و معین نداشته در ۱۸۱۵ هر ایالتی که زبان جرمنی را دارا بود شامل جرمنستان می شد - حالاکه در اراضی آستریا رعایای موجود بودند که مطلقاً زبان آلمانی را تکلم نمی نمودند و همچنین يك عده مهم اهالی شرقی پروس از تزار پولونی بودند و سه ربع مملکت آستریا از ایالات مجاری - رومانی و اقوام دیگر تشکیل یافته بود - پس با چنین تزارهای مختلف ، صورت وحدت مشکل می نمود .

مسئله دیگر که حل آن مشکل به نظر میرسید انتخاب امپراطور بوده که کدام يك از شاهان اداره امپراطوریت خواهد نمود مدعیان امپراطوریت هر دو دولت آستریا و پروس بودند .

پارلمان ازینجهت بدو حزب تقسیم یافت - حزبی طرف دار امپراطوریت آستریا بوده موسوم به حزب آلمانی بزرگ و حزب دوم میخواستند که آلمانیا آستریا را به حال خود گذاشته بدون ایشان از دولتهای کوچک الهانی يك امپراطوری دیگری ولو کوچک تر اما قوی تر و منتظمتر تشکیل کند و پادشاه پروس آن را اداره و سرکردگی کند - این حزب را حزب المانیای صغری می نامیدند .

حزب پروسیا بقوه ۲۶۱ رای در مقابل ۲۲۴ رای غلبه یافت و پارلمان قرار گذاشت که امپراطوریت بطور ارثی به اولاد خانواده شاهی بماند و پادشاه پروسیا را امپراطور خود انتخاب نمودند. اما این پادشاه نظام آزاد را راغب نبوده تاجیکه ملت به او تقدیم نمود قبول نکرد. این رد و ناقبولی پادشاه حزب اعضای پارلمان را بغیظ در آورد و اکثرشان خود را از پارلمان کشیدند.

باین صورت مفکوره و مساعیات تشکیل وحدت آلمانیها بزر نفوذ يك حکومت واحدی دچار ناامیدی گردید و حکومت های مستقله مشروطه را اعتراف نه نموده مشروطه طلبان را مانند بغاوت کنندگان تعقیب و سرزنش میداد.

وبعد ازان امپراطور آستریا و پادشاه پروسیا جدا جدا نزد حکمدارهای کوچک کوشش میکردند که کونفرانس ۱۸۴۸ را دوباره تجدید نمایند و نفوذ خود را برای بدست آوردن اداره بزرگ مملکت دریغ نمی نمودند سپس پادشاه پروسیا اتحاد حکومت های کوچک را تشکیل نموده هیئت حکومت در برلین زیر اداره پادشاه پروسیا ترتیب یافت. اما رقابت و هم چشمی آستریا آلمانیا را نمی گذاشت که در تحت حکومت واحد درآیند هر يك ازین دو دولت منتظر بود که بر دیگری ظفر یافته و مقدرات آلمانیا را بدست خود بگیرد و غالباً گمان میرفت که آستریا درین کشمکش به پروسیا غالب خواهد آمد. زیرا آستریا وسعت مساحت و وفرت نفوس را دارا بوده (چه آستریا ۳۶ میلیون به مقابل ۱۸ میلیون نفوس پروسیا داشت) و علاوه ازین امپراطور آستریا وارث امپراطوریت قدیم جرمانیها شناخته میشد و ممالک دیگر اروپا نیز پروسیا را کمزور تر و دارای نفوذ قلیل تری تصور میکردند اما پروسیا بمقابل آستریا دارای ترتیب و تنظیم خوب بوده و این ترتیب پروسیا از دوره ناپولیون باین طرف بیشتر ترقی نمود. خدمت عسکری را بر هر فرد پروسیا واجب ساخت. اما چون ناپولیون پادشاه پروسیا را منع نمود که زاید از ۴۳ هزار عسکر را زیر سلح در نیارد.

بنابران پادشاه پروسیا خدمت عسکری را به سه سال تنزیل داد و در انتهای سه سال عساکر را بشرط اینکه در وقت ضرورت سلاح بگف بگیرند رخصتی داده و عوض آن عساکر دیگری را زیر تعلیم می آوردند. ازین جهت عسکریت عبارت از يك بیشه مخصوص و از ملت منفصل و جدا نمانده بل مدرسه عمومی برای همه افراد ملت بوده و چون جنگی پیش میشد ملت يك فوج واحد شده متحداً در دفاع وطن می کوشیدند. بدین صورت عسکر پروسیا در دو قسمت منقسم گردید یکی زیر سلاح و دیگر احتیاطی. آلمانیا ازین جهت قادر گردیدند که تعداد فوج را در ایام جنگه سه چند و چار چند اضافه نمایند. در سنه ۱۸۶۱ سلطنت پروسیا به ویلم تکیه کرد.

ولیم اول : (۱۸۶۱ - ۱۸۸۸) یکی از جانشینان بزرگ فریدریک ولیم اول بود که در سال ۱۸۶۱ بعد از مرگ برادرش فریدریک ولیم چهارم بر سر کار آمد.

ولیم نیز پیر و خیالات فریدریک کبیر بوده میخواست پروسیا را بنوک شمیر و سعت بخشد درین آوات خاک خوشبخت جرمن فرزند زرگی بنام بسارک که بعدها وزیر اعظم پروسیا گردیده و از سیاسیون بزرگ قرن ۱۹ بشمار رفت. رای ملت خود اهدا کرد. بسارک طرفدار حکومت شخصی بوده خیالداشت تمام ایالات جرمنی باید در تحت شاه پروسیا متحد گردد و در مسایل عسکری نیز همخیال ولیم بوده در تنزیل آن فوق العاده کوشش مینمود اما پارلمان پروسیا بواسطه اقتدارش از او هر اسیده پیشنهاد او را درباره تنزیل بودجه مصارف عسکری تصویب نکرد ازین جا مخالفتی بین بسارک و پارلمان بوجود پیوسته بسارک را تاحدی بر افروخته ساخت که میگفت :

« مسایل امروزه را نطق و رای پارلمان نمی تواند تصفیة نماید باید اینچنین امور بقوه شمیر و ریزش خون در موقع اجرا گذاشته شود. » چون پارلمان فکر او را تعقیب نمود بسارک بدون اعتنا شخصاً بجای مراسم خود و تویخ مخالفین خویش اقدام نمود و اکثر جراید مخالف را از انتشار باز داشت و حرفهای خود را محبوس گردانید.

بعد از اصلاحات داخلی و تنظیم عسکری بسمارك عنان توجه خود را سوی توسعه مملکت خویش معطوف گردانید و برای اجرای مقاصد خویش بفرمت متحدین اقتضای چنانچه قیصر روسیه را بواسطه کمک رسانی در فرونشاندن شورش پولیند در ۱۸۶۳ بخود طرفدار ساخت - و ناپولئون سوم را به عقیده اینکه پروسیا او را در بلجیم و کنارراین مساعدت و امداد خواهد کرد بخود جلب نمود و همچنین ایتالیه را بوعده کمک در معاملات داخلی باخود ملحق ساخت - اما از انگلیس خوفی دردل نداشته و امید است که کاری را از پیش برده نمی تواند .

بسمارك بواسطه سه محاربه نظریه وحدت المانی را صورت عملی داد . چه در سنه ۱۸۶۴ حکومت پروس و آستریا به اتفاق بر علیه پادشاه دانمارك اعلان جنگ دادند و دو علاقه هولستاین - و شولزوک را ازو گرفته در بین خود تقسیم نمودند - سپس در ۱۸۶۶ پروس به بهانه اینکه آستریا انقلابیون آن ولایات را طرفداری می کند علاقه هولستاین را که بر او سیرده بود بدست آورد و آستریا مسئله را بانجمن فرانکفورت رجوع داد اما پروس اعلان نمود که انجمن مذکور حق مداخلت ندارد و به آستریا اعلان حرب داد - آستریا که دارای قشوت صحیح نبوده بیش از دو ماه تاب جنگ نیاورده درخواست صلح نمود پروسیا را به تنهایی خود مختار همه الهات گذاشت و از حقوقی که در ایالت هولستاین داشت دست کشید - اقتدار پروس بعد ازین محاربه به نهایت درجه ترقی نمود .

در ۱۸۷۰ آتش جنگ در بین فرانسه و پروس در گرفت در نتیجه فرانسه در هر جا مغلوب گردیدند این محاربه (۱۸۷۰-۱۸۷۰) پروس و فرانسه وحدت ملی المان را تکمیل نمود و چون امرای آلمانی در اثنای محاصره پاریس در وارسا جمع شدند پادشاه پروس را در جنوری ۱۸۷۱ امیرا طورکل المان خواندند و چهار ممالک جنوبی آلمان نیز درین امیرا طوریت شامل گردید و بیرق امیرا طوریت را از سه رنگ سیاه ، سفید و سرخ ترکیب دادند و چون فرانس در خواست صلح نمود پروس شرط گذاشت که انزاس را با حصه لورین تسلیم او کنند -

باین شکل وحدت المانی بمقاد پروس بقوه شمشیر و خون تشکیل یافت .

امیرا طور و ولیم ثانی (۱۸۸۸-۱۹۱۸) : در ۱۸۸۸ امیرا طور و ولیم اول نایبه بزرگ اتحاد جرمنی بمر ۹۱ سالگی درگذشت و جای نشین و پسر او فریدرک ثالث نیز بعد از حکومت سه ماهه فوت شد .

لذا ولیم دوم پسر فریدرک ثالث برسر اقتدار آمد که تا اختتام جنگ عمومی امیرا طور جرمنی بوده و بعد از خلع او جرمنی اعلان جمهوریت نمود و ولیم به مملکت هالیند پناه برد .

اسمای حکمداران پروس :

۱۲۸۳ — ۱۴۶۶	در تحت اداره سرداران تیونن
۱۴۶۶ — ۱۶۵۷	» نفوذ شاهان پولیند
۱۶۴۰ — ۱۶۸۸	فریدرک ولیم منتخب بزرگ براندر بورگ
۱۶۸۸ — ۱۷۰۱	فریدرک اول منتخب براندر بورگ
۱۷۰۱ — ۱۷۱۳	» شاه پروس
۱۷۱۳ — ۱۷۴۰	فریدرک ولیم اول
۱۷۴۰ — ۱۷۸۶	فریدرک دوم

۱۷۹۷ — ۱۷۸۶	فریدرک ولیم دوم
۱۸۴۰ — ۱۷۹۷	فریدرک ولیم سوم
۱۸۶۱ — ۱۸۴۰	فریدرک ولیم چهارم
۱۸۷۱ — ۱۸۶۱	ولیم اول شاه پروس
۱۸۸۸ — ۱۸۷۱	امپراطور جرمنی
۱۸۸۸ — ۱۸۸۸	فریدرک سوم
۱۹۱۸ — ۱۸۸۸	ولیم دوم
۱۹۱۸ — تا امروز	حکومت جمهوری

اندورا

ریاست خوردی است که بر سرحد فرانسه و اسپانیه واقع بوده نیم مستقل و آزادی سیاسی داخلی دارد. مساحت آن ۴۵۲ مربع کیلومتر و نفوس آن ۵۲۰۱ نفر می باشد. این قطعه خورد مرکب از وادیهای کوهی است، ولی طلاع بدست نیست که کدام وقت مردم درین علاقه مسکون شده اند، اما شکی نیست که در وقت فشار خارجی اهالی زمینها باین وادیها پناه می آوردند و میدانیم که فرانسویها و اسپانیویها همین طور وقتاً فوقتاً درینجا پناه بسته اند، اندورهایها بسیار با فشار و آزادی خواه بودند، مداخلت اجانب را رواندارند

مردم بالعموم در پرورش مواشی معروف می باشند، زمین و اقلیم اندورا برای کشت گندم موزون و درست نیست، تنباکو بمقدار زیاد کاشته و حاصل آن بخارج فرستاده می شود.

آزادی و استقلال اندور را روایتاً بشارلمان منسوب می کنند از ۱۲۷۸ این ایالت خورد تحت اقتدار متفقۀ فرانسه و سلفهای اسپانوی علاقه اورگل می باشد، فرانس از آن ۹۶۰ فرانک و اسقفها ۴۶۰ هیسیتا سالیانه وصول می کنند، هر دو حاکم بر این متفق شده اند که رسومات جدید را درین مملکت رواج ندهند چرا که مردم به عقائد و رواجهای عقبه اصرار دارند؛ بنا بران اندورا یک جمهوریه نیست و نام رسمی آن (وادیها و قلب) می باشد یک هیئت عمومی ۲۴ عضو بران حکمرانی می کنند، این اعضاء تا چهار سال منتخب می باشند. مرکز حکومت آن اندورالا و بجا نام دارد، و آبادی آن ۶۰۰ نفر - مردم بزبان کاتالات تکلم می کنند، سکههای فرانسوی و اسپانوی در آنجا رواج دارد.

انگلستان

۱۳۱۷۶۶۱ مربع کیلومتر مساحت و ۳۵۴۹۱۷ و ۳۷ نفر نفوس دارد

اولین ساکنین انگلستان تا درجه که تاریخ سراغ می دهد برطنها بودند که قبل از سنه میلادی در اراضی که امروز بنام خودشان موسوم به برطانیه است آباد بودند - اما این قبائل در شکل لسان و مذهب از یک دیگر اختلافات زیادی داشتند - یکی از این قبائل که با اسم آئبیرن Iberians یاد می شود دارای قدیست و رنگ سیاه بوده بعد از ورودشان هجوم قبیله دیگر که دارای قد بلند - و چهره خوشنما بوده و در تاریخ موسوم به کلت Celts است شروع شد - که از مرکز اروپا بدان جانب هجرت نمودند - قرن ها بعد از تولد حضرت مسیح قبایل تیوتن Toutons از کنار بحر بالتیک و قبایل دیگر اروپائی داخل انگلستان گردیدند - از اجتماع چنین قبایل مختلف که وقتاً فوقتاً داخل این مملکت گردیدند - ملت امروزه انگلیس تشکیل یافت چنانچه تا امروز

جمله انگلیسی پنج لسان مهم در جزایر برطانیه موردهاوره و تکلم میبشد - لسان گیلک Gaelic در سکا تلیند - ارس - Erse در آئرلیند - مینکس Manx در جزیره مین - ویلش در ویلز و فرانسوی در جزایر رود بار گفته می شود -

اولین واقعه تاریخی انگلستان ورود رومیها است - ۵۵ سال قبل از میلاد - جولیس سیزر جنرال رومی بمقام رومی Romney برای سرزنش برطنها که گولهارا بر علیه روما کتک می نمودند داخل انگلستان گردید - اما درین سال بواسطه رسیدن زمستان چیزی نکرده مراجعت نمود - سال دیگر بسرکردگی عسکر جرار حمله آورده و شهزادگان را که برکنار رود تیمز حکومت داشتند مجبور باطاعت نمود .

در سال ۴۳ - بلادی کلادیس Claudius امپراطور ، اولس پلوتیس Aulus Plouteis را برای تسخیر تمام انگلستان مامور ساخت . از حکمرانان بزرگترین انگلستان درین وقت کارا توکس Caratacos محسوب می شد و یابختش بمقام کیلودونم Camalodunum (کو لچستر امروزه) بوده سردار رومی رود تیمز را عبور نموده داخل ایالت او گردید - و بمقابل عسکر منظم رومی قبایل برطن عقب نشستند اما فتح تمام برطن در سال ۷۸ به واسطه جولیس اگری گولا Julis agricola به تکمیل رسید بعد از آن اگری کوله متوجه اصلاحات داخلی گردید و بواسطه حسن انتظام رومیها ، برطنها تمدن رومی را بخوبی پذیرفتند ، شهرهای بزرگ یارک - چستر - گلاستر و غیره بوجود آمدند ، جادهای بزرگ این شهرها را بیک دیگر مربوط نمودند - مردابها را خشک نموده زراعت را ترقی دادند و معادن را بکار انداختند .

اما درین وقت امپراطور رومی دچار مشکلات زیاده بوده بعض قبایل جرمنی که در شمال رود داینوب مسکن داشتند امپراطوری را همواره تهدید می نمودند و چونکه مملکت کوچک برطن از مرکز امپراطوری بسیار دور واقع شده بود پس رومیها نمی توانستند که آنرا از تهاجمات قزاقان بحری مدافعه نمایند ، بنا بران در سال ۱۲۰ امپراطور هیدرین Hadrian دیواری بزرگ در بین انگلستان و سکا تلیند برای جلوگیری از تهاجمات قبایل پکت Picts بنا نمود ، در سال ۲۱۰ دیوار دیگر بطرف شمال این دیوار در بین فورت و کلائید تعمیر یافت - اما این اقدامات تدافعی تا زمان قسطنطین Constantine موثر ثابت گردید و بعد از مرگ او حمله های قبایل وحشی تیزتر گردیده و حتی خود روما در ۴۱۰ بدست شان افتاد و برطانیه مورد تاخت و تاز قبایل سیکسن Saxons - جوت Jutes - انگلیز Angles و سکا تلیند افتاد - اکثر این مهاجرین قطعه آنرا بدست آورده متوطن گردیدند پس بدین گونه مملکت باریک در قبایل مختلف تجزیه یافت .

در ۵۹۵ پاپ گریگوری Gregory هیئتی به سرکردگی انتشار دین مسیح در انگلستان : کشیش Augustine نام برای تبلیغ دین مسیحی به انگلستان فرستاد - اینل برت Ethelbert شاه کینت Kent بواسطه تحریک زنش بدین مسیح در آمد - و بعد از آن این دین جدید در انگلستان رونقی گرفت .

در شروع قرن نهم یکی از سرداران کینت ، اگ برت Egbert موفق به تاسیس یک حکومت صحیح گشت اما درین وقت حملات متواتر قبایل دینها Danes او را مشوش ساخت - اگر چه در جنگ کارنوال در ۸۳۵ اگ برت قوه این قبایل را ضربه شدید رسانید اما بعد از مرگ شاه در ۸۴۷ حملات تازه بار دوم شروع شد و اولاد های اگ برت دچار جنگهای همین قبایل جنگجو بودند -

مسکن اصلی دینها ممالک بحیره بالتیک ناروی - سویدن و دانمارک بوده این قبایل که در بحر بیانی و کشتی سازی مهارت خوبی داشتند درین وقت سواحل انگلستان - آئرلیند و فرانسه را مورد تاخت و تاز خود قرار داده بودند در زمان ایتل ولف Ethelwolf پسر اگ برت حملات این قبایل شدت انتهائی

اختیار نمود اما در ۸۰۱ میلادی در جنگ اوکلی Okley دین‌ها شکست خوردند - ولی با وجود این شکست حملات خود را تعقیب نموده بعد از مرگ ایتل ولف بعضی ایالات انگلستان چون مرشیا - نارتوریا و انگلیا شرقی بدست شان افتاد وalfرد پسر ایتل ولف بدون صلح چاره ندید - کمی بعد دامنه فتوحات آن تا حدود لندن رسید و خود شهر لندن را نیز متصرف شدند - در جنگ ۸۷۸ الفرید شاه انگلستان گوثرم Guthrum ، سرکرده دینی‌ها را شکست داد و بعد از آن متوجه اصلاحات گردید - و از همه بیشتر به جانب ترتیب عسکر و استحکام مملکت خود کوشید - چون در ۹۰۰ الفرید درگذشت انگلستان دارای یک عسکر صحیح ، یکدسته جهازات و امنیت داخلی بوده - و اولادهای او سیاست او را تعقیب نموده در اصلاحات و امنیت مملکت کوشیدند ولی اقتدارشان را بواسطه کینوت Canute سردار دینی‌ها صدمه شدید رسید - مشارالیه نه تنها موفق به تصرف انگلستان گردید بلکه ناروی ، دانمارک ، ایالات جنوبی بالتیک و دبلن در حیطه تصرف او درآمد - کینوت در ۱۰۳۵ درگذشت .

بعد از مرگ کینوت دو نفر از سرداران دینی هیرلد و هاردی کینوت Harold و Hardicanute نامت هفت سال حکومت نمودند - در ۱۰۴۲ حکومت این قبایل منقرض گردید و ایدورد که تواداً انگلیس بوده به سلطنت رسید - بعد از مرگ او در ۱۰۶۶ هیرلد پسر گودون Goduin سربر آرای سلطنت گردید ، اما ولیم نارمندی یکی از خویشهای ایدورد متوفی قبایل دینی‌ها را تحریک نمود که از طرف شمال بر مملکت هیرلد حمله آورگردند و خودش به سرکردگی ۶۰ هزار عسکر از طرف جنوب داخل انگلستان گردید - هیرلد اول بطرف شمال رفته حمله دینی‌ها را رد نمود و بعد از آن با سرعت تمام بمقابل ولیم شتافت ولی بمقام سن لیک Senlake متصل هیستنگز هیرلد بمقت دو برادرش بقتل رسید (۱۴ اکتوبر ۱۰۶۶) و ولیم در ماه دسمبر همان سال در ویست مینستر Westminster تاج شاهی را بر سر نهاد و بزودی حصص دیگر مملکت را بدست آورده امنیت قائم نمود و اراضی وسیع را در بین سرداران خود که در جنگ با او شامل بودند قسمت کرد و علاوه ۱۲ هزار سهم اراضی را برای خود تعیین کرد - یکی از کارهای بزرگ او « دومیزدی بک » Doomsday Book است که در بین سنوات ۱۰۸۵ به تکمیل رسید درین کتاب بهترین معلومات اقتصادی انگلستان آن دوره موجود است .

بعد از مرگ او در ۱۰۸۷ سلطنت به ولیم دوم پسرش رسید - مشارالیه در ۱۱۰۰ در حین شکار در جنگلی نیوهیب شائیر از تیر یکی از رفقانش بقتل رسید - و برادر کوچکش هانری اول به سلطنت منتخب گردید - هانری در تمام دوره حکومتش (۱۱۰۶ - ۱۱۳۵) در سرکوبی سرداران نارمندی که اقتدار زیاده پیدا کرده بودند کوشید - بعد از مرگ او دخترش ماتیل دا Matilda زوجه جافری پلانسی جنت (Geoffrey Plantagenet « کونت آن ژو » اعلان سلطنت نمود اما ستیفن Stephen نواسه ولیم فاتح ، عسکری در نارمندی جمع نموده بر علیه ملکه ماتیل دا اقدامات نمود بعد از جنگهای زیاد هر دو معاهده صلح امضا نموده و چنین تصویب گردید که بعد از مرگ ستیفن سلطنت به هانری پسر ملکه مذکور خواهد رسید در ۱۱۵۴ ستیفن درگذشت و بقرار قرار داد هانری دوم به سلطنت رسید - هانری علاوه از انگلستان ایالت نارمندی - « آن ژو » و اکی تین را نیز متصرف بوده و در ۱۱۷۱ ایرلند نیز ضمیمه مملکت وسیع‌اش گردید .

بعد از هانری دوم پسرش رچرد شیردل سربر آرای سلطنت گردید (۱۱۸۹) ولی مشارالیه بیشتر اوقات زندگانی خود را در خارج و بالخصوص در جنگها با مسلمانان در بیت المقدس بسر برد بوقت مراجعت از اماکن مقدسه در عرض راه لیوپولد دوک آستریا او را محبوس نمود - درین وقت برادرش جون John موقع را غنیمت شمرده در انگلستان اعلان سلطنت کرد - اما وقتیکه رچرد به انگلستان رسید جون بدون اطاعت چاره ندید - رچرد در سنه ۱۱۹۹ در جنگ فرانسه بمقام شالون Chalons زخم کاری خورده درگذشت .

جون بدون مخالفت به پادشاهی انگلستان رسید - اما ایالات آن ژو - مین - تورین از دست او برآمده - علاوه ازین رؤسا از کارهای بد او به تنگ آمده در ۱۵ جون ۱۲۱۵ او را مجبور به امضای میگنا کارتا Magna Carta که اساس پارلمان انگلستان گفته می شود نمودند - بعد از یک سال چون فوت شد و سلطنت به هائری سوم رسید - اما دوره حکومتش مسلسل عبارت از یک دوره جنگهای داخلی بود - چون هائری در ۱۲۷۲ درگذشت پسرش ایدورد اول بدون مزاحمت به سلطنت رسید - در سالهای اول سلطنتش، مصر و فیه تسخیر ایالت ویلز بود - بعد از آن متوجه سکاتلیند گردید در جنگ دنبار Dunbar ۱۲۹۶ ایدورد کامیاب برآمده ایالت مذکور را فتح نمود اما چندی بعد شورشی بزرگ بواسطه والیس Wallace و بروس Bruce بر علیه او در سکاتلیند بر پا گردید و آئرلیند دوباره مستقل شد (۱۳۰۶) - درین دوره بسیار اصلاحات اداری بروی کار آمد - ایدورد در ۱۳۰۷ در چینکه بمقابل بروس حرکت می نمود در گذشت و پسرش ایدورد ثانی به سلطنت رسید - اما عهد حکومتش برای انگلستان یک دوره بد بختی بوده - عسکرش در تسخیر سکاتلیند ناکام ماند - بواسطه سوء اداره اش شورشی بزرگی بر پا گردید که ملکه نیز در آن بر علیه شاه شمولیت ورزید - در نتیجه در ۲۰ جنوری ۱۳۲۷ شاه را مجبور نمودند که از سلطنت دست کشد و پسر چهارده ساله اش (ایدورد سوم) را به سلطنت برگزیدند - ایدورد خودش محبوس گردید و بقرار امر ملکه در آخر همان سال مقتول گردید -

ایدورد سوم (۱۳۲۷ - ۱۳۷۷) - در عهد همین پادشاه جنگ با فرانسه شروع شد که از ۱۳۴۷ تا ۱۴۵۳ طول کشید و موسوم به جنگ صد ساله است زیرا در اکثر این مدت هر دو سلطنت با یک دیگر زد و خورد داشتند انگلیسها ابتداء در جنگ کر میسی - پوائیتی کامیاب بر آمده بقرار معاهده بریتینی Brittany در ۱۳۶۰ فرانسه غربی را تصاحب نمود اما چندی بعد بدون یک شهر ساحلی تمام فتوحاتش از دست برآمد -

رچرد دوم - (۱۳۷۷ - ۱۴۰۰) - رچرد دوم بعد از مرگ پدر کلانش یعنی ایدورد سوم در ۱۳۷۷ به سلطنت رسید - اما شاه مستبد بوده و بزودی مردم را از خود متنفر ساخت - در ۱۳۹۸ هائری بولنگ بروک (پسر عم خود) را مجبور به فرار نمود و بعد از مرگ پدر هائری که سردار لنکا ستر بوده اراضی او را ضبط نمود - هائری دیگر خود داری نه نموده به سرکردگی ۶۰ هزار نفر که از بد سلوگی رچرد به تنگ آمده بودند بر رچرد حمله آورد و او را مجبور به تسلیم نمود و بعد از چندی (در ۱۴۰۰) او را مقتول ساخت - هائری چهارم (۱۳۹۹ - ۱۴۱۳) اولین شاه خانواده لنکا ستر است بیشتر اوقات خود را در جنگهای داخلی و فرونشاندن شورشهای سکاتلیند بسر برد - بعد از پسرش هائری پنجم جمعیت ۳۰ هزار عسکر بفرانسه حمله برد - در جنگ اگن کورت Agincourt در ۱۴۱۵ فتح بزرگ نصیب انگلیس گردید -

و در ۱۴۲۰ معاهده صلح امضا گردید - هائری دختر چارلس ششم را تزویج نمود و تصویب یافت که بعد از مرگ چارلس و ارث سلطنت فرانسه، شاه انگلستان خواهد بود ولی هر دو شاه کمی بعد یکی بعد دیگری در سال ۱۴۲۲ فوت گردیدند و پسر نه ساله هائری به لقب هائری ششم و ارث تاج و تخت هر دو مملکت قرار یافت ولی از اول تا آخر عهد حکومتش یک دوره انقلابات و بد بختی بوده - فرانسه بعد از جنگهای زیاده که از ۱۴۲۲ تا ۱۴۵۳ طول کشید بواسطه رشادت یک دختر جوان فرانسوی ژان دو آرك نام باستثنای بندر کیلی Calais تمام شهرهای باخته را بدست آورد - در همین وقت رچرد سردار یارک که خود را از نیره ایدورد سوم معرفی می نمود علم بناوت بلند نمود - این جنگها که تقریباً مدت ۳۰ سال طول کشید موسوم به جنگهای گلها است زیرا گل سرخ علامه فارقه

خانواده لنکاستروگل سفید از خاندان یارک بوده - اگرچه رچرد در جنگ ۱۴۶۰ بقتل رسید ولی پسرش ایدرود جنگ را ادامه داده بالاخره موفق به فتح نمایان گردید و هانزی را از سلطنت برطرف نموده خودش باسرم آورد چهارم به مرثخت جلوس نمود و تا ۱۴۸۳ حکومتش دوام کرد و چون او درگذشت ایدرود پنجم پسرش برای ۱۱ هفته حکمرانی نمود و بعد از او رچرد سوم به سلطنت رسید که از ۱۴۸۳ الی ۱۴۸۵ سلطنتش دوام نمود در جنگ بوس ورت Bosworth رچرد مغلوب و مقتول گردید و هانزی تیودور از خانواده لنکاستر به لقب هانزی هفتم سلطنت را مالک گردید و بواسطه وصلت که با الیزابت دختر ایدرود چهارم نمود طرفداران شعبه یارک را ساکت و به جنگهای دوگل خاتمه داد .

خانواده تیودر: هانزی هفتم توجیهی به پارلمان نداشته در سیاست خارجی خدمات بزرگی به مملکت خود نمود صنعتگران انگلیس را تشویق داد - بعد از و هانزی هشتم به سلطنت رسید (۱۵۰۹) مشارالیه مذهب انگلیکان را تاسیس و با باب قطع رابطه نمود در اداره امور مذهبی و شخصی افراطکار و مستبد بوده در سیاست خارجه همواره سیاست موازنه را در نظر داشت - وقار خارجی انگلیس را به خوبی حفظ کرد و در ترقی صنعت مملکت خود کوشش بسیاری کرد .

هانزی هشتم در ۱۵۴۷ درگذشت - بعد از او پسرش ایدرود ششم که درین وقت صرف نه ساله بود به سلطنت رسید و به عمر ۱۶ سالگی فوت شد - هر چند وارث مشروع ایدرود، خواهرش میری تیودر بود ولی پروتستانهای انگلیسی خانم جین گری Janegrey را به سلطنت انتخاب کردند اما دوره حکومتش بیش از چند روز دوام نکرد - و میری موفق به تحصیل حکومت گردید و می خواست که هذب کاتولیکی را دوباره در انگلستان تقویت دهد اما در اجرای آن ناکام مانده در ۱۵۵۸ رحلت نمود .

الیزابت (۱۵۵۸ - ۱۶۰۳) خواهر میری اما از مادر جداگانه بعد از مشارالیها به سلطنت رسید دوره او یکی از بهترین دوره ترقیات دولت انگلیس محسوب میشود - زیرا این ملکه برای پیشرفت مملکتش در داخل و خارج کارهای تاریخی نموده است - اولاً مذهب انگلیسی کن را رسماً قرارداد بعد از آن متوجه صنعت و تجارت انگلیس گردیده صنعتگران خارجه با الخصوص هالیندهای را به مملکت خویش جلب نمود - در همین وقت بود که لندن مرکز تجارتی اروپا گردید و اهمیت بندر « اینت ورت » Antwerp کاسته شد - فیلب دوم هسپانیه از اقدامات مذهبی و سیاسی او بخوف گردیده دستة جهازات را که موسوم به آرمادا و مشهور به فشون مغلوب ناشدن بوده برای تسخیر انگلستان فرستاد - اما بمقابل وطن پرستان انگلیسی از قبیل دریك Drake - ها کنز Hawknis و هوورد Howord که اتفاقاً باد طوفان شدید نیز همراهی نمودگشتی های هسپانوی را معدوم ساختند - بعد ازین تاریخ (۱۵۸۸) بحریه انگلیسی روز بروز ترقی کرده و دریانوردان انگلیسی برای گردش دور دنیا و کشفیات برجید به هر جانب برآمدند - در همین دوره بوده است که لسان و ادبیات انگلیسی فوق العاده ترقی نمود شکسپیر Shakaspeare در امانویس مشهور انگلیسی هم در همین دوره درخشان زندگانی نمود .

در زمان ملکه الیزابت شرکت های تجارتی برای تجارت امریکه و هند تاسیس گردیدند یکی ازین ها شرکت هند شرقی بود East India Co. که در هند آمده در ابتدا در بعضی مقامات ساحلی مغازهای تجارتی تاسیس نمود و تدریجاً به استحکامات خود افزوده بطرف داخل آن مملکت تعرض نمود و بالاخره موفق به تصرف تمام هند گردید .

خانواده ستوارت: Stuarts (۱۶۰۳ - ۱۷۱۴) - جیمز اول (۱۶۰۳ - ۱۶۲۵) که پسر میری ستوارت و نواده دختری هانزی هشتم بود بعد از مرگ ملکه الیزابت به سلطنت انگلستان رسید - و چون شاه مذکور قبلاً حکمران سکاٹ لیند بوده لهذا انگلستان و سکاٹ لیند متحداً در

تحت اداره واحد درآمدند. اما این پادشاه فوق العاده ست عنصر وضعیف النفس بوده پارلیان و عوم ملت را از خود متنفر ساخت اما در خارج سیاست انگلیس زو به ترقی بوده در همین دوره نقوذ انگلیس در امریکه شمالی بیشتر ترقی نمود و مستعمره ورجینیا Virginia در سال ۱۵۰۷ در آنجا بنا گردید.

چارلس اول : (۱۶۲۵ - ۱۶۴۹) بوقت جلوس بیش از ۲۵ سال نداشت اما طرفدار سیاست دوره مخالفت با پارلیان بوده و شارل چند مرتبه آن را منحل ساخت ولی باز برای انعقاد آن مجبوری گردید. و چون مخالفت از جانب مجلس حس میکرد فوراً آن را منفصل مینمود. وزیر اعظم او Buckingham بکنگم نامداشت. به تصویب همین شخص انگلیسها بر بندر Cadiz کا بز حمله بردند. اما چون به مقصود خویش نایل شده نتوانستند آن را به سوء اداره وزیر اول نسبت داده او را متهم به تقصیر و خیانت کردند. چارلس پارلیان را دعوت داد چون اعضای پارلیان متحداً به سرکردگی جون ایلیت John Eliot عزم نمودند که وزیر اعظم را بسترارسانند لهذا شاه فوراً برای نجات او مجلس را منحل نمود کمی بعد شاه باردیگر بری اخذ پول مجبور به نقضاد پارلیان گردید درین اثنا بکنگم نیز از دست یک نفر بقتل رسید. شاه ابتداءً بعضی مطالبات پارلیان را قبول کرد اما بزودی مجلس را بسته از وکلای آن ۹ نفر را محبوس کرد که ازان جمله جون ایلیت در برج لندن فوت گردید.

چارلس بعد ازین نامدت ۱ - مال خود سرانه سلطنت نمود هرگونه مالیات جدید و ضم و وصول میکرد تا کار بجای رسید که بعضی مردم اراده نمودند که طرف امریکه هجرت نمایند در همین وقت شورشی بزرگ در سکاٹ لیند بوقوع پیوست سکاٹلندی ها را انگلستان حمله آورده نار تمبلیند و درم را فتح نمودند این حوادث عاقبت شاه را مجبور به دعوت پارلیان نمود این مجلس موسوم به پارلیان طولانی است. اعضای پارلیان عزم نمودند که شاه را از خود سمری اش در آتیه مانع گردند. ازین بعد در امتد مناسب دانستند که مشیران او را کاملاً بسزارسانند بعضی ازین نفری چوت فنچ Finch و وندینک Windebank بواسطه فرار خود را از امر که بجات دادند. در نتیجه شاه مطالبات ملت را رد نموده شخصاً داخل پارلیان گردید و اراده نمود که وکلای مخالف را محبوس سازد اما مقاومت شدیدی را دچار گردید و عاقبت مجبور شد که در ۱۶۴۲ از لندن خارج گردد بعد ازین واقعه جنگ پین شد. پارلیان حتمی گشت و این مختصت بالاخره به انقلابیت شاه منتج گردید که مول Cromwell سرکرده مخالفین شاه چارلس را محکوم به اعدام نموده او را بقتل رسانید و خودش صاحب اختیار مطلق گردید (۲۰ جنوری ۱۶۴۹)

حکومت جمهوری : (۱۶۴۹ - ۱۶۶۰) پس از قتل چارلس، حکومت جمهوری اعلان گردید و از مهمترین شورش های داخلی را فرو نشانید و کرمول موفق به فتح آئرلیند نیز گردید در ۱۶۵۳ کرمول مستقلاً ریاست جمهور را داشته و از حیث قدرت و مطلق العنانی هیچ فرقی با سلاطین سابقه نداشت اما در سیاست خارجه برای دولت انگلیس خدمات شایقی نمود. کرمول در ۶۵۸ درگذشت و پسرش ریچرد رئیس جمهور گردید.

اما این جوان هوشمندی، ذکاوت و خصمئل بسندیده پدر خود را نداشت بنابراین بعد از سلطنت چندماه مجبور به کناره گیری شد. اهالی انگلستان درین وقت بار دیگر طرفدار حکومت شخصی گردیده چارلس دوم پسر چارلس اول را که درین وقت در هالیند زندگانی می نمود به سلطنت دعوت دادند.

چارلس دوم (۱۶۶۰ - ۱۶۸۵) با وجود عهدنامه تیکه قبل از سلطنت به پارلیان بسته بود مانند پدرش افکار مطلق العنانی را در سر داشته اما چونکه بدبختیهای سابقه او را تا دوجه تنبیه نموده بود ازین جهت مصلحتاً

با پارلمان موافقت میکرد. در همین وقت مملکت انگلیس بدو دسته تقسیم شد دسته نظر به حفظ واحترام اصول سلطنتی عقیده داشتند که موسوم به توریها Tories بوده جماعتی دیگر چندان اعتنائی بحقوق و اصول سلطنتی نداده رای پارلمان را تقدیس میکرد این دسته موسوم به ویک Whigs گردید.

۱۶۸۵ - ۱۶۸۸ چون چارلس دوم مقطوع النسل بوده برادرش دوک یارک با اسم جیمز دوم - جیمز دوم به سلطنت رسید اما چون معتقد بذهب کاتولیکی بوده میخواست تمام انگلیس ها را باین مذهب راجع سازد. این اقدام او ملت انگلیس را به هراس انداخت و ایشان را مجبور به مخالفت شاه گردانید بنابراین تمام اعیان انگلیس از او متنفر گردیده به ولیم آف آرنج William of Orange شوهر میری دختر جیمز را برای حفظ منافع خویش عوت دادند مشارالیه فوراً به معیت ۱۴ هزار قشون وارد خاک انگلیس (بمقام تورب Torbay) شده و در ۲۷ نوامبر ۱۶۸۸ داخل شهر لندن گردید و جیمز بفرانسه پناه برد.

۱۶۸۹ - ۱۸۰۲ ولیم آف آرنج به اسم ولیم سوم به سلطنت انگلستان منتخب گردید - و ولیم سوم - فرمان حقوق ملی Declaration of Rights را امضا نمود - در ابتدای سال ۱۷۰۲ ولیم درگذشت و سلطنت به این Anne رسید.

۱۷۰۲ - ۱۷۱۴ در زمان این ملکه وحدت خاک جزیره برطانیه تکمیل شده بصورت ملکه این: عملی در آمد یعنی مملکت انگلستان و سکاوت لیند بایک دیگر متحد و منضم گردید - هر چند این اتحاد از مدتی در بین هر دو مملکت موجود بوده ولی در اول مئی ۱۷۰۷ این اتحاد مبدل به اتحاد حقیقی دولت گردیده بجای دو پارلمان یک پارلمان واحد قرار یافت که در آن نمایندگان سکاوت لیند و انگلستان پهلو به پهلو در مجلس نشسته رای دهند - این تاریخ ابتدای تاسیس مملکت برطانیه کبیر Great Britain است - در (۱۷۱۳) معاهده اوترخت Utrecht امضا گردید و جنگ اروپائی به خاتمه رسید - بقرار این معاهده انگلیس هدسن بن - نیوفاؤ ندلیند - نواسکو شیا - منورکا و جبل الطارق را تصاحب گردید و اقتدار بحر به انگلیس فوق العاده ترقی نمود - در ۱۷۱۴ این درگذشت و بمرگ او خانواده ستوآرت که مدت ۱۱۲ سال در انگلستان و ۳۴۳ در سکاوت لیند حکومت کردند منقرض گردید.

۱۷۱۴ - ۱۷۸۹ بعد از این جارج اول از هنور که از طرف ما در اولاده خانواده هنوور: الیزابت دختر جیمز اول بوده بقرار تصویب پارلمان ۱۷۰۱ Act of Settlement صاحب تاج و سلطنت گردیده و تا ۱۷۲۷ سلطنت کرد - جارج دوم (۱۷۲۷ - ۱۷۶۰): - جنگ وراثت اطربشی بقرار معاهده اکس لاشایل در ۱۷۴۸ به خاتمه رسید - در سال ۱۷۵۶ جنگ با فرانسه شروع شد که مدت هفت سال طول کشید درین جنگ با اطربشی متحد گردیده بر علیه پروس و انگلیس می جنگید - در ابتداء انگلیس کمزور به نظر میرسد ولی در عین شدت بدبختی در ۱۷۵۷ ولیم پت William Pitt به منصب ریاست وزرا رسید این شخص که یکی از بهترین رجال انگلستان است فوراً کمر همت برای جستجوی چاره برای مرض انگلستان بست و اراده نمود که رقیب بزرگ انگلستان را که عبارت از فرانسه بوده کاملاً نیست و نابود سازد - بواسطه فداکاری همین شخص بود که انگلستان در جنگ هفت ساله کامیاب و کاتادا، هند بلکه تقریباً تمام مستملکات فرانسه را تصاحب کرد.

در ۱۷۵۹ Wolfe مزر عسکری انگلیسی موفق به فتح شهر کبوتک در امریکه شمالی گردید و این فتح، تمام مملکت کاتادا را بدست انگلیس گذاشت در همین سال قشون انگلیس با متحدین اروپائی خود عساکر

فرانسه را بمقام مندن Minden شکست داد. در هند فرانسویان خسارات شدیدی را متحمل گردیدند کلائیو Clive قوماندهات قشون انگلیسی در جنگ پلاسی Plassey کامیاب برآمد (۱۷۵۷) و جنرال کوت Coote در ۱۷۶۰ در میدان وندواش نیز فتح نمایانی حاصل کرد. این دو جنگ حقیقتاً انگلیس را صاحب ملک هند ساخت.

جارج سوم - در ۱۷۶۰ به سلطنت رسید - جنگ با فرانسه جاری بوده - هسپانویها به کمک فرانسویها داخل جنگ گردیده و ازین جهت فرانسویان در جنگ های اروپائی بالعموم کامیاب برآمدند اما در ممالک دوردست و مستعمرات قشون فرانسوی هزیمت خوردند - بالاخره کامیابی انگلیس در خارج فرانسه و هسپانویها را مجبور به امضای معاهده یاریس نمود (۱۷۶۳) فرانسویها تقریباً از تمام مقبوضات اروپائی خود دست کشیدند - مصارف این جنگ طویل که در آن تحفظ مستعمرات امریکائی نیز مدنظر بوده بالغ به ۷۲ میلیون پوند بوده ازین جهت دولت انگلیس مجبور به تزئید محصولات گردیده محصول جدید چای را به اهالی امریکا نافذ نمود - امریکائیان از تادیبه این محصول جدید انکار کرده بنای شورش بزرگی را گذاشتند (۱۷۷۵) فرانسویها و هسپانویها نیز بطرفداری شورشیان داخل جنگ با انگلیس گردیدند سرکرده امریکائیان درین محاربات جارج واشنگتن بود - در نتیجه این جنگ های طویل انگلیس استقلال اضلاع متحده امریکائی را برسمت شناخت (بقرامعاهده ورسا Versailles ۱۷۸۳) خساره این جنگ برای دولت انگلیس یک صد میلیون پوند بوده.

از ۱۷۸۳ الی ۱۸۰۱ حکومت بر طایفه بواسطه ولیم پت پسر پت وزیر اعظم سابقه اداره می شد - در ۱۷۸۲ آئرلندی ها نیز از جنگ امریکا استفاده نموده پارلمان جدا گانه برای خود حاصل کردند - ولی در سنه ۱۸۰۰ ولیم پت آنرا منسوخ و به پارلمان لندن مربوط نمود.

در ۱۷۸۹ انقلاب کبیر فرانسه بوقوع پیوست و انگلیس ها نیز در اول فروری ۱۷۹۳ بر علیه فرانسه داخل جنگ گردیدند - در ابتدا انگلیس باطریس و پروس متحد گردیده بر علیه فرانسه اقدامات نمود ولی در ۱۷۹۷ تمام متحدین او بمقابل فرانسه مغلوب گردید و انگلیس تنها در میدان ماند - ناپولئون بوناپارت به عزم تسخیر هند داخل مصر گردید اما نیلسن امیرالبحر انگلیسی بحریه او را در خلیج ابوکر تبه و برباد نمود.

بقرامعاهده Amiens جنگ اروپائی به خاتمه رسید - اما یک سال بعد جنگ دوبین باز شروع شد ولیم پت که می خواست بر علیه فرانسه اتحاد بزرگی را تشکیل دهد در ۱۸۰۶ در گذشت - در بر اعظم اروپا ناپولئون در هر جا کامیاب بوده ولی در جنگ بحری ترافالگر Trafalgar ۱۸۰۵ نیلسن فتح نمایانی حاصل نمود و این جنگ اقتدار بحری انگلیس را فوق العاده تقویت داد - ناپولئون که درین موقع اعلان امپراطوری کرده بود برادر خود را (جوزف) شاه هسپانیه تعیین کرد - و بقرار فرمات برلن تجارت را با انگلیس ممنوع قرارداد (۱۸۰۷) - انگلیس بمقابلش عسکری را در تحت ریاست جون مور John Moore و ویلنگتن Wellington در هسپانیه و پرتگال فرستاد این جنگ که موسوم به جنگ جزیره نما است اقتدار ناپولئون را در اروپا ضرت شدیدی رسانید - کمی بعد دول دیگر اروپائی نیز بر علیه او اقدامات نمودند - بالاخره در جنگ لیپزیک (۱۸۱۴) ناپولئون شکست خورد و متحدین داخل پاریس گردیدند - ناپولئون از سلطنت دست کشید و در جزیره Elba تبعید گردید کمی بعد بار دیگر داخل فرانسه گردید ولی در جنگ مشهور واترلو (۱۸۱۵) بمقابل دیوک آف وانگتن انگلیسی و بلوخر Blücher آلمانی شکست خورده دستگیر و در جزیره سنت هیلینا محبوس گردید - درین جنگ ها انگلستان توباگو Tobago سنت لوسی St. Lucia، موری تیوس Mauritius و راس امبدر (جنوب آفریقه) - دی میرارا Demerara ایسکی بو Essequibo، بریس Berbice اهلی گولند (جزیره است در شمالی جرمنی) و مالقا - سیلون - و ترینیداد Trinidad را فتح نمود - و رقیب بزرگ خود را که عبارت از فرانسه است با لکل مضحل و بیکار ساخت جارج سوم در ۱۸۲۰ در گذشت.

۱۸۲۰-۱۸۳۰ درین دوره بواسطه کیننگ ییل و گری Canning Peal, Grey جارج چهارم: سیاستمداران بزرگ انگلیس اصلاحات زیاده داخلی بروی کارآمد کاتولیک‌ها را که قبلاً در پارلیان حق شمولیت نداشتند اجازه دادند که در آن شامل گردند.

۱۸۳۰-۱۸۳۷ پارلیان گری قانون اصلاحات ۱۸۳۲ را نافذ نمود در ۱۸۳۴ برده فروشی ولیم چهارم: را نیز قانوناً ناجائز قرار دادند.

۱۸۳۷-۱۹۰۱ درین دوره طویل حکومت و کتوریه، دولت انگلیس ترقبات زیاده ملکه و کتوریه: نمود و ممالک زیاده را بدست آورد و بار ول قشون انگلیسی داخل افغانستان گردید (جنگ اول افغان و انگلیس ۱۸۳۸-۱۸۴۲) ولی نتیجه بفتح و کامیابی افغانها خاتمه یافت.

در ۱۸۵۳ جنگ کریمیا شروع شد و انگلیس و فرانسه بطرفداری ترك در کریمیا عسکر فرستادند و روسیه را در ۱۸۵۶ به امضای معاهده پاریس مجبور ساختند.

یک سال بعد ازین واقعه (در ۱۸۵۷) در هند شورش بزرگی بر علیه انگلیس برپا گردید و قریب بود که حکومت هند انگلیس سقوط کند اما بالاخره بواسطه بی‌اتفاق هندوها انگلیس در فرو نشاندن آن شورش موفق گردید اما در ۱۸۵۸ اداره هند را از کپنی شرق الهند گرفته به مرکز مربوط ساختند.

در بین (۱۸۵۸-۱۸۶۰) انگلیس دوبار با امیر اطوری چین بر مسایل تجارتی و فروش تریاک جنگیده امتیازات تجارتی را در آن ناحیه حاصل نمود - در ۱۸۷۸ انگلیس از سلطان ترکیه جزیره قبرس را اتراع نمود.

در ۱۸۷۸ جنگ دوم انگلیس و افغان در زمان اعلیحضرت شیر علی خان شروع شد - در ۱۸۸۰ در جنگ میوند سردار محمد ایوب خان پسر امیر شیر علی خان فتح نمایانی حاصل نمود. انگلیس‌ها با امیر عبدالرحمن خان معاهده صلح نموده افغانستان را تخلیه نمودند.

در همین دوره نفوذ انگلیس در مصر - سودان - هند و افریقه جنوبی فوق العاده ترقی نمود.

ملکه و کتوریه در ۱۹۰۱ بعد از حکومت ۶۳^۱ درگذشت و پسرش ایدرد هفتم به سلطنت رسید.

۱۹۰۱-۱۹۱۰ درین دوره نیز اصلاحات زیاده بروی کارآمد - معاهده دوستانه ایدورد هفتم با فرانسه و جاپان امضا گردید - به ششم مئی ۱۹۱۰ ایدورد درگذشت و پسرش جارج خامس به سلطنت رسید.

جارج خامس (از ۱۹۱۰-؟) واقعات مهم این دوره جنگ عمومی است که از ۱۹۱۴ الی ۱۹۱۸ طول کشید و بالاخره بفرایند انگلیس و متحدینش انجامید.

دوم واقعه مهم این دوره تحصیل استقلال افغانستان است که بواسطه فداکاری اعلیحضرت (محمد نادرشاه) شهید و فتح نهل در ۱۹۱۹ تحصیل گردید.

واقعه سوم تشکیل حکومت آزاد آئرلیند است Irish Free State که در ۱۹۲۲ پارلیان انگلیس آن را تصویب نمود.

آئرلیند

جزیره ایست در مغرب برطانیه، که نفوس آن عبارت از ۲۹۷۲ر۸۰۲ نفر بوده و مساحت آن ۶۸ر۸۹۵ مربع کیلومتر میباشد.

در آئرلیند آثار ادوار سنگی و فلزی دیده میشود، در علاقه لارن چقاق هائی بدست آمده که دست آدم تراشیده است، بعد از دوره اولی سنگی مردم جدید از جنوب مغرب آمده دوره دوم سنگی را با تمام رسانیدند، باید دانست که دوره دومین سنگی عبارت از زمانه ایست که مردم سنگها را صیقل و صاف نموده اوزار میساختند و زراعت را یاد گرفته بودند، چون در اکثر مواضع آئرلیند مس یافت شده است لهذا آئرلیند در ادوار مفرغی اهمیت زیاد را کسب کرده بود دانه کهربای بالنگ در آئرلیند و زیورات طلائی آئرلیند در فرانسی مغرب، سکا تلیند جنوبی و یورپ مرکزی مشاهده شده و ازین استنباط میشود که در بین بالنگ و آئرلیند روابط تجارتی قائم بوده.

شکی نیست که قدیمترین مردم آئرلیند دراز سر، سیاه رنگ و پوست قامت بودند و با یومیان برطانوی آن زمان شباهتی داشتند و معلوم میشود که دوران روابط تجارتی در ادوار مفرغی مردممانیکه دارای سرعریض و قوی بودند با اینها مخلوط شده اند و در دوره اولی آهنی مردم از خشکه یورپ آمده به آئرلیند آباد شده رفتند. تاثیر رومیها در آئرلیند قطعاً نرسیده اما حمله آوران سکندی نیویا و بعد زان دینیها (باشندگان دنمارک) به سواحل آن حملات آورده کتاره های دریاها را اشغال نمودند - شهر دبلن را همین حمله آوران تاسیس نموده بودند - اما در قرن دم و یازدهم میلادی قبائل بومی قوت گرفته عسکر حمله آوران را بشکستند، در آخر قرن دوازدهم انگلنار من هاجمه آورده زمین آئرلیند را در بین خود تقسیم کرده رفتند و آئرلیندیها به کوهستانها جستند، بعد ازین انگلیسها و سکا تلیندیها در آئرلیند زمینها را گرفته آئرلیندیها را کاملاً بیدخل نموده بالای آنها جور و ظلم روا داشتند.

مردم کلت در حدود ۴۰۰ ق.م به آئرلیند مهاجرت نمودند در سواحل و کناره های دریاها توطن گزیدند، این مردم، دراز قامت، نیکوموی و خوش اندام بودند، اندام آنها بالهانیها مشابحت و زبان آنها با آلمانی و ایتالیوی مماثل بود - بواسطه آنها آهن در آئرلیند رواج پیدا کرد - بعد از توطن گزینی مزبده و تزامند نفوس اجانب، پنج ریاست این مردم در ایرلیند تاسیس یافت، هر رئیس یا پادشاه وظیفه حکم و قاید جنگی را ایفا میکرد، درین ادوار اهالی مملکت بر دو طبقه مشتمل بود، یکی آزاد، دومین غلامها و هم یک طبقه از روحانیون بوده که آنها را در روایدها میگفتند، بالعموم آنها در علم افسون گری و فلسفه شهرت داشتند اما بعد از اینکه آئرلیندیها نصرا نیت را اختیار کردند نفوذ آنها کاسته رفته اما بازم در تاریخ ادبیات و قوانین ملی ثقه شمرده می شدند.

برای اینکه آئرلیند را تحت حکمرانی واحد بسیارند در بین شاهان الستر و کونات محاربه ها بیجا میشود - بالاخره کورماک یکی از شاهان کونات که در ۲۵۰ الی ۳۰۰ میلادی سلطنت میکرد علاقه خود را تو بیع داد و شاهان الستر به تقلید رومیها دیوارهای کلان را تعمیر کرده خود را از حملات شاهان کونات محافظه میکردند - درین ادوار که سلطنت روما در برطانیه روه ضعف گذاشت مردم آئرلیندی به برطانیه هجوم آورده غارتگری را بنا کردند - در حدود ۳۵۰ میلادی شاهان کونات که پایه تخت آنها شهر تارا بود قسمت بزرگ الستر را اشغال کردند و این خاندان تا ۱۰۰۲ میلادی در آئرلیند شمالی بر سر اقتدار بوده.

در منستر یعنی جنوب آبرلند در قرن چهارم میلادی خاندان هیوگونات تاسیس شده در قرن پنجم قوت و اقتداری پیدا کرده بر تمام علاقه منستر حکمرانی می نمود .

آبرلندی ها درین ادوار برطانیه را نخته مشق غارتگری خود ساخته بودند و از باعث شجاعت آنها شهنشاهان روم آنها را در عسکر خود می گرفتند ، در نتیجه ضعف حکومت روماعده زیاد آبرلندی ها در ساحل مغرب برطانیه حمله آورده توطن گزیدند حتی در قرن نهم احفاد شاهان نطمه شمال مشرق آبرلند در سگات لیند به یاد شاهی رسیدند .

نصرانیت در ۴۲۹ میلادی در آبرلند راه یافت و اهالی مملکت در اثر مبلغین عیسوی مذهب روم کاتولیک را قبول کردند ، شاهان ایرلند در حدود سلطنت های خود مکتب ها را بنا کردند و درس و تدریس در زبان لاتینی رواج یافت .

اولین حمله نارسمین ها (مردم شمالی یعنی اهالی سکندی نیویا) در ۷۹۵ میلادی بوقوع پیوست و بعد از آن غارتگری های آنها زیاد شده رفت و آهسته آهسته آنها جزائر سگات لیند و جزیره مان و غیره را قبض کرده نزدیک دبلن دو بندر گاه را تصرف و آنها را مستحکم نمودند - مائیل شینل یاد شاه مائید که در ۸۴۶ میلادی یاد شاه آبرلند شده بود تارگست قائم نارسمین ها را شکست داده بکشت و در سال آینده عسکر زیاد نارسمین ها را دوباره شکست داد .

اما آئید فندیات شاه بزرگ نارسمین را مجبور به تخلیه آبرلند شمالی نموده بود - در همین ادوار شاهان نارسمین ساکن شهر دبلن قوت زیادی پیدا کردند حتی شاه بزرگ (لقب شاهان کونات بود) مقابله آنها را نتوانست و آنها بطرف کونات پیشرفت نموده رفتند ، در سنه ۹۱۹ میلادی نیال (شاه کونات) عسکر خود را خلاف دبلن سوق داد لیکن شکست خورد و کشته شد و نارسمین ها در دبلن ، و اتر فورد و لیریک محکم گردیدند - در حدود ۹۷۰ میلادی متکامین دودمان قدیمی هیوگونات را بر انداخته پادشاه منستر گردیده چهار سال بعد شاه نارسمین علاقه لیریک را شکست داد ، دو شهزاده خاندان هیوگونات او را در سنه ۹۷۸ میلادی کشتند لیکن بری آن برادر شاه مقتول از خصم انتقام گرفت و پادشاه منستر گردید ، این یاد شاه تدریجاً نفوذ و علاقه خود را افزوده رفت و در سنه ۹۹۹ فوج متحده یاد شاه لینستر و یاد شاه نارسمین دبلن را شکست داد ، و بعد در سنه ۱۰۰۲ شاه بزرگ کونات یعنی مائیل شینل دوم را هزیمت داده یاد شاه آبرلند شد ، بعد از آن یاد شاه و دبلن یاد شاه لینستر خلاف « بری آن » سازش نموده متحده شدند لیکن در میدان کلو تارف شکست خوردند ، اما بری آن شاه منستر را در خیمه اش یک رئیس نارسمین بکشت .

بعد ازین تاریخ در آبرلند بدامنی مستولی گردید و طوائف الملوکی بری باشد ، بالاخره در سنه ۱۰۹۸ ماگنوس پادشاه ناروی بجزیره قوی را فرستاد و دوباره در جزائر سگات لیند و جزیره مان یاد شاهی خود را قائم کرد ، در سنه ۱۱۰۳ به ساحل الستر فرود آمد اما کشته شد این آخرین کوشش یاد شاه ناروی بود که دیار از دست رفته را دوباره اشغال نماید .

هنری دوم انگلستان در سنه ۱۱۵۵ بتوسط سفیر خود از طرف ایدریان چهارم بخشش آبرلند را وصول نمود اما هنری دوم تجویز حمله را بالفعل معطل نمود لیکن روسای نارمنی که در ویلز جنوب سکونت داشتند به آبرلند حمله بردند و آنها خصوصاً وقتی موفق شدند که « درموت میک مورو » شاه لینستر را دشمنان او از علاقه وی کشیده بودند ، شاه مذکور دختر جمیله خود را گرفته

مختصر تاریخچه اروپا

به برستل فرود آمده بعد در فرانسه بحضور هنری دوم رسید - هنری با اجازه داد که از برطانیه نفری
سکری را جمع کرده به آئرلیند حمله ببرد، «درموت» به ویلز عودت نموده فنز گلبرت را طرفدار ساخت چرا
که وعده داده بود که بصورت فتح دختر جیله خود را به او خواهد داد، بالاخره جنگجویان نارمنی به
تعداد ۱۲۰۰ نفر به آئرلیند فرود آمدند، این دلاوران بسیار به سرعت پیشرفت نمودند چنانچه واتر فورد
و بعد ها دبلن اشغال شد و درینجا عروسی فنز گلبرت و ایوا (دختر درموت) کرده شد، بعد از مرگ درموت،
مسئله جانشینی مشکل شد، آئرلیندی ها درموت را حقدار سلطنت میشناختند و فنز گلبرت حق خود را پیش می
آورد - هنری دوم اندیشه نموده که یک سلطنت دومین نارمنی در آئرلیند بیا خواهد شد لهذا در سنه ۱۱۷۱
فوج خود را به آئرلیند فرود آورده و فنز گلبرت علاقه مفتوحه خود را به هنری تقدیم نمود، بعد ماسوای
کونات و الستر کل آئرلیند تحت حکمرانی هنری دوم درآمد و مملکت در بین روسای انگلو نارمنی تقسیم کرده شد
و انگلو نارمنی ها به عده زیاد در آئرلیند توطن گزیدند.

در عهد جاهاں پسر هنری دوم حکمرانی آئرلیند در برطانیه ضم شد و پادشاه حکومت کشوری را در مملکت
اجرا نمود - یک رئیس «رچرد دو برگ» کل کونات را به بخشش گرفت و نامبرده این علاقه را در بین اتباع
خود تقسیم نمود - امادین ادوار دو خاندان قومی بومی بوجود آمدند یکی را اونیل ها و دیگر را او دونل ها
میکفتند و آنها به امداد بعض جنگجویان خارجی حملات نارمن ها را رد کردند، بالاخره بری آن از خاندان
اونیل «شاه بزرگ» منتخب شد اما در سنه ۱۲۶۰ شکست یافته گشته شد، در سال دوم خاندان میک کارنی فوج
مستمراتی را شکست داده در جنوب مغرب منستر سلطنت را قائم کرد.

در عهد هنری سوم حکومت مرکزی تاسیس و تدریجاً قائم و مکننا چارتا (قرطاس کبیر که در عهد جاهاں
بوجود آمده بود و در ذیل تاریخ برطانیه تشریح شده) به آئرلیند نفاذ یافت لیکن حکومت برطانوی بومیان آئرلیندی
را از جمله حقوق محروم ساخت.

بعد ازین در آئرلیند شورش های پیاپی و شخصی «روس رابرت» فتوحات نموده در سنه ۱۳۱۶
پادشاه آئرلیند اعلان گردید، لیکن روس دبلن را اشغال نموده نتوانست و فوج مستمراتی انگلیسی در میدان
فوکهارت نامبرده را شکست داده بکشت و ایدورد دوم مستعمره از دست رفته را دوباره در حدود سلطنت
برطانیه در آورده و نائب الحکومه خود را هدایت داد که آئرلیندی ها را نیز از قانون و آزادی انگلیس
بهره ور نماید اما این فرمان هم تاثیری نه بخشید - از ۱۳۱۶ الی ۱۳۲۹ ظاهرآ امنیت حکمرما بود
لیکن وقتی که قوت خانهای جدید انگلیس زیاد تر شده رفت متوطنین قدیمی انگلیسی آزرده شده در تنظیم قبائل
پرداختند. و کونات هم همین طور از حکومت برطانوی خارج شد - و قوم کال ساکن الستر، قطعات مرکزی،
کونات و لینستر را منقرض نمودند.

این حالات تقاضا داشت که خود پادشاه با فوج بزرگی آمده آئرلیند را فتح کند، ایدورد سوم
این خیال را داشت لیکن چون توجه او بطرف سکا تلیند و فرانس مبذول بود لهذا خیال فتح آئرلیند را
ترک کرد.

در ۱۳۶۱ یک شهزاده به آئرلیند فرستاده شد و نامبرده تا شش سال نائب الحکومه بود. انگلیس ها
خیال کردند که چون زبان رسومات، عادات و قوانین آئرلیندی ها را اختیار کرده بودند لهذا آنها
کامل و بیکار شده اند، پس از آن بعد قانون وضع شد که هیچکس در زبان آئرلیندی حرف نزنند و خود آئرلیندی
ها هم فقط در انگلیسی تکلم کنند و عادات و رسومات انگلیسی را سرعی دارند - مقصد از این قانون این بود

که هر قدر قطعه آثر لیند که ممکن باشد برای انگلستان نگاه کرده شود - اما انگلیس های متوطن آیرلیند از مخالطت با آثر لیندی ها باز نیامدند - تا ۱۴۵۲ حکومت برطانیه در آیرلیند قابل اعتناء نبود و در حقیقت سه نفر رئیس بر آیرلیند حکمرانی میکردند (۱) جیمز از علاقه دسماند ، (۲) رئیس او ماند یعنی جیمز سفید (۳) کیلدار .

بدوران محاربه های گلهای (تاریخ برطانیه ملاحظه شود) انگلیسها تیکه بیشتر در آیرلیند آباد شده بودند . کوشش حصول آزادی و استقلال نمودند ، و « رچرد » وقتیکه از برطانیه شکست خورده به آیرلیند رسید اهالی او را پادشاه خود خواندند - ایدورد شاه انگلستان بطرف آیرلیند توجه نکرد و تنها مس رئیس کلیدار تا (۱۴۷۷) بر آیرلیند حکمران بود ، پسر او «جیرالد» اقتدار شاهانه داشته مالیات آیرلیند را باختیار خود استعمال و نامبرده تا دم مرگ یعنی سنه ۱۵۱۳ سلطنت می کرد - البته نائب الحکومه ها از برطانیه می آمدند لیکن اختیار سلطنت بدست آیرلیندی ها بود - بالاخره هنری فاتح پو سورت خاندان کیلدار را برانداخته « ایدورد بوننگر » را در سنه ۱۴۹۴ بطور نائب الحکومه به آیرلیند فرستاد بعد از مراجعت او کلیدار باز بر سر اقتدار آمدند .

هنری شاه انگلستان حبله را بروی کار آورد تا اقتدار و سلطه برطانیه در آیرلیند نفوذ یابد ، روسا را ترغیب داد که آنها خود را تسلیم پادشاه کنند و پادشاه منصب و جائداد آنها را پس به آنها خواهد بخشید ، بدین ذریه هنری حکمران و پادار تمام آیرلیند تسلیم کرده شد - علی ای حال اقتدار روسا برقرار ماند و آنها برای تفوق مابین خود جنگها هم میکردند - بر علاوه حکومت برطانیه کوشش کرد که رومن کاتولیک های آیرلیند را به مذهب پروتستنت داخل کند ، اما انگلیس ها تیکه از قدیم در آیرلیند متوطن شده بودند و آیرلیندیها که رومن کاتولیک بوده مخالفت کردند پاپ روما و شاه هسپانیه به آیرلیندیها ممداد رسانید اما آیرلیندی ها مغلوب شدند حتی وقتیکه در عهد ملکه الزابت بجزیره هسپانیه به انگلستان حمله آورد آیرلیندی های رومن کاتولیک حرکت ننواستند .

اما از ۱۵۹۴ الی ۱۶۰۳ آیرلیند باز در شورش آمده شخصی رد هیوک Red Hugh از خاندان اونیل صعب ترین دشمن برای برطانیه ثابت شد ، لیکن بعد از محاربه های شدید قوت شورشیان بشکست و شاه جدید انگلستان هیوک اونیل را عفو نموده و چون الستری یعنی آیرلیند شمالی بسیار قوی و دارای مردان جنگی دلاور و مدع شورش و بغاوت بود لهذا حکومت برطانیه متوجه شد که این علاقه را کاملاً برطانیوی بسازد تا عده بیروان پروتستان نیز در آیرلیند زیاد تر شود - چنانچه در میدانهای آن سکاتلیندی ها و انگلیس ها به تعداد زیاد آباد و آیرلیندی ها به کوهها رانده شدند - و نیز در آن رئیس الستری صد نفر دیگر سر کرده که رومن کاتولیک بودند آیرلیند را برای همیشه وداع نمودند بعد ازین مزارعین هم از سکا تلیند و پروتستانها بودند .

از باعنیکه در مذهب آیرلیندی ها مداخلت و حقوق آنها سلب و زمین های آنها غصب می شد ، در آیرلیند شمالی باوت رونما شد و هم آیرلیندی های جنوبی با آنها همدست شدند و نیز فراریهای آیرلیندی با آنها شریک شدند جنگ تا ۸ سال دوام کرد بالاخره آیرلیندی ها خصوصاً انگلیس های رومن کاتولیک که در آیرلیند توطن گزیده بودند دبلن را اشغال کردند ، این واقعه در ۱۶۴۱ - ۱۶۴۹ می باشد ، آیرلیندیها هزارها نفر متوطن انگلیس را در الستر کشتند و برخی از انگلیس ها گریختند .

بعد ها رژیم کروم و ل بروی کار آمده آیرلیند مکرراً فتح شده و قانون آباد شدن در آیرلیند ساخته شد .

شد، و جیمز دوم پادشاهی بود که آئرلندی ها را سرزاعات میکرد چنانچه شاه مذکور يك آئرلندی را که رومن کاتولیک بود در آئرلند نائب الحکومه خود مقرر کرد، نائب الحکومه مذکور فوج آئرلندی را ترتیب داده و در مجلس پارلمان رومن کاتولیک ها تعیین نمود. وقتیکه جیمز از برطانیه مجبور به فرار شد، نفری پروتستان آئرلند در شهرها پناه برده به طرفداری ولیم سوم پادشاه انگلستان بحرب آماده شدند. جیمز شاه مخلوع انگلستان از فرانس منصبدارها، پول و اسلحه آورده به آئرلند فرود آمد و از آئرلندیها فوج جمع کرده شد. ولیم سوم عسکر خود را به آئرلند آورده بالاخره کامیاب برآمد و جیمز به فرانس عقب نشست جنگ در سنه ۱۶۹۱ خاتمه یافت و از روی قانون جدید تجار صادرات آئرلند ممنوع گردید.

در بین ۱۷۶۰ - ۱۷۸۲ تحریک وطن پرستی پیاپی شده و در اثر آن به رومن کاتولیک ها اجازه داده شد که زمین را به آزادی بخرند و مکتب خود را تأسیس نمایند، و در ۱۷۸۲ انگلستان دعوی آئرلند را تسلیم نمود که آنها فقط پایبند قانون و عداالت های خود باشند، اما وزرای آئرلند از طرف حکومت برطانیه مقرر میشوند. ولی وقتیکه برطانیه بافرانسه داخل محاربه شد باز در بین آئرلندی ها و انگلیس ها کشیدگی واقع گردید، اما آئرلندی ها باز مغلوب شدند. بعد ازین تجربه ها اتحاد بین برطانیه و آئرلند ضروری دیده شد لیکن تا ۱۸۲۱ این تجویز مکمل نشده بود، بعد ازان آئرلند در تجارت، زراعت، تعلیم و صنایع ترقی زیاد کرده رفت و هم نفوس آئرلند بسیار زیاد گردید حتی در حدود ۱۸۵۰ نفوس به ۸ میلیون رسیده بود و بالاخره در حدود ۱۸۸۵ - ۱۸۹۶ قانون اراضی اصلاح شده مزارعین از رؤسا زمین خریده میتوانند.

بعد ازین اجراءات تحریک حکومت داخلی بروی کار آمده دو صورت را اختیار کرد، يك صورت تحت قانون ویا امن بود و صورت دومین مشتمل بر آزادی خواهان بود که گاه گاهی تشدد و قتل انگلیس ها را تارکتاب میکردند، پارلمان یعنی در لهام برطانیه دو دفعه مشوره حکومت داخلی آئرلند را تصویب نمود اما دارالاعیان آنرا هر دو دفعه رد کرد، اگر دارالعوام دفعه سوم مسوده مذکور تصویب نماید البته بدون رضایت دارالاعیان هم نفاذ پذیر شده میتواند (در قانون انگلیس است که اگر قانونی را (دارالعوام) پارلمان بار سوم منظور کند قابل نفاذ میباشد) درین اثنا مردم الستر (یعنی آئرلند شمالی) خلاف حکومت داخلی بوده لهذا بعد از منظوری قانون ۶ ایالت السترا زین قاعده آئرلند مستثنی گردید و دارالاعیان هم السترا را مستثنی کردند. و همین اتفاق السترا از بقیه آئرلند، وطن پرستان را بغضب آورد، بهر حال در دبلن دایل (یعنی جرگه ملی) قائم شد.

در ابتدای حرب عمومی، آئرلندی ها برای برطانیه عسکر مهیا کردند و خیال کرده شد که آئرلند دوست برطانیه است، اما فرقه سین فین Sinn Fein آئرلندی ها را شورش آورده و آنها جمعی را ترتیب دادند که پولیس و فراد بزرگ انگلیس را در شهرها، بارکها و بالای سرکها کشته برونند، بالاخره این جمعیت قوی پیدا کرده در بلفاست و دبلن در بین وطن پرستان آئرلند و عسکر برطانیه جنگ ها واقع شد، بعد زان لاند جارچ وزیر اعظم انگلستان بادی و لیرا صدر دایل دبلن داخل مذاکره شده در اواخر سنه ۱۹۲۱ (۲۶) ایالت آئرلند مثل کینیدا حکومت داخلی را نائل شدند و ۶ ایالت الستر تحت حکومت برطانیه ماند. بعد ازان عسکر برطانیه از آئرلند برآمد و در آئرلند خانه جنگی شروع شد بالاخره بعد از سنه ۱۹۲۸ حکومت داخلی آئرلند که او را نام ریاست آزاد آئرلند داده شده بود بدرستی اجراء یافت، و به لندن، فرانس و برلن سفارتها فرستادند.

آیس لیند

آیس لیند یعنی «زمین یخ» در بحر اطلس شمالی واقع و نقطه شمالی آن با خط منجمده شمالی تماس می‌کند، مساحت آن ۸۱۹ ر ۱۰۲ مربع کیلومتر و نفوس آن (۱۰۸۶۶۶) نفر میباشد. قریباً ۱۷۰۰ مربع میل زمینی است که همیشه از برف و یخچال مملو میباشد، در آیس لیند قریباً ۱۰۷ کوه آتش فشان و هزارها دهانه خورد و کلان کوه آتشفشان موجود است - بیشه اکثر مردم زراعت و پرورش مواشی و ماهیگیری است - مذهب اهالی آیس لیندی هالوتری میباشد، رفت و آمد بالای خشکه بواسطه اسب می‌شود اما جہازات دور تمام جزیره گشته به هر نقطه ساحلی رسیده میتواند - تعلیم ابتدائی رای بیچه‌ها از سن ۱۰ الی ۱۴ لازمی است .

سکندی نیویائی‌ها این جزیره را در سنه ۸۵۰ کشف کرده بودند قبلاً یک آبادی خورد آئرلیندی‌ها درین جا موجود بود، بعد از آن به آیس لیند مهاجرت شروع میشود، در بین ۸۷۰ - ۸۹۰ میلادی روسای ناروی همراه عمله و ملازمین خود آمده در جنوب مغرب آباد شدند - تا سنه ۹۰۰ مردم از جزائر غربی آمدند خصوصاً ملکه آد که بیوه بادشاه دبلن بود همراه ملازمین خود رسیده و نفری او در مغرب، شمال مغرب و شمال توطن گزیدند، بعد در وقت استیلای وایکننگ‌ها نفری زیاد آباد شدند، تا ۹۳۰ دیگر ناروائی‌ها در جنوب، شمال مشرق و جنوب شرق طرح اقامت افکندند - در سنه ۱۱۰۰ میلادی قریباً (۴۵۰۰) خاندان که عبارت باشد از (۵۰۰۰۰) نفر در آیس لیند بودند - درین ادوار روسای خورد خورد بالائی نفری خود حکومت میکرد و هیچ قانون مرتب وجود نداشت .

در نتیجه اینگونه خانی، خانه جنگی برپا شد، اهالی در بلای بی اتفاق گرفتار شد حتی ناروی آیس لیند را در سنه ۱۲۶۲-۶۴ اشغال کرد و در اینجا نایب الحکومه ناروائی مقرر شد در سنه ۱۰۰۰ نصرانیت از ناروی درین جزیره راه یافت بعداً کل اهالی شرک را ترک داده به دین عیسی (ع) داخل شدند - در ادوار خان در آیس لیند نفری دلاور و ترقی خواه و جفاکش پیدا میشدند اما در دوران غلبه ناروی این مردم تنبل شدند و دهقانان مفلس بهر چیزیکه داشتند قناعت میکردند .

وقتیکه سه دولت سوئیدن، ناروی و دنمارک متحد شدند حکومت آیس لیند به دنمارک تعلق گرفت، شاهان مستبد دنمارک معاهده قدیم اتحاد را که در بین ناروی و آیس لیند بود رد کردند، بنا بران تجارت، فلاحه تربیه مواشی و عمارات خوب آنها زوال پذیرفت، این چیزها در تمام قرن شانزدهم دوام داشت -

در اواخر قرن شانزدهم و اوائل قرن هجدهم قزاقان بحری انگلیسی گاسکن و الجزائری به سواحل آن حملات آورده هنوز خراب کردند اما قرن هجدهم برای آیس لیند نهایت تنباهی آور بود، زیرا عصر مذکور باویا، چیچک، قحط، مرض حیوانات و کفیدن کوه‌های آتش فشان بی‌دری توأم بوده آیس لیند را بدتر و خراب نمود باین وسایل یک ربع نفوس ضائع شدند .

در همین زمان مفکوره‌ها و خیالات یورپ را به جنبش آورده بود توسط سکندی نیویا در آیس لیند هم تاثیر نمود، چنانچه مردم برای اخذ حقوق خود مساعی شروع کردند نشر و طباعت جرائد و مجله‌ها شروع شد، بالاخره بعد از کوشش می‌سال در سنه ۱۸۷۴ حکومت داخلی برای آنها داده شد و در سنه ۱۹۱۸ یک سلطنت جداگانه تشکیل شد که با دنمارک اتحاد داشته باشد قرار معاهده اتحاد دنمارک تا ۱۹۴۰ امور خارجه آیس لیند را نیز بدست خود خواهد داشت، آیس لیندی و دنمارکی حقوق مساوی دارند، باهم می‌توانند سفره‌هم کرده‌اند .

ایتالیه

مملکتی است در اروپای جنوبی که نقشه جغرافیائی آن بشکل موزه میباشد - مساحت آن بهر ای ساردینا سلی (تاریخ هر دو جزیره را زیر عنوان آنها ملاحظه کنید) ۳۵۹۹۶۸ مربع کیلومتر و نفوس آن ۴۱۸۰۶۰۰۰ نفر میباشد. اکثر اهالی مذهب رومن کاتولیک دارند، پایتخت مملکت، روما است حکومت آن مشروطه میباشد.

پیش از بیان کردن تاریخ ایتالیا، ذکرى از تاریخ روما ضرورى است تا تاریخ قدیم ایتالیه روشن گردد: شهر روما در ابتدا شهر خوردی بود - بعد قسمت بزرگ یورپ، افریقه شمالی و آسیای مغرب را استیلا و احتوا نمود.

بنای شهر روما در سال ۷۵۳ ق، م زمانیکه يك دسته لاتین ها از مرکز ایتالیه آمده در موضع شهر توطن گزیدند نهاده شد. بعد ها سیبائین ها و اترسکن ها با آنها ضم شدند - در ابتداء در شهر روما مرکز سلطنت بوده و اهالی پادشاه را انتخاب میکردند، در روایات شاهان ذیل بیان شده اند:

۱) رومولوس	۷۵۳ - ۷۱۶ ق م
۲) نوما بومیلیوس	۷۱۵ - ۶۷۶ »
۳) تولوس هوستیلیوس	۶۷۴ - ۶۴۲ »
۴) آنکرس ماریتوس	۶۴۲ - ۶۱۸ »
۵) تارکی نیوس پریسکوس	۶۱۸ - ۵۷۸ »
۶) سرویوس تولیوس	۵۸۷ - ۵۳۴ »
۷) تارکی نیوس سوپریوس	۵۳۴ - ۵۰۹ »

از ابتدای تاریخ قدیم روما مردم به دو طبقه منقسم بودند: طبقه اشراف را پاتریشیان و طبقه عموم را پلی بیان میگفتند - تمام اقتدار سیاسی بدست پاتریشیان بوده و آنها مملکت را اداره میکردند و مجلس عالی از اشراف و مرکب می بود - اما بالاخره مردم از مظالم پادشاه به تنگ آمده و بر علیه حکمرانان بغاوت نموده ۵۰۹ ق م حکومت شاهی را لغو نمودند.

بعد از اخراج پادشاهان و تأسیس جمهوری م زمام اداره سیاسی و انضباط بدست اشراف بوده و از میان آنها سالانه یک نفر بنام دکتاتور (یعنی آمر) تقرر می یافت. طبقه عوام حق انتخاب را نداشت، اما پلی بیان ها (عوام) برای حصول حقوق خود سعی کرده میرفتند تا بالاخره در ۴۹۴ ق م کامیاب شده دو قاضی از بین آنها منتخب میشد که آنها را « تریبون » میگفتند - بعد ها در مجلس اعیان یعنی سنا م راه یافتند اما چون قانون اساسی را از نمایندگان عوام پوشیده نگاه میداشتند مساعی آنها برای فائده عموم اکثراً هدر میرفت - بنا بران طبقه عوام اشاعت قانون را مطالعه نموده و مجلس سنا مجبوراً آن را منظور نمود - و در سنه ۴۵۱ ق م قانونی وضع شد که بدان وسیله از طبقه عوام هم رئیس مقرر شده میتوانست این قانون را « قانونهای

دوازده میز، میگفتند اما فقط در ۳۵۱ ق. م از « پل بیانها » فونسل یاریس مقرر شده توانست.

دردوران این کشیدگی و رقابت داخلی، شهر روما محض به مدافه می پرداخت - اما در اواخر قرن پنجم بطرف جنوب ایتالیا وسعت پیدا کرد و نیز بطرف شمال متوجه شده عسکروما به اتروریا Etruria هجوم برد - و شهر مهم « وای » Veii را بعد از محاصره ده سال (۴۰۰ - ۳۹۶ ق. م) تسخیر کرد - اما در ۳۹۰ ق. م گالها (تاریخ ندرلیند را ملاحظه کنید) به تعداد زیادی حمله آورده رومی ها را شکست فاحش داده و روما را اشغال و تباہ کردند - و تئیکه گالها غنیمت را گرفته به اوطان خود مراجعت کردند رومی ها شهر را سرعت مجدداً تعمیر و آباد نمودند - و بعد ها « پل بیانها » حق یافتند که فونسل (یعنی آمر) از بین آنها مقرر شوند در دوران ۳۴۳ - ۲۶۴ ق. م روما در چندین جنگهای مهم مصروف بود - چنانکه با سامنیت ها چهار مرتبه جنگید، و با مردم لاتینی جنگ بزرگ و مدهشی نمود و با بلاد یونانی که در ایتالیای جنوبی واقع بود محارباتی بعمل آورد. پیرهوس Perrhus پادشاه آپروس (علاقه یونان) رومی ها و قرطیجی ها را وحشی نامیده به ایتالیا و سلسلی حمله آورده رومی ها با اهالی قرطیج و جزیره سلسلی اتحاد نموده پیرهوس را شکست دادند - در ۳۲۱ ق. م رومی ها از دست سامنیت ها شکست فاحش خورده از زیر یوغ گذشتند (در آت زمان در یورپ رواج بود که قوم مفتوح از زیر یوغ گذشته اظهار اطاعت می نمود) بالاخره رومی ها در سنه ۲۹۵ ق. م سامنیت ها، اومبریانها و اتروسکانها را مغلوب نموده و گالها را هزیمت گمر شکن دادند - در ۲۷۲ ق. م قلعه تاریوم مفتوح و در سنه ۲۶۶ « کالبریا » مغلوب شده و رومی ها تقریباً کل ایتالیا را متصرف گردیدند -

محاربات یون (روانی ها، « قرطیجی ها » را بنام Poeni میخواندند)؛ و تئیکه روما ایتالیا را فتح کرد فرصت یافت که بغرض تصرف جزیره سلسلی (که در آن وقت بتصرف دولت بحری قرطیج بود) با قرطیج یابویرد، بنا بران اهالی روما در ۲۶۴ ق. م بهانه پیدا کرده بقرطیج اعلان حرب دادند و محاربه متجاوز از بیست سال دوام نموده - و درین موعده سه بحریه بزرگ روما از دست قرطیج تباہ شد و یک عسکر بری روما، تحت قیادت « ریگولوس » در افریقه هزیمت یافت، بالاخره در ۲۴۱ ق. م بحریه جدید روما بالای بحریه قرطیج فتح حاصل کرده و اهالی قرطیج برای مصالحت التجه نمودند و در نتیجه جزیره سلسلی و تاوان جنگ بروما تفویض و تادیه گردید - در سلسلی صرف بکشیر سیراکوس که یونانی بود و بار و ما اتحاد نموده بود تحت اقتدار یونانی ها گذاشته شد - بعد اقتدار روما دیگر جزایر تحت نفوذ و سلطه قرطیج هم رسید - پس روما از ۲۲۲ الی ۲۲۶ ق. م با گالها محاربات شدید و خونریز نموده و بالاخره عسکر منظم روما بالای گالهای دلیر و و نظیم الجته غالب آمد - و علاقه گالها که در جنوب الپ بوده در حدود روما ختم گردید -

درین اثنا اهالی قرطیج در هسیانیه فتوحات وسیعه نموده باعث رقابت و خوف روما گردیدند، چنانچه رومی ها بامستعمرة یونانی موسوم به « ساگون توم » که در ساحل مشرق هسیانیه بود اتحاد نمودند - در ۲۲۱ ق. م هانی بال (پسرها میکاربار که) که یکی از بزرگترین و لابق ترین قوماندانهای عسکری دنیا بشاری آید (و در جزیره سلسلی شهادت و دانشمندی را ابراز و در مملکت هسیانیه سلطه قرطیج را قائم و استوار کرده بود) قوماندان افواج قرطیج مقرر شد - هانی بال « ساگون توم » را اشغال نمود و دومین محاربه یون برپا شد - هانی بال زائد از ۸۰ هزار عسکر را گرفته از بین علاقه گالها گذشته و کوه های الپ را عبور کرده به ایتالیا هجوم آورد - این محاربه معروف تا ۱۶ سال دوام کرد - هانی بال

به مهارت فوق‌العاده حربی، نزدیک «کانانی» رومی‌ها را شکستی فاحشی داده و تا شانزده سال در خود مملکت ایتالیای بافوج خود (که تعداد آن از باعث محاربات بسیار کم شده بود) غالب و مقتدر بود. اما متأسفانه قرطبه به این مرد دلیر و بزرگ امداد کافی نرسانید و بالاخره هانی‌بال مجبور به مراجعت بطرف افریقه شد. باز وقتی که سی‌یو (جرنیل رومی) در میدان «زاما» Zama در ۲۰۲ ق. م. عسکر هانی‌بال را هزیمت داد محاربه دوم یون خاتمه یافت و مملکت هسپانیه مقبوضه روم شده اقتدار قرطبه بائمال گردید. اهالی روم در سنه ۱۴۹ ق. م. باز به بهانه بر علیه قرطبه اعلان حرب دادند. بالاخره در سنه ۱۴۶ ق. م. شهر قرطبه کاملاً مفتوح گردید و رومی‌ها کمال وحشت و قساوت قلبی را در فتح شهر مذکور ابراز دادند. محاربات یونیک با تباهی قرطبه بخت‌نامه رسید.

چون فلپ پنجم پادشاه مقدونیه با هانی‌بال اظهار مودت نمود، لہذا روم با بهانه یافته در معاملات یونانی مداخلت نموده اخیراً مقدونیه را در ۱۴۸ ق. م. ایالت رومانی ساخت. بعدها اکثر حصص یونان مفتوح گردید. قبلاً عسکر روم در سنه ۱۹۰ ق. م. ایتیاکی کبیر، پادشاه شام را شکست داده یک قسمت آسیای صغیر را بر م. نموده بود سپس در مشرق تولید سازش‌ها و بی‌اتفاق‌ها کرده قطعات را اولاً زیر حمایت خود میگرفت و باز آنرا در حدود سلطنت خود شامل مینمود. این جمله فتوحات از باعثی به روم انصبب گردید که از حسن تصادفات در یک زمان بایک دشمن محاربه داشت و اینطور نبود که مثل عربها یک وقت با ایران، رومی مشرق و مصر وغیره داخل محاربه بوده باشد.

در نتیجه توسیع فتوحات و الحاق ممالک، «پتریشیان‌ها» و «یلی‌یانها» ثروت زیادی پیدا کرده مالک زمین‌های اتلی گردیده غلامهارا برای زراعت مقرر کردند و طبقه متوسط، عوام از زمین‌ها محروم مانده نادر و مفلس شدند، بنا بر این در بین طبقه متوسط و متمولین مذکور مخالفت پیدا شده و دو فونسل کوشش نمودند که در بین مردم شهری روم زمین باصول درست تقسیم شود، اما متمولین، این دو فونسل یعنی «تیبی ریوس» و «گی اوس» را کشتند - Gaius- Tiberius

درین اثنا گالیا به مستعمره یونانی ماسیلیا (یعنی مارسیلز در جنوب فرانسه) که باروما اتحاد داشت حمله آوردند، رومی‌ها به امداد حلیف خود لشکر کشی نموده گالیا را شکست داده علاقه آنها را در ۱۲۳ ق. م. در حدود روم شامل کردند. سپس عسکر روم با بنومیدیا (مراکش امروزی) بر علیه جوگورتا Jogurtha پادشاه آن دیار حمله برده نومیدیا را فتح کردند. بعد میریوس (که فونسل شده بود) هجوم سیمبری‌ها و تیوتانی‌ها را که به علاقه مفتوحه گال حمله آورده بودند دفع نمود. در ۹۰ ق. م. قبائل ایتالوی بغرض حصول حقوق مساویانه بغاوت نمودند و نادر سال جنگ دوام داشته بالاخره رومی‌ها برین حلیف‌های خود غالب آمده برای سد باب بغاوت دیگر حقوق مساویانه به آنها دادند.

بغاوت مذکور را سولا Sulla فرو نشانده بود، بعد در بین سولا و میریوس رقابت و مخالفت پیدا شد، میریوس نماینده عوام و سولا طرفدار اشراف بوده. سولا در ۸۸ قبل‌البلاد فونسل مقرر شد و نزدیک بود که بغرض حمله بالائی میترادیتس (مهر داد) پادشاه ایران بطرف آسیاروان شود (در صورت فتح این محاربه، دولت زیاد و نام بلندی متوقع بود) میریوس ذریعه سازش عموم مردم به قوماندانی عسکر مقرر گردید. سولا فوراً پادسته‌های حربی خود به روم حمله آورده میریوس را به افریقه گریختانده بطرف مشرق عزم نمود. میریوس در غیاب او مراجعت نموده طرفداران رقیب خود را قتل و برباد کرده بارهنگم فونسل مقرر شد اما کمی بعد بمرد. سولا سه سال بعد مراجعت کرده (۴۰۰) طرفدار میریوس را در یک روز کشت و قبائلی لاتیینی

را قتل عام نمود و در ۸۱ ق. م برای مدت غیر معینی دکتاتور مقرر گردید. سولا در ۷۸ ق. م بمرد. و در روماسه نفر با اقتدار بروی کار آمدند. (۱) پومی Pompey قوماندان عسکری سولا، که مخالفین سولا را در هسیانیه مجو و نابود نموده بود. و در ۶۷ ق. م قزاقان بحری را از بحیره روم خارج ساخت. و مهرداد را مغلوب نموده آسیای کوچک را ایالت رومانی ساخته خاندان سیلوکسی را در شام خاتمه داد، و «جودیا» را با چگزار روماساخت. (۲) کراسوس در سنه ۷۰-۷۱ ق. م بقاوت غلامهارا فرو نشانده و قونسل مقرر شده بود (۳) جولوس سیزار (ژولیوس قیصر) در حزب جمهوریت پسندان داخل شده بسیار محبوب شده بود. این سه نفر زمام حکومت وسیع رومار را بدست گرفتند، کراسوس در ۵۳ ق. م بمرد و در بین سیزار و پومی برای حصول تفوق محاربه برپا شد. سیزار قونسل منتخب شده بود.

بالاخره سیزار درین خانه جنگی پومی را بطرف یونان براند و در جنگ بزرگ فارسالیا پومی بطرف مصر فرار کرد و در آنجا کشته شد. سیزار در ۴۴ ق. م در اثر سازشی بقتل رسیده و بعد ها دونفر برای حصول تفوق و پادشاهی روم با هم آویختند، یکی اوکتاویانوس Octavianus جوان نوزده ساله، و دومین مارک انتونی بود. بدو این هر دونفر مملکت را در بین خود تقسیم کردند، اول الذکر روم و مغرب را اشغال و آخر الذکر شرق را تصرف نمود، اما ده سال بعد در بین آنها خانه جنگی برپا شده انتونی در جنگ بحری آکتیوم (۳۱ ق. م) هزیمت یافت و تمام حدود وسیع روم تحت حکمفرمائی اوکتاویان درآمد و مصر هم در سلطنت روم الحاق یافت نامبرده لقب آگستس را اختیار نموده و اولین شهنشاه روم بحساب آمد و جمهوریته روماکلیه محو گردید.

آگستس نظر به هوشمندی خود تشکیلات جمهوریته حکومت را خراب نکرد اما جمله مناصب علیار را اشغال نمود. در عهد آگستس ادبیات روم ترقی کرد و ممالک مزید در شهنشاهی روم الحاق یافت، یعنی تا به دریای دانوب علاقه ها فتح شد، گویا شهنشاهی آگستس از بحر اطلس الی دریای فرات و از دریای راین الی صحرای افریقه وسعت و امتداد داشت این شهنشاه در ۱۴ میلادی بمرد، در عهد او حضرت عیسی علیه اسلام تولد شدند. بعد از وفاتش یازده سیزاریا (قیصر) شهنشاهی کردند.

تی بی ریوس	۱۴-۳۷	میلادی
کالی گولا	۳۷-۴۱	»
کلادیوس	۴۱-۵۴	»
نیرو	۵۴-۶۸	»
کالبا	۶۸-۶۹	»
اونو	۶۹-۶۹	»
ویتی لیوس	۶۹-۶۹	»
ویسپاسیان	۶۹-۷۹	»
تیتوس	۷۹-۸۱	»
دومیشیان	۸۱-۹۶	»

اکثر از این شهنشاهان، خونخوار، ظالم و نهایت مستبد م بودند. در عهد و پیمانان عسکر روما، بیت المقدس را فتح و تباہ کرد - در عهد تیتوس شهر های « هرکیولینیوم » و « یومیانی » از باعث انفجار کوه آتش فشانی ویسویوس تباہ و زیر خاک شدند - شهنشاهان فوق را دوازده قیصر میگویند.

بعد از قتل شدن دومیشیان ظالم (برادر تیتوس) در (۹۶) میلادی، اهالی روما نیرو را به امپراطوری انتخاب کردند، حکومت دو ساله او خیلی مفید ثابت شد - بعد از و چهار قیصر یعنی « تریجان »، « هدریان » « اتونینوس ییوس » « مارکوس اوریلیوس » زائده از هشتاد سال سلطنت کردند و زمانه آنها برای حکومت بهترین زمانه امنیت و ترقی ثابت شد - تریجان (۹۸ - ۱۱۷) میلادی چندین ایالت ها را در سلطنت وسیع روما الحاق نمود - هدریان (۱۱۷ - ۱۳۸) میلادی توجه خود را کاملاً در اصلاح امور داخلی صرف کرد - در عهد اتونینوس در شمال برطانیه دیوار بزرگی برای امتناع حملات وحشی ها تعمیر شد - مارکوس اوریلیوس (۱۶۱ - ۱۸۰) یک حکمران فیلسوف، لائق و فعال بود.

کومودوس (۱۸۰ - ۱۹۳ میلادی) پسر و جانشین اوریلیوس بوده مثل پدر خود فعال و ضابط نبود (وگن مورخ معروف انگلیسی، سقوط روما را از عهد کومودوس حساب میکند) - در عهد او استبداد حربی بوجود آمد فرقه های شاهی بادشاه حقیقی گردیدند و عساکر ایالات منصبداران محبوب خود را حمایه و به امپراطوری اعلان میکردند - گویا بعد از پنج قیصر مذکور، برای حصول تخت و تاج روما در بین رقیب ها مقاله های خونی و واقع و پهلو ان فاتح به شهنشاهی میرسید - از جمله آنها سیتی میوس عراق عرب را از پارت ها انتزاع نموده باز وقار روما را قائم کرد - اما بعد از مرگ « الگز اندر سیویروس » (۲۲۲ - ۲۳۵ میلادی) اضطراب و اختلال کلی در روما ماید آمد - این زمانه را عصر « می ظالم مستبد » میگویند، این شهنشاهان را گاهی مجلس سناو گاهی عسکران منتخب میکردند، درین آوان ایرانی ها در مشرق طوفانی بیا کردند و از شمال قبائل جرمنی یعنی گاتها فرانکها و آلمانها حملات و تهاجمات آوردند - حتی اوریلیان Aurelian (۲۷۰ - ۲۷۵ میلادی) جمله دعویداران را مغلوب و مقهور نموده باز وقار شهنشاهی را تازه کرد و سلطنت ملکه زنوییا را در پامیرا (شام) خاتمه داد.

عهد دیو کلیشیان Diocletian (۲۸۴ - ۳۰۵ میلادی) مثالی را مهیا کرد که بعد از ان موجب تجزیه سلطنت روما گردید که با سهمای رومای شرق و رومای غربی موسوم گشتند - دیو کلیشیان از حملات وحشیان و اجانب به تنگ آمده میکسیبیا را لقب شهنشاه داده معاون خود مقرر نمود - بعد هر دو یک یک معاون دیگر را شامل کردند و چهار نفر بر سلطنت روما حکمرانی می کردند - این ترتیب تا ۳۲۳ میلادی کار داد حتی قسطنطین (کانستنتاین) شهنشاه واحد گردید.

از زمان آگستس و تپی ریوس مسیحیت رواج یافته بود و بت پرستان اروپائی حسب عادت خود بکمال سفاکی و بربریت و وحشت نصاری را قتل کرده رفتند چنانچه مردم روما زن، اطفال و مرد های مسیحیون را دریش شیرها می انداختند - اما با وجود این قتل و غارت آریه های اروپائی، مسیحیت که دین سالی ها بود در سلطنت روما ترقی زیاد کرده رفت و مردم م از بت پرستی و اوهام پرستی قدیم بیزار شده بودند - بالاخره قسطنطین این را مناسب تر پنداشت که عیسویت را قبول کرده نصرانیت را دین سلطنت قرار بدهد - قسطنطین مرکز حکومت را به باز نظیوم نقل داد که بعد از ان به اسم قسطنطنیه موسوم گردید - قسطنطین در سنه ۳۳۷ در گذشت و سلطنت او در بین سه پسر او تقسیم شد و از انجمله کانستاتیوس Constatius

در ۳۵۳ میلادی شهنشاه واحد شد. امپراتور یعنی شهنشاه دیگر جولیان نام داشت، جولیان کوشش نمود که دین قدیم بت پرستی را تجدید نماید اما کامیاب نشد. جولیان در دوران محاربه با ایرانیان در سنه ۳۶۳ میلادی کشته شد.

بعد از وازدو نفر یعنی والینز Valens (۳۶۴-۳۷۸) و والن تینیان Valentinian (۳۶۴-۳۷۵) سلطنت را در بین خود تقسیم کردند و اول الذکر در مشرق و آخر الذکر در مغرب حکمران گردید. از عهد آنها تجزیه حقیقی شروع شد و در عهد آنها هونها چادرنشینان آسیای مرکزی به یورپ حمله آوردند. هونها، (اوستروگاتها) یعنی گاتهای مشرق را مغلوب نموده و به ویسی گاتها یعنی گاتهای مغرب هجوم بردند. چون ویسی گاتها نصرانیت را قبول کرده بودند لهذا «والینز» آنها را اجازه داد که در کنار راست دریای دانیوب توطن گزینند. اما مظالم حکام روما آنها را به بغاوت وادار نمود چنانچه ویسی گاتها در ۳۷۸ صکر والینز را نزدیک ایدریانویل در یک محاربه خونریز و مغلوبه شکست دادند و والینز در حین فرار و شکست کشته شد. پسرش شخصی «تیودوسیوس» بت پرست را معاوت و شریک خود مقرر نموده، تیودوسیوس هیسویت را اختیار کرده با ویسی گاتها جنگ کرد اما بالاخره آنها را مجبوراً به طوار اتحادیون و حلیفها قبول نمود. در سنه ۳۹۴ تیودوسیوس کل سلطنت روما را متحد نموده اما بعد از وفاتش سلطنت روما در بین دو پسرش «هونوریوس» و «آرکادیوس» منقسم گردید، این تجزیه مستقل آخری بود، رومای شرق (پایتخت آن قسطنطنیه بود) به «آرکادیوس» و رومای مغرب به «هونوریوس» تعلق گرفت.

در سنه ۴۰۲ میلادی الاریک پادشاه ویسی گاتها (که در جنوب دریای دانیوب آباد شده بودند) به اتلی هجوم آورد اما از باعث تلفات زیاد مجبور به عقب نشستن شد هنوز این دشمن دفع نشده بود که عده زیاد قبائل کافر تیونانی (یعنی وندالها، اهالی برگندی و سوایوها و غیره) بایطالیه حمله آوردند اما آنها را مجرنیل و اتلیق هونوریوس شکست داد. برگندیها در یک قسمت گال آباد و وندالها و سوئیوها کوههای پیرینی را عبور کرده وارد سین شدند. الاریک (پادشاه ویسی گاتها) در سنه ۴۰۸ میلادی تا به دیوارهای روما میسرفت نموده و شهر را به هجوم اشغال کرد. ادولفوس بعد از مرگ الاریک با هونوریوس معاهده نموده به گال مراجعت نموده و ویسی گاتها در جنوب مغرب سلطنتی را تاسیس نمودند که از دریای گارون (در فرانس) تا بدریای ایبرو (در اسپانیه) وسعت داشت. رومیها درین آوان مستعمره برطانیوی خود را واگذار شدند و انگلستان مورد حملات و تاخت و تاز قزاقان بحری تیونانی و وحشیان شمال گردید. در سنه ۴۲۹ وندالها ایالت افریقه را از سلطنت روما انتزاع و در عوض سلطنت وندالی را تاسیس نمودند. در سنه ۴۵۲ هونها به تعداد کثیر از مستعمرات خود برآمده بسرکردگی آتیل (پادشاه آنها) به اتلی داخل شده آکیلیا را تهاجم، میلان، پایویا، و پرونا و یادوآ را اشغال و وادی مرسبز و زرخیز دریای «پو» را بر باد کردند. اسقف رومی آنها را بلطائف الحبل آماده صلح ساخت و هونها پس مراجعت نمودند. بعد از مرگ آتیل (۴۵۳) هونها خوفناک نبودند. سپس بودوکسیا Eudoxie جانشین هونوریوس بر علیه مخالفین خود از وندالهای افریقه معاوت طلبید، وندالها، روما را اشغال کرده تا چهار روز شهر را تاراج کرده اکثر آثار تمدن را محو کردند و این وحشیان اروپائی غنائم گراف و اسیران زیاد را به همراه خود به افریقه بردند. بعد از مراجعت آنها بطرف افریقه اهالی رومه آویتوس را (که گال بود) به شهنشاهی مقرر کردند. در هداو فرماندان افواج (که خارجی و تنخواه خور بودند) باندازه قوذ و اقتدار پیدا کرد که قیامه رومیان غربی را

غربی را عزل و نصب می نمود، رومولوس آگستولوس *Rumulus Augustulus* آخرین شهنشاهان این نوع بوده که به معاونت عسکر جرمنی (تنخواه خور روما) شهنشاه شده بود. این عسکر در معاوضه، ثلث خاک ایتالیه را خواستند، و تکیه مطالبه آنها رد شد و آودوآسیر *Odoacer* که دلاورترین منصبداران جرمنی بوده « رومولوس » را خلع و برای او مستمری مقرر نموده برای خود لقب پادشاه اتلی را اختیار کرد، بدین وسیله در ۴۷۶ میلادی شهنشاهیت رومای مغربی خاتمه پذیرفت.

« اودوآسیر » تا دوازده سال حکمران بوده که استروگاتها (یعنی گاتهای مشرقی) بسر کردگی « تیودوریک » کبیر حمله آورده شاه مذکور را با اتباع او مغلوب نموده اما بعدها عسکر بازنطینی حمله آوران جدید مذکور را هزیمت دادند و اتلی در حدود مملکت شهنشاهان شرقی داخل شد. لومبارد ها (قبیله جرمنی از دریای الب) در سنه ۵۶۸ تحت بیرق پادشاه خود موسوم به البوین *Alboin* وادی « بو » را فتح و دران سلطنتی را برپا کردند. پایتخت آنها « یویا » بوده و حدود سلطنت عبارت بود از ایتالیه علیا، تسکانی و اومبریا و علاقه های نواحی آن. اما اهالی ساحل مشرقی استقلال را از دست نداده در ۶۹۷ جمهوری وینس را تأسیس نمودند. ایالت های باقیانده اتلی برای نام تحت نفوذ و اقتدار حکام بازنطینی بودند و در اوائل قرن هشتم اقتدار جزئی مذکورم رفع شد.

درین ادوار قوت پاپ روما تدریجاً زیاده شده رفت و خصوصاً در حین مخاصمت باشاهان لومبارد یا فرود - پاپ که نام او « ستیفن سوم » بود پی بین *Pepin* پادشاه فرانکها را در عوض معاونت، حاکم روما مقرر نمود و پادشاه فرانکها، را وینا و پنج شهر بحری را به پاپ بخشید، بدین وسیله اقتدار دنیوی هم نصیب پاپها شد. شارلمان با پاپی پاپ در سنه ۷۷۴ به اتلی هجوم آورده پادشاه لومبارد ها را اسیر نموده علاقه لباردی را در سلطنت خود الحاق نمود. بعد از انحطاط فرانکها ایتالیه یک سلطنت جداگانه و در بین حمله آوران تیوطانی یک میدان کارزار شد، بالاخره اتوی کبیر *Otto* در ۹۶۱ میلادی بطور شهنشاه روم تاج بر سر نهاد و سلطنت به اسم « سلطنت روحانی روما » *Holy Roman Empire* موسوم گردید.

در دوران قرون آتیه ایالت های اتلی مرکزی و شمالی آهسته آهسته آزاد شده رفته بعضی از آنها جمهوری و بعضی تحت رؤسا درآمدند. و یک قسمت بزرگ ایتالیه مرکزی بدست پاپها بوده و در قرن نهم عربها به یک حصه اتلی جنوبی و جزیره سلسی هجوم آورده قابض شدند، نارمن ها در قرن یازدهم سلطنت عمر بهار را مفتوح و خراب کرده تا ۱۲۸۲ میلادی برسلسی و اتلی جنوبی حکمرانی می نمودند. اهالی سلسی درین سال به معاونت شاه ارگوان از سلطه نارمنی های فرانسوی آزاد شدند و تا ۱۴۳۵ از اتلی جنوبی منفک و جدا بودند. سلسی باردگر با اتلی جنوبی الحاق یافته باز از ۱۴۵۸ الی ۱۵۰۴ جدا شد. بالاخره پادشاه هسپانیه هر دو قسمت را اشغال کرد و این علاقه ها تا ۱۷۱۳ ضمیمه هسپانیه بود. بعد ها قرار « معاهده اوترخت » نیلز به استریا تعلق گرفت و سلسی به خان ساوونی داده شد. استریا در سنه ۱۷۲۰ هر دو علاقه را تصرف نمود اما در سنه ۱۷۳۵ از دست استریا بر آمده و یک خاندان باربون هسپانوی در سلسی و نیلز به حکمرانی رسید.

بعد از آن تا محاربات نیپولیون بعض حصص ایتالیه محکوم اجاب، بعض ایالت ها جمهوری ها بعضی خانی ها و برخی خانی های بزرگ بودند. و جمله ایالات صحنه سیاسیات و سازش های استریا، هسپانیه و دودمان ساوونی بودند. بعد از اختتام محاربات نیپولیون، قرار لائحه مجلس وین (۱۸۱۵) ایتالیه قرار ذیل تقسیم شد :-

- (۱) سلطنت ساردنیا که عبارت از جزیره ساردنیا ، علاقه ساوونئی و پیدمانت و علاقه جینوآ بود .
- (۲) لمباردی و وینیشیا در حدود سلطنت استریا .
- (۳) خانی مودینا .
- (۴) خانی یارمه .
- (۵) خانی بزرگ تسکانی .
- (۶) خانی لوکا .
- (۷) ایالت های کنیسا .
- (۸) سلطنت دوسلی .
- (۹) جمهوری سان مارینو .
- (۱۰) ریاست موناکو .

اما وطن پرستان حقیقی ائلی برای توحید مملکت و استقلال خفیه مساعی مخلصانه را دوام داده بالاخره در موقع انقلاب فرانسه (۱۸۴۸ میلادی) عسکر استریا را عقب نشانند و پادشاه ساردنیا (چارلس البرت) بر علیه آستریا اعلان حرب داد اما شکست خورد همین وطن پرستان ، یاپ روما را از روما کشیدند اما فرانسویها بامداد یاپ رسیده باز او را نصب کردند . در سنه ۱۸۵۹ فرانس و سار دینا متحداً با آستریا جنگی کرده آخر الذکر را مجبور کردند که لمباردی به پادشاه ساردنیا (وکتور ایمونوئل پسر چارلس البرت) تفویض نماید ، سپس دیگر علاقه ها هم بآن ضم کرده شد ، اما نیس و ساوونئی به فرانسه تعلق گرفت . اهالی سسلی بغاوت نموده بوربونهای هسیانوی را اخراج نمودند و گاریبالدی رادر حق وکتور ایمونوئل دکتاتور خود منتخب کردند ، بعد ازان گاریبالدی به نیپلز تعرض نموده فوج باقیاننده بوربونها Bour bons را شکست داده علاقه مفتوحه را به وکتور ایمونوئل پادشاه ساردنیا تسلیم نموده گوشه نشین شد . بعدها وکتور ایمونوئل پادشاه ائلی اعلان شد ، بالتدریج دیگر علاقه ها نیز با ائلی متحد شده رفت و عسکر فرانسوی روما را تخلیه نمود . به ۳۰ جون پایه تخت از فلورنس به روما نقل داده شد ، وکتور ایمونوئل در سنه ۱۸۷۸ درگذشت و پسرش هومبرت اول جانشین گردید اما در سنه ۱۹۰۰ کشته شد ، بعد پسرش « وکتور ایمونوئل » سوم پادشاه شد .

ایطالیا با استریا و جرمنی موافقت نموده داخل « اتحاد ثلاثه » شد ، در ۱۹۱۲ طرابلس غرب را از سلطنت عثمانیه ترکی غصب و انتزاع نمود و ظلمهای زیادی بالای مسلمانهای عرب کرد چون استریا در سنه ۱۹۱۴ بوقت اعلان حرب با ایطالیه مشورت و مصلحت نکرده بود لهذا ائلی خود را از اتحاد مذکور جدا کرد ، بالاخره به ۲۳ مئی سنه ۱۹۱۵ بر علیه استریا و ۲۷ اگست سنه ۱۹۱۵ بر علیه جرمنی اعلان حرب داد . بعد از اختتام حرب عمومی ائلی بر ترا تینو ، تریست ، فیوم و تمام ساحل دلیشیا دعوی نمود اما مجلس باریس آنرا قبول نکرد بالاخره ایستریا و جزائر نواحی آن ، وزارا (در دلیشیا) به ائلی داده شد و بقیه دلیشیا به یوگوسلاویه تعلق گرفت .

در سنه ۱۹۲۲ رژیم مسولینی بروی کار آمد . - مسولینی تا ۱۹۱۵ میلادی روزنامه نویس بود . - از ۱۹۱۵ الی

۱۹۱۷ داخل سلك عسكری گردید. در ۱۹۱۹ اولین جمعیت فاشست ها را بمقابل «بالشوزم» در ایتالیه تأسیس نموده اقتدار کمیونسث ها را شکستاند، در سنه ۱۹۲۱ حزب سیامی را برای معاونت پادشاه تشکیل داده بود سنه ۱۹۲۲ بطرف روما حرکت عسکری کرده و تحت قیادت پادشاه و کتورا یونوئل سوم زمام حکومت را بدست گرفته صدر اعظم، وزیر خارجه و وزیر داخله مملکت اتلی مقرر شده طرز اداره اش دکتا توریست.

باشقر

جمهوریه سوسیالستی سویتی است که آزادی داخلی داشته و در ماه می ۱۹۱۹ تشکیل یافته است، و در غرب کوه های یورال وقوع دارد، رقبه آن (۱۰۱۸۲۰) مربع کیلومتر و نفوس آن ۴۰۰ ۲۹۷۵ نفر میباشد. «اوپا» مرکز آن است، درین جمهوریت جنگلات بکثرت وجود دارد و اقلیم آن نهایت سرد است، چنانچه دریای «اوپا» سالی ۱۵۸ روز منجمد میباشد در ایام خانه جنگی روسیه بعد از انقلاب مشهور آن باشقر خسارات زیادی را برداشته بود، چنانچه عساکر متخاصم قری زیاد را تلف و حیوانات زیاد را بمصرف خوراک رسانیدند، و بعد از ختم خانه جنگی در سنه ۲۲ - ۱۰۲۱ قطع شدیدی در باشقر واقع شد. عده زیادی باشقریها چادر نشین بوده و در پرورش مواشی شغف دارند، ثروت معدنی باشقر زیاد است، طلا، مس و ذغال سنگ در مملکت مذکور وجود دارد آهن و مس در «اوپا» گداز و صاف می گردد.

باشقریها سابقاً در اوفا، اورن برگه، برم و سمارا و خصوصاً در نشیب های یورال سکونت داشتند، زبان آنها تاتاری است.

نام باشقریا «باشکرت» بدو در سفر نامه ابوفضلان در قرن دهم ذکر شده است، و نامبرده میگوید که این مردم بسار دلاور و جنگجو اما بت پرست میباشند، مؤرخین اروپائی قرن ۱۴ نیز ذکری از آنها کرده اند. ابتداءً باشقریها آزاد و مستقل بوده برای همسایه خود یعنی بلغاریا و پیچی نیکه ها اسباب زحمت بودند. حتی هجوم مغولها آنها را مضمحل و مغلوب نمود. در سنه ۱۵۵۶ روسی ها بر آنها غلبه جست و پوست بطور مالیه می گرفتند، و شهر اوفا را بنا کردند تا آنها از تاخت و تاراج قرغزها مامون باشند. این مردم چادر نشین و حریت پسند در سنه ۱۶۷۶ و سنه ۱۷۰۷ برای آزادی خود جنگها کردند بعد در سنه ۱۷۳۵ شورش نموده تا سنه ۱۷۴۱ با روسیه جنگیدند. بالاخره در سنه ۱۷۸۶ دولت روس مالیه آنها را معاف و از آنها نفر برای عسکر اخذ نمود.

باشقریها ده نشین و بادیه نشین می باشند. بیشه ده نشین ها تریه مواشی و تریه زنبور شهد می باشد جزوی از بادیه نشین ها در جلگه ها و جزوی در کوهسارها و وادیها مالهای خود را می چرانند، باشقرها مسلمان و بسیار قوی الجئه بوده متحمل هرگونه سختی و صعوبت شده میتوانند.

بلجیم

بلجیم مملکتی است که در بین فرانس و لکسمبرک و جرمنی و هالیند واقع بوده و در شمال غربی آن بحیره شمالی وقوع یافته مساحت بلجیم ۳۰۴۴۴ مربع کیلومتر و نفوس آن عبارت از ۸۳۴۶۲۹ نفر است.

در اثنائیکه (۱) الگزاندر فارنيس یعنی دان جهان از طرف پادشاه هسپانیه به ندرلیند رسیده فتوحات کرده. برادرشاه فرانسه م به ندرلیند حمله آورده موتر را اشغال نمود، و در همین آوان لشکر جرمنی‌ها با یغای پروتستانهای شمالی و امداد خفیه ملکه انگلستان الیزابت به شهر گنت داخل شد. از باعث دشمنان و زیادتی‌های پروتستانها پیروان مذهب رومن کاتولیک که در جنوب بودند جدا شده برای حفاظت مذهب خود انجمنی تشکیل دادند و نام آن «انجمن اراس» نهاده شد، پروتستانها یالوتر بها اتحاد او ترخت را ترتیب دادند.

الگزاندر فارنيس بعد از تاسیس انجمن اراس جرأت یافته خلاف پروتستانهای ندرلیند محاربه شروع کرد، ولیم باشنده اورنج حیا به «اتحاد او ترخت» را دارا بود، ولیم کوشش نمود تا امداد برادر پادشاه فرانسه را حاصل کند لیکن عملیات خود غرضانه آخر الذکر پروگرام ولیم را نقص رساند، چنانچه الگزاندر فارنيس بعد از محاصره‌های زیاد دنکرك، گنت، برسلز و اتورپ را اشغال نمود، بعد از این ایام حصه جنوبی ندرلیند، قلب دوم رومن کاتولیک را پادشاه خود تسلیم کرد، اما این مملکت مثل سابق زیر استبداد و شهنشاهیت هسپانیه نبود بلکه صرف يك رابطه داشت، مملکت مذکور حکومت داخلی داشت و محصولات بدون رضایت عموم هائید نمیشد، از طرف پادشاه هسپانیه يك حاکم حکومت می‌کرد، قیادت عسکر و امور خارجه م بدست پادشاه هسپانیه بود.

ایالت‌های متحده شمالی (یعنی هالیند امروزی) زیر حکمرانی موريس و فریدرک هنری بوده معاونت فرانسه و انگلستان شامل حال آنها بوده. این دو پسر ولیم مذکور تمام حملات جرنیل‌های قلب دوم را عقب نشاندند، بعدها در سنه ۱۵۸۸ بحریه هسپانوی در رود بار انگلستان تپاه شد و فارنيس برای محاربه خلاف هنری چهارم، پادشاه فرانسه به فرانس رفت لهذا برای پسران ولیم موقع بدست آمد و آنها قرار ذیل از ان استفاده کردند:

فارنيس که آدم قابل بود بمرد و قلب دوم يك طریق نوراً اجراء نمود که بدان واسطه ایالت متحده شمالی را مکرراً فتح کند، چنانچه البرت را حاکم بلجیم مقرر نموده دختر خود را با و تزویج نمود، بعد در سنه ۱۵۹۸ تمام ندرلیند را به البرت تفویض و او را پادشاه ندرلیند تسلیم کرد، حکومت جدید اصولی گذاشت که محض پیروان رومن کاتولیک در ندرلیند باشد بنا بران اهالی ایالت‌های متحده هنوز متفرق شده و محاربه با آنها شروع شد. اما البرت از اهالی هالیند شکست خورده به سنه ۱۶۰۹ با اهالی متارکه دوازده سال نمود البرت درین اثنا خواست که به امداد جیسویت‌ها (فرقه متعصب رومن کاتولیک‌ها) مذهب رومن کاتولیک را به اساس محکم منظم سازد، البرت در سنه ۱۶۲۱ بمرد و متارکه م تمام شده و مجدداً محاربه ایالت‌های متحده و ندرلیند هسپانوی برپا شد. فریدرک هنری يك حصه بلجیم را فتح کرد و در سنه ۱۶۳۳ ملکه از ابلا م‌مرد - چون اینها هیچ اولاد نداشتند، دان فردینند به بلجیم بطور حاکم هسپانوی رسید. فرانسوها با ایالت‌های متحده معاهده کرده به بلجیم حمله آوردند، در اول مرحله دان فردینند هر دو حمله مذکور را دفاع کرده توانست اما بعدها عسکر فرانسه اراس را اشغال و عسکرها لیندی يك قسمت دیگر را تصرف کردند، چون قلب چهارم به يك وقت با دو دشمن مقابله کرده نمیتوانست لهذا معاهده منسترا منعقد کرده ایالت متحده را مستقل و آزاد شناخت، تا با فرانسه جنگ کرده بتواند. بعد از این هالیند رسماً آزاد گردید و علاقه‌های مفتوحه م به آنها تسلیم شد. اما با وجود آن قلب در محاربات بالوئی چهاردم کامیاب نه برآمد و حکام هسپانوی مقیم بلجیم پیشرفت فرانسه را مانع آمده. توانستند و قسمت بزرگ بلجیم در سلطنت فرانسه ملحق گردید.

بعد از این چارلس دوم در (میدرد) بمرد و در وصیت خود کل سلطنت خود را به نواسه لویی چهاردم

«۱» تاریخ ما قبل بلجیم را تحت عنوان «ندریلند» مطالعه فرمایید.

شاه فرانسه تفویض نمود - لویی چهاردهم که میخواست بلجیم را سرحد دولت فرانسه بسازد از نواسه خود حلاقه بلجیم را خواست - اما انگلستان و ایالت های متحده (یعنی هالیند) این تعرض و توسیع فرانسه را برای مفاد سیاسی خود مضر می دانستند ، بنابراین در بین انگلستان و فرانسه محاربه واقع شده و فرانس شکست خورده تماماً بلجیم را تخلیه داد ، و قرار معاهده اوترخت (۱۷۱۳) چارلس ششم که شهنشاه استریا بود پادشاه بلجیم شناخته شد - از طرف شهنشاه استریا م مثل حکومت سابقه هسپانیه حاکم مقرر می شد و بس ، بلجیم حکومت آزاد داخلی داشت فقط همین قدر فرق شد که در عوض هسپانیه استریا سر پرستی بلجیم را می نمود .

بدوران حاکمیت استریا قرار معاهده حد بندی بلجیم مقرر شد و ایالت های متحده بر سرحد شمالی قلعهها را محکم کردند و با فرانسه حد بندی قدیم دوام نمود - همچنان بندر «انت ورپ» نیز ترقی کرده نمیتوانست چرا که قرار معاهده اوترخت «شلت» مسدود کرده شده بود - چارلس ششم به ۱۷۴۰ بمرد و اهالی بلجیم «ملکه میریاتیریسا» را حاکم خود قبول کردند ، در سنه ۱۷۴۵ لویی پانزدهم شاه فرانسه از هزمت انگلیس استفاده نموده بلجیم را اشغال نمود اما قرار معاهده اکسلا شایل بلجیم را برای میریاتیریسا واگذار نمود ، «میریاتیریسا» ناسنه ۱۷۳۰ حکمران بوده و بلجیم در این زمان امنیت در صنعت و حرفت و علم و عرفان ترقی نمود ، میریسا ذهنت اهالی را دانسته با قدمت پسندی آنها موافقت کرده میرفت چنانچه اهالی بلجیم از این حاکمه خارجی خیلی خوش بوده حکمرانی او را برای خود نعمت بزرگی می دانستند .

جوزف دوم در سنه ۱۷۸۰ بطور حکمران مقرر شده خلاف میلان و مرضای مردم بلجیم اصلاحات را یکدم شروع کرد ، امر مساوات را با مذاهب دیگر صادر و مملکت را در ۹ ایالت تقسیم نمود ، جوزف دوم به فصیح حکام و مشیران خود هیچ گوش نه نهاد - اگر چه اصلاحات مذکور مطابق زمانه بود لیکن طبایع مردم برای قبول آنها تیار نبودند ، چنانچه در طول و عرض مملکت یکدفعه نائره شورش مشتعل شد و در نتیجه حکومت جوزف کل علاقه بلجیم را تخلیه نمود و فقط در لکسمبرگ خود را محکم کرده توانست - جوزف دوم در سنه ۱۷۹۰ بمرد و لویو یولد دوم جانشین او شد ، چون ناغیان جنبه همداد شدند لهذا از باعث بی اتفاق آنها عسکر استریا بلجیم را باز فتح کرده بغاوت را فرو نشاند ، اما لیویولد با اجرای اصلاحات جوزف جرات نکرد .

بعد از آن در بین فرانسه و استریا محاربه بوقوع پیوست ، اولاً فرانسویها بالای استریائی ها فتح حاصل کرده بلجیم را اشغال نمودند ، استریائی ها باز تعرض نموده مملکت را تصرف کردند ، لیکن بالاخره فرانسه در سنه ۱۷۹۴ بلجیم را از دست استریا انتزاع نموده در جمهوریت خود الحاق نمود ، فرانسه جمله شعبات حکومت را تمرکز و تنظیم داد و روحانیون که سابقاً بسیار قوی و مقتدر بودند مضحل شدند ، فرانسه از بلجیم اخذ عسکر می نمود ، در اثنای استیلای نیولیون وزن و بیابیش مبتدی داخل کرده و صنعت یفه و چقدر ترقی زیادی نمود ، بهر کیف بلجیمی ها رژیم فرانسوی را خوش نداشتند و وقتیکه اتحادیون در سنه ۱۸۱۴ نیولیون را شکست داده بلجیم را اشغال نمودند اهالی بلجیم این را نجات خود دانستند .

دول (یعنی استریا) روسیه ، برطانیه و جرمنی (غیره) تصمیم داشتند که بلجیم در قبض فرانسه نباشد ، و نه به استریا تفویض شود ، بالاخره فیصله کردند که بلجیم با جمهوریت قدیم ایالت های متحده (یعنی هالیند امروزی) ضم شده یک سلطنت ندرلیند ساخته شود ، چنانچه قرار عهد نامه ویانه (جون سنه ۱۸۱۵) هالیند و بلجیم به شهباده ولیم تفویض نموده شد .

حکمران جدید یعنی ولیم اول به این زحمت دوچار شد که دو قوم را متحد سازد که از ۲۰۰ سال از یکدیگر جدا بوده در رسومات و عادات و تخیلات و از همه فوق تر در دین تفاوت پیدا کرده اند ، پادشاه جرمن صادر نمود که آزادی مذهبی داده میشود اما رومن کاتولیکها این را برداشت کرده نمیتوانستند و هم خود پادشاه از قوم دچ و پروتستان بود ، بر علاوه ، حکومت زبان دچ را در عوض فرانسوی زبان رسمی مملکت قرار داد و پادشاه در اجرای فرامین خود طبعاً اصرار نمود ، این تمام علل و اسباب ، مردم بلجیم را تحریک داد که خلاف حکومت و برای آزادی خود کوشش نمایند چنانچه خواص و عوام بکمال سرعت اتحاد نموده بالای حکومت دفعهً و بیخبرانه حمله کردند در نتیجه حکام کشته شدند و فوج شکست خورد و اگر چه پادشاه فوج مزیدی روان کرد اما فائده نبخشید ، اهالی بلجیم درین اثنا حکومت موقتی را بپا کردند ، حکومت فرانسه با شورشیان معاونت خفیه رسانیده رفت و نیز بلجیمیها « انت ورپ » را قبض کردند - ولیم به دول رجوع کرده چنانچه در لندن نمایندگان دول آزادی بلجیم را به ۲۰ جنوری سنه ۱۸۳۱ تسلیم کردند .

بعد ازین در بلجیم باز اختلال پیدا شده و فرانسه خواست که بلجیم در بین فرانسه و هالیند تقسیم شود بالاخره مجلس بلجیم لیوپولد را پادشاه خود قبول کردند ، چند روز بعد یعنی به ۱۲ اگست سنه ۱۸۳۱ ولیم به بلجیم هجوم آورد و چون بلجیم فوج منظم نداشت لهذا بلجیمیها شکست خوردند ؛ لیوپولد از فرانسه امداد خواست چنانچه عسکرها لیندی بدون جنگ عقب نشست - بعد ها پادشاه هالیند مجبور شد که معاهده بیست و چهار ماده را قبول کند و بلجیم را سلطنت آزاد بشناسد ، از روی معاهده یک قسمت لکسمبرگ به بلجیم داده شد و حصه باقیمانده آن یک خان کلان شناخته شد .

عهد لیوپولد اول برای بلجیم بسیار مفید ثابت شده ، تشکیلات اساسی مشروطه صحیح را قائم کردند و لیوپولد بکمال دانشمندی و اخلاص یا بند آنها بوده ، اولاً وزارت صرف از رومن کاتولیکها بود بعد ها یک وزارت اعتدال پسند بر روی کار آمد ، تشکیلات اساسی بلجیم اینقدر خوب و مستعین بود که اکثر دول یورپ پیروی آنرا نمودند - در سنه ۱۸۵۰ یک بانک ملی تاسیس یافت - ملت از مرگ لیوپولد نهایت مغموم شده و لیوپولد دوم را بکمال رضامندی و عقیدت پادشاه خود قبول کردند ازین معلوم شد که رژیم جدید اساس محکم گرفته است -

در سنه ۱۸۷۰ در بین فرانسه و جرمنی محاربه بوقوع پیوسته و فرانسه شکست خورد بعد ازین واقعه لیوپولد دوم پارلمان را ترغیب داد که برای استحقاقات ایچ و نمور و غیره پول منظور کنند - و هم در تشکیلات اساسی تغییر و تبدیل کرده شد ، حکومت روابط سیاسی را با یوپ قطع کرد کاینکه اعتدال پسند از باعث نفاق و شقاق آنها لغو و کاینکه رومن کاتولیکها بر پا شد ، طبقه مزدوران بقاوت کرده بودند ، بقاوت بعد از خونریزی رفع شد و برای زن و مرد و اطفال مزدوران کارها پیدا کرده شد - بعد مردم قلبش دعوی کردند که زبان آنها با وجودیکه عده گویندگان زبان خلی زبان است عقب مانده است ، در نتیجه زبان آنها مثل فرانسوی که سابقاً رسمی بود اهمیت پیدا کرد -

بلجیم بخیال مستعمرات افتاده کانگو (در مرکز افریقه) را اشغال کرده و پادشاه لیوپولد در سنه ۱۸۹۰ کانگو را رسماً به حکومت بلجیم تفویض نمود - چون لیوپولد پسر نداشت لهذا برادرزاده او البرت اول بعد از مرگ او بر تخت نشست -

محاربه عمومی در او اخر ماه جولان بر پا شده و بلجیم میخواست کاملاً بی طرف بماند اما جرمنی برای بلجیم اطلاع داد که برای عبور عسکر جرمنی اجازه داده شود ، بلجیم انکار نمود در نتیجه جرمنی به ۲-۳ ماه

اگست به بلجیم حمله آورده قلمه های محکم بلجیم مثل لیج، نورواتورپ و غیره را فتح کرد، حکومت بلجیمی اولاً از برسلز بانتورپ، باز به اوستند و باز به هاور منتقل شده بود و در آشنای قبضه بلجیم از طرف جرمنی قریباً يك ملیون نفر از بلجیم خارج شده بودند - بعد از شکست جرمنی و صلح، حدود بلجیم فراسابق بحال ماند. البرت اول در سنه ۱۹۳۴ از کوه افتاده بمرحاله لیوپولد سوم یادشاه بلجیم می باشد - بعد از جنگ عمومی بلجیم خرابی های خود را اصلاح کرده حاضرأ نسبت بگذشته خیلی مترقی است -

بلغار

سلطنتی است در جزیره نمای بلقان که در مشرق جزیره نما وقوع یافته، مساحت آن ۱۰۳۱۴۶ مربع کیلومتر و نفوس آن عبارت از ۶۰۷۰۰۰ نفر می باشد، در مشرق آن بحیره اسود و در جنوب آن ترکیه اروپائی و یونان، در مغرب آن یوگو سلاویه و در شمال آن رومانیه واقع است، دریای دانیوب عموماً خط فاصل بین رومانیه و بلغار می باشد - قریباً ۸۱ فیصد بلغار و ۱۱ فیصد ترک، و بقیه عبارت اند از سلاوها، یهودها و اجانب - اکثریت مردم بیروان کنیسیای بلغاری اماعده زیادی از مسلمانها نیز است و یک قسمت رومن کاتولیک هم می باشند؛ بلغارهای مسلمان را یوماک میگویند - زاندا از ۵۵ فیصد اهالی در زراعت مشغول می باشند، يك ثلث كل مساحت جنگلزار است - از باعث کوهی بودن مملکت در ثروت معدنی معروف است اما صرف زغال سنگ بکار انداخته شده، بلغاریها عطرقلاب را میکشند - تعلیم ابتدائی جبری است و عده ناخوانان نهایت کم می باشد - حکومت آن مشروطه و مجلس مقنن مشتمل بر ۲۲۷ نفر است و آتراً سوبرانی می خوانند.

قبلاً در بین دانیوب و بحیره ایجیان نژاد نهریس و الیری آباد بوده بعد نهاجات قوم سلاو که از قرن سوم الی قرن هفتم دوام نموده بود نژاد مذکور را خارج یا خنجل کرد - درین ادوار حکومت سلاوها مشتمل بود بر تشکیلات محلی قبیله وی و آنها مربوط به يك حکومت مرکزی نبودند - مدتی بعد نژاد دیگر جداگانه این قبائل مشتت را تا يك اندازه متحد نمود.

بلغارها يك شعبه تورانی و مانند هونها و آوارها بوده در عقب هونها بطرف مغرب آهسته آهسته مهاجرت نمودند - این چادر نشینان مردمان سوار کار و تند خو و وحشی بودند و بالای آنها خانها و بویارها بابولیارها (یعنی اسراء) حکومت می کردند، احتمال می رود که آنها چندین معبودان را پرستش می کردند اما يك قسمت یقیناً اسلامیت را قبول کرده بودند - بلغارها در قرن چهارم در جلگه بین والگا و یورال رسیدند، در سنه ۴۳۳ اتحاد آنها بد و حصه تقسیم گشت یکی را اونی گوری Utiguri و دیگر برا کوتزی گوری می گفتند - در اول مرحله قوم آخر الذکر اقتدار حاصل کرده و تا يك صد سال در ساحل شمالی بحیره اسود دولت قوی بوده و به سلطنت رومای شرق باعث تهدید و خطر بشمار میرفت در سنه ۵۶۹ آوارها این ریاست را مستاصل نمودند و کوتزی گوری ها (Kutriguri) از صفحه تاریخ محو شدند - اونی گورها که هنوز بطرف مشرق بودند اولاً مطیع آوارها و باز تابع ترکان شدند، اینها در ۵۸۲ آزادی خود را حاصل کرده در اطراف کنار والگا سلطنتی بیا کردند - آثار این قوم تا قرن سیزدهم باقی ماند - يك قبیله اوتوگوری زیر قیادت خات اسپاروچ یا اسپریچ Isperich Asparutch تاب مقاومت دولت خزرا را نیارده در سنه ۶۷۹ دانیوب را عبور کرده سلاوهای موایسیا (Moesia) را مغلوب نموده تا بدروازه های قسطنطنیه و سالونیکا پیشرفت نمودند - و شهنشان رومای شرقی با آنها علاقه موایسیا دادند و سالانه باج نادیه می کردند - چون این بادیه نشینان حمله آورنده ادکی داشتند لهذا تدریجاً در نفوس محکوم یعنی سلاوها مدغم گردیده

زبان، رسومات و تشکیلات سلاوها را اختیار کردند چنانچه در زبان اسروزی بلغارها هیچ آثار زبان قدیم آنها دیده نمیشود، مثال آنها با فرانکها میبندد که در علاقه گال داخل شده زبان، رسومات، رواجها و اوضاع و اطوار قبائل گال را اختیار کردند.

ریاست قدیم بلغار در امتداد کناره های دریای دانیوب واقع بوده، خان کروم (۸۰۲ - ۸۱۴) و بعد پسرش عمر تاغ (۸۱۴ - ۸۳۱) وارث آوارها گردیده و هنگری شرقی و ترانسولوانیا را اشغال کرد، اما از تعرض مجارها و پیچی نیکه ها جله علاقه در شمال دانیوب و قریباً نصف علاقه در جنوب آن از دست آنها منقرض شد و قبائل یگانه در آن مقامات توطن گزیدند. ولی سلطنت بلغارها بطرف جنوب دوام زیاد کرد و آنها خلاف باز نطنین حلات متعمده نموده قطعات را اشغال کرده رفتند، و قتیکه شهنشاه نائیس فورس Nicephorus به بلگیری حمله آورده پریسلاورا ندر آتش نموده و از دره های بلگیری اسراجعت میکرد خان کروم کل فوج او را استیصال نمود و خود شهنشاه را کشته ججه او را بطور کاسه آب استعمال میکرد. این واقعه در سنه ۸۱۱ بظهور رسید، بعد نامبرده پیشرفت نموده شهر قسطنطنیه را محاصره نموده ولی سرک او باعث نجات شهر گردید. خانهای آئنده مثل پریسیان و بوریس سلطنت بلغار را توسیع مزیدی دادند، در عرصه ۳۰۰ سال که رومی ها و مجارها و پیچی نیکه ها و کومانها حمله شمالی بلغار را تحت غارت و تاراج گرفته بودند بلغارها در سلاوها مدغم شده رفتند، این اقدام و انحلال وقتی مکمل شد که بلغارها رسماً عیسویت را شناختند و زبان سلاوی را اختیار کردند. و شاید بوریس (۸۵۷ - ۸۸۸) اولین شاهی است که نصرانیت را قبول نمود. و قتیکه در بین مذاهب روم و بازنطنین مناظره بود بوریس طرفداری مذهب شرق را کرده و رعایا پیروی او را نمود.

دوران عهد سیمون Simeon (۸۹۳ - ۹۲۷) که در شمشیر و قلم شهرت داشت سلطنت بلغارها را به اوج و کمال رسانده بود و اگرچه مقبوضات شمالی دانیوب کاملاً از دست رفته بود لیکن شاه مذکور تاجمیر. ایدریاتک سلطنت خود را توسیع داد و مرویائی ها را مغلوب نمود. در عهد او بلگیری یکی از دول متمدن عالم بشمار میرفت، پایه تخت او در حسن و زیبائی و عمارات با قسطنطنیه همسری میکرد، نامبرده لقب شهنشاه را نیز اختیار نمود.

بعد از سیمون چون مملکت از جنگهای او خسته شده و در مملکت بی اتفاق و خانه جنگی پیا شده بود. لهذا مرویا در سنه ۹۳۱ و مقدونیه در ۶۶۳ میلادی آزادی را حاصل کرد. شهنشاه جوهرن زیمسیس از تعرضات و غارت روس و پریشانی بلگیری استفاده گرفته به بلگیری حمله برد تا آن را در سلطنت روما ملحق نماید. سیموئیل پاد شاه مقدونیه خلاف بازنطنین جنگها کرد لیکن باسل دوم شهنشاه قسطنطنیه او را شکست داد و (۱۰۰۰) اسیر جنگی را کور کرد. پس در اثر این فتوحات بلگیری از ۱۰۱۸ الی ۱۱۸۶ یک جزو سلطنت شهنشاهان بازنطنینی بود.

در سنه ۱۱۸۵ بلگیری یائی شمالی استقلال خود را مجدداً حاصل کرده و «ایوان» از خاندان آسن لقب «تزار بلغارها و یونانی ها» را اختیار نمود، آسن ها بواسطه مهادت و مزاجت ها از حکومتها امداد بزرگی را حاصل کردند. کالویان یا جو آنیستا که پاد شاه سوم آسن ها بود سلطنت خود را توسیع داده زردستی یوب را قبول کرد. آسن دوم بزرگتر شاهات بلغاریا بوده. نامبرده رحمدل و مقنور بود از ۱۲۱۸ الی ۱۲۴۱ سلطنت کرد، البانیه، ایروس، مقدونیه و تهریس را در سلطنت خود شامل نموده با اضاف دانشمندی و اعتدال حکومت میکرد. «ترنور» پای تخت آن بوده و در آن صده زیاد کینساها و خاقاقه ها ساخته شد. این خاندان در سنه ۱۲۸۰ سقوط کرد و بعد از آن اغتشاش تیولی برپا شد.

و بر علاوه، نبل‌ها از طرف شمال در آن ناخت و تاراج نمودند و تا به ۱۲۹۵ باجگزار آنها بود بعد از آن یکی بعد دیگری دو خاندان به سلطنت رسیدند بالاخره مرویائی‌ها تحت قیادت «ستیفن اوریوس» سوم، پادشاه آخری آنها و در ۱۳۳۰ شکست داده گشتند. و بلغاریا تا ۱۳۵۶ م تحت سلطنت کم دوام سرویا بود، بعد از مرگ «ستیفن دو سان» مرکزیت جزیره نما، مضعل و ترکان عثمانیه بسرعت قطعات را مغلوب کرده رفتند.

ترکها پیشرفت نموده در سنه ۱۳۸۳ صربیه را اشغال کردند در سنه ۱۴۸۶ شاه بلغیاریا باجگزار سلطان صراد اول گردید، در سنه ۱۳۸۹ مرویائی‌ها، بوسینیائی‌ها و کراتها از دست ترکها هزیمت فاحش یافته در بلقان هیچکس مقابل ترکها نماند و ترکها در سنه ۱۳۹۳ «ترنووو» پایه تخت بلغیاریا را تصرف نمودند. و در سنه ۱۳۹۶ شهر «ویدین» نیز مفتوح گردیده و استقلال بلغاریا محو و نابود گردید. در وقت استیلای ترکها، چندین رؤسا اسلام را قبول و یوماک‌ها در قرن هفدهم مشرف باسلام گردیدند - ترکها برای فوج «ینی چری» از بلغیاریا نیز اطفال میگردفتند، و قتیکه فتوحات ترکها مکمل شد، در زراعت ترقی کردند، نصرانی‌ها از خدمت عسکری معاف بودند و بادین و رسومات و عادات بلغاریها رواداری بود، حقوق رعایا محترم بوده و با آنها از روی قانون رفتار میشد، تجارت ترقی کرد، مرکهای خوب ساخته شد، در اثر این خوبی‌ها بلغاریها مطمئن و از حکومت سرور بودند، حتی از دول اروپائی دولت استریا در جزیره نمای بلقان سازش‌ها را برخلاف حکومت ترکیه شروع کرد، چنانچه در ۱۶۸۸ بغاوتی در بلغیاریا برپا شد اما به سهولت خاموش گردید، بعد ها روس خود را حامی و محافظ نصاری بلقان ساخته خلاف ترکها دسیسه کاریها شروع کرد، بعد از محاصره نا کام یانه (۱۶۸۳) اقتدار سلاطین ترکیه رو به زوال نهاد، و دوران محاربه های ترکان با دولت استریا، مملکت بلغیاریا خسارت زیادی برداشت، بالاخره در سنه ۱۷۹۴ «باسوانوگلو» نام در «ویدین» قائم شده و با امداد خارجی سه دفعه لشکر ترکها را شکست داد.

در ابتدا ای قرن نوزدهم وجود نژاد بلغیاریائی‌ها را کسی نمیدانست و بلغاریها در بغاوتهای سرویا و یونان که بالاخره به آزادی آنها انجامید حصه نگرفتند، جمله رومی‌ها به تلافی ترکها در مصائب بلغاریها با فرود و روس علاقه «سارایا» را در سلطنت خود ضم کرد. بعد قشیش‌ها بلغاریها را تحریض داده رفتند. از ۱۸۳۵ در بلغیاریا مکاتب باز شد، و قتیکه بلغاریها تعلیم یافته شدند خلاف قشیش‌ها تحریک نمودند چرا که اسنف‌ها زبان یونانی را زبان درمی و رسمی قرار داده بودند بالاخره در ۱۵۸۵ بلغاریها زبان وطن را در مملکت خود جاری کرده توانستند.

از باعث اشتغال دول اروپائی خصوصاً روسیه و قطعه یعنی بوسینا و «هرزیگووینا» بغاوت و بلغاریها نیز در ۱۸۷۸ خلاف حکومت ترکیه برخاستند اما حکومت ترکیه به امداد یوماک‌ها بغاوت را به دست قوی فرو نشانند و لازماً باغبان را برای ماوجب دادند، کلیدستوت وزیر اعظم انگلستان این تادیب را جور و ظلم نامیده به مطبوعات خویش کل یوروپ را بجوش آورد، چنانچه سرویا به ایمای دول یورویی خلاف تریه اعلان حرب داد، نمایندگان دول اروپائی به قسطنطنیه مجلس منعقد کرده بعض اصلاحات را به بابعالی تقدیم کردند اما خلافت ترکیه اجرای اصلاحات خارجه را در رعایای خود مضرونار وادانسته رد کرد، چنانچه روس در سنه ۱۸۷۷ در طرفداری رعیت ترکیه اعلان حرب داد.

روس تا به شتلجه تعرض نموده و معاهده سان ستیفینو را در سنه ۱۸۷۸ بالای ترکیه قبولانند. این علاقه قریباً چهار میلیون نفوس را در بر میگرفت، اما دول دیگر اروپائی اندیشیده که این قطعه کلان بالاخره یک جز روسیه خواهد شد با معاهده اتفاق نکردند. چنانچه قرار معاهده برلن حدود بلغاریا را کاستند، بعض شهرها

با سرویا ضم شدند ، مقدونیه تحت ترکیه ماند و رومیلیا زیر حمایت سلطان بوده اما حاکم آن لازماً نصرانی مقرر میشد. هیئت اروپائی برای رومیلیا تشکیل ساختند ، اما در آن ایام علاقه مذکور ماتحت رومیها بود. از مداخلت اروپائیها در ممالک محروسه ترکیه ، بلغار آزاد (و برای نام با جگزار سلطان ترکی شمرده میشد) و برای حصول استقلال علاقه های باقیمانده راه صاف گردید -

بعد ها در ترنو تشکیل حکومت شد و شهزاده الکزاندر که برادر زاده الکزاندر دوم شاه روس بود یاد شاه بلغار مقرر گشت ، چون شهزاده در فضای سرمایه داری و استبداد پرورش یافته بود لهذا حیات عموم را ملاحظه نمیکرد و نفری هم خیال خود را در کابینه مقرر نمود ، بنا بران عموم مردم ناراض گشته خلاف اجانب تحریک برپا کردند - بالاخره الکزاندر مجبوراً طرفداری خواهشات بلغاریها را شروع کرد ، بعد از آن اتحاد بستند بلغاری برای الحاق او «میلیا» که تحت سلطان ترکی بود کوشش نموده حاکم ترکی را گرفتار کردند ، شهزاده الکزاندر عسکر موجوده خود را به سرحد ترکیه روان کرد تا حمله امکانی افواج ترکیه را مدافعه نمایند اما ترکیه روش دول غربی را بدقت زیر مطالعه گرفت و به جمع آوری عسکر نه پرداخت و روس از عمل آزادانه بلغاریها بقرآ آمده منصبداران خود را از عسکر بلغار و ایس طلبید و در قسطنطنیه مجلسی منعقد کرده خواهش نمود که رومیلیا پس به ترکیه داده شود ولی برطانیه مخالفت نمود ، درین ایام شاه سرویا دفته خلاف بلغار اعلان حرب داد ، اما عسکر غیر منظم بلگیریا ، سرویائیها را شکست فاحش داده تعاقب نمودند و تعرض آنها را صرف مداخلت استریا منع کرده توانست و بعد فرار معاهده توپخانه رومیلیا با بلگیریا الحاق یافت .

روس ازین واقعات آزرده شده سازشی را بپا کرده تا بلغار قرار گفتار آن رفتار کند ، چنانچه بعضی منصبداران الکزاندر را در ارکه گرفتار کرده او را مجبور به خلع و باز فرار کرد - مملکت این سازش را تقبیح کرده و بسر کردگی ستامبولو (صدر مجلس) سازشیها را بر انداخته شهزاده رایس خواستند ، اما تزار روس را جمع به مراجعت شهزاده رضایت نداد بنا بران شهزاده خلع نمود - بلغاریها بعد از تحقیق زیاد فردینند را در ۱۸۸۷ به پادشاهی قبول کردند - اما روسیها او را غاصب قرار داده سلطان ترکی را مجبور میکردند که وجود او را در بلگیریا ناجائز قرار بدهد ، ولی یالیسی خارجه ستامبولو بسیار کامیاب بوده با ترکیه روابط خوبی قائم شد و دول دیگر اگرچه فردینند را نشناختند اما او را به لندن و روما و استریا غیر رسمی پذیرفتند - تا به استعفای ستامبولو روابط در بین بلگیریا و روسیه خراب بود ، بعد از آن فردینند یالیسی طرفداری روسی را شروع کرده و بسیاری طرفداران روسیه پس به بلگیریا عودت نموده و بعضی از آنها وزیر اعظم ستامبولو را کشتند ، بالاخره چون فردینند قرار رسم رومن کاتولیک از دواج و پسر خود را غسل تعمید داد لهذا با روسیها مصالحت شد - بر علاوه چون دول خارجه فردینند را شناختند لهذا سلطان ترکی هم فردینند را شناخت - شناخته شدن فردینند در ۴ مارچ سنه ۱۸۹۶ بوقوع پیوست - روس در بلگیریا حاوی شده در ۱۹۰۲ یک معاهده خفیه جنگی با بلگیریا منعقد نمود .

بعد از آن مسئله مقدونیه اهمیت بزرگی را کسب کرده بلغاریا را فرا گرفت - قرار معاهده بر این علاقه زیادیکه در آن بلغاریها سکونت داشتند تحت سرویا ، رومانیه و ترکیه بوده ، لیکن بلغاریا بر علیه دودولت اول الذکر تعرض کرده نمیتوانست و تا حال برای نام با جگزار ترکیه هم بوده - در مقدونیه عده زیادی بلغاریها بود و باش داشتند ، نزدیک بود که در نتیجه بغاوت مقدونیه ، بلگیریا با ترکیه با ویزد ، بر علاوه سرویا ، یونان و بلغاریه در مقدونیه حقوق خود را ثابت و برپا نمایند میکردند - بلغاریا میخواست که «دوروجه» و «نیش» را اشغال کند بعد از انقلاب « جوانان ترکی» بلگیریا با شهنشاه فرانسوی جوزف مفاهمه نمود ، بلگیریا بهانه میباید که

اعلان استقلال کند، و قتیکه استریا علاقه های بوسنیا و «هرزیگووینا» را از ترکها ستانید، فریدیند فوراً اعلان استقلال کرد.

ترکیه برای اعلان استقلال قرار معاهده (۴۸۰۰۰۰۰) یوند را بطور تاوان دعوی کرد، بلغیریا برای تادیه ۱۲ میلیون یوند آماده شد، بالاخره روس مداخلت نموده معاهده بامضاء رسیده و دول خارجه بلغیریا را آزاد تسلیم کردند. بعدها اتحاد ریاستهای بلقان بر علیه ترکیه بیاشد، در اثر آن سرویا، بلغیریا و یونان معاهده های علنی و م معاهده های حربی خفیه منعقد کردند، سفیر روسیه مقیم بلغیرید ازین جمله واقعات حکومت خود را باخبر ساخته رفت، ماتی نیکر و که هیچ در اتحاد شامل نشده بود برخلاف ترکیه به ۸ اکتوبر سنه ۱۹۱۲ اعلان حرب داد و بعد ریاستهای بلقان تقلید او را کردند. چون کمک معنوی و مادی منصبداران اروپائی به اتحاد یون بلقان بوده و فوج ترك آماده نبود ابتداءً ترکها شکست خوردند و ترکها مداخلت دول را رجا نموده و دول اروپائی يك معاهده را ترتیب دادند و بدان وسیله جمله مقبوضات ترکیه که در اروپا بودند به اتحاد یون تسلیم و برای البانیه استقلال داده شد.

بعد ازان در باب تقسیم اراضی مفتوحه خصوصاً مقدونیه در بین سرویا و یونان و بلغیریا مناقشه واقع شده و بلغاریا دید که یونان و سرویا خلاف او متحد شده اند، چنانچه بلغیریا بدون اطلاع و اعلان به سرویا و یونان حمله کرد اما شکست خورد و در نتیجه «معاهده بخارست» دو بروجه جنوبی به رومانیه تعلق گرفت و مقدونیه در بین سرویا و یونان تقسیم شد و قتیکه حکومت بلغیریا مشاهده کرد که رومیها مقدونیه را به سرویا داده اند او یالیسی طرفداران رومی را ترك داده به حکومت های مرکزی رجوع کرد تا آنها برای کارهای تعمیر برای بلغیریا قرض بدهند چرا که فرانس و برطانیه و روس از قرض دادن انکار کرده بودند، جرمنی برای بلغیریا قرض داد و در عوض کانهای ذغال سنگ بلغیریا را زیر اداره گرفت، بلغیریا به ۶ ستمبر سنه ۱۹۱۴ با دول مرکزی معاهده حربی منعقد کرد. دوران جنگ عمومی اتحاد یون یعنی برطانیه، فرانس و روس به بلغیریا وعده نمودند که قسمت بلغاری مقدونیه بآن داده خواهد شد اگر او خلاف ترکی اعلان حرب کند ستامبولسکی وزیر اعظم بلغیریا طرفدار این اتحاد بوده لهذا از مجلس سقوط کرد. پادشاه فریدیند به ۱۲ اکتوبر سنه ۱۹۱۴ خلاف سرویا اعلان حرب داده بعد ازان برطانیه و فرانس و اتلی خلاف بلغیریا اعلان حرب دادند. در ابتداء عسکر بلغاریها بالای سر ویائیها فتح حاصل کرد و مقدونیه و دو بروجه را که مطمح نظر ملی آنها بوده اشغال کردند، جنبه مخالف کوشش میکرد که چون مال دیرینه یوره شده لهذا مصالحت نموده شود، بالاخره اتحاد یون بلغاریا را شکست دادند و بلغیریا نه فقط علاقه های مفتوحه خود را از دست داد بلکه سواحل بحیره ایجیان را نیز باخت. شاه فریدیند که بلغیریا را درین حرب عمومی ملوث ساخته بود در حق پسر خود خلع نموده از مملکت خارج شد و بوریس بطور پادشاه بلغیریا شناخته شد. قرار معاهده نیولی بلغیریا را غیر مسلح ساختند و بالای او تاوان زیاد جنگ گذاشتند چنانچه باید ۲۲ میلیون یوند را در عرض ۶۵ سال ادا نماید.

بعد از اختتام حرب عمومی عده زیاد بلغاریها تحت یوغ اجانب رفتند، بنا بران در بین یونان و بلغیریا نفری مبادله شد یعنی یونانیها از بلغیریا به یونان و بلغاریها از یونان به بلغیریا رفتند، اما در بین نفری بلغاریها عده زیاد از مقدونیه بودند که وطن آنها بود لهذا این فراریها به دره های صعب المرور کوهها رفته بالای همسایه های بلغیریا حلات بردند تا برای مقدونیه حکومت آزاد داخلی داده شود، برای رفع این مناقشه های همسایگات، ستامبولسکی وزیر اعظم بلغیریا با یوگوسلاویه معاهده نمود، دران معاهده يك ماده برخلاف همین بلغاریها مقدونیه نیز بود، چنانچه این نفری با اتفاق ملت پرستان بلغاریائی حکومت را

برانداختند و ستامبولسکی کشته شد و اکثر وزرای او به محبس بندی شدند. بعد از آن « تسانکو و » وزیر اعظم شده (۱۹۲۳ - ۱۹۲۵) جله حزبهای سیاسی را الا اعتدال پسندان ، روستائی و کمونست ها متحد کرده توانست ، این سه حزب برای انقلاب سعی کردند اما « تسانکو و » به شدت این تحریک را محو کرد ، هزارها نفر را اعدام و بسیاری را حبس نمود ، درین اثنا تعلقات با یونان تیره تر شده رفت و تحریک کمونست ها و روستائی ها دوام نمود چنانچه آنها برای کشتن شاه بوریس اقدام کردند مگر کامیاب نشدند. به ۱۶ ابریل سنه ۱۹۲۴ یک جرنیل را کشتند و بوقت جنازه او بمب انداختند که ۱۲۳ نفر مقتول و ۳۲۳ مجروح گردیدند . حکومت قانون عسکری را اعلان کرده از دول دیگر اجازه خواستند که موقتاً برای آنها ۱۰۰۰۰ فوج اجازه داده شود ، در نتیجه بقوت عسکر شوروش فروشانده شد ، بعد تسانکو و از صدارت استفاده نموده . حالت اقتصادی بلگریا خیلی خسته و خراب شده بود بنا بران آنها از برطانیه و ریاست های متحده امریکه قرض گرفته بالای پناه و گزینان بلغاری از یونان و یوگوسلاویه خرج کردند حکومت بلگریا کوشش دارد که با همسایه های خود مصالحت و دوستی نماید ، اما بلغاریه های مقدونیه که برای آزادی خود از یوگوسلاویه و یونان کوشش دارند درین راه مودت حائل می شوند ، البته از باعث مبادله تدریجی نفوس آهسته آهسته این مناقشه ها رفع شده میروند .

بوسنیا

علاقه بوسنیا با ایالت هرزیگووینا بعد از جنگ عمومی به سلطنت یوگوسلاویه الحاق یافته مساحت آن ۵۱۲۵۸ مربع کیلومتر و نفوس آن عبارت از ۱۸۸۹۹۲۹ نفر میباشد .

در اثنای حکمرانی روما علاقہ بوسنیا یک قسمت ایالت الیریا Illyria بوده ، وقتیکه سلاواها درین علاقہ مهاجرت کردند کسب اهمیت نموده بود . حکمران نمایان اولی آن « بان کولین » بود که از ۱۱۸۰ الی ۱۲۰۴ سلطنت میکرد ، عهد او برای بوسنیا متضمن ترقیات بود و در همین عهد کان کئی هم بکار افتاده بود . هنگری با نای پوپ های روما برای قبولانیدن عقائد رومن کاتولیکی به بوسنیا حملات شروع کرد ، حمله تاتارها در سنه ۱۲۴۱ موقتاً تعرضات هنگری را رفع کرد ، اما در سنه ۱۲۵۴ بیلا چهارم پادشاه هنگری بالای بوسنیا غلبه کرد ، بعد دورئیس قوی کرانها حکومت کروشیا ، دلیشیا و بوسنیا را حاصل کردند ، اما چارلس را برت در سنه ۱۳۲۳ باز به هنگری الحاق نمود . « کوترومانیک » حاکم بوسنیا مطیع هنگری بوده بالای هرزیگووینا اقتدار حاصل کرده از طریق بحر باوینس و « راگوسا » روابط قریب قائم کرد ، برای سیاست آینده خود مذهب رومن کاتولیک را اختیار کرد تاخلاف حملات تزار یعنی دوسان امداد هنگری و مغرب را بدست آورده . بتواند ضمناً وقتیکه دختر خود را بالوئی کبیر از دواج نمود تعلقات آن با هنگری استوار تر شد .

کوترومانیک در سنه ۱۳۵۳ بمرد و برادرزاده اش تورکو Tortko پادشاه شد ، چون تزار دوسان پادشاه سروویا مرده بود و پدر مروویا خانه جنگی برپا شده بود لهذا تورکو ازین واقعات استفاده گرفته . مروویا را فتح نموده رسم تاجپوشی را ادا کرده خود را « پادشاه سروویائی ها ، بوسنیا و ساحل بحر » موسوم کرد ، میخواست که از تفاق و شقاق هنگری استفاده کرده ساحل مزیدی را در قبض بیارد اما هجوم ترکان بروغرام او را بر باد داد .

بعد از آن سیگیس پادشاه هنگری ، کروشیا و دلیشیا را فتح کرد ، اولین حمله ترکها به بوسنیا

در ۱۳۹۸ بوقوع بیوست، اگرچه اهالی بدور پادشاه خود جمع آمدند اما زوال تدریجی بوسنیا را منع کرده توانستند - حکومت بوسنیا و نواح آن از باعث اختلافات مذهبی و نفاق رؤسا و خانه جنگی کزور شده رفته حتی ترکها در سنه ۱۴۳۶ بالای بوسنیا ۲۵۰۰۰ دوکات باج سالیانه مقرر کردند، تا تحت نشینی محمد دوم سلطان ترکی، عیسوی ها بعض علاقه ها را مثل سرویا پس گرفته بودند، اما ترکها در سنه ۱۴۵۹ باز سرویارا اشغال کردند، درین زمان سقیفین تها مس پادشاه بود، بعد از مرگ او پسرش «توماسیویک» بر تخت نشسته به سلطان محمد باج نادیه ننمود، بنابراین محمد دوم در سنه ۱۴۶۳ باشخص خود حمله آورده بوسنیا را اشغال کرد و توماسیویک کشته شد، هرزیگووینا تا ۱۴۸۳ آزاد ماند بعد ترکها آن را نیز تصرف نمودند - و تا سنه ۱۵۲۸ که قوت هنگری سقوط کرد کل علاقه بدست ترکها افتاد - در دوره حکومت ترکها قسمت بزرگ بومیان دین اسلام را قبول کردند و مرکز حکومت باعالی در «بنجالو کا» یا تراونیک بوده، حکمرانان ترکیه با معاملات عملی هیچ غرض نمیکرفتند - اقتدار حقیقی مملکت بوسنیا و هرزیگووینا بدست کپطان یارئیس تیولی بوده که ارتا برای آنها میرسید و اینها برای سلطان بوقت ضرورت عسکر مهیا میکردند، مورخین اروپائی میگویند که تجارت و صنایع بوسنیا تنزل یافت اما ساختن اسلحه و فلز خام دوام نمود - بدوران حکومت ترکیه چندین بوسنیائی ها به وزارت عظمی رسیدند مثل محمد سوقولی - بوسنیا درقرنهای شانزدهم و هفدهم دوران محاربات ترکیه با استریا و جمهوری وینس قرار گاه عسکری مهم بوده، بالاخره هنگری ازسلطه و رقبت ترکیه برآمد و شهزاده یوجین در سنه ۱۶۹۷ سرا جیو (شهر بوسنیا) را اشغال کرد، باز در سنه ۱۶۹۹ دریای ساوی حد شمال بوسنیا قرار داده شده و یک قسمت بوسنیا در مشرق دریای «اوتا» به استریا تعلق گرفت اما در سنه ۱۷۳۹ در عهد محمود اول سلطان ترکی، روس و استریا ازعساکر ترکیه شکست خورده علاقه های مذکور پس به ترکیه تعلق گرفت و تا ۱۸۷۸ در حدود آن تغییری واقع نشد.

تنزل روز افزون ترکیه را دیده بعض سلاطین ترکی در فوج و تشکیل حکومت اصلاحات شروع کردند - چنانچه محمود دوم وقتیکه اجرای اصلاحات را شروع کرد، خلاف او اهالی بوسنیا در سنه ۱۸۲۱ بغاوت نمودند، مصطفی سقودره پاشا در سنه ۱۸۲۸ وقتیکه ترکیه باروس محاربه داشت بغی کرده در سقوطی مرکز خود را قائم نمود، بغاوت وخیم تر در سنه ۱۸۳۱ بواسطه حسین کپطان بریاشد - وزیر اعظم رشید پاشا بغاوت را فرونشاند و حسین درحالت تبعید زندگانی خود را تمام کرد - باز وقتیکه باعالی کپطانی را در بوسنیا موقوف کرد مردم ناراض شده تحت قیادت علی پاشا رضوان بیگ بغاوت نمودند، عمر پاشا بعد از ۱۳ سال در سنه ۱۸۵۰ بغاوت را فرونشاند، عمر پاشا از قوم کرات اولاً در فوج استریا جرنیل بوده بعد به قسطنطنیه آمده به دائره اسلام داخل شده و خدمات شاندار به حکومت ترکیه نمود، بعد از ان در سنه ۱۸۶۲ نصاری برخاستند اما زود مغلوب شدند.

تحرکات خفیه دول اروپائی، اهالی بوسنیا را که تخمیناً از ۲۵۰ سال تحت اداره ترکیه بودند برانگیخته رفتند، چنانچه در ۱۸۷۵ باز بغاوت بریاشد، دول اروپائی مداخلت نمودند که در بین باغیان و حکومت فاصله نمایند اما فائده نه بخشید و فرمان سلطان را جمع به تخفیف مالبه کاری نکرد بغادت - بلگیریا و انقلاب در خود قسطنطنیه وضعیت را پیچیده تر ساخت، هر دو حکومت سرویا و مانتی نیگر و خیال داشتند که بلگیریا را در سلطنت خود الحاق کنند و دولت استریا هنگری هم همین خیال را بدماغ پروراندند بود - چنانچه به ماه جون ۱۸۷۷ سرویا و مانتی نیگر و برخلاف ترکیه اعلان حرب دادند و باغیان بوسنیا هم با آنها شرکت نمودند و رضا کاران رومی در فوج سرویا داخل شدند، اما فتح سریع ترکیه بالای اتحاد کنندگان هم مفکوره های استریا

وروسیه را که قرار عهد نامه خفیه قرارداد داده بودند در خاک نشانند - هزبت دومین سرویایا نخبلات آن را برای اشغال بوسنیا برپا داد - علی ای حال روس تسلیم نمود که دولت استریا هنگری علاقه بوسنیا و هرزیگووینا را اشغال کند یعنی در عوض اینکه در دوران پربشانی حکومت ترکیه دولت روسیه با ترکیه نبرد آزمانده بود ، بالاخره قرار معاهده برلن دو علاقه مذکور تحت حمایه استریا هنگری داده شده - اهالی بوسنیا برین نصفه ناراض شده برای آزادی مملکت محاربات کردند ، اما دولت استریا هنگری ۲۰۰۰۰۰ عسکر را جمع کرده حریت بستندان را بجزیره استبداد مغلوب و مقهور ساخت .

اولاً این علاقه ها زیر ادره وزارت خارجه استریا هنگری درآمد و باز « جوزف سزلاوی » که وزیر مالیه شده بود تا ۲۱ سال جله شعبات بوسنیا را اداره می کرد ، نایب در بین سرهبا کرات ها - مسلمانها و رومن کاتولیکها اختلاف و نفاق انداخته میرفت مقصد او این بود که حس وطن پرستی سرویائی ببرد ؛ بالاخره سرهبا بوسنیا برای حصول حکومت داخلی شورشا کردند و در سنه ۱۹۰۷ به ۱۷ مندوبین سرویائی اجازه داده شد که پروگرام اصلاحات خود را به حکومت تقدیم کنند - در عین زمان کراتهای بوسنیا منظم شده میرفتند و اسقف رومن کاتولیک به حدت کار کرده میرفت و مسلمانها از مساعی اسقف مذکور که آنها را نصرانی بسازد بجزوش آمده بودند -

در سنه ۱۹۰۸ در ترکیه انقلابی برپا شده انجمن ترکهای جوان بروی کار آمد - انجمن مذکور دعوی نمود که باید بوسنیا و هرزیگووینا در پارلمان جدید قسطنطنیه نماینده ها روان کند ، بملت پرستان بوسنیا برای تحریک ملی یک اساس قانونی بدست آمد ، در اثر این حوادث ، فرانسس جوزف در سنه ۱۹۰۸ بذریعه فرمانی اتحاد علاقه را اعلان کرد تا دعوی جله دعوی داران فر و بنشیند - حکومت سرویایا ازین الحاق خیلی غضبناک گردید چرا که بدین وسیله در اتحاد ملی قوم سرب ها بسته شد و روس هم درین مسئله با سرویایا موافقت داشت ، اما روس از فشار جرمنی به این فیصله رضامند شد و در سنه ۱۹۰۹ جله دول برلین الحاق رضایت خود را دادند ، لیکن بعد از تاریخ مذکور در بین سرویایا و استریا هنگری خصومت پیدا شده بالاخره بواقعه ۱۹۱۴ انجامید -

چون به بوسنیا و هرزیگووینا آزادی داخلی داده نشد و نه کدام نماینده آنها در پارلمان هنگری مقرر شد و نیز در جنگ بلقان سرویایا فاتح برآمد ، لهذا تمام اهالی یوگوسلاویه برای حصول آزادی آماده تر شدند - چنانچه در همین ایام متعلمی بر حاکم استریائی فیر کرده بود - بالاخره به ۲۸ جون ۱۹۱۴ انقلابیون بوسنیا در شهر « سراچیوو » شهزاده جوزف فر دینند و خانم اش را بگله کشند و در نتیجه حرب عمومی بیاشد ، بعد از اختتام جنگ عمومی بوسنیا و هرزیگووینا در دولت یوگوسلاویه مدغم شدند .

بوهیمیا

قسمت غربی جمهوری چکوسلوواکیه میباشد که مساحت آن ۵۲۰۱۲۵ مربع کیلومتر و نفری آن عبارت از ۵۸۲۶۷ نفر است که از جله ۲ میلیون آلمانی و باقی چکها میباشد -

اسم بوهیمیا از نام یک قبیله گالها یعنی « بوئی » اشتقاق یافته است ، در آغاز قرن میلاد مردم مارکومان قبیله قدیمی یعنی بوئی را کشیدند ، بعد آلمانی ها آمده مارکومان ها را اخراج کردند و چکها در وسط قرن پنجم در بوهیمیا استیلا جستند ، چکها یک قبیله از قوم سلاو میباشد - قرن ششم هنوز ختم نشده بود که آوارهای هنگری بر مردم سلاو غلبه کردند - اما در قرن هفتم زیر قیادت حکمران خود موسوم به « سامو » استقلال خود را دوباره حاصل نموده و سامورا به پادشاهی منتخب کردند - عیسویت در ۸۷۸ رواج یافت - و فیکه پادشاه بوهیمیا شخصی

«وراتسلاس» دوم پادشاه بود بوهیمیا را یک سلطنت مستقل شناختند - (سنه ۱۰۹۲) تا ۱۲۳۰ پادشاه انتخاب میشد بعد سلطنت ارنی قرار داده شد و شهنشاهان آلمان حکمرانان بوهیمیا را لقب پادشاهی میدادند - اوتوکار دوم Ottokar (۱۲۵۳ - ۱۲۷۸) از بحیره ایدریاتک الی بحیره بالتیک فتوحات نموده بالاخره اودولف بانی خاندان هیسبرگه کل مقبوضات او را اشغال کرد و اوتوکار در محاربه با رودولف کشته شد سپس نواسه او «ونسلاس» سوم هم کشته شد و خاندان «برزیمیسل» بعد از سلطنت شش صد سال خاتمه یافت - سپس خاندان لکسمبرگه در سنه ۱۳۱۰ به سلطنت رسیده تا سنه ۱۴۳۷ بالای بوهیمیا حکمرانی کردند - بعد در بین رومن کاتولیک ها و پروتستانها خانه جنگی واقع شده بالاخره پروتستانها یک رئیس پروتستانی یعنی «جارج بودی براد» را پادشاه منتخب کردند - نامبرده در سنه ۱۴۷۱ بمرد و اهالی «ولادیسلاس پسر» کاسیمیر شاه پولیند را به پادشاهی انتخاب نموده ولادیسلاس پادشاه هنگری هم شد - پسرش در محاربه میدان موهاکز Mobačz با ترکها بقتل رسید و فرزند پادشاه استریا در سنه ۱۵۲۷ پادشاه هنگری و بوهیمیا نیز شد بعد ازین بوهیمیا آزادی خود را باخته در سلطنت استریا ضم گردید - اهالی بوهیمیا در سنه ۱۸۴۸ برای حصول استقلال خود کوشش کرده بودند اما ماسکر استریا غالب آمد (تاریخ ما بعد را در چکوسلوواکیه ملاحظه کنید .)

پرتگال

جمهوریه ایست بطرف مغرب یورپ که جزء جزیره نامی آئنی بیریا را میسازد، در مغرب و جنوب آن بحیراطلس و در شمال و مشرق آن هسپانیه میباشد، مساحت آن ۱۱۹ ر ۹۸ مربع کیلومتر و نفوس آن عبارت از ۳۴۵ ر ۶۹۸ نفر است، تقریباً ۶۰ فیصد اهالی زراعت پیشه هستند، در اخراج تیلزیتون پرتگال سومین ممالک دنیا است - بعد از ۷۱۱ میلادی در زمان سلطنت طولانی عربها خون عربی و بربری در بین پرتگال بسیار زیاد مخلوط شده چنانچه تمدن این مردم عموماً عربی میباشد - مستعمرات خارجه پرتگال عبارت است از جزائر کیپ ورد، گنی پرتگالی، انگولا و افریقه شرقی پرتگالی موزمبیق و در ایشیا، جزائر گوآ، دمن، دیو - در چین مکاؤ و در مجمع الجزائر ملایا یک قسمت از جزیره تیمور - نفوس مستعمرات تا به (۱۰) میلیون میرسد.

تاریخ قدیم پرتگال با هسپانیه مربوط است، چنانچه استیلای کارتیج و تباهی آن از طرف روما تأسیس و انحطاط تمدن لاتینی، حملات آلانی سوئیوی و دیگر قبائل غیر تمدن و حکمرانی گانها و باز سلطنت طولیل عربها و بررها تماماً در یک تاریخ هسپانیه بحث شده لهذا تاریخ قدیم آنرا در هسپانیه مطالعه فرمائید.

نام پرتگال از بندر «بورچوکالیه» مشتق شده است که در نواح بندر «آپورتو» میباشد - تاریخ آن را میتوان در هشت قسمت تقسیم نمود - (۱) در بین ۱۰۹۵ و ۱۲۷۹ میلادی سلطنت پرتگالی تأسیس یافت - (۲) در بین ۱۲۷۹ و ۱۴۲۵ با وجود مخالفت کنیسا و رؤسا و سلطنت رقیب کاستیل تدریجاً استوار شده رفته - (۳) تا ۱۴۹۹ متعصبین پرتگالی با مسلمانها محاربات کردند و بطرف کشف ممالک پرداختند حتی واسکودی گاما از ساحل جنوبی افریقه گذشته بطرف هندوستان راه بحری را دریافت (۴) از ۱۴۹۹ الی ۱۵۸۰ من حیث وسعت مستعمرات به عروج رسیده بعد بسرعت روبه زوال نهاد (۵) شاهان هسپانوی تا ۱۶۴۰ بالائی پرتگال حکمرانی کردند - (۶) در بین ۱۶۴۰ و ۱۷۵۵ باز سلطنت آزاد پرتگال تأسیس یافت (۷) از باعث

اصلاحات یومیل و «مخاربه جزیره نمائی» مملکت در دوران ۱۷۵۵ و ۱۸۲۶ از سلطنت مطلقه به مشروطه تبدیل گردید، (۸) بعد حکومت و سلطنت قانونی بروی کار آمد.

کشیش ها بر علیه اهل اسلام پروپاگند کرده نصاری را برای جنگ با مسلمانها دعوت داده بودند چنانچه از ۱۰۹۶ الی ۱۲۷۰ میلادی هفت مخاربه صلیبی بوقوع پیوست جانین تلفات زیاد داده بودند، این مخاربین نصرانی را در انگلیسی کرو سیدرمی خوانند و آنها از هر قطعه یورپ جمع شده به شام و فلسطین حمله می بردند، از جمله این کرو سیدرها شخصی هنری از ایالت برگندی (فرانسه) به هسپانیه داخل شده با ترپسا (دخترحرامی الفانسو ششم پادشاه لیون) ازدواج کرده علاقه پرتگال را که در سنه ۱۰۵۵-۶۴ از پیش عربها گرفته شده بود در جهیز یافت و هنری باجگذار شاه الفانسو ششم مقرر شد، بدین وسیله الفانسو از حملات ناگهانی عربها محفوظ شد، الفانسوی مذکور کل سلطنت خود را بدختر جاز خود یعنی «اورا کا» وصیتا داده بود اما هنری از روی حرص و آرزوست که علاقه را از لیون انقراض نماید، اما دوران جنگ بمرد ترپسا جنگ را دوام داد اما شکست خورد و اسیرگشت، درین زمان علاقه پرتگال در جنوب ماند یگوهنوز به تصرف عربها بود. بعض پادیهائیکه قوت مالی و عسکری داشتند ترپسا را از جنگ ملکه لیون خلاص کردند، چون در تعرض دو مین بر علیه لیون شکست خورد و بعض حرکات نازیبا داشت لهذا از مملکت در سنه ۱۱۲۸ تبعید شد.

الفانسوی اول (پسر ترپسا و هنری) به تخت نشسته با عربها و نصاری همجواری مخاربات کرد، قلعه سنتاریم را از عربها گرفت. درین اثنا کرو سیدرها (مخاربین نصرانی) از برطانیه، جرمنی و ندرلیند به پرتگال رسیده و الفانسو بامداد آنها ازین و علاقه التیجو Alentejo را نیز گرفت، عربها حملات آورده قسمت بزرگ التیجو را پس گرفتند اما ازین را نتوانستند، الفانسو در ۱۱۸۵ بمرد. در عهد او پرتگال حیثیت سلطنت آزاد را پیدا کرد. سانچو اول Sancho با عربها مخاربات نموده در ۱۱۸۹ پایه تخت «الغارو» را فتح کرده بود اما در سنه ۱۱۹۲ الفارو Algarve و قسمت بزرگ التیجو را از دست داد یعنی عربها فتح کردند، عربها طرز حکومت داخلی را که از روما مانده بود ترقی و اصلاح دادند، سانچو نیز برای هر علاقه قرطسهای قانونی را منظور کرد. سانچو مملکت را در بین پسران و دختران خود تقسیم نموده رهبانیت را اختیار نمود. اما الفانسوی دوم (پسر سانچو) کل برادرها و خواهرهای خود را از علاقه های آنها کشیده مملکت را از پراگندگی نگاه کرد. پسرش سانچوی دوم بعد از مرگ جانشین شده بر علیه عربها مخاربات کرده آنها را از التیجو اخراج نمود درین اثنا شخص الفانسو نام بغاوت پیا نموده و بعد از خانه جنگی دو ساله، سانچوی دوم بطرف تولیدو گریخت. الفانسوی سوم الفارو (یعنی الغرب) منتهای جنوب را از پیش عربها فتح کرده و پرتگال به حدود امروزی رسید و کاملاً آزاد گشت و ازین پایه تخت آن ساخته شد. الفانسو در ۱۲۷۹ بمرد.

خصومت و مخاربه در بین خود پرتگال یکطرف و لیون و کاستیل طرف دیگر در سنه ۱۲۹۸ تمام شده برای استحکام روابط و مودت، شاهان مملکتین دختر هارا به یکدیگر به مزاجت دادند. دینیز Dinis اصولهای جدید زراعت را ترویج و مکاتب زراعت را تاسیس نمود، معاهدات تجارتی بحری انگلستان منعقد و یک بحریه را تحت قیادت یک باشنده جینوا تشکیل کرد، دار «العلوم کوایمبرا» را تاسیس نمود. الفانسوی چهارم پسر دینیز با پادشاه کاستیل جنگ نمود و ملکه از ایلامداخلت نموده جنگ را موقوف نمود، در وقت اتحاد نصاری کل هسپانیه بر علیه عربهای غرناطه (گراناده امروزی)، پرتگال هم یک عسکر قوی به معاونت فرستاده بود. این مخاربه در سنه ۱۳۴۰ بوقوع پیوسته و عربها شکست خورده بودند. نامبرده در سنه ۱۳۰۷ وفات کرد.

پسرش ییدرو ملقب به تند مزاج از نفاذ قانون و امنیت حکومت مرکزی را استوار ساخته رفت و با انگلستان روابط دوستانه را ادامه داد.

بعد از آن سلطنت فردیناند از ۱۳۶۷ الی ۱۳۸۳ دوام نمود، نامبرده بعد از مرگ پادشاه کاستیل بر مملکت مذکور دعوی میراث کرده از انگلستان امداد فوجی طلبید اما بالاخره با جوهن اول باشنده کاستیل مصالحت نموده معاونین خود را گذاشت، عسکر انگلیسی بغضب آمده يك قسمت پرتگال را تاراج نمودند، بعد از مرگ فردینند خانم او سرپرست پسرش بوده به سختی و درشتی سلطنت میکرد و با خان اوریم تعلق ناجائز داشت - بنا بران اهالی برخلاف او برخواسته «دی جوهن» پسر حرامی ییدرو تند مزاج را به پادشاهی منتخب کردند، در عهد جوهن اول با شاهان کاستیل محاربات واقع شده و جوهن اول به امداد عسکر انگلیسی قوت کاستیلی را شکست داده توانست چنانچه بعد از متار که های زیاد بالاخره در سنه ۱۴۱۱ معاهده منعقد شد، با انگلستان تعلقات پرتگال نهایت صمیمانه و مخلصانه پیدا شد - و در عهد همین پادشاه پرتگالها بطرف تو سبع مملکت توجه کرده و سیوطه را (در مراکش) در سنه ۱۴۱۵ فتح کردند.

بعد از آن پرتگالها از مواضعیکه عربها کشف کرده بودند آغاز نموده بطرف کشایات قطعیات افریقه پرداخته به ترغیب و امداد هنری پادشاه پرتگال نابه سینی گال رسیده غلامها را از افریقه آوردند، بعد ها تجارت غلامهای حبشی بسیار ترقی کرده و پرتگالها فائده زیادی برداشتند، در عهد هنری (۱۴۱۸) عربها برای استرداد سیوطه کوشش کردند اما شکست خوردند، پادشاه ایدورد در ۱۴۳۶ برای اشغال بندر تنجیر فوج فرستاده اما مسلمانان مراکش بالای فوج نصاری پرتگالی شکست فاحشی وارد آوردند، فوج نصاری کاملاً تباه میشد اگر آنها برادر پادشاه را بطور پرغال نیدادند - در دوران کشفیات قطعات و قتیکه پرتگالی ها از گنی افریقه طلا آوردند تجارت پرتگالی بسرعت ترقی کرده رفت - در عهد الفانسوی پنجم در سنه ۱۴۷۱ آرزویلا و تنجیر از پیش عربها گرفته شد - در ۱۴۸۲ در یای کانگورا کشف کردند، و در سنه ۱۸۸۸ ملاحان پرتگالی از راس امید گذشتند، در سنه ۱۴۹۲ امریکا کشف شده و در بین هسپانیه و پرتگال معاهده منعقد شده و قرار معاهده جوانب قطعات کشف شده معین شد - چنانچه بر ازیل به پرتگال و جزایر مولوکا به هسپانیه تعلق گرفت.

بعد از مرگ ایدورد برادر او کوشش کرد که قوت رؤسارا محو نماید، در نتیجه خانه جنگی برپا شده ییدرو (برادر ایدورد مذکور) در جنگ مقتول گردید و مراعات زیادی به رؤسا داده شد، الفانسوی پنجم، جوآنه (که خواهر زاده او و دختر هنری چهارم از کاستیل بود) به نکاح خود در آورده دعوی کاستیل را نمود، اما فردیناند و خانم او موسومه به ایزابل (پادشاه و ملکه هسپانیه) او را شکست داده جوآنه را مجبور کردند که راهپه شود - جوهن دوم که جانشین الفانسو بود (۱۴۸۱-۱۴۹۵) با یکی از شاه دختران کاستیل مزاجت و با انگلستان معاهده دوستی نمود، جوهن دوم ابراز نموده که «فیاضی شاهان سابقه برای پادشاه بدون سرکها و جاده ها دیگر قطعه را باقی نگذاشته اند»، بنا بران در استیصال رؤسا متوجه شد، در اثر مقهوره مذکور اولاً خان برانگنزا که فردینند نام داشته و سر کرده رؤسا بود بقتل رسید، بعد خسر بره خود را کشته ۸۰ رئیس دیگر را از تیغ کشید - نظر به اقدامات و اجراآت او را جوهن «مکمل» میگویند، چرا که قوت و اقتدار پادشاه را مجدداً تازه کرده بود، در سنه ۱۴۹۵ مانول اول بر تخت نشست - او را «کبیر» یا «خوش بخت» میگویند چرا که در عهد او راه بحری بطرف هندوستان کشف و سلطنت پرتگال برپا شد.

مانول اول (يا ايمانويل) در سنه ۱۵۰۰ لقب « مير آمد قنوجات ، بحريه و تجارت هندوستان ، عرب و فارس » را اختيار كرد . ملاحان پرتگالی تا به گرین لیند رسیده بودند ، باید دانست كه در بحيره روم بحريه مسلمانان افریقه شمالی ، مصر و تركها اقتدار واستیلا داشته واروبائی ها بطرف شرق جسارت كرده نمیتوانستند ، بنا بران بیروان رومن كاتوليك بطرف مغرب متوجه شده به كشف امریكه (كه قبلاً عربها كشف كرده در پرده خفا گذاشته بودند) و افریقه جنوی موفق شدند ، این زمانه ایست كه تركها باوج و كمال خود بودند و غرناطه آخرین شهر مسلمانها در اندلس از دست مسلمانها رفت و نصاری هسپانیه كه رومن كاتوليك بودند هزار نفر مسلمان را قتل و هزار هارا بزور و جبر عیسائی ساختند و عده زیادی را از اوطان هشت صد ساله آنها اخراج نمودند ، تمدن مشعشع و مجلل عربها را در اندلس تباه كردند ، علاقه هائيكه كل و گلزار بودند از وحشت هسپانویها دشت و بیابان گردیدند - علی ای حال پرتگالی ها و هسپانویها بطرف مشرق قدم برداشته نمیتوانستند ، چنانچه عسکر پرتگالی بكرات به مراکش حمله بردند اما شكستها خوردند ، بنا بران ملاحان پرتگالی با ساحل افریقه جنوی سفر بحری نموده ، جزیره هیلنا و بعد سوفاله ، موزنیق ، کیلوه ، براوه ، مباسه و غیره را كه ریاستهای اسلامی بودند كشف كرده یكی بعد دیگری آنها را تباه و مسلمانها را قتل و غارت كردند « بیدر والواریس كا برال » تصادفاً برازیل را كشف كرده ینام پادشاه خود بران قبضه نمود ، يك ملاح در سنه ۱۵۱۷ به كاتون رسیده با چین باب تجارت را باز نمود ، سه تاجر پرتگالی تصادفاً در سنه ۱۵۴۲ به جاپان بر خوردند و پسان عده زیاد تجاران و مبلغین به جاپان رسیدند ، اما اهالی جاپان تبلیغ نصرانیت را بشدت رد نمودند زیرا كه نصاری هسپانیه و پرتگال اولاً يك عده باشندگان مملكت غیر را عیسائی ساخته بعد بكمك و معاونت آنها بر مملكت قنصه و مظالم و شدائد ناقابل برداشت را اجراء میگردند و جاپانی ها ازین واقف بودند ، يك ملاح پرتگالی اگر چه بملازمت شاه هسپانیه بود اولین سفر دور زمین را تمام كرده ، اما مذکور در جزائر فلپائین بقتل رسیده بود - البورق خونخوار در گواکز بحری ساخته جزائر گرد و پیش را تا ملایا فتح و غارت كرد ، الییدا اولین حاكم اعلی پرتگال در مشرق بوده چند جهاز بحری مصری را شكست داده بود اما از بحریه تركی همیشه گریز میگرد - واسكودیگاما كه تا سنه ۱۵۲۴ حاكم بود عده زیادی مسلمانها را در افریقه مشرق و بر ساحل هند قتل كرد - گواکز كه مركز حكومت پرتگالی بود مركز تبلیغات نصرانیت هم گردیده بود .

نصاری پرتگالی بر یهودی ها هم مظالم فوق العاده را اجراء میگردند ، حكومت پرتگال یهودی های متوطن را از پرتگال اخراج كردند و عده زیادی را بزور شمشیر و جبر نصاری ساختند ، جوهن دوم پادشاه پرتگال ۹۰ هزار یهودی را كه از كاستیل اخراج شده بودند يك خزیه كزاف بالای آنها گذاشته در مملكت خود قبول كرد و نیز شرط گذاشته شده بود كه در هر صده ۸ ماه پرتگال را ترك گویند حالانكه همین یهود در زمان حكمرانی مسلمانها بكال آسایش و آرام در اوطان اختیار كرده خود زیست میگردند - بهر کیف بعد از هشت ماه برای آنها جهازات داده نشد پس عده زیادی را غلام ساختند و اطفال آنها را بزور و جبر از والدین جدا كرده به جزیره سینت تھامس فرستادند و هیچ ذریعه معیشت برای اطفال مقرر نكردند - ايمانوئیل اول خواست كه دختر فرديتاند و از ابلا (این پادشاه و ملكه مسلمانها را از غرناطه كشيده بودند) را مز اوجت كند اما شاه و ملكه شرط گذاشتند كه « پرتگال را از لعنت یهودی ها باك كند » چنانچه ايمانوئیل حكم اخراج یهود را داد اما چون تجارت مملكت بدست یهود بود و پادشاه ترسیده كه حالت اقتصادی مملكت تباه میشود لهذا تمام یهودی ها را بزور شمشیر عیسائی ساخت چنانچه ۲۰ هزار نفر ذكر و زنانك جوان یهودی بدین عیسوی داخل كرده شدند - دو هزار یهودی در لزیبن بدار كشيده شدند ، بعض یهودی ها در هالیند رسیده تجارت آن مملكت را فروغ زیاد دادند - ايمانوئیل در سنه ۱۵۲۱ مجرد و بواسطه مواصت با دختر شاه هسپانیه خواهش داشت كه جزیره نماي

آخی پیر یا راتخت يك حکمران یارد اما بعد از مرگ او پسرش در خورد سالی مجرد و حکمرانی پرتگال به خاندان هیسبرک تعلق گرفت - جاهت سوم از خاندان هیسبرک در سنه ۱۵۵۷ مرده نواسه او در خورد سالی پادشاه شد ، این پادشاه بسن بلوغ رسیده مغلوب تعلیمات جیسویت ها شده هیچ زن نگرفت ، این پادشاه که نصرانی متعصب بود بنام کروسید ۱۸ هزار عسکر را تیار کرده به مراکش حمله برد - اما غازیان اسلام بسرکردگی عبدالملك عسکر نصرانی را در القصر الکبیر محاصره نموده « سیاشیان » پادشاه مذکور پرتگال را کشتند و عسکر عیسوی را محو و نابود نمودند - چون این پادشاه از باعت زهد خود زن نگرفته بود اولاد نداشت لهذا هنری که یادری بود پادشاه شد و بعد از مرگ هنری برای تخت پرتگال جانشین مبین نبوده چند نفر دعوی تخت را نمودند - این واقعه در سنه ۱۵۸۱ بوقوع پیوست -

« اتونو » از جمله دعویداران تخت لزبن را اشغال نموده اعلان پادشاهی کرد مگر در پرتگال بعض پادریها که قوی بودند طرفدار الحاق پرتگال با هسپانیه بودند ، چنانچه در سنه ۱۵۸۱ عسکر هسپانوی به پرتگال داخل شده لشکر اتونو را شکست داده و نامبرده از فرانسه امداد طلبید اما بجزیره فرانسه شکست خورد و بجزیره انگلستان م بر علیه هسپانیه کامیاب شده نتوانست - درین اثنا فلپ دوم به پرتگال داخل شده بطور پادشاه پرتگال تاج بر سر نهاد ، در ۱۶۳۴ و ۱۶۳۷ در پرتگال بغاوتها بر پا شده ظاهری شود که مردم از حکومت اجنبی قانع نبودند - بالاخره از باعث زیادتی حکام هسپانوی در پرتگال ناراضی عمومی پیدا شده و نیز قوت عسکری هسپانیه در محاربات فرانسه ضعیف شده بود بنا بران مردم پرتگال بر علیه هسپانیه برخاسته در سنه ۱۶۴۰ حمله مواضع مهم را از هسپانویها انقراض نموده جوهرن را که از احفاد کیتراثین (از نسل ایمونول) بود پادشاه خود منتخب کردند ، بدین وسیله اسارت شصت ساله منقضی گشت ، جوهرن چهارم تا سنه ۱۶۵۶ سلطنت کرد و در عهد او هسپانویها با وجود محاربات در اشغال پرتگال کامیاب شدند - الفانسوشم پسر جوهرن چهارم مذکور به خورد سالی پادشاه شد و مادرش بقوت و بامداد لشکر فرانسوی هسپانویها را در الواس شکست داد ، در سنه ۱۶۵۹ محاربه فرانس و هسپانیه با ختتام رسیده و فرانس وعده نمود که پرتگالیها را امداد نخواهد رساند - در سنه ۱۶۶۳ چارلس دوم پادشاه انگلستان با کیتراثین مزاجت نموده و پرتگال در جبهیز یا نصه هزار پوند و شهر بمبئی و بندرگاه تنجیر را (بندر مراکش) به پادشاه انگلستان داد ، پس انگلستان در عرض آن معاون زبردست پرتگال شد - بعد از آن پرتگالیها بامداد عسکر برطانیه و رضا کاران فرانسوی و الهان ، لشکر هسپانوی را مسلسل شکست ها داده مواضع مفصوبه را پس اشغال نموده و بالاخره هسپانیه در سنه ۱۶۶۸ در لزبن معاهده نموده آزادی پرتگال را شناخت - پیدرو دوم بعد از مرگ الفانسوی ششم بر تخت نشسته و در عهد او کانهای طلا از برازیل کشف شده در دولت و ثروت پرتگال بیافزود - در سنه ۱۷۰۶ ده هزار عسکر برطانوی بامداد پرتگال رسیده و پرتگال فوراً به هسپانیه حمله برد ، پیدرو در سنه ۱۷۰۶ مجرد و جانشین او جوهرن پنجم با شاه دخت برطانیه (میرآنا) ازدواج نمود ، چون فرانس « را بودیجیرو » را قبض نموده بود و طلا به پرتگال نمیرسید لهذا در سنه ۱۷۱۵ با هسپانیه در شهر میدرد معاهده صلح منعقد شد - جوهرن پنجم که خیلی مسرف و متعصب بود در محاربه بر علیه ترکها شامل شده بود - در عهد جوزف (۱۷۵۹-۱۷۷۷) زلزله بزرگه لزبن بوقوع پیوسته خسارت زیادی به پرتگال رسانید - وزیر خارجه و حرب پرتگال صنایع مختلف خصوصاً بارود سازی را در مملکت قائم و تقویه داده احتیاجات را از خارج کم کرد ، در عهد او جمله غلامها مساوی حبشی ها آزاد شدند - در سنه ۱۷۶۲ با هسپانیه جنگ برپا شده انگلیس ها به پرتگال امداد نمودند اولاً هسپانویها

فاتح بوده. براگتزه و «المیداء» را اشغال کردند اما بعد ها شکست خوردند، یکسال بعد معاهده منعقد شد.

بعد ها در فرانسه انقلاب برپا شده برای مدافعه تحریک انقلابی، پرتگال و هسپانیه معاهده نمودند، چنانچه پرتگال ۵۰۰۰ عسکر به هسپانیه داد که به فرانسه حمله نماید و نیز یک دسته پرتگالی با انگلیس در بحیره روم معاونت نمود، اما در سنه ۱۷۹۵ هسپانیه با فرانسه معاهده جداگانه نمود. و قتیکه هسپانیه با برطانیه آویخت به فرانسه ایام نمود که پرتگال را در بین خود تقسیم کنند. پرتگال از انگلستان امداد خواسته چنانچه (۶۰۰۰) عسکر انگلیس رسیده و در دوران مذاکرات با سفیر ناپلیون مطالبه فرانسه را رد نمود، بنا بر آن عسکر هسپانیه و فرانسه به پرتگال حمله آورده و پرتگال در سنه ۱۸۰۱ مجبور شد که یک قلعه سرحدی را به هسپانیه تسلیم نماید و ۲۰ ملیون فرانک به نیپولین بدهد و عسکر برطانیه را از پرتگال بکشد. بعد ها نیپولین از جمله ممالک اروپا خواهان شد که بندرهای خود را بروی برطانیه بسته کنند اما پرتگال ازین انکار نمود، پس در بین هسپانیه و فرانس راجع به تجزیه پرتگال قرارداد شد. در اثر آن جر نیل جونوت باسی هزار عسکر فرانسه و معاونین هسپانیه سرعت حرکت کرده علاقه پرتگال را اشغال کرده و جاجان یاد شاه پرتگال به مشورت آرتیه و لزی که جر نیل هزار عسکر انگلیسی بود بطرف برازیل گریخت، بعد جر نیل فرانسوی یعنی سولت «آپورتو» را اشغال کرد و مارشل میسینام از فرانس رسید، اولاً انگلیس ها و پرتگالی ها هر یکت یافتند بعد ها در سنه ۱۸۱۱ مارشال میسینا مجبوره عقب نشستن گردید. این محاربه را محاربه جزیره نما میخوانند.

در اوائل سنه ۱۸۱۵ برازیل یک سلطنت جداگانه تحت فرمان جوهرن ششم اعلان شد، درین اثنا عموم پرتگال برای تأسیس نمودن حکومت مشروطه بفاوت کردند، جوهرن ششم به پرتگال رسیده به تشکیل جدید اظهار اطاعت نموده پادشاه شد، اما بعد ها تشکیل را لغو نمود و مردم باز برخاستند، اما جوهرن با امداد قوت خارجه بفاوت را فرو نشانده، درین اثنا بیدرو کلاترین پسر جوهرن در برازیل اعلان استقلال نموده و برازیل یک سلطنت جداگانه تشکیل شد. بعد ها عموم ملت بفاوتها را ادامه داده بالاخره انقلابیون در سنه ۱۹۰۸ کارلوس آخرین پادشاه را مع پسرش کشتند، و یک حکومت جمهوری را برپا و در سنه ۱۹۱۱ سلطنت را منسوخ قراردادده و خاندان براگتزه برای دوام خلع شد، درین خانه جنگی ها عوام خسارت زیادی برداشته و عده زیاد آنها از وطن خود برآمدند. چند مراتبه پادشاه پرستان کوشش تجدید سلطنت را کردند اما کامیاب نگردیدند.

در دوران جنگ عمومی پرتگال طرفدار اتحاد یون خصوصاً برطانیه بوده برای حفظ مستعمرات افریقه با برطانیه کمک نمود و بواسطه تحت البحرهای آلیانی چندین جهاز پرتگالی غرقاب گردید. برعلاوه ۱۰۰۰۰ عسکر در محاذ مغربی بر علیه جرمنی جنگ کردند. بعد از اختتام جنگ یک جزو قلیل از تاوان جنگ برای پرتگال معین شد. حزبهای سیاسی پرتگال برای حصول تفوق در پرتگال شورشها بپا کرده رفتند و چندین رئیس جمهور درین خانه جنگی ها بقتل رسیدند، بالاخره حکومت جدید جمله حزبهای رقیب را با قفل فرو نشانده است (و عیجالتاً امنیت در آن جا قایم است).

پولیند

یک جمهوری مستقلی است که به ۱۲ مارچ سنه ۱۹۲۱ از علاقه هائیکه بیشتر در قبض آستریا، روس و جرمنی بود تشکیل یافته است، در مشرق آن اتحاد سوویتی، در شمال آن لیتوانیا و پروشیای مشرقی، در غرب آن

جرمنی و در جنوب آن چکوسلواکیه و رومانی می باشد قوس آن عبارت از ۲۲۱۳۲۹۳۶ نفر و مساحت آن ۳۸۸۳۹۰ مربع کیلومتر می باشد - پیشه عموم مردم زراعت است و بعد از تاسیس حکومت مستقله در صنایع هم پیشرفت نموده است، خصوصاً ذغال سنگ بمقدار زیادی برآید و در یورپ درجه سوم راحائز است، قریباً ۷۵ فیصد قوس بیروان رومن کاتولیک می باشند، تعلیم ابتدائی در آن جبری است، درین ایام زائد از می هنر از مکتب ابتدائی جاری است، یک عده بولیندی ها دین اسلام را نیز قبول کرده اند - پایه تخت آن وارسا می باشد -

تا اواخر قرن دم تحریرات تاریخی بولیندی مستند نیست، می گویند که شهزاده زیموویت علاقه چورایا کیا را از کوه های کارپاتیان الی دریای بوگه تمتد بود از سلطنت متزله موراوایا انزاع نمود، میس زکوی اول نواسته کلان شهزاده مذکور از ۹۶۲ الی ۹۹۲ سلطنت کرده عیسویت را قبول کرد، پولها تا دریای الب (در مرکز جرمنی امروزی) آباد بودند اما به تعرضات الهانیها که از مغرب حمله آور شده اند مقاومت کرده نتوانستند، سلطنت بولیس لاس اول (۹۹۲-۱۰۲۵) بسیار وسیع شده از کوه های کارپاتیان الی ساحل بالتک و از دریای الب الی دریای بوگه امتداد داشت، در نسل آینده دشمنان نواحی علاقه را منقرض کردند لیکن دو پادشاه آینده (۱۰۵۸-۱۱۳۹) بعض علاقه های مقتوحه را پس گرفتند و خلاف تعرضات جرمنی ها استقلال خود را چیزی حفظ کرده توانستند - بولیس لاس سوم سلطنت وسیعه خود را در بین پسران خود تقسیم نمود، همینطور سلطنت بولیندی در بین احفاد تقسیم شده و این تقسیم از ۱۱۳۹ شروع شده الی ۱۳۰۵ دوام داشت، درین زمان همسایه ها حصص آنرا منقرض کرده رفتند، سیلیشیا کاملاً الهانی شد، در اواسط قرن سیزدهم تاتاریها تحت قیادت شهزاده خود یعنی « باتو » به بولیندی حمله آورده « سندومیر » و « کراکاو » (شهر متمول پایه تخت خان بولیندی صغیر) را نذر آتش نموده و بعد رؤسای سیلیشیارا شکست داده به هنگری داخل گردیده ییلای چهارم را شکست فاحش دادند -

بعد ازین تباهی، بولیندیها صنایع آلمانی را خواستند که شهرها را مستحکم کنند و دیگر صنعت هارا ترقی دهند در همین آوان فرقه « شمشیر زنان » در لیوونیا تشکیل شده ثابت پرستان لیت را بزور شمشیر به عیسویت داخل کنند یک فرقه قوی تر موسوم به « تشکیل تیوتانی » بوجود آمد تا بروشای ناقابل فتح را مدافعه نمایند، در سنه ۱۲۵۹ هجوم دومین تاتاریها بوقوع پیوست و اگرچه بسیار خطرناک نبود لیکن تباهی آور بود، چه آنها شهرها و زمینها را منظمآ تباه کردند، بر علاوه دشمن دیگر که عبارت از لیتوانیا بود در شرق نمودار شد.

در همین زمان لیتوانیا یک ایالت متحده و قوی تشکیل شد و خیال میرفت که بولیندی هم مثل سیلیشیا کاملاً آلمانی و یا در سلطنت جدید بوهیمیا ضم خواهد شد چرا که ونسلاس دوم بعد از مرگ پدر خود (یعنی او تا کار دوم) پادشاه بوهیمیا شده در سنه ۱۳۰۰ پادشاه بولیندی هم شد - لیکن « ولادسلاس لوکی تیک » Wladislaus Lokietek بولیندی صغیر و کبیر را متحد ساخته و بالای سربازان تیوتانی فتح حاصل کرده بولیندی را از محوشدن نجات داد - تمام عمر این حکمران در جنگ و جدل گذشت و پسرش کاسیمیر سوم (۱۳۳۳ - ۱۳۷۰) که آنرا « کبیر » مینامند بولیندی را متحد ساخته ترقی داد - چون اولاد ذکور نداشت لهذا تخت پولی را برای لوئی (پادشاه هنگری) که پسر دختر او بود وصیت نمود، لوئی بواسطه مادر خود بالای بولیندی حکمرانی میکرد و بولیندی در حدود شهنشاهیت هنگری بود که قریباً نصف یوروپ را فرا گرفته بود - بعد از مرگ لوئی « کبیر » در تمام سلطنت خانه جنگی برپا شده و اهالی بولیندی دختر لوئی (یعنی جادویگا) را ملکه خود قبول کردند و ملکه خورد سال مذکوره را بدون رضایت او با « جاجیلو » که

خان کلان لیتوانیا بود که او جت نمودند، و جاجیلو در سنه ۱۳۸۶ به لقب ولادیسلاس دوم در کراکاو تاج پو لند را بر سر نهاد. چون پولیند و لیتوانیا از « سر بازان تیوتانی » خوف میگردند لهذا اتحاد مذکور بوجود آمد - (واقعه جاجیلو بن او لچارد بن جیدمین در لیتوانیا ذکر خواهد شد) - جاجیلو که لقب ولادیسلاس دوم را اختیار کرده بود بت پرستی را گذاشته مذهب رومن کاتولیک را اختیار نمود - چیزی را که سر بازان تیوتانی در عرصه دو صد سال به شمیر و آتش و شدائد و حشیا به بالای بت پرستان قبولانده نتوانستند، جاجیلو در دوران یک نسل بالای لیتوانی های هموطن خود اجرا کرد، ناکفته نماند که سر بازان تیوتانی در فنون و تنظیمات حربی از همسایه های خود بمراتب بلند تر بوده برای پولیند و لیتوانیا باعث تهدید بودند، از باعث تحریک آنها جاجیلو عم خود یعنی کیچ ستوت را بقتل رسانید پسان سر بازان مذکور سامو گیشیا (مرکز اولی اهالی لیتوانیه) را از وی انقراض نمودند، بعد برای برانداختن ویت اوت (پسر کیچ ستوت) متوجه شدند - جاجیلو غلطی خود را دانسته باینجه کاکای خود مصالحت و مفاهت و برای از دواج جادویگا دختر شهنشا هنگری کوشش نمود و کامیاب شد - جاجیلو در سیاست هوشیار و « ویت اوت » در فن حرب تیار بود، هر دو عمزاده صکر های خود را متحد ساخته در سنه ۱۴۱۰ به سر بازان تیوتانی شکست کمر شکن داده علاقه سامو گیشیا را پس گرفتند بعد شهر های تارن، البنک، برانسبرگ و داتزک را نیز گرفتند و پادریهای بروشی به آنها مطیع شدند - اما وقتیکه « ویت اوت » به مدافعه نهاجم تاتاریها مصروف گشت سر بازان مذکور بار دیگر سامو گیشیا را اشغال و بکصد مارک بطور تاوان جنگ وصول کردند، پولیند و لیتوانیا با اتحاد هور و دلو هنوز مستحکم شد، اگر ولادیسلاس مثل ویت اوت آدم حربی می بود، سر بازان تیوتانی را کاملاً محو میساخت، سیگیس موند شهنشا بوهیمیا طبعاً طرفدار سر بازان مذکور بوده تعرضات شاه پولیند را در علاقه های آنها خوش نداشت لیکن بالفعل از محاربه پادشاه پولیند استنکاف نمود - ولادیسلاس در سن ۸۳ سالگی به ۱۴۳۴ بمرد و پسر او ولادیسلاس سوم بر تخت نشسته لقب کاسیمیر چهارم را اختیار نمود، نامبرده تا ۱۴۹۲ سلطنت کرد -

مشکلات کاسیمیر خیلی زیاد بوده، میدانست که برای دوام سلطنت، اتحاد هر دو ایالت ضروری است اما از طرف لیتوانیا برای اتحاد خطر بود، بعد انجمن پروشیا اقتدار سر بازان را رفع نموده حمایت پولیند را رجا نمود، بدین وسیله مصب های دریا های و سچولا و آردر بدست پولیند افتاد، کاسیمیر در سنه ۱۴۶۲ به سر بازان تیوتانی شکست داده قطعات پولیندی از دست رفته را باز یافت نمود - و علاقه فرقه سر بازان صرف به پروشیا محدود گردید - بعد از آن پادشاه بوهیمیا مصالحت و اتحاد نمود و بعد از مرگ پادشاه بوهیمیا اهالی آن دیار کلاترین پسر کاسیمیر را به پادشاهی خود منتخب کردند، پادشاه هنگری « میتیاس کونیو نیوس » افزونی قوت پولیند را دیده فرقه سر بازان را برای بغاوت تحریک و سفرای روسیه را بر علیه پولیند پذیرائی و تاتاریها را به تعرض تحریص مینمود، لیکن بعد از مرگ پادشاه مذکور از هنگری جمله خطرات رفع شد و پسر او که پادشاه بوهیمیا هم بود پادشاه هنگری هم شد.

در عهد همین کاسیمیر پولیند با ترکان هم تصادم نمود، چه ترکها « تامولد یویا » پیشرفت نموده بودند و مولد یویا (یک ایالت رومانیة امروزی) زیر حایه پولیند بود - وقتیکه ترکها بواسطه بجزیه خود قلعه های اکیلیا واکرمان را گرفتند به تجارت پولیند صدمه رسید - چنانچه پولیند بر علیه تورکها در اتحاد یورپ داخل شده و چون ترکها در محاربات مصر و غیره مصروف بودند لهذا از مولد یویا عقب نشستند، و با یزید دوم با پولیند متارکه نمود - بعد از مرگ کاسیمیر، لیتوانیا و پولیند موقتاً جدا شدند چرا که هر دو ایالت در بین دو پسر

او تقسیم گشت، اما بعد از مرگ یکی در ۱۵۰۱ باز تحت حکمرانی یک پادشاه در آمدنند و این اتحاد از باغنی بوجود آمد که روس از طرف مشرق پیشرفت شروع کرده بود تا تحت نشینی ایوان سوم (۱۴۶۲ میلادی) از روس چیزی خطر ن بود. بر علاوه لتوانیائی ها پیر و مذهب «کنیسای یونانی» بوده. بارومی هائیکه مذهب «کنیسای یونانی» داشتند همدردی و موافقت داشتند، در دوران الکزاندر پادشاه پولیند قوت عسکری آن کمزور بود لهذا مورد تهاجمات تا تا رها و روسی ها بوده، سیگیس موند پسر پنجم کاسییر چهارم بعد از مرگ برادر خود یعنی الکزاندر پادشاه شده سعی نمود که فوج پولیندرا منظم و مرتب ساخته قوه مدافعه پیدا کند. اما شرفاء دربار لیماں مخالفت میکردند و پادشاه کامیاب نشد چنانچه در عهد او پروشیا آزادی داخلی را حاصل کرد و به برادر زاده خود یعنی لوئی پادشاه هنگری بر علیه ترکها امدادی توانست و حکومت ماسکو یکی بعد دیگری ایالت های لتوانیا را گرفته رفتند. بعد از کشته شدن لوئی در محاربه باترکها فردینند شاه آستریا و «جوهرن زا پولا» برای تحت هنگری خاصیت نمودند، سیگیس موند طرفدار این مفکوره بود که هنگری با استریا الحاق یابد تا برخلاف حمله مسلمانها سد محکمی قائم شود، اما ترکها هنگری را گرفتند و الحاق هنگری با استریا صورت نگرفت؛ در عهد سیگیس موند، خانی ماسوویا هم در پولیند الحاق یافت. پولیند در عصر نهضت تمدن و علم (قرن چهارده - شانزده) در عهد سیگیس موند اول و دوم پیشرفت شایانی نموده و عمارات زیبا و فضلا بوجود آمد. در اثر آن مذهب پروتستان در پولیند ترویج یافته و در بین رومن کاتولیکها و پروتستان ها خاصیت برپا شده مدنی پروتستانها غالب بودند، چون حکومت الهانی حلات و تجاوزات را شروع کرد و نیز مردم خیال کردند که افزونی پروتستانها به فائده جرمنی تمام خواهد شد لهذا اهالی باز بطرف رومن کاتولیک رجوع کردند تا در بین آنها اتحاد و یکرنگی پیدا شود.

پولیند بندرگاه بحری را برای تجارت ضروری میدانست، قریبا چهل سال پیش انجمن پروشیا برای پولیند علاقه پروشیاى شرقی را تسلیم نموده بود، حال برای پولیند موقع بدست آمد، حکومت سویدن علاقه استونیا را اشغال و ایوان پادشاه روس که به «مدهش» موسوم بود لیوونیا را تاخت و تاراج نمود. اهالی ریگا از حکومت ظالمانه ایوان ترسیده علاقه خود را در سنه ۱۵۶۱ تسلیم پادشاه پولیند نمودند، چون پایه تحت پادشاه در علاقه پولیند بود و اهال لتوانیا بران رشک برده همیشه مخالفت میکردند لهذا سیگیس موند به دانشمندی آنها را بنام سلطنت پولیند و لتوانیا در سنه ۱۵۶۹ متحد نمود، بعد پارلیمان بعوض کرا کا و درواریسا منعقد و جمله مستعمرات دولت مال متحده پولیند و لتوانیا شمرده میشد.

سیگیس موند دوم در سنه ۱۵۷۴ بمرد اما اولاد نداشت، چون روا بط خارجه تیره نبود لهذا اهالی پولیند در نصب پادشاه غور و تأمل را بکار برده توانستند، فرقه های مختلفه نصرانیت یعنی پروتستانها، رومن کاتولیک و پیروان کنیسای یونانی شخص متعصب را نمیخواستند، پس اولاً هنری رئیس آنجاؤ (علاقه فرانس) و برادر چارلس نهم را به پادشاهی منتخب کرده پیش او شرایط گذاشتند که: (۱) پادشاه در باب انتخاب جانشین حق ندارد. (۲) رضایت و انتخاب مجلس خائمی را از دواج خواهد کرد. (۳) در جمله معاملات مذهبی باید بیطرف باشد. (۴) بدون رضایت پارلیان فوج را به سرحدات سوق داده نخواهد توانست. (۵) اگر یابند این قواعد و شرایط نبود، اهالی مجبور به اطاعت او نخواهند بود. هنری بعد از حکومت ۱۳ ماه از پولیند گریخت؛ بعد طبقه شرفاء بزور شهزاده ترانسووانیا را پادشاه مقرر کردند؛ نام اوستیفن باتوری بود و از ۱۵۷۵ الی ۱۵۸۶ حکومت کرد و یکی از بزرگترین پادشاهان پولیند ثابت گردید چه نامبرده ذریعه دانشمندی، سیاست دانی و معامله فهمی خود معاملات داخلی و خارجی را استوار ساخت — ستیفن باتوری بندرگاه

دائزگه را که جرمنی و روس و دنمارک بآب نظر داشتند بزور هکر گرفت. « ایوان مد هش » باز به « لیونیا » حمله آورد و سفین هکر دهقانها و شرفداران متحد ساخته قشون روسی را شکست فاحش داده روس را از سواحل بالتیک خارج کرد. در داخل قزاقهای علاقه یوکرائین را حقوق مزیده بخشیده تا آنها را برخلاف روس، ترکیه و تاتارها استعمال نماید. بدین وسیله اقتدار یولیند باز تا به بحیره اسود پیدا شد که بیشتر در عهد خاندان جاجیلو وسعت یافته بود. یهودیهایی یولیند را حقوق وسیع داد تا تجارت مردم اجنبی خراب شده فائده به خود مملکت باشد. باز چون استریا باعث تهدید از طرف جنوب شده بود لهذا باتوری مجبور نمود که با روسیه اتحاد نموده و تحت او اسر یوپ با ترکها محاربه نماید اما نامبرده در سنه ۱۵۸۶ برود.

بعد ها اهالی یولیند سیگیس سوم را که پسر پادشاه سویدن بود پادشاه خود منتخب کردند. در عهد این پادشاه تزاریت روس انحطاط یافت و محاربه می ساله یورپ دره غرب شروع گردید. اما پادشاه و طبقه شرفاء برای تحکیم و توسیع سلطنت ازین موقع هیچ استفاده نکردند. بر علاوه چون پادشاه مذکور به میراث تخت سویدن پشت اصرار داشت لهذا جنگهای بیفائده با سویدن برپا شد. پادشاه مذکور پیرورومن کاتولیک بود. بالای پیروان دیگر مذاهب جبر و ظلم می کرد. علاوه بر آن باصرار تمام با استریا همدردی و موافقت داشت و نیز میخواست که تشکیل موجوده پارلمانی را خراب کرده حکومت را بر اصول خارجه قائم کند. در نتیجه اهالی خلاف او باغوات نمودند اما قهپور شدند. بعد با دولت روس محاربه واقع شد و عسکر یولیند در سنه ۱۶۱۰ ماسکور اشغال نموده و پسر سیگیس موند را پادشاه روس مقرر کردند. اما بالاخره خاندان رومانوف قوت پیدا کرده تعرضات یولیند را خاتمه داد و در سنه ۱۶۱۸ با روس مصالحت شد. در همین سال محاربه می ساله یورپ مغربی برپا شده و یولیند غیر جانبدار ماند. چون پادشاه با خاندان هبسرگ اظهار همدردی میکرد لهذا در نتیجه با ترکیه داخل محاربات گردید. در ابتدا یولیند فاتح بوده اما بعد هزیمت ها از طرف ترکها یافت. در همین زمان محاربه با سویدن شروع شد. بعد از سرگه اوپسرش در سنه ۱۶۳۲ بر تخت نشست. نام او ولادیسلاس چهارم بوده تا ۱۶۴۸ سلطنت کرد. در عهد او یولیند بالای ترکی و روس فتوحات حاصل کرده و با سویدن متارکه شد. اما دا نزدیک از یولیند مقرض و بحریه بالتیک یولیند خراب شد چرا که طبقه شرفاء طرفدار این بودند که بطرف یوکرائین و بحیره اسود مملکت توسیع داده شود. اما چون زمین دارهای یولیندی در یوکرائین ظلم میکردند و نیز پارلمان یولیندی قرار معاهده موجب سالیانه قزاقها را نه پرداخته بود لهذا آنها بر علیه حکومت بشاوت پیدا کردند و پادشاه در تجویزیکه با ترکها محاربه کند خائب و خامر ماند. قزاقها با تاتاریها اتفاق کردند و دولت ترکیه هم با آنها تخریض میداد و بر علاوه چیلینکی یولیندی با آنها تحریک می نمود. در دوران این واقعات پادشاه مجرد و اهالی یولیند جوهرن کاسیمیر را که در فرانسه بطور پادری زیست می کرد پادشاه منتخب کردند. چیلینکی لشکر زیاد قزاقها و تاتارها را گرفته به یولیند حمله کرد و در اثر آن حکومت یولیند چیلینکی را رئیس قزاقها تسلیم کرد. اما دو سال بعد یعنی در سنه ۱۶۵۱ چیلینکی شکست فاحش خورده و سه سال بعد مجبوراً خود را به روس تسلیم نمود.

در سنه ۱۶۵۴ روس به یولیند حمله برده و قرار اصطلاح روسیها محاربه می ساله برپا شد. یکسال بعد چارلس دم پادشاه سویدن حمله آورده پایه تخت را اشغال کرد و دولت ماسکو بسرعت بقیه مملکت را تصرف نمود و جوهرن کاسیمیر از یولیند گریخت اما دو واقعه یولیند را از استیصال نجات دادند: (۱) دربار وایانه برخلاف سویدن اتحادی را قائم کرده با تزار روس متارکه و عسکر سویدن از جمله علاقه ها اخراج شد لیکن لیونیا به سویدن تسلیم شد. (۲) بر اثر کوردیکی در مقابل عسکر سویدن با فشاری و مقاومت نمود حتی کاسیمیر پس

مختصر تاریخچه اروپا

خواسته شد - با سویدن مصالحت ، و محاربه با روس بشدت شروع شده و پولیند بالای روس فتوحات شاندار نمود ، اما بناوت شهزاده اولومیرسکی و پیا شدن خانه جنگی به پولیند خسارت وارد آورد ، چنانچه سمولسک ، سون دیرزو و چیرنگوو و تمام کناره شرقی نیستر به حکومت ماسکو تعلق گرفت . بر علاوه کیف (Kiev) شهر مهم یوکراین) م به روس داده شده ، از آن بیعد نفوذ سیامی روسیه افزوده رفته -

بعد از آن در پولیند خرابی سیامی زیاده شده رفت و انتخاب پادشاهان از خارج تباهی را وارد آورد ، جوهرن سویسکی (۱۶۷۴-۱۶۹۶) چون زت فرانسوی داشت لهذا با فرانسه موافقت سیامی میگرد - در سنه ۱۶۸۳ ترکها تحت قیادت سلیمان کبیر به ویا نه حمله بردند و پولیندنها امداد زیاد به آستریا رسانیدند ، ویا نه فتح شد اگر سلطان ترکی در میدان وفات نمیگرد - اما آستریا در مقابل این امداد برای پولیند معاونتی نکرد که آن در رومانیه قله های خود را پس گرفته بتواند ، بعد فریدرک آگتس با شده سیکسنی (۱۶۹۷-۱۷۳۳) بزور پول خود پادشاه شد ، محاربه طولی با ترکان در سنه ۱۶۹۹ خاتمه یافت ، بعد محاربه بزرگ شمالی بر پا شده و تاسیت سال دوام نموده سویدنها ، ساکسون ها و رومی ها پولیند را صحنه حرب قرار داده مملکت را تباہ و برباد کردند ، آگتس به روس ، آستریا و جرمنی دعوت داد که پولیند را در بین خود تقسیم کنند اما از باعث موت او این تمویز اجراء نشد ، بعد خاندان زار توریسکی حکمران گردیده از اذیت و مخالفت مخالفین خود به تنگ آمده فوج رومی را دعوت نمود که در اصلاح مملکت با او معاونت نمایند - در سنه ۱۷۶۴ ستان نیلاس دوم ، یونیا تووسکی که منظور نظر کبیرین دوم ملکه روس بود به پادشاهی پولیند مقرر شد - نامبرده تا سنه ۱۷۹۵ سلطنت کرد ، حکومت روسیه نماینده های خود را روانه کرد که جمهوریت پولیند را تباہ کنند چنانچه روس به قوت عسکر خود بارلمان را مضعل نمود ، وطن برستان رومن کا توبلک ازین مداخلت اجنبی بقر آموه شورش نمودند اگرچه فرانسویها با آنها معاونت نمودند اما مغلوب شدند ، ترکها از قوت روز افزون روس اندیشه کرده بر علیه آن اعلان حرب دادند ، هکذا در بارهای برلن وویانه برای توازن دولتهای یورپ فیصله کردند که بعض قطعات پولیند را در بین خود تقسیم کنند ، در اثر آن در سینت پترز برگ معاهده تجزیه شده قسمت پنجم نفوس و جزو چهارم دلاقه پولیند ، منقرض شده در بین سه دولت مذکور تقسیم گشت ، بر علاوه این سه حکومت تشکیلات جدید در پولیند داخل کردند ، درین اثنا بعض واقعات پیدا شد که پولیند آزادی خود را پس گرفته بتواند فریدرک کبیر (پادشاه جرمنی) در سنه ۱۷۸۶ ببرد و پروشیا بر علیه روسیه با برطانیه و هالیند اتحاد و مصالحت نمود ، پولیند در سنه ۱۷۹۱ با جرمنی معاهده نمود که علاقه های محروسه یکدیگر را احترام خواهند کرد و در صورت حمله خارجی به یک دیگر امدادی خواهند رسانید - روس و آستریا با هم اتحاد نموده بر علیه ترکیه محاربه بیا کردند در همین اثنا سویدنها به روس هجوم آوردند ، روس و آستریا از ترکها شکست خوردند و پولیند بطرف جرمنی راغب و مانل گردید - حکومت پولیند از ۱۷۸۸ الی ۱۷۹۱ اصلاحات را منظور و نافذ کرده جمهوریت خود را به پادشاهی مشروطه مبدل کرد ، عسکرا تا به (۶۵۰۰۰) اخذ کرد ، اما بعض افراد پولیند به روس رفته برخلاف این اصلاحات احتجاج نمودند ، چنانچه روس عسکر خود را بطرف پولیند سوق داد ، و جرمنی معاهده را پاس نکرده و به پولیند امدادی نداد - بلکه جرمنی اشغال کل پولیند را از طرف روسیه سنجیده پولیند کبیر را تصرف و روسیها پولیند شرقی را قبض نمودند ، بعد در بین خود معاهده تجزیه کردن پولیندرا نمودند - پولیند کبیر ، تارن و دانزگک به جرمنی و علاقه شرقی که از لیوینا تا مولد یویا امتداد داشت به روس تعلق گرفت و ذریعه این تجزیه دومین صرف یک ثلث علاقه سابقه بدست پولیند باقی ماند - اهالی پولیند بر علیه این تعرضات اجانب قیود و پابندیهای اغیار باز تحت قیادت « کوزی اوسکو » برای حصول آزادی برخاستند ، اهالی پولیند به شهادت ، بسالت ،

فداکاری و جان نثاری محاربه ها کرده اولاً روسیها را شکستهای مسلسل داده و سه ربع حدود سابقه خود را گرفتند ، اما پولیند از بی قانونی پارلمان و فوج بریشان و در جنگ آخری کوزی او سکر زخمی گشته اسیر شد ، و بر علاوه استریا و جرمنی با روس اتحاد نمودند - بنا بران تمام پولیند در سنه ۱۷۹۶ در بین روس ، جرمنی و استریا منقسم گشت .

بعد از تجزیه کلی پولیند ، منصبداران و سپاهیان آن به اتلی مهاجرت نموده در فوج نیپولون داخل شده در محاربات جمهوریه فرانس خدمات کردند ، در سنه ۷- ۱۸۰۶ ناپلیون بروسیا را شکست داده با روسیه داخل محاربه شد و سپاهیان فراری پولیندی باز به وطن خود پانهادند ، نیپولین بشرض دوست نمودن روسیه ، پولیندرا یک خان خورده تشکیل داد که دران صرف « وارسا » و « کرا کاؤ » شامل بود - وقتیکه نیپولین بر علیه روسیه اعلان حرب داد امید پولیند برای حصول آزادی تازه تر شده بنا بران آنها ۸۰۰۰۰ لشکر برای نیپولون آماده کردند ، اما فوج نیپولون از سردی تباه شد و مهربازان پولیندی در مقابل عسکر زیاد روسیه حائل شده در عقب نشستن فرانسویها جان بازی نمودند ، روسی ها بار دیگر این خان را گرفتند ، الکزاندرا اول شهنشاه روسیه با پولیندیها مراعات زیاد مرعی داشت و خود را پادشاه پولیند ملقب نمود - بعد از مرگ او در نتیجه زیادتی و تجاوز حاکم روس ، پولیندیها در سنه ۱۸۳۰ بغاوت نمودند ، اما چون پروشیا با روسیه رفتار دوستانه داشت و از طرف جرمنی برای آنها امدادی نرسید ، لهذا پولیندیها مغلوب شدند ، در عهد الکزاندرا دوم پولیندیها باز در سنه ۱۸۶۳ بغاوت نمودند اما باز مغلوب گردیدند و هزارها قربقتل رسیدند - هکذا پولیندیهای کرا کاؤ برخلاف استریا برخاستند و در نتیجه هزارها نفر کشته شد و جا پیداهالی ضبط و تاراج گردید - و کرا کاؤ را دولت استریا رسماً در علاقه خود الحاق نمود - جرمنی در مقبوضه پولیند خود نفری زیاد جرمنی را آباد کرد و کوشش نمود که پولیند را آلمانی بسازد ، روس در علاقه خود زبان روسی را رسمی و جبری قرارداد لیکن محبان وطن مکاتب ملی را تأسیس نموده زبان خود را نگاه میکردند ، پولیندیها در علاقه استریا پیشرفت شایانی نموده حتی در پارلمان استریا نماینده ها داشتند و نیز در علم و عرفان ترقی زیادی کردند - روس در علاقه پولیند ریلها را امتداد و صنایع و زراعت و حاصلات جنگلی را ترقی داد .

در دوران جنگ عمومی اولاً بعضی نفری بر علیه روسیه جنگ کردند و قتیکه روس بالای استریا در گلیشیا فتوحات حاصل و حکومت روسی اعلان استقلال داخلی پولیند را کرد ، اهالی پولیند طرفدار روس شدند - اما در ۱۹۱۴ جرمنی اکثر حصه پولیند را فتح کرده و در وارسا حکومت آلمانی و در لوبلین حکومت استریا هنگری قائم شد - تا آنکه از پولیند فوج گرفته بتواند جرمنی یک مجلس موقتی پولیند را مقرر کرد اما ییلودسکی که فوج ملی پولیند را تهیه مینمود انکار نمود لهذا اخذ عسکر رای جرمنی ممکن نشد ، در ماه مارچ سنه ۱۹۱۷ خاندان شاهی روسیه خلع شد و حکومت جدید روسی حقوق پولیند را تسلیم و وعده کرد که ریاست جدید پولیندی ساخته خواهد شد - بازم از طرف تعرض کرنسکی خوف بود اما بعد از اضمحلال رژیم کرنسکی برای پولیند صرف دودشمن قوی ماند یعنی جرمنی و استریا - درین بین پولیندیهائیکه در امریکه (در امریکه بتعداد ۴ میلیون بودند) ، فرانسه و برطانیه و غیره بودند برای حصول آزادی پولیند پرویاغند و انجمن ها ساختند ، شخصی ییلودسکی در امریکه بحدت و فعالیت کار میکرد ، وقتیکه عسکریت روسیه کلیه انحطاط نمود در بین دولت های مرکزی یورپ (یعنی جرمنی و استریا) و روس معاهده شده روس از کل دعوی خود در پولیند دستبردار شد ، چون پولیند درین مجلس شرکت نداشت و معاهده به مفاد اهالی نبود لهذا فوج ییلودسکی که از طرف جرمنی و استریا جنگ میگرد بغاوت نموده بعضی از آنها اسیر و بعضی جنگ نموده به فرانسه داخل شده در فوج جدید پولیندی داخل شدند - اتحادیون یعنی فرانسه ، اتلی و برطانیه اعلان آزادی پولیند را نمودند ، بعد از سقوط قوت جرمنی وطن پرستان پولیند در وارسا مجلس نموده از جمله علاقه هائیکه دران قوم پولیندی

بودن نماینده‌ها را طلب نمودند، ییلودسکی صدر جمهوری و پیدروسکی وزیر اعظم منتخب گردید، اگرچه در دوران جنگ علاقه یولیند خصوصاً گیلیشیا تپاه و برباد شده بود لیکن بحبان وطن فوج خود را تا هشت صد هزار ترتیب دادند، هیت یولیندی در معاهده وارسیل حضور بهم داشته به ۲۸ جون سنه ۱۹۱۹ به معاهده امضاء نمودند.

بعد در باب حدود مشرق با روسیه مناقشه واقع شده بالاخره به محاربه انجامید، درین زمان بالشویکهای روسیه با کولچک، دینکن و رینکل (که طرفداران شاه روس بودند) جنگ داشت - وقتیکه عسکر روسی جرنیل‌های مذکور را شکست داد بطرف یولیند تعرض شروع کرد و تا به وارسا رسیدند لیکن چون فرانسه و دول غربی به یولیند کمک عسکری و اسلحه و پول دادند و اهالی یولیندی به کمال سرعت و فداکاری به عسکر وطنی داخل شدند لهذا روسی‌ها عقب نشستند و در ماه مارچ سنه ۱۹۲۱ در ریگا معاهده منعقد شده جانین آزادی یکدیگر را تسلیم کردند - در همین ایام یولیند راجع به شهر و طاقه ولنا با حکومت لتوانیا در آویخت بالاخره بقوت عسکر و حصول آرای اهالی ولنا در جمهوری یولیند الحاق یافت، بعد به همراه دولت فرانسه، رومانیه، ریاستهای بالتیک و غیره معاهدات منعقد کرد - حال یولیند جمهوری است که در راه ترقی و تعالی و نهضت گامزن می‌باشد.

جارجیا

بدو حکومت جدا گانه بود، در سنه ۱۸۰۱ تزار الکزاندر اول آنرا در سلطنت خود ملحق نمود، در سنه ۱۹۱۸ به جمهوری دموکراتی تبدیل شده است - جارجیا در بین بحیره اسود و بحیره خزر وقوع یافته مساحت آن ۷۰۰۹۴ مربع کیلومتر و نفوس آن عبارت از ۲۰۹۲۴۶۰۰ نفر می‌باشد بومیان جارجیا نهایت حسین و جیل می‌باشند.

از زمان سکندر مقدونی تاریخ آن قابل اعتداف گفته میشود، سکندر آن را فتح کرده بود، اما اهالی این دیار در سنه ۳۲۴ ق م تحت قیادت فارناواس استقلال خود را حاصل کردند، اهالی این دیار در اواخر قرن چهارم میلادی دین عیسوی را قبول نموده بودند - در زمان غلبه و خلافت اسلام محکوم و باجگذار خلقای اسلام بود در اواخر قرن دم از قیادت عمرها آزاد گردیده و تا ۱۷۹۹ استقلال و آزادی خود را حفظ کرد اما درین سنه هیریکلیس جانشین جارج یازدم، سلطنت خود را به شهنشاه روسی موسوم به «پال» تفویض نمود - بعد از انقلاب روسی سنه ۱۹۱۷ و تاسیس رژیم بالشویکی، اهالی جارجیا، آرمینیا و تاتارها یک جمهوری را تشکیل دادند که مرکز حکومت آن تفلس می‌باشد - بالاخره به ۲۶ می سنه ۱۹۱۸ جارجیا مجزا و استقلال خود را اعلان کرد؛ و اتحادیون به ۲۷ جنوری سنه ۱۹۲۱ جمهوری مذکور را رسماً شناختند - اضلاع جمهوری عبارت است از زکاتالی، تفلس، کوتیس، سوخوم، سوچی، اردهان، واولتی - شهر تفلس ۳۴۶۷۶۶ نفر دارد.

جبل الطارق

نام یک شهر و جزیره نمائی است که نهایت مستحکم کرده شده است، در منتهای جنوبی اسپانیه وقوع یافته و در تصرف برطانیه می‌باشد - در استحکامات این جزیره دولت برطانیه مبلغ گزافی را صرف نموده است قریباً (۱۰۹۰) توپ در مواقع مختلف جزیره نما مانده شده - نفوس متوطن جبل الطارق ۲۱۲۴۷۲ نفر و مساحت آن ۰ مربع کیلومتر می‌باشد.

یونانیها این جزیره نما را کالی Calpe میگفتند - طارق بن زیاد قائد عربی در سنه ۱۲ - ۷۱۱ میلادی این نقطه را مستحکم و مرکز قرار داده به هسپانیه حمله برده آنرا فتح کرده بود و این موضع از باعث فتح بزرگ مذکور بنام او موسوم گردید - هسپانویها در سنه ۱۴۶۲ آنرا باز از دست عربها انتزاع نمودند و آنرا اینقدر استحکامات دادند که ناقابل فتح تصور می شد - لیکن عسکر متحده انگلیسی و دچ (هالیندی) در سنه ۱۷۰۴ آنرا فتح کرده و قرار معاهده او ترخت در سنه ۱۷۱۳ به برطانیه تعلق گرفت - فرانسه و هسپانیه چند بار شدت حمله آوردند اما از برطانیه انتزاع کرده نتوانستند - در سنه ۱۷۷۹ وقتیکه انگلیس ها با مستعمرات باغی داخل ییکار و با فرانسه نیز مصروف جنگ و مقاتله بودند هسپانویها آخرین سعی خود را برای پس گرفتن آن صرف کردند و محاصره تا چهار سال دوام داشت ولی جرنیل ایلوت بکمال یا فشاری و شجاعت حملات شجیهانه هسپانویها را عقب نشاند - بعد در دوران محاربات برطانیه ، هسپانیه و فرانسه چند بار از طرف خشکه راه عبور و مرور آن مسدود کرده شده بود -

چکوسلوواکیا

جمهوریه آزاد و مستقلی است که در یوروپ مرکزی وقوع داشته و عبارت است از سلطنت قدیم بوهمیا (بوهمیا ، موراویا و قسمت سلیشیا) و علاقه سلوواکی (قبلاً در حدود هنگری بود) به - ۱۸ اکتوبر سنه ۱۹۱۸ چکوسلوواکیا جمهوریه خود را اعلان کردند و معاهده و رسیلز تصدیق آنرا به ۱۴ نومبر بنمود - مساحت آن ۱۴۰۳۹۴ مربع کیلومتر و نفوس آن عبارت از ۱۴۰۷۲۶۱۰۵ نفر میباشد - مذهب اکثر اهالی رومن کاتولیک است ، قریباً ۴۰ فیصد اهالی در زراعت و ۳۴ فیصد در صنعت و حرفت و ۱۱ فیصد در تجارت و بقیه در ملازمت مشغول دارند - ثروت معدنی آن خیلی با اهمیت میباشد - پایه تخت آن « پراگ » است ،

در قرن نوزدهم مسئله ملیت بین شان پیدا شده سرعت زیاد ترقی کرده رفته حتی محاربه عمومی بیاشده و اهالی این دیار نظریه همین احساسات ملی به گوهر مقصود نائل گردیدند - ملت چک ها بعد از محاربه سی ساله استقلال سیاسی را باخته تحت حاکمیت استریا هنگری و جرمنی در آمده تا قرنهای اسیر و محکوم ماند - اما چکها و سلاوها گاهی خیال استقلال را نگذاشتند ، بیش از وقوع محاربه عمومی و دوران آن فراریهای سیاسی و عسکری برای حصول آزادی زحمت ها کشیدند - پروفسر ماساریک که عضو پارلمان استریا هنگری بود اولاً تنظیم و ترتیب صحیح را برای تحریک آزادی حس کرده در سوتز لیند سکونت گرفت ، وقتیکه عده زیاد عسکریان چکوسلوواکی به دوران محاربه بطرف اتحادیون آمدند یک فوج علیحده سلوواکیا و چک ها در عسکر اتحادیون بر پا کرده شد ، چکها و سلوواکیا بیکه در امریکه توطن گزیده بودند امداد مالی قابل قدر نمودند - وقتیکه داکتر بینیس به سوتز لیند رسید « ماساریک » برای برویافتن لندن را پسند کرد و بینیس به پاریس قیام نمود ، بعد بزودی یک مجلس خارجه چکوسلوواکی تشکیل شده سپس انجمن ملی چکها تشکیل یافته خلاف استریا برویافتندی نمودند - کامیابی و ترقی مزیده در وقتی کرده شد که اتحادیون آزادی و استقلال چکوسلوواکیا را از حکمرانی بیگانه مطمح نظر قرار دادند - تزار روسی به آزاد نمودن امرای سلاوی (که از طرف دول مرکزی جنگ کرده و اسیر شده بودند) و تاسیس فرقه جداگانه سلاوها وعده داده بود اما ایفا ننمود ، بعد از انقلاب روسیه کرنسکی از خدمات سلاوها متأثر شده عزم نموده بود که عسکری از اساری سلاوی تیار کند اما حکومت وی زود بر باد شد ، درین آوان ماساریک به روسیه رسیده تحریک چکوسلوواکی را بدست گرفته یک فوج آزاد چکوسلوواکیا را تشکیل نمود - بر علاوه بعد از مرگ فرانسس جوزف شهنشاه استریا ، چکوسلوواکیهای سلطنت استریا تجویز نمودند که علاقه چکوسلوواکی در اتحاد دیشویی یک ریاست دارای آزادی داخلی تاسیس شود -

ماساریک اعلان نموده بود که فوج چکوسلوواکی در معاملات داخلی بالشویکها هیچ مداخلت نخواهد کرد و از بالشویکها استعفا نمود که این فوج را از راه ولادی و استک به فرانسه روانه کنند - چنانچه یک دسته روانه کرده شد، مگر روسیها اسلحه را از سلاوها طلبیدند - و قتیکه آنها انکار نمودند بالشویکها به جبر و قوت عسکری خلع سلاح را خواستند و در نتیجه در بین چکوسلوواکیها و بالشویکها جنگ برپا شد و سلاوها کل خط آهن را تا به ارکتسک و خط آهن بیگال و چیتارا اشغال کردند - بدین وسیله دست بالشویکها از استفاده آذوقه و مواد خام سایبیریا کوتاه شد و نیز جرمنی اساری الیافرا که در سایبیریا بودند بر علیه انگلیسها و فرانسویها در محاذ غربی استعمال کرده نمیتوانست - بنا بر این برای اتحادیون یک امداد شاندار رسید و لاید جارج وزیر اعظم برطانیه به انجمن ملی چکوسلوواکی تشکرات صمیمانه نمود، در همین اثنا در فرانسه و اتلی دسته های جنگی از چکها و سلاوها تیار کرده شد - علی ای حال به دسته های سلاوها که در سایبیریا و الگا بالای بالشویکها غالب آمده بودند امداد اسلحه از طرف امریکه و جاپان و اتحادیون دیگر رسانیده شده و جاپان امداد عسکری هم به آنها رساند - بالاخره در نتیجه مساعی سیاسی ماساریک برای استقلال، شهامت عسکر چکوسلوواکیه و کوششهای مرکزگان سیاسی چکها در آستریا هنگری مفید تمام شده اولاً اتحادیون «انجمن ملی چکها» را نمایندگان آزادی سلاوها و باز چکوسلوواکیه را بطور ملت اتحادی و باز حکومت آینده چکوسلوواکی را رسماً شناختند (اگر چه چکوسلوواکیه هنوز تشکیل نشده بود)

بالاخره به ۱۴ اکتوبر ۱۹۱۸ داکتر بنس در پیرس یک حکومت موقتی چکوسلوواکی را اعلان نمود اتحادیون هم آنرا رسماً شناختند - بعد از چند هفته فوج آستریا هنگری و جرمنی سقوط کرد و اهالی چکوسلوواکیه در مملکت اعلان آزادی و استقلال نموده ماساریک را اولین صدر جمهوری، بینیس را وزیر خارجه، کرامار را صدر اعظم و جرنبل ستیفانک را وزیر حرب مقرر کردند - بعد از زمان انعقاد معاهده و رسیدن تعیین حدود چکوسلوواکیه از طرف مجارها و آلمانی های متوطن مملکت اغتشاش بود بالاخره تمام شورش رفع شده و اهالی چکوسلوواکیا بعد از محکومی سالهای دراز آزاد و مستقل شدند

دانزیک

دانزیک تا ۱۹۱۹ یک شهر مستحکم و یک بندر جرمنی بود و دانزیک در کنار غربی دریای و سچولا واقع است - در سنه ۱۹۱۹ قرار معاهده و رسیدن چکوسلوواکیه شهر آزاد قرار داده شده وزیر حایه جامعه ملل تقویض گردید - تشکیلیکه جامعه ملل به آن منظور نموده عبارت است از ۱۲۰ عضو و یک مجلس سنا - مساحت شهر مذکور ۱۹۵۱ مربع کیلومتر و نفوس آن عبارت از ۴۰۷۵۱۷ نفر میباشد

دانزیک از قرنهایک بندر معروف جهازات و غله بوده و از جمله بنا در درجه اول دنیا بحساب میرود، این شهر همیشه در بین مریزان تیوتانی و پولیندیها امتناز عقیه بوده بالاخره در سنه ۱۷۹۳ بعد از تجزیه پولیندی به پروشیا تعلق گرفت

دنمارک

سلطنتی است خورد که در شمال جرمنی واقع شده و عبارت است از یک قسمت جزیره نمای جتلیند و جزائر متعدد دیگر مثل زیلند، فیولن، لالیند و غیره - دنمارک ۴۲۹۳۴ مربع کیلومتر و نفوس آن عبارت از ۶۵۰۰۰۰۳ نفر است - زائید از پنجاه فیصد اهالی زراعت پیشه اند - اختیارات قانونی متجدداً بدست پادشاه و پارلیمان و قوت اجرائیه بدست پادشاه می باشد؛ پارلیمان مشتمل بر دو اطاق است مجلس سنا (یعنی عالی) و اوطاق سفلی - مذهب عموم اهالی لوتری است و پادشاه باید لوتری باشد

چون دنیارک خارج از حدود سیاسی و اغراض رومای بوده لهذا تحریرات مورخین رومای قابل قبول نیست و احتمال می‌رود که در قرون اولی میلادی آنها در جنوب جزیره نمای سکندری نیویا بود و باش داشتند، نیز گمان می‌کنیم که ورود آنها در جزیره نمای جتینند و جزائر نواحی بدوران قرن پنجم و ششم میلادی بوقوع پیوسته، علی‌ای حال تاریخ صحیح آنها از غارات و آتشی کنگک‌ها شروع می‌شود و آتشی کنگک یعنی « جنگجو » اما در زبان سکندی نیویائی معنی آن جنگجوی بجزی می‌باشد. این مردم باشند جزیره نمای سکندی نیویا بوده بر سواحل بحر در مغرب غارنها میگردند فریزرها (ندر لیند را مطالعه کنید) در قرن ششم و هفتم دارای بزرگترین قوهٔ بجزی بوده و وقتیکه فرانک‌ها آنها را تباہ کردند دین‌ها (بیای مجهول) banes بطرف غرب موقع تاخت و تاز را یافتند - اهالی دنیارک یعنی دین‌ها در قرن دم نصرانیت را قبول کردند - در دوران سلطنت شارلمان (که شهنشاه مغرب و پادشاه فرانکها و موسوم به چارلس اول بود - ۷۴۲ - ۸۱۴ میلادی) در دنیارک طوائف الملوکی استیلا داشت .

گورم ملقب به « پیر » Gorm تأسیس‌خاندان شاهی را بنیانهاد، پسر او هراال ملقب به « دندان نیلگون » تمام دنیارک و ناروی را فتح و دین‌ها را به نصرانیت مائل و وائی کنگک‌ها را نهایت منتظم و مرتب نمود، پسرش سوین Sweyn در سیاست اروپائی نمایان نمود و خاندان شاهی را در دنیارک استوار ساخت، کینیوت Canute کبیر پسر سوین در تاریخ انگلستان رول مهمی را بازی کرده است، کینیوت در انگلستان از ۱۰۱۷ الی ۱۰۳۵ سلطنت کرده - در اثنای چهل و پنج سال بعد به شاهان قوی ناروی اقتدار پیدا کرده و رقیب زبردست دنیارک شدند سوین استریتنس Sweyn Estrithson و پسرش کوشش نمود که مجدداً سلطنتی را در انگلستان و دنیارک برپا کند اما عسکر دنیارک تباہ گردید - و شاهان دنیارک باردگر بطرف معاملات بالتیک متوجه گردیدند .

« ابرک لام » پادشاه دنیارک در ۱۱۴۷ بمرد و برای تخت دنیارک سه دعویار پیدا شده از انجمله یکی والد ایما (پسر کینیوت لاوارد و شاه دخت روسی ۱۱۳۱ - ۱۱۸۲) م بود، بالاخره جزیره نمای جیلند را اشغال نمود، رقیب او پادشاه سوین سوم در یک دعوت به قتل او اقدام نموده بود اما کامیاب نشد و والد ایما به مشکل تمام به جیلند رسیده فوج را ترتیب داده سوین سوم را در محاربه کشت، بعد هیچ رقیب مقابل برای او نمانده و او بامداد وزیر و یادری دانشمند و وطن پرست یعنی ابلالون سلطنت دنیارک را محکم نمود در عهد او واندی‌های بت پرست سواحل بالتیک را غارت نموده ساحل مشرق دنیارک را تباہ کردند - والد ایما و ابلالون Absalon لشکری را ترتیب داده به جزیرهٔ روجن Rugen حمله برده و اندیها را شکست دادند، بعد بت کلان (آنرا که روجیوت میگفتند) تکه تکه کرده و عیسویت را بزور شمشیر بالای واندیها قبولانندند - اما این فتح بعد از محاربات شدید ده ساله بدست آمد - والد ایما دودختر خود را به دو بیچه « فریدریک مار بروسه » شهنشاه جرمنی به عقد داد - این پادشاه در سنه ۱۱۸۲ بمرد و پسر دومین او والد ایما دوم بعد از مرگ برادر خود در سنه ۱۲۰۲ پادشاه دنیارک شد، والد ایما دوم در اثنای سلطنت برادر خود شلسویک را از تجاوزات جرمنی نگاه کرده بود، سپس تعرض نموده هولیستن و هیبورگ را از جرمنی انقراض نمود - او توی چهارم Otto تمام علاقه را بطرف شمال الب تسلیم والد ایما نمود و والد ایما، او تورا بطور شهنشاه جرمنی شناخت - او توبعد از قیام امنیت جرمنی میخواست علاقه‌ها را پس بگیرد اما یوب مانع آمد والد ایما از جرمنی مطمئن شده بطرف توسیع ممالک پرداخت، چنانچه استونی را گرفته باشند گات را عیسوی نمود و شهر ریوال را تاسیس کرد - بدین وسیله والد ایما در شمال یورپ قوی ترین شاهان بود - اما این سلطنت وسیع بحال خود باقی نماند، چنانچه یکی از باجگداران او پادشاه را به همراه پسرش اسیر کرده در قلعه محکم قید کرد حتی برای او فریه دادند، پادشاه آزاد شده خواست قطعات از دست رفته را

پس بگیرد لیکن شکست خورد و بعضی قطعات از دنیمارک مجزا شد. بزرگترین کارنامه او حقیقتاً اصلاح داخلی مملکت است چنانچه برای مملکت قانون خیلی مفید را تدوین و اجرا کرد.

بعد از وفات او پسرش پادشاه شد اما افراد خاندان شاهی هم جایزاد های بزرگ را مالک شدند و دیگر رؤسا هم قوت پیدا کردند. بر علاوه در بین پوپها و پادشاه محاصمت نمودار شد، در نتیجه مملکت در خانه جنگی گرفتار آمد و از جمله شش نفر سه پادشاه بقتل رسیده طوائف الملوکی برپا شد چنانچه خانهای علاقه شلسویک عملاً آزاد شده و ایالت های سکندی نیویا به سویدن تعلق گرفته بود. بالاخره والدینار چهارم در سنه ۱۳۴۰ بر تخت نشسته تدربحاً خانهای مرکش را مطیع نموده رفت، عسکر ملی مجدداً ترتیب داده شده، پادشاه جرگه های ملی را تاسیس و قانون والدینار دوم را نافذ نمود. در عهد این پادشاه دولت دنیمارک دستوار و متحد شد. در سنه ۱۳۷۵ بمرد. در عهد ملکه مارگریت خوانین سکندی نیویا (سویدن و ناروی) و دنیمارک را به تقریب تاجپوشی ایریک (برادرزاده ملکه مارگریت) به دنیمارک طلبید و مجلس تجویز نمود که در بین سه مملکت تحت اداره پادشاه دنیمارک اتحاد قائم شود اما ملکه مارگریت اگر چه طرفدار اتحاد بود موافقت ننمود چرا که عموم سه مملکت آزادی داخلی را میخواستند، ایریک نسلآ آلمانی بوده اما برای مفاد ملک کار میکرد، انحصار تجارت را به سوداگران دنیمارکی داد تا تاجران جرمی خارج شوند، بر جهازات محصول مقرر کرد در نتیجه شهرهای هنسا بغاوت نمودند، طرف دیگر از باعث تجاوزات حکام دنیمارکی، اهالی سویدن هم بغاوت نمودند، ایریک کوبن هیگن را از پادری روس کبله ستانید بعدها این شهر پایه تخت مملکت گردید. ایریک از خانه جنگی و مخالفت رؤسا به تنگ آمده خود را خلع کرد و اهالی کرسنوفر پادشاه بویریا را (که برادر ایریک بود) به پادشاهی قبول کردند بعد از مرگ او اتحاد کالمار با تمام رسید یعنی دنیمارک و ناروی متحداً کرسچین اول را پادشاه منتخب کردند و اهالی سویدن یک رئیس وطنی را پادشاه خود ساختند. اما رئیس دیگر سویدن مخالف او شده کرسچین اول را به امداد خود خواست چنانچه کرسچین برای نام حکمران سویدن گردید، بعد ازین مخالفت رؤسای سویدن صورت شدید را اختیار کرده کرسچین دوم (۱۵۱۳ - ۱۵۲۳) بامداد یک رئیس رسیده باعای همین رئیس کل مخالفین را قتل عام کرد، دو سال بعد اهالی سویدن متفق شده دینهارا از مملکت کشیدند و «گوستاو واسه» یک سلطنت ملی سویدنی تشکیل و تاسیس نمود.

درین زمان وضعیت عمومی حکومت و ملت بدینقرار بود، در مملکت رؤسا و پادریها قوت و ثروت زیاد داشتند، انتخاب پادشاه بدست رؤسا بود اما وقتیکه پادشاه منتخب میشد عموماً مملکت را خود پادشاه و وزیر او اداره میکرد. هر شخصیکه بامصارف خود در عسکر خدمت میکرد در طبقه رؤسا شامل شده میتواند، زراعت مملکت بسیار ترقی داشت و دهقانها حاصلات زمینی و حیوانی را بخارج آزادانه بفروش میرسانیدند و بعضی لوازمات را در عوض ازخارج حاصل میکردند، کرسچین دوم بعد از حصول فتح در سویدن قانونی را اجرا کرد که زمین دارها حاصلات خود را در شهر بیارند و شهرها بخارج زیر قاعده و ترتیب بفروش برسانند، در نتیجه زمین دارها و رؤسا بغاوت نموده کرسچین را بخارج و فریدریک را پادشاه ساختند. قانون کرسچین را در دادند و زمینداران باز تجارت آزادانه را شروع کردند. فریدریک اول کوشش نمود که مذهب رومن کاتولیک را لغو و پروتستان را ترویج نماید، اما دهقانها مخالفت نموده خانه جنگی برپا شد بالاخره پادشاه و رؤسا بامداد عسکری آلمانی و سویدنی دمقانها را شکست داده مذهب پروتستان را رواج دادند و بدین وسیله همه اوقاف به پادشاه تعلق گرفت، و شاهان آینده دنیمارک این ثروت را در توسیع و زیبائی شهر کوبن هیگن صرف نمودند.

کرسچین چهارم (۱۵۸۸ - ۱۶۴۸) از امنیت و کامیابیها بهره ور شده به این خیال افتاد که دنیمارک را در یورپ شمالی یک مملکت مافوق العاده ساخته و ترقی سویدن را مانع آید. چنانچه بطرف بحریه توجه

مخصوص مبدول نمود و از همین باعث بود که دنیمارک از تباهی نجات یافت - سویدن از باعث انضباط خوب و تنظیم فوج ببری و بحری بسیار قوی شده بود ، دنیمارک در محاربه سی ساله با ایامی انگلیس ها داخل شده و باز از حمله سویدن خسارت زیادی و هزینت ها برداشت - بدوران فریدریک سوم حکومت دنیمارک به سویدن اعلان حرب داد اما چارلس دهم پادشاه سویدن از بالای بیخ ، بالتیک را عبور کرده به دنیمارک حمله آورد و دنیمارک مجبور شده سکات ، بورنهوم و تراجمم را به سویدن تسلیم کرد و خان گوتورپ در شلسویگ آزاد شمرده شد - چارلس یکسال بعد باز به دنیمارک حمله آورد تا مملکت را کاملاً فتح نماید لیکن هالیند به دنیمارک کمک رسانیده و چارلس دهم پادشاه سویدن عقب نشست و بورنهوم و تراجمم پس به دنیمارک تعلق گرفت -

تا این زمان رؤسا از تادیبه مالیه و دیگر تکالیف معاف بودند بنا بران کشیشها و عموم دولت بر علیه رؤسا جنبه ساخته پادشاه را مجبور کردند که بالای رؤسا م قیود وارد آورده در تمام مملکت مسارات را جاری و در عوض ، آنها پادشاه را مطلق العنان قرار دادند و گفتند که « سلطنت در خاندان شاهی ارثی خواهد بود » ، فریدریک سوم این قانون را منظور و امضا کرد - سپس چون حکومت مطلقه مصارف زیاد را خواهان بود چه عسکر ببری و بحری ضروری بود لهذا دهقانان مملوک موقوف شده جمله دهقانها از زمیندارها آزاد گردیدند و نیز قرار تناسب زرخیزی زمین مالیه گذاشته شد - بعد دنیمارک بغرض استرداد جزیره سکات با دشمن قدیمی خود محاربات کرده (۱۷۰۰-۱۷۲۰) اگر چه سکات را نگرفت اما یک قسمت شلسویک را پس گرفته توانست ، بالاخره دولت دنیمارک در سنه ۱۷۷۳ شلسویک را از روی معاهده با مملکت خود الحاق نمود - درین محاربات مصارف حکومت زیاده شده و در عین زمان قیمت غله تنزل نمود و دهقانها مالیه ادا کرده نمیتوانستند ، در نتیجه باز طبقه زمینداران قوی پیدا کرده بالای دهقانان جبر و تعدی شروع شد تا یول بحکومت برسد - بالاخره در وسط قرن هجدهم که تجارت بطرف آسیا ترقی کرد و چند نفر قابل و سیاسی در دنیمارک پیدا شد اصول زمینداری باز موقوف و دهقانها آزاد و فارغ البال گردیدند -

در اواخر قرن هجدهم انگلستان از باعث ترقی صنعت ، غله را وارد نمی نمود لهذا هالیند مجبور شده از دنیمارک غله خریدن را شروع کرد و در نتیجه قیمت غله بلند شده و زائد از پنجاه فیصد دهقان های دنیمارک زمین های خود را پس خریده توانستند ، بدو آ در دوران محاربات نیپولین دنیمارک بیطرف بوده در تجارت غله فائده زیادی برداشت - لیکن چون دنیمارک مثل دیگر ممالک بیطرف جهازات تجاری را با جهازات جنگی محافظه میکرد لهذا انگلستان بقره آمده به دنیمارک حمله آورد ، بحریه دنیمارک بکمال یافشاری مقابله کرد اما مغلوب شد و کوبن هبگن از طرف انگلیس ها زیر بمباردمان گرفته شد - باز در سنه ۱۸۰۶ انگلیس ها از دنیمارک کل جهازات جنگی آن را خواستند تا مبادا نیپولین آنها را استعمال کند ، دنیمارک طبعاً انکار نمود و انگلیس ها قسمت بزرگ یا به تحت دنیمارک را تباہ ساختند - فریدریک ششم (۱۸۰۷-۱۸۳۹) بعد از این واقعه بطرف نیپولین رغبت و میلان داشت ، بعد وقتیکه اتحادیون بالای نیپولین فتح حاصل کردند ناروی را از دنیمارک مجزا نموده به سویدن ملحق ساختند - و جزیره هیلینگولیند به برطانیه تعلق گرفت - و در عوض صرف لوئین برگ به دنیمارک داده شد -

بعد ها در تشکیلات اساسی حکومت دنیمارک تغییرات واقع شده رفت در سنه ۱۸۴۹ حکومت مشروطه قائم گردید ، در دوران جنگ عمومی دنیمارک بیطرف بود - و شلسویک شمالی که جرمنی غصب کرده بود بعد از اختتام حرب عمومی به دنیمارک تعلق گرفت - عجزاً دنیمارک یک عضو جامعه ملل میباشد -

روسیه

مساحت روسیه ۲۰۵۰۹۸۱۰ مربع کیلومتر و نفوس آن عبارت از ۱۱۱۰۵۹۲۸۷۰ نفر میباشد. دشتهای وسیع شرقی اروپا از حدود رود اودرال مسکن ملت سلاو بود. و سلاویها عبارت از قبیلہ سفیدی هستند که اصلاً از شبه‌آرین اروپائی بوده زبان شان مانند زبانهای لاتینی و یونانی از شاخهای زبان آریین بوده است نفوس این قبایل از جمعیت اروپائیان غربی بمراتب زیادتر بودند اما روسها تا قرن ۹ در چندین ملت‌های مختلفی قسمت شده و در تمام اروپای شرقی تا حدود بلغاریا و موریای منتشر شده بودند. پیشه‌شان زراعت و چوپائی بوده شهرهای آنها عبارت بود از قلعه‌های گلی که بدور آن خندق‌های عمیقی و احفر کرده بودند و در اوقات تهاجمات همجواران در آن قلعه‌ها رفته خود را محافظت می‌نمودند تا اینکه دسته از دلاوران سوید به اندرون روسیه پیشرفت نموده همه قبایل را با هم ملحق و نام وطن اصلی خود را که روسیه است بآنها دادند متعاقباً از سرکردگان روس فوجی را تدارک نموده حکومت مستقلی تاسیس کردند و پایه تخت خود را به مقام « نوگورود » قرار دادند.

در آخر قرن دهم بزنطین دسته از مبلین مذهب مسیحی را در روسیه اعزام نمود. ولادیمیر Vladimir دین مسیح را قبول نمود و روس‌ها را نیز به قبول این دین جدیدالورود ترغیب نمود و بعد از چندی آلف با و مدینت یونانی را نیز در ملک خود رواج داد.

در آغاز قرن ۱۳ فوج قوی تاناراز شرق آسیا به تعداد ۳۰۰ هزار جنگجو بر روسیه حمله آوردند و مانند سلاب یک يك امارت روسیه را برهم زده باین وسیله روسیه صدمات شدیدی را متحمل شد. بالاخره مغول‌ها در کنار رود ولگا بمقام گازان موفق به تاسیس حکومتی گشتند که از قرن ۱۳ الی ۱۵ دوام نمود. درین مدت ۳ صد سال امرای روس را اهمیت نمانده و مجبور بودند که هر امیر روس که جانشین پدر خود شود بحضور بادشاه زانو بزین زده بلب و منصب شرفیاب گردد و عادت این بود اگر نماینده از حضور شاه بجائی میرفت روسها خانه‌های خود را به بهترین مفروشات آراسته و او را استقبال نموده و زانو بزین زده گیلان بر اظلاله و الی تقدیم نموده تلاوتاً ناختم قرائت احکام شاهانه بهمان حال رکوع باقی می‌ماندند.

محصل اصلی آزادی روسیه ایوان وامی لوییتز Ivan Vasilovitz یا ایوان سوم را باید دانست که در نیمه قرن یازدهم کم کم مملکت خود را وسعت داده موفق به تاسیس یک سلطنت مقتدری گشت (ایوان) بدو اگر دولت عبودیت خود را از زنجیر اسارت تاناریها نجات داده سپس بر آنها حمله برده قازانرا تسخیر نمود از آن به بعد متوجه نوگورود گردیده آنرا نیز ضمیمه مملکت خود ساخت و وحدت ایالات رومی را تکمیل نمود. در نیمه قرن ۱۶ ایوان چهارم (۱۵۴۶-۱۵۸۴) قیصر و پادشاه رومی تعیین گشت. ایوان که بسبب ظلم خود به ایوان مخوف مشهور گشته برای ترقیات روسیه خدمات درخشانی بعمل آورد. در عهد زمامداری او مملکت روسیه تا کاسین وسعت یافت قشون روسیه را باراول به تسخیر مملکت وسیع ساسیریا اعزام کرد. و هم ایوان یونانی‌ها - سویدها و تاناری‌ها جنگیده مملکت خویش را به هر سمت وسعت شایانی داد. این شاه اولین معاهده تجارتی را با انگلستان امضا نمود و در ۱۵۵۰ کتابی قوانین را وضع و در مملکت نشر نموده طباعت فنون و تعلیمات غربی را رواج داد.

انتشار تمدن اروپا در روسیه: روسیه - تا اواخر قرن ۱۶ بصورت یک ملت اروپائی محسوب نمیشد لباسهای

فراخ و در از می پوشیدند - و زنان را در برده و حجاب نگاه مینمودند و هیچ يك از صنایع اروپائی مشغلت نمیکردند بلکه نسبت به اروپائیان بسیار کراهیت نشان میدادند و همه کاتولیک ها و پروتستان ها را گمراه می پنداشتند .

اتفاقاً در اواسط قرن ۱۶ (۱۵۵۳) یکدسته دریا نوردان انگلیس که راهی به چین می یابیدند بحر سفید را کشف نمودند - بحر سفید تا آن زمان تحت نفوذ حکومت قیصر بوده زیرا بحر بالئیک تعلق به پادشاه سوید و بحر سیاه متعلق به حکومت عثمانی بوده و بندرگاه آرکنجل مدت يك قرن یگانه نقطه اتصال اروپا و آسیا بود - در ۱۵۸۳ قیصر امر داد تا در آنجا شهری آباد شود و امتیاز انحصار تجارت آن بندرگاه را به چند نفر تجار انگلیسی و هولاندی که در آنجا متوطن گردیده بودند تفویض نمود - ایوان جامعه از مهندسين و کاریگرات ایتالوی را جلب و با آنجا متوطن ساخت .

روسیه با وجود اینکه درین وقت با اکثر دول غربی اروپا مناسبات دوستانه را قائم نموده بود باز هم از مدنیت اروپایی عقب مانده بودند - و سفرای شان که بمالك خارجه اعزام می شد از آداب دربارهای اروپا ناواقف بودند .

خانواده رومانوف :

در اوایل قرن هفدهم یعنی در سال ۱۶۱۳ تاج و تخت سلطنت مسکو به مائیکل رومانوف (۱۶۱۳-۱۶۴۵) Michael Rumanov مؤسس این سلسله منتقل گردید - این پادشاه مؤسس خانواده بود که تا سال ۱۹۱۷ در روسیه حکمرانی کرده است .

پتر کبیر (۱۶۸۲-۱۷۲۵)

در اواخر قرن ۱۷ تحت و تاج سلطنت روس به بزرگترین حکمداران تاریخی روس یعنی به قیصر پتر که معروف به پتر کبیر است و نواده مائیکل رومانوف بوده تفویض شد - در عهد این قیصر روسیه از هر جهت پیشرفت نمایی نمود - پتر از همه بیشتر به بحریه اهتمام ورزید - برای این مقصد عالی هم از هالیند هم از وینس کاریگران را استخدام کرده و هم يك دسته محصلین برای تحصیل به خارج فرستاد و يك دسته جهازات را در رود دون ترتیب نموده بعد آن در ۱۶۹۶ شهر آزوف را از ترکها گرفته ضمیمه روسیه ساخت - در (۱۶۹۷) خودش برای ازدیاد معلومات و مشاهده تمدن و علوم اروپای غربی سیاحت نمود ، و اکثرآ با تغییر لباس در فابریکه جهاز سازی هالیند بمقام ساردم مشغول کار بوده به معلومات خود می افزود - سال دیگر بآنکلستان مسافرت نموده در آنجا نیز بیشتر اوقات را در قرارگاه جهازات دیت فورد Deptford صرف می نمود - بعد از چندی از انگلستان به وی آنجا سفر نمود سپس بجرمنی وارد شد - و در آنجا عسکر جرمنی را معاینه نموده بعد از مراجعت بوطن خود در اصلاحات داخلی کوشش زیادی بخرج داد - در شعب عسکری ، تعلیم ، قوانین ، معدنیات و زراعت ، تنظیم و غیره اصلاحات خوبی بعمل آورد - پتر کبیر ملت روسیه را نهضت بی مثال داده مملکت خود را به يك سلطنت عظیم اروپائی مبدل نمود .

در سال (۱۷۰۰) پتر بادتارک معاهده دوستی و اتحاد امضاء نموده بر علیه سویدن اعلان جنگ داد اگر چه ابتداء عسکر روسیه عقب نشست ولی پتر همت را از دست نداده شب و روز در صلاح آن کوشش کرده در ۱۷۰۹ چارلس دوازدهم شاه سویدن شهر پلتاوا Pultaua را محاصره نمود - بالقا بل پتر بمعبیت ۶۰ هزار عسکر بمقابلش برآمد و چارلس را شکست داده مملکت روسی را بطور دوام داری از خطر بزرگ نجات داد .

پتر مسکورا باساس جدید اروپائی ترمیم و « پتروگراد » را آباد کرد در سال (۱۷۲۱) لقب امپراطور شد
 اختیار کرد و روسها اورا بلقب اعظم و پدرو مملکت ملقب ساختند در (۱۷۲۴) اکادمی ساینس Academy of science
 را در پتر و گراد تاسیس نموده در ۱۷۲۵ در گذشت .

بعد از پتر کبیر حکمرانی بزرگ کا ترین دوم است که (۱۷۶۲ تا ۱۷۹۶) حکومت کرده و در مدت
 سلطنت خود به کمک وزیر لایقش پوتکین Potemkin و فلد مارشل سواروف Suwarof برای روسیها
 خدمات خوبی نموده و در عهد همین ملکه، پولیند تجزیه شده - پول اول از (۱۷۹۶ تا ۱۸۰۱) بامتحیدن متفق و
 بمقابل ناپولین اعظم قیام کرد در (۱۸۱۲) ناپلیون مانند سیلاب باقشون خود بعزم تسخیر مسکو حرکت نمود - ولی شدت
 مرماعزش را فسخ و اورا به بازگشت و ادار ساخت . این واقعه بر شهرت الکساندر روسیه افزوده بحدیکه
 اورا در کانگره وی آنا رئیس اتحاد مقدس انتخاب کردند، بعد از آن شاهان روسیه در صدد بودند که
 بر علیه ترکان عثمانی بر آمده مملکت روسیه را بانطرف وسعت دهند تا به بحر مدیترانه فریتر گردند و برای
 این مقصد خود را همیشه حامی مسیحون که در تحت اداره سلطان ترکی بود معرفی میکرد تا آنها بر علیه
 عثمانی ها شورش نمایند، نکولای اول که بعد از الگزاندر اقتدار یافت ترکهارا مر یض نا امیده با انگلیسها در
 تجزیه آن داخل مذاکرات شد و انگلیسها نظر به مطالبات نکولائی یک دسته عسکر را بجانب مرحدات عثمانیه
 سوق دادند و بلا نتیجه جنگ کریمه بوقوع پیوست که در ۱۸۵۶ بخاتمه رسید در ۱۸۷۷ روس بار دیگر به ممالک
 عثمانی حمله آورده معاهده برلین امضا یافت و اقتدار ترک را در اروپا نهایت تحدید کرد .

از طرف دیگر روسیها به طرف مشرق در آسیا مستملکات خود را وسعت دادند و میخواستند که خود
 را به مرحدات هند نزدیک سازند و هم تا اندازه کامیاب برآمده بعضی ممالک آسیائی مرکزی مانند مرو و
 بخارا را یکی بعد دیگری در حیطه تصرف درآوردند در ۱۸۸۴ مرحدات خود را به مرحدات افغانستان وسعت
 داده و قطعات وسیع مفتوحه را بواسطه خط آهن به مرکز وصل کردند . و بالاخره تمدید خط آهن ماورای
 سائبیریا، روسیه را موقعیت ممتازی در شرق اقصی بخشید در (۱۹۰۴-۱۹۰۵) محاربه در بین روس و جاپان به
 وقوع پیوست که بفتح جاپانیها انجام یافت و روسیه تمام امتیازات خود را در مانچوریا به جاپانیها وا گذاشته
 نیمه جزیره سکا لین را نیز به جاپان تسلیم کرد .

روسیه در محاربه عمومی نیز حصه گرفته اما شکستهای فاحش خورد و در خاتمه جنگ قطعات وسیع فن لیند
 لیتوانی، لتویه، استوانیه و غیره از روسیه مجزا گشت و خاندان شاهی زار به قتل نکولای دوم منقرض گردید و
 انقلابات بزرگ داخلی بروی کار آمد پس از این انقلابات رژیم بلشویک و جمهوری اتحادی بروی کار
 آمد و تا امروز همین رژیم به سر اقتدار است .

اسمای حکمداران روسیه از ۱۴۶۲

۱۴۶۲ — ۱۵۰۰ ایوان سوم

۱۵۰۰ — ۱۵۳۳ باسیل چهارم

۱۵۳۳ — ۱۵۸۴ ایوان چهارم

۱۵۸۴ — ۱۵۹۸ تیودور

۱۵۹۸ — ۱۶۰۵ بورس گودونوف

سالنامه « کابل »

۱۶۱۳ — ۱۶۴۰	مائیکل رومانوف
۱۶۷۶ — ۱۶۴۰	الکسیس Alexius
۱۶۸۲ — ۱۶۷۶	تیودور دوم
۱۶۸۹ — ۱۶۸۲	ایوان پنجم و پتر اول
۱۷۲۰ — ۱۶۸۹	پتر اول
۱۷۲۷ — ۱۷۲۰	کاترین اول
۱۷۳۰ — ۱۷۲۷	پتر دوم
۱۷۴۰ — ۱۷۳۰	آنا Anna
۱۷۴۱ — ۱۷۴۰	ایوان ششم
۱۷۶۲ — ۱۷۴۱	الزابت
۱۷۶۲ — ۱۷۶۲	پتر سوم
۱۷۹۶ — ۱۷۶۲	کاترین دوم
۱۸۰۱ — ۱۷۹۶	پال
۱۸۲۰ — ۱۸۰۱	الکراندر
۱۸۵۰ — ۱۸۲۰	نکولای اول
۱۸۸۱ — ۱۸۵۰	الکراندر دوم
۱۸۹۴ — ۱۸۸۱	الکراندر سوم
۱۹۱۷ — ۱۸۹۴	نکولای دوم
۱۹۱۷ — تا امروز	جمهوری

در ۱۹۴۲ میلادی

سایر حاکمان روسیه و دولت روسیه در ۱۹۴۲ میلادی

سلطنتی است که در جنوب مشرق یورپ و شمالی جزیره نمای بلقان واقع می‌باشد، مساحت آن بعد از حرب عمومی ۲۹۴۹۶۷ مربع کیلومتر و نفوس آن عبارت از ۱۸۰۲۵۲۳۷ نفر است.

قبل از جنگ عمومی نفوس رومانیه (۷۸۹۷۳۱۱) نفر بوده. علاقه بسیار آنجا که آزر روس منتزع شده و با رومانیه تعلق گرفته است ۳ میلیون نفوس دارد. از جمله اهالی قریباً ۷۰ فیصد رومانی‌های خالص می‌باشند، زاید از

یکنیم ملیون مجارها، ۸ صد هزار آلیانی و (۹۰۰۰۰۰) یهود در آن آبادند - بیشه عمومی مردم زراعت و مال داری است، تیل خاک بقدر زیاد از رومانیه پیدا میشود پایتخت آن بخارست است - مملکت مذکور در ده ایالت تقسیم است، مشهورترین آنها تراانسولوانیا، مولد بویا، بسارا بیا و مونتانه میباشد.

باشندگان قدیمی رومانیه را بعد از قرن چهارم ق. م دیسی میگفتند، تا آنکه روم با آنها تعلق پیدا کرد با تمدن و تهذیب آشنا شده بودند، آنها به دو طبقه تقسیم بودند شرفاء یا زمیندارها و افرادی که هیچ ملکیت نداشته دهقان یا ملازم شرفاء بودند - بیشه عمومی مردم زراعت و مال داری بود بر علاوه گانهای طلا و نقره تراانسولوانیا را بکار انداخته بودند - در قرن دوم ق. م یک پادشاه موسوم به اورولیس حکمرانی میکرد بهمد محاربات بارومی ها و باستارنی (یک قبیله جرمنی که در ابتدا در بوکو وینا و کلیشیا آباد شده بود) آنها را کمزور ساخته حتی یوریستا پادشاه شده فوج را منظم نموده مملکت را توسعه داد و سیزده از قوت آنها اندیشیده خیال فتح رومانیارا داشت، بعد از مرگ نامبرده در رومانیه طوائف الملوکی برپا شده بالاخره نفوذ رومانی را تسلیم کردند لیکن مغلوب نشده بودند در مواقع مساعد به علاقه محروسه رومانیات میگردند - دومیشیان شهنشاه رومانیه آنها سالیان بول میداد تا آنها از غارت کردن باز آیند - بالاخره تریجان اولاً پایه تخت یعنی سارمیزی جیتوسا و بعد در سنه ۷-۱۰ تمام مملکت را اشغال نمود، چون از باعث جنگ علاقه رومانیه پایمال و رومانی نو بفرار کرده بودند لهذا سلطنت رومانفیری رومانیا در رومانیه جای داد تا زمین و دهات را آباد کنند بعد رومانوی هام در اوطان خود رسیده مدتی تحت حکمرانی رومانیا بودند حتی در ۲۵۶ میلادی گاتیا کوه های کارپاتیان را عبور کرده عسکر رومانیا را از رومانیه کشیدند - و اورولیان Aurelian شهنشاه رومانیا در علاقه موئیساعقب نشست - پیش از قرن ششم الی قرن دوازده میلادی حمله آوران مختلف یعنی گاتیا، هونها، بلغارها، سلاوها و غیره بی در پی به رومانیه حمله آورده آباد شده رفتند - در اواخر قرن سیزدهم و اولاش ها Vlachs حمله آورده و تاریخ سیاسی رومانیه شروع میشود، برای تسهیل و تفهیم مطالب تاریخی ضروری است مولد بویا و والاشیا را جدا جدا بحث کنیم؟

«رادو» یا «رودولف سیاه» در سنه ۱۲۹۰ با قوم خود یعنی والاش ها در والاشیا داخل والاشیا: شده سلطنتی را برپا کرد، نامبرده با جگزار شاه هنگری بود - پسرش بسارا به Bassaraba (۱۳۱۰ - ۱۳۳۸) چارلس اول پادشاه هنگری را در سنه ۱۳۳۰ شکست داده والاشیا را کلیه آزاد و مستقل نمود - استقلال والاشیا در عهد پسرش دوام نمود اما نواسه او یعنی ولادیسلاو (۱۳۶۰ - ۱۳۷۴) اگرچه مجارها را شکست داد اما نفوذ پادشاه هنگری را تسلیم نمود - میرسیا (۱۳۸۶ - ۱۴۱۸) با «لادیسلاس» اتحاد نموده علاقه خود را توسعه داد - چون میرسیا اهالی سرویا را بر علیه ترکها امداد رسانیده بود لهذا بعد از شکست سرویا نامبرده مجبوراً به سلطان ترکی باج ادا نمود، مرسیا را یکدفعه پسرش خلع نمود اما باز تخت را حاصل کرد - در دوران خانه جنگی شهزاده گان سلطان با یزید سازشها نمود اما در سنه ۱۴۱۱ سلطان محمد دوم والاشیا را با جگزار خود ساخت اما به خاندان حکمران و دین نصرائیت غرضی نگرفت - (والاشیا از دهانه دینیوب با ساحل بحیره اسود امتداد داشته به سرحد بلگیریا منتهی میشود) - بعد از آن حکمرانان والاشیا نوبت بنوبت از ترکها تا نارها، بولیندی ها و مجارها روی کار میشوند، بالاخره بعد از مرگ نیاگو بساراب، حاکم ترکی محمود بی پسرش را مجبوس نموده در شهرها و دهات والاشیا علاقه دارها مقرر کرد، و درحینیکه عساکر ترکیه به هنگری و تراانسولوانیا حملات میکردند والاشیا با بمال و خسته شد - والگزاندر حکمران والاشیا از طرف سلطان اهالی را اذیت زیادی میرسانید - بالاخره میکائیل در نتیجه سازش های خارجی بالای ترکات بر طرفی الگزاندر و نصب خود را بر حکمرانی والاشیا قبولاند، بعد تیاریهای خفیه کرده به ۱۵۹۴ ترکها را

پیخیرا به قتل رسانید و تعرض نموده بعضی مقامات را انتزاع نمود، بالاخره سلطان ترکی در سنه ۱۵۹۷ منظور نمود که میکائیل تادم مرگ خود حکمران و الاشیا بوده در ارداد او میراث بناند. درین محاربات سیکیس موند شهزاده ترانسلووانیا با او امداد مینمود. لیکن میکائیل باین حلیف و رفیق خود هم خیانت کرده در سنه ۱۲۰۵ ترانسلووانیا را اشغال کرد، بالاخره باستا (جرنیل هنگری) که بامداد او آمده بود او را بقتل رسانید. سیکیس موند باز حکمرانی ترانسلووانیا را بدست گرفت. خاندان بساراب تا ۱۶۵۸ تحت حراست و حمایت سلطان ترکی در و الاشیا حکمران بود، بعد ترکها مرکز حکومت این دیار را در بخارست منتقل نموده بسهولت باجگزاران خود را اداره میکردند، بعد از ۱۷۱۶ حکومت و الاشیا بطور اجاره به مردم نصرانی داده میشد بالاخره در سنه ۱۷۶۹ عسکر روسی آنرا اشغال نموده اهالی آن دیار موقتاً مطیع ملکه کیتراش روسی شدند.

بوگدان وودا (۱۳۴۹-۱۳۶۵) بهمرام و الاشیا از هنگری برآمده به مولد یویا رسیده مولد یویا: با و الاشهای سابق اتحاد نموده یک سلطنت کوچک آزاد را تشکیل نمود. « پیتر موسات » (۱۳۷۵-۱۳۹۱) تفوق پادشاه پولیند را تسلیم کرده بود لذا جانشینان او هم پولیند را بالا دست میدانستند بزرگترین پادشاه مولد یویا ستیفن است که اولاً با سلطان ترکی و پولیند موافقت نموده ولادرا از تخت و الاشیا محروم ساخته علاقه خود را به جنوب توسعه نمود، بعد سه دفعه یعنی در ۱۴۷۵-۱۴۷۶-۱۴۸۴ عسکر ترکیه را عقب نشانده در سنه ۱۴۸۷ فوج متعرض پولیند را شکست داده بعد بامداد فوج ترکی به پولیند حمله کرده علاقه یوکوتیارا در سلطنت خود الحاق نمود. اما پسرش بوگوان سوم (۱۵۰۴-۱۵۱۷) را جمع به علاقه یوکوتیا با پولیند مناقشه داشت و چون هنگری با او امداد ننمود لهذا به سلطان ترکی مراجعت نموده باجگزار سلطان گردید و ترکها در عوض باتشکیل حکومت و دین ملی مردم غرض نگر فتنه، بعد بوسیله فرمان سنه ۱۵۲۹ تصدیق و تأیید آن شد. نامبرده وعده داد که به ترکها عسکر مهیا خواهد کرد، پیتر را ریس (تا ۱۵۴۶) آخرین حکمران آزاد مولد یویا اولاً با ترکها اتحاد نموده بر علیه هنگری و پولیند محاربه نمود، باز با هنگری موافقت نموده برخلاف پولیند و ترکها جنگ نمود لیکن شکست خورده مخلوع گردید. بعد از آن ترکها تعرض نموده در مولد یویا قلعه ها ساختند و باج را زیاد نمودند، جوهن برخلاف این زیادتی بغاوت نموده اما در جنگ کشته شد. در دوران پیشرفت و فتوحات میکائیل پادشاه و الاشیا، اهالی ترانسلووانیا و پولیند بر این علاقه دعوی کردند اما میکائیل آنرا در سلطنت خود شامل نمود، بالاخره در سنه ۱۶۱۸ خلافت ترکی باز آنرا اشغال نمود و مثل و الاشیا حاکمان اجاره دار از طرف ترکیه بران مقرر میشدند، مملکت مذکور در دوران محاربات ترکی و پولیند با پامال شده بود، مردم در سنه ۱۷۱۱ کوشش نمودند که مملکت را از دست ترکها کشیده بزیر حایه روس در آیند، اما کامیاب نشدند. این کواکف تا قرن هجدهم دوام نمود.

اتحاد ایالت های دانیوبی، معاهده روس و ترکی که در سنه ۱۷۷۴ منعقد شده بود در مولد یویا و الاشیا تغییرات وارد آورد، روس ایالت ها را پس به سلطان سپارید، اما استریا علاقه بوکوتینا را از مولد یویا انتزاع نمود. ذریعه این معاهده باج تخفیف یافت، نمایندگان ملی به استنبول حق داشتند. و روس تکمیل این شرائط را مراقبت میکرد. روس تزاری که چشم را به قسطنطنیه و بحیره روم دوخته بود وقتاً فوقتاً در سلطنت و ممالک محروسه ترکیه مداخلت مینموده، چنانچه بذریعه « معاهده جاسی » دریای نیستر خط فاصل بین سلطنت روسی و علاقه های رومانیه (ماتحت سلطان) شناخته شد، حکام ایالت های رومانیه تا هفت سال مقرر شده و بدون رضامندی روسیه در عوض آنها دیگر حکام مقرر نمیشوند. در سنه ۱۸۰۴ مرویا بر علیه ترکیه بغاوت نموده بود و روس در دوران ۱۸۰۶-۱۸۱۲ با ترکیه محاربات نموده ایالت های رومانیه را تصرف نمود، اما از چور و چپاول عسکر روسی رومانیه در هم و خراب گردید بالاخره قرار معاهده بخارست ایالت ها پس به سلطان تعلق گرفتند، اما روس علاقه بسارایا را در سلطنت خود منضم نموده

بعد از آن دریای برت خط فاصل گردید. باز قرار « معاهده اکرمان » در بین ترکی و روس حقوق ایالت‌ها تصدیق و به موجب معاهده سنه ۱۸۲۹ ایالت‌ها با جگزار سلطان بودند لیکن حقیقتاً زیر حمایت روس درآمدند - و روس در سنه ۱۸۳۴ عسکر خود را از رومانیه کشید. در دوران محاربه کریمیا، عسکر روسی و استریائی این ایالت‌ها را اشغال کرده تباه نمودند و قرار معاهده یاریس ایالت‌ها برای نام ماتحت ترکی باقی ماندند - یک سال بعد هیئت دول اروپائی به سنه ۱۸۵۷ در بخارست مجلس کرده فیصله نمودند که جمله ایالت‌های رومانیه که تحت ترکیه است متحد شده یک پادشاه از خود داشته باشند. چنانچه « الکزاندر کوزه » را پادشاه مقرر کردند و هر ایالت شهزاده از خود داشت. باز در سنه ۱۸۶۲ تصدیق آنرا کردند، اما چون الکزاندر خلاف رضایت اهالی بعض اصلاحات را اجراء نموده بود لهذا بواسطه شورش مردم مجبوراً خلع کرد و اهالی شهزاده چارلس المانی را پادشاه خود مقرر کردند. این شهزاده جدید به ۱۸۶۶ به بخارست رسیده نسبت بحفظ تشکیل اساسی قسم خورد. در ماه اکتوبر همان سال به استنبول رفته و سلطان او را بطور رئیس رومانیه رسماً شناخته به اولاد او میراث ریاست واخذ. ۳۰ هزار عسکر را منظور فرمود.

بعد حکومت رومانیه پارلمان را تشکیل و برای تنظیم عسکر و تمدید خط آهن کوشش نمود و قانونی ساختند که جمله خارجی‌ها بر اینند اما فقط یهودیها مورد نفاذ این قانون گردید لذا دول خارجه خصوصاً فرانس و برطانیه ناراض شدند، در محاربه جرمی و فرانس عموم ملت بافرانسه همدردی داشتند. وزارت‌ها یکی بعد دیگری بسرعت تشکیل و منحل شده رفتند. در دوران این اختلال خانگی در سنه ۱۸۷۷-۷۸ محاربه روس و ترکیه برپا شده و رومانیه در اثر فشار و تهدید روسیه با روسیه معاهده خفیه نموده (که با فوج روسی برای حمله ترکیه راه خواهد داد) بر علیه ترکیه حالت جنگ را اعلان نمود. روسیه فوج خود را از رومانیه عبور داد، بعد از جنگ قرار معاهده روس و ترکیه در ماه مارچ سنه ۱۸۷۸ رومانیه مستقل شناخته شد. اگرچه رومانیه به روس کمک نموده بود لیکن دولت روسیه علاقه بساراییا را غضب نمود. اٹلی، فرانس، برطانیه در سنه ۱۸۷۹ و جرمی در سنه ۱۸۸۰ استقلال رومانیه را رسماً شناختند. در سنه ۱۸۸۱ کابینه وزارت اعلان پادشاهی کرده و رسم تاجبوشی پادشاه را ادا نمودند. گویا به اثر مداخلت دول عیسوی یورپ بمالک محروسه ترکی یکی بعد دیگری منقرض شده رفتند و دول بزرگ بعض علاقه‌ها را در سلطنت‌های خود منضم نمودند.

روابط خارجه رومانیه بدین قرار بود. بهمه راه بلگیریا مصالحت و دوستی داشت اما انتزاع « دو بروجه » باعث تخریب تعلقات شده می توانست، رویه مخالفان روس در سنه ۱۸۷۸ و انتزاع علاقه بساراییا محرك مخالفت رومانیه بر علیه روس گردید. بنا بر آن رومانیه با دول مرکزی معاهده خفیه نمود مگر مردم از دولت آستریا هنگری نفرت می کردند، رومانیه محافظت و لاش‌ها را که در مقدمه رهایش داشتند حق خود دانسته دعوی داشت، لهذا برخاش سیاسی بایونان تا ۱۹۱۱ دوام نمود. رومانویهای ترانسلووانیا، بیداری ملی پیدا کرده و احتمال می رفت که تعلقات رومانیه با آستریا خراب شود. در سنه ۱۹۱۲ اتحاد بالقان با ترکیه به جنگ درآمدند اولاً رومانیه بیفرض بود اما در اثنای فتح اتحاد بالقان بالای ترکیه بیفرض نمانده برای قیام توازن ریاستهای بلقان « دو بروجه » را از بلگیریا جویا شد. بالاخره مجلس سنیت پیترز برگ، علاقه سیلیستره را به رومانیه تقویض نمود. در دوران محاربه دومین بلقان پنج صد هزار عسکر رومانیه مرحد را عبور کرده دو بروجه جنوبی را تا کاوارنه اشغال و بعد بطرف صوفیه پیشرفت شروع نمود، اما مذاکرات صلح فوراً شروع شده و مرویاه بلگیریا و یونان علاقه مفتوحه دو بروجه را به رومانیه تسلیم نمودند.

در دوران بحار به عمومی اولاً رومانیه خیال بیطرفی را داشت. درین اثنا استریا هنگری و جرمنی در بین خود حفاهمه نمودند که از رومانیه جبراً آذوقه را وصول کنند و طرف دیگر دول مغرب رضایت روس را حاصل کرده و فرانس، روس، اٹلی و برطانیه اعلان کردند که بعد از فتح، علاقه های بنات، ترانسولوانیا و میدان هنگری به رومانیه داده خواهد شد بشرطیکه رومانیه فوراً اعلان جنگ بدهد چنانچه رومانیه به استریا هنگری اعلان حرب داد. اما دول مرکزی با امداد دلاوران ترکی عسکر رومانیه را شکست داده بسرعت بخارست را شغال کردند و حکومت رومانیه به مالدیو یا عقب نشسته با امداد روسیه آمادگی تعرض را داشت که در روس انقلاب برپا گردید و جرمنل میکلنسن عسکر از محاذ روسیه به رومانیه آورده رومانیه را مغلوب ساخت، چنانچه ماه دسمبر سنه ۱۹۱۷ متارکه در بین دول مرکزی و رومانیه شد و دول مرکزی علاقه زیاد رومانیه را منتزع و در میدانهای تیل رومانیه حقوق گرفتند. و قتیکه دول مرکزی شکست خوردند پادشاه رومانیه در بخارست داخل شده جله قیود دول مرکزی را اُلغا نمود و رومانیه برای حصول علاقه هاییکه دران رومانویها بود باش داشتند بقوت عسکری خود بودا پست (یا به تخت هنگری) را اشغال نمود، بالاخره اتحادیون فاتح حد و رومانیه را معین کردند چنانچه در اثر آن علاقه های بزرگ مثل بسارایا، ترانسولوانیا، بوکاوینه و بنات و غیره در رومانیه الحاق یافتند و رومانیه یک سلطنت بزرگ بوجود آمد. واقعه مهم سنه ۱۹۲۵ اینست که ولعهد چارلس از رومانیه فوراً برآمد و دروینس رسیده از جله حقوق سلطنت دست بردار شد.

ساردینیا

جزیره کوهی ایست در بحیره روم ماتحت ایتالیه. ییشه عمومی مردم زراعت، مالداری و ماهیگیری است. مساحه آن ۲۴۰۹۰ کیلومتر و نفوس آن ۹۷۳۱۲۵ نفر میباشد.

درین جزیره آثار دوره سگی یافت نمیشود، قدیمترین آثار انسان از زمانه فلزی شروع میشود چرا که آلات مسی از غارها یافت شده که مردم در آنها سکونت داشتند، معلوم میشود که یک عده یونانی ها یکدفعه به ساردینیا آباد شده بودند، اما آبادی حقیقی ساردینیا از (۵۰۰) ق، م شروع میشود و قتیکه اهالی کارتیج (قرطجه) آنرا اشغال کرده زمین آنرا برای زراعت مستعد ساختند، آنها شهرها را نیز دران تعمیر نمودند، تا ۲۳۸ ق، م مستمره کارتیج بود حتی روما آنرا تصرف نمود. رومی ها آنرا متصرف شده مثل افریقه و جزیره سسلی از آن غله و آذوقه حاصل میکردند، اهالی این دیار چند بار بر علیه روما شورش نمودند اما مغلوب شدند و در دوران غلبه روما هیچ شهر ساردینیا آزاد نبوده بلکه همه محکوم شمرده میشدند. ساردینیا و کارسیکا یک حکومت داشتند.

بعد از عهد قسطنطنین حکومت ساردینیا از کارسیکا منفک و تا چند سال در بین سلطنت بازنطین و رومای مغرب رد و بدل میشد بالاخره در اواخر قرن ششم به سلطنت بازنطین الحاق یافته تا قرن دهم تحت حاکمیت آن بوده. در سنه ۷۲۰ عر بها بران حملات شروع کردند و یک حصه آنرا تصرف نمودند، در سنه ۸۱۵ لونی ملقب به پرهیزگار بران حمله برد اما عر بها را کشیده نتوانست، در حدود ۱۰۰۰ میلادی موسی سرکرده عر بها در کالکیاری قائم شد. یوپ روما خلاف عر بها اعلان کروسید نموده ابراز کرد « شخصیکه آنرا خنث کرد این جزیره باو داده خواهد شد » بالاخره اهالی بیسبا به امداد اهالی جینوآ موسی را اخراج کرد و جزیره به بیسبا تعلق گرفت، در سنه ۱۰۵۰ موسی مکرراً حمله آورد اما شکست خورده اسیر گردید. بعد از ان در بین جینوآ و بیسبا محاربات بوده جزیره مذکور در بین آنها تقسیم گردید، حتی جیمز دوم پادشاه اراگون به جزیره رسیده در سنه ۱۳۲۶ فتح آنرا مکمل نمود و از طرف هسپانیه نائب الحکومه ها بران حکمرانی میکردند.

این جزیره تا ۱۷۰۸ میلادی در تصرف اسپانیه بوده حتی بحریه انگلیسی آنرا فتح نموده به استریا سپارید. بعد در سنه ۱۷۲۰ قرار معاهده لندن به خان سیوانی که بعد از آن به پادشاه ملقب شده بود تفویض شد. در عهد چارلس ایمونویل سوم جزیره مذکور بسایر ترقی کرد، که نفوس آن تا (۳۰۰۰۰۰) نفر میرسید در سنه ۱۷۹۲-۹۳ فرانسیها حمله کردند اما اهالی جزیره بشهامت و شجاعت فرانسوی ها را عقب نشانند. چارلس ایمونویل چهارم در سنه ۱۷۹۹ از فرانسیها شکست خورده به کالیاری پناه آورد. بعد ها حکومت به برادر چارلس مذکور یعنی کارلوتامق گرفت در سنه ۱۸۳۶ تیولیت موقوف گردید و در سنه ۱۸۴۸ بهمهراه پیدمانت اتحاد قائم شد. سپس در سنه ۱۸۶۱ وکتور ایمونویل دوم که پادشاه ساردنیا بود پادشاه اتلی متجده امروزی نیز مقرر شده ساردنیا یک ایالت ایتالیه گردید.

سان مارینو

سان مارینو جمهوری است در شمال ایتالیه که مساحت آن ۶۱ مربع کیلومتر و نفوس آن تقریباً ۱۳۹۴۸ نفر است. و کوچکترین جمهوری های دنیا میباشد. حسب روایات، این جمهوری را «مارینوس»، باشندة آرپی، در اواخر قرن ۵ میلادی تاسیس نموده. جمهوری مزبور دسته بندیها و مجادلات قرون وسطی را از مملکت رفع کرد. اما باحزب «گیبی لاین» پیوسته، و از سال ۱۲۴۷-۱۲۴۹ حیثیت آن سلب گردید. بعدها، در تحت حمایت خانواده «مانتی فیلتر» - دوک های مؤخر «اورپی نو» - و پاپ ها رفته، و نیز برعلیه «سجسونند مالانیستا» نسبت به حریت خویش، کامیابانه یافشاری و مقاومت ورزید. در سال ۱۵۰۳ بدست «قیصر بورژیا» افتاد، اما کمی بعد، دوباره استقلال خود را حاصل نمود. ولی با اینکه از حملات خارج مدافعه کرد، مناقشات داخلی رو بزیادت گذاشت. استقلال آنرا پاپ در سال ۱۶۳۱ شناخت. در سال ۱۷۳۹ «کاردینال البرونی» برای سلب استقلال آن کوشید، اما در سال ۱۷۴۹ مستقل شناخته شده و ناپلیون استقلال آنرا احترام نمود.

انقلاب آرام ۲۵ مارچ ۱۹۰۶ سبب اعاده طرز قدیم انتخاب گردید. و مجلس مرکب از اشراف، «رئیس» خود را تعیین می کردند. اما در ستمبر ۱۹۲۰ مجلس مزبور مستعفی شده و مجلس جدید و بزرگتری بروی کار آمد. و بقرار آن دو نفر صدر جمهور برای شش ماه انتخاب گردیده و تا حال چنین است.

در جنگ عمومی و فتنه ایتالیای داخل محاربه شد، سان مارینو همدردی خود را با ایتالیای بصورت تادیه ۱۵۰۰ یوند برای مصابین آن مملکت نشان داد، حتی یکی از روسای جمهور، بحضور عموم، کامیابی ایتالیای را استدعا کرد. سان مارینو از ۱۸۶۲ بعد با ایتالیای روابط معاهداتی دارد. در ۱۹۲۱ که سوسیالیست ها از ایتالیای به سان مارینو فرار کردند، خود جمهوری مذکور، طالب معاونت ایتالیای شد. امروز هم جمهوری مزبور زیر حمایت ایتالیای میباشد.

سسلی

جزیره ایست در بحیره روم که ماتحت ایتالیای بوده بواسطه آبنای میسینا از ایتالیای جدا میشود، مساحت آن ۷۳۸ ر ۲۵ مربع کیلومتر و نفوس آن عبارت از (۱۱۶ ر ۲۶۸ ر ۴) نفر میباشد، و مرکز آن پلرمو است. نام جزیره از اسم قبیله سسیل مشتق است که بیش از ورود فنیقی ها درین جزیره بزرگ متوطن بودند.

باید دانست که فنیقی‌ها در ساحل افریقه شمالی و هسپانیه و غیره نوآبادیات ساخته بودند و در سواحل سسلی هم مستعمرات داشتند، یونانی‌ها از ۷۳۵ ق م درین جزیره بنای مستعمرات خود را نهادند و فنیقی‌ها تدریجاً به گوشه شمال مغربی که به کارتیج نزدیکتر بود رفتند. یونانی‌ها در سواحل مشرقی و جنوبی شهرها بنا کردند و مشهورترین آنها سیراکیوس Syracuse بود. بر علاوه کاتانه و میسینا و اراکاس و همیبرا شهرت پیدا کرده بودند. قبائل سسیل در داخل مملکت شهرها داشته آزاد و مستقل بودند. اولاً هر شهر مستقل و آزاد بوده بعد رؤسای قوی پیدا شده و شهرهای دیگر اقتدار بهم رساندند، مردم سسیل بسر کرگی «دومی تیوس» متحد گردیده بطرف شهرهای یونانی تعرض کردند اما چون در ۴۴۰ ق م نامبرده بمرد و تجویز او برای وحدت جزیره سسلی اجراء نشد، بیشتر در قرن ششم قبل المیلاد آبادیهای فنیقی‌ها با کارتیج مربوط شده بودند، علی‌ای حال در سسلی طوائف الملوکی برپا و اقتدار خارجی بالای آنها نبود در سنه ۱۳ - ۴۱۵ ق م محاربه ییلو یونیشی شروع شده و اهالی اینهنز (آتن) بسسلی حمله آوردند زیرا که شهر سیراکیوس به رقیب وی امداد رسانیده بود، اگر آتن کامیاب میشد، تاریخ مغرب کاملاً وضعیت دیگر را پیدا میکرد. مگر اینهنز در خود یونان هزیمت یافت و در سسلی نزدیک جیلان (۴۱۰ ق م) شکست خورد. کارتیج درین محاربه طرفداری کسی را نکرد.

بعد از آن شخصی دیونیسوس یونانی در سیراکیوس قوت پیدا کرده علاقه گرد و نواح را مغلوب ساخته رفت. درین اثنا لشکر کارتیج به امداد حلیف خود یعنی سیجیستا به سسلی آمده دیونیسوس را در چند محاربه شکست داده شهرها را اشغال کردند، محاربات کارتیج و دیونیسوس (رئیس سیراکیوس) تا ۳۷۸ ق م دوام کرده بالاخره حکومت کارتیج یک حصه مغربی سسلی را در سلطنت خود ضم نمود. در ۳۱۷ ق م شخصی «آگا» توکلیس بر سیراکیوس غالب آمده چند شهر را اشغال کرده با کارتیج آویخت چنانچه در سه سال متخاصمین به خاک یکدیگر حملات بردند، آگا توکلیس به کارتیج (در افریقه) حمله برده آنرا نزدیک تباه آورده بود، و لشکر کارتیج سیراکیوس را محاصره نموده بود، درین اثنا اهالی شهر اراکاس هر دو متخاصم را کمزور گمان کرده اعلان آزادی کرد اما آگا توکلیس مراجعت نموده شهر را مغلوب و سیراکیوس را از محاصره قرطبه خلاص کرد. بعد از آن بار دیگر به افریقه حمله برد اما کارتیج لشکر و بسراش را شکست داده آنها را مقتول و اسیر نمود و آگا توکلیس قریباً تنها پس به سسلی رسید و کارتیج بر مقبوضات اولی سسلی بحال سابق ماند. بعد از مرگ آگا توکلیس در سسلی طوائف الملوکی برپا شد و جمهوری روم، میسینا را اشغال کرد و این اولین شهری بود که روم در سسلی گرفته بود.

پیر هوس Pyrrhus پادشاه ایپروس (ایالت یونان در ساحل بحیره آئی اونیات) (۳۱۸ - ۲۸۲ ق م) روم و کارتیج را وحشی‌ها موسوم نموده اولاً به اتلی حمله آورده لشکر روم را دودفعه شکست داد، باز به سسلی رفت تا اهالی کارتیج را از آن خارج نماید، ابتداء عملیات حربی او کامیاب بوده بالاخره روم و کارتیج با هم متحد شده او را شکست دادند. اگر یونانی‌های مقیم سسلی با او اتحاد مینمودند پیر هوس یقیناً روم را تباه میکرد. بعد از آن روم و کارتیج بفرض تصرف جزیره سسلی با او اتحاد مینمودند محاربه تا ۲۳ دوام نموده بر جزیره خرابی زیادی وارد آورد بالاخره قرار معاهده (۲۴۱) سسلی به روم تعلق گرفت و آزادی سسلی برای آینده تباه شد، در قرنهای پنجم و ششم میلادی مردم تیوتانی و وندالها و گاتها یکی بعد دیگری حملات آوردند. بالاخره به ۵۵۰ میلادی باز به روم تعلق گرفت و تا ۴۳۰ سال بکحصه سسلی و تا ۲۸۲ سال کل جزیره تحت حکومت رومی شرقی بود.

عربها از ۶۵۰ میلادی به جزیره سسلی حملات شروع کردند بالاخره در اوائل قرن نهم میلادی یانورموس را کاملاً فتح نموده در جزیره سسلی محکم شدند بعد آهسته آهسته کل جزیره را فتح کردند، در جزیره

سلسله اسلام را نجات داده خصوصاً غلامهاییکه از فشار شدید نصاری بتنگ آمده بودند اسلام را قبول کرده و در علم و عرفان پایه بلندی را حائز گردیدند، در دوران غلبه عربها به هیچ مذهب مداخلت کرده نمیشد، عربها تا ۲۶۳ سال سلطنت کردند، و عربها درین عرصه با خوبی و زیبایی حکومت خود جزیره را کاملاً عربی ساخته بودند، در سلسله صرف دردوزبان نوشت و خواند میشد عربی و یونانی - لیکن عربی اهمیت بزرگی داشته و جمله علوم و فنون متد اول در عربی درس و تدریس میشد بابتخت آنها بلرمو و شهریانور موس نهایت محکم بوده، باز نصاری از نفاق و شقاق سلسلههای سلسله استفاده گرفته به سلسله حملات را شروع کردند و نارمن ها از ۱۰۶۰ به تهاجمات پرداختند و در ۱۰۹۰ کل جزیره مفتوح گردید، شاهان نارمنی بر مسلمانها اعتماد زیادی داشته و از آنها علوم مختلفه خصوصاً ریاضی، جغرافیه و سائینس و فلسفیات آموختند، عربها درین علوم از همه بلند تر بودند، جزیره مذکور تا ۱۱۹۴ تحت حکمرمانی خاندان روجر (شاه اول نارمنی در سلسله) بود بعد شهنشاهان جرمنی، کل اتلی را فتح کرده سلسله را نیز اشغال کردند، سپس در سنه ۱۲۵۸ مین فرید المانی پادشاه بلرمو شده اما در سنه ۱۲۶۴ چارلس (برادر لوتی نهم شاه فرانس) که رئیس آنجو بود به سلسله حمله آورده مین فرید را بکشت، اما در عهد چارلس بفاوتی بر پا شده و اهالی جزیره سلسله آزاد شده حکومت مشروطه را قائم کردند، ناگفته نماند که مسلمانها در دوران سلطنت و حکمرمانی خود، نصاری سلسله را به جبر و ظلم به اسلام داخل نکرده بودند. اما وقتیکه نصاری غالب آمدند، آهسته آهسته مسلمانها را تباه کردند و جائیکه زیر یک تیر برتاب صد مسجدی آمد امروز یک نفر مسلمان در سلسله دیده نمیشود.

بهر کیف سلسله در سنه ۱۸۶۱ در عهد و کتور ایمونوئل پادشاه اتلی با ایتالیه الحاق یافت.

سوئزرلیند

جمهوریه سوئزرلیند در یورپ مرکزی و در شمال آن جرمنی، در مشرق آن آستریا، در جنوب آن اتلی و در مغرب آن فرانسه واقع است - این اتحاد سوئزرلیند مشتمل است بر ۲۲ کیتون (ایالت) و یک تشکیل جمهوری و اتحادی را دارا است - مساحت آن ۴۱۲۹۵ مربع کیلومتر و نفوس آن عبارت از ۴۰۰۶۶۶۴۰۰ نفر می باشد، زبانهای جرمنی، فرانسوی و ایطالوی بطور زبانهای ملی مملکت شناخته شده اند - ۵۷۰۵ فیصد پروتستان و ۴۰ فیصد رومن کاتولیک می باشند - هر کیتون آزادی داخلی را دارد.

قدیمترین باشندگان که در تاریخ این مملکت ذکر شده اند هیلویتی بودند و رمیها آنها را در بین ۵۸ ق، م، و ۱۰ میلادی محکوم و مغلوب نمودند، قبل از انحطاط سلطنت رومی مفری، اتحاد جرمنی قبائل آلمانی (برگندیها و لومباردها) سوئزرلیند را اشغال کردند، و در حدود ۵۳۴ در دوران جانشینان کلوویس Clovis یک ایالت شهنشاهیت فرانکها بود - در دوران جانشینان سلطنت فرانسه این مملکت در بین فرانسه و جرمنی تجزیه شد، اما بالاخره کل آن به جرمنی تعلق گرفت - لیکن غلبه جرمنی محض برای نام بود زیرا که خانها (ابتداءً حکام محلی بودند) بطور شهزاده گان ایالت های خود را اداره و بالای باشندگان آزاد مثل غلامان اوامر خود را اجرا میکردند - در اوائل قرن سیزدهم خانهای هیسبرک بالای سه کیتون دارای جنگل (یعنی اوری، شویز، اتروالدن) بطور پادشاه حکمرانی میکردند اگر چه از طرف خاندان شاهی محض حاکم بودند - بنا بر آن کیتون ها (یعنی ایالت ها) دعوی آنها را تکذیب نموده نمایندگان هر سه ایالت در یک شب مجلس خفیه نموده برای تحصیل استقلال با هم عهد بستند؛ چنانچه به یکم جنوری

سنه ۱۳۰۸ اهالی دفعهٔ بغاوت نموده حکام را خلع و اخراج نمودند؛ هیسبرگک ها چند سال بعد حمله آوردند. لیکن اهالی بشجاعت و شهامت دردردهٔ مورگارتن افواج هیسبرگک را هزیمت فاحش دادند (۱۳۶۵) و مستقل گردیدند. سپس شهرهای لوسرن، زیوریچ، برن و غیره تا ۱۳۵۲ درین اتحاد شامل شدند، سلطنت استریا باز راجع به شهرهای جدیدیکه داخل اتحاد شده بودند دعوی نموده هجوم آورد اما عسکر استریا شکست مکمل یافت تا ۱۴۱۵ دیگر ایالت‌ها در اتحاد داخل شدند، استریا در سنه ۱۴۶۰ بار سوم حمله آورد ولی باز شکست خورده. جملهٔ مستعمرات سوتز لیند را باخت.

در سنه ۱۴۷۴ اهالی سوتز لیند با یمای لوئی یازدهم پادشاه فرانسه بالای چارلس پادشاه برگندی حمله برده عسکر او را در هیری کورت شکست دادند. چارلس انتقاماً به سوتز لیند حمله آورد اما در هر میدان هزیمت خورد. این محاربات در سنه ۱۴۷۷ تمام شده و دیگر ایالت‌ها نیز داخل اتحاد شدند و با دول همجوار معاهدات اتحاد تدافعی منعقد نمودند. سوتز لیند تا پایهٔ ترقی کرده بود که جملهٔ دربارهای بزرگ همسایه دوستی و اتحاد آنرا خواستگار شدند. آخرین محاربه با استریا در سنه ۱۴۹۸ بر پا شد و اهالی سوتز لیند در شش میدان کارزار مقاتله شدیدی نموده فوج استریا را شکست فاحش دادند و قرار «عهد نامهٔ باسل» بطور عملی از شنشاهیت استریا منطفک گردید. بعد ازین جنگ از هیچ دشمن خارجی خوف و اندیشه نداشتند و محاربات آیندهٔ آنها به طرفداری دول خارجه بود. تا سنه ۱۷۹۸ دیگر ایالت‌ها در اتحاد داخل شده رفت عدهٔ آنها تا ۱۳ رسیده بود، در اثنای این جمله تحریکات و ضمیمه‌ها، اصلاحات (یعنی تردید رومن کاتولیک و ترویج عقائد پروتستان) داخل شده در مملکت خانه جنگی بر پا شد. بالاخره در سنه ۱۷۱۲ پروتستانها فاتح برآمده در مملکت امنیت حکمفرما گردیده و مملکت در تجارت، زراعت و صنعت و فنون لطیفه ترقی نموده رفت. در سنه ۱۸۱۵ عدهٔ کینتونها به ۲۲ رسید و تشکیلات جمهوری به بصورت صحیح قائم شد.

ادیات سوتز لیند ملی نمیباشند چرا که کل ادبیات در زبان فرانسوی یا آلمانی نوشته می‌شود. بدوران حرب عمومی سوتز لیند بیطرف بود و غیر جانبداری خود را تا آخر نگاه کرد.

سویدن

مملکتی است شاهی در اروپای شمالی که بمشرق جزیرهٔ سکندی نیویا امتداد یافته. رقبه آن ۹۸۰ ر ۴۴۸ مربع کیلومتر و نفوس آن عبارت از ۳۶۴ ر ۶۱۹۰ نفر میباشد، زائد از ۹۹ فیصد نفر پروتستان میباشد، من حیث کانهای آهن، سویدن باثروت ترین ممالک دنیا است.

قبل از اتحاد کالمار Kalmar (۱۳۹۷ میلادی) تاریخ سویدن چندان واضح و صاف نیست، محض همین قدر گفته میتوانیم که مبلغین آلمانی در قرن نهم نصرانیت را داخل نمودند و اولاف سکوتکونونگ Olof Skotkonug که نصرانی بود در حدود ۱۰۰۱ میلادی حکمرانی میکرد و در عهد اودرین بت پرستان و نصاری مختصت شدید دوام داشت. در عهد ایریک ملقب به «تله» (۱۲۲۲-۱۲۵۰) شخصی «بیرگیر جارل» اینقدر قوت پیدا کرد که در سنه ۱۲۵۰ پسر خود یعنی والدیمار را بر تخت نشاند. اما والدیمار را برادرش یعنی «ماگنوس لادولاش» خلع نموده به قوت و دانشمندی تا ۱۲۹۰ سلطنت کرد. در سنه ۱۳۴۱ تحت ماگنوس سمیک هر دو مملکت یعنی ناروی و سویدن متحد شدند، بعد از آن واقعات رونما شد که بالاخره در سنه ۱۳۹۷ به اتحاد سه مملکت سکندی نیویا

یعنی سویدن و ناروی و دنمارك انجامید - این سه مملکت تحت پادشاهیت ملکه دنمارك که مارگریت نام داشت در آمدند -

مارگریت در سنه ۱۴۱۲ بمرد و برادرزاده او یعنی ایریک سیزدهم پادشاه شد، لما ازباعت ناقابلیت و تحکم او بتنگ آمده اهالی سویدن در سنه ۱۴۳۶ بغاوت نمودند و پادشاه مجبور شده کارل کنوتسن **Karl Knutsson** را در سویدن نائب الحکومه مقرر کرد - در سنه ۱۳۳۸ کرسچن **Christian** باشنده اولدن برگ پادشاه دنمارك و ناروی مقرر شد اما اهالی سویدن، کارل کنوتسن را پادشاه منتخب کردند - ستین ستور (که برادر کارل کنوتسن بود) بعد از وفاتش پادشاه شد و پادشاه کرسچن خواست که بالای سویدن پادشاهی خود را بقبولاند اما شکست خورد، بعد او پسرش هانس **Hans** جانشین گردیده به سویدن حمله برده و در سنه ۱۴۹۷ اقتدار پادشاهی خود را قائم کرد و ستور فرار نمود - کرسچن دوم که در ۱۵۱۳ بعد از پدر خود یعنی کرسچن اول بر تخت دنمارك نشست سه دفعه به سویدن حمله آور شده بالاخره در سنه ۱۵۲۰ در ستاک هالم تاج شاهی سویدن بر سر نهاد - اما چون قتل عام نموده بود لهذا اهالی سویدن بسر کردگی گوستاوس و اسامی **Gustavus Vasa** بغاوت نموده او را بطور گوستاوس اول به پادشاهی مستقل سویدن منتخب کردند نامبرده مذهب لوتری را در سویدن رواج داد و در سنه ۱۵۴۴ پادشاه در خاندان او موروثی گردید بزرگترین پسر او را جوئن (پسر دومین گوستاوس) خلع نموده پادشاه شده قرار مساعده سستی بین **Stettin** سویدن را از دنمارك و ناروی مجزا و منفک کرد - خوردترین پسر گوستاوس پسر جوئن سوم را خلع نموده در سنه ۱۶۰۴ پادشاه سویدن شده با اسم چارلس نهم موسوم گردید - پسرش گوستاوس دوم در سنه ۱۶۱۱ پادشاه شده انضباط مملکت را تنظیم، صنعت، تجارت و تعلیم را ترقی و فوج بری و بحری را قویه و تحکیم داد - بر علاوه راجع به محارباتیکه پدر او بر علیه دنمارك و روسیه آغاز نموده بود مذاکرات کرده باختتام رسانید و در دوران جنگ می ساله در جرمنی بطور حامی و محافظ مذهب پروتستانی رول مهمی را بازی کرده بود - بعد از وفاتش دختراو کرسچینا بر تخت نشست، معاهده «وستفالی» محاربه می ساله را خاتمه داده و شهرهای برین، وردن و قسمت بزرگ یومیرانیه به سویدن تعلق گرفت، و در ساحل مشرق پالٹیک لیونی، استونی و دیگر علاقه های که در حدود سلطنت سویدن شامل بود - کرسچینا ملکه مذکور به رضای خود خلع نموده سلطنت به چارلس دم (پسر خواهر گوستاوس اولفوس) رسید، عهدش سه ساله او در محاربات با پولیند و دنمارك صرف گردید - چارلس یازدهم در سن چهار سالگی بطور پادشاه قبول شده بالاخره در سنه ۱۶۷۲ زمام حکومت را در دست گرفت - چارلس یازدهم اخذ عسکر نموده فوج را دوباره منظم ساخت و مالیات را درست کرد - در سنه ۱۶۹۷ بمرد و پسرش چارلس دوازدهم مشهور به تخت رسید - بعد از آن روساء بقوت و اقتدار رسیده از اختیارات پادشاه کاهیدند در نتیجه اکثر مقبوضات خارجه مثل لیونی، استونی و یک قسمت فنلیند و غیره از سویدن منتزع شد - محاربات کلاسه آفتابگیر و کلاسه معمولی درین آوان شروع گردید - کلاسه آفتابگیر حزب حربی و آخرالذکر طرفداران امنیت و مصالحت بودند - در سنه ۱۷۵۱ اولفوس فریدرک که از هوسلین بود پادشاه انتخاب شده در دوران عهد این پادشاه مملکت از باعث رقابت حزبهای کلاسه ها خراب و اقتدار پادشاه معلوم گردید اولفوس در سنه ۱۷۷۱ بمرد و پسرش گستاووس سوم بر تخت نشسته برای حصول اقتدار پادشاهی کوشش کرد اما در سنه ۱۷۹۲ بقتل رسید - اهالی سویدن پسر او را در سنه ۱۸۰۹ خلع نموده اعلان کردند که پادشاهی درین خاندان دوام نخواهد کرد - بنابراین عم او را بلقب چارلس سیزدهم پادشاه منتخب کردند و فن لیند به روسیه تسلیم کرده شد - در سنه ۱۸۱۰ ریاستهای سویدن برنادوت را ولیمهد مقرر کردند - سویدن در آخرین محاربه با نیپولین طرفدار اتحادیون بوده و دنمارك با فرانسه اتحاد

نموده بوده، بعد از شکست نیپولئون علاقه یومیرانیه را که در خاک جرمنی بوده به دنمارک داده شده و در عوض دنمارک مجبوراً علاقه ناروی را به سویدن داد - ناروی به این انتقال، احتیاج شدید نموده و چارلس را در صورتی پادشاه تسلیم نمود که به اهالی ناروی تشکیل آزادانه بطور ریاست جداگانه داشته باشند - برنادوت درسته ۱۸۱۸ تاج بر سر نهاده، و پادشاهی سویدن در خاندان اودوام کرد، چنانچه از اولاد و احفاد او تقریباً ذیل پادشاهی کردند - اوسکار اول، چارلس لوئی جین ملقب به چارلس یازدهم چارلس یازدهم درسته ۱۸۷۲ بمرد و برادر او اوسکار دوم پادشاه شده درسته ۱۹۰۵ اتحاد ناروی و سویدن کسبید و ناروی مستقل گردید - اوسکار دوم درسته ۱۹۰۷ بمرد پسرش گستاووس پنجم بر تخت نشست - در عهد او جاسوسهای متعدّد روسی در مملکت داخل شده و نیز حکومت روس متصل صرحد سویدن ریلها را امتداد و قلعه ها را ساخته رفت، در اثر آن محبان وطن سویدن بکمال اخلاص و صمیمیت به مدافعه آماده شدند حتی محاربه عمومی بوقوع پیوست - در دوران حرب عمومی سویدن کلیه غیر جانبدار بوده از تجارت به متخاصمین استفاده زیاد کرد - گوستاووس پنجم درسته ۱۸۵۸ پیدا شده بود و درین ایام پادشاه سویدن میباشد .

صربیا

مساحت صربیا ۴۸۳۵۰ مربع کیلومتر و نفوس آن عبارت از ۲۹۱۱۷۰۱ نفر میباشد .

در ایام قدیم قبائل تریسی در آن بود و باش داشتند بعد در دوران سلطنت روما یک قسمت ایالت موایسا Moesia قرار داده شد، سپس هونها، اوستروگاتها (یعنی گاتهای مشرق)، اومباردها، آوارها و دیگر قبائل بنوبت خود آن را اشغال کردند - خود صربها در ۶۱۰ میلادی در آن داخل و در قرن هشتم دین عیسوی را قبول کردند - صربها تفوق و اقتدار شهنشاهان بازنطینی را تسلیم می کردند اما بالاخره درسته (۱۳۳۱ -) تحت ستیغ دو شان مستقل شدند و سلطنت صربیا عبارت بود از صربیا، مقدونیه، البانیه، تسلی، یونان شمالی و بلگاریا - درسته ۱۳۷۴ لازار اول دودمان جدید شاهی را تاسیس نمود اما ترکها درسته ۱۳۸۹ در جنگ کوسوو (در البانیه میباشد) او را اسیر و بعدها قتل کردند - درسته ۱۴۵۹ ترکها آنرا کاملاً فتح کرده در سلطنت وسیع خود شامل کردند و طبع روسای صربیا به مانتی نیکروفرار کردند - درسته ۱۷۱۸ قرار معاهده « یساروویتز » قسمت بزرگتر صربیا را به همراه مرکز حکومت آن بلگرید از ترکها منتزع نمودند، لیکن قرار معاهده بلگرید این قسمت منصرفه پس به ترکها استرداد گردید - اهالی صربیا به ایمای دول متعرض یورونی بکرات بر علیه ترکها بغاوت کرده بودند، چنانچه صربها به امداد روسیه تا هشت سال (۱۸۰۴-۱۸۱۲) جنگ کردند بالاخره درسته ۱۸۱۳ ترکها باغبان را شکست دادند لیکن درسته ۱۸۱۵ تمام صربیا از دول خارج السلحه حاصل کرده بسرکردگی میلوش محاربه کامیابانه نموده برای خود حکومت آزاد داخلی حاصل کردند - صربها میلوش را پادشاه خود منتخب کردند و خاندان او را وارث شناختند - اما میلوش درسته ۱۸۲۹ مجبوراً آخلع نمود و پسرش میکائیل پادشاه شد، اما این مملکت مخلوع گردید و دوقدر دیگر نیز مخلوع گشتند - صربها باز میلوش را خواستند اما نامبرده بعد از یکسال مرد و میکائیل دوباره پادشاه شد لیکن رفقای شهزاده الکزاندر را درسته ۱۸۶۸ کشتند و میلان نواسه میلان به پادشاهی مقرر شد - بعد از شکست ترکها در بلونا (محاربه ترکی و روسیه ۷۸-۱۸۷۷) صربیا بر علیه ترکها بغاوت نموده و قرار معاهده برلن (۱۳ جولائی سنه ۱۸۷۸) استقلال کامل را حاصل و درسته ۱۸۸۲ سلطنت آنها قائم شد - درسته ۱۸۸۵ در بین بلگاریا و صربیا جنگ برپا شده بلگاریا فاتح برآمد - درسته ۱۸۸۹ میلان در حق پسر خود الکزاندر از تخت دستبردار شد لیکن الکزاندر

و ملکه اودر سنه ۱۹۰۳ کشته شدند - بعد پیترا به پادشاهی مقرر کردند - در دوران همد پادشاه پیترا بالیسی حکومت به طرفداری روسیه بوده و وقتیکه استریا در سنه ۱۹۰۸ بوسنیا و هرزیگو وینا را از ترکها انتزاع و بسطنت خود منضم نمود در بین سرویا و استریا کشیدگی واقع شد - در سنه ۱۹۱۲ سرویا با بلگیریا ، یونان و مانتی نیکرو اتحاد نموده و محاربه بالقان بر علیه ترکها برپا شد - قرار معاهده بخارست پادشاه پیترا علاقه خود را دو چند ساخت ، این علاقه مضاعف را نه فقط از ترکی گرفت بلکه از بلگیریا هم غصب نمود - خصومت سریا و استریا هنگری زیاد شده رفت حتی بعضی سرها و لیبهد استریا را بقتل رسانیده و استریا در سنه ۱۹۱۴ به سریا اعلان حرب داد و سپس محاربه عمومی یورپ برپا شد - در سنه ۱۹۱۴ شاه پیترا سلطنت را به پسر خود یعنی الکزاندر تفویض نمود ، الکزاندر در سنه ۱۹۲۱ پادشاه شد و در ۹ اکتوبر سنه ۱۹۳۴ در مارسیلز از دست یک نفر تبعه یوگوسلاویه بقتل رسید (۱) .

فرانسه

مساحت فرانسه ۵۵۱۰۰۰۰ مربع کیلومتر و نفوس آن عبارت از ۴۱۸۳۴۹۲۳ نفر می باشد .

فرانسه امروزه در اراضی گول قدیم وقوع دارد - در مملکت گول در قرن اخیر قبل از مسیح اهالی «سلت» و ایریزاد سکونت داشتند اهالی مذکور در آن وقت به شهرهای متعدد همچو ارکه که رقیب یکدیگر بودند تقسیم بودند . قشون رومی در تحت ریاست «جولیس مزار» از شقاق و شقاق بینی ایشان استفاده نموده مملکت گول را به سهولت فتح و ضمیمه امپراطوری رومی ساخت . درین دوره اسارت اگرچه مملکت گول از استقلال سیاسی خود محروم بوده ولی از تمدن باشکوه و حسن انتظام دولت رومی که آخرین مراتب ترقی بود مستفید گردیده ولی از قرن ۴ روم مورد ناخوشی و تاز قبائل وحشی گردید و در نتیجه مملکت گول نواقص سنگین را متحمل شد . قسمتی از قبائل مذکور از سرحدات فرانسه عبور نموده داخل هسپانیه و پرتگال و برخی در ممالک تیونس و مراکش متوطن گردیدند . قبائل مذکور اگرچه در ابتدا تمدنی از خود نداشتند ولی چون مملکت روم را فتح نمودند پیرو تمدن رومی گردیده حکومت مستقل تاسیس نمودند . یکی از این قبایل فرانکها بوده که در عهد از تمام طوایف دیگر کمتر ولی در زمان سکونت خود در گول تمدنی داشتند حتی آثار زیادی در فرانسه از خود باقی گذاشته اند . فرانکها در زمان امپراطوری جولیان خدمت را بدولت روم قبول نموده و در قرن ۵ در دفاع آن از حد پیش کوشیدند - فرانکها یک ملت واحد نبوده در قبائل زیادی منقسم و هر قبیله از خود پادشاه مخصوصی داشت :

کلوویس Clovis یکی از پادشاهان ایشان در ۴۹۱ عیسوی بسر اقتدار آمد . کلوویس شاه فعال و کارکنی بوده چنانچه در ۴۹۶ عیسوی برسیا گرولس حاکم رومی حمله نموده او را مغلوب و حکومت خود را تارود «لوار» وسعت داد - کلوویس بعد از این در ۵۰۰ متوجه فتح مملکت بورگندی ها گردیده بعد از چندی مملکت مذکور را فتح و شاه آنجا را مجبور به تادیه خراج گردانید و بعد از هفت سال پادشاه و بزرگوتها (کاتهای مغرب) را نیز کشته و تمام اراضی فرانسه را از رود لوار تا کوههای پیرنه ضمیمه مملکت خویش گردانید در اثنای وفات کلوویس (۵۱۱) باستانهای وادی رود سون ورن تمام خاک فرانسه امروزه را در تصرف داشت و در زمان سلطنت خود موفق با اتحاد قبائل پراکنده فرانک گردید سلاطین و روسای ایشان را از میان برداشت - بعد از وفات

(۱) بتاریخ یوگوسلاویه رجوع شود .

او سلطنت وسیع او بین پسرانش تقسیم گردید و اولادش تا «زمانی» باسم خانواده «مروترین» در فرانسه حکومت کردند لیکن جنگهای متواتر داخلی ولایات دور دست را از حیطة اقتدار شارب خارج گردانید. در ۶۸۷ بین حاکم ولایت اوسترازی در مقام تترتی فتح نمایانی نموده رئیس تمام مملکت فرانکها گردید. بعد از مرگ بین حکومت بدست شارل مارتل Charles Martel افتاد. این شخص در ۷۳۳ با قشون اسلامی در یواتیه مصاف داد و سپه سالار صا کر اسلام عبدالرحمن دلیر در حین محاربه بشهادت رسید و فتوحات اسلامی در فرانسه هتیم ماند.

یکی از اولاد او شارلیانی بوده که در زمان حکومت خود فتوحات بسیاری نموده و در ۷۷۸ از اختلافات داخلی مسلمین هسپانیه استفاده نمود و داخل هسپانیه شده بسیاری از شهرهای اندلس را فتح نمود ولی پس از چندی بمقابل قوه اسلامی مضحل گردید و رو به انزمام نهاد و مسلمین او را تعقیب نموده باقی نقاط از دست رفته خود را دوباره تسخیر و تصرف نمودند.

شارلیانی با هارون الرشید خلیفه عباسیه تعلقات دوستانه داشت. بعد از مرگ شارلیانی در ۸۱۴ سلطنت وسیع بین پسران وی تقسیم گردید مطابق عهد نامه «وردن» این معاهده در تاریخ اروپا دارای اهمیت زیاد میباشد زیرا از روی همین عهد نامه اساس سه دولت بزرگ اروپائی یعنی آلمان، فرانسه، ایتالیا ریخته شد. در قرن نهم مسلمانان جزائر بحر الروم و کوهستانی پروانس را متصرف شده و گمان میرفت که روم را نیز تصرف کنند ولی بعضی عوامل ایشان را به تخلیه پروانس مجبور گردانیدند.

از سنه ۸۴۰ نورمان ها که از ممالک اسکندنیوا به سواحل فرانسه وانگلیس آمده غارت گری مینمودند فرانسه را محل ناخت و ناز خود قرار داده شهرهای آباد را نذر آتش نمودند. در معاهده ۹۱۲ نورماندیها در ولایتی که باسم خودشان موسوم است (نورماندی) متوطن گشته متعهد شدند که بعد ازین دست درازی نخواهند کرد. نورمان ها زبان این مملکت را آموخته به زراعت پرداخته در ترقی آن کوشیدند تا مملکت یکی ایشان از حاصل ترین نقاط فرانسه گردید.

در ۹۸۷ هوگ کاپه که از خانواده روبرتین بود به سلطنت منتخب گردید خانواده او که در تاریخ باسم کاپه سین مشهور است سلاطین مهمی بروی کار آورد که عبارت اند از فلپ آگوست، لوئی هشتم، فلپ لوبل و غیره. فلپ که در سن ۱۰ سالگی بسطنت رسید بسیاری رخم و جنگجو و دارای عزم راستخی بوده و در دوره سلطنت خود یعنی دو عرصه چهار سال با خانواده «پلاتاژونه» که نیمه مملکت فرانسه را متصرف بود زدو خورد نموده تا اینکه ایشان را مغلوب و وسعت مملکت خود را سه چند نمود، بعد از او پسرش لوئی سیاست بد را تعقیب نموده چندین ولایات دیگر را بدست آورد. اما بعد از سه سال مرده پسر یازده ساله اش که در تاریخ باسم لوئی نهم مشهور است بسطنت رسید. در سنه ۱۲۳۶ لوئی زمام حکومت را بدست گرفته سالهای اول حکومت خویش را بانگلیسها و رؤسای محلی گذرانید. در ۱۲۰۲ بجنگ هفتم Crusade صلیبی رفته و در ۱۲۷۰ بار دیگر بزم جنگ صلیبی حرکت کرد ولی در شهر تیونس بمرض گرفتار شده حیات را وداع نمود.

فلپ سوم پسر سن لوئی مدت ۱۰ سال سلطنت کرد. ۱۲۷۰ - ۱۲۸۰ پسرش فلپ چهارم ملقب به لوبل از سنه ۱۲۸۰ - ۱۳۱۴ حکومت نموده در زمان حکومت خویش بایلندیها مقابل شده آن ها را شکست داد لیکن بعد از مرگ او رجال دوباره بغاوت نموده در تحصیل اقتدار از دست رفته خود ها کوشیدند تا به مرام کامیاب شدند شارل چهارم آخرین پادشاه خانواده کاپسین بود که بعد از سلطنت به خانواده «والوا» رسید.

در ابتدای قرن چهاردهم دولت فرانسه بسیار مقتدر گردید لیکن جنگهای متواتر صد ساله که از ۱۳۳۷ - ۱۴۵۳ با انگلیس ها طول کشید ترقیات مربع این مملکت را مانع گردید. در ۱۳۲۸ شارل چهارم که مقتدر ترین شاهان خانواده کاپه سین بود بمرد، چون از خود و ارثی نداشت لهذا ایدورد سوم پادشاه انگلستان که خواهر زاده و اولین وارث قریبی مردانه او محسوب میشد حقوق وراثت را دارا گردید، لیکن ارکان مملکت که تحت حمایتی انگلیس را خیانت ملی می پنداشتند «قلب دو والوا» را که از خانواده قلب سوم بود با اسم قلب ششم بسطنت انتخاب نمودند. ازین جهت بین انگلیس و فرانسه مخالفت آغاز و آنها داخل جنگ گردیدند. این جنگ تقریباً ۱۱۶ سال طول کشید که ۵۰ سال آن جنگهای متواتر بوده و اساس سلطنت فرانسه را متزلزل ساخت و شکست های متواتر و نقصانات غیر قابل جبرانی که بفرانسه رسید جوش حب الوطنی، وجدان پاک یکدختر وطن پرست فرانسوی را بشور آورده و او را که مسمی به ژان دوآرک بود بتحصیل استقلال وطن و اخراج انگلیس از مملکت و ادار نمود. ژان دورک پس از فدا کاری های بسیار صحنه مملکت خود را از وجود خارجی ها پاک نموده بالاخره در عهد حکومت شارل هفتم فرانسه بکلی مستقل شد. بعد از اولونی یازدهم $\frac{۱۴۸۳}{۱۴۷۳}$ اقتدار رؤسای طوائف را در شکست ولی چندی بعد شارل هشتم فرانسه را در جنگهای ایتالیا شامل ساخت این جنگها تا زمان فرانس اول (۱۵۱۰-۱۵۱۷) بواسطه رقابت او با شارل لکن و بالاخره تا زمان هانری دوم (۱۵۴۷-۱۵۵۹) دوام نمود. درین زمان جنگهای مذهبی شروع گردید. آخرین سلاطین خانواده والوا یعنی شارل نهم و هانری سوم تا ۱۵۸۹-۱۵۴۷ بدون اقتدار شاهی حکومت کردند. خانواده بوربن بکمک هانری چهارم در زمان جنگهای داخلی و برپادی مملکت تاسیس یافت. نامبرده مملکت را اصلاح و امنیت کلی را قائم نمود. در زمان لوئی ۱۳ (۱۶۱۰-۱۶۴۲) ریشلو وزیر اول و صدر اعظم فرانسه تعیین شد (۱۶۴۲) و در ۱۸ سال وزارتش خدمات قابل تقدیری برای مملکت نموده حکومت مطلقه را در فرانسه بروی کار آورد. ریشلو اگرچه از اول طرفدار قدرت و اختیار مطلق پادشاه بود لیکن در اجرای وظایف خود و در صیانت حقوق عوام بیش ترکوشیده و صیانت حقوق عمومی را اولین وظیفه شاه و از خود و باقی مامورین حکومت تصور می نمود. در حینیکه ریشلو زمام امور را بدست گرفت فرانسه دچار مصائب گوناگون بوده و بواسطه انقلابات داخلی در آتش فقر، میسوخ - امراء، مراعات مقام سلطنتی را نداشته، حکام ولایات در اجرای امورات خودها را مستقل می پنداشتند. سیاست خارجه مملکت خراب و منافع شخصی و عمومی وجود نداشت. ریشلو تمام این نواقص را در زمان وزارت خود اصلاح کرده میخواست حکومت صحیحی بر اساس محکمی تاسیس نماید. لوئی ۱۳ دوستش داشته وجود او را برای ترقی مملکت و بقای قدرت خویش حتمی میدانست، سخنان مغرضین را در حق او گوش نکرده صیانت او را وظیفه خویش میدانست. حتی منصوبی «مارازن» پس از مرگ ریشلو بموصیت خود او بوده که پادشاه عوض وزیر متوفی مقرر شد. یک سال بعد از مرگ ریشلو، لوئی ۱۳ نیز ترک حیات کرده پسر پنجساله او را بنام لوئی ۱۴ به سلطنت انتخاب نمودند (۱۶۴۳-۱۷۱۵) مازارن ریاست مجلس وزرا تعیین شد ولی اخلاق مازارن و ریشلو بکلی از هم متفاثر بود. مازارن طرفدار حشمت و جلال ظاهری نبوده در معنویات بیشتر تعمق و با محققین خود به مدارا سلوک می نمود اما به بختانه درین وقت اداره مملکت فرانسه رو به بی نظمی گذاشته امراء دوباره خیال تحصیل قدرت و استقلال را در دماغ می پروراندند. از طرف دیگر حالت مالی فرانسه رو به تنزل گذاشته و عوام تا درجه مفلس شدند که برای تادیه مالیات پیراهن خودها را بفروش می رساندند. وضع مالیات های جدید در حال افلاس ملت عوام را بشور آورده در بیاریس بر علیه ریاست و کلای پارلیامنت اعتصاب نمودند. این جنگ معروف بفروند Fronde پارلیامنی است. بیش از شش ماه طول کشید - در ۳۰

مارچ ۱۸۴۹ که هنوز شرائط صلح امضا نگردیده بود شورش دیگری بظهور پیوست . مازارن از روی خشم راه فرار پیش گرفت ولی در ۱۶۵۳ به پاریس مراجعت نمود .

بعد از مراجعت مازارن تا او اخصدارت او هیچ شورشی بظهور نرسید تا اینکه مشارالیه در ۸ سال اخیر عمر خود برای اختتام جنگهای اسپانیه مقدمات صلح بیرنه را توانست ترتیب دهد .

بعد از مرگ مازارن لوئی چهاردهم که از ۲۲ سال پیش عمر نداشت زمام حکومت را بدست گرفته وزرای خرد را مخاطب نمود و گفت - « تاکنون دیگران بنام من حکومت می نمودند ولی امروز اعلام می نمایم که بعد ازین مملکت را اداره نموده و صدر اعظم خویش خواهم بود » لوئی ۱۴ در سن ۷۰ سالگی مرد و درین مدت طویل یعنی از وقت انتخاب او بسلطنت تادم مرگ او همه احکامات او مبنی به شخص برستی بوده و بیشتر متمایل عیش و عشرت گردیده بود چنانچه بمقام ورسا (۱۲ میل از پاریس فاصله دارد) عمارتهای عالیشان که در تمام اروپا نظیری نداشت بنا نمود که محلی برای تفریح و عیاشی بنا شده بود و باوجود این عیاشی و عدم وقوف از اوضاع اداری بعضی علما را دوست داشت و در احترام آنها می کوشید . چنانچه از نویسندگان دوره او اشخاص آتی است که محل احترام لوئی واقع شده بودند و درین دوره ادبی و فنی بسیاری مشهور اند : کرنی Corneille موالی Moliere راسین Racine لافونتین La fontaine و مادام دو سیونی De Sévigné - سه شخص اول در ما نویس مشهور فرانسه محسوب می شوند و نیز از نقاشان مشهوری که در ورسای جمع گردیدند شارل دو بران Charles du Brun بسی مشهور است - وجود چنین اشخاص دوره لوئی را دوره کلاسیک Classic ساخت چنانچه فرانسه از هر نقطه نظر درین دوره سخن استفاده سایر ملل اروپا واقع شده و تمام اروپا به نظر تعجب بفرانسه مینگریستند ، از حیث ادبیات و معماری و نقاشی فرانسه سیرمشق تمام ملل متمدن آن دوره واقع گردید - شاه باوجود عیاشی خود به ادبیات عشقی داشته و فضلا نویسندگان را هر گونه تشویق می نمود و می خواست که بواسطه ادب و فلاسفه شهرت حاصل کنند - چنانچه برای اکثر شان معاشات خوبی تعیین کرد و ایشانرا بحضور خود پذیرفته مورد اعزاز و احترام زیاده ساخت - در انتخاب وزرا نیز لوئی خوش بخت بوده چنانچه کولبر Colbert از بزرگ ترین وزرای او بوده هر روزه ۱۶ ساعت کار میکرد و در طول مدت ۲۳ سال وزارت خویش نصب العین عالی را تعقیب نموده همیشه آرزو داشت که فرانسه ثروت مند ترین تمام ممالک اروپا بشود . چنانچه در اصلاح مالیه و بسط تجارت و توسعه صنعت خدمات او را میتوان محل تقدیر قرار داد . اوزان ، مقادیر و ادارات گمرکی را اصلاح و بصورت واحد در آورد ، در بحریه نیز خدمات شایان نمود ، اما متاسفانه جنگ های لوئی ۱۴ و مصارف گراف او تمام اصلاحات او را برم زد . لوئی چهاردهم عاشق جنگ بوده و برای پیشبرد نظریات خویش صسکر را که مصارف گرافی را ایجاب می کرد تربیه می نمود . در ادوار سلطنت خود ۴۶ سال مشغول جنگ بوده و حقیقتاً این جنگها خسارات بزرگی را برای فرانسه هاید ساخت و در وقت مرگ او فرانسه به فقر ، خرابی اوضاع اقتصادی ، ناداری دچار بود . مردم آخرین به جانشین خود چنین وصیت می نمود : - « نظریات مرا راجع به عیش و عشق تعمیر و جنگ هرگز پیروی نکنی . در تحصیل رضایت عوام و در تدارک عوامل آسوده حالی ایشان از حد پیش بکوشی » وقتی که جنازه او را از بازار به قبرستان می بردند عوام که از ظلم های او داغها بدل داشتند به نعش او نفرین میفرستادند .

(۱۷۱۵ - ۱۷۷۴) حکومت لوئی ۱۵ برای حالت فرانسه نسبت به لوئی ۱۴ زیاد تر

لوئی ۱۵ - عوامل بدبختی را ملایا نمود . چنانچه از عدم توجه شاه بامور حکومتی فرانسه مهمترین

مستمرات خود را درین دوره از دست داد. در همین دوره مقدمات انقلاب کبیر فرانسه چیده شده و سقوط سلطنت را فراهم نمود.

لویی پانزده مانند لویی ۱۴ مائل عیش و عشرت بوده انانیت و جنگ را برای تحصیل شهرت دوست میداشت. چنانچه در نتیجه جنگهای هفت ساله ۱۷۵۶ - ۱۷۶۳ مهمترین مقبوضات خود را که عبارت از هند و کانادا باشد از دست داد. این مسائل ملت فرانسه را بمقابل حکومت برانگیخته مردم را بطرف اصلاحات سیاسی و اجتماعی متوجه ساخت. بر علاوه عده فلاسفه از قبیل ولتیر Voltaire از ۱۶۹۴ تا ۱۷۷۸ روسو Rousseau (۱۷۱۲ - ۱۷۷۸) مونتسکیو Montesquieu (۱۶۸۹ - ۱۷۵۵) و غیره درین عصر بوجود آمده اند که بواسطه نشر افکار آزادی و مساوات خواهی ایشان انقلاب کبیر فرانسه بروی کار آمد. اگر لویی ۱۵ قوه اداره داشته و شخص فعالی می بود گمان میرفت انقلاب کبیر بظهور نرسید. لیکن برعکس بسبب عدم قوه اداره و عیاشی و عدم توجه بامور مهمه، انقلاب را سبب شد. و سرمایه ملی را بجنکهای که دران فرانسه هیچ منفعتی نداشته صرف نمود. بر علاوه مامورین را به اسراف و مصارف گراف مائل نمود. چنانچه در نتیجه هریک در صرف پول از یکدیگر سبقت جسته مبلغ زیادی مصرف می نمودند. در صورتیکه عوام دچار شکنجه و مصائب گوناگون بوده از واردات خویش صدی هشتاد را در مصارف مختلفه امراء می برداختند چنانچه گفته میتوانیم که عموم ملت بکلی از حقوق محروم بودند. بواسطه همین خرابیها و بی انتظامیها انقلاب کبیر فرانسه در زمان لویی ۱۶ در ۱۸۷۹ بظهور رسید. درین انقلاب به هزارها نفر اشخاص یکنانه تلف شدند و سلسله خاندان بوربونها در اثر قتل لویی ۱۶ در (۱۷۹۳) از مگسخت. در سالهای اول اگرچه اساس حکومت را بطرز جمهوریت نهادند ولی ناپولیون بوناپارت در اثر ابراز لیاقت خویش در انقلابات کونسولیت را تاسیس نموده و خودش کونسل اعلی منتخب گردید. و در سنه ۱۸۰۴ در پاریس تاج امپراطوری بسر نهاده و مسبب از یک سلسله جنگهای متواتر گردید. اگرچه ناپولیون در ابتدا فاتح تمامی میدانها برآمد ولی در ۱۸۱۴ در محاربه لپزیگ Leipsig شکست خورد و در جزیره الباپناه برد و بعد از چندی باز داخل خاک فرانسه شده با قشوت متحده در ۱۸۱۵ بمقام و اترو لو مصاف داد اما درین جنگ منهزم گردیده بدست انگلیسها افتاد و آنها او را در جزیره سینت هلنا محبوس نمودند.

بعد از خلع او لویی ۱۸ نواسه لویی ۱۶ در فرانسه بسر اقتدار آمد ۱۸۱۴ - ۱۸۲۶ - لیکن بعد از او سلطنت بشارل دهم رسید (۱۸۲۴ - ۱۸۳۰) که او نیز از خانواده بوربن بود. در ۱۸۳۰ لویی فلیپ بسر اقتدار آمده و در ۱۸۴۸ جمهوریت دوم تاسیس شده ناپولیون سوم برادرزاده ناپولیون اعظم رئیس جمهور منتخب گردیده چندی بعد اعلان امپراطوری (در ۱۸۵۲) نمود اما بواسطه جنگ بروین و فرانسه در ۱۸۷۰ مغلوب و ناکام گردیده الزاس و لورین را علاوه بر تاوان جنگ از دست داد. بعد از برطرفی او در ماه دسمبر ۱۸۷۰ در فرانسه جمهوریت سوم بروی کار آمد.

در ۱۸۷۱ امالی فرانسه جمهوریه سوم را اعلان کردند که تا امروز دوام نموده است. در جنگ عمومی فرانسه الزاس و لورین را دوباره بدست آورد.

اسمای حکمرانان و رؤسای جمهور فرانسه

از سنه ۱۴۶۱ ع

۱۴۶۱ - ۱۴۸۳

۱۴۸۳ - ۱۴۹۸

لوی یازدهم

چارلس هشتم

سائمه « کابل »

۱۴۹۸ — ۱۵۱۵	پوتق دوازدم
۱۵۴۷ — ۱۵۱۵	فرانس اول
۱۵۵۹ — ۱۵۴۷	هنري دوم
۱۵۶۰ — ۱۵۵۹	فرانس دوم
۱۵۷۴ — ۱۵۶۰	چارلس نهم
۱۵۸۹ — ۱۵۷۴	هنري سوم
۱۶۱۰ — ۱۵۸۹	هنري چهارم
۱۶۴۳ — ۱۶۱۰	لوتي سيزدم
۱۷۱۵ — ۱۶۴۳	لوتي چهارم
۱۷۷۴ — ۱۷۱۵	لوتي يازدم
۱۸۰۴ — ۱۷۹۲	جمهوري اول
۱۸۱۴ — ۱۸۰۴	ناپوليون اول (اميراطور)
۱۸۲۴ — ۱۸۱۴	لوتي هزدم
۱۸۳۰ — ۱۸۲۴	چارلس دم
۱۸۴۸ — ۱۸۳۰	لوتي فليب
۱۸۵۲ — ۱۸۴۸	جمهوري دوم
۱۸۷۰ — ۱۸۵۲	نيوليون سوم (اميراطور)
از ۱۸۷۰ — تا امروز	جمهوري سوم

رؤساي جمهور فرانسه بعد از ۱۸۷۱

۱۸۷۳ — ۱۸۷۱	ادولف ديرس
۱۸۷۹ — ۱۸۷۳	مارشال ماك مالمه
۱۸۸۷ — ۱۸۷۹	ژولس گريوي
۱۸۹۴ — ۱۸۸۷	ايف سادي کارنوت
۱۸۹۵ — ۱۸۹۴	کاسيمير پيري

مختصر تاریخچه اروپا

۱۸۹۹ — ۱۸۹۵	فیلکس فاوور
۱۹۰۶ — ۱۸۹۹	امیل لوبت
۱۹۱۳ — ۱۹۰۶	ارماند فاللیرش
۱۹۲۰ — ۱۹۱۳	ریچوند یوانکاره
۱۹۲۱ — ۱۹۲۰	یول دیشائل
۱۹۲۴ — ۱۹۲۱	الکزاندر میلراند
۱۹۲۲ — ۱۹۲۴	گاستون دو سرکه
— ۱۹۳۲	آلبرت لیرون

فینلند

جمهوریه جدیدیست که بعد از محاربه عمومی در یوروپ تاسیس شده است، مساحت آن ۲۱۷ ر ۳۸۸ مربع کیلومتر و نفوس آن عبارت از ۶۸۰۶۶۷ نفر میباشد. در جنوب آن استونیه و در غرب آن سویدن واقع است. پایه تخت آن هاسنگفورس و زراعت پیشه عموم مردم است. معدنیات مهم آن آهن و مس و گرانائت میباشد. فن‌ها تا قرن دوازدهم تحت حکم فرمائی رؤسای خود و بت پرست بودند در حدود اواسط قرن دوازدهم عیسویت در آن رسید و قتیکه اهالی سویدن در آن مملکت استیلا و غلبه کردند. بترکیب در سنه ۱۷۳۱ یک قسمت فینلند را از سویدن منقرض نمود. و قسمت باقی مانده را روسیه در سنه ۱۸۰۹ از سویدن گرفتند. مذهب عموم مردم لوتری میباشد. بعد از انقلاب روسیه در سنه ۱۹۱۷ این ریاست استقلال مملکت خود را نمود و به ۱۴ جون سنه ۱۹۱۹ جمله دول جمهوریه فینلند را تسلیم کردند. اطاق ملی (پارلمان) عبارت است از ۲۰۰ عضو. صدر جمهوریه تا شش سال منتخب میشود.

کریت

کریت یا کاندیا یا قریطاش جزیره ایست در بحیره روم. مساحت آن ۸۷۲۸۶ مربع کیلومتر و نفوس آن عبارت است از ۲۴۷۷۳۸۶ نفر که دو نلک اهالی یونانی های عیسوی و تخمیناً $\frac{1}{4}$ ترک می باشند.

در زمانه بسیار قدیم مصریها و ناطولیها در آن آباد شده بودند و اهالی جزیره دوره سنگی و فلزی را عبور کرده و جزیره مرکز تمدن و تهذیب مینو آئی یا ایجیانی را احراز نموده بود نیز یکدفعه در آن جمهوریت قائم شده بود و در آن آوان قزاقان بحری سیلیشیا جزیره را تاخت و تاراج میکردند، بالاخره رومیها آنرا فتح کردند و عمریها در سنه ۸۲۳ میلادی از رومیها انتزاع نموده حکومت صحیح و عادل قائم کردند. در سنه ۹۲۳ یونانیها آنرا اشغال نمودند. در سنه ۱۲۰۴ پادشاه بازنطینی جزیره را باهالی وینس بفروخت، جمهوریه وینس تا اواخر قرن هفدهم بران استیلا داشتند. بعدها ترکها بحریه قوی خود را آورده و بحریه

و پس را شکست داده جزیره را بعد از جنگ صعب اما پایه تخت را بعد از محاصره بیست ساله اشغال کردند - جمله ممالک بحر و سه ترکیه در یورپ بر علیه ترکها بغاوتها کرده رفتند حتی آزاد شدند ، و جزیره کربت هم بکرات شورشها کرده بالاخره در سنه ۱۸۶۸ به تحریک و تحریش یونانیها اهالی این جزیره بغاوت خطرناک را برپا کرده بودند که بعد از زحمت زیاد و محاربات طریقه خاتمه یافت - بغاوت دیگر در سنه ۱۸۷۷ برپا شد و اهالی جزیره اعلان اتحاد را با یونان کرده بودند - مختارباشا اهالی را حکومت داخلی داده قانع و مطمئن نموده بود لیکن دول خارجه اقتدار دولت اسلامی را در یورپ بهیچ صورت گوارا نداشتند ، لهذا با بیای آنها باز در سنه ۱۸۸۴ ، سنه ۱۸۸۹ و سنه ۱۸۹۵ شورشها کرده شد ، بالاخره در سنه ۱۸۹۸ یونان رأی ساعی و علناً مداخلت نمود اما در محاربه از دست ترکها شکست فاحش خورد - و کربت حکومت آزاد داخلی از خود داشته تحت حمایت ترکیه بوده حتی بعد از محاربه با لقان به ۱۳ می سنه ۱۹۱۳ با اتحاد با لقان تفویض شد ، بعد قرارداد معاهده لندن ، دولت ترکیه از جمله حقوق سلطنتی دستبردار و قرارداد معاهده بخارست اتحاد آن با یونان رسماً شناخته شد .

کریما

جزیره نمائیت در جنوب روسیه ، در قدیم آنرا «چیرسونیسوس نوریکا» می گفتند - مساحت آن ۲۵۸۸۱ مربع کیلومتر و نفوس آن ۷۹۳۷۰۰ نفر است - حصه جنوبی کریما عبارت از کوهستان زیبا و قشنگ می باشد . اهالی قدیم با اسم سمیری ها بودند بعد عده زیادی یونانی آمده توطن گزیدند - تا مدت کمی تحت حمایت سلطنت روما بوده بعد چادر نشینان مغلی بران حملات برده بالاخره در سنه ۱۲۳۷ زیر سلطه عسکر چنگیز خان درآمد - در ۱۲۶۱ برای جینواتی ها اجازه مداخلت داده شده چنانچه آنها امرت کافا را مستحکم کردند در سنه ۱۴۷۵ محمد دوم سلطان ترک آنها را از کریما کشید و در آن یک خان را تشکیل داد که زیر حمایت ترکان بوده بوقت ضرورت برای خلافت عسکر مهیا میکرد - رومی ها در سنه ۱۷۸۳ آنرا اشغال کرده و بغرض تعرض بطرف بحیره روم و مغلوب نمودن ترکها حکومت رومی در سیاستبول مرکز بزرگ بحری را قائم کردند - ضمناً وسائل حزبی جزیره ترقی کرده رفت حتی اتحاد یون یعنی ترکیه ، فرانس و برطانیه آنرا در سنه ۱۸۵۴ اشغال کردند - در سنه ۱۹۱۸ در جمله یک از جاهیر سوویتی اعلان شد .

روسیه عزم کرده بود که مرییا ، بوسنیا و بلگاریا و ایالت های دانیوبی را از ترکها انتزاع نموده زیر حمایت خود درآورد و بر علاوه قسطنطنیه را موقتاً اشغال کند - چنانچه روس به بهانه حفاظت بیروان کنینسای یونانی به ترکیه اعلان حرب داد ، برطانیه و فرانس ملاحظه کردند که توازن یورپ خراب میشود لهذا بطرفداری ترکیه بر علیه روسیه اعلان حرب دادند ، پس جنگ مشهور کریما بوقوع پیوست و روسیها شکست خورده بعد قرارداد عهد نامه پاریس به ۲۷ اپریل سنه ۱۸۵۶ استقلال و آزادی سلطنت ترکی امین گردید .

لاتویا

جمهوریه مستقلی است در ساحل بحیره بالتیک که در ۱۸ نومبر سنه ۱۹۱۵ تشکیل یافته است قبل از انقلاب روسیه یک جزو سلطنت وسیع روسیه بود - مساحت آن ۶۵۷۹۰ مربع کیلومتر و نفوس آن عبارت از ۱۹۰۰۰۰ را که اکثر اهالی بروستان است می باشد - مرکز حکومت ریگا است .

آلمان‌ها در قرن سیزدهم به لاتویا یعنی مملکت لت‌ها Letts هجوم آورده و سربازان تیوتانی آنرا یک ریاست تشکیل دادند که در آن استونی، لیونیا، کورلیند و لتگالیه شامل بودند. این ریاست سربازان خدکورتا ۱۵۶۰ دوام داشت، سپس دولت‌های سویدن، پولیند و لتوانیه و دنمارک حصن مملکت را متعرض نموده رفتند و صرف کورلیند استقلال خود را نگاه کرد. در سنه ۱۷۷۲ پولیند در بین روس، جرمنی و استریا تجزیه شده لتگالیه به روسیه تعلق گرفت و کورلیند هم در سنه ۱۷۹۵ آزادی خود را باخت. بعد از برپا شدن انقلاب روسیه، اهالی لاتویا یعنی لت‌ها مانند دیگر ملل خورد آزادی و استقلال خود را دعوی کردند. چنانچه یک جرگه ملی لت‌ها تشکیل و به ۱۸ نومبر سنه ۱۹۱۸ استقلال لاتویا اعلان شد. اما تا دو سال لت‌ها با عساکر سوویتی و الهانی جنگیند، بالاخره به ۲۶ جنوری سنه ۱۹۲۱ آزادی و استقلال لاتویا تصدیق شد.

لپ‌لیند

این مملکت کوچک ۲۱۵ ر ۱ مربع کیلومتر مساحت و ۵۷۷ ر ۱۶۳ نفر نفوس دارد. از تزااد لپ‌ها (۱۹۰۰۰) نفر در حدود ناروی ۸۰۰۰۰ ر سویدن ۲۴۰۰۰ در فنلیند و ۱۰۰۰۰ در روس میباشند. لپ‌ها از تزااد تورانی بوده و یک شعبه فنلیندیها میباشند. آنها پست قامت و تنومند، و دارای سربزرگه، گونه‌های بلند و بینی پست و اکثریه چادر نشین میباشند.

لتوانیا

جمهوریه مستقلی است در ساحل مشرق بحیره بالتیک که مرکب است از اضلاع کوونو، ولنا، سوادکی - مساحت آن ۵۳ ر ۲۴۳ مربع کیلومتر و نفوس آن عبارت از ۲۳۴۰۰۰۰ نفر میباشند. کاواناس (کوونو) مرکز آن است.

در ایام قدیم لیتوانیه یک خانی بزرگ بود، یاجیلو Yagello که باشنده لیتوانیا بود، یا دیوگا Yadwiga ملکه پولیند را در نکاح خود آورده پادشاه پولیند شد، سلطنت لیتوانیا تحت حکمرانی وائنی تاتاس Vytautas (که آنرا کبیر میگویند) (۱۳۹۲ - ۱۴۵۰) و جانشین «یاجیلو» بود) وسعت پیدا کرده از بحیره اسودالی بحیره بالتیک امتداد داشت. در سنه ۱۵۶۹ با پولیند اتحاد کامل نموده هر دو مملکت متحداً یک پادشاه را منتخب می‌کردند و پارلمان ایشان نیز مشترک بود. در دوران تجزیه پولیند، لیتوانیای بزرگ به روس و لیتوانیای کوچک به پروشیا تعلق گرفت. زمان محاربه عمومی عساکر آلمان آن را اشغال و حکومت جرمنی به جدیت کوشش کرد که آنرا کاملاً آلمانی بسازد. جرگه ملی ولنا استقلال لیتوانیا را در ۱۶ فروری ۱۹۱۸ اعلان کرد، این ریاست، رئیس جمهور خود را انتخاب می‌کند و رئیس جمهور صدر اعظم را منتخب و صدر اعظم کابینه را تشکیل میدهد. پارلمان لیتوانیا مرکب از (۱۱۲) عضو میباشند.

لکسمبرگ

یک ریاست آزاد و مستقل است که علاقه‌های جرمنی، بلجیم و فرانسه آنرا احاطه نموده و این ولایت را «کراندچی آف لکسمبرگ» یعنی خانی بزرگ لکسمبرگ میگویند. اهالی اگر چه تیوتانی تزااد هستند

اما در زبان فرانسوی تکلم میکنند و پیروان رومن کاتولیک میباشند - مساحت آن ۲۰۸۸ مربع کیلومتر و نفوس آن عبارت از ۳۰۸۰۰۰ تا ۲۳۴۰۰۰ نفر و مرکز آن لکسمبرگ میباشد ، این شهر قبلاً یک قلعه محکم اتحادیه آلمانی بود و میگویند که تمام استحکامات از ۱۳۱۳ الی ۱۸۶۶ ساخته شده قرار معاهده لندن در سنه ۱۸۶۷ جمله استحکامات منهدم کرده شد .

لکسمبرگ از سنه ۹۶۰ الی ۱۴۴۳ میلادی یک قسمت سلطنت روما بوده - از سنه ۱۴۴۳ الی سنه ۱۵۰۶ با برگندی اتحاد و الحاق یافته بود - از ۱۵۰۶ الی ۱۷۱۴ تحت حکمرانی سلطنت هسپانیه بود ، بعد به دولت آستریا منتضم و منتقل شد ، سپس به فرانسه تعلق گرفته تا ۱۸۱۵ بفرانسه متعلق بود ، آخراً مجلس و یانه آنرا یک خانی بزرگ ساخته و تا ۱۸۶۶ در اتحاد جرمنی شامل بود ، در سنه ۱۸۶۷ قرار معاهده لندن یک علاقه غیر جانبدار قرار داده شد - ولیم سوم ببرد و آدواف بطور خان بزرگ تا ۱۹۰۵ حکمرانی کرد ، بعد از مرگ او پسرش ولیم حکمران (یعنی خان بزرگ) مقرر شد - در دوران جنگ عمومی عسکر جرمنی در آن داخل شده بودند و به ۱۱ نومبر سنه ۱۹۱۸ از طرف آنها تخلیه شد ، درین ایام ملکه شارلوت که در ۱۹۱۹ به خانی رسیده بود حکمران میباشد - خانی حاضره عبارت است از قسمت شرقی خانی قدیم لکسمبرگ .

لیشتن شتاین

لیشتن شتاین یکی از کوچکترین مملکت های مستقل شاهی اروپا است . مساحت آن ۱۵۷ مربع کیلومتر و نفوس آن عبارت از ۱۰۲۱۳ نفر میباشد . از طرف شمال به دریای راین و از طرف مغرب به علاقه سینت گالن (سویت زرلیند) و از طرف مشرق به علاقه وورارل برگ (آستریا) و از طرف جنوب به قله غربی کوه رها تیکان (مابین لیشتن شتاین و « گراوبون دن ») محدود است . این مملکت شاهی یا سرداری در سال ۱۷۱۹ تشکیل یافته و مشتمل بود بر سرداریهای « شلنبرگ » و « وادوز » و رو بهمرفته قسمتی از امپراطوری رومای بزرگ بشمار میرفت ، از سال ۱۸۰۶ تا ۱۸۱۵ داخل اتحادیه راین و از سنه ۱۸۱۵ تا ۱۸۶۶ شامل اتحادیه جرمن بود . و از سال ۱۸۶۶ ببعد مستقل گردیده است . پرنس جوهرن دوم (تولد ۱۸۴۰) بعد از پدر خویش در سال ۱۸۵۸ حکمران این خطه گردیده . لا یشتن شتاین تا ۱۹۱۹ با آستریا اتحاد و علاقه خیلی نزدیکی داشت - اما در ۱۹۲۱ پول سوئیس را برای مبادله اختیار کرد ، و از ۱۹۲۴ باین طرف ، داخل اتحاد گمرکی « سویت زرلیند » می باشد ، سرویس پسته و تلگراف آن را دولت سویت زرلیند اداره می کنند (اگرچه خود آن نیز تکت پسته برای اشاعه دارد) ، پرنس جوهرن دوم در ۱۱ فروری ۱۹۲۹ درگذشت . و برادرش فرانس اول ، جانشین او گردیده تا حال حکمرانی می نماید .

مالتا

جزیره ایست در بحیره روم و بهر همراه جزائر « گوزو » یک مستعمره و مرکز بحری انگلیس را تشکیل میدهد - مساحت آن ۳۱۶ مربع کیلومتر و نفوس آن ۲۴۴۰۰۲ نفر و مرکز آن ویلیتا است - از باع اهمیت حرب آن (۹۰۰۰) صکرا انگلیسی همیشه در آن موجود می باشد - زبان اهالی عربی تحریف شده است که الفاظ لاتینی نیز در آن مخلوط می باشد -

اولاً فینیقی‌ها در آن آباد شدند بعد در ۷۳۶ ق، م یونانی‌ها و سپس در ۴۰۰ ق، م کارتیجی‌ها در آن وطن‌گزیدند - رومی‌ها در ۲۱۸ ق، م از حکومت کارتیج آنرا انتزاع نمودند -

و ندرها در سنه ۴۵۴ میلادی، گات‌ها در سنه ۴۶۴ و بالیساریوس (قوماندان حربی رومای شرقی) در سنه ۵۳۳ و عرب‌ها در سنه ۸۷۰ و روجر باشنده سسلی در ۱۰۹۰ بنوبت خود مال‌تارا را فتح کردند - نارمن‌ها تحت او امر روجر خان سسلی کل عرب‌ها را قتل و مستاصل نمودند - ترک‌ها در ۱۴۲۷ میلادی حمله آورده بودند لیکن در آن قیام نکردند - ترک‌ها مریزان سینت جوهرن را از باغ شرات و فساد آنها از جزیره رودوس کشیده بودند، چارلس پنجم شه‌نشاہ ہسپانیہ این جزیره را به مریزان مذکور تقویض نمود - در عهد سلطان سلیمان دوم عسکر ترک‌ها بسر کردگی مصطفی پادشاه در سنه ۱۵۶۵ به مال‌تا هجوم آوردند - بیشتر در سنه ۱۵۵۱ عرب‌های افریقه تحت قوماندۀ سلیم پاشا به مال‌تا حمله کرده بودند - در دوران حمله مصطفی پاشا اهالی مال‌تا پافشاری نمودند بالاخره مصطفی پاشا محاصره جزیره را برداشت - در سنه ۱۷۲۲ اسپران ترکی که عده زیادی در جزیره داشتند برای تصرف نمودن جزیره سازش نمودند اما سازش قبل از وقت آشکار شد و آنها کامیاب نشدند - نیولین و تیکه بطرف مصر میرفت جزیره را اشغال نموده مرکز بحری خود ساخته بود (۱۷۹۸ میلادی) - انگلیس‌ها آنرا در سنه ۱۸۰۰ از فرانسوی‌ها گرفتند لیکن در سنه ۱۸۱۴ قرار معاهده پاریس به برطانیہ مستلاً تعلق گرفت .

موناکو

یک ریاست کوچک است در ساحل بحیره روم واقع، و خلاقه فرانسوی از سه طرف شبکه آنرا احاطه نموده است - نفوس آن عبارت از ۲۴۹۲۷ نفر و مساحت آن ۱۸ مربع کیلومتر میباشد -

فینیقی‌ها و بعد‌ها یونانی‌ها در آن توطان گزیده بودند - در سنه ۹۶۸ میلادی دودمان کریمالدی از جینوا آمده در آن حکمران گردید و اکثر آنرا تا ۱۵۲۴ بافرانسه اتحاد و موافقت داشت - بعد آگستین کریمالدی در سنه ۱۵۲۴ طرفدار چارلس پنجم شه‌نشاہ اسپین گردید - در سنه ۱۶۴۱ هونوری دوم حکمران موناکو مجدداً بافرانسه اتحاد نمود - در سنه ۱۷۹۳ جرگه ملی فرانسه سلاله حکمران‌ها را اخراج و موناکو را بافرانسه الحاق نمود، اما قرار معاهده پاریس (۱۸۱۴) پس به خانواده کریمالدی استرداد شد - در سنه ۱۸۱۵ قرار معاهده ویانه تحت حمایه سار دنیا سپرده شد - میتون و «روکا برونا» که در ایالت موناکو بودند بر علیه سار دنیا در سنه ۱۸۴۸ بغاوت نمودند، بنا بران حکومت سار دنیا این دو خلاقه را الحاق نموده بعد بافرانسه بفروخت و در سنه ۱۸۶۱ موناکو تحت حمایه فرانسه سپرده شد .

در سنه ۱۹۱۱ البرت شاهزاده موناکو به اهالی پارلمان داده و حالا حکومت بدست وزراء میباشد، شهزاده حکمران موجوده لوئی دوم میباشد که در ۱۹۲۲ جانشین شده است .

ناروی

سلطنت ناروی در اروپای شمالی بجنوب جزیره نمای سکندی نویا واقع است - مساحت آن (۲۲۲،۶۷۱) مربع کیلومتر و نفوس آن (۲،۸۱۷،۱۹۴) نفر می‌باشد - از ۲۱ نورالی ۱۰ سد اقلایک قسمت آفتاب در افق «راس

شمالی « مسلسل روشن می‌باشد - حتی در تراجیم از اول جوزا الی ۲۸ سرطان تاریکی شب مطلق نبیاشد - و در زمستان مسئله برعکس است .

از حفاریات استنباط می‌شود که مردم تیوتانان در سنه ۱۷۰۰ ق، م به ناروی داخل شده بودند، و بعد ها قوت پیدا کرده در ناروی خانی‌ها تشکیل و هر خان يك عده عسکر زیر دست خود گرفت - حتی هالفدن سیاه Halfdan اکثر قسمت ناروی را بنصرف آورده پادشاه شد - بعد از وپرش «هیرالد هارفاجر» بر تخت نشسته در سنه ۸۶۶ میلادی قوه کافی فراهم آورده کلبه مخالفین را شکست داد - و بعد جزائر اورکنی و شتلیند را فتح کرد. اما کل سلطنت را در بین بیست پسر خود تقسیم نموده شیرازه سلطنت را از م گسیخت و در سنه ۹۳۳ میلادی بمرد - و بعد از مرگ او در بین پسرانش خانه جنگی‌ها و کشت و خون برپا شد - حتی ها کون بامداد هارالد پادشاه دنمارک اکثر علاقه‌ها را اشغال کرد - بعدها اولوف (نواسه هیرالد هارفاجر) عم خود را کشته پادشاه ناروی شد و عیسویت را در مملکت رواج داد - اولوف در سنه ۱۰۰۰ در جنگ بحری با بحر به متحده دنمارک و سویدن کشته شد و اتحادیون، ناروی را در بین خود تقسیم نمودند - بالاخره ماگنوس بیست اولوف (از احفاد هیرالد هارفاجر) در سنه ۱۰۴۱ پادشاه دنمارک شده و ناروی م تحت سلطه او بود، دو دمان هیرالد هارفاجر در سنه ۱۱۳۰ از حکمران افتاد - بعد از ان در ناروی خانه جنگی برپا بوده و بالاخره در سنه ۱۱۶۱ يك خان قوی پسر خود یعنی ماگنوس را به پادشاهی مقرر کرده توانست، اما دعویدار دیگر سویری Sverre پیدا شده و ماگنوس در محاربه کشته شد، بعد از مرگ سویری پسرش ها کون چهارم پادشاه شد و در سنه ۱۲۳۰ آخرین دعویدار تاج و تخت کشته شد و مملکت به طرف ترقی قدم نهاد، پسرش ماگنوس بر تخت نشسته و قرار معاهده پرت (در سنه ۱۲۶۸) محاربه را با سکا تلیند خاتمه داد و جزائر هبرید را به سکا تلیند تسلیم نمود - ماگنوس در سنه ۱۲۸۰ بمرد - و پسرش ایریک جا نشین او گردید و بعد از مرگ ایریک برادر او ها کون پنجم بر تخت ناروی نشست .

دختر ها کون با ایریک خان سویدن مزاجت نمود، بعد از مرگ ها کون (۱۳۱۹) پسر ایریک خان سویدن که سه ساله بود و ماگنوس نام داشت پادشاه ناروی و سویدن مقرر شده و هر دو مملکت متحد گردیدند ماگنوس در سنه ۱۳۴۳ قسمت بزرگ ناروی را به پسر خود ها کون ششم تفویض نمود - ها کون ششم مارگریت دختر والدیمار سوم (پادشاه دنمارک) را مناکحت کرد - اولوف پنجم پسر مارگریت و ها کون که پادشاه دنمارک شده بود بعد از مرگ پدر خود پادشاه ناروی م شد اما در سنه ۱۳۸۷ میلادی بمرد و اولادی م نداشت - اولا مارگریت بیوه «هاکن» را ملکه منتخب بعد ها بغرض حصول امداد از جرمنی خان یومیرانیه را (نواسه برادر ملکه مارگریت) به پادشاهی انتخاب کردند و این « ایریک » در سنه ۱۳۹۷ میلادی پادشاه هر سه مملکت (سویدن، ناروی و دنمارک) مقرر گردید .

تاریخ ما بعد ناروی الی ۱۸۱۴ میلادی با دنمارک وابسته است، بعضی واقعات مهمه بدین قرار است : در سنه ۱۴۴۸ اهالی سویدن شخصی کارل کنوتسن را پادشاه خود مقرر و دین ها (اهالی دنمارک) که سچین باشنده اولدنبرگ را پادشاه خود منتخب کردند - سویدن از دنمارک مجزا شده و ناروی با دنمارک ملحق ماند - سپس از حیث يك مملکت آزاد و مترقیه دور افتاده زیر فشار و مظالم و تعدی حکام دنمارکی تجارت ناروی تنزل یافت - دردوران محاربات نیپولون حکومت دنمارک تحت پادشاه خود فریدریک ششم از تعرضات برطانیه و بماردمان آن بر شهر کوبن هیکن مجبور شده طرفدار فرانسه گردید و سویدن بسر کرده گی بر نادوت بر علیه نیپولن مقاتله نمود - در نتیجه قرار معاهده کیل Kiel به ۱۴ جنوری سنه ۱۸۱۴ ناروی با سلطنت سویدن الحاق یافت - اما ناروی حکومت آزاد داخلی، بحریه، پارلمان، عسکر بری و غیره از خود داشت .

اگرچه ناروی آهسته آهسته دربار لمان سویدن حقوق پیدا کرده بود لیکن اهالی ناروی برای استقلال و آزادی خود کوشش داشتند بالاخره در سنه ۱۹۰۶ از مردم ناروی راجع به انفکاک یا الحاق آرا - گرفتند ، محض ۱۸۴ نفر طرفدار اتحاد بودند - چنانچه ناروی آزادگشت و اهالی آن دیار چارلس شهزاده دنمارک را پادشاه منتخب کردند - و چارلس بلقب « هاگوت هفتم » بمعه ملکه او « ماد » (خوردترین دختر ایدورد هفتم شاه انگلستان) به اوسلو Oslo پایتخت ناروی داخل گردید .

ندرلیند

ندرلیند عبارت است از سه مملکت یعنی هالیند ، بلجیم و لکسمبرگ امروزی - و تاریخ هر سه مملکت مذکور در زمان قدیم یکی بود ، لهذا تا سنه ۱۵۸۰ ذکر تاریخی این ممالک ذیلاً نگارش مییابد - ندرلیند بمعنی « زمین های پست » می باشد :

راجع به اهالی قدیم « ندرلانندز » معلومات صحیح در دست و یادداشت های تاریخی بیش از عصر جولیس سیزار (Julius Ceasar) وجود ندارد (۵۷ ق ، م) - در وقت سیزارد در غرب دریای راین قبائل کلتیک بود و باش داشتند ، عده مردم درگال بلجیمی نیز بود ، بلگی ها از جمله قبائل کلتیک دلاورتر بودند - قیاس میکنند که اختلاط قبائل جرمنی در قوت و دلاوری این قوم دارای تاثیر بوده است . و چنان بنظر میاید که در مرکز نژاد گالها و در مرحدات قبائل تیونانی سکونت داشتند .

وقتیکه کیمبریا Cimbris یکقرن ق ، م به روما حمله بردند و مردم جزیره یتویا (بمعنی مرغزار های عالی) در ینکار آمد ایشان بودند . قرار قول تیبسی توس ، یتویائی ها دلاورترین قبائل المانی بودند ، چنانچه یک جوان یتویا به کشتن یکی از دشمنان موفق میشد ریش خود را نمی تراشید - عسکر سواره یتویائی در زمان جمهوریت و سلطنت روما مشهورترین و دلاورترین سواران بوده و بواسطه آنها بسیار محاربه ها را رومافتح کرده بود ، و روی ها جزیره یتویا را مرکز قرار داده به گال ، جرمنی و برطانیه لشکر سوق مینمودند - در شمال ندرلیند فریزی ها سکونت داشتند و آنها جرمنی النسل خالص بودند ، ازین استنباط میشود که در ندرلیند دو قوم سکونت داشت ، یکی کلت ها و دیگری آلمانی ها - کلت ها یا گالها و جرمنی ها قوی الجته ، بلند قامت و جنگجو بودند - گالها زراعت پیشه و مالدار بودند لیکن آلمانی ها به قتل و جنگ زندگانی داشته و از زراعت قوت میگردند - گالها زیر تاثیر قشیش ها و مشرک بودند ، اما آلمانی ها به عقیده و حسبانیت خدا قریب بودند اما هر دو قوم مردگان خود را میسوختانند .

گالها تاب قوه و عسکر منظم روما را نیاورده مغلوب شدند و قبائل بلجیمی بعد از مقاتله شدیدی التجای صلح کردند لیکن قبیله نروی آلمانی نژاد مرگه را بر محکومیت ترجیح داده در جنگ کشته شدند و صرف یا قصد نفر زنده به قبیله خود رفتند ، یتویائی ها به باعث دلاوری و بسالت خود مورد احترام روما واقع شده در عسکر روما پذیرفته شدند و مملکت ایشان دوست روما و آزاد شمرده میشد .

در (۷۰) میلادی کلادیوس سیلو یلیس که در روما داخل خدمت بوده و در انجا به علم و تمدن معرفت حاصل نموده بود برای حصول آزادی قوم و مملکت خود باروما جنگها کرد ، لیکن بالاخره عسکر غیر منظم و آوازشون منظم روما مسلسلاً شکست یافته و عموم ازین قاید حریت خواه جدا شدند - بعد از ان حس آزادی خواهی در بین مردم ندرلیند قوت یافته آزاد شدند و جمهوریه یتویا یکی از دول قوی عالم شمار آمد -

تأقرن پنجم میلادی ندرلیند تحت نفوذ و حکمرانی روما بوده بعد ها قبائل الیانی قوتی پیدا کرده به ندرلیند استیلا نمودند و فرانکها (قبیله جرمنی) در اواخر قرن سوم میلادی تعرض نموده قبائل گال یا کلت ها را مغلوب کردند ، اما قبیله فریزیها تأقرنها با فرانکها داخل مقابله و مقاتله بودند - حتی چارلس مارتل (موسوم به چارلس چکش) با آنها داخل محاربات شده چندین هزار نفر را کشت و عیسویت را نیز بزور شمشیر بالای آنها قبولاند ، بالاخره در سنه ۷۸۵ میلادی شارلمان که هالیندی بوده فریزیها را کاملاً مغلوب کرد و ندرلیند تحت امر یک پادشاه درآمد -

بعد از مرگ شارلمان در مملکت ندرلیند طوائف الملوکی روی کار آمد - در سنه ۹۲۵ میلادی هنری پادشاه فرانکهای مشرق ، پادشاه لورین شناخته شد و علاقه ندرلیند از فرانس منفک شده به جرمنی الحاق یافت - در همین وقت است که در ندرلیند خانها به علاقه های خورد خورد حکومت میکردند ، این زمانه را میتوان زمانه تیولی گفت ، این خانها در ایالت های هالیند زیلند ، فریزلیند ، گروننگن ، اوورسل ، گلد رلیند (در مملکت هالیند امروزی) حکمرانی مینمودند ، این تیولیت از باثی بوجود آمد که سکندی نیویائی ها به ندرلیند حلات شروع کرده بودند و احتیاج پیدا شد که خلاف تهاجات آنها مدافعه شود ، سکندی نیویائی ها یا مردمان شمالی در وسط قرن نهم ایالت فریزلیند و هالیند را اشغال کرده بودند ، اما این مردم ادبیت مواضع استقامت نکردند ، علی ای حال پیش از اواخر قرن یازدهم ایالت های تیولی محکم و استوار بودند ، و شرکت آنها در جنگ های صلیبی ظاهر میکند که آنها قوی و منظم و دو اقلند بودند -

بعد ازین تاریخ ندرلیند در پنج حصه تقسیم میشود : (۱) از اواخر قرن نهم الی ۱۴۲۸ میلادی که یک مملکت جداگانه و دران طوائف الملوکی بود ، (۲) فلپ نیک دیوک (یعنی خان) برگندی تمام ایالت های ندرلیند را تحت اداره خود آورده تا ۱۵۷۹ میلادی حکمرانی این خاندان دوام نمود ، (۳) در سنه ۱۵۷۹ « اتحاد اوترخت » تاسیس شده جمهوری هفت ایالت متحده شروع شده و ندرلیند آزاد بوده ترقی فوق العاده نمود ، (۴) از ۱۷۴۷ الی ۱۷۹۵ محکوم جمهوریت فرانسه بوده خسارت زیاد از دست فرانسه ، برطانیه و پروشیا کشید ، (۵) در سنه ۱۸۱۳ دران سلطنت مشروطه قائم شده عصر جدید آن شروع میشود -

در دوران قسمت اولی اهالی ندرلیند در صنعت و حرفت هر نوع خصوصاً بافندگی ترقی زیاد کردند و ندرلیند بسیار مقبول شده بود - و قتیکه فلپ متهور ایالت های فلیندر و آرتوایس (در بلجیم امروزی) را به میراث یافت تاسیس خاندان برگندی نهاد شد ، برگندی علاقه فرانس امروزی است در وادی دریای رون - در سنه ۱۴۰۴ انتونی پسر دومین فلپ در نتیجه وصیت عمه خود رئیس برابانت (علاقه ایست قسمتی در بلجیم و قسمتی در هالیند امروزی) مقرر شد ، بعد از و فلپ نیک (نواسه فلپ) علاقه هالیند ، زیلیند ، هینالت و فریزلیند را تصرف نمود و تا سنه ۱۴۵۶ دیگر علاقه هام بواسطه زور ، سازش و خریداری و غیره در سلطنت برگندی منضم گردید - ازین پیشرفت و اقتدار تدریجی شاهان برگندی ، قوت و نفوذ روسای محلی ندرلیند زائل گردید ، اما در عین زمان اهالی فلیندرز از باعث صنعت و تجارت خود ترقی کرده رفتند ، بالاخره آنها برای حصول حقوق بناوت نمودند اما فلپ بکمال بی رحمی و ظلم آنها را تباہ کرد - یک نفر هالیندی در عهد فلپ چاپ و طباعت را ایجاد کرد -

بعد از فلپ پسر او چارلس متهور پادشاه شد نامبرده از ۱۴۶۷ الی ۱۴۷۷ سلطنت کرد ، این شخص جاه طلب بوده میخواست که یکی از شهنشاهان اروپا بشمار آید ، چنانچه به فتوحات اقدام کرد ، شاه فرانسه

را شکست داد، و ازین کامیابی دلاورتر شده به فتح سوتزرلیند عزم نمود، لیکن اهالی سوتزرلیند با جذب حب الوطنی سرشار بوده در کوه های صعب المرور خود به فوج چارلس هزیت ها دادند بالاخره در مقام نانی چارلس در جنگ کشته و فوج او بر باد شد.

بعد ها پیری دختر چارلس جانین گشت و لومئی یازدهم شاه فرانسه از اختلال حکومت برگندی استفاده کرده برگندی، کوم و ارتوایس را از علاقه برگندی منتزع نمود، اهالی ندرلیند اگر چه حکمرانی برگندی ها را دوست نداشتند لیکن خلاف فرانسه اتفاق نموده و میری را در عوض معاونت خود مجبور کردند که برای عموم ملت حقوق مطلوبه آنها را بدهد چنانچه معاهده حقوق امضاء شد لیکن خاندان حکمران بعد از کامیابی پاس معاهده را نکردند - میری با اجازه ملت با « میکسی میلیان » شهزاده استریا از دواج نمود، در نتیجه خاندان هیسبرگ تا مدت دراز بر ندرلیند حکمرانی کرد، میری در سنه ۱۴۸۲ میلادی از اسپ افتاده برمد و میکسی میلیان از طرف پسر خود موسوم به فلپ بطور نائب السلطنه حکومت میکرد، در سنه ۱۴۹۴ میکسی میلیان به شهنشاهی استریا منتخب گردیده و پسر او یعنی فلپ پادشاه ندرلیند شناخته شد - فلپ در سنه ۱۴۹۶ با جوآنا از اراگون (علاقه هسپانیه) مزاوجت نمود، این شاه دخت در سنه ۱۵۰۰ علاقه های اراگون و کستیل (دو علاقه هسپانیه امروزی) را در میراث یافت، و قتیکه ملکه از اینه وفات کرد فلپ و خانم او جوآنا به کستیل رفتند، بدین واسطه ندرلیند یک جزء سلطنت هسپانیه گردید، فلپ شش ماه بعد دفعهٔ مرد و ایالت های ندرلیند به پسرش چارلس (که شش ساله بود) انتقال یافت - شهنشاه میکسی میلیان که سرپرست نواسهٔ خود شده بود دختر خود را بطور حاکم به ندرلیند روان کرد، چارلس پنجم به سن بلوغ رسیده شهنشاه هسپانیه گردید، چون چارلس از باعث وسعت سلطنت خود همیشه مصروف قتل و قتالی بود لهذا برای اینگونه مصارفات از ندرلیند متمول مبلغ زیادی می ستانید. بر علاوه از چندی مذهب لوتری در ندرلیند (خصوصاً علاقه شمالی) رواج یافته اهالی هالیند داخل آن شده میرفتند و رومن کاتولیک پیروان این فرقه عیسوی را سرند و منافق میگفتند و پیروان لوتر و هر غیر رومن کاتولیک را به شکنجه و عذاب های وحشیانه دیگر گرفتار کرده آنها را مجبور میکردند که مذهب رومن کاتولیک را قبول کنند. چارلس در سنه ۱۵۴۳ بر هفده ایالت ندرلیند حکومت میکرد.

ستانیدن مبلغ گزاف و نادیدهٔ محصول زیاد و مظالم و شدائد حکومت هسپانیه، اهالی ندرلیند را وادار ساخت که برای آزادی مملکت و حصول نجات از مصائب کوشش نمایند، مزید بر آن روسا و مرکز دگان مملکت ندرلیند که اقتدار و سلطه خود را باخته بودند و نیز صنایع و تجاریکه مبلغ هنگفتی از آنها ستانیده میشد در حصول آزادی شریک شدند - مشهورترین این روسا ولیم باشندهٔ اورنج بوده که مذهب لوتری را قبول کرده بود، چنانچه مردم بغاوت نمودند و شاه هسپانیه یک جرنیل یعنی الوار را با فوج بطرف ندرلیند روانه کرد، حاکم مذکور بغاوت را فرو نشانده عدهٔ زیاد آزادی خواهان را کشت از آنجمله سرهای اگانت، هورن و بیست رئیس دیگر را برید - ولیم باشنده اورنج به کمال یافشاری، اخلاص و همت برای حفاظت مذهب پروتستان و آزادی ندرلیند جنگ ها کرد و اگر چه شکست ها خورد اما بالاخره در ماه ستمبر سنه ۱۵۷۷ فاتحانه به شهر برسلیز داخل گردید - بعد ازین فلپ مکرراً ۲۰۰۰۰ عسکر را به سرکردگی « دان جاها » به ندرلیند فرستاد، جرنیل مذکور فتوحات نموده چندین شهرها را اشغال کرد، اما چندی بعد فلپ از ویدگان شده معاونت را قطع کرد چرا که دان جاها خیال داشت که به انگلستان حمله برده ملکه حسینیه یعنی « میری آف سکاٹس » را ازدواج نماید، دان جاها در سنه ۱۵۷۸ در ندرلیند برمد بعد ازین قارئین تاریخ هالیند و تاریخ بلجیم را

تحت عنوان آنها جدا جدا مطالعه فرمایند .

واتیکان

مساحت واتیکان نیم مربع کیلومتر و نفوس آن عبارت از ۷۱۱ نفر است .

واتیکان ، نشین رسمی پاپ رومی باشد و موضع موزه ها و کتابخانه بزرگ واتیکان است . بر کوه بچه واتیکان عمارت باشکوه آن وقوع یافته است . اولین باب که بنای آن را درین موقعیت بنهاد سیپا کورس Symmacus نام داشت (۴۹۸-۵۱۴ میلادی) . اما پاپها مدت طولی در لاتیران سکونت داشتند . وقتیکه پوپها از آویگنان برگشتند ، واتیکان نشین دائمی آنها قرار داده شد . پاپ نکولس پنجم (۱۴۴۷-۱۴۵۵) تعمیر عمارات موجوده را آغاز نموده و تا عهد پاپ یوس نهم Pius در آنها توسیع و تزئینات دوام داشت . آرک واتیکان ۲۰ درباروزائید از ۷۰۰۰۰ اطاق را دارا است . ثروت بیکران دران جمع و محفوظ است . کتابهای قلمی کتابخانه مذکور (۳۵۰۰۰) و کتابهای مطبوعه (۲۵۰۰۰۰) می باشد .

هالیند

مساحت هالیند (۳۴۲۰۰) مربع کیلومتر و نفوس آن ۸۰۶۱۵۷۱ نفر بوده مرکزش امستردام میباشد .

در حصص ندرلیند و بلجیم بطالیه رسیده که ، معاهده « اتحاد اوترخت » که بموجب آن ایالت های شمالی (هالیند امروزی) باهم متحد شده بودند به ۲۹ جنوری ۱۵۹۸ به امضاء رسیده و تا انقای جمهوریت دچ که در ۱۷۹۵ واقع گردیده نافذ و سرعی بود . بعد از معاهده اوترخت این ایالتها مدت ۳۰ سال جهت حصول آزادی داخل محاربات بودند . شهزاده ولیم باشنده اورنج که بنام ولیم خاموش موسوم است طرفدار اتحاد نبود چرا که نامبرده توقع داشت که ، جله ایالت های ندرلیند را بر علیه هسپانیه متحد ساخته خواهد توانست ، اما واقعات مابعد خلاف توقع او ثابت شد و اکثر حصه ندرلیند بتصرف هسپانیه درآمد و قلب شاه هسپانیه ، ولیم خاموش را باغی قرار داده برای قتل او انعام مقرر کرد ، ولیم حس نمود که بدون امداد خارجه ندرلیند را آزاد کرده نمیتواند لهذا از برادر پادشاه فرانسه معاونت طلبید . ایالتهای شمالی که پروتستان بودند حکمران فرانسوی را که رومن کاتولک بود قبول نکردند و ولیم خاموش بامرار اهالی ایالتهای متحده ، ریاست آنها را پذیرفت . برادر پادشاه فرانسه یعنی خان آنجو به ندرلیند حمله آورده رئیس برامانت و گلدرلیند پذیرفته شد اما هالیند و زیلیند قیادت او را قبول نکردند ، خان آنجو با اقتدار محسوده خود خوش نبود . به شهر اتورپ حمله کرد اما شکست خورد بعد ازان نامبرده بفرانسه رفت و درحینیکه برای مراجعت تهیه میدید بپرد ، بعدها اکثر علاقه هالیند زیر تسلط هسپانیه درآمد . و در سنه ۱۵۸۴ شخصیکه از طرف پادشاه هسپانیه مقرر شده بود ولیم خاموش را بکشت .

بعد از قتل او پسر دومین ماریس صدر مجلس حکومت و رئیس هالیند و زیلیند مقرر شد زیرا که پسرکلان ولیم در دست هسپانوها اسیر بود چون ماریس خوردسال بود لهذا نقری دیگر که مشهورتر آنها جوان فان اولدن بارنیولت Johan Van Oldenbarnevelt باشد مثل ولیم خاموش از فرانسه امداد خواستند اما هنری سوم فرانس قوت جنگ را نداشت باز آنها از الیزابت ملکه برطانیه معاونتی جستند . نامبرده اولاً انکار کرد ، اما بعد از

فتح اتورپ از طرف هسپانویها جرینل لیستر را با (۶۰۰۰) هزارعسکر روان کرد. این جرینل انگلیسی به هالیند خدمتی توانسته حتی تعرض پارمه (جرینل هسپانوی) را ممدافعه کرده توانست وعلاقه‌هایی بعد دیگری منقرض شده رفت درسنه ۱۰۸۸ حالت هالیندیها خیلی وخیم بوده و آنها همیشه به مدافعه بودند، بعد ازان در سنه ۱۰۸۸ بحریه هسپانوی که به انگلستان حمله برده بود کاملاً تباہ شد و ماریس فوج هالیندی را منظم و مرتب ساخته به تعرض شروع کرده لشکر هسپانوی هاراشکست داد و شهر را اشغال نموده رفت و تا ۱۰۹۸ کل علاقه شمالی از هسپانویها پاک گردید.

در سنه ۱۰۹۸ تغییرات مهم سیاسی بظهور رسید، فرانسه بهمهراه هسپانیه معاهده جداگانه نمود، فلب دوم در همین سال مرد، شهزاده البرت از استریا و دختر پادشاه فلب (از ابلا نام) مزواجت نموده به ندرلیند حکمران شدند مشروط با اینکه اگر از آنها اولاد نشد، حکومت ندرلیند پس به هسپانیه تکیه خواهد کرد. (چنانچه از آنها اولاد نشد و ندرلیند در سنه ۱۶۳۳ بازیک ایالت محکومه هسپانیه شد) درسنه ۱۶۰۰ شرکت دچ شرق الهند تأسیس گردید و جهاز‌های هالیند در مغرب و شرق تجارت میکردند. ماریس در میدات نیو پورت فتح بزرگی را حاصل کرد، در سنه ۱۶۰۴ جیمز اول پادشاه انگلستان با هسپانیه صلح کرد، پس دست هالیندی‌ها از معاونین کوتاه شده و آنها تنها ماندند باز هم آنها نزدیک جبل الطارق بحریه هسپانوی را شکست دادند. بعد ازان چون هسپانیه از محاربات طویل خسته شده بود لهذا برای مصالحت آماده شد و به توغیر دولت فرانسه درسنه ۱۶۰۱ درین هسپانیه والبرت و از ابلا یکطرف و هالیند طرف دیگر متار که برای دوازده سال منعقد شد، گویا مرحله اولی جنگ استقلال هالیند ختم گشت.

در اثنای دوازده سال واقعه مهم هالیند اینست که از باعث اختلاف در مذهب درین ماریس و «اولن بارنیول» مناقشه واقع شده بالاخره آخر الذکر باوجودیکه عمر خود را در خدمت مملکت صرف کرده بود اعدام گردید. در سنه ۱۶۱۸ محاربه سی ساله برپا شد و سرحدات هالیند صحنه کارزار بود. در سنه ۱۶۲۱ متار که دوازده ساله تمام و جنگ آزادی مکرراً شروع گردید. ماریس همت و قوت درین خود را باخته و شهر «بریدا» را که هسپانویها گرفته بودند فتح کرده توانست، نامبرده درسنه ۱۶۲۵ بمرد و برادر او فریدرک هنری که در شمشیر و سیاست بلندتر بود جانشین او شده به صدارت جمهوری فائز شد. عهد این شهزاده زمانه طلایی هالیند بشمار می‌آید. معاملات سیاسی و مذهبی صورت بهتری را اختیار کرد علم و عرفان و رسامی به درجه بلندی رسید، تجارت ترقی کرد در شرق مستعمرات بزرگ حاصل شد یعنی جزایر شرق الهند را قبض کردند، در امریکه جنوبی هم فتوحات شد اگرچه ادامه نکرد، جهازات مکسیکورا که از تفره بر بود هالیندی‌ها چور کردند. فریدرک هنری در بلجیم پیشرفت نموده رفت. درسنه ۱۶۳۰ با فرانسه معاهده شد که بلجیم را درین خود تقسیم کردند لیکن فریدرک هنری هسپانوی اول هر دو دولت را شکست داد. و فریدرک درسنه ۱۶۳۷ بریدا را مکرراً اشغال نموده توانست، در سنه ۱۶۳۹ هسپانویها دیگر شکست کمرشکن بحری را یافتند. انگلیس هارین فتح هالیند رشک بردند و در نتیجه چارلس پادشاه انگلستان به پسر فریدرک هنری که ولیم نام داشت دختر خود را به نکاح داد. بر علاوه برنگال که از ۱۵۸۰ محکوم هسپانیه بود درسنه ۱۶۴۰ آزاد گردیده و بر ازیل را از هسپانویها انتزاع نمودند. فرانس قوت حربی را پیدا کرده درسنه ۱۶۴۳ بالای هسپانویها هزیمت فاحش وارد آورد، این واقعات قوت هسپانویها را مضحل نمود و درین ایام فریدرک هنری آخرین فتح خود را نیز حاصل کرد. فریدرک در سنه ۱۶۴۷ بمرد و یک سال بعد درین هسپانیه و جمهوری هالیند معاهده مونستر منعقد شده و استقلال هالیند شناخته شد، پس جنگ هشتاد ساله اختتام یافت.

ولیم دوم بعد از مرگ پدر خود فریدرک هنری جانشین و صدر جمهوری گردیده مصالحت فوق الذکر را خوش نداشت. بر همین مسئله در مملکت خانه جنگی برپا شد اما ولیم در ماه نومبر سنه ۱۶۵۰ به چیچک مبتلا شده بمرد، بعد از وفاتش بیچه او پیدا شد که بعد ازان به ولیم سوم موسوم بوده پادشاه انگلستان گردید.

جمهوریه هالیند اقتدار اورنجی ها را خوش نداشت و چون ولیم سوم در مهب بود لهذا برای آنها موقع بدست آمد که نمایندگان ایالت ها بر مملکت حکمرانی کنند و به هیئت مجلس منعقد کرده خواستند که هر ایالت فوج و مذهب را در حدود خود اداره نماید - چون قوت اداری و مرکزی تجدید گردید لهذا در تشکیل اسمی عیوب زیادی پیدا شد ، این همه دانشمندان هالیند این ماشین بر رخت و پیچیده را تا ۲۰ سال چلانند امتیاز این قوه اداری به « جوهن دووت » منسوب میشود که در زمانه خود در علم سیاسی و دیپلماتی بین المللی همسری نداشت - بیشتر گفته آمد که انگلستان از قوت بحری و توسیع تجارت هالیند اندیشیده در تجارت هالیند مداخلت نموده و بواسطه اجرای قانون بحر بیبائی خواست تجارت هالیند را خراب کند - در نتیجه محاربه اول هالیند و برطانیه از ماه می سنه ۱۶۵۲ الی ماه اپریل سنه ۱۶۵۴ دوام کرد ، این محاربه کاملاً بحری بوده طرفین مهارت و شجاعت جنگ بحری را نشان دادند و ۱۲ جنگ بحری واقع شد ، بالاخره کرومول در انگلستان اقتدار پیدا کرده معاهده « ویست منستر » منعقد شد - بعد از آن در بین سویدن و دنمارک جنگ واقع شده و تجارت هالیند خسارتی برداشت - جوهن دو - وت بکمال سیاست معاونت برطانیه و فرانسه را حاصل کرده و محاربه مذکور را خاتمه داد - در سنه ۱۶۵۷ هالیندی ها را یرتگالی ها از برازیل خارج کردند ، اما این جنگ هم در سنه ۱۶۶۱ بخوبی انجامید - درین اثنا چارلس دوم مجدداً پادشاه انگلستان شده و بار لمان انگلیس « قانونی بحر بیبائی » را تقویه دادند بر علاوه انگلیس ها بعضی مستعمرات آفریقائی هالیند را اشغال کردند ، در نتیجه در سنه ۱۶۶۵ محاربه دوم برطانیه و هالیند بوقوع پیوست - این هم جنگ شدید بحری بود که در آن فرانس حلیف هالیند و اسقف مونستر طرفدار انگلیس بود ، هالیندی ها درین جنگ تفوق حاصل کرده مصالحت مفید را برای خود حاصل کردند ، بعد از آن مذاکرات شروع شده و در بین هالیند و انگلستان و سویدن خلاف تعرضات فرانسه اتحاد ثلاثه قائم شد اما چون فرانسه چشم خود را بر بلجیم و هالیند دوخته بود دیپلوماسی لومنی اتحاد را بر هم زد و هالیند در مقابل فرانسه تنها ماند ، لومنی در سنه ۱۶۷۲ با فوج زیاد حمله آورد و انگلیس ها بهانه جنگ را یافته (که قرار معاهده جہازات هالیندی به بیرق برطانیه چرا سلامی ندادند) یک بحریه تجارتی هالیندی را زیر بمبارد مان گرفت .

و خاتم حالات تقاضا نمود که ولیم قوماندان اتحاد و رئیس زلیند و هالیند مقرر شود - چنانچه در سنه ۱۶۷۲ ولیم قوماندان عسکری اتحاد مقرر شد ، تا چهل سال آینده جمهوریه هالیند با فرانسه جنگ داشت ، متأسفانه درین آوان اهالی به جوش و قهر آمده جوهن دووت John de Witt را کشتند ، ولیم سوم نهایت ثابت قدم و دانشمند و سیاسی بوده ، و در نتیجه ترقی عسکر و وضعیت سیاسی هالیند با میری دختر کلان چارلس (شاه انگلستان) مزاجت نمود ، در سنه ۱۶۸۸ ولیم و میری به طور پادشاه و ملکه انگلستان پذیرفته شدند ، ازین واقعه اقتدار و نفوذ ولیم در هالیند زیاد تر گردید ، در محاربه با فرانسه ، هالیند در اول مرحله بعض شهرها را از دست داد اما وقتیکه هسپانیه با فرانسه آویخت قطعات از دست رفته را پس گرفت - هسپانیه باز حلیف فرانسه شده فثله های هالیندی که در بلجیم قائم کرده شده بود مفتوح کرد ، ولیم سوم در سنه ۱۷۰۲ مرد و هیچ اولاد نداشت - بالاخره ندرلیند جنوبی به استریا تعلق گرفت و در بین هالیند و بلجیم حد بندی مقرر شد (در سنه ۱۷۱۳-۱۵ میلادی) .

بعد ازین جمهوریت رو با انحطاط نهاد و در جله دول بزرگ بشمار نیرفت ، اقتصاد هالیند بر هم خورد ، سیاسیات و محاربه های همسایه های بزرگ در آن تاثیر میکردند ، هالیندی ها خواهش داشتند که از سیاسیات یوروپ بیطرف بمانند اما نتوانستند ، در سنه ۱۷۴۲ الی ۱۷۴۱ خلاف قیام شرکت جدید بشرق الهند اقدامات کردند ، در سنه ۱۷۴۲ خلاف فرانسه با انگلیس و استریائی ها اتحاد نمودند فرانسوی ها ندرلیند استریائی را فتح کردند و در سنه ۱۷۴۷ به علاقه هالیندی داخل گردیدند ، هالیندی ها باز احتیاج یک قوماندان عسکری را

حس کردند که مملکت را از تباهی نجات بدهد، چنانچه ولیم چهارم را که داماد چارچ دوم شاه انگلستان بود انتخاب کردند، اگرچه نصیح الیان بود اما فعال و جدی نبود، ولیم چهارم در سنه ۱۷۵۱ بمرد، پسرش ولیم پنجم در سنه ۱۷۶۶ به سن بلوغ رسیده حاکم گردید مگر نرم طبیعت و استراحت طلب بود. هالیند بدوران محاربه هفت ساله (از ۱۷۵۶ الی ۱۷۶۳) بیطرف بود. در اثنای محاربه استقلال امریکا، ولیم پنجم طرفدار حکومت انگلیسی بود اما عموم ملت با آزادی خواهان امریکه همدردی داشت. انگلیسها بر جهازات بیطرف تجارقی هالیند حمله کردند بنا بران جنگ چهارم هالیند و برطانیه بوقوع پیوست، و اگرچه دجها مقاومت و مقابله شدیدی نمودند لیکن جله مستعمرات و جهازات را از دست باختند و برای هالیند صدمه شدیدی وارد آمد. و قبل از برپاشدن انقلاب فرانسه در هالیند حزبها باهم اختلاف رای داشت حزب «مجان وطن» سیاستاً به طرف فرانس میلان داشتند و حزب دیگر جانب بحالی خاندان اورنج - درسنه ۱۷۸۷ یاد شاه پروشیا به هالیند هجوم آورده و استقدم مفتوح گردید و ولیم پنجم یاد شاه هالیند مقرر شد و «مجان وطن» فرار کردند.

درین بین انقلاب فرانسه برپاشده و فرانسویها درسنه ۱۷۹۲ شلت را باز نمودند، فرانسه خلاف چارچ سوم شاه انگلستان اعلان حرب کرده و مسکر بیچیکر و قوماندان فرانسوی (درسنه ۱۸۹۵ هالیند را کاملاً فتح کرد، ولیم پنجم و خاندانش به انگلستان گریختند. بعد از ان فرانسویها و حزب مجان وطن حکومت را قرار نموده جمهوریت فرانسه تشکیل کردند، انگلیسها تمام مستعمرات هالیند را قبض و بحریه آن را تباہ کردند، بعد از معاهده آمینز انگلستان مستعمرات غرب الهند و راس امید را واگذار شدند اما بعد از تجدید محاربه باز درسنه ۱۸۰۳ آنها را اشغال نمودند. نیویون در سنه ۱۸۰۶ برادر خود لوئی را یاد شاه هالیند مقرر نمود اما چهار سال بعد برطرف شد، بعد بحبت يك ایالت فرانسه به نیویون عسکر و پول تهیه میکرد.

وقتیکه نیویون در لیزبک شکست خورد اهالی هالیند بشاوت نموده پسر ولیم پنجم را بکمال حرارت بطور یاد شاه خود قبول کردند. دول متحده درسنه ۱۸۱۴ بالای نیویون فتح کرده بلجیم و هالیند را متحد نمودند و شهزاده اورنج را یاد شاه ساختند تا خلاف پیشرفت فرانسه سدی قائم شود، و وقتیکه نیویون از جزیره البایس آمد دوران محاربه (صدر روز) شهزاده اورنج که بنام ولیم اول موسوم شده بود در میدات و اترو شهابتی نشان داده زخمی شده بود. ۲۷.۴ ستمبر سنه ۱۸۱۵ ولیم را به پادشاهی قبول کرده تاج بر سر نهادند. بعد ازین در هالیند پادشاهی قائم شده تا حال دوام دارد.

برای هالیندی ها کار و شکل بود که بلجیمی ها را که قریباً از (۳۰۰) سال جدا زندگان کرده و مذهب جدا گانه داشتند با پادشاهی هالیند رضامند ساخته و آنها را متحد و منفق سازند چنانچه بلجیمی ها خلاف هالیند بناوق نموده هالیندی ها را از بلجیم کشیدند، اما هالیندی ها در اثنای ده روز بلجیمی ها را شکست فاحش دادند لیکن وقتیکه مسکر فرانسوی به معاونت بلجیم داخل شد قشون هالیند بدون جنگ عقب نشستند، و برای صالح مذاکرات شروع شد، ولیم اول معاهده مجدده را اولاً قبول نمیکرد اما بعد از آن به ۲۴ ماده رضایت داد و درسنه ۱۸۴۰ معاهده باامضاء رسید و بلجیم يك مملکت جدا گانه شتاخته شد و پنج دولت بران ضامن گردیدند.

بعد از ان حکومت هالیند در موضوع یار لیان و تشکیل حکومت و تعایم اصلاحات نمود، در مستعمرات جایکه مثل آپچین حکومت هالیند نافذ نبود فتوحات کردند، به ترقی زراعت و منابع تجارقی شرق الهند توجه کرده شد و در جزائر شرق الهند بمابین عیسوی مقرر گردید تا اهالی مسلمان آن دیار را که به نصرانیت ترغیب بدهند.

در دوران حرب عمومی هالیند بکمال هوشیاری و بافتاری بیطرف مانده بود اگر چه متخاصمین بران فشار آوردند و آن را مذهب به طرفه ری جاب دیگر ساختند ، مثلاً انگلیس ها میگفتند که هالیند برای آلمانی ها مراعات داده همچنان آلمانی ها ، هالیندرا متهم به حمایت و رعایت انگلیس میکردند - اما چون هالیند مملکت تجارتی و صنعتی است لهذا در دوران حرب عمومی خسارت زیادی را برداشت زیرا که راه های تجارت او کاملاً مسدود شده بود ، بر علاوه قریباً یک ملیون بلجیمی ها از بلجیم گریخته به هالیند پناه آورده بودند و هالیندی ها با آنها سلوک و رفتاری نیک کردند ، بعد از ختم جنگ و قتیکه قیصر ولیم شهنشاه جرمنی به هالیند پناه آورده و اتحاد پون خواستند که قیصر را به آنها تسلیم کنند لیکن اهالی هالیند ازین مطلوبه به آن ها بافتارانه انکار نمودند - هالیند در سیاست و علم و فن مشهور میا شد چنانچه تا حال ۱۷ نفر از فضلاء آن جائزه نوبل را گرفته اند .

هسپانیا

هسپانیا واقع است در جنوب مغرب یورپ که $\frac{1}{3}$ جزیره نمای آئی بیاریا در بر گرفته ، مساحت آن ۵۰۳۰۷۵ مربع کیلومتر و نفوس آن عبارت از ۱۷۹ ر ۸۱۷ ر ۲۳۳ نفر می باشد - مستعمرات هسپانیا در تعداد و مساحت کم تمام در بر اعظم افریقه میباشند ، مذهب عموم اهالی رومن کاتولیک است - عده زیاد مردم زراعت بیشه است معدن آهن و مس آن نیز بکار انداخته شده و سالیانه محصول زیادی میدهد .

مگویند بومیان اولیه هسپانیا ، مردم « آئی بیرها » بودند که در هسپانیه و پرتگال توطن داشتند . بعد کلت ها (یاسلت ها) آمده با آئی بیرها مخلوط شدند - احتمال میرود که فینیقی های بحر بیبا در قرن یازدهم قبل المیلاد به هسپانیه رسیده باشند - یونانی ها اولاً در قرن نهم ق ، م برای تجارت رفت و آمد نموده بالاخره در قرن پنجم و ششم در جزیره نمای آئی بیریا جاگزین ، و در سواحل شهرها را بنا کردند - بعدها اهالی قرطجه (که از جمله فینیقی ها بوده و در قرطجه نزدیک تونس امروزی جمهوریت را تاسیس نموده بودند) در ۴۸۰ ق ، م ، معاونت یکی از رقیب های دشمن هسپانیه ، دران سامان مداخلت پیدا کردند . و قتیکه جزیره سسلی و ساردنیا (در جنگ اول یون) به تصرف روما درآمد ، هاسیلکار بارکه (قوماندات عسکری قرطجه) در هسپانیه فتوحات را توسعه داده و بعضی جزیره سسلی و ساردنیا ، مملکت اسپانیا را تحت سلطه قرطجه درآورد . پسرش ، هانی بال قریباً کل جزیره نما را فتح کرده از راه دانشمندی ، سیاست و نری ، هسپانویها را جلب نمود - روما قوه روز افزون قرطجه را احساس خطر کرده بر علیه آن اعلان حرب داد ، و بعد از اختتام محاربه دومین یون در سنه ۲۰۱ ق ، م هسپانیه را اشغال نمود و سابتاهانی بال ، قوماندان بزرگ ، از اهالی هسپانیه ، عسکری را ترتیب و کوه های آلپ را عبور کرده به ابطالیا حمله برده بود اما چون قرطجه ، به هانی بال کمک درست نرسانید هانی بال دلیر ، بعد از ۱۶ سال (درین موعده اتلی را اشغال کرده بود) به قرطجه مراجعت نمود و محاربه دوم یون به شکست قرطجه انجامید و هانی بال تبعید گردید .

مادامیکه رومانیها ، هسپانویها را یک قوم محکوم پنداشتند ، اهالی هسپانیه بر علیه حکومت روما ، متواتراً شورش می کردند اما بالاخره رومانیها آنها را حقوق مساویانه دادند و هسپانویها معاونین قوی برای روما ثابت شدند - با اینهمه کل هسپانیه مفتوح نشده بود - پرتگال دوران استیلای روما بنام « لونی تانیه » یک ایالتی در سلطنت روما بود - حکام رومانی بجزر و استبداد ، مالیات زیادی از مردم می ستانیدند ، بنا بران وقتیکه حلات وحشیان اروپای شمالی شروع شد هسپانویهای محکوم ، افلاس و ناداری را بر ظلم و استبداد رومانی ها ترجیح داده با وحشیان مذکور شریک و همدست شدند ، از جمله وحشیان منبور ، قوم واندال ها

در ۴۲۸ میلادی به هسپانیه که در حوضه رومای مغربی شامل بود حمله آورده آنرا تاراج نمودند و بعدها به قرطجه رسیده سلطنت و اندالی را تاسیس نمودند - سپس سواویوی ها Suevi و بعد آلا آنها هجوم آوردند - چون شهنشاهان ضعیف رومای مغربی ، حملات قبائل مذکور را منع کرده نیتوانستند لهذا حکام این دیار ویسی گاتها (یعنی گاتهای مغربی (۱) که در جنوب مغرب فرانسه توطن گرفته و « بوردو » پایه تخت آنها بوده) معاونت خواستند ؛ چنانچه گاتها به هسپانیه رسیده آلا آنها را استیصال ، و واندالها و سواویویها را بطرف مغرب راندند و مملکت مفتوحه را واپس به حکام رومای سپردند (۴۱۵-۴۱۹ میلادی) - اما سلطنت حقیقی و اسامی گاتها در هسپانیه از ۵۳۱ میلادی شروع می شود تا بوقت حملات اعراب شجاع و متمدن ، در هسپانیا ۱۴ پادشاه گاتی سلطنت کردند . سلطنت شاهان گاتی ، ارنی نبوده بلکه اهالی آنها را برای مدتی منتخب می کردند - مشهورترین شاهان گات لیوویجیلد Leovigild و پسرش ریکارید Reccared میباشد ، اول الذکر (یعنی پدر) یوغ اطاعت رومائی را بر انداخت و آخر الذکر یعنی پسرش رومن کاتولیک را مذهب رسمی حکومت قرار داد - رادریک که عمرها او را « رازریق » می خوانند آخرین پادشاه هسپانیه بود .

دین عیسوی مجتلاً در قرن دوم میلادی به هسپانیه راه یافته بود . اما اروپائی های باطل پرست که امروز علمبردار و محافظ دین مسیحی می باشند ، در دوران سلطنت رومائی های بت پرست اشخاصی را که در دین مسیح داخل میشدند ، با انواع عذاب و شکنجه میکشند - چنانچه در هسپانیه هم در عهد سلطنت « دیوکلیشیان » Diocletian نو نصرانی ها را قتل عام کردند - بعد از مرگ « دیوکلیشیان » دین مسیح تدریجاً ترقی کرده رفت حتی کل اهالی بت پرستی را ترك داده ، گرویده مذهب تثلیث گردیدند . سپس هسپانوی های تثلیث پرست بعد از فتح غرناطه ، لکها مسلمان را قتل و لکها را اخراج و اکثر را بزور و جبر نصرانی ساختند .

در عهد عبد الملك بن مروان (۶۸۵-۷۰۵ م = ۶۲-۸۶ هجری) عصر طلائی و درخشان اسلام : قمری) عساکر دلاور اسلام تحت قیادت حسن بن نعمان ، افریقه شمالی را تا حدود قرطجه فتح کردند - و قبائل شجاع و زحمت کش بر برها و مورها را که در آن آوان بت پرست بودند شکست دادند و لشکر رومائی را که بافریقه بفرس معاونت بود استیصال نمودند . بر برها و مورها ، رأفت انصاف و عدالت حکام عربی را دیده جوق جوق در دین اسلام داخل و در عسکر اسلام شامل شده رفتند - سپس موسی بن نصیر بطور والی به افریقه شمالی رسیده علاقه باقیمانده کوه اطلس و غیره را فتح کرد - عمرها پروگرام ساخته بودند که یک عسکر از راه بحیره مامورا و عسکر دیگر از دیگر راه هسپانیه برای فتح اروپا و مغربی و تبلیغ دین مبین اسلام ، داخل شده و هر دو لشکر در جرمنی جمع شوند .

در عهد خلیفه ولید بن عبد الملك اموی ، مسلمانها به فتح اندلس آغاز نمودند - چنانچه طارق بن زیاد که منصبدار عسکر موسی بود . آبنای جبل الطارق را عبور نموده در نواح کیدیز برکنار دریای گوادالیت رسیده و با دو اوزده هزار فوج مختلطه اعراب و بربر ، قریب یکصد هزار فوج « رادریک » را هزیمت داد ، با اینکه کل هسپانویهای تثلیث پرست تحت اوای « رازریق » جمع آمده بودند ، اما عسکریت و بافشاری عمرها و دانشمندی منصبدار آنها اتحادیه نصاری رادرم شکست (۱۹ جولائی ۷۱۱ میلادی) در همین ایام عساکر اسلام سنده و بخارا و کل ماوراء النهر را فتح کردند - فتوحات اهل اسلام مثل روماً منفرداً نبوده بلکه مسلمانها در یک وقت به تسخیر ممالک برداختند - علی ای حال بعد ازین فتح بزک موسی بن نصیر هم با منصبدار لاتیق و عزیز خود شامل شده و در سنه ۷۱۴ تا به کوه های

۱ گاتها قبیله قوی آلبای بود که از شمال جرمنی خروج کرده یک قسمت بطرف مشرق الی دانوب و قسمت دوم از فرانسه گذشته به هسپانیه رسید ، بنا بران گاتها لیکه بطرف مشرق رفتند به اوستروگاتها و کسانیکه بطرف مغرب رفتند بنام ویسی گاتها « یعنی گاتهای مغربی » موسوم گردیدند - عمرها اینها را « قوط » می گفتند -

ییرینی فتوحات نمود - و اراده داشت که علاقه های گال ، فرانسه ، سلطنت فرانک ها و ایتالیا و شهنشاهیت باز نطنی را فتح کرده پس به شام برسد - اما خلیفه ولید فاتح مذکور را پس طلید - صرف دو علاقه یعنی استوریا و کاستیل که در کوه های دشوار گذار شمال مغرب واقع بودند فتح نشد - عربها املاک نصاری و اخصب نکردند - اجازه دادند که مسیحیون و یهود معاملات خود را قرار روایات دینی و ملی خود فیصله نمایند - خاقان ها و کتیسه های نصاری محفوظ و مامون بود مالبه بسیار کم بود و بجزیر واکراه حصول کرده نمیشد - در دوران خلافت اموی چندین حکام یکی بعد دیگری در هسپانیه مقرر شدند ، از انجمله عبدالرحمن بن عبدالله دلاور کوه های ییرینی را عبور کرده به فرانس حمله برد - لیکن از باعث غداری عثمان (حاکم علاقه گال) و طغیان و حرص بر برها بمقصد چور و چپاول ، عسکر اسلامی از فرانسه عقب نشست و عبدالرحمن در محاربه شهید گشت - اگر این هزیمت واقع نمیشد امروز اورویا در حوضه عالم اسلام داخل بود .

در مشرق خلافت بنی امیه مقرض شده و بنی عباسیه به خلافت رسیده خاندان بنی امیه را قتل عام نمودند - از انجمله عبدالرحمن بن مروان (آخرین خلیفه اموی) از قتل نجات یافته بعد از زحمت زیاد به علاقه مراکش رسید ، درین آوان در هسپانیه بدامنی و خاوه جنگی مستولی بوده و روسای هسپانیه بالاتفاق فیصله کردند که پادشاهی را برای خود منتخب کنند - چنانچه آنها از ورود عبدالرحمن سرور شده عبدالرحمن را به پادشاهی منتخب کردند و مشارالیه در سال ۷۵۵ میلادی به ساحل اندلسیه فرود آمد - بعد یوسف ، حاکم خلیفه همامی را مغلوب نموده در شهر قرطبه (کار دو آی امروزی) پادشاه شده تقریباً کل شورشیان را محو و نابود نمود - در عهد او شارلمان پادشاه فرانسه ، کوه های ییرینی را عبور کرده به ممالک اسلامی حمله آورد - و در عرض راه ، دهات و شهرها را تباہ و عموم مردم را قتل کرده چنانچه خود نصاری « ناوار » برفوج او حمله آوردند و شارلمان هزیمت یافت - و درین وقت عبدالرحمن اول عسکر خود را آورده علاقه های منصوبه را پس گرفت و رؤسای استوریا را با چکدار خود ساخت این پادشاه فاضل و دلیر در سنه ۷۸۷ درگذشت .

بعد هشام بن عبدالرحمن بر تخت نشسته با کفار غزها کرد ، هشام متقی و عادل بود - اما پسرش الحکم ظالم و مستبد بوده چنانچه اهالی پایه تخت قرطبه بر علیه او شورش ها نمودند ولی الحکم بقوه عسکری آنها را مغلوب نموده عدّه زیادی را تبعید نمود ، عدّه زیادی هم به طلیطله (تولیدوی امروزی) توطن گردیدند ، ۸ هزار نفر به « فیض » پناه بردند و یازده هزار نفر اولاً در مصر و باز در جزیره کریت رسیده سلطنت مستقلی را بنا نهادند - عبدالرحمن دوم بعد از مرگ پدر خود (الحکم) نشسته سه عسکر بزرگ فرانکها را که به هسپانیه حمله آورده بودند شکست داد و بغرض انتقام ، بحریه اسلامی را برای فتح مارسیلنه فرستاد بر علاوه وائی کنگک های بت پرست (از سکندی نیویا) به سواحل آئی بیاریا رسیده به لزن بن هجوم آوردند لیکن والی های نواحی به امداد محصورین لزن رسیده و اهالی را از وحشی گری « وائی کنگک ها » نجات دادند سپس وائی کنگک ها به سواحل لومسی تانیا ، الغرب و سیول حمله برده و آنجا را تباہ کردند - عبدالرحمن دوم دهات خراب شده را مکرراً آباد و بغرض امتناع و سد باب جلات ابن قزاقان بحری ، از سواحل الی پایه تخت قرطبه ، قلعه ها تعمیر کرد بر علاوه چون قحط شدیداً استیلا نموده بود عبدالرحمن برای رفاه عموم و احاشه آنها ، عمارات را بنا کرد ، چنانچه مساجد شاندار ، سرکهای پخته و حمامهای قیس از سنگ مرمر تعمیر و ذریعه نهای مرینی آب از کوه ها به قرطبه آورده شد - عبدالرحمن در علم و فن ، فضل و کمال داشت در سنه ۸۵۲ درگذشت و رعایا از فقدان این پادشاه محبوب القلوب نهایت متالم گردیدند -

بعد از وروساء و امراء در تمام مملکت سرکشی نمودند و طوائف الملوکی برپا گردید - تا آنکه عبدالرحمن سوم (۹۱۲-۸۶۱ میلادی) به یادشاهی رسید - عبدالرحمن لقب الناصر الدین الله را اختیار کرده اعلان خلافت نمود - این خلیفه مظفر، جمیع باغیان و سرکشان را منکوب و لشکر کفار را مغلوب و در مملکت امنیت را قائم کرد، فیض را از مصریها ستانید - در معاملات داخلی فیاضی، عدالت و مساوات را مرعی داشت - بیرون قرطبه باغ و ارگی را تعمیر کرده آنرا «مدینه الازهر» نامید - میگویند درین ارک چهار هزار ستون سنگ مرمر بوده و فواره های نفیس و زیبا و حمام های نظیف و پاکیزه ساخته شده بود - زراعت، صنعت، تجارت، علوم و فنون، بکمال رسید، فن زراعت به پایه رسیده بود که دشت و بیابان زمین مزروع و گلستان گردیدند - عبدالرحمن بحریه قوی داشت و صحرای اوبهترین عساکر آن زمان بود شاهات خارجه بردستی او فخر میکردند و شهنشاه استامبول و پادشاهان جرمنی، اتلی و فرانسه بدربار او سفرا فرستادند - شاهان اروپا تنظیم اعلی یولیس او را تقلید نمودند - خلافت عبدالرحمن بهترین عصر تاریخ هسپانیه میباشد - در تمام مملکت امنیت تامه حکمفرما بود.

الحکم پسر و جانشین عبدالرحمن سوم دارای جمله فضائل حمیده پدر بزرگوار خود بوده اما از حرب و مقاتله نفرت و به مطالعه کتب ذوق زیادی داشت و هر کتاب معروفی را بهر وسیله که می شد بدست می آورد حتی مجموعه کتابها باندازه رسید که فهرست آن در ۴۴ جلد نوشته شده و هنوز نامکمل بود - عهد او زمان طلایی ادبیات و فنون عربی شمرده میشود - هشام دوم پسر آن در وقت جلوس خورد سال بود - بنا بران مملکت سر برست خلافت را به محمد بن عبدالله که شخص دانشمند، دلیر و فعالی بود بسپرد - محمد بن عبدالله به لقب «المنصور» معروف میباشد - المنصور با کفار پنججاه غزاه نموده مملکت را توسیع داد و پسرش عبدالملک باغیان افریقه را تادیب نمود و چندین شهرهای مسیحی را در هسپانیه و برنگال فتح کرد - المنصور غازی که در سیاست، علم و فضل و تزییه علوم و فنون معروف بود همصنوع سلطان محمود غزنوی بوده - بعد از وفاتش پسر لائق و قابل او جاحب (یعنی وزیر اعظم) پادشاه مقرر شد اما ۶ سال بعد یعنی در سنه ۱۰۰۸ میلادی وفات کرد، و ایام سعادت و اقبال هسپانیه روبه زوال نهاد - و چند سال بعد خاندان بنی امیه منقرض گردید -

بعد ازین واقعه دیگر پادشاه یا وزیر قوی مسلمان در قرطبه نمانده و روسای مملکت خود سر شده یوغ اطاعت قرطبه را انداختند و در بین خود قتال و جدال را شروع کردند، نصاری از نفاق و شقاق مسلمانها و ضعف مرکز خلافت استفاده کرده تدریجاً قطعات اسلامی را فتح کردند چنانچه الفانسو پادشاه لیون، طلبطله (پایه تخت رئیس مسلمان که سابقاً مرکز حکومت قوطها یا گانها بود) فتح کرده قلعه های دیگر را نیز تصرف نموده رفت - بنا بران مسلمانان هسپانیه از یوسف بن تاشقین سر کرده مرا بطین و پادشاه مقتدر مراکش معاونت طلبیدند یوسف به هسپانیه تعرضات نصاری را عقب نشانده تقریباً کل هسپانیه را اشغال نمود - بعد از و حلی بن یوسف هم بر علیه نصاری فتوحات نمود، اما الموحدین سر کردگی عبدالؤمن قوه مرا بطین را برانداخته در تمام افریقه شمالی غلبه کردند (و موحدین شهنشاهان هسپانیه نیز شناخته میشوند) یعقوب بن یوسف بن عبدالؤمن در محاربات با نصاری همیشه مظفر و منصور بوده چندین شهرهای بزرگ را از نصاری پس گرفت اما طلبطله را تسخیر کرده نتوانست - محمد بن یعقوب لشکر زیادی را برای فتح تمام قطعات اسپانیای مسیحی آماده کرده به اندلس حمله برد، بالمقابل به شاهان مسیحی لیون و کاستیل، از طرف فرانسه و آلمان و دیگر ممالک یورپ امداد زیاد رسیده در نتیجه محمد بن یعقوب در تولوز هزیمت یافت (۱۲۱۲ میلادی)

اما مثل شهاب‌الدین غوری (فتح یابی بت در ۱۱۹۳ میلادی از طرف قوماندانان افغانی مذکور) برای تلافی مافات کوشش ننمود.

بعد ازین شکست موحدین در هسپانیه جنوبی باز طوائف الملوک برپا شده و قریباً دوازده ریاست اسلامی در هسپانیه جنوبی بوجود آمد - شاهان پرتگال تدریجاً کل علاقه اسلامی را اشغال کردند و شاهان عیسوی «لیون» در هسپانیه فتوحات نموده بلاد متفرقه اسلامی را یکی بعد دیگری استیلا کرده رفتند، بالاخره محض یک شهر غرناطه (گراندای امروزی) بدست مسلمانها ماند - بر علاوه پرتگالی‌ها و هسپانوی‌ها، بنا در مراکش را فتح کرده سلسله امداد مسلمین افریقه شمالی و مسلمین هسپانیه را قطع نمودند - بالاخره در عهد «فردیناند» و ملکه «ایزابل» تمام هسپانیه متحد شده و در سنه ۱۴۹۲ میلادی غرناطه، آخرین شهر اسلامی در هسپانیه مفتوح و مسلمانان آن دیار اشکهای خونین ریخته با نهایت بی‌مروسامانی خارج گردیدند و سلطنت ۸۰۰ ساله اسلام منقرض گشت - درین زمان خلافت ترکهای عثمانی به کمال رسیده بود، اما به این مسلمانان اندلس امدادی نرسید.

مسلمانان هسپانیه و پرتگال در هر شعبه علم و فن ترقی زیادی نموده بودند، صنعت آهن، مس، دیگر معدنیات، بشیمه بافی و غیره را بلند بردند، فن زراعت را بکمال رسانیدند - در ریاضی، الجبرا و علم مثلثات را ایجاد و تمام اصولهای فزیک و کیمیا را قائم کردند، در طب و فن تعمیر و موسیقی دسترسی کافی پیدا نمودند از هر نقطه اروپا متعلمین مسیحی به دارالعلوم قرطبه و غرناطه رسیده علوم و فنون را حاصل میکردند، اهالی یورپ این محصلین را دانایان و دانشمندان روزگار میگفتند. کاغذ، قطب نما و بارود را ایجاد کردند و این قول غلط و سلب کردن حق عمرها است که عمرها این چیزها را از چینی‌ها حاصل کرده بودند - فلسفه و منطق یونانی را زنده ساخته آن را خیلی زیاد وسعت دادند، قوه جاذبه زمین و اجرام سماوی را کشف و کریت زمین و نیز محیط کره ارض را به حساب دریافت کردند.

در عهد عمرها طلیطله (۲۰۰۰۰۰) و سیویل (در عمری آنرا اشلیله میگفتند) (۳۰۰۰۰۰) نفوس داشت اما امر و زاول الذکر (۲۱۰۰۰۰) و آخر الذکر (۱۰۰۰۰۰) نفوس دارد - محیط قرطبه ۲۴ میل بوده شصت هزار عمارات عالی و سه صد هزار خانه داشت، امروز نفوس آن عبارت است از (۵۶۰۰۰) نفر - بعد از سقوط مسلمانان، با وجودیکه در هسپانیه شهنشاهی برپا و امریکای جدید ضمیمه هسپانیه شده بود اما گاهی آن آرای و عظمت و درخشانی دوره اسلامی را نایل شده توانست.

ناگفته نماند که در عهد اسلام، نصاری و یهود هسپانیه بکمال آزادی و راحت و آرامی و فارغ‌البالی زیست میکردند و بالای آنها هیچ نوع جبر و ظلم نبود و عده مسلمانها در هسپانیه قریباً ۱۵ میلیون بود - اما وقتیکه نصاری بر هسپانیه استیلا نمودند همه آزادی را قتل و جمع‌کنیری را تبعید، و حتی اکثر مسلمانها را بجزیر اوکراه مسیحی ساختند - نصاری اسپانیا، کل آثار تمدن مشع عمرها را محو کردند (چنانچه یک کشیش بزرگ در یک موضع، (۸۴۰۰۰) کتاب را بسوخت و حمامهای اعلی اعراب را کاملاً منهدم نمودند. رویهمرفته نصاری یورپ در عوض رأفت و ممدت و تمدن و تهذیب اعراب که به عیسوی‌ها مرعی میداشتند مسلمانهای هسپانوی را از صفحه هستی محو کردند، که امروز یک مسلمان درین دیار دیده نمیشود.

فردیناند چنانکه سابقاً تذکر رفت، پادشاه اراگان و ایزابل ملکه کاستیل بود - و دختر آنها «جوآنه» با شهنشاه میکسیلیان اول Maximilian مزاجت نموده ملکه اراگان شد - اما پسرش چارلس اول پادشاه تمام هسپانیه در (۱۵۱۶ میلادی) شده با اسم چارلس پنجم و شهنشاه نیز سلسله ساردینیا، آستریا

و ندرلیندها و روم مقرر گردید - میکسیکو (۱۵۱۸) و پیرو (۱۵۳۱) در عهد همین پادشاه مفتوح و منضم گشته بود - پسرش فلپ دوم (از ۱۵۵۶ - ۱۵۹۸) جانشین پدر گردیده بحریه بزرگی را به فتح برطانیه فرستاد، اما این بحریه او (که آنرا «فتح ناشدنی» نامیده بود) از شجاعت منصبداران بحری انگلیس و شدت طوفان باد کاملاً تباہ شد - فلپ سوم کل مسلمانهای باقیمانده اسپانیه را تبعید و بجزیر واکراه نصاری ساخت - ضمناً اسپانیه در «محاربه سی ساله» شرکت نمود در عهد فلپ چهارم خانه جنگی ها برپا و برتگال از اسپانیه مجزا گردید، و ندرلیندی ها هم استقلال حاصل کردند.

چارلس دوم در سنه ۱۷۰۰ بمرد و هیچ اولاد نداشت، بنا بران «محاربه جانشینی تخت اسپانیه» در بین ها پسرورگه ها (از طرف این خاندان استریائی لیوبولد اول مدعی بود) و بوربون ها (از طرف این سلاله فرانسوی لوتی چهاردم دعوی میکرد) برپا شده و بعد از محاربه طویل اروپا در معاهده اوترخت قرار داده شد که فلپ پنجم از خاندان بوربون پادشاه اسپانیه شناخته شود - مشروط بر اینکه ندرلیندی و ایالت های ایتالیوی به استریا و جیل الطارق و مینارکا به برطانیه مربوط شود. این شهنشاهی بزرگ گذشته اسپانیه در نتیجه مزاجت ها تشکیل یافته بود، نه با تفتوحات.

اسپانیه در نتیجه نضباط و سیاست الیرونی (نام وزیر اسپانیوی است) بار دیگر در یورپ ترقی کرد حتی در عهد چارلس سوم (۱۷۵۹-۱۷۸۸) بدرجه نهائی رسید، چارلس سوم و وسائل زراعتی و صنعتی را ترقی داد و انکیوزیشن را انقضاء نمود - انکیوزیشن یعنی دیوان تفتیش که کارش محاکمه و سیاست خارجی مذهب یا اشخاص مرتد بود و از روحانیون رومن کا توایک ترکیب یافته بود غیر رومن کا تولیک را محکوم به اعدام میکرد چنانچه ذریعه این «دیوان» لکها مسلمان و یهود و بومیان امریکه زنده در آتش سوختانده و بدار آویخته شدند و لکها مسلمانان بزرور و ظلم، نصرائی گردیدند - چارلس ششم به تخت رسیده اولاً با جمهوری فرانسه آویخت و بعد با فرانسه اتحاد نموده با برطانیه سرگرم بیکار شد - اما در جنگک تریفالکر (۱۸۰۵) بحریه اسپانیوی از دست انگلیس ها تباہ گردید - بعد از انقلاب کبیر فرانسه عسکر فرانسوی تحت قیادت نابلیون اسپانیه را اشغال کرد اما در موسم بهار سنه ۱۸۱۳ فوج انگلیسی، فرانسویها را از اسپانیه اخراج نمود و فردیناند هفتم شهزاده بوربون مراجعت نموده در سنه ۱۸۱۴ پادشاه شد - این پادشاه علاقه فلوریدا را به ریاستهای متحده فروخت، پارلمان را انقضاء و دیوان تفتیش Inquisition را دوباره قائم و سلطنت مطلق العنانی را اجراء کرد، اما مردم بر علیه این اقدامات او شورش نموده همه را موقوف و پارلمان را مجدداً قائم کردند ولی فوج فرانسوی داخل اسپانیه شده سلطنت مستبد را دوباره حیات بخشید - (۱۸۲۳).

زن فردیناند، «ایزابیل» در سن ۷ سالگی بعد از مرگ پدر خود ملکه شده مادرش سرپرست او مقرر گشت - اما برادرش متوفی دعوی سرپرستی را نمود بنا بران در مملکت خانه جنگی برپا شده بالاخره مادر ملکه تبعید گردید - بعد ازین در بین منصبداران عسکری و مامورین کشوری رقابت پیدا شده بخانه جنگی انجامید - حتی در سنه ۱۸۶۸ جرنیلها «پریم» و سارنیو، شهر میدرید را اشغال نمودند و ملکه ایزابیل به فرانسه فرار نمود - اما پارلمان طرفدار حکومت شاهی بوده تخت اسپانیه را به یک شهزاده آلمانی تقدیم نمود - نیولین سوم پادشاه فرانسه بر علیه این انتخاب بوده و محاربه جرمینی و فرانسه (۱۸۷۰) بوقوع پیوست - بعد از شکست فرانسه تاج اسپانیه به فرزند دومین پادشاه اتلی پیش شد، لیکن چون از باعث رقابت و خصومت احزاب پارلمان حکومت دچار مشکلات شده بود لهذا شهزاده مذکور خلع نموده در اسپانیه «جمهوریه اتحادیه» قائم گردید، اما این هم دوام نکرده سرکردگان انقلاب ۱۸۶۸ تخت را به پسر ملکه ایزابیل (که الفانسو نام داشت) تقدیم نمودند - الفانسوی دوازدهم در سنه ۱۸۸۵ بمرد و دختر او میریا جانشین

او گردید - الفانسوی سیزدهم که بعد از مرگ پدر خود در ۱۸۸۶ تولد شد بود در سن بلوغ بسال ۱۹۰۲ مجلس تخت گردید و با وکتوریا (برادر زاده اید ورد هفتم) مزاجت نمود. در عهد او جنگک با ریاستهای متحده امریکه بر پا شده کیوبا، پورتوریکو و جزائر فلپائین از سلطنت هسپانیه مجزا شد. قبلاً جله مستعمرات هسپانوی که در امریکه شمالی و جنوبی بودند اعلان استقلال نموده از هسپانیه جدا شده بودند در جنگک عمومی هسپانیه کاملاً بیطرف بود. در سال ۱۹۳۱ اهالی هسپانیه شورشی نموده به سلطنت خاتمه داده و جوریت را قائم کردند.

هنگری (مجارستان)

این جمهوری اورپای مرکزی از طرف شمال، جنوب، مشرق و مغرب، با ترتیب بواسطه ممالک چکوسلواکیه، رومانیه، آستریا و یوگوسلاویه محدود است. رقبه آن ۹۳۰۷۲ مربع کیلومتر و نفوس آن ۸۶۸۹۳۴۹ نفر است. تاریخ هنگری تا اقراض روم با تاریخ مملکت « یانویا » و « دیشیا » منضم است. « یانویا » مملکتی بود که از طرف شمال و مشرق بدریای دنیوب محاط بوده، از طرف مغرب با « نوریکم » و « ایطالیای علیا » و از طرف جنوب با « دلپاشیا » و « موزیای علیا » مرحد می ساخت. باشندگان اصلی این مملکت محتملاً نژاد « ایریائی » بودند. از قرن چهارم ق. م « یانویا » مورد حملات متعدده کلتها واقع شد. و تا ۳۰ ق. م راجع به « یانویا » چیزی شنیده نمیشود. اما درین وقت باشندگان آن بمناوت « دلپاشی ها » اسلحه برداشته بمقابل « آگتس » جنگیده مغلوب شدند و در سال ۹ قبل المیلاد بکلی مطیم گردیدند.

اما « دیشیا » ایالت بزرگ اروپای مرکزی بود از طرف شمال و جنوب به کوههای کارپاتیان ورود « دنیوب » و از طرف مغرب و مشرق بدریای « تیسا » و دریای دنیستر محدود بود. باشندگان این ایالت از نژاد تریس بودند. و رومانی ها آن ها را « دیسی » می نامیدند. دیسی ها عین در اوائل قرن ۲ ق. م مالک سلطنتی بوده و پادشاه آن ها « اورولیز » بود. در قرن اول ق. م منازعات آنها با رومانی ها منجر به ضعف دیسی ها گردید، و آگتس آنها را کاملاً در تحت سلطه رومانی در آورد.

بعد از اقراض امپراطوری روما، قبائل ژرمن بروی کار آمده و در اراضی اروپای مرکزی بسط نفوذ کردند و متعاقب آنها هونها نمودار گردیده دامنه تاخت و تاز خویش را به ایطالیا رسانیدند. بعد از مرگ آتیل (۴۵۵) سلطنتش سقوط کرد و مجدداً قبائل ژرمن داخل « یانویا » و « دیشیا » شدند.

در قرن ۶ مسیحی « لومباردها در یانویا » و « کبئی دها در دیشیا » حکومتی قائم کردند. در ۵۶۷ « آوارها » با « لومباردها » متحد شده « کبئی دها » را شکست دادند و در سال مابعد « یانویا » را اشغال نمودند و لومباردها به ایطالیا هجرت گردیدند.

وقتیکه سلطنت « آوارها » سقوط کرد، صفحات غربی و شمالی هنگری در تحت حکمرانان « اسلاو » استقلال حاصل کردند. در ۷۹۱-۷۹۷ م شارلمان « آوارها » را شکست داد و اولین سلاله « اوست مارک » را تاسیس کرد که محتملاً تمام مناطق بین دریای دنیوب و دریای « سیو » را اشغال کرده بودند. در ۸۲۸ م در شمال دنیوب سلطنت اسلاوی « مورایا » تشکیل یافت و جنوب دنیوب ملک مورونی « آوارها » بنامند.

در ۸۹۴ «ماجارها» به «موراویا» هجوم کردند. تاریخ اولیه ماجارها هنوز بحث طلب است. گویند او این بار باهونها داخل هنگری شدند، و بعد بطرف اروپای شرقی رفته و سپس دریای «دان» را عبور کرده و از «کیو» و دره «دیری سزکا» گذشته مجدداً داخل هنگری شدند.

اما آنچه یقین است این است که ماجارها در روس جنوب شرقی در قرن نهم مسیحی اقامت داشتند. بعد ها در تحت ریاست «آریاد» در اوایل قرن نهم مسیحی به جلگه دنیوب فرود آمده تمام خاک هنگری و ترانسولوانیا را فتح کردند. چنانچه در نیمه اول قرن ده، فتوحات و طغیان آنها، سر تا سر جرمنی و فرانس و ایتالیا را بدهشت انداخته بود اما اخیراً، «اوتوی اول»، امپراطور جرمنی، آنها را شکست قطعی داده به غارتگری های شان خاتمه داد. و ازین وقت به بعد آنها در تحت سلطه «آریاد» توطن گردیده زراعت و صنعت را آموختند.

ستیفن اول (۹۹۷-۱۰۳۰) اولین کسی بود که در بسط و اشاعت مذهب مسیح در بین هنگری ها کامیاب شده و از طرف پاپ «سلوستر دوم» یک تاج با عنوان «شاه حواری» به او اعطا گردید (۱۰۰۰ م).

«ستیفن» دانش و ادبیات را درین خطه تشویق و ترویج داده و در وقت زمام داری، زبان لاتین نه تنها زبان حکومت، بلکه محور تهذیب هنگری ها گردیده و تا ۸۰۰ سال دیگر دوام کرد.

در سال ۱۰۸۹ (لادیس لاس پادشاه)، کروسیا و سلاوینا و سال ۱۱۰۲ (کولومان پادشاه)، دالماسیا را فتح کرده بروست خاک هنگری افزودند. در قرن دوازده هنگری ها او این باد با اثر ارتباط با فرانسه طرز تهذیب و عادات و رسوم زندگی را آموختند. در اواسط قرن ۱۳ «یلا پادشاه» بسیاری از جرمن ها را ترغیب نمود که در خاک هنگری که بواسطه حلات مغولها نفوس آن رو بقاءت گم کرده بود، مقیم شوند. با مرگ «آندروی سوم» (۱۲۹۰-۱۳۰۱)، افراد ذکور سلطه «آریاد» منقرض شده و پادشاهی انتخابی گردید. و او این پادشاه منتخب «روبرت آف آنجو» بود (۱۳۰۹)، لویی اول (۱۳۴۱-۱۳۸۲) در سلطنت خود، یولیند، روس سرخ، مولداویا، و قسمتی از صربیه را ضمیمه ساخت.

در وقت حکومت «سجسوند» (۱۳۸۷-۱۴۳۷) که امپراطور جرمنی انتخاب شده بود، هنگری دستخوش حلات ترکها گردیده (۱۳۹۱) و جنگ با «هومی ها» بوقوع پیوست. سجسوند اصلاحات زیادی در مملکت کرده و یک اکادمی در «بوده» تاسیس نمود. «ماتیاس کار وینوس» (۱۴۵۸-۱۴۹۰) که استعداد سیاستمداری و ژنرالی هر دو در او جمع بود، نیز بمقابل محاصم خود (در داخل و خارج) کامیاب گردیده و تا امروز از نقطه عدالت و تدبیر صبح، محبوب القلوب اهالی هنگری است. مشارالیه یک دارالفنون نیز در «پرس برگ» تاسیس کرد. در اثنای حکومت «لادسلاس دوم» (۱۴۹۰-۱۵۱۶) و «لویی دوم» (۱۵۱۶-۱۵۲۶) فتنه انگیزی اشخاص با رسوخ و خونین و مشکلات داخلی از قوه هنگری کاست و در نتیجه جنگ «موهاکس» در (۱۵۲۶) برپا شده قسمت بزرگی از خاک هنگری برای مدت ۱۶۰ سال، بتصرف ترکیه رفت. مابقی خاک هنگری، بین فردیناند، پادشاه آستریا و «جون زاپولیا» پادشاه هنگری، متنازع فیه مانده و بالاخره بواسطه معاونت پروتستانها به اول الذکر رسیده و تا ۱۹۱۸ بدست خاندان هایسبورگ باقی ماند. در سال ۱۶۸۶ «لیوپولد اول» مقام «بوده» را گرفته و قسمت بزرگی از خاک هنگری و ترانسولوانیا را مجدداً بدست آورد. در ۱۷۲۴ شارل ششم، بواسطه فرمان «پراگماتیک» تاج مملکت هنگری را باخلاف انانیه خاندان هایسبرگ سپرده و وفاداری هونگری ها را دخترش، ماریا تریسا، حاصل کرده، بآلوسبله از سقوط سلطه هایسبرگ جلوگیری نمود. «ماریا تریسا» برای هنگری خیلی خدمات نموده، قوانین روستای موسوم به «اوربریم» را وضع و مکاتب را در دهات تاسیس نمود. در انقلاب فرانسه

و جنگهای مابعد آن، هنگری ها یکبار دیگر رول مهمی به معاونت خاندان هایسبرگ بازی کردند. و اگرچه ناپلیون سقوط کرد، اما انقلاب فرانسه، احساسات ملی و حقوق مدنی را تحریک داده و هنگری ها که از مدت مدیدی بآثر سلطه سلاطین جرمنی خمود و وجود شده بودند، از جمله اولین ملی که آن احساسات را درک نمودند بشمار آمدند. و اگرچه، فرانس اول و «میترنخ» چندی بمقابل حقوق و مراعات ملت پافشاری نمودند اما بالاخره در ۱۸۲۵ مجلس اعیانی اقتتاح شد. و این مجلس نخستین مرتبه در مباحثات خود، زبان مجار را بعوض لاتین (که بآن عادت گرفته بودند) مورد استعمال قرار دادند. و مجلس سنای سال ۱۸۳۰ و ۱۸۴۲ بمقابل تساوی مذهبی و امتیازات اشراف، دعوی نموده لغو آنها را مطالبه کردند. حکومت آستریا، برای اعدام این احساسات ملی هنگری ها، زعمای مانده دیک - کوسوت و غیره را حبس نمود و این کشمکش تا ۱۸۴۸ دوام کرده درینوقت انقلاب فرانسه، افکار اهالی را در « وین » نیز بمانند هنگری برانگیخت.

عاقبت الاسر، شهزاده « میترنخ » به لندن فرار کرد، و دربار « وین » به کلبه مطالبات مهمه راضی شد و بمجر دیکه این مراعات اعطا شد، حکومت خفیتاً به جلوگیری از عملی شدن آن داخل اقدامات گردیده توابع سلطنت هنگری کرونها و الاشیائیهای ترانسلووانیا را درخفا برای تولید انقلاب نشجیح کرده و در دسامبر همین سال عساکر آستریائی برای اعجای استقلال هنگری داخل مجاربه شد. اما این جنگها بمفاد هنگری تمام شده آستریا را مجبور کرد که دست بدامن روسیه بزند. همان بود که بآثر معارفت روسیه، هنگری مجبوراً سرنسليم فرود آورده شکل ولایتی را اختیار کرد و بعضی از بزرگترین هیاستمداران و عساکر آن تلف گردید هنگریها این کشمکش را بغرض تبدیل طرز حکومت ادامه داده و بالاخره وقتیکه مجاربه « سادوا » در ۱۸۶۷ آستریا را از جرمنی جدا کرد. آستریا خود را با ملتی که از حیث قوه و تعداد برابرش بود، مقابل دید و مجبور شد مطالبات آنرا قبول نماید. در ۱۸۶۷ قوانین اساسی و اداری علیحده برای هنگری وضع شد و در ۸ جون امپراطور و امپریس اطیش، با شکوه و دبدبه تیمی (بر طبق رسوم قدیمه تاج پوشی هنگری) پادشاه و ملکه خوانده شده و بدین وجه حکومت دوگانه امپراطوری آستریا تشکیل یافت. و بنابراین مبرهن گردید که این امپراطوری از یک جامعه دارای عناصر مختلفه ترکیب یافته و محض وجود خاندان هایسبرگ آنها را بهم یکی نموده است. روابط هنگری و آستریا همین طور منازعه آمیز مانده در سنه ۱۹۰۹ نسبت به تشکیل بانک جداگانه ملی (که هنگری خواهان آن بود) کسب و خامت کرد. اما در مجاربه عمومی، هنگریها که از پرویا گند اسلاوهای روسی به نسبت آستریا بیشتر خوف داشتند، جانب آستریا را اختیار کرد. در ۳۱ اکتوبر ۱۹۱۸ انقلاب در هنگری روداده و به ۱۳ نومبر شارل (پادشاه هنگری) مخلوع شد. و در ۱۶ نومبر هنگری جمهوریه مستقلی اعلان شده و « کونت میکائیل کارولی » رئیس موقتی آن مقرر گردید. اما مشارالیه در ۲۲ مارچ ۱۹۱۹ استعفا داده و کابینه اش هم منحل شد و بجای آن یک وزارت بلشویکی دکتانوری عوام را اعلان کردند. وقائد آن، « یلاکن » حکومت سویت را بروی کار آورد. از مشاهده این احوال، بمقام «آراد» و «سنریکه» توطئه حکومت مخالفت جدید چیده شده اخیراً بمعاونت عساکر رومانیائی حکومت « یلاکن » منقرض و حکومت جدیدی در تحت ریاست « آرج دیوک جوزف » در ۷ اگست ۱۹۱۹ تشکیل گردید. ولی چون « فونسول اعلی » از شناختن حکومت « آرج دیوک » ابا و رزبده گفت در مملکت هنگری نیایشی خاندان هایسبورگ دست داشته باشد، مستعفی شده و ادمیرال فون هورون در اول مارچ ۱۹۲۰ نائب حکومت یا حامی جمهوریه هنگری انتخاب شد.

در ۲۳ مارچ ۱۹۲۰ کابینه ابلاغیه را نشر کرد که هنگری « سلطنت » است و بایستی در کلبه منکابنات رسمی همین عنوان ذکر شود. در ۴ جون ۱۹۲۰ معاهده صلح « برای نون » (درورسای) بین هنگری و فاتحین جنک عمومی عقد گردیده و بقرار آن، کروشیا - سلاووینا - ترانسلووانیا و بانات از تصرفش خارج شد.

از مقرریهای جدید وزارت حریبه



ع، ش عبد الاحد خان قوماندان فرقه هرات



ع، ش عبد العلی خان قوماندان فرقه اول
قول اردوی مرکز



ح، ا الله داد خان قوماندان فرقه مزار و میمنه



ع، ش عبد الله خان قوماندان فرقه دوم
قول اردوی مرکز

از مقرره‌های جدید وزارت خارجه



ع، ج محمد اکبر خان وزير مختار اعليحضرت در روما



ع، ج الله نواز خان وزير مختار اعليحضرت در برلين



ع، ص سردار محمد نعيم خان معين اول وزارت خارجه



ع، ص باز محمد خان جنرال قونسل اعليحضرت
در مشهد مقدس



ع، ش سيد محمد شريف خان آتشفه نظامي
وزارت مختاري اعليحضرت در پاریس

از مقرری های جدید وزارت داخله



ع ۰ ص عبدالرزاق خان حاکم اعلیٰ فراه و پخوانسور



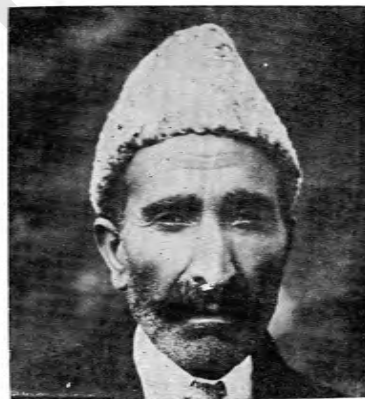
ع ۰ ص محمد عزیز خان حاکم اعلیٰ مینه



ع ۰ ص محمد قاسم خان حاکم اعلیٰ سمت مشرق



ش ۰ حبیب الله خان سرمامور پلیس
قوماندهانی کوتوالی کابل



ع ۰ ص نیک محمد خان حاکم کلان دایزنگی

معین های جدید شورای ملی



ع ، ص یرهان الدین خان معین دوم



ع ، ص عبد القیوم خان معین اول

اعضای جدید مجلس اعیان



ص ، سید محمد خان



ص ، محمد حسن خان



ص ، محمد اصغر خان



ص ، سید شمس الدین خان

از مقرره‌های جدید وزارت خارجه



ع، محمد شفیع خان قونسل اعلیٰ حضرت در کراچی



ص، امیر غلام فاروق خان مامور ویزه افغانی
در کوئته



رئیس، محمد کریم خان مدیر شعبه شرق
وزارت خارجه



ص، حافظ عبدالله خان مدیر خارجه شرق

از مقرره‌های مهمه داخله



و، ج گل احمد خان نائب الحكومه مزار شريف



و، ج سردار محمد داؤد خان نائب الحكومه وقوماندان
عسكري قندهار و قوماندان عسكري فراه و چخانسور



و، ج غلام فاروق خان نائب الحكومه هرات

مختصر تاریخچه اروپا

در اکتوبر ۱۹۲۱ دومر تبه سلطنت هنگری ازدست آنانیکه میخواستند « شارل آف هابسبرگه » را شاه هنگری بسازند، صدمه دید اما بالاخره مغرضین مغلوب شدند. هنگری در ۱۸ دسمبر ۱۹۲۳ معاهده دوستی را با ترکیه و در ۲۴ جون ۱۹۲۵ با جاهیر متحده امریکا و در ۶ اپریل ۱۹۲۷ با ایتالیه منعقد نمود. حالیه طرز حکومت هنگری (مجارستان) شاهیه است مگر پادشاه نداشته و وظائف شاه را وکیل شاه انجام میدهد که امروز « نکولاس هورتی دی ناگی بان یا » است.

یوگوسلاویا

نام سلطنتی است که قبائل سلاوی یعنی صربها، کراتها و سلووینی ها در آن سکونت دارند. این حکومت بعد از محاربه عمومی بوجود آمده است، علاقه هائیکه قبلاً در امپراطوری استریا هنگری بودند در آن شامل کرده شده اند. سلطنت مذکور مرکب است از مانتی نیکرو، بوسنیا، هرزیگووینا، کوشیا، سلووینیا، دلیشیا و سرویا. پایه تخت سلطنت شهر بلگرید میباشد که بیشتر پایه تخت سرویا بوده. مساحت آن ۲۴۸۶۶۵ مربع کیلومتر و نفوس آن ۱۳۳۴۰۹۱۸ نفر میباشد سلطنت مذکور تا بحیره ایدریاتک امتداد دارد. پیشه عمومی مردم زراعت میباشد.

یوگوسلاویه یک سلطنتی است که حکومت مشروطه دارد، پادشاه آنرا به لقب « پادشاه صربها » کراتها و سلووینی ها « یاد میکنند. الگزاندرو اول که در سنه ۱۸۸۹ پیداشده و در سنه ۱۹۳۴ در مارسیلز کشته شده بود اولین پادشاه « صربیای توسعه یافته » بود. پادشاه مقتول به ۶ نومبر سنه ۱۹۲۱ بر تخت نشسته بود، وقتیکه پادشاه مانتی نیکرو یعنی نکولس مرد، علاقه مانتی نیکرو هم در یوگوسلاویه منضم گردید.

۵۰ فیصد پیروان کنیسای یونانی و ۳۵ فیصد رومن کاتولیک و تخمیناً ۶ فیصد اهالی مسلمان میباشد. (تاریخ یوگوسلاویه را در ذیل بوسنیا و سرویا ملاحظه کنید) -

یونان

جمهوریه ایست در جنوب مشرق یورپ که در شمال آن بلغیریا و یوگوسلاویه و در مغرب آن البانیه و بحیره آئیونیان و در مشرق آن بحیره ایجیان میباشد. جمهوریه مذکور در سنه ۱۹۲۴ تشکیل یافته است. مساحت آن ۱۳۰۰۱۹۹ مربع کیلومتر و نفوس آن عبارت از ۶۴۸۰۰۰۰ نفر است. قریب سه ربع مردم در زراعت مصروف میباشد، پایه تخت آن ایدنهنز (آتن) است. روسیها آنرا کریشیا میگفتند چنانچه مردم یورپ آنرا کریس میگویند. اما یونانیها مملکت را هیللاس و خود را هیلینیها میگفتند Hellenes- Hellas مردم قدیم یونان از نژاد آریائی بوده با مردم ایتالیه مشاگلت قریب داشتند و در حمن و جمال و ذکاوت و ذهانت معروف بودند.

قدیمترین اهالی یونانی بیلاسجباتها بودند اما در باب آنها معلومات بدست نیست، سپس هیلینیها در یونان نمودار شدند احتمال می رود که آنها یک قبیله بیلاسجبات بوده باشند. هیلینیها در چهار قبیله مهم تقسیم بودند. ابولیانها در حصص شمالی (تسلی و بیوشیا)، دوریانها در نواح کره ایثا، آخبانها

در ییلو یونیسس و آئی اونیان ها در جزائر آئی اونیان - قبیله آئی اونیان ها در ترقی و تعالی یونان حصه مهمی را گرفته اند - قبیله دوریانها بیکه در کوه ها زیست کرده جفا کش بودند قسمت بزرگ ییلو یونیسس را فتح کرده آئی اونیان ها را اخراج نمودند و آئی اونیان ها در جزائر رفته دوازده شهر را آباد کرده جزائر متعدده را « اتحاد آئی اونیان » نامیدند - سپس نفوس یونانی زیاده شده و چون آنها در ساحل بحر بودند لهذا به سیاحت های بحری پرداخته در سواحل بحیره روم مستعمرات ساخته رفتند ، در سمرنا ، اتلی ، سلی ، افریقه شمالی و هسیانیه مستعمرات تاسیس نمودند اما هر يك آزاد و مستقل بود ، مستعمرات نیلیز و تارتوم در اتلی و سیراکیوس در سسی بسیار مهم بودند ، در تهریس و مقدونیه هم آباد شده بودند .

اگرچه یونان قدیم گاهی يك ریاست واحد تشکیل نشده اما جمله یونانی ها خود را يك ملت میدانستند و تمام ملل دیگر را باسم بر بروئی Barbaroi یعنی اجانب موسوم میکردند .

جمله ریاست های جداگانه یونان را من حیث طرز حکومت در دو حصه تقسیم کرده میتوانیم یکی ارستو کرامی یعنی حکومت اشراف و دومین دیموکرامی یعنی اقتدار عموم - سیارنا یا لیبسی دیمون ریاست سر کرده اشراف و آتن (یا پایه تحت آتیکا) از قبیله آئی اونی سر کرده حکومت عوام بوده - میگویند که تشکیل و طرز حکومت سیارنا در قرن نهم ق ، م صورت گرفته اصول و قواعد آن ، مردم را جنگجو و زحمت کش ساخته بالاخره سیارنا علاقه نواحی را فتح کرد - و تشکیل ایتنها در اوائل قرن ششم ق ، م بریاشد - نامدقی بعض اشراف در آتن حکومت مطلقه را قائم کرده بودند اما ایتنها باز جمهوری شده .

مستعمرات یونانی را که در آسیای صغیر و جزائر همجوار بودند کریسوس پادشاه لیدیای فتح کرده بود ، بعد ها کوروش پادشاه فارس شاه لیدی را شکست داده مواضع مذکور را در سلطنت خود شامل کرد - در سنه ۵۰۰ ق ، م آئی اونیانها به امداد اهالی ایتنها رسیدند و اریتریان ها بغاوت نمودند اما دارای اول (داریوش) بغاوت را فرو نشاند و برای هجوم یونان عسکر تیار کرد لیکن بحریه اولی او در طوفان محو و نابود گردید ؛ عسکر دومین او به یونیا فرود آمد به آتیکا Attica هجوم برد اما در ۴۹۰ ق ، م از دست اهالی (آتن) هزیمت یافت - دارا در دوران تجهیزات برای حمله سوم وفات کرد و پسر او زرزیز Xerxes لشکری بزرگ را آماده کرده ؛ عسکر بری او بواسطه یل کشتی ها بحیره مارمورا را عبور کرده تریس ؛ مقدونیه و تسلی را اشغال کرد ، و بحریه زرزیز متصل سواحل حرکت میکرد - عسکر بری شهنشاه ایران پایه تحت آتن را فتح کرد لیکن بحریه او از باعثیکه از بحیره یونان پوره واقف نبود شکست خورد زرزیز از يك بلندی تباهی بحریه خود را دیده عقب نشست و آتنی ها فوج باقیانده ایرانی را هزیمت دادند (۴۰۴ ق ، م) - قوت آتن بعد ازین فتح بزرگ روبرو به تزانگ گذاشت و در دوران ریاست پیرکلیس Pericles به کمال رسید - یونانی ها طبعاً اگرچه متدین و مهذب بودند اما ظالم و خونریز بودند ، چنانچه چند بن قطعات یونان از باعث سختی و استبداد بر علیه آتنی ها شده « با سیارنا » اتحاد نمودند - در سنه ۴۳۱ ق ، م سیارنا بر علیه آتن اعلان حرب داده و محاربه ییلو یونیسس بریاشده تا ۲۷ سال دوام کرده باعث تباهی یونان گردید .

اهالی سیارنا در اول مرحله فاتح و کامیاب بودند اما در سنه ۴۲۵ ق ، م دیماس تینیز (قوندان آتن) فتوحات کرده پائیلوس و غیره را تصرف نمود - بالاخره در سنه ۴۲۱ مصالحت شده اما در بین اتحادیون سیارنا اتفاق تولید کرد و آتنی ها باز مجاربه را آغاز کردند - آتن ها يك بحریه و عسکر بری منظم و بزرگ را تیار کرده و قسمتی را برای فتح « سیراکیوس » روان کردند ، يك قوماندان آتنی (که از باعث نالانقی عزل شده بود) به سیارنا رفته اهالی سیارنا را برای مجاربه با آتن تحریض نمود ، چنانچه اهالی سیارنا به

« آتیكا » هجوم آورده موضع مستحکمی را اشغال و يك حصه فوج را به سالی معاونت اقرباي خود روان نمودند ، فوج و بحریه آتن در سیراکیوس کاملاً تباہ گردید ، بعد ازین هزیمت بعض حلفای آتن با سیارتا اتحاد نمودند - با اینهمه آتنی ها شهر های باقی را فوج و بحریه سیارتا را شکست دادند ، اما عسکر سیارتا به معاونت قشون ایران ، بحریه آتنی را مغلوب و آتن را محصور نمودند - در نتیجه آتن تسلیم شده و استیلاهای آن بزعمین هموار کرده شد - حکومت سیارتا در آتن حکومت اشرف را قائم کرد ولی به ۴۰۳ ق م ، در آتن باز حکومت جمهوری بیا گردید .

حکومت و استیلای سیارتا نیز از ظلم و وحشت گری منفور عوام گردید ، سیارتا در عوض معاونت ، شهر های یونانی آسپارا به دولت ایران تسلیم نموده بود اما بعدها برای دفع این داغ بدنامی ، به آسیای صغیر لشکر فرستاده شد لیکن بحریه ایران لشکر سیارتا را شکست داده و قرار عهدنامه صلح تمام ساحل غرب آسیای صغیر به ایران تعلق گرفت (۳۸۷ ق م) - ثبی ها در نتیجه ظلم و وحشت قوماندان سیارتا بغاوت نموده در سنه ۳۷۱ ق م عسکر سیارتا را تار و مار نمودند - بعد از آن ثبی ها مقام اولی را در ریاستهای یونان احرار کردند و تا زمانیکه ایامینونداس (مگر کرده ثبی ها) زنده بود ، این مقام را از دست ندادند در سنه ۳۶۲ ایامینونداس اهالی سیارتا و حلفای آنرا شکست داد اما در همین محاربه کشته شده و اقتدار ثبی ها بر باد شد - فلی (پدر سکندر مقدونی) شاه مقدونیه در معاملات یونان مداخلت و تعرض نموده خیال تاسیس سلطنت و فتح یونان بر بست ، آتنی ها تجویزات فلی را درک کرده با ثبی ها اتحاد نموده لشکری را در مقابل فلی ترتیب دادند اما اتحاد یون در سنه ۳۳۸ ق م شکست خوردند و فلی مالک یونان گردید - سپس فلی برای فتح شهنشاهی ایران مسکری را ترتیب داد اما از باعث سازش زن و پسر خود (سکندر مقدون) در سنه ۳۳۶ قتل رسید .

سکندر پسر فلی عزم و اراده پدر خود را به انجام رساند ، چنانچه سکندر اولاً مصر را فتح کرد بعد تمام مملکت ایران و افغانستان را قبض نموده تا به هندوستان فتوحات نمود ، سکندر به پایه تخت شهنشاهان ایران رسیده ارگ و شهر برمی بولس را نذر آتش نموده بود - در غیاب او آتنی پاتیر Antipater حاکم مقدونیه و یونان بود ، اهالی سیارتا بدلیل او شورش کردند اما مغلوب گردیدند - از آن بعد یونان ها برای حصول آزادی خود تا صد سال حرکت نکردند و در محاربه باتیکه بعد از مرگ سکندر در بین قوماندانهای عسکری او برای حصول تفوق بر پا شده بود با مقدونیه اتحاد داشتند .

سیارتا در دوران استیلای مقدونیه استقلال داشت - از جمله قطعات یونان ، آخیانها برای حصول آزادی اولاً کوشش نموده چندین شهر ها را از مقدونیه انتزاع کردند ، دیگر ایالت ها نیز با آنها موافقت نموده يك « اتحاد آخینی » تاسیس شد ، روح و روان آخیانها شخص اراتوس بود ، اهالی سیارتا بر مساعی اراتوس (بطرف اتحاد یونان) رشک برده و محاربه بوقوع پیوست چون اراتوس شکست خورده بود لهذا از مقدونیه امداد خواست - اهالی مقدونیه عسکر سیارتا را شکست داده سیارتا را اشغال نمودند - استقلال « اتحاد آخینی » مدت کمی دوام کرد .

رومی ها در محاربه دومین یون (رومی ها اهالی قرطبه را با اسم Poeni یاد میکردند) فاتح و مظفر برآمده و از آن فارغ شده در معاملات یونان سهانه مداخلت یافتند - چه فلی پنجم از مقدونیه با « هان بال » اتحاد نموده بود بنابراین جمهوری روم لشکر برا برای تادیب فلی پنجم فرستاد - « انجمن آخینی » باروهایها اتحاد نموده و فلی شکست خورده (۱۹۷ ق م) استقلال یونان را تسلیم کرد ، سپس جمله ریاستهای

یلویو نیس در «انجمن آخینی» داخل شدند - وقتیکه مجلس سنا (روما) تجزیه سیارتا، کورنث و آرکوس را مطالبه نمود، انجمن مذکور انکار نمود و در نتیجه عسکر رومانی هجوم آورده و یونان استقلال خود را کاملاً باخته و یک ایالت رومانی شد (۱۴۶ ق م).

بعد از تجزیه سلطنت روما، جزو رومای شرقی یا بازنطینی گردید - از سنه ۱۱۰۴ الی ۱۲۶۱ میلادی یک ایالت سلطنت لاتینی شرقی شده در ریاست های تیولی منقسم بود - در سنه ۱۲۶۱ به سلطنت بازنطینی الحاق یافت - ترکها در بین ۱۴۶۰ و ۱۴۷۳ کل یونان را فتح کردند - جمهوری وینس در سنه ۱۶۹۹ موریار را اشغال کردند اما در سنه ۱۷۱۵ ترکها بار دیگر آنرا تصرف نمودند - یونان از ۱۷۱۵ الی ۱۸۲۱ میلادی بلاانقطاع تحت حکمرانی ترکها بود - در سنوات ۱۷۷۰ و ۱۷۹۰ یونانی ها برای حصول آزادی سعی نمودند اما مغلوب شده بودند - در سنه ۱۸۲۱ میلادی علی که پاشای جانیته بود بر علیه سلطان محمود دوم بغاوت نموده از یونانی ها (به آنها وعده استقلال داده) معاونتی حاصل نمود - ترکها اگر چه علی پاشا را در همان سال کشتند لیکن یونانی ها به تحریش و معاونت اکثر دول یورپی مقاتله را ادامه دادند، اما با وجودیکه انگلیس ها بحریه یونان را منتظم و مرتب و فرانسویها عسکر بری آن را تعلیم و تربیه کردند عسکر ترکها بسرکردگی ابراهیم پاشا (۱۸۲۵) در بروجر مظفر و منصور بودند - بنابراین ازین فتوحات ترکان جمله دول عیسوی اروپا به هیچان آمدند - چنانچه روس، فرانسه و برطانیه برای تصفیة معامله یونان در بین خود معاهده کردند، ولی وقتیکه سلطان ترکیه مداخلت ناجائز آنها را رد کرد سه دول مذکور بحریه متحده را آماده کرده بحریه ترکی را تباہ ساختند - بالاخره ابراهیم پاشا در سنه ۱۸۲۸ به تخلیه یونان مجبور گردید و دول متحده به سنه ۱۸۳۰ آزادی و استقلال یونان را اعلان و با بمالی م مجبوراً منظور نمود.

در سنه ۱۸۳۲ تحت وناج یونان به لیو پولد تقدیم و بعد از انکار او به شهزاده باوریا که «او تو» نام داشت پیش کردند - ولی چون نامبرده آلمانی ها را در حکومت اقتدار زیاد میداد اهالی یونان شورشی پیدا نموده او را عزل کردند - سپس حکومت موقتی تشکیل داده و جرگه ملی یونان تحت رابه شهزاده برطانیه و باز به ولیم جارج شهزاده دنمارک تقدیم کردند - آخر ائند قبول کرد و او را در سنه ۱۸۶۳ لقب جارج اول داده بطور پادشاه اعلان کردند - جزائر آئی او نیان که بطور جمهوریه مستقل تحت حاکم برطانیه تشکیل یافته بود در سنه ۱۸۶۴ به یونان تسلیم شد.

ازان بعد یونان بحیال افتاد که علاقه های یونانی یعنی «تسلی» و «ایبیروس» را نیز قبض نمایند، چنانچه در سنه ۱۸۷۸ یونان بعد از هزیمت ترکها در بلو نا عسکر خود را در علاقه های مذکور سوق داد اما به فرمایش برطانیه عسکر مذکور را عقب نشاند - و چون یونان اصرار زیاد بنمود لهذا تسلی و یک قسمت از «ایبیروس» با یونان الحاق یافت - در سنه ۱۸۹۷ میلادی اهالی کرت بر علیه ترکها بغاوت و یونانی ها در آن مداخلت نمودند در نتیجه محاربه با ترکها بوقوع پیوست اما یونان بسیار زود شکست خورد و بالای یونان تاوان سنگین چنگک نهاده شد و قسمتی از تسلی نیز به ترکها تفویض گشت - ولی دول اروپائی حکومت ترکیه را مجبور کردند که کرت را از عسکر ترکی نخبه نماید - بدین وجه کرت آزاد و دران حکومت داخلی قائم گشت - در سنه ۱۹۱۲ محاربه بالقان بوقوع پیوست و یونان با صربیا و بلغیریا اتحاد نمود - بعد از اختتام چنگک علاقه های جدید با یونان منضم گردید - پادشاه جارج در سنه ۱۹۱۳ در سالونیک کشته شد و پسرش کا متزنا بین جانشین گشت - در دوران محاربه عمومی، یونان اولاً بیطرف بوده اما بعد از تحریکات وینی زیلاس (صدر اعظم یونان) با اتحاد یون اتحاد بنمود، وقتیکه محاربه مذکور با اختتام رسید و اتحاد یون (اتلی، فرانسه و برطانیه)

محترمینیکہ در سالنامہ سال ۱۳۱۳ مکہ قلمی نموده اند :



جناب محمد علی خان



جناب شیخ محمد رضا خان



جناب یعقوب حسن خان



جناب محمد احسان خان معدن شناس



جناب سید افتخار خان

محرر مینیكہ در سالنامہ سال ۱۳۱۳ كلك قلمی نموده اند :



جناب محمد صدیق خان طرزی عضو افتخاری انجمن



جناب میر محمد صدیق خان



جناب صاحبداد خان عکاس



جناب محمد حیدر خان

۳۸ ستانبول را اشغال کردند، یونان بدون علت به آسیای صغیر حمله آورد. چون قوت ترکیه کاملاً پراکنده و دار الخلافت بدست اتحاد یون بود لهذا در ابتدا یونان سمرنا را فتح کرده و آنرا سرکز عمکری قرار داده بطرف دره سقار به پیشرفت نمود تا کل آسیای صغیر را قبض نماید، عمکر یونان در اثنای امرض • مسلمانان غیر جنگجو (زنان و اطفال و پیران) را قتل عام نمودند و تمام دهات ارض را سوختاندند. بالاخره ترکان دلاور بسرکردگی مصطفی کمال پاشای غازی در دره سقار به یونان ها شکست فاحش و تلفات زیادی وارد آوردند، بعد سرعت فوق العاده حرکت نموده دفعه سمرنا را اشغال و منصبداران یونان را اسیر گرفتند. یونان و معاونین آن در اراده خود خائب و خاسر ماندند.

شاه کاستنتاین را اجباراً خلع نمودند و پسرش الگزاندربه تخت نشست اما از کثرت و زینت در سنه ۱۹۲۰ بمرد، اهالی یونان باز کاستنتاین را پس خواستند و نامبرده در سنه ۱۹۲۲ در حق فرزند خود چار جیوس از تخت دستبردار گردید. ولی در سنه ۱۹۲۴ در یونان شورشی یا شده و اهالی جمهوری را بیا کردند و پادشاه چارج که بیشتر از مملکت بر آمده بود مخلوع گردید. (انتها)

از جناب فاضل محمد علی خان معلم جغرافیا و تاریخ مکتب عالی حبیبیه و جناب عبدالغفور خان مترجم انجمن که در نگارش بعضی حصه های این تاریخچه کمک نموده اند امتنان داشته موقتاً شانرا از خدا می خواهم .
 * یعقوب حسن *



مأمورین مطبعه عمومی



ع ، سید محمد ایشان خان معاون اول
و وکیل ریاست



ص ، بای نوری مدیر زنکو گرافی



ص ، سید محمد داؤد خان خطاط



ص ، عبدالغنی خان زنکو گرافی

(تمام کارکنان مطبعه عمومی کابل در سالنامه خدمت نموده اند)

سالنمای ۱۳۱۴ هجری شمسی ۱۳۵۲ و ۱۳۵۴ هجری قمری مطابق ۱۹۳۵ و ۱۹۳۶ عیسوی

حج		ثور		جوزا		سلطان																									
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲
اول ماه رمضان ۱۳۵۲ هجری قمری مطابق ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۲ شمسی								اول ماه جوزا ۱۳۵۴ هجری قمری مطابق ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۴ شمسی								اول ماه سلطان ۱۳۵۲ هجری قمری مطابق ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۲ شمسی															

اسد		سنبله		میزان		عقرب																									
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲
اول ماه اسد ۱۳۵۲ هجری قمری مطابق ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۲ شمسی								اول ماه سنبله ۱۳۵۲ هجری قمری مطابق ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۲ شمسی								اول ماه میزان ۱۳۵۲ هجری قمری مطابق ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۲ شمسی															

قوس		جدی		دلو		حوت																									
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲
اول ماه قوس ۱۳۵۲ هجری قمری مطابق ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۲ شمسی								اول ماه جدی ۱۳۵۲ هجری قمری مطابق ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۲ شمسی								اول ماه دلو ۱۳۵۲ هجری قمری مطابق ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۲ شمسی															

غلطنامه

از قارئین محترم خواهش می شود که قبل از مطالعه اغلاط ذیل را تصحیح بفرمایند :

صفحه	سطر غلط	صحیح	صفحه	سطر غلط	صحیح
۸	۱۳ بقصوت	بتصویب	۹۳	۶ ایسه	ایسه
۱۰	۵ مازونیت	ماذونیت	۹۳	۸ متخصصی	متخصصینی
۱۸	۲۲ پنجشیر	پنجشیر	۹۰	۱۰ الفبار	الفبا
۲۳	۱۷ ترین	ترین	۹۰	۲۴ واعدای را	واعدادی را
۲۵	۳ حکومت	حکومت	۹۰	۲۵ واعدای	واعدادی
۲۷	۱۸ حکومت دوچه ۲ کشم	حکومت درجه ۲ کشم	۹۶	۱۲ خردرا	خود را
۳۴	۱۲ مهندسین	مهندسی	۹۶	۲۹ وارذت	وارادت
۴۳	۶ اعلحضرت	اعلیحضرت	۹۷	۱۰ بزره	برزه
۵۰	۲۳ « علی احمد خان	ص علی احمد خان	۹۸	۱۴ بددی	برای
۵۲	۸ محمد زماخان ترکی	محمد زماخان ترمکی	۹۸	۳۱ دوا پائی	دوا پاشی
۵۲	۲۲ محمد اسمعیل خان	محمد اسمعیل خان	۹۸	۳۶ مدفعه	مدافعه
۵۳	۳۰ ادرسیر	اورسیر	۹۹	۱۴ خردای	خراطی
۵۸	۵ قاضی ابدائیه	قاضی ابتدائیه	۱۰۰	۱۲ اینکه	اینک
۶۰	۱۳ مامور زراعت	مامور زراعت	۱۰۰	۲۷ احاط	احاطه
۶۶	۳ دوره دوم سال پنجم	سال پنجم، دوره دوم	۱۰۰	۳۳ گذاشته	گذشته
۷۳	۳ حکومت اعلی جنوب	حکومت اعلی جنوبی	۱۰۱	۳۰ مشایقین	شایقین
۷۳	۱۷ تگاب شیرین	شیرین تگاب	۱۰۲	۱۲ تشکیل مامویت	تشکیل ماموریت
۷۴	۲۵ عبدالغفور خان	عبدالغفور خان	۱۰۵	۳ ده افغانان	ده افغانان
۷۵	۲۳ انجمن تحقیقه	انجمن تحقیقه	۱۰۵	۱۳ وقوتوی آن	وقوتوی آن
۸۰	۹ محمدحسین کندکشر	محمدحسین خان کندکشر	۱۱۹	۱۳ واسطه	بواسطه
۸۲	۲۸ ورد	مورد	۱۲۱	۳ بعض	بعض
۸۲	۳۲ تقسم	تقسیم	۱۲۲	۱۶ « پینا »	« پینا »
۸۲	۳۳ مدامین	مداوین	۱۲۶	۳۰ غلجه	غلجه
۸۲	۳۷ ح	ح	۱۲۷	۱۷ کافی گرم	کافی گرم
۸۴	۳۶ داشته	نداشته	۱۲۸	۲۶ نورسانی	نورستانی
۸۶	۱۷ بین المللی	بین المللی	۱۳۰	۶ اخذالذکر	آخر الذکر
۸۶	۱۹ ع، ج	و ع، ج	۱۳۱	۲۰ ابو حفص	ابو حفص
۸۸	۳۱ کنگک (کهن) دژ	کنگک دژ	۱۳۲	۴ حسن میمندی	اسفرا عینی
۸۹	۹ درجه ۲ میدان	درجه ۲ میدان	۱۳۶	۱۸ چندرگیتا	چندرگیتا
۹۰	۷ و عام حکومتی های	تمام حکومتی های	۱۳۸	۳۰ د، ت، ر	د، ت، ر
۹۱	۲۲ تذکار	تذکار	۱۳۹	۱۸ ارغنده	ارغندی
۹۲	۲۹ جون بخت	جوان بخت	»	»	شده
			»	»	تلفظ «ا» در بین

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۴۳	۱۰	یاورق حمزه در	حمزه داؤد	۲۳۷	۱۵	نام شان	نام و شان
۱۵۴	۱۰	اتصال ،	اتصال	۲۲۸	۱۳	نداشته	نداشته
۱۶۴	۲۲	موصوله .	موصوله	۲۳۸	۱۴	خسی	خسی
۱۶۴		ماقبل آخر »	»	۲۳۸	۲۳	بصورت قرعه	قرعه
۱۷۱	۱۷	مفدودی	متعددی	۲۴۱	۳	باخنک	باخنک
۱۹۸	۲۹	دشت ایبک	دشت فوری	۲۴۱	۱۵	ایام	ایامی
۱۹۹	۲۰	دوات یار	دولت یار و پنجو	۲۴۶	۱۹	علیخال	علیخان
۲۰۱	۲	درحال حاضر	(مرکز ازرگان) درحال حاضر همه اقسام آن	۲۵۰	۱۱	معرزین	معرزین
۲۰۱	۲۲	می شود	میشود سابقاً که صادرات	۲۵۸	۱۲	قوت و نفوذ احزاب نازی	قوت و نفوذ احزاب نازی
			آن منع نشده بود	۲۵۹	۸	مشورت	مشورت
۲۰۵	۸	جگدک	تتنگ (مشرق)	۲۶۰	۴	مخاربات	مخاربات
۲۰۵	۹ و ۸	و از آنجا سالانه	و عنقریب در باب صادرات	»	۵	عشیر	عسیر
		یک مقدار تخته های آن اقدامات شده ،		»	۸	خانه یافت	خانه داد
		ابرك بخارج صادر از این درك فواید		۲۶۶	۹	هلپله	ولوله
		میگردد و یقین می رود کثیری عاید مملکت		۲۶۸	۱۱	حربی	صربیا
		که صادرات و قیمت خواهد شد .		»	۱۷	بذیرنی	بذیرائی
		آن روز بروز ترقی		۲۶۹	۸	جیونی	جیبونی
		خواهد کرد .		۲۷۲	۳۹	موسولینی	ایتالیا
۲۰۵	۲۴	روغن		۲۷۴	۳۱	آم	دم
۲۰۶	۸	ابرك		۲۷۵	۲۳	پارچه شده	پارچه پارچه شده
۲۰۷	۳	اسریکا و المان	المان و غیره	۲۷۶	۱۰	دهاقین	در بین دهاقین
»	۱۲	چکو سلواکیه		»	۱۲	روز	اولی
»		آخر المان		»	۲۸	امضاشد	امضا گردید
»	»	درین او اخراج جاپان	و غیره ممالک	»	۳۳	تا ر موقع	تا در موقع
۲۰۸	۲	اسریکا	المان	۲۷۸	۷	موسیو رنتلن	موسیو رنتلن
»	»	المان	اسریکا	»	۱۱	یونیفرم	یونیفرم
۲۰۹	۱۳	۱۰۰۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰۰۰	»	۱۲	هلپله	ولوله
۲۱۰	۵	انفرادیکه	انفرادی	»	۲۶	استریا	استریا را
۲۱۱	۱۰	انحصارین	انحصار	۲۸۲	۴	krigskadernie	krigskodemie در
۲۱۱	۳۱	و تقرر	و تقررا	۲۹۰	۱۸	غلام ربانی	کلام ربانی
۲۱۹	۱	کافی	کافی	»	۲۱	احضار	اختصار
۲۲۳	۸	۵ کیلومتر	۳ کیلومتر	۲۹۵	۶	مقاله	مقاله ها
»	۲۱	بتسی	بتنی	۲۹۷	۱۷	سونج	سوانج
»	۲۶	حفریات	حفرات	۲۹۸	۳	امیل ژبهار	کرمی امیل ژبهار
۲۲۴	۱۱	قرار	فرار	»	۴	آوقت	آوقت
»	۱۸	ر	(۰۹)	»	۱۷	حزاب	حزاب
»	۲۱	تصاعد	متصاعد				
۲۲۵	۱۴	برنگ سیاه از بین تیره	برنگ سیاه تیره از بین				

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۹۸	۲۲	باشا	باشا	۳۵۷	۱۰	۵۰۰	صحيح
»	۳۱	ماورین	ماورین	۳۵۷	۱۵	هلیا	هلیا
۲۹۹	۱۰	خون	خوبی	۳۵۸	۱۹	بستانی	بتانی
۳۰۱	۱۹	ن بوت دریائی	کن بوت دریائی	۳۵۹	۲	مقری	قصری
۳۰۲	۲	جزمنی	جرمنی	»	۱۱	جشیدی	جشید
۳۰۳	۴	پروگرام نشده	پروگرام نشر نشده	۳۵۹	۱۳	ارسال	ارصاد
۳۰۷	۱۱	ثابت ر	ثابت و	»	۱۴	مرغه	مراغه
۳۰۷	۱۲	ریک	ویک	۳۶۰	۲	متصف	تصفیف
۳۰۹	۷	فقط	فقط	»	۱۴	روزقی	زورقی
۳۰۹	۹	»	»	۳۶۱	۸	سعود	مسعود
۳۱۲	۹	(از اوسیلوگراف)	(اوسیلوگراف)	»	۹	مرصد	مرصدی
۳۱۲	۱۵	راه رفته	راه رفته	»	۱۳	جشیدی	جشید
۳۱۴	۲	مذکورو	مذکور	»	۲۲	بوده	نمود
۳۱۴	۱۱	مخدره	مخدره	۳۶۲	۲۲	ارویانیها	ارویانیهای
۳۱۶	۲	مدنیت همیشه	مدنیت	۳۶۳	۴	خمود	خمود
۳۱۷	۸	(جسم برارد)	(جسم بردار)	»	۹	کور	کور
۳۱۸	۲۱	پهلوتها	پیلوتها	۳۶۴	۲	ر	یر
۳۲۰	۱۳	را ذریعه	را که ذریعه	»	۶	مدار هر سیاره	مدار هر سیاره برگرد
۳۲۰	۱۷	نمیکندارد	نمیکندرد	»	»	بیضوی است	آفتاب بیضوی است
۳۲۱	۱۶	کمانچه	کمانچه	۳۶۵	۱۲	بوره	لوریه
۳۲۲	۱۰	شیشه آبی	شیشه آبی	»	۱۲	بنجم	منجم
۳۲۶	۱۹	انستیتوی سن سیر	انستیتوی سن سیر	۳۶۷	۱۶	Nodns	Nodes
۳۲۷	۲	اجزا میشود	اجرا میشود	۳۶۸	۳	مدارا	مدار
۳۳۱	۲۰	دستگاه تلتونی	دستگاه تیلفونی	۳۶۹	۱	فلکیات	فلکیات
۳۳۲	۲	چرخ	چرخ	۳۷۰	۷	دلانها	دلان ها
۳۳۲	۱۱	دراثر این اختراع	دراثر این اختراع	»	»	انواع	انواع
۳۳۴	۱۶	طول طول البلد	طول البلد	»	۱۹	بوسله	بوسله
۳۵۲	۲	(اخنوخ)	(اخنوخ) یا	۳۷۱	۹	درین	درین
»	۷	س	مس	»	۱۰	آفتاب	آفتاب
»	»	علیه	علیه	»	۱۴	نوختن	نواختن
»	۸	علیه	علیه	»	۲۳	شفقش	شفقش
۳۵۳	۶	است	ند	»	۲۴	دلان	دلان
۳۵۴	۷	لو	بو	»	۳۱	چان	چالان
»	»	لوژی	نوی	۳۷۲	۲۱	مشرمی	مشرمی
۳۵۰	۱۱	محا	ما	۳۷۴	۸	فوتوگرافی	فوتوگرافی
»	۲۳	محا	ما	۳۷۹	۱	توسط ایدورد	توسط ایدورد
۳۵۶	۲۲	تر	ن				

بسال ۱۳۳۵م (از ۱۶)
 ۱۶۹۲۱م
 جون تا ۱۴ جولائی
 توسط ایدورد

صفحه	سطر	غلط	صحيح	صفحه	سطر	صحيح	غلط
۳۹۲	۴	حکومت تزاری	حکومت تزاری	۴۳۸	۱۰	بناه وگر بنان	بناه گز بنان
۳۹۴	۱۶	قره مصطفا	قره مصطفی	۴۴۰	۷	زیر ادره	زیر ادره
۳۹۷	۱۵	دیوان	دیوان	»	۱۳	دعوی نمود	دعوی نمود
»	۲۹	دوا نمود	دوام نمود	۴۴۲	۱۵	درین ثنا	درین اثنا
۳۹۹	۲۷	حکمرانان جدگانه	حکمرانان جداگانه	»	۱۷	رتوانستند	را نتوانستند
»	۲۸	ین ایالات	این ایالات	۴۴۸	۲۱	ضروی	ضروری
»	۳۰	مرداران تیوتن	سرداران تیوتانی	۴۵۵	۳۰	فیولن	فیونن
۴۰۲	۲	خطراط	خطرات	۴۵۶	۸	Danes	banes
۴۰۳	۲۹	آستریاویوس	آستریاویروس	»	۱۵	به شاهان قوی	شاهان قوی
»	۳۳	حزب . المانیای	حزب المانیای	»	۲۰	جیلیند	جتلیند
۴۰۴	۲۷	فرزند زرگی	فرزند بزرگی	»	۲۴	واندی های	واندال های
۴۰۵	۵	وامیدانست	و میدانست	۴۰۷	۷	ترتیب داه شد	ترتیب داده شد
»	۱۴	مغلوب گردیدند	مغلوب گردید	۴۰۸	۵	ترانجم	ترانجم
»	۲۴	یناه برد	یناه برد	۴۶۲	۲۳	بسیارایا	« بسیارایا »
۴۰۸	۲۲	درحین شکار	درحین شکار	۴۶۳	۱۳	درسنه ۷-۱۰۵	درسنه ۷-۱۰۵
۴۱۱	۸	بر بندر کایز	بر بندر کادیز	۴۶۶	۲۹	کالگیاری	کالگیاری
»	۱۳	۹ نفر را	۹ نفر را	۴۶۹	۲۲	وری ها	وری ها
»	۳۸	نداشت	نداشت	۴۷۱	۱۳	پادشاه	پادشاهت
۴۱۳	۱۲	معاهده ورسا	معاهده ورسای	»	۲۶	مشهور	مشهور
۴۱۵	۵	باید دانست	باید دانست	»	۳۲	معلوم	معلوم
»	»	زمانه یست	زمانه ایست	۴۷۲	۲۹	را درسنه	اورا درسنه
۴۱۵	۱۱	ادوار	ادوار	۴۷۴	۲۷	خویش را با انگلیسها	خویش را با انگلیسها
۴۱۵	۲۱	آیرلید	آئر لیند	۴۷۶	۱	سنه ۱۸۴۹	سنه ۱۶۴۹
»	۲۸	یکی ز شاهان	یکی از شاهان	»	۳	تا او احضارت	تا او اخر صدارت
»	»	تویع	توسیع	۴۸۰	۲۷	۱۸ نومبر سنه ۱۹۱۸	۱۸ نومبر سنه ۱۹۱۸
۴۱۶	۵	در ساحل مغربار	در ساحل مغربی	۴۸۳	۸	پادشاه	پادشاه
۴۱۸	۲	باز نیامدند	باز نماندند	»	۲۷	بجنوب	به شمال مغرب
»	۱۳	رؤسا	رؤسا	۴۸۵	۱۶	جوان یتیویا	جوان یتیویا
۴۱۹	۱۵	قاون	قانون	۴۹۰	۳	تجدید گردید	تجدید گردید
»	۲۷	فزاد	افراد	»	۳۴	ازسنه ۱۷۳۱الی ۱۷۴۲	ازسنه ۱۷۳۱الی ۱۷۴۲
۴۲۶	۲۰	از اشرف و	از اشرف	۴۹۳	۲۳	موسی بن نصیر	موسی بن نصیر
۴۳۰	۳	الیزابت	الیزابت	۴۹۵	۲	الناصر الدین الله	الناصر لدین الله
۴۳۴	۱۴	سلادی	سلاوی	»	۱۶	صبر پرستی خلافت	صبر پرستی خلافت
۴۳۵	۱	آنها بو	آنها بود	»	۲۰	حاجب	حاجب
»	۲	سیدند	رسیدند	۵۰۰	۱۲	نشجیح	نشجیح
»	۲۹	تریه	ترکیه	۵۰۳	۷	ثبئی ها	ثبئی ها
۴۳۷	۱۷	کار	انکار	۵۰۵	۷	گردن وزینه	گردن بوزینه

صاحب منصبان عالی مرتبه که اکثر در زمان انقلاب خدمت نموده و کتون در جمله منصبداران احتیاطی وزارت حربیه شامل میباشند :

قندهاری	ع'ع ش مهر دل خان نائب سالار
بد خشی	» محمد نعیم خان
ناصری	» محمد عمر خان
»	» غلام نبی خان
جاجی	» سر بلند خان
وزیری	» زر خان
منگلی	» زلمی خان
محمد زائی	» عبدالغنی خان
طوطا خیل	ع'ش اعظم گل خان فرقه مشر
هزاره دره صوفی	» غلام نبی بیگ خان
احمد زئی	» محمد ابراهیم خان
هراتی	» نور احمد خان
فوق زائی	» فضل احمد خان
تره خیل	» داؤد شاه خان
لوگری	» محمد هاشم خان
احمد زائی	» سعادت خان
منگلی	» محمد اصیل خان
وردک	» عبدالله خان
احمد زائی	» سرکی خان
مسعودی	» امیر خان
»	» رمضان خان
وزیری	» محمد اصیل خان
احمد زائی	» عبدالغنی خان
تره خیل	» محمد شاه خان
هزاره	» علی دوست خان
تنگابی	» غلام محمد خان
محمد زائی	» عبدالغفور خان
اوریا خیل	» عبدالرؤف خان

فهرست مضامین سالنامه کابل

سال ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴

صفحه	مضمون	صفحه	مضمون
۶۶	تشکیلات دوا یر ملی	الف	مقدمه
۶۶	ریاست عالی شورای ملی		قسمت اول
۷۴	ریاست مجلس عالی اعیان	۱	یاد شاه افغانستان
۸۶	ریاست بلدیہ	۳	اصول اساسی دولت علیه افغانستان
۷۸	تشکیلات دوا یر حضور	۱۷	تقسیمات ملکیه افغانستان
۷۸	وزارت دربار	۳۴	تشکیلات مملکتی
۷۹	دارالتجریز شاهی	۳۴	صدارت عظمی
۸۰	مربا و ریت حربی حضور هایونی	۳۶	وزارت حربیه
۸۰	قلعه بیگیت ارک مبارکه	۴۱	وزارت خارجه
۸۱	اجراآت دوا یر مملکتی	۴۶	وزارت داخله
۸۱	امور حربیه	۴۷	وزارت عدلیه
۸۵	امور خارجه	۴۸	وزارت مالیه
۸۶	امور داخلیه	۵۰	وزارت معارف
۹۰	امور عدلیه	۵۲	وزارت تجارت
۹۱	امور مالیه	۵۳	وزارت فواید عامه
۹۲	امور معارف	۵۵	وزارت صحیه
۹۶	امور تجارت و زراعت	۵۶	وزارت پست، تلگراف و تلفون
۹۹	امور فواید عامه		تشکیلات ولایات و حکومتی های اعلی و حکومتی های کلان
۱۰۰	امور صحیه	۵۷	ولایت کابل
۱۰۱	امور پست، تلفون، تلگراف	۵۷	ولایت قندهار
۱۰۴	اجراآت دوا یر ملی	۶۰	ولایت هرات
۱۰۴	مجلس محترم شورای ملی	۶۱	ولایت مزار شریف
۱۰۴	مجلس عالی اعیان	۶۲	ولایت قطن و بدخشان
۱۰۵	امور بلدیة کابل	۶۲	حکومتی اعلای مشرق
۱۰۶	مطبوعات و وطن	۶۳	حکومت اعلای جنوبی
۱۰۶	دائرة زراعت و نسلگیری و تربیة حیوانات	۶۴	حکومت اعلای فراه و چخانسور
۱۰۷	اصولنامه ها و لوا یر که در سال ۱۳۱۳ تصویب شده	۶۵	حکومت اعلای میمنه

مضمون	صفحه	مضمون	صفحه
بحریه دول معظمه	۳۰۱	اعطای نشان	۱۰۷
بحریه که در سال ۱۹۳۴ تعمیر شده	۳۰۱	انجمن کشفان	۱۰۷
بحریه تحت تعمیر	۳۰۲	تمدید سرکهای جدید	۱۰۸
بحریه که ساختن آن تجویز شده	۳۰۳	تعمیر پلها	۱۱۰
اختراعات جدید	۳۰۴	پشتو	۱۱۱
عرض بلاد و طول بلاد عالم	۳۳۳	زبانها در افغانستان	۱۱۹
تاریخچه علم هیئت تا سنه ۱۸۴۶ میلادی	۳۵۱	جغرافیای اقتصادی افغانستان	۱۵۳
آفتاب	۳۶۶	یوست قره قلی	۲۱۰
ماهتاب	۳۱۷	انکشاف و معاینات معادن در سال ۱۳۱۳	۱۱۹
فلکیات (ذوات الاذتاب)	۳۶۹	شرکتها	۲۲۶
پلانیتر	۳۷۰	شرکت اسهامی	۲۲۶
تلسکوپهای بزرگ دنیا	۳۷۴	شرکت تنویرات	۲۳۳
اکتشافات قطبی	۳۷۵	شرکت یطروول	۲۳۴
اکتشافات قطب شمالی	۳۷۵	شرکت پشتون فندهار	۲۳۴
اکتشافات قطب جنوبی	۳۷۷	دیگر شرکتها	۳۳۵
مربع ترین گردشها بدور زمین	۳۷۸	سپورت در افغانستان	۲۳۶
احصایه سنهای مختلفه نفوس عالم از قرار فی هزار	۳۸۱	حوادث مهمه طبیعی در افغانستان	۲۵۱
پل های معروف دنیا	۳۸۲	کوردیلومانیك مقیم در بار کابل	۲۵۵
آبشارهای معروف دنیا	۳۸۵	قسمت دوم	
تونلهای مهم دنیا	۳۸۷	گذارشات دنیا در سال ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴	۲۵۷
مختصر تاریخچه اروپا	۳۹۱		



فهرست تصاویر سالنامه کابل

سال ۱۳۱۳ - ۱۳۱۴

صفحه	تصویر	صفحه	تصویر
۴۶ - ۴۷	ص ، محمد اصغر خان عضو اعیان	۱	اعلیحضرت همایونی
» - »	» محمد حسن خان »	۳۳	والاحضرت صدراعظم صاحب
» - »	» سید محمد خان »	۳۵	» وزیر صاحب حریه
» - »	» سید شمس الدینخان »	۴۰ - ۴۱	ع ، ش عبدالغنی خان فرقه مشر
۴۷	ع ، ج فضل احمد خان وزیر عدلیه	» - »	» عبدالاحد خان فرقه مشر
۴۸	» » میرزا محمد خان وزیر تجارت	» - »	» عبدالله خان
۵۰	» » احمد علیخان وزیر معارف	» - »	ح ، الله داد خان غنند مشر
۵۳	» » عبدالرحیم خان وزیر فوائد عامه	» - »	ع ، ص سردار محمد نعیم خان معین خارجه
۵۵	» » غلام یحیی خان وزیر صحتیه	» - »	ع ، ج الله نواز خان وزیر مختار برلین
۵۶	» » رحیم الله خان وزیر پست و تلگراف و تلفون	» - »	» محمد اکبر خان » روما
۶۹	» » عبدالاحدخان رئیس شورای ملی	» - »	ع ، ش سید شریف خان آتشه نظای - قارت پاریس
۷۴	» » میر عطاء محمد خان رئیس اعیان	» - »	ع ، ص باز محمد خان جنرال قونسل مشهد
۷۶ - ۷۷	و ، ج عبدالرزاق خان رئیس بلدیة کابل	۴۱	ع ، ج فیض محمد خان وزیر خارجه
» - »	ع ، ص غلام احمد خان معین دربار	۴۲	والاحضرت وزیر مختار پاریس
» - »	ص سید کمال خان مدیر خزان و وزارت مالیه	۴۴ - ۴۵	ع ، محمد شفیع خان قونسل کراچی
» - »	جناب محمد موسی خان رئیس شرکت پشتون	» - »	ص ، محمد کریم خان مدیر شرق خارجه
» - »	عزتمند موسیو بوزناک معلم مکتب استقلال	» - »	» میر غلام فاروق خان مامور ویزه کونته
» - »	» پروفسر بای عمر شوکت شیمیست	» - »	» حافظ عبدالله خان مدیر خارجه قندهار
» - »	» بای اشرف نوزاد متخصص امراض عصبی	» - »	و ، ج سردار محمد داؤد خان نائب الحکومه قندهار
۷۸	ع ، ج والاحضرت احمد شاخان وزیر دربار	» - »	» غلام فاروق خان هرات
۷۹	» » محمد نوروز خان سرمنشی	» - »	» گل احمد خان مزار
۸۴ - ۸۵	بارک افراد فابریکه حربی	۴۶	ع ، ج محمد گل خان وزیر داخله
» - »	دکانهای قلعه جنگی کابل	۴۶ - ۴۷	ع ، ص محمد قاسم خان حاکم اعلی مشرق
» - »	قرائت خانه کلوب عسکری مزار	» - »	» محمد عزیز خان » میمنه
» - »	اطلاق بازی کلوب عسکری مزار	» - »	» عبدالرزاق خان » فراه
» - »	یکده از متعلمین و معلمین مکتب موزیک	» - »	ع ، ع نیک محمد خان حاکم کلان دایرنکی
» - »	یکده از متعلمین مکتب موزیک	» - »	ش ، حبیب الله خان سرمامور پلیس کابل
» - »	یکده از متعلمین مکتب موزیک	۴۶ - ۴۷	ع ، ص عبدالقیوم خان معین اول شوری
» - »	یکده از متعلمین مکتب موزیک	» - »	» برهان الدینخان معین دولم شوری

صفحه	تصویر	صفحه	تصویر
» - »	قسمت شرقی فابریکه جدید قندهار	۸۵ - ۸۴	تیم هاکی اولمپیک قول اردوی سرکر
» - »	منظره داخلی فابریکه برق قندهار	» - »	از تعمیرات جدید وزارت حربیه
» - »	داخل فابریکه جدید برق قندهار	» - »	مسجد متصل وزارت حربیه
۱۰۱-۱۰۰	سنا توریم نسوان	» - »	هیئت افغانی در مسئله نفضیه موسی آباد
» - »	معاینه خانه مرضا واقع چنداول	» - »	ورود هیئت حکمیه ترکیه در موسی آباد
» - »	عمارت جدید مدیریت تجارت کابل (از طرف مقابل)	» - »	یکی در مجلس های هیئت افغان و ایران
۱۰۳-۱۰۲	» - »	و هیئت حکمیه ترکیه
» - »	» - » - » - » (از عقب)	» - »	هیئت ایران و افغان و هیئت حکمیه ترکیه در هرات
» - »	یک حصه از مرکز جدید تلفون های کابل	۸۹ - ۸۸	عمارت مستوفیت مزار شریف
» - »	یک حصه از سویدج بورد سنترل بتیری	» - »	از تعمیرات جدید مزار شریف (دو قطعه
» - »	» - » مرکز جدید تلفون های اتوماتیک کابل		در یک صفحه)
» - »	ریلی فریم ستریس مرکز جدید تلفون های کابل		مینار یادگار مرحوم عبدالوکیل خان نایب سالار
» - »	» - » مرکز تلفون کابل		واقع دهمز نیک (در گوشه بالا تصویر
» - »	مسجد علیار تبه مرحومه که مجدداً تعمیر شده	۹۱ - ۹۰	نایب سالار شپید)
» - »	مسجد جاده اندرابی که مجدداً تعمیر شده	» - »	مزار متبرک جبر انصار در کابل
» - »	حمام نومره واقع باغ علیمردان	۹۳ - ۹۲	هیئت مستخدمین و محصلین فاکولته طبی کابل
» - »	یک حصه از رود کابل و عمارت جاده اندرابی	» - »	تخریب خانه فاکولته طبی کابل
» - »	نمونه خط نسخ سید محمد اسمعیل خان	» - »	طلابای سال اول فاکولته طبی کابل در حین
» - »	» - » - » - » - » - » - » - »	» - »	مطالعه دره بین
» - »	منظره داخلی جایگاه خرقة مبارک در قندهار		آقای شوکت بیگ در حین درس کیمیاوی
» - »	مسجد و جایگاه خرقة مبارک در قندهار	» - »	مقابل طلاب فاکولته طبی کابل
» - »	منظره عمومی بنای روضه شریفه در مزار	» - »	چند نمونه از آثار دستی طلاب مکتب صنائع
» - »	رواق شرقی احاطه روضه شریفه	» - »	نقیسه کابل
» - »	داخل مسجد جامع و دروازه داخلی روضه شریفه	» - »	» - » - » - »
» - »	طرف غرب مسجد جامع شریفه		سلسله عمارتیکه در سمت مشرق سلام خانه
» - »	مقبره اعلیحضرت سلطان سبکتگین در غزنی	۹۷ - ۹۶	مزار جدید ساخته شده
» - »	مزار حضرت حکیم سنائی علیه الرحمه	» - »	عمارت بیرون صرای حکومتی بلخ
» - »	مرقد مبارک اعلیحضرت احمد شاه در قندهار	» - »	فابریکه فشار یشم - تحویل خانه یشم
» - »	سقف گنبد مزار	۹۹ - ۹۸	در قندهار (دو قطعه در یک صفحه)
» - »	مقبره	» - »	فابریکه نساجی یشم - تحویل خانه بسته
» - »	منظره چهل زینه قندهار	» - »	کاری یشم در قندهار (دو قطعه
» - »	مقبره اعلیحضرت امیر شیر علیخان در مزار		در یک صفحه)
» - »	» - » - » - » - » - » - » - »		فابریکه فشار یشم - تحویل خانه بسته کاری
» - »	۱۲۹-۱۲۸ مرغان که از حفاریات قندهار کشف شده	» - »	یشم در قندهار (دو قطعه در یک صفحه)
» - »	۱۳۱-۱۳۰ مناره عهد غزنوی در بلخ	» - »	یک حصه از دوا بر حکومتی قندهار (دو قطعه
» - »	» - » - » - » - » - » - » - »	» - »	در یک صفحه)
		» - »	برج بزرگ برق قندهار

سانام گاہ

1313

سانام گاہ
۱۳۱۳

از انتخابات و مقرره های جدید :



ع ' ص غلام احمد خان معین وزارت دربار



و ' ج عبدالرزاق خان رئیس بلدیة کابل



جناب محمد موسی خان رئیس شرکت پستون
قندهار



ص ' سید کال خان مدیر خزائن وزارت
مالیه

مستخدمين خارجي که جدیداً وارد کابل شده اند



عزتمند بای اشرف نوزاد متخصص امراض عصبي



عزتمند موسيو بوزناك معلم مكتب عالی استقلال



عزتمند پروفیسر بای عرشوکت شیمیست



از تعمیرات سال ۱۳۱۳ مزار: سلسله عمارتیکه در سمت شرقی سلام خانه جدید ساخته شده
Nouveaux Annexes des Bureaux du Gouvernement à MAZARI-CHÉRIF.



از تعمیرات جدید سال ۱۳۱۳ ولایت مزاره: عمارت بیرون سرای حکومتی باغ
Une Partie des Bureaux du Gouvernement nouvellement construits à BALKH.